

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_228659**

UNIVERSAL  
LIBRARY









این کتاب مستطاب محتوی برزیده علم جغرافیا است و منظوی بر تخنیه  
احوال بقاع ارض نزد ازکیاء کافل بیان طول و عرض بلدان است  
و شامل معرفت نسبت مابین دو مکان حاوی فوائد جمیله است  
و وافی منافع جلیله غریب را اندیس است و وحید را جلیس  
مسافر را دلیل است و هدایت سائرین بحر و بر را کفیل جامع  
نفاصیل آثار باقیه است و حاکی نوادر قرون خالیه میسر  
و کیفیت سلوک ملوک و سلاطین را مذکره است و اخلاق پسند  
حکمران ساطین را تبصیر تبیین علوم و حکم را لقمان است و تفصیل  
خصایر طبقات عامه امم را ترجمان فیالهامن اعجوبه کتاب  
فیه تبصیر و ذکر لاری الالباب یلیق به آن بکتاب بالنور علیها  
المحور فله در المترجم الجلیل و المحتج النبیل و نفع الله به  
القاری و المستمع و الهادی و الدلیل گنبد پیمانه الدائر العبد الخا  
علی محمد بن محمد حسین الاصفهانی فی یوم الاضحی سنه ۱۲۲۲

این کتاب مستطاب محتوی برزیده علم جغرافیا است و منظوی بر تخنیه  
احوال بقاع ارض نزد ازکیاء کافل بیان طول و عرض بلدان است  
و شامل معرفت نسبت مابین دو مکان حاوی فوائد جمیله است  
و وافی منافع جلیله غریب را اندیس است و وحید را جلیس  
مسافر را دلیل است و هدایت سائرین بحر و بر را کفیل جامع  
نفاصیل آثار باقیه است و حاکی نوادر قرون خالیه میسر  
و کیفیت سلوک ملوک و سلاطین را مذکره است و اخلاق پسند  
حکمران ساطین را تبصیر تبیین علوم و حکم را لقمان است و تفصیل  
خصایر طبقات عامه امم را ترجمان فیالهامن اعجوبه کتاب  
فیه تبصیر و ذکر لاری الالباب یلیق به آن بکتاب بالنور علیها  
المحور فله در المترجم الجلیل و المحتج النبیل و نفع الله به  
القاری و المستمع و الهادی و الدلیل گنبد پیمانه الدائر العبد الخا  
علی محمد بن محمد حسین الاصفهانی فی یوم الاضحی سنه ۱۲۲۲

هذا کتاب لو بیاع یوزنه

ذهباً لکان البائع المغبوناً

این کتاب مستطاب محتوی برزیده علم جغرافیا است و منظوی بر تخنیه  
احوال بقاع ارض نزد ازکیاء کافل بیان طول و عرض بلدان است  
و شامل معرفت نسبت مابین دو مکان حاوی فوائد جمیله است  
و وافی منافع جلیله غریب را اندیس است و وحید را جلیس  
مسافر را دلیل است و هدایت سائرین بحر و بر را کفیل جامع  
نفاصیل آثار باقیه است و حاکی نوادر قرون خالیه میسر  
و کیفیت سلوک ملوک و سلاطین را مذکره است و اخلاق پسند  
حکمران ساطین را تبصیر تبیین علوم و حکم را لقمان است و تفصیل  
خصایر طبقات عامه امم را ترجمان فیالهامن اعجوبه کتاب  
فیه تبصیر و ذکر لاری الالباب یلیق به آن بکتاب بالنور علیها  
المحور فله در المترجم الجلیل و المحتج النبیل و نفع الله به  
القاری و المستمع و الهادی و الدلیل گنبد پیمانه الدائر العبد الخا  
علی محمد بن محمد حسین الاصفهانی فی یوم الاضحی سنه ۱۲۲۲

این کتاب مستطاب محتوی برزیده علم جغرافیا است و منظوی بر تخنیه  
احوال بقاع ارض نزد ازکیاء کافل بیان طول و عرض بلدان است  
و شامل معرفت نسبت مابین دو مکان حاوی فوائد جمیله است  
و وافی منافع جلیله غریب را اندیس است و وحید را جلیس  
مسافر را دلیل است و هدایت سائرین بحر و بر را کفیل جامع  
نفاصیل آثار باقیه است و حاکی نوادر قرون خالیه میسر  
و کیفیت سلوک ملوک و سلاطین را مذکره است و اخلاق پسند  
حکمران ساطین را تبصیر تبیین علوم و حکم را لقمان است و تفصیل  
خصایر طبقات عامه امم را ترجمان فیالهامن اعجوبه کتاب  
فیه تبصیر و ذکر لاری الالباب یلیق به آن بکتاب بالنور علیها  
المحور فله در المترجم الجلیل و المحتج النبیل و نفع الله به  
القاری و المستمع و الهادی و الدلیل گنبد پیمانه الدائر العبد الخا  
علی محمد بن محمد حسین الاصفهانی فی یوم الاضحی سنه ۱۲۲۲

فہرست مافیہ الذیل

باب اول در بیان بعضی مقدمات ۴	باب دوم در خصوص دینا عموماً ۱۸	باب سیم در ان قسمتی از زمین و اصطلاحات جغرافیون ۲۰	باب چهارم در بیان بعضی مقدمات ۲۳	باب پنجم در اصطلاحات و مفردات و اموری و ۲۵
باب ششم در تفصیل پیری قری یعنی اولی ۲۶	باب هفتم در تفصیل سنگندری یعنی نوی ۲۸	باب هشتم در بیان قسمتها ملکیتی و کسبی ۳۰	باب نهم در بیان کرات منقسمه ۳۴	باب دهم در بیان منقسمه و نقشه های ۴۲
باب یازدهم در منفعت جغرافیا ۴۶	باب دوازدهم در بیان تقسیم شایسته ۴۸	باب سیزدهم در بیان وهران خیزیکه منظور از تفکیک سلفی یعنی ۵۲	باب چهاردهم در بیان کرات مصنوعی ۵۴	باب پانزدهم در بیان استعمال جغرافیا ۵۵
باب شانزدهم در بیان وفایه ترسترال ۵۸	باب هجدهم در بیان هنوزیران یعنی اقیانوس ۶۴	باب هیجدهم در بیان طول و عرض ۶۷	باب نوزدهم در بیان قسمت زمین منطبق ۷۳	باب بیستم در بیان اقلیم ۷۵
باب بیست و یکم در بیان اینکلیتیک و کسبی ۷۶	باب بیست و دوم در بیان صورت زمین و لایق ۷۹	باب بیست و سوم در بیان ذی اوشن یعنی اقیانوس ۸۱	باب بیست و چهارم در بیان محیط آلتیک و قطب ۸۴	باب بیست و پنجم در بیان محیط هندوستان و محیط ۹۰
باب بیست و ششم در بیان در بیان اروپا ۹۵	باب بیست و هفتم در بیان سلطنت سویدن ۹۶	باب بیست و هشتم در بیان مملکت نازونی ۹۹	باب بیست و نهم در بیان مملکت لیسکند ۱۰۰	باب سی و ام در بیان تاریخ سویدن ۱۰۱
باب سی و یکم در بیان در بیان و مکزک ۱۰۸	باب سی و دوم در بیان تاریخ و مکزک ۱۱۱	باب سی و سوم در بیان دولت روسیه ۱۲۱	باب سی و چهارم در بیان بعضی کیفیات روسیه و شهری روسیه ۱۲۶	باب سی و پنجم در بیان تاریخ روسیه ۱۳۳
باب سی و ششم در بیان مملکت تونس ۱۴۱	باب سی و هفتم در بیان مملکت جرمنی ۱۴۹	باب سی و هشتم در بیان جرمنی به سیرطش یعنی ۱۵۴	باب سی و نهم در بیان سایر تفصیلات جغرافی و شهری ۱۵۷	باب چهارم در بیان مملکت ایران ۱۶۰
باب پنجم در بیان مملکت ایران ۱۶۴	باب ششم در بیان مملکت ایران ۱۶۷	باب هفتم در بیان مملکت ایران ۱۷۳	باب هشتم در بیان مملکت ایران ۱۷۶	باب نهم در بیان مملکت ایران ۱۷۷
باب دهم در بیان مملکت ایران ۱۸۰	باب یازدهم در بیان مملکت ایران ۱۸۸	باب سیزدهم در بیان مملکت ایران ۱۹۳	باب چهاردهم در بیان مملکت ایران ۱۹۹	باب پانزدهم در بیان مملکت ایران ۲۰۲

الحمد لله الذي جعل في القرآن الكريم آياتاً كثيرة

12945678910  
11121314151617181920

[illegible]







جدول صحیح و غلط است و توقع از جهان دانش آنکه هر کس نسخه خود را از روی این جدول تصحیح کند  
 و اگر غلط در کتب یا نسخه‌ها را می‌بیند و در بعضی جا که سقط شده و بعضی جا که غلط است و تا خبر داده و بعضی غلط است و بعضی جا که فقط ترک شده اهل سعادت و بهیچ وجه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱	سید	سیدنا	۶۶	۳۰	خیات الدین	خیات الدین
۲	۲	طایفه راه	طایفه راه	۶۷	۲۶	که اهل یورپ	که اهل یورپ
۳	۳۰	بعضی	بعضی	۶۹	۲۱	آن قوسها که خط است	آن قوسها که خط است
۵	۲۰	افسانه و قصه	افسانه و قصه	۷۳	۲۲	رزان همه او را تار	رزان همه او را تار
۷	۱۷	بلوط و زرد سوزن	بلوط و زرد سوزن	۷۶	۲۶	وقتی که ماه	وقتی که ماه
۷	۲۸	سوانی این ارباب	سوانی این ارباب	۸۳	۱۴	قوتها	قوتها
۱۳	۱	صیت	وصیت	۸۴	۲۵	یعنی مکان	یعنی مکان
۱۴	۲۹	ان قطبات	ان قصبات	۸۹	۴	که یونانیان	که یونانیان
۱۷	۹	پادشاه	پادشاه	۹۳	۷	که او تقریباً	که او تقریباً
۱۸	۱۷	استولی علی اکثر	استولی علی اکثر	۹۴	۱۷	بجز کفر	بجز کفر
۲۲	۹	ریز یولیت	ریز یولیت	۹۴	۱۷	صاحب قیوم	صاحب قیوم
۲۲	۳۰	که آن قیمت	که آن قیمت	۹۵	۱۷	ارتفاع آن کوه را	ارتفاع آن کوه را
۲۵	۶	کیس	کیس	۹۹	۱۶	بجذ و نون	بجذ و نون
۲۷	۲۴	باید برادر پادشاه	باید برادر پادشاه	۱۰۴	۱۳	باعث	باعث
۳۱	۲۰	احبار	اختیار	۱۰۵	۲۲	دولت جهان	دولت جهان
۳۲	۱	کشی در کل	کشی در کل	۱۰۷	۱۰	دولت غمانه چین	دولت غمانه چین
۳۴	۲۷	کمان که آن	کمان که آن	۱۰۷	۱۴	سی و شش سال	سی و شش سال
۳۵	۲۹	قطب نمای یا بحری	قطب نمای یا بحری	۱۰۷	۲۶	دوقتی نیز باطلون	دوقتی نیز باطلون
۳۷	۲۸	اضافه کنند	اضافه نکنند	۱۰۹	۷	سلس و یک	سلس و یک
۳۷	۳۰	در هر چهل سال	در هر چهل سال	۱۰۹	۲۷	کوههای یرون	کوههای یرون
۴۴	۲۴	ایستر همسفر	ایسترن همسفر	۱۱۰	۱۳	دین و بگردید	دین و بگردید
۴۵	۱۶	و در جانب عرض	و در جانب عرض	۱۱۴	۱۱	خط است	خط است
۵۴	۳	فلک عظم را	فلک عظم را	۱۱۵	۱	سلس و یک	سلس و یک
۵۴	۱۴	درخت	درخت	۱۱۸	۱۶	قرب	قرب
۵۱	۱۲	دست ایره	دست دایره	۱۱۹	۱۳	خواهم و با کتب	خواهم و با کتب
۵۹	۱۰	موضع میا زند	موضع میا زند	۱۲۲	۲۷	خبر کنند	خبر کنند
۶۰	۱۶	الکونی ناکش	الکونی ناکش	۱۲۳	۱۹	گر از نو	گر از نو
۶۵	۱۴	آپیشش	آپیشش	۱۲۴	۱۷	چهل و هفت میل	چهل و هفت میل
۶۵	۲۵	نزد بکتری شود	نزد بکتری شود	۱۲۴	۲۳	در شرقی مشکون	در شرقی مشکون

بانی این نسخه

یعنی مکان چین  
 سلطان با عرب  
 یونانیان با باغی

ارتفاع آن کوه را  
 هیچ نوشته است  
 کتر از آن نوشته اند

سلس و یک





صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۴۶	۱	یکصد و پنجاه غاف	یکصد و پنجاه و نطق	۲۸۲	۲۰	ابنولات شهاب	ابنولات شهاب
۲۴۶	۲	زریه	تریمییه	۲۸۳	۳	ازرقیر	ازرقیر
۲۴۶	۹	سردار و میان	سردار و میان	۲۸۴	۲۹	در جانب سرب	در جانب سرب
۲۴۶	۱۱	باغزار	باغزار	۲۸۴	۳۰	کار سکا	کار سکا
۲۵۱	۶	بر طرف علم	بر طرف علم	۲۸۶	۱۴	جانت دادویه	جانت دادویه
۲۵۲	۲۷	مشتقد و دهی	مشتقد و یازدهی	۲۸۶	۲۰	که به تعبیه	که به تعبیه
۲۵۳	۳۰	بر حارق	بر طارق	۲۸۸	۱۳	بعد دوار یون	بعد دوار یون
۲۵۶	۲۷	جزایر کناری	جزایر کناری	۲۹۰	۱	مطابق سید و سید	مطابق سید و سید
۲۶۷	۱۳	که به مایت	که به حمایت	۲۹۰	۲۸	براب سوار شد	براب سوار شد
۲۶۷	۴۷	و از متصرفان غیره	و از اکثر متصرفات	۲۹۱	۲	جلالت و عظمت	جلالت و عظمت
۲۶۹	۶	تفاق قاده	اتفاق قاده	۲۹۱	۲۴	تشیکلوس جیت	تشیکلوس جیت
۲۶۹	۷	مرشل شولت	مرشل شولت	۲۹۲	۱	لوسم	لوسم
۲۶۹	۱۰	که در سال	که از سال	۲۹۲	۴	حکمر اورند	حکمر اورند
۲۶۹	۲۱	تاریس و درش	تاریس و درش	۲۹۲	۶	نصیح ماح ارادت	نصیح ماح ارادت
۲۶۹	۲۲	سیرا	سیرا	۲۹۲	۱۰	مطابق سید و سید	مطابق سید و سید
۲۷۰	۴	و این جزیره را	و این جزایر را	۲۹۲	۱۲	مطابق سید و سید	مطابق سید و سید
۲۷۰	۱۴	و تخمینا نو دویست هزار	و تخمینا الان نو دویست هزار	۲۹۲	۱۶	پاپست	پاپست
۲۷۲	۲۱	صادرم اکت	چهارم اکت	۲۹۸	۱۲	در طرف اطلال اسیلا	در طرف اطلال اسیلا
۲۷۴	۱۵	در عالم نظیر	که در عالم نظیر	۳۰۰	۱۴	و بود و درش	و بود و درش
۲۷۴	۲۷	بیل	بیل بر روی کیل	۳۰۲	۲	و از بلاک مانند	و از بلاک مانند
۲۷۵	۱۳	عجاش نکاز	عجاش بیکار	۳۰۲	۳	از سرخون در کشت	از سرخون اودر کشت
۲۷۶	۱۷	اسریه	استریه	۳۰۶	۱	مختر کردند	مختر کردند
۲۷۷	۲	ادرا	ادرا	۳۰۶	۷	جاده	جاده
۲۷۷	۹	کلا سیر و ده شصت و نه	کلا سیر و ده شصت و نه	۳۰۹	۱۲	مطابق	مطابق
۲۷۷	۱۱	و نجس و ده شصت و نه	او نجس مع الف	۳۰۹	۱۶	برادر دیت و ده شصت و نه	برادر دیت و ده شصت و نه
۲۷۸	۱۱	هم	همه هم	۳۰۹	۲۳	در امانت این	در امانت این
۲۷۸	۱۳	اروینت	اروینت با نرشته	۳۰۹	۲۴	بر مسمی	بر مسمی
۲۷۹	۲۷	شاهان	شاهان	۳۰۹	۲۷	عقاید فاسد و درین	عقاید فاسد و درین
۲۸۰	۱۵	ودای برنا	ودای برنا	۳۰۹	۲۸	بفریب دوستان	بفریب دوستان

[illegible]

پند آورده  
 گلف مثل بر بند  
 آورده  
 نازن در انگلند  
 دگر مبادال معلم  
 به بر یک بابا  
 گری گوری  
 داکتر رابرت  
 ترقی بود و دهمد  
 آیر کند  
 اجبر  
 اشل رز  
 اخیلس تصرف نمود  
 فرستادند  
 پر دسراف ذی  
 مشون

۱۸۱۱ لغت  
 ۱۷۱۱ لغت  
 ۱  
 کتابخانه مجلس شورای ملی

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹۱	۲۰	منبعه اوبات	منبعه اروت	۲۹	۴۰	اوران بودند	اوران بودند
۳۹۲	۳			۱۰	۴۱	پناه و قهق	پناه و قهق
۳۹۲	۹	وکارینث	وکارینث	۱۸	۴۱	پادشاه قهار	پادشاه قهار
۳۹۲	۱۳	حدود اورکویه	حدود خالی اورکویه	۱۹	۴۱	سلطان محمد بن	سلطان محمد بن
۳۹۲	۱۶	مونت نگر	مونت نگر	۲۳	۴۱	سلطان محمد بن	سلطان محمد بن
۳۹۲	۱۷	کردتیه	کردتیه	۲۴	۴۱	لیودیه ناپلیه	لیودیه ناپلیه
۳۹۲	۲۲	قله	قبیله	۳	۴۱	موضوع کرد	موضوع کرد
۳۹۲	۲۳	وپامای سوکت	وپامای شوکت	۶	۴۱	معروفی	معروفی
۳۹۲	۲۸	آی بینه	آی غینه	۴	۴۱	وما انظم الیها	وما انظم الیها
۳۹۳	۸	وونت	ولونت	۱۲	۴۲	چنان	چنین
۳۹۳	۱۱	در تولنج	در تواریخ	۲۲	۴۲	ویدق سیر و کلب	ویدق سیر و کلب
۳۹۳	۱۳	گیلیولی	گیلیولی	۸	۴۲	فرانت	فرانت
۳۹۴	۱۶	پنجاه و هفت	پنجاه و هفت	۲۰	۴۲	فلیبی	فلیبی
۳۹۴	۲۲	یونان	یونان	۲	۴۲	عیمی نموده	عیمی نموده
۳۹۶		حاشیه	حاشیه	۲	۴۲	مدت	مدت
۳۹۷	۲	وارقراکبه	وارقراکبه	۸	۴۲	اخبار فرموده	اخبار فرموده
۳۹۷	۳	اوپطر	اقریطش	۲۱	۴۲	ناسعد	ناسعد
۳۹۷	۱۹	کرلوس	کرلوس	۲۲	۴۳	درواز	درواز
۳۹۷	۲۴	سوال	سوال	۲۱	۴۳	میکرد و برکت	میکرد و برکت
۳۹۷	۲۹	اکندر کسر	اکندر کبر	۵	۴۳	باین	باین
۳۹۸	۷	فوت پد	فوت پد	۷	۴۳	غریب	غریب
۳۹۸	۷	معروف	معروف	۱	۴۳	دتر	دتر
۳۹۹	۱۰	اکتوم	اکتوم	۱۰	۴۳	لثرة	لثرة
۳۹۹	۱۲	عرب و عربان	عرب و عربان	۲۸	۴۳	لها الیال	لها الیال
۴۰۰	۲۵	الیم پسر	الیم پسر	۱	۴۳	فی حرمه	فی حرمه
۴۰۲		در حاشیه	در حاشیه	۱۲	۴۳	احمد بن خلکان	احمد بن خلکان
۴۰۲	۲۹	ویا ایشان	ویا ایشان	۶	۴۳	فعل اکسر	فعل اکسر
۴۰۳		ماتیه	ماتیه	۷	۴۳	که کرکین	که کرکین
۴۰۳	۲۴	از نیقراست	از نیقراست	۲۸	۴۳	از نیقراست	از نیقراست

کتابخانه مجلس شورای ملی  
 تهران  
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۵  
 شماره ثبت: ۴۸۸

منطقه ۳ ط ۱۳ حقیقت صحای ایلم اولد  
می از اتفاق احکامت بقطر و در حق صحای ایلم اولد  
فحاشا استرو انداد دینیه ایلمی و غیره ایلم اولد  
در این کتاب ایلم اولد

١٩٦٤

1





*[The page contains dense handwritten Persian script in Nasta'liq style, arranged in approximately 20 horizontal lines. The ink is dark brown or black on aged paper. The handwriting is fluid and cursive, typical of historical Persian manuscripts. Some words are written in larger, bolder script, possibly indicating emphasis or specific terminology. The overall appearance is that of a well-preserved historical document.]*

دفتر کتاب در صفحہ ۱۱

در هر یک دو صفه  
فقط  
سرفوت  
صحب رقی  
۲۷  
کتابخانه

سرگودھا

سراج

१५६

صفحه	سطر	علاط	صحیح	صفحه	سطر	علاط
۲	۱	جبل لبار و اسی	۲۰	۶	بجزار بنو نصر و شش و شش	۱
۵۱	۱۳	رفت در هند است مثل است مساوی الاصلع که در او این الخ			لفظ خاص و ای الاصلع افتاده	
۶۳	۱۲	بعد از منفرشته است باید نوشت و خبره خاللات را قدم بجزایر السعاده نیز می گفتند و خبر			کناری را فارغ و چویت ایست نیز می خواند یعنی جزایر مسعود و با بنجه طین کانی است که جزایر خاللات همین جزایر کناری باشد	
۷۱	۲۱	بعد از چند میل است باید نوشت و ملو آخر کتاب جدول بحساب میل خبر افرا را انشا الله تعالی معلوم می شود				
۹۲	۲۷	قریب به بند خمیر و بند رنگ است و بند خمیر افتاده است ایضا درین صفحه در سطر ۲۱ بعد از			سکنی دارند باید نوشت و قریه معروف اینی قسم است که جزیره باسم او معروف است که در طرف مشرقی است و محاذی جزیره	
۱۰۲	۲۷	ارواح هندی غلط ۱۲۴۲	۱۴۱۴	۱۴۱۴	ایضا درین صفحه در سطر ۲۱ بعد از ملک پادشاه	
۱۲۵	۸	بعد از شرق است باید نوشت و در سمت جنوب کجی از طول ۴۹ درجه تا ۵۴ درجه و دقیقه شرقی است				
۱۲۹	۱۳	صراحت باهای خطی است با نامی هنوز غلط نوشته شده است				
۱۳۶	۱۸	بعد از پس از آن باید نوشت و در همین خطی ایست ۲۶ سپتمبر سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق با				
۱۷۱	۵	بعد از پادشاه نوارینه آبا باید نوشت ولادت این پادشاه در سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق با ۱۲۳ هجری مطابق با				
۱۷۳	۶	بعد از اختلاف دارد باید نوشت و پادشاه هنوز اکنون جاریست که در سال ۱۸۱۹ مسیحی مطابق با ۱۲۳ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۱ مسیحی مطابق با ۱۲۶ هجری جلوس کرده است و تا اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۳	۴	بعد از او این پادشاه که مصنف سابق بود باید نوشت و تا آخر آنکه نوشته شده است و تا اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۴	۲	بعد از و جانشین شده باید نوشت مترجم گوید حکمران آنجا اکنون که در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق با ۱۲۹ هجری متولد شده است				

محمد طبرستان لغت‌جرا افادیت ۲۵

$\frac{1}{2}$   
 $\frac{1}{2}$   
 $\frac{1}{2}$

سجی مطابق ۱۲۲۱ ہجری کے



۱۴۳۹  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

صفحه ۱۱۰ بعد از گذراندن باید نوشت  
یا از بالای جویهای خفته عبور  
و از بقایای آن نصب کرد









54



کتاب جامع  
بر مسائل علم  
ریاضی و نجوم

هو الله الغنى المستعان

جغرافیا  
و تاریخ است و همه  
سلسله سلاطین و سلاطین  
که اکنون بر اراک سلطنت مکن و از  
تا زمان تحریر کتاب ضبط شده است  
و طول و عرض همه بلدان و جزایر که درین کتاب  
ذکور است در جدول علیی مد در آخر کتاب بعض  
ارباب دانش و اصحاب فنش رسیده و مبدء  
طول از گرمی پنج است و مبدء عرض از خط استوا  
و مبدء طول را هر طایفه از جایی فرض کنند ولی مبدء  
عرض هیچ اختلاف نیست و متقدمین و متاخرین  
درین باب اتفاق دارند چنین مسائل  
متفرقه دیگر نیز در ضمن بعضی ابواب و در خانه  
کتاب ذکر شده است و اینامی  
قدیمه مالک نیز

ومن الله الاغا و علی التکلمان

جدولی  
دیگر آورده ام  
۱۲۷۳

احوال کرده اری  
۱۲۷۲

تاریخ جهان  
۱۲۷۲

بقای  
خداست  
ملکوت  
خدا

هو الله الغنی المستعان

دولت روز افزون  
ایلیت قدر قدرت دار حشمت  
صورت ثانی جمشید ثالث ماه و خورشید  
آفتاب است آسمان مهر برورشهریار کردون جابه  
یادشاه آنجه شمانا ناصر الاسلام منصوب الاعلام  
آن سلطان ابن آن سلاطین ناصر الدین شاه قاجار  
خداوند ملکه و سلطانه و در وقت وزارت و صدارت جناب  
جلالتماعظم و شوکت فیض اشرف امجد اعظم اعتماد  
الدوله الغلیبه میرزا آقاخان دستور معظم صید اعظم  
دام اقباله العالی این کتاب جام جم که حاوی اخبار و امار  
عجم است با اهتمام رسید شروع باین کتاب  
نست طایر سال هزار و دویست و هفتاد و شش  
که تاریخ جهان تاریخ است و در  
رساله هزار

ومن الله العانه و علی المکلان

دوید  
پیشاود و  
سید که احوال  
آر خراج انجام  
اول

احوال کمره ارض  
۱۳۲۲

تاریخ جهان  
۱۳۲۲



هو الله تعالى شانه العزیز

در پاسخ کتاب از منشآت عالی کمالات دستگاه زبده الادب

خان کاشی  
والفصحی محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

بر ارباب دانش و هنر و اصحاب سل و نظر پوشیده نیست که نهاده ملوک و اندوخته سلاطین که مختص نفاست قدر و غلامی ثمن و عهده  
رفقا و دانه زنگنه داشته و در حبس ابواب مسدوده و افعال مشدوده داشته اند با علنی شدن دانش و جوهر نفیس علم که مستقیم حله عادات  
مرضیه مستقیم کمالات ملکات مستقیم است هیچ بنیچه زخارف و قبحات دنیوی بخواب ابدان زائل و حائل شود که نیاید کون  
و اتفاق این روی در کسا و شعر زدن ساکن بنید جز تبتل و زبوق سلیمان نیاید جز تلون و چو ملکه علم بچشم بقای نفوس که خلقم  
و ما خلقم للقاء و ایم و باقی ماند و پیداست که خاست فخر با نفاست بقا کنت همسر و روی برابری تواند بود و کون الدنیا  
و هبوا و الاخرة فخر لا خیار العاقل الباقی علی الذی هب الغانی رعایه لهنه الدقیقه و استجارا لهنه الفضیله و انما استطاب  
اشرف ارفع و الا صاحب المقام الباذخ و الزاخر شاهزاده اعظم انجم نایب الایامه فرما و میرزا با وجود عز و جاه و کثرت  
خول و مناعت جانب و قول مطاع و پیش رفقه که داعی تن آسانی و به الب عطلت و نزاع بطلت است لحظه از اوقات علوم  
و کتب آداب و متع سیر و نقد و ترفیع و جمع تالیف و در امحاف تواند داشت همیشه شش در کار رقم رسیده است و بناش  
از بار قلم رسیده اکنون کار بجائی رسید که براعت ادب و جود شرافت نیست و راست است و در کاسی و قلم بر همان مقدم جمیع الفنون  
و التت الفصیلین چون آن است که از این فتنه و ابرار استیفا می آید و این المعارف و الکتاب المعارف فائق منافعها المقبول و ابرم منها  
الحال حتی سار و ذکره و ارجح الارحام نشره سبق الاقران و فاق افراد الزمان فی ام و اب و نفیر و خست و فضل و ادب لم یرکب فی العالم الا سیکله  
و لا مقصدا فی الفضل الا استدر که از آن بکلی بجز خاطر مبارکش بوضع کتابی در علم جغرافیا که در شاطر لغتی متروک و منجم غیر مسلک بود  
یافت و در اندک زمانی عبارتی و جیز و تریبی باین از لغت انجلیک بکار بست و نقل فرمود تا آنکه کان جلوه این خستاء نشوئه این صهار و  
و استیسا این بید و استیسا این در بانی نفیس شنید و من رای من السیف اثره و قدر رای اکثره و سئل الله تعالی ان یفتح له ابواب الخیر و یقیع علی

محمد زکریا و میرزا محمد و کریم الله ولی الاحسان و علیه السلام

هو الله  
تعالی شانه العزیز  
شکست جام از جامم  
۱۲۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الارض قراراً وجعل خلائها انهاراً وجعل الی وادی جعل من البحرین حاجزاً والصمد الواسع السلام علی  
محمد و آل کتب عن احصاء فضائلهم عاجزاً و بعد چنین گویند خیر فقیر قلیل الخ کثیر الخیر نادین لیسطاب الله براه که  
ایام توقف خطه فارس که از جانب کشتی الجوانب بادشاه فردوس جایگاه مروج دین پیغمبر تازی محمدش و غازی که آن فر  
بوم نام بود و در کتاب جغرافیای قدیمی است افتاد و تفصیل کم و کیف بکار از آن نسخه در سال دیگر با سپری نقل کرده که برین  
نام بحث و آن نسخه بجهت قدمت زمان اعتباری چندان نداشت بعیت پس آن کشف چون بود و احوال و اب و بسوزان پیش  
شویان باب و همواره در خاطر خطور میکرد که اگر کتاب جغرافیای صحیحی است اقدشاید تکالیف یافت شد و شاید مقصود بجلوه ظهور در  
پس از مدتی کتابی در جغرافیا قلیل البکثیر الفایده از تالیفات مورخ و ناما و لیمینک در لغت انگلیسی تحصیل شد که بسم جغرافیای  
و بهم مختصری از تاریخ بعضی ولایات پس از ولایات گجرات میگردد و راوی مختصرتین بود و حاوی برترین ترجمه آن کتاب از قرب بصوابین و احوال  
خسته و دل شکسته شاه مقصود و نهایی میدرد نقاب بود و در ده حجاب است سال اول طلب جام حمار میگردید آنچه خود داشت  
متنای کرد و تا شبی پیر خردم خطاب کرد و گفت چه و لکن ترا تا کنون ترا علی الفتی و نعیم و بوس صحت و ستام چه در مقام بند کلمات  
بر زبان راند که از گذشته دل افکار بنیاید بود و از آینده امیدوار نباشد قلم تدبیر در رقم تقدیر خطا کند باید رضا بقضا و ادا فاط  
چه عطا کند تا کی غم باید خورد و رنج باید برد پس همان بهتر برفت کتاب از کلفت اصحاب ربانی جت اهل الصیحه و اهل الصلوات  
اختیار صرخ بر زاری و پاشی برق که هزار بحر برون آری و ریزی کنار که کشتن از زنی ادر علی حکم شایخ عال الی خفض  
بکافی ادر و یار با صحنه کئی ادر باریضی و درین زمان متاع پیشرفستند و بازار دانش کاسه دکان معرفت مهد و شریکای  
فضیلت و م آن لاد قید سقط نجم و طاش سهمیه بناوه قد همی و شارف الدروس غرسه قد دوی و اسفی علی الیوسل باب

منزله مطروحه و دند و اصحاب علم و سیر مردود و سیر

# کتاب جامع جسم

که فیضا سی میدان باز و کوئی در خم چوکان اندازد چون بر خلاف آبهای زمان دانشی جهان است طوم قوم است و طولی  
 فیه تک اعدائی کثیر و غنی و بعد از شیعائی که یک قلیل و این جوایم پسند داشت بتسل زبان کشا و بنری سرود آینه کز جو  
 حاجت و وسیله که یک و قد خطی که یک الوسایل و لا حاجت عکس و لا عاق خیرا عجلانک اجل و مذکر  
 و داشته اند پسند و علی الدهر لم تدب الیه الغوائل و یک چند محارست لغزو عکس بود اکنون محارست مغرور است که صفح  
 پس بکار بود این مان صحیف سودر کار است قتی طالع استنباید شد و کاه می مراقب کتاب استنای می بر رخ خصومت در سنده حکومت  
 باید نشست و هنگامی باید دخلوت بروی اشنا و پیکانه بست حاصل مسند و دیوان آسایش عباد و آراش بلاد و نفع خلوت و  
 افاده معرفت است و افاده کرم که در هر دو حالت اعدا را بر است و او داء را جوهر بد کیسان تیره روزند و خیر ایشان عجب  
 کمال آموختن از مال اند و فضل اعتصام ادب به از کتاب است محمد کتاب است تصنیف اگر از انست است بی ازینت روز  
 فرقی می و اذ افتح الا بطلال و با سیفیم و عدوه می کسب المجد و الکرم و کفی قلم الکتاب قهر و رفعت و مدی الدهر ان اقتسم با علم  
 خزانه مال را محارفات است و خزان هر نیکمال را چه افت است و زبان زرویسیم را ضرر و بیم است فقد معرفت و دانش را چه  
 و کاهش است اگر او باد و رفته ایمل از یاد زرفه چون جواب مقرون بصواب ندانم جرات طاعت جان ندیده با این حالت کثیر الملک انک  
 آن نصیاح به سید این صحیف بر داخته رب اشرف لی صدری یسری امری و احل عقده من سانی یفتو و افی جفیه حشر استاده  
 اند مع اجداده الغر الا مجد التوفی فی الطرس الرقیق ما فی القلب الحریق ام مدرج نار من النصبت شمرن القصب ام حکمی سواد المداون  
 الفوا ام یحب بالصابع ما یکتب فی الاضالع کلا و قد کتبت لا یغنی عن الاطراف و بلغت القبله انما یخرج حاجه کما یتزعم انهم یأید  
 جری قلم القضاء بایکون فی بیان التحرک و استکون اکنون مطلب کرانیم و از مقصد و مقصود سرائیم محقق نماید که ترجمه  
 لغتی بلغتی دیگر چنانچه باید و شاید نگویم افد چرا که در هر لغتی و زبان چندی کنایه و استعاره است که ترجمه و دلالت دیگران فایده  
 نه بخشد و درین ترجمه و لا بر ترتیب و نظم که مصنف قرار کتاب داده است ناسی کرده و معما اکلن اعانت از ترجمه عبارات آن کتاب  
 اگر عبارات این کتاب از حلیه جمال عامی باشد و طبع انبای هر موافق نیفتد معذور دارند که غرض ازین کتاب بیان مطلب و خراش  
 نه اظهار فضل و هنر نماید و از باب بعضی تفاسیل از ولایات و سلاطین که در آن باب گذشته و مصنف همان اسم فظ را  
 ذکر کرده این بنده از کتب دیگر مثل کتاب ترمیم و ری آف نالیح یعنی مخزن العلوم و کتاب جیا که فیکل و یکشایری  
 یعنی لغت السبل و لغت همیدین و چند نسخه دیگر استنباط و استخراج کرده باخران باب افزوده است ولی همه جا بلفظ  
 تنبیه بیان میازد و از ان پس هیچوجه تا آخران باب بطی مصنف ندارد پس از آنکه شرح می مشکلات آن کتاب را بعضی بعمل آمد  
 باب دیگر شروع کرده باز ترجمه کتاب میزد و از و همچنین در آخر باب دیگر نیز اگر شرحی لازم باشد بلفظ تنبیه بیان کرده و باب دیگر شروع  
 میکند و تا آخر کتاب این قاعده ملاحظه شده است و هرگاه بعضی جا بلفظ تنبیه لازم باشد در همان فقره بلفظ مترجم که بدخل آن شکل  
 و کشف آن محصل کرده بیان میازد و دیگر آنکه هر لغتی که با کاف فارسی است و دوسرکش با و کده داشته میشود تا اقیاری از کاف عربی  
 حاصل کند و دیگر آنکه اولاً و ابتدا همه اسمی را بطور تلفظ اکلیمه بیان میکند و هرگاه در عربی و فارسی آن لفظ نظیر داشته  
 پس آن لفظ مشهور را پس از و همه جا ذکر میکند و اگر آن لفظ در فارسی یا عربی دالالتی و نظیر نداشته باشد همان لفظ را ذکر خواهد کرد  
 چنانچه در همه جای کتاب مصنف جایگزینی میکار و چون اصطلاح ما جغرافیا است و از جغرافیا همان معنی حاکم فی حاصل میشود لهذا  
 لفظ جغرافیا همه جا ذکر خواهیم ساخت و همچنین مصنف کاشن بن سبیل نبوت کتب ما قسطه فی سبیل سبیل چون غرض از ترجمه کردن  
 فارسی تسهیل بیان و مطلب لهذا همه جا قسطه سبیل خواهیم نمود ولی بعضی الفاظ که در عربی و فارسی نظیر ندارد مثل شند و هرگز



کتاب جامع جسم

که بعد ازین ذکر خواهد شد ناچار بنینشند و بر ترازو را در خواهم کرد و قس علی هذا مثاله و این مطلب نیز معام باشد که اگر الف  
و اسمی را اهل یورپ چنان تلفظ نمایند که نوشتن و گفتن آن لغاری زبانان نهایت صعوبت را دارد و اگر ضبط بعضی الفاظ  
که فیجی از عهد بر نامه معذرت دیگرانکه بعضی اسامی و الفاظ که آخر الف همزه است هر که ام که قبل و یا مشتبه  
تحتانی است تلفظ او مثل ما مخفی است که قبل او بار باشد چون معاویه و ماویه و دیه و ریه و در فارسی چون سایه و یایه  
در کتابت آن الفاظ را با ما مخفی ثبت کرد و هر که ام که قبل او یا یا مشتبه تحتانی نیست و اما الف همزه مخفی است  
و دیگرانکه حکای انگلیس از شعاع عرض طول و جبال و بقاع را بقوت مشخص کرده اند و قوت دلغت ایشان بمعنی پاست که هر  
بر غیر قاسمیت میاید و اکثر ترجمین غافل ازین معنی شده ترجمین لفظ را بمعنی حقیقی او که پاست بیان میکنند و این  
تفاوت کلی با اصل مقصود دارد چرا که هر قوت را ایشان بدوازده اینچ تقسیم کرده اند و بر اینچ مقدار سه شعوبت  
که بطول یکدیگر ملصق باشد و هیچ پای انسان است که الحلقه بقدر دوازده اینچ نیست بلکه یک اینچ و دو اینچ با اختلاف شش  
ثاوت دارد و درینصورت اگر گفته شود مثلاً ارتفاع فلان کن صد پاست قطعاً چنین پایا اصل وقت و تشخیص ایشان اختلاف  
حاصل خواهد کرد پس ناچار هر جا که ذکر شده آسمان لفظ قوت بیان خواهم کرد چنانچه ارتفاع اعظم جبال را بیست هفت  
هزار قوت معین کرده اند هر گاه بیست هفت هزار را ترجمه شود صیرحاً تعیین آن ارتفاع بحسب واقع بیان شده و همه ترجمین این  
فقره غفلت کرده همه جایه با تشخیص میدهند و دیگرانکه مصنف همه جاتعیین چنین تواریخ ابدال شمسی ذکر میکند و ما هر جا که  
سال شمسی می ذکر میشود سال هجری را نیز با او مطابق ساخته بیان میکنیم که برای ناظرین کتاب ضبط تواریخ و وقایع و اسیان  
باشد شعر بنامای آباد کرد و غراب چو ز باران و ز تابش اشباب و سفک دم از شر کاخی بلند که از باد و باران سیاه کردند  
بگویم سخنهای گفته باز چو بماند ز من سیلان دراز و یکصد و چهل باب و یک خاتمه مقرر است و به جام جم موسوم نمودی و تا بر تو غرضه  
دارد احوال بر دریا باب اول در بیان بعضی مقدمات بد آنکه چنانچه فی بعضی جغرافیا و هشتی یعنی تاریخ فایده و نفع است  
از علوم دیگر زیاده تراست و از جغرافیا هیأت و تخطط ارض و از تاریخ احوال سکنة و وقایع که در زمین اتفاق افتاده معلوم شود  
و این دو علم در حقیقت رفقای بر یک و ریاستند که از یکدیگر مغایرتی ندارند و تحصیل یکی از اینها بدون تحصیل دیگری بلا فایده  
و بلا اثر است و تاریخ و دیباچه و مبادی و منقسم شده است یکی انشئت یعنی قدیم و یکی مادرن یعنی جدید و انشئت هشتی  
یعنی تاریخ قدیم بیان میکند از خلقت دنیا تا زمان و ال دولت روم در مغرب تخمیناً چهار صد و هفتاد و شش سال بعد از ولادت  
حضرت عیسی که این چهار صد و هفتاد و شش سال بعد از عیسی چهار هزار و چهار سال قبل از ولادت حضرت عیسی شامل میشود بعضی  
که چهار هزار و چهار صد و هشتاد سال است و تاریخ این زمان در دولت روم ضبط بود که اکنون تسلیلی از این تاریخ بدست ما افتاده  
و در وقت انهدام دولت روم چندین امور در ایتالیا واقع شد و طوائف بی تربیت گناش و دنان و نذل غلبه کردند که بکلی افس  
افروخته علوم خاموش و ادب انسانی در میان بنی ادم فراموش گردید و مادرن هشتی یعنی تاریخ جدید از اول  
دولت رومیان است و در مغرب تا زمان تالیف کتاب که سنه هزار و هشتصد و پنجاه و چهار سی مطابق با سنه هزار و دویست و هفتاد و هجری است  
و بعضی از صاحبان جغرافیا و مورخین بیان متوسطی برای تاریخ قرار داده اند که از عهد کاشن تن بین کبیر که در ماه رابع بعد از ولادت  
حضرت عیسی تا زمان فتح کاشن تن تسنیل که سلطان محمد ثانی تخمیناً در وسط ماه خاسته فتح نمود که وقایع این زمان را صحیح و انشئت  
از عهد ضبط بر آمده اند و تاریخ قدیم ما نیز بدو شعبه منقسم نموده اند یکی را سکر و هشتی که نید یعنی تاریخ مقدس و مبارک و یکی  
بر وفین هشتی خوانند یعنی تاریخ متجس و مبارک و تاریخ مقدس از آنجه که نیک که در او ذکرندگان منصور مکرّم خداوند



کتاب جامع

اینجست که طایفه سلسله سلیمان در شرق آسیه طایفه دیکر دم ارعیمان وند و منی فونی  
 بحالت اول خود رجوع کرد چنانچه در عهد فلان بود تاریخ منجس و نامبارک بیان میکند احوال فلان مخلصه را که بعد از فوج علیه السلام  
 بلند اواز گردیدند و بزرگترین ملل این چهار سلطنت و دولت بزرگ است سلاطین اسپرین و سلاطین پرتیه و سلاطین  
 منی فونی و سلاطین دونا و سایر ملل دیگر مثل طایفه سید و تیر و فری حیه و گرجی است که با دولت روم زیاد معارضه  
 داشتند تا آخر مغلوب و میان شدند و سلسله الفاطمی که در بناب ذکر شد بعضی تفصیل لازم دارد که بیان میشود بدانکه لفظ  
 جیا گرجی لفظ یونانی است چه جیا بمعنی ارض است و گرجی بمعنی خطیط و تحریر است و مخفی نمائند که علم جغرافیا را بعضی از فنون ریاضی نموده  
 و بر حکیم و ناما واضح است که او از جمله فنون طبیعیه است و موضوع علم جغرافیا که ارض و ماء است که فی الحقیقه که دو محسوب  
 و فاین علم جغرافیا اطلاع بر سلاکت و مالک و جزایر و بحار و مجاری و نفوذ است که انشاء الله کاین معنی هر یکی در موضع خود معروض می  
 خلدان و فاو خان صفا خواهد شد کائناتین این اسم پادشاهی از سلاطین روم است که او را کلش تن تن کبر کویند و بران  
 معرب ساخته قطنطین خوانند و او اول کسی است از سلاطین روم که اختیار ملت مسیحی و کائناتین تن تن کبر کویند و بران  
 قطنطین است که اکنون با سلا مبول شهرت دارد و کلش تن تن کبر کویند و بران معنی کائناتین تن تن کبر کویند و بران  
 کائناتین تن تن کبر کویند و بران معنی کائناتین تن تن کبر کویند و بران معنی کائناتین تن تن کبر کویند و بران  
 سلطان مراد خان ثانی است که در سنه هشتصد و پنجاه و هفت هجری مطابق هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی قطنطین را فتح کرد  
 و بدین جهت او را فتح لقب دادند بلده طبعیه تاریخ فتح این شهر است و در نقشه های انگلیسیه اکنون نیز اسلا مبول را  
 کائناتین تن تن کبر کویند و بران معنی کائناتین تن تن کبر کویند و بران معنی کائناتین تن تن کبر کویند و بران  
 بیان میشود تا ناظرین کتاب از وی بهره نمایند بدانکه نیم خدایان اشاره بر ارباب اهل روم و او ثانی است که رومیان  
 داشتند و هیماکل کوکب و ارباب آسمان زمین را که خود معتقد بودند از ذات ساخته یا از سنگ رخام تراشیده  
 در معابد خود داشتند و برای هر چیزی ربی قرار داده بودند چنانچه زن خوشگلی از سنگ تراشیده او را رب عشق مینامیدند و  
 میبستند تراشیده او را رب شجاعت میگفتند و قس علی هذا و اعتقاد ایشان بر آن بود که در ایام سلف و نفر خداوند که سنگ را  
 یورانیوس میخواند و یونانی را تراشیده که در حقیقت بمعنی آسمان زمین است و یورانیوس مرد و تراشیده بود و ازین  
 و نفر خداوند که با اعتقاد متقدمین مالک ممالک تقدیر بودند چنانچه افراد وجود آدمی و حیوان و گیاه و انسان که صاحب دیاست  
 و یکی تیتان است و دیگری ستورن و برای متقدمین بعد از زمانی یورانیوس و تراشیده که رکناره حکومت آسمان را بر تیتان  
 واکذا نمودند و او هم بعد از چند حکومت را به ستورن داده باین شرط که آنچه اولاد ذکور از او بعمل آید تلف سازد تا اینکه  
 باره حکمرانی با ولاد تیتان برسد و ستورن که بجهت نسبت بر حسب قاری و عهدی که کرده بود هر چه اولاد ذکور از او بعمل  
 می آمد میخورد و او پس زن و اوزین رفتار میآید که شته بر فرزندان خود که ستورن میخورد و ملول و محزون بود و آخر الامر حلیه  
 اندیشید و بعضی اولادش سنگ ستورن میداد و او هم بی آنکه بفهمد در کمال میل میخورد و فرزندان او که ازین حلیه  
 سلامتی یافت جو میتر بود و او را در غاری در کوه آیداد بر جزیره که در میان ساخت و پرورش جو میتر از شیر بر بود چون بچه  
 رشد رسید با اهل قبیله که پدر او را میجو سکرده بودند بنای جنگ گذاشت و برایشان غلبه نمود و پدر خود ستورن را از  
 آنها را که در چون ستورن از بنده خلاص شد از پسر خود اندیشه داشت و خواست او را بتدریج پیرام او رده بملاکت رساند  
 جو میتر ازین معنی آگاهی یافته در مقام شرف مبادید خود برآمد که برادران سابق او را خورده بود و پدرش از حکومت آسمان محروم

# باب اول در بیان بعضی مقدمات

ساخت و او را از رتبه خداوندی انداخت و جوهر حکومت پدرش را با برادران دیگر تقسیم نمود بنحیثی که حکومت دربار را  
 و او به بلطون حکمرانی و دوزخ را سپرد و خود جوهر همیشه خود را زن خود ساخت و از آن زن چند اولاد ذکر و نامش  
 بعضی اند که منس و منگوری و منگولیز و ونوس و آتو و دیانا و بالکوس و ونگان باشد که هر یکی از آنها یکی  
 اختصاص داشته که تفصیل آن در ذیل مذکور است و چون جوهر پسر یکی از فرزندان ملکی و شغلی مقرر نمود خود را بعیش و عشرت  
 مشغول داشت و معصوم و شهوات و در شهوت بجدی رسیدست بدخترهای دیگران دراز میکرد و هر دختری که پاکدامن بود  
 و ملکی او نمیکرد آنها را با اسکال و صور مختلفه مشغول مینمود تا ناچار شده ضابطه ضا دهند و بدین وسیله همه دختران از تصرف ملکی  
 و اولاد ذکر و نامش و در نظر متدین اعتبار زیادی داشتند و جوهر پسر از معنی رب الارباب میدانشد با جمیع این عقاید ضلالت امیر  
 باقی بودند تا بعد از ترویج مذهب عیسوی در میان رومیان این عقاید منسوخ شد

جوهر پسر نامش را گذاشت و اقدار در اختیارش نهاد  
 صادره در نظر متدین اعتبار زیادی داشتند

خداوند قدیم تر از همه خداها	یورانیوس
زن یورانیوس است	ترا
فرزند یورانیوس است	آوشیاوس
فرزند ترا یورانیوس است	ایمان
فرزند دیگر ترا یورانیوس است	ستورن
زن ستورن است	اوپس
فرزند ستورن است که خداوند کبریا نامیده	جوهر
فرزند ستورن است خداوند بزرگوار	بنیون
فرزند ستورن است مالک دوزخ است	بلطون
ملک آسمان و خیر ستورن است که زن جوهر شد این به استقامت و تزویج و تولید اولاد و جمال زن است	خونو
فرزند جوهر است رب جلال است	منس
دختر جوهر است که از کف وزید و ریاحین شد و رتبه جمال و عشق و دلربایی است	ونوس
فرزند جوهر است که پیکر خدایان است و معروف او اختراع کرد و رتبه فصاحت است	منگوری
فرزند جوهر است که بهیولان متدین است	منگولیز
فرزند جوهر است رب موسیقی و شعر است	آتو
دختر جوهر است رب شکار و صید و بالکوس	دیانا
فرزند جوهر است رب مستی و عیش و لذت و کوس اختراع شراب نرزه است	بالکوس
فرزند جوهر است انقدر بد شکل و رشت منظر بود که بدش را از آسمان راند و او بر زمین و وقت در آنجا خدایش شد	ونگان
دختری است از مغر جوهر خست شده و او رتبه بهوش و ادراک و زکاوت است	منروا
جوهر پسر را چندین پسر و دختر دیگر نیز هست و سواي این را باب باز چندین رب داشتند و بهر چیزی بی قابل بود و اندک	منس
رب جمادات و رب نباتات و رب حیوانات و رب اشجار و رب فلک و قمر و اینها همه از اسباب و افعال	ونوس
عقاید یونان و هر یک از آنها یکی از متدین است برای او چندین آلهه ساخته اند که در جمیع سالهای سیر که در کوا	منگولیز



# کتاب جام جم

نزدیکی منزل او مایوی داشت بضر مشت گشت و او نیز پس از مردن در سلک خدایان مرتب شد و اگر ارم خداوندی یافت و برای او  
دوازده افسانه یاد می کنند که یک معنی دوازده خوان گفت چنانچه برای رستم و اسفندیار هفتخوان ذکر می کنند اول  
کشتن شیر و دوم هلاک کردن ازین بر را که گفته اند صدر داشت رستم آوردن کوزنی را بحضور پادشاه که شاخ او  
از طلا و دست و پایی و از برنج بود و در عشت و شدی نظیر داشت چهارم زرق آوردن کر از نری که در نزدیکی انولایت بود  
و خلق از دور عذاب بودند چنانچه پاک کردن طویل آجیس که در انجی سیصد و سالهای سال بسته بودند دیگر روز ششم  
کشتن مرغهای گوشت خوار که ملک از آنها پریش بود و اطفال را ازیت میکرد و نزدیکی دریاچه استیم قلنس تهمتم آوردن  
خوک نری را که خبر کشت را ویران کرده بود هفتم غارت کردن ربه و ایلخی دیوید نس که گوشت آدم میخوردند نهم آوردن  
ملکه امزونس و نهم کشتن غول جزئون پادشاه که کس آوردن کله و رعیل او یازدهم جمع کردن سیبای باستان  
اندر و پس دوازدهم آوردن سگ سه سرستی به سر برش و همچنین چندین حکایات دیگر از ذکر می کنند که آسمان را  
یک دقیقه در دوش خود نگاه داشت و او را زنده ابدی دانند و گویند زنده است و از نظر علی الظاهر غیب کرده و بار فیصل اول او  
و سایر خدایان در کتب مفصله و میان و اهل یورپ که ترجمه از زبان کرده اند ضبط است هر که خواهد بر آنها رجوع کند  
و در اینجا اینقدر کافی است و بدین اسمی اکنون بعضی ستارگان را میخوانند چنانچه زحل را استورن و مشتری را جویتر  
و مریخ را مارس و زهره را ونوس و عطارد را مرکوری گویند و من در نصاب اینک بترتیب نظم در آورده ام هر  
شعر تو بیفت که کب استیار را شناسی بنام سن است مهر و ونوس مهر و من مهر

## زحل ستورن جویتر چه شش مومن ماه به مرکوری که بود تیر خست کشت کلام

اسپریه اسم قدیم بابل زمین و حیره و عراق و عرب و نواح است یک قبیله اهل اسپریه بکل ممالک آسیا حکمران بوده  
و بعد ازین هر جا که ذکر اسپریه شود مراد از او این صفتها است اینچنین اسم قدیم مصر و نواح اوست فی فی  
اسم قدیم ولایتی است در آسیا که در مشرق یمن در کنار دریا واقع است تر و جاسم قدیم برای است که اکنون  
هیچ اناری از او باقی نیست و ذکر او پس ازین خواهد داشت اند که یک یعنی اهل یونان و گرنس مملکت یونان است این  
مملکت را در اسمی قدیم گریشه خوانند همو که او را اومر نیز گویند در زمان خود که نهصد و هشت سال قبل از حضرت عیسی است در یونان  
کمال شهرت را داشت که دانای آن عصر محسوب بود و اشعار بسیار در زبان یونانی دارد که او را شاعر و حکیم یونان میخوانند و گویند هم  
از بسکه او را دوست میداشتند خود را فدای قبر او می ساختند و قبر او را زیارتگاه قرار دادند و اعتقاد اهل یونان بر آن بود که او تیر  
مهم می شده در زمان ولادت او اختلاف کثیر میان مورخین او العلم عند الله و در روضه الصفاد ضمن حکایات یونان در مجلد

اول او میس شاعر ذکر کرده است که در یونان منزلی تمام داشته چنانچه امر القیس در میان عرب گویا همین شهر و نامش  
پادشاه آخر اسپریه و بابلیون است از سلسله پارس که در کتب مقدسه پارس نامش مذکور خوان شده است و او پادشاهی  
و ظالم بود و از پارس لشکر بر سر نیو که کشید و آنرا کتاب مقاومت بناورده رعیت لشکری نیز بر او شوریدند و او در  
فی نوه متحصن گشت و در عمارت خود بهیزم فراوانی جمع نمود که تل بهیزی شد عیال و اطفال و عرم و خواجگان خود را در جانی باز  
داشت چنانچه از همه جمیع اهرات ولای و طلا و نقره و اساس پادشاهی و اناش البیت خود را که از چندین قرون جمع شده بود  
در میان بهیزم ریخته آن عمارت را با همه عیال و کس و متعلقان خود آتش زد و خودش نیز شعله آتش سوخته چهارم را و اع کرد و این

و لطیفیات ازین ممالک است

# باب اول در بیان بعضی مقدمات

۱۲۶

هشتصد و بیست سال قبل از ولادت حضرت عیسی اتفاق افتاده است و در تواریخ دنیا هیچ شخص مذکور است که مالی در دنیا  
زیادتر از دولت سمرقند و آنست که شش سوخته باشد و آنچه که بقیاسش تخمین در آورده اند و در زمین ضبط کرده اند و آن  
سوخته قیمتی که هزار هزار و چهار صد هزار و چهار سوخته است که یک هزار و چهار صد طبلان بودند و بشود که هر طبلانی دو کور است  
و هر نویدی در آن یکصد و دو تومان و دو دریا است و رواج ایران است و شهرتی نوه همان شهرتی نواست که شهر بسیار است که اکنون  
غرابهای و در نزدیکی شهر موصل اشکار است و در سال هزار و دویست و شصت هجری در آن غرابها در زیر زمین عمارتی خراب شده که از  
خاک انباشته شده بود که اشکال و صور غریبه داشتند که در سنگهای عظیم الحجه تراشیده بودند از آنجمله کل کا و بال و بالار  
و عقاب آدمی و سگ و چندین قسم آلات شکار و جنگ بوده که اکنون همچاکست متصل نیست و چنین می بیند اندک آن عقاب  
آدمی و سگ و مثال یکی از غرابان آن زمان بوده است و سنگها را بریده برای تماشای خانه بار و کشتن برده اند و در آنجا سنگها  
بسیار یکدیگر وصل کرده و قال صاحب مراد الاطلاع بنویس که در آن کتوف فتح النون و الواو و وزن طبطوی  
قریه یونس بن سنی علیه السلام و الموصل بقایاها من الجانب الشرقي و بسوا الکوفه ناحیه يقال لها غنوی منها کربلا التي فيها  
الحسين عليه السلام متحرک که میگوید چون میان و کرد و گذشت و پس از آن میان و کرد و فکری خواهد شد پس هر آن است  
که در اینجا تفصیل می رتب اعداد پر از ذکر که ملاحظه کنند که از بصیرتی حاصل کرد و بداند که در مراتب اعداد و رقم مرتبه ششم  
اگر بعد پنج برسد که پانصد هزار باشد و او را در اصطلاح اروپا و کرد و کند و رقم مرتبه هفتم که یک هزار هزار است و او را طبلان  
که هر طبلانی دو کور است و هر چه بالاتر رود و تعدیه او تعیین است و بادی نظر شکل است پس برای هر مرتبه اسمی قرار داده  
که به سبب آن تعیین است معلوم و مفهوم کرد و چنانچه رقم هشتم ده طبلان و رقم نهم صد طبلان و رقم دهم هزار طبلان  
و رقم یازدهم ده هزار طبلان و رقم دوازدهم صد هزار طبلان و رقم سیزدهم که هزار هزار طبلان است خوانند و شش رقم دیگر  
بر او افزوده رقم یوزدهم که هزار هزار طبلان است و آنرا طبلان گویند و شش رقم دیگر که بیست و هفت رقم است و آنرا هزار هزار طبلان  
گویند و آنرا طبلان نامند و همچنین شش رقم دیگر افزوده رقم سی و یکم که هزار هزار و گویند و آنرا طبلان است که آن طبلان شمارند و همچنین شش رقم  
دیگر اضافه کرده رقم و هفتم که هزار هزار و گویند و آنرا طبلان است که آن طبلان دانند و هرگاه شش رقم دیگر افزوده شود  
رقم چهل و یک که هزار هزار و گویند و آنرا طبلان است که آن طبلان نامند و آنرا طبلان نامند و آنرا طبلان نامند و آنرا طبلان نامند  
سیرتس با شاه بزرگی از سلاطین ایران است و او یکصد و بیست و هشتاد و یک سال در دنیا زیاده است که در پانصد و شصت و شصت قبل از حج  
بخت سلطنت ایران جلوس کرد و در عهد سلطنت خود بمالک شرفی آسیا لشکر کشید و آن صفحاً از سفر است و پس از آن با کراش  
پادشاه کندیه محاربه کرده غالب آمد و پس از آن بخیرانجا بجانب مالک اسپرینه نهضت نمود و شهر بایکون که بابل باشد محاصره  
کرد و بعد از دو سال محاصره بجهت خشک شدن نهامی فرات که از میان شهر میگذشت شهر را بلر آب حیطه و در و نهری فرو برد  
بخندقی که در قلعه کند بود باز کرد و با سپاه خود از آن نهامی خشک شد و بشمار حالتی که اهل شهر مشغول عیش و عشرت عید بزرگ  
خودشان بودند حرکت کرده بشهر آمد و اهل شهر کلی دست و پا بقیل افتاده بودند و پاسبانان ارکان نیز مست بودند که لشکرمان سیرتس  
بی منازع داخل ارک شد پادشاه را با اتباع او بقتل رسانیدند و این فتح در سال پانصد و شصت و هشت قبل از مسیح و هشتاد  
و سیرتس پس ازین فتح همه مالک آسیا را در تحت فرمان آورد و در آخر جنگ تائیرتس ملکه مسیحی که یکی از ملوک ساسانیه  
روانه گردید و از طرفین جنگ عظیمی اتفاق افتاد و سیرتس شکست خورده کفرار گشت و آن ملکه بقصاص لشکر خود که در جنگ قتل ازین  
دست لشکرمان سیرتس کشته شده بود و سیرتس غیظ کرده خودش سر او را برین بطشتی پرا زخون انداخت گفت منید انم از خون سیرتس

کتاب جامع جسم

[illegible]

## باب اول در بیان بعضی مقدمات

در بیست و نهمین فصل که مطابق با پنجمین است چهار صد و نود سال قبل از انشقاق افلا و پس از معرکه یونانیان در میان  
 کشتگان بی پیش را که محرک این فتنه بود تا فتنه و بعقوبت تمام او را هلاک نمودند القصه در این سلسله اول درین  
 نجاهت سالکی در شصت و چهار صد و پنج قبل از عیسی فتنه یافت و پس از آن وزیر کسین و پسر دوم در این  
 اول که از پادشاهان عظیم ایشان ایرانت تخت پادشاهی جلوس کرد که او را یونانیان از کسین شتر پس از آن می نوشتند  
 یعنی اردشیر دراز دست و در توارنج عجم بهمن پسر اسفندیار ملقب ب اردشیر دراز دست و در ایام سلطنت خود مصر را  
 ثانیاً متصرف شده بر ممالک خود ضمیمه ساخت و بجانب بابل و بالشکر کشید در بهار شصت و چهار صد و شصت و سال قبل از عیسی  
 بتلافی خسارین پدر داخل ملک یونان شد و از بوزغاز پادشاه یونان که بعد ازین تفصیل او ذکر خواهد شد خبری بهمن فرمود  
 و همه همراهان او در آن سفر از سواره و پیاده و زنان و خواجگان و بحال اطفال و لشکریان بخیان بقدر پنج طلیان و دودست  
 هشتاد و نه هزار و دویست و بیست نفر شماره حساب و ده اند و این جمیع کثیر و عجم غفیر که صحرا و کوه از کثرت آنهاست و بود  
 در ژرفایی با سیصد نفر از اهل اسیرین که در زیر حکم یونانی پادشاه انجماعت بودند عا جر شدند و آن شجاعان جوانان  
 تیغ جلالت احش لشکری از عجم را لغت کردند و پادشاه ایران ازین واقعه بحیرت افتاد که چگونه این عدد قلیل بر این لشکر کثیر  
 حمله آورده از در مدافع در آمده و مانع از حرکت شده اند بعضی از لشکریان حکم فرمود که آنها را زنده باید بحضور پادشاه و پسر  
 جنگ از طرفین انشقاق افلا و اکثر دمان دلیر او کشته شدند و دلیران اسیرین باز در مقام منع و خود داری می نشستند  
 برآمد ولی جمعی از اهل تیراکینه با ایرانیان ساخته لشکریان را بپنج از آنها از طرف خفیه بکوهستان بردند و اهل اسیرین  
 عدد غافل بودند که لشکریان غفله بر سر دلیران اسیرین ریخته همه را بقتل آوردند و جنگ ژرف و طلی آغاز نمودند و طلی  
 زیر کسین بود و بهر چه از انجم پیشتر میرفت بخاطر می افتاد تا گشتی می او را در آرتی میز نویم و شکست غرق گردیدند  
 طلیان لشکر حار و دلاوران نامدار از مقابل و مقابل اشخاصی که در دریا با او جدال داشتند مقام عجز برآمد و ناچار از کبی  
 آذوقه و گرانی اردو مراجعت کرد و با لشکریان او خسارت زیاد رسید راهی را که در چند ماه طی کرده بود با چنین لشکر  
 سکران در یکجا طی کرده بایست ایران وارد شد چون بفرج رایل بود و زنان و دختران مردم دست درازی میکرد و اغلام  
 رعیت بر او شورید و در خنوب آرتیشن خواجه که بزرگ خواجگان و بزرگ ستفطین بود او را بقتل رساند و دست افشایی او  
 بیست و یک سال بود و این واقعه در شصت و چهار صد و شصت و پنج قبل از عیسی انشقاق افلا و سلاطین ایران را بهیچوقت از یونان زمین  
 بهره حاصل نشده همیشه بالشکر سکران بجزکت در آمده و از شرفیه قلیل شکست خورده مراجعت کرده اند و پس از آن وزیر کسین  
 ثانی پادشاه شده بعد از چهل و پنج روز کشته شد و پس از آن ساگ و دینا کسین برادر او جلوس کرد و پس از شش ماه او  
 نیز کشته شد و پس از او از کسین شتر پس اول پسر زرتشت جالس بر شهر ماری شد و از کسین قاتل پدر را بدست  
 با شد عقوبات هلاکت رسانید در هیدن نوشته که قاتل زرتشت پسر پادشاه است که بزرگ خواجگان بوده  
 و چند کتاب دیگر از کسین نوشته اند و در هیدن نوشته که قاتل زرتشت پسر را در صندوفی گذاشته که دست و پا و کلاه او  
 از صندوق پیرون بود و عمل بردست و پای و کلاه او مالیده در برابر آفتاب نگاه داشتند و زنبور و حشرات الارض بر او  
 جمع شده او را فیش میزدند و بدن او را در میان صندوق مجروح حشمت کرم از آن زخمها متکون شده بدن او را میخوردند  
 و بجهت اینکه بزودی تلف نشود هر روز غذای خوب با میخوردند و اگر در خوردن غذا نکاه میکرد و بادش که بخیر او فرمودند  
 ناچار شده غذا میخورد و باین عفت مدتی گرفتار و عبره للناظرین بود تا تلف شد و از کسین شتر پس در ایام سلطنت خود به بکتیریه لشکر



# کتاب جامع

کشیدان سامانرا منسخر کرد و مصر را دوباره مفتوح نمود و پس از سی و نه سال سلطنت در ۲۵۱ هجری چارصد و پنجاه و یک سال قبل از عیسی و قیامت  
 کرد و پس از او داریون دوم پسر از تانگس بن سیرین لوی شهر باری برافراخت و خواهر خود پری سیرین را بقصد نکاح خود داد و  
 در ۲۵۱ هجری چارصد و چهار قبل از عیسی و قیامت و پس از او از تانگس بن سیرین و قیامت شاهی بر سر گذاشت و او را منی  
 لقب داد یعنی و او کمال اطاعت از ماد خود پری سیرین داشت و امور ملکی را بصواب و فایده و فصل میداد و سیرین را در  
 کوه بکوه بنشیند آسیای صغیر را مورد از سواحل دریایه هزار نفر و از اهل یونان سیزده هزار لشکر فراهم آورد و علم مخالفت برافراشت  
 و از تانگس بن سیرین از شنیدن این خبر چون یک بر خود جو شیده بانهصد هزار نفر لشکر دفع برادر و بنیه سرکشان روانه شد  
 در کوهنگامیان دو برادر ملاقی فریقین شده آن ده هزار نفر که از سواحل دریا بر او جمعه بودند یکی بمعرض تلف داده و سیرین  
 نیز کشته شد و از یونانیان جمعی تلف شده بقیه بهر میت جان از آن معرکه خلاص گردید و از تانگس بن سیرین مظفر و منصور و پسران  
 خود برگشت و دو نفر از دخترهای خود را بقصد از دواج خود آورده و پسرانش خود را از یونان لقب داد و آن پسران را لشکرها  
 ساخته برید و خود خروج کرد ولی این حرکت قبیح صرفه نبرد و از تانگس بن سیرین از غم و خضه در ۲۵۱ هجری چارصد و چهار سالگی در ۳۵۱  
 سیمصد و پنجاه و هشت قبل از عیسی و قیامت کرد و نوشته اند که او یکصد و پنجاه نفر و اولاد و سیمصد و پنجاه نفر کثیر داشت  
 و پس از او از تانگس بن سیرین سیم که به او کس طبق بود یعنی و بعضی لقب داریون دوم را او کس نوشته اند بر  
 جهانماری عروج کرده و او پادشاهی قهار و خوشنوا بود و مشتا و نفر از برادران و اقربای خود را بقتل آورد و او ایام سلطنت خود  
 مصر را که در وقت پدرش سراز اطاعت بازده بودند و شهر بنیدان را در ۳۵۱ هجری سیمصد و پنجاه و یک قبل از عیسی و قیامت  
 و آتش زد و سپهریه را تاراج نمود و در کشتن بزرگ و کوچک ادنی و اعلی هیچ فرق نمیکذاشت و در ۳۵۱ هجری سیمصد و پنجاه و یک  
 در میان طحام طبعیش او را زهر داد و در تاریخ دیگر مسطور است وزیر او بکس یکی از اهل مصر بود او هموم ساو کشت  
 او را بکبره داد و از استخوانهای آن پادشاه دسته شمسی ساخت و عداوت باطنی وزیر با پادشاه از جهت مذکور بود که در  
 تسخیر مصر از هم کیشان او جمعی بمعرض قتل و هلاکت رسانیده و در تاریخ دیگر مدت سلطنت از تانگس بن سیرین سیم را  
 مدت پست و سه سال نوشته اند و این بانظر و ترقی که ما از کتاب چند دست آورده مایلیم که ده ایم بکتاب دیگر بنمایان  
 کلی دارد و در تواریخ از زمان اختلاف کثیر است و ما لازمه جدر ابعمل آورده اگر خطائی رفته بحشم غماض نگزیند  
 و پس از او داریون سیم پسر استغین باعانت بکس وزیر که با او قرابت داشت که معاصر الکنت شد که در تواریخ ایرا  
 دار او اسکندر ضبط کرده اند تاج جهانماری بر سر گذاشت و این داریون بن بخت اسکندر لشکر کشید و با شکست  
 نفر حرکت درآمد شعر که گفتی زمین برتسا بدی و فلک را رفیق نیابدی و سپه ایسان و کرانه نبود و جهان بخت دارا  
 جوانه نبود و شهرت کنت و دولت لشکر و عسکر او زیاد تر از شهرت جلاد نشان بود و آنچه که در معرکه او خاصه  
 سلطنت بوده از نفرات راست طیناخ دویست و هشتاد و هفت نفر سفره چی پست و نه نفر ساقی هشتاد و هفت  
 نفر مجمره و او را و عود سوز چهل نفر و اشخاصی که انواع ریاضین و کلها چیده در مجلس طعام در سرخان حاضر میباشند  
 شصت و شش نفر با کله بان لشکر کران از اهل ممی و ذویه شکست فاش خورده فرار کرد و لشکر کران اسکندر را و او را  
 چنان محکری را که کران بود بغارت بردند و از یونان شکستگان و کس میت بجانب مدینه آمد و در اینجا بنشیند که  
 علی از ارم بود او را بقتل رسانید و او را مجروح یافت و این واقعه در ۳۳۱ هجری سیمصد و یک سال قبل از ولادت مسیح و هشتاد  
 و بعضی نوشته اند که در قتل دارا نیز زینس بابینس شرکت داشت و او اسکندر را زینس از وفات دارا بر سرش آورد و سید ولی یکی

# باب اول در بیان بعضی مقدمات

از سرداران اسکندر در حالت نزع بر سر او رسید و ارا جیت خود را در صراحت عیال و قتل آن دو نفر میر غدار باو کرده بود و اسکندر نیز بروصیت او رفتار نمود و خاندان سپهرش در دوازدهمین شهر بزوالم رسید و بعضی سلطنت را دویت و نه سال و برخی بجایی که ما معلوم داشته ایم دویت و سی سال معتین بوده اند و پس از او اسکندر ممالک ایران و هند را مستغرق قایل دارا بنس را اسکندر حکم کرد تا در خت های قوی را حوکان کرده بار یسان محکم بشد و دست و پای او را بران کمر خت باست که بکمر تبه ریمان ابا زکوند که هر یک عضو او از یکدیگر جدا شد و پس از اسکندر سلطنت ایران تقریباً با نصد سال طوک طوایت بود و هر یکی از ایشان ملکی متشکل داشت تا در سال ۲۲۹ دویست و بیست و نه پس از عیسی از تنگس تنگس کبی از شکران و بعضی نوشته اند که از سجای ایران بود بر تخت پادشاهی جلوس کرد و ممالک را مستغرق و بنیان سلطنت جدید گذاشت و او را نیز از تنگس تنگس اول میسند و این همان اردشیر بابکان است و از ان پس تاریخ صحیح در دست است و پس از اردشیر سپهروسا پوز یعنی شاپور در سال ۲۳۱ دویست و شصت و پنج بر تخت جلوس کرد و او را در سال ۲۷۳ دویست و هشتاد و سه کشند و پس از او و نیز من فرست تخت جلوس کرد و پس از او شاپور دوم یعنی شاپور که بطلموس هم معروف جهان بود در سال ۲۹۳ سیصد و ده بعد از عیسی پادشاهی سرفراز شد و این همان شاپور ذوالکف است که هشتاد و سه سال سلطنت کرد و مدت عمر او نیز هشتاد و سه سال بوده و پس از شاپور اول در ترتیب سلاطین تا شاپور ثانی فی الجمله احوال میان مورخین ایران و اروپا نیز هست و این سلسله دیر و بعد بانجام رسید که عربان در سال ۶۳۴ شصت و پنجاه و یک سیحی مطابق سال سی و یک هجری سلطنت عجم را منتهی کردند و خاندان اردشیر بابکان چهار صد و بیست و دو سال طول کشید سلاطین معروف این سلسله اردشیر بابکان و بهرام گور و انوشیروان و خسرو پرویز که تفصیل هر یک در تواریخ ایران و اروپا مستور است این سلسله در تنگس یعنی ابل انشیر تا شهر معروفی است در پلوتونی تنگس که پاست لکونی است لکونی نیمه ولایت بزرگ قسمت جنوبی پلوتونی تنگس پلوتونی تنگس بنین شده است که احاطه میکند بر سی از قیمتهای جنوبی یونان که او را مؤوری و مؤور آنتر خوانند و نیز مؤوری که معبر تنگی است از تنگی که کشید و میشود تا لاکر تنگس و فاستنس و این مکان بجهت جنگی که در اینجا فیما بین رستم و یونان اتفاق شهرت یافته و اکنون شرمنا خوانند در باب ۴ و چهارم نیز ذکر او خواهد شد

**فصلی در بیان تنگی از ولایت های یونان و این ولایت بجهت طوفان شدیدی که در ایام حکمرانی دیوکلین اتفاق افتاده معروف شده است تراکی نیمه**

**آر تی نیز نیمه**

سکندریس معروفی در شرق جزیره سمنس بوده و از زلزله غراب شده و در ماه رابع بعد از ولادت مسیح ثانیاً آباد کرد و کنانش تن نیمه نام نهادند و کنانش تن را نیز بنامند و این سامی که ذکر شد همه سامی قدیمه آ و در نقشه جان آر و نیمه است که مثل او است و کاملی در کل فنگستان نیست صنفی معین شده که سامی بلدان و ممالک سامی قدیمه ضبط کرده است و در بعضی نقشه های دیگر نیز باختصار در صنفی معین سامی قدیمه را معلوم میکنند و ما ان شاء الله در کتاب جدولی مرتب ساخته اسامی قدیمه را بقدر کفایت معلوم خواهیم ساخت

**مردون قصبه است در باین شمال مشرق شهر آنتیش آ و پس از آن ملک یونانست پس از این شهر آ و ذکر خواهد شد**

**مدینه اسم قدیم عراق هم است بنجر نیمه اسم قدیم بلخ است طالعیم پس جمع است یعنی بلخی و مراد از طالعیم بطلمیوس است که بعد از اسکندر سلطنت مصر را بنهار صد و بیست سال و کسری در مصر پادشاهی**

# کتاب جامع جسم

استغال داشته و در انگلیسی پاپایی بابا فارسی بنکارند ولی در تلفظ بخف باه فارسی بخوانند  
 مسی فونیه عبارت از ماکا و فونیه است که در کتاب مرصد الاطلاع و تقویم البلدان مقذوفیه با ذال مجرور  
 برمان اللغة با ذال محذوف است و ولایت بزرگی است در اروپا که اکنون در تحت اختیار دولت عثمانی است  
 و اول شخصی که در اینجا دم از سلطنت زد و اسم شاهیه بر او اطلاق شد گرانس است که پنجاه و هشت سال  
 قبل از عیسی بوده است و شاه آخرین آن دودمان پرسیوس است که از اهل روم شکست خورده و در سال ۱۸۴ هجری بمقدونیه فرستاده  
 قبل از عیسی دولتشان منقرض گردید و الکساندر ثالث که عیاری از اسکندر کبیر باشد پسر فلپس است که شش سالاده  
 این دودمان رفیع البینان است که در سال سیصد و سی و شش قبل از عیسی بمقدونیه بنشیند و در سال  
 سیصد و سی و پنج قبل از عیسی یونان را متصرف گردد و در سال سیصد و سی و چهار با سیاه لشکر کشید و جنگ ایتون فلیپین  
 اسکندر و در آن سال سیصد و سی و سه قبل از عیسی واقع شد و در سال سیصد و سی و دو مصر را فتح نمود و شام را غارت کرد  
 و جنگ از بلا که جنگ سیم فلیپین در آن سال سیصد و سی و یک بود و در آن جنگ سکی اسکندر  
 و اراتام شدند که دیگر ایران را از محال تجزیه و سیاق لشکر نامزد اسکندر پس از آن بیابان رفت و با ملکه افراتیستیا  
 شافت و تحت دار در سوسه جلوس نمود و بجانب پسر کبیر و پسر ریان شد و در آن روز دینی ری نقل رسانید  
 و بجانب شرق زمین لشکر کشید فوجات بسیار کرد و در سال سیصد و سی و هفت قبل از عیسی هند را گرفت و از هند  
 مراجعت نمود و در بابلون در دوازدهم نوبمر سال سیصد و سی و سه قبل از عیسی وفات یافت و نقش او را حسیه  
 به الکساندریه مصر بردند و او را بطلیوس در سال سیصد و سی و دو و پنجاک سپرد و تاریخ اسکندر حسب الامر و عهد  
 مرحوم از انگلیسی فارسی ترجمه شده است و در عهد شاهانه مرحوم محمد شاه ان تاریخ چاپ کرده اند هر که از احوالات  
 بخیر اید البته آن کتاب رجوع خواهد کرد و از بلا همان از بل است  
 ۷۵۳  
 روم که در اسامی قدیمه روم نامیده شده اند دار السلطنه کشور ایتالیا است و از انیه روم موسس که مقصد نجاه و  
 سال قبل از ولادت عیسی بالامی پشته بنا نهاد و در زمان قلیل آن شهر آباد شد و پشت های اطراف او بمیان شهر افتاد  
 از آنست که میگویند هفت کوه در میان شهر روم و روم موسس اولین پادشاه آن مملکت است و هفت نفر در آن مملکت  
 کرده و دویست و چهل و پنج سال سلطنتان طول کشید و پس از او بنای جمهوریه شد و پانصد سال نیز دولت جمهوریه بود تا  
 قیصره بعرضه ظهور آمدند و در مرصد الاطلاع رومیضبط کرده و قال رومیضققه الیاء المنقطه بانتهین من تحت و هما  
 رومیستان احدیها ببلد الروم و هی مدینه ریاسته الروم و علیها من عجایب الدنیاء و اسعه و کثره خلق و قد حکم فیها  
 حکما ما بالاعقل و تبعه باشی و او را رومیته الکبری نیز در کتب قدیمه ذکر کرده اند  
 سلیموس نیز اسمی است که اطلاق میشود بر سلاطین سلیوشیه که سلاطین سیریه هستند و ابتدای سلطنت آنها از  
 شهر بابل است که سلیموس که کتور سیصد و یازده سال و چهار ماه قبل از ولادت عیسی انجا را متصرف گرد و او شاهای  
 آنها بعد از فتح سیریه است که پانزده مملکت را بقبر و غلبه مفتوح ساخت سلیوشیه اسم قدیم قصبه است در  
 که در کنار دریا واقع است و در اسامی قدیمه انقدر ساحل دریا را سیریه می نامند که در غری انطاکیه اتفاق افتاده است و در  
 ساحل سیریه هشت قصبه است که سلیوشیه یا تحت ان قصبه بنا بوده که اکنون خراب است و در اسامی قدیمه سلیوشیه که بعضی  
 سلیوشیه خوانند یکی از هفت شهر مدین بوده است که در کنار دجله در مقابل کپرس فون واقع شده بود و کپرس فون همان

# باب اول در بیان بعضی مقدمات

در بیان

طیفون است که انوشروان بنای طاق کد داشت و بعضی گویند در شهر سنان بر که در نزدیکی طیفون بوده طاقی بنا نهاد و  
 و سایرین میگویند پس از اسکندر که مالک اسکندر تقسیم شد پادشاهی رسیدند و طیفون را بتلفظ اسکندر  
 طیفون میخوانند و بنای شهر سلوکیه از سلوکوس کتور است که آن شهر را در کنار دجله بنا و با اسم خود نامید  
 سیریه اسم قدیم شامات و فلسطین آن نواحیت پامنی رئیس و سردار دولت جمهوری روم است که قبل از  
 جولیکوس قیصر اول بوده است و مدتی نیز با قیصر اول در ملکه داری شراکت داشت و پامنی از روم بعزم فتح مشرق زمین  
 آمده و عرض سه سال شامات و جوذیه و عراق عرب و جزیره العرب را منسوبه و یار بجو بحیطه ضبط در آورده و مظفر و تنو  
 بروم برگشت و درین سفر یازده ملک و شصت شهر و هزار قلعه فتح کرده بود و چندین نفر از سلاطین را دکان چه با اسم نواچه  
 بر سمه داد و روز و روم در رکاب او بودند و آخر الامر قیصر را بفتح مغربین فرستاد و قیصر را کلاً بحیطه  
 تصرف آورد و پامنی از قیصر خوف شد و زن او نیز که دختر قیصر بود پس از وضع حمل در نفاس وفا نکرد و بدین سبب  
 اسباب حشمت در میان اند و امیر نامدار ظاهر کرد و پامنی هر قدر خواست قیصر را بشهر روم آورده و در خرابی او گوشه  
 مرغ زیرکی بود و بامنی قتل او را امر لشکر بجانب قیصر کشید و در نزدیکی شهر فارسک که در واز دهمی که مطابق باست  
 و ربه نوار است چهل و هشت سال قبل از عیسی میان آن دو سردار کما کما نزاع و افتاد و از اول دولت روم تا آخر صیقل جهان  
 دو سردار کامل و ناما یکدیگر رو برو شده بود که یکی کل مشرق را مستخر ساخته و یکی مغربین را مفتوح ساخته و بالاخره پامنی  
 شکست خورده تاب مقاومت نیاورده و فرار کرد و در پنهان نوشته که درین جنگ پانزده هزار از لشکر پامنی کشته  
 و مقتول شد و بر وایتی است و چهار هزار گرفتار گرفته و کشته گردید و از لشکر پامنی قیصر زیاده از دویست نفر بقتل رسید  
 و پامنی پس از این واقعه بخوار رحمت خود را بجزیره قبرس رسانید و بخیال مصرا فاد و بجهت سابقه مودتی که با مصریان داشت  
 روانه مصر شد و مرغان چون اجل آید سوسی سیما و رود و بطلمیوس پادشاه مصر مرده و پسر جوانی از او بخت نشسته بود چون  
 پامنی بساحل شهر بطوس رسید که دیماط باشد رسید و در مومک مصر یازده ایدم فرستاده از روم و خود آنها را  
 اعلام کرد و مصریان بجهت اینکه خدمتی بقصر کرده باشند بآیدن او راضی نشد و آخر جنین صلاح دیدند که او را بکشتن آورده و بقتل  
 آید و حقوق سابقه او را که نسبت بمصریان بتقدیم رسانیده بود فراموش کردند و آخیلاش وزیر بطلمیوس زور و  
 باشتی پامنی درآمد و بجزایر یانی و بطایف انجیل او را راضی ساخت که برورق او نشسته بخدمت بطلمیوس برسد پامنی اگر چه  
 از حالت او استنباط غدر و مکر کرد و شعری بنیضمون خواند که هزارا مردی که بدر سری ظالمی برود و از او مدد نخواهد  
 بنده او کرده است و باید اطاعت او را قبول کند و لیکن من باور ندارم که مصریان اینقدر غدار و ننگ بگرام باشند  
 زن و فرزند خود را و داع کرده برورق کشتن کالباحت عن حشفه بظلفه باد و نفر خدشکار وانه شد و اهل کشتی بر سطح کشتی را اند  
 نظاره میکردند چون زورق قریب ساحل رسیدند آخیلاش و یاران او دست بقتل پامنی دراز کرده ان شیر  
 شجاعتر آن رو به صفشان هزار خواری و مذلت از پای در آوردند و اهل کشتی فرصت کشیدند و لشکر نافه طناها را  
 برین فرار کردند و پامنی را بی سردکن دریا انداختند که مردم چند روزی بتماشای او میفرستاد و پس از چند روز  
 فلکیت نام که غلام عتیق او بود فرصتی حبه او را از کنار دریا برداشت و با آتش سوزانید و قیصر متعاقب پامنی از آن  
 کشته شد و کمال سیما داخل شد و دانست که پامنی بجانب مصر رفته است قیصر ساحل غربی بلاد آسیا گرفته و بجنب  
 در حرکت آمد و تمامی انسانان را مستخر ساخت با سکنه مصر و سیما انجا از واقعه پامنی خبر و از رشد و بطلمیوس را کاند



# کتاب جامع الجهم

سرمایه را با خاتم او بخت نمود و فرستاد و قیصر ششم خود را گرفت که سرورانی پسند و یاد از حقوق دوستی  
او کرده حکم فرمود که سرور را با مشک و عنبر الوده بخاک سپردند و گشت بخانیز در انجا برآورد و ازین کار مصریان برافشید  
بود و مصریان رسید آنچه رسید که تفصیل او در تاریخ قیصر اول مسطور است و تاریخ قیصر از انجلیسی سرز ابراهیم  
شیرازی که سالهای سال در دار السلطنه لندن تعلیم و تعلم مشغول بود حسب الامر پادشاه رضوانجاگاه محمد شاه  
قاجار طاب الله ثراه بفارسی ترجمه کرده است هر که تفصیل وقایع خواهد بان کتاب جویند درین کتاب نیاید و بران باعث تطیل  
و اطنابست **شیرا شینیه** اسم قدیم ولایت بزرگی است در اروپا که در جنوب سیفییه واقع است که با کوه هیمس محدود  
که قدیم او در جنوب دریای ایجین و در مغرب می دوشیه و رودخانه استری میان در مشرق دریای یونان است  
و پیر و شقیس و پلین است و یونان است اسم قدیم بحر سیاه است و او را یونان نیز نامند و پیر و شقیس اسم  
قدیم بحر مدیترانه است و پلین است اسم قدیم بوزغازی است که تفصیل او بعد ذکر خواهد شد  
**سیلیه** اسم بسیار قدیم تاتارستان است در ازمنه سالفه بقسمت بزرگی و وسیعی از جانب شمال اروپا و  
شمال بود و بجهت برووت هوایند ان آبادی نداشت و هیچ مسافری در ازمنه قدیمه انظر صحراهای وسیع او را که در شمال  
و مشرق و مغرب گشته شده است بقدم تحقیق نپیموده بود و اهل سیلیه و لا و رشاع بودند الذین طغوا فی البلاد و  
فیها الفساد و حملات متواتره و نهبات متکثره بولایات جنوب آسیای آوردند علی در **سیلیه** عتصده و بیست و چهار  
سال قبل از عیسی که خرابی بسیار بولایات جنوبی آسیا رساندند و در زمانیکه آسیای صغیر را تحت احشام خود در آورده  
بار و پانزده خمارت زیاد رسانیده نهبت غارت مشغول بودند و مصر را تسخیر نمودند و بانه اولی بعد از ولادت حضرت  
مسیح با دولت روم بنای حرب جدال را گذاشتند و بنیاد محکم از دولت سلطنتی منقض ساخته ضرر زیادی زدند  
**سیدان** اسم یک شهر قدیمی است از ولایت فی فی سیلیه که با تحت ان ولایت بوده و در ساحل بحر مدیترانه بین اقلایه  
و این همان صیدیه است که در کتاب مالک ضبط است **الحاقال الیا قوت** **منا** الیسمی مرصدا لاطلاع صیدیه  
بالفتح ثم السکون و الدال المهمله و الهمزة و الیقه صوره مدینه ساحل بحر اثناس من اعمال دمشق شرقی صور منهنه است و تاریخ  
و اکنون **لشیه** یا صیدیه میکارند نیز شهر بزرگی بود که اچی ناز او را بنانها و خراب شد و شهر دیگر است که در  
ساحل سیریه در سال هزار و دویست و پنجاه و هفت قبل از ولادت عیسی نباشد که او را صور اکنون میخوانند و  
شهر اندک زمانی چنان معمور شد که رشک امصار و بلدان گردید و اهل آفریه این شهر را هفتصد و نوزده سال قبل از  
عیسی محاصره کردند پس از محاصره پنج سال در **سیلیه** هفتصد و سیزده لی میل مرام مراجعت نمودند و در **سیلیه** بانصد و دود  
قبل از عیسی بنی که نوزد این شهر را قهر و قهر باجیضه در آورده و بران ساخت و بقیه اهل تیرا آنچه که از قتل و نهبت خلاص  
شده بودند در مقابل تیر در خمره مسکن گرفتند و باز رفته رفته تیر تحسین آباد در آمد تا اینکه اسکندر این شهر را محاصره  
پس از محاصره هفت ماه در **سیلیه** است که سیصد و دود که مطابق با پست و هفتم درجه است قبل از عیسی علیه  
شهر را متخر ساخت و از نهبت و قتل و عرق و هدم هیچ کوتاهی ننمود چنانچه مورخین یونان و عربی این شهر را با اسکندر  
و اندام بیت المقدس با باقی نش برابری کرده اند و با قنوس در بیخ این دو شهر را ذکر میکنند و پس از خرابی اسکندر  
پس از مدتی باز آباد شد و شصت و چهار سال قبل از عیسی خمر و میان گردید و ناز ال شاهنشاهی روم و قیصر فانیان  
و در کتاب اصد حنین نوشته صور **الهم** **سکون** **اعز** **مدینه** مشهوره عظیمه القدر کانت من غور المسلمین شرفه

# باب اول در بیان بعضی مقدمات

و در این کتاب

علی بن ابراهیم شام داخله علی الساعی بکلیط بها البحر من جسیع انبها الا التریج الذی منه شروع باها حصیفة جدال السیمل الیها  
 بالجید منها و بین عکله سته فراسخ و هی فی شرقی عکله و بینا و بین القدر سترنج من اربعین فراسخ اشوی و در مخزن العلوم  
 نوشته که لشکر یان بنو که نیر ز پس از محاصره سیزده سال انجا را فتح کردند و انجا علم و صاحب تقویم اسبیلان نوی  
 صورتی من احصل الحصون التي علی ساحل البحر حصینته و یقال انه اقدم بلد بالحل و ان عاتة الحکماء و یونانیین منها و بعضی از یونانی  
 بنای شهر صور را نسبت به بی نش داده اند که از سلاطین اسپرینه است که پس از وفات او با تحت مملکت اسپرینه را در  
 ۹۰۰ ساله و هزار و شصت و نه سال قبل از عیسی با سم او خوانده فی نوته نامیدند و در اسامی قدیمه نیز را تیرس ضبط کرده اند و در  
 اطلالی جدید هم تیرمی کارند و هم صورت ضبط می کنند و فی کنان و نون و یاء مثناة تحتانیة و نون مضمومة و بین مملکة  
 بنو که نیر ز یکی از سلاطین اسپرینه است که در سال ششصد و پست و پنج قبل از عیسی بر تحت پادشاهی جلوس نمود و در  
 پانصد و شصت و یک جهان فانی را و داد و اعز کرد و این پادشاه بر یهودیان حمله آورده مملکت خود را در ۵۰۰ سال  
 قبل از عیسی بکلیط انجا آورده و پست المقدس را با ۹۰۰ سال قبل از عیسی محاصره کرده و قریه ثانیة بجویدیه کشید  
 و در ۱۱۲۰ سال پانصد و هشتاد و هفت پست المقدس را مضمون و بعضی در ۱۱۰۰ سال پانصد و هشتاد و هشت نوشته اند و شهر را  
 آتش زده گفت مسجد اخر اکبر و دیوارهای قلعه و عمارت را با خاک یکسان نمود و چنانکه در شهرت المقدس تل خاکسری شد و فلک  
 تقدیر العزیز العظیم و بنو که نیر ز همان تحت النضر است که در تواریخ عرب عجم تحت النضر نوشته اند و تواریخ ساقدری احلاف  
 دارد و درین هر جلیه حتی بجانب مورخین یورپ است که اگر اعلی این حکایات را از تواریخ یونان نقل کرده اند و تواریخ یونان درینا قریب  
 بصواب است اجمالی از یکی از سلاطین از گویست است از گویست و لایستی است در یونان که او را امیر که نیر کوند و نیز  
 نام قصبة است و ولایت از گویست که در جانب شرقی یونان است و سلاطین از گویست نفر بودند که اول آنها آئی تا گویست است  
 که بجزار و هشتصد و پنجاه و شش سال قبل از عیسی بنیاد سلطنته را نهاد و چارین آنها از گویست است که اسم خود را بنیولایت  
 می گشت تا به مثناة فوقانیة و یاء مثناة تحتانیة و تاء ثناة فوقانیة مضمومة و سین مملکة یکی از قیام و روم است که جزو سلطنت  
 یعنی پست المقدس در ششم ستمیه که مطابق با شانزدهم درجه سنبلة است مفاد سال بعد از ولایت مسیح و دران سال قبل  
 عام نمود جویدیه و ولایت معروفی است از اسپرینه که محدود با عربستان و مصر و فی فی شیه و دریای مدیترانه و بین  
 از اسپرینه است و اهل بابل بنیولایت را تصیف داشتند و ضرب کردند پس از آنکه دولت بابلیان بزوال رسید در میان خود  
 خلیفه و نیز کی قرار دادند و کار آن خلفا بر سینه رسید که خود را سلاطین خواندند و قدرت ایشان در نراید بود و مادرا  
 آگشت که یکی از قیام و روم است با انجام و پایان رسید و جویدیه موسوم با سم یهود است و جیر و سلطنت پانخت این  
 مملکت است و ان مملکت ایهودیة نیز نامند و جویدیه نیز گویند  
 فرمی جیه اسم قدیم یکی از ولایات آسیا صغیر است که در شرقی لیدیه و نیشیه واقع شده و این ولایت نیشیه نپوای  
 مملکت نیشیه است که او اسم قدیم ولایات جنوبی و نیوبست که ان ولایات ما بین جبال همپشور و در خانه و نیوب اتفاق افتاده  
 که یکی ناکه او را اگر تجسنا با تاء مثناة فوق نیز تلفظ کنند نند و نگاه قدیم اسپرینه است که در ساحل فرسینه  
 واقع شده است و این شهر اهل کربج که در افریقا است اول آباد کرده با سم انجا موسوم ساختند و مردمان کربج  
 به یوفائی و غدر و حیل شهرت داشتند و در امور خطیه و اولاد خودشان را در پیش بهای خودشان قربانی میکردند  
 و هر که بچند از دیگری بخرید و پدر و مادر او با کمال میل میفرستند و این عمل بسیار فخر عظیم میدانند و امانی از آنرا

# کتاب جامع الجهم

وقتی قوت و استیلا یافته بر اکثر ولایات اسپین مسلط شدند و چهار صد و نه سال قبل از عیسی مخزیه مسیحی و خل شده  
 انجی را متخر کردند و در شصت و شصت سال قبل از عیسی باز لشکر بایان روم آن طایفه را شکست داده از آن  
 بیرون کردند و سیاست کلیه آن طایفه دار بود که هرگز از دشمنان خود بدست می آوردند و او را بداری کشیدند و شهر گرج  
 شهر بسیار بزرگی بوده است که در ساحل شمالی افریقا نزدیک تونس اشاق افتاده بود و دولت گرج نیز دولت عظیمی بوده و بر  
 افریقا و جزایر بحر سفید استیلا یافته و سالهای سال با رومیان حرب و ضرب اشید اضلال و دولت روم بر آنها غلبه  
 یافته شهر گرج را محاصره کرده پس از سه سال و نیم محاصره شهر را بدست آوردند و رومیان تفتل و غارت مشغول شدند و دلیل  
 گرج نیز شهر را آتش زدند که هفتاد و سه روز شهر میوخت و در آنوقت زیادتر از هفتصد هزار نفوس در آن شهر مسکن داشت  
 و این واقعه یکصد و چهل و شش سال قبل از ولادت مسیح واقع شد و بروج دیوارهای متعلقه را نیز رومیان خراب کردند و از آن شهر  
 هیچ آثاری باقی نماند و دولت گرج که سالهای سال با قدر و اعتبار مشهور روزگار بودند دلیل رومیان شدند و شهر گرج  
 هشتصد و شصت و نه سال قبل از ولادت مسیح جماعتی از اعراف فلسطین در ساحل شمالی افریقه بنا نهاده بودند و در همین  
 نوشته که این شهر از انبیه و یثی یا الیسا خواهر سنگ ملون پادشاه تیر است در سه سال قبل از ولادت حضرت عیسی بنا نهاد  
 و الیسا پس از آنکه شهر خود را گشت و ولایت سپریه تونین بخیره بافریقا آمد و باعث بنای این شهر گردید و از کتاب مخزن العلوم  
 چنین معلوم میشود که الیسا اسم خانواده است و یثی اسم ملکه است العلم عند الله تعالی و در کتاب مرصد الاطلاع  
 قرطاجنه ضبط کرده است و قال قرطاجنه بالفتح ثم السكون و طاء محله و جیم و نون مشدده و قيل اسمها قرطاج  
 و اضيف الي جنبه بلده قدیم من نواحی افریقه و هی عظیمه شامحه البناء اسوارها من الرخام الایض و بها من العمد المنو  
 الالوان مالا یحصى و هی علی ساحل البحر منها و بین تونس اثنا عشر میلا و تونس عمرت من خرابها و بالاندلس الاخری  
 قرطاجنه الخلفاء استولی علی اکثرها و اسم گرجی نه را اکنون بولایتی در امریکای جنوبی گذاشته اند که در ساحل جنوبی  
 بحر کریبین واقع شده است که جزو مملکت کولومبیه است و گرج را گرج نیز خوانند و در باب هشتاد و دوم ذکر این شهر گرج خواهد  
 باب دوم و پنجاهم عموما در کتب سماوی اصل خلقت آسمان و زمین تفصیل معلوم شده است که درین مختصرا  
 آنها لازم نیفتاده و بنا بر این بعضی اراضی در زمین ظاهر شده که مورخین سلف و کیتی نوردان قدیم به سبب جبر آنها  
 آگاهی نداشته اند که یکی امریکا است و یکی استرالایشیه است و یکی یوپیانشیه است که این جزایر شمار متقاربه یکدیگر است  
 که در بعضی الفساق افتاده است و زمین اکنون بر حسب اصطلاح پنج حصه بزرگ تقسیم شده است که اسم اینها در کتاب  
 یوروت ایشیه افریکا امریکا استرالایشیه و از آن سه حصه اولی متقدین آگاهی داشته بشرح آنها پرداخته  
 و از آن است که آن سه حصه را آلد و رلد میگویند یعنی دنیای عتیق و امریکا را نیو و رلد میگویند یعنی دنیای جدید  
 یور و پ یعنی اروپا که بعد ازین همه جا اروپا ذکر خواهد شد اگر چه بحسب محبت کوچه کترین حصه دنیاست بجهت  
 معموریت و آبادی و انواع حرفه و صنایع و تجارتهای گوناگون از قسما دیگر بزرگتر میتوان شمرد  
 ایشیه یعنی آسیا که پس ازین بلفظ آسیا تعبیر میشود بحسب جمعیت و وسعت از سایر قسام اغیار یافته و بهجهت اینکه  
 محیط آدم علیه السلام و بنی نوع انسان درین حصه بعرضه ظهور در آمده شرافت او ظاهر است و درین حصه  
 چندین امور غریبه و قایع عجیبه آشکار شده است که متون نواریخ از آن مشحون است  
 افریکا یعنی افریقه که بعد ازین بلفظ افریقا پان خواهد شد بحسب محبت تخمینا من کرده ارض حساب کرده اند و لیکن بجهت اینکه در

در شصت و شصت سال قبل از عیسی

خواهد

## باب دوم در خصوص دنیا عموماً

۴۹۷

اقتاب سوزان و آفتاب خندان صفتی ندارد امری که بنیای جدید و نیکی دنیا اشتها دارد و وسعت او را داده از اقسام دیگر است ولی باین وسعت و وسعت چندانی نیست و سکنه ندارد و اول کسی که آنجا را پیدا کرد و گوشتش بود که در سال ۱۲۹۲ هزار و چهار  
 نود و دو سیصد و هشتصد و نود و هفت هجری آن اراضی را یافت  
 استرالایشیه که بزرگترین اقسام ارض است و شملت جزیره استرالیه که او شملت است بر نیو مالند  
 و نیو سوت و نیز و جزایر چندی که پیرامین استرالیه منتشر شده اند و سطح این جزیره هنوز معلوم نیست اما حان نشده است  
 و آدهای وحشی آدم خوار درین جزیره بسیار است و اطراف این جزیره و سواحل او را دولت انگلیس تصرف کرده  
 آباد ساخته اند و معدن طلائی هم درین جزیره هسته اند و قطر زمین از شمال بجنوب هفت هزار و نهصد و شصت میل  
 و دایره او بیست و چهار هزار و هشتصد و هشتاد و شش میل است و قطر قطبی اوسی میل کمتر از قطر خط استوائی است  
 تقسیمه با که تعیین مقدار فرسخ و میل در هر طایفه بخلاف طایفه دیگر است و متقدّمین بابتاخرین نیز درین باب  
 اختلاف داشته اند و آنچه درین کتاب ذکر میشود میل انگلیسی است که هر میل انگلیسی یک هزار و هفتصد و شصت یزد است  
 که هر یزدی سه فوت است و هر فوتی مساوی دوازده اینچ است و هر اینچ مقدار سه شعره است که بطول یکدیگر  
 ملصق باشد و برای مصنف شصت و نه میل و سه عشر میل و بحساب اهل جغرافیا شصت میل مطابق کدرجه فلکیست  
 ولی در نقشه جان ارونسمیت و بلاک و سایر کتب که معلوم شده است شصت و نه میل تمام انگلیسی مطابق  
 کدرجه است و در میان متقدّمین و متأخرین و محدّثین نیز اختلاف کثیر در اصطلاح ذراع و میل و فرسخ است  
 اما در اصبع اختلافی در میان ایشان نیست چرا که اهل اجماع و اتفاق دارند که اصبعی مقدار شش شعره معتدله است  
 که بعضی یکدیگر ملصق باشند اما در ذراع اختلاف در میان اند و طایفه حقیقی است چرا که در نزد متقدّمین مقدار  
 سی و دو اصبع است و در نزد متأخرین بیست و چهار اصبع است و ذراع متقدّمین از ذراع متأخرین و محدّثین هشت  
 اصبع بلندتر است اما میل در نزد متقدّمین سه هزار ذراع است و در نزد متأخرین و محدّثین چهار هزار ذراع است  
 و خلاف در میان این دو طایفه درین باب اختلاف لفظی است چرا که مقدار میل در نزد همه مساوی نود و شش هزار  
 اصبع است و اختلاف در اعداد و اذرع موجب اختلاف در حقیقت میل نیست چرا که در هر دو تفسیر نود و شش هزار  
 اصبع اگر بری دو قسمت کنی حاصل شصت سه هزار ذراع میشود و هرگاه بر بیست و چهار حاصل قیمت چهار هزار  
 ذراع میشود و اما فرسخ در نزد متقدّمین و متأخرین و محدّثین سه میل است و اتفاق ولی بذراع قدما سه هزار ذراع  
 یکفرسخ است و بذراع متأخرین و محدّثین دوازده هزار ذراع یکفرسخ است چه یکمیل در نزد قدما سه هزار ذراع و یکمیل در نزد  
 محدّثین چهار هزار ذراع است و علی کلا القولین یکمیل ثلث فرسخ و با اتفاق هر دو طایفه سه میل یکفرسخ است پس ازین قرار  
 که مقدار فرسخ و اندازه او معین باشد و اختلاف در حقیقت آن نباشد به رأی متقدّمین کدرجه فسی که در زمین  
 بیست و دو فرسخ و دو تسع فرسخ است که شصت و شش میل و دو ثلث میل است و به رأی متأخرین و محدّثین کدرجه  
 نوزده فرسخ الا تسع فرسخ است که پنجاه و شش میل و دو ثلث میل میشود و برای قدما دایره عظیمه ارض شصت هزار فرسخ تمام است  
 و قطر ارض دو هزار و پانصد و چهل و پنجاه فرسخ است و به رأی متأخرین و محدّثین دایره عظیمه ارض شش هزار و شصت و شصت فرسخ  
 و ما برای قدما قرار کرده یکدرجه را درین کتاب همان بیست و دو فرسخ و دو تسع فرسخ حساب خواهیم کرد و در نزد اهل  
 یوروپ نیز یک لنگ که عبارت از فرسخ است سه میل است و ازین قرار امیال قدما با امیال انگلیسی قریب بهم است و امیال



# کتاب جامع جسم

در درجات طول

اینکلی از ایصال قدماد و یک ثلث افزون تر است پس در هر سه درجه ایصال اینکلی هفت میل از ایصال قدماد  
 فروتر خواهد بود چنانچه سه درجه بحساب قدماد و لیست میل تمام است و بحساب انکلیب و لیست و میل است  
 و مخفی ماند که این مطابق درجات استوائی است و هر چه بقطبین نزدیک شود اختلاف حاصل میشود و ذراع  
 شاهی عراقی که معمول یک سب و تخار عراق است از ذراع زیاد تر است و ما یزد را با ذراع عراقی بسنجید  
 ده یزد اینکلیب تخمینا بقدر نه ذراع عراقی است و یکمیل انکلیبی از بقدر یک یزد یا نصف و شصت و شش ذراع  
 خواهد بود و اینکه مصنف پاکر قطر قطبی اوسی میل کمتر از قطر خط استوائی اوست ازین است هرگاه که که کره  
 ان حقیقی باشد جمیع اقطار ان متساوی و مساحت جمیع دوائر عظام مفروضه بر سطح ان کره نیز متساوی خواهد بود  
 ولیکن اهل جغرافیا باستقراء و تجربه معلوم نموده اند که آنچه از کره زمین در تحت خط استواء واقع شده کره  
 ان متعرج است و محیط دایره خط استوائی نیز دایره واقعی است و هر قطری که در سطح این دایره واقع شود اعظم از  
 کره زمین است و دایره که بر قطبین کره ارض بگذرد در حقیقت دایره نیست بلکه محور کره زمین از قطر خط استوائی کمتر است  
 بمقداری میل و تصویر شدن باین نحو است که کره از چوب بازیم و دو نقطه در ان معین کنیم بجای دو قطب کره زمین  
 و از رنده محل قطبین و حوالی انرا با شیم بمقدار معین پس بنا بر این دایره یک بر دو قطب بگذرد دایره نخواهد بود بلکه  
 بعضی خواهد بود و قطر اعظم ان همان قطر زمین که در سطح خط استواء واقع است قطر اقصا ان شکل بعضی محور زمین است  
**باب سیم در بیان قسمت های طبع زمین و اصطلاحات جغرافیون کره**  
 زمین مشتمل است بر خاک و آب که یک ثلث او تخمینا خشکی و دو ثلث او آب است و خشکی او بچندین اقسام تقسیم شده است  
 کان فی غیش آینه در سرچین شمس است و آب نیز بچندین شعبه شعبه گردیده است اولش کسین  
 گلشن یعنی انتریش لیکس رپورتس که تفصیل هر یک قلمی میشود و این حروف سیر در اخر کلمات علامت جمع است  
**کان فی غیش** یعنی حصه کبره در اصطلاح اهل اروپا مثل افسیم است و او عبارتست از یک وسیع قسمتی از خشکی  
 که شامل باشد بچندین ممالک و ولایات و بادریانیه تقسیم نشده باشد چنانچه کویدکان فی غیش اروپا و آسیا و این اقسام  
 حصه هر یکی کان فی غیش است آینه قدیم یعنی خبره که در فارسی اداک و انجون گویند عبارتست از یک حصه از خشکی خواه  
 بزرگ و خواه کوچک که بکلی از همه جانب با آب محصور باشد چنانچه خبره گریث بر پین یعنی انکلیب که اگر چه در  
 کان فی غیش نیز حکم خبره را دارد و چرا که آب و احاطه کرده ولیکن در اصطلاح او را جزیره میخوانند مترجم گوید خبره را  
 در انکلیب این نیز گویند چنین مثل عبارت از یک ناحیه از خشکی که همه طرف آن را احاطه کرده است مگر از  
 یک سمت که خشکی کل با یک استمن اتصال داشته باشد چنانچه مؤرا در گریث و پین مثلاً را شبه جزیره میخوان  
 نامید استمنس که بعضی در حکم استمن محذوف تاء فوقانی نیز گویند عبارت از یک شک بوغازی از خشکی که ان  
 خشکی فماین دو دریا اتفاق افتاده باشد که بدان بوغاز وصل میشود یک چنین مثلاً کان فی غیش چنانچه  
 گذشت یاد و کان فی غیش یکدیگر چنانچه با استمن نویسن افریقا با آسیا اتصال میابد و استمنس را بعضی الا حصه  
 تعبیر کرده اند مترجم گوید که شکلی میان دو بزرگ را نیز استمنس گویند چنانچه میان رود خازدان در دوونگا  
 و غیره افوشن یعنی بحر محیط که در فارسی دریای بزرگ و آرد و گویند عبارت است از یک بزرگ سطحی و بسطی از آب  
 که زمین را فرا گرفته است و محیط به پنج شعبه در زواجل جغرافیا تقسیم شده است پس ازین نیز همه جا بلفظ محیط بیان خواهد شد

## باب سیم در بیان اصطلاحات جغرافیون

اقلت تک باسفت اندین نازرن اوثن سوثرن اوثن که تفصیل هر یک در کتاب ابواب احکامه مرقوم ملک  
 مشکین و ششم خواهد گردید کسی یعنی بجز و در عربی چندین اسم دارد و در فارسی دریا خوانند عبارت است از آب  
 کوچکترین مجموعی از آب که محصور شده است یا خشکی بجز انجائی که محیط وصل است یا دریای دیگر یا یک غازی  
 اتصال دارد چنانچه بدترین بالت تک پلاک سی و غیره  
 گلف یعنی خلیج و شرم که در فارسی باره از دریای قسمرستان کرد عبارت است از یکجمله از دریای که در میان خشکی  
 امتداد یافته باشد چنانچه خلیج مکه که در یکی دنیای شمالی واقع است و خلیج العجم و خلیج فینلند که شعبه از بحر است  
 که در آخر جانب شرقی او شهر بطرین واقع است مگر حرم کوه که در حقیقت خلیج بخلاف بنین شلا آب  
 او از سه سمت با آب محصور است اگر از یکجا که با یک بوغازی بخشکی کل وصلت و خلیج از سه سمت با خشکی محصور است  
 یک از یک سمت که دریای کل اتصال میباشد انتی  
 فی عبارت از بچ و خم و انحواج دریا است که ساحل داخل شده باشد و داخل او غالباً پهن ترین قسمت است چنانچه  
 بی بسکی که در عربی فرانسه واقع است و بی بنگاله مگر حرم کوه بی در معنی شبهه الخلیج است ولی خلیج استطله است  
 و بی استنداره چنانچه هر که با طلس رجوع کند معلوم او میشود انتی  
 انشیرت یعنی حلق البحر که بترکی بوغاز گویند که پس ازین همه جا بوغازیان خواهم بسم که عبارت است از یکسانی از  
 که از آن شکند دریائی دریای دیگر اتصال می یابد چنانچه بوغاز جبرالتار یعنی جبل الطارق که تفصیل او بعد ازین بیان  
 خواهد شد و بوغاز داور که میان فرانسه و انگلیس است و بوغاز قسطنطنیه و غیره  
 لیثاب یعنی نجره که بفارسی دریاچه خوانند عبارت است از یک مجموعی از آب خواه شور باشد خواه شیرین که یکی با  
 محصور باشد چنانچه دریاچه کسپین که اشاره بجزر است که در استیماولی این دریاچه را غالباً دریای اطلاق میکنند  
 و دریای کسپین میکنند و دریاچه سوپریر که در امریکا است و دریاچه کسپین بزرگترین دریاچه آب شور است که در دنیا  
 و دریاچه سوپریر بزرگترین دریاچه آب شیرین است که در دنیا است و در مملکت انگلستان دریاچه را لاک میکنند چنانچه  
 لاک لا موند و لاک لیس و در مملکت آیرلند لوفت بیننا چنانچه لوف آرن و لوفت نف و آب استاده که با خاک  
 و گل مزوج و مخلوط او را مورس و مرش و بان و فن و سومت میخوانند مگر حرم کوه بی هر یکی از اینها  
 فی الجمله تفاوتی با دیگری دارد چنانچه مرش جائی را گویند که آب استاده و بی زار باشد و بان باطلاق را گویند  
 ریور یعنی شط و وادی که بفارسی رود نامند عبارت است از یک طویل و تنگ جمدی از آب تازه که روان و جاریست  
 بابت طایم حرکتی بجانب دریا که مصب او دریاست چنانچه رود تیمس که از وسط شهر لندن میگذرد و رود وود  
 که از وسط بغداد جاری است و رود های که مساحت و مسافت شان نسبت آنها را ریور گویند و کسپین  
 میخوانند و در عربی نهر و سید گویند و رودخانه که در اوستی با بتواند حرکت کنند نومی گفتن ریور میسند یعنی رود  
 که قابل است کشتی در او شرع بشود و در عربی رود بزرگ را سنجل گویند و آن حفره و کوه دالی که در او رود  
 جاری باشد فیما بین کناره های او را که آب از آن میان جریان دارد و چین و پد میگویند که در عربی دو کانه  
 رود را الرقمان و کانه رود را شطی و جلته گویند مگر حرم کوه بی که چنل در اصطلاح اهل جغرافیا جائی  
 از دریا را گویند مشین چنل موزیک و چنل فیما بین انگلیس و فرانسه و آن مکانی که در رودخانه سکه میگذرد

# کتاب جامع الجهم

در اجاوسل سودا جارا کان فلکست منخاستد یعنی مجمع النهرین ترجمه گویند چنین مکانی را جنگش نبر گویند و رودخانه که از بلندی و کوه سرعت فشدی ریخته شود و او را کاکا تارکث و فال میگویند یعنی آب شار و اگر مقدار آب که از او را ککند عینا میند یعنی آب شار کوچک و منبع رودخانه را که آب از آنجا درآمده جاری است و او را انبریک میخوانند که در عربی تبسوع و عین و در فارسی چشمه گویند و منابع اکثر رودخانه ها در کوه ها است ولی چندین رودخانه نیز هستند که از دریاچه ها جریان دارند و سمت است و رودخانه آن سمت است و چپ شخصی است که از منبع آن رودخانه بجانب دکان او حرکت کند و مراد از جانب دکان رودخانه جانبیست که پدیدار نیست و سمت علیای رودخانه است که منبج او نزدیکتر است سمت سفلی است که بدان او نزدیکتر است و یک شید جرمائی که بر تمام از قتل کوهی باین سرازیر شود و او را تارنت میگویند که در عربی سیل و در فارسی هین خوانند و فو یولت نیز در اصطلاح بجوی بزرگتر از بروک گویند ولی در استعمال فصحا هر یکی از این الفاظ بصفتی اختصاص دارد چنانچه گویند رسید استریم یعنی جوی تند و روان کلمه رونو یولت یعنی نه صاف و روشن گرن لیکل بروک یعنی نه بقیه کنند گرنک آن قسمت صغیری از دریاست که آنرا کسافی و خشکی و ساحل جاری باشد و در معنی از دریا را گویند و او را برنت و کوز و از فم لیت نیز خوانند مترجم گویند بابت نیز معنی کرک است و در اطلس بعضی جاها را باین لفظ تعبیر میکنند چنانچه بابت اف بیه فرایعنی شقه دریا یا بیسیا کوچک بیه فرا که در غربی از قبا قریب بخط است و اشی اینست شؤ آری و فرشت جامی عریض رودخانه را گویند یا انجائی است که چندین رودخانه بسک یکدیگر در آنجا متصل شود و در آنرا نوشته اند شؤ آری آن شعبه از رودخانه است که در او جزر و مد واقع شود چنانچه در هل و چنانچه فرشت اف فارت در اسکاتلند مترجم گویند رودخانه همبر و جانب شمال ولایت لین کان که در تلفظ لین کن گویند در مملکت شمالی انگلند واقع است و قصبه هل نیز در شمالی همبر اتفاق افتاده فرشت اف فارت نیز در شمالی شهر ادن برگ در مملکت اسکاتلند واقع است اشی

هینون یا هر نوز آن حصه قلیل از آب است که باخشکی محصور باشد مگر آنجائی که بدیا اتصال میابد و چنین جایی نشینا باطمینان و آرامی لنگر میتوانند بزند چنانچه بارش منشت هر نوز یعنی هر نوز بندر باز قش منشت و مسلفار و هینون یعنی هینون بندر مسلفار و مترجم گویند یا رتس منشت که در تلفظ بارش منشت گویند بندر معظمی است که در جنوبی مملکت انگلند اتفاق افتاده و مسلفار نیز بندری است که در مملکت انگلند در غربی ولایت و نیز واقع شده و پس ازین هر جا ذکر شود هر نوز خواهی نوشت و ما صطلح اهل بوشهر و سواحل عمان چنین جایی را بیک لحاظ خور خوانند و در عربی فرضه گویند کما قال صاحب الفاموس الفرضه بالضم من النهر لکنه شقی منها من البحر خط السفلی

رود و سقید بار و یعنی کلا و مرفا که در فارسی لنگرگاه گویند آن قسمتی از دریا را گویند که شتی با توانند در آنجا لنگر بزند از ندر چنانچه رود سقید بار و نرشت یعنی لنگرگاه نرشت مترجم گویند یا رتس منشت که در تلفظ رتس گویند بندر بزرگی است که در شرقی مملکت جنوبی انگلند در کن دریا واقع است و لنگرگاه خوبی دارد و شتی سونفان قسمتی از بوعاز است که عمق او الله باشد که اگر انجاسنک پنداری بقعر دریا رسید و صد معلوم شود چنانچه سونفان در مکزک که در میان یسوپدن واقع است و چنین جایی را در فارسی پایاب خوانند گوشت یا شور یعنی ساحل سبف که در فارسی کنار دریا گویند کن قسمت از ولایتی را گویند که محدوده باشد با دریا



## باب چهارم در بیان صفحہ زمین

چنانچه گوشت اف گشت یعنی حاصل گشت و کلمات گوشت و شوز مترادفند و بی اختلاف معنی استعمال میشوند ولی لفظ  
 پنجم و ششم و کلیف که معنی ساحت است در اصطلاح تفاوتی دارند مترجم گوید گشت مملکتی است  
 که در حصه جنوب انگلند و این جنوب و مشرق لندن در کنار دریا واقع شد و چندین بندر دارد و بند بحر و  
 انجادا و است که بونغاز داو و چنانچه گذشت با هم او معروفست و پنجم و ششم که کنار رودخانه هموار است و پنجم  
 و ششم که کنار ریشل از طرفین ارتفاع داشته استعمال میکنند

**باب چهارم در بیان صفحہ زمین چنانچه اعتبار یافته است درستی و بلندی و اراضی**  
 مشمره و منبتہ و غیر مشمره و غیر منبتہ و غیر زمین بترکیبهای صورتی متفاوت اتفاقاً داده و جهت اتفاقاً  
 جغرافیون هر جایی را اسمی گذاشته اند لیکن یعنی صحرا که در فارسی دشت گویند عبارتست از مقدار خیلی از خشکی  
 که مسطح و هموار باشد و هیچ ارتفاعی نداشته باشد چنانچه با آن نوری بلین یعنی صحرای سالتز نوری که در مملکت انگلند  
 و اگر وسعت آن صحرا زیاد باشد و در آن زمین گویند و در لغت لاتین گنجلنا خوانند و اراضی مرتفعه نیز چندین اسم ایتاناز

میاد چنانچه مؤن سینس و مؤنشن و پلانس و هیلکس و راکس و حرف سین در آخر کلمات علامت جمع است  
 مؤن سینس یعنی جبل و طود و در عربی چندین اسم دارد و در فارسی کوه خوانند عبارتست از بلندی زمین که ارتفاع  
 زیاد باشد و امتداد نیز داشته باشد و بسا از کوههاست که یک سلسله و یک ملک امتداد زیاد و یکی که بسافت پست  
 زمین گسترده شده است چنانچه مؤن تین تارنس و مؤن تین کاکنس مترجم گوید کوه تارنس در اسپانیا  
 صغیر است که شعب او تا دباچان و کرستان امتداد دارد و کوه کاکنس اشاره بکوه قفقاز است که در قسمت آسیا  
 و در میان بحر خزر و بحر سیاه واقع شده است انشی و کوهی که از او شعله آتش و بخار بر می آید و او را لکنو مینامند چنانچه  
 کوه اتنا در جزیره سیسیله و کوه و سولونس در ایطالیا و هیکلا در جزیره آئیس لند

هیکل یعنی آگه و در فارسی تپه و شسته گویند عبارت از کوه کوچکی است ولی بعضی اوقات در اصطلاح اهل جغرافیا بجای  
 کوه بزرگ استعمال شده است چنانچه میگویند آلی تین پلانس و تیری تین هیلنس و حال آنکه لازم بود که بگویند  
 تیری تین مؤن تین مترجم گوید که جبال آلی تین در ایطالیا و جبال تیری تین پلانس فیما بین اسپانیا و فرانسه  
 و در کتاب تقویم البلدان جبال تیری تین را جبل البرت نام میرد انشی

مونت یعنی تل و مضربه و در حقیقت لفظ مونت مصغر مؤن تین است چنانچه هیلان مصغر هیل است و مراد از مونت  
 کوه کوچکی است ولی باز بعضی اوقات بجای کوه بزرگ استعمال میشود چنانچه تینک مونت تارنس یعنی کوه تارنس  
 و مونت کاکنس یعنی کوه قفقاز و حال آنکه لازم بود که بگویند مؤن تین کاکنس

راکس جمع اک است یعنی صخره یا قاره یا صوانه یا که در فارسی سنگهای بزرگ کوه باره تعمیر میشود عبارت از سنگهای  
 بزرگ پست است که بن پایه کوهها از آنهاست و ترکیبهای مختلفه دارند و اکثری از آنها راست و بعضی مایل است و در  
 نیز از آن سنگها به ما بسیار است که اکثر اوقات باعث غرق و غرق گشتی میشود و بعضی از آنها چنان ارتفاع دارد  
 که دایم از آب بر دین است و بعضی از آنها در حالت صحرای ظاهر میشوند و بعضی کوه کثرت عمیق دریا همیشه در است و است  
 و زمین های پست فرو رفته و سیمعار اصطلاح گویند که زمین یعنی اراضی متخفیه که در عربی ما و نامند چنانچه گویند در اسکند  
 و لوند در سلطنت ندر لند و لفظ ندر نیز در لغت معنی پستی است و لند معنی زمین است و لند لفظ جمع است چنانچه اراضی آن مملکت است



کتاب جامع

ایند با این اسم موسوم شده است ولی ویل ویل در لغت الفاظ مترادفند ولی در اصطلاح فی الجمله وادارد  
 فج و فوجه که در فارسی دره کوئید عبارت است از تنهی و کاویده صفحہ از زمین که از شیب و فراز زمین با کوہها سدا می شود  
 چنانچه هویت بارش و نیل یعنی با هو را سبب مید که در بزرگ شیب است و بزرگ شیب ولایتی است که در حصہ جنوبی مملکت  
 انگلند در غربی لندن واقع است و در اصطلاح ولی دره را کوئید که رودخانه یا جوی از میان او که زدود در اطراف آن رودخانه  
 یا جوی فی الجمله وسعتی باشد که از هر طرف به رازی آن رودخانه امتداد داشته باشد و آن زمین های اطراف او را بند  
 میگویند و اگر آب از میان آن دره نگذرد او را ویل میخوانند و هرگاه شیب آن دره زمین هموار باشد او را باقم مینامند  
 پس باید فایلی یعنی منقل که در فارسی کوہ را کوئید عبارت است از شک راہی که میان دو تپہ و یا دو کوہ باشد که ممیت باشد از  
 ولایتی بولایت دیگر و اراضی مشرق و منبہ ذاتی و غیر ذاتی نیز بچندین اسم اعتبار مییابد چنانچه وودلند از بل کنیز و وودلند  
 و وودلند یعنی جنگل و وودلند که در عربی غیصل و عیص کوئید و او نیز بچندین قسم است فارشش و وودلش گروئش  
 شکش کابی شش نیز شش و صرف سین را اخر کلمات جمع است

اتاقا رست جنگل بزرگرا کونید که بسیاری از زمین با اشجار قوی و درختهای شومند پوشیده شده باشد و بعضی جنگلها  
هشده که در چند روز و چند هفته مسافت آنها را طی می شود و آنچه هر سینه در جرمی و جنگلی که از فارت کو چتر  
باشد و او را وود کونید و جنگلی که از وود کو چتر باشد و اگر و شکست خوانند  
و کا چین جنگلی را کونید که او را حراست کنند که هر ده سال یا پانزده سال قطع نمایند و در اصطلاح کاپین ابنا  
یشود و باید رختها و بوته های کو چک که در میان درختهای قوی میروید و حیوانات و طیور در آنها بنه می کنند و آن بوته را در  
آن در وود نیز کونید و نیز یک قطعه کو چک از جنگلی را کونید که دور او دیوار کشیده یا پرچین کرده باشند و در میان  
آن جنگل قطعه قطعه زمین باز و خالی باشد و آن زمین های باز و خالی را لاشن گنیکه جمع لان است  
آر بل زمینی را کونید که قابل شخم و زراعت باشد و در عرب قراح نامند

تسجیور گفت یعنی مرغی و مرتع که در فارسی چمن و مرغزار گویند بجای است از زمین که در اوعلف و نباتات رویند و طعمه و پرورش حیوانات باشد و بعضی از چمن ها هست که آنها را دیوار و پرچین کرده اند که خاصه هر یکی از اعیان و اکابر است و بعضی که مخصوص شده است اختصاص با جدی ندارد و آنها را کاکمان میخوانند یعنی عام مد و زمینی را گویند که در او زیارت نکنند و علف او را محض حیدین محافظت کنند و کاهی او را میزنند و لفظ میزد غالباً در شعر استعمال میشود برین گفتار یعنی اراضی محترقه و زمینهای سوخته که در عربی مَرْت و جَرْد گویند و چمن اراضی را در قش میخوانند و در قش نیز بروشتم آگهی میدهند یعنی ریخته و یکی است و قش یعنی شکستنی

وزیرت که در عربی تیه و فیفار و عتمه گویند و چندین اسم دیگر نیز دارد و در فارسی به سیاهان و در و سیاهان گویند و نامون  
بیاب و کیا تعریف میشود و جارت از آن مقدار زمین است که سوخته باشد خواه بزرگ باشد خواه کوچک و چنین سیاهان  
در اروپا بسیار کم است ولی در آسیا و آفریقا و امریکا بسیار است و این سیاهان را طلس نام بزرگی و کوچکی اقیانوس یافته اند  
چنانچه وزیرت فیما بین البئو و بغداد و البئو وزیرت گویند یعنی بادیه صغیره که مسافت است روزه راه است تا بقاوت  
داشته باشد با سیاهانی که البئو و بصرو است که او را اگریت وزیرت نامند یعنی بادیه کبیره که مسافت چهار روزه راه  
مستقیم گویند البئو اسم قدیم حلب است و بادیه های ریز که از زیادتر از سیاهانهای سنگلاخت و سیاهان سنگلاخت

## باب چهارم در بیان صفحه زمین

که در عربستان واقع است و گاهی لفظ درخت باراضی شمرده اریضه غیر سکنه نیز شاذ اطلاق میشود چنانچه دیزت لوگرن  
 که در مملکت نولند بطول رودخانه و دیگر واقع است و اکثر سیاهانهای تاتارستان که خالی از سکنه و سوخته و صحرایست  
 از همین قسم است که آنها را نیز دیزت گویند ولی در حقیقت این سیاهانها را و بلند زینت میتوان گفت یعنی چو لیا  
 که در عربی چنین سیاهان را بندهاء و بنو جل نامند که رفته رفته در او ماک شود و هیچ نشان نیابد  
 بر این من تخری فتمنی از خشکی که بماند که بزاری میان دریا امتداد داشته باشد و او نیز بحدی قسم تمیز مییابد  
 گنبد یعنی دماغه که در عربی خیاب شیم ابجال و در عمان ابجال گویند یا فیتس یعنی نیک و نوزدها  
 به نلند یعنی راس الاراضی یا فاز لند یعنی طلاع الارض و ملو و فاند و لغت انگلیسی از زمین پیش برآمده را گویند  
 که صفحه بر این تری از سطح آب برآمده و ارتفاع داشته باشد و اگر کتب میگویند چنانچه کتب اف گویند که در جاب  
 جنوب افریقا است و وقتی که صفحه او پست و سوار است یا ارتفاع اندکی از سطح آب دارد و او را پائنت و به نلند گویند  
 و بعضی اوقات فاز لند نیز خوانند چنانچه نارت فاز لند یعنی دماغه شمال که در ولایت کینت در شمالی بندر رفز کینت واقع  
 و قوت عبارت از پست و بلندی پشامی و پشته های زیادی که متقارب یکدیگر واقع شده و درختی و نهالی نداشته  
 باشد که بگویند آن در اینجا بجزند که در فارسی ما هر کوبند چنانچه ما هر بای بر خیم در کینت و لفظ دون یا از لغت فرانسه  
 از لفظ دن استخراج شده است یا از لغت سلتیک است که از دن استنباط کرده اند و دن در لغت سلتیک بمعنی  
 تپه و پشته است و در اصطلاح لفظ دون نیز بکار میآید و نیز استعمال میشود چنانچه لنگرگاه و ساحل شرقی کینت را که در میان  
 سوش فاز لند یعنی دماغه جنوب رفز کینت است و نیز میگویند و رفز کینت یکی از بنادر ولایت کینت است که در  
 شدنی آن ولایت در کنار دریا اتفاق افتاده است  
 انشعق عبارت از آن قسمت ساحل است که در حالت مد دریا در آن پنهان شود و در حالت جزر پیدا گردد  
 سته بنگش یعنی کناره های یکی عبارت از آن توده ایست که بعضی از آنها در وقتی که مد دریا تمام شود ظاهر میشوند  
 و بعضی از آنها در آب پنهان است و اینجا مای که ظاهر است نامیده میشوند شولس یعنی و فیتس یعنی همواری  
 و شلوس یعنی کم عمق و درین مکانها عموماً دریا را بر جای با کمر است و هرگاه درین کناره ها صخره های عظیمه پیدا شود که با یک  
 میزوج باشد اینجا را غالنا شلوس میگویند و هرگاه چندین صخره بزرگ نزدیک هم واقع شده باشد اینجا را تیف خوانند  
 سیمیه کینت اف گویند که در اقصی جانب جنوب افریقا واقع شده و اکنون در تصرف دولت انگلیس است  
 و کینت در لغت بمعنی دماغه است چنانچه ذکر شد و گوید بمعنی خوب خوش و پست بمعنی امید و رجاء و اظهار قوتی  
 و مالطه این مکان را راس البرجاء الصالح میگویند و تسمیه این محل باین اسم از آن است چون سفایر از آنکه که هندوستان  
 میروند باید از تحت خط استوا از محیط آلتینیک جنوبی که در غربی افریقا است گذشته ازین مکان عبور نمایند و محیط آلتینیک  
 جنوبی مخاطره و تلاطم زیاد دارد چون سفایر باین محل برسند از مخاطرات عظیم محیط آلتینیک سلامتی خلاص شده اند  
 تفالان این مکان باین اسم موسوم ساخته اند که امید خوبی است که پس ازین سلبات هندوستان برسند  
 شاید که باز پسند دیدار ایشان را و در باب شتاد و مهم نیز ذکر ازین مطلب خواهد شد  
**باب پنجم در بیان اصطلاحات مدینه امور دوله و قوانین ملکیه در اقسام ارب**  
 سهول دو پرتش یا پوتلی بنگل دو پرتش یعنی حصه های الهیه و مدینه یاد و لیه دنیا رجوع میشود یا سحالات صلیبه و مدینه

# کتاب جام جم باب پنجم در اصطلاحات مدینه و امور دوله

باب تقسیمات اتفاقیه و موقوفه او و سپول اموری را گویند که با مالی مملکت مدخلیت داشته باشد مگر هر چه که در  
سپول و آرنجیکه گویند که در داخل مملکت واقع شود که آن مالی مملکتی یا شهری یا خود داشته باشد انشی و دولتی  
اموری را گویند که مدول خارج بر جوع داشته باشد و حمله و مراد و دولتی را خوانند چون ازین تقسیمات اتفاقیه  
حالت زمین در ترقی و از دیا و است از انجاست که بعضی او را آرتی قیشل چیا گری میگویند یعنی جغرافیای علی  
بحسب کانی خورال چیا گری یعنی جغرافیای ذاتی و طبیعی و زندگی امم سالفه در میانها بود و بقیش و تجمل انجاست  
بمکانی عادت داشتند تا اینکه رفته رفته آن عادت را ترک کرده آبادی را گذاشته و قوانین و رسوم بنا نهادند و بخند  
دولت و سلطنت منقسم گردیدند اگر چه حدود آنها همیشه اوقات در تغییر و تبدیل است ولی بر آنچه تقسیم شده است  
ازین قرار است امپیرس کنگ و دمنس ساورین من استیش و نیز بخندین بلدان و قضایات و قرا منقسم  
شده است و این تقسیمات نیز بدو قسم است یکم ایری مری گویند یعنی اولی و تختین و یکم اسکندری خوانند یعنی  
ثانی و ثانوی و حصه بری مری را فرشت کانس نیز نامند یعنی دسته اول و او شامل است از نونا رگین و امپیرس  
و کنگ و دمنس و ریا بلکس یا کامان و لئش و حصه اسکندری نیز شامل است به الکترنس و پر نشی بلکس  
و یون دمنس مرکز و یون لند و یون فری ستین و این حروف پس در اخر کلمات علامت جمع است

## باب ششم در تفصیل بری مری یعنی اولی

نونا رگی یعنی شهر یاری و منطلق العنانی و او عبارت است از مملکتی و دولتی که محکوم باشد با شخص مفردی  
ولیکن بقاعده اکنون این لفظ به امپیرس و یکنگ و دمنس اختصاص یافته است  
امپیر دولت و کشور را گویند که در تحت حکومت امپروز باشد یعنی پادشاه و این لفظ وقتی بر دولتی اطلاق میشود که چند  
ملک دیگر در تحت تصرف داشته و از چندین ولایت عراج گرفته و بر دول دیگر تفوق داشته باشد چنانچه امپیر  
اف گریث بر تین و آیر لند یعنی دولت انگلیس و ایرلند و هرگاه پادشاهی بر پادشاه دیگر حکمرانی کند او را  
ملقب به امپروز نشا یعنی شاه شاه و یا اسمی را دهند که معنی این داشته باشد چنانچه سلطان در میان ترکها یعنی  
خانیها و شاه در میان عجمها و خلیفه در میان عربها و خان در میان مغولها و تانار و ولی امپیر مثل امپروز معنی است  
و اختیار کامل ندارد اگر چه قدما دولتهای قدیم را مثل دولت اسپر و مدینه و ایران و یونان و بایسون بلفظ امپیر  
ساییده و ضبط نموده اند اما ایشان بجز شاه پادشاه لقب دیگر بر خود قرار نمیکذاشتند و اختیار کل داشته اند  
و همه امپیرس از اوی است اما جانشینی و وراثت سلطنت همیشه به پسر بزرگ میرسد بلکه پادشاه اختیار دارد که  
دیگر را بولیعبدی تعیین کند چنانچه در سلاطین عثمانی این کار مکرر اتفاق افتاده و در دولت روسیه نیز بطوریکه الکسندر  
این کار را کرده اند ولی در بعضی دول رسم چنان است که حق سلطنت از ان اولاد ذکر است چنانچه دولت اتریش و عثمانی  
و ایران و چین و در دول دیگر اولاد اناث نیز حق سلطنت دارند چنانچه در روسیه و نرقل بران بفاصله قلیلی بر تحت  
سلطنت جلوس گردید و همچنین هرگاه پادشاه و دیگر را بقهر و غلبه مستر سازد او را نیز امپروز گویند چنانچه  
سلطان محمد ثانی را در وقت تسخیر شهر قسطنطنیه و تسخیر پادشاهی یونان در سال ۱۴۵۳ هزار و چهار صد و پنجاه و سه سیج  
مطابق هشت صد و پنجاه و هفت هجری شاه شاه لقب دادند و هرگاه پادشاهی فتح بدی کند او را نیز لقب امپروز  
دهند چنانچه بطر کبیر را که به پسر معروف بود بعد از فتح پوتلوا که چارلس دوازدهم پادشاه سویدن را در ۱۶۱۲

# باب ششم در تفصیل پر مری یعنی اولی

۱۱۳۱

مست هفتم چون سنه هزار و هفصد و نه مسیحی مطابق غره جمادی الاولی سنه هزار و صد و بیست و یک هجری شکست قی  
 شاهنشاه خوانند و لیکن هر پادشاهی میل خاطر و احتیاج خود نمیتواند لقب امپروور بر خود قرار دهد تا اجازه از همسایگان  
 خود از دول دیگر که با او برابری دارند حاصل نکند یا در ولایت و مملکت و سعتی و قدرتی بر دیگران نداشته باشد شد  
 کینک دوقم اسمی است که اطلاق میشود بمر مملکتی که حکمران او لقب شاهی داشته باشد یا لفظی که معادل معنی او  
 چنانچه که آن در میان طوایف اسکلاونی و خان در میان ترکها و مغولها و بعضی اوقات بجای امپروور که بمعنی شاهنشاه  
 نیز استعمال میشود مترجم گوید کینک در لغت انگلیسی معنی شاه است و کینک دوقم یعنی مملکتی که شاه در او باشد  
 انحصار دلائل بر خلائق بشمار که از طوایف مختلفه و از ولایات بومی و غربت جمعیته باشد بر عکس کینک دوقم که معنی می  
 اتحاد آشنایان بسیار که از ولایت واحد باشد و هر چه غیر است آزاد و مطلق الخاند بخلاف کینک دوقم که  
 در اطاعت و متهور با و شاه شده و بعضی از کینک دوقم های قدیم اکنون در تحت اختیار دیگری واقع شده اند و اسم سلطنت  
 از آن خانواده بیرون رفته است چنانچه کینک دوقم جزیره آیرکند تابع گریث برتین شده و کینک دوقم مانگری و نیمیه  
 تابع پادشاه آستریه گردیده و کینک دوقم بولند تحت اختیار روسیه در آمده است و صاحب قدرتی و قوتی نیز نمیتواند لقب  
 شاهی را اختیار خود بر خود قرار دهد مگر این که همسایگان او از دول دیگر تصدیق این مطلب کرده و چندین سال نیز از  
 ادعای او گذرشته باشد و در او یا چندین کینک دوقم در سلسله های جدید بهمرسیده است چنانچه سلطنت پروشیه  
 در حق ماژکونین مملکت برندن برگ در سنه هزار و هفصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سی و سه هجری قرار یافت  
 و سلطنت ستر و مینه به دیوک مملکت سوای در سنه هزار و هفصد و هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی و سه هجری  
 تعلق گرفت و سلطنت نیپارس و ن کرگن شاهزاده مملکت اسپین در سنه هزار و هفصد و سی و سه مسیحی مطابق  
 هزار و صد و چهل و نه هجری رسید و سلطنت نیرکندز بشاهزاده آرتج در سنه هزار و صد و چهل و نه مسیحی  
 مطابق هزار و دویست و سی هجری مفوض شد و همچنین در بعضی چندین سلطنتهای جدید در کسانیا و بواریه  
 و ورتمبرگ و هنوز آشکار گردید و در همه کینک دوقم سلطنت بوراست است که خلفای سلف در آن خانواده مملکت  
 باید راست و طایفه اناث نیز حق سلطنت دارند بخرد مملکت فران که در اینجا بقانون سلک طایفه اناث از پادشاهی  
 محرومند مترجم گوید قانون سلک قرار است که در چهار صد و بیست و چهار مسیحی در عهد فرامند و فرانسه گذران  
 شده است که طایفه اناث در سلطنت حق نداشته باشند و در اسپانیا نیز همین قانون بود تا بعد از فوت فردینند  
 پادشاه اسپانیا در میان امرا و سبای خلاف شد بعضی دختر او را که وارثه سلطنت بود و پادشاهی خواستند و بعضی  
 گفتند که موافق قانون سلک طایفه اناث حق ندارند و باید پسر برادر پادشاه صاحب تاج و تخت شود و سالها نزاع  
 فیما بین و طایفه بر پا بود تا این قانون قدیم را همزده دختر او را پادشاهی برداشتند که اکنون نیز پادشاه اسپانیا  
 و اسپانیا را در تلفظ اسپین گویند و پس ازین همه جا اسپانیا ذکر خواهد شد  
 ریالیست یعنی جمهور که او را کامان و لث نیز گفتم غنا و ثروت عام و او جبارست از حکومتی که در او احدی قدرت  
 مستقل مطلق نداشته باشد بلکه جمعی مشورت و صواب میدیکد امور مملکت را فیصل دهند و همه خلاق در آن حکومت  
 حق داشته باشند و ازین جهت او را پالیگار کی در عوض موانع کی متوانگفت و چنین میشود و نیز استیضای محاکم  
 مستعد در امر یکای شمالی و کن خس سویت زرتند و دیگر دول جمهوری که درینکی دنیای جنوبیت مثل کولونیه و بولی و

۱۱۱۳  
 ۱۱۳۱  
 ۱۱۴۹  
 ۱۲۴



# کتاب جامع باب هفتم در تفصیل سکنندری یعنی ثانوی

و چنانچه غیر سیمه پالی در لغت بمعنی چندین است و گاری بمعنی حکومت است و پالی دایما مرکب استعمال میشود یعنی حکومت چندین اشخاص چون در جمهوریه همه حسلتی حق دارند لهذا پالی گاری میگویند بخلاف مونارکی که بمعنی حکومت شخص واحد است و همچنین پالی کلمات بسیاری که دارای تکلم چندین السنه مختلفه است و پالی گان یعنی شکلی که چندین زاویه دارد و کن تن در لغت بمعنی بقطعه کوچکی از زمین است و کن تنس لفظ جمع است یعنی قطعات و ولایات سویت زرتیگر کن تنس میگویند

**باب هفتم در تفصیل سکنندری یعنی ثانوی و قیمتهای دولتی عمالک الکتریش**

و زرتیگر الکتریش و غیره ممالکی که در سمت ثانویه واقعه اند در تحت اختیار شامانی هستند که از لنگر دوقم پانین ترند و این قسم شامان در اروپا بعد از ضعف و انحطاط دول عظیمه پیدا شد اند که درین ممالک از جانب سلاطین جلالی داس شدند و بالاخره خود مختار و صاحب داعیه گردیدند و لیکن باز رفته رفته یا بقهر و غلبه یا بمنای که مصداق ولایاتی که از دول عظیمه مفروز شد بود تحت اختیار آنها درآمد و القاب دیوک و ملکتین و مرکوئیس و کونست و بزون و غیره که القاب منصب اقتدار بودند القاصرت و افشار کردند چنانچه الان در گریته بریتین و فرانسه متداول است و اما انولایات که فدرتری بودند حکام انولایات از جانب سلاطین مامور بودند و خراجی میدادند ولیکن خودشان استقلال تمام در ولایات مقتضی خود داشتند و در فعل و عمل شاه بودند اگر چه لقبشاهی بر آنها اطلاق نمیشد و ازین قسم سلاطین در مرتبه ثانیه در اروپا هستند چنانچه الکتریش برنشی ملکتینش دیوک و دوشس مرکوئی رتینش ملکتینش مرکوئیتش و غیره و لفظ سیرن در آخر کلمات علامت جمع است و لفظ فدرتری از لغت لاتین از لفظ فدرین مأخوذ است و بمعنی مید چیریرا بچیز دیگر اضافه کردن و عهد و میثاق بستن و ولایات فدرتری یعنی ولایات مضموعه و لفظ الکتریش کلام لاتین اخذ شده است در لاتین الیچره گویند یعنی گزیدن و انتخاب کردن و در اصطلاح دولت دارد بر شخصی که او داشته باشد حق انتخاب گزیدن و دیگر بر ائمه منصبی بالقوی و این لفظ خصوصاً بشارت هزادگان جرمنی اطلاق میشد که آنها حق داشتند شخصیه اشرافشاهی در میان خود بعد از شاهی دیگر انتخاب نمایند ولیکن چندین زمانی نیست که این اسم در جرمنی موقوف شده و سلاطین اینجا نیز بشارت بشارت میسرند و بنا بر این لقب الکتریش و حقیقت بکلی از میان رفته است و الکتریش انولایتی را گویند که الکتریشین شاهی برنشی ملکتی انولایتی است که حکمران اینجا لقب برنش داشته باشد یعنی شاهزاده و لفظ برنش نیز از لاتین از لفظ برنس مأخوذ است و بمعنی اول و بزرگ است و او لقب احترامی است مثل لقب لازو که همه مراتب سلاطین از خود و بزرگ اطلاق میشود چنانچه اولادش نشانمان را نیز برنش گویند و اولادش مانرا نیز برنش خوانند و اشخاصی که ارکان دولت جرمنی بودند خواه دیوک و یا مرکوئیس و یا کونست همه را برنش لقب دمی الکتریش میخوانند یعنی شاهزادگان دولتی و پادشاهی و گاهی نیز خود پادشاهان و شاهنشاهان را نیز برنش میگویند **مرحوم** گویند در همه دول برنش بغیر از شاهزادگان کسی دیگر اطلاق نمیشد مگر در دولت روس که برنش را بغیر از شاهزادگان بامرا و اکابر دیگر نیز لقب میدهند و معنی دران دولت بمنزله خان است که در ایران متداول است که اکثری از صاحبان منصب و اعیان و دولتر برنش میگویند و این لقب را بطریق کسیر شایع ساخت چنانچه لفظ خان در مغولستان بجز سلاطین و شاهزادگان کسی دیگر اطلاق نمیشد و در دولت صفویه در ایران شایع ساختند که اکنون اکثر مردم را خان میخوانند اشاهی و در ولایاتی که قبلاً برنش لقب حراست داشتند است مرتبه او مافوق مراتب القاب و ماتحت لقب پادشاه است چنانچه در گریته بریتین پادشاهان

مرکز و پیش

## باب هفتم در التخصیل سگندی یعنی ثانوی

همیشه لقب پرنس آف ویلز میخوانند و در اسپانیا نیز پسر ارشد پادشاه را بلقب پرنس آف آستورس میخوانند  
 متحرر بم گوید ویلز مملکت بزرگی است که در غربی انگلند واقع است و بجهت حثمت و جلال آن مملکت  
 و انما و لیعهد پادشاه انگلیس را باسم انجا پرنس آف ویلز میگویند یعنی شاهزاده ویلز و این از زبان اژدها و از اول  
 متداول شده چنانچه در باب ویلز بیان خواهد شد و همچنین پرنس اسم مملکتی است که در جانب شمال اسپانیا  
 در کناریا واقع است و ولیعهد دولت اسپانیا نیز باسم آن مملکت پرنس آف آستورس خوانند انشی  
 دیوک و قمر باداچی یعنی دیوک نشین آن مملکت را گویند که حکمران انجا دیوک باشد و در صحنی ایتالیا دیوک دووم  
 یعنی پادشاه نشینی را دارند ولیکن در انگلیس در فرانسه محض صرت و اعتبار است  
 گوشتی ولایتی را گویند که حکمران انجا شاهزاده خارج از سلسله باشد و لقب گوشت نیز داشته باشد و در اصل چنین ولایت  
 در انگلند در قدیم بوده و اکنون همان معنی بالفظ شیر استعمال میشود و لفظ گوشت از لغت فرانسه و لفظ شیر از کلام سگهان  
 استنباط شده است متحرر بم گوید که شیر اکنون در انگلند بمنزله صوبه آورند و ستان چنانچه در هندوستان  
 اصطلاح است صوبه بنارس صوبه بنگاله و صوبه اجمیر و غیره گویند و در انگلند نیز اصطلاح است جهت شیر و ولایت شیر  
 شیران شیرکنگا شیر و غیره میگویند و تلفظ شیر در انگلیسی مثل تلفظ شیر است در فارسی که در عربی اورا اسد خوانند  
 که یکبار اول و سکون ثانی مجهول است انشی  
 گوشتش یعنی گوشت یا منصب ولایت خودشان را بوراثت متصرف بودند چنانچه در فرانسه در زمان هیوگ کپت بم  
 بود و لیکن درین از منجه جدیده اکثری ازین گوشت ما ازین درجه افتاد و امشاده ممالکشان متصرف سلطان دانند  
 و در فرانسه و انگلیس لقب گوشت نیز محض لقب صرت و عزت شده است اما در صحنی باز بعضی باقی مانده اند که  
 خانواده و سلسله خود را حفظ و حرست کرده اند متحرر بم گوید هیوگ کپت و لدارش هیوگ است  
 که آبت و گوشت کبیرا پاریس و غیره بود و در میان مردم حرمت و منیر لاتی داشت و احرام مردم با او داشت کرده او  
 محض ظلم و عدوان تاج سلطنت فرانسه را از چنگ چارلس لارین که عموی لویس ترنس مرین بود در سال ۹۱۷  
 هندو گوشت و دهفت سیم مطابقی میهند و دهفت هجری در بود و خود پادشاهی نشست و از او این سلسله  
 سلطان سلسله کی وین جمیش و کی پش موسوم شد چنانچه در وقایع کشور فرانسه انش را اندر مرقوم خواهد شد  
 و آبت شخصیه گویند که بزرگ و یر و کلیک باشد و لارین اسم قدیم ولایتی است که در کشور فرانسه در مشرقی ولایت  
 شمنین و یکی از سی و دو پراونس فرانسه است که در قدیم کشور فرانسه بسی و دو پراونس تقسیم شده بود و این  
 نیز یکی از سی و دو پراونس قدیم است انشی و مملکت انگلند و اسکاتلند و ایرلند نیز بخندین گوشتی تقسیم است  
 ولی حکمرانی آنها کلاً بعلق پادشاه گریث برتن دارد و اهل صحن گوشت را بلغت خود گرفتار خوانند  
 که معنی او دلالت دارد بحد و دارالقضا و که در انجا بعد امور را فیصل دهند و چون گوشت با داجرای  
 امور و نظم ولایت کمال سعیرا داشته اند از انجهت با این اسم میخوانند و در میان شاهزادگان صحن و اراکان  
 آن مملکت نیز چندین العاقبت متداول بوده است مثل لند گر نو گر نو باز گر نو لند گر نو  
 لند گر نو یعنی لند گر نو ما آن گوشت را گویند که در ولایات بقصاوت و حکم مشغول بودند  
 مگر گر نو نش یعنی مگر گر نو ما کانی را گویند که حفظ و حرست ثغور و سرحدات داشتند

## باب هشتم در تفصیل سکنه ری یعنی ثانوی

باز گریختن یعنی باز گزیندن آن کونست را گویند که در شهرها بحکومت تعیین می‌شدند  
 پلتن گریختن یعنی پلتن گزیندن یا اشخاص را گویند که در دیوانخانه عدالت بدادخواهی می‌نشستند  
 و فارین کونست لقبی است که از لقب دیوک پست تر و از لقب برون بالاتر است و بیت بالقب ازل که در  
 انگلیس متداول است و مرکبی از ریت را غالباً اهل جرمن مرکز ویت میخوانند و لایته را گویند  
 که در تحت اختیار مرکب پس با مرکب تو باشد و این جنس ولایات در جرمنی و ایطالیا معمول است و اما در فرانسه  
 و انگلیس اشخاصی که لقب مرکب پس دارند مثل ست القاب محض حرمت و حشمت است با آزادی و امتیاز  
 مخصوصه و لفظ مرکب تو از لغت یونانی از لفظ مرکب و گرفت استخراج شده است که معنی حافظه لغز است  
 که در فارسی مریبان و سرحد دار گویند و در جرمنی مرکب ریت را معنی ولایاتی که در سرحد واقع شده باشند مثل استیو  
 می‌کنند و لقب مرکب پس لقبی است که فیما بین مرتبه دیوک و مرتبه ازل و کونست است و این لقب در انگلند اول  
 از ریکارد ششم معروف شد که او را بریت و پیرا که شهر اکسفورد بود مرکب پس و پلتن کرد  
 پلتنی قنیت یا کونتی پلتن و لایته را گویند که در تحت تصرف پلتن باشد و پلتن قدیم لقبی بود با شخصی که  
 در دیوانخانه ولایت شاهزاده نشین نشسته با امور رعیت می‌رسید یا در آن دیوانخانه که منصب معین می‌شد  
 داده می‌شد و کونست پلتن نیز لقب احترامی بود که بآن اشخاص در حالتی که خدمتی بقدیم می‌رساند غایت می‌کرد  
 لند گریخت و لایته را گویند که با حشمت را لند گریخت و این مناصب و این ولایات در جرمنی زیاد معمول  
 و متداول است و لند گریخت و لفظ جرمن است و ماخوذ است از لند و گرفت که معنی اوقاضی ولایت است  
 بر روفی جانی را گویند که در تصرف برون باشد و سابقاً لقب برون از القاب دیگر بالاتر بوده است  
 ولی اکنون در انگلند از مرتبه دومی کونست پست تر و از مرتبه برونست بالاتر است  
 فیف جانی است که در تصرف عاریه شخص باشد که منفعت و اختیار او را اختیار او باشد ولی اصلاً و ملکا  
 از دیگری محسوب شود و در حقیقت معنی سیورغال و قبول است

## باب هشتم در بیان قسمتهای مملکتی و کشوری

پراوتش در جغرافیا عبارت از آن پادشاه کشین یا خلیفه نشین یا مملکت وسیع است که شامل باشد بخند  
 کونست یعنی کونست نشین یا پلتن یعنی بلدان و قوتش یعنی قصبهات و غیره که در تحت تصرف یک حاکم باشد  
 و محترم گوید ازین قرار در کشور ایران خراسان و آذربایجان و فارس را پراوتش می‌نامند و گفت  
 و لویستش عبارت از یک بلوکیت از یک کن تری که در زیر حکومت بی شپ یعنی خلیفه باشد و این لفظ  
 معنی نیست و حکومت دلالت دارد و مراد از او جانی است که وقف کلیک باشد  
 جیورپس و پلتن عبارت از یک ناحیه وسیع یک ولایتی است که امرانجا با یک نفر قاضی یا حاکم فیصل  
 یابد و آن ناحیه در تصرف و اختیار او باشد

کن تری لفظی است که گاهی در اقلیم استعمال می‌شود و گاهی در مملکت و گاهی در بلوک و ناحیه و اختصاصاً دلالت بجا  
 خواه بزرگ باشد خواه کوچک ندارد چنانچه می‌گویند کن تری اف یورپ یعنی کشور اروپا که بچندین ممالک و ولایات  
 اشتمال دارد و می‌گویند ایتالی اینرا فایتن کن تری یعنی ایتالیاست یک نیکو می‌گویند فیما بین پاریس و آریستر

کتاب جامع جم      باب هشتم در بیان قیمت های مملکتی و کشوری

یا پارس و آنت و زب عجب با صفا کن تری است و درین میان چندین شهر و قریه فاصله است و آفت بعد میل  
اینهاست متحر جسم کوید آری نیز شهر بزرگی است در کشور فرانسه که در جنوب پارس واقع است و آنت و زب  
شهری است در مملکت بلجیوم که این مملکت فیما بین شمال و مشرق کشور فرانسه اتفاق افتاده است این  
ترمی ترمی لفظ لاتین است و او نیز مخمفا استعمال میشود کما فی اللات میکند همه ولایات و بلوکاتی که یک  
پادشاه یا شاهزاده متعلق باشد و کما فی بعضی از ولایات استعمال میکند متحر جسم کوید مثلاً میتوان گفت ترمی  
فرانس که چندین محالات و قصبات شملت و نیز میتوان ترمی تری لار که بخوبی از مملکت فرانسه است  
کو از ترمی نیز لفظ مخمف استعمال است کما فی یک قسمتی از زمین و کما فی یک ولایتی که یک شهر داشته باشد  
و کما فی قسمتی از یک شهر استعمال می کنند که عبارت از محله باشد و دلفت بمعنی یک ربع نیز هست  
کنین عبارت از یک کو از تر است یا یک قطعه صغیره از یک ولایت است و سویت دز لند چندین  
کنین تقسیم شده است که هر یکی از آنها بزرگی و حاکمیت دارد  
گوشتی تقسیمات عمده مملکت انگلند است که انگلند بجل کوشی و دینلر بدوازده گوشتی تقسیم شده است و این گوشتی ها  
یا شهرها هر یکی نیز چندین قطعات منقسم کرده اند زینکس لیش وینکس رایدینگس هندر ویش  
و اینها نیز به تانی وینکس و پری شینس قسمت شده اند و حرف سین در اواخر کلمات علامت جمع است  
هندر ویش دلفت بمعنی صداست و او جارت است از یک قسمتی از یک گوشتی که در وقت استیلا اهل سکنان شامل بود  
از ده برؤ که هر کدامی ده خانوار باشد و در معنی جانی را میگویند که صد خانوار سکنه داشته باشد و محض صد خانوار را زنجی  
بگذرد و زینک قسمتی دیگر از یک گوشتی است و بعضی اوقات دلالت بر همان هندر وینک و بعضی وقت  
جانی را گویند که چندین هندر ویش شامل باشد و معنی بلوک و محال را گویند  
لش قسمتی دیگر از یک گوشتی است که از یک تانی وینک بزرگتر است و از یک هندر ویش کوچکتر است و این  
لفظ از کلام سکنان از لفظ لیش مأخوذ شده است  
وینک وینک هندر ویش بمعنی است جانی را گویند که در یکصد نفر و با و در چهار دینلر خود داشته باشند وینک ویش  
را ایدینگ قسمتی را گویند که از یک هندر ویش زیاد تر باشد و صوبه یارک شبرفته را ایدینگ تقسیم  
شده است را ایدینگ مشرقی و را ایدینگ غربی و را ایدینگ شمالی  
تانی وینک کوچکترین حصه یک گوشتی است و همان معنی برؤ را دارد که هر کدامی از ده خانوار شمل بود  
که ده تانی وینک یاده برؤ یک هندر ویش است و تقسیم انگلند در تانی وینک و هندر ویش از الفو که است و این ده  
خانوار که یک تانی وینک محسوب شد هر یکی از خود داشت که او را تانی وینک من میخوانند یعنی دهباشی و این لفظ  
از کلام سکنان از لفظ تید مأخوذ شده است که قسمت مهم هر چیزی را گویند و در عربی عشر خوانند و الان  
این لفظ بخارج دیوانی کلرجی یعنی متعلقات و سنده کلیسا استعمال میشود  
پیش حصه مخصوصه از یک بلوک یا بلوک مخصوصه را گویند که متعلق به کلیسا باشد و اخیراً را نجا با شیش و انگلند را  
هنور وینس اینجی شپ یعنی حسیفه اعظم کن تر و نوری در شسته شصده و شیش می مطابقی پانزده هجری چندین  
پیش تقسیم کرده بود متحر جسم کوید کن تر و نوری شهر بزرگیست که فیما بین مشرق و جنوب کنین است



## باب هشتم در بیان قسمتهای مملکتی و کشوری

و هر کلیسای یا گنبدی در آن است یا بر توکیلی و کلی گنبدی در آن کلیسای اعظم آن است که در او بی شب یعنی حلیفه گنبد است  
و دو نویسنده داشته باشد و بر توکیلی یعنی کلیسای محله آن است بجهت عبادت در محلات ساخته باشند  
سستی یعنی مدینه و مصر که در فارسی شهر جامع و بزرگرا گویند عبارت از مکانیست که شامل باشد از پهنات  
کثیره که منفرد باشد با کوجه یا مجمع کثیر از زن و مرد و او مسکن گرفته باشند و در آن شهر چندین که خدا  
و محبت باشد که بطور عدالت و انصاف در مشیت اینجا گوشند و در انگلیس که خدا و رئیس را میسر گویند و در فرانسه  
گوشن و در جرمنی پراوشت خوانند و لفظ سستی از لغت لاتین از لفظ سپی مشتق ماخوذ است که دلالت بازو جام  
و جمعیتی از نفوس کثیره با همه لوازم و متعلقات میکند ولیکن اکنون لفظ سستی همه گنبد یعنی پاشتهای ممالک  
پادشاهی و بشهرهایی که جمعیت زیاد داشته و بشهرهایی که در اینجا بعضی علامات معروفه و احترامات لایقه باشد  
استعمال میکنند مترجم گوید ازین قرار در ایران طهار از استی گویند که پاشت پادشاه است و تبریز و اصفهان را  
ستی خوانند که جمعیت زیاد دارند و مشهد و قم را سستی شمارند که احترامات لایقه دارند و شوشتر را سستی میتوان  
گفت که علامت معروفه مثل سند و بل معروفی دارد که از ابله غریبه میتوان شمرد اشپی  
توان یعنی بلده و کوره که در فارسی شهر گویند و کاه قصبه خوانند عبارت از مکانیست که است تر از سستی  
و کاهنجی سستی را توان میگویند و این لفظ از سکنان از لفظ تن ماخوذ شده است و تن و لغت ایشان در بزرین  
و حطیره را می گفتند که با او اهل سکنان پوت خود را در وقت جنگ حفظ و حراست میکردند و در انگلند چندین  
قسم قصبه است که بدین اسمی اختیار میبایند بر توکیلی و مرکب توکیلی و لفظ بر تو نیز از لغت سکنان از لفظ  
باز هو استنباط شده است و جماعتی را گویند که مثل باشد از ده خانوار که یکدیگر اتصال خاص داشته کفیل و ضامن  
یکدیگر باشند و پس از آن لفظ بر تو بقصبه اطلاق میشود که در دور او دیواری یا بندی بود ولی اکنون مطلبی قصبه  
اطلاق میشود که خواه در دور او دیوار قلعه باشد و خواه نباشد و لفظ بر تو در انگلند یکتر یک توان کار تواریت  
یا کار تواریت استعمال میشود ولی او شه نیست و در حقیقت باز همان بر تو هست و بسا کار تواریت نیست  
که به بر تو حلیتی ندارد و همچنین چندین بر تو هست که کار تواریت نیست مترجم گوید کار تواریت  
در انگلستان جمعی از اصحاب هستند که امتیازات کلی در مملکت دارند و موجب و مر سوم آنها موروثی است  
که ابا عن جد بآنها میرسد و از پادشاه فرمان ازادی دارند و کار تواریت جانی است که بآنها داشته و مرفوع  
القدم و القدم است اشپی و درین زمان اسم بر تو در انگلستان مخصوصا بقضباتی اطلاق میشود که حق دارند  
از هم شهریهای خود و آب و کلابه بر کمینت یعنی مشورتخانه بزرگ دولتی بفرستند و مرکب معنی بازار است و مرکب  
توکیلی عبارت از آن قضیه است که در آنها روزهای معین برای معامله و داد و ستد باشد  
و پنج یعنی قریه و کفر که در فارسی گویند عبارت از مکانیست که پهنات وسیله داشته و سکنه او رعایا و بزرگان  
باشند فرق قریه با قصبه آنست که قصبه کلی و بازار هر دو را دارد ولیکن در ده بازار نیست همان کلی  
فقط است و در کلام انگلیس و فی که بوزن با اسم هر یکی ازین که شود دلالت بر آن دارد که آن مکان در جنب یک بروک یا  
رپوئیوت که بمعنی نهی صغیر و رود کوچک است واقع است یا در نزدیکی او واقع شده است مترجم گوید در کلام عرب  
مجازا بجای شهر و مصر استعمال میشود و در کتب مقدسه ماوی کثیرا چنین استعمال شده است چنانچه در قرآن مجید در قصه حضرت

# کتاب جامع الحکم

یونس پروردگار جل و علا میفرماید فلولا کانتم قریة آمنتم ففعلها ایها الا قوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الدنیا و متعناهم الی حین و بروایت مورخین و مفسرین قریة یونس اشاره بشهر تنوی است که در زمان خود یکی از بلدان عظیمه دنیا حساب میشد و چنانچه در قصه حضرت یوسف میفرمایند و اسفل القرية التي کنا فیها که مراد از آن یوسف از قریه مصر است یعنی پیرس از اهل مصر که بودیم در آنجا و در آن عصر شهر مصر عظمت و وسعت در دنیا نظیر نداشته و امثال این در قرآن مجید بسیار است انشی هکلیت یعنی دشمنی که کلاه کوبید عبارت از ده کوچکی است که قلیل خانواری داشته باشد و کلیه هم در آنجا نباشد قار قرش اسم عامی است برای مکان محصوری خواه غلقه آن مکان محصور و سخت باشد چنانچه پیرامین او کوه باشد یا صنعة او را سخت و محکم کرده باشند چنانچه فارتن سیدلن کیست که تا ورنش بر دوشش اشکان پس و حرف سین در او آخر کلمات علامت جمع است

سیدلن یعنی اگر عبارت از آن مکان محصور است که در شب شهری نباشد باشد برای حراست آن شهر از دشمن و یا جهت حفظ عایای آن بلده از مخالفت و عیبان قارث یعنی خصم و عیب عبارت از مکان محصور کوچک است که داشته باشد نموت و زمرت و بر پرت و بر پرت محرم گوید نموت خدقی را گویند که در دور خانه و برج کنند و زمرت و دیوار را گویند که دور قلعه بکشند و در عربی فیصل گویند و بر پرت دیوار دیگر در قلعه را گویند که ارتفاع او تا بسیند آدمی باشد و مراد از قارث قلعه محکمی است که برج و باره و خندق و خاکریز و جان پناه داشته باشد

کسل یعنی برج عبارت است که در او جمیع لوازم یک خانوار از بیت و سکن باشد و منفذ آن نیز واقع شده باشد

ماور یعنی مناره و یک برج عبارت است از بنای بلند در تقعی خواهد بود و یا شاید خواه مرتفع که اندرون او بسیار وسیع باشد و در عینی قلعه را گویند که در او جمیع لوازم از سبوتات و انبار و غیره باشد و ردوش اشکان قلعه کوچکی را گویند

کنل عبارت از جانی است که مثل خنق کند از در و خانه یا از دیوار یا بر آنجا آب انداخته و از آب مملو ساخته باشند که برای حمل و نقل متع و غلات گشتی و زورق در آنها بتواند حرکت کند و در گشت بر تین یعنی انگلیس کپازینم گفته باشند بسیار است که بجهت این گفته منافع زیاد برای مردودین و تجار و ارباب ثروت حاصل است که یکی از آنها آنست که دیوک بر پنج و اثر در نزدیکی پنجه شتر ساخته است و یکی کنل است و شتر است و یکی گریه جنگلشن یعنی ملتقای عظیمه شتر است که در آنجا ده کنل بزرگ یکدیگر وصل است و دیگری کنل لذ شتر است و چندین کنل دیگر نیز هست و دیوک بر پنج و اثر اول کسی است که در انگلیس بنای کنل را گذاشت و در هکله هزار و هفتصد و پنجاه و شصت و سی مطابق هزار و صد و هفتاد و دو هجری بر این کار شروع نمود و این کار بزرگ از اهما تمام او صورت و قوت یافت

سیمه الد زمین سابقا بکس الف تلفظ میشد و اکنون بالف مدهوده تلفظ مینمایند بحسب شیخصه را گویند که از جهه تجربه و کهن سالی قابل باشد که نظم امور بکطایفه را داده و شا هزاره یک ولایتی را نیز در مصلحت و مشورت معین کند

باشد و بنیجه معنی اومعنی پری وی گویند سلاز است یعنی شش و مخفی و صاحب تیر و پری وی معنی مخفی و پنهان گویند سلاز مشاور و مصلحت گذار را گویند و در آیات اهل سکنان همه طوایف و ملل ایشان بچار قسم منسلک بود اول اول آتی لینگ میخوانند یعنی شاهزادگان که از یک اصل و نژاد باشند و دوم را بر و نش میگویند یعنی بنجاب و بزرگان سیم را الد زمین مینامند یعنی اعیان و ریش سفیدان چهارم را اثنین میگویند یعنی عوام و کسبه ولی اکنون الد زمین مخصوص است به پست و شش نفر ریش سفید و ریش سر که در پست شش محله لندن برای تثبیت شهر و انظام

سنگ

از خانه محصور

سنگ

# باب ۲۴ در بیان قتمتهای مملکتی و کشوری

امور کشنی دارند و از میان این بیست و شش نفر هر سال یکبار انتخاب کرده لازم می آید که رجوع آن بیست و شش نفر  
دیگر در امورات با اوست و سال بسال نیز آن شخص را عوض کرده دیگری را لازم می کنند که در معنی پیکار و  
شهادت و لازم می آید چنان شایع دارد که پادشاه بخانه او می رود و پادشاه را همان می کنند  
الفرد کبیر از سلاطین مشهور انگلستان در سال هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق دو بیست و پنج هجری در فتح  
متولد شد و در هشتصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق ده بیست و پنج هجری بعد از ایلر و پادشاه شده و لندن را از نظر  
طایفه دین پرور آورد و راجه خیر را محاصره کرد و انجرا را با کشتیهایی جنگی تصرف و غلبه در سال هشتصد و هشتاد و دو  
مسیحی مطابق دو بیست و شصت و نه هجری مسخر ساخت و سکنه انجرا را بکلی از عیاج و اخراج نمود و مملکت انگلستان را  
در کونی ما و هند و مالقیم نمود و در سه کشور و از بناهای اوست و در کتاب کثر الحمار که در مالطه عاشر است  
چنین نوشته که درین رسته سه هزار تلمیز در سن طوالت بخوانند و در انگلستان چندین قوانین است که قرار داد اگر چه  
ان قوانین متروک شده است لیکن باز آن قواعد را مردم ولایت نیکو می شمارند و سه زن بکاح خود در آورده و چنانچه  
اولاد از ایشان داشت و در سال نهصد و یک مسیحی مطابق دو بیست و هشتاد و نه هجری وفات نمود و پسر  
دویم او ادا و آرد جان شین او شد و در باب انگلستان نیز مختصری از احوال او انشا الله بیان خواهد شد

و پنج قصبه است در بزرگ شیر که در غربی لندن واقع است  
راچستر اسم مکانیست که در انجرا معبد و صومعه معروفی است که در سال ششصد و سی و پنج بنیاد پست و دو سال قبل از  
هجرت بنا شده است و در کنار دریا در شمالی ولایت واقع شده است  
دین یعنی اهل دین که چنانچه اهل لندن را دین میگویند و اهل بلجیوم را بلجیک و فلینک و اهل بریتن را بریتن  
و اهل فرینس را فرینس و اهل جرمنی را جرمن میخوانند و نظیر اولفظری و راز است که ری اسم بلد است و راز  
اهل بلد و بیستان اسم ولایت و سگزی اهل بیستان چنانچه سکان امصار چهار راع و سکان بایه را اعراب  
نامند و امصار هر یکی اسم جدا گانه دارند و آنس قریه و رسته است که با هم شهر آنس قریه معروف شده است  
برینج و اتر شریست در ولایت سایزست شیر که ان ولایت در غربی انگلستان در کنار دریا واقع است  
منچستر شهری است در ولایت لنکا شیر که ان ولایت در شمال انگلستان واقع است  
چستر شهر و پایتخت ولایت چستر است که ان ولایت در شمال ان اتفاق افتاده است  
لیدنس قصبه است در ولایت یازگ شیر که ان ولایت نیز در جانب شمال انگلستان است

## باب ۲۵ در بیان کرات مصنوعه

گل و تنیس یعنی کرات که عبارت از اجسام مدوره و اشکال مجتمعه است بدو قسم است یکی از ضعیف است که او را  
ترنسترل خوانند و یکی فلکی است که او را سپین چل گویند و از تدویر و اجزای صفا کرات مصنوعه  
میتوان گمان که آن مشابیه کلی کبره آسمان و زمین دارند و لفظ گلوتب یعنی کره از کلام تین از لفظ گلوتب  
مأخوذ است که معنی کوله و گوی است و کره را سفیر نیز گویند و آن لفظ مستعمل معروفی است که از یونان  
استنباط شده است و در اصطلاح ترنسترل یعنی کره از ضعیف را جبهه کل گلوتب نیز خوانند یعنی کره  
جغرافیائی و سپین چل کره فلکی را استر و نامیکل گلوتب نیز گویند یعنی کره نجومی و در کره ارضی همیشه

شماره  
۱۴۹  
۱۴۹  
۱۴۹



# کتاب جامع جم باب نهم در بیان گرات مصنوعه

ارض را بر او بمقدار مسافت هر یک بجای خود رسم می کنند و در کره فلکی نیز صور کوکب و کائنات کشند یعنی  
 برج و ستارگان نامی را هر یک بموضع خود و بعد و قرب یکدیگر چنانچه مشهود است نقش می سازند و در  
 از نقش کشیدن سفر یعنی کره مصنوعه خواه فلکی باشد و خواه ارضی و دایره عظیمه و صغیره مفروضه را که در فن هیت  
 و ریاضی مبرهن است می کشند و تفصیل آن در دایره ازین قرار است الگوی ناگشتن اینکستیک تر است  
 نو از سیر کل پیرایه شرافت می تیو دمری ویش یا آوز سیر کائنات که تفصیل هر یک بعد ازین ذکر خواهد شد  
 و بر گرات مصنوعه چندین چیز محقق می سازند که تفصیل آنها ازین قرار است بر زن مری دین هورری یا  
 آوز سیر کل هوریزان گوا و درشت اف الی تیو دمری بر زن مری که بواسطه آنها انواع مسائل مشکله  
 در جغرافیا و ریاضی باسانی در سهولت حل میشود و قطر کره های مصنوعه اختلاف دارند که بایستی قطرشان  
 بعضی سه اینچ و بعضی چهار اینچ است و کره های بزرگ قطرشان دوازده اینچ و هجده اینچ و بیست اینچ است  
 و بعضی گرات نیز سازند که قطرشان سه فوت است که سی شش اینچ است ولی کره که دایه پتر یعنی قطر او  
 دوازده اینچ باشد بجهت حل مسائل و رفع مقاصد جغرافیا و هیت بوجه احسن گرات است  
 بر زن مری دین عبارت از دایره نصف النهار است که از برج می سازند که بجا می نهد که کره را از او  
 او بجهت شده است و در میان آن دایره در آنکس خود یعنی محور خود صریح می خورد و نجهای آن محور را اول می نامند یعنی  
 دومی هوریزان یعنی افق عبارت از آن قالب مرقوم جوی است که در زیر او بایه نصب کنند  
 و در او دو شکاف است که دایره نصف النهار در میان آن دو شکاف حرکت می کند و صفحه آن قالب مرقوم جوی را  
 که بطور دایره بر دو کره احاطه دارد و بچندین دایره قسمت می کنند و دایره اوسط او شامل است بدوازده رُودیک  
 یعنی منطقه البروج که بشصت درجه تقسیم شده است و آن دایره دیگر دایره جُولین است و دایره سیم  
 گری گورین کلند ز ایت و از طرف خارج این دو دایره می شود و قسمت نقطه های کپس یعنی قطب نما را رسم می کنند  
 و دومی بر زن مری یعنی ساعت برنجی یا آوز سیر کل یعنی دایره ساعتی عبارت از آن دایره برنجی است  
 که در کله کره نصب شده است و در او ساعات پست و چهار کایه حرکت می سازند و یک عقربه یا سوزنی  
 هم دارد که آن ساعات را با او نشان می دهند  
 گوا و درشت اف الی تیو عبارت از آن باریک و لمقطع ازین برج است که منفست در نود  
 درجه و یک ربع دایره را معلوم می سازد و او را در یک سنج مهره از برای محکم کردن او در هر قسمتی از بر زن مری  
 یعنی دایره نصف النهار برنجی هرگاه ضرورت داعی شود مری نیز نکشند را غالباً نصب می کنند  
 در آن جوی که دایره افق است که بر کره محیط است که در وقت ضرورت حاضر باشد و این آلات را  
 اکثر اوقات ملاجان و ناخدا یان در دریا استعمال می کنند و طرق بجز را شیفا و غرنا و شمالاً و جنوباً از او تشخیص  
 متبرسم کو می کشند معنی قطب نماست و مری نیز یعنی طاحی و بحر می و آن حرف سین در آخر کلمه علامت  
 اضافه است چون کشتی را بحر کت قطب نما در دریا می رانند لهذا بدان غیوب خسته مری نیز نکشند  
 یعنی قطب نمای باجری اشقی و اخراج قطب نمای طاحی را اکثری نسبت به فلوپو می دهند که از اهل المافی است  
 که تخمین در ساله هزار و سیصد و سی می مطابق هفصد و دویجری اخراج کرده است و دیگران او را باطل صین

نیم

۶۲



# باب پنجم در بیان کرات مصنوعه

نسبت میدهند که در چین اختراع شده است و از قراریکه جلیقزت حکیم در کتاب خود که در بیان کثرت نوشته است چنان معلوم میشود که اختراع این صنعت و این علم در چین شده است و از چین به اروپا فرستادند و نام این اختراع که از اهل وینس است در سال هزار و دویست و شصت و شصت و پنجاه و نه هجری آورده است و غالباً ترکیب و شکل این آلات را یک شکل و صورت میسازند و در بزرگی و کوچکی تفاوت دارد و او شایسته از یک جعبه و قوطی برنجی یا چوبی که در ته او کاغذ مجذولی می بیند که در آن کاغذ سی و دو نقطه قطب نما کشیده شده است و در مرکز این قوطی و کاغذ عمودی نصب میکنند که سوزن و عقربه کثرت است یعنی مغناطیس بر آن عمود قرار گرفته است که اشاره میکند بجانب شمال با انحراف قلیلی که آن انحراف از قطب المکنه مختلّفه زیاد و کم میشود و همچنین در یک مکان نیز در اوقات مختلفه اختلاف پیدا میکند در سال هزار و ششصد و شصت و شصت و پنجاه و یک هجری در لندن معین کرده اند که مغناطیس در سمت بر شمال می ایستد و از آن تاریخ تا این زمان که قریب بدویست سال است مغناطیس در جبهه بدرجه بجانب مغرب میل کرده است که اکنون در لندن تقریباً پست و چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و این اختلاف امر غریبی است که تا اکنون سبب معلوم افکار حکما و منجمین فرانکستان نشده است ولی همیشه درین خیالند که برای ریزین و تسلیسین حل آن مشکل کرده و امن مقصود را بجای آورند و در تاریخ هیچ وجه برستی معلوم نمیشود که صانع و مخرج از تفیش سیفی یعنی که مصنوعه کیست و پیکینی که یکی از مورخین است او را به نامی نسبت میدهند پس از آنکه او اختراع کرد و هرگز گویند در یونان او را ترجیح داد و بعضی او را به اناکسیمنوس نسبت میدهند که رفیق و شاگرد اوست که با قصد و پنجاه سال قبل از مسیح بوده است و با وزیر ملک ساختن جبال گر فیکل پتن یعنی صفایج جغرافیا که عبارت از نقشه باشد و ساختن سن دایر امیدهند مخرج هم گویند سن دایر صفوحه کاغذی یا لوحی است که خطوط چند را نقش شده است که با سایه شاخص ساعات روز را از آن خطوط معین میکنند اشی مجازاً اینقدر معلوم شده است که متقدّمین در آن از مننه نمیتوانند شد که را بمصالح جغرافیا بعمل آرند و المکنه بدان و ولایات را نیز نمیدانند و چنان مظهر نیست که گره قبل از زمان بی سیس نبوده و او یکی از اهل مریسیلن است که در زمان او پیدا شده است پس بسیار گویان شصت و شصت و پنجاه و یک سال قبل از عیسی او را مشهور و معروف ساخته است و بی سیس اول کسی است که مواضع المکنه و ولایات را بعلم ریاضی و پست تحقیق کرد و ارتفاع قطب را در مریسیلن معلوم ساخت و بسیار گویان اول شخصی است که مواضع را با خطوط بر لای یعنی متوازی و عرضی بنظم و ترتیب آورد ولی باز معلوم نیست که در آن زمان هم که مستعمل بوده یا در نزد حکما و اهل علم قدر و منزلتی داشت یا نه چنانچه انسترون هیچ از او یاد نموده است و اگر کسی را بعد از طالیمی بود و هیچ وجه از کیفیت گره مانی که در آن زمان معلوم و معمول بوده است فکری نکرده و حال اندک ایشان از جمالات و ادوات ریاضی نیست و جغرافیا اطلاع داشته و حتی المقدور در ترویج آنها کوشیده اند و از حکمای سلف هر چه تالیف شده است ذکر نموده اند با بجملة آنچه متیقن است این است که از یونانیان صنعت گره را در میان اخذ کردند و از میان عربان و ایرانیان دریافت نموده و پس از آنها ترکها و تاتارها تعلیم گرفتند و اهل چین حلاًفاً لجمهور مدعی بر آنند که گره را

# کتاب جامع

چندین قرون زودتر از هرتی که با آنها را در ازمنه سالفه ذکر می کشید ایشان داشته اند و اختراع این شیئی نفیض شده است چنانچه در تواریخ خودشان نوشته اند که حسب حکم شاهنشاه شن که یکی از سلاطین چین است و هزار دو و سیست و پنجاه و پنج سال قبل از عیسی کره ساخته که هفت کوب بسیار را در او با هفت جواهر الوان نصب کرده و زمین را مرکز و در میان آن کره تعبیه نموده بودند العلم عند الله و این کرات جدید که درین زمانها ساخته میشود اذق و اعلی از کرات قدیمه است و استادان معروفی که در انگلند عمل آنها متقن و محکم است و کرده آنها کمال اعتبار را دارد چهار نفر است که بر دین نیوتان و دیسان <sup>در میان دین</sup> اثری ذکر می از جو لین و گری گورین کلند زشت لازم افتاد که بشرح آنها تر و از بد آنکه کلند بر شمع کاف و کسرام و سکون نون و فتح دال مملکه و سکون راء مملکه یعنی تاریخ است و کلند شش جمع است یعنی تواریخ و در هرتی تاریخی باورایی تاریخ دیگری هست چنانچه تاریخ رومیان و یهودیان و ایرانیان و عربان و جولین و گری گوری و غیره رؤیون پادشاه و بانی شهر روم مقصد وی هشت سال قبل از مسیح سال را بدیه قیمت کرده و ایام سند را سیصد و چهار روز قرار داد و بدین طریق چند سالی گذشت و این سال اختراع پنجاه و ارسال قمری و شصت و یک روز از سال شمسی کمتر بود و بدین است که ابتدای چین سالی با هشتصد و هشتاد و قاعده مطابق می آید و نو تا پامیلوس که پادشاه دوم روم است در سال مقصد سیزده و قبل از مسیح این کلندر را با ضافه کردن دو ماه تصحیح کرد و بدین منوال سالها گذشت تا زمان جولینوس سیز و او خواست که این کلندر را بهتر تصحیح کند چهل و پنج سال قبل از مسیح سال را شمسی قرار داده سیصد و شصت و شش ساعت معین ساخت و این کلندر را تا سبعمی تواریخ بود و لهذا با هم جولینوس سیز معروف شد و درین جولین کشفد این کلندر در تمام ملت سیصد و شصت و شش ساعت اول بود تا در زمان پاپ کبیر گری گوری سیزدهم تغییر یافت و اختلافی که کلندر جولین داشت از پنجاه و دو که سال شمسی حقیقی سیصد و شصت و پنجاه و شش و چهل و دقیقه است و بنای سال او سیصد و شصت و پنجاه و شش ساعت بود که از سال شمسی حقیقی یازده دقیقه زیاده است و کلندر جولین تا زمان گری گوری سیزدهم ده روز تفاوت کرده بود چنانچه نقطه اعتدال سیم و یازدهم فرج اشراق می افتاد و حال آنکه بر حسب حساب صحیح بایست در میت و یکم فرج باشد و برای تصحیح این غلط و تفاوت فاحش گری گوری سیزدهم در <sup>در</sup> سال هزار و پانصد و هشتاد و دو مسیحی نهصد و نود و هجری مقرر کرد که هر سال سیصد و شصت و پنجاه و شش و هر چهار سال یکروز بر ماه قمر و آری افزوده است و نه روز حساب چنانچه رومیان بر شطاط می افزایند و هر سالی که بصدر برسد در آن پنجاه و دو روزی آن یازده دقیقه کمیند آ باشد که در سال صد و قمر و آری را با زیست و هشت روز حساب کنند و همین که چهار صد و سی سال چهار صد و کمیند و هشت روز بر قمر و آری یکروز افزوده است و نه روز کمیند که تا بعد ازین دیگر خطائی در حساب واقع نشود مثلاً از این قرار سال که از مقصد سی و سال که از هشتصد و سال که از هشتصد و کمیند نداشتون یکروز اضافه قمر و آری را درین سالهای مذکوره اضافه کنند و هشت روز حساب نمایند و سال دو هزار و سیصد و سی که کمیند خواهد داشت و قمر و آری هشت روز خواهد بود و همچنین سال دو هزار و دویست و سال دو هزار و سیصد و سی که کمیند خواهد داشت و بدین طریق سه روز و چهل سال

نسخه کتب

# باب نهم در بیان کرات مصنوعه

آن کسبه را پس بکنند چنانکه مدت یازده دقیقه درین عرض مدت سه روز میشود و این سال کلندر حتمی المقدور مطابق با سال شمسی حقیقی است و بخط و خطائی در او نیست پس از آنکه گری گوری سیزدهم این تاریخ اقرار داد و وقت کتولیک در مینه ارومیه همان سال هزار و پانصد و هشتاد و دو و سی و هجری متداول و معمول شد و این کلندر را با و ثبت داده گری گوری نهمین نامیدند و در ولایات دیگر و مل و دیگر از سال بگذارد و شصت و نود و یک و سی مطابق بگذارد و صد و یازده و سی و هجری نامیدند و در مطابق بگذارد و صد و بیست و دو و سی و هجری محول و متعارف گردید و انگلیس و دیگران و یونان این تاریخ اقبول کردند و آخر الامر در انگلیس در سنه بگذارد و هفتصد و پنجاه و دو و سی مطابق بگذارد و صد و بیست و شش و شش و سی و هجری بکرم رعیت این تاریخ مقرر شد و تفاوت کسبه سنه بگذارد و هفتصد و پنجاه و دو و سی مطابق بگذارد و صد و بیست و شش و شش و سی و هجری بکرم رعیت این تاریخ مقرر شد و تفاوت کسبه سنه قانون جدید و این حکم از رعیت در سنه بگذارد و هفتصد و پنجاه و دو و سی مطابق بگذارد و صد و بیست و شش و شش و سی و هجری بکرم رعیت این تاریخ مقرر شد و تفاوت کسبه سنه گری گوری عمل کنند چون کسبه یازده روز اختلاف داشت لهذا در سال دیگر که سنه بگذارد و هفتصد و پنجاه و دو و سی یازده روز از آن کلندر بیرون کردند و پنجاه و سی و یکم سنه بگذارد و هفتصد و پنجاه و دو و سی را چهار و بیست و شش و دو و سی با کلندر گری گوری مطابق ساختند و اکنون تا پیشان بمان گری گوری است و در سال و بیست و سی و هجری اختلاف در استیلا بنوده مگر اختلاف یازده روز که در میان استیل قدیم و جدید ظاهر شده بود و این استیل جدید یازده روز از استیل قدیم زیاد تر است پس شخصی که استیل قدیم استعمال سازد تاریخ او از اول می است و شخصی که به استیل جدید رفتار کند از دوازدهم می شمارد و این قانون گری گوری را طایفه روسیه و ارمنیه نیز قبول نکردند و عندرشان این بود که اگر موافق استیل جدید رفتار کنیم اعیاد ما و اعمال مذیب که در ایام مخصوصه بعمل می آوریم اختلاف پیدا میکند و این خلاف عادت و رسم استلاف است لهذا در میان سال روسیه و ارمنیه و میان سایر ملل و مملکتان درین تاریخ همان یازده روز اختلاف است و بتدريج اختلاف زیاد می گردد و خجسته بعد در هر سال یازده دقیقه تقریباً بر اختلاف می افزاید و از اینقرار اختلاف بجا و سال نیز خواهد رسید و لیکن بعد از تیره و ن لی شارحاً همیشه اول سنواری اول سال انگلیس و فرانسه و سایر ملست و روسیه و ارمنیه در این زمان دوازدهم سنواری را اول سال خودشان حساب میکنند و بتدريج سیزدهم و چهاردهم سنواری اول سال ایشان خواهد شد و اول سال آنها همیشه مطابق با اول قانون اخیر و می است و لازم نیست که آن همیشه مطابق با دوازدهم سنواری باشد

چون یونس سیر عبارت از قیصر اول است که در سال شصت و پنجاه و چهار بعد از بنای شهر روم و نود و بیست سال قبل از ولادت مسیح و هفتصد و بیست سال شمسی قبل از هجرت حضرت حتمی باب در روم منوله شده است که بحسابین قمری هشتاد و سی و نه سال قبل از هجرت بشود بدینش کابو که یکی از سلسله نظرین است و مادرش آریلیه خواهر ماریوس است که یکی از مشاهیر خوانین روم است ماریوس یکی از بزرگان جمهوری و دولت روم است که مائینا در امر سلطنت و دولت شریک بود چون قبضه تخت از زده سالگی رسید بدینش در حالتی که موزه با میکرو و مرک مفاجات در گذشت و پس از آن در حجر تربت مادر و حال نشو و نما یافت و سیکلایکی از سلاطین جمهوری روم است که اعیان و امراء روم را بحد و حساب عرضه نمیشد و طایفه ماریوس که قبل از حاکمان روم بودند و قتل

در هر صد سال یکبار در قیاس  
سیصد و بیست و یک سال اول ماه روم  
مطابق با چهاردهم  
ماه فرانسه و انگلیس  
و بعد از صد سال  
مطابق با نهمین  
۱۱۱۱  
سنه  
۱۱۲۲  
سنه  
۱۱۳۰  
سنه  
که در این کتاب  
تاریخ و کلام  
و کلام

قانون ۲

تاریخ



# کتاب جام جم ۳۹

متولد از ماندک بهانه جرمیه و سیاست نمود و با خدای اموال آنها فرمان میداد و جویوس نیز بسبب اینکه دام  
 سینا و خواهر زاده مار بوش بود جان بدشواری از آن مهملکه بیرون برد و سیلا شفاعت جمعی از دوستان  
 خود از سر خون او در گذشت و گفت در اجسادم اگر چه میدانم صد مار بوش در جویوس خفته است و چنان بود  
 که او گفته بود چه که مثل او پادشاه جلیل القدر عاقل کامل و انانجی حکیم در طبقه سلاطین ذکر نشده است و  
 علم جنگ سرآمد شجاعان و ابطال روزگار بود که هیچکس بهتر از او علم جنگ را نینداشت و در عفت و مروت  
 و سخاوت عدل و نظیر نداشت القصه پس از امان از سیلا از شهر روم بیرون رفت و تا سیلا حیات داشت  
 بروم بر گشت و سیلا پس از استیلا ی تمام بعد از سه عام مرض بالیخا گرفتار شد و در مجمع سنت خود را از  
 از پادشاهی خلع کرد و در خانه خود نشست و خدی نکشید که مرض ذوالقفل در شصت و شش سال قبل از  
 مسیح جازا و داع کرد و پس از کار پامپی بالا گرفت و قیصر روم مراجعت کرده و در خود جولان را که در  
 حسن نادره و دهر بود بعقد پامپی در آورده و با پامپی که ششم از احوال او در باب اول ذکر شد در امور سلطنت  
 شرکت کرد و در رفته رفته کار او بجای کشید که در معنی سیلا خود سلطنت روم رسید و در فرنگستان چندین  
 جنگ در وقت سرداری خود کرده است جنگ اول قیصر جنگ بلواتین است که اکنون به سوسنس  
 دارد که قیصر در آن جنگ دو سست هزار نفر از آنها گشت و بقیه السیف امان طلبیدند جنگ دوم  
 او با ژنرال پامپی پادشاه جرمین است که ششاد هزار نفر از آنها گشت و جرمینی را مستحرم نمود جنگ سوم با بلجین  
 اشد گشت که رودخانه و نهر مار از اجساد گشتگان پر ساحتی بجای تل از روی آب و آنها که در جنگ  
 چهارم جنگ نیروین است که درین جنگ از لشکریان قیصر نیز جمعی کشته تلف شد و اگر مردی و مرد انجمن  
 قیصر نبود و پای جلالت در آن محتر که منقش و در این بجای تمام بود تا آخر الامم فتح بر رجم قیصری زیاده  
 گرفت و فتح کرد و از آن گروه احدیر امان نداد و همه را قتل عام نمود جنگ پنجم با طوائف سیلتیک است  
 و این طایفه در دیانر تسلط داشتند آخر الامر با طاعت درآمدند جنگ ششم جنگ سووین و مپاین و غیر  
 تمامی مالک فرانسه تا بنجار شعبه آن دریا که فماین انگلیس و فرانسه است جنگ هفتم جنگ بریتین است یعنی  
 انگلیس که اول بندر داور را فتح کرد که در ملکیت گنت واقع است با بکله در عرض شصت سال که در فرنگستان  
 بلشکر گشتی مشغول بود حساب کردند که بهشت قصد شهر و قصه مشغول ساخت و به قصد طایفه مختلفه حکمران  
 و بر شکر و لشکر ظفر یافت که دو کرد و در جنگ کشته شد و دو کرد و اسیر نمود و دو کرد و بر هزیمت داد و قیصر  
 پس از آنکه پامپی را از میان برداشت مشرق زمین را نیز در تصرف آورد و افریقیه را نیز صاحب شد و در سکنید  
 چندین جنگ میان او و مصریان اتفاق افتاد و دیگری ازین حروب بود که مصریان بر سفاین رومیان  
 حمله آورده غلبه کردند و اهل سفاین بهزیمت گشتی قیصر درآمدند و از فراریان سپاه کشتی تاب نیاورد  
 کشته شد و نزدیک بود که غرق شود قیصر خود را با آب انداخته سبک دست کتاب روزنامه خود را گرفته که دایما  
 احوالات خود را سفر او در آن کتاب ثبت میکرد و زنده و اسلحه خود را نیز بدان گرفته بود و باو بود  
 به قصد فرغ مسافت را شنا کرده خود را با ساحل رسانید و آن سفینه با هر که بود بجای غرق کرد و دیگر  
 در محاصره اسکندریه بود که در جزیره فریونس که در بروی اسکندریه است قیصر سخاوت مصریان را که



باب نهم در بیان کرات مصنوعه

بکصد و ده فروزند و آتش زد و این آتش در بن کمال قیصر نافع بود که از قوت و قدرت مصریان کاست و لیکن  
 حادثه دیگر واقع شد که آتش یک سمت شهر از آنجا سرایت کرد و کتابخانه مشهور اسکندریه که سلسله بطلمیوس  
 در مدت دو و سیست سال جمع کرده بودند و عدد آنها را بعضی چهار صد هزار و بعضی بقصد هزار جلد نوشته اند  
 بکلی سوخت و تافت این کار تا قیامت باقی ماند و پس از انجام امر اسکندریه و تخریب آن سامان بمشرق زمین  
 عود کرده سرکشان آن سرزمین طوعا و کرها بدایره اطاعت درآمدند مگر فانیس نکست بگرام که با پدر خود غدر  
 کرده بود شامت آن حال عاقبت دامنگیر او شد و از احوال او در آخر باب نود و سیم انشاء الله بیان خواهیم کرد  
 و باقیصر جنگ کرده شکست فاحش خورد لشکر و معکروا بالکلیه بدست قیصر افتاد و این جنگ بمعمر که زانوقت  
 دارد که چهل و هفت سال قبل از عیسی اشاق افتاد و فانیس از آن معرکه جان بدر برده به بانفسر نکست مقفل  
 او بود رسید و در آنجا اسکندر نام امیری که به نیابت او آنجا بود با او یاغی شده فانیس را بقتل رسانید  
 و قیصر از سهولت و سرعت این فتح بدین عظمت در شکست مانده گفت سبحان الله شہرت چقدر آسان است و چه  
 ارزان میتوان خرید اگر کفو همیشه باین نادانی باشد و باین آسانی بگریزد و در امری که بحکم نیست بروم  
 مینوشت حکایت این جنگ و این فخر ادرسه کلمه بزبان لاتین بیان کرد و فی ویدی و لپی یعنی آدم دیدم فتح  
 کردم و قیصر پس از دو سال مظفر و منصور بروم مراجعت کرد و در روم شنید که اهل افریقا و طایفه یامنی باز دم  
 از عصبیان میرند از روم بخیره سیلی رفته و از آنجا باو اهل افریقا شتافت و کل افریقا را تسخیر کرده گردنشان را  
 از پای در آورده بروم عود نمود و حکم کرد که چهل روز شهر روم را آتین بسته مردم از شغل و کار دست کشند و پیش  
 عشرت مشغول شدند و در این سفر از محنت حکم صادر شد که قیصر را امیر اطوژ و بدر ملک خوانند و کار او  
 بجای کشید که تمثال او را مقابل تمثال جوینتر که بزرگترین خدایان بود در معبد کیت طول کشید و او را خدای  
 ثانی مخاطب کردند و قیصر جمیع سپاهی و همه اهل روم را بیکان یکان علی قدر مراتبهم انعام داد و انانث و  
 ذکور را بنده احسان خود کرد و چنانچه هر سپاهی را سیصد تومان بروج این زمان و هر رئیس سپاهی را  
 ششصد تومان تا هزار تومان بخشید و رعایا را بر یکی یکخوار کندم و یکمن و نیم روغن زیتون و چهار تومان  
 نقد داد و با اینهمه انعام و احسان که بحر و کان از او بقیعان آمد باز نوشته اند که معادل چهل و چهار کرو  
 نقد سوای اشیاء نفیسه و جواهرات کران بها که از خراج چندین پادشاه بدست او افتاده بود که بخیر  
 خدای عز و جل دیگری قیمت آنها را نمیدانست در خزانه باقی مانده و برای قیصر هیچ وجه محلی در سلطنت نماند  
 و بعضی او رسید که پسران پامپی در اسپانیا جمعیتی فراهم آورده بنای عصبیان و طغیان دارند  
 و در سال مقصد و هشت بعد از بنای روم و چهل و پنج سال قبل از ولادت مسیح خود بنفس نفیس با  
 عساکر رکابی بجانب اسپانیا روان شد و بعد از هشت روز وارد اسپانیا گردید و بنشیند  
 در آنجا توقف کرد و بهار در صورتی اندک لوسیته در حوالی شهر ماند آمیان او و پسران پامپی حرب عظیم  
 اشاق افتاد و سپاه خصم چون کوه آهن بر جای ایستاده ثبات قدم ورزیدند و شکست بر لشکر قیصر  
 خورده قیصر پیاده شده رو بروی افواج خود میرفت و آنها را بجنگ تحریص میکرد و فایده نمیداد  
 تا آخر یکی از امرای قیصر طوعا و نام که از امرای افریقا و در رکاب قیصر بود صلا در داد که لشکر

Veri  
 Vidi  
 Vici  
 یعنی  
 I came  
 I saw  
 I conquered

# کتاب جام جم

۴۱

قیصر اردوی خصم غارت کردند و بجانب اردوی خصم تاخت لگریان پامپی برای حفظ اموال خود از جنگ دست کشیده روانه میگردیدند که آنها را منع کنند این حرکت باعث شکست آنها شد و قیصر نیز فریاد برآورد که خصم فرار کرد و لگریان او قوی دل شده مراجعت کردند و بر عیال کسران پامپی شکست دادند و بنفذه تن از امرای پسران پامپی و طایفه پامپی گرفتار شدند و این آخرین جنگ قیصر است که در ماندن اتفاق افتاد قیصر پس از آن همیشه میگوشت که در همه جنگها خیال این داشتیم که چگونه خصم فایق شوم ولی درین جنگ درین خیال بودم که چگونه جان انبیدان بدر برم و قیصر نانا مالک اسپانیا بحیطه ضبط درآورد و بقیه تابستان را در اسپانیا مانده در خزان آن سال بروم برگشت و خلق روم را از وضع و شریف رهن الطاف و اعطاف خود ساحت چنانچه بقیه طایفه پامپی که از و کمال وحشت را داشتند بهیچ جا ذیت و آزاری نکرده بلکه احسان نمود و از استبدادی قیصر در امور ملک و دولت فی الحقیقه بی بلام رسم از جمهوری بمانی بود قیصر خواست که این اسم را نیز برداشته سلطنت خاصه را بجای او برقرار کند چنانچه در باطن شاهنشاهی کل فرنگستان و افریقا و آسیا بود و ظاهر نیز تاج سلطنت بر سر گذاشته بود خود را پادشاه روم و شاهنشاهی آن مرز و قوم خطاب کند و بعد از قطع ترک کونین از روم اسم جمهوری به قریب پانصد سال بود که برقرار بود و در میان هم عهد و عهد نمیکند شده بودند که ابد اسم سلطنت خاصه را بر احدی اطلاق نکنند و از اصرا قیصر اهل سنت راضی شدند که سکه و خطبه بنام قیصر باشد و در حکم خود بلامت باشد و تحت زرین برای او در محکم سنت گذارند که قیصر جالس آن سر بر باشد ولی اسم پادشاهی خاص را که خلاف جمهوری و قانون پانصد ساله است بر خود قرار ندهد و قیصر راضی نشده و اهل سنت کالیست پینیدی لغتال جزیکین چاره نداشتند و التماس و عجز آنها مفید فایده نبود تا آنکه طوعا و کره قرار بر آن گذاشتند پادشاه خاص باشد و لقب شاهنشاهی بر او قرار دهند و قیصر نیز در آن سفر سه ساله دید که بسمت ایران آمده و تبرکستان رفته از خاک روستیه به ممالک فرنگستان عود کند اهل غریب او را اصل و اصل فرصت نداده در روز پانزدهم مرج قرار شد که در محکم سنت حاضر شده تاج بر سر گذارد و جمعی از مفیده جوانان که از شوکت قیصری در حید بودند بایکدی بکمر تهید کردند که آن پادشاه و الاجاه را در محکم سنت بقتل آرند یکی از آن اشخاص بر و طوس نام داشت که قیصر او را فرزند خود میخواند و قیصر نیز ازین معنی در روز موعود با فرستادن و شوکت دار محکم سنت روان شد یکی از دوستان او ازین تهید مطلع شده خود را بقصر قیصر انداخت که او را خبر کند هر چه خواست خود را بقیصر رساند مجال نیافت کسی او را راه بحضور قیصر نداد و یکی دیگر نیز در عرض راه عریضه عرض کرده بدست او داد و فصل دافعه را با اسامی اشخاص نموده در آن عریضه درج کرده بود و از او حام خلق که در آن روز تماشا شده بودند قیصر محال خواندن عریضه نکرد و همان عریضه در دست او بود که محکم سنت داخل شد بر تخت زرین قرار گرفت سیمبر که یکی از اشخاص مهمه و از اعیان جمهوری بود اول برخاسته عریضه بدست قیصر داد و در باب برادر خود که قیصر او را نفی بلد کرده بود التماس کرد که قیصر طمس و راندن ان غدار بیمانه عجز و انکسار برانودر آمده بهر دو دست و امان قیصر را گرفت که او توانه بر خیزد و بنای

باب پنجم در بیان کرات مصنوعه ۴۲

گویی که داشت و قیصر از ابرام و اصرار او بر آشفته فرموده که تو مرا از یغمار بدین امر مجبور خواهی ساخت  
 انحال گاش که که از نهمین بود ضربتی از پشت سر قیصر زد قیصر سر اسیمه شده برخاست و سکه ست  
 گریان کاش که سکه ست و دیگر سکه را گرفته فرمود ای ملک بجز امان در چه خیالید که از اطراف اهل جمه  
 ریختند چشم قیصر و طوئوس افتاد که از نیمه زیاد تر در حق او احسان کرده بود و فرمود ای فرزند تو حین  
 بوده پس روانی خود را بر سر کشیده باست و دو خشم کاری خود را با یی تمثال پانمی انداخت در زمین  
 در آتشید و جان تسلیم نمود در سن پنجاه و شش سالگی پس از چهار ده سال حکمرانی و شاهنشاهی در سیال  
 به قصد و نه بعد از بنای روم و چهل و چهار سال قبل از ولادت مسیح دنیا را وداع کرد و ولی منصب  
 و اختیار کامل او در امور جهان داری بعد از خنک فارس سیصد و شصت و چهار سال و سه روز بود و بر طوئوس  
 بادست و خنوخون آلود و بر آسمان کرده گفت ای خدا ایان ما شما گواه باشید که این کار را محض  
 آزادی خلقی روم کرده و دشمن جمهوری را از میان برداشتم و باید شما آزادی خلق را دوباره  
 برقرار خواهم کرد و ازین واقعه شورشی در انروز در میان خلق افتاد که کونی قیامت کرد و اهل روم  
 بهو خواهی قیصر برآمده و خانه های اشخاص نموده را آتش زدند و قاتلان قیصر را محال زیست در شهر  
 روم نمانده فرار کردند و انطونی که نایب مناب قیصر در روم بود از اهل سنت اجازه خواست و انطونی او را  
 بمیدان روم آورد و ادانی و اعالی اهل روم در انروز حاضر شدند که در کوی و برزن و در و بام از کثرت  
 از دحام مجال حرکت سکت کام نبود و انطونی او را با چوب صندل سوزانیده آتش زدند و صدای گریه و  
 زن با آسمان میرسید و سپاهیان او کلا بر چه دران مدت نشان جلالت و افتخار را از او گرفته بودند بالا  
 جنازه او با آتش افکندند سوزانند و همچنین زنان روم کلی و زیور خود را در انروز با آتش افکندند و انطونی  
 او آتش زدند و از قاتلان قیصر هیچکس با چوب صندل سوزانیده آتش زدند و صدای گریه و زن با آسمان  
 اینکه مورخین گفته اند که هر و جولیوس سیز و ناپلیون بنا پارت را در غم و حسرت و رزم برار گرفته  
 و هر یکی از ایشان نیز قریب چهار ده سال حکمرانی و سلطنت داشته اند سنت برون  
 عنب یعنی دیو انخانه و محکم جمهوری روم و پمپتیور یعنی مختار مطلق رومیان و قرار جمهوری روم  
 بران بود که هرگاه ضرورت داعی شود این منصب و شغل را زیاد تر از شش ماه بکسی ندهند و سیکلا این  
 قرار را بجهت خاطر خود برهم زده او را دیکتیاتور ابدی و مختار بر کل لقب دادند و سیزر لفظ لاتین است  
 چون در کلمات انگلیسی بعد از حرف بی ای اگر حرف ای یا آئی یا و آئی واقع شود او را مثل سین جمله  
 تلفظ میکنند ولی در لغت لاتین او را قاف میخوانند و حرف آس در تلفظ انگلیسی کاهی راه مجسم است  
 و در لغت لاتین همان حالت خود که سین است باقی میماند پس لفظ سیز را قیصر گویند چنانچه جزیره  
 سیسیلی را در زبان لاتین سیسیلی میگویند و در کتب قدیمه بعضی ضبط کرده اند و قیصر در لغت لاتین کج را گویند  
 که شکم مادر را باره کرده در آورده باشند چون شکم آریکه مادر جولیوس را باره کرده طفل را آوردند  
 لهذا جولیوس را قیصر خوانند و اکنون این علم اگر ضرورت باشد که شکم آریکه گویند که طفل در آریکه شکم آری  
 مرض دیگر باره نماند نسبت به القیصر اصطلاح طب و جراحتان بلفظ لاتین سیزرین آری که میگویند

و در انجمنه فرزند  
 خود خطاب  
 میکند

ع، ی، ی،

# ۳۴ کتاب جام جم

یعنی عمل و کاری که نسبت بقصر دارد کتب طول قلمه محکی است که در بالای کوه طرستان که از جبال  
 بهشت کاندروم است در بانصد و بهشت سال قبل از عیسی بناماده اند و این قلعه را بعد تبیکل جو یعنی منبری  
 قرار دادند و منبر که این قلمه و معبد در نزد رومیان زیاد بود و وجه تسمیه اش از انست و قتی که بنا و عمارت  
 می کنند کلمه بنانی از زیر خاک برآمد و لوح فرارش نیز همان حوالی بود معلوم شد که آن کلمه طولی نام بود  
 و کتب طول مخفف کلمات طولی است یعنی کلمه طولی چه کلمات در زبان تبیس یعنی کلمه و طولی اسم آن شخص است  
 و در این معبد از اساس و زینت و ابواب و معارج طلا و نقره افروز و وقف کرده بودند که بهای او را جز  
 خدای کسی نمیدانست و در سال یکصد و هشتاد و هشت قبل از عیسی این معبد ببارق سوخت و دوباره بنا  
 نهادند و باز در سال بمقدار بعد از ولادت عیسی آتش گرفت مانند آتش دیت که در جنوبی مملکت اندلوسیه و است  
 و اندلوسیه همان اندلس است که مملکت بزرگی است و در جنوب اسپانیا و اقصی المانی جانیست در ایتالیا  
 در کتاب مهین در باب مغایطس چنین نوشته است که اکثر میوس در کتاب خود در تاریخ  
 وقایع سال یکزار و شصت و هشتاد و دو سیحی مطابق یکزار و نود و سه هجری چنین نوشته است که اکثر  
 چنین گفته است که قوت جاذبه مغایطس را هیچکس درست معلوم نکرده است و کسی که کاشف این سترها باشد  
 نجسته است ولیکن آن کسی که خاصیت حرکت او را از بهمت بجانب قلب شمال استنباط کرد را جز بنگان آسمانی  
 بود که در سابق نیست شایسته مکن داشت و در مقام چون یکزار و دو و بیست و نود و چهار سیحی مطابق شصت و نود و سه هجری  
 در آخر رجالی و وفات کرده است و اهل ایتالیا ماده او را از ماده فولاد و آهن دانسته اند و از آنکه اختلاف اولیوم  
 سکت سان نیت هومی لیونین پیشتر که کثوف ساحل و انحنی که قطب نمای ملاخی را اختراع کرد  
 فلوپو میو جان بود که یکی از اهل بلیس است که در سال یکزار و سیصد و دو سیحی مطابق هفتصد و دو  
 هجری اختراع نمود و میل و انحراف این آلات مخصوصه را در سال یکزار و پانصد و هشتاد و دو سیحی  
 مطابق نصد و هشتاد و چهار هجری تا سال یکزار و پانصد و هشتاد و دو سیحی مطابق ۹۱۸ هجری و پانصد و هشتاد و  
 هجری را از ترت نازمن که یکی از سکنه لندن بود معلوم نمود و مشهور در سنه یکزار و پانصد و هشتاد و  
 سیحی شد و تخریب که چنانکه در سنه یکزار و شصت و دو سیحی مطابق یکزار و نه هجری رسید و قطب نمای  
 مصنوعی در سنه یکزار و هفتصد و پنجاه و یک سیحی مطابق یکزار و صد و شصت و چهار هجری اختراع  
 کردید و روز بروز ترقی و شهرت یافت و در اطلس بیا که در شهر ادن بزرگ در سنه یکزار و شصت و  
 پنجاه و یک سیحی مطابق یکزار و دو و بیست و شصت و هشت هجری چاپ شده است در صفحه سیم اختلاف  
 و میل قطب نما را شرقا و غربا معلوم کرده است و هر که تفصیل را بخواند باطلس بیا که رجوع  
 کند و مختصری از آن درین کتاب ذکر میشود یوزن قطب نما اکنون در بمبئی پنج انحراف و میل ندارد  
 و بقطب شمال خط مستقیم خواهد ایستاد و در افغانستان یکدرجه و در جانب مغرب انحراف دارد  
 و در خراسان و کرمان سه درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در طهران و اصفهان و شیراز و بعضی  
 از مکنه فارس چهار درجه انحراف بجانب مغرب دارد و در تبریز و سایر بلاد از این بیاچان پنج درجه  
 بجانب مغرب انحراف دارد و در همدان و کرمانشاه و کردستان و آن سامان شش درجه بجانب

۱۰۹۳

۹۲

۷۰۲

۹۱۳

۱۱۶۴

انحراف قطب نما



# باب دهم در بیان پیش یعنی صفیاح و نقشه

مغرب انحراف دارد و در مصرده درجه و در تونس مفرده درجه و در مراکش مست درجه بجانب مغرب  
 انحراف دارد و در کیت و زو چارده درجه و در کیت آن گویند سی و دو درجه بجانب مغرب انحراف  
 دارد و در اسلامبول دوازده درجه و در ایطالیا از پانزده درجه تا هفده درجه بجانب مغرب انحراف  
 دارد و در اسپانیا و پورنگال از پست و یکدرجه تا پست و چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در  
 فرانسه از هفده درجه تا پست و چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در شهر پاریس پست و دو  
 درجه انحراف دارد و در انگلند از پست و سه درجه تا پست و شش درجه بجانب مغرب انحراف  
 دارد و در آئرلند از پست و شش تا پست و هفت درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در استاکن آن که  
 پاتخت سویدن است پانزده درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در لیتوانی بخت درجه بجانب مغرب  
 انحراف دارد و در سمت مشرقی جزیره یمنی هر چه بجانب مشرق باشد و ستان است انحراف و  
 میل سوزن قطب نما بجانب مشرق چنانچه در سیلان نجد درجه و در مدین منوره درجه و در مکه  
 هفت درجه بجانب مشرق انحراف دارد و در مملکت برمه از هفت درجه تا ده درجه بجانب مشرق  
 انحراف دارد و در وسط جزیره استرالیه باز به میل ندارد در نقطه شمال می ایستد و از وسط جزیره  
 تا آخر مشرق جزیره از یکدرجه تا پست درجه انحراف مشرق دارد و از وسط جزیره تا آخر مغرب جزیره  
 از یک درجه تا پنج درجه انحراف مغرب دارد و این انحراف و میل نیز مبرور ایام درجه جانغیر تبدیل  
 میابد چنانچه این زمان در طهران چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و احتمال میسر و در کتله  
 پنجاه سال انحراف او شش درجه بجانب مغرب شود و یا اینکه از چهار درجه کمتر باشد و وقتی نیز پنج انحراف نباشد  
 باشد و هنوز دلیل این اختلاف معلوم نشده است و اسامی حکم که درین باب ذکر شد مختصری از  
 احوال هر یک در آخر باب دوازدهم مذکور خواهد شد البته

## باب دهم در بیان پیش یعنی صفیاح و نقشه

یکت مت یعنی یکصفحه و یک نقشه عبارت از صورت و نمایش حصه های معلومه زمین است که هر مت  
 در یکصفحه مسطح و همواری و آن نیز بر دو قسمست یا عمومی یا مخصوصی و آنچه عمومیت او را خبرل مت یعنی  
 صفیاح عام و یکی و در مت پیش نیز میگویند یعنی صفیاح و سیالی که ظاهر و آشکار میکنند تمامی صفحه زمین را  
 یا دو نصف که در او این نقشه دنیا که آشکار میکند زمین را در یک صفحه مسطح در دو دایره یا دو نصف  
 کره یکی از آنها را استراره همسفر میگویند یعنی نصف کره شرقی که او را ایشنت همسفر نیز گویند یعنی  
 کره قدیم و در فرسی همسفر از آن تال گویند و دیگری نامیده میشود و بیشتر همسفر یعنی نصف کره غربی که  
 او را لوتو پیش همسفر نیز خوانند یعنی نصف کره که جنوب است به لوتو پیش و در فرسی همسفر از آن تال گویند  
 و نقشه های مخصوصه ظاهری سازدهین قدر بعضی ولایت یا مملکت مخصوصه را و لی نقشه های عمومی بر همه  
 آنها کلت استمال دارد و بیان میکنند باجمال آن چیز را که نقشه های مخصوصه هر ولایت بزرگی و تفصیل  
 آنها را آشکار می سازند و نقشه های که بخصوص نشان میدهند در بار آنها را در اصطلاح جرس  
 بیانند که جمع جزئیات متمرکزم گویند حرف محلی و آنج مرکبات در هر زبانی بطوری تلفظ میشود مثلاً

و در بعد از ذکر این که در نقشه جانب مغرب انحراف دارد و در مکه و مدین منوره و در سیلان نجد درجه و در مدین منوره درجه و در مکه هفت درجه بجانب مشرق انحراف دارد

۴۵  
کتاب جام جم

در انگلیسی جم فارسی تلفظ می شود که او را جرئت می گویند و در فرانسه با شین معجم تلفظ شده شربت می مانند  
و در تبین با کاف عربی تلفظ شده گرت می خوانند و در یونانی و جرمنی با خا معجم تلفظ شده خرت می خوانند  
و لفظ خرت در عربی قرین با ن معنی دلالت دارد و چنانچه جوهری در صحاح اللغة می نویسد قال الکافی  
خرت الارض اذا عرفنا ما ولم تحف علینا طرقتا و در نسبت که از یونانیان عرب اخذ کرده و از عربان مثل  
دیگر رسیده بعضی جرئت و بعضی کرت لبسان خود تلفظ کرده باشند انتهی نقشه با کوه شادوت کلی  
دارند چرا که هر شباهت دارد به مثال شخصی بهیئت و شکل و نقشه شبیه است به تصویر او یکی نشان شده  
بدن او تمامی و شباهت و دیگری همین قدر دلالت بر اثر و سیاهی او دارد و معلوم است که مثال  
مجسمه تا صورت منقش اختلاف فاحش خواهند داشت و نقشها خواه عام باشند یا خاص بطور بسیار  
و میزان درست همیشه از درجات عرض وضع میشوند و کله یا قسمت بالای هر نقشه همیشه بجانب شمال  
و پایین او دلالت بجانب جنوب دارد و دست راست او علامت مشرق است و دست چپ علامت  
مغرب مگر آنکه در آن نقشه علامت کل سوسن یا گل لاله کشیده باشند که او بخلاف عادت در رسم دلالت  
بجانب شمال میکند مگر رسم کوبیده نقشه زمین در اصطلاح و قسمت یکی را ماب کوبیده چنانچه مصنف  
ذکر کرده و او همیشه درجات عرض و طول را ثبت کرده بر جنب رسم و قانون بالای ورق و صفحه طرف شمال  
پایین طرف جنوب است و بکیر این کوبیده که در او عرض و طول را معین میکنند بلکه بجهت امتیاز در هر جا  
آن نقشه که کل سوسن یا گل لاله نقش کرده باشند سران کل که بر جانب است دلالت دارد که آن سمت  
شمال است و مصنف لفظ یلین را ذکر کرده است و در جانب عرض در نقشها دایما بر طرفین مشرق و مغرب  
نقشه و درجات طول همیشه بر طرفین شمال و جنوب وضع میشوند و سواصل دریا را در نقشها همیشه خط  
متبرسایه دارد و رودخانه را با خطوط مارپیچ دراز و جنگله را با اشجار کوچک و جبال را با سایه های  
متبرسافراشته و دریاها با سواصل سایه دارد و باطلات و دریاها را با نقاط صغائر مشیره متقاربه  
یکدیگر تصویر میکنند و سمت جریان آنها را و جهت ریاها را با تیرهای کوچک و طرق را با خطوط ثناته  
منحرفه و صخره های عظیم را با صلیب های کوچک رسم می سازند و حصه های سلطنت هر دولتی و  
اقالیم معلومه را با خطوط منحنی از یکدیگر مفروض می نمایند و بعضی اوقات بالوان مختلفه از یکدیگر  
امتیاز میدهند و حدود ممالک و ولایات را با نقاط صغائر متبرسافراشته طولانی و بلدان و قصبات  
بزرگ را با علامت صفر و بعضی وقت بشکل کلیت نشان میدهند و اسامی ممالک و اقالیم را با حروف  
کبیره و ولایات را و بلوکات را با حروف صغیره و شهرهای بزرگ را با حروف روم و قصبها و شهرهای کوچک  
و دهات را با حروف ایتالیا می نمایند مگر رسم کوبیده حروف روم استقیم و حروف ایتالیا  
مؤثر می نگارند تا امتیازی حاصل شود و بر ناظر در بادی نظر معلوم کرد و که کدام یک بزرگ است  
و کدام یک قصبه و قریه است انهمی و اختراع نقشه بدون اختلاف بسیار قدیم است و لیکن  
این مطلب بسیار مشکل است که اصل اختراع او تحقیق در چه عصر بوده است چرا که در این باب اقوال  
مختلفه بسیار است و یونانیان اختراع نقشه را به آنان می مدّرت نسبت میدهند که اول نقشه دنیای

نقشه

باب یازدهم در منفعت جغرافیا

۴۶

عقبنه اتحینا با قصد و بجا به سال قبل از ولادت مسیح کشیده مشیر ساحت و از یونانیان عربها و از  
عربها و میان باخذ کردند و لیکن نظم غالب آنست که از یونانیان بایرانیان رسیده و از ایرانیان  
در میان آنراک و تاتاریهای عربی منتشر شده است و تاتاریهای شرقی از چین اسباط کرده شدند و لیکن  
در تواریخ چین خلافاً لجمهور چنین نوشته اند که اشرع نقشه زمین اولاً در چین شده است و بکم وائی یو  
شاهنشاه چین دو هزار و دویست و هفت سال قبل از عیسی نقشه آن مملکت داخله چین را در آن طرف  
بزرگ مسی منتشر کردند و لیکن استقامتین اصلاح و تربیتی که در نقشها بعد از آن کسی متدیر اتفاق افتاده است  
باستصواب بطلیوس بوده است و او اول کسی است که بر نقشها خطوط مری و دیش یعنی نصف النهارها  
و همچنین خطوط پرگلس یعنی عرض و مدارات را اضافه کرد و نقشها نیکه قبل از زمان بطلیوس رسم می شد بحسب  
و تخمین بود که بعد و مسافت امصار بدون تناسب عرض و طول رسم میکردند و این اصلاح و تصحیح بطلیوس  
بجهت ارتباط اماکن و تشخیص مواضع فایده عظیمی بخشید و از زمان بطلیوس در نیا و نهاد نقشه از زمان هرقل  
در مایه شایسته تر در هم اختلاف و تغییر بسیار پیدا کرده بود و لی از آن پس دانشمندان و استادان در این  
اهتمام کامل کرده و روز بروز در تصحیح و تکمیل او کوشیده اند چنانچه اکنون بزرگترین قسمتی از کره ارض نقشها  
خوب صحیح پرداخته و ساخته شده است

۴۷

باب یازدهم در منفعت جغرافیا

تحصیل علم جغرافیا بهین شهادت داده از احوال صفحه زمین و قوانین و قواعد سکنه و محلی بخشد بلکه مثل یک لیلی  
فایده یست که در وقت خواندن تاریخ با اکنه و مواضعی که در او وقایع عظیمه اتفاق افتاده است اشکان  
ظاهر می سازد و استفاده این علم بهین اشخاص عموم را ببرد و از آن و تحت آن روحیه بین و مورخین و سیاحان  
خصوصاً لازمست چرا که سردارانش که از معابر و طرق و جبال و مسالک اطلاع کامل نداشته باشد  
نمی تواند قدرت و توانائی بر خصم حمله یاورد یا بطور امن و سلامت از مملکت دشمن بیرون برود یا بجای مجتبا  
بجهت معرکه خود قرار بدهد و درین باب مکرر تجربه شده است بدستیکه استر تو خود حکیم آگاه دانائی بود و از  
جغرافیا اطلاع داشت او پان میکند چندین دلائل و آثار بدیجی که از عدم اطلاع بایرانیان و یونانیان  
و عساکر و میان دست داده چنانچه که سوزن از بابت ندانستن حوالی و اطراف ولایت در گری برانجامی  
اندرونی کوشش خاین غدار که بقول او اعتقاد کرد و بجای نریت یافته پامال شد و برخلاف او که سید در  
ایستوس با مضبوط کردن طرق و معابر را در یک بوعازی بهیمه شکر در آریوش مقابل شده و لشکر داریوش  
شکست داد و همچنین حضرت موسی در وقت عزیمت کنعان اول جاسوسان را بر تشخیص معابر و مسالک  
تبعین فرموده تا بطور شناسائی و علم حمله با ولایت آرد و همچنین الکسندر در عزیمت ایران اولی ای ایستوس  
بجهت تحقیق فرستاد و پس از آن به ارمنیه و بزرگترین حمله آورده لشکر کشید و همچنین امیر تیمور اول جاسوسان را  
به حاجیه روانه کرد و پس از آن که ایشان را کاهی یافته بعضی رساندند بر آن مملکت عزیمت نمود و به تجارت  
منفعت بزرگی از این علم حاصل است که طرق و مسالک را بر او بجز اسنجه مسافت هر ولایت  
دانسته بطور معرفت در کج و بحر حرکت کنند و به محدثین نیز منفعت و از جهت معرفت بقضایای الهی که در

۴۲  
باب یازدهم در منفعت جغرافیا

کتاب مقدسه سطر است معلومست چنانچه در کتب مقدسه اکثر مکتبه و مواضع که ذکر شده است تا اطلاع از علم جغرافیا نباشد تحقیق و مشکست و به انتی کواریس یعنی اشخاصی که علامات و آثار قدیمه را تفحص کرده و مایل باشند و بر سنگ و کتیبه یعنی اشخاصیکه ارقام و حروف و رموز قدیمه را بخوانند و ضبط کنند نیز منفعت او معلومست که اگر از جغرافیا استحضار نداشته باشند چگونه معرفت به آثار قدیمه و طلال البیضاء درین مه و ن خالیه حاصل میسبب تواند کرد و همچنین بدون معرفت جغرافیا هر خواننده تاریخ مضلا و جهالت احوال سلاطین و غریب و هزیمت ایشان را در یافته است چنانچه اگر کسی از جغرافیا مطلع نباشد چگونه از منبرها و جنگها و محاصره های الکندر در گرانیکس و اچیلگو و ایثیه قنار و سیریه و احمیت و باسکولایته و برشیه و اندیه خیره و اناخاها شدیم که سوسیس از سرداران جهتور است که او را هر کس که سوسیس میکونید و قاعده رویسان آن بود که اگر سرداری در جنگ شکست بخورد و در وقت بر شکست روز و روز و در سر او کلاهی از آس و غار میکند اشهد و نجریه و استند او را و آدمی هستند و در جلوا و کوسفندی کشند و اگر با فتح و ظفر بر شکست کاوتس ربانی میوند و در سوسیس دوم سردار است که او را باین جفت و استند شهر روم در سال با نصد و سبب قبل از ولادت عیسی داخل کردند و او بر تن میکش و تعارف قبیل کرد که از تقصیر او بگذرند و بیفتاد و مارد و میان از این حرکت آن بود که هر تن پرور را بجنگ چکار است باید کلاه از درخت آس و غار بر سر عوض خود زر نکار گذارند که ارشیم و رایجه او مخطوط باشند و خون کوسفند که عاجز ترین حیوانات است در جلوا آنها ریخته شود و نوشته اند که هر که سنگ در دست آس را بکند خواب رود و محترم شود و درخت غار را نیز که بوزانند بوی خوش دهد و این دو درخت را بویان وقف و نوس کرده بودند و نوس اسم ستاره زهره است زهره نیز ستاره عیش و عشرت و ملاهی و ملاعب است و خستیار این دو درخت نیز برای این کار دلالت بر تن آسانی و بطالت دارد و گری اسم قدیم حر است که در ولایت مسوئوئیمه است و مسوئوئیمه اسم قدیم ملکیتی است که فیما بین رودخانه و فرات است و این لفظ تیس است و پوئیس بلفظ جمع یعنی رودخانهها است و پوئیمه مفرد است و پوئیمه یعنی وسط و اندرون است یعنی وسط رودخانهها چون آن ولایت میان دو رود واقع شده لهذا مسوئوئیمه نامیده اند چنانچه عربان نیز بدین مناسبت بلاد آنرا بر مهبس گویند

السنوس مکانیت در کنار بحر سفید در ساحل جنوبی آناتولی که در عرض سی و شش درجه و پنجاه دقیقه شمال و در طول سی و شش درجه و ده دقیقه شرق اتفاق افتاده است و این جنگ نامی است که میان لشکر دارا و اسکندر بوقوع پیوست و در آن جنگ صد هزار نفر از لشکر دارا قتل و اسیر شد و حرم و عیال دارا کلاً گرفتار شدند و از لشکر اسکندر زیاد تر از چهار صد نفر هلاکت رسید

گرانیکیس یکی از رودخانه های بی ثنی است و معروفست از برای جنگی که در آنجا میان اسکندر و دارا اتفاق افتاد که درین جنگ شصت هزار نفر از لشکر دارا از سی هزار نفر لشکر مسمی و دویست که در تحت رایت اسکندر بود خورند و این اول جنگی است که میان اسکندر و ایرانیان اتفاق افتاد و این رودخانه در غربی آسیای صغیر واقعست که مصب او بحر مرمرة است



# کتاب جامع

۴۱

از چنانچه لفظ یونانست یعنی جزایر مجموعۀ متقاربه یکدیگر و در بحر سفید و بحر محیط اینگونه جزایر بسیار است و این  
بر جا که از چنانچه لفظ یونانست یعنی جزایر مجموعۀ متقاربه یکدیگر است و دریای اینچنین را دریای اچیلو میگویند که  
شمس کل با هم جزو است  
ایشیه قنار یعنی آسیای صغیر و اکنون عبارت از مملکت اناطولی است و در اطلس با ایشیه قنار ضمیمه  
و تفصیل او پس ازین در باب نود و ششم نشاء الله ذکر خواهد شد و ما هر جا که پس ازین آسیای صغیر ذکر کنیم اشارت  
مملکت فرج الارجاست و قنای اصحاب ما این مملکت را بلاد الروم ضبط کرده اند و سیریه و ایجکت و سیریه  
سابقا ذکر شد

با پهلوانیه اشاره به بابل زمین و توابع است و اندیه یعنی هندوستان و جارجیه یعنی کرستان  
باب دوازدهم در بیان جغرافیای خانی که تقسیم شده است در جدید و قدیم و مقدس و هندسی و نجومی  
زمین را یک ستاره که روی الاصل تقریباً مثل یک کلوکله انداخته اند که در دور یک خط قیاسی که اکتیس یعنی محور زمین  
میشود و عرض است و چهار ساعت یکبار حرکت میکند و نسبتها البته طرفین خط محور را بول یعنی قطب مینامند و بخارج  
است و چهار ساعتی که سبب بدیدار شدن روز و شب است او حرکتی در دور آفتاب دارد که با تمام میرساند و در  
یکسال و آن دایره عرضی که در دور آفتاب از آن حرکت ظاهر شود او آریت گویند و بعضی ایشان بول مؤنث  
مینامند یعنی حرکت مایلانه زمین و این حرکت مایلانه سبب اختلاف فصول است و چون محور زمین نسبت با آفتاب  
مایلست لهذا در آن نصف کره که قطب او بطرف آفتاب ظاهر است تابستان است در زمانی که در آن نصف  
و یک کره تابستان است و صفحه زمین را با خطوط مختلفه و دایره عظیمه و صغیره و اشکال و صور ذاتی و مصنوعی  
تقسیم و تشخیص داده اند و کیفیت اینها در جغرافیا مذکور است و این کیفیات و منافع یاد کرده ارضی است یاد  
کرده سماوی اما کیفیات و خواص که ارضی صورت ارضی و مساحت ارضی و مواضع معلومه است و اشکال  
و تصاویر را مکنه چون مختلفست لهذا مساحت آنها را بنسبت طور بیان کرده اند اولاً سرزمین فرس یعنی کرد و ایران  
ثانیاً لیکت یعنی طول و درازا ثالثاً برزخ یعنی عرض و پهنا اما کیفیات و خواص که سماوی طلوع و غروب  
ستارگان و تبدیل روشنائی و تاریکی و درازی روز و شب و اختلاف اطلال و کرماد و فصول اربعه و  
دیگر نوادر و غرایب است و جغرافیای را نیز بحسب زمان بر سه قسم منقسم نموده اند یکی کلاسیکل جیاگرافی  
یعنی جغرافیای قدیم و یکی سکود جیاگرافی یعنی جغرافیای مقدس و یکی مودرن جیاگرافی یعنی جغرافیای جدیدی  
بحسب حقیقت و معرفت منقسم بر دو قسمت یکی جیاستریکل جیاگرافی یعنی جغرافیای هندسی و یکی استروگرافیکل  
جیاگرافی یعنی جغرافیای نجومی اما جغرافیای قدیم که مشتمل بر سه وجهی است که از احوال دنیا و نیا نیا  
رومیان بحسب اطلاع خودشان در آنوقت بیان کرده اند و جغرافیای مقدس منجمی بر بنفایست  
از خلقت دنیا تا زمان حضرت عیسی که شاملست یکزمانی را که چهار هزار و چهار سال است و این قسمت جغرافیا  
در کتب مقدسه سماوی و تواریخ ان عهد بیان شده است و جغرافیای جدید مشتمل بر بنفایست  
که اکنون از کیفیات صفحه زمین و ممالک و توابع و قواعد و مذاهب و نفوس و محصولات و جغرافیا  
بطور دقیق و تخمین در دست است جیاستریکل جیاگرافی یعنی جغرافیای هندسی بیان میکند کیفیت

در این کتاب از جغرافیای قدیم و جدید و مقدس و هندسی و نجومی  
و اشکال و صور ذاتی و مصنوعی و تقسیم و تشخیص  
و کیفیات و منافع یاد کرده ارضی است یاد کرده سماوی  
اما کیفیات و خواص که ارضی صورت ارضی و مساحت ارضی  
و مواضع معلومه است و اشکال و تصاویر را مکنه چون  
مختلفست لهذا مساحت آنها را بنسبت طور بیان کرده اند  
اولاً سرزمین فرس یعنی کرد و ایران ثانیاً لیکت یعنی  
طول و درازا ثالثاً برزخ یعنی عرض و پهنا اما کیفیات  
و خواص که سماوی طلوع و غروب ستارگان و تبدیل  
روشنائی و تاریکی و درازی روز و شب و اختلاف اطلال  
و کرماد و فصول اربعه و دیگر نوادر و غرایب است  
و جغرافیای را نیز بحسب زمان بر سه قسم منقسم  
نموده اند یکی کلاسیکل جیاگرافی یعنی جغرافیای  
قدیم و یکی سکود جیاگرافی یعنی جغرافیای مقدس  
و یکی مودرن جیاگرافی یعنی جغرافیای جدیدی  
بحسب حقیقت و معرفت منقسم بر دو قسمت یکی  
جیاستریکل جیاگرافی یعنی جغرافیای هندسی و یکی  
استروگرافیکل جیاگرافی یعنی جغرافیای نجومی  
اما جغرافیای قدیم که مشتمل بر سه وجهی است که  
از احوال دنیا و نیا نیا رومیان بحسب اطلاع خودشان  
در آنوقت بیان کرده اند و جغرافیای مقدس منجمی  
بر بنفایست از خلقت دنیا تا زمان حضرت عیسی که  
شاملست یکزمانی را که چهار هزار و چهار سال است  
و این قسمت جغرافیا در کتب مقدسه سماوی و تواریخ  
ان عهد بیان شده است و جغرافیای جدید مشتمل  
بر بنفایست که اکنون از کیفیات صفحه زمین و ممالک  
و توابع و قواعد و مذاهب و نفوس و محصولات و جغرافیا  
بطور دقیق و تخمین در دست است جیاستریکل جیاگرافی  
یعنی جغرافیای هندسی بیان میکند کیفیت

باب دوازدهم در بیان جغرافیا چنانچه تقسیم شده است در جدید و قدیم  
و مقدس و هندسی و نجومی

زین را بحسب اصول و قواعد هندسه و اوشا مل است بر علامت و رسم طرق و معابر و ج و خم و مجری  
انهار و رسم خیال و غیره که این کل از نجوم ساحه و پرداخته میشود چنانچه اهل یونان از تصور و نقطه  
و ادوات خود میقتد بعلم نجوم خودشان و جغرافیای خودشان بودند تا از نظم و سبب غالب مسائل هندسه  
و علم هندسی رواج گرفت و علم جغرافیا پس از آن تحقیق و تدقیق اقرب بود استر و نامیکل جاکر فی معنی  
جغرافیای نجومی بیان میکند کیفیت زمین را بحسب اصول و قوانین نجومی و فایده بزرگ او شامل است  
بر نشان دادن ولایات و همان فاعده چنانچه آنها بالفعل در زمین موجودند ولی نه چنانچه نشان داده میشود  
که بخوبی از مکه مختلف نسبت یکدیگر واقع شده اند بلکه مطلقا در نسبت بخود زمین معلوم میشود و لاجرم مایه  
شاسب کامل بر فتنی از زمین را که تعلق دارد به همه صفحه او و بر نقطه مخصوصه از دوار فلکی را که هر مکانی در  
تحت او واقع شده است پس این منفعت جغرافیا از هندسه محض صورت پذیرفت چنانچه از بنقرار اگر ما بخوانیم  
ولایتی را بطور کامل شهابی بر طبقه هندسی برداریم لابد بخبریم خواهم رساند که آیا این ولایت در زمین در  
منطقه بارده منجمده است یا بجانب شمال واقع شده است یا بجانب جنوب اتفاق افتاده پس بنابر این فایده  
هندسه برای رسم کردن و تخمین نمودن نقشه ولایت است که به نشان و حقیقت از یکدیگر اختلاف حاصل  
کند و فایده نجوم برای نصب کردن و فرض نمودن اماکن و ولایات است که در زمین بطور حقیقی اتفاق افتاده  
و جغرافیای نجومی برای ما خواص و کیفیات کره ارضی و کره همای و امثال و قواعدی چند از برای  
محقق کردن اینها و نشان دادن اینها در نقشها و کره ها معلوم و مقرر می سازد و قبل از آنکه ما اقدام کنیم  
به بیان کردن قواعد چند که رسم شدن است با نجوم از برای تحقیق کردن و نشان دادن کیفیات اماکن  
مختلفه لازمست شرح کردن اصولی چند را که از قواعد اساسی یافته اند و چندین اصطلاحات که  
پایان آنها لزوم دارد اول اصل و بنا و کره مصنوعی و ویم استعمال و اتصال کره با جغرافیا  
خطوط و دایره که چنانچه نقل شده است بکره ارضی چهارم تقسیمات فلکی در ارضی با خطوط و دایره که  
مواضع نجومی ششم در بیان و کشف کیفیات ارضی و همای و بنا بر حسب دایره ارضی  
مصنف در آخرین باب کاشیبه نوشته و بعضی از احوال متقدمین را بیان کرده است و ما بعضی از این  
کتاب و برخی از کتاب دیگر ترجمه کرده در اینجا بیان می سازیم مخفی نماند که اهل یونان قبل از این در این  
سالفه خوف و کسوف را در اقسام مختلفه ارض ملاحظه کرده ولی در عین وقت آنها غافل داشته اند  
در جغرافیا چندان اهتمامی نداشته اند و جغرافیا بهین احوالی بود تا زمان هکلیپوس که از اهل یونان  
که تخمینا یکصد و شصت سال قبل از عیسی بوده و این شاهزاده بهین عهد عیسوی بتلامذه خود تعلیم داد که بدو  
ملاحظه نجوم بسیار جغرافیا محکم بخوابد شد و موضع هر مکان معلوم بخوابد گشت بنابر این ملکی مقبره یعنی کره  
مسطحه را اخرج کرد و در انصفه نقشه رسم نمود و اساسی بعضی ولایات را مرتب ساخت و او نیز آسمان را بچهار  
برج و صورت تقسیم کرد و بر ستارگان هر یک نام نهاد و او نیز درجات طول عرض زمین را معلوم کرده و مبدأ  
طول را از جزیره ایرکناری معین نمود و او اول گشت که مساحت مثلث را تعیین کرد و او اول گشت که بعد  
ملس و کلس حقیقت زمان خوف و کسوف را مشخص کرده تا شصت سال هر چه خوف و کسوف واقع می شد معلوم

نقشه محروقه است  
یا در تحت منطقه

مصنف این کتاب است  
که بنجوم ساحه و ما بهین  
در آن خوف و کسوف را  
بیست و شصت سال  
قبل از عیسی بوده  
و او نیز آسمان را  
بچهار برج و صورت  
تقسیم کرد و بر ستارگان  
هر یک نام نهاد و او نیز  
درجات طول عرض زمین  
را معلوم کرده و مبدأ  
طول را از جزیره ایرکناری  
معین نمود و او اول گشت  
که مساحت مثلث را تعیین  
کرد و او اول گشت که بعد  
ملس و کلس حقیقت زمان  
خوف و کسوف را مشخص  
کرده تا شصت سال هر چه  
خوف و کسوف واقع می شد  
معلوم

# کتاب جام بسم

فرمود و احتمال میبرد که او اول کسی باشد که گره ارضی را مرتب ساخته و خطوط مدارات عرضی و نصف النهار و دیگر دایره  
فلکی را در او رسم کرده باشد و او در سال یکصد و هشت و پنج قبل از عیسی همانرا وداع نمود پس ترقی جغرافیا و اول از آن حکیم نامدار  
شده و پس از او بطلمیوس در ریونج این کار کوشیده و با اعتبار و اشتها را و افزوده است و بطلمیوس یکی از  
حکمای قدیم و از اهل مصر است و همواره در کتب کمال حد و جهد داشته و بیشتر کتاب بحالات از وری بنویس و سبک  
حکیم کرده تا مرتبه رسید که در عصر خود در دینت و ریاضی و هندسه و نجوم سرآمد حکمای عصر شد و تولد او در مصر متنا  
بفشار سال بعد از عیسی واقع شده و در سنه یکصد و چهل و هشت بعد از عیسی وفات کرده است و او را در میان قبا  
لک النجین میخوانند و تالیفات او در علوم و صفیه روزگار بسیار و کار باقی است ولی عجیب است که اگر کسی شش چنین مذکور  
ساخته که بطلمیوس از خود هیچ چیز را اخرج و استنباط نکرده است بلکه اخبار و اقوال دیگران را عاریه کرده  
از ذوق تسلیم در عمارتی بنیکو بکوه ظهور می آورد و القصه پس از بطلمیوس عربان و ایرانیان نیز با شراع و تبحر  
الات و ادوات جغرافیای بنجومی ترقی دادند ولی هل یورپ تا این از منته جدیده بمحکم این علوم را افزوده  
کرده و باعث بر این کار خروج بعضی از مدعیان بود که به خدائی مسیح اعتقاد کرده و علوم ریاضی و جغرافیا را  
ضلالت و جهالت می پنداشتند بلکه چنان اعتقاد داشتند که زمین مسطح یا بشکل کره نیست و این خیالات  
فاسده تا مائه تا نزد هم معروف بود و در اختتام مائه چهاردهم خیال عموم مردم یورپ و مدعیان مذکور  
این بود که زمین مسطح و تیر و شش و شصت و یکم تا چند سال قبل از آنکه امریکامکتوف شود بر کروییت ارض  
اطمینان نداشت ولی پس از آنکه امریکایافت شد علم جغرافیا قوت گرفته و کروییت زمین را یقین کرد و در پنج  
قدما تیران قابل بوده اند و همچنین رفته رفته جغرافیای بنجومی متعارف و معمول شد و پس از آن جغرافیای  
مهندسی نقایص او را به تکمیل رسانند تا شش و شصت و یکم تا چند سال قبل از آنکه امریکامکتوف شود بر کروییت ارض  
خوف و کوف را دریافت و شرح کرد و در زمین را بر کتب کرده و نسبت داد و شاکر و کامل و یکی آنکه می شنید و  
یکی آنکه می شنید و یکی پناگور شش است مخرج کومید که در روضه الصفا در ضمن احوال حکمای اهل  
نوشته گویا همین نامش باشد ولی اشتباه در زمان او کرده که او را بعد از بطلمیوس نوشته و حال آنکه زبان او  
مقدم بر زمان اوست و پیش تر از او کیست که زمین را در مناسط تقسیم کرد چنانچه در باب نوزدهم بیان شده  
و او اول کیست که نقطه اقلین و خط معدل النهار را تعیین کرده و سال را یکصد و شصت و یکم تا چند سال قبل از آنکه  
چنانچه پس از آن عموم دانشندان مصر تصدیق احوال او را کردند و ثلث از نسل که مؤمن است که یکی از  
سلطین یونانست و تولد او در آسیای صغیره در بلده میلئوس تخمینا شصت و چهل و چهار سال قبل از  
عیسی اتفاق افتاده و وفات او در سن نوزده و شش سالگی در سنه پانصد و چهل و هشت سال قبل از عیسی  
بوده است و میلئوس از شهرهای ولایت گریه است که اکنون ولایت گریه را فثا میگویند  
آنرا کسی می شنید که از فرار یک عقیه اند او اول کیست که ساعت را با شاخص تعیین کرده و نقشه و کره را اوج  
نموده است و او خیال کرده که اقیانوس است از آنش و پست و هشت مرتبه از زمین بزرگتر است و بزرگتر  
که او اول کسی است که انحراف دایره اچکلیتیک را معلوم نمود و تیر و شصتین کیست که ارقام و قمر جغرافیا  
و نجوم را فشرده داد

# باب دوم در بیان جغرافیا که تقسیم شده است

در قدیم و جدید

اینا کسی پیش چنین پنداشت که زمین مسطح و آبها بنا که بر محوف و یکدیگر احاطه دارند و ستارگان مثل اثنا  
بر آسمانها نصب شده اند و بر این خیال فاسد مدتی در از زمان اعتقاد داشته اند  
مثلا کورس یعنی فیثاغورث حکیم دانائی بود و عموماً خلق از حکمت و علم او بهره یافتند و میگویند که زمین  
مرکز جمیع کائنات است ولیکن بعضی از تلامذه خود که در فهم و ادراک سبقت از دیگران داشتند در خفیه تحصیل  
مقصود خود را گفته بودند که بنا بر گفته و خیال او بود که پس از قرون متابعه کاپرنیکس گفت که زمین و ستارگان  
در دور آفتاب میگردند که آفتاب مرکز آنهاست و این حکم را او از اهل هند دریافت کرده بود و پیش از کورس  
از اهل بینا گوریه است ولی مکان تولد او در یونان غیر معین است و جمعی اعتقاد بر آن دارند که در جزیره سموس  
متولد شده است و زمان شهرت و اعتلای درجه مرتبت او تخمیناً پانصد سال قبل از عیسی بوده است و آن  
حکیم دانشمند و عبقوان شهاب تحصیل کالات بولایات فی فی ششیه و کلدی و ایران و هندوستان مصر  
بار سفر بست و در مصر مدتی توقف کرد و از حد بلخ آخر الامر ذات شریف او مجموعه کالات گردیده در فنون  
حکمت عموماً و در علم هند سه خصوصاً تامل اقران شده و او اول کسیست که اور القاب فیلسوف را داد یعنی  
فیلسوف و اشخاصی که قبل از آن مشغول تحصیل علوم بودند لقب فیلسوف را داشتند یعنی سوفسطائی یعنی علم  
استر و یونانی از بزرگان اهل میت و از اهل یونانست و در نزد یونانیان قریب و شرفی داشته بودند  
او را در آما سینه که در سرحد کلد و ششیه است اتفاق افتاده و در عصر سلطنت آگستس پست و پنج سال  
بعد از عیسی وفات یافته است  
اگامیرس

نیکولس کاپرنیکس یکی از بجهین معروفست در بلده نارن و مملکت پو لنده که در قنمت برو شیه است  
در دهم جنوار سال یک هزار و چهارصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق شعبان شصت و هشتاد و هشت هجری  
متولد شده است و او اصلاح کننده حکمت فیثاغورث بود و او مصنف رسوم حقیقی حرکات نجوم است  
الآن در میان خلق بر رسوم کاپرنیکس شهرت دارد  
میشو بر اهی یکی از بجهین معروف و محب و مرمک است که در سال یک هزار و پانصد و چهل و شش مسیحی مطابق  
نصد و پنجاه و سه هجری متولد شده است و میثونه بر قول بطلمیوس متابعت کرد و نه بر کاپرنیکس اقتدا نمود  
بلکه خیال او این بوده که زمین ثابت است و آفتاب در دور زمین میگردند و ما بقی ستارگان بدو افا  
حرکت میکنند و اشخاص معدودی متابعت رای او را کرده اند و کسی که رسوم کاپرنیکس را با انجام رسانید  
و اقوال فیثاغورث را احیا کرد سیرد روزگار و سر و سر حاکمای بزرگوار  
سرایزک پوتان است و این شخص از اهل انگلیس است و مکان تولد او و ولس تر و پ در ولایت لندون  
که در سنه یک هزار و شصت و چهل و دو مسیحی مطابق یک هزار و پنجاه و یک هجری متولد شده است و او نخستین است  
که افلاک را تلیج کرد و ترتیب حقیقی حرکات سیارگان را کشف نمود و قوت جاذبه هر یک از ستارگان و سخن و نقل  
بر یک از ایشان را معلوم نمود و بواسطه این شخص دانایان انگلند میتوانند از شعور و کبالت و فرست

۱۸۶۲

۱۸۶۳

۱۸۶۴



## کتاب جام جم

اهل مملکت خود لاف زنند که چنین با دره زمان از میان ایشان برخاسته عجبست که او خود هیچ جا  
 شهرت نبود ولی اشعه زکات و اوناگاه چنان در میان مردم رختان شد که گویا افتابی بود که از طلع کمال  
 تابید در زمانیکه نیوتان از پرده خفا چندین اسرار آشکار ساخت تفصیل اقوال فلاسفه سلف ظاهر شد و لاف  
 او بجای رسید که عقل در او حیرانت و او اول گنبدت که قسطی طریفین کرده را در قطبین معلوم ساخت و سبب  
 قسطی را سرعت دور آن ارض دانست که دائما آنچه که میشود از قطبین اضافه میشود منطبق آن فلذک اشع  
 خط الاستوا و غلط و خف القطبان و قسطی و همچنین در کره شمسی و زحل و مشتری و سایر کرات تیر این سلسله را  
 معلوم کرد ولی در کره مشتری زیاد تر از سایر کرات تشخیص داد که قطر قطبی او از قطر استوائی او تفاوت عظیم دارد  
 و دلیل او را خفت دوران و سرعت سیر او از سایر سیارات دانست و اقوال او درین مختصر کجی محلی بود  
 ضرور دارد و در نتیجه دیگر ملاحظه شد که آن حکیم عدم مثل در وقت وفات پدرش در شکم مادر بود پس از سنه ماهه  
 در بخت پنجم و سیم بکزار و شصت و چهل و دو مطابق شوال المکرم بکزار و پنجاه و یکت هجری متولد شد و چنانچه  
 اندام و صغیر آنجه بود که مادرش میگفت که در پائله نیوتان زیستوان پنهان کرد و پس از سنه سال مادرش یکی از اقربا  
 خود شوهر کرد و نیوتان در حجر تربیت مادر بود تا پچی از گنبد خانه های ملتی او را سپردند و آن طفل بوشیار جهنم که از دنیا  
 خلاص میگردد و هیچ وجه مثل امثال و اتراب بلهو و لعب میل نداشت همیشه آره و سوهانی بدست گرفته با دوات نجابی  
 و ساحتین کرده و بعضی اسبابها مشغول میشد تا رفته رفته از جوهر ذاتی افکار ابعلم بنده و بر این عقلی چنان شرح  
 کرد که هیچ کس را مجال انکار نماند و هرگز حکم گفته است که اگر اسطوبقدر او عسر میکرد و بقدر او سبب علمی و عملی میداد  
 احتمال میرفت که مثل نیوتان می شد و هر چه بآلیف کرده همه را بزبان لاتین نوشته و پس از آن با کلیسیای حکای دیگر  
 کرده اند و عجب اینکه تالیفات خود را به ترتیب و نظم که خود تدریس داده بود جمع آوری کرده در پهلوی رحمت خود  
 خود گذاشته برای قضای حاجت به پرون رفت و بسکی که داشت با و طاق آمده دم او بر شمعان خور و شمعان  
 بر دفاتر مجموعه نیوتان هشاد و اکثری از آن صفایح سوخت نیوتان که با و طاق مراجعت کرد و دفاتر را سوخته را  
 حسرت او افزوده شد با حالت پریشان به سکت خطاب کرده گفت چه فایده میدانی که چه کرده و ثانیاً مجموع  
 آن دفاتر سوخته را از حفظ نوشته بصنعت چاپ در آورده و وفات نیوتان در سیم مج سال هزار و هشتصد و پنجاه  
 هفت میجی مطابق شعبان سال هزار و یکصد و چهل هجری اتفاق افتاده است و به کلیسیای استی را اینک گویند در  
 کلیسای بزرگ و سنت مینستر آبی در لندن مدفون است

باب سیزدهم در بیان تفسیر و بیان لفظ کرده و هر آن چیزی که منظور است با کره مصنوعی  
 و یا از می لری

بدانکه سیفیر کبر اول معنی کره لفظی است که استعمال شده است بهر دو معنی هم به مهندسی و هم به نجومی و او  
 نشان میدهد به یک جسمی را که محتوی است از یکسان و یک رنگ صفحه مدوری که هر قسمتی از او بهست بتساوی دو  
 از نقطه مرکز او که نامیده میشود مرکز کره و میتواند حرکت بکند بطور استداره در بالای قطر خود که او را می نامند  
 ثابت و غیر متحرک و از آنجاست که او را محور کره می نامند و هر جسم که در میان دو کتب است نیز چنین ثابت  
 کرده را کرده اند چنانچه گفته اند هر جسم که یک سطح یا زیاده با و محیط شود از اشکال محبت خوانند پس اگر شکل محبت

# باب سیزدهم در بیان کره و هر آنچه جزیکه منظور از کره است

در بیان او نقطه توان فرض کرد که بر خط که از آن نقطه محیط آن جسم راست قامت بکشند همه برابر باشند  
 شکل کره خواهند و آن سطح محیط کره وسط مسند بر مرکز و آن نقطه را مرکز و آن خط را انصاف اقطار  
 نامند اشی و کره نجومی این محوف دایره منبسطه است که چنان بینماید که احاطه دارد بر کره ارض که در او همه  
 اجسام مساوی ثابت بر نظری آیند و بر یک تپاوی بعدی از چشم ملاحظه میشوند و این را کره دنیا یا افلاک  
 میخوانند و فوئه او هست آن چیزی که مازور کره از فیصل یعنی مصنوعی یا آرمی گری میخوانیم که پس ازین بیان خواهد شد  
 و لفظ آرمی گری ما خود از کلام لاتین از لفظ آرمیست که معنی میدهد آن چیز را که مدور و میان خالی  
 باشد چنانچه دست بندی و یا حلقه و کره آرمی گری محتوی بر دو ابر عظیمه چندانست که از فلات یا حوض یا مقوله  
 ساحه باشند و بیان میکنند و وایر مرسومه عظیمه دنیا را که گذارشته اند بیکدیگر بطور نظم ذاتی و طبیعی و او  
 مشهور می سازد در ایشان درک ترتیب افلاک و حرکت اجسام سماوی را و کره آرمی گری حرکت میکند بالای یک محوری  
 در وسط یک افق منقسطی که تقسیم شده است در درجات و حرکت میکند بر طرف بالای یک عمود و بایه  
 برخی و دیگر قسما و وایر شده معدل النهار منطقه البروج و دایره نصف النهار و مدار راس الطول و خط  
 و دو دایره قطبی و این دو ایر افلاک در کره ارض تیر جادش میشود و از کیفیت و ترتیب ایشان نسبت بیکدیگر  
 می سازند آن چیز را که او نامیده میشود تیر بریل سفیر یعنی کره ارضی که در او تیر این دو ایر فیکلی از بر این  
 و تشخیص مسکلی مرسوم است و این کره ارضی مختلف میشود در مواضع مختلفه و بنا بر میل و وایر تقسیم میشود  
 یکی را تیر سفیر یعنی کره منبسطه و کره مستقیمه که نشان میدهد آن موضع زمین را که در او خط استوا عبور میکند  
 از نزدیک یعنی سمت الراس و بر دو قطب میشود در افق و کسانی که سکنی دارند در تحت استوا دارند این موضع را  
 و چنین خلقی دارند یک دائمی معدل النهار که روزها و شبهای ایشان دائما بدرازی و وازده ساعت است و  
 ستارگان در هر دو نیمه کره بایشان ظاهر میشوند یعنی جلگی کو اکب را طلوع و غروب بود و آفتاب در عرض یک سال  
 دو مرتبه به سالتس قیس یعنی نقطه انقلابین میگذرد و همیشه آنها دارند و تابستان و دوزستان و همچنین  
 بهار و دوزستان و تابستان آنها و قی است که آفتاب نسبت الراس آنها یعنی نقطه اعتدالین میرسد و یکی  
 آبلک سفیر یعنی کره مایل است آن محلی که در آنجا خط استوا و افق میازند یک زاویه منفرجه آنها یک زنگه  
 میکنند ما بین خط استوا و قطبها دارند این محله را که همیشه بقطب فوق افق است و دیگری در تحت افق و ارتفاع قطب  
 مرتفع همیشه برابر است با عرض آن محل محرم کومید یعنی عرض بلد از خط استوا مثلاً چهل درجه است ارتفاع قطب  
 تیر در آن بلد خواه شمالی باشد خواه جنوبی باز بقدر چهل درجه است اشی و ایشان می پسندند بهین قدره تی از افلاک  
 و هر قدر بر درجات عرض می افتد اید روزها تیر بلند تر میشود و در تیرا یکس یعنی مدار راس السرطان و احدی  
 بلند ترین روز ذاتی و طبعی سیزده ساعت و نیم است و در پوز کره مرکز یعنی در قطبی که مراد تمام میل کلیت اطل  
 ایام است و چهار ساعت است و یکی بر لیل سفیر یعنی کره مداری که عرض تعیین است و هست آن محل زمینی  
 که در آنجا افق با خط استوا منطبق میشود و آنها یک زنگه می کنند در قطبها اگر ممکن شود دارند این محل را و ایشان  
 مرکز نمی پسندند زیاد تر از نصف آسمان که هست آنها یک زنگه در دوز ایشان یک نصف منطقه البروج همیشه بالای  
 افق است و نصف دیگر در تحت افق و همچنین قطبها یکی در سمت الراس و دیگری در سمت القدم و آنجا سراسر سال

راستی

در عرض یک سال  
 در هر نیمه سالی استقامت از بالای سر ایشان میگذرد

کتاب جام جم باب چهاردهم در بیان انتقال سفیر یعنی  
کره مصنوعی

یکروز و یکشب تنبیه مقصود از بر لک سفیر آن است که در انجا هر قطعه بحسب حرکت اولی بر مدار موازی منزل  
حرکت میکند نه طلوع میکند نه غروب بلکه بر ارتفاع مساوی گرد میگردد و اگر قطب شمالی بر سمت راس  
بود نصف شمالی ظاهر شود و نصف جنوبی خفی و اگر قطب جنوبی بر سمت راس بود بر عکس و حرکت فلک عظم را  
در عرض تسعین بخوی و در خط استوا و ولای و پسرها حاملی و مایلی خوانند و آنکه مصنف گفته که در خط استوا  
دو تابستان و دو زمستان و دو بهار و دو خزانست از آن است که در وقت رسیدن آفتاب بدو نقطه اعتدال  
دو تابستان است که بر سمت الراس گذرد و در وقت رسیدن آن بدو نقطه انقلاب دو زمستان است که کمال بعد را دارد  
ولی سردی شود بلکه بالنسبه تفاوت خواهد کرد چه از دوری آفتاب از سمت الراس مقدار پست و تنه درجه و نصف  
تفاوتی چند آن در هوا ظاهر میشود و دو بهار و دو وقت رسیدن آفتاب بوسط اسد و دلو است و دو خزان و  
وصول آفتاب بوسط ثور و عقرب است و بعضی علمای گفته اند اعدل بقاع بر روی زمین خط استواست و گویا  
تساوی احوال فصول باشد یعنی همیشه حال هوا یک یک نزد یک است و قدوة انکارا خواه نصیر طوسی نیز خط استوا را  
اعدل بقاع دانسته و گفته است شبانه روز مساویست و سورت حرارت روز را برودت شب را بحدیست  
و جزیره سرانند که از جانب شمال قریب خط استواست بحسب حدیث مهبط حضرت آدم است و این حدیث  
نیز منقوی قول خواهد علیه الرحمه تواند بود که آن حضرت از بهشت برانند یا قادی که در ارض کعبه اعدل بقاع  
ولی بحسب استقرار و دلیل مواضعی که تحت خط استوا واقع شده اند چون ولایت وسط افریقا و بعضی  
جزایر و امریکای جنوبی بغایت گرم است اهل آن بقاع سیاه رویان و جعد رویان و شدوایانند و از  
اعتدال مزاج و خلق خستق نیک دور افتاده اند و صورت انسان در سرت حیوانات

باب چهاردهم در بیان اصل و بنیان انتقال سفیر یعنی کره مصنوعی

حکای قدیم ملاحظه کرده اند که همه ستارگان میگردند در دور زمین از مشرق بجان مغرب در مدت و یک  
ساعت و آن دوایری که آنها را میگردند در حرکات خودشان هر یکی بدگری متوازیست ولی آن دوایر در دور  
تفاوت دارند آنها یک میگردند بالای وسط زمین بشد بزرگترین حالتی که دیگران کاسته میشوند  
در اندازه بقدر خودشان از او نیز قدما گفت گردانند که دو نقطه در آسمانهاست که آنها همیشه در  
همان موضع ثابت و برقرارند و آن نقطه ها را ایشان نامیده اند قطبهای افلاک زیرا که در باطله  
که آسمانها در دور آنها همیشه در حرکت اند و از برای مثال آن حرکات آنها کره مصنوعی را از طریق  
کرده اند که از وسط مرکز او عبور میکند یکجور می که منتهای الیه هر دو طرف او جلست بان غیر منحرک قطبها  
نامیده میشوند قطب و نیز قدما معلوم داشته اند که در سمت یکم قمر که اول حملست و سمت دهم  
سپتمبر که اول میزانست و این دو فرض شود با سیر قیامت شد در یک مساوی بعدی از هر دو قطب این دایره  
بنابرین لازمست که تقسیم کنند زمین را در دو قسمت مساوی و از پنجه است که او بت نامیده شد و از هر  
یعنی خط استوا و او را نیز یکجور می نامند لایق بینا مندی یعنی خط معتدل النهار زیرا که آفتاب و قمر یک حرکت  
میکند در او یکروزها و شبها را بطول مساوی در تمامی دنیا و نیز قدما ملاحظه نموده اند که از سمت یکم  
خون که اول سرطانست تا سمت دوم و سیمبر که اول جدیست آفتاب حرکت میکند هر روز بجان یک خط یعنی

# باب پنجم در بیان استعمال کره با جغرافیا

از کتب

تألیفات

مکتوبات

مکتوبات

مکتوبات

و چنانچه باشای آن نقطه رسید باز مراجعت میکند بجان آن نقطه که از انجا حرکت کرده بود یعنی ازین  
 دویم و سیم بر میگردد بجان است و یکم چون و پس از آنکه با بخار رسید باز تا زکی از انجا منصرف  
 میشود و از این جهت قدامان دو نقطه که ثابت بودند در قتها الیه حرکت نمیشد و اما سالتس تیشس نامیدند یعنی نقطه افلاک  
 و نیز قدام شرح کردند و در حرکت ظاهری آفتاب را با دو دایره که از آن دو نقطه معلوم میگردد و این  
 آن دو دایره را ترایکس نامیدند و ترایکس از کلام یونان مأخوذ است که معنی میدهد ایات و یا هر چه که آفتاب  
 به آنکه یکی ازین دو نقطه رسید باز بجان یکدیگر میگرد و همیشه در زهاب ایات و نیز تخمین تفحص کردند و با  
 وقت بسیار حرکت آفتاب را سنجیدند و ملاحظه کردند که آن مقدار یک او در حرکت یومیه خود نزدیک میشود و در وقت  
 از نقطه تقاطع مدار او با دایره استوایینا بقدر یک درجه است و آفتاب در عرض یک ال یک دایره در آسمانها رسم میکنند که  
 از ما بین بروج معتدله است که انهار از دو دایره میانند از دو دایره که انهار از دو دایره که انهار از دو دایره که انهار  
 و این دایره که تیشس نامیدند و حرکت میکند تا ترایکس که ترایکس از کلام یونان مأخوذ است که معنی میدهد ایات و یا هر چه که آفتاب  
 ترایکس که ترایکس از کلام یونان مأخوذ است که معنی میدهد ایات و یا هر چه که آفتاب  
 است و سه درجه و هشت دقیقه است و این بزرگترین میل آفتاب است و بجهت توضیح این حرکت ایشان فرض کردند که  
 در آسمانها که بتساوی دو دایره است و انهار را نامیدند قطبهای زمین و دایره که حرکت میکند با  
 افلاک با محور خود و مداری که از قطبهای منطقه البروج میگردد و او را ترایکس نامیدند یعنی دایره قطبی  
 در انقباض سفر یعنی که مصنوعه دایره معدل انهار و این دو دایره ترایکس یعنی دو دایره افلاک این  
 دو دایره قطبی هستند قطع شده در دو ایامی قایمه با دو دایره دیگر که انهارا ترایکس نامیدند که میگردد از نقطه  
 سالتس تیشس یعنی افلاک یا ایکوی ناکس یعنی اعتدالین و قطبهای معدل انهار ترایکس کوید  
 کول یور رجوع است و مفرد او کول یور است و در انجلیس چون بان فارسی همین که عدد از یکی گذشت او را با لفظ جمع  
 استعمال میکنند و مراد از کول یور دو دایره با قطب اربعه و دایره که بر اسرار احوال و المیزان و دو قطب معدل گذرد  
 و نیز قدام معلوم کرده اند که وقتی که آفتاب است در هر نقطه از مسیر خود همیشه در قدامت دارند تا آنکه از قطب  
 تا قطب جنوب در مواضعی چند که محاذات یکدیگر واقع شده اند و از نظر ادرها نوقت و این باعث شده اند که انهار  
 قیام میکنند یک دایره که میگردد از ما بین قطبهای دنیا که ایشان آن دایره را مری وین نام نهادند یعنی دایره نصف  
 و این دایره نصف انهار در که مصنوعی مثل جوهریزان یعنی دایره افق غیر متحرکست و همیشه به ثبات خود  
 برقرار است و دایره افق دایره است که میان میکند حد فها بین دو نیم کره را که ظاهر است بسکینه هر مکانی و چنانچه میان  
 تقسیم میکند ظاهر مری نصف کره را که بالای اوست از آن نصف باطن و غیر مری کره که پایین اوست و پس از آنکه اجزاء  
 اصل کره را معلوم کردیم و اینها را میتوان چنانچه در استعمال آن در چنانچه لازم است بمنافع جغرافیا

## باب پنجم در بیان استعمال کره با جغرافیا

مخفی نماند که خواه زمین مرکز عالم باشد و خواه بطور صراحت یقین کرد شد و در آفتاب بکند چنانچه از اصولیکه مبرهن  
 شده است مشهود است و علی الام باقی است در همان موضع خود نسبت با فلالک و حقیقه بحسب قاعده و  
 دلیل و از طلوع و غروب ستارگان و ارتفاع انهار بالای افق بر این واضح دلالت دارد و بر آنکه موضع کره ازین



باب پانزدهم استعمال کره بجزافیا

تعمیر میباشد و این سلسله پس از آنکه معلوم شد آسانست فهمیدن چگونگی همه خطوط و دور مفروضه در  
کره که لازم است در جغرافیا که مستعمل شود در صفحه زمین زیرا که اگر با قیاس کنیم خطوطی که کشیده  
شده است از مرکز فیمابین همه نقطه های افلاک آنها قطع خواهند کرد صفحه زمین را همسان محل  
مثاسب همه دو ایریکه معلوم میشود با اتصال آن نقطهها خواهند مفروضه شد باینکه گنبد کوچک  
بدون اینکه تغییر و تبدیلی در مقدار آنها ظاهر شود چنانچه این فهره را بسیار واضحاً و  
صریحاً با تغییر خواهیم کرد و اما قیامیکه معلوم شده است که در این خط دو قطب و خط استوا باشد  
و نصف النهارها باشند مثلاً شده بصفحه زمین در همان نظم و ترتیبی که قیاس شده اند و افلاک  
تخریبی که مصنف در این باب ارقام بحروف کپره صغیره انگلیسی تشخیص داده است و حروف  
کپره را در انگلیسی پیشتر تسکونید که با آن حروف در کتابت و کتاب حرف اول سامی سلطانین  
و شاهزادگان و بلدان و بنا در و اشخاص معروف مشهور را بنویسند و حروف کپره را از این قرار است  
A B C D E F G H I J K L M  
N O P Q R S T U V W  
X Y Z

و حروف صغیره را در انگلیسی اسماء الترتیبی گویند و حروف صغیره از تنقیح راست و بچند طور دیگرند  
حروف صغیره را می نویسند  
a b c d e f g h i j k l m n o  
p q r r s t u v w x y z  
و با این حروف صغیره تحریر میکنند و حروفی که با او کتاب یا روزنامه چاپ می کنند طور دیگر است که مخصوص چاپ  
و اما اگر متابعت مصنف میکردیم بر ناظرین کتاب که از این حروف اطلاع نداشته اند هیچ معلوم  
نمی شد لهذا تنهیداً لعل آنچه ارقام فلکی است بخط نسخ و انحراف که ارقام ارضی است با  
ارقام نجومی تغییر نمودیم بدانکه خط ج د نشان میدهد باقی فلکیه و قطبهای او باشند دو  
نقطه ب ه و خط مطابق او خط ح ز نشان میدهد باقی زمین را با نسبت مکان  
که سمت الراس او است ب سمت القدم او است و این دو نقطه ز ی نشان میدهند  
قطبهای دنیا را با قطب فلک اعظم را چنانچه مطابق است با خود نیزه که پان می کنند آنها را زمین را و این خط  
ز ی نشان میدهد است محورها سما را و خط مطابق او نیزه نشان میدهد محور زمین را که می گذرد از  
فیما بین مرکز و عمودیت دارد که هم مرکز زمین است هم آسمان این دو خط لک و قرن هستند زیرا یکسره فلکی  
که هر کدام از آنهاست سه درجه و نصف تقریباً بعد از آن خط معتدل النهار سه خط و این خط مطابق خط ک م که  
بشدت تر یکسره ارضی و بطور است و می دورند از خط سه خط با زمین دو خط ص و لا که نشان میدهند دور  
قطبی فلکیه یعنی در قطب البروج را که هر کدام تقریباً سه درجه و نصف بعد از آن معتدل النهار و مطابق  
انها خط سه و لا که نشان میدهند و دایره قطبی ارضی را همان دوری از قطبهای خود و این مشهور است  
این دایره ج د ب ه است خط نصف النهار افلاک فلاجرم خط ح ز ه است خط نصف النهار زمین

و این حروف کپره را در کتابت و کتاب حرف اول سامی سلطانین و شاهزادگان و بلدان و بنا در و اشخاص معروف مشهور را بنویسند و حروف کپره را از این قرار است





# باب نهم در بیان احتمال و فایده که ارضی

علی حسب تناسب مواضع منش شده است و خطوط و دایره‌های فلكی نمرود و ارضی اصل الی الفرض رسم  
 گشته است و دایره‌ای که از کره فلكی بالای کره ارضی منتقل شده است بهیچ قیاسی است آن دو برابر نفع  
 ایکوئی تر یعنی خط استوا و لیس یعنی خطوط متوازی عرضی و مدارات و این دو کول و ربعی دو دایره مازة تقطین  
 معتدل که یکی بر سر السرطان و دیگری بر سر اسحبل و المیزان ایگلیستیک یعنی دایره متر آفتاب در  
 منطقه البروج بهوریزان یعنی دایره افق هر یکی دین یعنی دایره نصف النهار مخفی نماید چنانچه رؤس و کث  
 یعنی منطقه البروج تقسیتی بنجوم فلكی دارد که در اینجا اصطلاح شده است ایگلیستیک نیز تعلق بکره مضبوطی  
 دارد که در اینجا اصطلاح کرده اند و دایره عمودا یعنی فلكی و عظیمه و صغیره تقسیم شده اند و دایره عظیمه شش و دایره  
 صغیره چهار است و دایره عظیمه ممکی تقسیم میکنند زمین را در دو حصه مساوی یا نیمه تقسیم یعنی نصف کره و دایره  
 صغیره تقسیم میکنند زمین را در دو حصه غیر مساوی و این شش دایره عظیمه دایره خط استوا و ایگلیستیک  
 و افق و نصف النهار و این دو کول یو است و ازین دایره بعضی آنچنین این دو دایره کول یو را موضع میارزند و جدا  
 نمی کنند و این چهار دایره صغیره و دایره ایگلیستیک این دو کول سر کل است که باین چهار دایره مدارات و خطوط عرضی  
 میتوان احاطه کرد و همه دایره صغیره نیز بایک اختلاف دارند و مرکز ایشان نیز با مرکز دایره عظیمه اختلاف  
 و یک مرکز عامی هم بایک دیگر ندارند بلکه هر کدامی از آنها مرکز خاصی برای خود دارد و از آنست که این دو دایره صغیره تقسیم میکنند  
 ارض را در دو حصه نامساوی و بعضی ازین دایره عظیمه همیشه ثابت و بعضی قابل تغییر است و آنها نیز قابل تغییرند و دایره  
 افق و نصف النهار است و این تبدیل نسبت بسکته برجائی تفاوت دارد که میتوان مجازا گفت که هر یک نصف النهار  
 و افق را بخود و بر جا که میروند و دایره ایگلیستیک نیز ثابت و غیر متحرکند و بعضی از خطوط و غیره جنبین مفهوم  
 میشود که در میان زمین و قعر زمین است و بعضی مرسوم و صنفی است آنچه در قعر زمین و میان او فرض میکنند  
 یکی نقطه است که قیاس میکنند او را مرکز و سه خط دیگر است که او را میسنایم محور که اولی محور زمین است و دوم محور  
 منطقه البروج است و سیم محور تقسیت اما محور زمین آن خط قیاسی است که میگذرد از فها بین مرکز زمین و در این محوری  
 منطقه نیست که زمین در دور او حرکت میکند بکرتبه و عرض نیست و چهار ساعت مثلا اگر ما بگذرانیم یک دراز سوزنی  
 از میان مرکز دو طرف بموازی یک نارنجی و بچرخانیم نارنج را در دور خود مثل کچرخه بالای آن سوزن چنانچه محور  
 اوست ما میتوانیم تصور کرد ازین قاعده که در او زمین گردش در خودش میکند ولی نه اینکه در کره زمین  
 چیزی هست که مطابق باشد با محور و یا سوزنی که در نارنج تعبیه کرده ایم بلکه بجهت نفهم و نفهم این جغرافیا و نجوم هم  
 محور را بخط قیاسی که زمین بر او حرکت میکند اسم گذاشته اند و آن نقطه ای که در اینجا محور قیاسی یا خط مفروض و صغیره  
 لره ختم میشود و با شما میسرند انهارا بول میسنا یعنی قطب و لفظ بول از کلام یونانست که معنی او هم ویند  
 چون آن نقطه ای دهمی هستند لهذا بول نامیده اند و آن یکی که در طرف شمال است و از انارث بول یا انارثیک بول  
 می نامند که دلالت بر طرف شمال انسان دارد و آن دیگر را سوث بول یا انارثیک بول گویند که معنی  
 او طرف جنوب است اگر این محور قیاسی یا خط مفروض را چنان فرض کنیم که از کره ارض خارج شده ظاهر  
 مماثل شود و آسمانها را که محیط بر اوست پس این دو نقطه که منتهای الیه این دو نقطه است خواهند شد  
 قطبهای عالم یا باینکه نسبت دارد بزمین ما زیرا که در دور این دو نقطه همه اجسام سماوی ظاهر شده

محور زمین

محور تقسیت



# باب شانزدهم در بیان احوال ترستریل گلوب یعنی کره ارضی

و حرکت خواهند کرد در حالتیکه آن دو نقطه همیشه ثابت و غیر متحرک خواهند بود و آن نقطه که مرزیت ارضیت  
در کره مایا و خواهم داد اسم قطب شمال عالم را و آن طرف مقابل که بامرئی نیست خواهیم نامید قطب جنوب و اما محور  
منطقه البروج ان قطر است که در منتهای او رسم میشود در قطبی که در دور او این دو از ده علامت معلوم  
نمخورد دارند و اما محور افق ان قطر است که منتهای او یکی زینت است یکی نیز اما زینت یعنی سمت الاراس  
ان نقطه قیاسی در سمت آنها که باستقامت است بالای سر ما و از اینجا است که هر وقت ما عرض میکنیم مکان  
خود را عرض میکنیم سمت الاراس خود را و اما نیز یعنی سمت القدم است ان نقطه از آسمانها که هست بخط مستقیم  
در زیر اقدام مایا بالائی سر اقیانوس و نیز است ولیکن اول لازم است باز معلوم شود که چنانچه سمت القدم ما هست  
سمت الاراس انها همچنان سمت الاراس ما سمت القدم انها است مگر جسم که بود انتیپ او در نقطه مقابل  
و مراد ان کسانست که در ان سمت کره هستند که پای انها پای ما بخط مستقیم تقابل دارد و اشعی و هر مکانی  
در زمین ان دو نقطه را دارد و چنانچه ما میتوانیم بگوئیم که ان دو نقطه را ما با خود میبریم هر جا که میسر ویم و این دو  
نقطهها هستند همان قطبهای افق و انها نیز نشان میدهند قیمتها را که گفته انما هستند در مقابل یکدیگر و  
رسم میازند و ثابت میکنند و نیز نصف النهار را زیر که دایره نصف النهار دایره است که بدو نقطه  
سمت الاراس و سمت القدم و دو نقطه شمال و جنوب میکند و

ذمی ایکوئیتری یعنی الخط الاستوا دایره عظیمه است که بت او می دور است و دولت از قطبها و لایحه  
قسمت میکند زمین را در دو حصه مساوی که یکی نامیده میشود نارتین یعنی نصف کره شمالی و دیگری سوتین یعنی  
یعنی نصف کره جنوبی و او است ایضا نامیده شده شن ایکوئی ناکش لاین یعنی خط معدل النهار و بعضی  
اوقات از راه شدت رفعت نامیده میشود ذمی لاین یعنی خط و زمانیکه اقیانوس ظاهر میشود در حرکت کردن  
بالای او روزها و شبها هستند تقریباً در یک طول مساوی در اکثر قسمت دنیا و این اتفاق می افتد و مرتبه در  
عرض یکسال تخمیناً در یک مرتبه که اول حملت و در پست و سیم است که اول میزانست و این اولی است  
نامیده شده و در نعل ایکوئی ناکش یعنی نقطه اعتدال ربعی و این نانی آتمنل ایکوئی ناکش یعنی نقطه اعتدال  
ضربی و این قمره نیز لازمست که دانسته شود که سن کم فرزند هر دایره یعنی محیط هر دایره را خوا عظیمه باشد یا  
مهندسی او را بریصد و شصت قسمت میکنند که نامیده میشود در گریس یعنی درجات و این دایره خط استوا  
تربصده و شصت درجه قسمت شده است که اصل و پایه و بنیان همه پمانه ها و اندازه ها است و بجهت استقرار  
و ثبوت او است که ثابت میشود همه مدارات عرضی و اندازه یکدگر به بالای خط استوا و همچنین اندازه یکدگر  
همه دایره عظیمه دیگر در زمین است مقدار شصت میل جغرافیائی و شصت و نه میل سه غیر میل انگلیسی جسم گویند  
که تقسیم دایره بریصد و شصت از انست که این عدد در جمیع کور الاشیع را شاطست و در ازای یکدگر هر  
در زمین بقول مصنف اهل جغرافیا شصت میل و اهل انگلیس شصت و نه میل و نه عشر گرفته اند ولی خوب  
کتاب مخزن العلوم شصت و نه میل و نصف گرفته است و در نقشه جان ارنویمث که کمال و ثوق بعمل است  
و در نقشه بلاک و غیره شصت و نه میل تمام انگلیسی یکدگر گرفته اند چنانچه در آخر باب دوم مذکور شد استحقاق  
و تعبیر این منافع مطوره خط استوا متحد میکند اندازه جمیع مدارات را و خدمت میکند چنانچه

و این خط استوا  
در تمام کره  
مستقیم است  
و در تمام  
قطرها  
مساوی است

# کتاب جام جسم

یک اسامی بنیانت از برای تعلیم و تعدادی تیر و شش معنی عروض و لایحه تیر و شش معنی اطوال و همچنین از برای  
 مقاصد دیگر و مدارات باشد و ایر صغیره که موانی اند خط استواء و در همه جای تاسوی و در ندر از یکدیگر و  
 این دو ایر باشد که چکر در یکی قطبها و بزرگتر در یکی خط استواء و هر مکانی دارد مداری چنانچه میتوان قیاس کرد  
 چندین مدارات بعد و قطبهای سمت الراس مکن از شمال تا جنوب و در میان این مدارات  
 چهار مدار است که از جهت فواید و منافع ایشان بشده نامیده شده و تر لائنس آف دیشننگتن یعنی مدارات  
 معلومیتند یا تر لائنس آف رزولوشن یعنی مدارات مناطق حر که ایشان محدوده مناطق که پس از این ذکر  
 خواهد شد و این چهار مدار آن چهار و ایر صغیره است که داننا نامیده میشوند و دو تر اپیک  
 یعنی دو مدار است که یکی و این دو بزرگتر یکی یعنی دو دایره قطبی و این دو تر اپیک هستند و دو دایره  
 که کشیده شده اند میری از یکطرف خط استواء با دوازده می باشد و آنکه کشیده شده است در شمال خط استواء  
 است نامیده شده تر اپیک آف کنتر یعنی مدار راس البرطان آنکه در طرف جنوب است نامیده شده  
 تر اپیک آف کپرنیک یعنی مدار راس الجدی و آنها هستند چنین نامیده شده از جهت که شش آنها از آغاز  
 و در این علامت و صورتیکه در منطقه البرج است و تر اپیک با محدود و غیر آفتابند فلاجرم نامیده  
 و گلهای تیر و شش یعنی متبل و اوجا چنانچه حرکت کنند است در یکطرف و با آنکه منحرف جنوب میرسد  
 هر دوئی ایشان و هرگز تجاوز نمیکند و در این دو مدار و از اینجا است که این دو دایره را تر اپیک نامیده اند که کلام  
 که کلام پونا است و بعضی باب و باب رفتن و باز آمدن متحرک کلام کوید و گلهای تیر و شش لفظ القین است یعنی متبل  
 و این اصطلاحی است در نجوم که دلالت دارد بر بعد آفتاب یا ستاره یا سیاره یا نقطه دیگر و یکطرف یکی از خط استواء  
 سمت شمال باشد یا سمت جنوب این همانست که در اصطلاح جغرافیا تیر و شش نامیده یعنی عرض و این همچنین  
 ایران عرض را بعضی دوری گویند از مدار زمین یعنی ایکلیپتیک تیر و شش است که میگویند عرض فلاکس است  
 و در بعضی است مثلاً یعنی دوری آن از مدار زمین و در بعضی است پس آفتاب را باین معنی عرض نباشد اما دوری آفتاب  
 از معدل النهار متبل که نیند عرض استی تر اپیک با نشان میدهند بالای ایکلیپتیک آن دو نقطه انقلاب  
 که محدودند به تار و زوون یعنی منطقه حاره و یا محرقه و سمت میکنند و از این دو و تیر و شش زوون یعنی منطقه  
 معتدله و آفتاب میرسد به مدار راس البرطان در سمت یکم چون که بهت نامیده شده بسبب سائرسا تیر و شش  
 یعنی نقطه انقلاب صیفی و قتی که آنها یکدیگر سکنی دارند در شمال این مدار دارند در از ترین روز و کوتاه ترین  
 شب را و آنها یکدیگر در جنوب خط استواء هستند بخلاف این یعنی در آنوقت برای آنها زمستان است و آفتاب میرسد  
 به مدار راس الجدی در سمت دوم و سبب که بهت نامیده شده بسبب سائرسا تیر و شش یعنی نقطه انقلاب شتوی  
 متحرک کلام کوید سائرسا تیر و شش از لفظ سول که بعضی آفتاب است و از لفظ استوا که بعضی استادن  
 توقف گردن است و آفتاب در غایت متبل است از خط استواء چون در آن  
 جهان معلوم میشود که آفتاب استادن و کث دارد چه که میل آفتاب از او آخر و تا اوایل سرطان یک  
 پنج است و چندان تفاوت ندارد و همچنین از او آخر و س تا اوایل جدی در جنوب تیر و شش از او در چون تفاوتی در  
 متبل نمیکند بنظر چنین می آید که کث دارد و از این جهت او را سائرسا تیر و شش نامیده اند که در بعضی اشاره به توقف

باب ششم در بیان احتمال و فایده ترستریل گلوب یعنی کره ارضی

و کثافت است اشی و ترایک با هم شده هر کدام تقریباً است و درجه و نصف از خط استوا بعد دارند  
 محرم گوید بعضی است و درجه و هشت و دقیقه گرفته و برخی است و درجه و سی و دو دقیقه  
 دانسته اند و آنچه حالا معمول است و است و نصف حساب کنند و الله اعلم بحقایق الامور و آن دو دایره  
 هستند و دایره ضعیف از آن چهار مدار معلوم میز که کشیده شده اند موازی خط استوا و همان بعد  
 از قطبها چنانچه دو ترایک هستند و در خط استوا و آن دایره که میگذرد در دو قطب شمالی است نامیده  
 شده و از ترن سیرکل یعنی دایره شمالی یا از ترکتیک سیرکل یعنی دایره اترکتیک یا اگر قطب شمالی  
 است در نزدیکی صورت از ترکتوس یعنی دایره صغری و آن دایره که در نصف کره جنوبی است نامیده شده  
 سوترن سیرکل یعنی دایره جنوبی یا اترکتیک سیرکل یعنی دایره اترکتیک که معنی میدهد  
 بودن او مقابل اولی محرم گوید این دو لغت تیسرین معنی مقابل و مجاور است و اصل این لفظ آنتی اترکتیک  
 یعنی مقابل اترکتیک و بجهت خفت در لفظ اترکتیک میگویند و این دو دایره هستند و سوم با  
 قطبهای اترکتیک و آنهاست که در فوج ترکتوس یعنی مناطق بارده یا منجمده که جدای سازند  
 اینها را از مناطق معتدله

دی مری دین یعنی نصف النهار و است یکدایره عظیمه که میگذرد از ما بین قطبها و قطع کنند است  
 خط استوا را از دوای قائمه تقسیم کنند است کره را در دو نصف که یکی را اترن نیمه گویند یعنی  
 نصف کره شرقی و یکم اترن نیمه گویند یعنی نصف کره غربی و لفظ مری دین است  
 شده است از کلام تیس که آنها مری دین میگویند که نشان میدهد معنی ظهر یا نصف روز را میگوید و می  
 که در حرکت یومیه زمین این نقطه یعنی نشاندن مجازی بود بر استی و استوا یا بنا آفتاب که آفتاب در آن  
 خواهد داشت غایت ارتفاع خود را بجز خواهد پس از آن نصف النهار یا ظهر در لندن و همچنین در بعضی  
 همه آن کسانیکه در تحت آن دایره نصف النهار است خواهند داشت و نصف الیل همه آنها شکی نیستند  
 در طرف مقابل او از زمین هر نقطه در صفحه زمین لازمست که داشته باشد نصف النهار خود را پس عدد نصف  
 النهار را به شش لی شمار و بی حساب خواهد شد فلابد که می تواند قیاس کند چندین نصف النهار با هم  
 قطبهای سمت الراس از مشرق تا مغرب و شمارد آنها را در خط استوا که آنها قطع میکنند خط استوا  
 و سایر مدارات را در دوای قائمه و نصف النهار با صطلح منجمد بر دو قسم است یکی بر آنیم که او را  
 فرست میگویند یعنی اول نخستین و دوم سگندری یعنی ثانی بر آنیم مری دین یعنی  
 نصف النهار اول است اگر از انجا مبدأ طوارق را برید سگندری مری دین یعنی نصف النهار  
 ثانی که او را کمان مری دین میگویند یعنی نصف النهار عام هستند آنها را که سمت مشرق یا  
 سمت مغرب اولی یعنی نصف النهار که مبدأ طول از انجا معین کرده اند تا آنها ملاقات بکنند یکدیگر  
 در یکصد و ششاد درجه و نصف النهار اول که عبور میکنند از ما بین قطبها و مرکز آفتاب قابل تغییر و تبدیل است  
 و هیچوقت نصف النهار اول بالذات در میان نصف النهار با ثابت نشده است چنانچه خط استوا  
 ثابت است در میان مدارات چرا که اصل جغرافیای هر ملتی خستیار کرده اند یک نخستین نصف النهاری

و کثافت است اشی و ترایک با هم شده هر کدام تقریباً است و درجه و نصف از خط استوا بعد دارند  
 محرم گوید بعضی است و درجه و هشت و دقیقه گرفته و برخی است و درجه و سی و دو دقیقه  
 دانسته اند و آنچه حالا معمول است و است و نصف حساب کنند و الله اعلم بحقایق الامور و آن دو دایره  
 هستند و دایره ضعیف از آن چهار مدار معلوم میز که کشیده شده اند موازی خط استوا و همان بعد  
 از قطبها چنانچه دو ترایک هستند و در خط استوا و آن دایره که میگذرد در دو قطب شمالی است نامیده  
 شده و از ترن سیرکل یعنی دایره شمالی یا از ترکتیک سیرکل یعنی دایره اترکتیک یا اگر قطب شمالی  
 است در نزدیکی صورت از ترکتوس یعنی دایره صغری و آن دایره که در نصف کره جنوبی است نامیده شده  
 سوترن سیرکل یعنی دایره جنوبی یا اترکتیک سیرکل یعنی دایره اترکتیک که معنی میدهد  
 بودن او مقابل اولی محرم گوید این دو لغت تیسرین معنی مقابل و مجاور است و اصل این لفظ آنتی اترکتیک  
 یعنی مقابل اترکتیک و بجهت خفت در لفظ اترکتیک میگویند و این دو دایره هستند و سوم با  
 قطبهای اترکتیک و آنهاست که در فوج ترکتوس یعنی مناطق بارده یا منجمده که جدای سازند  
 اینها را از مناطق معتدله

و کثافت است اشی و ترایک با هم شده هر کدام تقریباً است و درجه و نصف از خط استوا بعد دارند  
 محرم گوید بعضی است و درجه و هشت و دقیقه گرفته و برخی است و درجه و سی و دو دقیقه  
 دانسته اند و آنچه حالا معمول است و است و نصف حساب کنند و الله اعلم بحقایق الامور و آن دو دایره  
 هستند و دایره ضعیف از آن چهار مدار معلوم میز که کشیده شده اند موازی خط استوا و همان بعد  
 از قطبها چنانچه دو ترایک هستند و در خط استوا و آن دایره که میگذرد در دو قطب شمالی است نامیده  
 شده و از ترن سیرکل یعنی دایره شمالی یا از ترکتیک سیرکل یعنی دایره اترکتیک یا اگر قطب شمالی  
 است در نزدیکی صورت از ترکتوس یعنی دایره صغری و آن دایره که در نصف کره جنوبی است نامیده شده  
 سوترن سیرکل یعنی دایره جنوبی یا اترکتیک سیرکل یعنی دایره اترکتیک که معنی میدهد  
 بودن او مقابل اولی محرم گوید این دو لغت تیسرین معنی مقابل و مجاور است و اصل این لفظ آنتی اترکتیک  
 یعنی مقابل اترکتیک و بجهت خفت در لفظ اترکتیک میگویند و این دو دایره هستند و سوم با  
 قطبهای اترکتیک و آنهاست که در فوج ترکتوس یعنی مناطق بارده یا منجمده که جدای سازند  
 اینها را از مناطق معتدله



1.0A =

1.9.

۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹



باب ہفتم در بیان ہوزان عینی اُفق

لهذا بعضی نقشه ها که ملاحظه شده است بعد اطلال از زبان لندن که پاشحت عظمیست قرار دادند چنانچه اصل  
فرنیس از پاریس معین میکنند و بذا کرسنت مال اگر چه مصنف در باب مقیاد و ششم متوجه شده است چون  
باختصار بیان کرده است لهذا لازم دانست که تفصیل آنچه که در حدیثین و در مخزن العلوم مملو  
شده است تذکر سازد

سنت پال کلیسای عظمی لندن است و از انبیه رفیعہ دنیا حساب میشود گویند در همین مکان کلیسای  
در عهد رومیان عیسویون ساخته بودند و اصل بنای این کلیسا در عهد کانیس تن تین کمر شده است و بعد  
از کلیسای اهل کمان در زمان استیلای خودشان به انگلیس خراب کردند و انبیا در سنه ششصد و سی  
هشتاد و نوزده سال قبل از هجرت حضرت ختمی مآب سیرت انجاریا بنا نهاد و در سنه یک هزار و هشتاد و شش سی  
مطابق چهارصد و هفتاد و نه هجری قمری افتاده سوخت و پس از آن ثالثا بام ماری شس خلیفه لندن در تعمیر  
کوشیده آباد کردند و باز ثانیاً در سنه یک هزار و ششصد و شصت و شش سی مطابق یک هزار و هفتاد و هشت هجری  
انجا افتاده کلی سوخت که اثری از بنای سابق نماند و در عجباً به تعمیر و آبادی انجا کوشیدند و در سنه یک  
که در بنیان او نهادند و پست و یکم چون که مطابق اول سر طانت سنه یک هزار و ششصد و هفتاد و پنج سی  
موافق یک هزار و هشتاد و شش هجری بود و این بنا در سنه یک هزار و هفتصد و ده سی مطابق یک هزار و یکصد و پست  
دو هجری با انجام رسید و بعضی زینت های او تا سال یک هزار و هفتصد و پست و نه سی مطابق یک هزار و یکصد و  
سی و شش هجری طول کشید که تمام شد و معماری او براه کافی و طراحي استاد کامل و مهندسان قابل مکرر تکرار  
بود و طول کشید بانصد و ده فوت و عرض او دو و پست و هشتاد و دو فوت و ارتفاع او از زمین تا سر خاج که بالا  
کشید نصب کرده اند چهارصد و چهار فوت است که تخمیناً یکصد و پست و پنج است و تمام دوران کلیسا از طرف  
پرون و دهنزار و دویست و نود و دو فوت است که تخمیناً ششصد و هشتاد و هفت ذرع میشود و محتاج این  
بنای عظیم یکت لیان و بانصد و یازده هزار و دویست و دو فوت شده است که تخمیناً ششصد و  
پنج هزار تومان بول بر است

باب ہفتم در بیان مؤثرین انعمیٰ

ذی هُوریزان یعنی الا فنیست آن دایره که مرئی و محد و داست باند بقصر هُوریزان نیز از کلام یونان است  
که دلالت دارد بر احاطه کردن و محدود ساختن چیزی علی الظاهر چون افی احاطه بر کره ارض دارد از آنجه هُوریزان  
خوانده اند و افی تیرید و قم تیریا یافته است یکی حتی است و یکی حقیقی اما سبیل هُوریزان یعنی افق  
حتی است چنین نامیده شده از آنکه نصف یکد زمین را و اسم آنها را وجد می کند مرئی هر یک از این  
غیر مرئی اما رشتن آنکه هُوریزان یعنی افق حقیقی است چنین نامیده شده از آنکه اجزین مفهوم شده است  
درستی با خیال ما و او را رطل هُوریزان یعنی افق عینی و نیز هُوریزان یعنی افق راستی نیز گویند چرا که با افق  
نیر تقاطع دارد و این افق نامیکد اختلاف وضع دارند چرا که افق حقیقی دایره عظیمه است که تقسیم میکند زمین را  
در دو حصه مساوی که بخیر از آن بزرگتر و بدیعنی نصف کره علیا و بیکر از آن بزرگتر و بدیعنی نصف کره سفلی  
نصف کره سفلی و افق حتی دایره صغیره است که تقسیم میکند زمین را بر دو حصه مساوی و مرکز افق

بسم الله الرحمن الرحيم

وَقَدْ كُنَّا مِنْ أَفْوَاجٍ

دارہ  
الکتاب  
الاسلامی

19

4V9

1. W

1. A9

1125

من سلسله اشعار



افق

[illegible]











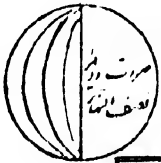


# 4 کتاب جام جم

تفاوت این مسافت بسیار شکل است شعروا نکند اهل ریاضی گرفته اند چه با میل یک درج را اند حساب خط  
از خط استوا چو روی سوی هر دو قطب در طول اختلاف کنایین شعروا خط در طول هر درج بشود کاسه زمیں  
کویم برستی که یقینی بود در خط عرض ده تفاوت چندان نمیکند چه در کاف سته شماری و در عرض لام نقطه  
در عرض میم پنج بود و در عرض نون در شصت نصف یک درج آمد بدین خط در عرض ثلث شصت و نه آری بود حساب  
زان پس مرو که گشته شوی از پنج و سق و ملت نکلیس پس از آنکه اثحاب کرد و دیگر پنج را بجای نقطه که از وقت  
کنند طول خود را و ایره عظیمه که عبور میکند از بالای او و قطع میکند خط استوا را است صطلح شده نصف النهار  
اول از این نقطه که تقاطع کرده است با استوا طول است حساب شده بجانب شرق و بجانب مغرب همان یقینی که عرض  
حساب شده بجانب شمال و بجانب جنوب از خط استوا و و ایره عظیمه در هر یک در وسعت یک سانت نصف النهار  
گرمی پنج نیز شامل خواهد شد همان شماره درجات خواهد شد در همان اندازه و مقیاس با خط استوا و آن  
قوسی که قطع شده است فیما بین قطب و خط استوا بشود یک ربع که شاملست از نو درجه و اگر پس از آن باقی  
قوس نصف النهاری را که قطع شده است فیما بین لندن و خط استوا شامل خواهد شد به پنج و یک درجه و سی و یک  
دقیقه شمالی و از آن جهت میگوئیم که لندن واقع شده است در عرض شمالی پنج و یک درجه و سی و یک دقیقه  
طریق با هم بودن قوس نصف النهاری را که عبور میکند بالای اذن برگ و خط استوا ما خواهیم داشت اذن برگ  
واقع شده است در شمالی پنج و پنج درجه و شصت و یک دقیقه و همچنین در لندن واقع شده است در عرض شمالی  
پنج و سه درجه و شصت و یک دقیقه و همچنین گوید لندن با تحت انگلند و اذن برگ با تحت ایرلند است  
که تفصیل هر یک بعد از آنکه ذکر خواهد شد و همچنین اگر مکانی که بالای او نصف النهار عبور میکند واقع  
شده است فیما بین خط استوا و قطب جنوبی عرض جنوبی خواهد بود چنانچه مثلاً کیناف گوئیم که وقت در عرض  
جنوبی سی و چهار درجه و شصت و دو دقیقه و همچنین کیناف که از آخر معمر است در سمت جنوب امریکا که گسره شده است  
در عرض جنوبی پنج و پنج درجه و شصت و یک دقیقه و نسبت به خط عرض جنوبی پانزده درجه و پنج و یک دقیقه و وقتی که  
با سنج دو قوس دو نصف النهار دو مکان را که واقع شده اند فیما بین هر یکی از آن مکانها تا محل تقاطع  
آن قوسها که با خط استوا ما کشف خواهیم کرد و اختلاف عرض را فیما بین آن دو مکان معلوم چنانچه عرض اذن برگ  
میشود پنج و پنج درجه و شصت و یک دقیقه و عرض لندن پنج و یک درجه و سی و یک دقیقه و هر دو مکان در یک سمت  
خط استوا گسره شده اند و با تفرقی کردن عدد اقل از اکثر حاصل خواهیم کرد چهار درجه و شصت و یک دقیقه  
پس اذن برگ چهار درجه و شصت و یک دقیقه و در تری جانب شمال خط استوا از لندن واقع شده است و اگر ما بخوانیم  
تفاوت عرض را فیما بین دو مکان بر مقدار بل تمام از طرفین خط استوا که یکی در عرض شمالی و یکی در عرض جنوبی باشد  
پس عرض هر دو مکان را از خط استوا که گسره شده است فیما بین آن دو مکان معلوم خواهیم کرد و این دو  
عرض را با یکدیگر جمع خواهیم نمود و حاصل تفاوت عرض است فیما بین آن دو مکان مطلوب چنانچه عرض لندن  
به نسبت پانزده درجه و پنج و یک دقیقه جنوبی است و عرض لندن پنج و یک درجه و سی و یک دقیقه شمالی است و  
با جمع کردن این دو عرض با یکدیگر حاصل شصت و یک درجه و شصت و یک دقیقه خواهد شد پس خواهیم گفت که  
بعد از این دو مکان از یکدیگر شصت و یک درجه و شصت و یک دقیقه است

این تفاوت در خط عرض است  
و این تفاوت در خط عرض است  
و این تفاوت در خط عرض است

## باب هجدهم در بیان عرض و طول



پرتالست یعنی مدارات عرض الازهری از قطبها یک شماره از دایره مرکز ثقل غیر مرکز دایره  
 باشد کشیده بشود بر زمین که موازی باشند با خط استوا چنین دایره خوانند خدمت کردیشان دادن عرضهای  
 چندین اکنه را که از میان آن اکنه آنها میگذرند و از پنجه است که آنها نامیده شده اند پرتالست یعنی  
 مدارات عرض و معلوم شد که دایره عرض یعنی نصف قطره متوالیا کو چاک میشوند از آنکه در خط استواست و این مدارات  
 متدخا کاسته میشوند تا آنکه در قطبها آنها عاقبت غیر مرئی میشوند و این مدارات که رسم شده اند دایره مرکز ثقل  
 مرکز کره نخواهد بود و اینها دایره عرض و اینها تعریف و تفسیر میکنند تمامی که چه چیز با مدارات و جغرافیا مقصود و منظور  
 متحرک است که در این مطلب لازمست و چنان است که اگر کشیده شود بر زمین دایره عرضی که موازی باشند با  
 دایره استوا چنانچه مرکز همه بر محور زمین باشد هر یک بر نقطه دیگر چنین دایره نشان میدهند عرضهای مکان را که بر  
 آن مکانها این دایره میگذرند و از این خاصیت است که نشان نمیده شده اند پرتالست یعنی مدارات عرض  
 که رسم شده اند بر دایره عرضی بر محور زمین و متوالیا کو چاک میشوند از آنکه در خط استواست یعنی مقدار دایره آنها  
 میشود از مقدار دایره دایره خط استوا تا آنکه آخر الامر در قطب مشرقی نقطه میسر گردند و از این بیان معلوم شد که دایره  
 نصف قطر است و جمع آوردن پس است یعنی انصاف قطار چه مراکز جمیع این مدارات بر نصف محور زمین و این  
 بر مرکز بر نقطه از محور خواه در سمت شمال باشد خواه در سمت جنوب ولیکن چنین مدارات که مراکز آنها و اینها  
 بر دایره عرضی بر محور زمین کو چاکرند از آن دایره که رسم شده است بر مرکز کره یعنی مدار خط استوا و سطوح  
 نخواهند گذشت بر مرکز کره پس این مدارات نخواهند بود از دایره عظام و لیکن کو چاکرند از دایره عظام و اما آنها  
 دایره صغایر مینامیم و اینها تفسیر میکنند مقصود از مدارات جغرافیا این سخن که مدار یک درجه نیم گذشته مثل فعلی  
 که آن موضع بخیر عرض دارد و دایره عرضی در میان یافتن طول پس از آنکه دایره نیم گذشته برقرار شده است  
 نصف النهار اول که از او طول مراکز از زمین حساب خواهیم کرد یعنی بعد طولی او از نصف النهار اول معلوم  
 پس تصور خواهیم کرد نصف النهار دیگری که کشیده شده است فیما بین قطبها و آن مکان مطلوب که البته قطع خواهد  
 کرد خط استوا را و بعد آن نقطه تقاطع از نصف النهار اول خواهد نشان داد طول مکان مطلوب بر این جانب مشرق  
 یا بجانب مغرب موافق موضع و نسبت نصف النهار اول چنانچه خواهیم دیدیم بدینکه که طول کشتون درجه و ربع است  
 شماره کردن از نصف النهار اول که میگذرد فیما بین گری بنج و دایره نصف النهاری که کشیده خواهد شد فیما بین  
 که میگذرد از بالای کشتون که آن دایره قطع خواهد کرد خط استوا در یک نقطه که یکصد و شصت و نه درجه و ثلث  
 دقیقه بجانب مشرق آن نقطه است که در اینجا نصف النهار اول قطع کرده است خط استوا را پس طول کشتون  
 یکصد و شصت و نه درجه و ثلث دقیقه بجانب مشرق گری بنج است و این اگر ما خواسته باشیم  
 به یقین داشتن طول کوئی بک در کنگر اما خواهیم یافت که نصف النهار آن قصبه قطع خواهد کرد خط استوا را  
 در یک نقطه معشاد و یک درجه و دویست و شصت و نه درجه و ثلث دقیقه بجانب مشرق از نقطه تقاطع نصف النهار اول با خط استوا فلذا جرم  
 خواهد شد کوئی بک در طول معشاد و یکصد و شصت و نه درجه و ثلث دقیقه بجانب مشرق گری بنج و عمل جمعی از این جغرافیا  
 بران بوده است که طول از نصف النهار اول بجانب مشرق تمامی در دایره خط استوا یعنی یکصد و شصت و نه  
 حساب میکنند و این عمل الآن متروکست چرا که منتهی چندین خلل و تعب است و هیچ حاصلی نخواهد داشت



# کتاب جاحم

الکون تحقیق اهل جغرافیا اقرب دانسته اند که هیچ مکانی در کره قادیست که زیاده از یکصد و هشتاد و درجه طول  
 داشته باشد که نصف النهار استوار است علی هذا و قتی که دو مکان در یک سمت از نصف النهار اول واقع شده  
 باشند بلکه بعد است البته زیاده از یکصد و هشتاد و درجه بعد نخواهد داشت پس با تفریق کردن اقرار از بعد فضل  
 طول فیما بین آن دو مکان معلوم خواهد شد چنانچه مثلما خواهیم دید تفاوت طول را ما بین کلکته که وقت است و طول  
 هشتاد و هشت درجه و هشت و چهار دقیقه و یک ربع که گسترده شده است در طول یکصد و شانزده درجه و هشت  
 دقیقه بدین چون هر دو بلد شرقی گری بیخ واقع شده اند و از تفریق اقل اکثر معلوم میشود که تفاوت طول فیما بین  
 آن دو بلد است و هشت درجه و سه دقیقه است و هرگاه دو مکان در طرف مقابل نصف النهار اول باشند یعنی یکی  
 در سمتی واقع شده باشند و دیگری در سمت دیگر از نصف النهار بعد رود درجه بعد ندارد پس تفاوت طول فیما بین آنها  
 جمیع کردن طول هر یک با دیگری معلوم خواهد شد چنانچه خواهیم دید ما بین تفاوت طول فیما بین وینا که  
 وقت در شانزده درجه و هشت و یک دقیقه گری بیخ و فیلد فیلد در امریکای شمالی که گسترده شده است  
 در طول هشتاد و پنج درجه و ده دقیقه مغرب گری بیخ چند است پس با جمیع کردن هر دو طول خواهد شد و یک درجه و  
 یک دقیقه پس از آنکه تفاوت ما بین بلدین مذکورین بود و یک درجه و سی و یک دقیقه است پس در باب بعد  
 ما بین دو بلد برای تعیین مسافتی که بخط مستقیم حکم نمائیم کنند فخره چند معلوم میسریم بدانکه هرگاه بخوانند بعد  
 ما بین دو بلد را بخط مستقیم از یکدیگر بدانند و دو بلد یا شمالی خط استوا واقع شده اند یا در جنوبی خط استوا  
 باشند یا یکی از آنها شمالی و دیگری جنوبی است اما در حالت اول اگر بحسب عرض متحد و بحسب طول مختلف باشند در  
 صورتیکه طول هر دو بلد از یک جهت باشد باید تفاضل درجات طول آنها را گرفت و در صورتیکه از یک جهت  
 نباشند باید مجموع درجات طول آنها را گرفت و بعد از اخذ تفاضل یا مجموع درجات اگر در تحت خط استوا باشند  
 باید عدد درجات را در شصت ضرب نمود زیرا که در اینجا هر درجه را شصت ثانیه میباشند و در عرض و جنوب  
 اختلافی ندارد و اگر در عرض است درجه باشند باید عدد درجات را در شصت و پنج ضرب نمود چنانچه آنرا منطوق  
 این باب تا بقضا درجه معلوم کردیم و اما در جا بجا باید که عرض آنها پیش از هم مساوی است معین نکرد و بدانکه درجات  
 یومی یعنی درجات دو ایر طول آنها هر یک چندین سال است و اگر بحسب طول متحد باشند و بحسب عرض مختلف  
 صورتیکه طول هر دو بلد شرقی یا غربی باشد باید تفاضل درجات عرض آنها را گرفت و در شصت ضرب نمود زیرا که  
 او قوسی است از دایره نصف النهار که او مثل معانی النهار از دایره عظام است پس هر درجه را شصت ثانیه میباشند  
 و در صورتیکه طول یکی از آنها شرقی و دیگری غربی باشد باید عدد درجات تفاضل عرض آنها را جمع نمود و بر مزاج  
 درجات طولین افزود پس چند مجموع المربعین عدد درجات ما بین البلدین است که باید در شصت ضرب نمود و حاصل  
 عدد امیال ما بین آن دو بلد است و اما در حالت ثانی یعنی در حالتی که هر دو بلد جنوبی باشند جمیع احکام آنها اینها  
 مثل حالت اول است و اما در حالت ثالث یعنی در حالتی که یکی از آنها شمالی و دیگری جنوبی باشد اگر از آنکه متحد عرض  
 یا نباشند باید درجات عرض آنها را جمع نمود و بعد از آن در صورتیکه طول هر دو بلد شرقی یا غربی باشد اگر بحسب  
 عدد درجات هم متحد باشند بعد ما بین البلدین مجموع درجات عرض است که اولاً جمع کرد و بودیم و اگر بحسب عدد  
 درجات طول متحد نباشند مزاج تفاضل طولین را با مجموع عرضین باید جمع نمود و جذر حاصل بعد مطلق است

فصل



## باب هجدهم در بیان عرض و طول

و در صورتیکه طول یکی از آن دو بلد شرقی و دیگری غربی باشد باید مربع درجات مجموع طولین را با مربع مجموع عرضین جمع نمود و مختص حاصل درجات بعد مابین البلدین است و بجهت توضیح مائات مذکوره با چنین مثال ايراد نمود  
تا بر مطالعۀ کنندگان نشان شود فرض کنیم که دو بلد باشند که عرض هر یک از جانب شمال سی درجه  
باشد ولی طول هفت درجه شرقی و طول و چهل درجه شرقیت در این صورت معلومست که موافق آنچه که گفته شد باید  
تفاضل آنها یعنی فوسه و را اخذ نمود و چون عرض سی و اقصی هر دو درجه از او را پنجاه و نه میل بگیریم  
لذا باید تفاضل که است درجه است در پنجاه و نه ضرب نمود پس معلوم میشود که بعد مابین دو بلد مفروض هزار و صد و  
هشتاد و هشت و هرگاه هفت دو بلد باشند که عرض هر یک از آنها سی درجه است ولی طول هفت از طرف شرق است  
درجه و طول هفت از طرف مغرب سی درجه است چون مجموع طولین پنجاه درجه است و هر دو درجه از آن دایره پنجاه و نه میلست  
پس باید پنجاه که عدد درجات است در پنجاه و نه که عدد امیالست ضرب نمود و حاصل که دو هزار و نه صد و پنجاه است بعد  
ما بین دو بلد مفروض است و هرگاه هفت دو بلد باشند که بخوانند بعد مابین آنها را مشخص نمایند چون سیم  
متخذ اند و عرض سی درجه و عرض هفت درجه است لذا تفاضل مابین آن عرضین را که چهل است گرفته در  
که عدد میل درجات همان دایره است ضرب میکنند ظاهر است که دو هزار و نه صد و هشتاد و هشت  
بعد مابین دو بلد است و هرگاه هفت دو بلد باشند که بخوانند بعد مابین آنها را مشخص نمایند و در عرض سی درجه  
شمالی و هفت در عرض شصت درجه شمالی است و هفت در طول است درجه شرقی و هفت در طول است درجه غربی  
لذا تفاضل عرض  
انها را که سی درجه است باید مربع نمود و حاصل که نه صد و هشتاد و هشت و هشت درجه است  
افزود پس جذر حاصل که پنجاه است عدد درجات مابین البلدین است پس از ضرب پنجاه در شصت که ظاهر میشود  
که بعد مابین دو بلد مفروض هزار و چهار صد و پنجاه میلست و از برای حالت ثانی احتیاج به مثال نیست  
اما بجهت حالت ثالث چند مثال ايراد میشود اولاً فرض کنیم که بخوانند بعد مابین هفت و یک مشخص نمایند چون عرض یکی  
از آنها سی درجه شمالی و دیگری سی درجه جنوبی و بحسب طول متخذ اند لذا مجموع درجات عرض آنها را  
که شصت است اخذ نموده در شصت که عدد امیال درجات دایره عظیمه است ضرب نموده معلوم میشود  
که بعد مابین دو بلد مفروض چهار هزار و صد و چهل میلست و هرگاه بخوانند بعد مابین هفت و هفت را بدانند که در عرض  
سی درجه شمالی و هفت در عرض است درجه جنوبی مجموع درجات عرض آنها که پنجاه است اخذ نموده مربع میکنند  
و حاصل که دو هزار و پانصد است بر مربع تفاضل طول آنها که نه صد است می افزایند چرا که طول هفت درجه  
شرقی و طول هفت درجه جنوبی و بعد از آن جذر مجموع را که تقریباً شصت و هشت در شصت که عدد میلست  
که عدد امیال درجات است معلوم شود که بعد مابین دو بلد مفروض چهار هزار و هشت صد و سی میلست و هرگاه بخوانند  
بعد مابین هفت و هفت را بدانند که در عرض است درجه شمالی و هفت در عرض سی درجه جنوبی و هفت در طول است  
درجه شرقی و هفت در طول است درجه غربی مجموع عرضین را که دو هزار و پانصد است با مربع  
مجموع طولین که هزار و شصت است جمع نموده و جذر مجموع را که تقریباً شصت و هشت در شصت که عدد میلست  
نموده معلوم میشود که بعد مابین دو بلد مفروض چهار هزار و صد و شصت و هشت و هشت و هشت و هشت و هشت و هشت  
غالب اعمال مذکوره حکم شکل عرض است که مربع و ترزاویه قائمه از مثلث مسامی با دو مربع و دضلع دیگر است

۷۳  
باب نوزدهم در تقسیم زمین در زونش یعنی مناطق

ولی این وجه تعریفی است و بر قدر اختلاف طول و عرض ما بین دو بلد زیاده و کمبود اختلاف در حساب هم ظاهر  
 میشود و سرش نیست که خطوط فرضیه را بجای خطوط مستقیم فرض کرده ایم و بعد از آن بر این شکل عرض  
 در آن جاری نموده ایم و حال آنکه در نفس الامر چنین نیست و در اینجا بقدر کفافست با جمله ازان دلائل که معلوم  
 استیم مسافت ما بین طهران و پطرز بزرگ بخط مستقیم ۲۰۲۹ میل انگلیسی و ۱۷۶۴ میل جغرافیائی است و مسافت  
 میان طهران و اسلامبول بخط مستقیم ۱۲۵۵ میل انگلیسی و ۱۰۹۲ میل جغرافیائی است و مسافت میان طهران و مکه معظمه زادگاه  
 سرفراخ خط مستقیم ۱۲۸۰ میل انگلیسی و ۱۱۱۱ میل جغرافیائی است و مسافت میان طهران و لندن بخط مستقیم ۱۷۸۰ میل انگلیسی و ۲۴۰۰ میل جغرافیائی است  
 سنت و البته جغزیره است و التمسک جنوبی که امپراطور اعظم پالمیون در اینجا محبوس بود و تفصیل او را  
 پس ازین در باب ستاره و مقیم ذکر میشود  
 و مینا یا تخت ملک استریت کوی بکت یا تخت ملکیت که آنفل است که در دست امریکای شمالی است این  
 شهر گریتم شمالی رودخانه است لاریس واقع شده است فی کدر لقیه یا تخت ملکیت بن سیکو نیست که یکی از  
 از ممالک متحده کی و نیای شمالی است و شهر بزرگ معمور است که در آن شهر خانه ملکیت عیسوی و دو کشتی مت  
 دارند کشتون یکی از فرضه های ملکیت چین است و دیگر که در آن کشتون نیز هستند و در اطلال ملکیت که  
 در باب یکصد و هشتم ذکر خواهد شد اگر چه مصنف در بیان احوال ممالک آسیا با اختصار کوشیده است و از آنجا که ملکیت  
 چین را بان وسعت کمتر از ممالک دیگر ذکر میکنند و ما را الله اعلم و اگر کتب صحیح و دیگر هر چه بدست آورد و ایم در آن ضمن  
 معلوم خواهیم ساخت

باب نوزدهم در بیان قیمت زمین در مناطق

صفحه زمین ایضا در پنج زونش یعنی مناطق تقسیم شده است که یکی تار و زون و دوم پیریت زونش و دو  
 و یک زونش است و مناطق حسب درجات کرمان و سرما از یکدیگر است یا یافته است تار و زون یعنی منطقه خاره  
 یا محروقه گسترده شده است در هر طرف خط استوا در ما بین این دو منطقه معتدله و در شمال مجد و دست با د  
 ر اس السلطان و در جنوب مدار اس الجدی و پهنای منطقه خاره چهل و هفت درجه است و از بودن او واقع  
 شده و در تحت آفتاب سوزان که فتاب بطلع عمودی همیشه بر آنها ناسده است قدما چنان خیال کرده اند که  
 غیر سکونت و ازان همه او را تار و یعنی خاره یا پیریت است یعنی محرقه نمیده اند و این منطقه شاملت زیر  
 قیمت امریکای جنوبی و آفریقا هم است و کثیر جزایر هند شرقی و هند غرب و قیمت شمال استریت با یک  
 بزرگ حصه از محیط التمسک و اندین و پاسفیک و دو پیریت زونش یعنی منطقه معتدله و شاملت نمایان  
 دو تریک و دو دایره قطبی و آنها را ازان جهت پیریت یعنی معتدل نامیده اند که هوای اینجا خنک است و اوقات  
 دارد و علی الخصوص در جانب وسط این منطقه که آنجا سرما و گرما با یکدیگر متعادل دارند و هر فصل بطور اعیان خود  
 ظاهر میشود و این دو منطقه را یکی منطقه معتدل شمالی گویند و دیگر را منطقه معتدل جنوبی خواهند و منطقه معتدل  
 شمالی گسترده شده است فیما بین مدار اس السلطان و آرکتیک سیرکل یعنی وایره آرکتیک و منطقه  
 معتدل جنوبی گسترده شده است فیما بین مدار اس الجدی و آرکتیک سیرکل یعنی وایره آرکتیک و پهنای  
 هر کدام از آنها بقدر چهل و سه درجه معتدل شمالی شاملت غالباً بهمه یورپ و آسیا و امریکای شمالی و جزایر

۷۲  
باب نوزدهم در تقسیم زمین در زوئش یعنی مناطق

جیان و نیو فوندلند و گریٹ بریتن و ایرلند و جزایر از فورنس و جزایر کناری و غیره و بزرگ قسمتی از محیط  
 و آلتنتیک و همه دریای بالتیک و یزرترین و دو و فیچر زوئش یعنی منطقین باردین کسره شده است  
 فیما بین دایره قطبی و قطبهای معتدل و احاطه دارند هر یک بر یک قطب معتدل چنانکه قطب معتدل بر دایره  
 دو منطقه است که تشبها مانند دو سپر میشوند و مشید حمل و معیت درجه پن و در اینجا سیر با بغایت و یخ و برف  
 بی نهایت تقریباً مادام همه زمستان در ظلمت تاریخی مستورند و انهار از فیچر زوئش یا فیروزین زوئش  
 یعنی منطقین باردین یا بنجیدین از آنجهت که بزرگترین قسمت سال همه چیز در اینجا مجمد میماند و آفتاب مدتی  
 در زیر افق است و در آن زمانی هم که بالای افق است چندان ارتفاع ندارد که حرارت او اثری بکند و در تحت  
 دو منطقه جنبین نیست که هیچ آبادی نباشد بلکه استعداد اینجا برای آبادی کمتر از تحت منطقه حاره است  
 هر چه گوید که مصنف در اینجا حاشیه نوشته و آن نیست که اکثر فیچر گوید که برای آفتاب در اول  
 نقطه انقلاب صیفی در قطب چنانست که در تحت خط استوا است و منطقه بارده شمالی شامل است بزرگترین قسمتی از  
 گرینلند و لیتوانیا و سیریا و تورکیه و غیره که آبادی کمی دارد و از منطقه بارده جنوبی چندان اطلاعی مصنفین  
 ندارند و این مناطق از یکدیگر تفاوت قش در آنند هر که در منطقه حاره آفتاب در یک سال دو مرتبه بمقت الراس  
 اینجا عبور خواهد کرد و دو تابستان برای سکنه اینجا در عرض یک سال حاصل خواهد شد و ساکنان این منطقه ذات ظلمین  
 که در آن زمانه محله سینه کاهی بطرف شمال میسای خواهند داشت کاهی بطرف جنوب و فیکی که آفتاب بمقت الراس  
 آنها برسد هیچ سایه نخواهند داشت و در مناطق معتدله و حاره آفتاب طلوع خواهد کرد و غروب خواهد کرد و هر چه  
 یعنی روز ذاتی که مراد روز معتدل است در وقت چهار ساعت مادام که جانی که در تحت خط استوا است و در  
 انقیاض و بیس یعنی روزهای مصنوعی که مراد روزهای صیقلی است که بمشغیر مساوی در درازی و باری  
 است زیاد و زهر قدر که مکان از خط استوا دور تر است و ساکنان دو منطقه معتدله همه سال سایه خود را  
 در وقت ظهر بکطرف می اندازند یعنی ذات ظل واحد آنها بیکدیگر در عرض شمالی سکنی دارند بطرف شمال و آنها بیکدیگر  
 در عرض جنوبی سکنی دارند بطرف جنوب و ساکنان دو منطقه بارده دارند روزها و شبهای خود را بمشغیر مساوی  
 بزرگ و آفتاب بعضی اوقات در زوئشان و امکنش است چنانچه قدری بالای افق است از برای چندان  
 علی التوالی و در بعضی قسمتها از برای چندان بمشغیر مساوی در شمال و دیگر در بعضی قسمتها بزرگ بالای افق نمیرسد و در بعضی  
 قبیل وقتی ظاهر است و در بی و منطقه سکنه اینجا بعضی اوقات دارند ظلال خود را حرکت کنند و بالمره در زوئشان  
 در عرض است و چهار ساعت یعنی ذات ظل آنها چنانچه بود چنانچه صفحه زمین تقسیم شده است در یک منطقه  
 حاره که نطق بسته است او را در میان دو منطقه بارده که محاصره کرده اند قطبها را و دو منطقه معتدل که  
 واقع شده اند فیما بین منطقه حاره و بارده و در کما فی صفحه او را در طور دیگر مفصل تر ازین تقسیم کرده اند که آنها  
 کلامی میسر نیامده اند یعنی اقلیم ششمه جزایر چارست مشرقی چین واقع شده است و دولتی قوی  
 و بزرگ است نشانه تفصیل او در باب یکصد و دوازدهم ذکر خواهد شد

این کتاب در کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران  
 شماره ثبت  
 ۱۳۵۷  
 شماره قفسه  
 ۱۳۵۷  
 شماره کتاب  
 ۱۳۵۷

## باب سیم در تقسیم زمین در کلای میثس یعنی اقلیم

اینجا بایست سر و دست چنانچه بخواهد در عرض سال همه خبره بارف مستور است و سکنه وسط جزیره بسیار کمی  
صفت آن و آنها را را دانست میگوید یعنی هندی با قمری که ابدان و آب و خود را با چیزهای سنگ و قمر  
رنگت میکند و شکار گوی در این جزیره فراوانست و مختصری نیز از احوال این جزیره در باب شهاد و پنجم در ضمن متصرفات  
دولت انگلیس بیان خواهد شد جزایر از دورتر که در این جزیره است و از دورتر که در این جزیره است و از دورتر که در این جزیره است  
که نزدیک بهم در محیط اقلیم شمالی فیمین یورپ و امریکا اتفاق افتاده است و این جزیره را وندرز گرگ نام  
یکی از تجار بروجس در سال یکصد و چهار صد و سی و دو مسیح مطابق شصت و چهار سال هجری پیدا کرد و از دورتر که در این  
نیم یعنی باز است چون درین جزایر با شکاری بسیار ملاحظه کردند و آن جزایر را از دورتر که در این جزیره است و از دورتر که در این  
ساز خوب و با فراخ اینان زیاد سازگار است و خاکی غنی و خوش طرب است و نیز است بر جوش یکی از شهرهای  
بلجیوم است که در لفظ یونان بازاری فارسی بخونند و در آن شهر کارخانه است که در اینجا معقول و کلان چون عمل می آرند و  
و معقول اینجا است ساز کامل دارد و مختصری نیز از احوال جزایر از دورتر که در این جزیره است و از دورتر که در این  
پور تجار این است و ذکر خواهد شد

۱۴۳

باب سیم در بیان تقسیم زمین در کلای میثس یعنی اقلیم که اورا اقلیم ساعتی نیز گویند  
کلای میثس یعنی اقلیم شصت و شش ساعتی از سطح زمین که هر یک محدوده با دایره که موازیست بخط استوا و از یک عرضی  
و پهنائی و درازترین روز در مدار نزدیک قطب و درازترین روز از آنکه در سمت خط استواست و نصف  
ساعت و از دایره قطبی تا قطبها آنها شصت و شش ساعت و باقیام و شود و اصل و مقصود از این تقسیم ثانوی آن بود  
که در از می روز و مواضع مختلفه عرض در اول نقطه اقلیم یعنی با درازترین روز در سال ظاهر و معلوم شود و این مقدار  
ماخوذ است از دایره که شبانه روز در خط استوا مساویست که هر یکی دو دوازده ساعت است و در عرض شصت درجه و سی  
چهار دقیقه در هر طرف خط استوا طول ایام شامل است از دوازده ساعت و سی دقیقه و در عرض شصت و دوازده درجه و سی  
چهار دقیقه شمال و جنوب طول ایام شامل است از سی و دو ساعت و در عرض شصت و دوازده درجه و سی دقیقه طول ایام سی و دو  
ساعت و نیم است بدین طریق با ملاحظه کردن آنکه در اینجا طول ایام بقدر نیم ساعت از دیگری است و در اینجا  
باشد یک شماره از دایره که مرکز آن غیر مرکز دیگری باشد رسم خواهند شد که موازی بخط استوا خواهند بود  
و این مناسط متضایقه که مابین این دایره اتفاق افتاده اند کلای میثس اصطلاح شده اند و لفظ کلای میثس از  
کلام یونانیست که یعنی مید و پیل و نقصان بدین معنی را محترم گویند بدین معنی اگر بحسب درجایه  
برجه قطب نزدیکتر شود و در جات عرض می نمایند و پهنائی اقلیم ساعتی بدین معنی کمتر میشود و  
در عرض می افزاید و اگر بحسب ساعت ملاحظه کنیم هر چه خط استوا نزدیکتر شود و پهنائی اقلیم  
می افزاید و از عرض کم میشود معلوم نیست که ازین لفظ مراد کدام یک است و بهر دو معنی افاده خواهد داشت  
اشی و لیکن این تقسیم صفحه زمین اکنون غیر متعل است با وجود علم و طالع بر مدارات عرضی از وفایده حاصل  
نخواهد شد و از این فصل که بیان شد معلوم کردید که در این تقسیم در میان خط استوا و هر یکی از دایره  
قطبی و شش اقلیم فیمین هر یکی از دایره قطبی تا قطب خواهد شد و مجموع آن شصت اقلیم است که سی در جانب شمال است  
و سی در جانب جنوب شصت است و چهار اقلیم که مابین خط استوا و دایره قطبی است تفاوت هر یکی از دیگر

اینجا بایست سر و دست چنانچه بخواهد در عرض سال همه خبره بارف مستور است و سکنه وسط جزیره بسیار کمی  
صفت آن و آنها را را دانست میگوید یعنی هندی با قمری که ابدان و آب و خود را با چیزهای سنگ و قمر  
رنگت میکند و شکار گوی در این جزیره فراوانست و مختصری نیز از احوال این جزیره در باب شهاد و پنجم در ضمن متصرفات  
دولت انگلیس بیان خواهد شد جزایر از دورتر که در این جزیره است و از دورتر که در این جزیره است و از دورتر که در این جزیره است  
که نزدیک بهم در محیط اقلیم شمالی فیمین یورپ و امریکا اتفاق افتاده است و این جزیره را وندرز گرگ نام  
یکی از تجار بروجس در سال یکصد و چهار صد و سی و دو مسیح مطابق شصت و چهار سال هجری پیدا کرد و از دورتر که در این  
نیم یعنی باز است چون درین جزایر با شکاری بسیار ملاحظه کردند و آن جزایر را از دورتر که در این جزیره است و از دورتر که در این  
ساز خوب و با فراخ اینان زیاد سازگار است و خاکی غنی و خوش طرب است و نیز است بر جوش یکی از شهرهای  
بلجیوم است که در لفظ یونان بازاری فارسی بخونند و در آن شهر کارخانه است که در اینجا معقول و کلان چون عمل می آرند و  
و معقول اینجا است ساز کامل دارد و مختصری نیز از احوال جزایر از دورتر که در این جزیره است و از دورتر که در این  
پور تجار این است و ذکر خواهد شد





# ۷۷ باب سیم در بیان از کلیت یک یعنی دایره کسوفی

درجه و محل صور برجست و کلیت یک بروسط آنها که شسته است و در دو یک پس از سطح عرضی از بود و مختلف  
یک کلیت یک و کلیت یک جزیائی دایره عظیمه قیاسی است که گشته شده است در کره ارضی که محاذی است  
با کلیت یک که فکته در وسط منطقه البروج و از اینجا است که مایه سنایم اورا ترستیرین کلیت یک یا سترین کل  
یک کلیت یک یعنی کلیت یک ارضی و کلیت یک سماوی یا متمرکزین یا متمرکز فاب و او در همه اوقات نشان میدهد مگر  
زمین را در دور فاب در مدت دو از و ماه یا یکسال  
ز و دیک یعنی منطقه البروج (در نزد اهل فنک نه در نزد حکمای ایران که بکیره عظیمه قیاسی عرضی است که در همه است که یک  
که بندی و اقصی که از وسط او ماه و ستارگان می سازند که ای دلی را بی در سیر خودشان یعنی عرض شمالی و جنوبی  
پیدا میکنند ولی از خطی که مایه شده شود کلیت یک فاب در مظهری خود مثل ستارگان و دیگر که از خطی  
یعنی حرکت او دایم بر نفس منطقه است هرگز عرض نخواهد داشت و منطقه البروج را در دو از و قسمت مساوی قسمت  
کرده اند که مایه شده میشوند ساینس یعنی علامات و هر علامتی شاطست از سی درجه که مطابق آید و از  
ماه سال و علامات منطقه البروج از فارق فصل ذیست  
مترجم گوید اسمی بروج از تین نقل شده است مابعد ولی وضع کرده اسمی بروج را به تین و عربی و  
فارسی ذکر کرده ایم

درجه و محل صور برجست و کلیت یک بروسط آنها که شسته است و در دو یک پس از سطح عرضی از بود و مختلف  
یک کلیت یک و کلیت یک جزیائی دایره عظیمه قیاسی است که گشته شده است در کره ارضی که محاذی است  
با کلیت یک که فکته در وسط منطقه البروج و از اینجا است که مایه سنایم اورا ترستیرین کلیت یک یا سترین کل  
یک کلیت یک یعنی کلیت یک ارضی و کلیت یک سماوی یا متمرکزین یا متمرکز فاب و او در همه اوقات نشان میدهد مگر  
زمین را در دور فاب در مدت دو از و ماه یا یکسال  
ز و دیک یعنی منطقه البروج (در نزد اهل فنک نه در نزد حکمای ایران که بکیره عظیمه قیاسی عرضی است که در همه است که یک  
که بندی و اقصی که از وسط او ماه و ستارگان می سازند که ای دلی را بی در سیر خودشان یعنی عرض شمالی و جنوبی  
پیدا میکنند ولی از خطی که مایه شده شود کلیت یک فاب در مظهری خود مثل ستارگان و دیگر که از خطی  
یعنی حرکت او دایم بر نفس منطقه است هرگز عرض نخواهد داشت و منطقه البروج را در دو از و قسمت مساوی قسمت  
کرده اند که مایه شده میشوند ساینس یعنی علامات و هر علامتی شاطست از سی درجه که مطابق آید و از  
ماه سال و علامات منطقه البروج از فارق فصل ذیست  
مترجم گوید اسمی بروج از تین نقل شده است مابعد ولی وضع کرده اسمی بروج را به تین و عربی و  
فارسی ذکر کرده ایم

خط انگلیسی	اسم بروج بلتین	علامت	معانی بالکلی	اسم بروج عبری	اسم بروج بنفکار	ارقام نجومی
Aries	ایرپس	♈	رم	حمل	بره	۱
Taurus	تاروس	♉	بل	ثور	کاو	۲
Gemini	جمنای	♊	توئس	جوزا تواین	دو پیکر	۳
Cancer	کندر	♋	کرب	سرطان	خرچک	۴
Leo	لیو	♌	لاین	اسد	شیر	۵
Virgo	وزکون	♍	وزجین	سنبله عذرا	خوشه	۶
Libra	لای برآ	♎	بلتس	میزان	ترازو	۷
Scorpio	اسکارپیو	♏	اسکارپین	عقرب	کژدم	۸
Sagittarius	سجیترئوس	♐	آرچر	قوس راجی	کمان	۹
Capricorn	کپرنکارن	♑	گوت	جدی	بز	۱۰
Aquarius	اکویرس	♒	واترمن	دلو ساکالیا	دول	۱۱
Pisces	پیسس	♓	فیشس	حوت	ماهی	۱۲

و از دلایلی که معلوم است این مطلب واضح است که زمین نه شهادت در دور محور خود حرکت میکند که او را با انجام میرساند  
در زمانیکه مایه سنایم اورا بکرو و بلکه او حرکتی دیگر دارد که با آن حرکت او میرکند در دور فاب و در زمانیکه  
ما در مایه سنایم یکسال و حرکت اولی بسبب تشخیص روز و شب حرکت ثانی باعث تبدیل فصل است و انطباق  
این فخر نیز نافع و لازم است که آن دایره که رسم میشود از حرکت سالیانه زمین بر دور فاب تقریباً شکل دایره است

# باب سیم در بیان بطلان شمس

معمول انبار روی زمین



معمول انبار روی زمین

ولی در حقیقت بشکل ایستادن است که شکل سطح باشد نه دایره و زاویه که واقعتا این سطح خط استوائی  
 زمین و سطح مدار زمین بر دو قطب یعنی سطح بکلینتیک و بارصاد از مختلف یافته اند و آن زاویه  
 موافق رصد جدید نیست و سه درجه و هشت دقیقه است و تعبیر میکنیم ما زاویه میل کلی و  
 انکلیس را در آنگاه که قطب بکلینتیک کوبند یعنی زاویه منحرفه و بر فرضی که منطبق بود سطح خط استوا  
 با سطح بکلینتیک بر آینه محور زمین عمود بود و بر سطح بکلینتیک او از این جالا لازم می آمد که همیشه فاصله  
 نصف کره زمین را از قطب شمال تا قطب جنوب در روز و شب همیشه دوازده ساعت باشد و جمیع روی  
 زمین و اختلاف فصول بکلیه منفی میشد چنانکه در همه سال هوا مختلف نمی شد و زمستان و تابستان با  
 و خزان نمی بود و لیکن گرمی بلادی که در خط استوا بود و بیشتر بود از گرمی بلادی که در ده درجه عرض و  
 مثلا و گرمی آن بلاد بچشمین بیشتر بود از گرمی بلادی که در پست درجه عرض و قشید و بهین طریق تا بقطب شمال با جنوب  
 برسد و انهاییکه همیشه سردترین بقاع بودند و انجا بر یک حالت بودند و لیکن از انحراف محور زمین این سطح بکلینتیک  
 و حرکت دائمی زمین در سطح بکلینتیک منظم می شود و تفاوتی که الان مشاهده می کنیم در درازی و کوتاهی شب و روز  
 و در درجه کر ما و در اختلاف فصول در سال محسوس گوید شکل زمین را بعضی نمیتوان گفت چرا که همیشه  
 بعضی نیست بلکه شکل سطحی باشد و نسبت به تحقیق و ثابت که زمین از جانب در قطب اندکی سائیده شده است  
 چنانکه قطری که بر دو قطب او بگذرد کوتاه تر است از قطر استوائی او پس اگر دایره رسم کنیم که بر دو قطب او بگذرد  
 مثل دایره نصف النهار بر محیط زمین هر یک یک خطی رسم خواهد کرد و لیکن چند در زمین بکلینتیک نیست ولی در سطح  
 اکنون چنین مشهور است که درین کتاب همی مشهور بکلینی زیاد ذکر شده و خواهد شد لهذا این  
 ذکر بوج مناسب دید که جدولی مرتب ساخته ام همی مشهور بکلینی و فرنیسی و غیره را بر ترتیب ذکر ساز و مخفی ننماید  
 که مبدء تاریخ اعلی یورپ و کتولیک که در فرنیسی و اطالیای کتولیک با تاشاه فرغانی نقطه کنند میلاد حضرت  
 عیسی است ولی فرق یونانیان و رومیان و آرامنه با دوی دیگر و مل و دیگر چند روزی اختلاف دارند اول سال بکلین  
 و فرانسه و غیره اول ختیوار است که یازده درجه جدید است و مطابق با هجتم کانون الاول است و عید میلاد مسیح را  
 ایشان در پست و پنجم و سیم بگردند که مطابق با سیم و دوم کانون الاول رومی است و آرامنه و یونانیان و رومیان  
 سالشان دوازده روز از سال آنها عقب تر است که اول سالشان مطابق با اول کانون الاخر است و عید  
 میلاد مسیح او ششم ختیوار است بکلینی که موافق با پست و پنجم کانون الاول رومی است و در کتب و تواریخ مابین  
 میلاد حضرت مسیح او ششم پست و پنجم کانون الاول واضع ضبط کرده اند و در هر ملت هر چهار سال یکروز  
 بر غیر فارسی یا قوری یا فورال افزوده او را پست و نه روز حساب کنند چنانچه رومیان هر چهار سال یکروز  
 بر شباط افزایند و بحساب مشهور بکلینی همیشه پست و پنجم و پنجم اول نقطه اعتدال ربیعی است که مطابق با هم  
 آذر ماه رومیست در این تاریخ و بعد از فزون سمار مطابق با روز ششم آذر ماه خواهد شد و پست و پنجم خون  
 اول نقطه انقلاب صیفی است که موافق با نهم خزان رومیست و پست و نهم سیم اول نقطه اعتدال خرفی است  
 که موافق با یازدهم ایلول رومیست و پست و دوم و ششم اول نقطه انقلاب شتوی است که موافق با دهم  
 ایلول رومیست

۲- شکل صغیر از کتب انوار حقا مستند است الاصلی از درجانب قطب که از کتب انوار حقا مستند است

# بابیت دوم در دلایل کروییت زمین

بخط انگلیسی	اسامی شهرهای انگلیسی	عدایام	اسامی شهرهای فارسی	عدایام	اسامی شهرهای عربی	عدایام	اسامی شهرهای ترکی	عدایام
January	جنواری	۳۱ روز	ژان وین	۳۱ روز	جنوز	۳۱ روز	کانون الاخر	۳۱ روز
February	فبرواری	۲۸	فوریه	۲۸	فور آل	۲۸	شباط	۲۸
March	مزیج	۳۱	مزیس	۳۱	مارت	۳۱	اذر	۳۱
April	اپریل	۳۰	اوپریل	۳۰	اپریل	۳۰	نيسان	۳۰
May	مئی	۳۱	م	۳۱	مائی	۳۱	آیار	۳۱
June	جون	۳۰	ژون	۳۰	ایون	۳۰	حزیران	۳۰
July	جولائی	۳۱	ژولیه	۳۱	ایول	۳۱	تموز	۳۱
August	اگست	۳۱	اوت	۳۱	اگست	۳۱	آب	۳۱
September	سپتمبر	۳۰	سپتمبر	۳۰	سپتمبر	۳۰	ایلول	۳۰
October	اکتوبر	۳۱	اکتوبر	۳۱	اکتوبر	۳۱	تشرین الاول	۳۱
November	نومبر	۳۰	نومبر	۳۰	نومبر	۳۰	تشرین الاخر	۳۰
December	دسمبر	۳۱ روز	دسمبر	۳۱ روز	اکابر	۳۱ روز	کانون الاول	۳۱ روز

بابیت دوم در بیان صورت زمین و دلایل کروییت آن  
 در قرون سالهای بی شمار جمعی از مردان بی تمیز آن مکان داشتند که صفحه زمین یک سطح مستوی پائین  
 که همه طرف با دریا و آسمان محدود است و پس از آن جمعی از حکمای با تحقیق این خیال را باطل دانسته  
 بر این اعتقاد بودند که زمین شکل کروی مدور یا گوی مدوری است و ادعای میکردند که مکان اود میان  
 پیشمار اجسام مرتبه کاینات معین شده است و بجهت کثافت از اجیاد دیگر دور و مجور افتاده است  
 علی ای حال زمین مدور و کروی الحکم است و کروییت آن از این دلایل آتی معلوم خواهد شد اولاً از خوف  
 ماه که بجهت جال شدن جسم زمین فیما بین اقطاب ماه ظل ارض مانع از تابش ماه میشود و این ظل در هر موضع بین  
 همیشه بیک شکل مخروط ظاهر شده است و علی الظاهر دلالت دارد بر آنکه همه ماده خشک و آب که زمین آنها  
 مشتملست معاشکل کردی خواهد بود بلندینا و پستیها که صورت ظاهری صغیر و ارتفاعی بلند و بقدری  
 غیر محسوس یا هیچ از ترکیب کروی او کم خواهند کرد چرا که نسبت ایشان به همه جبهه کره ارض تر یا در ترا و آنها  
 یک بسا خور و نخواهد بود و بلندترین جبال در صفحه او میشوند کمی زیاد تر از دو برابر جرد از قطر آن و بخور از دو برابر  
 جرد است که قطر زمین باشد و هر جسم گوید آنچه در کتب ریاضی ما معلوم کرده اند این است که نسبت اعظم جبال  
 بکره ارض مثل نسبت خمس شعیر است بکره که قطر او یک ذراع باشد انشی ثانیاً اشخاصی که ساحل استیاه  
 باشند ملاحظه میکنند کشتی که از ساحل دور میشود البتة اول از نظر جبهه کشتی غایب میشود و پس از آن  
 شعاع های پایین او پنهان میگردد و در قله رفته با افزایش بعد سرد کل مانع غیر مرئی خواهد بود و چنانکه علی الظاهر  
 که کشتی در دریا غرق شد و همچنین بر خلاف این وقتی که کشتی از دریا ساحل نزدیک شود اول قسمتی از او که نمایان  
 میشود سرد کل های کشته است و برجه زو بکتری آید شعاع های او دیدار میشوند و آخر تر از همه جبهه کشتی مرئی خواهد بود



باب سبت دوم در دلائل که دیت زمین

و این امر عجیب و دلیل می تواند شد که بجهت آنکه سطح صفحه دوردور است که سبب شود با این شستی باطن  
و این امر منحصراً نصفه دریا نیست بلکه در خشکی نیز این ملاحظه شده است چنانچه آنهایی که از اقول تا آخر  
صحیح است که فلندرز نیز و غیره را مساحت کرده اند ملاحظه کرده اند که اقول رتوس مناره ها و برجهای  
شد و هر چه نزدیک تر شد بلند باقی آنها از پائین نظر آمده است مثلاً دلیل اینکه زمین صفحه مسطح نیست  
بلکه گوی الاصل است صریحاً از مسافرن بحر سمیع شده است که بکرات و مرات در دور و نیشیاع کشیده اند و چون  
لاحظه و قصد مسافرت کرده اند چنانچه بعضی از آنها همیشه کباب خرب رسته اند و بعضی بکباب مشرب و سفر نموده اند و آنکه  
ایشان مراجعت کرده اند جهان مکان و بندری که از اینجا اولاً بسفر دریا شروع کرده بودند و از این دلائل  
و چندین دلائل دیگر که در کتب مفصله در قوم داشته اند که دیت ارض مشهود و معلوم میگردد و نسبت به فلندرز  
ولایتی است در میان فرانسه و بلجیوم و ایضا ولایتی است در بلجیوم و خود بلجیوم را نیز فلندرز شش کاهی میگویند و در  
اینجا مقصود خود بلجیوم است چون قدیم مملکت مالند و بلجیوم حکم واحد داشت اندامالی ایران فلندرز را  
تصفیه تحریف کرده و کلدنری کشند و مصنف در بنیاد حاشیه از اقول متقدمین در باب زمین و از اعتقادانی  
که داشته اند نوشته است احقاق او در اینجا خالی از فایده نخواهد بود

لکنت تن تیونس که تلفظ آن یکمسه لکنت تن نشن خوانند یکی از کتاب معروف مسیحی است در ماده رابعه با صراحتاً  
رو کلام اشخاصی که بر مخالفت دین مسیح کفار و قمار دار داشته اند و همچنین جمعی از اشخاص که پدران  
کلیسای مسیحی بودند بنا که نام بر همان خیالات لکنت تن تیونس باقی بوده چنان می پنداشتند که زمین مسطح  
مانند امتداد دارد و بر بالای چندین بنا با ایستاد و بر قرار است هر گلی تن که از فلاسفه افیونس است  
پانصد سال قبل از عیسی که زمان شهرت او بوده چنین میدانست که زمین بر یک کشتی است و محو است  
و فیلسوف دیگر لیونیسی پس که از امانالی آید را است که چهار صد و پست و هشت سال قبل از عیسی بوده چنان  
کرده است که زمین بر یک طبل یا قف است القصه درین بین سه صد سال آخری است که ترکیب قتی زمین  
اهل یوروپ معلوم شده است و یقین کرده اند که ترکیب او گروی است و قطبهای او هموار است و از راجحت  
این خبر و دیتی این قول اگر کسی فریاد از منزه سالفه نکلم میگردد و او را پدران کلیسای مسیحی مردود و ملعون خطاب میکردند  
و متابعان این فکر انجمن و بلجستادی کلیسا که قمار می نمودند سهل است که بقصد لاک او که می باشد چنانچه موزن  
با خبر میدهند که انسی جلیونس عالم و خلیفه آن سال در سویدن چون خواست که حکمت و دلیل اثبات  
او و پدران ثابت کند بقتل رسید و گلیونی که از متبحرین معروف و مشهور فلاسفه است چون حرکت زمین را مشخص  
کرد و در زندان مجبور شد و امر او علماً قوامی او را مجبور دادند که دیگران بجهالت بنفشند و از معرفت و ذکاوتی  
که او را بر این داشت که تشخیص حرکت زمین را داده که الان عموم خلقت قایل شده اند اهل این کلب با حیث مغرور  
است و ضلالت و جهالت در مذہب خود با و داوند و می گفتند که این چنین با صاحب دراک و فهم و کیا است  
طغنه زده ایشان را مردود میداند و کافر میخوانند با بجهل گلیونی را در سال هزار و شصت و سی و دو مسیحی مطابق  
چهل و دو هجری شمسی که در زندان فرستادند و تا سال هزار و شصت و سی و چهار مطابق هزار و چهل و چهار  
هجری در زندان بود و دستر او را در روم سوراخ مذولی اقول او که مصدق کشفه های بطلمیوس و کاپرنیکوس بود

چون که ایرانی و تاجیکان  
زمین را از روی مشرق از غرب  
و جنوب و شمال و مرکز و حاشیه

چون که ایرانی و تاجیکان  
زمین را از روی مشرق از غرب  
و جنوب و شمال و مرکز و حاشیه  
که بکسان

## باب بیستم در بیان محیط

در همه جا شدت داشت پس از او تصانیف کاینکه پس را بدست آورده بر ترویج او کوشیدند و الان هیچ باکی از خلفا  
عصر و زمانان مفید و نا اهل این زمان ندارند و پس از آنکه شمس حکمتی و معرفتی از علم نجوم و ریاضی و هندسه  
ظاهر شد تا اینکه کلی لئو آنچه نقص درین علم بود در میان هفتادم تجدید کمال رسانید و از قراریکه گفته اند کلی لئو اول  
کلی است که دورین احتراس کرد و این آلت را بحدی ترقی داد که بخارجوم هم آمد و او اول کسی است که لنگر متحرک  
ساعت را معین کرد و که ساعات بزرگ نصب کردند و ساعت در حرکت افتاد و متحرک بود از احوال کلی لئو  
محمضی و آخر ما شصت و نهم نیز ذکر خواهد شد و اینکه مصنف بر ترویج و طعن کلیسای روم کوشید از آن است  
که طایفه کثرت که اطاعت پادشاهان و پادشاهان را کافر میدانند و همچنین بالعکس از بر و تسکنت  
ذکری درین کتاب خواهد شد از شمس از اهل سیرا کیون است و هندس نامدار حکیم عالمقدار است  
و زمان او پنجاه و یک سال قبل از عیسی بوده و از افکار صایب افروخته اند که شیوه اختراع کرد که حرکات و اجسام سماوی در آن  
پیدا بود سیرا که موسس شهر مغظمی در جزیره سیل بوده که اکنون آن آبادی سابق را بدار و در کتب ماسر فوسه  
صمیمه کرده اند و تفصیل او در باب هفتم و انتهای ذکر میشود

افنی شمس شهر بزرگی در آسیای صغیره بوده است و اکنون آثاری از زمانه و کتب دیان را درین شهر  
سیاخته بودند که تفصیل او انشاء الله در باب دوم هفتم معلوم خواهد شد و شمس داشت  
اندک شهر قدیمی بود در مملکت ترانشینه که اکنون خراب است در طول کج و بیکار و جزیره شمس در عرض است چهار و نیم  
و پنجاه و شش دقیقه شمالی در کنار دریا واقع شده بود و این شهر را هر کس که بخواهد با هم معشوقه خود را بدین روش بنهاند

باب بیست و یکم در بیان ذی و شمس یعنی محیط  
ذی و شمس یعنی محیط جمع عظیمی از آبهاست که می پوشاند بزرگترین قسمتی از نصفه ارض و نفوذ کرده است در درون  
قسمتهای و لایات باشکافهای بزرگ و فرجه های عظیم و حلیج ها و بوغازها و قسمت های دریای محیط جناح بر  
خشکی احاطه دارد و این از قیمت های اوست که بخشکی مخاط است و این چنین قیمت را از شمس و شمس و شمس  
بنویشند که یکس که تفصیل هر یک با معانی در باب بیستم مرقوم شده است و این شعبه ها و فرجه ها و محیط  
چنان منظوم است که بقدر یکبار در رودخانه بزرگ انصبا دارد و این آب محیط است یک سعه و فنیحتی از نصفه  
کره که دو بار بزرگتر از آن است که خشکی را و احاطه دارد و این محیط یک بزرگ آب است که دریاچه ها و رودخانه ها  
و راه خالی میشوند که ازین آب باز بجانب الانبوح و بخار متصاعد میشود و از آن پس ترشحات و باران از او غبار  
میکرد و زمین را خصب و می کند و آنچه که از چشمه ها و رودخانه ها از جریان بازمی ایستاندی هر چند این محیط  
که بر همه جوانب ارض احاطه دارد ولی چنان نیست که جسم سکرانی از آب باشد و در قیمت های مختلفه است  
میشاید بجهت تشخیص و تعیین او نهاده اند و باین درین اسم خاص او را تمیز داده اند که اسمی آنها از مقدار است  
یا سفت یا نعلنی است اندرین آویشن ناز و شرن آویشن سوزن آویشن و اکاهای از عمق محیط هنوز بر وجه  
یقین بوضوح و ظهور نرسیده است البته یک عمق معینی خواهد داشت چون هنوز تحقیق نه رسیده است البته  
او را بکران میدانند و ما نموناد است ایم که عمق محیط بدینج که از کنار او دور شده ایم زیاد تر شده است ولی  
این مطلب را نیز خیال کرده ایم که این کثرت عمق البته یک حد معینی خواهد داشت که از آنجا و از آنکه نه چنین است که عمق او تنها

مختلف و هر چند است تفاوت و در این کتاب و در این باب و در این کتاب

## باب سیم در بیان محیط

نرسد و در حقیقت بیکران باشد و این جزاکی شمار که در محیط مشهور اند که شده اند ثابت میکنند خلاف این  
و دلالت دارند که قعر آب نیز مثل صفحه خشکی ناساوی و مختلف است و بلند و پست و در چنانچه تقاضی  
مکانها از قعر آب که همساز مرتفع برخواست است ولی عموما چنان قیاس کرده اند که عمق محیط موافق با  
ارتفاع خشکی است و زیاده ترین عمق او زیاده تر از پنج میل نیست چنانچه در صفحه خشکی کوئی نیست که ارتفاع  
او از زیر سطح دریا زیاده تر از پنج میل باشد ولی ارتفاع اعظم جبال را معین کرده اند اما عمق محیط را تمامی بزرگ  
نمیپیموده اند و تا اکنون زیاده تر از یکمیل و ششصد و چهل یزد میپیموده شده است چنانچه بیشتر اسکارس فی عرض  
بهشتاد و شش درجه شمال و طول چهار درجه مغرب یابین کردیک بندی را که هزار و دویست فتم بود که یک میل و ششصد  
چهل یزد میشود و بقدریای رسید و منتهی فتم نام در کتاب جالوجی خود یعنی حکمت سیعی باطل کرده که بزرگترین عمقی که  
باستحسان رسیده است همین است متر جسم گوید هر فتم عبارت از دویزد است که شش فوت باشد و در معنی  
یک فتم بقدر یک ربع است اشتهی و در رازی سواحل عمق او همیشه مساوی بلندی کناره دریا یافته شده است چنانچه  
وقتی که ساحل بلند و کوهستانی که میشود او را عمیق است و وقتی که ساحل پست است آب در آنجا چندان عمقی ندارد  
و قدریای نیز چنین معلوم شده است که شباهت تمامی بصفحه خشکی دارد که مثل صفحه خشکی بر است از صحراها و مغارها  
و سنگلاخها و کوهها که بعضی از آن کوهها منفردا تقریبا بخط مستقیم از قعر دریا برآمده اند و بعضی دیگر با عقبه ای  
پست و برجی دیگر مثل قبه بزرگ از سطح آب برآمده اند که آنها را جزایر مینامند و آن ماده مائی که شامل است  
قعر دریا را از همان مواد هستند که در قعر زمین یافت میشوند و دریا در مختلف اوقات و مختلف اکنه از اسباب مختلفه  
الوان مختلفه دارد و این مواد مختلفه که قعر دریا را از آنها شالست بسیار آن میشوند که الوان مختلفه از او در صفحات  
او ظاهر میشود و رنگ دریا را غالباً از تاثیر آفتاب و یاج میداند زیرا که وقتی که آب را با از بالای او میگذراند الوان مختلفه  
او مایه می شود و وقتی که آفتاب بخط مستقیم بر سطح دریا میخورد و هوا صافست لون او سبز است و وقتی که از میان  
مه و دونه روشنائی او ظاهر است لون او زرد است و در نزدیک قطبها سیاه است و در زمانی که در منطقه  
محروقه است بسا اوقات لون او اسمره و در بعضی جاها یک لکه خشتانی از او آسکا میشود چنانچه تیره خیر اشتهی  
باشد و این لبعان را بیویانی فوس فوری سس مینامند و این لعه خشت از پشتهای حیوانات صغیر و استخوان  
که با ماده مائی مخلطند و دست به سبکی جمع میشوند وقتی که دریا در حرکت است در صفحه او ظاهر میشوند و از ملاحظه دریا  
که آنها با اضطراب می افشند آن روشنائی ظاهر میشود و آن تشنه همین قدر خشنه کی زیاده دارد بلکه الوان مختلفه  
قرمز و کبود و سبز و طلایی و نقره نیز از آنها بنظر می آید و باره اوقات عمق آنها بقدر پنج فتم است و آنها غذای چندین  
قسم ماهی و دیگر هستند متر جسم گوید آنچه که مسموع شده است این ای قدامی ابل بور و بده حالا اعتقاد بر آن  
دارند که در ملاحظه دریا جابهائی که در سطح او ظاهر میشود و عکس ستارگان بر آنها افتاده مثل شعله آتش میخوردند و لکه متغیر در العلم  
والعلم خندانند و دریا نیز به قسم حرکت دارد حرکت اول ملاحظه است که بسبب یاج و صفحه او ظاهر میشود و اگر با درستی  
بوز و او را بریز میخوانند که بعضی نسیم و رخا گویند و اگر سخت باشد او را گیل مینامند که بعضی عاصف و حجج گویند و اگر  
بسیار سخت باشد او را استار کم میگویند که در عربی عاصفه و قاصف گویند و سرعت باد نیز اختلاف دارد چنانچه  
باد سخت و طوفان به یازیمیل تا پنجاه میل مسافت را در عرض یک ساعت میگذراند و باد گیل تا پنجاه میل مسافت را در روز







باب بیست و چهارم در بیان محیط المنتیک و شعبه های او

که نصب ما انهار از اطراف بجای سبب مدرامعین و استحاله میاه شیرین میاه مالجه بخار خاچه مشهور است سبب در امتداد  
 و اگر استحال بخار نمیشد بخار عالم را فرو میبرد و کسانیکه گفته اند که اگر شهاب تاثیرات فلکیه باعث جزر و مد می شود  
 که خدرهای کوچکی بلکه ابهایی ظروف نیز متحرک بودند می باشد دلیل عدم آنست جواب آن است که اتفاقاً گشت که  
 تاثیرات که کواکب نسبت بقوا بل اختلاف دارد و عدم جزر و مد در بحر بالتسبیح و بحرالاسود و بحر الروم بواسطه جریان فی الجمله آنهاست  
 و برابر باب بصیرت مخفی نیست که سوای حرکت جزر و مد در بعضی بجای خاچه مصنف نیز سائکر و جبرائیل و در بعضی حرکات  
 دو لایه و در بعضی حرکات روحیه هست که برخی نسبت آنها را بتاثیرات فلکی داده اند و بعضی بتحرک نفس که مرآه ساد  
 و اجسام را لا تقف بالسرک به علم و کروی که حرکت جزر و مد بحر القمر نسبت داده اند از سایر اقوال اقوی است خاچه  
 در هنگام سفر که میزد توقف چند روزه بوشهر و محرم الحرام سنه هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری اتمیتی بعضی موت که چون  
 قمر از شرق طلوع میکرد تا وصول او بایره نصف النهار بے یابا صل شدن آغاز میکرد همین که قدری از وسط السماء میگذشت  
 تا بغروب آب بیا پس شدن شروع میشد و همچنین از غروب تا تحت الارض باز با صل شدن و عینها و از تحت الارض تا طلوع ماه  
 باز پس شدن رو میگذشت که شبانه روزی تقریباً دو بار در حالت جزر و دو بار در حالت مد بود و در اجتماع و استقبال  
 زیاد تر از سایر اوقات امواج در تلاطم و لج و تراکم است و در تریع اول و ثانی اضطراب و انقلاب دریا کمتر از سایر اوقات است که تقدیر العزیز العظیم

۱۲۵۱

باب بیست و چهارم در بیان المنتیک و شعبه های او

بحر المنتیک گسترده شده است و فماین اروپا و افریقا و امریکا که اروپا و افریقا در شرق او و امریکا در غرب او اتفاق  
 افتاده است و اقبال کرده است اسم خود را از مونت الخلس یعنی کوه الخلس که در افریقا واقع است و امتداد او در  
 از کسبک تخمیناً تا چهارده جنوب خط استواست بزرگترین بنیانی او تقریباً چهار هزار میل است و درین دریای بسیار وسیع  
 از هر جانب خط استوا بهشت یافت شده با دمای مشخصه معلومه که آنها را همیشه ذی جنرال سرد و یکنواخت میگویند یعنی  
 ریاح عمومی که در سمت شمال خط استوا همیشه از مابین شمال و مشرق و در سمت جنوب خط استوا از مابین جنوب و مشرق  
 و در خط استوا تقریباً از مشرق و در ساحل گنی همیشه از مغرب مابین جنوب مغرب و در سمت غرب که در تریع یعنی  
 معامله تجارت و صنعت جمع ویند است که معنی باد است چون سفاین تجاراتی وقتی که باین محل دریا میسرند از خط  
 ریاح مختلفه خلاص شده اند لهذا باین اسم نامیده اند چرا که وزیدن باد تا مسافت کثیر بر یک سو است و حرکت کشتی  
 بر یک سو خواهد بود و فماین چهارم و دهم درجه عرض شمالی و طولهای کتب و زوایا بسیار مشرقی سمت کوشه جزایر  
 کتب و زوایا بقطب از دریا هست که چنین معلوم است که با دمار در اینجا نفرین کرده و بجا موشی ابدی گرفتار کرده اند یعنی  
 بر کز در اینجا میوز و لی و ورق و باران در اینجا زیاد تر از سایر مواضع بحر است و از کثرت امطار اینجا پالمیس  
 آف ریش میگویند یعنی مکان و چنین مسموع شده است که سفاین در وقت عبور کردن این شش درجه مسافت بعضی اوقات  
 تا یک ماه معلق شده اند و دریاهای مشهور اروپا که محیط المنتیک اتصال دارند بدین تفصیل است  
 نارت سی یعنی بحر شمال که سابقاً اودا جرمن آوژن میگویند یعنی بحر من که فماین گرت بر پین و جرمنی و نرمن و  
 شده است انگلیش جنین یعنی جنل انگلیس که فماین انگلف و فرانسه است کتی گت بالتیک خلیج و فنیه خلیج فنلند  
 که جدا میسازد و نرمن و پرویشیه و روسیه را از ناز و می و سویدن و بحر مدیترانه و نرمن که تقسیم میکند اروپا را از  
 افریقا دریای بالتیک پنج جزر و مد دارد ولی در سطح آن دریا یک قسم جریانی در آب هست که همیشه از میان سوند

دریا

دریا

باب پست چهارم در بیان محیط آلتیک و شعبه های او

محیط جاریست و آب آلتیک مثل محیط سوریت و هموای در عرض سال سه ماه با چهار ماه محصور شود و در محل آلتیک  
کمی گشت قیام کند که تا شود امتداد دارد و نود و دو عازمی است تخمینا مسافت چهار میل که گشت نمیکند و نمرکز را اینست  
و در السیون که در محل نود واقع است یا در شاو نمرکز از هر شش که بحر آلتیک داخل میشود و خارج میگرد و آب  
در شعبه ششم است که دوزخ است بحال که او را خلیج بوفیه بنامند که سودین را از فتنه جدا میسازد  
و یکی کشنده است بسمت مشرق که او را خلیج فتنه میخوانند که ولایت فتنه را از روستای مفروز میسازد و در ششای  
این خلیج آغری سنت بطرز بزرگ با بخت شاهنشاهی روسیه واقع شده است بحر مدیترانه در میان اروپا و آسیا  
و افریقا واقع است و راه دارد محیط آلتیک با بونای جزایر اروپا به بلکان سی با درونش و دریای مرمرو و بونای  
قطنیه و اسم او پان می کند و وسط زمین را که این اسم را قدم بر او گذاشته اند که ایشان در آنوقت اطلاع  
قلیل از صفحه کره و ولایات جوانب آن دریا داشتند مترجم کویده مدیترانه ترین لفظ لاتین است مدیترانه یعنی وسط زمین  
بمعنی ارضی است چون این دریا در وسط ارضی اتفاق افتاده است لهذا او را بدین ترین نامیده اند ارضی و دریای زمین  
نیز جزو مد ندارد و اگر در جزئی است که کمتر محسوس میشود ولی این دریا یک گزینت سریعندی دارد که همیشه از محیط آلتیک  
بمیان این دریا جریان دارد و اکثری درین خیال مبهوت و حیران مانده اند که با وجود این سبک سیر عظیم که از محیط  
به مدترین همیشه جریان دارد پس چرا سطح آب همیشه یکقرار است و هیچ تفاوتی در سطح آن ظاهر نمیشود ولی قوی  
بر این است که بسبب اقیانوس متصاعد میشود با او پوریش یعنی بخارات و ذرات و آن ذرات با وزیدن بیا و در هوا  
نایدید میگرد و مصنف در حاشیه کویده او پوریش لفظ یونانیست و اصطلاحی است پس آن حکما که معنی میدهد  
استحاله ابرایخار و از جهت سبک بودن او از هوا متصاعد میشود و از سطح زمین بعد از آن در هوا تبخیر میگردد  
ابرها و عاقبت متنازل میشوند باران و دریایمانی که راه دارند به مدترین ازین قرار است دریای ادریه تنگ  
که او را خلیج و نین نرکوند و دریای ایونیون نزدیک یونان و نوبت در محل مصر و غیره و از حسیل که آنها  
دارند دریای مرمرو یک بونای که نامیده شده است و درونش و بلکان سی متصل است دریای مرمرو با بونای قطنیه  
و دریای آزویا از طرف شمال است به بلکان سی با بونای گف و دریای مدترین محتوی بر چندین جزایر است که جزایر  
کبر او ازین قرار است مجورگا کار سکا سیر و پیمه سبک گندیه سپهر خرس و خلیجها و بیهای اصلی محیط  
آلتیک نیز مدین تفصیل است بی بغین و بی جوشن که راه تخمینا با بونای دوس و بونای دوشن دارند و در یکی  
بی بشتی است که در ساحل فرانسه است خلیج سنت لاریش که فیما بین نوبه اسکوشینه و کندال است  
راه دارد و محیط با بی فندی که او یک مجاری و مجاری دارد دریاچه های سورپریز میچکن هوران ارای آن تری  
که پیرامن کوچکتر اینها شصتیل و بزرگترشان قریب هزار و پانصد میل است و این دریاچه ها یکی سیدیکر  
اتصال دارند و همه اینها قابل استیلا گشتی در آنها به سولت حرکت کند و بی فندی که کاهی او را خلیج میخوانند  
یک بزرگ بارونی و شعبه از دریاست که فیما بین نین شلا نوبه اسکوشینه و بیوروشن و یک و هفتده است  
بی چسپیک یک وسیع این شوازی است از ممالک متحده یکی نیای شمالی که در بالای یک شعبه او با شت ممالک  
متحد و شهر و آلتیک بن اتفاق افتاده است در میان دریاچه ارای و دریاچه آن تری آن عجیب و غریب  
آبشارنی آن آرا واقع شده است که پهنای آن آبشار نصف میل است و آب سرازیر میشود و محیط

دریا

دریا

دریا

دریا

دریا

بگو

باب بیست و چهارم در بیان محیط آلتنتیک و شعبه های او

جغرافیای  
کلاسیک

است

مستقیم مقدار یکصد و شصت فوت که تقریباً چهل و هشت فرسخ است و صدای همیاب و نامساقت بازدهی مل میرسد و خلیج  
 که بعضی اوقات اورا یکسکن می خوانند یعنی دریای کنسلیکو که فیما بین ابرکای شمالی و ابرکای جنوبی است و احاطه دارد  
 به بی کنسلی و خلیج یابی و اندر شس و خلیج یابی و درین متصلست به آلتنتیک با بوغاز فلارید و اودریای کوبا  
 و دریای کولومبیدین یا کری می بین و دریای کولومبیدین که اورا کری بین نیز خوانند محیط آلتنتیک اتصال دارد و محیط  
 در جنوب کولومبیدین و در مشرق بالیسیزانتی یعنی کنسلیکو که اورا جزایر کری بی نیز گویند و در شمال با کریست  
 آنتی کنسلی یعنی کنسلی که عبارت از جزیره کوبه و جمیکا و هیتی و غیره است و در مغرب با کنسلی و کنسلی  
 و یوگوتن و خلیج اندر شس و آلتنتیک و اطلیس لفظ او قیانوس میار و چنانچه با قوت حموی مر  
 الاطلاع در بیان بحر محیط ذکر میکنند و در صحیح لفظ او قیانوس میگوید او قیانوس بالفتح ثم اسکن و قیاف  
 مسوره و یار و الف و و او و سین و اسم البحر محیط من جهة الغرب الی ذی یخرج منه الخلیج المتصل بالزوم و انش و او قیانوس  
 تحریف او شیانوس است که یکی از خدایان دریاست و در یونانی او کیانوس خوانند و بوغازی که فیما بین قیانوس  
 و بحر الروم است اورا زقاق میگویند چنانچه صاحب قیوس میگوید زقاق لغراب مجاز البحر بین طنجه و جزیره انجس  
 و صاحب مرصید میگوید الزقاق بقسم اوله و اخره مثل ثانیه مجاز البحر بین طنجه مدینه بالمغرب الی البر المتصل بالاسکندریه  
 و الجزیره الخضراء و بی فی جزیره الاندلس و ثانی عشر میل و قبل سته و ثلثون میل و کانه الانسب و محیط آلتنتیک  
 بحر الاخضر و بحر الغری نیز گویند و آلتنتیک را در اطلسها به آلتنتیک شمالی و آلتنتیک جنوبی نیز میگویند انچه که در شمال  
 خط استوا شمالی خوانند و انچه که در جنوب خط استوا جنوبی خوانند و از بحر بالتیک که اکثری به لحن بالطق خوانند  
 و کتب قدیمه ماذکری و تفصیری نیست و اگر در کتابی ذکر شده است بطراین بنده رسیده است  
 گیتی گشت اسم خلیجی است در محیط جزیرن که در مابین سویدن و فنلند واقع است و دریای بالتیک یا خلیج بارته بوغاز  
 داخل می شود که یکی را سوئد میگویند که مابین سویدن و فنلند است و یکی را کریست بلت میگویند یعنی منطقه کپره که در میان  
 و فینلند است و یکی را لیل بلت میگویند یعنی منطقه صغیره که در میان فینلند و فنلند است و بلت بر وزن جبر معنی  
 منطقه و کمربند است و وسعت دریا در مابین فنلند و فینلند چون زیادتر است لهذا انجا را کپره و دیگر را صغیره  
 نامده اند و نزدیک ترین را در کتب قدیمه بحر الروم و بحر المغرب ذکر کرده اند و او را بحر الایفس و بفارسی دریای سیف  
 و بحر کی آق و گنیز گویند و صاحب مرصید میگوید بحر المغرب بقطعه من البحر الغری علیها بلاد المغرب و مصر و مخرج  
 الجنوب و بلدان الاندلس و غیره مابین جهة الشمال حتی متصل ببلاد رومیه و سطنطینه و بین البحر و بحر القلزم مسافت بسیار  
 و صاحب تقویم البلدان میگوید بحر الروم و هو البحر الخارج من اوقیانوس جهة الشرق و ابتدایه من چند طنجه و هو مخرج  
 بین طنجه و سبت و غیره مابین البر العذرة و بین الاندلس و سبتی مابین بحر الزقاق و هو متیق هناك و سایر تفصیل که او  
 بیان می سازد ضرورتیست که در اینجا ذکر شود چه که حدود این دریا و سواحل این دریا بتفصیل در ذکروالات اروپا  
 و آسیا و افریقا بر خوانندگان معلوم میشود ولی صاحب تقویم البلدان را به تنگی باید کرد که در آن زمان با عدم اسباب  
 و عدم اطلاع کامل بر اروپا باز در حدود و سواحل او چندان تفصیری نکرده است  
 جبر التارکیش اشاره بحمل الطارق است که اورا جبل الفتخ نیز گویند و این کوه با هم طارقی بن یادر بری موسوم است  
 و طارقی اول کسی که از اسلمیان به اندلس وارد شده است و طارقی از جانب موسی بن نصیر مخفی پنج بلاد اندلس در زمان



بسم الله الرحمن الرحیم

سنة

۱۲۲۱

و الحمد لله رب العالمین

خلافت ولید بن عبد الملک مامور شد طارق با جمعی قلی از دریای عبور کرده خیمه شهر حرم خود و دو همجری کوهی که اکنون بحیل الطارق موسوم است در ساحل آسیا صعود کرد و طارق اندلس را فتح کرد و تفصیل او را در کتاب اخبار و هشتم بیان خواهیم نمود و در وینس که او را پلینس نوشت نیز گویند و این هر دو لفظ یونانی است و اکنون بوفاز گلی بولی شهرت دارد و ما بتفصیل وجه تسمیه هر یک را مرقوم میداریم اما در وینس عبارت از دو برج محکم است که در طرفین بوفاز بنا نهاده اند که یکی از آنها پیش تن میماند که در رؤیایه بنا نهاده اند و یکبار آیدش میخوانند که در انطولیة واقع است و این هر دو قلعه محکم بر مدخل بوفاز مشرفند و این دو برج را سلطان محمد رابع در ستم شصت و پنج و هشت سیحی مطابق یکبار و شصت و نه هجری تعمیر کرده بر استحکام او از هر جهت افزود و تسمیه آنها به در وینس از بابت قریب از قریه و در وینس است که در آن دیکی اتفاق افتاده و این دو قلعه را با تو بهای بزرگ قلعه کوب چنان استوار کرده اند که سفاین خارجه را از اینجا بصعوبت نیز گذر ممکن نیست و در روز دهم قمری و آری سال هزار و شصت و هفت سیحی مطابق دوازدهم دیجه الحرام سنه یک هزار و دویست و بیست و یک هجری او میرل دولت انگلیس جان داک و آرتک ازین بوفاز بجهت رسیدن بود که شت و از آن تو بهای آتش نشان که از طرفین کلوله آنها مثل قطرات باران بر آنها ریختن گرفت اندیش نکرد و بعضی گفته اند که در صحن غلغلته قلعه کیان آدمیرل مذکور فرصتی حسته از آنها گذشت در هر حال تا از زمان کشتی جنگی دو خارجه از بوفاز گلی بولی عبور نکرد و بود و او هم اد میرل مذکور به انجته در اروپا بلند آوازه شد و او میرل چون در مراجعت ناچار بود و بلند آورد و در فرج سنه هزاره که از محاذی برجهای سنس و آیدش میکند شت خسارت زیاده سفاین حرمه انگلیس رسید اما پلینس نوشت بعضی چنین گویند که پلینس دختر آتاماس پادشاه پارس بود و بارادرش فرزند سوئس در دریای تنس غرق شدند و این بوفاز با سیملی شهرت یافت و بعضی گویند از انجته پلینس نوشت خوانند که اهل یونان را پلینس خوانند و نوشت مخفف تنس که معنی دریاست یعنی دریای یونان و ازین بوفاز زریکسک اش را به همین ملقب کرده و دراز ویت است و جبر سیملیک یونانیان اقدام کرد و این بوفاز شک در باین اروپا و آسیا اتفاق افتاده که مدتی او آسیا و خد غریب او اروپا و خد شمالی او دریای پرفیوینس است که اکنون فرمء نامند و خد جنوبی او دریای ایجین است که اکنون از چیلکون خوانند و مختصری ازین بوفاز مصنف در باب نود و یکم ذکر میکند و طول معروض بوفاز را معلوم میارند اما از انجته مذکور در اینجا پیر و احسیم و درین بوفاز بود که دو عاشق و فدا دار غرق شدند و مجمل آن چنین است که هر دو معشوقه لیدر بود و آنها با یکدیگر بساط انبساط و احتلاط کرده از وصل یکدیگر تمتع داشتند تا اینکه شعر تراصبا و مرآب دیده شد غمازه و گریه عاشق و معشوق را زودار انداخته سرشان فاش شد و حکایت عشق آنها مسامره هر سیم و مذکره هر برنا و پیر کردید و کن هر و از تنک لوم و جنگ قوم او را به رقبه و عیون سیر و ندر و نری بر حسب اتفاق از کوه هر و با جمعی از زنان خود میگذشت لیدر او را آورد و دیدن ای سر و کشید و گفت شعر بدت و رقیب خنلفها من نشانه فاحس الاولی و ما اقع الاخری و در خود افتاد و بعضی از عابرین سبیل او ترجمه کرده بحال او در دزد و پیر هر و بعضی لیدر تهدید نمود و در محافظت او درین کارا که فرمود تا او را نیز از اینجا برون کردند و درین طرف بوفاز در خانه بعضی از آقا رستلر او و چون بوفاز در میان جایل بود و اطمینان بران داشتند که وصال عاشق و معشوق باین سهولت نیست نمیشود ولی غافل از اینکه آتش عشق در میان ایشان چنان شعله وراست



باب بیست و چهارم در بیان محیط اقلنتیک و شعبه های او

که جزایب ویدار منطقی نشود و مدتی بران گذشت تا عاشق و معشوق در ویدار یکدیگر ندیدند و اینچنان بود که هر روز  
برج شش شنبی می آمد و شعلی روشن می ساخت و لیسند بر روشنائی مشعل از بوغاز شنا کرده و میگردیدند و در آن  
برج زمانی از یکدیگر گشت و کام میشدند و باز قریب بصبح با هزار حشر و شغله را وداع کرده مراجعت نمود و مدتی  
مدتها گذشت تا شبی نیز بر حسبادت لیسند ز روان شد و معشوقه در بالای برج انتظار می کشید و از اتفاقات  
آن شب طوفانی در دریا طایر شده و اضطراب بدینند بر نور جمال معشوق و شعله نار عشق تا پیش مشعل هزار رحمت خود را  
قریب بخار رسانید ولی باز وی از تلاطم امواج از قوت افتاده ناگهان موج سختی او را در بر بود و حال همها الموحجها  
من المغرقین معشوقه که احوالت را دید بی اختیار خود را از برج بدریا انداخت و گفت شعرهایی بر دشت ماه البحر ظاهر  
فما لیر علی الاحشا بقدره و هر دو در محض شربت ناکامی از غمتان شب سپیدند و هر دو در محض از اولاد بخمای  
یونان بوده اند و این مقدمه ششصد و بیست و هفت سال قبل از ولادت غیسی اشاق افتاده الحقی خیرت معشوقه  
زیادتر از عاشق بود که نخواست بی عاشق در سر افراختن چندی زندگانی کند غرق او با مضطر بود و هلاکت این با اختیار  
و از آنست که ملای روم میفرمایند غنوی عشق معشوقان نهان است و ستیزه عشق عاشق با دو صد طبل و نفیر و غفار  
قسططنیه ایونانیان با سترش نمایند و وجهه شیمه از آنست که با ستر لغت یونان معنی کاوست و فرس و وزن  
عشق معنی معبر است یعنی محل عبور و مراد آنست که تنگی دریا داران مکان افتد راست که میتواند کام بعضی دریا شنا کرده  
از آن ساحل باین ساحل برسد آذریه تیک که او را خلیج وینس و بحر وندیک و خلیج ایتالیا و جون البنادقه و نرند  
چنانچه صاحب تقویم البلدان میگوید چون البنادقه و بحر و خلیج نخج من بحر الروم مغربا و شمالا من بلاد الباسک و بلاد  
بولیو و مد مغربا یا مله الی الشمال حتی بصیر فی طرف غربیه رومیه و علی طرفه مدینه البقیه حیث الطول من ساحل بحر  
المغرب اثنتان فی ثلاثون درجه و العرض اربع و اربعون درجه و من فی الیاتیهاه نحو سبعة و عشرين و بلاد البنادقه علی ساحل ملک  
البحر اثنتان لونت بروزن فی طرف و لغت لیتین معنی مشرق است و قسمت شرقی دریای مدترین را از آنجهه لونت سی گویند  
که حدود شرقی او از خاک آسیا سمریه و قدری از اناطولیه و جزیره قبرس است و از خاک افریقا ساحل مصر است  
و از آنکه قدیمه است و او را بحر الشام نیز گویند از چپ میلک و چنانچه سابقا نیز اشاره بران شد معنی بحر مدینه  
و درین محل جزایر بسیار در دریا قریب به ستم فتنه اند لهذا تسمیه کل باسم جزوات و انجارا دریای ارچم میلک و نیز گویند  
که در سامی قدیمه اینچنین مینامند دریای مرمز را قدما بر پرتیقت نامیده اند و اول بحر مدیه بفتح مبین نیز گویند پس  
او به مدیه از آن است که در آن دریا جزیره ایست مسمی بمرمه و سنک مرمیکو دارد و سنک خام را برومی مرم گویند و لاک سی  
یعنی دریای سیاه که او را بحر الاسود و بزرگی فرادگیر و یونانی فتنس گویند و عربان مغرب کرده بحطس گفته اند و بحال  
الیا قوت بحر بحطس بالبا الموحیه المضمیه ثم السکون و ضم الطار و التین حونی و سطا المعبره بارض الصقالیه از روم  
به الاسندیه یونانیین بعد از بحر اطرا برنده و هر فرضه نخج منها خلیج ثم قریب سور قسططنیه و لایران تضایق حتی یقع  
فی بحر الشام اشقی و بحر الاسود را قدما یونسین و یونس نیز گفته اند و گاهی بحر اطرا برنده نیز خوانده اند که اکنون بطرا بر  
شهرت دارد و در تقویم البلدان میگوید که بحر الاسود را بحر القرم نیز خوانند بحال یعرف بحر بحطس زمانا بحر القرم و البحر  
الاسود و ماء یجری فی علی القسططنیه و تضایق حتی یصب فی بحر الروم و لهذا تسمی الملک فی سیرة من القرم الی بحر الروم  
و یصلی اذ اجارت من نحو الاسکندریه الی القرم لاستقبالها جریان لها و یصب بحر القرم فی القسططنیه و هذا الخلیج

و در این محله

بحر مدینه

بحر الشام  
بحر القرم  
بحر الاسود

باب پست و چهارم در بیان محیط اهنیک و شعبه های او

القسطین کانت منزلة الذنب لهذا البحر و نوشتن سایر تفصیل او باعث تطویل است و بحسب صاحب  
 بابا موصوفه تصحیح کرده چنانچه مذکور شد و مطابق با تقریب بنطرس است که یونانیان میخوانند و صاحب تقویم البلدان  
 بایا ثلثه تخمینیه ضبط کرده چنانچه میگوید بنطرس بحیر النون و سکون الیاء المثلثه من تحتها و طاء محله مکوه وین  
 معجمه و بواسطه البحر فی کتب القدیقه وینمی الیاء البحر الارمنی در کتاب البکاشه بطله افتاده است و در بحر الاسود بان عظمت  
 هیچ جزیره نیست و امتداد این دریا از مشرق مغرب است چنانچه و سیترین جای او از طول مست و هشت درجه  
 مشرقی تا طول چهل و دو درجه مشرقی گری نجات است و مملکت قرم در شمالی این دریا بنین شمال است که تقریباً در وسط دریا  
 واقع شد که جانب مشرقی این بنین شمال بحر ازوف است و جانب مغربی او همان بحر الاسود است که در شمال الیه  
 شمالی و قصبه فرخشن اتفاق افتاده و قریب مغرب خرن بنند مشهور است و جانب شمال مشرقی این حصه دریا را  
 که در شمال مملکت قرم است حلیج پرکات گویند و پرکات قصبه است که در این مملکت قرم واقع شده است  
 و شهر دیگر مملکت قرم آق محاسن است که اکنون بنمفروئل شهرت دارد و دیگری قصبه با محله سراسر است که در میان بنین  
 و بنمفروئل است دریای آذوقه که یونانیان او را بحر میوئیس خوانند و صاحب مرصد در بیان لفظ آذوقه در بنی تجیره  
 ما و طیس ذکر میکند ولی صاحب تقویم البلدان بنطرس نامیده چون بنطرس اسم او پذیراخته است معلوم نیست که  
 بنطرس صحیح باشد و آنکه صاحب مرصد گفته اقرب بصواب است چرا که اکنون در نقشه مادر اسامی قدیمه بنطرس  
 میکند و این حال این بحیره را بحر الارق نیز قدما نامیده اند چنانچه صاحب تقویم میگوید بحیره ما و طیس در  
 زماننا بحر الارق و بنی بنسج البهره و الزاء المبرجه القاف مدینه مشهوره علی ساحله الشمالی فرسته للتجار و هی فی جنوب  
 من الارض عند مصب نهران فی بحر الارق و هو المعروف بحیره ما و طیس و قلیل الملوحة بشربه المسافرون و یجهد  
 فی شربه البر و در دریای ازوف دریائی است که محدود بممالک رومیست و بحر الاسود با چهل گنجی اتصال دارد  
 که آن مضیق را بوزغاران کیل میگویند و طول این دریا از قصبه ازوف تا پرکات فاصله سیصد و سی میل تا بیصد  
 پنجاه میل است و پهنائی او یکصد و هشتاد میل است و عمق زیاد او از سی و پنج گز تا چهل فوگست لهذا کشتیهایی  
 بزرگ درین دریا حرکت نمیتوانند کرد و تمام صفا و بحر حصه قلیلی در مرکز دریا مدت یکماه در وسط رستمان گنج می  
 و این دریا از طول سی و سه درجه و چهل دقیقه مشرقی گری نجات تا طول سی و نه درجه مشرقی است و از عرض چهل و پنج  
 و مست دقیقه شمالی تا چهل و هفت درجه و پست دقیقه شمالی است و این کیل بندر است که در اقصی مشرقی ولایت قرم  
 واقع شده است و شهر ازرق را اکنون در اطلس آذوقه بعضی ازوف میگویند و آن دریا را با اسم او میخوانند که در  
 الیه این دریا در جنوبی نهران واقع شده که در اطلسها نهران را دان میگویند و ذکر او ان شاء الله خواهد بود و هر که بخواهد  
 البلدان رجوع کند خواهد دید که او در انها عظیمه نهران ذکر میکند و میگوید نهران ازوف بالزواء المبرجه بعد الالف فی انحراف  
 و او نهر عظیم تاتی من الشمال و هو فی شطر طنائیر مغرباً ثم یعطف و یجری مشرقاً حتی یصب فی خور من بحر القرم و بانگاه  
 خواهد افتاد شاید این بحر ازرق که اکنون اهل یوروپ آذوقه بنام با اسم او موسوم شده است اولاً چنین رودخانه  
 در انها ریکه بحر الاسود و بحر الارق انصباب دارد معروف نیست الا اسمی از انها قدیم ازوف بوده اکنون شهرت  
 ندارد و ثانیاً خود بیان میکند که مجرای او از شرقی طنائیر است و مصب او بحر القرم است و طنائیر و ثنوب است و بحر القرم  
 بحر الاسود است و از بحر ازوف تا نهر و ثنوب مسافت بعید است و این فقره را برای آن یاد کردم که هر که بان کتاب جمیع

بحر ازوف

باب پنجم در بیان محیط زمین شمالی و محیط باسفیک و غیره

میکرد با شتاب می افتاد و در بغلت نسبت میکرد اگر چه انسان محل النسیان و الجواهر و کلبه و الصارم قدیم و بکشفه رسید  
و طوطا خود ششگانه می از رعونت باشد و از روف را بعضی از روف باند نیز خوانند که گمان میکنم ارق با قاف غلط کاتب شده است  
تقویم البلدان نیز با قاف نوشته و قاف با قاف مشبه شده و کتاب تصحیف کرده اند کفا قصه است در ساحل شرقی چین  
قرم که بوناز کفا با سیم و شهرت دارد و در تقویم البلدان نیز ذکر میکند کفا بفتح الکاف و الفاء و الف مقصوره بلد  
وطاء من الارض علی ساحل بحر القرم و بی فرضه للتجار و یقابل الیقا من البر الاخر مدینه طارون ولی در عرض او پنجاه  
استباه کرده است که پنجاه درجه عرض شمالی نوشته و همچنین در عرض قسطنطنیه نیز در همه زحمات استباه کرده اند که چهل و  
و کسری نوشته اند و حال آنکه عرض او چهل و یک درجه است چنانچه انشاء الله ذکر میشود جزایر کبیره که اسم آنها مصنف در  
بهترین بیان کرده و کتب قدیمه اسمی آنها از یمن قرار است چنانچه مجوز کار را مشهوره و کار است کار را توریسقه  
و ترونیقه را ستر دانیقه و سید را صقلیه و کندی را افرطش و کربت و سیرتس را قبرمیس نامند چنانچه ذکر  
هر یک در مقام خود خواهد آمد و حسیان بنی هاشم و غیره که از اهل تنسک جدا شده اند مصنف با یکدیگر در تنسکی  
و سیاهی شمالی واقع شده اند مگر بنی تنسکی که او در ساحل فران و سیاهی است و این هیچ نیز در کتب قدیمه ذکر نیست  
مگر اینکه در تقویم البلدان اشاره بر آن میکنند ولی در آن روایت نیز اختلافی است چرا که جزیره برطانیه را درین دریا ذکر  
کرده است و گویند اعتقاد قدما بر آن بوده است که قبال بحر بردیل و یونج من بحر المحيط الغربی فی تنسکی الا اندلس و یلحد  
مشرق خلف جبل الالباب الفاصل من الاندلس و الارض البکیره و بردیل مدینه علی طرف الشرق و فی بحر بردیل المذکور  
جزیره برطانیه و بی جزیره لیسبها عین و انما شربا لها و زعم من الامطار که انقل من کلام ابن سید المغربی و بن  
کتاب الشریف الادریسی بردیل مدینه من اقلیم المغربی من الاندلس من برطانیه و بحر بردیل احد البحر المتفرقه من  
المحیط و برطانیه اشاره بخبره انکند است که قدما و ارباب برطانیه می گفتند و ارض کبیر که نام از مملکت فرانسه است  
و در باب بخور روایت متقدمین است بسیاری نیست چرا که هیچ اطلاعی از بخورند اشتباه اند و اگر یونانیان در زمان خود  
مطلع بوده اند و نوشته باشند از آن لیفات هیچ درست نیست و اگر هم باشد قطعا و صریحا باز در جنبه اقل  
بحرهایان اروپا که درین از من جدید به سیاحت کرده اند و جزایر جدید یافته اند است و فنان در دست خواهد بود  
باست و پشم و پشم در میان محیط آرکتیک یا نارتیک و محیط یاسفیک و محیط اندین و محیط استرکتیک  
محیط آرکتیک امتداد دارد از قطب شمالی تا دایره آرکتیک که در عرض شصت و شش درجه نصف اول و محدود است  
با سواحل شمالی اروپا و آسیا و امریکا و ایما او شامل است بک بزرگ قسمتی از منطقه بارده یا منجه شمالی و درین دریا  
بجهت سرمای شدید و یاج مختلفه قاصفه و کوههای بک که همیشه در سطح آب حرکت در می آیند کشتی را ندان صحت  
تام دارد و بعضی از آن کوههای تنخ زیاد تر از یکمیل طول و بیشتر از یکصد فوت تخن دارند و در بعضی وقت که با طوفان  
شدیدی بجزکت در می آیند چنان مخوف و مهناک است که بتعریف توصیف است نیاید و با این قطعات نخ بود که  
سیرده کشتی بزرگ و اچ شکسته همگی آنها با اهل کشتی غرق شدند و درین دیار شته بجهت شکار ماهی بای بسیار بزرگ  
قوی جبهه که او را با کلیس هویل میگویند حرکت می کنند و در سواحل مشرقی و مغربی گرین لند از سایر جاها هویل بزرگتر  
و شکار هویل در آن سواحل تجارت خاصه انگلیس است که دیگران در آن شرکت ندارند و درین دریا در ساحل نازوی در  
عرض شصت و هفت درجه نزدیک بخبره مشکو که او را مشکوینت نیز گویند که در آب خطرناک مخوفی است که او را قتل انبیروم

باب بیست و پنجم در بیان محیط آرکتیک یا نارتیک و محیط یاسفیک و محیط اندین و محیط استرکیلی  
محیط آرکتیک امتداد دارد از قطب شمالی تا دایره آرکتیک که در عرض شصت و شش درجه و نصف است و محدود است  
با سواحل شمالی اروپا و آسیا و آمریکا و ایما او شامل است بیک بزرگ قسمتی از منطقه بارده یا منجمد شمالی و درین بر  
بحرهای شدید و یاج مختلفه قاصفه و کوههای یخ که همیشه در سطح آب بحرکت درمی آیند کشتی را ندن صعوبت  
تمام دارد و بعضی از آن کوههای یخ زیاد تر از یکمیل طول و بیشتر از یکصد فوت تخن دارند و در بعضی وقت که با طوفان  
شدیدی بحرکت درمی آیند چنان مخوف و مهناک است که بتعریف و توصیف است نیاید و با این قطعات یخ خود که  
سیزده کشتی بزرگ داخ شکسته همگی آنها با اهل کشتی غرق شدند و درین دایره بیشتر بحره شکار ماهی نامی بسیار بزرگ  
قوی جثه که اورا با کلیس هویل میگویند بحرکت می کنند و در سواحل مشرقی و مغربی گرین لند از سایر جانها هویل بیشتر  
و شکار هویل در آن سواحل تجارت خاصه کلیس است که دیگر آن در آن شهرکرت ندارند و درین دریا در فصل ناز و ی در  
عرض شصت و هفت درجه نزدیک بخبره مشکو که اورا مشکوئین نیز گویند که در آب خطرناک مخوفی است که اورا قیل استیروم

--



۹۱  
باب پنجم در بیان محیط منجمد شمالی و محیط یافک و غیره

خوانند و در وقت مذوری آب فیمابین این جزیره و ساحل نارونی با سرعت شدیدی بجزرت در می آیند و در وقت  
آبها بر میگرددند به پشت دریا با یکصدای هولناکی که برابر است با صدای هزار آبشار که این صدادر وقت  
چندین لیگ شنیده میشود و در وقت جزر گرداب عمیق و وسیع او پدیدار میگردد و هیچ کشتی را قدرت نیست که  
تا مسافت یکسای در بحالت نزدیکی او برود و نعوذ باشد اگر با طوفان غضب آتی او بملاقات آید البته از یک لیگ  
زیادتر نیز بر کشتی که در آن حوالی باشد در آن گرداب تلف خواهد شد و اگر زور قمار گشتیها و بغله یا راجه  
و کاهبانی گنند از خطر چنین دشمنی حفظ نمایند البته با قوت جاذبه آن گرداب بکام او خواهند افتاد و در  
دریا از سنگهای کران قطعه قطعه شده و در حالت تسکین شدت غضب او در بالای آب آن قطعات کسره ظاهر خواهند  
شد و در هیچیک از بجا چنین گرداب خطرناک نیست بهیئت سی منی بجز لایض که او را خیلیخ از گنج نیز مانند یک  
شعبه از دریای منجمد شمالی است که دونه است در شمال روسته و قسمی کند لنگر را از بنوید و درین دریا مادام  
فصل بهستان سابقا از قتمیه مغربی و جنوبی او و باز یاد ترقی داشتند ولی پس از آبادی سنت بطرز بزرگ تجارت  
این دریا تخفیف کلی یافته است محیط یافک گسترده است فیمابین امریکا و آسیا و استرالیا البته که امریکا  
در مشرقی این دریا و آسیا و استرالیا البته در مغربی اوست و بزرگترین پهنای او تقریبا بقدر یک نصف کره است  
که تخمینا در پهنای ده هزار میل فروتر است و امتداد او از دایره ارکتیک تا تخمینا تا پنجاه و شش درجه جنوبیست و او  
قبول نمود اسم یافک را از مجملان معروف که بجهت هوای معتدل مستمری که در آن دریایافت دقتی که از آن دریا در سنه  
هزار و پانصد و شصت و هشت سی مطابقت نموده و متعجب میشدند و در دور دنیا سفر میکرد و متعجب میشدند یافک در لغت معنی  
بمنی حایر و سلیم و آرام است چون اغلب اوقات این دریا آرام است و اقلابی نه ارد از آنجهت او را یافک نام نهادند  
چنین معلوم شد است که سفاین در وقت حرکت خودشان از اکا بولکو و ریوا سنین تا بحر اریلسین هیچ خلیج ندانند  
که شراعیهای خود را تبدیل و تغییر دهند و همچنین گفته شده است که هیچ کشتی در سفر خود درین دریا گم نشده و آسیبی نرسیده است و همین  
حالت است آن وقت دریای آلتیشیک که وقت سفر کردن از گنبد کویت تا بریزل که از میان دریای آلتیشیک  
میگردد انقلاب و یا کمتر است و اغلب اوقات آرام و سکون دارد و آن قتمتهای محیط که از خشک زیاد و مسافت دارد  
و چنین در آنها کمتر طوفان اتفاق می افتد و باد های قاصف و عاصف کمتر اهتر از دارد و باین محیط اتصال دارد دریای  
گنبد گنجا که در سواحل مشرقی سپهر و ناما رستیا است و دریا یا خلیج کاری یا جیان که فیمابین بنین شکار کاری  
و بحر اریجان است و یکوسی یعنی بحر الاصف که در مشرقی بنین در چین است و خلیج تان کوین که در جنوب چین است  
و خلیج کلنفانیه که فیمابین کلنفانیه و امریکا است و بی پنجه که در جنوب آلتیشیک است و جدیدا کشف شده است  
این گنبد سی یعنی دریای در خشک که در ساحل مغربی امریکا و شمالی است و مسافت زیادی دارد و از آنها عظیمه که  
باین محیط اتصال دارد کمی دانسته شده است اندرین آویشن یعنی محیط هندوستان گسترده شده و فیمابین سواحل  
مشرقی افریقا و جزایر مشرقی هندوستان و فیوالتند و غیره و پهنای این محیط تخمینا چهار هزار میل است و امتداد این  
دریا از سواحل جنوبی آسیا تا سی و پنجاه و سه بطرف جنوب خط استواست و دیگر قتمتهای این محیط بطوری است  
یعنی بحر الاحمر که فیمابین افریقا و عربستان است و خلیج عربیه و خلیج ارموز است که فیمابین ایران و عربستان است  
و بی بنگال و خلیج صیام است که در ساحل هندوستان است و دیگر عربین سی یعنی دریای عربستان که فیمابین

خوانند و در وقت

مجموعه

۹۷۶

مجموعه

مجموعه



باب پنجم در بیان محیط منجم شمالی و محیط یاسفیک و غیره

منجم شمالی

هندوستان و عربستان است و چین مؤثر بیک است که فیما بین افریقا و ماداگاسکار است و در شرق این محیط فیما بین  
 سوئتر او ملینه بو غلامی ملک و در میان سوئتر او و جوا بو غار سوئند ا اتفاق افتاده است اکثر کتب یا سوئتر  
 اوئشن یعنی محیط منجم جنوبی است که از باین سی و پنج درجه جنوب خط استوا تا قطب  
 جنوبیست و این دریا کثیر الطوفان و کثیر الالفتلاب و کثیر الریاح است و مثل دریای شمالی محتوی بر جزایر و جبال است  
 که بسبب این کوههای تنگ عبور دین دریا مشکل است و از اینجا که چندان اطلاعی از او ندارند و سراسر این دریا شدت  
 و سخت تر از دریای شمالی است و چنین استنباط کرده اند که جهت شدت سرما در طرف جنوب ناشی از کثرت آبست که غلبه  
 و کثرت آب سردتر خواهد شد تا مجاورت اوباش که و این کثیر البلايا و المحن کثیرین کون سفر کردین دریا از میان چلدر  
 عرض جنوبی تا همشاه و درجه عرض جنوب بطوریکه هیچ احتمال نمیرود که قطعه ازین دریا از نظر او محوشده باشد یا جایی را  
 ترک کرده باشد مگر در حوالی قطب یعنی نیمه آرکتیک اوئشن عبارت از بحر محیط منجم شمالی است و او را فردون  
 اوئشن نیز گویند یعنی محیط منجم و در کتب قدیمه احاطه محیط را با روض و انجاء او را در قطبین همه حکما محقق دانسته اند  
 و در اصد بحر محیط منجم شمالی را بحر تولیمینسکار و کما قال بحر تولیمینسکار البجار العظام قال الکندی فی طرف العماره من  
 الشمال بحر عظیم تحت قطب الشمال و بقرب مایه یتقال لها تولیمینسکار و اهلها اشقی خلق اتیدو لم یقرب منه  
 و ازین قرار بحر الاپیض که شعبه از دریای منجم شمالیت میتوان بحر و رنگ گفت چنانچه صاحب تقویم البلدان ذکر  
 میکند و قال بحر و رنگ لم اجد لهذا البحر ذکرا الا فی مصنف ثانی ریحان البیرونی و فی التذکره للنصیر فاشبهه بحمار  
 البیرونی قال بحر و رنگ نخرج من البحر المحيط الشمالی الی جهة الجنوب و رنگ ایه علی حلقه و از بحر یاسفیک نیز اسمی در کتب  
 قدیمه مسطور نیست چنانچه او قیاس اوئشن البحر الغربی میدان شد بحر محیط شرقی که در شرق چین است بحر الشرقی منجم  
 و بحر الصینین بنامیدند و یاسفیک نیز در اطلس با شمالی و جنوبی تمیز میدهند آنچه که در شمال خط استوا یا یاسفیک  
 شمالی و آنچه در جنوب خط استوا یا یاسفیک جنوبی میسکارند

نیو استین کنایه از ملکیت سیکو است و اکاؤلو گویند معتبرست که در ساحل غربی سیکو واقع شده و کلی فارسیه را  
 کاهی کالی فورسیه نیز خوانند بحر الهند در همه کتب مالک و جغرافیای قدیم ضبط است او در تقویم البلدان او را بحر  
 الاخضر مینامند و قال بحر الاخضر و هو بحر الهند انا شرقیه بحر الصین شمالیه بلاد الهند و غریبه بلاد الیمین و انا جنوبیه غیر  
 معلوم لنافه بحر مشرقی الجنوب حتی تجاوز خط الاستواء فی جزیره سراندیب قالوا فی بحر الهند و التصین الف و سبعه  
 جزیره عامه غیر انحراب قد ذکر فی کتاب رسم ربع المعمور و هو کتاب منسوب الی بطلمیوس اشی و قطعه مشرقی بحر الهند  
 که در او جزایر مجموعیه پراکنده شده اند بحر شرقی نیز گویند و از مصنف خیلی عجیب است که در بعضی جا بنحیه های کوچک را  
 ذکر میازد و تفصیل در ازا و پهنای هر یک را بیان میکند و از بحر الاحمر و بحر الیمین و بحر العرب و بحر النوبه نیز خوانند  
 نمیکند لهذا ما باخصصا معلوم میداریم بر دسی که او را بحر الاحمر و بحر القلزم و بحر الیوس و بحر الحیده و بحر النوبه نیز خوانند  
 و قلزم بلده ایست در ساحل شمالی این دریا که با اسم و موسوم شده چنانچه صاحب فاموس فریاد قلزم گفته بلده  
 بین مصر و مکه قرب جبل الطور و الیه یضاف بحر القلزم لانه علی طرفه و صاحب ماصد میگوید بحر القلزم شعبه من بحر  
 الهند و له من بلاد البربر السودان و اجنح من جهة الجنوب من جهة الشمال عدن و بلاد العرب حتی یقطع اخره عند القلزم  
 و هی مدینه صغیره علی ارض مصر و صاحب تقویم البلدان تفصیل ذکر میازد و ترجمه مختصرش است که قلزم بلده صغیره

و در کتاب ارض که جنوبی زیاده از نصف کره شمالی است معلوم است که هوای بسیار گرم است

در بحر الاحمر

باب بیستم در بیان محیط منجد شمالی و محیط پارسیک و غیره

کتاب  
در بیان  
محیط منجد  
شمالی

که در ساحل شمالی این دریا واقع است این دریا از سواحل حبشه امتداد دارد تا بکوه مندب میرسد که او در طرف جنوب است  
بحر قزقم است و مقابل او بر عدن است و دریا در اینجا بحال تنگی را دارد و این مضمیتی را از آنجهت باب المنجد گویند شنی  
و بحر السوسین از آنجهت گویند که در منتهای این دریا در طرف شمال بلده سوسین که او را سوسین نیز گویند واقع شده است  
و این دریا در طرف شمال دو شعبه میشود شعبه که امتداد او بجانب شمال و اندکی مایل بشرق است که ثنها الهه او خلیج عقبه اند  
که طول این شعبه سیصد میل و بزرگترین پهنای او سیصد میل است شعبه که بطرف شمال مغرب متجه است که مثلی الهه او بند  
سوسین است که او را خلیج سوسین نامند و گاهی با اسم جزو هم دریا را بحر السوسین میگویند و این شعبه از آن یکی درازتر است  
که او تقریباً یکصد و هشتاد و سیصد میل و بزرگترین پهنای او سیصد و سیصد میل است و در میان این دو شعبه جزیره و جبل سیستان که در کتب  
مقدسه مسطور است و شکل این دو شعبه بزیادی شباهت بفرجه میان سبابة و ابهام دست دارد که خلیج عقبه  
بجای ابهام و خلیج سوسین بجای سبابة و فرجه میان آنها که در عربی فتر نامند پابان شود و ایلم و کوه جزیره و جبل  
سیستان و رفید فرست و طول این دریا از شمال بخوبی تخمیناً یکصد و سیصد میل است و مابین این فرقا و عربستان واقع  
شده است و بزرگترین پهنای او دویست و سیصد میل است این دریا در شمال با بحر مدیترانه و با بخش سوسین مفروز است و پهنای  
این بخش بقدر شصت و سیصد میل است و در جنوب منتهای آن با بوغاز باب المنجد اتصال دارد و امتداد این دریا از دوازده  
درجه عرض شمالی تا سی درجه عرض شمالی است و درین دریا چندین جزیره است که معروف آنها کوز و حقیقین است و چند جزیره  
دیگر در مدخل سوسین که بزرگتر آنها جزیره شده و آن است که در نزدیکی ساحل افراست و دیگری جزیره و هک است  
که در تقویم البلدان جزیره و هک اسپان میارند که قریب ساحل حبشه مجاذی مسوئه واقع شده است و بنابر معروف این دریا  
جمود و جاریه و منبع است که در ساحل شرقی این دریا اتفاق افتاده است و بندر عقبه را قداماً ایلم نمینامیدند و  
مراصد گویند و ایلمه بالغت مدینه علی ساحل بحر القلزم میانی تا شام قبل می افتد و اول الشام و می مدینه الیهودین  
اعتد وافی البست الیهای محتاج محتاج مصر و بلده سوسین را باز به بحر ایلم و پانقط می کنند و صحیحان با سوسین و صحاب  
مراصد میگویند سوسین بلده علی ساحل بحر القلزم من نواحی مصر و هوینا ایلم مصری مکه و مدینه و مدینه و بین القسطنطین  
تا مکه فی برتیه معطشه بحال من مصر الیه الخلال طایفه طبرطی طرح فی المراتب و توجه بها الی البحر من شنی  
پیشین کلّف یعنی خلیج العجم که او را بحر العجم و بحر العمان و بحر فارس نیز گویند و این دریا مستغنی از توصیف است  
و امتداد او بشمال مغرب و مغرب است و او عربستان را از ایران جدا میسازد و طول او تقریباً شصت و سیصد میل و بزرگترین  
پهنای او دویست و سیصد میل است و پهنای مدخل کینت که دون که او را سوسین و قوم نیز گویند زیادتر از پنجاه و پنج  
میل نیست و این کینت در مقابل بندر عباس است و درین دریا چندین جزیره است و جزایر معروف او یکی جزیره  
هرموز است که او را سوسین نیز گویند که در مقابل بندر عباس است و جزیره قشم است چون طولانی واقع شده است  
از آنجهت بحریه دراز شرت دارد و طول او تقریباً شصت و سیصد میل است و در طول پنجاه و شش درجه عرض  
و در عرض شصت و شش درجه و پنجاه دقیقه شمالی اتفاق افتاده است و این جزیره قریب بندر لنکه است که در سواحل لارا  
و طوایف عربین جزیره سکنی دارند و دیگری جزیره بحرین است که در نزدیکی ساحل عربستان است و مسافت او  
تا ساحل عربستان تقریباً پانصد و سیصد میل است و تا بندر بوشهر تقریباً سیصد و سیصد میل است و در جانب شمال مغرب شهرت و دروازه  
انجی کمال شهرت دارد و در جزیره محرق نیز که قریب بحرین است قرار دارد غواصی میکنند و آل عتوب فی جزیره بحرین

صحیح





باب بیست و پنجم در بیان انجم شمالی و محیط اقلیتیک و غیره

شید و بخطر ما و طوفانهای شدید گرفتار شدیم چنانکه از بحر نوردان اروپا نماند است و آخر الامر نیز در یکی از جزایر پامیک  
 او جهای و شش صفت او را پاره پاره کردند چنانچه ذکر او خواهد آمد و این کپتین نام دارد در جنبه یواری سال هزار و  
 هفتصد و سی و سه مطابق ذی قعدة الحرام سنه یک هزار و صد و هشتاد و شش هجری است و در این  
 جنوبی روان شد و تا بعرض شصت و هفت درجه جنوبی خط استوا و چهل درجه طول مشرقی گری نیج حرکت  
 کرد و درین سفر چندین جزایر ازینچ و چندین کوههای بزرگ ازینچ ملاحظه کرد و باز در جنبه یواری سال  
 هزار و هفتصد و هشتاد و چهار سی و سه مطابق ذی قعدة الحرام سنه یک هزار و صد و هشتاد و هفت هجری  
 بار سفر دریا را بست و درین سفر تا عرض هشتاد و یک درجه و ده دقیقه جنوبی استوا و صد و چهل  
 مغربی گری نیج حتماً نمود و باز چندین زمینهای مسطح و وسیع ازینچ و چندین کوههای نیج پیدا کرد و کشتین  
 و تکتس که یکی از بحر نوردان معروف است در پتم فبرواری که اول خوتست سال هزار و هشتصد و بیست  
 سه سی و سه مطابق نوزدهم جمادی الاخره سنه هزار و دویست و سی و نه هجری تا بعرض هشتاد و چهار درجه و باز  
 دقیقه جنوبی خط استوا و طول سی درجه مغربی گری نیج حتماً کرد و هوای اینجا را بسیار صاف و خوش  
 و مرغ بسیاری در هوا مشاهده کرد و در سنه هزار و هشتصد و چهل و چهار سی و سه مطابق هزار و دویست و بیست  
 هجری در عهد سلطنت کون و پنخوریه زمینی فیما بین عرض هشتاد و یک درجه الی هشتاد و هشت درجه عرض جنوبی  
 و از طول یکصد و شصت و چهار درجه تا یکصد و هشتاد و درجه طول شرق که اندکی کم و زیاد درین طول است  
 بحر میان دولت انگلیس است و آن زمین است و پنخوریه نامیدند و در اینجا کوه آتشفشانی باقیه  
 سستی به آریوسس که ارتفاع آن کوه دوازده هزار و چهار صد فوت است و در نقشه کوچکی که اسکول اطلین نامند  
 یعنی اطلس مکتب خانه ارتفاع آن کوه را هجده هزار فوت نوشته است العلم عند الله

۱۱۸۷  
 ۱۱۸۷  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۶

باب بیست و ششم در بیان یوروت یعنی اروپا  
 اروپا هر چند از قسم دیگر که در کره ارض فرض کرده اند کوچکتر است و بحسب تجارت آبادی و اعیان و نظام  
 سلطنت و حکومت از سایر اقسام بزرگتر است و مردمان این کشور با شعور و زیرک و در صنایع کامل و ماهرند اگر چه بجهت  
 سردی هوا اکثر محصولات در اینجا بخوبی بعمل نمی آید ولی با پرورش دادن و تربیت کردن از سایر ولایات حاصل نقل  
 نمودن همه چیز کثرت در آن کشور متبر است و کیش اکثر اهل اروپا عیسویت از سایر ملل مختلفه نیز دارند و در اروپا  
 معادن طلا و نقره و سنگهای گران بها بهیچ وجه وجود ندارد و میوه و غله و شراب بخانیکو میشود و اروپا از جهت  
 داشتن حیوانات با فایده گرانها که از انولایت بسیار بکدام میزند است و از سایر اقسام دارد حیوانات و وحشی مثل  
 فیل که در غیره و مارهای قوی جبه و حشرات الارض هرگز در آن کشور کم است بلکه بعضی از آنها نام است  
 اروپا واقع است در میان سی و شش درجه شمالی تا هشتاد و دو درجه عرض شمالی دارد و درجه مغربی گری نیج شصت  
 پنج درجه بجانب مشرق از نصف النهار گری نیج که مبدأ طول است و درازی اروپا از کتب انشیرنث وین شصت  
 یعنی دماغه یونان و این سنت که در یونان کمال است تا سرحد دوازدهم شهر روستا یکصد و سی و سه میل است و این  
 اروپا از نازک کتب یعنی دماغه شمال که در ولایت لیلند است تا کتب پلانتاین یعنی دماغه آلمان که در مونیخ  
 در مملکت یونان است و هزار و سیصد و نو میل است و از پازر طرف با دریای مدیترانه و شمال با دریای اریتریا



و در مغرب دریای آلمنتیک و در جنوب دریای مدیترانه نیز یافت است از آسیا با خط مفروض قیسی  
از جزیره گندیه تا میانه اتریش و سلوواکی و از آنجا به دزداننس و بحر مرمره و از آنجا به غار قسطنطنیه و سراسر بحر  
الاسود و دریای آزوف تا دهنه رودخانه دان و از بالای این رودخانه چنگشده میشود بمقدار معلومی و  
معینه پس از آن عبور میکند بکشتک استخمس را تا رود و لگا که این رودخانه تنگشده میشود و چندین مسیله  
و پس از آن خط سرحد کشیده می شود بسلسله کوه از جبال بوریال که آنجبال بجانب شمال امتداد دارد و خط سرحد  
از قسطنطنیه ان جبال تا سیاهان ان جبال معین میگردد و از سمت شمالیه ان جبال تا بخلیج اولی است که ان خلیج  
بحیط آرگنتیک متصل است و تفصیل کوههای بزرگ و انهار عظیمه و دریاچه ها و کیفیت خاک و هوا و سکنه  
ولایات یورپ و کیش و ملت و حکومت هر یک از ولایات و بلدان و قصبات پس ازین ذکر خواهد شد و اروپا  
درین زمان بستمه اتریش و چهارده کیلنگ و فوم و چندین مملکت دیگر تقسیم شده است و آن ستمه اتریش یکی دولت  
روسیه و یکی اتریش و دیگری ترکی است کیلنگ و فومهای مشهور گریته بریتین و فرانس اسپین و تورکال  
پروشیه و کاند و بلیچوم و نمک و سویدن است و انهایکه در مرتبه ارنها کمرند گریته و فلیکس و هوز و ترمه و  
بواریه و سک و سن و فیه است و چندین مملکت دیگر هست که اسم سلطنت اتراندولی در قسمت دولت دیگر  
و در تحت اعمار ان دولت واقع شده اند چنانچه سلطنت بسمیه و مانگری جزو سلطنت اتریش است و سلطنت  
اسکانلند و ایرلند جزو انگلند است و دو جمهوریه دیگر نیز یورپ هست که یکی سویت زرلند و دیگری لوتین  
این ستم یعنی جزایر یونان است اما جزایر یونان در تحت حمایت دولت انگلیس است و مملکت صربنی نیز خندین ولایت  
دارد که مطلق العنان و اراند و علی الظاهر حکم پادشاه اتریش را اعتراف دارند و ان پادشاه با انهار عظیمه  
دارد و قسمتی از ممالک ایتالیا در تحت اختیار باب است که انولایت را ممالک بالی دوم میگویند و یک قسمتی  
از اروپا هوای معتدلی دارد و قسمت جنوبی ان کشور که اسپانیا و ایتالیا و یونان است بسیار گرم میشود و قسمتهای دیگر که  
نزدیک محیط آرگنتیک است بغایت سرد است چنانچه سردی هوا مانع رویدن نباتات و عمل آمدن حیوانات است و  
دریای بالتیک تا دریای مدیترانه انعام و مواشی و غله و میوه و شراب و سایر مایحتاج حسب قاعده بعمل می  
آید و قسمیه اروپا اقوال مختلفه ذکر کرده اند بعضی گویند مآخوذ از اروپا نیز است که نام دختر جمیله وادی بود که  
بواسطه لطافت هوا و طراوت اشجار و حسن عمارات ان ممالک با اسم موسوم شده است یا مآخوذ از لفظ اتراندولی است که  
بمعنی کثرت جنس است که بواسطه کثرت جمعیت با ان اسم موسوم شده چنانچه در اسمی قدیمه اروپا نوشته اند و فرنگی  
الکون یورپ اند و یا قوت در مرصدها بیان میکنند و در فی بالفتح ثم السكون و فتح الراء و الفاء مشدده کسوت  
و هو احد اقسام الارض الثلثة التي قسمها اليونانيون باو و انصارها لوسیه و ممالعها نحو الشمال فواورنی و نجد ما من  
الغرب الشمال بجزا و قبا و سترن الجنوب بحر الروم و من الشرق النهر الذي يخرج من بحيرة ماو طيس و ينطس و  
الذي يزرع على قسطنطنيه و ينصب بحر الروم فيسكون هذه القطيعه كالجزيرة قيل تفسر اسمها لاردحام الهما و القطعة  
الثلثة آسيا و اورفي معربا و است

### باب هشتم در بیان سلطنت سویدن

سلطنت سویدن که ان سویدن مملکت سویدن خصوصاً در مملکت نازوی و پلند و غرنا و این ولایت شمالی اروپا اتفاقاً

و جمعیت سویدن را سه طایف و نازوئی و لیتلند را یک طایف حساب کرده اند ولی درین ازمنه جدید که تحقیق معلوم است  
 جمعیت هر سه مملکت چهار طایف و یکصد و پنجاه هزار دانه است که مملکت سویدن در شمال با ولایت لیتلند و در شرق با طایف  
 لوتونی و در جنوب با دریای بالتیک و در مغرب با ولایت نازوئی متحد است و این مملکت غالباً سرسبز و کوهستان  
 و سنگلاخ و بی ثمر است دریاچه ها و غدرها و رودخانه ها در تمام این مملکت در عرض سال پنج بسته است و این بسته در آن مدت  
 دریای بالتیک نیز چهار پنجاه و پنج می باشد و مملکت سویدن اگر در وسعت با سایر ممالک اروپا قیاس شود مملکت ثانی آن  
 کشور است و بجمعیت و تجارت و قدرت مملکت نیز در هم اروپا حاکم کرده اند و این مملکت قدیم بکسیتی از اسکندریه نوبه  
 حاکم باشد و سلطنت سویدن از یک طرف لایت پوتلاند و از طرف دیگر از یک طرف لایت و از یک طرف لایت  
 فنلند را بدولت روسیه و اگر از کرد و در عرض این دو ولایت مملکت نازوئی را بتصرف در آورد و الا آن این مملکت را یک سلسله  
 جدیدی در تحت حکم دارد که آن سلسله جدید بحدود عدل و انصاف خود را در پادشاهی سویدن و نازوئی  
 درینوقت چارلس جان فرشتل برنندوت است و این مرشد و دولت از اهل آنست که از مرشد های بیاد است و ولادت  
 در بیست و ششم جنواری سال هزار و هفتصد و شصت و چهار سی مطابق اوایل شعبان سال هزار و صد و هشتاد و هشت هجری لغت  
 افتاده و تاج شاهزادی مملکت سویدن در بیست و یکم اگست سال هزار و هشتصد و هشتصد و سی مطابق بیست و یکم سال هزار و  
 دو بیست و بیست و پنج هجری سرفراز شد و در سنه هزار و هشتصد و هشتصد و سی مطابق هزار و دو بیست و سی و چهار هجری در  
 فوت چارلس سیزدهم جانشین شد و مملکت کردید و شاهزاده خانم متحده به یوژنی برنندوت و کلری را بعد از دوام خود  
 در آورد و مملکت سویدن قبل بر این چهار ولایت شامل بود اول سویدن بر این یعنی سویدن خاص و دوم گاتلند  
 ششم نازلند چهارم لیتلند ولی درین زمان به بیست و پنج ولایت تقسیم شده و آن بیست و پنج ولایت تا پیش  
 قصه خود و بزرگ محبوسیت مساحت صفحی آن ولایت یکصد و شصت و یک هزار و سیصد و نود و هشت میل مربع انگلیسی است و میل  
 سویدن برابر با یازده هزار و هفتصد و سی و یک انگلیسی است و متر بمیل سویدن از همه میل قدیمه و جدید دراز تر است  
 و از قرار گفته مصنف بمیل سویدن ساوی داشتن میل و یک هزار و چهل و نه و انگلیسی عیاش است و مملکت سویدن در نمایش ظاهر و محسوسات  
 و هوا مشابیهت نام به نازوئی دارد و غالباً آن سرزمین برای غله و زراعت ناقابل است ولی چوبهای تنومند و سیرابی عظیم  
 و کثرت کوناگون خصوصاً آهن و مس و الماس فراوانست و در جانب سال این مملکت رستمان چند و پهنای سرود که در  
 و بسیار طول میکشد و پس از رستمان بدون اینکه فصل بهار و اسطه در میان باشد تابستان میرسد و در فصل تابستان که مدت  
 سه ماه است نباتات بسرعت میرویند و تخمهایی که کاشته شده است میرویند و میروند و درین فصل شهابها و شواری  
 عیاد و با وجود سرمای سخت هوای سویدن و نازوئی سازگار است و دلیل بر این تاج همه حیوانات است که بقوت و خرد و  
 عموماً امتیاز دارند و مردمان آنجا نیز غالباً تنومند و زورمند و صحیح المزاج و زانیشان بشوخی و طناری چهره های کلان  
 مشهور آفتاب و مملکت سویدن از نازوئی بسلسله جبال عالی شاه معز و است که آن جبال در افراشته و بعضی دافرن مانند  
 و رودخانه بزرگ سویدن یکی تاریخی و دیگری فعلی است و دریاچه بزرگ آنجا و نیز و دیگری و ترن است و دریاچه  
 و ترن یکصد میل طول و پنجاه میل عرض دارد و دریاچه و ترن تقریباً همان دراز است و در عرض کمتر از آنست و بیست و چهار  
 دریاچه و ترن میروند ولی ازین دریاچه بقدریکه از رودخانه با سیر و میروند و چند کجیه و دیگر نیز در آن مملکت است که یکی  
 اینها مملو از ماهی است و در اطراف این دریاچه با جنگلهاست که بسیار بر حسن و زینت آن ولایت می افزاید و تحت مملکت سویدن

دریاچه ها و غدرهای بزرگ در این مملکت فراوان است و در بعضی که قابل حرکت است و در بعضی که نه

۱۱۷۱  
۱۲۲۵

[illegible]



باب بیست و هشتم در بیان مملکت ناروی

و از عجایب ذاتی افریسیل ایشار و جنگلها و دریاچه ها و بخارها و دیولایت شمارست از انجمله آبشار رودخانه دهلست که از نوین  
و تعریف پروست و غرضش آواز از ترا و از ترین حد زیاد تر است و در حقیقت او یکی از غرایب عجایبست که درین عالم  
اشکار است و مملکت سویدن این وسعت بسیار کم جمعیت و کم سکناست اکثر مکانهای او به سنز و بار و غیره است  
و زبان اهل سویدن از تیوتانیک مانور شده و بزبان اهل فنرک شباهت زیاد دارد و اهل سویدن شوق و آفری با موزن  
علوم و صنایع دارند عموماً و با موزن میوزیک یعنی موسیقی مخصوص و درین کایجان اصرار دارند خاصه نه های انولایت که متواتر  
گفت نواختن آلات موسیقی و تعلیم او متخلل خاصه دیولایت شده است که هر که او را تعلیم نکرده از علوم هیچ یاد نکرده است  
و حکیم مشهوری نبوس که باعث ترقی چندین شعبه از علوم است خاصه علم نباتات از اهل سویدن است و دیولایت متولد شده است  
و ایضا حکیم مشهوری فوفا زرف که مدبر امور و تاریخ نویسنده است در سویدن مسکن داشت و در استمال کلام ابقا  
در نیمه تابستانها و ساعت و نیم بالای افق است و چندین هفته نیز همین حالت است و در زمستان نیز روزها کوتاه میشود  
اقاب بالای افق پنج ساعت و نیم کم است و در چند هفته نیز همین متوال است و از طرف دایره قطبی که بالذات دائماً در اوج  
و بهوشی است باز از جنکس یکهای دیر رانی نماید که هر ساله بحسب ماههای قوی جبهه که از امانا نکلے هوئل گویند میرود  
که از بزرگی آنها و قوت ذاتی آنها و کردارهای عتیق آن بجز و کوکهای بزرگ آن دریا خلاصی نمیتوان یافت و در هر یک  
خطوطی عظیم متصور است و بجهت این کارهای دشوار است که انسان خود را برستی با دشوار همه مخلوقات شمارد و هر ساله ماهی  
پشمار از دریای قطبی از ساحل ناروی و اسکاتلند و انگلند همه دریای شمال می آیند و اهل سویدن از آن ماهیان زیاد تر است  
هزار رزوق که بالمال بشود شمار می کنند و هر یک کویا اسکندی نویه اسم قدیم مملکت سویدن و ناروی است چنانچه  
در اسمی قدیمه معلوم خواهد شد و نارودلند یعنی زمین شمالی چه نارود یعنی شمال و لند یعنی خشک است و سویدن را در فارسی بخند  
ناروی مملکت بزرگ و وسیعی است و گویستان پشمار و سنگلاخ بسیار دارد و غله در دیولایت بسیار کم بعمل می آید و نیزهای  
کلفت بزرگ بجهت الوار و دگل کشی در انجا یافت میشود علی الخصوص از درخت کاج و چندین معدن آهن و مس و دایره میوه  
خاص انولایت کیلا است و جنگلها میانه به باشکوه و مغاره های با جشت و دشت که در میان جبال پیدا است تماشا  
و جلوه اینولایت می افرازد خاصه صحرائشینان بخی و امسال که در آن بینماید و هوای ناروی هر چند در زمستان در ارتفاع  
سرد و سخت است ولی در تابستان کوتاه نیز بسیار گرم میشود و در حالت مزاج انسان سازگار و باعث درازی عمر است و قصبه بزرگ  
ناروی می گویند کینا است که پایتخت انولایت است و دیگری فریدریش و برجن و در آن شهر است و در حوالی در آن شهر همان  
آهن و مس بسیار است و در مهابال ناروی شل سویدن بزرگترین کوه است و اهل ناروی شراب بسیار نمیشوند  
دیولایت و بومین خود میل نیاد دارند و غالباً غریب است و مهمان نوازند و ناروی تقریباً هر سال در تصرف دولت دگرگودو  
در سده هزار و هشتصد پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و هجری بدولت سویدن و اهلدار گردید و همسایه سلاطین اروپا  
فینلند را عوض از سویدن اشتراع کرده بدولت روسیه اهدا نمودند و مملکت ناروی نیز قدامت قسمتی از اسکندی نویه  
بود و طوایف سلت در انجا مسکن داشتند و ادویه نشین بودند و ادیانما بسواحل انگلند و اسکاتلند و فنلند و حکومت روسان  
در برتین حمله می آوردند و غارت میکردند و بسیار قوای ایشان نیز الان در میان حشلی ایرلند و شمالی اسکاتلند و ان مکانها که  
غارتگران شمالی در انجا میسکن ساخته بودند باقی مانده است و طوایف ناروی عموماً با برادران خود که در مهابال

ناروی

و اهل ناروی

۱۲۳





دو سبب سافت را در کور طی می نمایند و ولایت پلند در سه حصه تقسیم است یکم را دیش یا نازک پلند گویند یعنی پلند  
متصرفی درین یا شمالی و تاتی را سودیش یا سوش پلند خوانند یعنی پلند متصرفی سویدن یا جنوبی و مالک را رشتن یا رشت  
پلند نامند یعنی پلند متصرفی روستیه یا مشرقی و حصه سودیش پلند جا نیکه بکار یاید نازک و حصه معروف یا بخالو لینه است  
که در روی کی خلیج بونیفیه واقع است و دیگری قصبه تازنییه است که او را نازنی نیز گویند که در سر همان خلیج اشاق افاده الا ان  
در میان سرحد روسیه واقعست و این قصبه بخانیست که طلب و ستیاخان فرانسه از آنجا بهمودن مقدار مساحت یکصد فرسنگ  
در سنه هزار و هفتصد و سی و شش مطابق هزار و یکصد و چهل و نه بهری روانه شدند و درین قصبه قبل روسیه پلند و نازنی و سویدن  
با یکدیگر معامله و تجارت و دست و پا داشته اند چون پلند در میان دایره قطبی واقع شد پلند در ولایت اشاق در سرستان  
هفته متوالی باین افقی است همچنین فصل تابستان باز هفت هفته بالای افق است که هرگز غروب نمیکند ولی در سرستان از سرستانی  
ماه و ستارگان در سرستانی آرزو آوریه پیش هوا بسیار روشن است که مقاومت یا دوری افات میکند و دولت سویدن  
سوا ی پلند و نازنی از مالک دیگر تصرفی ندارد مگر نیکه که جزیره کوچکی مستحق است بر نژاد لونیو که از جزایر هند است تصرف  
و این جزیره را بخشی و دشواری میستوان تهیه میل مرتب حساب کرد ولی بقدر هجده هزار جمعیت دارد و قصبه معمور آنجا گوشتویه است  
تبعیه ترف بلیقه ای چنین است که او را عین قدری که بماند خشک شود مثل نیال او را عین زاندرین و نیز حیوانیت شیهه بال  
که شاخ او مثل شاخ مرال است ولی درجه از او کوچکتر و دست و پایش کلفت تر است آرزو آوریه پس گفت لنین است و  
عبارت از روشنائی وسیع تابانی است که در هوا دایم الاوقات در نصف کره شمالی مدام فصل در سرستان پدیدار است  
و بسیار روشن میشود و در او از حالات مختلفه هوا ان مختلفه ظاهر میگردد ولی رنگ اصلی او سرخ است و او را نازترین لانت  
یعنی نور شمالی نیز گویند جزیره سنت بر نژاد لونیو جزیره کوچکی است در جنوب بره سنت مرتین در عرض هفده درجه و پنجاه دقیقه  
شمال و طول شصت و دو درجه و پنجاه و دو دقیقه مغرب اشاق افاده است از متصرفات دولت سویدن که جزیره کانت لند است  
که در بحر بالتیک در شمال مشرق جزیره آلتد بضم الف واقع است که مصنف هیچ اسمی از او بیان نکرد و جزیره آلتد نیز در تصرف  
سویدن است اگر چه مصنف او را باب سنی چهارم در تعداد متصرفات روسیه نوشته است و آلتد بضم الف سوا ی آلتد  
بفتح الف است که او نیز جزیره دیگر است که در بحر بالتیک اشاق افاده و در تصرف روسیه است

باب سی ام در بیان مختصری از تاریخ سویدن

باب سیام در بیان مختصری از تاریخ سویدن  
تاریخ قدیم مملکت سویدن بنظر زیادست و افغانه می آید آنچه تاسی ش تاریخ نویسم در نوشته می گذارم که در اسکندریه  
و طایفه مختلف کن داشتند یکدیگر اسومی این و دیگری پستونین می نامیدند و طایفه سومی این در سویدن و طایفه سومی  
در ناروژی ممکن بودند ولی حقیقت پیوسته است که در اسکندریه نویه بزمان کثیر قبل از زمان تاسی ش طایفه گان در آن  
ولایت مقام داشتند مملکت انولایت را از هر جهت در تصرف خود گرفته و ایمان انولایت محسوب میشدند و بعضی چنین ادعا  
که سکنه اول اسکندریه نویه عموماً از طوایف فین بوده که از ولایت فین گشته با آنجا آمده بودند و طوایف گان که در تحت اختیار  
آودین بوده احتیاج داشته اطاعت نمیدادند ولی در چه عصر طوایف گان در این ولایت سکنی گرفته بودند هیچ معلوم مورخین  
نیست و از قرار یک سنار و تاریخ نویس قدیم ناروژی معین کرده است اول کسی که اسکندریه نویه را مسخر کرده است  
آودین بوده است و آودین یکی از اهل سپت است که از ظلم تعدی رومیان که در تحت اختیار پاشی بودند مجبور  
سال قبل از ولادت عیسی با عشیره قبیل خود فرار کرده به سمت شمال روان شد و بر اکثری از ولایات بحرینی و فرنگ سویدن

ابو عبد الله

۲ گام کنی و آنگاه بوسه از آنجا ظاهر شوئی پس وی بپوش و گام کنی تا وی بگریز  
یا طایف دیگری پس بزم

غلبه کرده تحت اطاعت خود آورده و آخر الامر سویدن بر قوه در انجا وفات یافت و اسم اصلی این شاه را دینجاست پس ناکله  
فتوحات از او ظاهر شد و او را دین نامیدند و این اسم را بر طایفه او اطلاق نمودند که بعضی دین میخوانند و از آن پس از این  
طایفه مذمت پرستی در میان اهل کسان دین و جزیره انگلند و دیگر ملل شیوع یافت بالجملة لازم نیست که در این متن تاریخ  
قدیم طوایف گشت اصراری داشته باشیم یا وقایعی که در آن عصر در سویدن اتفاق افتاده است اعلام داریم و بر تعلیم تاریخ و  
اطلاع وقایع از زمانی که دین مسوی در سویدن و ناروی شیوع یافته است کفایت و دین همسوی در انولایت یاری و اعانت  
آنس شری کونن حنیفه بر من در سال هشتصد و پست و نیم مطابق دویست و چهارده هجری شایع شد و پس از شیوع  
این کیش از سالهای بسیار چه فایده تاریخ انولایت نیست مگر اینکه آن طوایف فی ترتیب است باینکه یکگز نزع و قراع  
داشته و قتل و غارت یکگز هیچ مضایقه نداشته و اما واسطه ماه چهاردهم نیز مورخین باغراض گذرانده اند و اما آن عصر  
نیز پادشاهی مستقل در انولایت نبود و همه ملک در میان جنسهای دین و نجای ولایت بود و هر کسی مکانی و جانی داشت و همه  
در رعایای انولایت تحت مشقت گذران میکردند و عبارت مصنف تجارت در کوهاره خود خواسته و سنایع و علوم از دست  
بود و دایم غوغا و نزاع میان خلفا و نجای اتفاق می افتاد و خون خلقی بسیار جمعی شمار درین جنگها ریخته میشد و همه این جنگها برای  
مال و دولت بود که یکی بخیر است از دیگری برتری داشته باشد و بعضی اوقات پادشاه از ناچاری با قبیله متفق میشد و بعضی  
با دیگری اتحاد میوزید چه در حالت صلح و چه در حالت جنگ و هم فیه و رعیت سواره مایل میشدند و با وجود اعتشاش از انولایت  
اهل ملک از عهد همسایگان خارجی هم بر نمی آمدند چنانچه اهل دین در این اعتشاش و انقلاب فرصت غنیمت دانسته و سلطنت سوز  
صاحب شدند و درینوقت مگر گرت و خروار و والدین پادشاه و مگر و زن بویه اکنون پادشاه ناروی در مگر و ناروی حکمرانی  
داشت و مگر گرت زن عاقله هوشیاری بود و بدین مگر را متصرف شده و اهل انجا را متفق ساخت و با اتفاق انهاد قدرت  
و استیلا خود در ملک در سال چهار و سیصد و هشتاد و هفت میطیقی هفتصد و شصت و نه هجری ملک سویدن را صاحب شده و  
سلطنت مگر و ناروی و سویدن یک سلطنت قرار گرفت و آن زن عاقله درین سه ملک بنوبت حکمت میکرد و توقف نمیداد و رعایا  
هر سه ملک برابر و عدل قمار میفرمود و اتحاد و این سه ملک تا زمان کریستین ثانی باقی بود و او پس چندی که از دولتش گذشت  
بطور سلاطین سابق رفتار نموده میدانست که نجای سویدن هر وقت باشد بر او شوریده او را از سلطنت عزل کرده و سوید  
سلطنت جدا خواهند ساخت بنابرین اندیشه تدبیر کرد که به نجای سوید را بقتل رساند تا کسی را مجال خلاف نباشد لهذا با اجرای  
معروف ملک سویدن از سال قتل است که در سنه هزار و پانصد و پست و سی مطابق هشتصد و پست و هفت هجری اتفاق افتاد و ازین  
تاریخ بعد فواید تاریخ سوید معلوم میگردد که قابل مطالعه ناظرین است و مورخین از ظلم و استیلا که کریستین ثانی پادشاه مگر  
حکایتها بیان کرده اند که تفصیل درین مختصر نمیشود و او را با نیواسطه نروژ شمال میسما میزد و از جمله ستم و جور و سخی آن بود که  
باعث شد که همه اعیان خانواده های بزرگ در یکروز کشته شوند و بجهت فیصل دادن این امر و ظاهر است این کار  
زشت و خیال فاسد تا چار اول با وزیر خود تیرال که خلیفه بزرگ است پس بود موافقت کرد و با او با بچیل قیم یاد کرد که او را  
شریک دولت خود دانسته از رفتار او تجاوز نکند و نجای و اعیان ولایت از میان بردارند بی محمل در امر سلطنت مشارکت  
داشته باشند پس از اطمینان از وزیر شیر روزی در محارت مخیمه نجای اعیان را دعوت نمود و در آن صیافت انواع  
الطعمه و شیرین در سر خوان حاضر ساخت و آن نجایگان غافل بودند که آن آذینه را ندیده در پی است پس از طعام شیرین و شکر  
بود پس آنکه بنده بزرگان آن مجلس حاضر شدند و در سر خوان نشستند که کریستین با خلیفه بزرگ بهمانه از مجلس بریدن رفتند



و پس از لحظه با جمعی مکل مسلح بر سر خوان ضیافت اجابت کردند از هفت خشان حالت ضیافت بیستان شدند چنانکه آنرا  
تیزتاب ستیز نیاروده بر مرکب دل نهادند و در آن روز نو و چهار نفر از اشخاص معروف بقتل رسید جمعی دیگر نیز از عوام  
الناس پس از آن بدون تمیز دادن بزرگ از کوچک مرد و از زن بستیاد و رسیدند و از آن جمیع و از آن اعیان جوانی  
گشته و نس و زانام که بشجاعت و شادان موصوف بود در آن روز به شهادت رسیدند و پسران و فرزندان  
پادشاه و خواریان و مستلایان و غنیمت داشتند هزار رحمت با بجالای که گزیده گزینت و چندی در آن جبال سخت رسید  
و گریستن یمن از فرار او آگاه شد همیشه این عمل با پسند از آن جوان رسید خردمند اندیشه ناک بود و میدانست که او را  
انجوازد و دوست میداد و او را دشمن می نیدارند و در حیل که توانست و میدانست در دستگیری او بکار بر چنانچه  
داد هر گشته و نس و زانام را بخصوسا و در آن مال و دولت بی نیاز خواهد بود با همه عد و عهده و عهده و عهده و عهده  
ولی تدبیر گشته و نس و زانام که در آن مملکت خود از جنگ پادشاه سفال بی باک داشت سودمند افتاد چنانچه در وقت  
خود در کوهستان دلی گزیده گزینان و حشی خوشخو آن را که با خود موافق و متحد ساخت پس از آنکه بر آن طوط  
استد یافت از دشنام برآمده تنخ خلاف زینام کشید چون سیل در آن انجبال سرازیر شد و از لشکریان گزینت یمن هر که افتاد  
کشید و گزینت یمن چندین بار لشکر عداقت آنها فرستاد و در هر جنگ غلبه از ایشان ظاهر شد تا بجای کشید که اهل دین با الحاکم  
از مملکت سویدن بیرون کردند و بجهت این جسد است که ولایت خود را از جنگ ظلمان و ستم کنندگان خلاص کرد و اهل مملکت را از  
او را در سال هزار و پانصد و بیست و سی و سی مطابق سال همدست و هجری تحت پادشاهی شانند گشته و نس و زانام را که  
است از طرف مادر از دشمن سلطه کلاطین سویدن تهنی میشود و پدرش را که پادشاه است و در سال هزار و بیست و سی  
درین غوغای بزرگ در روزهای بقتل رسید چنانچه ذکر شد و این پسر اشقام خون پر و دیگر از کشید و باعث اشتباه و افتخار  
دو دمان و حشمت و عتبا مملکت سویدن نیز گردید و امین پسر از در مملکت و او و قوانین بکونهاد و در سینه بکونهاد و پانصد و بیست  
مطابق همدست و هجری جهان فانی را و داع نمود و اهل آن مملکت تا اکنون اسم او را بخوبی و نیکی یاد می کنند چون قایق  
تین خوشخو قابل مذکرات است لهذا مختصی بآن می کنند گزینت یمن ثانی بجهت ظلم و جنای ذاتی خود از خلاصه مملکت بی بهره  
گردید و لقب پسر و شمایل را با و دادند و او در ایام صبی و شبها نیز با خلاق و میوه و شرارت و جثت ستره انصاف داشت چنانچه  
در آنوقت نبرد و ستم و اماران از و کناره می جسته و میگزین جوانی مشامه به دیک از اهل مالد که از ازا ذال الناس انولایت بود و در آن  
بود و از آن مادر شیرری داشت که او را سبب پیاپی میخواندند که در مزاج خشم خود و گزینت یمن رسوخی داشت و جوانی سلطنت نام  
که از او نام آنها و پدرش را که بود در خدمت گزینت یمن زیادتی حاصل کرد چنانچه از خلاصه مملکت و نایب خاص مذکرت  
و این اشخاص ملته تحت گزینت یمن را احاطه داشتند و او را بر اعمال قبیح و افعال ذلیل و تحریک نمودند و از خلاصه مملکت را از آن  
ولایت گرفته و زن با تش در انداختند و قصه در همه تواریخ قتل نجای سویدن را که در استمال اهل مملکت افتاد ضبط کرده اند  
تشنه و ملامت را بر آن پادشاه کشوده اند و پس از آنکه گشته و نس و زانام سویدن از تصرف گزینت یمن بیرون آورد و مملکت  
ولایت بر گزینت یمن شوریدند و او بجز فرار جاره در آن کار نداشت از مذکرت به نذر کنند فرار کرده و از جازای خشم که  
برادر زن او بود و او خواست او را قبول نموده بی نیل مام در آن ولایت میقت م گرفته و پس از سه سال مراد و با اهل  
ناز و بی بهر ساند این مراد و باعث آن شد که از وهر اسس کردند و او را گرفته و بکشتن و مسترکالت که مقایع سخا خود  
نوشته است در سفر مذکرت از حبس و قید آن پادشاه هر چه اطلاع یافته بیان کرده است که آن پادشاه را در یک سیاه چال ترو

۲ سر

۹۳۹

۹۶۴





۱۰۲۶

و مصالحه در میان سویدن و روسیه در سال هزار و شصت و هشتاد و سی و سی مطابق هزار و پست و شصت و شصت هجری اتفاق افتاد و دو سال  
 صلح خمیس اول با پادشاه انگلند بود و درین مصالحه شصت و سه سال و ولایت لپوانیه را با قسریه و بیکر که در ولایت نوونگورود بود  
 متصرف شد و پول دافوی در عوض خسارت جنگ که روسیه گرفت و شاهزادگان خاندان آستریه بر خیمت و سال  
 گشته و پس از آنکه در نزد وازیر قوی وازیر یادشان منزلت او اندیشه ناک گشته بجهت می نمود که پسر عم او پادشاه بودند  
 بود و بدین منقسمت او پسر یکدیگر که در دولی ازین کار بجز خراجی خسارت حاصلی نبردند چرا که لشکریان گشته و پس از آنکه پادشاه  
 وازیر و جنگ آگاه شد و پسر نیز به آموخته و مال اندوخته از خیمت لشکر و عسکر و سیم و زر هیچ نقصان داشت و همیشه  
 نگار دی که در آنوقت از جنرال بی جنگ که عاقل و با حیا میشد تعلیم علم جنگ لشکر کشی میداد و با جمیع شتر سوار  
 و سپاه آستریه که با ما داد و امان بودند بهر چه چیز از نزل در آراکان سلطنت گشته و پس از آنکه حاصل شد با غریب ثابت  
 بدافع آنها پرداخت گشته و پس از آنکه اول لشکر پولش را که اشاره با لولند باشد شکست داد و دشت بیک از محضر  
 کرد و پیکار متصرف شد و قسمت بزرگی از مملکت لولند را خراب کرد و گوشت تنی که جنرال بزرگ لشکر آستریه بود و از آن  
 همیشه خود را غایت بخشید و بدین شکست داده و او نیز در معرکه کشته شد و لشکر آستریه تا بقاومت و رده پس از آنکه  
 سردار خود فرار کردند و گشت پس از آنکه ولایت لپوانیه غالب شد و لشکر جرمن از ولایت مکلن برگ بیرون کردند و بنیان  
 خاندان آستریه بدینجهت متزلزل گردید و ثانیاً به تهنه و قمار کافات کوشید و دانش من که یکی از جنرالهای معروف  
 بود و او را فرستادند و تمام لشکر را کاف کفایت او دادند و میان آن سردار و پادشاه نامدار در کشت و جنگ  
 سختی اتفاق افتاد و در آن جنگ بزرگ گشته و پس از آنکه مغر شد و لشکر آستریه شکست خوردند و بی زخم منکر و معرکه گشته و پس از آن  
 عارض شد که همان زخم در میدان جنگ در سنه هزار و شصت و هشتاد و سی و سی مطابق هزار و چهل و سه هجری در گذشت  
 و بعد از آنکه گشته و پس از آنکه خراج و کرب و تنای پادشاه شد و ازین عاقله کاف بود و درین کار ازین معروف را بهر چه شوری  
 و محکم عدل داخل کرد و چندین نفر از ایشان با فرانسوا کید است صاحبان علم و معرفت را در آن بابا و شریک و دو چون  
 رؤسای کتولیک را داشت از آنکه از اینجهت از سلطنت استعفا کرده و در سنه هزار و شصت و هشتاد و سی و سی مطابق هزار و  
 شصت و هجری بروم رفت و پس از آنکه پسر عمی او چارلس دهم جانشین شد و او نیز پس از حکمرانی یکسال در بخش مطبوعه در  
 گذشت و پس از آنکه او پسر او چارلس دهم پادشاهی رسید و که پدرش مرد و آنجا داشت که یکساله مرئی و کفیل  
 دولت چنان صلاح دید که با دول اروپا مصالحه نمایند و پیش را به عیش مبدل سازند لهذا با دول اروپا صلح نمود  
 و جزیره بارن آلم و در آن شهر که در مملکت ناروی واقع است برین مصالحه بدولت دفرک گذاشتند و چون سپاه سوئد  
 از استعدا قاتل جدال منوین قشاده بود پس از آنکه چارلس دهم تاجد شد و نیز بر سفید خلاق از غلاف  
 کشید اینجرب ضرب را ساز کرد و بر اعدای خود مظفر یافت و لایانی که رجال دولت در هنگام خوردن سالی او بدولت دیگر تسلیم  
 کرده بودند اشراف نمود و مکرر تسلیم از آنکه محالات که در جرمن با دو چارلس دهم بیما ظالم و خونخوار بی انصاف بود  
 و او را یکی از شاهزادگان قوی و ظالم اروپا حساب میکنند و در سال هزار و شصت و هشتاد و سی و سی مطابق هزار  
 یکصد و نه هجری وفات کرد و پس از او چارلس دوازدهم که شهرن الشمس و اظهر من الابرست برادر کنجانداری پانهاد  
 چارلس دوازدهم وقتی که پدرش وفات کرد پانزده سال داشت و ولادت او در سال هزار و شصت و هشتاد و سی و سی  
 هزار و نود و سه هجری اتفاق افتاده و شصت و شصت پدرش چنان بود تا پس از آنکه هجده سالگی رسید بر سر نهد و بر تخت نشینید

۱۰۲۳

۱۰۲۹

۱۱۰۹

۱۰۹۳

و بر امورات دخیل نشود ولی کجا حوصله آید و تاب توان داشت که سه سال در خانه فارغ البال اقامت کند و دل او در اینک شمشیر بود و با  
 تدابیر گشت پیروز و اعانت او تاج شاهی در پانزده سالگی بر سر کشید داشت از سرور کارمانی و غرور جوانی و تنه و ذاتی قبیحت  
 جلی همگام طعان و ضرب را در هنگام شب ساز و با پادشاه پولند و پادشاه دمرک و سپهر روسیه مخصوصه را آغاز  
 سلاطین که از خیال او آگاه شدند با یکدیگر عهد و مواساة بستند با عهدی مبرم و عهدی محکم بر او حمله آورند و آن پادشاه  
 جوان چون ضرغام که از کثرت انعام نهرا سبب با همه آنها برابری کرده و ارشستی اول بخیره زلفند فرو داده گویند ما کن را محصوره نمود  
 محصورین از صولت محاصرین بشکایت پادشاه دمرک که یکی از سلاطین متفق بود و ناچار شده از صلح برآمد ترغیب و تدبیر که دیوگالتین  
 بحکومت او مامور بود و از دست داده بچارلس دوازدهم تفویض نمود و این امر در سال هزار و هفتصد و سی مطابق هزار و یکصد و دوازدهم  
 اتفاق افتاد و ما و اسکاتلند این هنگامه با پادشاه و پادشاه روسیه اینگریه را مات و تار کرده و با صد هزار نفر تار و آرا محصوره  
 بود و در وقت سپاس وین در رکاب چارلس دوازدهم پیشتر از بیست هزار نفر غنیمت مسافت زیادی میان این سپاه و تار و آرا بود  
 چارلس از تنه و جلاوتی که داشت هیچ پروائی از کثرت صولت دشمن نگرفته بلا تامل با چهار هزار سوار و چهار گنبداهه بمقابل سپاه روسیه  
 شتافت و بطور کسار احتیاط و حزمی که داشت سی هزار نفر مسافت سیل از قصبه که در عرض او بود که ناچار باید چارلس  
 قصبه بگذراند و در کمین گذاشته و همچنین بیست هزار نفر در شش سیل از قصبه همچنین چهار هزار نفر باز در شش سیل از قصبه  
 مستعد داده داشت و چارلس لابد و لا علاج بود که با این سیل لشکر جنگ کند تا خود را بشکر بطور رساند و اردوی اول سپاه  
 در پیشروی ریگ بود و لشکر خندق مضبوطی داشت القصبه جرات و جلاوت چارلس سخت بیدار او همه تدابیر بطور کسار اضلاع  
 کرده چارلس با غم را نسخ بدو اینکه روسیه فرصت بد که از عدت پناه آگاه شود و دلیل نه حمله بدان لشکر آورد و قرار اولان لشکر  
 روسیه چنین دانستند که همه لشکر بیست و یک آید و بهر دیریند آنها فرار کردند و اردوی دوم که از فراری سپاه اول خبر داشت و او  
 تاسی با دل کرده راه بنیت پیش گرفت و اردوی سیم نیز که از همه جبهه کمتر از آنها بود بفراریان دیگر تاخت و تار شد و لشکر بیست و یک  
 گریز از رود چوچا باشد که جان سخت عزیز است چارلس فرصت را از دست نداد و فراریان اتعاقب کرده و لشکر کوشش هر قدر ممکن بود و کبابی  
 و پس از آن بدوین لشکر روسیه حمله آورد و آن لشکر را نیز که در کشت را بطور کسار و شکست داده و پیشتر از لشکر روسیه را نیز از زمین خاک  
 هلاک افتاد و سپاه بیست و تراز و دو هزار نفر کشته و زخمی شدند و در وقت صولت و شوکت چندین باره مظهر فرمانده چنین لشکر و فتح و بر سر  
 برداشته و شکست چنین لشکر که از از آن شهر و قریله کلن سحر جادو کردند و بصر و نیار زد و سخت نیکو کن که در آن وقت غلبه بزرگ آنها بود و فتنه که  
 بدای و از شهر مردن خونخوار محفوظ باشند و آن خلیفه تهدید شده که و لا تسوین بر این فرین و دعا خراب کند و اهل منکون نیز در نیت حسان دادند  
 اکثری جلاوی طعن کردند و بولایا بعد از فتنه و پس از شکست دادن لشکر بطور کسار و لایس کسان فیضت بود و در انملکت از او فحالی مثل  
 کارهای نامی گشته و پس از الفس هوید گردید و پادشاه پولند آگستس را از پادشاهی مغربل که در قتل شاهی بر سر استائیس لاس گذاشته و این  
 قبیله عظیم که از او ظاهر شد خوف و دل شاهزادگان و سلاطین و پادشاه و همه اشخاص بزرگ اروپا بدوستی او مایل شدند و بیست  
 درشت و تند خونی او و از ارض صلح و صفای دل دیگر باز میداشت چنان میانک و سفال بود که او را یکدیگر دلیله و یو آید توان بدست  
 بالچلیس از آنکه چارلس را شاد و نیک را چنان خوار و ذلیل ساخت و پادشاه پولند را از تخت انداخت و دیگر پادشاه و شاه جرمی را نیز و ملایم  
 نمود و بر انخیال افتاد که بطور کسار از سلطنت روسیه مغربل سازد و بر این هم لشکر خود را بچین کانت ملک روسیه بگرفت و در او اهل سکون را  
 ناچار ساخت که از پولند بیرون بروند و آنها را تا ولایت خردون تعاقب کرده و در چندین جنگها و حمله با آنها غلبه کرد و بطور کسار بصر ارضی  
 بود و بعضی با چارلس فرستاد که او نیز بصلح را شروع بشود و آنکه نویسم از آن فرستادیت و ولی جواب چارلس گفتند که ما میسر و مسکو  
 صلح خواهیم کرد و قتی که این جواب صواب بطور رسیدت بر ادم چارلس هنوز میل دارد که مثل آگستس از او کارهای بزرگ نمرند و لیکن







# باب سیم در بیان دلمک

بازن لم جزیره است و در جانب تنگ در جنوبی سویدن واقع است ناز و بندریت در جنوبی خلیج فنلند در ملک واقعیت بندر شهریت در شمال است

واقع شده در زمان در تصرف باب سیم و یکم در بیان دولت دلمک دولت عثمانی بود ولی از زمان کترین ثانی در دست دولت دلمک ولایت کوچکی است که در جانب جنوب سویدن و ناز و می در سمت شمال متور واقع شده است و این دولت دلمک دولتهای ثانوی اروپا محسوب میشود و دلمک مخصوصا طلاق شود برین شکل است که جزیره زلیند و فوین و بعضی از جزایر کوچک غیر مشهور که در داخل تنگ است واقع شده اند و این مجموع محتوی است بصفتی که قریب دو هزار و چهارصصت و پنج میل باشد و متصرفات پادشاه دلمک سواي این ولایات جزایر فیرو و آیس لند است که در محیط شمالی است و جزیره سنت کرای است که در لفظ سنت کروا گویند که بمعنی صلیب است یعنی صلیب مقدس است و سنت جان است که در هند لغز است و تران کوی است که در هندوستان در جانب مغربی خلیج بنگاله است و سمت جنوب مغربی گرین لند است و دولت دلمک از سلطنت اشیا قدیم خود که در ناز و می دشت مسکوت شده و در عوض او داجی بالستین را متصرفیت و داجی بالستین اکنون بر داجی لآن بزرگ اضافه شده است و لآن بزرگ که سابقا در تصرف متور بود در عهد نامه وینا در سال یک هزار و هشتصد و یازده مطابق هزار و دویست و هجری جزو دولت دلمک قرار یافت و یومرانیه که در تحت اطاعت سویدن بود به پروشیه و آندار و ناز و می که در ختیار و دلمک بود به سویدن رسید و فنلند که در حکم سویدن بود بر پروشیه مفوض گردید و پادشاه دلمک اکنون فردریک ششم است که بعد از پدر بر تخت آن ولایت در سیزدهم مرج سال هزار و هشتصد و شصت و شصتی مطابق با نوزدهم محرم یک هزار و دویست و شصتی هجری خلوس گرد و تولد او در بیست و هشتم قیواری سال هزار و هشتصد و شصت و شصتی مطابق شوال المکرم یک هزار و هشتاد و یک هجری اتفاق افتاده و قریه صوفیه فردریکاش پسر زده خانم خاندان پیش کسل را بعقد خود در آورده و ولایت جنوبی فنلند مغرب غلذ و نباتات در اینجا خوب حاصل می یابد ولی قسمت شمالی اینجا خندان زراعت نمی شود و با تحت شمالی چنانچه شد و ی بزرگ است که با اسم ولایت موسوم است و با تحت جنوبی بیلس و بگت که اسم ولایات را نیز بیلس و بگت میگویند و صفی ملکیت چنانچه شباهت با استین دارد و همگی شباهت تام با اکثر امکنه و سیاحتی انگلند دارند و با تحت بالستین شهر کسل است که در نزدیکی بالستیک اتفاق افتاده و مدرسه خوبی درین شهر است و قصبات دیگر بالستین می کلون است و دیگر بالستین است که در جنب رودخانه الب و قسمت القونه بندر تجارت کاغذی بند الشرق است و دلمک از سویدن با کمی گت و سوند مفروز است و ههای سوند زیاد تر از دلمک نیست و اهل دلمک و سویدن هر چند از یک نسلند و یک زبان دارند ولی اختلاف کثیر در قواعد و رسوم از یکدیگر دارند و یک قواعد و رسوم اکثر طوائف دلمک با قواعد ملل و تجار و اجنتان مغایرتی ندارد و کسبه در عایمان ولایت در شغل و کسب خود جدا بلیغ دارند چنانچه علامت و آثار مختلفه کیداری و رعیتی از چهره و میسای ایشان پیدا است و زندهای دلمک علی الخصوص واسطه و ادانی آنها بسیار خود پسند و خود را امسند و لباس خود را از امتعه الوان پرب میدهند و لباس سرخ را بسیار دوست میدارند و زندهای سویدن بخلاف ایشان از سادگی خوش دارند و در وقت پرون رفتن از خانه و مفرغات بر رخ می بندند و جزیره زلیند بزرگترین جزیره است که در تصرف طایفه دین است و پادشاه در این جزیره مترن ارد و در این جزیره غلذ حاصل نمائید و مرغزار و چمن نیز کم است و قسمت بزرگ این جزیره جنگل است که بجهت شکار کردن پادشاه غرق گردانند و در این جزیره چمناد و بیت و میسیت و شهر کون با کون با تحت دولت دلمک است که در ساحل شرقی زلیند و قسمت و شهر بزرگ است و غنیمت این شهر فراوان است

سنة ۱۲۳۰  
سنة ۱۲۳۱  
سنة ۱۲۳۲



## باب سی و یکم در بیان دمنگ

که آن بود که آتش سوزان چنان جریان بهم رسانید که تا به مسافت نود میل راه رسید و پهنای او چهل و دو میل و طول  
پست فم بود و از این شهر سیال کوه و ماسون مالا مال شده و دوازده رودخانه خشک گردید و دوازده قریه محصور  
خواب و دویست و چهل نفر دیگر هلاکت رسید و در میان عجایب آنست که هیچ جزیره را چشمه های جوشنده  
اونست که در چندین انچه با آب گرم جوشید مثل ستونها و عمودها به بلندای چند صد فوت فوران دارد و معروف  
چشمه جی سیرت است که آبش کند و عموگام مردمان با وفار و ملین اند ولی زیاد لجابت دارند و دولت آنها شامل بر دواب و گوسفند  
و در جن بنبره مرغان شکاری بسیار است که نجای اولایت گرفته نگاه میدارند و آنها شکار میکنند و بهترین  
برای بادشا و دمنگ بر درشن تعلیم میدهند و هر ساله قوتی های پادشاه برای خریدن این بازها بخر میروند و  
قدیم آنست که شهر انگلیس است ولی اکنون با تحت انجا ریکه ویکت است که شمس عالم در اینجا است و ساکنان قدیم آنست که  
از سلطانی سی میست که یکی از شعبه های طوایف ملت محسوب می شود و خود جزیره را نیز یک قسمی از سرکندی بوی  
حساب کرده اند و در زمان سابق جزیره آنست که ملوک از خلق بود و مردمان معروف داشته اند ولی پس از آنکه این جزیره به  
مازونی درآمد و روح حاصل نگذرد و اکتان و فرانسه و اینک به وقت اهل مازونی بنای فته و فساد کرده اند و وقتی که  
مازونی با سلطنت دمنگ در سال هزار و پست سی و سی مطایب چهار صد و یازده هجری متحشد این جزیره نیز یک حصه از  
سلطنت دمنگ و بگردید و در ماه چهارم نزدیک بود که این جزیره از با و فطی آله و سایر امراض مزمنه بکلی از حلیه  
در افاده بایر و خراب گردید و چنانچه سبب این آفات بلیات در عرض دو سال به هزار و سیصد و سی و شش نفر از  
و مرد و پست و هشت هزار و پست و یازده هزار و چهار صد و شصت و یک انعام و مواشی و یکصد و نود هزار و چهار صد و شصت و  
رسول سفند و شازده هزار طفل از آله تلف شدند و این چنین حوادث برای چنان جزیره و ولایت که کوچک مثل آنست  
زیاده از حد قدرت و استطاعت است و پس از این حوادث باقی مانده خلافت انجا بجانب سواحل میل کرده و در سواحل  
انجزیره بنای آبادی گذاشتند و اکنه پیده از دیار انجلی عاقل و باطل گذاشتند که رفته رفته آن مکانهای سابق  
و ویران شد و در آن مدت جمعی نیز از امانی انجا که قدرت توانائی رفتن داشتند از آن جزیره فرار کردند و معدود  
که ماندند و جبال و مغارات مسکن گردیدند و از اخبار صحیحه پسین معلوم ماست که ما دام شدت آن بای مملکت و بلای  
دمنگ بمیست و بلند انجزیره با عجا غلیظ کشیفی پوشیده شده بود و پس از آن خبری که در آن جزیره اتفاق افتاد  
سکه و معوزیت انجا خیلی کاست و این جزیره دیگر خبری ندارد که قابل یاد و ثبت و تحریر باشد جز آنکه قریه در مابین  
لند و مازونی اتفاق افتاده است عدد آنها هفده است و آن جزایر است ملست صفحه را که مرتع چهل میل باشد و سکنه  
انجا قریه و تر از پنجاه و پانصد نیست و کوسفند متاع اصلی این جزایر است طبیعت امانی این جزایر و بلامیت و نرمی و مهربانی  
نوازی بامیت گرین نیست که در انجا دین سکنی دارند و بجهت شکار موبیل های قوی جبهه شرت دارد و پیشتر جزیره  
بعضی اوقات نیز در آتش عمومی گرین نیست معلوم و مفهوم میکرد و در کرفتن این موبیل های قوی جبهه شرت و ملود میان  
عرصه های نخ یکی انجایب و هنر و قابلیت بی نوع انجا شایع و ولی خوف و خطر زیاد و از چنانچه سیزده چهار و پنج  
در یک وقت بکلی از صده آن کوههای نخ شکسته و قطعه قطعه گردید که بکلی در آب غرق شد و جزایر که در هند انجایب  
در تصرف دولت دمنگ است شامل یک صفحه را که مرتع هشت میل باشد و سکنه آن جزایر بقدر چهل و شش هزار و سیصد  
نفر حساب شده است و وسعت تر آن کوی باز و گنی بقدر هشت و شش میل مرتع است و سکنه آنها زیاد از پست و هشت

زمین

جزایر

۱۲۶۷

سنگ

۸۱

۱۸۶

نیست همه جمعیت شهر کونین با گرن که با تحت دولت ترک است از قراریکه در سال یک هزار و شصت و پنجاه و یک  
 مسیح مطابق یک هزار و دویست و شصت و هفت هجری حساب کرده اند یکصد و پست هزار است این لند یعنی زمین  
 چه اند معنی شمالی و زمین این معنی نیست این جزیره از عرض شصت و سه درجه و پانزده دقیقه شصت و شش درجه و پنجاه  
 دقیقه شمالی و پانزده درجه تا پست و چهار درجه و سی دقیقه طول مغربی اتفاق افتاده است مسافت او تا بولانو  
 گرن پست و یکصد و شصت و شش میل و با کلمه باری غیر معمول گرن پست و یکصد و پنجاه و پنج میل و تا جزایر فرود و پست  
 پست است و پنج جزیره از جزایر دنیا بقدر این جزیره آب گرم و جبال آتشی ندارد و ارتفاع کوچه کلا را پنجاه فوت معین  
 و همیشه برف مستوی است و چشمه های آب گرم درین جزیره فراوانست و چشمه آب گرم معروف اینجا چشمه جی نیست که معنی  
 او دلفت اهل آتشی لند یعنی غضبناک و خشک است و در اشتهای سال مشرفی این جزیره غار سوتر کلا نیست که از کوه مش  
 شده است ارتفاع او چهل فوت و پنهانی او پنجاه فوت و طول او کمتر از چهار هزار و سیصد فوت نیست این جزیره بعلف حو  
 در فصل تابستان دارد که حیوانات بخار از هر قسم کافی است و حیوانات دشتی و خرس در و باهت ولی طیور فراوان دارد  
 علی الخصوص یازهای قوی و قوای بزرگ و عقابهای ترخنگال و مرغالی های کونا کونا و اصل این جزیره در سال یک هزار و پانصد و  
 چهار مسیح مطابق یکصد و نود و دو هجری کپسل از باقی ترجمه کرده اند جزایر فرود مجموعه از جزایر است که در محیط شمالی با این لند  
 و شش لند اتفاق افتاده و از عرض شصت و یک درجه و پانزده دقیقه تا عرض شصت و دو درجه و پست دقیقه شمالی است و عدد این جزایر  
 پنج است که از آنجمله مفهده جزیره او سکونت از آنجمله مصنف بیان کرده که عدد آنها هفت است و هشت جزیره دیگر غیر سکونت  
 و جمعیت آنها در سال یک هزار و شصت و پنجاه و یک مسیح مطابق یک هزار و دویست و شصت و هفت هجری از هفت هزار افزون تر  
 بحساب آورده اند گرن پست و ولایت وسیع است که در جانب شمال واقع شده و معنی لغوی او زمین سبز است  
 و هنوز معلوم شد است که جزیره است یا یکی از کان تی نیست یا پوششی دارد و از امر کای شمالی با بوناز و دوش مفروض است  
 و در قضی شمال نصف که در غربی اتفاق افتاده و چنانچه از عرض پنجاه و نه درجه و سی دقیقه شمالی تا هفتاد و شش درجه  
 عرض شمالی معین کرده اند و در غربی او بوناز و دوش و شمالی او بعضی از محیط غیر معلوم با قطب شمالی است و در  
 مشرقی او محیط منجمده و بوناز نیست که او را از آتشی لند جدا می سازد و در جنوب مشرقی او محیط آتشی است و یک سلسله از  
 جبال است منجه عالی در مرکز این ولایت از شمال جنوب ممتد دارد که دانهما برف پوشیده شده است و جدا می سازد گرن  
 شرقی از گرن لند غربی و در تابستان هوای اینجا گرم است چنانچه بر تانتر فترین مهیت در سرطان بعضی اوقات در سایه  
 تا درجه هشتاد و چهار میرسد و حرکات جبال پنج در فصل تابستان که درین دریا و حوالی و بچولان در می آید تماشای کالی  
 دارد و غلب اوقات مانع حرکت سفاین میشوند و ارتفاع بعضی از آنها مقدار یکصد فوت از سطح دریاست و در حوالی گرن  
 چندین جزایر کوچک و بزرگ است حیوان صلی این ولایت خرگوش سفید و گوزن و سگی که شباهت کلی بگرگ دارد و در  
 سفید که سمار درند میشوند و عقابهای قوی چشمه سر شد و شد و بویل که در دریای حوالی او است و هیچک از دریاهای  
 و یک ریافت نمی شود و کاه و دریای تریب ایشود و اهل گرن لند غالباً کوه قاتمند و معیشت آنها بیشتر از گوشت ماهی است  
 و اهل اروپا گرن لند را تخمیناً دانه نیم پیدا کرده اند و در سال یک هزار و چهار صد و شصت مسیح مطابق یکصد و نود و  
 هجری در یک صل مشرقی اینجا بنای آبادی که اشتهاد در سال شصت و دو مسیح مطابق صد و شصت و شش هجری  
 سکته اینجا را تخمیناً شش هزار شماره در آورده بودند و گفته سواصل مغربی را نیز از پست هزار افرود و شیا فته اند و جزایر



## باب سی و دوم در تاریخ دمنک

هند لغرب که در تصرف دولت دمنک است بسیار کوچک است و از هزار و چهل و پنج شصت و دو ایوب از مصنف است که در اول این بیچ اسمی از گیتی در تصرفات دولت دمنک بیان نکرد ولی در آخر ذکر گیتی از نمود گیتی ولایت وسیعی است که در غرب افریقا و قسمت در اول این بیچین معلوم شود قلعه و مکانی در تصرف دولت دمنک است

### باب سی و دوم در بیان مختصری از تاریخ دمنک

دولت دمنک را یکی از سلطنتهای بسیار قدیم اروپا بشمارده اند و از قراریکه مورخین نوشته اند اول کسی که در اینجا ادعای سلطنت کرد و انولایت را تصرف نمودن بوده است که او یکی از اهل ریلند است که یکبار دوی و هشت سال قبل از ولادت حضرت مسیح در اینجا حکمران بوده و این تقریباً یکبار سال قبل از تخریبین بود که جلیوس سیزدین بریتین را منصرف و لی نیست که درین باب مورخین با اختلاف دارند چه بعضی مصنفان تصاق دارند که حکومت دین نیکسنا یکصد و پنجاه سال قبل از حضرت مسیح بوده و بعضی یکصد و پست و شش سال قبل از آنکه اودن بار و پیا یکصد و پست و اربعین کرده اند چند در باب زمان و اختلاف کثیر در میان مورخین است ولی یکی بر آنکه اول شخصی که در دمنک حکمرانی کرده و آن است و همه حکام ولایات در آن از منزه اطایفه سلطنت قدیم از شعب بی شیه قدیم بوده اند ولی چنین نبوده که یک شاهزاده یا بزرگی چنین مملکت و ولایت را تصرف داشته باشد بلکه هر کسی جانی داشته که در اینجا حکمرانی میکرد و اندک از آن دین از منزه جدید بود بران عادت بود که همه ولایتها که در شمال سلطنت روم واقع شده بودند منقسم به سلطنتهای کوچک بود که در هر ولایتی یکی و شاهزاده حکمرانی میکرد و هیچ یک بدیگری تسلط و اقتدار نمی داشت با کمال بل دین اول مذنب درستی نداشته اند و برای عبادت خانه و صوامع خود هیچ کس بدی و دیواری برپا نمی کردند بلکه بر کار بسیار حقیر و زشت می شمردند و در معبد و صومعه درخت بسیار انبوه و بعضی مکانهای خوب می کاشتند که از همه طرف کشاده و باز بود و در اینجا با اراذیا و طریقه داشته اند بعل می آوردند و این کار را مایه تقرب نزد خدای خود دانسته و هر که بیشتر در این کار اشتغال داشت مصفا میداشتند و شعرای دمنک در قدیم بسیار در نزد آنها اعتبار و غرت داشتند و کار خاصه آنها آن بوده است که در غرغ و تخریب ریخت نمودند و از اوصاف کارزار و کردار پان میگردند و در معرض خبک و معرکه اشعاریکه منتهی غرغ و شوق باشد میخواندند و پود و پود و پود نوشته است که هر متنی که اهل دمنک از شعرای خود داشته اند و میگردند و در هیچ طلی و دلی معمول نبوده است و پتوای آنها با اصطلاح خود و در و دین میبندند بزرگان دین و مقتدایان مذنب بودند و در میان و در میان طوائف سلطنت در میان و گال و جرمن و دیگر قبایل حکمرانی وقتند داشتند و جزای لی انداز و خلاق از آنها بعل می آوردند و در متابعت خلیفه خودشان همیشه از مکانی به مکانی با دو اب و مواشی خود و فصل و تحویل میکردند و در مرغزارها و پهنها برای نعیش مکن میکردند و درین کرابی و صحرا انور دمی چندین ازین طوائف مطلقاً یکدیگر عهد و پیمان بسته بولایات همسایه خود دست نظا اول را نمیکردند و بر طایفه جمعیتی باسم بزرگ خود موسوم شده و چندین ایامی مشهور شدند چنانچه دین نگنان انگلی جت کات جرمن ناز و جیه که نازمن نیز خوانند و سیمبی تیوان و غیرهم و تاریخ آن زمان به سحر و جادو و تحقیق در دست نیست ولی درین از منزه جدید و آنچه مفهوم شده است که در ماه چهارم بعد از ولادت مسیح نگنان احم عامی بوده که در تحت اودین و نازمن و دیگر طلهای شمالی محسوب می شدند و سرهم گوید چنانچه قهار اسم عام است و او بد و از ده تیره منقسم شده است که بر تیره اسم معلوم معینی دارند اشی و اهل نگنان و دین شجاع و دلیر بودند و حملهای تلوتر و جسل بریتین و گال می آوردند و در فصل و غارت بیچ کوتاهی نمیکردند و ازین

که بدولت روم التجا آورد تا انهارا از شر و باس انها محروم کند و قتل و غارت ایشان نیز مثل قواعد و رسوم  
خودشان بپوشد و تحت قاعده و نظامی بنود و هرگز جرمی در مروتی و انصافی در هیچ وقت از انهامشاهده نمی شود و در وقت  
استیلا و غلبه بران کهن سال و عجزه و مساکین و طفلان را از شمعان و ابطال هیچ فرقی نمیدادند بلکه همگی را ازین  
و مرد و بزرگ و غور و معترض هلاکت و قتل در می آوردند و رفته رفته بجای رسید که این طولیف خود بخوار در حواله نازند  
و انکس کنند و از زند مسکن گرفته ششمین بار برای خود ساختند و در سال هزار و دوازده سی و سی مطابق چهارصد و هشتاد و هجری  
قمری بگلند گردند و بواسطه طایفه سیمیری بود که در قدیم پسرین شکارچند را بنیم بر کاکاز کوفی نماند بکشتند و سیم  
کوید کرتوفی نماند و لغت یونان بمعنی شکار است چون طایفه سیمیر در جنگند مسکن داشتند لکن ان مکاران  
انها تیغ انداختی و سیمیر را یک طایفه از طولیف جرمی حساب کردند چنانچه تیغها را نیز از ملل جرمی دانسته اند و طایفه  
سیمیری در پسرین شکارکنی داشتند و یونان در هزار و نصد و هشتاد و هجری قمری بود و در مابقی طولیف در جزایر ابل دین  
در دریای بالئیک باقی داشتند و قبیل و قایع نافعی که در تاریخ و مژگ است از سال هزار و سیصد و هشتاد و هجری  
سی و سی است که مطابق مقصد و هشتاد و هجری است و مژگرت دوم بر تخت شاهی جلوس کرد و قابلیت ذاتی و عقلی  
آن زن چنان بود که او را همیشه سیمیر شال میخواستند و مژگرت بزوجه الکون بادشاه نازوفی در آمده و این سلطنت  
با این جهت بهم متحد شدند و الکون بزودی وفات یافت و مژگرت زن او پس از وفات پدری با حق قدری بکلیف و تکلیف  
عوض مزید خود آن مالک را تصاحب نمود و عهدی با عیسایان ملک بست و بجهت حسن عهد و مردم داری و کفایت  
همگی بالطبع و الرغبه او را سادای مژگرت و نازوفی و سیمیر قبول کردند و این عهد را باهم کل مژگرت متحد کرده که ان  
تیز از طاعت درآمد و مژگرت زن صاحب عقل و کفایت بود چنانچه مصنف با این عبارت نوشته که روح او  
از برای بزرگی آفریده شده بود و در رفع ولایت اساسا اهل مملکت کمال سعی را داشت و همه سلاطین اروپا و  
و یگانگی آن زن عاقله کافله مایل شدند و همگی رفتار و کفایت آن زن نیکو کردار را الهامی و غنی میدانستند و  
از ان زن جانشین مژگرت از عهد و رفتار و قواعد او بر نیامده و تصال کل مژگرت بزودی ضایع شد و اهل  
سودن باغی شدند و گشتند و شش و زار ارجحت بودند و قایع کبیره که در تاریخ و مژگرت ذکر شده در زمان مژگرت  
و سلطنت مژگرت و در زمان کرسین دوم است که مژگرت در هزار و سیصد و هشتاد و هجری مطابق مقصد و هشتاد و هجری  
هجری است که بیان تجارت کاغذی هند شرقی است که در سنه هزار و ششصد و دوازده سی مطابق هزار و سیصد و هشتاد و هجری  
هجری اتفاق افتاده و جنگ معظمی است که در سال هزار و ششصد و هشتاد و هجری مطابق هزار و سیصد و هشتاد و هجری  
سلطنت فردریک سیم و قتی که تاج و تخت موروثی خود رسید و واقع شد و درین سال هزار و ششصد و هشتاد و هجری  
جکی که اتفاق افتاد یکی از ان قایع غریبه است که بسیار کم چنین حکایتی در تاریخ ذکر شده چرا که بجهت این قضیه قوی نیست  
سلطنتی بدون سبب که اغتشاشی و خون ریزی و آشوبی واقع شود تبدیل و تغییر یافت و در سال هزار و ششصد و هشتاد و هجری  
مطابق هزار و نو و هجری مژگرت را کرسین پنجم محاصره کرد و در سنه هزار و ششصد و هشتاد و هجری مطابق هزار و سیصد و هشتاد و هجری  
شانزده هجری کوپن باگن پانچ و مژگرت را اهل ریتین بزور و غلبه تصرف کردند از مملکت و مژگرت به سلطان عثمان  
که گلند را متصرف شده است یکی کسبوت کسرت و یکی هرالد است و دیگری هرودی کسبوت است و اهل دین و مازنی  
که با انار من ترکوند در ماه هشتم سی و سی سال و برینین جمله آورده مایه غشاش و شو به ان مالک شدند

۹۲۶

۱۰۷۱

۱۰۹۰

۱۲۱۶



۴۹۸	یکم و نهم اول گشت شهر سانس دیک	۱۱۰۵
۵۲۹	اریک چهارم ملقب به شرفوت یعنی خرگوش پا	۱۱۳۵
۵۳۱	اریک پنجم مدعو ذی لم یعنی احمق	۱۱۳۷
۵۴۲	سینون یا سینونیم که کردش را زدند	۱۱۴۷
۵۴۲	کنوت پنجم ناسند ۱۱۵۴	۱۱۴۷
۵۵۲	والدیر ملقب ذی گریث یعنی آبسیر	۱۱۵۷
۵۷۸	کنوت ششم ملقب ذی پوین یعنی المنفی	۱۱۸۲
۵۹۸	والدیر دوم ذی ولفنور یوس یعنی الفاح	۱۲۰۲
۶۳۹	اریک ششم	۱۲۴۱
۶۴۸	این سر برید برادر خود را و خودش بر کشته شد	۱۲۵۰
۶۵۰	گریس نو فر اول سوم شد	۱۲۵۲
۶۵۷	اریک هفتم	۱۲۵۹
۶۸۵	اریک هشتم	۱۲۸۶
۷۲۰	گریس نو فر دوم	۱۳۲۰
۷۳۴	این تر گتم یعنی ایام قره هشتال	۱۳۳۴
۷۴۱	والدیر ششم	۱۳۴۰
۷۷۷	این تر گتم یعنی ایام فسر	۱۳۷۵
۷۷۸	الاسن پنجم	۱۳۷۶
۷۸۹	مرگرت ملقب ذی سیم پست آف ذی نارت یعنی سیم پست شمال کون سویدن و مار و دی و نرگ	۱۳۸۷
۷۹۹	مرگرت داریک پنجم داریک سیزدهم متحد اسطنت می کنند	۱۳۹۷
۸۱۵	اریک پنجم منفرد آبادشاهی سید و پادشاهی و نرگ لشاکرده تاج سلطنت مار و دی و سوید را از سر	۱۴۱۲
۸۴۲	این تر گتم یعنی ایام قره	۱۴۳۸
۸۴۴	گریس نو فر سیم پادشاه سویدن	۱۴۴۰
۸۵۲	گریس نین اول کونت الدن برگ پادشاه اسکندی نویه که سلطنت و نرگ و سویدن و مار و دی سرافراز شد و پس از او پسر او جانشین او شد	۱۴۴۸
۸۸۶	جان پنجمین پسر از او پسر او جانشین او شد	۱۴۸۱
۹۱۹	گریس نین دوم مدعو ذی کرول یعنی اطالم و ذی پرواف ذی نارت یعنی نیر و شمال طلسمی چند تقدیبات بی اندازه از او در ایام سلطنت ظهور پیدا از آن جمله قتل شجای سویدن بود و در سال هزار و پانصد و بیست و سه مطابق با تصدیق و تخریج اینش ای مغرول شد و در سال هزار و پانصد و پنجاه و نه مطابق با تصدیق و تخریج اینش ای مغرول شد و در سال هزار و پانصد و پنجاه و نه مطابق با تصدیق و تخریج اینش ای مغرول شد و در سال	۱۵۱۳



## باب سی و دوم در تاریخ دفرک

تاریخ هجری	اسامی سلاطین	تاریخ شمسی
	پس از سلطنت سویدن از ناحیه دفرک جدا شده خود مستقلاً سلطنتی شد و این قول که کریس تین در زندان وفات یافت با روایت نضیف که در تاریخ سویدن ذکر شده منافات دارد	
۹۲۹	فریدیک اول دیوگن هانسنین عموی کریس تین دوم پادشاه سوئدی بود	۱۵۲۳
۹۴۱	کریس تین سیم پسر فریدیک برقرار کرد آئین لوثر را و این مذهب را رواج داد	۱۵۳۴
۹۵۶	فریدیک دوم پسر کریس تین سیم	۱۵۵۹
۹۹۶	کریس تین چهارم پسر فریدیک دوم اشخاص بزرگی را طایفه پروتستانت بر عهد میست مخالف شاهنشاه	۱۵۸۸
۱۰۵۸	فریدیک سیم قانون اختیار تعیین پادشاه را تبدیل داده سلطنت را موردی قرار داد که بوارث و ولیعهدی سلطنت کنند و تا زمان او اختیار تعیین پادشاه برای امرا و امارا ولایت بود	۱۶۴۸
۱۰۸۱	کریس تین پنجم پسر فریدیک سیم که جانشین شد با پسر خود	۱۶۷۰
۱۱۱۱	فریدیک چهارم مطابق بستی با لیزبیرگز روسته و با پادشاه پولند بر مخالفت و دشمنی چارلس و از دهم پادشاه سویدن	۱۶۹۹
۱۱۴۲	کریس تین ششم پسر فریدیک چهارم	۱۷۳۰
۱۱۵۹	فریدیک پنجم پسر کریس تین ششم بعد خود را و در شاهزاده خانم لویا و خراج دوم پادشاه انگلند را	۱۷۴۶
۱۱۸۰	کریس تین هفتم پسر فریدیک پنجم تزویج نمود که اولین سبیلده خواهر خراج سیم پادشاه انگلند و در حالت غضب و خفاط حواس کوبین خود را از شهر پرون کرده به زل فرستاد و در زن آن زن در سال هزار و هشتصد و هشتاد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و نه هجری وفات کرد و وزیر داناخی در زندت و استرونی را نیز قتل رسانید	۱۷۶۶
۱۱۹۸	پچینی یعنی قایم مقامی که شاهزاده فریدیک پنجم به صلحت ملرداری و حالت خفاط به خود با سلطنت پرداخت	۱۷۸۴
۱۲۲۳	فریدیک ششم هین قایم مقام که مستقلاً پادشاهی رسید	۱۸۰۸
۱۲۵۵	کریس تین هشتم پسر فریدیک ششم	۱۸۳۹
۱۲۶۴	فریدیک نهم پسر کریس تین هشتم تولد او در ششم اکتوبر سال هزار و هشتصد و هشت و پنج مسیحی مطابق با دهم شعبان هزار و دویست و بیست و سه هجری یعنی اتفاق افتاد و تا اکنون که ششم فروری سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق جمادى الاولی هزار و دویست و هشتاد و یک هجری است پادشاه آن مملکت است	۱۸۴۸

و بعضی است که ضمیر احوال سلاطین ذکر شده چنان اولا لازم است سیمیشس کوئین اول است که پادشاهی او را انشا

کردند و او امیر من اسیریه بود که دو هزار و هفده سال قبل از مسیح تحت سلطنت عروج کرد و او در زینت و استحکام شهر  
 بابلون بسیار نفع تمام داشت و این شهر را با تحت سلطنت خود قرار داد و بواسطه کفایت و عقل آن ملکه شهر بابلون بزودی چنان  
 مجبور شد که در عهد خود از بزرگتر شهری در دنیا بنام و مگر گرت ملکه و مگر گرت را از انجمنه سمیریس شمال لقب دادند  
 نیز و امپراطور ششم روم است که پس از کلاودیوس باعانت مادرش در سال پنجاه و چهار بعد از ولادت مسیح تحت نشست و مادر  
 او اگر بی نهایت که در خزانه می گوشت و خوار و کلید و لوزن و دومی شین این بزرگترین بود پس از وفات شوهر بعد کلاود  
 شاه پنجم روم درآمد و پس از وفات کلاودیوس با آنکه از کلاودیوس اولاد کوچک داشت اینهار از تاج و تخت محروم کرد  
 پس بزرگ خود نیز و تاج بر سر گذاشته جمعیت و محفل امر و اعیان فرستاد و همگی طوعا و کرها بکین سلطنت او گردیدند  
 و نیز و بطبع پادشاه خود بخوار استمکار دیوانه بود ولی در پنج سال اول سلطنت خود چنان رفتار نمود که هیچکس میل او را  
 ننموده چنانچه خیال ناکر فرمان قتل مقصود را بنظر او میرساندند که دستخط بگذار و با و از بلند فریاد می کرد که کاش من غنیمت  
 و ابله سنت و ارکان دولت می بخشی است می نقشه ولی این خیال در غل سر رت و خشت سیرت و آشکار گشت معاول و چنان  
 بدی که چون تو نبوده آخر تو چنان شدی که کرم تو به باد و از حرکات ناهنجار او اقلدر نوشته اند و گفته اند که تو حیف  
 راست نیاید و ما مختصری بیان میکنیم از انجمله در سال شصت و چهار بعد از عیسی هومایستی شهر روم را آتش زد و با خاک یکجا  
 نمود و خودش بر بالای برج بلندی ایستاده تماشا میکرد و در آن حالت از برای خرابی برای شریک و میخندید و واحد بران  
 بنجاموش که در آتش آفرینند و پس از او به جیله که بود تحت این کار را بر طایفه عیسوی نهاد و شیخ رحیمی حقه جمعی کثیر عیسوی  
 بقتل رسانید و در تاریخ روم نوشته است که در وقت فوت کلاودیوس جمعیت شهر روم شش لیان و هشتصد و هجده هزار  
 بود معلوم است شهریکه انقدر جمعیت داشته باشد چه ریویات و عمارات خواهد داشت و آتش زدن او محض مستی و جهالت  
 مایه خسارت خواهد بود و شعر سنگران بگریه می و سکر مایه: ای نصیق قتی بسکران: و نقاد گمشتر چنان بود که پس از غلای حکم  
 کرد که آن شهر را بهتر از اول بسا کرد و از انجمله یکی از امرای بزرگ روم شبانه بیخواب داد که باید حکما زهر خورده خود را بملک سازد  
 آن امیر چاره شربت زهر را از ضربت قهر بهتر دانسته خود را بملک است رسانید و از انجمله روزی در حالت مستی لگد شکم مجبور خود  
 مسماه بایلی زده که بجهت او سقط شد و آن زن نیز وفات کرد پس از آنکه بهوش آمد و معشوقه را مرد یافت همه خند کاران  
 و کسیران که در آن بزم حاضر بودند بقتل رسانید و از انجمله جوان خوشکلیه اسمعی اسپورس خواجه کرد و پس زنانه پوشانید  
 در کالاس که خود نشانده بسیر و تفریح میرفت و با او تماشا خانها حاضر میشد و هر که او را نمی شناخت چنان تصور میکرد  
 که ملکه است هر که میداشت از حرکات ناپسندیده پادشاه خون جگر میخورد و بدتر ازین آن بود که ناخونی اینست روزی  
 خودش لباس زنانه پوشیده و نقاب زردی چنانچه رسم و رسامی آن زمان بود بر روی انداخته زن یکی از رفقا  
 خبث خود مستیمی پیشاگور شد بود روی او چو خسار ز زبان مردی خود را می کرد و می خسان را که او از خوشن و از  
 بود بیک شہوت کامل و پدیدار بود حق چنانچه مرد خوبی زن بود او مخنث کرد و دو کون بیدار چون خدا در زن نهاده  
 نرمی طالب زن کرد و او چون بختری و باز پس از مدتی ازین عمل قسح ملتذ شده زن یکی از غلامان خود و دوز فکورس نام شد  
 و چنان غنچه داشت که مثل و شاعر خندان و موسیقی دان نیست هر که فرضا از راه جهالت با او مباحثه میکرد  
 بملکت میرسید تا آخر چنان بود که مردم کفشار و روش را و را اجبار او کرها بکین قصد می داشتند و کامیابی کلید  
 خود شان زده سب می بست و خود میرانند و سبها کامی که بروی بکیر می داشت و ندیده می شد و اینها را خود بلند

و کاهی عدا سبها را با یکدیگر جنگ می اندخت و میخندید و از اعمال شنیعه قبیحش بخی آن بود که مادر کافله عاقبت خود را  
که باعث سلطنت او شد و او را و کلا دیوس را از سلطنت بر سر او محو و مباحث بهمت زنا با خنجر کشش را باره کرد و بعضی  
که جمعی از امارا با او عهدستان شده اولاً چندی آن زن عاقله را از دخالت با امور ملک و ملت منع کردند و ثانیاً لشکری  
او پیش او به بعضی تیر و کمانها رسانیدند که بغیرت پادشاه نمی کشد که مادر پادشاه بشربت امام و معاشرت غلامان سیم اندام مشغول  
تاشی علی الغفله او را در آن بزم حاضر ساخته شده که در نیزه و حالش بیست خود شکم اگر می بینا آورده و همه مل آن  
بزم را از بزرگ و کوچکان هلاکت رسانید و شبانه جسد مادرش را بر کوهی انداخت چون روز شد از شدت غیظ کال که خود را حکم  
کرد که در کوهی از روی جسد مادرش بید کند که جسد از زمین ستوران و چرخ کال که خورد شد عجب مهت که مادر او در وقت  
کلا دیوس از بنی احوال نر و رارسیده او در جواب گفته بود که پادشاه میشود ولی ترا از خطر جانست آن عاقله کافله جواب داده  
که از روی من سلطنت اوست که کنم در سرو فاش سری سهل باشد زمان محضری و آخر چنان بود که آن منجم گفته بود و  
و صاحب گوئی بهمت خلفا للموخرین بنفشه است که نیزه پس از آنکه تحریک یابی زوجه خود بخال قتل مادرش افتاد  
سنگ که او را منع کرد ولی منع او مفید نیست و یکبار مادرش را زهر داد و زهر کارگر نشد و بعدانی سی تشنه پر زور قتی قتی داد  
که در وقت سواری همین که قدری در آفتاب ماند از بیم تشنه می شد روزی مادرش را بر نشانید که بگشت و نفع دریا مشغول  
زورق از بیم باشد و مادرش آب فاد ملاحان از خیال شاهانه خبر ندانستند در آب بخت مادرش را در آورند و این تشنه  
نیزه نیز باطل شد تاشی در حالت مشنی فریاد کشید که گیسو مادر را بکشید سنگ و بوز بوز مقام نصیحت برآمد که گفتند در کجا  
این عمل از شاهنشاه شایسته نیست و در این وقت که شکران بخت مشغولند پادشاه اگر چنین کار بکند باعث رنجش  
قوت سپاهی و رعیت است نیزه گفت من گوشت استماع ندارم من بقول بر که مراد دوست دارد باید مادر را که دشمن چنان  
بکشد آنی تشنه دامنیت بر کرده و این خدمت را قبول کرد و جمعی از فراولان را با خود برداشته بقصر اگر بنیاد داخل شد و آن خطین  
هر کارا بافت گشت تا با و طاقی رسید که ملکه در آنجا خوابیده بود و از همه کتیران و غلامان از خواب برخاسته آنی تشنه و طاق  
که بسته بود شکسته با چند نفر داخل شد اگر می بینا بخت او خواب دشمن را بیدار دید بخت کرده رسید که به نزدش احوال  
از جانب شاهانه آمده اید الحمد لله سلامتی حاصل است و اگر خیال فاسد دارید بر من بخواه عظیمی مرگب شده است یکی از همایانی  
سی تشنه پیش دست کرده که گزنی بر سر او زد و آنی تشنه شمشیر ز غلاف کشیده که او را بکشد اگر می بینا پنهان خود در آورده و باو بنیان  
داد و گفت اول این خدمت بزن که چرا دیوس بچرخ و ایر طبعی را شمر داده است و آن بچاره بپندین خشم زده بقتل رسانند و آنی تشنه  
بخدمت نیزه بشت تافه بشارت داد و نیزه همان آن بر سر جسد مادر خود حاضر شده یک است اعضایی او را تا شکم  
و میکشید هرگز کجا نمیکردم که بدن باین لطافت باشد و پس از هلاکت مادر خود عظمه خود و نمیشد رانیزه سموم سخت و با  
نیزه عداوت و زریه حکم کرد که خود را هلاک کند آن عظمه و بچاره ندارد زوجه خود را که سپارد و دست میدهد او را ز کرد  
و دست بگردن او انداخته از نهماوشن آمد و گریست او را دل داری داد و زوجه اش گفت من بی تو زنده می خواهم حکم کردند  
که از برود دست ایشان رک زد چون شنید که پرود خون چندان جاری شد فرمود تا از ساق پای او تیر رک زدند تا زودتر  
جان سپارد زوجه او چون جوان بود و در پیش پادشاه کینزانش بر وجه کرده رکهای او را بستند چون جانش تاخیر بود  
بمال آمد و لوکن شاعر تر که در عصه خود عدل داشت از حکم آن شاهنشاه قهار خود را گشت و مثل سنگی که زده  
در حام دفات یافت و بعضی شبها با تغییر لباس با جامه او باشد در میان کوچه های روم میکشید و بزنها و بچه ها دست

میکرد و هر که پادشاه را می شناخت با خنجر باره باره شمشیر می کردند و از آنجمله نوشته اند که در حالت مستی تماشاخانه  
می شد و میکشت من هر کس را که می شناسیدم و خنجر می کشیدم و چندین شکم باره می کرد و چندین نفر مجروح می شد و اهل تماشاخانه از او  
گریزان میشدند و او خندان می شد که با خنجر تیزی می تواند با هر کس را که خواهد و از آنجمله که دو نفر از حواریان حضرت  
عیسی علیه السلام را که یکی منشی سنت بطر و یکی سنت پال بود را شصت و هفت بعد از عید شهادت رسانید سنت بطر را  
ساحت و کف حق بنیسی و در وقت ارشیدن سرش آسمان بود و از آنجمله او سرش را بیاورد و گشاید و سنت پال را سر برید  
آخر کار رسید که از نظم قتل و غیره مرد و زن برخواستند و او را تا آبرو شوریدند و از آنجمله سنت و منشی و از آنجمله سنت  
قوی داد قتل و او را حبس داشتند که او را برهنه کرده سر او را در میان گازی تمهین گذاشته شلاق زنان از میان گازی  
روم بکشند تا هلاک شود و پس از آن جسد او را از گونی میان رودخانه تا تیر بندازند و نیزه استماع این خبر تیراندازان  
در میان گازی روم حیران سرگردان میشد و دید تا در خانه یکی از رها می دشت ناچار از بیم کمال غذا خورده و با بقل رسانید  
و سن و سی و دو ساله و دوازده ساله دو تنه با خنجر نواده گشتن و او را رسید و این واقعه شصت و هفت  
سال بعد از عید وقوع پیوست و در گولک سمیت مسطور است که اهل کالیکار شورش کردند و جمعی از آنها قریب هشتاد هزار پیوست  
که فرار شدند و باز در آخر شب به خواست جو لیس و دشت تا کمال صبح بگذشتند که هر که سرش را بیاورد و سوای مال دنیا خود را  
در بهای او خوار و با کلبه حاکم اسپانیا بجا می آید و او را قبول این عیسی نمود و نیزه دینتس بود ارکان سنت این خبر را  
باور رسانیدند و عینا نگه به سنت نوشتند که آمدن من این روزها بروم مشکل است چه که صدمه به آوازم خورده و گفت  
گفته است اگر حرکت کنم مضرت من خواهد شد و آخر ناچار شده بروم روانه شد و در روم خبر باو دادند که کلبه تیرنای مخفی  
گذاشته و مخفی من را تسخیر خواهد کرد چون کلبه از تنجایی مملکت و از کار بد دولت بود و محض شنیدن از زندگانی خود  
ما یوس شده مشغول شام خوردن بود با پای خود لکد میریزد که مجموع ظروف شکست از آنجمله دو عدد ظرف بود که بسیار  
کران بها بود شکست بدتی تیر بهوش گشت پس از آنکه بحال مدحشای خود را باره باره کرده طمانجه بر سر روی خود میزد و در  
می کشید و میکشت ای زنان ای گشتگان مرگ من نزدیک است بخدا که در کمال گال که در روم میشد بگشت و اگان سنت را  
کلام مسموم سایه شهر روم را شش زنند و شیران درنده را که در شیرخانه نگاه داشته اند بخنجر از گردنشان درآورده بشهر را  
کند و کاهی خیال می نمود که خود بنفشه باغلا با خنجر و بیکت اقدام نماید و کاهی اندیشه میکرد که بشش التیجا بیاورد و این خیالات  
واهی شب خوابید نصف شب بیدار شد و دید که همه خرسند و عمارت شکست با از سر او برانگشته شده اند و شنید که اهل مملکت بمحکمی  
کلبه را به نزدیکی بسیار نموده اند چند نفر از غلامان خاصه خود نزد جمعی از دولتمندان خود فرستاد و بیکس متحمل جواب او شد  
ختی تی جی لیسوس که در هر کار شرکت او بود از او تبری جست و به کلبه پناه برد و در آنوقت را بازرگانی دعای مظلومین را با حاجت فقر  
دید از دار السلطه درآمده در شهر روم خانه بنجای میکشت و احدی بر او اعانت نکرد و او در دکانی از جگر شکست حدالتی است که نزد  
دارم و نه و شمر خجاست خود را به رودخانه تا غیر اندازد و باز پشیمان شد و در این حالت فتن که یکی از غلامان او که در یک فرسخی شرف  
دست بخانه خود دلالت کرد که با خنجر رفته چند وقتی در خانه او پنهان شد و قبول نمود و بشیر باسند او دستمالی بر روی خود  
کشید و با چهار کس که یکی از آنها اسپنوزیس بود رو به شد و در عرض راه او را بر کرده از راه پرون رفت و خود را به  
یکی از سپاهیان که در آنجا بود و او را شناخت میزد و از ترس او را بر کرده پناه داد و از شاه راه پرون رفت و خود را به  
فتن رسانید و در زیر زمینی در آنجا پنهان شد و نان آب طلبیده قدری شاول خورد و درین بین باو خبر دادند که سنت حکم کرده



که نیز در احسب قانون قدیم سیاست کند نیز و پس بد که سیاست قدیم چگونه است کفشد مقصر را عریان کرده و سرا و در  
 و شاهانه آنی گذشت محکم بنسند و او را در کوه و بازار گردانیده اندر شلاق میزدند تا بر دهن و باز استماع این  
 و همه که در خنجر که با خود داشت در آورده و خست خود را بکشید گشته به سپهرش گفت هر آن آوازی که در وقت مرگ  
 میخواند بخواند تا او بشنود و بر وقت صدای سم سپاه کوه می شنید مرگ را معاینه میدید با چار خنجر را بر کلوخی دگذا  
 بتقویت یکی از غلامان خود در خنجر بر آورد تا جان بکالت و در خنجر سپرد نوشته اند در آنوقت یکی از سرمنبان بدو اویخت  
 گفت که یاری شاهانه آمده ام میرو گفت در آمدی و فای تو بمن قدر بود و همه مورخین نوشته اند که اگر اعمال زشت او را در  
 چهارده آن تحریر داریم در صحت بد نیز بخند و صاحب گوئی میثدت شاهنشاهی او را نیز در سال هشتاد و هشت و هشت و هشت  
 نوشته است در سن سی و دو سالگی دنیا از وجودش اوباک شد و در کربین دوم پادشاه دینک را نیز شاهی و پهلای نیز و شاهان  
 و مورخین قبل و غارتی که عیسویون بعد از حضرت مسیح دارد آمده به تعداد آورده اند و به است تاریخی داشت لهذا ذکر  
 او میپردازد اولاً این کازنج از نو سرزد که در سال شصت و چهار بعد از ولادت عیسی عیسویون را بجهت سوختن شهر و مردم شتم ساخته  
 جمعی را سر برید و جمعی را در پوستهای حیوانات و شنی خام کاو گرفته که سگها آنها را باره باره کردند و بعضی را بدار کشید و خرا  
 زنده در شش آغند و در مملکت خود فرمان داد که هر که از عیسویون پیدا بانواع اذیت از او و عقوبت بملکت رساند و در عجمت  
 او این طایفه بایعظیر که فرار شدند تا نیا باعث بیکار و این گونه عقوبات دومی شین بود و در خنجر سال بعد از عیسی تا شاهی  
 در شاهنشاهی تیرین بود و یکصد سال بعد از عیسی ابعاد در پادشاهی آذرین بود و یکصد و هجده سال بعد از عیسی خامس و سیصد و  
 سی و شش بود و یکصد و نود و هشت سال بعد از عیسی و ساد و حکمرانی مکتبی شش بود و دویست و سی و پنج سال بعد از عیسی  
 سابعاد و سلطنت و سی و شش بود و این پادشاه از سلاطین دیگر که ذکر شد شدید عداوت و پر حرم تر و خوشنویس تر بود  
 چنانچه حکم کرد که در مملکت او در هیچ جای عیسویان امکان مسکن ندهند و اموال آنها منسوب و خایه شان مهدوم و زنان  
 و مردان از جان و مال محروم شد و بدینجهت عیسویون بانواع سیت مبتلا شدند اکثر رازنده سوزانند و جسمی را باره  
 کرده بنده از بند جدا شدند تا منان در جهانماری ولی رین بود و دویست و پنجاه و هشت سال بعد از عیسی تا سابع  
 در شاهی آری لین بود و دویست و هشتاد و دو سال بعد از عیسی تا شش و سلطنت دمی آلیتین بود و دویست و  
 چهار سال بعد از عیسی تا قتل و غارت مدت ده سال کشید و خانها بیکه ملو از عیسویون بودند شش و نود و جمعی از طبایع  
 بسته بد را انداختند و پس از آنکه کاشن تیرین کسیرند بهب عیسوی خنجر تیرین ملایا و شاد و خلاصی با  
 و امپرو و در وقت مرگ را گویند که شاهنشاه باشد و در روسیه امپراطور خوانند و امپرسن نیز گویند که شاهنشاه باشد  
 مردی که شاه باشد کینگ میخوانند و زنیکه شاه باشد کوئین مینامند و مردی که نصاب انگلیسی ام جواز مرد شاه  
 کوئین کینگ جواز زن بود شاه خوانی کوئین و در زبان تیرین نیز مردی که پادشاه است او را راکین میخوانند و زنیکه پاد  
 باشد او را راجینا گویند و در عربی ملکه گویند و در فارسی اسمی مخصوصه ندارد و این کوئین و غارت را در لغت انگلیسی کینگ  
 مینامند و در هیندو قتل و غارت بفرقه یهود پس از حضرت موسی اتفاق افتاد و بتفصیل ذکر میارزد و پنجین قتل و غارت در  
 دیگر و قشده سان نماید و در اینجا اگر بتفصیل او بپردازیم باعث تطویل است لکن نه فرقه ناجیه محمدی صابر بکت وجود مبارک  
 حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله از این گونه قتل و غارت و بجز و عقوبت این بوده اند که چنانچه کفر خان اکثری بود  
 و آیات مسلمانان را قتل عام کرد ولی بجهت عداوت بین نبود بلکه مصلحت جهانگیری چنان تقاضا نمود و شیت الهی

مکر از او صادر شود

شاهنشاهی  
 دینک

که پس از سالیان در آن کفره فرجه استیلا یافتند و تقوایا و حق علیه بقول و در زمانه امیر و باز از اهل اسلام از میان مردم و مسیحی چنان شد که غارتان خان پیش خلاف خود را ترک کرده با قصد هزار نفر از مغول در یک روز شرف سلام مشرف شدند  
الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

**باب سی و سیم در بیان سلطنت ریشیه یعنی رومیه**  
رومیه بحدت و وسعت بزرگترین سلطنتی در دنیا است و او شصت و یک قسم است بزرگ از اروپا و بهمه ممالک شمالی آسیا که کشیده شده از بحر قزاق در مغرب تا شمال امریکا در مشرق و حصه از جهان دور است که تا بطول یکصد و چهل و یک درجه مغربی اکنون است و وسعت سلطنت رومیه از همه دوال اروپا که یکدیگر ضم شود بزرگتر است و همچنین از وسعت سلطنتهای ازمنه سالفه بزرگتر است چنانچه ازین تفصیل در تحت سلطنتهای قدیم و جدید معلوم شود

۷۰۰۰۰۰	هفت لیان میل مربع	شش ایالتی روم
۱۴۵۰۰۰۰	چهارصد سال قبل از عیسویت لیان و چهارصد و پنجاه هزار میل مربع	شش ایالتی قدیم
۱۷۰۰۰۰۰	یکصد و هشتاد سال بعد از عیسویت لیان و هفتصد و هزار میل مربع	شش ایالتی قدیم
۲۲۰۰۰۰۰	دو لیان و دویست هزار میل مربع	شش ایالتی بزرگ
۳۵۰۰۰۰۰	سال هزار و پانصد و هشتاد و شصت و شصت و چهارمیلیون لیان یا پانصد هزار میل مربع	شش ایالتی بزرگ
۳۰۰۰۰۰۰	سه لیان میل مربع	شش ایالتی بزرگ
۱۷۰۰۰۰۰	یک لیان و هفتصد و هزار میل مربع	جمهوریه کونستانتینوپل
۲۳۰۰۰۰۰	دو لیان و یکصد و هزار میل مربع	جمهوریه یونانیست یعنی ممالک متحده
۱۱۰۰۰۰۰	یک لیان یکصد و هزار میل مربع	شش ایالتی بزرگ

**مبحث سی و چهارم** گوید در اسلام نیز جمعی از خلفا و سلاطین تا شاه ممالک فرسج الارجا بودند که قطعاً از سلطنت روم قدیم و ایران قدیم بزرگتر بوده است چنانچه در زمان ولیعهد بن عبد الملک که اندکس مفتوح شد سپاسنا و تمامی سواحل افریقا و آسیای صغیره و عربستان و ایران و هند و زابلستان و ترکستان در تصرف او بود و تا آخر خلفای اموی نیز در تصرف داشتند و در بنی عباس نیز خلفا تا مامون بزرگترین ممالک و ولایات در تصرف ایشان بود و پس از مامون از شوکت خلفا کاسته شد و بخت ملک محمود غزنوی نیز بر ابری با اینها نیست و بخت بخت که از فتح هند تازی و صفهیان و از بلوچستان تا اقصای وراهنه در تصرف است و سلطان صاحبقران مهتر مور کورکان نیز چندی از این ممالک را در تصرف او بود که میتوان گفت در وسعت با سلطنت رومیه برابر و در جمعیت چندین مرتبه بیشتر است و در تفصیل منصفات کلیه ممالک دیگر چنین معلوم میشود که مصنف سی و هفتم کرده چرا که گداز امریکای شمالی قطعاً از یک لیان میل مربع است و جزیره استرلیه که در تصرف انگلیس است از کل یورپ یک لیان کمتر است و همچنین جزایر دیگر که بر اینها ضمیمه شود پیش از این بود و مصنف را ازین گونه شتابان بسیار است و ما که از جافا غافل کرده ایم و همچنین شتابی بر زمین را که باید که در یکی دنیای شمالی چاپ کرده اند و لیان و مقصود سی و هشت هزار و نهصد و چهل و دو لیان مربع حساب نموده اند و شتابی چنین هم بابت و تا ارستان تقریباً پنج لیان میل مربع است چنانچه شتابی ایران قدیم نیز البته تقریباً از سه لیان میل مربع فروتر بوده است و رومیه در قیمت اروپا با سلطنت بزرگ رومیه خاص و قیمتی از بزرگترین و بزرگترین قیمتی از بزرگترین که با این قیمت جدید اولایت بی سراسر اضافه شده و یک







که در سمت روسیه است یکی کسپین یکی آرال و دیگری بیکل است و دریاچه آرال تا باری معلوم و مفهوم شده  
و بار این کیفیت اولی طالع حاصل است و درازی او کم نیست و پهنای او یکصد میل است و در قرب و حوالی  
بحره آرال آبها و تنی و خرابای دشتی فراوانست و همچنین کرک و کوزن شمار دارد و یک قسم حیوان درنده نیز هست که او  
جالب است و مانند آنچه از تارها مسموم شده است که او چنان قوی دارد که می تواند یک سب را بچنگال برده  
مسافت بسیاری برود و دریاچه بیکل در سه سرت است و آن دریاچه از هر طرف محصور است و شامخه عالیه است و در سمت  
این دریاچه بعد از نفیست است که او را پتیا گویند که همه قابل و خلاقی طبع است و آن دریاچه او را در صرع میوزاند و خلاقی  
در اطراف این دریاچه کندی دارند و این دریاچه را موی النک می نامند یعنی بحره مقدسیه و آن گمان دارند که در وقت انقلاب  
دریا از طرف آن سب جوهر برشان خطری و آتشی می رسد و از خطر بحری در امانند و بدینجهت او را تعظیم دارند و می گویند که  
دریاچه از ماه دسمبر تا ماه می که از او ایل قوس تا او ایل تور است همیشه یخبند و در بنوقت ایل طرف این دریاچه از بالای  
بسمت صحرای می کشند و جبال عالیه شامخه سلطنت روسیه یکی سلسله جبال یورالین است و دیگری سلسله  
النک است که آلتی می گویند که از سنان رودخانه آلتی و از آنجا تا دریاچه کل امتداد دارد و جبال یورال یا یورالین در حقیقت  
سرخه دالی است که در میان اروپا و آسیا واقع شده و این جبال از شمال با جنوب مسافت هزار و دویست میل کشیده است  
و جبال یورال در سمت شمال مشرق بحر خزر اتفاق افتاده و غایت ارتفاع این جبال در سمت منابع رودخانه یورال  
و از آنجا کشیده شود و فرود می رسد و تا محیط الکسبیک نزدیک جزیره نوو زنبک تا غایت ارتفاع این جبال آنچه که معلوم  
کرده اند پنجاه چهار هزار و پانصد فوت است از بالای سطح دریا و از آنجا که شمال و جنوب این جبال که اطلاع حاصل است و در سمت  
وسط این جبال معادن سنگهای گران بها فراوانست و طایفه کوشک که فزانی باشند آنچه که در یورال کشنی و این جبال  
کیر را در سواحل بحر خزر چهل و هشت میل از هر طرف رودخانه یورال دارند و از آنجا که ایل حاجی ترخان منفعیت زیادی از این سرزمین  
این فزانی را یورال کوشک می گویند چنانچه فزانی که در حوالی رودخانه و آن گشته اند آن کوشکین می خوانند و سلسله  
و لنگا را در کتب مسالک و ممالک عرب ایران اتل الف ممدوده می نامند و رومیان آدل گویند و در مرصدا الاطلاع  
اتل کبر صبط کرده و حکما قال اتل کبر اوله و ثانیه نه عظیم مدخل فی بلاد الخزر و غیر بلاد الروس و بلغار و قبل اتل صبط  
و نه مرتبی می باشد و رودخانه و لنگا رودخانه دیگر و ملکیت غازان که از پایتخت ایران و مشرق آن ملکیت جارست داخل شود که او را  
گما گویند و ملکیت غازان بهم با تحت آنجا که غازانست موسوم است این شهر را غازان خان ناماده و اکنون نیز اکثر سکنه آنجا مسلمان  
و این شهر در مشرق مسکون اتفاق افتاده و میان این شهر تقریباً چهار صد و پنجاه میل کلیبی مسافت است و در شمال شرق  
ملکیت مسکو ولایت کاست رفته است که قصبه آنجا ماکاروف است که سابقاً برسان در آنجا مردم در ماه جولای جمیع شده  
معامله می کردند و این قصبه در سال هزار و شصت و هفده مسیح مطابق هزار و دویست و سی و دو هجری تشریف  
پس از آن محل را از اعیانم را در شهر خجی نو گویند و در آنجا که این شهر در جنوب قصبه ماکاروف و در جنوب غربی رودخانه و لنگا واقع  
شده است و در این شهر هر سال از در ماه جولای صنف خلایق از ممالک بعدیه روسیه و غیره رویت جمع می شود  
که بعضی سالها معدود آنها از شصت هزار افزون تر است انواع قبا و مهنه و جلو و قیمتی و اقمشه و رنگستان داد و ستد می شود  
چنانچه بعضی سالها تعداد آنها را بر ساله فروش از ده ملیان بچین کرده اند و جمعیت این شهر تقریباً سی هزار است و این شهر  
مستحق این نام ملکیت است که بهین اسم موسوم است و در جانب شمال این شهر رودخانه آگا برودخانه و لنگا متصل میشود و بعضی

رنگ

نیم

رودخانه خزر و منابع

و

۱۲۳۲



باب سی و چهارم در بیان شهرهای رویه غیره

میل است و در رستان این دریاچه میبندد و از قرار یک کفنه اند چندان عمیق ندارد و در سمت شمال و جنوب عمیق اورا زیاد تر از سمتی و شست فوت نیافه اند و جاز زرك در او حركت نمیشود و در لغت نگار و نمیشد چنان نمیکارند که در سال یکبار از هشتصد و هشت و شش مسیحی بطاعتی بکار و دویست چهل و دو بجری بار بآفتاب معلوم کرده اند که سطح دریاچه را از سطح بحر خرمیت و هشت و شش متر است و جزیره بزرگی در وسط این بحیره است و رودخانه چون و سیحون باین بحیره انصباب دارد و دریاچه بیکل از جنوب مغرب تا شمال شرق تقریباً سیصد و شصت و شش میل طول و از سمت میل تا پنجاه و دو میل عرض دارد و عمق او از سمت و دو فتم تا نو فتم تخمین داده اند و این دریاچه از طول یکصد و شصت و شش و درجه و سی دقیقه مشرقی تا طول یکصد و دو درجه مشرقی گریخت و از عرض پنجاه و دو درجه تا پنجاه و پنج درجه و سی دقیقه شمالی است رودخانه دان را در کتب قدیمه بیان کرده اند حکما قال صاحب تقویم البلدان نهران بالاماله الالف فی اوله نامشتملة من فوق فی اخرها نون و هو بحر مشرقی از و غری الاصل بحری من الشمال الی الجنوب و یصب فی بحیره بانطرس و یلحقه و فی زمانه سحر الازرق و الازرق فتمت علی حلقه یقصد الی تجار و یصب نهران عند الازرق من غریبانی البحر الذکور سریره نوز قنبله جزیره است که در محیط است و در وسط این جزیره در عرض هشتاد و دو درجه شمالی شصت و شش درجه طول مشرقی گریخت و هشت و این جزیره از کان فی شست با و غازی گستر جدا شده است که او گنج نیز نویسند

۱۲۴۲

نصف

باب سی و چهارم در بیان بعضی کمفیات روستا و شهرهای معروف و غیره

فلسطین روستای بسیار زیاده و از درجه شصت و شش شمالی تا آخر سرحدات شمالی آن سلطنت هوا باشد سرد و سخت و غله نایاب است و در سنت بطور بزرگ بقدر و دوا در عرض شمالی آنجا نیا میسر است و زمانه بعضی اوقات از شدت سرما تا شصت و پنج درجه پایین تر حد یخبندان میسر و در همه ممالک مشرقی روستای دیهمن درجه های عرض سه و شصت و افرو و شتر ممالک غریبی است که در همان درجه با و قند و دلیل این آنچه معلوم داشتند از تاثیر جبال شامخه آن ممالک است که دائمی بارف مستورند و اینجا مفروضه بسیار از اقلیمهای جنوبی آسیا و ظاهر ممالک روستای خندان شمالی ندارد و چنانچه سایر ولایات کم است اروپا دارد و کبر این ممالک مشتمل بر فانی و سب و سیه است که بیشتر نهار یک زار و کویر است و در بعضی قسمتهای آن سلطنت جنگلهای سخت و باطلاتهای عمیق فراوانست و در حقیقت همه شمالی و مشرقی قسمتهای سیمیه را یک صحرای بزرگ بی بابا میتوان شمر و در چند قسمتی از آنها اساسی مختلفه میباز دارد و در ممالک روستای علم فلاحیت چندان ترقی نموده است بلکه خشیاج دارند که از خارج کمتر بایحتاج رایا و رند و روستای که در حصه اروپاست آنچه ولایات شمالی اوست همه جنگل و باطلات است که قسماً از آنها قابل زراعت است و آنچه که حصه جنوبی اوست و بیسنهای نیکوی قابل دارد که برای فلاحیت و زراعت شایسته است و اکثر معدنیات در ممالک روستای اقیانوس مدین ظلال و نقره و مس و آهن و سرب و غیره یافت میشود و معدن زغال سنگی هنوز کم یافته اند و در سیمیه معادن قیام جواهرات تیر است و جنگلهای وسیع آن ممالک کثیری در شش و کج و بلوط و فستق و فراوان است و سفید دارد و آزاد و غیره است و در سمت شمال جنگل شیراز جانب جنوب است و در سمت میل در جنگل و کوه که از انولایت ازین تجارت روستای خارج نیز میزند و میوه های خاصه انولایت سبب کلاهی و زرد آلود و بلوط و بادام و گرد و دست آن دو میوه اول در کثرت ممالک یافت میشود ولی چهار میوه آخری در ولایات جنوبی آنجا فروز دارد و ماهی شمار از نه فرس در سواحل دریا و رودخانه های سلطنت روستای است و کثرت آن تجارت کثیری از ان فایله از همین شکار ماهی معیشت آنها از گوشت است و در محیط آن سبب مویلهای قوی جند و ماهی و الزنس که او را انرس نیز گویند فراوانست و این ماهی را بعضی سب دریا بی خوانند









کرده در نهایت استحکام مضبوط می کنند و در کمان مخروطی می گذارند که دو دایره بر روی زمین برود و همچون میز می نشاند  
 سوخته شد آن روزنه با مالک کلیمه ارنج گرفته شود و از آن کلیمه های نخی عکس روشنائی ضعیف زردی بان سوراخ می  
 که روشنائی آنها هاست تصویر بسیار جانی و چنان مکانی نظر محال می آید که یک خانواری در چین مد فنی با چندین  
 و زحمت متواتره از قبیل سر با و دو و در آنچه بدو کر سکی و سکی چگونه گذران می نمایند و عجب است که آنها خودشان  
 از ثروت حماله نادانی ولایت خودشان ابعث روی زمین و هوای اینجا بهترین هواهای دنیا می شمارند از آنست که پروردگار  
 عالمیان در کتاب پس می فرماید کل ضرب بالهیم چون و هسل روسیه چین لاف می زنند که اصل آنها از اهل یونان است لیکن  
 این ادعا را مشکل است بدلیل و برهان ثابت کنند و عموماً اهل روسته بلند قامت و صیقل اخراج می شوند و در زحمت و مشقت تحمل  
 دارند و زنهای اینها نیز خالی از وجاهت و لطافت نیستند و به میوزیک میل تمام دارند و از سازها آنچه که پسندیده و مطبوع  
 ایشان است یکی بگیت پانیه دیگری و یولین است و هر چه که میوزیک را روسته میوزیکان گویند و بگیت پانیه  
 قسمی از آن است که در پهلوی و تور تعبیه کرده اند که آن تور به پرازا می شود و بگیت در لغت معنی تور به چرمی و پانیه معنی  
 و لوله است و یولین کمانچه فرنگی است و بگیت پانیه اهل اسکاتلند نیز یاد دوست میدارند شاهی و اهل روسته در لباس است  
 تقلید اهل فرانسه دارند و در رستمان اغلب لباسشان از خز و پوست حیوانات است و حکمرانی روسته بسته با اختیار  
 پادشاه است و پادشاه ایشان کمال تسلط را در هر باب به ولایت خود دارد و جانشینی آنجا سوری است و پادشاه قد  
 آن دارد که دیگر براسی انشی خستار کند و پادشاه روسته را قبل بر این سیر می کشید و لی الا و ارنج ارنج ارنج می خوانند  
 یعنی مختار قاد رگانی و بعضی امیر و آقا آل ذی شریس میانند یعنی پادشاه کل روسته حکمران است و وسعت اردو و ملکیت  
 چین هر ساله از روسته خنریادی میزند و در عوض و ابریشم و پشم و طلا و غیره می آورند و محل تجارت قصبه کیت است  
 و هر چه که گوید که در بعضی طایفه ها کیتا می کارند شاهی و ابریشم به در جانب جنوب دریاچه کچل در سر حد است  
 تا از چین واقع شده و تخمیناً یک هزار و یکصد میل در سمت شمال مغرب شهر چین است از سایر ولایات روسته بر مات  
 دیگر غله و شاه دانه و قیر و قطران و پیه و خام و تیرهای بزرگ و غیره حمل و نقل میکنند و از ولایات دیگر بر روسته سایر  
 است و ملزومات دیگری می آورند و هیچ ملتی و هیچ دولتی و صفحه زمین چه در زمان قدیم و خواه در زمان جدید دیده نشده و دیده  
 نشده است که در زمان قبل چین ترقی بخند چنانچه روسته ترقی کرده که جمعی از مردمان بی تربیت و خشنی صفت در ممالک  
 با خراج و سیر شده بودند و در عرض این صد سال گذشته چنان شده که آن خشنی صفات تربیت یافته از اشعه علوم  
 منور گشته و در صنایع و حرفه مهتاز حاصل نموده اند و کمال دولت و ثروت پیدا کرده اند و از بیادتی و بیعت این سلطنت و از  
 مقالات اهل جغرافیا چنین معلوم میشود که بسیاری از آن مملکت هوای صاف معتدل دارد و اقلیمت بزرگ از آن ممالک  
 محتوی برهاری سرد و سخت است چنانچه در تابستان نیز بجهت تن طوفانها و بارانهای شمالی معتدل است و زمینهای جنوبی و  
 سرحدات عثمانی و صحرای گرم مناسب دارد و درین حصه اندک جمعی ملزومات و مصارف اهل ولایت را میستوان  
 بعمل آورد و این زراعت و فلاحیت برای روسته نفع کلی دارد و شک نیست که این زراعت و تجارت غنقره سته را بدیده  
 اعلامی غنا و ثروت برساند و در سواحل و در خانه بنو و ارنج نیز کارخانه بعضی صنایع راه انداخته و در آن کمال سعی را  
 دارند و بنظر چنان غربت بگویی آید که گویا دنیای تازه پیدا شده است چنانچه بافتن بصف کره غربی بنظر چنان غرب  
 می آید و جزایر معروف و متصرفی روسته یکی نو و قبلاً است که در محیط منجمد شمالی انصاف فاده و طول آن جزیره همچنین

چین و روسیه

۱۲۱۱

۱۲۳۲

۱۲۳۱

مفتی

وہابی





تقدیر بسیار معلوم است باین تخمین که بیشتر رفته است و در معنی از دیگران کاسته و برافزوده است و باین وسعت  
و عظمت استبدادیکه اکنون دولت روسیه در ممالک متصرف خود دارد منزه مملکت و غنای آنرا بجهت استیلا و فتحی جبال بسیار  
مستخر کرده اند و هر ساله کمری نبوه و سراران نامی بدین آنها مامور میشود و انجمنیت قلیل شکست خود به بر میگردد و اکثری از آنها  
میرسند و اکنون رئیس و غسان شیخ شامل است که به شامل شده است و در واصل آن مملکت جهان گردیده و شده اند که حکم او را  
بر نفوس و مایه خود مختار و مطاع میدانند و مذبح همه این غسان سلامت و ازین اوضاعی که اکنون در او باز بسیار سبای  
فراهم آمده که مختصری در آخر باب سی و پنجم اشاره خواهد شد مختل است که از اصحابه عین الکمال محفوظ باشد میانه خوانسته کرد بکار

باب سی و پنجم در بیان مختصری از تاریخ و دولت روسیه

در ولایات روسیه در ازمنه سالها هم مختلفه مکن و استند مثل طایفه مان و می تیه و ستریتیه و سیلا و نیه و ستریتیه و غیره  
ولایت سابقا منگولی میخواند و همی که اکنون رشی یا رانی میگویند یعنی روسی از قبایل سیلا و نیه است که در وقت هر دو  
اطلاق میشود که در آن ولایات در اوایل ماه نهم سکنی گرفتند و اسم روسها در جائیکه در تاریخ ذکر شده اقل در سفارت سفیری است  
که یوفلونس شاه مشرق از قسطنطنیه بسوی لوئیس پسر چارلیگن شاهنشاه مغرب فرستاده است که در ملک همایان این  
سفیر بعضی از اهل ولس مملکت بودند و این سفارت در سال شصت و سی و نه مسیحی مطابق دویست و بیست و پنج هجری اتفاق افتاد  
وقتی که اهل ولس از آن خبر حجت کرده بوطن و مولود خود برگشتند و کیفر آنرا نمودند و بیست سال بعد از آن قباد سلطنت  
باریک نام که یکی از اهل آنکندی نویه بود پادشاه وانی آنکندی نویه که طوایف دین و نازمن و سوسین شد از سمت شمال  
جلای وطن کرده از بحر سیاه عبور نمود و ممالک روسیه داخل شدند و آنجا ابرار را می کشیدند و قرار دادند و اهل کوزند و لیبو آنجا  
کرده برایشان غالب آمدند و شهر کیورافیر فتح کردند و بر سر یکی ازین ولایات شرقی و سلطانی تعیین کردند که از آنوقت تا پیش  
در روسیه پادشاه است چنانچه الان اسم روسیه بهیمن سلطنت طلاق میشود ولی قبل بر این اسم مدتهای مدید بهمان تواری  
و ولایات منگولی و کوزند و لیبو و طلاق میشد و اکثر لیبو خنجر کشته است که ولایات روسیه که قدیم داشته اند  
یک نوع روسیه و با بود که اکنون دارند ولی حالا آن حصه قدیمه خنجر نامتیمت بهمدین از این شاهنشاهی است که اکنون منصرف  
گشته اند و از زمان حکومت زریکت تا حکومت ایوان فسی او پتر نیز خنجر بدستی در خصوص روسیه فهمیده است و این  
بامر ادنی و شجاعت اتی خود سلطنت رویه را ترقی داد و اسم او از او را بلند کرد و اندولی بعد از وفات ایوان چهارم نوازی  
بسی لوئیز در سال هزار و پانصد و شصت و چهار مسیحی مطابق نصد و نود و دو و هجری نازین ولایات بحال اول مرتبت گردید و بخا  
و ضلالت قدیم خود نمود و محلو سکن کابل بنود و رتیز منور در سال هزار و شصت و سیزده مسیحی مطابق هزار و بیست و هجری  
که سرسله این سلطنت است از امور دولتی رونق یافت و در نظامی گرفت و بر او پسر ارشد و الکسی در سال هزار و شصت و هجرت  
مسیحی مطابق هزار و پنجاه و پنج هجری جانشین پدر شد و پس از الکسی پسر او بنود و رتیز در سال هزار و شصت و هفتاد و شش مسیحی  
مطابق هزار و شصت و هشتاد و هشت هجری قائم مقام پدر گشت پس از وفات بنود و رتیز در سال هزار و شصت و هشتاد و دو و هجری  
مطابق هزار و نود و سه هجری تشارشای پتریم برادر او که اشاره به برادر داریست شهریه بطور کبر و همه ولایات دول خارجه با تغییر  
لباس سیاحت کرده و از استعدادهای از او این در سوم دول خارجه استحضار و بلذیت کامل حاصل کرد و در آنوقت چنانچه  
خان نجد بود که خود بطور مثل مله پتری در مکانهای شتی سازی ولایت بالند و انگلند کار میکرد و این صنعت را اموحت باین  
صنعت را از جمله لوازم سعادت و اقبال ولایت خود میداشت و میگفت ولایتی که در کنار دریا باشد و از علم شتی خبر باشد

۲۲۵

تاریخ روسیه

۹۹۲

۱۰۲۲

۱۰۵۵

۱۰۱۷

۱۰۹۳

۲ عقرب گرفت و بطور کبر

و شتی نه داشته باشند مثل بنیت که روح بدست باشد وقتی که تحت سلطت جلوس کرد و بلایانی و شتایان ملکه را بجله خط  
 در آورده که دو ست و دشمن با محال حرف نماند و از قواعد جمیده و اطوار حسنیه بطوریکه ملکت روستیه که از کرم نام تری در اروپا بنویسند  
 مشهور اتفاق شد و تخمینا در کنار و مقصد بود که بطور جنگ جالس و از دهم پادشاه سویدن بخت بسیار دید و بعد بختی بایستی  
 گرفتار شد تا در جنگ پولک و تر جیب شاق مظفر کردید و فایده دیگر که نصیب بطوریکه شدیدی بخت مرین بزرگ است و در میان  
 مجوس آن شهر زن جوانی از اهل لیوانیه بدست آورد که شوهر آن بختی بخت بود که در وقت محاصره شهر باری اهل شهر خوا  
 و در آن جنگ کشته گردیده بود و این زن بپوه مطبوع خاطر بطوریکه پادشاه بطور او از بختی بخت بار کرد و آن زن بپوه سواد خوان  
 و نوشتن بدست و از شادست بخت کار او بحالی رسید که بعد از فوت بطوریکه جانشین او شده ملکه کل روستیه شد و بقلب  
 کثیرین اهل سرفراز کردید لقصه بطوریکه پس از آن با فتح و نصرت هم عنان شده بجانب سایر ولایات نهضت نموده لیوانیه و انگلیه و  
 و کریمیه و فینیک را تصرف و رده لقب شاهی کل روستیه را بر خود قرار داد و در بنیواری سال هزار و هفتصد و  
 پست و پنج مسیح مطابق جمادی الاول هزار و صد و سی و هفت هجری وفات کرد و عمر او پنجاه و چهار سال بود که برین بخت  
 شوهر خود جلوس کرده و از صدی که دشت ارث سلطت بطوریکه پس از او تیر که تیر بزرگ سیز بود از سلطنت بی بهره شد  
 و برین بخت زیگوف را بوارسی مور سلطت انشا فرمود و مورد دولت را بکلی در کفایت و زین خود که دشت و در آخر امر  
 چند بزرگ او شد و از انکار در شراب ماهی سال هزار و هفتصد و پست و هفت مسیح مطابق شوال هزار و صد و سی و  
 هجری جهان فانی را وداع کرد و پس از وفات و در بطوریکه پس از او تیر که تیر بزرگ سیز بود از سلطنت بی بهره شد  
 سیریه فرستاد و بطوریکه در سال هزار و هفتصد و سی و هفت مسیح مطابق هزار و صد و پست و هفت هجری وفات نمود و از عمر او پانزده سال  
 گذشته بود و پس از آن دختر او بطوریکه سلطت رسید و این ملکه در تحت قهار و اطاعت مولد رفیق خود برین بود و بی رضا  
 برین بیج امری قیام داشت نام نیک و دین نیر در مهم سلطنت ختاری تمام پیدا کرده بطوریکه بستم مشغول بود و چنین بود  
 که برین در ایام استیلاي خود پست هزار و هفتصد و سی و هفت مسیح مطابق هزار و صد و پست و هفت هجری  
 صد و پنجاه و سه هجری در سن چهل و هفت سالگی جهان را بدرود نمود و پس از او جان پسر خواهر زاده آن سلطنت انشا شد  
 چون طفل بود نایب مناب او را در امور سلطنت برین را قرار دادند ولی قتل از آنکه این شاهزاده بحد شد و کمال برسد در ولایت  
 انگلیا بیستباری کونت میونیک اتفاق افتاد که برین را از کالت غزل کرده و سیریه فرستادند و این فتنه و انقلاب  
 مدتی طول کشید تا الی زایت دختر بطوریکه که از کترین است سلطنت ختیا نمودند الی زایت ملکه عاقله بود و مورعیت و ولایت را  
 با انصاف و عدل فصل میداد و سیاست کردن قتل نمود و زاده ماتحت توقف نمود و در این شهر فو این در رسوم سودمند  
 و این ملکه کونت میونیک کونت ازین راکه قبل از او وزارت رسیده و مهمات کمر او قبضه قدرت خود گرفته بود و از شهر  
 بیرون کرده و سیریه فرستاد و این یکی از تدابیر حسنیه او بود که اهل ولایت را با برادر و مایل شدند و حکمرانی با خشم و اقبال  
 ملکه مثل سلطنت پدرش میماند و در ایام دولت خود سلطه حرب بر مخالفات دولت بروشیه راست در اکران  
 آن دولت را بر نزال انداخت ولی خصل امان داد و پنجم بنیواری سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیح مطابق رجب هزار  
 صد و هفت و پنج هجری تحت شاهی را وداع کرد و پس از او سلطنت به بطوریکه سیم برادر زاده او رسید و سیم بر  
 مصنف بلفظ نو بنویسده است و نو بنویسده انگلیسی هم اولاد برادر او بنویسده و هم اولاد خواهر او بنویسده و معلوم نمی شود که بطوریکه  
 برادر زاده الی زایت است یا خواهر زاده او است ولی آنچه که در هیندن نوشته بطوریکه سیم بر آن است چنانچه در جدول معلوم خواهیم



دشت استی این شاهزاده پس از آنکه تحت سیست امور است کلمه که در عهد الی زایش رونق گرفته بود بی رونق گردید و صلح فاسدی  
 با روسیه کرد و زن خود را ترک کرده بخود را بجرم زاده کی نسبت و شهرت داد و خود را در مملکت باین احوال پس سر معروف کرد  
 و بمطابق عدم قابلیت او را دشت بعد از شش ماه از سلطنت او را خلع کردند و زوجه متروکه او اکثرین را بشاهنشاهی قبول نمود و بطریق  
 بعد از هشت روز در حبس مرد و بعضی خیال نداشتند که معشوق و مولی این ملکه کوشت از لوف آو را در حبس قتل رسانید و اکثرین  
 ثانی پس از آنکه تاج شهرداری بر سر گذاشت بجنای می تدبیر در شط نام ولایت خود را کوشید و در اصلاح معایب مملکت خود  
 سعی نمود و کار دولت او روز بروز رونق گرفت و جلال و شوکت او از همه سلاطین روسیه در گذشت و با دولت عثمانی در سال  
 هزار و هشتصد و شصت و شصت سی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری بنامی مبارزه که دشت و در چندین جروب و طرف  
 مملکت زیادی از تصرف آن دولت در آورده و نیمه ولایات روسیه تحت در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو سی مطابق  
 هزار و صد و هشتاد و شش هجری طما و عد و انا مملکت نولند را در مابین سلطنت خود و آستریه و پرتو تقسیم نمود و در سی مطابق  
 و اطوار شایسته در رعیت داری و مملکت داری از آن ملکه باقی مانده است و در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو سی مطابق  
 هزار و صد و هشتاد و شش هجری از دولت عثمانی تجدید نزاع و قراع کرد و با دولت سویدن نزاع کرد و ظفر یافت و در سال  
 مملکت کوشت از لوف با تو تم کین و خیال بودند و آن ملکه بی صوابی آنها بامری می برد و مبارزه غیب بین دولت روسیه  
 و سویدن در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو سی مطابق هزار و دو و سیست و هفت هجری با تمام رسید و همچنین فیما بین دولت روسیه  
 و دولت عثمانی در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو سی مطابق هزار و دو و سیست و هفت هجری با تمام کرانید ولی در این جنگها خسارت  
 بی شمار و ضرر مالی و ملکی و یعنی بدولت عثمانی خورد و خسارت روسیه درین جروب سو و آو لوف بود و پس از مصالحه فیما بین عثمانی و روسیه  
 سو و آو لوف را بولایت نولند فرستاد و سو و آو لوف در مملکت نولند خرابی زیاد رسانید از شک و ماکوسی بنای سراجهای  
 کبر و اکثرین با گریخت برین عمدی محکم بست و بخواست با عانت ایشان سیل خون طغیان دولت فرانسه راستی میدوید  
 پس ازین عهد بزودی مرگ ناگهانی او را در بود بعضی گفته در نیم نو بر سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو سی مطابق نیم نو بر سال  
 سال هزار و دو و سیست و یازده هجری در گذشت عمارت و شصت و هشت سال مدت سلطنتش و سی سال بود و در سیست و یازده  
 اکثرین ثانی در ایران بخورشید کلاه شهرت دارد و مرضی قلین قلحار برادر بادشاه قهار آقا محمد خا جا را از سطوت آن بادشاه  
 فرا کرده و نزد خورشید کلاه دشت دولت روسیه امداد او کرده لشکر بر سر ایران تعبیس کردند و درین وقت شاه شهید در خراسان  
 تشریف داشت از شنیدن این خبر کمال وحشت را حاصل کرده مشهور است که از خداوند عالمیان سئلت مرگ خود یا او را کرده و دعا  
 آن بادشاه مقرون با حاجت شد و هر دو همان سال وفات کردند و خبر مرگ خورشید کلاه بزودی رسیده لشکر روسیه نزاع  
 محبت نمودند و شاه شهید نیز متعاقب آنها لشکر کشیده به قرا باغ رفت قلعه شوشی را فتح کرد و در سیست یکم و پنجاه  
 همان سال خود نیز شهید شد استی بعد از فوت اکثرین دوم پسرش آلی جان شین شد ولی شایسته که عدم قابلیت بی ثباتی با  
 او باعث خرابی کار او گردید و آخر الامر در سیست و یکم و پنجاه سال هزار و هشتصد و یک سی مطابق واسطوخودشتی عهد چهارم  
 هزار و دو و سیست و یازده هجری در گذشت و پس از او لشکر پسر ارشد او صاحب تخت و تاج شد و این شاهزاده در اول  
 جلوس خود عهد استواری با انگلند و آستریه برضیت و مخالفت دولت فرانسه بست لی لشکر او در آستریه تیرتخت  
 قاضی از لشکر فرانسه خورد و در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو سی مطابق هزار و دو و سیست و دو هجری الکساندر با  
 شده با بنایارت در تیرتخت عهد بسته عهد نامه را بخیاط خود مضی دشت در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو سی مطابق

۱۱۹۲

۱۱۹۵

۱۱۹۷

۱۲۰۴

۱۲۰۷

۱۲۱۱



۱۲۲۳

هزار و دویست و پست و سه هجری میسان روسته و سویدن بازن نشسته و فساد شعل شد و پس از چند می عهد مملکت  
فینلند را بدولت روسته تقویض کردند و از آن زمان تحت اختیار دولت سویدن میرون رفت و در سال هزار و شصت و  
دوازده مسیح مطابق هزار و دویست و پست و سه هجری با جنگ فینلند روسته و فرانسه سرگرفت و ناپلیون بنا بر ممالک  
روستیه کر کشید و بعد از قیام چند کنگره رسید و اهل روستیه بجهت محروم ساختن دشمنان خود از تدارک و آذوقه و منسبات  
مسکن در خانهای آباد شهر بکورا آتش زده و پروین ترسند و ناپلیون بنا بر تاجا رسیده از عدم مکان و زمین نبودن آذوقه و  
و هجوم سرما و برف پشت بنمن داده و فرار کرد و درین سانحه و واقعه سیصد هزار نفر از قشون فرانسه قربانی غیرت و حمیت خود  
شدند بعضی از سرما و کمر شکنی و بعضی از جنگ و جدال و استکسکه بهلاکت رسیدند چنان شد که ناپلیون بنا بر تاجا با نیش و پیکان  
میان ولایات دشمنان کرده و دو سه نفر از جهان خود را بایرین رسانید و عساکر روستیه با عساکر دول متفقہ بزودی پس از  
داخل شهر پاریس شده و صلحی صلح عام و پست نام را در سی و یکم رجب سال هزار و شصت و چهارده مسیح مطابق ششم ربيع الثانی  
هزار و دویست و پست و سه هجری زدند و در راه وکیل الکسندر را بادشاه پروشیه به انگلند رفته سه هفته در لندن توقف کرده

۱۲۲۹

بسا و عیش و عشرت رسانید که شهر هم از قیام دشمنانش بود هم از دستش خانه آباد بود و از لندن الکسندر پست  
پطر برگ محبت و پیران بزودی در مجلس کنکاش و قورلتای عظمی در ویستنا و راه نو بر سال هزار و شصت و چهارده  
مطابق نهمین قیامه احرام هزار و دویست و پست و سه هجری حاضر شد و در آن مجمع عالم الکسندر را بادشاهی بولند نیز تاجا زدند  
و در پست و ششم پیران هزار و شصت و چهارده مسیح مطابق اوایل قیامه احرام هزار و دویست و سی و یک هجری الکسندر  
شاهنشاه روستیه و شاهنشاه استریه و بادشاه پروشیه یکت عهد نامه که بجهت حفظ صلح عام بر طبق دین عیسوی بسته بودند نظارند  
و اسم این عهد نامه را تمولی الین نام نهادند یعنی عهد و پیمان مقدس و خرم گوید عهد نامه متقدس در پست و پنجم فروری  
سال هزار و شصت و یازده مسیح مطابق شنبه یازدهم ربيع الاول هزار و دویست و سی و یک هجری بسته شد که در اول رجب همان سال  
ناپلیون از خبر ره اله که گریخت ولی بدستخوا و امضای کاتالین پیران از آن سیداشی الکسندر بشکرتی و علم جنگ و فراست  
بود و در وراج و رون و دولت خود و محاکم داشت در اول پیران سال هزار و شصت و پنج مسیح مطابق ششم ربيع الثانی

۱۲۳۱

مملکت انگلیس

هزار و دویست و چهل و یک هجری سراسی سپنجی را وداع کرد و مرض و چندان تی داشت ولی از خبر وادی که بیع او رسیده که  
لشکری و رعیت اتفاق کردند که او الف سا زنده و ایمنه کرده مرض بر فراخ او غلبه کرد و او را خبر هیچ صحت نداشت و در وقت  
وفات کاتالین پیران را در او کردند و بولون یعنی میر الامراء و بادیه بولند بود که موافق قانون سلطنت حق داشت و داشت ولی بجهت فاحشه گری  
اختیار کرده بود خود را از سلطنت خلع کرده و بجای کند قناعت کرد و فوراً براج تحت بار احوال خود و بیکو کس تقویض نمود که اکنون نیز  
شاهنشاه است و در دولت این شاه و قانع نازده که اتفاق افتاد و بولند است که در سال هزار و شصت و سی و یک مسیح مطابق  
دویست و چهل و شش هجری میل بولند خواستند رقیه طلعت روسته را از رقیه خود بیرون دهند و ازادی و بار ساریا خود برگردند و هر قدر خود  
کردند مفید نیافاد و بر طور روستیه و قشون سپاه نهالغ نام داشت و دیگری جنگ ایران و دیگری جنگ عثمانی که در این دو جنگ نیز کمال منفعت

۱۲۳۳

۱۲۳۴

۱۲۴۶

مسکن

از حیثیت ولایت و رعیت بول حاصل کردند و مایه سر بلندی دولت روستیه در دوال روستیه و کتب و تاریخ روس و مغز  
و صفات ایران یافت بن نوح نوشته اند که در مملکت شمالی سکنی داشته و آن ولایات با قاعی نهالغ بنوم شده است و اوسا  
جوجی خان آنچه معلوم میشود و صحای شمالی ما پیش سال مشرق بحر خزر است و بعضی از اوقاف در آنجا و غیره است  
سیان او در آنجا صرفایده ندارد و دولت روستیه در عهد پطر کبریز کرد و تا پنج پطر کبریز را حسب الامیر شاه مبر و محمد شاه از فرانسه



دارند ولی باطناً امور آنها بصورت دیگر است و کما یسیر بطوریکه در ماه مه هزار و شصت و پنجاه و سه سیاهی طاعتی در آن سال  
هزار و دویست و شصت و نه هجری منجیکوف سردار بجزایر انصارت نزد سلطان فرستاده اعلام نمود که حکام این شهر  
نیم میان عربیت و نماز با واکذا و دوسندت میت المقدس را نیز بر روی سیاه رود در اینجا نیز قلعه روسیه بمکه کسان خود و شکر  
برایانایند و سلطان محمد لمجد خان جریف اودید و فراموشید در شش حیرت فاده مملتی خواست بفرستد دولت انگلیس  
در اسلامبول مقیم مشورت نمود و در حین آن از او استمداد خواست و او صراحتاً بعرض رسانید که این بگنجیف میرا طو کالیف  
شاق و تکالیف لایطاق است دولت انگلیس حمایت سلطان ابدستاد و دولت فرانسه نیز ماری سلطان بخوبت و محبت  
بی نیل مرام برکشید و میرا طو اعلام نمیکرد و علی الغضله شکر مملکت مولد او و و لایحه کشید که مولد او را در کتب قدیمه  
نقدان و و لایحه را اتفاق گویند و چهارده گشتی عربی انگلیس و بیست و یک گشتی فرانسه در ماه اپریل هزار و شصت و پنجاه و سه سیاهی  
رجب هزار و دویست و شصت و نه هجری به در و دینار آمد و عمر یا شاسرد و عثمانی نیز به شاد هزار نظام بولایحه مامور شد و در  
ولایحه و با جنب کی از طرفین بشاق فاده دین مدت هر قدر دول متحابه خواستند صلاحی بدهند که کار جنگ و تمام سیف  
نسان و توفیق شکست هر طور و تهمین نگین کرد و در ماه نوامبر سال هزار و شصت و پنجاه و سه سیاهی مطابق صفی هزار و دویست و شصت  
هجری سفاین خرنه روم که به سیون آمد و لشکر انداخته بود و سفاین خرنه دولت روسیه علی الغضله بر سر بنار خیمه با وجود  
سفاین روم همه فریفت بود و باز در بر این سفاین روسیه با و جنگ کردند و همه سفاین روم غرق شدند و کسان تلف شدند  
مگر یک گشتی بخار که بسلامت در رفت و با اسلامبول خبر زد و سیصد نفر هم از اهل گشتی بنار رحمت خود را به سیون رسانید و ازین  
فتح دولت روسیه متظهر شده نصیاح سودمند دول متحابه را قبول کرد و دولت فرانسه در یکی از مرسلات اشاره بران  
کرده بود که اگر میرا طو از مصالح دریایا بدست دولت فرانسه بدستنی بخواند خواست میرا طو در جواب کتایتیه نوشته بود که لشکر  
روسیه که در سال هزار و شصت و دوازده سیاهی جنگ کرده اند اگر متفر شده اند بدترین شکست خورده اند و اشاره بکشتن بلیون  
کسر بود که در آن سال از شکست و خائبانها سر آرکشیت و لشکر فرانسه تلف شدند و ازین بنا عرق غیبت ابر فرانسه که بالذات غیور و شجاع  
و جنگجوید بحکمت درآمد و میرا طو حقیقتاً چنین میدست که دولت انگلیس و فرانسه از اعانت بالی و کبری بدولت عثمانی کوتاهی  
خوانند کرد و دوستی انگلیس و فرانسه که درین باب اتفاق دارند بواسطه عدالت قدیم بزودی بدستنی بدل شده و دولت روم در  
اوضاعی خواهد شد یا تکالیف را با الطوع و الرغبه قبول خواهد کرد و چنانچه در باطن بفرستد اسلامبول نوشت که اعانت دولت انگلیس  
روم خلاف مصالح است اسلامبول و تنگی این بفرستد بفرستد و ضرر و زیان کند و بفرستد و غیره متعلق انگلیس باشد  
و سلطان جهان مملکت باطلوی نمیکند و بهر چه دولت انگلیس این حرف را قبول نکرده سهل است این سوال و جواب را اینجا  
در آورده در ولایت فخر خورشید که اهل مملکت از معنی اکابی یافته از عقاید دولت روسیه متشخص شوند و پس از  
غرق سفاین و می ملت انگلیس متعلق اللفظ بحایت سلطان عبدالحی خان بخوشتند و وزیرای انگلیس بجای تکابین داشتند  
و لازمه بود درین صدر عظم دولت انگلیس که مایل صلح بود چون اتفاق ملت را دیدنجا شده اعلام جنگ کردند و سفرای دولتها  
که در باجخت یکدیگر بودند با وطن خود گشتند و سفاین خرنه انگلیس و فرانسه از در و دینار آمد و در دینار آمد و در دینار آمد و در دینار آمد  
روستری سفاین خود را با سواحل کشید و لشکر انداخت و در ماه رجب هزار و دویست و شصت و پنجاه و سه سیاهی مطابق اپریل سال هزار و شصت  
پنجاه و چهار سیاهی در ادنیه سفاین انگلیس اشل افغانی کرده و در غرض شش ساعت چهل هزار کلوله به بندر ادنیه انداخته و  
و رانسوف جانین که رستمان کجی خراب شد و چند گشتی روسیه بدست فاده و در ماه جولای هزار و شصت و پنجاه و سه سیاهی

۱۲۶۹

۱۲۷۰

۱۲۷۱











نی و چو باشد و خبر معلوم است که شهر اقلی که در بوند ساخته شد بهت گشت ناست که در تلفظ ناست و کانی  
خوانند و زحمات آنج که در امور ولایت کشید بزودی چشم امان و اقران او را باز کرده اند که کردار و رفتار او همگی بر  
صلوبت و اقلیت و بون دادند و از کار دانی لاج خان شد که در اندک زمانی جمعی را و خوشی از ادب شریعت و قوانین  
حکومت آگاه شدند و از آن عصر تا زمان قیمت تو گشت بسیار دل نشسته و بولندین دیون و ملکات و ملکات و ملکات  
حکامانی کرده اند و بعضی اوقات نیز در زمان فقره آن ملکات بخاطر عظیم و قتل و غارت گشته و در سال مقصد  
مسیحی مطابق شتاد و یک صحرای خلق بولند قدرت سلطنت از رقبه بولند بر گشتن و اند و این دیون شهر که گویا  
فتح کرد و اولاد و غنای این بون که در عین پادشاه بولند بود و با ملک ضرر و آزار زیاد رسانیدند تا این بولند با جانشین  
در سال مقصد و مسیحی مطابق یکصد و دوازده صحرای شتاد که یکی از عیالی بولند بود و بزرگی انتخاب کردند و بعضی اوقات  
او را پیش نیز نگارند و بخت یکصد و پستال عمر کردند و حکومت او بولند مدتی طول کشید و خلق در بستر فام و در  
غنودند و بجهت سعادت زمان او چنان شد که هر مولود بولند را در از میان تالاف است نامی بسیار نهادند و در بولند اول لقب  
که شریف است در سال مقصد و نود و دو مسیحی مطابق یکصد و دو صحرای بود و در بولند بود و پادشاه از آن  
است و لاس گشتن بولند تو گشتی است که یکی از عیالی بولند بود و بزرگی انتخاب کردند و بعضی اوقات  
چهار مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و شست صحرای تحت شاهی است و در سال مقصد و نود و چهار مسیحی مطابق  
هزار و دویست و نه صحرای حیر و قهر اما طاعت روسته در آمد و او را بولند با عیال و متعلقان حرکت داده و بخت بولند  
بروند و در آنجا بخت منزل مسکن و وظیفه و دگر گذران بولند و معین داشتند و در سنت بطرز بزرگ و بزرگ  
فرواری سال هزار و هشتصد و نود و شست مسیحی مطابق شعبان هزار و دویست و دوازده صحرای وفات یافت و این شاهزاده  
قبل از سلطنت بعضی اوقات در لندن اقامت داشت و بجهت عقل و فراست و جامعیت در علوم که از شخص بولند سوسای یعنی جمع  
عقل و دانشندان بختی محسوب میشد و در آخر بختی اسیر گشته و بولند را در حالت غارت و غزالی جوارش با قاف  
کرد و جنگ داخله و لایست تر بخت رولج بعضی از قوانین بدین بری و در در جنگ داخله و لایست تر بخت رولج  
و اغوای بلای دشت و این انقلابات و حوادث چندین سال باقی بود و در سلطنت بولند بخت شده و بسیار از روز بخت و  
صیان قوت و لامات غریبه بهایه کیدن و این بولند و فصل او در مقاصد خلق بولند آمدند و در باطن او در تقسیم ملکات  
در میان خود داشتند و آخر الامر در سال هزار و هشتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده صحرای شتاد  
برگشته و بخت با استغفار کردن از سلطنت بولند در داد و پس از سلطنت بولند معدوم و ارکان جلال و دولت مهدوم  
شد و در آنوقت بولند تخمینا نازده طایان نفوس داشت و در وقت شاهی ناپلیون یک حصه و سیمی از بولند و دوی  
و آرسا و بخت حکم او بود که یک حصه او به سلسانی و صد و یک و سوسه اتصال داشت و در عهد نامه وینا در سال هزار و هشتصد  
بازده مسیحی مطابق هزار و دویست و ده صحرای بولند معلوم شد که الان سلطنت بولند حیات شود و از نفوذ رفته به آرتید بون  
یعنی امیر الامرا کانس تن بین برادرش شاه نیکو بس او قرار گرفت و در مجلس عام وینا در سال هزار و هشتصد و بازده  
مسیحی از بولند که حصه روسته معین شد تخمینا هشتاد و نه هزار و سیصد و شصت و شصت حصه سیم هزار و سیصد  
و حصه روسته یکصد و هشتاد و شصت هزار و سیصد و شصت و شصت حصه یکصد و شصت و شصت حصه سیم هزار و سیصد  
تعلق یافت و بخت هزار و سیصد و شصت و شصت حصه یکصد و شصت و شصت حصه سیم هزار و سیصد و شصت و شصت

سده ۸

سده ۱۱

سده ۱۱

سده ۳۹

سده ۱۱۷۱

سده ۱۲۰۹

سده ۱۲۱۲

سده ۱۲۱۲

سده ۱۲۱۰

سده ۱۲۲۰

۱۴۳  
باب ششم در بیان کُشد

۱۲۴۶

تکلیف و اطاعت بشاهنشاهی و دارند و حکمران بنی مجلس خاصه بیان و کلاً امور و ولایت را فصل میدهند و در سال هر  
 هشتصد و سی مطابقی هزار و دویست و چهل و شش جری ابل بودند و خط را شوشی کردند که شب بدولایت خود نشان  
 از او کرده از قاطول و قعدنی شاهنشاهی رسیده خلاص شود بخت مساعدت نکرد و متاومت و در همه از ایشان تلف شد  
 و متوسلین این باس و محکم این باس و اناجار بولایات بعد فرار کردند و در هلال بولایت باست و عقاش بدگر فاش شد  
 و بودند در این زمان مجتبیان رسیده میان تقو و دار و بخت و عیان این لایت بر ایت رفاهیت گذران میکنند ولی او  
 و ادالی آنها یک قدری بهتر ازندگان و عجب و دنیا زندگانی دارند و ابل بودند و مازیک و ظرف و شجاع و صادق و  
 مهمان و نازند و زینای انولایتین گفته اند که با تقوی و پرستار و عقلمند و روستائی های انولایت بر عیونیت و بند  
 بزرگان و دشمنان بودند و کمتر از آنها آزادی دارند و از بی غیرتی و عدم نام و نکست که در مقام خدمتکاری بکشد  
 برآمد و ایند و زبان ابل بودند زبان لاؤنک است و بسیار داشت با تقی و بی اینک تلفظ می نمایند و بجهت نیست که  
 کان کوشش و کلماتشان زیاد است و هر کس که بگوید کان کوشش حروف صحیح را گویند و اوس حروف غلط را  
 و حروف غلط در زبان ابل و دیاجای عرب در زبان فارسی و عربیت و کلمات تکلیفی و فریسی چون و ادلس بسیار است لهذا  
 تلفظ آسانست و لغات تنگ و تنگ از او گرفته و مصنف چون که حروف صحیح است و و ادلس گراست از آنست که  
 تلفظ سخت درشت شود و هر کس که در جمله اطلاعی از گرامر زبان ابل را داشته باشد این مطلب را درک خواهد نمود و اشی و زبان  
 و ابل و تیسرین تکراری و انولایت حرف میزند و ابل و زبان را بسیار غلط تلفظ نمایند و از ولایت پند خند و بجهت  
 و انا بجهت است که بی کاییک منجم معروفست و دیگری و از تیسرین و بی سانی است و همه اینها در میان اصحاب  
 معروف و با کمال است و ارا دارند اقوال آنها را معتبر شمارند و از بولایت آنچه که حصه رسیده آفاوده است به یازده حکم  
 نشین و ولایت منقسم گشته و اسما آنها با قصبات بزرگ هر یک و عدد نفوس و ولایت مساحت هر کدام بامیا  
 مرنج از قرا تفصیل و ولایت

ولایات حکم نشین	قصبات	امیدال مرنج	عدد نفوس
ماولی آباد لیه	کینگ ماولی که اول اکثر	۲۰۴۰۰	یک طمان و صد و بیست و چهار
لی آن یا کتو	کتف که اول اکثر	۲۲۵۰۰	یک طمان و بیست و چهار
توت و	توتو	۱۶۰۰۰	یک طمان و چهارصد و چهار
چر کتو که اول اکثر	چر کتو	۱۸۷۰۰	نصد و دهم هزار
ولنجینه	چو تیر که حی تو تیر	۲۹۳۰۰	یک طمان و دویست و چهار
لی کسراک	پلا سرت که بی کسراک	۱۴۷۰۰	یکصد و شصت و چهار
گرا و نو	گرا و نو	۱۱۰۰۰	شصد و بیست و چهار
مینک	مینک	۳۷۵۰۰	هشتصد و هشتاد و چهار
ولینا	ولینا	۳۱۵۰۰	نصد و پنجاه هزار
تخرنگو	سیر زنگو یا تخرنگو	۲۸۷۰۰	هشتصد و بیست و چهار
ما بیلو	ما بیلو یا ما بیلو	۱۸۵۰۰	هشتصد و یازده هزار و صد



وی تینک	وی تینک	هشتصد و شصت و چهار	۲۰۰۰۰
گوزلند	میتا	چهارصد و بیست و چهار	۱۱۲۰۰
لیوانیه	ریگا	هشتصد و پنجاه و دو	۲۱۳۷۰
ایس کوئی یاروول	روول	دویست و پنجاه و دو	۱۰۲۷۵
نفوس سلطنت پولند از بقار است			
<p>دوی ریل پولس یعنی پولند بیاصلی و بومی          ریشی نی یار تینک یعنی روسا          لیوانیه یعنی لیتوانیه          چرنیس یعنی اهل چرنی          جیوس یعنی یهودیها          پول یعنی جمع</p>			
<p>وینارندست و طریق هر کس باشد و جمعیت آنجا از بقار است</p>			
<p>رومن کولیکس یعنی پروان کشت لیک و در مقام یاد است          کریک صخره یعنی پروان گلیس یونان          لورس یعنی آلمانیک و لورسند و لیک و لورسند و لورسند          کلوی کشت یعنی آلمانیک و صاحب کلون دارند          جیوس یعنی یهودیها          اوزیکس یعنی آلبانیک          پول یعنی جمع</p>			
<p>و نفوس شهرها و قصبات معبر پولند از بقار است</p>			
وارسا	تخمینا یکصد و پست هزار	دشت زیک	پنجاه هزار
ویلنا	سی هزار	لم زیک	پست و نه هزار
کراکوف	پست و هشت هزار	کتو یاکف	پست هزار
پازین	پست هزار	برو	پانزده هزار
وی تینک	سیزده هزار	تنگین	سیزده هزار
مابلیف	دوازده هزار و پانصد	کلنسک	دوازده هزار
ندارد	حرف کوف باخر کوف	بازده هزار	ندارد
<p>و در عهد نامه وینا که در سال هزار و شصت و پانزده سی مطابق هزار و دویست و سی هجری با تمام رسید          قرار پسیر دادند که شهر کراکوف را متعلقات خود که تخمینا پست و چهار میل مربع میشود تا ابد آزادی و حریت باقی          مانده و در زیر حمایت سده دولت روسیه و پرورشیه و آستر از انظار اول و تصرف دیگران محفوظ ماند و خود این دولت</p>			

10

که بر تخت شاهی جلوس کند چون دولت استریم خلاف کرده شد که اگر ضابطه کرد دولت روستیه نیز با او موافقت  
 و پرورشینه نیز بجهت خوشی با امپراطور روستیه نیکو است اول راضی گشت لهذا دولت انگلیس شاهی لویی ناپلیون را خلافا  
 للقول از همه زودتر تصدیق کرد و از فضل عهد دولت استریم بود که فتنه مجارستان و ایتالیا برخواست و امپراطور  
 در اعانت دولت استریم کمال اجتهاد کرده یا غیاث دولت استریم را بسرو دستگیر نمود و اگر نه حمایت روستیه  
 بود البته دولت استریم به شاهی از عهده مانگری و ابلطیالیایی مدوین زبان که دولت روستیه خدین است  
 و نبات دود و بخال آن افتاد که ملال دولت عثمانی را بمحاکمات شایق اندازد و غافل از اینکه دولت انگلیس  
 فرانسیه بجهت مصالح دولتی و مقاصد ملی خود در لیکن بسته اند و سبیل طغیان را بسدی از آهمن بسته اند و دولت استریم  
 نیز با آن همه حمایت که دولت روستیه در حق او چند سال قبل عمل آورده و بجهت حفظ سلطنت جمال اعانت نمود و پادشاه روستیه  
 نیز با وجود قربات که برادر زن امپراطور روستیه خالوی امپراطور جدید است سلامت خود را در سکوت و ملازمت نبوت  
 دانسته هیچ یک از طرفین باری و مددکاری نخواهد نمود و غیبت شده که اکنون فرانکستان را زور گرفته است قطعا از انکار  
 فلکی است و از فراین چارچیز چنین شفا و مسکر در که درین دو سال که سال هزار و شصت و پنجاه و پنج مسیح  
 مطابق هزار و دویست و هشتاد و یک هجری و اول هزار و شصت و پنجاه و شش مسیح که مطابق هزار و دویست  
 و هشتاد و دو هجری است تغییرات کلیه عود و شروط جدید در دول فرانکستان و آل عثمان ظاهر گرد و دولت  
 انگلیس نیز و شرار و دویست شش هجری و اول که از یکصد و سی و پنج تا چهار توپ ارب و بجهت بحر الاسود و بحر بالتیک تدارک  
 دیده اند و دولت فرانسه یکصد هزار نظام حاضر ساخته که بعرضه میدان در آرد و دولت پروشیه و استریم  
 البته با طر فی مؤالف و با یکدیگر مخالف خواهند شد و اگر هم ساکت باشند بر خلاف قنای دولت روستیه است چرا که این  
 دو دولت امید اعانت به هم قریب جوار و قرب است و دولت نوید نیز که دشمن قدیم روستیه است پس از آنکه از اصدای  
 لشکر و توپستی را پراشود بدینست به مقام اشراف نماند که ملک قدیم سوید است رایت مخالفت خواهد افراشت تا  
 تقدیرات یزدانی با تدبیرات انسانی چکند و رب النجم فیعل ما یشاء و این دلایلی است که هر کسی پیاپی خود و تصور میکند و روزها  
 نویس آن پیاپی خود جاب نمیزند و البته حالت تصور بحر حالت تصدیق و مقام نزدیک سوای مقام حقیقت و دولت روستیه  
 تا اکنون به شتانی و مقابل ایشان الویه بحر و ضرب افروخته است هر که در این جلقه نیست فارغ ازین باجرت رنجین غلک  
 سنگ فتنه سار د من ابلیه که ریزم در آینه حصار و از ساراجمعی و از شوینخواند من آهمن من است که چون  
 گویند مصنف اسامی سلاطین پولند در پایان کرد و از ابتدای دولتشان زمان قیمت ملکیشان معلوم میساریم  
 و در میان مالی پولند تا ماهه نیز در هم بعد از ولادت مسیح و وقاعه زشت شیع رواج داشت یکی آنکه پیران که من سال  
 خودشان را وقتیکه از کار می داشتند می کشند و یکی آنکه اطفال معیوب و ناقص الاعضا که از مادر متولد میشد بهما زور سر میزدند  
 و اهل پولند را پول و پولیش خوانند چنانچه اهل پولند را دایح گویند

۱۲ از یکس دولت فرانسه

تاریخ

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین پولند که در میدان ضبط شده	تاریخ هجری
۸۴۲	میش	۲۲۸
۸۶۱	نوی مودی	۲۴۷
۸۹۲	لش کوز بایس کس چهارم	۲۷۹

۱۴۷  
باب ششم در بیان بولند

بایج جری	اسامی سلاطین	سیجی
۳۰۱	زی مؤمن لاس پسر کوه	۴۱۳
۳۵۳	می سبیل لاس اول	۴۶۴
۳۸۲	بول لاس اول ملقب لاین برتذ یعنی شیردل که از شاه شاه آئو سیم ملقب شاهی سرور از شد	۴۹۲
۴۱۶	می سبیل لاس دوم	۱۰۲۵
۴۲۵	یجنس با یجنس زوجه می سبیل لاس که و کله سلطنت بود و مغرول شد	۱۰۳۴
۴۳۳	کیمپه اول یجنس که ملقب با یجنس شد یعنی خلیم و صبور که در یک صو	۱۰۴۱
	بعبادت منزل گرفته بود او را یاد شاهی بسیار کردند	
۴۵۰	بول لاس دوم ملقب ذی این تربید یعنی السباع	۱۰۵۸
۴۷۴	لایس لاس موسوم ذی لایس یعنی الغافل و الکاهل	۱۰۸۱
۴۹۶	بول لاس سیم مدعو ذی موث یعنی کج دهن	۱۱۰۲
۵۳۳	لایس لاس دوم پسر لایس سیم	۱۱۳۸
۵۴۱	بول لاس چهارم ذی کرل یعنی النجده	۱۱۴۱
۵۶۹	می سبیل لاس سیم ذی الکی یعنی الشیخ	۱۱۷۳
۵۷۳	کیمپه دوم ملقب ذی جاست یعنی العادل	۱۱۷۷
۵۹۰	لایس کیمپه ذی هوث یعنی الامض که مغرول شد	۱۱۹۴
۵۹۷	می سبیل لاس چهارم که بظلم لاس کوه را مغرول کرده و آخر او نیز مجبوراً تقویض کرد	۱۲۰۰
۶۰۰	لایس لاس سیم استغفار کرد	۱۲۰۳
۶۰۳	لایس کیمپه که بار دیگر سلطنت رسید و درین فیه سر او را بریدند و پسر او که فصل بود چنان	۱۲۰۶
۶۲۴	بول لاس پنجم مدعو ذی صیت یعنی العفیف	۱۲۲۷
۶۷۸	لایس کیمپه ششم مدعو ذی بلال یعنی الاسود	۱۲۷۹
۶۸۸	این برکتیم یعنی ایام قره	۱۲۸۹
۶۹۴	برعس که سر بریده شد	۱۲۹۳
۶۹۵	لایس لاس چهارم ذی شارت یعنی التیسر که مغرول شد	۱۲۹۶
۷۰۰	ون سبیل لاس یاد شاه بهیمیه	۱۳۰۰
۷۰۴	لایس لاس ذی شارت یعنی القصیر که ثانیاً یاد شاه شد	۱۳۰۴
۷۳۳	کیمپه سیم ذی کریت یعنی الکیر که از شاهزادگان نیکو خویش بولند و از سب	۱۳۳۳
۷۷۲	لایس یاد شاه با نگری	۱۳۷۰
۷۸۴	این برکتیم یعنی ایام قره	۱۳۸۲
۷۸۷	پدر و حج و دختر لایس که زن حلیه و دیوک بشویند که او را لایس نام نهادند	۱۳۸۵

سیجی  
بایج جری  
۱۳۸۵  
این برکتیم  
۷۸۴  
۷۸۷  
۷۷۲  
۷۳۳  
۷۰۴  
۶۹۵  
۶۹۴  
۶۸۸  
۶۷۸  
۶۲۴  
۶۰۳  
۶۰۰  
۵۹۷  
۵۹۰  
۵۷۳  
۵۶۹  
۵۴۱  
۵۳۳  
۴۹۶  
۴۷۴  
۴۵۰  
۴۳۳  
۴۲۵  
۴۱۶  
۳۸۲  
۳۵۳  
۳۰۱



تاریخ هجری	اسامی سلاطین	تاریخ مسیحی
۸۰۱	لیدش لایسنجیم که در عهد اولیسونیه و نولند متحد شدند	۱۳۴۹
۸۳۸	لیدش لایسنجیم که در عهد اولیسونیه و نولند متحد شدند	۱۴۳۳
	چهارمین مطابق شصت و چهل و چهار هجری رسید	
۸۴۹	این ترکیم یعنی ایام فر	۱۴۴۵
۸۴۹	سیم چهارم سر	۱۴۴۵
۸۹۸	جان البرت اول پسر سیم چهارم	۱۴۹۲
۹۰۷	الکساندر شاه برادر لیوانیه برادر جان البرت	۱۵۰۱
۹۱۲	سجیدس مؤنذول برادر الکساندر که لقب شدوی گریث یعنی الکیس	۱۵۰۶
۹۵۵	سجیدس مؤنذوم الکسیر سیم مؤنذول سلطنت بسیار خوبی کرد و لیوانیه را بر ملک خود	۱۵۴۸
۹۸۱	این ترکیم یعنی ایام فر	۱۵۷۳
۹۸۲	هنری دیوک آن روبراد بادشاه فرانسه که برادر جان البرت شت فرانسه	۱۵۷۴
۹۸۳	استفین بت تاری شاهزاده ترسپلونی که طایفه قزاق را بخدمت او داشت و شاه ایران	۱۵۷۵
۹۹۴	این ترکیم یعنی ایام فر	۱۵۸۶
۹۹۴	سجیدس مؤنذیم پسر پادشاه سویدن و در استغای مکی میلین پادشاه استریه با اعیان	۱۵۸۷
	بادشاهی انتخاب شد	
۱۰۳۲	لیدش لایسنجیم مؤنذیم	۱۶۳۲
۱۰۵۸	جان دوم یا سیم مؤنذیم برادر لیدش لایسنجیم خلع شد و عزلت قرار کرد و در فرانسه	۱۶۴۸
	شصت و هشتاد و دو سیم مطابق هزار و هشتاد و دو هجری وفات یافت	
۱۰۷۹	این ترکیم یعنی ایام فر	۱۶۶۸
۱۰۸۰	میشیل کاری بت دیوک وین کی در سلطنت او طایفه قزاق با ترکها که اشاره بود	۱۶۶۹
	عثمانی باشد متحد شده بود که حمله آورده بودند را خراب کردند و میکایل را در	
	نقطه میشیل گویند	
۱۰۸۵	جان سیم مؤنذیم کی دلاور معروف بود و با اهل قزاق و عثمانی جنگها کرد و فوجها نمود	۱۶۷۴
۱۱۰۹	این ترکیم یعنی ایام فر	۱۶۹۷
۱۱۰۹	فریدیک الکسیر جان جان الکسیر که الگری در سال هزار و شصت و نود	۱۶۹۷
	چهارمین مطابق هزار و شصت و شش هجری رسید و احوال امر استغفا کرد	
۱۱۱۶	استنر لایسنجیم مؤنذیم مجبور از سلطنت خلع شد	۱۷۰۴
۱۱۲۱	فریدیک الکسیر نانا پادشاه شد	۱۷۰۹
۱۱۴۷	فریدیک الکسیر دوم پسر فریدیک الکسیر اول پادشاه ماضی	۱۷۳۴



نباشند و اگر بایکدیگر حرف و بحث حساسی هم داشته باشند باید در دایره فرنگفورث فیصله سازد و قطع  
 و این مجمع و کلمات نهایت استحکام دارد و ایشان هم ضامن متصرفات هر کدام از آنها شدند و احدی هم  
 قادر نیست که بتواند قرار و قاعده جدیدی و جدائی در مملکت بگذارد و شهرهای آزاد مطلق العنان یکی هم مملکت است  
 که در جنب رودخانه آلب واقع است و یکی بر من است که در پهلوی رودخانه و پسر است و یکی فرنگفورث است  
 در کنار رودخانه پین است و دیگری گوینک است که در ولایت پاستین است در رودخانه های اصلی و بزرگ جری  
 رودخانه دنیوب و رین و آلب و ویش و آدر و پین است و رودخانه دنیوب را قدامت شیر میخوانند و منبع او  
 از ولایت سوابیه است و از جنب شمال و دنیا و بزرگ رود و بگلرنگ گذشت بعد از پنج و خم بسیار کوهها  
 هزار و سیصد میل راه را طی میکند جبال اسود میزد و رین رودخانه بزرگ با نفی است و از سویت رزگند بر میخیزد و از میان  
 دریاچه کاکش گذشت سرحد فیمابین ممالک فرانسه و جرمنی میشود و از آن پس از مملکت هالتن جاری میشود  
 که در اینجا پنج دین گیل با منقسم و شعب است پس از آن محیط جرمن داخل میشود و آلب رودخانه دیگری است که از جانب  
 جیتن که در میان سوابیه و سیلیسیه است بر میخیزد و از جنب شمال میزند و گلدی بزرگ و شمیرن گذشت در گلس میونخ  
 جرمن میرزد و سیلر که در او پرزباز از محله تیر لفظ کنند پس از اتصال رودخانه ورا و قولدا در مونیخ در سلطنت  
 بنور اطلاق میشود و از میان ولایت سکسیا فی سفلی جاری شده و از جنب شمال وین و بر من گذشت در گلدی بزرگ  
 محیط جرمن متصل میگردد و در رودخانه است که از جبال موراویه بر میخیزد و از پهلوی شهر پست و فرنگفورث  
 گذشت بهرالتیک انصباب دارد و پین رودخانه دیگری است که از فرنگفورث بر میخیزد و از پهلوی شهر وارتس بزرگ  
 و هتا و فرنگفورث گذشت باندک مسافتی بالای شهر شتر رودخانه رین میخیزد و در مونیخ و فرنگفورث و  
 شهر است یکی شهر بزرگی است که در کنار رودخانه پین است که در عرض نجاه درجه و هشت دقیقه شمال و در طول است در صد و سی  
 شش دقیقه غربی پنج است و یکی شهر کوچکی است که در کنار رودخانه آدر است که در عرض نجاه و دو درجه و هشت دقیقه شمال چهار  
 و صد و سی و پنج دقیقه مشرقی گریخ واقع است

و شش جمع و شش معنی ولایت است و در آنرا و شخصیت که تصدیعاً مالک است در دایره فرنگفورث و حلقه و در شهرهای و قبول شده است

شاهانه تهر صد و شصت و شش است از بهیمیه	نفر	پادشاه بروشیه از رندین بزرگ	نفر
کینگ دوم بواره	نفر	کینگ دوم سالت	نفر
کینگ دوم پشور	نفر	کینگ دوم ورتسبرگ	نفر
دایچی کیر بیژن	نفر	دایچی کیر هینکل	نفر
دایچی کیر هینکل	نفر	دایچی کیر هینکل	نفر
دایچی کیر گوتم بزرگ که در تصرف پادشاه نندزگند است	نفر	دایچی کیر گوتم بزرگ که در تصرف پادشاه نندزگند است	نفر
دایچی کیر مکلن بزرگ شورن از سالت سفلی	نفر	دایچی کیر مکلن بزرگ شورن از سالت سفلی	نفر
دایچی کیر سالتس دیز از سالتی علیا	نفر	دایچی کیر سالتس دیز از سالتی علیا	نفر
سالتس کیز بزرگ از سالتی علیا	نفر	سالتس کیز بزرگ از سالتی علیا	نفر
سالتس کیز بزرگ هین از سالتی علیا	نفر	سالتس کیز بزرگ هین از سالتی علیا	نفر

فرنگفورث  
 پست  
 ورتسبرگ  
 هینکل  
 گوتم  
 مکلن  
 سالتس

باب سی هفتم در بیان جرمنی

داجی هرالدین بزرگ که جزو دستفالیست	داجی انبالت و تار از سگ نه علیا	کفن
انبالت بزرگ از سگ نه علیا	انبالت کورین از سگ نه علیا	کفن
سوار بزرگ که پستی کمانی علیاست	سوار بزرگ که پستی کمانی علیاست	کفن
هونین بزرگ که از سواست	ایک قش تین که نال سگ نه علیاست	کفن
هونین بزرگ که از سواست	والدک که کوشی رین علیاست	کفن
پوست قبیله که پستی کمانی علیاست	پوست قبیله که پستی کمانی علیاست	کفن
پوست قبیله که از سواست	پوست قبیله که از سواست	کفن
لومات که یکی از شهرهای آزاد است	لومات که یکی از شهرهای آزاد است	کفن
برمین که در رودخانه و پسر است و یکی از شهرهای آزاد است	برمین که در رودخانه و پسر است و یکی از شهرهای آزاد است	کفن
و جمع و تبار در ایت جرمنی شصت و نه نفر است و این شصت و نه نفر تحمیلناسی و پنج طایفان نفوس امرونی می نمایند ولیکن کجته امور عامه و قرار امور جزیه ایشان مفده نفوس دیگر تعیین نموده اند که همیشه در انجا حاضرند و در امور کلیه همه آنها جمع میشوند و تفصیل آن مفده نفر از اینقرار است		
۱ کینگ دوم سگ نه سوا داجی	۲ پووشیه	نفر
۳ کینگ دوم سگ نه سوا داجی	۴ پووشیه	نفر
۵ بنور	۶ ورتنگ	نفر
۷ بیدن	۸ الکنتیت هتس	نفر
۹ داجی کیمیش	۱۰ دنگر بخت هالتین و اان بزرگ	نفر
۱۱ نزلند زبجه لوتسم بزرگ	۱۲ خاندان های دیوک سکمانی	نفر
۱۳ بروک ویک و تار	۱۳ سککن بزرگ شورین و استر کشر	نفر
۱۵ الدین بزرگ و انبالت و سوار بزرگ	۱۴ هونین بزرگ و لیک قش تین و پووشیه	نفر
۱۷ شمای آزاد لوبک و فرگفور	۱۶ و اسکام بزرگ لیب و لیب و والدک	نفر
و برمین و بمرنگ		نفر
و شاهزادگان سلطنت تخمینا صد نفر مشربند و اکثر بایز ازین دایره بایزین میشند و چنانچه در هفتم ذکر شد و اکثر اشخاص را میسکفتند که حق انتخاب کردن دیگر را بمنصبی تعیین داشته باشد و این لفظ خصوصاً بشاهزادگان جرمنی طلاق میشد ولی چندانی باین نسبت که این اسم از جرمنی موقوف شده است		
اول از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است	ثانی از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است	ثالث از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است
ثالث از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است	رابع از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است	خامس از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است
خامس از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است	ششم از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است	هفتم از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است
هفتم از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است	هشتم از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است	نهم از بزرگ داجی پس در رودخانه رین واقع است



اروپا

تاسع این بود که سفلای آنرا بنجای او شاه انگلند بود | و جغرافیای جرمنی از کثرت تقسیمات زیاد مخلوط و درهم است  
و از برای درک ضبط جغرافیای این ملک لازم است که شخص اوقات خود را مطالعه صرف کند و با معانی نظرها  
نماید تا اطلاع حاصل کند و تعداد نفوس هر ملک و ولایت جرمنی را در شهرهای آن شاید در سال هزار و شصت و هجده  
مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه هجری معلوم کرده و صورت او را بشناسد و در کان جرمنی داده اند و در آنجا همین  
تفصیل را که زیاد ذکر میسازیم و ازین تعداد وقت و قدرت هر ملکی نسبت بیکری دریافت و معلوم خواهند

ملک	عدد نفوس	ممالک	عدد نفوس
استریم	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	بریتانیا	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
نوارنه	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	سکانی	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
هینوز	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	دورمینگ	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
بیدن	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	الکتریتس	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
داجی گیتس	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	شصد و نوزده هزار و پانصد و هشتاد و نه	شصد و نوزده هزار و پانصد و هشتاد و نه
کوسه برون	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	دولیت و چهارده هزار و پنجاه و نه	دولیت و چهارده هزار و پنجاه و نه
مکلن برون شورین	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	سیصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	سیصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
ساکس ویر	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	دولیت و یک هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	دولیت و یک هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
ساکس کوبورگ	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	هشتاد و نه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	هشتاد و نه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
ساکس هیلد برون هاسن	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	پست و نه هزار و پانصد و هشتاد و نه	پست و نه هزار و پانصد و هشتاد و نه
الدین برون	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	دولیت و پنجاه هزار و پانصد و هشتاد و نه	دولیت و پنجاه هزار و پانصد و هشتاد و نه
انهایت برون برون	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	سی و هشت هزار و پانصد و هشتاد و نه	سی و هشت هزار و پانصد و هشتاد و نه
سور برون سندر هارن	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	چهل و پنجاه هزار و پانصد و هشتاد و نه	چهل و پنجاه هزار و پانصد و هشتاد و نه
هونین فولرن برون کین جن	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	چهارده هزار و پانصد و هشتاد و نه	چهارده هزار و پانصد و هشتاد و نه
هونین فولرن سبک برون	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	سی و پنجاه هزار و پانصد و هشتاد و نه	سی و پنجاه هزار و پانصد و هشتاد و نه
ریوس قدیمه	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	پست و دو هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	پست و دو هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
اسکام برون لیت	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	پست و چهار هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	پست و چهار هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
پست برون برون	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	پست هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	پست هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه
سهر برمن	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	چهل و هشت هزار و پانصد و هشتاد و نه	چهل و هشت هزار و پانصد و هشتاد و نه
سهر برون	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه	یکصد و پنجاه هزار و دویست و شصت و هشتاد و نه

و جمیع و خلاقی همه اروپا سر بیا در ترقی و از یاد است و جرمنی الآن بدون شک بر سی و پنج میان نفوس شامل است  
و محله اثبات مدعی خود همین یک فقره را پانزیم کافی است که نفوس سلطنت و برون برون اول نویم سال هزار  
هشتصد و پست و شش مسیحی مطابق پست و نهم رابع الاول هزار و دویست و چهل و دو هجری بشماره و آورند و برون  
لیان و پانصد و هفده هزار و پانصد و هشتاد و نه سال قبل آن تاریخ که معین کرده بودند یک لیان

## باب سی هفتم در بیان صحرانی

پانصد و پنجاه و سیصد و هشت نفر بود سیمه این قهره را باب بصیرت پنهان نباشد که در یک سال چگونه دوازده  
هزار و پنجاه نفر در یک مملکت افزون شود یا چگونه در زمان تسکین جمیع کثیر در یک بلد زیاده میگردود و دلیل این چند  
چیز است یکی اقیانوس است که خلافت در ممدان آسوده اند و از قتل و غارت میهند و در ممالک سیاه و افریقا  
البنه بر سالی چندین هزار نفر بجهت قتل میسرند خاصه در میان طوایف سرعرب ترکمان افغان و بر قبایل میان  
که درین ولایات کثرت دارند و یکی کثرت دارالشفا و المطبات که در هر بلد و ناحیه محاکم درین کارست تمام کرده اند  
از صد مرتضی و نفر البته سیصد و پنجاه نفر تلف خواهد شد و یکی قمرن و عمل آیه است که درین کار جمیع سی کابل  
دارند و تجربه کرده که از بیست نفر طفلی که آیه کوسه داند و نفر تمام دارد که تلف شود و اگر آیه نگویند البته از بیست  
و نفر نجات خواهد یافت و قدوة الحکما حاجی میرزا محمود طبرک در سال هزار و دویست و شصت یک هجری بزیارت عتبة  
امام هارون رضی الله عنهما بنی امیه رضاعی علی باب السلام مشرف شده بود پس یک روز آن سال در مشهد مقدس باز دوازده هزار  
طفلی را که تلف شده بودند در سرب و ولایات نیز اطفال شمار ازین مرض هلاکت میسرند و مملکت آذربایجان  
نسبت بسایر ممالک ایران مثل فارس و خراسان و مغار و بخت کثرت است ولی بجهت آبادی جمعیت بیشتر است نتوان  
گفت که جمعیت آذربایجان نسبت بفارس بالمضاافت و دلیل این همان نیست کامله بود که در سی و اند سال حکمرانی که بعد  
مرحوم عباس میرزا اطباء آنه زاده خلایق اینجا بر فاه حال و فراغ بال به کسب معیشت خود اشتغال داشتند و آثار ایشان  
و عمر و با اکثر عمر و با و دیگری روح عمل آیه بود که اکثر اطفال و ولایت را چون تمام آن شاهزاده شاهان  
از سال هزار و دویست و شصت و شش هجری بعد آیه کوسه داند و برای شیوع این کار چندین ساله از لغت انگلیسی ترجمه  
کرده و جواب زده در ولایت آذربایجان منتشر فرموده اند و آنجا که در پهلوان وجود را از بزرگی و جلالت آفریده بود و در لغت  
امور عمارت قرار و بلدان و مملکت داری آن بزرگوار همین قدر کافیست و وقتی که بکومت آذربایجان سرفراز شد و جمع ولایت  
سی هزار تومان نقد و پنجاه هزار خروار غله بود که بجهت از رعیت برینخواسته و داد اخر عهد و چنان آباد شد که ششصد هزار  
تومان نقد و پنجاه هزار خروار غله بوزن هزار شقال معامله میشد و میفرمودند وقتی که من بکومت آذربایجان مامور شدم در  
کل تبریز یک اوقاق بود که اری و شیشه قتی داشت که مخصوص بخریدنی خان و بکلی حاکم باضی آذربایجان بوده و آنجا که  
دندان من همه رعایا در پای فرنگی باشنه و ندیک بکار میزد تا با عیان دولت و بزرگان حضرت چه رسد و میفرمود  
در اوقات نصف قلعه تبریز آبادی داشت و خدا نوازی هم در جوانی خوش تقیه اما فراده حمزه که خارج قلعه است ساکن شده  
و آنجا که اکنون آبادی تبریز و بایتن بجهت آئینه از قریه یا پنج تا قریه قراعت امتداد دارد و البته سی هزار نفر از اهل  
آذربایجان در معارک روم و روس در کابل شان کجاک هلاک آفاده اند و با وجود این باز دگور و اناث اهل آذربایجان  
او را بد مملکت و ملک و رعیت داشته بر او رحمت میفرستند و ایام او را خیر الایام میدانند و اکنون نیز ارقام و ارجح  
الاتباع و احکام او را مطاع می شمارند یقین دان که بود آن شه واد که نه تنها مرابله با زاید رعیت فواضله هم مصداق  
فاننا فی کلمه مجوز و اناس ما هم علیه و الحشی کل دارته و زقر عیال و اربع افرع فی خمتی و جوف جمل انهم کثیر و وقتی  
ادب ارب فاضل خان کروی در بیچ آن بزرگوار سه پست داشت و در و بهر بی صد تومان انعام یافت و آن پست  
بست ناراتی انزلی فی شانایه و قودما الاجار و الناس ان بی الاسبیف سلطانا نذال فی الدهر سواش

ان قيل من قل في الندي و الباصحاك و عباس المكيك جرمين را اهل ايران نمسه و كايي بلطه جمع ستان  
 و عثمان بايجه باجم فارسي خوانند و در كتب قديمه المائيه نوشته اند و بعضي كيانيه بخلاف الف كهشه اند و در كتب قديمه  
 نيز در نقشه الماني خط كرده اند و جرمين ته تير كويند و كيان و معني همان لفظ الامان است كه الامان تركمان و الامان اوزبك  
 كويند و اهل جرمين اصلا از طوايف تركمان و اوزبك بوده اند كه به جرمين در زمان قديم آمده و وطن بسته اند و از اجته  
 بزبان لاتين نمسه را الماني ميگفته اند و در وارث باعشدركتي در اولاد ترك بن يافت نهاد كه از ان تخميه قابل فز و شراز  
 عدد و مال و صحاري جايي پراكنده شدند و كهون نيز در تركستان چندين شعبه و تير و از ان نژاد باقي است كه صحر  
 و كوه از كثرات نهايت شوه است رودخانه دنيوب را اهل عثمان كيان كويند و در كتب قديمه طنط خط سبط شده است  
 كما قال صاحب تقويم البلدان نه طنط اضم الطار و مكله و فتح النون و الالف و هون نه عظيم كيون كه بر من و حبله  
 و الفرات اذا اجتمعا بكثير و بحري من اقصى شمال الى حته اجنوب و ميني شرفي جبل نشي قنطاطاغ و مغنا  
 اجبال الصعب يصعبه مرقاه و هو جبل احسان مختلفه من الكفره مثل الاولاق و الما جارا و السرب و غيرهم نه النهر  
 العظيم من شرفي اجبال المذكور كما بحري جنوبا قرب من بحر طنطس و هو معروف في زماننا ببحر القرم و لا يزال يتقارنه و يقرب  
 ما بين الجبل و البحر حتى يصبت نه طنط المذكور في البحر في شمالي مدينه تسمى قنطاجي هي مدينه في القسطنطينيه و هي في شمال القسطنطينيه  
 بميله نيسره الى الغرب فعرض صقيج حنيند اكثر من عرض القسطنطينيه التي عرضها خمس واربعون فعرض صقيج نقاب  
 الخمسين مالتقرب و نيزد على الخمسين او ينقص قليلا ايشي و شهد قنطاجي النون و طلس معلوم غيت كدام شهر  
 چرا كه در اسامي تغيير كمي حاصل شده است و صاحب تقويم البلدان در عرض مديتيراستباه كرده است چرا كه جاييكه دنيوب  
 ببحر الاسود اتصال دارد و تقريبا چهل و پنج درجه عرض دارد و پنجين بيان كرده كه نه طنط از حبله و فوات بزرگتر است  
 اين نيز استباه است چرا كه دنيوب با حبله برابر است و صاحب لغته البلاد و ميگويد كه چشمه دنيوب از داجي كسر  
 ميگيرد و در سواحيه چندين جويهاي ديگر باو ملحق ميگردد و از انجانب شمال مشرق جاريست و در الم قابل است  
 كه گشتي در او حركت بگند و از شمال و مشرق جبال الپس نيز آبهاي زياد باو ملحق ميگردد و از نزديكي شهر ميكا كشته  
 و در قرب شهر بزرگ رودخانه مور او از اجانب شمال او متصل ميشود و از ان پس كايي بجانب مشرق و كايي سبج جنوب  
 جريان دارد و از شهر بلكر تاربا و فاصله ميان سرحد عثمانی و تيرست و پس از جريان كثير بجانب مشرق باز  
 بجانب شمال ايل ميشود و از ان پس از اجانب مشرق حاري شده بايچ و دهن دريايي سياه ميرزد و جويهاي مولد و ويوي  
 ستر نهيش كل باو داخل ميشوند و طول قمر او تخمينا هزار و شصت ميل و پهناي او پسار مختلف است و لي قدری بالا  
 از دهن او كمتر از دنيوب است ميل نيت مخمسم كويد مصنف طول او را هزار و سيصد ميل ذكر كرد و صاحب لغته  
 البلاد و هزار و شصت ميل بيان نمود و در نقشه بلاد هزار و شصت ميل مسطور ساخته است و صاحب مخزن العلوم نوشته است  
 در يورپ بعد از و لكارا رودخانه بزرگتر از دنيوب نيت و طول قمر او مقدار هزار و شصت ميل است و بايچ دهن بحر  
 الاسود متصل ميشود و چون در مصنف طاقني شده ميتوان بحث كم مصنف ناشناخته افاد است  
 باب سي و هشتم در بيان قديم جرمين در ميركاش لغتي و در چنانچه در زمان شاهنشاهي  
 قتمتهاي اين ولايت بواسطه تبديلات در اعصار مختلفه حدود متفاوته داشته و تاريخ اين ولايت غالبا از زمان  
 شاهنشاهي در حرمي برقرار شده است روايت شده است و از اندراج اين ولايت در دواير چنان لازم است كه ما اول قتمتهاي

مديتيراستباه

۲ يا قدری  
 فزون تر است

۱۵۵  
باب هشتم در تقسیم جرمی در سرکلیس یعنی دوایر

دوایر خاصه انجاء معلوم سازیم و ثانیاً قیمتها بالفعل او را که بشمار سلطه‌های کوچک تقسیم شده بدوایم و در  
ازمنه ساله رودخانه رین سرحد قیما بین جرمی و گال او فرستاده بود و اندک زمانی قبل بر این سرحد این ولایت  
یا مثلاً و محالات جانب غربی رودخانه رین نیز زبان جرمی و فواین جرمی را دارند و شاهزادگان جرمی قبل از این  
بر خودشان بنام دوایر واسطه می‌نمودند و بعد از ولایت فتح قرار دادند و چنان بود که ختیار اشخاب گردان نشاء  
از میان خودشان مخصوص خود کرده بودند و جرمی در زمان شاهنشاهی مغربی میلین که جد بزرگ چارلس پنجم  
در ده قسمت منقسم بود که آنها را سرکلیس یعنی دوایر می‌خواندند و یکی دایره بر سر بی‌ولایات هفدهم که اکنون سلطنت  
لند و محسوب می‌شود از این شاهنشاهی موضوع شده و دایره دیگری باقی ماند که آن دایره سه در شمال و سه در  
و سه در جنوب است و این دوایر سه علیا یعنی دوایر سه شمالی از نظر است یکی آرتسکائی است یعنی یکی  
علیا و یکی لوارسکائی یعنی یکی مغربی و دیگری وسطی و آن سه دایره وسطی یکی آرتسکائی یعنی یکی  
لوارسکائی یعنی یکی شرقی و دیگری جنوبی و آن سه دایره جنوبی یکی آرتسکائی یعنی یکی  
اما سکا یعنی یکی که مفهوم شده است مشتمل بر ولایت نو و مائه که اکنون در تصرف پادشاه روسیه است  
و قصبات بزرگ آنجا یکی است یعنی یکی استرال نویت و دیگری رتین است که او نیز در اطاعت پادشاه  
روسیه است که با تحت انجاء رتین است و قصبه بای یکدولایت پادشاه و رتین است که در کینا  
از واقع است و این الکتریت جدید است که تابع و متعلق پادشاه خودشان شد و عمده پادشاه بنای است  
او بعد از ظهور روسیه سلطنتی شده بود که آن سلطنت نیز مشتمل بود بر نارینگیه که اکنون در تصرف چندین شاهزاده  
و دیوک و کونت است و قصبه بای بزرگ نارینگیه یکی گوته و یکی فنس فیلد و دیگری اسپلین است و در قصبه رین  
لوار معروف که متعلق یکی از مذاهب عیسویت متولد شده است و تولد او در سال هزار و چهارصد و هشتاد و  
مسیحی مطابق شصت و هشتاد و هشت هجری و وفات او در سال هزار و پانصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق  
نصد و شصت و سه هجری اتفاق افتاده است اما سکا یعنی یکی که مفهوم شده است مشتمل بر ولایت رتین  
که الآن در اطاعت پادشاه و ترک است در هالتین و دوشه دیگر نیست که آنها را هالتین و دوشه می‌گویند یعنی  
یعنی قصبه بای مهند که پس از این ذکر خواهد شد که یکی لوارسکائی است و دیگری تمبرک و رودخانه الب واقعت و لری  
تجارت بندرگاه خوب است این دوشه‌های از آن دوشه‌های از ارکان مهند جرمی محسوب می‌شوند و یکی مغربی یعنی  
شمالی ولایت لوارسکائی است و آن قسمت لوارسکائی که در جانب شمال رودخانه الب است در تصرف پادشاه و ترک است  
و آن قسمتی که در جانب جنوب رودخانه فروراست در تصرف سلطنت بنو است و این شاهزاده‌ها و رتین و یکدولایت  
که در تحت ختیار شاهزاده انجاء است مشتمل بر بنو است که قبل بر این الکتریت بود و الآن پسنگت و دوم است  
که در اطاعت پادشاه خود پادشاه گریت بریتین است محرم گوید اکنون بنو در تصرف پادشاه الکتریت  
چرا که در بنو قاعده سلطنت نباید زن پادشاه بنو پس از آنکه تاج انگلند به کونین و یکدولایت رسید بقاعده  
سلطنت بنو از تصرف پادشاه انگلند بیرون رفت و پادشاه انجاء از عشار پادشاه انگلند است و این  
از قیمت‌های سکا یعنی یکی که رتین است که شاهزاد است و دیگری ولایت و رتین است که تابع سلطنت بنو است  
و ولایت بزرگ مکلن برگ است که در تصرف دو نفر دیوک است که یکی راکلن برگ شورین گویند و دیگری مکلن

دوایر و سرکلیس

۸۵۳

۸۵۴





## باب سی و نهم در سایر تفصیلات جرمی

یکی و آن بزرگ و یکی نریم بزرگ است و طایفه فریک که بر مملکت گال غلبه کرده و آنجا را تصرف نمودند از اهل اقل  
 و پس از آن اسم فرانس را بر مملکت گال دادند و سر بسم گوید در دایره فرنگ و آن بزرگ سابقا داجی که محسوب  
 میشد و در سال هزار و شصت و سه سیحی مطابق هزار و دویست و هجده هجری بتصرف بواریه درآمد و در سال هزار  
 و شصت و پنج سیحی مطابق هزار و دویست و پست هجری از چدنوک فرزند پشند آنجا را تصرف نمود و ولی در  
 سال هزار و شصت و هشت سیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری در عهد نامه وینا پادشاه بواریه تسلیم شد که  
 اکنون در تصرف اوست و قلعه حکم دارد و وقتی پاتخت این اوج محسوب بود و حالا در قسمت دایره بواریه در میان  
 افتاده است و نریم بزرگ که یکی از شهرهای فرنگ و ریه است سابقا شهر آزادی بود و او نیز اکنون در تصرف پادشاه بواریه  
 است اما استریه این دایره الآن در تصرف شاهنشاهی استریه است و شامل است بر آردیلوکی یعنی امیرالامرا  
 نشینی استریه و داجی های استریه و کرین شیه و کرینو لا و کوئی تیرل و ایالات برکسن و ترنت اما بواریه  
 قبل از این اکثریت بود ولی اکنون اغلب آنجا را طاعت پادشاه بواریه است و قلیلی از انولایت در میان می  
 از شایانرا دکان کوچک تقسیم شده است و پاتخت آنجا میونیک است و درین شهر عمارت نیکوئی هست که درین  
 عمارت تصاویر و نقوش بسیار خوب انصفت است اما در قدیم تصبیه کرده و بکار برده اند و پنجه درار و با شرف  
 اما سوایه سابقا در اطاعت شاهان خلف بود و الآن محتوی برکسنک دوم و نریم بزرگ و داجی که پیشین  
 و ایالات هومین زولرن و استن بزرگ و کانس نیز و دیگر نواحی غیر مشهور است و این دایره از همد و ایرزنا در تقسیم شده  
 و سوایه شیده به پست از سویت زرنند و جنوبا فرنگ ویه در مشرق و قصه بزرگ آنجا گرس و فرانس بزرگ  
 و الم و ییدین و کانس است و اکثر ولایات جرمی هموار است و کوه مشهوری ندارد و در چندین مکان  
 جنگل دارد و جنگل معروف بر سینه در جرمی است و در عهد جولیس سیز و وسعت زیاد است چنانچه مشرب  
 نه روزه راه در طول آنش و زه راه در عرض بود ولی الآن اکثر جاهای آن جنگل آباد کرده و اشجار را بریده زرع است  
 و سر بسم گوید قضیه گرس و بر بعضی گرس رؤی میگویند

## باب سی و نهم در سایر تفصیلات جرمی

عدد شاهزاده کان جرمی قبل بر این اربع صد متجاوز بود و هر شاهزاده در ولایت خود کمال سلطنت داشت  
 معینا که در اطاعت شاهنشاهی خود ثابت قدم و راسخ بودند و مجمع شاهزاده کان جرمی را دایت میگویند و شاه  
 جرمی پیش از سال هزار و دویست و شصت و شش مقروض شد و در اول بنیان سلطنت در آنجا  
 از کلا و تیرل و پس از آن جازلنگن بزرگ و وسعت و حثمت انولایت افزود و ولایت گری سولس با ولایت سویت  
 بزرگ که قدما آنجا را بلوی تیه مینامیدند در زمان بولجر جرمی محسوب میشد و هنوز نیز در قوانین و رسوم و زبان  
 جرمی شباهت دارند و در آنوقت نیز انولایت در صومالک جرمی تحت سارتام داشت چنانچه اکنون  
 به شاهی نیز کمال اعتبار دارد و در سرحد شمالی سویت زرنند سرحد جنوبی جرمی است این خرابی و رخنه که در دهان  
 شاهنشاهی جرمی راه یافت پس از فتح ناپلیون نیابت بود که در جنگ استرلیو عساکر متفقه استریه و روسیه  
 و روسیه را شکست داد و فوراً دنی این شایع عهد نامه بزرگ اشاق افتاد و با این عهد نامه شاهنشاهی  
 فرقیست شاهنشاهی جرمی را منسوخ و متروک ساخته و حکام ولایات جرمی را معزول نموده و لقب شاهنشاهی

۱۲۱۸

۱۲۲۰

۱۲۲۵









۹۳۴

۱۲۳

مسلّم شده و در سال هزار و پانصد و شصت و شصت مسیحی مطابق نصد و سی و چهار هجری جهان فایز او داع نمود و لا  
 گوشتینه که مصنف در ذکر ولایات گوجرمتی بیان کرده هیچ در جای دیگر مذکور نیستی بردارد و این ولایت  
 در بایسن و در خانزالب و ادر و اقصی و محدود است باریکین برکن و بهیمیه و بلیسیه و بقیه متنی از سنگ افرو  
 منقسم است به علیا و سفلی که سابقین این دو ولایت ممتاز بودند و تا سال هزار و شصت و نصد و نایزد و شصت مطابق  
 هزار و دویست و سی هجری تابع دولت ساسانی بودند و وسعت این ولایت چهار هزار و دویست و سیجاهیل  
 مربع است و محتوی  
 بر چهار صد و شصت  
 پنجاه هزار نفوس است

باب حمله در میان سلطنتها و شهرهای جرمنی معا به پادشاهی اول استیریه  
 شاهنشاهی استیریه اکنون اطلاق میشود نه شهر استیریه فقط بلکه شامل سلطنتهای نمکری و بهیمیه یک قسمتی  
 از پولند و ولایات موراو و وین و بلیکونی و اسکلاونی و کرون و غیره و دالماتیست که در حدود دولت  
 عثمانیت و لامبرودی و فنل است که از ایتالیا محسوب میشود و این شاهنشاهی وسیع تخمینا بقصد و شصت  
 میل در درازی از مشرق تا مغرب و تخمینا با نصد و شصت میل از شمال تا جنوب است و محتوی نفوس است که تخمینا  
 سی لیان میشود و اسم ولایت استیریه ماخوذ از اوست ریخت که در زبان جرمن معنی ولایت است که مشرق با  
 مشرق سم کوید اوست یعنی مشرق و یک معنی ولایت است چون مملکت استیریه بنسبه به مالک جرمنی در جانب شرق  
 افتاده است لهذا نام مناسب است و شصت یک می گفته اند که اکنون استیریه خوانند این شاهزادگان خاندان  
 استیریه از نژاد و نسل گوئت نامی پیشین که هستند قبل از زمان آنها اجداد و آباء آنها کنام و مجهول الحال بودند  
 و پس از آنکه آن خاندان واده پادشاهی رسیدند با مواصلت و مزاحمت با سلاطین دیگر و وقایع شایسته با مردم  
 دولتشان خودشان را بزرودی در اروپا به بلند ساخته و سلطنت را موروئی نمودند و رفقه رفقه کارشان رفتی گرفته  
 تا در اخر قدرت و قوتی حاصل کردند که چارلس پنجم مالک و سیه در تصرف آورد که در وسعت مملکت هر اروپا  
 که لاف بوسعت مملکت خود بزرگ نموده است برابری نمود و سلطنتهای چارلس پنجم شامل بود از سلطنتهای جرمنی و ایتالیا  
 و ایتالیا و استیریه و لایات برگندی که الان بزرگند از است و وسعت پیکرانی در امریکا که محتوی بود از مالک کنسیکو  
 و غیره و غیره و شاهنشاهی اکنون استیریه فرانسویس جویف چارلس است که او نیز پادشاه نمکری و پادشاه بهیمیه و لامبرودی  
 و وین و صدرشیران کان ممتده جرمنی است و تولد این پادشاه در دوازدهم فبرواری سال هزار و هفتصد و شصت  
 و شصت مسیحی مطابق شوال هزار و صد و شصت و یکت هجری اتفاق افتاده و در هفتم جولای سال هزار و هفتصد و شصت  
 و دویسی مطابق اواسط ذیقعده محرم هزار و دویست و شش هجری پادشاهی رسید و این پادشاه اولاً الی شاه  
 شاهزاده خانم و زیمبرک را تزویج نمود و پادشاه پسرش را دختر بزرگ پادشاه بوسلیس را عقد نمود و سر هم گوید  
 بوسلیس یعنی دو سیلی که عبارت از سیلیست و سیلیست چنانچه انشا الله بعد از این که خواهد شد انتی و ازین شاهزاده  
 خانم شصت طفل بعمل آمد تا ثانیاً مریه لویس است ریگس که دختر عموی خود و دختر دوک بود و نکاح در آور  
 را بعد از لویس است و دختر پادشاه بواریه همسری اختیار نمود و در اولین سال دهم شصت و شصت جولای سال هزار و  
 هفتصد و نود و دویسی مطابق ذیقعده محرم هزار و دویست و شش هجری متولد شده است که اکنون امپراتور مملکت  
 و بهوای مالک استیریه مختلفت ولی غالباً بهوای انجام معتدل سازگار است و خاکن مالک با قوت و قوی و حاصل

۱۱۸۱

۱۲۰۶

مسلّم شده

۱۲۰۶

# باب چهارم در بیان سلطنتها و شهرهای بحرینی و بنای استریه

چهارم از آنجا که این شهرستان و مکانهای مسطور به کل است و مختصر نیست که همه ملزومات و مصارف زندگانی و معیشت درین مکان و وسیع از مرتبه بعمل آید که احتیاج بحارج نداشته باشند و در آستر غله و شراب و میوه فراوانست دریاگری شکار از مرتبه و افزاست و در بسیمیه عادن طلا و نقره و آهن و مس و قلع یافت میشود و جبال اصلی عالی استریه ری بین الفین است که در میان ولایت تیرل فشب و منطوی است نهایت اشاع دارند و رودخانههای بزرگ استریه و دیوب در نوکه او را در آنز منبت و شیو که او را ساینر گویند و آن مجو بزرگ و شهرهای آن سلطنت می و سیما است که با پشت حاکم استریه است و یکی بزرگ و دیگری بودا است که در مملکت با لنگر است و بزرگو است که در مملکت سیمه و گزرت که با پشت البتیره است و این شهر است که با پشت تیرلت و دیگری وین و پاکو و وین لان مانگوات که در ایتالیا می متصرفی استریه واقع شده اند و سیما با پشت حمت شاهنشاهی بحرین است که در نزدیکی و دخانه دینوب اتفاق افتاده و این شهر خندان وسیع نیست فی آباد و معمور است و تخمینا بیست و هشت هزار نفوس شامل است و عموما بنیه عمارات آنجا باشکوه و حتمت است و ترکها که اشاره بدولت عثمانی باشد و سیما در سال هزار و پانصد و هشتاد و ده مطابق هجری هجده و هشتاد و هفت بحرین محضر کرده خالی زیاد رسانند و باز در سنه هزار و شصت و هشتاد و سی و هشت مطابق هزار و هشتاد و چهار بحرین بعزم تسخیر آنجا بالشکر سکران بحکمت درآمده و سیما را محاصره نمودند و درین بار جان سیاسی که پادشاه بولند بحاکمیت برخو است که شکست فاحش بشکر عثمانی دادند و اکثر خانهای این شهر مال بنجا و اعیان و خدم و حشم را دشت پادشاهیهست و سکنه امیشو بسیار خود را می بلا قید میشوند شهر معتبر خوبست و بیشتر باعث شهرت می باشد که طالبین بهب کتولیک زیاد با بخارزد و میکنند و در آن مدرسه تکلف میشوند و نفوس امیشو تخمینا نو هزار میشود و باین شهر بواسطه جنگها و محاصره خسارت زیاد رسیده است و قول امیشو را اهل سلسان در سال هزار و شصت و سی و یک میخی مطابق هزار و چهل و یک بحرین فتح کردند و بعد اهل سولیدن در سال هزار و شصت و چهل و هشت میخی مطابق هزار و پنجاه و هشت بحرین تسخیر نمودند و بعد اهل فرانسه در سال هزار و هفتصد و چهل و یک میخی مطابق هزار و صد و پنجاه و چهار بحرین غالب شدند و پس از آن هسل بر پوشید در سال هزار و هفتصد و چهل و چهار میخی مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت بحرین تصرف کردند و باز ثانیات اهل بر پوشید در سال هزار و هفتصد و پنجاه و هشت میخی مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت بحرین بقطعه ضبط در آوردند و در نزدیکی امیشو پادشاه هروش قیقم عظیم کرد و سکنه بسیار استریه داد و درین شهر یکی از نعمات میوزیک ترقی کامل دارد که آن مقام را بتیل آف پراگو میخوانند و مرتب تم کوید بتل معنی کارزار و معرکه است و آن نغمه میوزیک صدای میچی دارد که انسان را در جدال و مخاصمه بسیار مبارز دلنداند و مقام را باسم الشیم خوانده اند و نتی و اللش بین سبیا لا معروف استریه درین شهر در سال هزار و پانصد و هشتاد و سی میخی مطابق هجده و نو و یک بحرین متولد شده است و میثو را بهی که بمخمر است و مشهور است درین شهر در سال هزار و شصت و یک میخی مطابق هزار و ده بحرین فات یافته است و مرتب تم کوید که مختصری از احوال میثو در اخبار و از دم ذکر شده است تا اگر عالیه قدر نیز درین شهر متولد شده است و او اول کسی است که استبحال و حقیقت را در انگلند رواج داد و او اول کسیست که این صنعت را اختراع کرد و خود را در بنجا معروف ساخت و همچنین در تخطیط بلاد دوشی رانی و در تخطض علامات قدیمه و حکمت طبعی و قوف کل داشته است و مرتب تم کوید

و این شهرستان و مکانهای مسطور به کل است و مختصر نیست که همه ملزومات و مصارف زندگانی و معیشت درین مکان و وسیع از مرتبه بعمل آید که احتیاج بحارج نداشته باشند و در آستر غله و شراب و میوه فراوانست دریاگری شکار از مرتبه و افزاست و در بسیمیه عادن طلا و نقره و آهن و مس و قلع یافت میشود و جبال اصلی عالی استریه ری بین الفین است که در میان ولایت تیرل فشب و منطوی است نهایت اشاع دارند و رودخانههای بزرگ استریه و دیوب در نوکه او را در آنز منبت و شیو که او را ساینر گویند و آن مجو بزرگ و شهرهای آن سلطنت می و سیما است که با پشت حاکم استریه است و یکی بزرگ و دیگری بودا است که در مملکت با لنگر است و بزرگو است که در مملکت سیمه و گزرت که با پشت البتیره است و این شهر است که با پشت تیرلت و دیگری وین و پاکو و وین لان مانگوات که در ایتالیا می متصرفی استریه واقع شده اند و سیما با پشت حمت شاهنشاهی بحرین است که در نزدیکی و دخانه دینوب اتفاق افتاده و این شهر خندان وسیع نیست فی آباد و معمور است و تخمینا بیست و هشت هزار نفوس شامل است و عموما بنیه عمارات آنجا باشکوه و حتمت است و ترکها که اشاره بدولت عثمانی باشد و سیما در سال هزار و پانصد و هشتاد و ده مطابق هجری هجده و هشتاد و هفت بحرین محضر کرده خالی زیاد رسانند و باز در سنه هزار و شصت و هشتاد و سی و هشت مطابق هزار و هشتاد و چهار بحرین بعزم تسخیر آنجا بالشکر سکران بحکمت درآمده و سیما را محاصره نمودند و درین بار جان سیاسی که پادشاه بولند بحاکمیت برخو است که شکست فاحش بشکر عثمانی دادند و اکثر خانهای این شهر مال بنجا و اعیان و خدم و حشم را دشت پادشاهیهست و سکنه امیشو بسیار خود را می بلا قید میشوند شهر معتبر خوبست و بیشتر باعث شهرت می باشد که طالبین بهب کتولیک زیاد با بخارزد و میکنند و در آن مدرسه تکلف میشوند و نفوس امیشو تخمینا نو هزار میشود و باین شهر بواسطه جنگها و محاصره خسارت زیاد رسیده است و قول امیشو را اهل سلسان در سال هزار و شصت و سی و یک میخی مطابق هزار و چهل و یک بحرین فتح کردند و بعد اهل سولیدن در سال هزار و شصت و چهل و هشت میخی مطابق هزار و پنجاه و هشت بحرین تسخیر نمودند و بعد اهل فرانسه در سال هزار و هفتصد و چهل و یک میخی مطابق هزار و صد و پنجاه و چهار بحرین غالب شدند و پس از آن هسل بر پوشید در سال هزار و هفتصد و چهل و چهار میخی مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت بحرین تصرف کردند و باز ثانیات اهل بر پوشید در سال هزار و هفتصد و پنجاه و هشت میخی مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت بحرین بقطعه ضبط در آوردند و در نزدیکی امیشو پادشاه هروش قیقم عظیم کرد و سکنه بسیار استریه داد و درین شهر یکی از نعمات میوزیک ترقی کامل دارد که آن مقام را بتیل آف پراگو میخوانند و مرتب تم کوید بتل معنی کارزار و معرکه است و آن نغمه میوزیک صدای میچی دارد که انسان را در جدال و مخاصمه بسیار مبارز دلنداند و مقام را باسم الشیم خوانده اند و نتی و اللش بین سبیا لا معروف استریه درین شهر در سال هزار و پانصد و هشتاد و سی میخی مطابق هجده و نو و یک بحرین متولد شده است و میثو را بهی که بمخمر است و مشهور است درین شهر در سال هزار و شصت و یک میخی مطابق هزار و ده بحرین فات یافته است و مرتب تم کوید که مختصری از احوال میثو در اخبار و از دم ذکر شده است تا اگر عالیه قدر نیز درین شهر متولد شده است و او اول کسی است که استبحال و حقیقت را در انگلند رواج داد و او اول کسیست که این صنعت را اختراع کرد و خود را در بنجا معروف ساخت و همچنین در تخطیط بلاد دوشی رانی و در تخطض علامات قدیمه و حکمت طبعی و قوف کل داشته است و مرتب تم کوید

این جنگ بکنی کده کارست و مراد از آن صفحات مس است که در آن صفحات اخبار میماند که رقوم و حروف در آن نشانی  
 که بواسطه آن چاپ میکند و مخرج این کار را کرده است انتی پرز بزرگ باشت با لکری عیاست و این شهر بواسطه مصفا  
 که در سال هزار و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هجری ثانی اتفاق افتاد مشهور گردید و درین مصارف  
 زیادی دولت استریر رسید که با تیسین عهد نامه استریر بر جرمان خود از مالک ایتالیا خط گذاشت و نیز یک ضرر  
 عظیمی را استرداد جرمنی را ضعیف و رخنه بشا هتاشی حسینی درین صلح افتاد که آن شایسته ای بعد از دوم  
 و بقای هتاشی هتاشی سال انجام و پایان رسید و ابتدای سلطنت جرمن از عهد نامه و رذن بود که در سال  
 هتاشی هتاشی مطابق دویست و بیست و پنج هجری بوقوع رسید و با هم سلطنت در هتاشی هتاشی هتاشی  
 مطابق دویست و سی هجری مشهور شد ولی از جلوس او اول که در سال هتاشی هتاشی هتاشی مطابق دویست و سی هتاشی  
 پنجاه و یک سی اتفاق افتاد بشا هتاشی حسینی میبایست حاصل کردند و نفوس شهر پر بزرگ هتاشی هتاشی هتاشی  
 محترمت کوید هتاشی هتاشی سال که مضنغبان کرد از جلوس او اولت و این صلح نامه پر بزرگ بعد  
 سگست استریر که عساکر متفق رویت و برویت استریر از پایتون شکست خوردند اتفاق افتاد و تقضیل سلطنت  
 جرمنی و او اولت بشا هتاشی در آغوش چهل و شش بنیان خواهم کرد بود و آماشت با لکری سفلی است و هتاشی هتاشی  
 نفوس دارد و این شهر را دولت عثمانی در سال هزار و پانصد و بیست و سی مسیحی مطابق هتاشی هتاشی هتاشی  
 کردند و این شهر را جرمن افن میمانند و استریر بندر گاه کمی دارد و بنا در معتبر است و یکی و یکی و یکی  
 و متاعی از استریر بخارج چندان نقل میشود و متاع معروف و فخر و شرافت و بعضی فخرات است و اهل استریر  
 شجاع و دلاورند و در صنایع و حرفه نیز بندیت دارند ولی اهل با لکری شجاع و دلیر میشود و چندان عتقانی و بیلی  
 بعلم و ادب ندارند و درین صلی سلطنتهای استریر که شولیک روم است و در اعتقادات فاسده خود کمال اصرار  
 و ابرام دارند با لکری اسم عمومی و لایات با لکری است که بجهت طایفه آن که در اینجا سکنا داشته اند با لکری  
 موسوم شده و با لکری قبل بر این شامل و لایات ترسکونی و اسکلاونی که او را اسکلاونی و اسکلاونی و اسکلاونی  
 و مولداوی و سیرونی و ولایت و بعضی دیگر و لایات غیر مشهور بود ولی آن قبیله که الان با لکری باقی مانده است ازین  
 ولایات مذکوره محروم شده است این با لکری الان محد و داست از جانب مشرق با لکری و از جانب مغرب  
 با ولایات استریر استریر و کرونی و از جانب جنوب با اسکلاونی و از جانب شمال با لکری و اهل با لکری  
 ازین و تخمه مان قدیم و از اثر اهل اسکلاونی و دیگر طوایف شمالی است و با لکری قبل از آنکه دولت عثمانی مطلق  
 فتح کنند یکی از سلطنتهای قدرت و قوت را و با محبوب میشد و اهل با لکری عموماً بلند قامت و شومند میشوند  
 و کلاههای خراشان و قبای تک ایشان که مر خودشان را با منطقه محکم میکنند و بالا پوشهای ایشان را بهار  
 بهوای سپاهی کری و جنگ و جدل و اسب دارد و بخجای انولایت میل زیاد و بجهت دارند و بسیار مقید و اهل و خبر  
 و زنهای آنها نیز وجهه و طریف میشود و زبان اصلی ایشان زبان جرمنست ولی چندین زبان دیگر هم دارند و زبان  
 لاتین نیز در میان شان مشهور است اما عموماً غلط حرف میزنند و اصل سکنه انولایت که کی بوده اند و از کجا آمده  
 کلی غیر معلومست و اول حسابیکه ما داریم از انوفست که طایفه آن در مائالنه بعد از ولادت مسیح در انولایت سکنا  
 گرفته و اسم خودشان را با انولایت که یک قسمتی از مملکت پونیو قدیم بود گذاشتند و با لکری اول بخندن با لایات غیر



# باب هجدهم در بیان سلطنتها و شرفهای هجری و شاهنشاهی

منقسم بود و در اجرت تصرف میکردند که او را دیوک نامگرمی لقب دادند و این شخص که از این لقب سر بلند شد جنس  
نام داشت پس از آنکه جنس بدین عیسوی درآمد حکومت اختیار را نولایت در سال هزار و سیصد و  
هجری بهر خود استیضاح گذاشت و استیضاح پس از آنکه تحت جلوس کرد لقب پادشاهی بر خود قرار داد و چون  
چنین فرستاده اند که او بسیار عادل و با انصاف بود و از عدالت او بود که اهل ولایت و را با پادشاهی  
کردند و با نگری بهمن منوال سالهای سال سلطنت مختار پستی بود و در سال هزار و پانصد و هشت  
مسیحی مطابق نصد و سی و چهار هجری اختیار آن مملکت بخاندان استریه انتقال یافت و تا اکنون نیز جزو آن  
شاهنشاهیست و یکی از اماران بزرگ نامگرمی رودخانه دنیوگست که داخل ولایات نامگرمی باندک مسافتی در سمت شرقی  
و سینا میشود و این رودخانه میشود دیوارهای شهر بزرگرا که اچت جدید نولایتست و دیوارهای شهر نمودار  
که با تحت قدم انجاست و در نامگرمی جمعی کثیر جیب کس است که اینها نقل و تحویل میکنند و از جانی بجانی و آوار  
و در بدریکرند و آنما طریق کذران و رندگی اینها پارتیانی و تنگدستست و نفوس نامگرمی همچون مشکلیانست  
و این سلطنت نامگرمی و این ناحی خرمین که متصرفی استریه است بر دولت و قوت شاهنشاهی استریه افزوده است  
و شصت و نه نامگرمی که با جارتان شمرت در سال هزار و هشتصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست  
و شصت و چهار هجری بشاهنشاهی استریه باغی شدند و بکها کردند و خاندان بر این بود که ولایت خود را از  
کرده مثل سابق سلطنت تقلید نموده باشند و دو سال این سنه طول کشید و شاهنشاهی استریه با جارتان  
الطهور و سینه نیکو پس مدد خواست و از جانب امپراطور سپه سالار اعظم روسیه غراف اسکونوچ بالشرکران  
بفرم پنه سرکشان مامور شد و پادشاه بروشنیه نیز موافقت کرده و اهل نامگرمی از عهده ایشان بر نیامده طوعا  
و کرها از در اطاعت درآمد و خسارت کثرت در این ولایت نامگرمی رسید و لشکر بسیاری نیز بشاهنشاهی  
استریه دولت متفق شد چنانچه پس لفظ جمع است یعنی قراچی و این طایفه در هر ولایتی مابین خاصیت  
دارند چنانچه در ایران نیز در هر مملکتی با همی معروفند مثلاً در فارس و آن سامان فوج میگویند و در عراق و اصفهان  
غرابند میمانند و در خراسان و توابع غریب میخوانند و در آذربایجان اطراف قراچی می شمارند و در کرمانشاه  
و کتاف و قزوین و سمنان و در آنکس جیب پس میخوانند و در هر یک از این بلاد پادشاه محرم محمد شاه طایفه  
رأه شنیدم میفرمودند که وزیر مختار دولت انگلیس جان کینگیل من عرض نمود معلوم نیست که این طایفه در چه  
زمان از هندوستان آمده و در کل ممالک ایران افغانستان و کل اروپا شش شده اند که در همه ممالک  
کذران اینها بهمن طو است که شاید میشود و رفتار و حرکات ایشان بهمن منوات چیزی که تفاوت دارد  
تغییر لسانست لیکن ایشان در همه جا آرا پانی میگویند که در لغت هندی معنی آفت و در سال هزار و هشتصد و  
و دویست مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هشت هجری شاید استریه حکم کرد که کل قراچیهای تحت قالی شوند و  
عمارت و مسکن ساخته دیگر نقل و تحویل کنند و صاحب بقوم البلدان میگوید بلاد الهنقری و قاعدتم شمی تریو  
و قال ابن عسیر و فی شرقی بلاد الباشا قرد الهنقر و هم ترک و تنصروا المجاورة اللاتین و لهم مدین و عمار علی  
الهند الکبیر و قاعدتم شمی تریو و هو ایضا مما دخلته التتر و غزوه و فی شرقهم مدین کبیره و صاحب مرا صبیح  
متوجه هنقری شده است و هنقری معرب نامگرمی است و ولایت نامگرمی چنانچه در نقشه اروپا بیست معلوم

هجری

در



میشود بچهل و شش تقسیم شده است **باب چهل و یکم در بیان باقی ممالک استریه** **ترسینو**  
یکشنبه از دشتیه قدیم است و در زبان مگري انجا را از وی میگویند که معنی او دلالت میکند بر ولایت که ممالک  
زار و اسم جدید او از کلام لاتین از لفظ ترنسینو استخراج شده است که کنایه از آن موضعی است که ما و را  
جنگهاست که تقسیم میکند این ولایت را از مگري **مرستیم** کوید ترنسین در لغت لاتین معنی ما و را است و بگویند  
لفظ جمعست یعنی جنگها است و این ولایت متصل است از جانب مشرق بمولد او ویه و ولایه و از جانب مغرب  
بها مگري و از جانب شمال بگلشیه **مرستیم** کوید از قرار یک در نقشه اروپا مشهور است مصنفین  
حدود ترسینو به اشتباه کرده یاد در حدیثان چون سه شده است چرا که این ولایت متصل است از جانب  
بمولد او ویه و از جانب مغرب به مگري و از جانب شمال ایضا به مگري و از جانب جنوب ولایه است و طول آن  
ولایت پنجاه کیلومتر و عرض او یکصد و بیست میل است و با تحت این ولایت نیز ترنسینو است که تحت  
شاهزاده ترانسونس دارد و خلق این ولایت از فرقی مختلفه از اهل مگري و سکسانی و یونان و ارمنیه و لایه  
و سربوایت است **اسکلاو ویه** که او را سیلاو ویه نیز گویند کشته شده است فیما بین و دخانه دیریو و دنیوب  
که برود در شمال این مملکت واقعند و رودخانه سیوکه در جنوب این مملکت واقعست و این ولایت را از منته سالیف  
تابع اهل و ترنسینو بند و بعد از آن دولت عثمانی قسمت بزرگترین این ولایت را استریه در سال هزار و هفتصد و چهل و شش  
مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و نه هجری و اگذار کردند و خلق این ولایت نیز مثل اهل ترنسینو از همه کرده است و  
این ولایت عموما حاصل خیز و خصیب است و اسکلاو ویه قدیم و ست زیاد است و بچندین ولایات بزرگ شامل  
و استروما خود از سیلانیست که یک طایفه از طوایف پیشیه محسوب میشود که بر یونان و این ولایت در حکمرانی شاهنشاهی  
جس قسطنطنیه غالب شدند و این شاهنشاهی در سال هفتصد و شصت و پنج بعد از عیسی فات یافت و زبان اسکلاو ویه  
امم اللغات این چهار زبانست که عبارت از مگري و سیمیه بولگند و روسیه است که روسیه فیما بین دولت  
استریه و عثمانی تقسیم شده است آنچه که روسیه استریه است بچندین بخش و سیل در طول و ست میل در پهنای  
و امتداد او از رودخانه دیریو تا دریای آذریه تنگست و آنچه که روسیه عثمانیست بچندین بخش و سیل در طول و ست میل در پهنای  
و سیل در پهنای و خلق این ولایت قبل بر این از خود سلاطین داشتند که انهار را بعلت سلاطین گرو ویه و دانی  
میخواندند ولی در زمانه یازدهم این ولایت در تحت تصرف سلاطین مگري درآمد و ایل گرو ویه شاهیست در بطور خلق  
بر دمان ترنسینو ویه دارند و قصبه بزرگ این ولایت اگر مست است که در کنار شمالی رودخانه سیو و اقصی دالمشیه  
سابقا یک سلطنت بود و کشیده شده است بجانب جنوب گرو ویه استریه و محتوی بر دویست میل ساحل است که  
در کنار دریای آذریه تنگ واقعست از جانب مشرق محدود با ولایات عثمانی است و قصبه بزرگ انجا زار است  
که قلعه و حصار و در آن شهر و محله می دارد و این ولایت غالبا کوهستانست و زمینهای هموار او حاصل خیز است  
و تپه های انجا کلا با انجا ریتون و تاک و مور و ستور است و در صحرائی این ولایت چمنهای نیکوست که مرتع  
کله و رنه های بزرگست و در تحت اسم سیلیری گرو ویه یعنی گرو ویه سیاسی بلوکات قدیم ماز لکیه واقع  
بوده است که منتهیست دالمشیه که قصبه بزرگ آن بلوک زنگست که او را سگنا نیز گویند و دالمشیه تقسیم شده است  
پن ایل و ترنسینو عثمانی و را گوستا و با تحت دالمشیه و ترنسینو است و با تحت دالمشیه عثمانی قصبه استریه است

ترنسینو

اسکلاو ویه

۱۱۵۹

ترنسینو

اسکلاو ویه

ترنسینو

و المتیة را گوسا همان را گوسا است که باسم ولایت موسوم است و قصبه اسپلت رفرد و المتیة منسبت است به آثار عمارتی که  
در اینجا واقع است شہت یافته است و این عمارت از بناهای دی آن پختین شاهنشاه روم پس از آنکه از شاهنشاهی  
روم خلع شد درین قصبه ساکن گشت و در اینجا در سن بیست و سالگی وفات یافت و ولادت او در المتیة از خلفان او  
غیر مصر و حقیقی رسال و بیت چهل و پنج سال بعد از عیسی اتفاق افتاده است مترجم گوید غرض مصنف این است که  
ان پادشاه نسب عالی نداشته و از ادانی ولایت المتیة بوده و این شاهنشاه در بیست و نهم آگست سال و بیست و چهار  
سال بعد از ولادت مسیح کالسیدن جلوس کرد و متصد امور شاهنشاهی شد و زمان او را از آغاز تیر سن میگویند یعنی  
شده و چار که در عهد و عیسوی زمانا نوع سیاست و عقوبت سلاطین رسانند و سلطنت او چندان دوامی نکرده و او در سال  
دو و بیست و هفتاد و شش از سلطنت خلع گردید و این تیر سال بعضی اوقات او را نیز آستریه مینامند یعنی آستریه علیا و یکی از ولایات  
معتبره جزئی است که در دایره آستریه است و این ولایت بکجه صد ساله لشکر فرانسه و بواریه در سال هزار و شصت و پنج مسیح مطابق هزار  
و دو و بیست و هفت هجری و بران شد و در عهد نامه بزرگ تصرف بواریه درآمد و لیکن پس از آن در سال هزار و شصت و هفتاد و پنج مسیح  
مطابق هزار و دو و بیست و هجری به آستریه منتقل شد و این ولایت محدود است در شمال بواریه و در مغرب با سوئیٹ نژند و طول این ولایت  
یکصد و بیست میل است و این ولایت مشتمل بر دوازده قصبه و ده فریه و پانچ ایالت قصبه اسپلت است که بابا مؤحد  
نیز بوسید و بکجه سلطنت معتبری بود و بکجه طول او دو و بیست میل و عرض او یکصد و پنجاه میل است و این ولایت از هر طرف محصور  
با بواریه می باشد و از آن و سدهای خلقی از جنگلهای عظیم و کوههای رفیع و این ولایت یکی از ممالک مرفعه اروپا است چرا که هیچ رودخانه  
با این ولایت داخل نشود ولی چندین رودخانه از اینجا بیرون می آید و رودخانه های بزرگ اینجا یکی الیت و دیگری نولا و آدر است  
و پانچ این ملک پر از گوسفند و بز گونید و بهیمه قدر کرده است اسم خود را از نوبی که یک بزرگ از نعل کال قدمت دقتی که چون  
نیز بر روی لایت کال غلبه کرد و آنها فرار کرده و این ولایت آمدن مورافیه یکی از ولایات جزئی است که بر سلطنت بهیمیه ضایفه شده  
و محکوم با کینفر مار کولیس است و قدمت بزرگ این ولایت بکجه جنگلهای کوهها بایر و غیر سکونت و مواریه قد با مسکن طایفه کواوکی  
بود که از نعدی طایفه سلوی با بن نواحی آمده بودند و سلاطین قدیم اینجا بکوفی نوبی و از او بودند و پس از آن در سال هزار و شصت و  
و شش مسیح مطابق چهارصد و هفتاد و نه هجری تصرف بکری درآمد و این ولایت شامل است بکجه دو قصبه بزرگ قلعه دارد و هفتده  
قصبه کوچک بی قلعه و یکصد و نود و شش مار گشت نون غیر از دمان و پانچ ایالت آستریه است مترجم گوید مار گشت معنی  
بازار و چهار سو است و نون معنی قصبه است و مراد از این آنکه است که در اینجا جمع شده در ایام معلومه خرید و فروخت میکنند و این  
و این آستریه در سمت جنوب دایره آستریه واقع شده است و بکجه صد و بیست میل طول و هفتاد و پنجاه عرض اینجا است و اکثر  
این ولایت کوهسار است ولی از هر قسم حیوانات و شراب و میوه بشکودار اینجا پرورش می آید و آستریه شامل است بدوازده شهر  
و نود و پنج قصبه و صد و شصت و شش گیل و دو و بیست هزار نفوس و شهر بزرگ اینجا گرتز است و این گرتز شیه در جنوب آستریه  
و قسمت و این ولایت غالباً کوهستان و بایر و بی ثمر است و از لشکر فرانسه نیز که در سخت اختیار بنا پارت بود در سال هزار و شصت و نود و شصت  
مسیح مطابق هزار و دو و بیست و دوازده هجری ویرانی و خسارت کلی با این ولایت رسید و پانچ ایالت قصبه کلچن قریب است گرتز نولا  
بسم سکته اینجا طایفه گرتزی بوده و نامیده شده است و این ولایت با بن گرتز و کورتیه و افشده است و بکجه صد میل در درازی  
و پنجاه میل در پهنا است و قصبه بزرگ اینجا لیگ است و این ولایت نیز کوهستان است و بعضی از قمتنه های او شروع و سکون است  
و بعضی دیگر جنگل انبوه و باره بایر و غام و بلاتر و باره علی الاستمرار بایرون سورت کلمه سیه که در تلفظ با شین معجزه نکرده

شماره ۱۶۵  
شماره ۱۶۶  
شماره ۱۶۷  
شماره ۱۶۸  
شماره ۱۶۹  
شماره ۱۷۰  
شماره ۱۷۱  
شماره ۱۷۲  
شماره ۱۷۳  
شماره ۱۷۴  
شماره ۱۷۵

اروپا

آن قسمی از سلطنت استریم است که از مملکت بولندافند و تصرف کرده اند و او از مغرب مشرق بسجده و مسیل و از شمال باختر  
 یکصد و سی میل است و این مملکت مشتمل است بر لیل و لونی بولند و صغیر و بزرگترین قسمت او نامیده شده است و در شرق  
 یعنی روسیه بحر با یک قطعه بند باریکی از پادولیه و این ولایت را اهل استریم بعلیه و قدر در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق  
 هزار و صد و هشتاد و شش بحری و در سال هزار و هشتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده بحری تصرف در آورده و از آن  
 پس بصلت های استریم در زیر هم سلطنت کلیسای واد و فریه می شد و پانخت انجامه لمبرگ است و پنش جمهوریه مشهوری بود  
 و قبل برین یکی از مملکت بخارگاه معتبر و دولتمدار و پادشاه میشد که در از زمان کل معامله هندوستان بخا نقل میشد و لیکن پس از آنکه  
 اهل بوزکال را که کت گودنپ در سال هزار و چهار صد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و نه بحری یافتند بخا بندرگاه و محل  
 معامله هندوستان شد و وینس از اندرجه عالییه اعتبار خود فدا و در فیه بکلی مایه خسران نقصان معامله وینس کرد و وینس پانخت  
 انجامه که با هم مملکت موسوم است از دو نظر بسیار عجیب و شگفت می آید چنان است که یک قصبه بزرگی که نصف او در روی آب و موج سباحه میکند  
 و بیشتر بر روی هفتاد و دو جزیره کوچک اتفاق افتاده که بهر یک با الفیدیل و جبر و صل شده است و با آن جبر و صل یکدیگر بر ترو و اندو  
 می نمایند و بیشتر بخان دویست هزار نفوس دارد و قنار یال که تاریخ کوشل ترینت نوشته است و آن نسخه را میتوان بکتاب نویسی  
 و تصانیف سابقه برابر نمود درین شهر در سال هزار و پانصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق نصد و پنجاه و نه بحری متولد شده است و بیشتر  
 گوید هر اوار کوشل اجتماع اشخاص چند است که در ایام مشورت حاضر شده و صوابید یکدیگر امور را فیصل دهند و این کوشل ترینت کوشل  
 مشهوری بود که از کلیسای کوشل یک روم اجازه داشتند و این کوشل بهر من حساب میشد و فداوی است از هر که با عقدا دست قبول  
 میکرد و یا او را و نوای انها اطاعت نمود و او را در کلیسا و بیدار و متقی میگردند و تخمین مشورتی و جماعی که کردند در سال هزار و پانصد  
 و چهل و پنج مسیحی مطابق نصد و پنجاه و دو بحری بود و این کوشل تا سال هزار و پانصد و هشت و ده مسیحی مطابق نصد و هشتاد و یک  
 بحری فی اندو پس از آن به بسیاری پایال سیم و جولوبوسیم و یوسیم چهارم موقوفند و قنار یال تاریخ و وقایع این سجد بسیار  
 نوشته است و آنی دیگر نوای و ولایات ایتالیا که در تصرف شاهانه استریم است میلان مان کوآ باز میوه و کلیسای  
 کیه وینا است اما داجی میلان تخمینا صد و پنجاه میل طول و هفتاد و هشت میل پهنا دارد و از جانب شمال بمملکت سونب رزاند  
 متصل است و در همه جای این ولایت غله و شراب و میوه بخوبی و کثرت بعمل می آید و میلان پانخت انجامه که با هم ولایت موسوم شده است  
 تخمینا یکصد و پنجاه هزار نفوس شامل است و بیشتر سابقا پانخت لائبروری بود و هم چنین وقتی تصرف ناپلیون بنا پارت درآمد  
 و در آنوقت پانخت ایتالیا محسوب میشد و در غیر دویست و ششم فی سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق پست و هفتم صفر لمطرسال هزار  
 و دویست و پست بحری ناپلیون پنج شافشایی بر سر گذاشت و در میلان چندین حضور شده و کلیسای عالییه و صومعه های و  
 دار اشغای خوب و مدرسه های مرغوب است گئی دورل انشیرکی از سبیه رفیع دنیا است که ثانی گئی دورل سنت نظر است  
 که در شهر روم است و این کلیسا در نزد اهل ایتالیا نهایت متراک و عتبار دارد و این بنای عالییه اهل میلان ششمین بنای عجیب دنیا  
 می شمارند و طول این بنا پانصد و شصت تخمینا یکصد و پنجاه ذرع و عرض او دویست و شصت ذرع و ارتفاع آن یکصد و شصت و شصت  
 تقریباً یکصد و پست ذرع است و مترجم گوید که این گئی دورل از سنگ مرمر سفید خوب بنا کرده اند و در بالای آنجا دو دو ستون  
 بنت تراشیده شده است و کلاه سر که بجهت زنها می سازند اول از اهل میلان خراشیده است و از آنجا است اشخاصی که کلاه  
 و لباس دیگر به خصوص کجه خانها و از نهانترن می دهند و آنها را نسبت شهر میلان داده می لی رشتن می نمایند اما مان کوآ  
 ولایتیست که بطول رودخانه فو و آغشته است و با آن رودخانه بدو حصه منقسم شود و این ولایت تخمینا پنجاه میل در طول و سی

۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰







منعقد شد و مردم گردید و در وسعت و جمعیت آن ملک در مجتبی خلی کاسته شد و الان تخمینا شامل یکصد و بیست هزار نفر است  
 و این سلطنت الان تقریباً بکل مثلثی و افشده است که محدود است در شمال بپروشنه و در جنوب و مشرق با یمنیه و در مغرب با ایالات  
 سکسان و درازی است این سلطنت از ما بین شمال و مشرق تا ما بین جنوب و مغرب یکصد و بیست میل است و سکسانی از مقام الکثریت که در این  
 بنا بارت ترقی کرده به مرتبه کنگ و دوم رسیده و ولایت و ارسا را نیز بنا بارت باین سلطنت ضمیمه نمود و پس از بنا بارت ولایت  
 و ارسا جزو سلطنت شد و نوکند و سترهای عالی سکسانی که یکی در زون است که در کنار الیب و قشده که بخت است سلطنت و شهر زیبات  
 و جمعیت اینجا تخمیناً هشت و نیم هزار شود و شهر دیگر بولایت لیب زیک است که بجهت اسواق معامله و در اوقات معلومه و بجهت مدرسه  
 خوب اینجا شهرت یافته است در زون را با دوازده و پو شیه در سال هزار و هشتصد و چهل و پنج مسیح مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری  
 و اصداد سال هزار و هشتصد و پنجاه و هشت مسیح مطابق هزار و صد و هفتاد و هجری تصرف نمود و در نزدیکی شهر بود که در بیست و هفتم است  
 سال هزار و هشتصد و پنجاه و هشت مسیح مطابق جمعه پنج شعبان هزار و دویست و هشت هجری جزال مؤر و مشهور از اسب افتاد و کلونه نوب  
 بران او خورده از پیکر کسبش که شش بر ساق دیگر او خورده از نیم متلاشی ساخت و در بملوی او طافا صله شاهانه و در سید  
 ایستاده بود و در لیب زیک بود که عا کر متقه است و در وسیه و پو شیه لشکر فرستاد که در حکمت حکم بنا بارت بودند در بیستم اکتوبر  
 سال هزار و هشتصد و پنجاه و هشت مطابق بیست و دوم ثوال هزار و دویست و هشت هجری شکست فاحش دادند و در اوقات پادشاه  
 سکسانی با همه تبعه و متعلقان که فرار شدند و اکنون پادشاه سکسانی فرزند زیک گشس نیم است که در بیستم می سال هزار و هشتصد و نو  
 و هشت مسیح مطابق ذیقعد الحرام هزار و دویست و یازده هجری متولد شده است و در خصوص نسل سکسانی چندین احوال است ولی  
 اکثری بر آنند که ایشان از نسل و می تنگین معروف هستند که در او اطمینان عاشره بوده است ولیکن اوضاعات قدیمی در استحکام  
 مرتبه عالی که تحصیل کرده بودند است تا آن علوشان در شخص کان زد که کونت می تن بود در اوایل ماه ثانی عشر بر روز ظهور  
 کرد و او کی از نجای مارینگیه است و در سال هزار و صد و بیست و شش مسیح مطابق با صد و بیست هجری هرگز رویت ولایت  
 میسنیه شد و پنهان بنگیه یکی از ولایات خبر منیت که در دایره سکسانی علیا است که ذکر شد و بیسنیه نیز یکی از ولایات  
 جزئی است و تفصیل سلاطین سکسان از رسیدن چنین نوشته است که خاندان سکسانی یکی از خانواده های فریمار و یا است  
 و این خانواده با همه خانه و ادای اروپا عهده موافات و مصافات داشته و شااهی سکسانی در این نسل باقیست اگر چه بقدر دوست  
 سال از شااهی از سال هزار و صد و بیست و شش تا مسیح مطابق با صد و بیست و شش هجری تا سال هزار و چهارصد و بیست و شش مسیح مطابق  
 هشتصد و بیست و شش هجری محروم شدند و سکسانی چندین سال در مرتبه الکثریت بود تا در سال هزار و هشتصد و شش مسیح  
 مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری رتبه شااهی باقی شد و اول پادشاه اینجا فرزند زیک گشس اول بود و پس از وفات  
 آن پادشاه برادرش آن نونی در بیستم می سال هزار و هشتصد و بیست و شش مسیح مطابق نهم ثوال اسکر من هزار و دویست  
 و چهل و دو هجری تخت شااهی جلوس کرد و پس از او پسر او فرزند زیک گشس دوم در بیستم جون سال هزار و هشتصد و سی و شش  
 مسیح مطابق نهم صفر مظهر هزار و دویست و پنجاه و دو هجری بنا باری رسید و سکسانی محبته دوستی و اتحاد با پلویون پس از او  
 در سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و شش هجری مجاطره غظیم افتاد و این پادشاه نیز در او اوسط  
 سال هزار و هشتصد و پنجاه و چهار مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و هفت هجری از کالاسکه افتاده و وفات یافت و برادر او کجای او جاسک  
 شد که اکنون پادشاه است و احتمالی که در قول بنیدن با مصطفی است که او فرزند زیک گشس نیم ذکر کرده و در بنیدن فرزند زیک  
 گشس دوم ضبط کرده است و در کتب قدیمه که سفین نوشته اند و شعرا در شعر بنده بهان سکسان است صاحب تقویم لک

۱۱۵۸  
 ۱۱۶۰  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۱۱  
 ۱۲۱۲  
 ۵۲  
 ۵۶  
 ۶۲  
 ۱۲۲۱  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵



در زمان شاه جهان دوم که در سنه هزار و پست و چهار سی مطابق چهار صد و پانزده هجری شاه شاه شد با عانت او دیوک  
 بواریه کردید و آنکه که گوشت و تلیکنت بود در سال هزار و صد و هشتاد و نه سی مطابق پانصد و هشتاد و پنج هجری نیز دیوک  
 بواریه شد و گمنی میلین اول نرخی کرده در سال هزار و شصت و پست و چهار سی مطابق هزار و سی و سه هجری الکتر بواریه کردید و  
 و در دسبر سال هزار و شصت و پنج سی مطابق رمضان هزار و دویست و پست و چهار سی مطابق بنا پارت بر تبه سلطنت رسید  
 و در عهد نامه بزرگ تیرل نیز خیمه بواریه شد و الکتر سال هزار و شصت و سی و نه سی مطابق شوال المکرم هزار و دویست و پست و پست  
 هجری این سلطنت بنا پارت و دیوک خلاف کرده برخی الفت فرشته بادی اول مفسر کت و دو در عهد نامه و دنیا ولایت تیرل را از بوار  
 موضوع نموده به استیفاء نقولین نمودند

۱۲۳  
 با عانت  
 ۱۲۲

نارنج منیج	دیوک های بواریه که در سال هزار و شصت و پنج هجری شاهی سر هزار شدند	بایج هجری
۱۱۵۶	هنری ملقب ذی لاین یعنی الاسد شاه شاه فرزند بربر و سا اورا از ولایت کت کرد	۵۵۱
۱۱۷۹	آنکه از ولایت کت همان شاه شاه اورا دیوک بواریه کرد	۵۷۵
۱۲۳۱	لویس از ولایت کت	۶۲۱
۱۲۵۳	آنکه دوم ذی الیس تر یوسس یعنی ابلیل و بزرگوار و زشان و پسر او لویس بن تبه و شان الکتر رسید	۶۵۱
۱۲۵۳	لویس ملقب ذی سپویر یعنی الظالم و هرسم	۶۵۱
۱۲۹۳	لویس سیم	۶۹۲
۱۲۹۴	لویس چهارم از شاه شاه جرمی تبه الکتر در سال هزار و صد و چهارده سی مطابق هشتاد و چهار هجری	۶۹۳
	استیفن اول	
۱۳۷۵	استیفن دوم	۷۷۷
۱۴۱۳	جان	۸۱۶
	آلبرت	
۱۵۰۸	ولیم	۹۱۴
۱۵۵۰	ولیم دوم	۹۵۷
	آلبرت دوم	
	ولیم سیم	
۱۵۹۷	گمنی میلین ذی گریت یعنی الکتر الکتر اول بواریه	۱۰۰۶
۱۶۵۱	فرودیک	۱۰۶۱
۱۶۷۹	گمنی میلین اناطل	۱۰۹۰
۱۷۲۶	چارلس آلبرت که در سال هزار و هشتاد و چهل و دو سی مطابق ۱۱۵۵ هجری از شاه شاه جرمی الکتر شد	۱۱۳۹
۱۷۴۵	گمنی میلین جوزف اول بر تبه الکتر رسید	۱۱۵۸
۱۷۷۷	چارلس شذر	۱۱۹۱

# باب چهل دوم در بیان طغیانهای دیگر عربی مثل سکانی و بواریه و مهنور و غیره

۱۷۹۹	مکی میلین جوزیف دوم بر تبه الکتر رسید	۱۲۱۴
۱۸۰۵	مکی میلین جوزیف اول این الکتر مقدم که بشای سرفراز شد	۱۲۲۰
۱۸۲۵	لوئیس چارلس که در پشم چرخ سال ۱۸۱۶ مسیحی مطابق چهار دهم سح الثاني ۱۲۶۴ هجری خلع شد	۱۲۴۱
۱۸۴۸	مکی میلین جوزیف دوم بعد از خلع پدرش لوئیس چارلس در پشم چرخ سال ۱۸۴۶ مسیحی که مطابق با نو روز	۱۲۶۴
۱۸۵۵	سلطانی موافق پانزدهم سح الثاني سال ۱۲۶۴ هجری است بر تخت نشست و اکنون که یازدهم جون سال مطابق ۱۲۷۱ هجری است و بواریه	۱۲۷۱

و سبب خلع چارلس لوئیس از سلطنت آن شد که بابت زن فاحشه مسماه به لولا متقیس که در کل اروپا باین کار زشت معروف بود نسی گرفت و رفته رفته نارواریه عشق در دل پادشاه بواریه تغله ور کردیده و جمال دلارای معشوقه عنان خست یار از دست پادشاه ره بود و کار بجائی کشید که معشوقه در محام ملکی و مذنبی نیز دخل و تصرف میکرد و هر چه او میکفت پادشاه سمعاً و طاعه گفته در انجام حرام اوجان و دل میکوشید و ارکان ولایت هر قدر سعی کردند که پادشاه از اینکار دست بردارد فایده نکرد تا پادشاه از سلطنت دست برداشت و عشق از این بسیار کرد دست و کند و مکی میلین کسیر عمر زیادی کرد و در سال هزار و پانصد و نود و هفت خیمه ذکر شد دیوک بواریه شد و در سال هزار و شصت و هشت چهار سحی مطابق هزار و سی و تنه هجری از جانب شاهنشاه جرمین ملقب الکتر سرفراز گردید و پنجاه و چهار سال در بواریه دیوک و الکتر بود و هشت سلطنت مهنور بنور در مجلس و عیناً در سال هزار و شصت و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری سلطنت مفر شد و این ولایت معاف و آزاد از انگلند است هر چند پادشاه اینجا و نیم چهارم است که پادشاه گرنیت بر تین است و مملکت مهنور مثل بر بعیت که بصد و پنجاه میل از شمال تا جنوب و تقریباً بین از مشرق تا مغرب ملی ترکیب و بسیار بقاعده و مختلف اتفاق افتاده و محدود است در شمال با دریای شمال و رودخانه آلت و در مغرب با یزد و ولایات متصرفی پر و شنبه و جنوب با بیس گسل و در مشرق با پر و شنبه و مهنور محکوم است با کبفر و تسیر ایامی یعنی حکمران و قصبه دار که امورات و لایا در دو دیوانخانه عدالت و مجمع اکابر و اعیان صورت میدهند و گوزنار جنرال یعنی جنرال حکمران اینجا نیز همان ادخس فرد یک است که دیوک کبیر میخ بود و قصبه های بزرگ اینجا کی مهنور است که بخت آن مملکت است که با سمن آن مملکت موسوم است و کجتها است هزار نفوس دارد و کبری آمدین و استنابزرگ و گاتین جن است و شهر مهنور در محاربات فرانسه حسارت و عزابی زیاد رسید و الکتر خارج قبل از آنکه تحت سلطنت گرنیت بر تین جلوس کنند در اینجا ممکن داشت و پسر او خارج و دوم در اینجا در سال هزار و شصت و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و نود و چهار هجری متولد شده است و زمین در شنبه در سال هزار و هشتاد و هشت و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل هجری وفات یافت و الکتر نیز مثل مخم معروف در شنبه در سال هزار و هشتاد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری متولد شد و لیب نیز زده شدند در اینجا در سال هزار و هشتاد و نوزده مسیحی مطابق هزار و صد و سی و یک هجری وفات نمود و خارج اول در سال هزار و هشتاد و هشت و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل هجری در راه استنابزرگ جان تسلیم کرد و یک صلحی فیما بین عربی و سونیدن در سال هزار و شصت و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری در شنبه اتفاق افتاد و مخم متصف معروف کلا سیکل در سال هزار و هشتاد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری در گاتین جن وفات یافت و در سال هزار و هشتاد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هشتاد و هجری و الکتر آنرس که از ایل برمن است یک ستاره ستاره سوای سنبارات معروف پیدا کرد که اسم او را کلس کند است و این اسم از زمان بران ستاره اختیار کرده اند و در این ولایت معادن نقره و سرب آهن و مس و روی و کلوگرد و زاج و غیره

۱۲۳۰  
سلطنت مهنور

۱۹۴  
۱۱۴۰  
۱۱۵۰  
۱۱۶۰  
۱۱۷۰  
۱۱۸۰  
۱۱۹۰  
۱۲۰۰  
۱۲۱۰  
۱۲۲۰  
۱۲۳۰  
۱۲۴۰  
۱۲۵۰  
۱۲۶۰  
۱۲۷۰  
۱۲۸۰  
۱۲۹۰  
۱۳۰۰  
۱۳۱۰  
۱۳۲۰  
۱۳۳۰  
۱۳۴۰  
۱۳۵۰  
۱۳۶۰  
۱۳۷۰  
۱۳۸۰  
۱۳۹۰  
۱۴۰۰  
۱۴۱۰  
۱۴۲۰  
۱۴۳۰  
۱۴۴۰  
۱۴۵۰  
۱۴۶۰  
۱۴۷۰  
۱۴۸۰  
۱۴۹۰  
۱۵۰۰  
۱۵۱۰  
۱۵۲۰  
۱۵۳۰  
۱۵۴۰  
۱۵۵۰  
۱۵۶۰  
۱۵۷۰  
۱۵۸۰  
۱۵۹۰  
۱۶۰۰  
۱۶۱۰  
۱۶۲۰  
۱۶۳۰  
۱۶۴۰  
۱۶۵۰  
۱۶۶۰  
۱۶۷۰  
۱۶۸۰  
۱۶۹۰  
۱۷۰۰  
۱۷۱۰  
۱۷۲۰  
۱۷۳۰  
۱۷۴۰  
۱۷۵۰  
۱۷۶۰  
۱۷۷۰  
۱۷۸۰  
۱۷۹۰  
۱۸۰۰  
۱۸۱۰  
۱۸۲۰  
۱۸۳۰  
۱۸۴۰  
۱۸۵۰  
۱۸۶۰  
۱۸۷۰  
۱۸۸۰  
۱۸۹۰  
۱۹۰۰  
۱۹۱۰  
۱۹۲۰  
۱۹۳۰  
۱۹۴۰  
۱۹۵۰  
۱۹۶۰  
۱۹۷۰  
۱۹۸۰  
۱۹۹۰  
۲۰۰۰



یافت میشود و غیره و برای کلفت و رده و کله نیز فراوانست و بندرگاه خوب انیولایت یکی ایندین و دیگری برمن لوی است و برمن  
در دهنه رودخانه و نیز اتفاق افتاده و رودخانه و شهر از میان ولایت منور جارست و در شهر گاتین جن در سه خوبی است  
که خارج دوم در سال هزار و هفتصد و سی و چهار سی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری بنا کرده است و جمعیت سلطنت منور  
مشکل بر یک طایفه و سیصد و ده هزار نفوس است و از این نفوس و سیصد و پنجاه هزار بر بنیاد کولیک و موم و دیگران بر  
بر عهده بر پوشش بر فرزند و خاندان منور بنیاد بسم بر پوشش و یک لنین رنگ دهنه و معلوم شده است و فصل اینها  
بخاندان است و ولف منصل میشود از روزن عضده که هرگز نواست و لیکوریه بود که جزو ایالات ایتالیا است و منور  
حکمرانی داشت زن دو نمند و وارثه و نقش لکنار ف را که در جرمنی در دایره فرنگونه است بعد از دواج خود در آورده و منور  
کوید از قرا کشفه مصنف التاریف باید در جرمنی در دایره فرنگونه باشد و در طلس جنین قضیه در جرمنی ملاحظه شد و التاریف شهری در جنوب  
رزنلند است و شاید در دایره فرنگونه التاریف مکانی باشد که در طلس ضبط کرده باشند اشی و بر سر از رازدینا و ولف اول منور  
که دیوک بواریه در سال هزار و صد و یک سی مطابق چهار صد و نود و پنج هجری وفات یافت و نواده ولف اگر منوری دنی سو  
بنامند یعنی منوری عالیقدر با تروجی دخترش بنام جرمنی کوثر دوم ستماه حیرت و دکه و ارثه سلطنت بود و ایالات سکسانی  
و بر پوشش و یک و منور را منور فاشده و از این دختر منوری متولد شد که او را منوری دنی لاین یعنی منوری شیر میگویند و این منوری  
مادری پلشتا یعنی دختر منوری دوم پادشاه انگلند را بعد خود در آورده و از آنجمله است که اصل این نواده ولف را بعد از آن  
کشف بنامند و در وقت وفات کوثر بنام جرمنی بزرگان خاندان منور منور تاروق که دایمهای سوایه و فرنگونه را منور فاشده  
بودند با بنجای خانواده و نفس که بر نفس شربت یافته و بواریه و سکسانی استیلا یافته بودند بنجای شاه جرمنی افشاند و منوری  
بر پوشش یعنی منوری معز و منور که دیوک سوایه و فرنگونه بود در میان ایشان داعیه سلطنت از همه بیشتر داشت و شاهزاده کان منور  
از شوکت و حمیت و دلاوری و شجاعت منوری هر سان بودند و کان رد که یکی از شاهزادگان بود و چنین داشتند که تا مقاومت  
با منوری دارد و لند او را با جلد و طیس سزری خود دعوت نمودند و کان رد و اول معروض ولف شد و ولف از دایمهای خود محروم  
گشت ولی در اینجا راز منور شاهزادگان کان و معروض ملاکت رسید و منوری نیز از ولایت منور دنی خود محروم گشت و در اینجا اکای  
از منور طلب لازم است که این یکی از جنگهای فامین دیوک سکسانی و بواریه و دیوک سوایه و غیره است و معروض ما اطلاع از اصل این جنگ  
معروفه و کشف و کینیلین است که در تاریخ چنین معروف و مشهور شده اند و این دو سهری که ما خود از ولف و دیگری از دنی بلین  
چون است و دنی بلین چون است قلعه است که بنشین شاهزاده سوایه بود و از اتحاد و اتفاق کشف و کینیلین خسارت زیادی بملکت ایتالیا  
رسید چنانچه اند و طایفه ایتالیا را فرشته و آشوب بر ساحتش و این جنگها و فتنه تا اوایل بایه خامس عشر طول کشید و کان رد در سال  
هزار و صد و پنجاه و دو سی مطابق با صد و چهل و هفت هجری وفات یافت و سیصد و هشت سی مطابق هزار و صد و سی و دو سی است  
یعنی کلف و ولف چنانچه گویند و فرج و مغولها و کینیلین ملقب جمع در نسبت کشفه میشود یعنی امانی کینیلین زهر منور جان جان طیب  
حافظ معروفیت ولادت او در سال هزار و هفتصد و بیست و هشت سی مطابق هزار و صد و چهل و یک هجری در فریه بروک در ولایت  
برن و فتنه و بدراویکی از اصحاب شورای اولا است محبوب میشد و در سال هزار و هفتصد و نود و پنج سی مطابق هزار و صد و سی و دو سی هجری در  
نسبت و شرب الکی در منور وفات یافت و اکثر تصانیف او در زبان انگلیسی ترجمه شده است از فارابی و الیم نکت در کتاب یونی و رسل  
سیاگرفی یعنی احوال رجال عمومی نوشته است ولادت او در سال هزار و هفتصد و بیست و هشت و فتنه و مصنف شاهزاده کرده وفات  
او را در سال هزار و هفتصد و بیست و هفت ضبط کرده است و قطعاً در تفرقه و حق بجانب صاحب کتاب رجال است لکن شهر

۱۱۲۷

۱۱۲۸

۱۱۲۹

۱۱۳۰

۱۱۳۱

۱۱۳۲

۱۱۳۳

۱۱۳۴

۱۱۳۵







و در غرض خود و ولایت گزین را در سال هزار و هشتصد و هشتاد و هشت سی مطابقت هزار و صد و نود و یک هجری بخود خود در آورده اما  
تشریح گوید اکنون نواده گویند هم در انولایت حکمران است این کران به صنعت چاپ و با سیمه خان مظنون است  
که دینتر در سال هزار و چهارصد و چهل سی مطابقت هشتصد و چهل و چهار هجری کار دانی و اوراک فاشنت با فاشنت و گتم ترنگ  
اخراج شده است و در پیش بود که بنری تخم ش شاه جرمی متولد آبا ما و خیری اول پادشاه انگلند در سال هزار و صد و  
چهارده سی مطابقت با صد و هشت هجری تروسی کرد و در خصوص اخراج صنعت چاپ و انگشت این صنعت معضد عالی گفت و  
بسیار در میان ایل بلدان شده است که هر کی نسبت بخود داده اند ولی در میان این شهر مختلف فیه است که هر کرم و اشرار  
و دینتر است اما اعتقاد اکثری بر آنست که این بنرین صنایع اول در شهر پیشتر اخراج شده است و دینتر از پیشتر و دینتر از پیشتر  
بهرین با میرنگ که جزو پیش دارمست بدت است و خانواده لند گزین و او شعبه جدید از خاندان است در امست بدت است و لند  
گر و انجا شاهزاده خانم انگلند سماه به الی ز اینت را در سال هزار و هشتصد و هشتاد و هشت سی مطابقت هزار و دو و سیست و سی و سیست  
هجری بخود خود در آورده و در اخراج انولایت در سالی مختلایه هزار و نود است تشریح گوید که هر نویدی است شلنگ است و هر شلنگ  
دوازده پول سیاه انگلیس است که پول سیاه را میگویند و بحساب پول ایران هر شلنگ است و دو شاهی توند و دو تومان و دو هزار  
رواج ایران است و کاهی که بر آن صرف پیدا میکند بخار بر نوید پارد و تومان و دو هزار و با صد و دو و ستند نمایند شاهی و خاندان  
جست که قیمت و اشخاص رتبه و شانی که از خاندان برخاسته اند در جرمی کی از خاندانهای معروف ممتاز است و سرسلطه  
ایچاندان رگشیر است که داجی لارین را در واسطه مائه تا سعه بعد از ولادت سیست مصرف بود و این گشیر کی از بیلوانان  
قدم نامدار و میانیست که در جرمی بوده اند که انکار داده در تحت اسم ری شلنگ فاشنت گشیر فاکس معروف شده است و خانواده  
هست سیست برای کثرت عدد و بسیاری اتحاد و سیست بجهت شاعت و دلاوری و سیست بجهت اینکه همیشه در دربار شاهنشاهی تصدی امور  
کلیه بودند مشهور و با بوده اند و انولایت مختلف که در تصرف خاندان است و در تحت غلبه خود و دینتر متحد شود که او در وقت  
وفات خود و انولایت را در میان چهار سیست خود تقسیم کرد و از انجا رنفر سیست دوم و سیست وفات کرد و در آن زمان دینتر و تحقیق نامد و این  
ولایت تقسیم شده و نام این سیست که در زیر کوه چکرتانیا تقسیم کرد و در زیر کوه بانی و سیست خاندان گشیر و از زیر کوه چکرتانیا خاندان دینتر  
و غیره شعبه گردید و داجی گشیر در جانب مغرب سیست دارمست بدت و هشتده است و در غرضی اورین است و وسعت او پنجاه  
میل از شمال با جنوب است و این داجی سیست با صفا و با طراوت و هشتده ای عالی و نیل بزرگ و دیگر و سیست بدت است  
برینسی ملتیت سیست سکسانی یعنی در میان ایالت سکس ایالت سکسانی در میان هر کل و گشیر دوم سکسانی  
در وقت های متفرق منقصل از یکدیگر اتفاق افتاده است مثل و میر گوتنا شوارز بزرگ بر پوئس و بزرگترین آنها  
داجی کبر و میر است که مختلایه بد و سیست هزار نفوس است و در هشتده و میر که داجی سیست او موسوم است عمارت عالی معروف است و  
و گوتنا نیز هشتده سکس و سیست و دیکری که در آن است بر پوئس و نیک ساقا در دایره سکسانی هشتده  
محبوب بود ولی اکنون در دو حصه منقسم است که یکرا الدیر بر یک میگویند یعنی شعبه قدیم و یکرا یا لنگر بر یک میگویند یعنی شعبه جدید و این  
داجی الان در چندین نظم و میر غلبه هشتده ای متفرق اتفاق افتاده و اهل بنور از این داجی سیست در شمال متصرف شده اند و هم در جنوب  
مالک گشته اند و در انولایت غلبه کثرت بعمل میآید و معادن خوب و شکار فراوان میزدارند و دو بوک حال روست و یک حال رن  
فرد رنک و نیم است که در سیست که در سال هزار و هشتصد و چهار سی مطابقت سیست و سیست هجادی الشانیه هزار و دو و سیست و نوزده هجری متولد  
شده است و جمعیت داجی بر پوئس و یک مختلایه بد و سیست هشتده هزار و بر پوئس که با کثرت انولایت مختلایه بد و دو هزار میشود

۱۱۵  
۱۱۶  
۱۱۷  
۱۱۸  
۱۱۹  
۱۲۰  
۱۲۱  
۱۲۲  
۱۲۳  
۱۲۴  
۱۲۵  
۱۲۶  
۱۲۷  
۱۲۸  
۱۲۹  
۱۳۰  
۱۳۱  
۱۳۲  
۱۳۳  
۱۳۴  
۱۳۵  
۱۳۶  
۱۳۷  
۱۳۸  
۱۳۹  
۱۴۰  
۱۴۱  
۱۴۲  
۱۴۳  
۱۴۴  
۱۴۵  
۱۴۶  
۱۴۷  
۱۴۸  
۱۴۹  
۱۵۰  
۱۵۱  
۱۵۲  
۱۵۳  
۱۵۴  
۱۵۵  
۱۵۶  
۱۵۷  
۱۵۸  
۱۵۹  
۱۶۰  
۱۶۱  
۱۶۲  
۱۶۳  
۱۶۴  
۱۶۵  
۱۶۶  
۱۶۷  
۱۶۸  
۱۶۹  
۱۷۰  
۱۷۱  
۱۷۲  
۱۷۳  
۱۷۴  
۱۷۵  
۱۷۶  
۱۷۷  
۱۷۸  
۱۷۹  
۱۸۰  
۱۸۱  
۱۸۲  
۱۸۳  
۱۸۴  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰



۱۷۶  
باب چهل و چهارم در بیان جهنم تونس

و این دیوک لان بر تونس و یک از شعبه قدیمه است که به ولفن بقل مدعو است و دیون برونس و یک کسین بزرگ از شعبه  
جدیده است و باین شعبه جدیده خاندان برونس و یک لان نژاد خاندان سحر کار بریتین که اکنون خانواده سلطنت  
کلیس است منشی میبود و ابالت برونس و یک بادیوک های خود و ولایت و بقیه قسمتهای این داجی متعلق بپادشاه بنور  
چنین گفته اند که خزان عرج رشتن اول در برونس و یک در سال هزار و پانصد و سی سی مطابق نهم و سی و هفت  
هجری در ستاری خراطی مسی به جازین شده است و کوین کر و لکین زوجه جانچ چهارم در اینجا در سال هزار و شصت  
و هشت و یک سی سی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری در میان کندی که پدر و مادرش را دفن کرده بودند مدفون  
ساخته و تخریب نمود و مصنف بیان کرده که دیوک حال برونس و یک چارلس فردرک و لیم است و او در زمان مصنف بوده و  
دیوک را از حکومت در سال هزار و شصت و سی سی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری عزول کردند و در لندن مسکن گرفت  
و برادر جوان او را و لیم کسین کوین در هفتم سپتمبر در سال هزار و شصت و سی سی مطابق ربع الثانی هزار و دویست و چهل  
و شش هجری بجای او دیوک نمودند و ما اکنون که شانزدهم جون سال هزار و شصت و سی سی مطابق عده خوال المکرم  
هزار و دویست و هشتاد و یک هجریست در منصب و اقتدار خود باقیست داجی کسیر مکین بزرگ این داجی فیما بین داجی بنسین  
و ولایات پرورشیه در سمت جنوب دریای بالینیک و فئیده و ولایت بنور در میان جنوب و مغرب این داجی اتفاق افتاده این  
داجی سابقا در دایره مسکانی سفلی محسوب بود و الان در دو حصه منقسم است یکی شورین و یکی استر لیتور و این دو حصه هر یک در تصرف  
یک خانواده است که الان هر کدامشان ترقی کرده لقب ارچیدوکوی یعنی امیر الامرا میارند و داجی کسیر الدن بزرگ  
از آن طرف محدود با بنور است و در جانب شمال محدود با دریای شمال است و امنداد و از شمال با جنوب بمشاهد میل است  
و پانخت این ولایت نیز همین اسم را دارد و سایر ولایات جزینی چندان لزومی ندارد که در اینجا از احوال آنها اکا می اطلع حاصل آید

۹۳۲

۱۲۳۶

۱۲۳۶

کتابخانه

کتابخانه  
سلطنت

باب چهل و چهارم در بیان جهنم تونس یعنی قصبات ممتده

قبل از آنکه ما مطلب خود را در باب جزینی بنجامیم بر آنیم لازم است که در اینجا بجزینی که مقصود از جهنم تونس است معلوم سازیم آنچه  
این اسم بکرات در تاریخ اروپا یاد گور شود بدانکه لفظ جهنم یا جهنی دلالت دارد بر معنی عهد و میثاق یا معااهده و مهتد یا فاقه و شوش  
و تونس جمع تونس است یعنی قصبات و جهنم تونس یا جهنی تنیک یونین اسمی بود که در ازمنه ساله بجهنم قصبات ممتده معناه  
با یکدیگر اطلاق میشد که این قصبات در جنب و در خانها و در ساحل دریای اتفاق افتاده بودند که کوفتی این قصبات منافع اصلی تجارت  
اروپا را اندوخته بودند و این اتحاد قصبات ممتده در تجارت مندرج گومر از دریای شمال و بالینیک کشیده شد و درازی  
اروپا و سپین نامیست که در سیلی و هفت و در این سواحل و کنار رود خانها در سال هزار و دویست و سی سی مطابق پانصد  
و شش هجری بعد بمشاهد و دو مقبیه و بند آباد در شماره درآمد و تجارت این قصبات متحده رفقه رفقه روی بنقصان گذاشت و  
و خالامر تبه شهر در شمال جزینی قرار گرفت که آنها بنمبرک و برمن و لوگیک است که مشیر بار الان فری سستیس یعنی شهرهای  
آزاد یا اینند برین دشت سستیس یعنی شهرهای مطلق العنان بنامند بنمبرک در جنب و در خانها و در میان یک لوگیک نامیده  
که متعلق بنودشش است مسافت بخانه میل از دریای شمال اتفاق افتاده است و او را میترالوئیس آف نارتون جزینی  
میگویند یعنی دار السلطنه جزینی شمالی و جمعیت اینجا یکصد و سی هزار بشماره درآمد و مشیر در زمان قدیم که نفاق تجارت و وسعت  
معاطه مشهور و معروف بود برمن در جنب و در خانها و لیسر و بالی سرحدات بنور و الدن بزرگ اتفاق افتاده و جمعیت اینجا اینجا  
مزارع حساب کرده اند لوگیک در میان مکین بزرگ و بالستین و هفت و جمعیت اینجا افزون تر از قبل هزار است و مشیر جانچ

۹۹۰

۱۲۲  
باب پنجم در بیان مختصری از تاریخ جرمنی

معاظه کامل دارد و فرنگوارت در رودخانه مین است و بیشتر دیگر ازاد جرمنی است و ششم جنرال دایت است یعنی ارکان متمدنه و پنجم  
خل و غنچه و قطران ناحیه بقیه پنج میل است و بیشتر در میان دوداچی است و اینست اتفاق افتاده و بیشتر از شهرهای آباد معمور و آباد  
و بنا معتبر و بیشتر سکنی دارند و در بیشتر دوسوق معاظه معروفست که در عرض سال از اطراف معاظه کنندگان و بازار کانان در اینجا  
جمع شده و بیع و ثری اشتغال دارند و اطراف بیشتر خیلی خوشتر است و هوای اینجا با فراج هسان سازگار و طبیعت اینجا بیشتر چمنزار

باب پنجم در بیان مختصری از تاریخ جرمنی

تاریخ قدیم جرمنی علی الظاهر نظر فنان و حکایت میاید ولی آنچه که معلوم ما شده است نسبت که انبلیک در ارمنه جدید مسکون  
و معمور شده است و مصنفان قدیم عموماً تکلف و تشویش اسامی سکنه الولايات از طوائف سلطت و سی بیه سلطت و شیخ حساب  
کرده اند و بنا بر این لازم نیست که مادر آن چیزی که اختلاف گفته و احوال عده و ایشکرومانل نایم ولی غالباً مظنون خیانت که در همه لایات  
اروپا سلطت و طوائف سلطت مسکون بوده اند و مقتضی عموماً بران عقیده اند که طوائف سلطت از نسل و نژاد گوهر است که بر  
بزرگ جغت است مگر جرمن کومید که گوهر همان نگاری است که یکی از یازده پیر یافت است و جغت همان یافت است و شیخ و طوائف  
فری حیه را در سبای صغیر آباد کردند و سلطتی حرکت کرده جانب بسیار را تصاحب نمودند و در ولایت بونگند و ناگنری و جرمنی و فرانسه  
و اسپانیا پراکنده گشتند و در فنیکه اعقاب گلوگ برادر گوهر حرکت کرده بجانب مشرق فرستاد و مشرق زمین و ناما را بنا ساز آباد کردند  
و طوائف سلطت در اروپا صاحب گنت و قدرت شدند و در چندین قسمت اروپا به سلطت های بزرگ رسیدند که اهل جغرافیای قدیم و  
ذکر کرده اند چنانچه از ملینوس حکیم سلطتیکای بعضی ممالک متصرفی سلطتی را اسم عام ولایات اروپا دانسته و گفته برای او  
فرار داده است و در سال هزار و پانصد و شصت مسیحی مطابق هفت و شصت و هفت هجری اروپا را با هم سلطتیکای بنفخو اند و فستیک  
استار اعقاب گلوگ متصرف شدند چنانچه تمام مختلفه اروپا را طوائف سلطت با همی مختلفه تصاحب کردند و طوائف سلطت در  
در استیای صغیر با اسامی قتی تن و سنگت و غیره معروف شدند و در قسمتهای شمالی اروپا با اسامی سیمیر و سیمیر و غیره  
معروف گشتند و در قسمتهای جنوبی اروپا با اسامی سلطت و گال و گلت تمیز یافتند مگر جرمن کومید از ملینوس  
از کلین اهل جغرافیاست و در سال هزار و پانصد و شصت مسیحی مطابق هفت و شصت و هفت هجری در انت و ریت متولد شده است  
و از اسننه مختلفه اکاسی کامل داشته و در هندسه و ریاضی سرآمد مهندسین عصر بود و در جغرافیا چنان مهارت داشت که او را  
بطلیوس عصر خود میخواندند و در سلطت او وارد ششم در اکتس فور و مسکن داشت هزار و پانصد و نود و شصت مسیحی مطابق  
هزار و هفت هجری در انت و ریت وفات یافت و شیخ و از احوال نامی شش تاریخ نویس و می چنین دریافت کرده ایم که جرمن  
های قدیم در جو الفردی و قوت و لغمت و دولت بیکانه اتفاق بودند ولی حرص زیاد و در تحصیل مال و دولت داشته بسیار  
دور و نزدیک خود بدون آنکه از آنها اذیتی برسد از ایشان با نهار از او اذیت زیاد می رسید و در اول نامی که بخلق را  
تاریخ نویسان رومی ذکر کرده اند چنانچه دوسیت و یازده سال قبل از ولادت حضرت عیسی است در وقتیکه هر سلبیوس  
بر لنگریه غالت آمد و گلی سستی را بگشت داد و گلی سستی کی از طوائف جرمن بود که در کناره های رودخانه رین توطن داشتند  
و از آن پس تاریخ همه فرق و امم شمالی کلی منی و متروک شده است که بهیچ اطلاع درست نداریم تا آنکه طائفه سیمیر و سیمیر  
که در قضی قسمتهای شمالی جرمنی مسکن داشتند بطور درآمده معروف شدند و نامی شش تاریخ خود را در ختم نامیده و گلی  
بعد از سیمیر نوشته است و برای اهل تاریخ و جغرافیا بسیار مشکل است که حدود ولایت جرمنی را و میرامعین نمایند و جرمنها

۹۳۲

۹۳۳





## باب چهل و نهم در بیان مختصری در تاریخ جرمی

۹۶۰

مکتبکوی پیر فوراکه در امرکایست بقدر و غلبه صرف بود بجهت دولت و وسعت مملکت او از هر شاهزاده غنی تر و قوی تر که در اروپا  
 بودند در گذشت و در عهد شانشاهی او بود که صلاح دین و مذبح در جرمی شیوع یافت و چارلس حیرا و فرامی الفیت نمود  
 و بایرون لوترنای محاصره که هشت و در آنجیک شکست بر لشکران چارلس افتاد و بجهت این جنگ و جنگهای دیگر که با فرانس داشت  
 امور سلطنت او برایشان شد و چارلس یکی از سلاطین خوش بخت بود که در اوایل سلطنت خود و فرزندانش جنگ که خود بنفسه در آن  
 عروب مشغول جنگ با عدل نظرافت ولی در او خرابی را و فرار و گرفت و بخت از او برگشت چنانکه از سلطنت او راخلع کردند  
 و در صومعه فرو نشاند و در انصومعه بختنا دو سال بعد از خلع خود از سلطنت جهانرا وداع نمود و پس از خلع چارلس خیم برادر او  
 فرو نهاد اول در سال هزار و پانصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق نهصد و شصت و پنج هجری بشاهی اختیار نمودند و این شاهزاده  
 بسیار عظیم و دربار بود در سال هزار و پانصد و شصت و چهار مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و دو هجری وفات نمود و کسی میلین را  
 سیادت بی روم انتخاب نمودند و بجهت اتمام مقصود در این خبر افیای محضه و تاریخ مجمل اگر فقیره اظهار شود خالی از فایده  
 نخواهد بود که جرمی قبل از زمان گسترش مکتب طایفه مختلف بود که بقاعده ایلات و خشم مثل تاتارهای الان رحله شتاء  
 و اصف داشتند و گشتن سپه خواهر خویش سیزده سال اول ولادت مسیح بر جرمی غالب شد و در آنوقت رومیان بهم  
 ملل گشتنهای شمالی مستولی و مسلط بودند و اهل جرمی قبل از غلبه گشتن سیصد سال قبل از مسیح بجانب گالی تاخت و تاراج  
 و پس از آنکه گشتن بر آنها تسلط یافت اهل گالی نیز از صدمات آنها آلوده شدند و گشتن اولاً با بصری در گشتن حکومت  
 جرمی مامور کردند و ثانیاً جرمی گوشه سپرد گشتن را با نولایت فرستاد و حکومت جرمی گوشه سپرد جرمی در سال یازده  
 بعد از ولادت مسیح بود و اهل جرمی سالها با طاعت رومیان تن در دادند تا سال یکصد و شصت و نه بنای خلاف گذارند  
 و رومیان هر گشتن از گشتن را بجهت سرکشان جرمی مامور ساختند و اهل جرمی در سال دویست و پانزده هجری با تن  
 علیا و لکت عمدتی بایکدی گشتند که در مخالفت ایتالیا و گالی متحد شدند و پس از چندین کوششهای پیافیه بی نیل مرام بولایت  
 خودشان برگشتند و در سال سیصد و هشتاد و شش هجری ویسی کات از اطاول طایفه بان فرار کرده از دنیوب  
 عبور کرده در اثر اشیای متوطن شدند و این قبیله بزودی بر اهنمانی و خرگیک اگر یک معروفی علم طغیان بر افرشته بولایت  
 ایتالیا و آلمانی و داخل گشتند و نولایت را خراب نمودند و از آنجا مملکت گالی که آنان به فرشتن مشهور است چهل و سه سال  
 بعد از عبور آنها از دنیوب و وانه شده و در ولایت گالی مسکن اختیار کردند و پیشتر لشکری نیز از قبایل و نذل و سومی  
 و برگندی از حدود دریای بالتیک از مقام اصلی خود کوچ کرده آلتش را در وقت حرکت خودشان تصرف نمودند  
 و از پانزده ولایت جرمی عبور کرده به ایتالیا رسیدند و حرا را زیاد نیز از ایشان بمالک ایتالیا رسید و در آخر حرکت  
 و نهضت محرک انقبایل خو خوار رود آکیوش نامدار بود و رود آکیوش اخر الامر در دست جمعی از متابعان خود گشته شد  
 و انقبایل از ایتالیا جرمی مراجعت نمودند و از رودخانه رین بفرم شیخ گالی و اسپانیا روانه گشتند و در سال چهارصد و چهل و  
 شتر با خون شام اتملاء پادشاهان کیکی از طل تاتاریست که در حدود بحر الاسود منزل گشتند و بطریق ایف بی ترشیه  
 و حتی صفت که اطراف دنیوب در جرمی توطن گزیده بودند غالب آمد و همه را و بایا بوجست و هشتاد و هشت سلطنت  
 او بزودی پس از وفاتش زوال یافت و قبیله گشتن کات سلطنتی و اقتداری در پانزدهیم که الان به آستریه مشهور است  
 باقیه بودند بعد از وفات اتملاء در سال چهارصد و نود و سه بعد از مسیح به ایتالیا آمد و آوردند و قبیله آوز که در سال پانصد  
 و پنجاه و هشت بجهت تعدی از آن از اسپانیا فرار کرده بالای بحر دنیوب آمده بودند و در آن آنها تسلط یافتند و



و از این پیش خاست و خرابی بسیار بدولت روم رسید و اهل لامبزدی تریک جمعیتی بود که اولاً و اصلاً در کنار رودخانه  
 الب توطن داشتند و از اینجا حرکت کرده به ایتالیا نهضت نمودند و در حرکت خودشان بر نیولی را و بران ساختند  
 و در سال نصد و شصت و هشت به ایتالیا داخل شدند و از آنها اسم لامبزدی با ولایت اطلاق یافت که اکنون با امپرو  
 شهرت دارد و اهل انگرنی از مشرق و ککاز آمدند و در سال نصد و شصت و پنج مسیح مطابق دو بیت و پنجاه و یک هجری  
 در جرمی سکنی گرفتند و چنین گفته اند که ایشان از طوایف ترک هستند که با نیولایت آمده اند که با نیولایت آمدند و بعضی  
 برانند که آنها اصلاً و قدیم از طوایف لینگند بوده اند علی ای حال تطاول و چپاول آنها سالیان دراز باعث خرابی یونان  
 و جرمهای فراوان شد که از این قبایل وحشی صفت خسران بسیار با مالی اندازید رسید و در مایه ناسعه و عاشره بعد از ولادت  
 مسیح بود که این قبایل و طوایف که در انظار دینوب سکنی داشتند بدین عیسوی گرویدند و از آن پس میتوان آنها را در سلطت  
 انسان شمرود و داخل یور و یمن سوسایبی یعنی مجمع عقدا و دانشمندان اروپا تعداد نمود و در سال هزار و نصد و دو و در مسیح  
 مطابق نصد و هجده هجری سلطنت جرمی در دایره تقسیم شد که اسامی دوایر از استقرار است اول استریم باقی بواریه است  
 سوا سیله ایع رین علیا حاشی رین سفلی ساو فرگونیة سیاه و شغالیه تا من سکاسی سفلی تا سی سکاسی علیا تا شهر برگندی  
 و مقصود از این تقسیم انظام داخله مملکت و محافظت ولایت از نقص و زوال بود و دایره برگندی که مشتمل بر فلیندرن  
 و بر آنت بود و جمیعاً بخاندان استریم تعلق داشت ولی پس کالیف و حقوق سلطنت را دادند و از بعضی او را از این دایره  
 خارج میدانند و این تقسیم سلطنت جرمی باقی رین و عهد نامه تیلیست در سال هزار و شصت و هشت مسیح مطابق هزار و دو  
 و بیست و دو هجری کلی بهم خورده رفته امور سابقه از هم سخت ع جازا که هم دیگر گشت و طرح نوید آمد و در سال هزار و نصد  
 و پنجاه و دو مسیح مطابق نصد و پنجاه و نه هجری اصلاح دین و مذہب در جرمی اتفاق افتاد که تاریخ ابتدای لوثر نیز هم از این سال است  
 که این شریعت معروف با عهد و میثاق استوار و محکم گشت و در سال هزار و نصد و پنجاه و دو مسیح مطابق نصد و پنجاه و نه  
 هجری ایضاً در انحصار مجلس نام همان واکا برو دانشمندان در آن سال بزرگ فرار گرفت و در سال هزار و نصد و پنجاه  
 و پنج مسیح مطابق نصد و شصت و دو هجری خصوصت چارلس پنجم و اهل پروتست با بنجام رسید و حقیقت قول لوثر بر همه ظاهر گشت  
 و لوثر همی سال بود که مواعظ و نصایح اشتغال داشت و اکثر ممالک جرمی حکم و ادب او را پذیرفته بودند تا آخر نیز یکی طاقت  
 او تن دادند و دیوک سکاسی و لندگرویش و سایر سلاطین جرمی شمالی ترویج عقیده و مذہب لوثر بدو عهد کامل داشتند  
 و با یکدیگر میخلفت و اهر و نوابی پادشاه و مجمع کل اتحاد و اتفاق ورزیدند و آشکارا از احکام باب تری خسته مقام مخالفت  
 برخاستند و از آنجمله بود که تری کنندگان از پاپ پیر و شست نامیدند و غترپ است که کل اروپا این عقیده ثابت نشوند و احکام  
 پاپ بالکلیه

### باب چهارم و ششم در بیان مختصری از تاریخ استریم

محقق نمائند که در مایه ناسعه و عاشره هجری خاق سرحد اروپا و سیاه میشد و تارمان شاهنشاهی چارلنگن گشت بنشاه مغرب منجانب  
 سرحد اروپا استریم خاص بود و پس از وفات او در شاهنشاهی جرمین بود و در سال نصد و بیست و هشت مسیح مطابق نصد  
 شانزده هجری مغربی اول جرمی چنان مصلحتی که شخص مقلدانی از استریم متکلم سازد که بعد پر و شمشیر تواند از خنده بر بر نای  
 مشرقی که همیشه استریم را ناخن و تاز میگردند بر آید لهذا کیو میگرد که لغت به آلمانی تر و پس بود یعنی برزگوار و صاحب قدر  
 و منزلت باین خدمت و حکومت نامزد فرمود و مغربی اول جرمی در ایام حکمرانی خود بر طوایف دین و مان و وندل و هینیسمه

# ۱۸۱ باب چل ششم در بیان مختصری از تاریخ استریه

غالب آمد و پس از او پسرش آتو اول که اورا توکمیر میامیدند بجای پدر نشست و او نهمین سال سلطنت کرد و در سال نهمصد و شصت و دو سیحی مطابق سید و چاه و یکت جری بشا بنشاهی جرمی نیز رسید و او اول شایسته جرمی و ولایت استریه را در عهد برادر زن خود لیو کله کچینا در نهمصد و سی و هفت سیحی مطابق سید و چاه و یکت جری طبع بجری طبع مقرر ساخت که از نسل لیو کله منری دوم است که از جانب شایسته فرد یکت بر بر فرساده سال هزار و صد و چاه و دو سیحی مطابق با نصد و چهل و هفت جری و یک استریه شد و نسل منری در سال هزار و دویست و چهل سیحی مطابق شصت و سی و هشت جری منقطع گشت و جمعی از اهالی ولایت از برای اینکه خودشان را از ترک تازی و هفت غارت ابل بواریه و با جری هرست کنند لابد خودشان را بکجایت منری کمر کولیس میسختند و آوردند و جمعی دیگر او کمر دوم پادشاه بهیمیه را بر سر کی خود دعوت نمودند و او فکر دعوت ایشان را پذیرفته و با مراد ایشان برخاست و تصرف او کمر اولایت را هم کجبه خویش ابل ملک بود و هم از جبهه حق روزه خودش که دارنده فرد یکت و یک دلوک سانی ولایت بود و شایسته را آد الفس اول اقامد لک حکومت او کمر را در این ولایت مهضاکرد و او کمر نیز دم از عیسان زد و کتین حکم شایسته نکرد و از جانب شایسته کمر بر این ولایت تعیین کرد و او کمر در جنگ کشته شد و شایسته ولایت استریه را بجهه مخارج ابل و خیال خود اختیار فرمود و از این را آد الفس خاندان استریه قرار گرفت و فرزند خاندان استریه به آد الفس میرسد و چندین مایه است که بساعت جانب در زانت رای و غور گرم و بعد هم مشهور آفاقید و از این سلسله چهارده شایسته در جرمی و شش پادشاه در سپانیای تحت سلطنت عروج کرده است و مختصری از کیفیت خاندان را آد الفس بیان میسوزد کچینا در سال نهمصد و سیحی مطابق شصت و یکت جری و سی کور و یک آتسین و سواپه دو پسر داشت یکی موسوم به آلد برت و دیگری سیم به افی کور و آلد برت سر سلسله خاندان بهمنس بزرگ است که اورا آتسین استریه یعنی استریه قدیم بنامند و آتسین کور سر سلسله خانواده لاریک است که اورا مادر زن استریه یعنی استریه جدید بنامند مگر سیم کور آتسین هم قدیم ولایت است که در خانه دیمت مغربی رود خانه رین اتفاق افتاده که سمت مشرقی را در ولایت بنیست و با سخت اچا شتر بزرگ است و رودخانه رین از وسط ولایت بنیست و آتسین از جنوب شمال جاریست و اینی و در الفلایات شده که در این زمان میان شاهزادگان اتفاق افتاد شاهزادگان این سلسله بفرمانده بلاطین کور و وین صحن پناه بردند و سلسله ای کور بنحیه مدنی در نظر باز اعتبار افتاد و در ولایت و مرتبه و شان آنها نقصان حاصل آمد و از میان آنها وزیر خلیفه استر بزرگ پدیدار شد که گئی در آن قضیه از نامای اوست و او نیز در ارگک دسویت زر لند فقه پیش برگ را بنامود که بان فقه اسم خاندان خود را گذاشت ولی در این زمان این اسم متروک شده است و بخاندان استریه خود را معرفی ساخت و وزیر و برادر دیگر داشت که یکی از آنها سر سلسله خاندان استریه است که سلسله بنشان متقاعد با و منتهی میشود و برادر دیگر سبب خانواده زیرین جن و بنیاد است و حراج خانواده زیرین جن در سال هزار و دویست و هجده سیحی مطابق شصت و پانزده جری جری خاموش شد ولی خانواده بنیاد تا این زمان در سواپه در بالای کنار راست رودخانه رین بسیم پادشاهی بنیاد بنیست و در غایت شرو میکنند تا کج را آد الفس کور بنیست بزرگ که ششمار و اعتبار این خاندان از او است که اورا شاهی استریه گزیدند و پس از آن اورا در سال هزار و دویست و هجده سیحی مطابق شصت و هفتاد و دو جری بشا بنشاهی جرمی بنجاب نمودند و را آد الفس یکی از بنجابی است و است و جلادت و طمانت از امانل و اقربان خود بر تربیت و در عفو ان شباب و کلیل خراج او کمر پادشاه بهیمیه بود و پس از مدتی او کمر اورا سر کرده سواره نظام استر بزرگ و زور یکت کرد و الکتیر نیز که سفارت روم مامور بود را آد الفس ملاک همراه تعیین کردند که در عرض راه بصیانت و حراست میفرموانان از قطاع الطريق مشغول باشد و بخیرت جرمی را آد الفس که همه آن اشخاص را طریق مخوف سلامت گذرانند مایه ترقی کلی او شد که آخر الامر بنجاح شایسته رسید و همه خلق جلادت و قابلیت او را

۳۵۱  
۳۵۲  
۳۵۳  
۳۵۴

۲ و این کاغذ را  
رای

براستی درستی فمیدند و این الکتر نیز صد نشین مجمع امرا و اکابر و چون خبر دانی را دلفس را داشت و در امر کار شریک بهمیم  
خود نمود و الکتر نامی دیگر از اینکار به نشویش افتاد و در برادرزاده را دلفس مستر بهر در یک که از بجای هوین نه و لرن بود با خبر  
و کیاست خود با همه وقت با مشفق شود و را دلفس به دشت و دشت و نیز از الکتر نام به صاهرت او مایل شدند و از مصاهرت الکتر نام و کار د  
فرید یک برادرزاده او چنان شد که کار را دلفس رونق گرفت و الکتر نام با چار کمین شاهی بهر رزن خودشان کردند و فرید یک  
هوین نه و لرن سر سلسله خاندان پرورشید است و را دلفس پس خانواده استریه کردید و این دو سلسله جنب با تروکیات  
پسندیده نسل بعدی و بطا بعدی و بیکدیگر اتحاد کجی و دمی دارند و را دلفس پس از آنکه به سلطنت رسید با تروکیه  
در نظام امور ملک و رعیت خود کوشیده با همسایه کان بنای مراد ده گذاشت و در زمان استریه یعنی مملکتی که بدو  
حاکم و مرزبان باشد او تکر سلطنت بهمیمه را داشت و بوریه استریه که اقایان قدیم او بودند بد سلوکی و بد رفتار می میکرد  
را دلفس او را به بیعت و اطاعت خود دعوت نمود و کشت باز حق بر کز خود دستار گرفت و در نهایت تصرف تو سلطنته  
و حکومت محض ظلم و غضب بود او تکر از استیلاء اینکلمات چون مار بر خود پیچید و منقیره نهان بود که را دلفس سالیهای  
در از بخت گذاری و چاکری او تکر سرفراز بود و البته طبع غرور از شنیدن اینکلمات نفور خواهد کرد شعر و اعار آید  
از این زندگی که سالها باشد کند بکسی و از آنجهت بود که او تکر با بخت و توخ جواب داد بهوت د از را دلفس  
و انت آف می یعنی چه خبر میکند را دلفس خویشین از من مراد است که چه چیز از من میخواهد و باز در حوض بیعت و بیعت  
شاهنشاه جدید چنین گفت بنو ناس می پید بهمیم نیز خویش یعنی دارم نه من ادا کرده با و موافقت او مراد آن است  
که موجب اجرت نوکری او تمام داده ام ای او تکر تو عینک مؤثر یعنی من مقروض بهمیم با و نه خبری زیاد مراد  
آن است که خبری مقروض او نیست و را دلفس از این سخنان بر آنکشت و سازش کرد و ملاقی فریقین اتفاق افتاد و او تکر  
حضراتی و بخت خود را بر گشته دید با چار با طاعت تن در داد که در یک جزیره کوچکی در وسط دنیوب یکدیگر را  
ملاقات نمایند و او تکر و اهل بهمیمه چنان خویش کردند که در زیر چادری آن دو پادشاه یکدیگر را ملاقات  
نمایند که اگر او تکر بیعت نماید از نظر مردم پوشیده باشد و را دلفس باین معنی راضی شد و در باطن بهر امان خود  
حکم کرده بود و همینکه او تکر بزانو درآمد پرده چادر را بلند کردند و او تکر غافل از این معنی و فتنه که بزانو در آمده و دستها  
او در دست را دلفس بود که اظهار بندگی پرده را برداشتند شعر چون پرده ز روی کار نابردارند معلوم  
شود که در چه کاریم همه و بر لشکر باین طرفین که بظلم جنک صف کشیده بودند عیودیت و بندگی او معلوم شد ولی  
او تکر مغرور در رخالت فروشی باز بر خود این غدر و کمر را دلفس را روانه داشته با حالت غضب برخواست کاو  
بیمیز من القیظ شمشیر را دلفس کشید و همراهمان او نیز تیغ جلادت کشید ولی حرکت مذبح بود او تکر و همراهمان  
او بهلاکت رسیدند را دلفس پس از آن جمیع املاک و دولات و ولایت او را بشاهی خود یعنی کرد و اولاد  
خود را بکمرانی ولایات تعیین فرمود و آغاز سعادت این خاندان از آن زمان است که تاکنون بشهامت و فوجت  
در از و یا موصوفند و اسم خاندان همیش بزرگ پس از او با اسم خاندان استریه تبدیل یافت ششیه اسمی سلطان  
و شش بنشایان جرمن و استریه چنانچه سابقا اشاره کردیم که در اضراب جبل ششم معلوم خواهیم ساخت لهذا  
معلوم میداریم و تاریخ مسیحی که در جنب اسمی سلاطین مذکور است سال هجوسن بر پادشاه است و در همه جداول  
این فاعده معمول است

۱۸۳  
باب چهل و هشتم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

تاریخ	اسامی سلاطین و شاهنشاهان و سلسله‌های گوناگون چین	تاریخ
۸۰۰	چارلینگن	۱۸۴
۸۱۴	لوئیس فرانسه	۱۹۹
۸۴۰	لوئیز نایز و پسر لوئیس که در ترویس در صومعه وفات یافت	۲۲۵
۸۵۵	لوئیس دوم پسر لوئیس	۲۴۱
۸۵۷	چارلس دوم مغور زنی باله یعنی لافریه پادشاه فرانسه که پسر یهودی خود سعی بزود ششمنس نمود	۲۴۳
۸۷۷	این تریگنم یعنی ابام مشر	۲۶۴
۸۸۰	چارلسیم که نواح پادشاهی ایتالیا را بر سر گذار مغرول شد	۲۶۷
۸۸۷	ارنلف یا ارنول بجای چارلسیم نکل شد و نواح شاهی دوم در سال شصت و نود و شش مسیح مطابق دو هشتاد و سه بر سر گذاشت	۲۷۴
۸۹۹	لوئیسیم که اورالوئیس چهارم خوانده پس از ارنلف با سلطنت رسید و بدو سلسله گوناگون چین در جزئی ختم شد	۲۸۶
	سلسله سگهان	
۹۱۱	اوتو بنام مثلثه دیوک سگانی از سلطنت بجهت پیری و شیخوخت استعفا کرد	۲۹۹
۹۱۱	کان رد اول دیوک فرنگونه	۲۹۹
۹۱۸	پرنزی اول عقب به قول یعنی فونجی که پسر اوتو دیوک سگانی است	۳۰۶
۹۳۶	اوتو اول عقب فی گریته یعنی لکس که پسر پرنزی اول است و اکثر موزن اسم او را در طقه سلاطین ذکر نمیکند تا اینکه پاپ جان دوازدهم در سال شصت و شصت و دو مسیح مطابق سصد و پنجاه و یک هجری تا ج بر سر او گذشت	۳۲۴
۹۷۳	اوتو دوم عقب به ملوونی یعنی خونخوار چنانچه همه امرا ی بزرگ ولایت را در یک ولیمه که ایشان را با نجا دعوت کرده سر برید و خود شش نیز با بر مسجومی زخمی داشت	۳۶۲



بایرجی	بایرجی
۳۷۳	اٹو سیم ملقب ذی رذیعی الاسمر کہ پیر اٹو دوم و درجوانی مسموم شد
۳۹۲	ہنری دوم دیوک بوار یہ ملقب بہ ذی ہوئی ذی لیم یعنی المقدس والا عجب
۴۱۵	کان رڈ دوم ملقب بہ ذی سلک
۴۳۱	ہنری سیم مدعو ذی بلاک یعنی الاسود پیر کان رڈ دوم است
۴۴۸	ہنری چہارم پیر ہنری سیم کہ صغیر بود و مادرش اگنس نیایت و بہر سلطنت میردخت و عاقبت ہر دو عزوجل
۵۰۰	ہنری پنجم تریج کرد ماویا متیلڈا دختر ہنری اول بادشاہ انگلند را
۵۱۹	لوئیس دوم ملقب بہ ذی سکسان یعنی
۵۳۳	این ترگنم یعنی ابام مشہ
۵۳۳	کان رڈ سیم دیوک فرنگونیہ
۵۴۶	فرڈریک بزرگوساک کی اسلاطین عاقل عادل جہنی است و از سب درود خانہ سلطنت کہ اورا سیدش نیز کویندافدہ غرق شد مگر سیم کوید کہ بزرگوسا یعنی چہرانیہ چہ زبان لیتن بریغی لیتن و سیم یعنی قوت و سیدش و دخانیہ کہ در موت ہای صغیر است و سیم بزرگوسا است و معلوم نیست کہ آن پشاه باہی صغیر آمدہ باشد یا اینکه در جہنم سیم زود خانہ باشد کہ النون بان اسم شہرت ندارد
۵۸۶	ہنری ششم پیر فرڈریک است ملقب بہ اسپرست زبان لیتن یعنی خوش و سخت با شہر یعنی سید تیز و این شہنشاہ بیکار داول بادشاہ انگلند را گرفتہ در ولایت خود مجبور بس من و چنین معلوم شود کہ بیکار دشتا آمدہ بودہ در جہنمی گرفتار شد
۶۰۵	فیلیپ برادر ہنری ششم در ممبرک اللہ باتاشاہ فغانیہ سرکش از تن جدا کرد
۶۰۵	اٹو چہارم ملقب بہ ذی سوپرپ یعنی العظیم و الرفع کہ اول پادشاہی جہنی معروف شد و سال دیگر شہنشاہی بر کردار و آخر الامور اسطنت صنع کرد
۶۰۹	فرڈریک دوم پادشاہ سیسیل پیر ہنری ششم و عاقبت رعیت براوسوریدہ اورا از سلطنت خلع نمودند و ہنری لندگروئیک را پادشاہی مٹیار کردند و فرڈریک در سال ۱۲۵۸ مطابق ۶۴۱ عجمی وفات یافت و پسر خود را کان رڈ نام گذاشت و جانشین خود ساخت ولی پاپ انجیل را قبول نکرد و لقب شہنشاہ بر او نیکم کہ ازل لندگروئیک شد
۶۴۱	کان چہارم پیر فرڈریک
۶۴۸	ولیم ازل لندگروئیک در دسمبر سال ۱۲۵۸ مطابق ذی قعدہ ۶۴۸ عجمی دیر ازل لندگروئیک را شہنشاہی بجا
۶۵۴	این ترگنم یعنی ابام مشہ

# باب چهل و هشتم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

سلسله پادشاهان بزرگ کوکیم بزرگ و بواریه		تاریخ
۱۲۷۳	رادالف پادشاه کوکیم بزرگ که سلسله خانوادۀ آستریه است	۶۲۲
۱۳۹۱	این بزرگزم یعنی ایام مشهور	۹۰
۱۴۹۲	ادالف کوکیم بزرگ که پسر پادشاه بزرگ بود از نواح پادشاهی در جنگ اسپینیرس کشته گردید	۹۱
۱۴۹۸	آلبرت اول بزرگ که پسر پادشاه بزرگ بود در جنگ کشته گردید و در سلطنت او در سال ۱۳۷۷ مطابق ۷۸۷ هجری سوابق زلزله رخ داد	۹۸
۱۴۰۸	پسر پادشاه بزرگ	۷۰۸
۱۳۱۳	این بزرگزم یعنی ایام مشهور	۷۱۳
۱۳۱۴	لوئیس چهارم که پسر پادشاه بزرگ بود در جنگ کشته گردید و در سلطنت او در سال ۷۳۳ مطابق ۷۳۳ هجری وفات یافت	
۱۳۳۰	لوئیس ششامی سلطنت رسید	۷۳۰
۱۳۵۸	چارلس چهارم که پسر پادشاه بزرگ بود در سلطنت او در سال ۷۵۸ مطابق ۷۵۸ هجری رسید و در عهد او در سال ۷۵۸ هجری مطابق ۷۵۸ هجری این معروف گشت که در جنگ کشته گردید و در سلطنت او در سال ۷۵۸ هجری مطابق ۷۵۸ هجری وفات یافت	۷۵۸
۱۳۷۸	وینسلاس پادشاه بزرگ که پسر پادشاه بزرگ بود در سلطنت او در سال ۷۷۸ مطابق ۷۷۸ هجری رسید و در عهد او در سال ۷۷۸ هجری مطابق ۷۷۸ هجری وفات یافت	۷۸۰
۱۴۰۳	فریدریک دوم که پسر پادشاه بزرگ بود در سلطنت او در سال ۸۰۳ مطابق ۸۰۳ هجری رسید و در عهد او در سال ۸۰۳ هجری مطابق ۸۰۳ هجری وفات یافت	۸۰۳
۱۴۱۰	جاکس کوکیم بزرگ که پسر پادشاه بزرگ بود در سلطنت او در سال ۸۱۰ مطابق ۸۱۰ هجری رسید و در عهد او در سال ۸۱۰ هجری مطابق ۸۱۰ هجری وفات یافت	۸۱۳
۱۴۱۱	پادشاه بزرگ که پسر پادشاه بزرگ بود در سلطنت او در سال ۸۱۱ مطابق ۸۱۱ هجری رسید و در عهد او در سال ۸۱۱ هجری مطابق ۸۱۱ هجری وفات یافت	۸۱۴
خانان آستریه		
۱۴۳۸	آلبرت دوم ملقب به دی گریته یعنی لکسرد بزرگ که پسر پادشاه بزرگ بود در سلطنت او در سال ۸۳۸ مطابق ۸۳۸ هجری رسید و در عهد او در سال ۸۳۸ هجری مطابق ۸۳۸ هجری وفات یافت	۸۳۲
۱۴۳۹	این بزرگزم یعنی ایام مشهور	۸۳۳
۱۴۴۰	فریدریک چهارم ملقب به پانفیکت یعنی حلیم و آرام در دوم فروری سال ۸۴۰ مطابق ۸۴۰ هجری رسید و در عهد او در سال ۸۴۰ هجری مطابق ۸۴۰ هجری وفات یافت	۸۴۰

تاریخ	شاهستان	تاریخ
۱۴۹۳	گئیمین اول سیر فرزند یک اول در سال ۱۵۱۶ مسیح مطابق ۹۲۵ هجری وفات کرد و ولایت برگندی بواسطه خروج گئیمین بوارنه انکلت متصل بآستریشد و فرزندش اول فرانسه و چارلس اول اسپانیا مدعی سلطنت شدند	۱۴۹۱
۱۵۱۶	چارلس پنجم صحنی اول اسپانیا پسر خوانا باسلطنت مانگری و اسپانیا و نیز لندز رسید و اعلام سلطنت صحنی و پسرش خلع شد و در عهد ممکن گرفت و در کنار و دی پس از خلع از سلطنت وفات کرد و ولایت صحن برادرش فرزند و اسپانیا و نیز لندز رسید و پسرش خلع شد و تقوین شد	۹۲۵
۱۵۵۸	فرزند اول برادر چارلس پادشاه مانگری	۹۶۵
۱۵۶۴	گئیمین دوم پسر فرزند پادشاه مانگری و بیستیمه	۹۷۲
۱۵۷۶	رادالف دوم پسر گئیمین دوم	۹۸۴
۱۶۱۲	مستیس برادر رادالف	۱۰۲۱
۱۶۱۶	فرزند دوم پسر عمومی او که پسر از قید یوک چارلس پادشاه مانگری بود	۱۰۲۵
۱۶۳۷	فرزند سیم پسر فرزند دوم	۱۰۴۷
۱۶۳۷	لیونل اول پسر فرزند سیم	۱۰۴۷
۱۶۵	جوزف اول پسر لیونل	۱۱۱۷
۱۷۱۱	چارلس ششم برادر جوزف و او پادشاه آخرین از اولاد ذکور از خانواده هابسبورگ است	۱۱۲۳
۱۷۲۴	هریتریا دختر چارلس ششم ملکه مانگری و بیستیمه که حق او در این شاهنشاهی با انگلند برداشته شد	۱۱۵۳
۱۷۴۲	چارلس پنجم الکتر تواریه و سلطنت او دولت فرانسه شد و بجهت تفرق تاج و تخت صحنی جنگ سختی از طرفین افتاد و چارلس در جون سال ۱۷۴۵ مسیح مطابق مجادی الاولی ۱۱۵۸ هجری وفات کرد	۱۱۵۵
۱۷۴۵	فرانس اول لارین دیوک لوسکنی ملکه مادر مانگری و بیستیمه را که دختر شاه چارلس ششم بود بعد خود در آور	۱۱۵۸
۱۷۶۵	جوزف دوم پسر فرانس اول که مادرش و بیستیمه است	۱۱۷۹
۱۷۹۰	لیونل دوم برادر جوزف دوم	۱۲۵

# باب چهل و هشتم در بیان مختصری از تاریخ آستریه ۱۸۷

تاریخ مسیحی	تاریخ هجری
۱۷۹۲	فرستین پرنسپس دوم و این شاهزاده در نهم گشت سال ۱۰۴۱ مسیحی مطابق دوم جمادی الاولی ۱۲۱۹ هجری لغت شد به این ترتیب
	شاهنشاهان آستریه
—	فرستین دوم یعنی که فرستین اول آستریه به نهم گشت سال ۱۰۴۱ مسیحی مطابق چهارم جمادی الاولی ۱۲۱۹ هجری نایب شاهنشاه
۱۷۹۲	آستریه را بر سر گذاشت و اسم سلاطین جرمنی از دفتر محو شد و این شاهنشاه در دوم جمادی سال ۱۰۳۵ مسیحی مطابق
۱۷۹۲	سیم بقعه احرام ۲۵۰ هجری وفات یافت و چهل و چهار سال قمری سلطنت کرده و وقایع کاتبه عهد این شاهنشاه از نظر این است
۱۸۰۵	این شاهنشاه به نهم گشت سال ۱۰۵۰ مسیحی مطابق اوایل جمادی الاولی ۱۲۲۸ هجری
۱۸۰۵	نایب یون بعد از فتح داخل و بنیاد شد در چهارم نوامبر ۱۰۵۰ مسیحی مطابق شعبان ۱۲۲۸ هجری
۱۸۰۶	و بنیاد را لشکر فرانسه تکیه کردند و در دوازدهم نوامبر ۱۰۵۰ مسیحی مطابق اوایل ذی القعدة ۱۲۲۸ هجری
۱۸۰۹	و بنیاد و بنیاد را لشکر فرانسه تکیه کردند و در دوازدهم نوامبر ۱۰۵۰ مسیحی مطابق اوایل ذی القعدة ۱۲۲۸ هجری
۱۸۰۹	و در بنیاد صلح باز و بنیاد را پس دادند و در نهم گشت سال ۱۰۵۰ مسیحی مطابق رمضان المبارک ۱۲۲۸ هجری
۱۸۱۰	نایب یون و بنیاد آستریه را به نایب یون بعد از وفات او و در اوایل ذی القعدة ۱۲۲۸ هجری
۱۸۱۴	کانت رشت و بنیاد یعنی محفل عظیم و بنیاد را به نایب یون بعد از وفات او و در اوایل ذی القعدة ۱۲۲۸ هجری
۱۸۱۵	عهد نامه و بنیاد را در امپراتور الکسندر نهم یعنی عهد مقدس در نهم گشت سال ۱۰۵۱ مسیحی مطابق
	پانزدهم ربیع الاول هزار و دویست و سی هجری
۱۸۳۵	فرستین پرنسپس اول آستریه در نهم گشت سال ۱۰۳۱ مسیحی مطابق جمادی الاخره ۱۲۵۴ هجری و بنیاد را به نایب یون بعد از وفات او و در اوایل ذی القعدة ۱۲۵۴ هجری
۱۸۴۸	فرستین پرنسپس اول و در نهم گشت سال ۱۰۳۱ مسیحی مطابق نهم گشت سال ۱۲۵۴ هجری و بنیاد را به نایب یون بعد از وفات او و در اوایل ذی القعدة ۱۲۵۴ هجری
۱۸۵۵	که نهم گشت سال ۱۰۵۵ مسیحی مطابق نهم گشت سال ۱۲۷۱ هجری است شاهنشاه آستریه است



باب چهل و نهم در بیان نذر لندی یعنی نالند و لمجوم

و آتیه را در قدیم رومیان گمان می کردند و این را نالند می کردند و هر منی می کردند و هم آتیه را در سال هزار و چهل و سی و هفت  
چهار صد و سی و دو و هجری با و دادند و پس از آنکه چارلمن شاهنشاهی مغرب را استوار کرد آتیه را با پسترن فرانش نامیدند یعنی فرانسه  
مشرقی و سلاطین خانواده آتیه را بعد از صد سال در بحر منی شاهنشاهی کردند و در سال هزار و هشتصد و چهار و سی و هفت مطابق هزار  
و دویست و نوزده و هجری لقب شاهنشاهی بحر منی موقوف شد و شاهنشاهی آتیه را لقب کشند و پس از عهد نامه وینا در سال هزار  
و هشتصد و یازده و سی و هفت مطابق هزار و دویست و سی و هجری لقب شاهنشاهی حق خاندان آتیه شد

باب چهل و نهم در بیان نذر لندی  
شده است نالند و به نذر لندی و دیگر مسمی است به لمجوم و این کن تری در وقت استیلای رومیان یک قسمتی از گالی که  
لمجوم نامیده میشد و پس از رومیان در دایره برگندی در شاهنشاهی بحر منی معدود بود و از ایشان در سلطنت جدلی تعیین  
شده است که مخصوصاً در دو حصه زرک مفروض شده حصه اول لندی که در جانب شمال است که قدما بهفت پراوش متحد بودند  
حصه ثانی لمجوم است که در جانب جنوب است که قدما آتیه نذر لندی یعنی نذر لندی که تعلق به آتیه دارد و در هر یک  
نذر لندی خوانند یعنی نذر لندی که تعلق با آتیه دارد و یکی این ولایات دراز را میست که از آنم نذر لندی نالند و کن تریس محروم  
شده اند یعنی دیگر این اسم باین ولایات اطلاق نمیشود و این ولایات در عاقبت ابدار شوکت بنیادت در سال هزار و سیصد  
و چهار و سی و هفت مطابق هزار و دویست و هشت و نیم به نذر لندی و در اختلافات جدید که در نالند و لمجوم در سال  
هزار و هشتصد و سی و هفت مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری اتفاق افتاد و این ولایات بدو کسینک دو م جد او بدو پادشاه  
جد امقر که دید مخرسم کوید نذر لندی این معنی است و کویدیت و لندی یعنی زمین خشکی است و حرف اس در آخر عبارت  
جمع است و چون بعد از دی و قشده لندی در لفظ نذر خوانده میشود یعنی زمینهای است و از این منحصه و همچنین لندی است  
و کن تریس جمع کن تریس است که در باب ششم بیان شد یعنی ولایات است چون اراضی نسبت بسیار مالک حرمنی است و منجمله  
دارد و لندی این ولایات را نذر لندی نامیده اند و نالند لندی را نذر لندی میخوانند و شمل برقت پراوش است و اسامی آنها  
از انجوار است نالند نذر لندی فرزند گرا این جن او رنی سل نو تر کن جلید لندی و کنه این ولایات از اداج بهمانند مخرسم  
کوید نال تیر در لغت معنی مغاک و کویدال است و لندی چنانچه اتفاق معلوم کردیم معنی زمین خشکی است چون دو ال از نذر  
لندی در لفظ بجهت سخت نیک ال میخوانند و در حقیقت نال لندی است و بنا بر این نیز مشق از بی است و بی قشده بودند و بحر منی و در  
ولایاتی که الان بیست نامیده میشود مکن و کشند و از آنجا صد سال قبل از ولادت عیسی کوچ کرده به نالند آمدند و اسم  
انولایت بوسط آن قشده و از نذر لندی نالند شهرت یافت و نالند محمد و است در شمال و مغرب در بای شمال که او  
بحر منی آتیه نذر لندی یعنی بحر منی و در شرق با نذر لندی و با ولایات متصرفی روضه و در جنوب با لمجوم و نالند همچنین یکصد  
و سی میل در درازی و یکصد و بیست میل در پهنا است و محتویست بر صفحه که تخمیناً بهشترا میل باشد مخرسم کوید را  
در پهنا که در کتب جغرافیا ذکر میشود مراد است که مثلاً پهناهای انولایت انقدر است و جایی که ارد که کمتر از او و نصف  
او است در انصورت بهشترا میل مربع کنه معلوم نالند است که مساحت در آورده اند و الا حاصل ضرب یکصد و سی  
میل در یکصد و بیست میل باز ده هزار و شصت میل خواهد بود و فریب نصف با کشته مصنف تفاوت خواهد داشت و شش  
و ولایت نالند بظرف یک صحرائی متصل و بیعی میاید که قطعات او با یکدیگر با چندین گمان یعنی فرزند او خندق بود و یک یعنی  
چهل و خدی را بهشترا با نذر لندی و در خانه بزرگ انولایت این بخش و نالند است مخرسم کوید رودخانه نالند

۱۲۲۲  
۱۲۲۱  
۱۲۲۰

۱۲۲۹  
هجری  
۱۲۲۸

۸ d

e











باب چهل و نهم در بیان هالنند

و صداقت را دارند و مسبب ایشان بر پشت تنگ کلبوی نثریم است و از سایر پادشاهان بر یافت نشود و حکومت این ولایت بطن  
و دایچی کیر گوگیم بزرگ متعلق بدولت هالنند است و محتوی بر هزار و هشتصد و بیست میل مربع و تخمیناً بصد هزار نفوس است  
و گوگیم بزرگ در پان جنوب مشرق بمجموع اتفاق افتاده و محدود است در شمال بالمجموع و در جنوب و مغرب با فرانسه و در شرق  
با پرویشیه و مریخ کوییدم از پرویشیه در آنجا ولایات جرمنی است که در تصرف دولت پرویشیه است که عبارت از  
رین سفلی و ویشفالیه است و پادشاه هالنند گزند یوک یعنی دیوک کیر گوگیم بزرگ است و این دایچی کیر در محل عام و بیست  
حق تیره و تار دارد و با تحت این دایچی بهمان اسم دایچی موسوم است و تخمیناً بازده هزار جمعیت اینجا میشود و مصروفات عمومی  
خارج هالنند مثل ریز بار جو از سوئترانی بی مان مدیورزا سیکس سمبوا تیمورز تریت شد و در اینجا  
بست چنین سرزمین بود و نوکی است که در قسمت استیاست با چند جای دیگر بغیر از تجارت خانه که در صدر رس  
در ساحل کار و نو مندل و در ملکا از مریخ کوییدم کوییدم رسندری است که در ساحل مشرقی ممکن گزنا تیک است  
که این ملک در ارض جنوب هند و سنانت است و متصرفات در این مکانی جنوبی سری نم است که در گوینا است و جزایر  
و کیر مند اعز است که گراگو سنت یوکس تیونس سبارا گویا بیون آفری و قمت جنوبی سنت مرنین است  
و در آفریقا نیز چندین قلعه های کوچک در سواحل هالنند است و در آنجا شایسته او میرال را می تراشامیر او میرال ای ارواست  
در سال هزار و ششصد و هفت و بیست سی مطابق هزار و شانزده هجری در قضیه فلشنگ که بعضی طلسمها و لی شین گویا  
در ملک هالنند متولد شده و در سن پانزده سالگی بخدمت کشی مامور گشت و در آنک زمانی بمنصب کتانی سر هزار  
گردید و رفته رفته بصفه اقبال او ساحل شوکت و اجلال رسید و بمنصب حلیل او میرال منقح آمد و چندین سفر به هند و عرب  
رفت و در هر سفر و نظیر همگان او بود و در سال هزار و ششصد و چهل و یک سی مطابق هزار و پنجاه و یک هجری با چند  
فرزند کشتی به امداد دولت یونگال رفت که از تعدی وجود دولت اسپانیایطی به هالنند شده بودند و از تحت سدار  
او میرال را می ترسغان اسپانیایاب مقاومت نیارده شکست فاحش خورده و او امیرال مزبور نظیر منصور و هالنند گشت  
و در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت سی مطابق هزار و شصت و بیست هجری میان دولت انگلیس و هالنند در بای فیه  
بموج آمد و سفاین حضورت شکر کشید او میرال را می ترسغان نامان بدولت خود کرد که معروف ارو باشد خلاصه چندین مرتبه  
سفاین آنجیر زار و سواحل بریستان که در شمالی افریقا است شکست داد و همچنین چند بار بر کشتیهای انگلیس و فرانسه که با یکدیگر  
در جنگ هالنند متفق شده بودند شکست داده فایق آمد و بسیاری از کشتیهای ایشان را غرق نمود و دشمنان و همچنین فیه  
بامداد پادشاه و مرن که با سویدن نزاع داشت مامور شد و در اینجا نیز فیه کیر دو هرگز در هیچ جنگی مغلوب نشد  
و آخر الامر در بیست و یکم اپریل سال هزار و ششصد و هشتاد و شش سی مطابق او اسط صفر و طفر هزار و ششصد و هفت  
هجری در حوالی شهر سینه که کشتیهای فرانسه را غافل کرده بود و غفله کلوله تویی باو خورد که پاشنه جب و پاریست او را  
بر و و بدین جهت پمار شد و تب شدیدی باو عارض گشت و بعد از بیست و نه روز در بندر شهر کپوس وفات یافت و نعش او را به  
امستردم آوردند و از وفات او به شاهی اهل ملک خود بلکه کل اروپا محزون و ملول شدند و کوشی که در اینجا حکم نمود  
فقی که خبر مرگ او را شنید بی اختیار گریه و کشت درین بود که چندی سر در انداماری بخطا هاف کلوله شود و نور بنیو  
طیب و انمند است و مالکات بسیار دارد و در سال هزار و ششصد و هشتاد و شش سی مطابق هزار و هشتاد و هجری منوله  
شده و در بیست و یکم ستم سال هزار و هشتاد و شش سی و شش سی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری وفات یافته است

یاسامبوع

سنة ۱۰۴۱

سنة ۱۰۴۱

سنة ۱۰۴۱

سنة ۱۰۴۱

تغیر کلیه

سنة ۱۰۴۱

سنة ۱۰۴۱



باب چهل و نهم در بیان متصرفات خارجه مالند در آسیا

و خور و اندامند و لولستان سمرت مایل و مویشان تیره رنگ و متحد است و محصولات خاصه انجزیره بونج و سپه و نبل و فلفل  
و سایر میوه های گرم سیر است و مذنب اصلی انجزیره اسلام است و لشکری از دولت انگلیس باغبان حریم به بستان خزره در  
سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و پست شش هجری مامور شد و متصرف گشت در زمانی که ولایات  
دواج را نیز دولت انگلیس تصرف کرده بود و در صلح عام که در سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست  
و سی هجری اتفاق افتاد باز این جزیره را پس دادند بنده آلمانی یعنی جزایر بنده او این جزایر بیست جزیره است که جزیره  
انها با سیم بند است و در دو سایر جزایر نیز با سیم انجزیره بزرگ میخوانند و انجزایر کثیف میل در مابین جنوب شرق  
جزیره آلمانی تا واقع شده اند و جزو حاصل کلی اصلی انجزیره است و این جزایر از سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار  
و پنجاه هجری تصرف دواج در آمده است که دواج انجزایر را در نهال از تصرف انگلیس و امالی جزایر بیرون آورده خود متصرف شود  
و انجزایر بسیار کوچکی و بزرگتر آنها که بنده است دوره او فرو و تراز است میل نیست و در انجزایر صغار زلزله بسیار اتفاق  
میافتد و جزیره بند اراد دولت انگلیس در سال هزار و هشتصد و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یازده هجری تصرف کرد  
و باز در سال هزار و هشتصد و دویست و سی مطابق هزار و دویست و هفده هجری پس دادند دوباره در سال هزار و هشتصد و ده  
مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری باز تصرف نمودند و ایضا در سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی  
هجری دواج را نمودند جزیره آلمانی تا انجا دوره او از انحصار میل بیشتر است غالب انجزیره جنگل کو سار است و لی جزیره حاصل خیز  
و شمر است و حاصل اصلی انجا بوز و او قنصل و شکر و قهوه و چندین میوه های دیگر لذیذ خوش طعم است و در انجزیره دار انخل و دواج است  
مسمی قار و بطوریه یعنی قلعه شمس که احکام امالی انجزیره و جزایر بالکس از این دار انخله صادر میشود جزیره جنگل و در شرق  
جزیره سلیس و افند جزیره معتبر و وسیع است و درازی او گینا و دویست میل و پهنای اوسی میل است و حاصل اصلی این جزیره سنگ  
و برنج است که از انجا بسیار جزایر میزند و در انجزیره کا و کا و کیش و بزو و آهو و خوک کشتی فراوان است و عجب تر اینکه در انجزیره هیچ  
قسم از ادویه جات یافت نمیشود و حال آنکه در نزدیکی جزایر ادویه اتفاق افتاده است و هر چه گوید سنگ و خشت که از اجار  
هند العرب میاورند و از انصاع بجه اطفال و بیمار ان جزیره درست میکنند و چیز نفیضی باقی است جزیره جنگل و کوشن بر چهار پین  
کوچکست و پین شمالی بزرگتر از آن است و دیگر است جزیره سلیس جزیره بزرگ است طول او گینا با فند و خشت میل و پهنای او  
یکصد و پنجاه میل است و قسمتی از انجزیره در تحت خط استو است و انجزیره فیما بین بانیو و جزایر سبائین اتفاق افتاده است و حاصل  
انجزیره سنگ و برنج و فلفل و تراباک و قهوه و سایر میوه های گرم سیری است و کله و رده و آهو و خوک نیز بسیار است و امالی انجزیره  
بهمان نوازی و غریب رستی و وفاداری و صداقت و رستی مشهور و معروفند و اگر از دوستان خلافی با آنها سرزند ابد از آنها سبقت  
در خلاف و غماد میشوند و قصبه معروف انجا کسرت است که امالی انجا متغیر نمیکوند که در ساحل فیما بین جنوب مغرب جزیره است و در انجا  
دواج بجه تجارت و معامله خودشان قلعه محکمی دارند و با شاهزاده کان بومی ولایت عید و پیمان بسته اند و پنهان متصرف احوال جزایر  
متصرفی دواج را با حصار سان کرد و بعضی اهلان اسم فقط انکشاف نمودند و لازم افتاد که تفصیل آنچه را که متصرف بیان نکرده است معلوم داریم  
منحی نماید که از کثرت و کیفیت انجزایر بسیار که در جزیره و جزایر بسیار شده و صفی دریا و فرورفته اند قدامی صاحب هیچ  
جزیره ای نشده اند و اگر فی الجمله اطلاعی حاصل کرده اند از قول تجار و مسافرن بوده که هیچ محل اعتنا و اعتماد نیست و صاحب  
تقوم البلدان رحمت بسیار در این باب کشیده و آنچه او نوشته است ما بیان میکنیم قال الشریف الادریسی جزایر بحر الهند و الصین  
الف و سبعمائة جزایره عامه غیر انجزایر انجزایات فاتها لا تحصى و قال جزایر المهرج و يقال لها ایضا جزایر السمریه جزایر کثیره

۱۲۳۶  
۱۲۳۷  
۱۲۳۸  
۱۲۳۹  
۱۲۴۰  
۱۲۴۱  
۱۲۴۲  
۱۲۴۳  
۱۲۴۴  
۱۲۴۵  
۱۲۴۶  
۱۲۴۷  
۱۲۴۸  
۱۲۴۹  
۱۲۵۰  
۱۲۵۱  
۱۲۵۲  
۱۲۵۳  
۱۲۵۴  
۱۲۵۵  
۱۲۵۶  
۱۲۵۷  
۱۲۵۸  
۱۲۵۹  
۱۲۶۰  
۱۲۶۱  
۱۲۶۲  
۱۲۶۳  
۱۲۶۴  
۱۲۶۵  
۱۲۶۶  
۱۲۶۷  
۱۲۶۸  
۱۲۶۹  
۱۲۷۰  
۱۲۷۱  
۱۲۷۲  
۱۲۷۳  
۱۲۷۴  
۱۲۷۵  
۱۲۷۶  
۱۲۷۷  
۱۲۷۸  
۱۲۷۹  
۱۲۸۰  
۱۲۸۱  
۱۲۸۲  
۱۲۸۳  
۱۲۸۴  
۱۲۸۵  
۱۲۸۶  
۱۲۸۷  
۱۲۸۸  
۱۲۸۹  
۱۲۹۰  
۱۲۹۱  
۱۲۹۲  
۱۲۹۳  
۱۲۹۴  
۱۲۹۵  
۱۲۹۶  
۱۲۹۷  
۱۲۹۸  
۱۲۹۹  
۱۳۰۰  
۱۳۰۱  
۱۳۰۲  
۱۳۰۳  
۱۳۰۴  
۱۳۰۵  
۱۳۰۶  
۱۳۰۷  
۱۳۰۸  
۱۳۰۹  
۱۳۱۰  
۱۳۱۱  
۱۳۱۲  
۱۳۱۳  
۱۳۱۴  
۱۳۱۵  
۱۳۱۶  
۱۳۱۷  
۱۳۱۸  
۱۳۱۹  
۱۳۲۰  
۱۳۲۱  
۱۳۲۲  
۱۳۲۳  
۱۳۲۴  
۱۳۲۵  
۱۳۲۶  
۱۳۲۷  
۱۳۲۸  
۱۳۲۹  
۱۳۳۰  
۱۳۳۱  
۱۳۳۲  
۱۳۳۳  
۱۳۳۴  
۱۳۳۵  
۱۳۳۶  
۱۳۳۷  
۱۳۳۸  
۱۳۳۹  
۱۳۴۰  
۱۳۴۱  
۱۳۴۲  
۱۳۴۳  
۱۳۴۴  
۱۳۴۵  
۱۳۴۶  
۱۳۴۷  
۱۳۴۸  
۱۳۴۹  
۱۳۵۰  
۱۳۵۱  
۱۳۵۲  
۱۳۵۳  
۱۳۵۴  
۱۳۵۵  
۱۳۵۶  
۱۳۵۷  
۱۳۵۸  
۱۳۵۹  
۱۳۶۰  
۱۳۶۱  
۱۳۶۲  
۱۳۶۳  
۱۳۶۴  
۱۳۶۵  
۱۳۶۶  
۱۳۶۷  
۱۳۶۸  
۱۳۶۹  
۱۳۷۰  
۱۳۷۱  
۱۳۷۲  
۱۳۷۳  
۱۳۷۴  
۱۳۷۵  
۱۳۷۶  
۱۳۷۷  
۱۳۷۸  
۱۳۷۹  
۱۳۸۰  
۱۳۸۱  
۱۳۸۲  
۱۳۸۳  
۱۳۸۴  
۱۳۸۵  
۱۳۸۶  
۱۳۸۷  
۱۳۸۸  
۱۳۸۹  
۱۳۹۰  
۱۳۹۱  
۱۳۹۲  
۱۳۹۳  
۱۳۹۴  
۱۳۹۵  
۱۳۹۶  
۱۳۹۷  
۱۳۹۸  
۱۳۹۹  
۱۴۰۰  
۱۴۰۱  
۱۴۰۲  
۱۴۰۳  
۱۴۰۴  
۱۴۰۵  
۱۴۰۶  
۱۴۰۷  
۱۴۰۸  
۱۴۰۹  
۱۴۱۰  
۱۴۱۱  
۱۴۱۲  
۱۴۱۳  
۱۴۱۴  
۱۴۱۵  
۱۴۱۶  
۱۴۱۷  
۱۴۱۸  
۱۴۱۹  
۱۴۲۰  
۱۴۲۱  
۱۴۲۲  
۱۴۲۳  
۱۴۲۴  
۱۴۲۵  
۱۴۲۶  
۱۴۲۷  
۱۴۲۸  
۱۴۲۹  
۱۴۳۰  
۱۴۳۱  
۱۴۳۲  
۱۴۳۳  
۱۴۳۴  
۱۴۳۵  
۱۴۳۶  
۱۴۳۷  
۱۴۳۸  
۱۴۳۹  
۱۴۴۰  
۱۴۴۱  
۱۴۴۲  
۱۴۴۳  
۱۴۴۴  
۱۴۴۵  
۱۴۴۶  
۱۴۴۷  
۱۴۴۸  
۱۴۴۹  
۱۴۵۰  
۱۴۵۱  
۱۴۵۲  
۱۴۵۳  
۱۴۵۴  
۱۴۵۵  
۱۴۵۶  
۱۴۵۷  
۱۴۵۸  
۱۴۵۹  
۱۴۶۰  
۱۴۶۱  
۱۴۶۲  
۱۴۶۳  
۱۴۶۴  
۱۴۶۵  
۱۴۶۶  
۱۴۶۷  
۱۴۶۸  
۱۴۶۹  
۱۴۷۰  
۱۴۷۱  
۱۴۷۲  
۱۴۷۳  
۱۴۷۴  
۱۴۷۵  
۱۴۷۶  
۱۴۷۷  
۱۴۷۸  
۱۴۷۹  
۱۴۸۰  
۱۴۸۱  
۱۴۸۲  
۱۴۸۳  
۱۴۸۴  
۱۴۸۵  
۱۴۸۶  
۱۴۸۷  
۱۴۸۸  
۱۴۸۹  
۱۴۹۰  
۱۴۹۱  
۱۴۹۲  
۱۴۹۳  
۱۴۹۴  
۱۴۹۵  
۱۴۹۶  
۱۴۹۷  
۱۴۹۸  
۱۴۹۹  
۱۵۰۰  
۱۵۰۱  
۱۵۰۲  
۱۵۰۳  
۱۵۰۴  
۱۵۰۵  
۱۵۰۶  
۱۵۰۷  
۱۵۰۸  
۱۵۰۹  
۱۵۱۰  
۱۵۱۱  
۱۵۱۲  
۱۵۱۳  
۱۵۱۴  
۱۵۱۵  
۱۵۱۶  
۱۵۱۷  
۱۵۱۸  
۱۵۱۹  
۱۵۲۰  
۱۵۲۱  
۱۵۲۲  
۱۵۲۳  
۱۵۲۴  
۱۵۲۵  
۱۵۲۶  
۱۵۲۷  
۱۵۲۸  
۱۵۲۹  
۱۵۳۰  
۱۵۳۱  
۱۵۳۲  
۱۵۳۳  
۱۵۳۴  
۱۵۳۵  
۱۵۳۶  
۱۵۳۷  
۱۵۳۸  
۱۵۳۹  
۱۵۴۰  
۱۵۴۱  
۱۵۴۲  
۱۵۴۳  
۱۵۴۴  
۱۵۴۵  
۱۵۴۶  
۱۵۴۷  
۱۵۴۸  
۱۵۴۹  
۱۵۵۰  
۱۵۵۱  
۱۵۵۲  
۱۵۵۳  
۱۵۵۴  
۱۵۵۵  
۱۵۵۶  
۱۵۵۷  
۱۵۵۸  
۱۵۵۹  
۱۵۶۰  
۱۵۶۱  
۱۵۶۲  
۱۵۶۳  
۱۵۶۴  
۱۵۶۵  
۱۵۶۶  
۱۵۶۷  
۱۵۶۸  
۱۵۶۹  
۱۵۷۰  
۱۵۷۱  
۱۵۷۲  
۱۵۷۳  
۱۵۷۴  
۱۵۷۵  
۱۵۷۶  
۱۵۷۷  
۱۵۷۸  
۱۵۷۹  
۱۵۸۰  
۱۵۸۱  
۱۵۸۲  
۱۵۸۳  
۱۵۸۴  
۱۵۸۵  
۱۵۸۶  
۱۵۸۷  
۱۵۸۸  
۱۵۸۹  
۱۵۹۰  
۱۵۹۱  
۱۵۹۲  
۱۵۹۳  
۱۵۹۴  
۱۵۹۵  
۱۵۹۶  
۱۵۹۷  
۱۵۹۸  
۱۵۹۹  
۱۶۰۰  
۱۶۰۱  
۱۶۰۲  
۱۶۰۳  
۱۶۰۴  
۱۶۰۵  
۱۶۰۶  
۱۶۰۷  
۱۶۰۸  
۱۶۰۹  
۱۶۱۰  
۱۶۱۱  
۱۶۱۲  
۱۶۱۳  
۱۶۱۴  
۱۶۱۵  
۱۶۱۶  
۱۶۱۷  
۱۶۱۸  
۱۶۱۹  
۱۶۲۰  
۱۶۲۱  
۱۶۲۲  
۱۶۲۳  
۱۶۲۴  
۱۶۲۵  
۱۶۲۶  
۱۶۲۷  
۱۶۲۸  
۱۶۲۹  
۱۶۳۰  
۱۶۳۱  
۱۶۳۲  
۱۶۳۳  
۱۶۳۴  
۱۶۳۵  
۱۶۳۶  
۱۶۳۷  
۱۶۳۸  
۱۶۳۹  
۱۶۴۰  
۱۶۴۱  
۱۶۴۲  
۱۶۴۳  
۱۶۴۴  
۱۶۴۵  
۱۶۴۶  
۱۶۴۷  
۱۶۴۸  
۱۶۴۹  
۱۶۵۰  
۱۶۵۱  
۱۶۵۲  
۱۶۵۳  
۱۶۵۴  
۱۶۵۵  
۱۶۵۶  
۱۶۵۷  
۱۶۵۸  
۱۶۵۹  
۱۶۶۰  
۱۶۶۱  
۱۶۶۲  
۱۶۶۳  
۱۶۶۴  
۱۶۶۵  
۱۶۶۶  
۱۶۶۷  
۱۶۶۸  
۱۶۶۹  
۱۶۷۰  
۱۶۷۱  
۱۶۷۲  
۱۶۷۳  
۱۶۷۴  
۱۶۷۵  
۱۶۷۶  
۱۶۷۷  
۱۶۷۸  
۱۶۷۹  
۱۶۸۰  
۱۶۸۱  
۱۶۸۲  
۱۶۸۳  
۱۶۸۴  
۱۶۸۵  
۱۶۸۶  
۱۶۸۷  
۱۶۸۸  
۱۶۸۹  
۱۶۹۰  
۱۶۹۱  
۱۶۹۲  
۱۶۹۳  
۱۶۹۴  
۱۶۹۵  
۱۶۹۶  
۱۶۹۷  
۱۶۹۸  
۱۶۹۹  
۱۷۰۰  
۱۷۰۱  
۱۷۰۲  
۱۷۰۳  
۱۷۰۴  
۱۷۰۵  
۱۷۰۶  
۱۷۰۷  
۱۷۰۸  
۱۷۰۹  
۱۷۱۰  
۱۷۱۱  
۱۷۱۲  
۱۷۱۳  
۱۷۱۴  
۱۷۱۵  
۱۷۱۶  
۱۷۱۷  
۱۷۱۸  
۱۷۱۹  
۱۷۲۰  
۱۷۲۱  
۱۷۲۲  
۱۷۲۳  
۱۷۲۴  
۱۷۲۵  
۱۷۲۶  
۱۷۲۷  
۱۷۲۸  
۱۷۲۹  
۱۷۳۰  
۱۷۳۱  
۱۷۳۲  
۱۷۳۳  
۱۷۳۴  
۱۷۳۵  
۱۷۳۶  
۱۷۳۷  
۱۷۳۸  
۱۷۳۹  
۱۷۴۰  
۱۷۴۱  
۱۷۴۲  
۱۷۴۳  
۱۷۴۴  
۱۷۴۵  
۱۷۴۶  
۱۷۴۷  
۱۷۴۸  
۱۷۴۹  
۱۷۵۰  
۱۷۵۱  
۱۷۵۲  
۱۷۵۳  
۱۷۵۴  
۱۷۵۵  
۱۷۵۶  
۱۷۵۷  
۱۷۵۸  
۱۷۵۹  
۱۷۶۰  
۱۷۶۱  
۱۷۶۲  
۱۷۶۳  
۱۷۶۴  
۱۷۶۵  
۱۷۶۶  
۱۷۶۷  
۱۷۶۸  
۱۷۶۹  
۱۷۷۰  
۱۷۷۱  
۱۷۷۲  
۱۷۷۳  
۱۷۷۴  
۱۷۷۵  
۱۷۷۶  
۱۷۷۷  
۱۷۷۸  
۱۷۷۹  
۱۷۸۰  
۱۷۸۱  
۱۷۸۲  
۱۷۸۳  
۱۷۸۴  
۱۷۸۵  
۱۷۸۶  
۱۷۸۷  
۱۷۸۸  
۱۷۸۹  
۱۷۹۰  
۱۷۹۱  
۱۷۹۲  
۱۷۹۳  
۱۷۹۴  
۱۷۹۵  
۱۷۹۶  
۱۷۹۷  
۱۷۹۸  
۱۷۹۹  
۱۸۰۰  
۱۸۰۱  
۱۸۰۲  
۱۸۰۳  
۱۸۰۴  
۱۸۰۵  
۱۸۰۶  
۱۸۰۷  
۱۸۰۸  
۱۸۰۹  
۱۸۱۰  
۱۸۱۱  
۱۸۱۲  
۱۸۱۳  
۱۸۱۴  
۱۸۱۵  
۱۸۱۶  
۱۸۱۷  
۱۸۱۸  
۱۸۱۹  
۱۸۲۰  
۱۸۲۱  
۱۸۲۲  
۱۸۲۳  
۱۸۲۴  
۱۸۲۵  
۱۸۲۶  
۱۸۲۷  
۱۸۲۸  
۱۸۲۹  
۱۸۳۰  
۱۸۳۱  
۱۸۳۲  
۱۸۳۳  
۱۸۳۴  
۱۸۳۵  
۱۸۳۶  
۱۸۳۷  
۱۸۳۸  
۱۸۳۹  
۱۸۴۰  
۱۸۴۱  
۱۸۴۲  
۱۸۴۳  
۱۸۴۴  
۱۸۴۵  
۱۸۴۶  
۱۸۴۷  
۱۸۴۸  
۱۸۴۹  
۱۸۵۰  
۱۸۵۱  
۱۸۵۲  
۱۸۵۳  
۱۸۵۴  
۱۸۵۵  
۱۸۵۶  
۱۸۵۷  
۱۸۵۸  
۱۸۵۹  
۱۸۶۰  
۱۸۶۱  
۱۸۶۲  
۱۸۶۳  
۱۸۶۴  
۱۸۶۵  
۱۸۶۶  
۱۸۶۷  
۱۸۶۸  
۱۸۶۹  
۱۸۷۰  
۱۸۷۱  
۱۸۷۲  
۱۸۷۳  
۱۸۷۴  
۱۸۷۵  
۱۸۷۶  
۱۸۷۷  
۱۸۷۸  
۱۸۷۹  
۱۸۸۰  
۱۸۸۱  
۱۸۸۲  
۱۸۸۳  
۱۸۸۴  
۱۸۸۵  
۱۸۸۶  
۱۸۸۷  
۱۸۸۸  
۱۸۸۹  
۱۸۹۰  
۱۸۹۱  
۱۸۹۲  
۱۸۹۳  
۱۸۹۴  
۱۸۹۵  
۱۸۹۶  
۱۸۹۷  
۱۸۹۸  
۱۸۹۹  
۱۹۰۰  
۱۹۰۱  
۱۹۰۲  
۱۹۰۳  
۱۹۰۴  
۱۹۰۵  
۱۹۰۶  
۱۹۰۷  
۱۹۰۸  
۱۹۰۹  
۱۹۱۰  
۱۹۱۱  
۱۹۱۲  
۱۹۱۳  
۱۹۱۴  
۱۹۱۵  
۱۹۱۶  
۱۹۱۷  
۱۹۱۸  
۱۹۱۹  
۱۹۲۰  
۱۹۲۱  
۱۹۲۲  
۱۹۲۳  
۱۹۲۴  
۱۹۲۵  
۱۹۲۶  
۱۹۲۷  
۱۹۲۸  
۱۹۲۹  
۱۹۳۰  
۱۹۳۱  
۱۹۳۲  
۱۹۳۳  
۱۹۳۴  
۱۹۳۵  
۱۹۳۶  
۱۹۳۷  
۱۹۳۸  
۱۹۳۹  
۱۹۴۰  
۱۹۴۱  
۱۹۴۲  
۱۹۴۳  
۱۹۴۴  
۱۹۴۵  
۱۹۴۶  
۱۹۴۷  
۱۹۴۸  
۱۹۴۹  
۱۹۵۰  
۱۹۵۱  
۱۹۵۲  
۱۹۵۳  
۱۹۵۴  
۱۹۵۵  
۱۹۵۶  
۱۹۵۷  
۱۹۵۸  
۱۹۵۹  
۱۹۶۰  
۱۹۶۱  
۱۹۶۲  
۱۹۶۳  
۱۹۶۴  
۱۹۶۵  
۱۹۶۶  
۱۹۶۷  
۱۹۶۸  
۱۹۶۹  
۱۹۷۰  
۱۹۷۱  
۱۹۷۲  
۱۹۷۳  
۱۹۷۴  
۱۹۷۵  
۱۹۷۶  
۱۹۷۷  
۱۹۷۸  
۱۹۷۹  
۱۹۸۰  
۱۹۸۱  
۱۹۸۲  
۱۹۸۳  
۱۹۸۴  
۱۹۸۵  
۱۹۸۶  
۱۹۸۷  
۱۹۸۸  
۱۹۸۹  
۱۹۹۰  
۱۹۹۱  
۱۹۹۲  
۱۹۹۳  
۱۹۹۴  
۱۹۹۵  
۱۹۹۶  
۱۹۹۷  
۱۹۹۸  
۱۹۹۹  
۲۰۰۰







و بحسب است و کافور نیز دارد و شب کویر بعل میاید و حیوانات و گیاهان و لایات کمر  
 میشود و قیل و کر کن و ضرب در آنجنگها کله کله است و می پوی و می کش که آب دریائی شاد است در رودخانه  
 آنجا فراوانست و چندین قسم از آب و میوهها در آنجریه است که در سایر جزایر و سایر لایات نیست و همچنین چندین قسم از  
 جانوران کزنده و حشرات الارض در آنجریه است که مخصوص آنجا است و در سایر جزایر پیدا نمیشود و اهل آنجا حصیر خوب میافند  
 و ابریشم نیز فراوانند و در جامهای ابریشمی انواع نقوش و تصاویر بکار میبرند و اهل آنجا شکار مایلند عموماً و کجک خرگوش میل  
 دارند مخصوصاً و در آبکار نهایت صهار دارند و اکثر اوقات کجک خرگوش اشغال میورزند و بخوردن ترابک بسیار و کشیدن  
 عادت کرده اند و اغلب اهل آنجا باین صفت دست پرستند و خاصی که در سحر میخوانند انهارا ملتین میگویند یعنی نشانهای درخت  
 از غراب شمار و آنجا یکی بر دو فروت تریش است یعنی اشجار میوه مان که در آنجا آنجریه کونید که فراوانشکیل کلیه است و میوه مان  
 میدهد در سه کام ضرورت عوض نان بخورند بلکه اهل آنجریه و در هر جزیره که اندرخت نان هست میوه اوقات غالب انهارا  
 و جمیع جزیره سوخته را کجک طایب است و در جانب شرقی و غربی جزیره سوخته است و در جزیره کوکک دیگر است که از  
 توابع او است و معروف انهار جزیره کجک است که در سمت مشرق است و درازی جزیره کجک یکصد و سی دو میل است  
 و بزرگترین عرض او چهل و پنج میل است و با جزیره سوخته را بونغا بنام معروف است که پهنای آن بونغا تقریباً بیست میل است و در آنجا  
 معدن فلزات جزیره سلبس را کاهی بسم قضیه مکتسب خوانده جزیره مکتسب کونید و اهل آنجا بر شاد و شجاعت موصوفند  
 از قضبات آنجریه مکتسب است که در ساحل شمال و مشرق است و دیگری قضیه بول است که در ساحل شمال است و دیگری قاعی  
 که در سمت خط استواست و آنجریه بزرگ است و معوج و مقعده و مثل جزیره جیلو و مثل بر چهار پنین شلا است ولی پنین  
 شلا این بزرگتر از او است و پنین شلا شمالی بزرگتر از آن است پنین شلا دیگر است و پنین شلا جنوبی از همه کوچکتر است  
 و در میان خلیج های این پنین شلا با سفابن بارامی و اسوده کی لنگر اقامت میبازند و در آنجریه معدن طلا و مس و آهن است  
 و نباتات مختلفه و طیور غریبه در آنجا فراوانست و میمون زیاد دارد و اهل آنجا کال آنجریه را در سال هزار و پانصد و دوازده  
 مسیح مطابق هجده و سیصد و هجری تصرف کردند و دایح انهار از آنجریه در سال هزار و شصت و شصت و شصت مسیح مطابق  
 و هفتاد و هشت هجری بیرون کردند و در شصت و شصت و شصت که مالند را تصرف کردند و دولت کلیس تر جزیره سلبس را ضبط نمود و در  
 در عهد نامه کل با برپ دادند جزیره فی لی تان جزیره کوکک است در دریای مشرقی در میان سوخته و بارنیو و افست کجک  
 طول او پنجاه میل و پهنای او چهل و پنج میل است جزیره مذکور آنجریه است در دریای مشرقی که در ساحل شمال و مشرق جزیره  
 جو واقع شده است و در میان او و جزیره جو آنچین بزرگ است که درازی چهل صد میل و پهنای او شانزده میل است و اکثر  
 جای این جزیل مساویست که چندان تفاوتی ندارد و آنجریه بسیار حاصل خیز است و مذکور آنجا نام شهر است در مملکت  
 گرناتیک که در جانب جنوب است و آنجا با هم شهر موسوم است جزیره بارنیو جزیره معطی است که  
 در دریای مشرقی در سمت خط استوا واقع شده و پس از جزیره بارنیو مالند از او بزرگتر جزیره در دنیا نیست و درازی آنجریه  
 کجک بیست و شش صد میل و پهنای آنجا بیست و شش صد میل است و در ساحل غربی او مار انهای شدید از ماه نومبر تا ماهی که از غرب  
 قانور است اکثر اوقات بلکه همیشه بسیار دوز لازل شدید و بزر در این جزیره بوقوع میرسد و ساحل او از میل  
 تا پانزده میل بغایت حاصل و کل ولای است که هم بکجه مرور و عبور است و در دو هم باعث کثافت و نقصان است  
 و قسمتی از آنجریه کوهستان است و در وسط جزیره سلسله از جبال امند دارد که او را جبال کرسنل میخوانند یعنی

جزیره کجک  
 جزیره سلبس  
 جزیره سوخته  
 جزیره کونید  
 جزیره مکتسب  
 جزیره بول  
 جزیره قاعی  
 جزیره جیلو  
 جزیره بارامی  
 جزیره اسوده  
 جزیره لنگر  
 جزیره سلبس  
 جزیره سوخته  
 جزیره کونید  
 جزیره مکتسب  
 جزیره بول  
 جزیره قاعی  
 جزیره جیلو  
 جزیره بارامی  
 جزیره اسوده  
 جزیره لنگر  
 جزیره سلبس  
 جزیره سوخته  
 جزیره کونید  
 جزیره مکتسب  
 جزیره بول  
 جزیره قاعی  
 جزیره جیلو  
 جزیره بارامی  
 جزیره اسوده  
 جزیره لنگر

چرا که سنگ بلور در انجیال موفورست و رودخانه بزرگ انجار و دخانه بجزر مسین و خنر و دخانه دیگر است معدن  
و الماس نیز دارد و از رودخانه های انجانی الماس میباید و معادن سایر جواهرات نیز در انجا است و تمام نباتات  
و ریاضین و اشجار در انجزیره یافت میشود و در وسط انجزیره چندین طوایف محله سکنی دارند و بسیاری تربت و حتی صفت آن  
و اکثرشان در بالای درختهای بلند برای خودشان جاسا حته مثل طوایف در انجا میخوابند و باندوبان بالای درخت نشسته  
و نزد باندوبان می کشند که از سارق و طایق مصون باشند و از منعه انجزیره بچین حمل و نقل نمیکند و در سواحل و از اریل  
چو او مسلمانان مسکن گرفته اند و آنچه که جمعیت انجزیره را تشکیل کرده اند از ستم طیان زیادتر است و انجزیره بچین ولایت  
تقسیم شده است که در هر ولایت بزرگی و رسی از خودشان است و اما با یکدیگر نزاع و فراع دارند و چندین دولت اروپا  
با اهل این جزیره نزاع کردند که شاید در انجا مسکن و نشین داشته باشند هیچ کس از ان جزیره انکار بر نیامد و دولت انگلیس  
در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت هجری انجزیره را از بندر بمبئی که در ساحل غربی  
جزیره است حمله آورد و منجز است که در انجا تجارت نکاهی قرار بدد از اریل جزیره شکست خورده و خسارت زیاد بهار رسید و  
و در سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت هجری منقام خلافی و کفر برآمده جنگ کردند و شکست  
بر اریل جزیره خورده دولت انگلیس غالب شد و در آخر دصالح کل باز انجزیره بدیخ مقرر گردید و انجزیره از طول صد و دویست  
تا صد و نوزده درجه شرقی گری فنج است و از عرض چهارده درجه جنوب خط استوا تا عرض هفت درجه و هشت و پنج دقیقه  
شمال خط استوا است و جمعیت انجزیره بکشتنا چهار طایف است جزیره ساسمبوه جزیره بزرگیت در دریای مشرقی  
در جنوب خط استوا در عرض نه درجه و هشت و از جزیره لمبانک با بوغاز انس مغرور شده و پهنای این بوغاز فریب  
بچین میبست و اغلب جابه پهنای او مساویست و انجزیره بچین ملوک تقسیم شده است که یکی سیماء است که در جانب  
شمال و مشرق جزیره است و یکی تمبارو است که در جانب شمال است و ساسمبوه است که بسم جزیره موسوم است  
و مثل بر چندین حصه است که هر کدام در تصرف ریشی و خاکست که بدگری رجوع و مدخلیت ندارد و برنج نمکود انجزیره  
بعل میاید و سوره و کوکودترو افر است جزیره تیتوژ در دریای مشرقی بزرگترین جزیره مالوکا است که در جنوب انجزیره  
در مشرق ساسمبوه اتفاق افتاده درازی او دویست و پنجاه میبست که هند او و باین شمال و مشرق است و پهنای او از  
سی میل تا شصت میل است و در وسط انجزیره یک سلسله از جبال منته است که از اطح بعضی از انها با فله طریف  
دم مساوات و برابری میرند و سواحل جنوبی و مشرقی انجزیره جنگلستان است و در جبال او معدن طلا نیز یافته اند و حاصل  
خاصه انجا چوب صندل و برنج و قهوه و جای و شکر و عسل است که از انجا بسیار ولایات میرند و از اریل حص و هندوستان  
جمع در انجا منوطن شده اند و دایخ در سال هزار و شصت و سی مسیح مطابق هزار و چهل هجری در کوشنگ انجار نکاهی برای  
خود ساخته و از ان زمان تا اکنون انجزیره در تصرف ایشان است و طریف کوه آتش فشانست که در جزیره طریف  
و ذکر او در باب پنجاه و نهم در ضمن تصرفات اسپانیا انشاء خواهد آمد جزیره بریت در دریای مشرقی در جانب شمال جزیره  
مجموعه در جانب ساحل مغربی جیلوتو و فستاده است و سابق بر این با یک سلطنت جزایر مالوکا و تیدوژ و تبت چین و غیره  
محبوب شد و پادشاه بریت را دایخ مغرول کردند و بریت چندان وسعتی دارد و کوکودترو فست فشانست در  
انجزیره است و انجزیره از تصرف دایخ چندین روز و باز در صلح کل او را بدایخ واکد کرد و دند جزیره تیدوژ در  
دریای مشرقی یکی از جزایر مالوکا است و دوزره انجزیره است و کمیل است و در جانب ساحل مغربی جیلوتو و در جنوبی

۱۲۲۵

۱۲۲۶

۲ بحار صمدیه  
معلوم گردید  
جزایر صمدیه

جزایر صمدیه

۲ جزایر  
۱۲۲۷

جزایر صمدیه

جزایر صمدیه





مجموعه  
کتابخانه

درجه و پست و سده دقیقه شمال و لغت جزیره یونانی جزیره کوکلیت که در مشرق جزیره گزگوست و در طول شصت و هشت  
و یازده دقیقه مغرب گری نیچ و در عرض دوازده و چهارده دقیقه شمال و لغت جزیره سبت هفتین  
جزیره کوچکی است در بند العرب که درازی او شصت و یازده میل و پهنای او دوازده میل است و در اینجا جاه نک است  
نور بسیار است و قدری از آن در تصرف دولت فرانسه است و در طول شصت و سده درجه و پست دقیقه مغرب و در  
عرض سجده درجه و چهار دقیقه شمال و لغت

### باب چهل و نهم در بیان بلجیوم

مملکت بلجیوم در جنوب آلمان است و درازی او شصت و هشت میل و پهنای او صد و چهل میل است و مثل بلجیوم  
که نه هزار و صد و هشتاد و سه میل مربع باشد و اکثر انولایت مثل آلمان است و هموار است ولی حاصل خیزتر و مقبول تر از آلمان  
و بلجیوم اکثر اوقات کثولیک نیز کثولیک نیز یعنی نیز کثولیک که تعلق به مذہب کثولیک دارد چرا که مدنی در تصرف دولت  
اسپانیایا بود و بعضی اورا استرین نیز کثولیک نیز کثولیک که تعلق به مذہب کثولیک دارد چرا که مدنی در تصرف دولت  
که زمانی در اطاعت ابل فرانسه بود و جمعی اورا فلندرس میگویند و باین سبب مشهور تر است و وقتی نیز انولایت میان  
استرین و فرانسه و این تقسیم شده بود و متبرسم گوید و کثولیک نیز همان تصحیف و تحریف فلندرس است که ابرانیان و کثولیک نیز  
خواستند اشی و مملکت بلجیوم در آن ولایت تقسیم شده است که بعضی اورا از انوار است برکت یعنی برکتی  
سوت برکت یعنی برکت جنوبی که بزرگ است و برکت ایست فلندرس یعنی فلندرس مشرقی  
و سوت فلندرس یعنی فلندرس مغربی که بزرگ است و کثولیک نیز همان تصحیف و تحریف فلندرس است که ابرانیان و کثولیک نیز  
متمنی از انباشتای جرمنی محبوب شد متبرسم گوید بین کثولیک و کثولیک طایفه طایفه کرده است ولی در لفظ  
ای نو میگویند اشی و انولایت مدتهای مدید در محاصره فیما بین استرین و فرانسه و مانند منظر زلال مشن و مصدر غوا بل من  
بود و پس و لایبی در اروپا بلجیوم قبل و حنارت و هنب و غارت ندیده است و در انولایت چندین محاربات عظیمه و  
محاصرات و نیمه اتفاق افتاده که متون لوایح از ان مشیونست شعر بلد اذ مختص الزمان لمخینه و محذوره فتنانک  
مسقط را سها و وقتی که انولایت در میان دایح و فرانسه و استرین تقسیم شده بود قسمتی از برکت و لایم بزرگ و فلندرس  
در تصرف دایح و از انایس و قسمتی از انی نو و فلندرس در تصرف فرانسه و مابقی در کف کفایت استرین بود و متبرسم  
گوید از انایس و لایس که در سال فرانسه که در ما بین فلندرس و بیکاردی اتفاق افتاده است و در لفظ از ان نیز گویند  
اشی و در کثولیک بزرگ و وسیع از انی که در زمان سابق از رودخانه مؤزل نادر یا انداد داشت و همه ولایات نیز کثولیک را  
فرو گرفته بود اکنون نیز بقایات معتبر در انی نو و دایح گویند بزرگ است متبرسم گوید رودخانه مؤزل از غنی بحر  
کند شسته رودخانه ترین داخل میشود اشی و ولایت بلجیوم شباهت کلی بولایت جنوبی انگلند دارد و عرض او از خط استوا  
بل عرض انجا مساویست و در پس و لایت و مملکت اروپا علم فلاح را بهتر از اهل بلجیوم میدانند و خوشه های غله انولایت  
بسیار بزرگ و پر دانه و درشت میوه و میوه های مختلف است از انیز تربیت صنعت سجد کمال میرسانند و سجد چاربانان  
اهلی انولایت از جهه حسن تربیت و پرورش در فرنی و خوبی اعیار کامل دارد و اهل ولایت در نسبت جمیع بلجیومست گویند  
یعنی بلجیا و همچنین فلندرس یعنی فلندرس که دولی شهرت اسم آنرا زیاد تر است که عمومی اهلی بلجیوم را فلندرس میگویند و اهل  
انولایت از انی که شباهت به دایح شباهت کلی دارند و کسبه و رعیت به نیک از جهه داشتن ولایت ها

در انولایت





هزار و دویست و هشت و شش هجری که بشماره در آورده اند قریب یک چهار طایان بوده است و اکنون زیاده از آنست و مذنب اصلی این  
 مملکت کتولیک روم است که متناوبت خلیفه روم را دارند و از مذنب دیگر نیز یافت میشود و پادشاهی اینجا بوزانست و در شهر  
 قوا این شباهت کلی بآن انگلند دارند پیشتر عیسی بطریق مال از نقاشان معروف روزگار است و بهر یکی از معارف شهران است  
 و در شهر در سال هزار و پانصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق هند و پنج هجری متولد شده است و در علوم و دیگر نیز بهره داشته و علوم  
 صنعت اصلی او نقاشی بوده است و هفت سال در ایتالیا و ونیز مشغول تحصیل انبکار بود و مدتی در خدمت آرنولدو کالبرت حاکم  
 میزگند مشغول نوکری بود و در عمارات و انواع نقوش و تصاویر انبکار برده مشهور شد و کوبیده نقوش و تصاویر بطایان  
 چنان نقل کرده بود که با اصل صورت هیچ فرق نداشت و چند کبابی هم در علم نقاشی و علم دیگر تالیف کرده است مدتی نیز بخند  
 زو و از خود نوک آلبرت عمر خود را صرف میکرد و برای خود خانه بنا نمود و در آن خانه اسب بقیه خود اشغال و تصاویر بزرگ کشید که اگر با  
 ملاحظه کردی آنست که بجز بدان کردیدی و در آنست و فرزند مدرسه نقاشی بنا نهاده و از آن مدرسه چندین نقاشان ماهر برعهده ظهور کرده  
 و در سال هزار و شصت و هجده مطابق هجری در سن شصت و نه سالگی در آنست و وفات یافت و در کلیسا  
 سنت جیمس مدفون شد و نیک انطونی در صنعت نقاشی استاد بود و در پرده سازی خاصه پرده های بزرگ مهارت داشت مشهور بود  
 و در سال هزار و پانصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و شصت هجری در بلده آنست و فرزند متولد شد و مشارالیه بهر یکی از تجاران شهر  
 و مادرش در صنعت کل سازی و شغل نوکری مبدت کامل داشت اول در نزد و آن کلین تعلیم نقاشی اشغال میوز و بعد پس  
 از خدای مدرسه ریختن داخل گردید و بعد ببیاحت بدن شافت و در هر شهری صنعتی آموخت و در ماه دسیمبر در سال هزار  
 و شصت و هجده مطابق هجری در لندن وفات یافت و در سن چهل و دو سالگی وفات یافت  
 و نوک و یلیگتون سردار چهل شان دولت انگلستان است و در ایران دوک و لنتین شتر یافته است و محاربات او  
 با امپراطور عظیم ناپلیون در تواریخ اروپا مسطور است و از چندین دولت نشان و موجب داشت عجب تر آنکه ولادت  
 مشارالیه در همان سال که ناپلیون متولد شده و وقوع یافته و اگر بزرگ حروب او سرداریم از مقصود باز مانیم ولادت او در اپریل  
 سال هزار و هشتصد و شصت و نه مسیحی مطابق او و خرد کجه احرام هزار و صد و هشتاد و دو و هجری اتفاق افتاده و در چهارم  
 سپتمبر سال هزار و شصت و پنجاه و دو مسیحی روز سه شنبه هفت و نهم شهر ذیقعد احرام هزار و دویست و شصت و شصت  
 هجری در فرسخی لندن وفات یافت و هشتاد و نه سال و چهار ماه و چهار ده روز شمس عمر او بوده که کتبها بنشاند و شش  
 سال فتری میشود و پادشاه انگلستان کوئین و یکم پوزیتیس از فوت او احترام آله سنی از بران خود گذشت فیله قمر شل بلوخر  
 بتلفظ نکلبی بگو که گویند از شجاعان روزگار است در شانزدهم دسیمبر سال هزار و هشتصد و چهل و دو مسیحی مطابق اول  
 هزار و صد و پنجاه و پنج هجری در رستاک متولد شده است پدرش در نظام منصب داشت و مایل بود که بهر شغل نوکری  
 و نظام اقدام کند ولی بلوخر بهر سبب که بکن انبکار نیکو در سن چهارده سالگی بخلاف رای والدین خود داخل نظام شد  
 و رفقه رفقه بخت او مساعدت نمود و نامرتبه بلند رسید و در جوان سال هزار و شصت و ده مسیحی مطابق جمادی الاولی  
 هزار و دویست و هشت و پنج هجری در لیگ فی بانیلیون جنگ کرده شکست خورد و در کیر و دار معرکه خود را در زیر شکم اسب  
 خود که مرده بود پنهان ساخت و شب از آن رزمگاه خلاص شده بشکر برانگیزه خود رسید و در پنج سال هزار و شصت و چهارده  
 مسیحی مطابق رجب الاول هزار و دویست و هشت و پنج هجری بانیلیون از آن گشت داده باز نیس داخل شد و از باریس با اتفاق سلطان  
 متفق بلند رفت و در جنگ و از نو غفره بالشر خوار خود اشکار و بانیلیون رسید و این سردار نامدار در بلوک گریب لاوتین

۱۲۲۶  
میلادی  
۹۱۹  
هجری

۱۲۲۷  
میلادی  
۹۲۰  
هجری

۱۲۲۸  
میلادی  
۹۲۱  
هجری

۱۲۲۹  
میلادی  
۹۲۲  
هجری

۱۲۳۰  
میلادی  
۹۲۳  
هجری

۱۲۳۱  
میلادی  
۹۲۴  
هجری

۱۲۳۲  
میلادی  
۹۲۵  
هجری

۲۰۲  
باب پنجاهم در بیان مختصری از تاریخ هالند و لیجیوم

۱۲۴۲

در ولایت سیلشی در دوازدهم و سیصد و نوزدهم و سی و اواخر صفر مظهر هزار و دویست و سی و پنج هجری قمری قایم یافت و یکماه پس از آن در رشتنک علانی و دهمه برای یادگار او ساختند و در سال هزار و سیصد و سی و شش و سی و هفت هزار و دویست و چهل و دو هجری در برلین شکل او را بارشاع دوازده فوت بر یادگار برپا نمودند

باب پنجاهم در بیان مختصری از تاریخ هالند و لیجیوم

این مفعده ولایت که اکنون باسم هالند و لیجیوم معروفست در ازمنه جدید به نذرند و میکشند ولی در ازمنه سالها آنها را کالیه بلجیک مینامیدند و اغلب این ولایات متنی مدید در تحت حبشبار و میان بود تا اینکه طوایف شمالی رومیان را در ایتالیا شکست داد و شاهنشاهی مغربی بایان رسید و این ولایات نیز از تصرف رومیان هرگز نرفت و پس از رومیان این ولایات را طایفه گات و دیگر طوایف شمالی تصرف کردند چنانچه هر طایفه از ایشان را در قبضه حبشبار خود داشت و در پایه پنجم بعد از ولادت مسیح پیامبر و مدتی بر این ولایات استیلا یافت و در سال چهارصد و چهل و پنج بعد از ولادت عیسی بر این ولایات طایفه فرنگ که در تحت حکم کلاویوس بود تسلط یافتند و در سال چهارصد و پنجاه و یک استیلاء پادشاه طایفه مان بر این ولایات لشکر کشیده و اکثر

و ده هزار انش و دوازده در کابان پادشاه خود خواند و از شصت هزار نفر پیاده و سواره از طوایف برتریش یعنی نایمان و بی ترنمان و جونی صفیان جمع آورده بودند و پس از انحرافی بعضی از این ولایات در میان دیوک و کونت و تقسیم شد و برقی و گوگم برگ و طیدریش و هالند و بی نو و غره و سالهای پیش از ظهور رفتار داشتند و رفته رفته بعضی از این ولایات بجهت مصاهرت و خویشی و بعضی بجهت غلبه مالک دیوک برگندی در سال هزار و چهارصد و سی و شش مطابق شصت و سی و هفت هجری ضافه گشت و همچنین در سال هزار و پانصد و چهل و سه مسیح مطابق شصت و سی و هشت هجری چارلس پنجم شاهنشاه جرمنی و پادشاه اسپانیا و وارث خاندان برگندی این مفعده ولایت را تصرف آورده که حکم واحد پیدا کردند و این ولایات را یکی از ده دایره ممالک شاهنشاهی در تحت تسلیم برگندی مقرر ساخت و لیکن در سال هزار و پانصد و هشتاد و نه مسیح مطابق شصت و هشتاد و هفت هجری در سلطنت فلیپ دوم پسر و جانشین شحت چارلس پنجم ولایت از این ولایات مفعده گانه از حبشبار شاهنشاه هرزفره در شهر لوترک برای حرست خود و حفاظت آزادی عهدی بشد و ده ولایت دیگر که مذنب کوتلیک داشتند و تصرف اهل اسپانیا برقرار بود و این ولایات عشره را اسپینیش نذرند و میکشند یعنی نذرند که متعلق بایل اسپانیا دارد و بعضی کوتلیک نذرند و میخوانند یعنی نذرند که مذنب کوتلیک روم برقرارند و پس از وفات چارلس دوم پادشاه اسپانیا در سال هزار و شصت و سی و هفت مطابق هزار و صد و دوازده هجری این ولایات عشره متصرف بک شعبه از جرمن که خاندان استریر باشد قرار گرفت و بعضی از این ولایات بقهر و غلبه بعضی بعد و میان تسلیم اهل فرانسه و دایر شد و از آنکه است که اسمی محمله پیدا کرده چنانچه بعضی استریر فلندرزس کونید یعنی فلندرزس که با ستریه متعلق دارد و بر خبر افریج فلندرزس کونید یعنی فلندرزس که متصرفی دایر است و محمود اسکندره انولایت افلینگک خوانند یعنی فلینگک تا که اکنون فلینگک شهر دارد و با عهد نامه کانگت مسیح یعنی انجمن و محفل بزرگ که در سال هزار و شصت و سی و هشت و سی و نهم مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری اتفاق افتاده استریر نذرند که در تصرف استریر بود و هفت ولایت سابق ضافه شد و ستر سلطنت نذرند و زادند و ولایات مفعده گانه در تصرف بک پادشاه باشد ولی در سال هزار و شصت و سی و هشت مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری باز این ولایات به سلطنت جدا مقرر گردید که یکی سلطنت هالند و دیگری لیجیوم است و ششم پادشاه نذرند که در سال هزار و شصت و سی و نهم مسیح مطابق هزار و دویست و سی و هشت و سی و نهم هجری معین شد و ششم پادشاه اول نذرند و بود و مغربی البره در هفتم اکتوبر

۱۲۴۳

۱۲۴۴

۱۲۴۵

۱۲۴۶

۱۲۴۷

۱۲۴۸

۱۲۴۹

۱۲۵۰

۱۲۵۱

۱۲۵۲

۱۲۵۳

۱۲۵۴

۱۲۵۵

۱۲۵۶

۱۲۵۷

۱۲۵۸

۱۲۵۹

۱۲۶۰

۱۲۶۱

۱۲۶۲

۱۲۶۳

۱۲۶۴



سال هزار و شصت و هجدهم مطابق دهم شعبان هزار و دویست و پنجاه و شش هجری از سلطنت خلع گردید و در دوازدهم دیسبر  
سال هزار و شصت و هجدهم مطابق نوزدهم ذی قعدة الحرام هزار و دویست و پنجاه و نه هجری وفات یافت و پس از  
خلع او پسرش ولیم دوم را بجای پدرش پادشاهی اختیار نمودند و ولادت او در ششم دیسمبر سال هزار و شصت و نود و دویجی  
مطابق جمادی الاولی هزار و دویست و هفت هجری اتفاق افتاد و پس از حکمرانی هشت سال و پنجاه و ده روز در هجدهم فرج سال  
هزار و شصت و هجدهم مطابق هجدهم ربیع الآخر هزار و دویست و شصت و پنج هجری چهار روز و پس از او پسرش  
ولیم سیم پادشاهی یافتند و سرافراز شدند و ولادت او در نوزدهم فروردین سال هزار و شصت و هجدهم مطابق ربیع الآخر هزار  
و دویست و سی و دو هجری و هفتاد و نواکون اول جولای سال هزار و شصت و پنجاه و پنج هجری مطابق شانزدهم شوال هزار و دویست  
و هفتاد و یک هجری است حکمران ولایت است و ولایات بلجیوم در سال هزار و شصت و سی هجری مطابق هزار و دویست و هجدهم  
هجری برپا یافتند و آنست که از کدو و گند و شکردان را از شهر بیرون نموده و پادشاه در آنجا متحصن شد و از آنرا که پیل  
شهربانی انداختن توپ اکتفا شد ولی کاری از پیش نبردند و چون فرانس را پادشاهی در سال هزار و شصت و سی و یک هجری  
مطابق هزار و دویست و هجدهم هجری انتخاب گردید و لیکن پدرش پادشاه فرانسه باین امر راضی نشد و فرعه فال بنام  
لیوپولد پسرش برادر کا بزرگ اتفاقاً و مغزی البه را در دوازدهم جولای سال هزار و شصت و سی و یک هجری مطابق دوم صفر مظهر هزار  
و دویست و هجدهم هجری بسم پادشاه بلجیوم خواندند و در نوزدهم جولای سال هزار و دویست و سی و یک هجری مطابق اول تیر ماه سال هزار و شصت  
و هفتاد و یک هجری در آن وقت فرانسه پنجاه هزار لشکر با نانت فلنگ فرستاده و اخراج مرد و دل خارجه واسطه صلح شدند و در او  
سال هزار و شصت و سی و یک هجری مطابق هزار و دویست و هجدهم هجری صلح فیما بین پادشاه بلجیوم اتفاق افتاد و فرار پادشاه  
که هر یکی جدا گانه باشند لیوپولد و دختر بزرگ لوئیس فلنپ پادشاه فرانسه را مسماة بلویا در نوزدهم اکتبر سال هزار و شصت  
و سی و دویجی مطابق هجدهم ربیع الاول هزار و دویست و هجدهم هجری بقعه خود در آرد و دو سپاه فرانسه مر جبت  
گردید و محمد نامه دیگر میان پادشاه بلجیوم بمقتضی پنج فروردین سال هزار و شصت و سی و یک هجری مطابق پنجم صفر مظهر هزار  
و دویست و پنجاه و پنج هجری در لندن با مضار رسید و هشت ملیان فرانک در اسفند ماه بلجیوم از برای تصرف بعضی ولایات که تعلق  
به آن داشت بدولت پادشاه داد و گویند لوئیس از پادشاه بلجیوم در دهم اکتبر سال هزار و شصت و پنجاه و پنج هجری مطابق چهارم  
ذی قعدة الحرام هزار و دویست و شصت و شش هجری وفات یافت و نواکون که اول جولای سال هزار و شصت و پنج هجری مطابق  
شانزدهم شوال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است لیوپولد پادشاه بلجیوم است و در فتنه ولایات هفتاد و یک هزار است با کفنه مصنف

۱۲۵۹

۱۲۵۹

۱۲۶۰

۱۲۶۰

۱۲۶۱

۱۲۶۱

۱۲۶۱

۱۲۶۲

۱۲۶۳

۱۲۶۳

۱۲۶۴

۱۲۶۵

۱۲۶۶

۱۲۶۷

هالند	اول	دوم	سیم	چهارم	پنجم
گرا نیو جن	درینشت	فریزلند	اویسیسل	جیلدرلند	
ششم	هشتم	هشتم	هشتم	دس	
یوزرک	نارث بالند	سوت بالند	زبلند	نارث برکت	
بلجیوم	اول	دوم	سیم	چهارم	پنجم
انتویر	وینسیر	وینسیر	هئی نوو	سوت برکت	لینز



# ۲۰۴ باب پنجاه یکم در بیان دولت پروشیه

باب پنجاه و یکم در بیان پروشیه  
دولت پروشیه یکی از سلطنت های وسیع و قوی اروپا است و قتی در مذهب و دین و مذهب بود و لیکن الآن جزو مرتبه نایب سلطنتها  
اروپا حساب میشود و ابتدای سلطنت از سال هزار و هشتصد و یک سی مطابق هزار و صد و سی و نه هجری است و پروشیه مرتبه  
سلطنت با سنی و ایتنام عربی و واقع غرنی فایز شد و آنچنان بود که الکته فردر یک ولیم شش هزاره و صد و هشتاد و دو مجلس  
مشاوره که در تنگ در سال هزار و ششصد و نود و پنج سی مطابق هزار و صد و هشت هجری منعقد شد و ولیم سیم پادشاه انگلیس  
مانع شد که بجهت فردر یک ولیم مزبور از مجری گذشتن شود و از این خبر یعنی صندلی شازاد فرار بران بود که هر که پادشاه و بخت  
بود و صندلی او سیم اورا میوش شد با علامتی بر او نصب میکرد و هر که این رسم و علامت را ندانست جزایان احترام نداشت  
چون ولیم سیم پادشاه انگلیس را خبر شد که بجهت فردر یک ولیم مزبور چنین صندلی گذاشته شود فردر یک ولیم از این معنی آزرده خاطر  
گشت و در آن مجلس بر او بسیار ناگوار آمد که پادشاه انگلیس چنینی قبل که کمتر از او بود چنین سحر منی در حق او روا دارند و نجای  
پادشاهی افتاد و با شیشی که امپراطور جرمنی نزد او اعتراف بکرامت و گناه خود میکرد و فرسوق شد و رسوه و لغارف ناماد با و داد  
تا او حکم و لقب پادشاهی پروشیه را برای او از شانشاه گرفت و بخت آنکه مضایقه بکند لی شازاد را باعث آنست که دیک  
پروشیه لقب پادشاهی رسید و بخت آنکه یک شیشی که جرمنی بود باعث آن گردید که تاج پادشاهی بر سر پرورشیت گذشت  
شود و در آن زمان نیز اغلب کلیه در دول اروپا بود و سی کس مقام تفرض و مهاجرت بر نیاید و پادشاهی فاندان پروشیه از زمان  
الی حال مسلم گردید و دولت پروشیه با تصرف قطعه ضعیفه از پولند و یا مملکت پومرانیه که از سویدن شرع نموده و با بخت  
وسیع که از سیلانی اخذ کرده و با ولایت لوتسیه که از استریه دریافت کرده و با الیت فریزر لند و منستر که از نیدر  
گرفته است مشتمل بر ممالک وسیع معموره است و از حدود ولایات روسیه تا بحد و دهنور و نیز لند زامتداد دارد و  
و پادشاه پروشیه عهد دوستی و مصاحبت با پادشاه گریت بریتین و پادشاه نذر لند ز و خویشی و مصاحبت با امپراطور روسیه دارد  
و پادشاه الآن پروشیه فردر یک ولیم چهارم است که تولد او در ششم است سال هزار و هشتصد و هشتاد و سی سی مطابق ربیع الاخر  
هزار و صد و هشتاد و چهار هجری اتفاق افتاده و بعد از پدر خود در سال هزار و هشتصد و نود و هشت سی مطابق هزار و دویست و ده  
هجری تاج پادشاهی بر سر گذشت و در سبت چهارم دسیبر سال هزار و هشتصد و نود و سی سی مطابق جمادی الاولی هزار و دویست  
و هشت هجری شش هزاره خانم مکلین بزرگ شتر لیتز نمساة لوتساگست و ملیا لینا اقلیه را بعد خود در آورده که الآن  
وفات یافته است و سلطنت پروشیه مشتمل و محتوی بر سبب زرگی از جرمنی و پروشیه خاص بر ولایت مابین شمال و مغرب  
متمم بولند است و همه وسعت سلطنت او از شرق تا مغرب فر و نتر است شصت میل و از شمال تا جنوب سی و شش میل  
و جمعیت تمامی سلطنت متجاوز از ده ملیان است و در پروشیه از جبال معروف سیح منیت و لی جکهای سخت و دریاچه ها و رودخانه ها  
بزرگ بسیار است و از رودخانه های بزرگ یکی ویتولا و یکی پریمکل و میل و الب است و از این رودخانه ها در هنگام  
طغیان آب خسارت کلی به پروشیه میرسد و رودخانه ویتولا از جبال کارپین بر سر خیزد و پس از جریان کثیر و جرم بسیار  
از جنب شرقی بگردد و از آنجا که در نزدیکی دنت زیگ بخت یک میریزد و رودخانه الب از جبال سیلشنه برخیزد  
از جنب شرقی در نزدیکی وگلدی بزرگ و همبرگ گذشتن در نزدیکی گلشن سیون بدریای جرمن میریزد و مگدی بزرگ در سبتی مال  
که در جرمنی بود خسارت زیاد شد و جبال تلی انشدر را محاصره پس از مدتی که اهل شهر قلعه مندی کرده بودند مشا را به در روز  
طوفان و بوران بویزش برده ستر در سال هزار و ششصد و سی و یک سی مطابق هزار و چهل و یک هجری سحر کرد و بدین

در مذهب و دین و مذهب بود و لیکن الآن جزو مرتبه نایب سلطنتها

۱۱۱۳

در مذهب و دین و مذهب بود و لیکن الآن جزو مرتبه نایب سلطنتها

۱۱۱۴  
عاشور  
سنه

در مذهب و دین و مذهب بود و لیکن الآن جزو مرتبه نایب سلطنتها

۱۱۱۵

حکم قتل عام داد که از چهار هزار نفوس کجا نجات پیدا کرد و همه موتات و عمارات شهر را آتش زد و با خاک  
یکسان ساخت مگر کلیسای بزرگ و قلعی از خانه های محقر مایه گیران که از شعله آتش محفوظ ماند و در مگدی بزرگ قلعه و ارک  
محکمی است و شهرهای بزرگ پروشیه کی برلین است که با بخت همه سلطنت است و دیگری کی نیگس بزرگ و دانت بگت  
و استتین و برنلاد و مینل است مگر جسم گوید که در نقشه کانگس بزرگ ضبط کرده است و شهر برلین کی از شهرها  
مقبول و زیبای اروپا است و همچنین دو بیت هزار نفوس دارد و مشرد دنت زیگت همچنین نو هزار جمعیت دارد و شهر معروف  
و بندر ریکارت و بر معاله پروشیه است و کل و و ر یونس معروف که از کلین ایل جغرافیا است در مشرد رسال هزار و  
و شتاد مسیحی مطابق نصد و شتاد و شتاد سحری متولد شده است و پروشیه در پنج حصه بزرگ منقسم است یعنی سپاهی و عسکری  
تقسیم شده است و هر یکی از این تقسیمات نزدیکه ولایت منقسم گشته است تقسیمات گزند منقسم یعنی سپاهی که اول پروشیه  
بر این است یعنی پروشیه خاص دوم بریدن بزرگ ششم پومرانیه چهارم سلطیه و یازن پنجم سکس و زین سفلی است  
و پروشیه خاص بدو ولایت منقسم شده است یکرا است پروشیه گویند یعنی پروشیه مشرقی و دیگری را و نشت پروشیه  
گویند یعنی پروشیه مغربی و حصه بزرگ پروشیه مشرقی کی نیگس بزرگ است و حصه بزرگ پروشیه مغربی دانت بگت است  
و شهر بزرگ ولایت بریدن بزرگ برلین و شهر بزرگ ولایت پومرانیه استتین و با بخت ولایت سلطیه برنلاد و با بخت  
یازن همان یازن است که با هم ملکت موسوم است و شهرهای سکس کی فرس بزرگ و مگدی بزرگ و از فرت است  
مگر جسم گوید در اطلال از فرت ضبط کرده است و در دایچی که برین سفلی است ولایت است که در تصرف دولت پروشیه  
یکی و شتالیه و کلیو است که اورا کلیو شس نیز گویند و دوی بزرگ است و بی رین سفلی است و پروشیه مشرقی با بقا و توکل  
پروشیه می کشند یعنی پروشیه دیوک نشین و پروشیه مغرب را بولش پروشیه می کشند یعنی پروشیه که در تصرف پولند بود و ولایات  
پومرانیه ملکت معتبر است و محدود است با بخت و این ملکت بار و دخانه آورده و حصه منقسم شده که کیرا هیندر پومرانیه گویند  
یعنی پومرانیه نزدیکه که چندان وسعت ندارد و کیرا فرذر پومرانیه یعنی پومرانیه دورتر که کجاست و بخت بزرگ  
قمتی از هیندر پومرانیه با بقا دولت سویدن تعلق داشت و پس از آن تصرف دیگر آمد ولی اکنون در حصه اختیار پاوشه  
پروشیه است و حصه های بزرگ انحصار استتین و اترال سویدن است و دایچی که یازن شتالیه بختی از وایت پولند است  
و این دایچی در شمال سلطیه اتفاق افتاده و حصه های بزرگ این دایچی یازن و پراقم بزرگ و گنشتا است مگر جسم گوید گنشتا  
در معلق ناخواند ولایت سلطیه کی از ولایات معبر صحنی است و لغت دایچی نیز دارد و همچنین دو بیت میل در پنا است و یازن  
دایچی ولایت گنشتا و شتالیه از گنشتیه اتصال دارد و ولایت گنشتا سابق بر این جزو سلطنت بسمیه بود و حصه های بزرگ  
سلطیه کی برنلاد و دیگری گنشتا است و ولایت سلطیه با عجمانه برنلاد رسال هزار و هفتصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و صد  
و پنجاه و پنج سحری تسلیم پروشیه شد و قسمت کوچکی از آن ولایت تعلق بدولت آلمانیه دارد و با بخت ان شتی که متعلق به آلمانیه است  
حصه تر آما است ملکت بریدن بزرگ با سس و بنیان پادشاهی پروشیه است و محتوی بخشی از سکسانی علیا است و شهرهای بزرگ  
انملکت برلین با تزدوم فر مگفور است که در رودخانه اوردو هست و مسافت قلیلی در مشرق از فرت شرومیر است  
که با بخت دایچی کیرا شتالیه و غیره است و قدری دورتر از او بجان مشرق چنان است که در اینجا در چهار دهم المور رسال هزار و صد  
و شش مسیحی مطابق نصد و شتاد و شتاد سحری متولد شده است و یک سحری نایلیون با بخت لنگر پروشیه اشکست فاش داد و جمعی از لنگر  
پروشیه بجا که با بخت افاد و شهرهای بزرگ ولایت برین سفلی از آنکه شتالیه است که اورا شتالیه نیز گویند و کاب لنگر است که او

۹۱۱

۱۱۵۵  
در دایچی و حصه و دایچی

۱۲۲۱

۲۰۶  
باب پنجاه و یکم در بیان پروشیه

کاتب نیز خوانند و کولونگن است و اوراکلین و کولانگ نیز کونید و باجکت کلونید و کلونید است که بسم ولایت موسوم است و اوراکلین  
نیز نامند و باجکت بزرگ شهر دسلد ارف است و شهرهای ویشفالیه کی متشیر و یکی میسیدن و ارفش بزرگ است کلونید هم  
هم شهر و هم اسم داجی است بن چهارم هنری ششم ساه به آن دختر جان بسم دیوک کلونید و بزرگ نیز داجی است و باد داجی کلونید  
قبل بر این جزو ویشفالیه بودند و میل در بحر بالینک بهترین بر نور امتصرفت و تجارت و معامله زیادی در اینجا اتفاق می افتد  
علی الخصوص در تیر و دکل و بزرگ و کتان و شاه دانه و انشیرا در سال هزار و دویست و هفتاد و نه مسیح مطابق شصت و هفتاد و نه  
هجری بنا نهاده اند کی نیکیس بزرگ باجکت اصلی سلطنت پروشیه است و در شهر مد رسته عالی و عمارت رفیع و کتابخانه معتبری  
است و فردریک سیم الکتر بریدن بزرگ که اورا فردریک اول پادشاه پروشیه در سال هزار و هفتصد و یک مسیح مطابق هزار و صد و نوزده  
هجری لقب دادند در شهر در سال هزار و شصت و پنجاه و هفت مسیح مطابق هزار و هشت و هشتاد و هشت هجری متولد شده است تازن قصه  
در پروشیه مغرب است که اورا پولش پروشیه نیز کونید سابقا کی از قضاات متنی شک بود و در شهر کانز نیکیس پنجم معروف در سال هزار و چهار  
و هشتاد و نه مسیح مطابق شصت و هفتاد و هشت هجری متولد شد استثنی جهازه گاه پومرانیه است و این بندر تجارتگاه خوب است  
و کمترین دوم ملکه روسیه درین بندر در سال هزار و هفتصد و بیست و نه مسیح مطابق هزار و صد و چهل و دو هجری متولد شده است لستنا  
سابقا باجکت گریت تولد یعنی پولند کبر بود و الان کی از شهرهای پولند که در صرف پروشیه است و سابقا سلاطین پولند  
تاج بر سر میگذشتند ریکالیه محبی حسن خسرو پادشیر تا سال هزار و سیصد و بیست و نه مسیح مطابق شصت و بیست و هشت هجری که فرشتادوفتی  
که ایشان بر کردار احوال نمودند یا نزد دم کی از شهرهای بریدن بزرگ است که در سک نی علیا است و عمارت خوبی درین شهر  
پادشاه پروشیه ساخته است که تعلق بدولت دارد و فردریک کبر درین شهر در سال هزار و شصت و هشتاد و شش مسیح مطابق هزار  
و دویست هجری وفات یافته و مدفون شد و شهر فکفورت که در اوز و هشت مثل فکفورت که درین است بچوبان ماه طلعت  
و دلبران نیکو صورت مشهور اروپا است و فکفورت اول که در این است کینا دوازده هزار و آخری که درین است تقریباً چهل هزار  
جمعیت دارد و مال در سکانی علیا بجهت ولادت همدل معروف که در شهر در سال هزار و شصت و هشتاد و چهار مسیح مطابق  
هزار و نود و پنج هجری متولد شده است شهرت یافته است هم چنین منیکلیس معروف که از فسرین باشند کتب مقدسه است در شهر  
در سال هزار و هشتصد و هفده مسیح مطابق هزار و صد و بیست و نه هجری متولد شده است اهل پروشیه عموماً شومند و رشید و قوی مزاج  
و مطیع فرمان هستند و زب اصلی ایشان بر ویشنت کلوی نیزم است و سلطنت اینجا با استقلال و تسلط است و رعایای انولایت  
از پروشیه بومی اهل جرمنی و ولثانیه و اهل پولند مخلوط است و جمعی نیز متابعت خلیفه روم دارند که بدین جهت ایک برقراند و عهد  
پیر و ان پاپ آنچه معلوم شده است بکه میان و دویست و پنجاه هزار است سیمه رودخانه بر کحل که جزو آنها بر پروشیه  
گذرند رودخانه است که از دریای انگر بزرگ که در پروشیه مشرقی است بر میخیزد و در منهای مشرقی در دریای فریش متف دریاچه مزب  
ملحی میگرد و فریش متف دریاچه مشرقی است که در میان شمال و مغرب پروشیه مشرقی قریب کنار دریا و هشت و یکی از شاخهای رودخانه  
ویشنولا از جانب جنوب ایندریاچه انضباب دارد که آن شاخه را رودخانه نیگا کونید و ایندریاچه در جانب شمال ایک بونخارکی  
انضال دریا کی بالینک دارد که انشعبه دریا را خلیج دشت زیگت مینامند جنرال تیلی سل او بدو دمان کچنب می بوند و در  
بروسل در شش شتاب داخل نظام شد و در ماکزری جنگا بادولت عثمانی در سال هزار و شصت و بیست و دو مسیح مطابق هزار و سی  
هجری در جنگ بزرگ فتح کرد و در جنگ دیگر گسته و سنس و را شکست داده سه تیرکاری بر او خورد که اعضای او مجروح گردید و مشقت  
زیاد خود را به مال رسانید و دوباره باز تیلی را با چار فرنگ کونیه فرستادند که گسته و سنس را از داخل شدن بواریه مانع ایند چنانکه گسته و سنس

۶۷۱

۱۱۱۳

۱۰۶۲

۱۱۱۳

۱۱۳۲

۷۲۰

۱۲۰۰

۱۰۹۵

۱۱۲۹

۱۱۳۱



## باب پنجاه دوم در بیان مختصری از تاریخ پروشیه

پادشاه سوید که بدینجا رسید و بطول اول که از قدرت سپاه او خبر بدشت از خواجه باریه بدشت کرد و در آنجا بزرگداری که بود حمل آورد  
 تنی پس از آنکه خضر افوی دید چاره خضر از بدشت و در آنجا بزرگداری که بود حمل آورد تنی پس از آنکه خضر افوی دید چاره خضر از بدشت و در آنجا بزرگداری که بود حمل آورد  
 وفات یافت و بعد از سال آنرا که گذشته بود بهشت در آنجا بزرگداری که بود حمل آورد تنی پس از آنکه خضر افوی دید چاره خضر از بدشت و در آنجا بزرگداری که بود حمل آورد  
 سید کرد و پدر او در علم جراحی و طبابت بد طولی داشت و در شهر نال در سن سیزده سالگی بهشتی درین فن شریف پنداشت که بر پند خود  
 در فن موسیقی فانی آمد که استاد او از بخل و حسد از جای برخاسته بهمشیر که بدشت بر او حمل آورد و بدست که بر او حمل آورد تنی پس از آنکه خضر افوی دید چاره خضر از بدشت و در آنجا بزرگداری که بود حمل آورد  
 بود و بدین دشت و قایم بود و خود که در مقامات چند در موسیقی از هنر ابر او شهرت کرده است و در آنجا بزرگداری که بود حمل آورد تنی پس از آنکه خضر افوی دید چاره خضر از بدشت و در آنجا بزرگداری که بود حمل آورد  
 احوال لغواتی در حالت او بدین شهر و در چهاردهم ابریل سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیح مطابق رمضان المبارک هزار و صد و هشتاد و دو  
 بهرحقی یافت میکائیل جان داوودی از دانشندان و مفسرین معروفست و داخل جمیع ارایل سوسانی در لندن بود و چندین  
 تالیف و تصنیف دارد و در سال هزار و هشتصد و نود و یک مسیح مطابق هزار و دویست و شش هجری وفات یافته است و تفصیل خبر وفات  
 در اخبار یافت و دویم مذکور خواهد شد و جمعیت شهر بر لب از فرار یک در فتنه بلاک ضبط کرده است که در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک  
 مسیح مطابق هزار و دویست و هشت هجری بشماره در آورده اند و دویست و چهل هزار است

۱۱۲۲

۱۱۲۳

۱۱۲۴

## باب پنجاه و دوم در بیان مجملی از تاریخ پروشیه

مخفی نماند که تاریخ اکثر ملل قدیمه یافت نه و فتنه میخیزد است چنانچه بهسبب اطمینانی بر اقوال مورخین درین باب نیست ولی منقحه بر  
 که اکثر ولایات بتدریج آباد شدند و سکنه هر ولایت مثل شبانه و هشتم بجهت حفظ کاه و موسیقی خود نقل و کوچیل مسکونه اند و در جستجوی  
 سبزه و زمین و مکان خود را تغییر و تبدل میدادند و اخرا لام در مقام ضرورت و باجاری بفکر فلاح و دقت افتاده بجهت گذران معاش  
 خود و بخیال زرعت افتادند و چون جمعیت ایشان زیاد شد بمقام ساختن خانههای مفر که لب از از سر ماحفظ کنند بر آمدند ولی با چار هر جماعتی  
 و طایفه در مدار زندگانی به پستی تنگ احتیاج دارند و بولایت قدیم پروشیه که باکی و بهیست بالکلیه غیر معلوم است و اما لی ان سرزمین با  
 بهرحقی فاما لی و خوشخواری غمناک و کرده اند چنانکه گفته اند که با گوشت خام و ریشیه نامی نباتات معیشت داشتند و خانههای ایشان با چندین  
 قبل نیز در مغار و سوراخهای سنگهای بزرگ و خوف شکار گرس سال بود که در چنین جا خودشان و طفلان شان را از سورت سر ماحفظ میکردند  
 و در میان چنین خلقی بحث است که ما خیال کنیم که وقایع آنها در وفات مرث است با وقایع آنها حقیقه قابل است که در تواریخ ذکر شود  
 اگر چه ما بالکلیه از اصل ایشان و احوالات ایشان بیخبریم ولی تقدیر داشته ایم که سکنه پروشیه مردمان رشید و جنگجو بوده اند و سالهای  
 سال کردن گیتی کردند و اطاعت سببیک از سلاطین و شاهزادگان بر نموده اند و سالهای متعددی گذشت تا ایشان دین مسیحی اختیار  
 نمودند و اهل پروشیه ایستادگی و ثبات قدم در تنگ ابل بودند که در دنیا بجز در سال هزار و صد و هشت و چهار مسیح مطابق با پند و پنجاه نه  
 بهجری ابل بودند بر پروشیه حمله آورده و از ابل پروشیه شکست خوردند و بولایت لاس چهارم پادشاه پولند در اینجا حصار بنیاد کشید و  
 و ابل پروشیه تا زمانیکه که سواران جادی یونانیان بر ایشان غالب شدند هیچ تدبیر و اعتقادند داشته اند و پس از آنکه یک سواران جرمن  
 بر ایشان هزار و دویست و سی مسیح مطابق ششصد و بیست و هفت هجری غلبه کردند بدین مسیحی که رویدند و در سال هزار و چهارصد و هشت و شش  
 مسیح مطابق ششصد و هشتاد و یک هجری بولایت بصرف و اطاعت پادشاه پولند درآمد و پس از سالیان در از نیک شستی از ولایت  
 پروشیه دیوک نشین شد که از آنجهت او را دیوک کل پروشیه نامیدند که دیوک اول اینجا الیزبت فرگرتو برتدن بزرگ است که پس از وفات  
 سلک نظام سواران یونانیان که تقریباً سیصد سال بود که برقرار بود از هم سنجیده شد و در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیح مطابق  
 هزار و شصت و هشت هجری دیوک کل پروشیه فردریک و لیم برتدن بزرگ مقرر شد که او را گرتیت یعنی که بر می خوانند و قبل ازین تاریخ پروشیه

۵۵۹

۵۶۰

۵۶۱

۵۶۲



۲۰۸  
باب پنجاه و سیم در بیان تیوتانسیس

در اطاعت بادشاهان بولند بود ولی اکنون مولی و سرور اهل بولند خود را می شمارند و پسر او فردر یک در سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری بر مرتبه سلطنت رسید و چنان شد که همه دولتهای اروپا بجز احمیت و ممانعت سلطنت او را مسلم داشتند شش پیه در بیدن تقصیل فرمود تا بویا و بویک های پرورشیده معضیل ضبط شده است ولی در اینجا حاجتی تذکران نیست در سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری که بمقام و مرتبه پادشاهی رسیده اند از استقرار است که معلوم میشود

تاریخ هجری	اسامی سلاطین پروشیه	تاریخ مسیحی
۱۱۱۳	فردر یک اول پادشاه پروشیه	۱۲۱۱
۱۱۲۵	فردر یک و لیم اول پسر فردر یک اول	۱۲۱۳
۱۱۵۳	فردر یک دوم که فردر یک و لیم می توان گفت قطب دنی گریست یعنی الکسیر که پسر فردر یک و لیم اول است که بعد از پدر پادشاه شد و در عهد او پروشیه ترقی کرد و نظام و لشکر پروشیه بحال نظم و نظام اکرش	۱۲۵۴
۱۲۰۰	فردر یک و لیم دوم برادر زاده پادشاه ماضی	۱۲۹۶
۱۲۱۲	فردر یک و لیم سیم بابا بلچون بنایارت جنگها کرد و اواخر الامر بادولت انگند در صحنه ل دولت فرانسه تا امپریون اتفاق افتاد	۱۲۹۷
۱۲۵۴	فردر یک و لیم چهارم پسر فردر یک و لیم سیم که در هفتم جون سال ۱۱۴۱ مسیحی مطابق پنجم سنه ثانی ۱۲۵۴ هجری بعد از پدر تاج شهبازی بر سر گذشت و تا اکنون که هفتم جولای سال ۱۱۵۴ هجری مطابق هفتم سنه ثانی ۱۲۵۴ هجری است و این پادشاه است و خواهر این پادشاه زن امپراطور روسیه نیکولس اول بود که مادر امپراطور جدید الکسندر ثانی است و این پادشاه	۱۸۴۳

با بر شش هیچ اولادی ندارد و برادرش و لیم او است که نیز بر سر است و دو سال که بجز از پادشاه است و اگر برادرش وفات میابد و ارث سلطنت پسر او خواهد بود که بجای عم بر تخت خواهد نشست و خوشکار و خوش بزرگ گوین و مکتوریه است و هنوز امر موصالت صورت نگرفته است

باب پنجاه و سیم در بیان تیوتانسیس و غیره

طوائف تیوتان از قبایل قدیمه است که دراز منده ساله بوده اند و با طایفه سیمیری همیشه اتحاد و یگانگی داشتند و هر دوی این طایفه در سرحد بالتیک متوطن بودند ولی طوائف تیوتان غالباً در جزایر بحر بالتیک مسکن داشته اند و طایفه سیمیری در چین نشاند که الان جنبه میگویند تمکن بودند و بدان جهت بود که آن بنشینندگان را سیمیرنگا که تیوتانی ساس میگویند و زبان تیوتانیک زبان جرمن قدیم است و او را ام اللغات و ام اللسان می شمارند و نظام و سپاه تیوتانیک بجز سواران سپاهی بودند که در اواخر مایه دوازدهم در بویکی لند برقرار شد که در اینجا اهل جرمن جنگ می کردند و هنری پادشاه جرمن و سیم با شانزده دکان دیگر بر این خیال فاده امپراتور ان سپاهی را برقرار نمودند و پادشاه با سیم نانیس آف سنس خارج می نمود یعنی سواران خارج مقدس و بعد از آن پادشاه با سیم حضرت مریم خوانده پادشاه آف سنس مری می نامیدند یعنی سواران مریم مطهره و نیز چنین مقرر داشتند که امپراتور ان باید از اینجا بی هر طایفه و حیان برسد باشد و بجز شجاعت و نجابت در عراست و حمایت دین مسیح و بویکی لند از دادن مال و جان مضایقه نکنند و در اندک زمانی این سواران چنان مشهور شدند که خلق ولایت و معتقدین دین عیسی ایشانرا بصلاحت و خیرات یاد میکردند و بدین سبب امپراتور ان صاحب ثروت و دولت گشته و در سال هزار و صد و نود و سیم مسیحی مطابق با صد و هشتاد و شش هجری سیمیری و آل نایت که یکی از جنای جرمنی بود و بجهت بغیرت و جلالت بر امثال نفوق داشت او را یزکی و سر کرده کی السواران منتخب نمودند و تیوتانیک بنشین یعنی سواران تیوتان که انهارا جرمن نانیس

۱۱۱۳

۱۱۱۳

و غیر در نکات امر او را و اولی و دوم دارد

در بیان تیوتانسیس و غیره

۵۱۶



باب پنجاه چهارم در بیان دولت فرانسه

فرنگ بروزن مطربا فخری لفظی است که از طایفه پهلوانان این کشور را میخوانند و بنامد معنی او فری من است یعنی مردمان آزاد و اکنون بقلط اکثر مردم فرنگ یا فای فارسی تلفظ میکنند و فرنج مغرب است و فرنگ یعنی و فرنگ بعد از زوال است بنشانی بریان بود که بر گال حمل آورده و تخریب نمودند و پادشاه اول ایشان فرامند است که در اوایل پایه جم در سال چهار صد و بیست سلطنت کرد و از خانواده فرامند است و یک پادشاه برخواست و سلسله ایشان در چندین یک پنجم نهمین در سال هفتصد و پنجاه و یک مسیحی میباشند یکصد و سی و چهار سحر بر زوال رسید و طبقه دوم از سلاطین فرانس را میگویند که پیر جاکوین است که او را بعضی جاکوین نیز گویند و جاکوین آن کسی است که دولت خود را از فرقی داده از مقام کینت دوم مرتبه امپراتور است یعنی از سلطنت پادشاه رسید و از این طبقه نیز نوزده پادشاه برخواست و در لوئیس سیم نهمین در سال هشتصد و شانصد و بیست و شش مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و شش هجری با شهابی است و پس از آن سلسله کینت من ظهور آمد که طبقه سیم است و او را پینوک کینت نیز خوانند که برزک یک دینری بود و بناحق تاج پادشاه امیر القرف کرد و از این طبقه نیز نوزده پادشاه برخواست و او را چارل امین است و نیز در سال هزار و سیصد و بیست و شش مسیحی مطابق هشتصد و بیست و شش هجری در سلطنت جاکوین سیم که به فری لقب بود یعنی جمیل خاموش شد و پیر عمومی او فیلیپ ششم اولین پادشاه سلسله ولانین است و از این طبقه نیز نوزده پادشاه برخواست و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هشتصد و بیست و شش هجری در شخص هنری سیم علم دولستان نیکو کرد و پس از آن هنری چهارم ملقب ذی گریست یعنی الکبر که اولین پادشاه خانواده بوزانست سر بر جهاندار را بر او بود و خود هنری چهارم از سلاطین نامدار و با قدر افرانه است که دولت فرانسه در عهد او با بعضی مرتبه شصت و شصت رسید و آن پادشاه نامدار را خوانی خدا را متابع و ولیک در چهاردهم قمری سال هزار و شصت و ده مسیحی مطابق صفر مظهر هزار و نوزده هجری در کالک که بنجر شصت و بیست و شش قطع کرد و پادشاه فرانسه اکنون لوئیس فیلیپ اول است که بعد از خلق و دفع جاکوین سیم محبت جلوس کرد و خانواده جاکوین سیم بعد از انقلاب و شورش سر رو که ملوای عام بود با ختام رسید و لوئیس فیلیپ که دیوک آن نیز بود پادشاهی انتخاب نمودند و او را پادشاه فرنج یعنی اهل فرانسه لقب دادند بخلاف پادشاهان گذشته که ابتدا از پادشاه فرنگ میخوانند یعنی کشور فرانسه از سه طرف کج و دو و لغور ذی محمد و دو چنانچه در طرف جنوب و جبال سیرینی و در طرف مغرب و محیط انگلستان و در طرف شمال و انگلیش جنل یعنی چنکی که در میان انگلیس و فرانسه و مجبور اتفاق افتاده است و در مشرق نیز غالباً رودخانه رین سرحد است و فرانس اکنون تقریباً به حالت قبل از انقلاب که در سال هزار و هفتصد و نود و سی و سی مطابق هزار و دویست و شش هجری اتفاق افتاد و پس از انقلاب نیز وقتی بر تبه عالییه شهادت و جلالت در میان دول اروپا رسید و این کشور اکنون به شاد و شش ولایت منقسم شده است چنانچه سابقاً سی و دو ویرا و شش تقسیم بود و اغلب آنها با سامی رودخانههایی که در ولایات جاریست نامیده شده اند و جمعیت این کشور نیز از پیشتر زیاد تر شده است و تصرفات غریبه و خارج فرانس در هند و چین که کوب و مرئی نیک و مرئی کلنت و رسیدن و پیشتر و شش و شش از شش زمین است و در امریکای شمالی سنت پیر و میکوی لان است که در نزدیکی نو فوندلند است و در امریکای جنوبی کین است که در گویان است و در افریقای مغربی سینگل و سنت کویس و گاری است و در محیط هندوستان جزیره بوربان است و در هندوستان بایان و کج و کج و چند زنگار و مسمی است و خاک کشور فرانسه عموماً حاصل خیز و ملک خصیصه است و غله و میوه فراوانی در آنجا بعمل میآید و بنجارد نیکنوز در انولانیت و هوای کشور نیز موافق طبع و سازگار است و جبال معروف فرانسه بحیر الکینس که در سیراطالیا است جبال سیرینی نیز است که سرحد فیما بین فرانس و اسپانیا است و ولایات نزدیک و نیز نیمه کوستان است و ولایت بری تنگ که او را بری نخی نیز گویند نیمه اوتیه و مامور است متر حرم کوید و ولایت بری تنگ در غربی فرانسه در کنار دریا و اقیانوس و یکی از سی و دو ویرا و شش فرانس است

۱۳۴

۱۳۵

۹۹۲

۱۰۱۹

در این کتاب

در این کتاب



و او را بر یکی میکانند و بری تنگ میخوانند و شبکیهای معروف اکثر حبل آرنیتر و فان تین ملوآست و غیر از این در مکه  
 چندین شکل دیگر است که آنها را با اسم فارسی میخوانند اگر چه لیاقت این اسم را ندارند و در فرانسه چندین رودخانههاست که بحث  
 زیبایی و منفعت و مایه آبادی و ارزانی مملکت است و بزرگترین آنها رودخانه لوآر و رین و رون و کروئن و سین و  
 که او را میوس نیز گویند و موزل است لوآر رودخانه بلفگی است و منبع او از ولایت لن گویی داک است و از پهلوی آرنیتر  
 و تورنس و شین گذشته به یکی داخل میشود و مراو میخند و پل میل است و شتی و زورق در این رودخانه مابین  
 و نوویل بمنج او مانده حرکت میکند و الفطه از ولایت که از رودخانه لوآر سیراب میشود اهالی انسان و نواحی کج مجرای صورت  
 بهترین زمان محسوب میشود مگر هم که دیدن گویی داک و لانتی و جنوب فرانسه قدری هم بدریای مدیترانه اتصال دارد و  
 و یکی از سی و دو پراونس قدیم فرانسه است و شتی را در تلفظ ناگفت میگویند و لوئیس را در تلفظ نور و زین مور میخوانند و شتی  
 کروئن از جبال پیری پنیس بر میخیزد و از جنوب لوآر گذشته در میان شهر پوز دو بونی یکی داخل میشود سین رودخانه مشهور است  
 و منبع او از برگندی است که از شهر پاریس و روانک گذشته چیل انگلیس را و ز دیگرش اتصال میدهد و رودخانه سین  
 در پاریس بقدر نصف رودخانه تمیس است که در لندن است و از دریا دور است و شتی در این رودخانه حرکت نمیکند مگر هم که  
 برگندی ولایتی است میان جنوب و مشرق پاریس و در مشرقی کشور فرانسه است و یکی از سی و دو پراونس قدیم فرانسه است و سین  
 در تلفظ فرانسه سین میگویند و شتی رون از کوه سینت گاتر در خواسته و از ناپل دریاچه سینت گاتر در سینت گاتر گذشته  
 و در لیانس رودخانه سین متصل شده و با چندین دهان بدریای مدیترانه داخل میشود: سین رودخانه است که سرحد میان  
 فرانسه و جرمی است و سابقا در باب جرمی در کشید میونس رودخانه است که منبع او از لانتی است و در رودخانه میانی لانتی پان  
 کردیم و شهرهای بزرگ فرانسه پاریس لیانس مرسیلز پوز دو بونی روانک و ورسای است که دوازده میل میان جنوب  
 و مغرب پاریس است و دیگری لیل است که در ضعی شمال فرانسه است و لوآر آمین ناگت استر بزرگ است پاریس  
 با تحت کشور فرانسه است یکی از بزرگترین و نیکوترین شهرهای اروپا است و او را اهالی لندن شهره اندر رودخانه سین از میان شهر  
 میکند و تقریباً نصف هزار نفوس دارد و شهر افزون تر از صد سال است که کما کاه سلاطین فرانسه است و دور شهر چنانست  
 و دیوار بزرگی در دور شهر است که در سال هزار و هشتصد و شصت و هفت مسجی مطابق هزار و دویست و یک تیری نباشد است  
 و در شهر عمارات عالی و کلیسای رفیع بسیار است و تجمیعش و عشرت و مشغولیات خاطر و قترات دل پسند پاریس را اول مکان  
 اروپا مملکه دنیا میخوان گفت و اگر از آنچه در مرتبه اولی باشد ولی در شرتو انگری و دولت رفاه مردم و ثروت آن و عمارت و بنا  
 هرگز نفی خود نخواهد مگر در سده و کوجای پاریس عموماً شگ و کیف و خانههای انجا غالباً هشت طبقه بالای میدکیر است  
 مثل عمارات هتبه قدیم این بزرگ که در آن طبقات حمال مختلف نشین دارند و علاوه بر عمارات پاریس پادشاه عمارات شکوه  
 و باشوکتی در ورسای نیز دارد که بمسافت ده میل در میان جنوب و مغرب پاریس است و عمارت دیگری در شت کلوآست که در میان  
 سمت بمسافت پنج میل است و عمارت دیگری در فان تین ملوآ که او نیز تعلق با پادشاه دارد که بمسافت سی میل در میان جنوب و مشرق  
 شهر پاریس است لیانس که او را لیان نیز گویند و دوم کشور فرانسه است و در شهر چندین کارخانههای صنایع است که در آنها  
 اتمه و اتمه الوان از ابریشم و پشم بعل میآرند و در زکری طرا و فخره و قوف کامل دارند و شهر با وجود اینکه در ایام محن و نوب  
 صدمات کلی کشیده و خسارت و غرابی بسیار دیدار فرین تر از یکصد و هشت هزار نفوس را شامل است مگر سیکلز که او را مرسیلز  
 نیز گویند شمل بر صد و هشت هزار جمعیت است پوز دوی لوئیس که او را در تلفظ پوز دو گویند شمل بود و شهر از نفوس است



10

۹۱۹

۹۱۸

۱۱۳۳

۱۲۶۹

۱۲۴۷

۱۲۵۶

۱۲۱۸

۱۲۱۶

در بل متبول دوئل در سال هزار و پانصد و شصت و یک مسیحی مطابق نصد و شصت و دو به بحر می‌نصب کرده بدشعر آن تار نامتدل  
علینا فانظر و ابعنا الى الاثار فليس در ولایت نارتندی محل ولادت ولیم اول است که او را همیشه ولیم دمی گان کرر  
میخوانند یعنی لمظفر و او را بدین لقب از آن میخوانند که در جنگ سترگش در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق چهارصد  
و پنجاه و شست به بحر می‌نصب کرده انگلند را محروم ساخت و مادر این پادشاه در حروبا می بود که در فلین بد باغت مشغول بود  
نفتش که در لفظ انگلیسی ناگت گویند شهر معمور ولایت پریشی است و برست نیز در همان ولایت یکی از بنادر آباد معمور است  
که چهار خانه و چهار کاه دولت فرانسه است و این بندر نیز بر سر ساحل دارد که غیر ممکن است بهر دولت انگلیس سخته گرفتن این  
بندر در سال هزار و شصت و دو و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و شش به بحر می‌نصب کرد و بدین کار از پیش برودند  
تولون که در لفظ انگلیسی تولانگ گویند یکی از بنادر معتبر فرانسه است که در بدترین وقت و هفت و این بندر نیز چهار کاه دولت  
فرانسه حساب میشود ولی این بندر از و بای فملک در سال هزار و هشتاد و شش و یک مسیحی مطابق هزار و صد و بی و سه به بحر  
خرانی زیاد رسید و سکنه آنجا به ملک رسید و این بندر در سال هزار و هشتاد و دو و سه مسیحی مطابق هزار و دو و شست  
به بحر می‌نصب و همان به صرف دولت انگلیس درآمد ولی در همان سال از تخلیه کردند لسل یکی از شهرهای رنسا و لطف فرانسه  
و جمعیت آنجا تخمیناً به هزار میشود و اگر تخمیناً دارد که اگر آنجا ثانی اگر آن تورین است که اگر آن تورین یکی از قلاع محکم اروپا  
و در شهر کبرئیی خلیفه فیلیان مسکن داشت مبرح که گوید تورین پایتخت ولایت بندر مونث است که در صحرای  
و هفت و پادشاه سرودینه در آنجا می‌نشیند و کبرئیی در شمال فرانسه مابین شمال و شرق می‌نشیند و هفت انتهی  
استر ز بزرگ در نزدیکی رین یکی از شهرهای معمور فرانسه است و در شهر اسپیر بلنیت که بلندترین شهر در اروپا  
حساب میشود که یا صد و هشتاد و چهار فوت ارتفاع او است که تخمیناً یکصد و هشتاد و دو و سه است و اسپیر سالتز تورین  
در ولایت ویلت شیر چهارصد و ده فوت است که تخمیناً یکصد و بیست و سه و هشت مبرح گوید اسپیر یعنی مناره مخروط  
یا کند مخروط است که سر او منتهی یک نقطه بشود آشی و در کلیسای سنت تاس در شهر استر ز بزرگ قبر مثل ناکش گبر است  
و جمعیت شهر فروتر از پنجاه هزار است و در شهر بای برتس و قریه کری یکی پادشاه کامکار اذ و از دسیم انگلند بعبارت فرانسه  
غالب آمد چنانکه کری یکی که او را کری می‌گویند در سال هزار و سیصد و چهل و شش مسیحی مطابق هشتاد و چهل و هفت به بحر  
و جنگ بانی برتس در سال هزار و سیصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق سیصد و پنجاه و هفت به بحر می‌نصب و در جنگ  
بانی برتس اذ و از دسیم جان و سیرا و فلیت را گرفتار نمود و ایشان را مغلوله انگلند آورد و در قریه اجین کورت  
که او را ازین کورت نیز گویند به بحر می‌نصب پادشاه انگلند پادشاه انگلند پادشاه انگلند پادشاه انگلند پادشاه انگلند  
مسیحی مطابق شصت و سه به بحر می‌نصب داد مبرح گوید اجین کورت قریه است در شمال فرانسه که در ولایت کلیس و است  
که تلفظ فرانسه کال خوانند آشی و در شهر پیش در ولایت سووم که در تلفظ سوام گویند عهد نامه در مین و هفتم مرج سال هزار  
و شصت و دو مسیحی مطابق او اخذ می‌نمود و در ولایت سووم و در شهر سووم و در شهر سووم و در شهر سووم و در شهر سووم  
رسید ولی بقای نهج میل عهد دبران بی اعتبار بود و زیادتر از چند ماه طول کشید و در شهر بطر امب مشهور مقلد شده است  
و او اول کسی است که اهل اروپا و شکر بایز از جنگ سرشش فرمائی مبت افتد از جنگ ایشان و خط و دلالت کرد  
و در قریه رمس در شمین سلاطین فرانسه تاج بر سر می‌کند و شصت و سه مبرح گوید ولایت سوام در جنوب ولایت کلیس  
در شمال فرانسه اتفاق افتاده است آشی و بنادر بزرگ فرانسه یکی تولونگ می‌گویند و دیگری

باب پنجاه چهارم در بیان فرانسه

۲۱۳

نکلیس است که دیناری بندر و آور است و دیگری با و در کرس که اورال هو و تیرکونید که در دهنه رودخانه سین است  
و دیگری ل روستا است که در بنی است و دیگری یون است که در دهنه رودخانه اودر در نزدیکی اسپانیا  
در بنی است کارسیکا جزیره بزرگ است که در مدترین در تصرف دولت فرانسه است و طول او هشتصد و پنجاه میل است  
و عرض او چهل میل است و آن جزیره را یونانیان کلیتا و سیرس می خوانند و در میان او کارسیکا می کشند که الان نیز  
بهمان اسم مشهور است و قصبات بزرگ آن جزیره یکی بستییه است و یکی اجاکس پو است که او را در حفظ ایالت کوبین  
و در آنجا یونانیان بپارت مشهور از مغموره عدم معموره وجود خرابیده است و آن جزیره چندین صد سال در تصرف  
اهل جباوه بود و آخر الامر آن جزیره را بدولت فرانسه در سال هزار و هفتصد و هشت و نیمه مطابق هزار و صد و هشتاد و  
هجری فروشد و سکنه آن جزیره با عانت و یاری دولت نکلیس اهل فرانسه را از آن جزیره در سال هزار و هفتصد و نود  
و چهار سیصد و سی مطابق هزار و دویست و نه هجری بیرون کردند و کارسیکا به تصرف دولت نکلیس درآمد و در سال هزار و هفتصد  
و نود و شصت سیصد مطابق هزار و دویست و یازده هجری دولت نکلیس آن جزیره را و قتی که اهل فرانسه باز مرحت کردند و تخلیه  
نمودند و از آن زمان اهل حال در تصرف دولت فرانسه است و در اول باب در اول ترجمه لفظ گال ذکر شد مخفی نماند که  
که اکنون بفرانسه و سولس و سرزمینیه است و دارد با بعضی از بلاد استریه و برخی دیگر از ولایات صغیره که تا کنون در رودخانه  
رین و نه میوس در آن زمانه ساله گال بنا میسند و حدود گال از سمت جنوب بر دریای مدیترانه و جبال سیرینس که مابین کشور فرانسه  
و اسپانیا است از سمت شمال بمالک فلندرس و آن شعبه دریای شمال که مابین فرانسه و نکلیس است و از سمت مشرق بمالک  
بواریه و بندین رودخانه رین و از سمت مغرب بمحیط ایتلیک ایتال داشت و کومستان لیس آن جزیره و بومر ایتلیت مفروض میسازد  
و آنچه که در طرف جنوب لیس متصل بود شمال ایتالیا است از اسپانیا لیس گال می کشند و باقی که در طرف و هشت و نیمه  
ان بلاد بود و او را طریش لیس می خوانند و زون دارک که او را امتیاف آر لیسر گویند اسم زن رسیده جو نیست که او را سیلو  
فرانسه می خوان گفت بالشکر نکلیس چندین جنگها کرده و چندین شکستها داده است چنانچه لشکر نکلیس در رکاب جان دیوگ بدو  
شهر آر لیسر لیسجی و منطوطی محاصره کردند و زون دارک از خجرت ذاتی و شجاعت فطری کجایه جونی نزد پادشاه فرانسه رفت و  
و همیشه می گفت که دفعه پیشگرا از برورد کارسیت دارم که بدست من مقدر کرده باشد و چارلس هفتم پادشاه فرانسه محفل و پیش  
و خجرت او را دیده او را بهرداری لشکر شهاب فرمود و زنی بهوشیار و شیراز زن و آن زن مادر با آذوقه و تدارک  
بسیار در دست و نیمه سال هزار و چهار صد و هشت و نیمه مطابق حبش تصدوسی و دو هجری داخل آر لیسر نشد و اساس  
قلعه داری و قلعه بند برامحکم نمود و لشکر نکلیس که در برابر قلعه از دوازدهم اکتوبر سال هزار و چهار صد و هشت و نیمه مطابق  
اوایل محرم هشتصدوسی و دو هجری حمل قامت انداخته بودند بواسطه قلعه داری آن زن از حمله لشکر آنجا بر نیامده در ششمی سال  
هزار و چهار صد و هشت و نیمه مطابق شعبان هشتصدوسی و دو هجری ترک محاصره کرده مرحت نمودند و آن زن پس از آن چندین  
قلاع و قصبات که لشکر نکلیس تصرف کرده بود و سر دساخته و لشکر نکلیس را از نزدیکی سیتی در دهم جون سال هزار و چهار صد و هشت  
مسیح مطابق رمضان هشتصدوسی و دو هجری شکست فاحش داد و از آن زن پس از آنوقت ظاهر نبود و چندین جنم در معارک  
بردشت و با انتحاجت بیجا سیر بدست خود شکست و هیچ خونی بدست خود نریخت و آخر الامر در محاصره کام پگین در دست و پنجمی سال  
هزار و چهار صدوسی و یک سیصد مطابق رمضان هشتصدوسی و چهار هجری گرفتار لشکر نکلیس شد و لشکر نکلیس آن زن را به سمت سحر  
و جاد و خد و بعد از گرفتاری در شهر و آنکشتن دشمنان او و دست و دو سال بود و بعضی گفته اند که از عمر او بیست سال

و در آنجا

۱۱۱۳

۱۲۰۹

۱۲۱۱

و در آنجا

۱۲۲

۱۲۳



گرفته بود و لباس آسنی که او در معابر پوشید اکنون در انگلند مضبوط است و مصنف تاریخ هلاکت او را هزار و چهار صد و سی و شش  
و صاحب مخزن العلوم نیز هزار و چهار صد و سی و شش است ولی در میدان چنانچه ذکر کردیم هزار و چهار صد و سی و یک ضبط کرده  
و سینه و لغت معنی نیز ماکره است چون از زن از اهل آریزیز بوده است لذا او را باسم انجانبست داده اند و روایتی که مصنف بیان کرد  
که از زن رشیده از این ورطه خطرناک خلاص شد در هیچ کتابی ملاحظه نشده است بلکه جمهور مورخین بر آنند که او از زنده بپشت زدند  
بذوق و قصه و گوشتی در انگلند است که در میان شمال و مغرب لندن افتاده است کافر یکین شهرت است که در شمال فرانسه و شمال  
پاریس است گری سنی و قریه است در فرانسه که یکی در وسط مملکت نزدیک بخج مشرقی و یکی در جانب شمال نزدیک در است  
و جنگ معروف در آنقریه اخری اتفاق افتاده است و انجانب بود که او از دسیم پادشاه انگلند و پسر و پلاک برینس یعنی  
شاهزاده سیاه با پادشاه فرانسه فلیپ پنجم بجا صحت بخو است و صفوف قتال در مدت و شش ماه سال هزار و شصت و چهل  
و شش مسیح مطابق ربع اثنای مقصد و چهل و هفت هجری است و در اینجنگ لشکر فرانسه شکست خورده جان دیوگ بیست  
و چهل و شش پادشاه مجور گناه و رلف بوک درین که با دلا شکر فرانسه آمده بودند با سایر شاهزادگان عظام و جمعی از امراء  
و انجانب فرانسه و سی هزار نفر از لشکر و سپاهی در زمکاه شربت هلاکت شدند و در تاج پادشاه بیست و سه پسر مرغ بوده  
که بدست لشکر انگلیس افتاده از از زمان تاجال ان تاج در انگلند محفوظ است یابی ترش شهرت است که در غنی فرانسه است و ان  
جنگ معروف نیز در شهر باقیانین او از دو پسر و پلاک برینس با جان پادشاه فرانسه در نوزدهم سپتمبر سال هزار و شصت و پنجاه  
و شش مسیح مطابق رمضان مقصد و پنجاه و هفت هجری اتفاق افتاد و در اینجنگ علم دولت فرانسه بدست لشکرمان انگلیس افتاد  
و جمعی از انجانب و انجانب ملک است و در اینجنگ پادشاه فرانسه نیز دستگیر شد که او را مغلوبه لندن آوردند و در آنروز بر سر  
لندن تماشایی او بیرون فرستاد و عینیت شمار بدست سپاهیان انگلیس در تیغ که افتاد و تفصیل ترش گریه مناسبان است  
که در باب اسپانیا ذکر شود ولی قبل از آنکه بان باب بسیم بیان میکنیم که اطلاع قبل از وقت بر معنی او حاصل آید مخفی ماند مسلمانان را  
که بر مملکت اسپانیا استیلا یافتند اهل اروپا پنج بار اسم بخوانند بعضی عمرش کونیند یعنی غریبا که اصل ایشان از طایفه عرب  
بود که بر آنها استیلا یافت و بعضی سرکش کونیند یعنی صحرايان و بدو بان چه سر آسمان صحرايت و ایشان جمعی بودند که بعد از  
ششصد و سی و دو مسیح مطابق نازده هجری که بعد از حضرت رسالت بنیانی است ترقی کرده بر اکثری ممالک آسیا و افریقا و اروپا  
غالب شدند و اسپانیا را در سال مقصد و یازده مسیح مطابق نود و دو هجری فتح کردند و سلطنت بر سرش طول کشید تا در سال  
هزار و دو و بیست و پنجاه و شش مسیح مطابق ششصد و پنجاه و شش هجری در بغداد طایفه تاتار بر آنها غالب شده بزوال رسید و جری  
مورث کونیند یعنی مورثا که لفظ جمع است و مراد طوایفی است که از ماری تیه حرکت کرده به اسپانیا دست یافتند و در اسپانیا سالیان  
در آنجکمرانی و پادشاهی مشغول بودند و اول شکستی که بر مسلمانان رسید از القوئش اول حکمران نوز بود که در سال هزار  
و صد و سجد مسیح مطابق با صد و دوازده هجری و هفت و مسلمانان در مملکت غرناطه جمعند و انجا را معتقل خود قرار دادند و القوئش  
یازدهم حکمران لیون و کشید در سال هزار و سیصد و بیست و هشت مسیح مطابق ششصد و بیست و هشت هجری و بیست هزار نفر از  
از مسلمانان را از اهلالت رسانید چنانچه بمسافت نیم میل راه را از اجساد دشمنان بالا مال بود که همه ان قتل طعمه لشکر و غراب و لقمه کلاب  
و ذاب شد و احوال مردم دولت مسلمانان بغیر فرودیند پنجم در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیح مطابق ششصد و نود و هفت  
هجری پنجم رسید ولی باز مسلمانان در ولایت مسکن داشتند تا فلیپ پنجم حکم داد که یکی آن پیکار کار از از اوطان حنین  
ساله اخراج کنند و اموال آنها ضبط نمایند و در سال هزار و ششصد و ده مسیح مطابق هزار و نوزده هجری نهصد هزار مسلمان را از

۷۴۶

۷۵۷

۷۵۸

۷۵۹

۷۶۰

۷۶۱

۷۶۲

۷۶۳

۷۶۴

طایفه تاتار



از اسپانیای بیرون کردن چنانچه تفصیل و قبایح ایشان محضی در احوال اسپانیای ذکر خواهد شد و برتی محمد بنش خوانند یعنی محمد بن ابی  
 انصاری است که بزرگ اسلام گردیده حلقه اطاعت حضرت ختمی باب داد و گوش کرده اند باری پس از این در این کتاب  
 جام جسم هر جا که لفظ سرشناس یا مورث استعمال شود مراد مسلمانانست و بعضی گویند از سرشناس مراد صحرائیان است که در  
 عربستان بوده اند و مورث اشخاصی که گویند که از افریقای اسپانیای فرشته در انولایت توالد و شاسل کرده اند علی ای حال  
 اسلام را از تواریخ اروپا باین اسمی مذکور نام میبرند ماری بنیه اسم قدیم ولایت مغربی افریقا است که محتوی بر مملکت  
 فاس و مرکش است که تلفظ انگلیسی فزو و مارو کو گویند و اهل مرکش را ماری میگویند که مورما خود از او است کارشنگا  
 جزیره معروفیت که او را در کتب قدیمه قورسقه ضبط کرده اند و در شمالی جزیره سید بنیه اتفاق افتاده و از قرار یک صاحب  
 لغه البلاد نوشته طول آن جزیره صد و ده میل است و جمعیت آنجا که در سال هزار و شصت و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست  
 و سی هجری بشماره در آورده اند صد و هفتاد و چهار هزار و نه نفر بوده است و اکنون زیاده از این است و در آن جزیره  
 جبال شامخ است که همیشه قله آنها ببارف مستور است و بارنج و لیمو و شراب و انگور و انجیر و میوه های دیگر بخوبی در این جزیره  
 بعمل میآید و معادن نقره و سرب و مس و آهن و زاج نیز در آن جزیره یافت میشود و آن جزیره را وقتی اهل کرج تصرف داشتند در زمان  
 رومیان استیلا یافته و پس از آن مسلمانان آنجا را از اهل فرانسه بیرون کردند تبدیل و تغییر کلی در آن جزیره راه  
 یافته است و اکنون چنانچه مصنف ذکر کرده در تصرف دولت فرانسه است و شهر بنیه در شرقی جزیره و آنجا است که در تلفظ انگلیسی  
 ایماجو گویند در غربی جزیره است و جمعیت شهر پاریس را چنانچه در سال هزار و شصت و پنجاه و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و  
 و نه هجری بشماره در آورده اند یک میلیون و چهل نفر است و در دور شهر پاریس لوئیس فیلیپ پادشاه فرانسه در ابام سلطنت خود  
 قلع از سنگ و آهک و گچ بنا نهاد که خانه مشکین خاتم از اوصاف او خارج است قریب بیست و یک کیلومتر از بیرون آن قلع شده است  
 و دوازده فرسخ دور از قلع است و شانزده قلع کوچک دیگر هم فاصله اندکی بیرون از قلع مثل یک برج ذوالقواصلع و دوازده  
 و دوازده فرسخ دور از قلع است که اکثر خضر اجمال پیش آمدن نباشد و این قلع سی دروازه دارد و قلع قدیم پاریس مسافتی  
 در میان آن قلع جدید و قلع قدیم است و در کتب قدیمه هیچ اسمی از بلدان فرانسه ذکر نکرده اند مگر اینکه صاحب تقویم البلدان میگوید  
 بیوئنه علی البحر محیط و بی فرضه مملکت البیری و مرسیلیه فرضه من فرض الفرق بی عربی البلاد اندر دیده در حاشیه کتاب میگوید  
 و فی شمالی مظلوم صبت بر کسب حبس الطول الاول و فی وسطه بدله و جانبیه مدینه بریس فامده افران و بدله اندر من جل  
 دیوس الکیراشی و مراد از بیوئنه همان بیون و مرسیلیه همان مرسیل و بریس همان پاریس است و از صاحب تقویم البلدان  
 در این باب پنجاه و چهارم در بیان تصرفات دیگر دولت فرانسه

۱۲۶۹

این قدر کافی است که در زمان  
 خود مادم سباب تقدیر  
 آنقدر یافته است

جزایر معموره که در تصرف دولت فرانسه است یکی گداگو و دیگری مرنی نیک است که در بند لغز است و کین در ساحل  
 گویا نیست و بوزبان در نزدیکی ماداگاسکر است و باین دیکری و کرجکل و غیره در ساحل کار و نمیدل در بند و  
 جزیره مرنی نیک یکی از جزایر کریبی است و طول او کمترین است و پهنای او سی میل است و اهل فرانسه آن جزیره را  
 از سال هزار و شصت و سی و پنج مسیحی مطابق هزار و چهل و پنج هجری تا سال هزار و هشتاد و شصت و دویست مسیحی مطابق هزار  
 و صد و هفتاد و شش هجری در تصرف داشتند و در سال هزار و هشتاد و شصت و دویست مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و شش  
 هجری دولت انگلیس آن جزیره را منحرف نمود و در سال هزار و هشتاد و شصت و دویست مسیحی مطابق هزار و دویست و نه هجری در زمان  
 هزار و شصت و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و نه هجری و چهار هجری باز تصرف کردند و باز بعد از چندی بدولت فرانسه

۱۴۵

۱۱۷۶

۱۱۷۶

۱۲۰۹

۱۲۲۳

باب پنجاه پنجم در بیان متصرفات غریبه فرانسه

۲۱۷

و انکه از کردند و آنجزیره جمعیت زیاد دارد و چندین شهر و خوب مصب و دارد که خایین ابراهیم و طهمینان در اینجا لشکر میبازند و در سال هزار و شصت و شش مسیح مطابق هزار و دویست و هشت و یک هجری شد با دو صیرصری برخواست که ضرر بسیار و خسارت متعارف بکنه جزیره و دول خارج رسید و مقصود از آن اینست که اینجاست متصرفان کومیکه در طلس برت رایل ضبط کرده است انتی و محصولات خاصه آنجزیره شکر و پنبه و کچیل و نیل و چوب کوب و لبت و صبر و لبن و تنبیس و دیگر میوه های گرمسری است فی مباح صلی شکر است که هر ساله شکر بسیاری از اینجا بولایات بعیده میبرد متصرفان کومیکه در جزیرت مثل قنوه که از امریکا میآورند و کلبین تنبیس درختیت در جزایر امریکا که شش خور دمیست و قنوه قوت غالب اهل آن جزیره است جزیره گدالوئین جزیره دیگر است که در کربنی و قنوت و درازی او کینا شصت میل و پهنای آنجا بیست و چهار میل است و خاک آنجزیره بسیار خوب است و ستمهای سواحل آنجزیره با جویهای بسیار که از جبال آنجزیره جریان دارد آب جاری میشود و غله فراوان بعل میارند و در آنجزیره کوه آتش فشانیت که او را سالفر نیل میگویند یعنی پتله کو که در اهل فرانسه در آنجزیره اول در سال هزار و شصت و سی و دو مسیح مطابق هزار و چهل و دو هجری مکن گرفتند و آنجزیره در سال هزار و هشتاد و پنجاه و نه مسیح مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری و در سال هزار و هشتاد و نو و دو مسیح مطابق هزار و دویست و نه هجری و در سال هزار و شصت و ده مسیح مطابق هزار و دویست و هشت و پنج هجری متصرف دولت انگلیس درآمد و مازد دولت فرانسه و انکه از نمودند و با یک آنجزیره مقصود بسیار است کین که بعضی او را کینین گویند مقصود معموره و جزیره است که در گویا است و در اینجا حاصل خوب بعل میاید که او را بسم ولایت خوانده کینین میگویند و قنوه و شکر نیز دارد و جمعیت آنجا کینینا هزار و پانصد نفر است و اهل فرانسه آنجا در سال هزار و شصت و هشت و پنج مسیح مطابق هزار و سی و چهار هجری تصرف کرده باز در سال هزار و شصت و پنجاه و چهار مسیح مطابق هزار و شصت و چهار هجری تخلیه نمودند و آنجزیره چندین بار متصرف انگلیس و فرانسه و دواج در آمده است و دواج را اهل فرانسه در سال هزار و شصت و هشتاد و هشت مسیح مطابق هزار و شصت و هشت هجری از آنجا پرو کردند و نور بان جزیره است که در محیط بندرستان کینینا مسافت چهار صد و پنجاه میل در مشرقی ماداگاسکر و هشتاد و هشت است و درازی آنجزیره کینینا شصت میل و پهنای او چهل و نیم میل است و آنجزیره بسیار خصیب حاصل خیر است و قنوه و شاکوی آنجا کمال امتیاز دارد و اهل فرانسه آنجزیره را در سال هزار و شصت و ده و دو مسیح مطابق هزار و شصت و ده هجری تصاحب نمودند و دولت انگلیس در سال هزار و شصت و ده مسیح مطابق هزار و دویست و هشت و پنج هجری آنجزیره را با جزیره فرانسه که او را ماری شمس نیز گویند ضبط کردند و جزیره نور بان در صلح کل که در سال هزار و شصت و یازده مسیح مطابق هزار و دویست و سی هجری اتفاق افتاد و دولت فرانسه رد کرد و دولتی جزیره فرانسه را نگه داشتند و الان نیز یکی از ملحمات و ضایع دولت انگلند است و از اهل فرانسه اکثر قواعد و رسوم اهل اروپا اخذ کرده اند و کتاب معروف فرانسه رسین و کار نیل است که در شمار مصیبت و مرثیه ستاد بود و دیگری مؤلف است که در شمار نزل و خلاعه ترجیح دشت و در نکته سنجی و سنجو کونی و نشا پردازی با تکیه و در علم فصاحت باشد لوت و لور دلو و سیلان کوی سبق از امثال و اقران ربوند و در حکم حکمت و الهی و دولتی کل سر آمد عصر شدند و در علم شریعت و فقه مان شکر کوی صاحب مدح معلی بود که اقوال و قوائد او را همه زبان ترجم کرده و غالباً در همه ولایات میخوانند و در مجلس لیس شخص دانشمند ایشان کی مان تیگن و و اکثر و دیگری رؤسای است و در رفته نوی و مخاطب و مکاتبت بعد از خان تیل و فان بن مدم و سوگیکن است و در فرانسه و قنوه نویسی مرمان تیل و مدم و سیتیل است و قبل از بنوئان زنده ابدی که از افق انگلند طلوع نکرد و بزرگترین مد

۱۲۲۱

۱۰۴۲

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

۱۱۷۳

فیلسوف عصر متأخرین و پس گزشت بود و او نخستین کسی است که انجمن آلفینی علم جبر و مقابله را در اصل مسائل متعاقب و مجهول  
 هندسی استعمال کرد و نیز در حکمت طبیعی قایدها و دلیلی بود که بنویس آن پس از آن بدالات او از آن علم فایده کمی برده بر فضیلا  
 و دانشندان متقدمین و متأخرین پیشی گرفت و پس گزشت در نور این در سال هزار و پانصد و شصت و نه مسیحی مطابق وفات یافت  
 و هفتاد و هفت هجری متولد شد و در استان علم در سال هزار و شصت و پنجاه مسیحی مطابق هزار و شصت هجری وفات یافت  
 مگر جسم گوید پس گزشت یعنی علوم تاریخ و منطق و معانی و بیان و علم اثبات و مکانیت و نور این کی از سی و دو پراونس فرانسه  
 که در مابین جنوب و مغرب آفریقا و اقیانوس است که با بخت انجا شهر نور است اشی و دولت فرانسه و قتی بزرگ همه دول اروپا محسوب  
 بود و اذیت و آزار او بولایات همسایه مثل اسپانیا و ایتالیا و سوئیت نزلند و جرمنی و نیز نزلند بسیار رسیده است و قتی نزدیک  
 و در تجارت سبقت از دیگران داشتند و اگر سخاوت حربه انگلند در مقابل او نبود و در جنگهای بحری مکر حشرات انلودیده بود و هر چه  
 دولت فرانسه تصرف همه اروپا را میگردولی چه فایده که اکنون از انخیال ممنوع و دست تصرف او از انهمر حلقه مقطوع است  
 و دولت فرانسه سالیان دراز معاطه و تجارت زیادی در هند و شرق و هند لغز داشت و در این جنگهای تجار از این حشمت  
 و دولت کاست و اکثر زمین های او در سواحل هندوستان از دست انها پر و ن رفت و جزایر دیگر نیز از تحت تصرف انها پر و ن شد  
 علی الخصوص جزیره سینت و ایلنگو که الان بی بی شهرت دارد و از جزایر هند لغز است که انجزیره حال کالت آزادی برقرارند  
 و دولت فرانسه کارخانه های مشهور دارد و مردمان انجا تیرتوش و زرگر و در اختراع صنایع و کشتیا و فنیه مهارت کامل دارند  
 و از بنکار خانه های معروف ابریشم بافی لپانس و کتان فلندرس و پتیته نارمندی و پیکاردی و شرابهای بوردو و سایر شهرها نظیر  
 از قبل زرگری که در با بخت و حوالی او میبازند و ولایت فرانسه در قدیم تیر نسبت سایر ولایات اروپا آباد بوده و سکنه ان ولایت  
 غالباً از نسل سلطنت و کاتولیک است و از ایتالیایر جمع در زمان سلطه و میان در گال لغز انسه آمده و وطن خسته اند و زبان لاتین  
 از انها در انجا سرایت کرد و امانی فرانسه عموماً بایل حشمت و شوکت و تفرج و سیاحت و شند مزاج و رشید و زود باور شدند و نسبت  
 اکثرشان کتولیک روم است و در پوشاک و لباس انواع تصرفات و هنر اعات میرند چنانچه اهل اروپا همگی از انها آهده میکنند  
 و تقلید نمایند و شیشه نارمندی کی از سی و دو پراونس سابق فرانسه است که در مغرب پاریس در کنار دریاست و پیکاردی نیز  
 یکی از سی و دو پراونس است که در شمال پاریس است که سمت غربی ان ولایت نیز دریا الفالدار مصف سامی بعضی از جزایر جزیره  
 در باب بنجاده و چهارم در ضمن تصرفات دولت فرانسه مذکور ساخت ولی بیان دیگری از انها ننمود و ما با حصار از انکی شریحه  
 بیان میکنیم جزیره گدا لوب کی از جزایر هند لغز است و در دریای کری بی الشاق افتاده طول او کمیتش از شصت میل بهشت  
 و عرض انجا بیست و پنج میل است و انجزیره تقریباً از وسط بایک جنل درازی قطع شده است که عرض ان جنل از سی و نه تا بیست و نه  
 یزد است که تقریباً از بیست و هفت درجه تا هشتاد و دو درجه است و امتداد ان جنل از شمال جنوب الشاق افتاده است و از هر دو  
 بدریا الفالدار و دو انحصار غیر انکه لوب میگویند و کوه بزرگی در حوضه غربی بطول جزیره کشیده شده است و کوه انش فشان نیز در انجزیره  
 است که اورا موانع بین آف سالفتر میگویند یعنی کوه که در و ارتفاع انکوه پنجاه و چهار صد و چهل و یک فوت است و انجزیره در طول  
 مغرب نسبت دیگر رجه و چهل و پنج دقیقه و عرض شمالی شانزده درجه و دو دقیقه و اقصا شده است و انجزیره کوه یک دیگر نیز باین اسم  
 موسوم است ولی داخلی بدولت فرانسه ندارد جزیره مرنی نیک جزیره بزرگ است که در هند لغز و هشت و امتداد انجزیره  
 از مابین شمال مغرب کیان جنوب شرق و قصبه بزرگ انجا پرست رایل است که با بخت انجزیره در جانب مغرب جزیره است و  
 و دیگر کی قصبه سینت نیز است که در جانب مغرب جزیره است و درازی انجزیره چهل و پنجاه کی از ان باز نژده میل ناسی میل است

در هند  
 و

۹۵۷  
 سنه

در انجا  
 و

در انجا  
 و



باب پنجاه پنجم در بیان متصرفات غیره فرانسه

و آنجزره کوبستان است و یکی از جبال کجاست فشانست که او را بی میگویند و از شاع انکو چهار هزار و دویست و شصت فوت است  
و در آنجزره جبل فراوان تیرست و اکثر اوقات با بزم و نجار و ضناب صفحه او گرفته است از آنجهت هوای اینجا ناسازگار است  
و حاصل خاصه اینجا شکر و منوه و پنجه و نیل و کنبیل است و آنجزره را در انقلاب دولت فرانسه دولت نکلیس تصرف کرد و در عهد  
کل در سال هزار و شصت و پانزده مسیح مطابق هزار و دویست و سی و هجری باز بدولت فرانسه رد کردند و جمعیت اینجا را که در سال  
هزار و شصت و ده مسیح مطابق هزار و دویست و سی و هجری بشماره در آورده بودند و شش هزار و چهار صد و سیزده نفر بود  
که از آنجهت مفاد و هشت هزار و پانصد و هشتاد و هشت نفر بنده و سیاه بودند و اکنون جمعیت اینجا از صد هزار نفر زن و مرد است  
و آنجزره در طول مغربی شصت و یک درجه و هشت دقیقه و در عرض شمالی چهارده درجه و سی و شش دقیقه اتفاق افتاده است  
جزیره مریه گننت جزیره کوچکی است که در جنوب گذر لوب و قنط جزیره است و آنجزره کوبکیت که در مشرق جزیره  
گذر لوب و قنط و او را دسی رند نیز گویند جزیره سینیس دو جزیره بسیار کوچکی است که در جنوب جزیره گذر لوب و قنط  
جزیره سنیس نیز جزیره کوچکی است که در نزدیکی جزیره نیو فوند لند اتفاق افتاده است و او را سنیس نیز گویند جزیره  
میگوئی لان جزیره دیگر است که در ساحل جنوبی نیو فوند لند و در شمال مایل مغرب جزیره سنیس پرو و قنطه است و اغلب میت  
آنجزره هموار و مسطح است جزیره کین در امریکای جنوبی در ساحل شمال گویا مقرفی دولت فرانسه واقع شده است  
و درازی آنجزره یکینا سجد میل از شمال با جنوب است و پهنای او ده میل و آنجزره را دولت نکلیس در سال هزار و شصت و  
سیح مطابق هزار و دویست و سی و هجری تصرف کرد و در عهد نامه پاریس در سال هزار و شصت و چهارده مسیح مطابق  
هزار و دویست و سی و هجری باز بدولت فرانسه رد نمودند و آنجزره در طول مغربی پنجاه و دو درجه و پانزده دقیقه و در عرض  
شمالی چهار درجه و پنجاه و هشت دقیقه است گویا ملکیتی است که در ساحل شمالی امریکای جنوبی و قنطه است و این ملکیت  
بسیار جبهه فست کرده اند سمت مغرب این ملکیت تعلق بدولت نکلیس و مشرق آنجزره و پهنای او ده و دو درجه و دو و سی و هجری  
است و آنقضیل این ملکیت معلوم خواهد شد سنگگل ولایتی است در مغرب افریقا که بندر سنگگل با هم او موسوم است و در دهنه  
رودخانه که باین اسم موسوم است و قنطه است و دولت فرانسه این ولایت را در سال هزار و شصت و سی و هجری مطابق  
هزار و چهل و هشت هجری تصرف کردند و سنیس لولیس با بخش این ولایت است و در میان جزیره در وسط این رودخانه اتفاق  
افتاده و رودخانه در اینجا کمال عرض را دارد و قنطه محلی نیز در اینجا بنا نهاده اند کاری اسم چند جزیره است ولی آنچه که در تصرف  
فرانسه است جزیره است که در مغرب افریقا در نزدیکی کین و رزو و قنط و مسافت میان آنجزره و کین قره از یک میل اندکی  
زیادتر است جزیره بوزبان جزیره است در محیط بندرستان یکینا چهار صد میل در جانب مشرق ماداگاسکار و قنطه و آنجزره  
دو کوه دارد و کوه کوچکی در جنوب جزیره است آتش فشان است و اطراف این کوه نیز صخرای بی آب و علف است که هرگز گیاه رویه  
و حیوان در آنجا نیاید و در سایر آنکه آنجزره اکثر اوقات هوا صاف و خوب است و منوه متاع اصلی آنجزره است و بنا کونیز بل  
میآید و آنجزره با اسم سلسله سلاطین فرانسه که به بوزبان شهرت دارد موسوم شده است و آنجزره در طول مشرقی پنجاه و یک درجه و  
سی دقیقه است و عرض جنوبی است و یک درجه و سی دقیقه افتاده است پان و یک هجری قنطه است در کرناست که در ساحل  
شرقی انولایت و قنطه گرگال ایضا قنطه است در کرناست که در ساحل شرقی انولایت و در جنوب پان و یک هجری و قنط  
چند رنگاز قنطه است در مملکت نکال که در بهترین محلی در جانب مغرب رودخانه نیوگل و قنطه و مسافت میان او و  
و کلکته پست و یکمیل است قنطه است در صوبه بلژیک و بلژیک شهرت دارد و در ساحل مغربی کرناست و قنطه است

۲۱۹  
۱۲۲۰  
۱۲۲۵  
۱۲۲۶  
۱۲۲۹  
۱۲۳۰  
۱۲۳۱  
۱۲۳۲  
۱۲۳۳  
۱۲۳۴  
۱۲۳۵  
۱۲۳۶  
۱۲۳۷  
۱۲۳۸  
۱۲۳۹  
۱۲۴۰  
۱۲۴۱  
۱۲۴۲  
۱۲۴۳  
۱۲۴۴  
۱۲۴۵  
۱۲۴۶  
۱۲۴۷  
۱۲۴۸  
۱۲۴۹  
۱۲۵۰  
۱۲۵۱  
۱۲۵۲  
۱۲۵۳  
۱۲۵۴  
۱۲۵۵  
۱۲۵۶  
۱۲۵۷  
۱۲۵۸  
۱۲۵۹  
۱۲۶۰  
۱۲۶۱  
۱۲۶۲  
۱۲۶۳  
۱۲۶۴  
۱۲۶۵  
۱۲۶۶  
۱۲۶۷  
۱۲۶۸  
۱۲۶۹  
۱۲۷۰  
۱۲۷۱  
۱۲۷۲  
۱۲۷۳  
۱۲۷۴  
۱۲۷۵  
۱۲۷۶  
۱۲۷۷  
۱۲۷۸  
۱۲۷۹  
۱۲۸۰  
۱۲۸۱  
۱۲۸۲  
۱۲۸۳  
۱۲۸۴  
۱۲۸۵  
۱۲۸۶  
۱۲۸۷  
۱۲۸۸  
۱۲۸۹  
۱۲۹۰  
۱۲۹۱  
۱۲۹۲  
۱۲۹۳  
۱۲۹۴  
۱۲۹۵  
۱۲۹۶  
۱۲۹۷  
۱۲۹۸  
۱۲۹۹  
۱۳۰۰  
۱۳۰۱  
۱۳۰۲  
۱۳۰۳  
۱۳۰۴  
۱۳۰۵  
۱۳۰۶  
۱۳۰۷  
۱۳۰۸  
۱۳۰۹  
۱۳۱۰  
۱۳۱۱  
۱۳۱۲  
۱۳۱۳  
۱۳۱۴  
۱۳۱۵  
۱۳۱۶  
۱۳۱۷  
۱۳۱۸  
۱۳۱۹  
۱۳۲۰  
۱۳۲۱  
۱۳۲۲  
۱۳۲۳  
۱۳۲۴  
۱۳۲۵  
۱۳۲۶  
۱۳۲۷  
۱۳۲۸  
۱۳۲۹  
۱۳۳۰  
۱۳۳۱  
۱۳۳۲  
۱۳۳۳  
۱۳۳۴  
۱۳۳۵  
۱۳۳۶  
۱۳۳۷  
۱۳۳۸  
۱۳۳۹  
۱۳۴۰  
۱۳۴۱  
۱۳۴۲  
۱۳۴۳  
۱۳۴۴  
۱۳۴۵  
۱۳۴۶  
۱۳۴۷  
۱۳۴۸  
۱۳۴۹  
۱۳۵۰  
۱۳۵۱  
۱۳۵۲  
۱۳۵۳  
۱۳۵۴  
۱۳۵۵  
۱۳۵۶  
۱۳۵۷  
۱۳۵۸  
۱۳۵۹  
۱۳۶۰  
۱۳۶۱  
۱۳۶۲  
۱۳۶۳  
۱۳۶۴  
۱۳۶۵  
۱۳۶۶  
۱۳۶۷  
۱۳۶۸  
۱۳۶۹  
۱۳۷۰  
۱۳۷۱  
۱۳۷۲  
۱۳۷۳  
۱۳۷۴  
۱۳۷۵  
۱۳۷۶  
۱۳۷۷  
۱۳۷۸  
۱۳۷۹  
۱۳۸۰  
۱۳۸۱  
۱۳۸۲  
۱۳۸۳  
۱۳۸۴  
۱۳۸۵  
۱۳۸۶  
۱۳۸۷  
۱۳۸۸  
۱۳۸۹  
۱۳۹۰  
۱۳۹۱  
۱۳۹۲  
۱۳۹۳  
۱۳۹۴  
۱۳۹۵  
۱۳۹۶  
۱۳۹۷  
۱۳۹۸  
۱۳۹۹  
۱۴۰۰  
۱۴۰۱  
۱۴۰۲  
۱۴۰۳  
۱۴۰۴  
۱۴۰۵  
۱۴۰۶  
۱۴۰۷  
۱۴۰۸  
۱۴۰۹  
۱۴۱۰  
۱۴۱۱  
۱۴۱۲  
۱۴۱۳  
۱۴۱۴  
۱۴۱۵  
۱۴۱۶  
۱۴۱۷  
۱۴۱۸  
۱۴۱۹  
۱۴۲۰  
۱۴۲۱  
۱۴۲۲  
۱۴۲۳  
۱۴۲۴  
۱۴۲۵  
۱۴۲۶  
۱۴۲۷  
۱۴۲۸  
۱۴۲۹  
۱۴۳۰  
۱۴۳۱  
۱۴۳۲  
۱۴۳۳  
۱۴۳۴  
۱۴۳۵  
۱۴۳۶  
۱۴۳۷  
۱۴۳۸  
۱۴۳۹  
۱۴۴۰  
۱۴۴۱  
۱۴۴۲  
۱۴۴۳  
۱۴۴۴  
۱۴۴۵  
۱۴۴۶  
۱۴۴۷  
۱۴۴۸  
۱۴۴۹  
۱۴۵۰  
۱۴۵۱  
۱۴۵۲  
۱۴۵۳  
۱۴۵۴  
۱۴۵۵  
۱۴۵۶  
۱۴۵۷  
۱۴۵۸  
۱۴۵۹  
۱۴۶۰  
۱۴۶۱  
۱۴۶۲  
۱۴۶۳  
۱۴۶۴  
۱۴۶۵  
۱۴۶۶  
۱۴۶۷  
۱۴۶۸  
۱۴۶۹  
۱۴۷۰  
۱۴۷۱  
۱۴۷۲  
۱۴۷۳  
۱۴۷۴  
۱۴۷۵  
۱۴۷۶  
۱۴۷۷  
۱۴۷۸  
۱۴۷۹  
۱۴۸۰  
۱۴۸۱  
۱۴۸۲  
۱۴۸۳  
۱۴۸۴  
۱۴۸۵  
۱۴۸۶  
۱۴۸۷  
۱۴۸۸  
۱۴۸۹  
۱۴۹۰  
۱۴۹۱  
۱۴۹۲  
۱۴۹۳  
۱۴۹۴  
۱۴۹۵  
۱۴۹۶  
۱۴۹۷  
۱۴۹۸  
۱۴۹۹  
۱۵۰۰  
۱۵۰۱  
۱۵۰۲  
۱۵۰۳  
۱۵۰۴  
۱۵۰۵  
۱۵۰۶  
۱۵۰۷  
۱۵۰۸  
۱۵۰۹  
۱۵۱۰  
۱۵۱۱  
۱۵۱۲  
۱۵۱۳  
۱۵۱۴  
۱۵۱۵  
۱۵۱۶  
۱۵۱۷  
۱۵۱۸  
۱۵۱۹  
۱۵۲۰  
۱۵۲۱  
۱۵۲۲  
۱۵۲۳  
۱۵۲۴  
۱۵۲۵  
۱۵۲۶  
۱۵۲۷  
۱۵۲۸  
۱۵۲۹  
۱۵۳۰  
۱۵۳۱  
۱۵۳۲  
۱۵۳۳  
۱۵۳۴  
۱۵۳۵  
۱۵۳۶  
۱۵۳۷  
۱۵۳۸  
۱۵۳۹  
۱۵۴۰  
۱۵۴۱  
۱۵۴۲  
۱۵۴۳  
۱۵۴۴  
۱۵۴۵  
۱۵۴۶  
۱۵۴۷  
۱۵۴۸  
۱۵۴۹  
۱۵۵۰  
۱۵۵۱  
۱۵۵۲  
۱۵۵۳  
۱۵۵۴  
۱۵۵۵  
۱۵۵۶  
۱۵۵۷  
۱۵۵۸  
۱۵۵۹  
۱۵۶۰  
۱۵۶۱  
۱۵۶۲  
۱۵۶۳  
۱۵۶۴  
۱۵۶۵  
۱۵۶۶  
۱۵۶۷  
۱۵۶۸  
۱۵۶۹  
۱۵۷۰  
۱۵۷۱  
۱۵۷۲  
۱۵۷۳  
۱۵۷۴  
۱۵۷۵  
۱۵۷۶  
۱۵۷۷  
۱۵۷۸  
۱۵۷۹  
۱۵۸۰  
۱۵۸۱  
۱۵۸۲  
۱۵۸۳  
۱۵۸۴  
۱۵۸۵  
۱۵۸۶  
۱۵۸۷  
۱۵۸۸  
۱۵۸۹  
۱۵۹۰  
۱۵۹۱  
۱۵۹۲  
۱۵۹۳  
۱۵۹۴  
۱۵۹۵  
۱۵۹۶  
۱۵۹۷  
۱۵۹۸  
۱۵۹۹  
۱۶۰۰  
۱۶۰۱  
۱۶۰۲  
۱۶۰۳  
۱۶۰۴  
۱۶۰۵  
۱۶۰۶  
۱۶۰۷  
۱۶۰۸  
۱۶۰۹  
۱۶۱۰  
۱۶۱۱  
۱۶۱۲  
۱۶۱۳  
۱۶۱۴  
۱۶۱۵  
۱۶۱۶  
۱۶۱۷  
۱۶۱۸  
۱۶۱۹  
۱۶۲۰  
۱۶۲۱  
۱۶۲۲  
۱۶۲۳  
۱۶۲۴  
۱۶۲۵  
۱۶۲۶  
۱۶۲۷  
۱۶۲۸  
۱۶۲۹  
۱۶۳۰  
۱۶۳۱  
۱۶۳۲  
۱۶۳۳  
۱۶۳۴  
۱۶۳۵  
۱۶۳۶  
۱۶۳۷  
۱۶۳۸  
۱۶۳۹  
۱۶۴۰  
۱۶۴۱  
۱۶۴۲  
۱۶۴۳  
۱۶۴۴  
۱۶۴۵  
۱۶۴۶  
۱۶۴۷  
۱۶۴۸  
۱۶۴۹  
۱۶۵۰  
۱۶۵۱  
۱۶۵۲  
۱۶۵۳  
۱۶۵۴  
۱۶۵۵  
۱۶۵۶  
۱۶۵۷  
۱۶۵۸  
۱۶۵۹  
۱۶۶۰  
۱۶۶۱  
۱۶۶۲  
۱۶۶۳  
۱۶۶۴  
۱۶۶۵  
۱۶۶۶  
۱۶۶۷  
۱۶۶۸  
۱۶۶۹  
۱۶۷۰  
۱۶۷۱  
۱۶۷۲  
۱۶۷۳  
۱۶۷۴  
۱۶۷۵  
۱۶۷۶  
۱۶۷۷  
۱۶۷۸  
۱۶۷۹  
۱۶۸۰  
۱۶۸۱  
۱۶۸۲  
۱۶۸۳  
۱۶۸۴  
۱۶۸۵  
۱۶۸۶  
۱۶۸۷  
۱۶۸۸  
۱۶۸۹  
۱۶۹۰  
۱۶۹۱  
۱۶۹۲  
۱۶۹۳  
۱۶۹۴  
۱۶۹۵  
۱۶۹۶  
۱۶۹۷  
۱۶۹۸  
۱۶۹۹  
۱۷۰۰  
۱۷۰۱  
۱۷۰۲  
۱۷۰۳  
۱۷۰۴  
۱۷۰۵  
۱۷۰۶  
۱۷۰۷  
۱۷۰۸  
۱۷۰۹  
۱۷۱۰  
۱۷۱۱  
۱۷۱۲  
۱۷۱۳  
۱۷۱۴  
۱۷۱۵  
۱۷۱۶  
۱۷۱۷  
۱۷۱۸  
۱۷۱۹  
۱۷۲۰  
۱۷۲۱  
۱۷۲۲  
۱۷۲۳  
۱۷۲۴  
۱۷۲۵  
۱۷۲۶  
۱۷۲۷  
۱۷۲۸  
۱۷۲۹  
۱۷۳۰  
۱۷۳۱  
۱۷۳۲  
۱۷۳۳  
۱۷۳۴  
۱۷۳۵  
۱۷۳۶  
۱۷۳۷  
۱۷۳۸  
۱۷۳۹  
۱۷۴۰  
۱۷۴۱  
۱۷۴۲  
۱۷۴۳  
۱۷۴۴  
۱۷۴۵  
۱۷۴۶  
۱۷۴۷  
۱۷۴۸  
۱۷۴۹  
۱۷۵۰  
۱۷۵۱  
۱۷۵۲  
۱۷۵۳  
۱۷۵۴  
۱۷۵۵  
۱۷۵۶  
۱۷۵۷  
۱۷۵۸  
۱۷۵۹  
۱۷۶۰  
۱۷۶۱  
۱۷۶۲  
۱۷۶۳  
۱۷۶۴  
۱۷۶۵  
۱۷۶۶  
۱۷۶۷  
۱۷۶۸  
۱۷۶۹  
۱۷۷۰  
۱۷۷۱  
۱۷۷۲  
۱۷۷۳  
۱۷۷۴  
۱۷۷۵  
۱۷۷۶  
۱۷۷۷  
۱۷۷۸  
۱۷۷۹  
۱۷۸۰  
۱۷۸۱  
۱۷۸۲  
۱۷۸۳  
۱۷۸۴  
۱۷۸۵  
۱۷۸۶  
۱۷۸۷  
۱۷۸۸  
۱۷۸۹  
۱۷۹۰  
۱۷۹۱  
۱۷۹۲  
۱۷۹۳  
۱۷۹۴  
۱۷۹۵  
۱۷۹۶  
۱۷۹۷  
۱۷۹۸  
۱۷۹۹  
۱۸۰۰  
۱۸۰۱  
۱۸۰۲  
۱۸۰۳  
۱۸۰۴  
۱۸۰۵  
۱۸۰۶  
۱۸۰۷  
۱۸۰۸  
۱۸۰۹  
۱۸۱۰  
۱۸۱۱  
۱۸۱۲  
۱۸۱۳  
۱۸۱۴  
۱۸۱۵  
۱۸۱۶  
۱۸۱۷  
۱۸۱۸  
۱۸۱۹  
۱۸۲۰  
۱۸۲۱  
۱۸۲۲  
۱۸۲۳  
۱۸۲۴  
۱۸۲۵  
۱۸۲۶  
۱۸۲۷  
۱۸۲۸  
۱۸۲۹  
۱۸۳۰  
۱۸۳۱  
۱۸۳۲  
۱۸۳۳  
۱۸۳۴  
۱۸۳۵  
۱۸۳۶  
۱۸۳۷  
۱۸۳۸  
۱۸۳۹  
۱۸۴۰  
۱۸۴۱  
۱۸۴۲  
۱۸۴۳  
۱۸۴۴  
۱۸۴۵  
۱۸۴۶  
۱۸۴۷  
۱۸۴۸  
۱۸۴۹  
۱۸۵۰  
۱۸۵۱  
۱۸۵۲  
۱۸۵۳  
۱۸۵۴  
۱۸۵۵  
۱۸۵۶  
۱۸۵۷  
۱۸۵۸  
۱۸۵۹  
۱۸۶۰  
۱۸۶۱  
۱۸۶۲  
۱۸۶۳  
۱۸۶۴  
۱۸۶۵  
۱۸۶۶  
۱۸۶۷  
۱۸۶۸  
۱۸۶۹  
۱۸۷۰  
۱۸۷۱  
۱۸۷۲  
۱۸۷۳  
۱۸۷۴  
۱۸۷۵  
۱۸۷۶  
۱۸۷۷  
۱۸۷۸  
۱۸۷۹  
۱۸۸۰  
۱۸۸۱  
۱۸۸۲  
۱۸۸۳  
۱۸۸۴  
۱۸۸۵  
۱۸۸۶  
۱۸۸۷  
۱۸۸۸  
۱۸۸۹  
۱۸۹۰  
۱۸۹۱  
۱۸۹۲  
۱۸۹۳  
۱۸۹۴  
۱۸۹۵  
۱۸۹۶  
۱۸۹۷  
۱۸۹۸  
۱۸۹۹  
۱۹۰۰  
۱۹۰۱  
۱۹۰۲  
۱۹۰۳  
۱۹۰۴  
۱۹۰۵  
۱۹۰۶  
۱۹۰۷  
۱۹۰۸  
۱۹۰۹  
۱۹۱۰  
۱۹۱۱  
۱۹۱۲  
۱۹۱۳  
۱۹۱۴  
۱۹۱۵  
۱۹۱۶  
۱۹۱۷  
۱۹۱۸  
۱۹۱۹  
۱۹۲۰  
۱۹۲۱  
۱۹۲۲  
۱۹۲۳  
۱۹۲۴  
۱۹۲۵  
۱۹۲۶  
۱۹۲۷  
۱۹۲۸  
۱۹۲۹  
۱۹۳۰  
۱۹۳۱  
۱۹۳۲  
۱۹۳۳  
۱۹۳۴  
۱۹۳۵  
۱۹۳۶  
۱۹۳۷  
۱۹۳۸  
۱۹۳۹  
۱۹۴۰  
۱۹۴۱  
۱۹۴۲  
۱۹۴۳  
۱۹۴۴  
۱۹۴۵  
۱۹۴۶  
۱۹۴۷  
۱۹۴۸  
۱۹۴۹  
۱۹۵۰  
۱۹۵۱  
۱۹۵۲  
۱۹۵۳  
۱۹۵۴  
۱۹۵۵  
۱۹۵۶  
۱۹۵۷  
۱۹۵۸  
۱۹۵۹  
۱۹۶۰  
۱۹۶۱  
۱۹۶۲  
۱۹۶۳  
۱۹۶۴  
۱۹۶۵  
۱۹۶۶  
۱۹۶۷  
۱۹۶۸  
۱۹۶۹  
۱۹۷۰  
۱۹۷۱  
۱۹۷۲  
۱۹۷۳  
۱۹۷۴  
۱۹۷۵  
۱۹۷۶  
۱۹۷۷  
۱۹۷۸  
۱۹۷۹  
۱۹۸۰  
۱۹۸۱  
۱۹۸۲  
۱۹۸۳  
۱۹۸۴  
۱۹۸۵  
۱۹۸۶  
۱۹۸۷  
۱۹۸۸  
۱۹۸۹  
۱۹۹۰  
۱۹۹۱  
۱۹۹۲  
۱۹۹۳  
۱۹۹۴  
۱۹۹۵  
۱۹۹۶  
۱۹۹۷  
۱۹۹۸  
۱۹۹۹  
۲۰۰۰  
۲۰۰۱  
۲۰۰۲  
۲۰۰۳  
۲۰۰۴  
۲۰۰۵  
۲۰۰۶  
۲۰۰۷  
۲۰۰۸  
۲۰۰۹  
۲۰۱۰  
۲۰۱۱  
۲۰۱۲  
۲۰۱۳  
۲۰۱۴  
۲۰۱۵  
۲۰۱۶  
۲۰۱۷  
۲۰۱۸  
۲۰۱۹  
۲۰۲۰  
۲۰۲۱  
۲۰۲۲  
۲۰۲۳  
۲۰۲۴  
۲۰۲۵  
۲۰۲۶  
۲۰۲۷  
۲۰۲۸  
۲۰۲۹  
۲۰۳۰  
۲۰۳۱  
۲۰۳۲  
۲۰۳۳  
۲۰۳۴  
۲۰۳۵  
۲۰۳۶  
۲۰۳۷  
۲۰۳۸  
۲۰۳۹  
۲۰۴۰  
۲۰۴۱  
۲۰۴۲  
۲۰۴۳  
۲۰۴۴  
۲۰۴۵  
۲۰۴۶  
۲۰۴۷  
۲۰۴۸  
۲۰۴۹  
۲۰۵۰  
۲۰۵۱  
۲۰۵۲  
۲۰۵۳  
۲۰۵۴  
۲۰۵۵  
۲۰۵۶  
۲۰۵۷  
۲۰۵۸  
۲۰۵۹  
۲۰۶۰  
۲۰۶۱  
۲۰۶۲  
۲۰۶۳  
۲۰۶۴  
۲۰۶۵  
۲۰۶۶  
۲۰۶۷  
۲۰۶۸  
۲۰۶۹  
۲۰۷۰  
۲۰۷۱  
۲۰۷۲  
۲۰۷۳  
۲۰۷۴  
۲۰۷۵  
۲۰۷۶  
۲۰۷۷  
۲۰۷۸  
۲۰۷۹  
۲۰۸۰  
۲۰۸۱  
۲۰۸۲  
۲۰۸۳  
۲۰۸۴  
۲۰۸۵  
۲۰۸۶  
۲۰۸۷  
۲۰۸۸  
۲۰۸۹  
۲۰۹۰  
۲۰۹۱  
۲۰۹۲  
۲۰۹۳  
۲۰۹۴  
۲۰۹۵  
۲۰۹۶  
۲۰۹۷  
۲۰۹۸  
۲۰۹۹  
۲۱۰۰  
۲۱۰۱  
۲۱۰۲  
۲۱۰۳  
۲۱۰۴  
۲۱۰۵  
۲۱۰۶  
۲۱۰۷  
۲۱۰۸  
۲۱۰۹  
۲۱۱۰  
۲۱۱۱  
۲۱۱۲  
۲۱۱۳  
۲۱۱۴  
۲۱۱۵  
۲۱۱۶  
۲۱۱۷  
۲۱۱۸  
۲۱۱۹  
۲۱۲۰  
۲۱۲۱  
۲۱۲۲  
۲۱۲۳  
۲۱۲۴  
۲۱۲۵  
۲۱۲۶  
۲۱۲۷  
۲۱۲۸  
۲۱۲۹  
۲۱۳۰  
۲۱۳۱  
۲۱۳۲  
۲۱۳۳  
۲۱۳۴  
۲۱۳۵  
۲۱۳۶  
۲۱۳۷  
۲۱۳۸  
۲۱۳۹  
۲۱۴۰  
۲۱۴۱  
۲۱۴۲  
۲۱۴۳  
۲۱۴۴  
۲۱۴۵  
۲۱۴۶  
۲۱۴۷  
۲۱۴۸  
۲۱۴۹  
۲۱۵۰  
۲۱۵۱  
۲۱۵۲  
۲۱۵۳  
۲۱۵۴  
۲۱۵۵  
۲۱۵۶  
۲۱۵۷  
۲۱۵۸  
۲۱۵۹  
۲۱۶۰  
۲۱۶۱  
۲۱۶۲  
۲۱۶۳  
۲۱۶۴  
۲۱۶۵  
۲۱۶۶  
۲۱۶۷  
۲۱۶۸  
۲۱۶۹  
۲۱۷۰  
۲۱۷۱  
۲۱۷۲  
۲۱۷۳  
۲۱۷۴  
۲۱۷۵  
۲۱۷۶  
۲۱۷۷  
۲۱۷۸  
۲۱۷۹  
۲۱۸۰  
۲۱۸۱  
۲۱۸۲  
۲۱۸۳  
۲۱۸۴  
۲۱۸۵  
۲۱۸۶  
۲۱۸۷  
۲۱۸۸  
۲۱۸۹  
۲۱۹۰  
۲۱۹۱  
۲۱۹۲  
۲۱۹۳  
۲۱۹۴  
۲۱۹۵  
۲۱۹۶  
۲۱۹۷  
۲۱۹۸  
۲۱۹۹  
۲۲۰۰  
۲۲۰۱  
۲۲۰۲  
۲۲۰۳  
۲۲۰۴  
۲۲۰۵  
۲۲۰۶  
۲۲۰۷  
۲۲۰۸  
۲۲۰۹  
۲۲۱۰  
۲۲۱۱  
۲۲۱۲  
۲۲۱۳  
۲۲۱۴  
۲۲۱۵  
۲۲۱۶  
۲۲۱۷  
۲۲۱۸  
۲۲۱۹  
۲۲۲۰  
۲۲۲۱  
۲۲۲۲  
۲۲۲۳  
۲۲۲۴  
۲۲۲۵  
۲۲۲۶  
۲۲۲۷  
۲۲۲۸  
۲۲۲۹  
۲۲۳۰  
۲۲۳۱  
۲۲۳۲  
۲۲۳۳  
۲۲۳۴  
۲۲۳۵  
۲۲۳۶  
۲۲۳۷  
۲۲۳۸  
۲۲۳۹  
۲۲۴۰  
۲۲۴۱  
۲۲۴۲  
۲۲۴۳  
۲۲۴۴  
۲۲۴۵  
۲۲۴۶  
۲۲۴۷  
۲۲۴۸  
۲۲۴۹  
۲۲۵۰  
۲۲۵۱  
۲۲۵۲  
۲۲۵۳  
۲۲۵۴  
۲۲۵۵  
۲۲۵۶  
۲۲۵۷  
۲۲۵۸  
۲۲۵۹  
۲۲۶۰  
۲۲۶۱  
۲۲۶۲  
۲۲۶۳  
۲۲۶۴  
۲۲۶۵  
۲۲۶۶  
۲۲۶۷  
۲۲۶۸  
۲۲۶۹  
۲۲۷۰  
۲۲۷۱  
۲۲۷۲  
۲۲۷۳  
۲۲۷۴  
۲۲۷۵  
۲۲۷۶  
۲۲۷۷  
۲۲۷۸  
۲۲۷۹  
۲۲۸۰  
۲۲۸۱  
۲۲۸۲  
۲۲۸۳  
۲۲۸۴  
۲۲۸۵  
۲۲۸۶  
۲۲۸۷  
۲۲۸۸  
۲۲۸۹  
۲۲۹۰  
۲۲۹۱  
۲۲۹۲  
۲۲۹۳  
۲۲۹۴  
۲۲۹۵  
۲۲۹۶  
۲۲۹۷  
۲۲۹۸  
۲۲۹۹  
۲۳۰۰  
۲۳۰۱  
۲۳۰۲  
۲۳۰۳  
۲۳۰۴  
۲۳۰۵  
۲۳۰۶  
۲۳۰۷  
۲۳۰۸  
۲۳۰۹  
۲۳۱۰  
۲۳۱۱  
۲۳۱۲  
۲۳۱۳  
۲۳۱۴  
۲۳۱۵  
۲۳۱۶  
۲۳۱۷  
۲۳۱۸







و صد و سلطنت او با لطف رودخانه کن کشید و از اخاد و اولاد او بجز کلا دیو اسم دیگری در تواریخ مسطور نیست و همه  
 مورخین همین قدر ثبت کرده اند که پس از و کلا دیو پسر او جانشین پدر شد و پس از کلا دیو مژوی در سال چهار صد و چهل و شش  
 بخت آنیکه پسران او صغیر بودند جانشین او گردید و مژوی کی از بنجامان طایفه فرنک بود که کلا دیو او را نیمه تربیت و معنی ظنت اولاد  
 خود با طایفه طایفه فرنک انتخاب نمود و در زمان حکمرانی او پادشاه خوشخوار استیلا که پادشاه طوایف تان بود بر پادشاه  
 لشکر کشیده با هفتصد هزار مرد بر او ولایت داخل شد و جعلوا اعمرة الهما ذل و مژوی پادشاه فرنک از خوف ولایت خود  
 با ای تیونس سردار روم میان که حاکم کالیه تر بون سپس بود و با یثود و ورنیک پادشاه طوایف و نی نی کا  
 که او را کیننگ دوم تولوز نیز می گفتند متفق شدند و این عساکر متفق را با استیلا در صحرای شکونش که در لفظ شکونگ نیز  
 میگویند که در ولایت ششمین است طاقی فریقین دست داشت و شکرا استیلا شکست خورده بهزیمت شتافتند پس از آن عساکر متفق  
 او را از ولایت ایتالیا نیز سر و گرد و چنین نوشته اند که زیادتر از دویست هزار از طوایف تان در انصر که از جهان بیرون رفت  
 منبر حرم کوید تر بون سپس از اسامی قدیمه است و مملکتی که در کین در بای مدترین قریب بحال بری پیش اتفاق  
 افتاده است و شهری که قریب باصل در مملکت و فاشده اکنون تر بون گویند و طوایف وی سی گات در زمان قدیم در پادشاه  
 متکین بودند و پس از مرگ آنکه استانی از ایتالیا که حید به گال انتقال نمودند و از شاهنشاه روم کلا دیو تر بون سپس ولایت  
 اکوئی تین را نیمه مصیف و شتاده خود فرمان گرفتند و با بخت این ولایت تولوز است و از بنجه او را بعضی وقت او را کیننگ دوم  
 تولوز میگویند و بلده تولوز در جنوب کشور فرانسه در مشرقی بلده اش و فاشده است و هم چنین بعضی از طوایف و نکل و آلن و کلو  
 که جزو طوایف وی سی گات هستند با اجازه شاهنشاه کلا دیو تر بون سپس در سال چهار صد و شش به اسپانیا روانه شدند و در آخر اسپانیا  
 انبا جالی کشید که پس از فتحش دولت روم میان طایفه و نکل به استقلال پادشاه اسپانیا شدند و ابتدای حکمرانی ایشان  
 در اسپانیا از سال چهار صد و دوازده مسیحی است و آشی و الفقه مورخین در حد کشکان جنگ استیلا اختلاف کثیر دارند و بعضی  
 یکصد و سی هزار و برخی پانصد هزار گفته اند ولی از صد و سی هزار کمتر هیچکس ضبط نکرده و پادشاه خوشخوار استیلا که لقب او را  
 انگریکاف دی الکمانی گویند یعنی نازبانه آفریننده جهان پس از این شکست مملکت ایتالیا را اندام و دوازده روم غارت کرد و  
 مر جت نمود و پس از یکسال دیگر در سال چهار صد و پنجاه و سه وفات یافت و چهار از وجود خیمت خود باک کرد ولی بی فایده  
 صفح نارنج از بحر رویداد است افعال مشی خود طوط ساخته است با بکله حدود و نفوز ممالک متصرفی استیلا را تعین کردن  
 کار مشکلی است همین قدر معلوم کرده ایم که آن پادشاه خوشخوار به استقلال تمام همه مملکت پولند و مانگری و دیشیه قدیم و اکثر ممالک  
 جزئی بایز که بر زمین از حدود استیلا و فقه اقدار خود داشت متحر حرم کوید دیشیه ممالک سمت شمال رودخانه  
 و جنوب است انتی و از ظلم و تعدی آن پادشاه بود که دوامی در سلطنت او نشد و پس از او هیچ سبی از جانشین او و اولاد  
 او نیست و ت شاهنشاهی او از سال چهار صد و سی و پنج تا سال چهار صد و پنجاه و سه بود ولی در این مدت قلیل چنان استیلا  
 بر قایلیم یافت که از ترس و بیم او سلاطین را فرار و آرام نبود و اکثر شاهزاده کان و سلاطین در کت رایت او جمع آمدند و  
 عیبد و خدمت با او موافق و اطاعت داشتند ع چشم بر حکم و گوشتش بر فرمان و در ترس و بی اومید حیات بر خود نهادند  
 و در اجرای حکم او بعضی شاه بهفت بر یکدیگر میکشیدند ع ناچه پسند افتد و چه در نظر آید و ای تیونس سردار روم میان  
 پس از اینجاریه برودی بقل رسید و مژوی بلا مانع و بلا مغل رایت استقلال آفریننده ولایت بیکار زدی و نار مندی و حتی  
 از جزیره فرنکس را تصرف کرد و ایلان فرنس یعنی جزیره فرنکس و لاسی از مملکت فرانسه است که در میان رودخانه و فاشده

این کتاب از کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران است



۲۲۳  
باب پنجاه ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

و از آنجمله او را جزیره گفته اند که محدود است با رودخانه سین و مرن و آئیس و اوزرن و حلیدر ریکت بر سر مری در زمان  
سلطنت خود پاریس و آریلز و چند شهر دیگر را مسخر نمود و پادشاهی فرنگ را استوار گرد و وکلا و کسب جانشین او یکی داریت  
خود را از قید رفت و میان خلاص گرد و اسم فرنگ را بهمه ولایت خود که ما بین رودخانه رین و لوآر بود داد و طایفه فرنگ  
که هنوز با طایفه سلی جنگ داشتند چندین قاعده از رسوم آنها اخذ کردند که یکی آن بود که در آن قبیله بجای طایفه آنها  
از سلطنت و جانشینی محروم بود و فرنگ نیز این قاعده را پسندید و چون از آن زمان تا بحال این رسم معمول است و این قاعده با  
سلیک آستور است یعنی شریف و قانون طایفه سلی و در تاریخ فرنگ از آن زمان تا وقت حال یک سبب چیز که لایق تذکار باشد  
اتفاق افتاده است و این شاهزاده جو انجست در مائیه ششم بعد از ولادت مسیح نه همین قدر در تنجیر ولایات شمالی جرمنی  
مظفر بود بلکه در ترویج مذہب عیسوی و تاسیس قوانین نیکو نیز کامیاب شد و این پادشاه عاقل و نبی که او را پسمینه نیز گویند  
مسخر ساخت جرمنی را و نیمه ولایات خود نمود و بسیاری پاپ بدافعه دزدی در پوئیس پادشاه لا مبردی لشکر کشید و بر دزدی  
در پوئیس نظربا ویده اورا گرفتار کرد و مملکت او نیز بقبضه تصرف او آمد و تاج پادشاهی لا مبردی را نیز بر سر کرد و پاپ را  
در کار خود و ملک خود مستط ساخت و این پادشاه بر سر تن در سپانیا و طوائف مان و دین و نازمن که در سواحل دریای متعوض  
ولایات او بودند غالب گردید و کوب اقبال او در فلک حشمت تابان شد و اورا شاهنشاهی روم نیز اشباح گردید و چنانکه در رو  
مولود حضرت عیسی در سال شصت و شصتی مطابق صد و شصت و چهار هجری در روم تاج شاهی بر سر گذار شد و شاهنشاهی مغرب  
در وجود او تجدید شد و در عصر خود بلکه پس از آن نیز او را یکی از سلاطین ذوی الاقدار دنیا میخوانند ولی عجیب است که شاهنشاهی شکست  
و جلال او بزودی پس از مردن او بحد نقصان رسید و ولایات و ممالکی که از همسایگان گرفته بود از دستبار او لا و او بر دست  
و بهمان ولایات قدیمه خود که قبل از او داشتند قناعت کردند و سبب کلی این کار آن بود که چنانکه ولایات را در میان او لا و خود  
تقسیم کرده بود و پس از او در میان او لا و عیال او گفتگو شد عربی اذا ما را دهنه ذل قبیله را به هم تشبیه الهوی و التالی  
و نزل داخل خارج سرایت کرد و در دجلای نیکو ضعف گرفت و بوقت خرابی فرزند چنانکه در زمان انقلاط طوائف نازمن  
که شهر برین خلائی و در سیمیشان را حیوان ناهق میتوان شمر در سواحل نازوی و دیگر قسطنطنیه های شکندی نویه بر بوا  
فرنگ تجدد بعد سانی کرده و قتل و غارت و دزدی و راهزنی کونای می کردند و اهل فرانسه چنان از انطوائف محوف بودند  
که ناچار و لا علاج در سبب دای مایه عاشره ولایت نازندی و بزی شکت را به رؤو که رئیس و سالار آن طوائف خود خوان بودند تسلیم  
کردند و انطوائف در آن ولایات سکنی گرفتند و در سال نهصد و دوازده مسیح مطابق سبصد و هجری رؤو خیر و فرما و خرد شاه  
فرنگ را بعتد از دواج خود در آور و رؤو این که در تلفظ رؤو انگت گویند بکشت مملکت نازندی است بعضی گفته اند که ما خود  
از اسم رؤو است لفظه مختیا صد و شصت سال پس از هفت و غارت و توطن آنجا و شمالی در قسطنطنیه های شمال مغرب فرانسه  
و نیم دیون نازندی بر رؤو مملکت نگند حمله آورده و بر آلد پادشاه سکان را که آخرین پادشاه سکان است که در نگند  
پادشاهی کرده اند شکست داده تاج شاهی انگند را بر سر کرد و اینجمله ولایت نازندی بکشت نگند متصل شد و از این  
و قه ضرر و خزان او بهر دو ولایت میر سبب اهل انگند از سواد فرار و متاذا می بودند و هم اهل فرانسه از فرار ناچار و احوالت را  
و چندین جنگها میان او و اهل فرانسه افتاد و در اوقت لشکران فرانسه در بیت المقدس حاکم و جدال مشغول بودند و حاصل فتنه  
فرانسه برای پادشاه نشد که اکثر شخاصی که صاحبان تمول و مواجب گزاف بودند و ملک و مال بذر و خسته بودند در آن جنگها  
و در بیت المقدس معترض ملک رسیدند و پادشاه فرانسه یکی آن اطا که را ضبط کرده جزو خالصه پادشاهی شد و منافع آنها بجز

۱۲۲

۱۲۳



میر رسید و بنحیه مکتبی و قوی در دستگاه سلطنت ظاهر گشت چنانچه مستی و نوبت رخنه مفاسد مملکت راسته و بای معاند را شکسته  
 باشد و در نتیجه نیت المقدس تر اجتهادی تمام داشتند و لوئیس نهم در انکار از همه پشتر استقام داشت و در نتیجه عساکر و تیز رو خا  
 بیج مسامح نمی نمود لهذا او سیست لوئیس یعنی لوئیس مظهر لقب دادند و او در سال هزار و دویست و هشتاد و سی مطابق شصت و شصت  
 و نه هجری جان را فدای داع کرد و دو پسر از او ماند یکی مسمی به فیلیپ و دیگری را برت و پسر کوچک او را برت دختر جان سیم متا که بنی  
 که وارثه لار و شیت پوزبان بود بعد خود در آور و دو این لار و شیت بجهت موصلت بنزد برت که گوشت کلز مونت بود  
 و بدین موصلت اسم پوزبان برخاندان ایشان قرار گرفت و برت در سال هزار و سیصد و هفتاد و سی مطابق مفسد و  
 هجری از پنجان رخت برت و سبیک از اولاد او تحت سلطنت فرانسه پانهاوند تا هجری چهارم که در سال هزار و شصت و  
 سی مطابق هزار و نوزده هجری کشته شد و شاهزاده نیکوسیر و پادشاه فرنج که بر در خاندان پوزبان است یکی هجری چهارم  
 که اهل فرانسه همیشه بخوبی او را یاد می کنند و خود در محمد و محاسن او دارند و یکی لوئیس چهاردهم است که بعد و داد معروفست  
 و هجری چهارم را یکی از سلاطین معروف که میان مینو نشد و دو پدر ملک و رعیت متوان گفت و وزیر دانی او سلی نام در دفع  
 اختلاف و رفع عتاف رای زین حسن متین داشت ولی از خجرو و ملک ناکار رفته است و این ملک در کج مصای  
 غرق شد و مشنه خوا سپه پیدار گشت و لوئیس چهاردهم را نیز یکی از پادشاهان عادل یگانه در دفر زمانه متوان محسوب  
 نمود و مدت سلطنت او سالیان دراز طول کشید و سندگان آبی در عهد او در عهد آسایش غنودند چنانچه عهد او را گشتن اینج  
 می کشند یعنی عهد گشتن و در عهد سلطنت او بجهت دواعی که داشت دولت فرانسه ترقی کرد و ممر حرم گوید گشتن فقیر  
 تانی روم است و زمان سلطنت او نیز از زمانه بود لهذا در فرانستان بر پادشاه میر که در عهد او بر عت و اسپاسی خوش  
 گذشت باشد و او را نسبت به گشت داده گشتن اینج میگویند انتی القصة خاندان پوزبان پس از سلطنت چندین قرون در لوئیس  
 شانزدهم بزوال میوست و این پادشاه سیاره در گرداب خطر افتاده خودش را بحال و اطفال دران کرد و ابلا سیر سر بنحیه  
 شدند و هیچ کوه آتش نشان در یک لحظه با همه قوت قادر نیست که چنین اثر بکنند و زمین را زیر و بر سازد که در آن فتنه  
 فرانسه آشوب رخسار و غوغای خاص و عام ز بروز ساخت و دولت فرانسه بلکه دول فرانستان تزلزل افتاد و در این  
 انقلاب غنما و بران شد و خاندانهای برت ان گشت و سلاطین برخاک مذلت جایه نمودند و ابطال در خاک و خون غنودند  
 و دولت فرانسه جمهوریه قرار گرفت و از جمهوریه بنشاهی کشید و پس از ان باعث اتحاد دول فرانستان شد و با کمال و کمال  
 فرانسه از سال هزار و هفتصد و نود و سه سی مطابق هزار و دویست و شصت هجری تا اول هلاکت بک بنابارت در سال هزار و شصت  
 و پنزده سی مطابق هزار و دویست و سی هجری قابل تذکار است بلکه در هیچ عصر چنین وقایع عجیبه و غریبه در تواریخ  
 ذکر نکرده اند و اگر کسی از روی انصاف بقوات الکندر کبیر و چنگیز خان و لیر و امیر تیمور عالم گیر ملاحظه کند و قووات ایشان را  
 با قووات دولت فرانسه در مدت قلیل مقصدی خواهد کرد و این هدامن هدامن مضاف نوشته که در ان مدت هر چه درخت در فرانسه  
 درخت آلبالو است پس از ان هر چه از زمین رسته خون سیاوشان و هر چه از معدن جوخته لعل و پیرمان است شعر  
 هیچ خاری نیست که خون شکاری سرخ نیست آفتی بود ان شکار اکل گزین صحرانگشت و جنگهای استریش و مار نکو  
 و فتنه و فرزند و و گرم هرگز از صحر روز کار محو نخواهد شد و شک پوه زنان و سر شک پیمان هرگز قطع نخواهد گشت  
 و از غرور این تو اطلاق بود که یکبارگی در جنگهای بار و دیو و و لیر و شک و آثر لوی پایال و ذلیل شدند چنانچه صورت  
 محمد و قراب و صراخ مزه در تراب شد و عجب ترانیکه این مردمان بی تیر و اسلحه از چنین داهیه طغیان قدر است و فافرا

۶۰

۷۱۷

۱۹

۱۹

۱۹

۱۲۴۰

فرانسه

کلیات

۱۹۹

۱۱۵

نزدیک به ویران شده سال از باده خود شومند و او را با خیال و اطفال از دار الملک خود بیرون کردند و در سال هزار و شصت و  
 سی و پنج مطابق زار و دویست و چهل و شش بحری سلسله دیگری بسلطنت انتخاب کردند و لقب پادشاه فرشتن را با پادشاه فریج تبدیل دادند  
 مگر سه گوید بعد از چند سال باز بنیاده را نماند پادشاه ایران کرده اسرار جموری استوار کردند و پس از آن پادشاه  
 حکم انتخاب کردند چنانکه ذکر خواهد شد و از اینست که اهل فرانسه را در اروپا به تیر مغزی و بی ثباتی و جنگی نسبت میدهند شش  
 ایتالیایی از سلاطین بی باک است که در ضمن سلاطین خود بخوار و صغیر تاریخ روز کار بایده کرده اند و در پیشین نوشته است لقب  
 او است گریج آف گاؤ بود یعنی ناز بایده خدا و در باب بیخونم ذکر از او رفت و این پادشاه بشی در حالت مستی جمعی از نیکان را از  
 سیاست رسانید و در آن شب خمر خمد که در سن نادر دهر بود مستاده به ایگد یکو بقصد خود را آورده بود پس از آنکه با آن  
 جمعی خلوت کرد در حالت جمعی جان بقای روح سپرد و آن واقعه در سال چهار صد و پنجاه و سه بعد از میلاد مسیح اتفاق افتاد  
 و امیر مشهور ابو الحسن سیمور را نیز آنجا بخت در پیش آورد دست داد که در وقت مباشره با مفاخه فروشد لامبردی قسمنی از  
 ایتالیا است که سابقا همه سنیسا لپین کال استمال داشت و الان محتوی بر همه ولایات فیما بین بود خانه تپین و رود  
 بود و خلیج وینس است و سلطنت لامبردی استوار دارد و میلان پایتخت آنجا است و تفصیل او در باب استریه گذشت و  
 پس از این نیز ذکر خواهد شد چنانکه که تلفظ فریسی سترلن گویند پادشاه عاقل دانای بود هیچ در فکر زخارف دنیا نبود و چنانچه  
 بالا پوشش زمستانی او سر سرستان بر نه بود که استرا از پوست میمون بود و بیک قبای شیشه آکفام کرد و بی همیشه خیال خود را  
 در آبادی مملکت و اسایش رعیت خود مصروف میداشت و قوا عده نگونهاد بداد و پیش یافت و نیکی و با سلاطین عصر  
 بار سال سلیم عهد موافقه است چنانکه بیرون از رسید خلیفه بغداد برای او در جزو هدایا و کف ساعت زنجی فرستاد که در ایران  
 بودند و از آن پس ساعت در فلک نشان شروع یافت و در تکمیل و تیسری او گویند تا اکنون بسینی که متداول است معمول شده  
 و میرزا ابراهیم شیرازی میگفت که بدیه دیگر قرآن خط کوفی بود که مثل طومار در پوست آهو نوشته بودند و گویند که الان همان قرآن  
 در خزانه فرانسه ضبط است و این پادشاه عاقل همه ممالک فرانسه و جرمنی و قسمی از انگلی و نیز زلند و زمینی اسپانیا سید  
 و ولایات ایتالیا را تا حد وین و متو بقرف آورد و ممالک خود را در میان سه پسر خود تقسیم کرد بزرگترین قسمت بواریه و ولایت  
 گری سن و ایتالیا را به پسر خود پپین بالقب پادشاهی ایتالیا سده داشت و بنیو شتریه و آستر شتریه و ماریتیمیه  
 و جانب شمال فرانسه و جرمنی و نیز زلند را به پسر دیگر خود چارلس تفویض نمود و قسمت جنوبی فرانسه با قدری از ممالک اسپانیا  
 به پسر دیگر خود لونس غنایت فرمود ولی پس از فوت او در سال هشت صد و چهارده مسیح مطابق صد و نود و نه بحری شوکت جیست  
 فرانسه بر و آل رسید و جرمنی قبل از استیلای چارلمگن مشتمل بر قبایل و طوایف چند بود که هر یکی در ولایتی را بت اقتدار خود  
 بودند و طایفه سکنان بر اکثری از آنها مسلط بود و کیش بت پرستی داشتند و در زمان چارلمگن بدینت محسوس و واج  
 گرفت و پس از او جانشین های او از عهد صلب و ربط الطوایف بر نیامدند و سترلن محض سترلن است و سترلن  
 بزبان لاتین معنی کبر است چنانچه در تکلیف گریست گویند یعنی سترلن گیر و اکنون بجهت تلفظ سترلن خوانند بنیو شتریه  
 اسم قدیم ولایت نازمند است پس از آنکه آن ولایت را چارلس سترلن به رؤو رئیس طایفه نازمند تفویض نمود و ولایت  
 با اسم نازمندی شهرت یافت استر شتریه هم قدیم ولایت لارین است که در فرانسه است ماریتیمیه محتوی بر اکثری از ولایت  
 سکنانی و فرنگونه و پس بود و این ولایت را قبل بر این سلطنتی می شمر دند و چندین پادشاه در این ولایات تا سال  
 هزار و صد و بیست و چهار مسیح مطابق با صد و پنجاه و سه بحری خمرانی داشتند و در آن سال مگر کولیس مشتمل بر تقوای شد و بعد

به دیوک سکسای مستکم گردید و بنو شهری است در ایتالیا که در ملک تنیس است و پس از شهر روم آثار و عمارات قدیمه  
در شهر زیادتر از سایر بلاد است و در شهر گنبد مرقدی است که از بنیه شاهانه برخوردار است که در سال صد و چهارده مسیحی  
بناشده است و تا اکنون لفظی و خطی در زبان او راه نیافته است و بیشتر در طول چهارده و ده و چهل و دو دقیقه مشرقی گریخت  
و عرض چهل و یک درجه و هشت دقیقه شمالی و افشده است و حروب عظیمه ناپلیون که مضاف سامی آنها را در حالت اقبال و با  
سپاگرد لازم شد که محقری بیان کنیم اما جنگ با انگلو در باب نصرت و فهم نیست - الله مذکور خواهد شد اما جنگ شهر است  
در دویم دسیمبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک مطابق با دهم رمضان هزار و دویست و هشت هجری فماین لشکر فرانس و عساکر  
متفقہ اتفاق افتاد و در آن جنگ سه امپراتور و الاشان حاضر بودند که نصرت از طرف امپراتور ناپلیون بنا بر است  
حکمران بود و در طرف مقابل امپراتور روسیه الکسندر و امپراتور استریه فرانس فرمانده لشکر بودند و نسیم ظفر زاریات  
فرانس و زید و از عساکر متفقہ فرون تر از چهل هزار در معرکه کارزار بجایک ملاک افتاد و چهل شقه علم و یکصد و پنجاه مراد و توبه چنین  
هزار اسیر نصیب لشکر فرانس شد و پس از آن جنگ نامه بر بزرگ بوقیج پیوست که در مکتب و ششم دسیمبر سال هزار و هشتصد و شش مطابق با اوایل  
شوال سنه مذکوره سلاطین فرانسه بر انگیز نامه خط که نشد اما جنگ چنان در چهار دهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و شش مطابق  
چهارشنبه غره شعبان هزار و دویست و هشت و یک هجری میان امپراتور اعظم ناپلیون بنا بر است و پادشاه پروشیه واقع گردید  
ناپلیون بالشکری تش صولت با حرکت اسیر خاک توان مبر که جنگ روان شد و پادشاه پروشیه بالشکریانش چون کسی که از  
باد گردید یا جسی که با آب سینه دار معرکه روی بر تافت و بی هزار لشکر پروشیه کشته شد و چندین هزار اسیر و دویست غاده توب  
بدست لشکر فرانس و برترین سخن ناپلیون کشت اما جنگ فریدند در چهار دهم جون هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق با ششم ربیع الثانی  
هزار و دویست و هشت و دو هجری میان عساکر متفقہ روسیه و پروشیه و ناپلیون و متفقہ و ناپلیون ظفر یافت و از عساکر متفقہ  
پنج هزار مرد مقتول و مجروح گردید و هشتاد و توب کسب لشکر فرانس بود و پس از این جنگ مصاحبه و تسکین اتفاق افتاد که در صلح  
بعضی از ولایات روسیه و لوف و ولایات پروشیه از تصرف آنها بر و نرفت و ضمیمه مالک ناپلیون شد اما جنگ و گرم  
در پنجم جولای سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق با یکم جمادی الاولی هزار و دویست و هشت و چهار هجری بطور رسید و آن از جمله  
حروب مشهوره است و در میان شاهنشاه استریه و شاهنشاه فرانسه اتفاق افتاد و شاهنشاه فرانسه کامیاب گشت و برکت پادشاهی  
منه عروج نمود و در آن روز بر یقین در کشتش و کشتش کوتاهی نکردند و از ناپلیون مردیها و مردانیکها ظاهر گشت و بر لشکر استریه  
شکست رسید و هشت هزار زنده از ایشان گرفتار شدند و مندرین لشکر نامور آویز و زشتا فشتد شمر همه جنگها کرده مگر کشید  
همه دست یز و کمان کشید بفرموده عتبی فداقت علیهم الارض با رخت فحیو بالافکار علیهم مرزوره و ذبول بخذلان  
علیهم مرزوره و بواج اند بار و بواج الدمار من کل اوبس الیهم محشوره الفقه در دوازدهم ماه منوریشکریان فرانسه نشان  
جلادت دادند و در مکتب و چهارم اکتوبر سال هزار و هشتصد و شش مطابق با دهم رمضان المبارک سال مذکور همد نامه فماین استریه و  
و فرانس کسب گردید و در این مصاحبه سواحل دریای متصرفی استریه و سلطنت کسان و بواریه بفرانس مفوض شد و قسمتی از بولند  
و کلینیه بتصرف شاهنشاه روسیه درآمد و شاهنشاه استریه بر سلطنت جو سف بنا بر است برادر ناپلیون در اسپانیا اقرار و تصدیق  
نمود اما بار و دنیو فرانسه است که در جانب مغرب منگوبصافت نود میل و فشته است و در انیمکان جنگ سختی و عرب خطرناکی فماین  
لشکر فرانسه و روسیه در پنجم سپتمبر سال هزار و هشتصد و دوازده مطابق غره رمضان المبارک هزار و دویست و هشت و هفت  
هجری اتفاق افتاد و دوسپاه جنگجوی شیرخوی روی در روی آوردند و از جانب عظیمه دنیاست که دفاتر انگار و

جنگ انگار و  
۱۲۲۰

جنگ انگار و

۱۲۲۲

جنگ انگار و

جنگ انگار و

جنگ انگار و

۱۲۲۷



۱۷۱۸

۱۲۲۹  
۲۰  
ف

۱۲۲.





۱۰۰

تاریخ هجری	تاریخ شمسی	شرح
۹۸۷	۳۶۷	پیوگ گیت پیر ارشد پیوگ که بزرگ و بزرگ بود و لقب کبر داشت و کوش پاپیس محسوب میشد و اوانج پادشاهی بعد و ان از جنگ چارلس خام لارین که عموی لوئیس نهمین بود در بود و از او این طبقه سلاطین اسسلسه گئی وین چنین باکی تیش میگویند
۹۹۶	۳۸۶	رابرت دوم ملقب ذی سیخ یعنی بیکم و دهمند پیر پیوگ از بکه عدل اضااف داشت در وقت و همه طایف ملول و محزون شدند
۱۰۳۱	۴۲۲	هنری اول پسر رابرت
۱۰۵۰	۴۵۲	فلیپ اول ملقب ذی فیروز یعنی بیکم در شش سالگی بجای پدر نشست ولی در چهارده سالگی حکم انی کرد
۱۱۰۸	۵۰۲	لوئیس ششم ملقب ذی کشتی یعنی بو الهوس
۱۱۳۷	۵۳۱	لوئیس ششم پسر لوئیس ششم ملقب ذی لایت یعنی جوان و از این لقب آنچه میگویند که سالها پادشاه در سلطنت شرکت داد و از این لقب از میان رفت
۱۱۸۰	۵۷۶	فلیپ دوم که شش در حیات پسر خود لوئیس ششم در پیش در پادشاه سالگی تاج بر سر گذاشت
۱۲۲۳	۶۲۰	لوئیس ششم پسر فلیپ دوم ملقب کار دلان یعنی شیر دل
۱۲۲۶	۶۲۳	لوئیس نهم پسر لوئیس ششم ملقب سنل لوئیس یعنی لوئیس مطهر در پادشاه سالگی شجرت داشت و مادر او کافله ملک بود و در پیش رفت جنگها کرد و در معرکه خود در برابر توش الغزب در افریقا و فانت یافت
۱۲۷۰	۶۶۹	فلیپ ششم مدعو ذی پیر یعنی شش پسر لوئیس نهم در پیر پیوگ ان وفات یافت
۱۲۸۵	۶۸۴	فلیپ چهارم ملقب ذی فیروز یعنی بیکم در سنده سالگی بر سر سلطنت نشست
۱۳۱۴	۷۱۴	لوئیس دهم که ملقب هتین بود که کلام قدیم فرانس است و معنی سر سخت و سرکش است
۱۳۱۶	۷۱۶	جان پسر لوئیس دهم ایام قلبی سلطنت کرد
۱۳۱۶	۷۱۶	فلیپ پنجم برادر لوئیس دهم ملقب ذی لایت یعنی الطویل که دراز قد بود
۱۳۲۲	۷۲۲	چارلس چهارم ملقب ذی سنده شوم یعنی لطف اللطیف ابن شاه و لوئیس دهم و جان و فلیپ پنجم سلاطین نور بودند
		خاندان ولایس که در مقلط ولی گویند
۱۳۲۸	۷۲۸	فلیپ ششم حکمران ولایس که نواده فلیپ ششم است که بخش طیب بود و او اقل از جنگ گریزی ذی فارچونیت میخوانند یعنی سعادت مند و با قیام
۱۳۵۰	۷۵۱	جان دوم ملقب ذی گوذ یعنی بیکم و مرکب مناجاة در لندن فرو شد
۱۳۶۴	۷۶۵	چارلس پنجم ملقب ذی ویز یعنی بیکم خستین شاهزاده که لقب دافین داشت یعنی وارث تاج
۱۳۸۰	۷۸۲	چارلس ششم ملقب ذی بلاود یعنی محبوب
۱۴۲۲	۸۲۵	چارلس ششم ملقب ذی ویکتور یعنی الف سنج
۱۴۶۱	۸۶۵	لوئیس نازدهم پسر بطالم بود در غایت و سپاه را و شورش میداد
۱۴۸۳	۸۸۸	چارلس ششم ملقب ذی اقل یعنی بیکم
۱۴۹۸	۹۰۴	لویس دوازدهم دیوگن از پیر از حسن قضا و نصفت و عدالت و از ذی قدر و رفیع پیر و پیل خوانند یعنی پدر رحمت خود





۱۲۱۴  
۱۲۱۵  
۱۲۱۹

۱۲۲۵  
۱۲۲۶

۱۲۲۹  
۱۲۳۰  
۱۲۳۱

۱۲۳۲  
۱۲۳۴

ببردار می مهر مامور شد و مهران فتح کرد و از مصر بی اجازه همان جمهوری در سال ۱۷۹۹ مسیح مطابق ۱۲۱۴ هجری بپاریس آمد و با مشاوریه آنجا  
به کونین نامده ده سال در ششم می سال هزار و شصت و دو مسیح مطابق اوایل محرم الحرام هزار و دو و سیست و سیصد هجری منتخب کرد و در دوم گشت  
مطابق اول ربیع الثانی سال هزار و شصت و دو کونین اول بلائده رسید و در بیستم می سال ۱۸۰۱ مسیح مطابق بیستم صفر ۱۲۱۹ هجری بلیت شاهی  
فرمانه مقرر شد و زوجه بیکوسه خود خوشنایان را چون اولادی از او داشت پاپت حسب الامر و طلاق داد و مرتبه کونین شاهزاده خانم  
استریه را در بیستم ربیع الاول هزار و شصت و دو مسیح مطابق بیستم ربیع الاول هزار و دو و سیست و سیست هجری عروسی کرد و پسری از مرتبه کونین  
در بیست و سیسم ربیع هزار و شصت و یازده مسیح مطابق بیست و بیستم صفر المظفر هزار و دو و سیست و سیست هجری بعبره وجود آمد و غوغا  
او در جهانگیری بدان واداشت که کل دول اروپا بپنج صمد او برخاسته و او ناچار شده بکشت فران و ایتالیا را و ادع کرد و در  
در پنجم ربیع سال هزار و شصت و چهارده مسیح مطابق چهاردهم ربیع الثانی هزار و دو و سیست و سیست هجری بخیره البینه رفت و از خبره  
البینه فرار کرده در اول ربیع سال ۱۸۰۱ مسیح مطابق چهارشنبه نوزدهم ربیع الاول ۱۲۳۱ هجری در فرانسه چون بد را فانی جلالیت بدیدار شد و نه  
برودی در شکست و از نو در بیستم جون هزار و شصت و یازده مسیح مطابق دوشنبه یازدهم ربیع الاول و دو و سیست و سیست هجری در محاق افتاد  
و بیست و دویم جون مزبور از سلطنت خود را فلع کرده و در گشت مطابق رمضان سنه مزبوره او را بیست و بیست و بیست و دو در آخر خبره در پنجم  
می سال ۱۸۰۲ مسیح مطابق یازدهم دوشنبه چهارم طالی و پنجم شب بی شعبان ۱۲۳۰ هجری وفات یافت و یازدهم شاهی شاهانم فاطمه نایلیون را حاکم  
پادشاه معظم محمد شاه از زبان انگلیسی لغاری ترجمه کرده اند که کلیات فایع را خواهد لبسته بان کتاب رجوع خواهد کرد و منصف در باب  
چهل و یکم چنانچه ذکر شد جلوس او را در شهر میلان در بیست و ششم می سال هزار و شصت و دو و پنج نوشت و در بیست و یکم چنانچه الفا ذکر کردید  
در بیست و ششم می سال هزار و شصت و چهار نوشته است و هر دو مسیح است چرا که در سال هزار و شصت و چهار تاج شاهی فرانس را بر  
گذاشت و در سال هزار و شصت و پنج در میلان تاج ایتالیا را نیز پاپ بر سر او گذاشته شاهی او را مضاکرد و او را شاهی فرانس  
و ایتالیا خواند و پس او که مادرش دختر شاه استریه بود در سال ۱۸۰۳ مسیح مطابق ۱۲۳۹ هجری وفات یافت و نایلیون در وقتی که بر نوبت استلا  
یافت زنی در آنجا گرفت که از آن زن پسری متولد شد و او را غواف و لوئگی گویند و در دولت کونین نایلیون ترقی کرده بمناصبت سرافراز شد  
چون مادر و عقیده اهل اروپا خانم نبود لکن اهل حقیقی نایلیون نمیدانند و در مدب عیسوی نیز چون زیادتر از کونین جایز نیست لکن خبریه از او اندر میرسانند

۱۸۱۴ سلسله نوزبان نیا ۱۲۳۹

۱۱۶۹  
هجری  
۱۲۳۹

لویس سیم برادر دیگر لویس شانزدهم تولد و در بیستم نومبر سال ۱۷۵۵ مسیح مطابق اوایل صفر المظفر اتفاق افتاده و مرتبه خوشنایان دختر لویس دیک سوای بر تخت  
و داخل پاریس و تخت موروثی آبا خود سیم می سال ۱۸۱۴ مسیح مطابق دوازدهم جمادی الاولی ۱۲۳۹ هجری جلوس نمود و در بیستم ربیع سال ۱۸۱۴ مطابق بیستم  
ربیع الثانی ۱۲۳۹ هجری از صولت نایلیون فرار کرد و در بیستم جولای مطابق غره شعبان سال هزار و پانصد و بیست و هجرت کرد و تخت جلوس نمود و در بیستم مطابق بیست  
و یکم محرم الحرام ۱۲۳۹ هجری

تاریخ مسیح	۱۸۲۴
تاریخ هجری	چهارم ربیع الاول و دوم اکتوبر سال ۱۷۵۵ مسیح مطابق اوایل محرم الحرام ۱۱۶۹ هجری و عقد کرد و مرتبه لویس دیک سوای

۱۲۵۲  
تاریخ مسیح  
۱۲۵۲

سوای از پاریس انقلاب عوام جنگا کرد و لشکری بجایت او برخاست ولی سودنی کرد و او را در می جولای سال ۱۸۱۳ مسیح مطابق بیستم محرم  
هجری معزول کردند و سرخوش راه انگلند را در پیش گرفت و چندی در آنجا آمد و در گرنز در ملک انگلیس در بیستم نومبر ۱۸۱۳ مطابق بیست و یکم  
و دو و سیست و سیست هجری وفات یافت







موباش کشور اسپانیایک ایماک عینی قوی دار و پا حساب میشود تا حکمرانی فرودیند کشور اسپانیا در میان پندین نظر سازنده و کان  
 مسلمان و عیسوی منقسم بود هر یکی در ولایت خود رایت استعلا و استیلا افراخته بودند و در وقت حکمرانی فرودیند وای زکما همه این  
 مالک حکم واحد یافت ولی در حکمرانی جانشین با و اخلاف ایشان یک معتبر حصه از مالک مغربی با سم سلطنت پورتگال مفروض شد  
 و باز این حصه مفروضه بعد از چندی بسلطنت اسپانیلهت شصت سال در پایه شانزدهم و در ماه هفدهم ضمیم گردید ولی باز اجلا و  
 بومیان مملکت پورتگال تحت تصرف اسپانیایردن شد و از آن زمان احوال سلطنتی جدا و دولتی مستقل است و این دو معایر فیمابین  
 این دو دولت در همه عداوت بطور عجیب است و هر حد این دو کشور غالباً با خطوط مفروضه و علایم غیر معلومه از یکدیگر جدا شده است و دولت  
 پورتگال بحسب سنت جمعیست که اکثر اسپانیاست ولی تضعف دولت اسپانیاست که نمی تواند بر این مملکت که مدت ها در تصرف  
 او بوده استیلا یابد و دولت اسپانیا اگر چه در فرودیند ترقی کرده با علاد درجه کمال سید ولی کمتر از صد سال پس از او باز روی  
 با انحطاط و تنزل گذاشت و در زمان تغلب مودان کشور معمور آباد و علم فلاح و زرع در حد کمال بود و پس از این پادشاهان این کشور  
 از آن رونق منت داده از آغاز ماه به هفدهم روی بقصمان آورد که اکنون با شکل و سختی میتوان گفت که دولت این کشور مزروع  
 و معمور است و حال آنکه این کشور استعداد آن دارد که بشمار دلبیان نفوس در آن کشور بفرغت معیشت و گذران نماید و اکثر موزنین  
 بر آن عقیده اند بلکه بطریقین میدانند که در وقت استیلای ریمان این کشور محتوی بر چهل طیان نفوس بود و بعضی بطور مبالغانه پنج  
 و طیان نفوس گفته اند و در آغاز قایم یازدهم در زمان مودا بیست و ده طیان نفوس داشت و اکنون بر مرتبه تنزل کرده است که زیاده  
 از یازده طیان نمیتوان گفت و بسبب کثرت تنزل و خرابی اسپانیا از آن شد که پس از فتح لیکن پوپیزولی این کشور بطریق  
 جوق با مرکب کار وانه شدند و طالیان آن نفوس طالیان رفت و در کشور اسپانیایر بعضی از انقباضات ظاهر گردید که رعیت را  
 اطمینان زرع و حرث نبود و از آنجهت از اعتبار دولت اسپانیا کاسته شد و این دولت وقتی نخستین دولت و ملت در  
 میان ملل مختلفه محبوب بود و الا آن مقام است و مرتبه ثانیه که در انقلاب فرانسه خسارت و ضرر کلی این کشور رسید و جنب اهل  
 اسپانیایر کثرت و روم است و کمال تعجب را در دین خود دارند و بسیار بدخواه و پر کینه و متوهمی شوند ولی در شیه و فخریت  
 برویکران دارند و پادشاه اگر چه استقلال دارد ولی ارکان مملکت نیز بطور آزادی حرکت نمی کنند و ششهای بزرگ  
 این کشور مذکور است که پادشاه است و دیگری سول و گدیز و بر سول و تولید و ویرگا سول و سلمنگا  
 و سولنگا است و شهر مزید در وسط صحرای وسیعی واقع است و از جنبی از شعبهای رودخانه تیکس میکزد که  
 بر رودخانه تیکس متصل میگردد ولی در تابستان این رودخانه خشک میشود و در این شهر انبیه عالی و مدرسه علمی مشهور باشد  
 ندارد و قریباً نذیر در قلب سلطنت و مرکز دولت اتفاق افتاده است و کرد و کرد آن صحرای وسیع مخصوصاً با جبال شامخت  
 و کوچهای این شهر پهن و راست و نیکوست چندی در چشمهای خوب در آن شهر است که بر آرایش و نمایش شهر افزوده  
 و خانههای این شهر مثل خانههای پاریس و اون بزرگ چند طبقه بالای یکدیگر است که در هر طبقه خانواری مکن دارد و از این  
 سارهای مبنی و خانههای مشیت طبقه دور و از مقبول رفیع سستی به الکلا یعنی القعه عظمت و شوکت این پادشاهت بر  
 مسافرن در با وای نظر معلوم میشود و دوره این شهر شش میل است ولی از پادشاهت های عالی اروپاست و جمعیت آنجا  
 شصت و دوست هزار است و در سال هزار و شصت و شصت مسیحی مطابق هزار و دوست و بیست و سه هجری شکر فرشته  
 که در زیر فرمان مرشل مورات بود باین شهر داخل شد و عیال پادشاه اسپانیا را با بزرگان ولایت بفراسه فرستاد و  
 چارلس چهارم پادشاه اسپانیا مجبوراً استغفانه خود را از تحت و تاج در بیست و پنجم قی سال هزار و شصت و سه



۲۳۶  
باب پنجاه هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

و هشت مطابق بیت و نهم ربع الاول هزار و دویست و هشت ستم هجری نوشت و فرزند پسر او که داشت کج بود و فرزند پسر آن  
 زمان مجوس بود در سال هزار و شصت و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت ستم هجری خلاصی یافت با بکلیه  
 بنیادش برادر امپراطور اعظم ناپلیون بناپارت در روز دهم جولای سال هزار و شصت و هشت مسیحی مطابق هفدهم جمادی الاول  
 هجری داخل شهر مدزید شد و جمیع احوال و افعال سلطنت را بر داشت و در بیت نهم جولای سال هزار و مطابق چهارم جمادی  
 الاخره مراجهت کرد و در آخر سال هزار و شصت و هشت مسیحی مطابق چهارم هجری مامور فرمود و جوسف بناپارت برادر خود را ثانیاً بسلطنت اسباجا  
 در سال هزار و شصت و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت ستم هجری مامور فرمود و جوسف بناپارت تا سال هزار و شصت و  
 سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت ستم هجری از جانب برادر تاج اسپانیا بود و در سال هزار و شصت و شش  
 دیوک و لیلیس گننون تاب نیاورده بفرانسه برگشت و لشکر فرانسه که در تحت اختیار برشلون قیام داشت بود شکست خورده  
 بفرانسه معاودت نمود و پس از رفتن ایشان و اقول ستاره قیام بناپارت فرزند و ارث تاج اسپانیا در چهاردهم  
 سال هزار و شصت و چهارده مسیحی مطابق بیت و سیم جمادی الاولی هزار و دویست و هشت ستم هجری ثانیاً بملکت  
 خود مراجعت فرمود و در جمیع الملک الی نصایح باب پنجاه هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا  
 شهرهای وسط اسپانیا که از کنار دریا دور افتاده اند زمانی هر یکی یا بکثرت سلطنت جداگانه بود که در هر یک از  
 آن امصار حاکمی با اقتدار سکنداشت لکن در شهر جدیدین اما بزرگی و عظمت پیدا است که دلالت بشوکت و عظمت زمان  
 سابق دارد و اگر چه در آن شهر که سابقه باقی مانده است و یکی از این شهرهای مشهور گرنادا است که در آن شهر آثار  
 مسلمانان بیشتر از سایر بلدان است و گرنادا پایتخت مملکتی است که همان اسم موسوم است و سالهای دراز در  
 زمان مورمان این شهر مختار حال و مذهب جاه و جلال بود چنانچه مقصد و شتاد و وسایل با تحت مسلمانان بود تا  
 فرزند حاکم کنشیل بعد از محاصره نه ماهه ناچار ساخت که مسلمانان از دست تسلیم در آیند و این ملک با ملک خود زبلا در دوم  
 جنبه جاری هزار چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق اوایل ربع الاولی هشتصد و نود و هفت هجری با شکوه و خشمیت تمام  
 داخل شهر گرنادا شد و متعجب گوید در بیندن محاصره شهر گرنادا آرامت و وسایل فاشته است انتهی و جمیع آثار  
 و علامات و مقابر این شهر با خاک یکسان شده است چیزی که باقی است و دلالت بر شوکت و سلطنت او دارد همان آثار  
 است که الحمر آکوئید یعنی قصر حکمران و این عمارت چندین اوطافهای سخنی و فوقانی و راههای مختلف سیکه میگرداند که انسان در  
 انجا حیران میماند و این شهر در زمان مسلمانان یکی از شهرهای بزرگ و با عظمت و نیا حساب میشد و مسجد جامع بزرگ او که اکنون  
 کلیسای بزرگ انجا است و چندین مساجد دیگر که ای برین مطلب دارد و چندین تصاویر نیکو از کار استادان قدیم  
 در اینجا با کار برده اند اما اکنون اکثر این دیوارها و دروازهها و کارها زما خراب شده است و فرزند معروف و امی زبلا و فلیپ  
 اول و ملکه او و پسر و مادر چارلس اول اسپانیا که بچارس پنجم و شاهنشاه جرمنی شهرت دارد یکی درین شهر مدفون شده است  
 چنانچه امی زبلا در سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نه صد و ده هجری و فرزندش و برادر سال هزار و پانصد و چهارده  
 مسیحی مطابق نه صد و بیت و هجری و فلیپ اول در سال هزار و نه صد و شش مسیحی مطابق هفدهم و دوازده هجری  
 وفات یافته است و لیونو فرکیا کونس یعنی شیر افریقا این سیاح معروف مشهور که کسایت افریقا شتافت و  
 وقایع سفر خود را در زبان عربی برشته تالیف در آورده یکی از همین شهر گرنادا است سیکل یکی از شهرهای نیکو  
 که در رودخانه گودال کوی واقع شده است تختین شهری است که اهل فی فی شیخ انجار آباد کرده اسم او را

۱۲۲۳  
۱۲۲۹  
هزار و دویست و هشت

۱۲۲۵  
پادشاه

۱۲۲۹

۱۲۹۷  
ای

۹۲۲  
۹۱۲

برین کپس که استند در میان بجهت نیایی و خوبی این شهر را با هم جولیه و خمر حیرت اول میخوانند و سلاطین  
 گاشیک قبل از آنکه مقرر سلطنت خودشان را به تولید و نقل نمایند درین شهر توطن داشتند و پس از کشف نی دنیا به  
 دولت و حاصل نی دنیا از رودخانه گودل کوی و زیر سول نقل و تحمل شد که این شهر حقیقت در اوقات مخزن و متجرب دنیا  
 حساب میشد و تاج این شهر بجهت پابی و بزرگی مشهور اروپاست و در یک عجم حقیقت آنجا فزون تر از شصت هزار بود و این شهر  
 در زمان جدید نیز پاستخت کشور اسپانیا بود تا اینکه فلیپ دوم مقرر سلطنت خود را از آنجا به دار السلطنه نزدیک مرکز کشور اسپانیا  
 حساب میشد نقل کرد و درین شهر مسلمانان قناتی احداث کرده اند که شش میل طول است و مسجد جامع این شهر که اکنون  
 کلیسای بزرگ آنجاست بعضی بزرگترین کلیسا در دنیا میدانند که پس از کلیسای استیسنیت لیزر دم از بزرگترین کلیسای در دنیا است  
 و در آلااره آنجا که اکثر میکفتند یعنی قصر اخضر از بناهای رفیع مسلمانان است و مجسمان معروف ازین شهر شرح کشید و در سال  
 هزار و پانصد و نوزده سیحی مطابق هجری و بیست و پنج هجری مسافرت در جزیره و دریا روان شد و دانشمند معروف دان  
 یو لو که با طلب علوم اهل فرانسه مرافقت کرده به پیر و به تشخیص دادن شکل و نباتات زمین و ارتفاع و انحنا و درجه فکری فرستند و درین  
 در سال هزار و هفتصد و شانزده سیحی مطابق هزار و صد و بیست و هشت متولد شده است و در سال هزار و هفتصد و نوزده سیحی  
 مطابق هزار و دویست و ده هجری وفات یافته است و سردار معروف کاریز در نزدیکی این شهر وفات یافته است و کاریز  
 یکی از سرداران مشهور اسپانیاست مملکت مکی که دیگر ممالک جنوبی امریکارا او مسخر ساخت ولی بجهت اعمال ناشایسته که از او سر  
 زده است در میان سرداران اروپا بدنام است چرا که بر سکه انولایت که در معنی از حیوانات حساب میشدند هیچ رحمی نکرد و بزرگترین  
 زن و مرد و پسر و دختر را از دم شمشیر کشته و کشته را با وجود اینکه چندین مملکت مسخر کرده بود وقت برشتن به اسپانیا که از پادشاه خود  
 امید رحمت و توقع انعام و خلعت داشت ناپس گردید مردم او را بدل سردی و طالت طاقات کردند و چارپای  
 که آقا ولی نعمت او بود بطور تغییر و استعجاب وقتی که بحضور او شتافت پرسید هو می و از یعنی کیست او بود که مرا  
 آن است که او کیست که آمده است و کاریز در لانه جواب داد ای احم ذی من من هو کهنر کیون یو مؤثر سر او را پس  
 دن یوز آن سس ترش لفت یو تو کشت یعنی منستم آن شخص که دارد پندیده بشما بیشتر ممالک از آنکه اجدا  
 شما که اشته اند برای شما قیامت و مراد است که هر چه از اجدا شما بقصد و شمر میراث سیده من برای شما نذر تراشماره  
 او مملکت و ولایت مسخر کرده ام و چاکر سنجم از جواب باصواب او سر پیش افکند و هیچ تکلم نکرد و کاریز با نهایت اشتیاق طالت  
 از مجلس بیرون رفت و این سردار نامدار در سال هزار و پانصد و پنجاه سیحی مطابق هجری و بیست و یک هجری وفات یافت  
 و مدت عمل و قضیت و رسال بود که یوز مشرق قدیم و بندر مشوری است که در جزیره کوچک لیون در بی کوچک که در جنوب آفریقا  
 سی رودخانه گودل کوی و در آنست بنا شده است و این بندر در این از منزه جدید آنجا و مخزن مال و دولت امریکایا شده  
 و این شهر از بناهای اهل فی فی شیه است لکن برمی خوانند که پس از آنکه در میان بر اسپانیا و این شهر استیلا می یافتند او را  
 کپس نامیدند و درین بندر هنوز آثار و علامات بنیه قدیم باقی است و سیاح جهان که مشهور امریکایس و سرنو سوس  
 سفر و یازین بندر در سال هزار و چهارصد و نود و هفت سیحی مطابق هجری و بیست و پنج هجری ازین بندر روان شد و این شهر را در  
 سال هزار و پانصد و نود و شش سیحی مطابق هزار و پنجاه هجری لشکر کلیس تصرف کرده و بیام حروب جدیدیه فرانسه  
 این شهر را لشکر فرانسه چندین سال محاصره انداخته برای تماشای محوطه بزرگ سینت جیمینز در لند نگاه داشتند و مترجم  
 کوید پرن یعنی شمارگاه کولی در انجام ادا تفریح گاه است و بزرگترین سینت جیمینس یکی از نزهت باصفای لندن که مشایح

۹۲۵

۱۱۲۸

نلد

کتابخانه عمومی

۹۱۱

۲ اوراق

۹  
 در این شهر از بناهای اهل فی فی شیه است لکن برمی خوانند که پس از آنکه در میان بر اسپانیا و این شهر استیلا می یافتند او را  
 کپس نامیدند و درین بندر هنوز آثار و علامات بنیه قدیم باقی است و سیاح جهان که مشهور امریکایس و سرنو سوس  
 سفر و یازین بندر در سال هزار و چهارصد و نود و هفت سیحی مطابق هجری و بیست و پنج هجری ازین بندر روان شد و این شهر را در  
 سال هزار و پانصد و نود و شش سیحی مطابق هزار و پنجاه هجری لشکر کلیس تصرف کرده و بیام حروب جدیدیه فرانسه  
 این شهر را لشکر فرانسه چندین سال محاصره انداخته برای تماشای محوطه بزرگ سینت جیمینز در لند نگاه داشتند و مترجم  
 کوید پرن یعنی شمارگاه کولی در انجام ادا تفریح گاه است و بزرگترین سینت جیمینس یکی از نزهت باصفای لندن که مشایح

۲۳۸  
باب پنجاه و هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

است و مردم به تاشا و قنچ در اینجا با کاسک و سواره سپاده می روند و در غربی لندن و در غربی رود خائیمیش واقع است و  
در وسط او خندق آبی که بسیار حسن و صفای آنجا افزوده است انتهى بقصد و سه هزار است و تجارت این بند پس از آنکه ملکا  
امریکا در همه اروپا و سایر بنا در و اج گرفت بکافقان یافته است و این بند یکی از بهترین هر نو زمان را منصرف است که در دنیا  
مانند اولم است بر سر کوه پاخت مملکت کنتونیه است یکی از بنا در معتبر است که در ده ترین واقع است و جمعیت این شهر  
تخمینا یکصد و شصت هزار می شود و این شهر را از ازل بطراز در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفده و پنجاه  
پس از محاصره و سه هفته تنه نمود مترجم کویید بطراز و قصبه است در آنکند که در کوئی تاریک تن شش واقع است آبی  
بزرگ کاسک پاخت آنگستیل است یعنی کستیل قدیم و درین شهر کلیسای بزرگی است که از آنب یغیه گاشک است جمعیت  
این شهر تخمینا ده هزار میشود و این شهر لشکر فرانسه که در وقت حکم مرشل نولت بودند پس از محاصره عظیم در سال هزار و هشتصد و شصت  
مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و شصت هجری متحرک نمود و بطراز ملقب فی کرون یعنی الظالم که دو نفر از برادرانش را بی جبهه در بیل  
بازجو و تکلیف مملکت رسانید در شهر بزرگ کاسک در سال هزار و سیصد و سی و چهار مسیحی مطابق هفتصد و سی و پنج هجری متولد شد  
و را او میگویند که همیشه در اباسم آسید میخواند یکی از بزرگان و شجاعان سیل است که در نزدیکی بزرگ کاسک متولد شده است و این شجاع  
معروف بخلفت مسلمانان در زیر رایت فرویند و دوم پادشاه کستیل سیمبا کرد و فتح نمود و درین شهر شاهزاده اذ و آرد که پس از آن  
اذ و آرد اقل آنکند شد پس از خواهر آلفونسو پادشاه کستیل را در سال هزار و دویست و پنجاه و سه مسیحی مطابق ششصد و پنجاه  
یک هجری بعقد خود و آورد مترجم کویید آسید ما خود از کلام عرب است که بمعنی آقا و مولاست و در اصل آسید بوده است  
اشی سکنتا شهر معروفی است و درین شهر مد رسه خوبی است و مشتمل بر چندین کلیسای عالی و چشمه های صافیه است  
و کلیسای عظمی آنجا بزرگب خاص در بالای رودخانه تارنس که از میان شهر میگذر و بنا شده است و پلی درین خانه ریون  
ساخته اند و در نزدیکی این شهر در بیست و دوم جولای هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق دوازدهم جب هزار و دویست و  
بیست و هفت هجری فیما بین لشکر انگلیس که در زیر فرمان دیوین و سنگتون بودند با مرشل مرمونت سردار لشکر فرانسه که  
دیوین را کوه بوجک عظیمی اتفاق افتاد و مرشل مرمونت چند زخم کاری برداشت و درین شهر قصبه قلعه دار محکم بود  
را در یک واقع شده است مترجم کویید سیو و در آنرا کوه قصبه است که در باین جنوب و مغرب آنجا است سر کوه  
سپا پاخت ولایت آنگان است و این شهر را اهل فی فی شیه بنا کردند ولی در عهد شاهنشاهی آتش در میان  
بر آبادی این شهر افزوده و در اسپر گشش نامیدند و پس از انقلابات بی شمار و زوال دولت رومیان این شهر را  
تصحیف و تحریف کرده سر کوه خوانند و این یکی از شهرهای بزرگ و معروف اسپانیا است و رودخانه آبرو از میان این شهر میگذر و درین شهر آب  
گرفت و صاحب ثروت مسکن داشته و اهل فرانسه این شهر در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری متحرک  
کردند و جمیع مال و دولت این شهر را بغارت بردند اگر چه خیرال پلکانن بمقام داری و سیانت شهر را بدولی در بر ابریل همان لشکر فرانسه  
ناب نیارده قلعه را از دست دادند و لشکر فرانسه شهر را آتش زده و تاجانه و جخانه شهر را صاحب شدند و این سیل از محاصره اینجا هزار و سیصد  
زیادتر داشت ولی اکنون از چهار هزار بیشتر ندارد کار نا بنده است در مملکت سیه و درین بند در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق  
هزار و دویست و چهار هجری جنگی فیما بین لشکر فرانسه و انگلیس اتفاق افتاد و لشکر فرانسه محکوم با مرشل نولت دیوین و آلفونسو  
انگلیس مامور با مرخان بود و سردار انگلیس در همان وقت که فتح کرده شد و نولت که او نیز پسین شده بود و مسافتی و جنوب کار نا بنده  
و میگویند که در نزدیکی او در سال هزار و هشتصد و دویست و چهار هجری متحرک و مسیحی مطابق هزار و صد و چهارده هجری جازای جنگی انگلیس و این در حکم

جمعیت که در اینجا

۱۱۱۷

۱۲۲۳

شماره

۱۲۲۷

دقیق  
۱۲۳۳

۱۲۳۴

۱۱۱۴

او میرل روکن ده هانجکی و یازده جهان تجارتی اسپانیا که از امر کجای آمدند و ششون از خانه و مال بود و اخذ کردند و در  
دوازده میسلی کاژناد جانب شمال مشرق بندر قرظول است که این بندر جهان نگاه دولت اسپانیا است و در استحکام او  
نیز کوشیده اند و ممر هم کوید احوال سرخان موزار در اتریا باشد و دوم معلوم خواهیم داشت اما ولفیجین از سرداران  
انجلیس مع کف است ولادت او در وستر هم در ولایت گنت در سال هزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و  
صد و سی و نه هجری اتفاق افتاد و در بیست سالگی در نظام منصوب شد و با جرمن پانچین جنگها کرده صاحب سم و آوازه شد و او را  
بجمله سادات و شاد و بفتح کوی یک فرستادند و در آن فتح بکشدند و منور شد و در پهای معروف از جرمن که دشمن مقابل کردید  
و در آن جنگ در همان دقیقه فتح بسا بعد از کله خورد و کله دیکر بدن او رسید از کثرت خون جبال شد خود را بقتل صفوف کشید چون او را  
بین حالت دیدند فریاد برآوردند که کرکیت و این صد بگوشت او رسیده برخاست و به او از ناله گفت آن که بود که کرکیت گفتند  
شکر فرانسو بود که کرکیت خدا را شکر گفت که بکشد که با فتح از جانب شد و این را گفت و جان تسلیم کرد و وفات او در سیزدهم پیمبر سال  
هزار و هشتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق او اخر محرم هزار و صد و هفتاد و سه هجری اتفاق افتاد و او را عروسی و چهار سال گذشته بود و انستی  
سنت سبک شین در ولایت سکی بند معروفی است و این بند را شکر فرانسو در سال هزار و هشتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست  
و نه هجری تصرف کردند و یکصد و شصت و چهاره توپ صیقلی بزرگ پانچین سبک و جبهه خانه و قورخانه تصرفشان آمد و پانچین این بند را  
شکر انجلیس در زیر حکم ستر تانمس گراهم در اگست سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق شعبان هزار و دویست و بیست و شش هجری  
تصرف نمودند و چهارین در رودخانه زو زو است و در آنجا فتح سنی و پنج هجری نصیب شکر انجلیس شد و این جنگ در بیست و یکم جون سال هزار  
و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق نیت یکم و جمادی الاخره هزار و دویست و بیست و هشت هجری واقع شد و شکر انجلیس رتخت  
حکم دیوک لمبنگتون و شکر فرانسو در فرمان جوخ بنایارت برادر المپون شاهنشاه عظم و خیرال شروزون بود و در جنگ حاصد  
غزاده توپ نصیب شکر انجلیس شد و ممر هم کوید و چهارین قبضه است در ولایت آلکوم که در جنوب ولایت سکی است و آن حق ظر کو  
گفته یکی از بنادر کانونیه است و در حروب فرانسه خسارت زیاد شد چنانچه شکر فرانسو که در تحت حکم خیرال شروزون بود و در بیست  
و ششم جون سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق ششم جمادی الثانیه هزار و دویست و بیست و شش هجری بر این شهر محاصره آورد و در آنجا  
و قهرا بحیث ضبط آورده شهر را آتش زدند و صغیر و کبر و زن و مرد را قتل نمودند چنانچه بعضی را نیز زنده در آتش افکندند و این شهر در  
رومیان سبل آباد بود و چندین امارت و مقابر عالیه در آنجا از آن زمان باقیست و لیسینه پایتخت مملکتی است که همان اسم معلوم  
است و این شهر را شکر انجلیس در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و سه هجری تصرف کردند و این شهر را شکر فرانسو  
جنگ کرده و ارجح سادات بر کرده مانعی سر داسپاه را در سال هزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و شش  
هجری شکست دادند و بی ثانیاً در سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و شش هجری خیرال شروزون سردار فرانس  
این شهر را تسخیر نمود و در ولایت مرسیه یکی از بنادر نیکوست که دیگر مدترین واقع شده است و این شهر آندر زوول  
که یکی از انالی کرکیت است بنام دو این بند با اسم کرکیت موسوم نمود و از این بند بود که قبل لشکر اترانی کرده جنگ رومیان به ایتالیا فرستاد  
و این بند در اوقات یکی از شهرهای معظم و آباد اسپانیا شمرده می شد و ممر هم کوید کرکیت شهری بود در فرقیانچه در باب  
اول ذکر شد و آندر زوول سردار آن مملکت بود که فتح اسپانیا ماسو کردید و این را آبا در ده اسم کرکیت را با و داد و احوال آندر زوول  
و قبل در آتر باب انشا الله ذکر خواهد شد انستی مملکتی که قبضه معروفی در مملکت آندر لوسینه است و شراب میوه این قبضه بسیار دارد  
و لک و لید شهر معروفی است در این قبضه فایب دوم در سال هزار و پانصد و بیست و هفت مسیحی مطابق هشتصد و سی هجری متولد

۱۱۳۹

۱۱۷۳

۱۲۰۹

۱۲۲۸

۱۲۲۶

۱۲۴۳

۱۸۱۱

۲ بندیم

۹۳۳



۲۴۰  
باب پنجاه ششم در بیان باقی ممالک اسپانیا

شده است و دانشمندان و قدوة الامثال والاقران کوئیمس معروف در این قصبه در سال هزار و پانصد و شصت مسیح مطابق هشتصد و دوازده  
هجری وفات یافته و در اینجا نیز ممر بم کویید و لکه و لید و در شرقی مملکت لیون و در شمال و شرق شهر سکنجا واقع شده است  
انتفی استارگا شهری است در لیون و این شهر نیز لشکر فرانسه بر داری جنرال ژونات در سال هزار و شصت و ده مسیح  
مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری پس از محاصره یک ماه تصرف کردند و شش هزار نفر از قلمبانان کشته شدند لیون پایتخت ولایتی است  
که همان بم موسوم است و این شهر نیز پایتخت سلطنت عبیوتون است که در اسپانیا سلطنت داشته اند زموئار در لیون قصبه است که در  
الفونسو سیم که اول الفونسو نیز گویند که لقب کبریت در سال هشتصد و دوازده مسیح مطابق سیصد هجری وفات یافته و دفن شده است و درین شهر دکن  
را ذریگو را لقب سید دادند بدو جوزاپا پخت استریم یور است و درین شهر ملی حکم دبالای رودخانه گوئینه از بنای ریون است و  
این شهر نیز لشکر فرانسه که در تحت فرمان جنرال سولت بودند در سال هزار و شصت و پنج مسیح مطابق هزار و دویست و بیست هجری پس از محاصره  
سی و شش روز مترو و دوباره این شهر لشکر انگلیس و ابل پورتگال که در زیر حکم دیوکی و بیسنگتون بودند در اپریل سال هزار و شصت و دوازده  
مسیح مطابق ربیع الثانی هزار و دویست و بیست و هفت هجری پس از محاصره یک روز و شش روز از بنای کبریت گرفته و این شهر را محاصره می نمود  
و کلید اسپانیا در طرف پورتگال محسوب می شود و مسافت این شهر تا سرحد پورتگال پنجاه میل است الکنتر یعنی لفظه با سیم مل محلی که در این شهر  
موسوم شده است و این لای رودخانه تجو از بنای ریون است و این شهر را ازل گزونی در سال هزار و هفتصد و شصت و پنج مسیح مطابق هزار  
و صد و پنجاه هجری تصرف کرد و حرم بم کویید الکنتر آقصبه است در استریم یور اسپانیا و یکصد و سی میل در جانب جنوب مغرب  
دار السلطنه مزید واقع است و رودخانه تجو را ابل اسپانیا بنوا ابل پورتگال گنجانند انتفی ترگیلو که در لفظ کشتن سگو گوئینه قصبه است  
در استریم یور که در اینجا سردار نامیر زو فتح مملکت سر و متولد شده است کار زو آشهر بزرگی است و قدما در تصرف مسلمانان  
بود و در این شهر دانشمندان معروف و سکا و لوکن و کان زکوس متولد شده اند حرم بم کویید احوال سکا و لوکن در ضمن احوال نیز در  
آخر باب سی و دوم ذکر شد انتفی الکنس ریزگی از قصبات معتبره اند و سیست و شرب شرکی معروف درین قصبه سی و شتری می شود  
و در نزدیکی این مکان در سال هشتصد و سیزده مسیح مطابق نو و پنج هجری محاربه عظیمی فی بین مسلمانان و ابل اسپانیا اتفاق افتاد و ابل اسپانیا  
شکست فاحش خورده و از دینک آخرین پادشاه گات در معرض جنگ تلف شد که هیچ کس نشانی از وی یافت و حرم بم کویید قصبه  
الکنس ریزگی در شمال هند که نزدیک واقع است و مسافت میان آنها شانزده میل است انتفی توکید و شهر بزرگی است و سی میل در  
جنوب و مغرب دار السلطنه مزید در دو و خاکی کن در سبیل واقع شده است و یکی از شهرهای قدیم اسپانیا است و چندین قرون پادشاهان  
کشور بود موضع این شهر بسیار غریب اتفاق افتاده شباهت زیاد به قصبه دهم دارد و سکنه این شهر وقتی دویست هزار بود و الا آن زیاد تر از این بود  
جزانیت و مسافت سی و پنج میل بجانب پامین و شیب این رودخانه قصبه علویرا است و در این جنرال ژونات از دیوکی و بیسنگتون  
سردار انگلیس و سال هزار و شصت و ده مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری شکست فاحش خورد و الکلا القلعه قصبه است و سیل  
و در اینجا مدینه معروفی است که پمپس بنانها ده است پمپس آن کسی است که در آن مدینه پالی کات بایل یعنی کتبهای را  
بچندین نسخه مختلف چاپ کرده است و سر و تنش مصنف مشهور نیز در اینجا در نیمه سال هزار و پانصد و هفت و هشت مسیح مطابق او اسطمان  
هشتصد و پنجاه و چهار هجری متولد شده است جزیر التار قصبه و قلعه محلی که در جنوب اسپانیا در یک لاک یعنی صخره عظیمی در پای کوهی در محل  
بهره ترین واقع شده است و قلعه او محکمترین قلعه دنیا است مدنی است که این قلعه و قصبه در تصرف دولت انگلیس است و دولت اسپانیا  
باعانت دولت فرانسه جدا کردند که شاید این قلعه را از تصرف دولت انگلیس در آن ملکشان نشد و جمعیت آنجا پنجاه هزار نفر نفوس  
میشود و کوه خیرت است که در کنار آن کاف جزیر التار میس مانند و مونت ایلا که در مقابل او در ساحل افریقا است در شمال و جی یعنی علم

۱۱۱۰  
۱۱۱۱  
۱۱۱۲  
۱۱۱۳  
۱۱۱۴  
۱۱۱۵  
۱۱۱۶  
۱۱۱۷  
۱۱۱۸  
۱۱۱۹  
۱۱۲۰  
۱۱۲۱  
۱۱۲۲  
۱۱۲۳  
۱۱۲۴  
۱۱۲۵  
۱۱۲۶  
۱۱۲۷  
۱۱۲۸  
۱۱۲۹  
۱۱۳۰  
۱۱۳۱  
۱۱۳۲  
۱۱۳۳  
۱۱۳۴  
۱۱۳۵  
۱۱۳۶  
۱۱۳۷  
۱۱۳۸  
۱۱۳۹  
۱۱۴۰  
۱۱۴۱  
۱۱۴۲  
۱۱۴۳  
۱۱۴۴  
۱۱۴۵  
۱۱۴۶  
۱۱۴۷  
۱۱۴۸  
۱۱۴۹  
۱۱۵۰  
۱۱۵۱  
۱۱۵۲  
۱۱۵۳  
۱۱۵۴  
۱۱۵۵  
۱۱۵۶  
۱۱۵۷  
۱۱۵۸  
۱۱۵۹  
۱۱۶۰  
۱۱۶۱  
۱۱۶۲  
۱۱۶۳  
۱۱۶۴  
۱۱۶۵  
۱۱۶۶  
۱۱۶۷  
۱۱۶۸  
۱۱۶۹  
۱۱۷۰  
۱۱۷۱  
۱۱۷۲  
۱۱۷۳  
۱۱۷۴  
۱۱۷۵  
۱۱۷۶  
۱۱۷۷  
۱۱۷۸  
۱۱۷۹  
۱۱۸۰  
۱۱۸۱  
۱۱۸۲  
۱۱۸۳  
۱۱۸۴  
۱۱۸۵  
۱۱۸۶  
۱۱۸۷  
۱۱۸۸  
۱۱۸۹  
۱۱۹۰  
۱۱۹۱  
۱۱۹۲  
۱۱۹۳  
۱۱۹۴  
۱۱۹۵  
۱۱۹۶  
۱۱۹۷  
۱۱۹۸  
۱۱۹۹  
۱۲۰۰  
۱۲۰۱  
۱۲۰۲  
۱۲۰۳  
۱۲۰۴  
۱۲۰۵  
۱۲۰۶  
۱۲۰۷  
۱۲۰۸  
۱۲۰۹  
۱۲۱۰  
۱۲۱۱  
۱۲۱۲  
۱۲۱۳  
۱۲۱۴  
۱۲۱۵  
۱۲۱۶  
۱۲۱۷  
۱۲۱۸  
۱۲۱۹  
۱۲۲۰  
۱۲۲۱  
۱۲۲۲  
۱۲۲۳  
۱۲۲۴  
۱۲۲۵  
۱۲۲۶  
۱۲۲۷  
۱۲۲۸  
۱۲۲۹  
۱۲۳۰  
۱۲۳۱  
۱۲۳۲  
۱۲۳۳  
۱۲۳۴  
۱۲۳۵  
۱۲۳۶  
۱۲۳۷  
۱۲۳۸  
۱۲۳۹  
۱۲۴۰  
۱۲۴۱  
۱۲۴۲  
۱۲۴۳  
۱۲۴۴  
۱۲۴۵  
۱۲۴۶  
۱۲۴۷  
۱۲۴۸  
۱۲۴۹  
۱۲۵۰  
۱۲۵۱  
۱۲۵۲  
۱۲۵۳  
۱۲۵۴  
۱۲۵۵  
۱۲۵۶  
۱۲۵۷  
۱۲۵۸  
۱۲۵۹  
۱۲۶۰  
۱۲۶۱  
۱۲۶۲  
۱۲۶۳  
۱۲۶۴  
۱۲۶۵  
۱۲۶۶  
۱۲۶۷  
۱۲۶۸  
۱۲۶۹  
۱۲۷۰  
۱۲۷۱  
۱۲۷۲  
۱۲۷۳  
۱۲۷۴  
۱۲۷۵  
۱۲۷۶  
۱۲۷۷  
۱۲۷۸  
۱۲۷۹  
۱۲۸۰  
۱۲۸۱  
۱۲۸۲  
۱۲۸۳  
۱۲۸۴  
۱۲۸۵  
۱۲۸۶  
۱۲۸۷  
۱۲۸۸  
۱۲۸۹  
۱۲۹۰  
۱۲۹۱  
۱۲۹۲  
۱۲۹۳  
۱۲۹۴  
۱۲۹۵  
۱۲۹۶  
۱۲۹۷  
۱۲۹۸  
۱۲۹۹  
۱۳۰۰  
۱۳۰۱  
۱۳۰۲  
۱۳۰۳  
۱۳۰۴  
۱۳۰۵  
۱۳۰۶  
۱۳۰۷  
۱۳۰۸  
۱۳۰۹  
۱۳۱۰  
۱۳۱۱  
۱۳۱۲  
۱۳۱۳  
۱۳۱۴  
۱۳۱۵  
۱۳۱۶  
۱۳۱۷  
۱۳۱۸  
۱۳۱۹  
۱۳۲۰  
۱۳۲۱  
۱۳۲۲  
۱۳۲۳  
۱۳۲۴  
۱۳۲۵  
۱۳۲۶  
۱۳۲۷  
۱۳۲۸  
۱۳۲۹  
۱۳۳۰  
۱۳۳۱  
۱۳۳۲  
۱۳۳۳  
۱۳۳۴  
۱۳۳۵  
۱۳۳۶  
۱۳۳۷  
۱۳۳۸  
۱۳۳۹  
۱۳۴۰  
۱۳۴۱  
۱۳۴۲  
۱۳۴۳  
۱۳۴۴  
۱۳۴۵  
۱۳۴۶  
۱۳۴۷  
۱۳۴۸  
۱۳۴۹  
۱۳۵۰  
۱۳۵۱  
۱۳۵۲  
۱۳۵۳  
۱۳۵۴  
۱۳۵۵  
۱۳۵۶  
۱۳۵۷  
۱۳۵۸  
۱۳۵۹  
۱۳۶۰  
۱۳۶۱  
۱۳۶۲  
۱۳۶۳  
۱۳۶۴  
۱۳۶۵  
۱۳۶۶  
۱۳۶۷  
۱۳۶۸  
۱۳۶۹  
۱۳۷۰  
۱۳۷۱  
۱۳۷۲  
۱۳۷۳  
۱۳۷۴  
۱۳۷۵  
۱۳۷۶  
۱۳۷۷  
۱۳۷۸  
۱۳۷۹  
۱۳۸۰  
۱۳۸۱  
۱۳۸۲  
۱۳۸۳  
۱۳۸۴  
۱۳۸۵  
۱۳۸۶  
۱۳۸۷  
۱۳۸۸  
۱۳۸۹  
۱۳۹۰  
۱۳۹۱  
۱۳۹۲  
۱۳۹۳  
۱۳۹۴  
۱۳۹۵  
۱۳۹۶  
۱۳۹۷  
۱۳۹۸  
۱۳۹۹  
۱۴۰۰  
۱۴۰۱  
۱۴۰۲  
۱۴۰۳  
۱۴۰۴  
۱۴۰۵  
۱۴۰۶  
۱۴۰۷  
۱۴۰۸  
۱۴۰۹  
۱۴۱۰  
۱۴۱۱  
۱۴۱۲  
۱۴۱۳  
۱۴۱۴  
۱۴۱۵  
۱۴۱۶  
۱۴۱۷  
۱۴۱۸  
۱۴۱۹  
۱۴۲۰  
۱۴۲۱  
۱۴۲۲  
۱۴۲۳  
۱۴۲۴  
۱۴۲۵  
۱۴۲۶  
۱۴۲۷  
۱۴۲۸  
۱۴۲۹  
۱۴۳۰  
۱۴۳۱  
۱۴۳۲  
۱۴۳۳  
۱۴۳۴  
۱۴۳۵  
۱۴۳۶  
۱۴۳۷  
۱۴۳۸  
۱۴۳۹  
۱۴۴۰  
۱۴۴۱  
۱۴۴۲  
۱۴۴۳  
۱۴۴۴  
۱۴۴۵  
۱۴۴۶  
۱۴۴۷  
۱۴۴۸  
۱۴۴۹  
۱۴۵۰  
۱۴۵۱  
۱۴۵۲  
۱۴۵۳  
۱۴۵۴  
۱۴۵۵  
۱۴۵۶  
۱۴۵۷  
۱۴۵۸  
۱۴۵۹  
۱۴۶۰  
۱۴۶۱  
۱۴۶۲  
۱۴۶۳  
۱۴۶۴  
۱۴۶۵  
۱۴۶۶  
۱۴۶۷  
۱۴۶۸  
۱۴۶۹  
۱۴۷۰  
۱۴۷۱  
۱۴۷۲  
۱۴۷۳  
۱۴۷۴  
۱۴۷۵  
۱۴۷۶  
۱۴۷۷  
۱۴۷۸  
۱۴۷۹  
۱۴۸۰  
۱۴۸۱  
۱۴۸۲  
۱۴۸۳  
۱۴۸۴  
۱۴۸۵  
۱۴۸۶  
۱۴۸۷  
۱۴۸۸  
۱۴۸۹  
۱۴۹۰  
۱۴۹۱  
۱۴۹۲  
۱۴۹۳  
۱۴۹۴  
۱۴۹۵  
۱۴۹۶  
۱۴۹۷  
۱۴۹۸  
۱۴۹۹  
۱۵۰۰  
۱۵۰۱  
۱۵۰۲  
۱۵۰۳  
۱۵۰۴  
۱۵۰۵  
۱۵۰۶  
۱۵۰۷  
۱۵۰۸  
۱۵۰۹  
۱۵۱۰  
۱۵۱۱  
۱۵۱۲  
۱۵۱۳  
۱۵۱۴  
۱۵۱۵  
۱۵۱۶  
۱۵۱۷  
۱۵۱۸  
۱۵۱۹  
۱۵۲۰  
۱۵۲۱  
۱۵۲۲  
۱۵۲۳  
۱۵۲۴  
۱۵۲۵  
۱۵۲۶  
۱۵۲۷  
۱۵۲۸  
۱۵۲۹  
۱۵۳۰  
۱۵۳۱  
۱۵۳۲  
۱۵۳۳  
۱۵۳۴  
۱۵۳۵  
۱۵۳۶  
۱۵۳۷  
۱۵۳۸  
۱۵۳۹  
۱۵۴۰  
۱۵۴۱  
۱۵۴۲  
۱۵۴۳  
۱۵۴۴  
۱۵۴۵  
۱۵۴۶  
۱۵۴۷  
۱۵۴۸  
۱۵۴۹  
۱۵۵۰  
۱۵۵۱  
۱۵۵۲  
۱۵۵۳  
۱۵۵۴  
۱۵۵۵  
۱۵۵۶  
۱۵۵۷  
۱۵۵۸  
۱۵۵۹  
۱۵۶۰  
۱۵۶۱  
۱۵۶۲  
۱۵۶۳  
۱۵۶۴  
۱۵۶۵  
۱۵۶۶  
۱۵۶۷  
۱۵۶۸  
۱۵۶۹  
۱۵۷۰  
۱۵۷۱  
۱۵۷۲  
۱۵۷۳  
۱۵۷۴  
۱۵۷۵  
۱۵۷۶  
۱۵۷۷  
۱۵۷۸  
۱۵۷۹  
۱۵۸۰  
۱۵۸۱  
۱۵۸۲  
۱۵۸۳  
۱۵۸۴  
۱۵۸۵  
۱۵۸۶  
۱۵۸۷  
۱۵۸۸  
۱۵۸۹  
۱۵۹۰  
۱۵۹۱  
۱۵۹۲  
۱۵۹۳  
۱۵۹۴  
۱۵۹۵  
۱۵۹۶  
۱۵۹۷  
۱۵۹۸  
۱۵۹۹  
۱۶۰۰  
۱۶۰۱  
۱۶۰۲  
۱۶۰۳  
۱۶۰۴  
۱۶۰۵  
۱۶۰۶  
۱۶۰۷  
۱۶۰۸  
۱۶۰۹  
۱۶۱۰  
۱۶۱۱  
۱۶۱۲  
۱۶۱۳  
۱۶۱۴  
۱۶۱۵  
۱۶۱۶  
۱۶۱۷  
۱۶۱۸  
۱۶۱۹  
۱۶۲۰  
۱۶۲۱  
۱۶۲۲  
۱۶۲۳  
۱۶۲۴  
۱۶۲۵  
۱۶۲۶  
۱۶۲۷  
۱۶۲۸  
۱۶۲۹  
۱۶۳۰  
۱۶۳۱  
۱۶۳۲  
۱۶۳۳  
۱۶۳۴  
۱۶۳۵  
۱۶۳۶  
۱۶۳۷  
۱۶۳۸  
۱۶۳۹  
۱۶۴۰  
۱۶۴۱  
۱۶۴۲  
۱۶۴۳  
۱۶۴۴  
۱۶۴۵  
۱۶۴۶  
۱۶۴۷  
۱۶۴۸  
۱۶۴۹  
۱۶۵۰  
۱۶۵۱  
۱۶۵۲  
۱۶۵۳  
۱۶۵۴  
۱۶۵۵  
۱۶۵۶  
۱۶۵۷  
۱۶۵۸  
۱۶۵۹  
۱۶۶۰  
۱۶۶۱  
۱۶۶۲  
۱۶۶۳  
۱۶۶۴  
۱۶۶۵  
۱۶۶۶  
۱۶۶۷  
۱۶۶۸  
۱۶۶۹  
۱۶۷۰  
۱۶۷۱  
۱۶۷۲  
۱۶۷۳  
۱۶۷۴  
۱۶۷۵  
۱۶۷۶  
۱۶۷۷  
۱۶۷۸  
۱۶۷۹  
۱۶۸۰  
۱۶۸۱  
۱۶۸۲  
۱۶۸۳  
۱۶۸۴  
۱۶۸۵  
۱۶۸۶  
۱۶۸۷  
۱۶۸۸  
۱۶۸۹  
۱۶۹۰  
۱۶۹۱  
۱۶۹۲  
۱۶۹۳  
۱۶۹۴  
۱۶۹۵  
۱۶۹۶  
۱۶۹۷  
۱۶۹۸  
۱۶۹۹  
۱۷۰۰  
۱۷۰۱  
۱۷۰۲  
۱۷۰۳  
۱۷۰۴  
۱۷۰۵  
۱۷۰۶  
۱۷۰۷  
۱۷۰۸  
۱۷۰۹  
۱۷۱۰  
۱۷۱۱  
۱۷۱۲  
۱۷۱۳  
۱۷۱۴  
۱۷۱۵  
۱۷۱۶  
۱۷۱۷  
۱۷۱۸  
۱۷۱۹  
۱۷۲۰  
۱۷۲۱  
۱۷۲۲  
۱۷۲۳  
۱۷۲۴  
۱۷۲۵  
۱۷۲۶  
۱۷۲۷  
۱۷۲۸  
۱۷۲۹  
۱۷۳۰  
۱۷۳۱  
۱۷۳۲  
۱۷۳۳  
۱۷۳۴  
۱۷۳۵  
۱۷۳۶  
۱۷۳۷  
۱۷۳۸  
۱۷۳۹  
۱۷۴۰  
۱۷۴۱  
۱۷۴۲  
۱۷۴۳  
۱۷۴۴  
۱۷۴۵  
۱۷۴۶  
۱۷۴۷  
۱۷۴۸  
۱۷۴۹  
۱۷۵۰  
۱۷۵۱  
۱۷۵۲  
۱۷۵۳  
۱۷۵۴  
۱۷۵۵  
۱۷۵۶  
۱۷۵۷  
۱۷۵۸  
۱۷۵۹  
۱۷۶۰  
۱۷۶۱  
۱۷۶۲  
۱۷۶۳  
۱۷۶۴  
۱۷۶۵  
۱۷۶۶  
۱۷۶۷  
۱۷۶۸  
۱۷۶۹  
۱۷۷۰  
۱۷۷۱  
۱۷۷۲  
۱۷۷۳  
۱۷۷۴  
۱۷۷۵  
۱۷۷۶  
۱۷۷۷  
۱۷۷۸  
۱۷۷۹  
۱۷۸۰  
۱۷۸۱  
۱۷۸۲  
۱۷۸۳  
۱۷۸۴  
۱۷۸۵  
۱۷۸۶  
۱۷۸۷  
۱۷۸۸  
۱۷۸۹  
۱۷۹۰  
۱۷۹۱  
۱۷۹۲  
۱۷۹۳  
۱۷۹۴  
۱۷۹۵  
۱۷۹۶  
۱۷۹۷  
۱۷۹۸  
۱۷۹۹  
۱۸۰۰  
۱۸۰۱  
۱۸۰۲  
۱۸۰۳  
۱۸۰۴  
۱۸۰۵  
۱۸۰۶  
۱۸۰۷  
۱۸۰۸  
۱۸۰۹  
۱۸۱۰  
۱۸۱۱  
۱۸۱۲  
۱۸۱۳  
۱۸۱۴  
۱۸۱۵  
۱۸۱۶  
۱۸۱۷  
۱۸۱۸  
۱۸۱۹  
۱۸۲۰  
۱۸۲۱  
۱۸۲۲  
۱۸۲۳  
۱۸۲۴  
۱۸۲۵  
۱۸۲۶  
۱۸۲۷  
۱۸۲۸  
۱۸۲۹  
۱۸۳۰  
۱۸۳۱  
۱۸۳۲  
۱۸۳۳  
۱۸۳۴  
۱۸۳۵  
۱۸۳۶  
۱۸۳۷  
۱۸۳۸  
۱۸۳۹  
۱۸۴۰  
۱۸۴۱  
۱۸۴۲  
۱۸۴۳  
۱۸۴۴  
۱۸۴۵  
۱۸۴۶  
۱۸۴۷  
۱۸۴۸  
۱۸۴۹  
۱۸۵۰  
۱۸۵۱  
۱۸۵۲  
۱۸۵۳  
۱۸۵۴  
۱۸۵۵  
۱۸۵۶  
۱۸۵۷  
۱۸۵۸  
۱۸۵۹  
۱۸۶۰  
۱۸۶۱  
۱۸۶۲  
۱۸۶۳  
۱۸۶۴  
۱۸۶۵  
۱۸۶۶  
۱۸۶۷  
۱۸۶۸  
۱۸۶۹  
۱۸۷۰  
۱۸۷۱  
۱۸۷۲  
۱۸۷۳  
۱۸۷۴  
۱۸۷۵  
۱۸۷۶  
۱۸۷۷  
۱۸۷۸  
۱۸۷۹  
۱۸۸۰  
۱۸۸۱  
۱۸۸۲  
۱۸۸۳  
۱۸۸۴  
۱۸۸۵  
۱۸۸۶  
۱۸۸۷  
۱۸۸۸  
۱۸۸۹  
۱۸۹۰  
۱۸۹۱  
۱۸۹۲  
۱۸۹۳  
۱۸۹۴  
۱۸۹۵  
۱۸۹۶  
۱۸۹۷  
۱۸۹۸  
۱۸۹۹  
۱۹۰۰  
۱۹۰۱  
۱۹۰۲  
۱۹۰۳  
۱۹۰۴  
۱۹۰۵  
۱۹۰۶  
۱۹۰۷  
۱۹۰۸  
۱۹۰۹  
۱۹۱۰  
۱۹۱۱  
۱۹۱۲  
۱۹۱۳  
۱۹۱۴  
۱۹۱۵  
۱۹۱۶  
۱۹۱۷  
۱۹۱۸  
۱۹۱۹  
۱۹۲۰  
۱۹۲۱  
۱۹۲۲  
۱۹۲۳  
۱۹۲۴  
۱۹۲۵  
۱۹۲۶  
۱۹۲۷  
۱۹۲۸  
۱۹۲۹  
۱۹۳۰  
۱۹۳۱  
۱۹۳۲  
۱۹۳۳  
۱۹۳۴  
۱۹۳۵  
۱۹۳۶  
۱۹۳۷  
۱۹۳۸  
۱۹۳۹  
۱۹۴۰  
۱۹۴۱  
۱۹۴۲  
۱۹۴۳  
۱۹۴۴  
۱۹۴۵  
۱۹۴۶  
۱۹۴۷  
۱۹۴۸  
۱۹۴۹  
۱۹۵۰  
۱۹۵۱  
۱۹۵۲  
۱۹۵۳  
۱۹۵۴  
۱۹۵۵  
۱۹۵۶  
۱۹۵۷  
۱۹۵۸  
۱۹۵۹  
۱۹۶۰  
۱۹۶۱  
۱۹۶۲  
۱۹۶۳  
۱۹۶۴  
۱۹۶۵  
۱۹۶۶  
۱۹۶۷  
۱۹۶۸  
۱۹۶۹  
۱۹۷۰  
۱۹۷۱  
۱۹۷۲  
۱۹۷۳  
۱۹۷۴  
۱۹۷۵  
۱۹۷۶  
۱۹۷۷  
۱۹۷۸  
۱۹۷۹  
۱۹۸۰  
۱۹۸۱  
۱۹۸۲  
۱۹۸۳  
۱۹۸۴  
۱۹۸۵  
۱۹۸۶  
۱۹۸۷  
۱۹۸۸  
۱۹۸۹  
۱۹۹۰  
۱۹۹۱  
۱۹۹۲  
۱۹۹۳  
۱۹۹۴  
۱۹۹۵  
۱۹۹۶  
۱۹۹۷  
۱۹۹۸  
۱۹۹۹  
۲۰۰۰  
۲۰۰۱  
۲۰۰۲  
۲۰۰۳  
۲۰۰۴  
۲۰۰۵  
۲۰۰۶  
۲۰۰۷  
۲۰۰۸  
۲۰۰۹  
۲۰۱۰  
۲۰۱۱  
۲۰۱۲  
۲۰۱۳  
۲۰۱۴  
۲۰۱۵  
۲۰۱۶  
۲۰۱۷  
۲۰۱۸  
۲۰۱۹  
۲۰۲۰  
۲۰۲۱  
۲۰۲۲  
۲۰۲۳  
۲۰۲۴  
۲۰۲۵  
۲۰۲۶  
۲۰۲۷  
۲۰۲۸  
۲۰۲۹  
۲۰۳۰  
۲۰۳۱  
۲۰۳۲  
۲۰۳۳  
۲۰۳۴  
۲۰۳۵  
۲۰۳۶  
۲۰۳۷  
۲۰۳۸  
۲۰۳۹  
۲۰۴۰  
۲۰۴۱  
۲۰۴۲  
۲۰۴۳  
۲۰۴۴  
۲۰۴۵  
۲۰۴۶  
۲۰۴۷  
۲۰۴۸  
۲۰۴۹  
۲۰۵۰  
۲۰۵۱  
۲۰۵۲  
۲۰۵۳  
۲۰۵۴  
۲۰۵۵  
۲۰۵۶  
۲۰۵۷  
۲۰۵۸  
۲۰۵۹  
۲۰۶۰  
۲۰۶۱  
۲۰۶۲  
۲۰۶۳  
۲۰۶۴  
۲۰۶۵  
۲۰۶۶  
۲۰۶۷  
۲۰۶۸  
۲۰۶۹  
۲۰۷۰  
۲۰۷۱  
۲۰۷۲  
۲۰۷۳  
۲۰۷۴  
۲۰۷۵  
۲۰۷۶  
۲۰۷۷  
۲۰۷۸  
۲۰۷۹  
۲۰۸۰  
۲۰۸۱  
۲۰۸۲  
۲۰۸۳  
۲۰۸۴  
۲۰۸۵  
۲۰۸۶  
۲۰۸۷  
۲۰۸۸  
۲۰۸۹  
۲۰۹۰  
۲۰۹۱  
۲۰۹۲  
۲۰۹۳  
۲۰۹۴  
۲۰۹۵  
۲۰۹۶  
۲۰۹۷  
۲۰۹۸  
۲۰۹۹  
۲۱۰۰  
۲۱۰۱  
۲۱۰۲  
۲۱۰۳  
۲۱۰۴  
۲۱۰۵  
۲۱۰۶  
۲۱۰۷  
۲۱۰۸  
۲۱۰۹  
۲۱۱۰  
۲۱۱۱  
۲۱۱۲  
۲۱۱۳  
۲۱۱۴  
۲۱۱۵  
۲۱۱۶  
۲۱۱۷  
۲۱۱۸  
۲۱۱۹  
۲۱۲۰  
۲۱۲۱  
۲۱۲۲  
۲۱۲۳  
۲۱۲۴  
۲۱۲۵  
۲۱۲۶  
۲۱۲۷  
۲۱۲۸  
۲۱۲۹  
۲۱۳۰  
۲۱۳۱  
۲۱۳۲  
۲۱۳۳  
۲۱۳۴  
۲۱۳۵  
۲۱۳۶  
۲۱۳۷  
۲۱۳۸  
۲۱۳۹  
۲۱۴۰  
۲۱۴۱  
۲۱۴۲  
۲۱۴۳  
۲۱۴۴  
۲۱۴۵  
۲۱۴۶  
۲۱۴۷  
۲۱۴۸  
۲۱۴۹  
۲۱۵۰  
۲۱۵۱  
۲۱۵۲  
۲۱۵۳  
۲۱۵۴  
۲۱۵۵  
۲۱۵۶  
۲۱۵۷  
۲۱۵۸  
۲۱۵۹  
۲۱۶۰  
۲۱۶۱  
۲۱۶۲  
۲۱۶۳  
۲۱۶۴  
۲۱۶۵  
۲۱۶۶  
۲۱۶۷  
۲۱۶۸  
۲۱۶۹  
۲۱۷۰  
۲۱۷۱  
۲۱۷۲  
۲۱۷۳  
۲۱۷۴  
۲۱۷۵  
۲۱۷۶  
۲۱۷۷  
۲۱۷۸  
۲۱۷۹  
۲۱۸۰  
۲۱۸۱  
۲۱۸۲  
۲۱۸۳  
۲۱۸۴  
۲۱۸۵  
۲۱۸۶  
۲۱۸۷  
۲۱۸۸  
۲۱۸۹  
۲۱۹۰  
۲۱۹۱  
۲۱۹۲  
۲۱۹۳  
۲۱

۸۰۰

مطابق جدولی که در این سال در اسپانیا از اجزای سال  
در این سال در اسپانیا از اجزای سال  
در این سال در اسپانیا از اجزای سال

افسانه و قصه‌های نوشته‌اند که در قدیم انمارا سلسله آف نیر کولیر می گفتند یعنی تنوهای نیر کولیر و چنان پنداشته بودند  
که نیر کولیر این جزیره شمارا که یکدیگر قتل بود بوقت بازو از هم جدا ساخت و بدین واسطه محیط آنستیک تجربه ترین اقصا فیه  
مهرسم گوید از احوال نیر کولیر بندهی در باب اول که شدت و جبرالتار را ابل اسپانیا از تصرف مسلمانان که محکم ایشان بود  
در سال هزار و چهارصد و شصت و دویسی مطابق مقصد و شصت و شش هجری در آورده و در تصرف ابل اسپانیا بود در  
سال هزار و هفتصد و چهارم مطابق هزار و صد و شانزده هجری مطابق ربیع الاول هزار و صد و نود و هفت هجری یعنی در جهت تمام  
محاصره کردند و بزرگ قلعه کیان جزایر ابل است بود و او نیز با کمال جلالت و این شکیبایی تحمل را بر کرده و مقابل محاصرین بسیار  
از لشکر اسپانیایی نسل مقصود و مراجعت کردند و طول یوغا نیز التار و یوغا سیل است و چهارده سال پنهانی انجامست مترجم گوید  
جزیرالتار تصحیف و تحریف جبل الطارق است و او را جبل الفتح نیز گویند و محضی از وقایع طارق در افراب الشاد بیان خواهد شد  
استی و جزایری که تعلق بدولت اسپانیا دارد و دریای مدترین واقع شده اند یکی مجورگا و دیگری میوزگا و او یکا است که  
او را نیز از آنز گویند و چندین جزیره دیگر است که در بند الشرق و بند الغرب تصرف دارند و تقریباً اکثر متصرفات اسپانیا که  
در امریکای شمالی و امریکای جنوبی داشتند از تصرف ایشان در سال هزار و هفتصد و دویسی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری  
برون رفت و جزایر مجورگا و میوزگا و او یکا را با اسم جزایر بلرسم میخوانند و فلاخن اندازهای این جزیره معروف است و جزیره  
مجزورگا را ابل اسپانیا میگویند و در تعلق کلی از گامی خوانند و قصبه بزرگ این جزیره کلمنا است و قصبه دیگر نیز از همین اسم است  
که با اسم جزیره موسوم شده و قصبه میوزگا سیو و دلا و کولی مکان معتبر جزیره میوزگا میگویند و قصبه بزرگ آن کمال  
انبار را دارد و مهرسم گوید جزیره او یکا در نقشه جان آر و سیمیت او نیز ضبط کرده است انتی و اطال این جزایر نیز جزو  
مشق فلاخن انداختن را میکنند چنانچه مادر اطال اندامی اطال را بر کلیه چوب بلندی میکند و حکم می کند هر که بانگ فلاخن او را بکند  
بنده از غذا خواهد خورد و الا اگر نه خواهد ماند و اطال بشوق خوردن طعام انقدر با فلاخن بنک می اندازند تا آن غذا پائین افتاده  
بخورند و هر روز عادت ایشان همینست و در اندک زمانی چنان می شوند که درین صنعت کمال مهارت پیدای کنند و جزیره میوزگا را  
دولت انگلیس در سال هزار و هفتصد و نود و شش مطابق هزار و دویست و یازده هجری تصرف کردند و در صلح آپنسن در  
سال هزار و هشتصد و دویسی مطابق هزار و هشتصد و بیست و هفده هجری بالنس دادند لا زوگا لینگت و دودنایب بناب امیر  
البحر لا زوگلسان که پس از جنگ بر آفلگر بار منصب سید در نزدیکی میوزگا در سال هزار و هشتصد و دویسی مطابق هزار و دویست و بیست  
پنج هجری وفات یافت مترجم گوید بر آفلگر دماغه است در اسپانیا در ساحل اندلس که در مابین جنوب و شرق گذر رود  
مغربی جزایر اتفاق افتاده است و در اینجا لا زوگلسان هیچ بزرگی کرد و جهازات متفق فرانس و اسپانیا را در بیست و یکم اکتوبر  
سال هزار و هشتصد و پنج مطابق بیست و هفتم هجری جب هزار و دویست و بیست و پنج هجری غرق و حرق نمود و خود نیز خرم برداشت تا آنکه شد  
و در آخر همین باب احوال لا زوگلسان بتفصیل ذکر خواهد شد انتی القاب و مناصب دولت اسپانیا از هر دولتی در اروپا زیاده تر است و اکثر ولایات  
اسپانیا که در زمان سابق حکومتها میستقل بودند در ولایتی لقبی منصبی هیچ داشتند اما آن لقب اکنون نیز بجهت آنکه کل  
مملکت در تحت اطاعت یک پادشاه است متداول مستعمل شده است و پادشاه را با اسم کولیک میگویند یعنی اعلی حضرت کولیک و امپد  
آن دولت را لقب شاهزاده است و نویس می خوانند و سایر پسران پادشاه را با اسم انفسس سکون بون و تارنشا فوقانیه میگویند  
پادشاه را با اسم انفسس بفتح تارنشا فوقانیه مینامند و آثار و علامات قدیم اسپانیا غالباً از رومیان و مسلمانان است و در نزد  
سکا و دیگر کسبیل قدیم قریب شمال مدیتره و مدول مهر معروفی است که شاهنشاه برجن احداث فرموده است و این جدول آب از دره

جزایر مجورگا

۱۳۱۱

۱۲۲۵

۱۲۲۰

۵۷

192

احوالِ مختل و جمہوریہ گرج



و بنحیه قابل گال بنیل گردید و جمعی از ایشان بکنداری اواقدا مغمومند و بل ساز و تبه لشکریه بایلیاروان شد و در کنار رود خند  
تر پیچید جنگی بایر میان او و لشکر رومیان اتفاق افتاد و در جنگ تیری المیشید که لشکر رومیان با چار شده از رودخانه گذشته  
و در آن طرف رودخانه سنکری بسته و مقابل خشم بشیند و این حرکت ایشان باعث وین و شکست ایشان و جمعی همان رزمگاه  
قتیل و برخی فرار کرده خود را بنهر از خست بشهر پلاکس طحیه که اکنون بنهر سن فرخوانند رسانیدند و قبل بقیه رستار انجا مانده در بهار  
اخر و تیره روان شد و از انجا مقصد او و راه بود که یکی دور بود یکی نزدیک و راه نزدیک باطلاق و چغل زیاد داشت لکن شستن از چغل  
مغمومی نمود و رومیان بدین حال گذشتن انان معابر شکل بل محال است و ده خاطر بودند و تیره و تار که راه دور افتاد و قبل از این بکند خشم امان  
از راه نزدیک روان شد و درین مسافت قلیل ضرر گیریشکران او رسید و رودخانه آرتو در سیلاب بسیار می صحرا و چغل را گرفته و لشکران  
قبل تر روز متوالی در مخایف و حوال میان لای و کل حرکت نمیکردند و درین سفر چشم بل مدد گرفت و یک چشم او کور شد و با این حالت باز آن  
و تیر و دست برنیداشت و در کنار و ریاضه ترا سپید جنگ که قدما را سپید شوی خوانند جنگ دیگر با لشکر روم کرد و سه روز میان که سلم  
فلاپیوس بود و کشته شد و از لشکر روم در آن روز پانزده هزار کشته و سیزده هزار نفر و تیر کشته و قبل هر که از اسرای رومان که رومی بودند شکست  
و هر که از تین و طوالیف دیگر بود و مخصوص فرمود و بنحیه در میان شکران روم مشاهده و مسوره برخواست و از لشکر قبل در جنگ تیر  
و پانصد نفر کشته نشده بود و از لشکر کرج در دهانه کوه بودند و با اصف و لشکر روم را در کنار و ریاضه حساب فرو گرفته بود که از لشکر  
خشم غفلت داشته سهل است یکدیگر را نیز تیر نمیدادند و سردار دیگر رومان که باده و فلاپیوس می آید پس از جنگ رسید و بنیان لشکر کرد  
می آمد بنای کاوش و جنگ گذاشت و دو هزار نفر از رومیان کشته شد و دو هزار دیگر امان طلبیده اسلحه حرب را بکینه خود را تسلیم کردند  
و این شکست چهارم است که بشکر روم رسید و قبل بکثرت آذوقه و زاد و خضر و چمن و نصرت و داد و بخا و میل کرد که در اوقات  
کسپانیه بجانب کاپوتیه شایده و در عرض راه دره تنگی بود که عبور گنجا را از انجا بود و لشکر روم پیش از وقت سمران تنگ را گرفته و قبل  
مجال عبور از ان مجازم و مناقش میسر نشود و چهار هزار نفر از لشکر روم در دهنه آن تنگ بقراولی استیادند و قبل از تیر گاه شد و کشته  
حیرت افتاد و چه خشم فراز جبال و ملال را گرفته و تنگ را نیز سد و کرده اند و پانچم روم را سخی دل بر مرکب و جلیه اندیشیده و دو هزار کا و که در  
آردوی او بود و براداب و قرون شان عشر و شش و فاق خطبیه انش و کوا و ان را بر فراز جبال یا کرده و بکچهای خشک جنگی نیز  
انش افتاد و از خوار و اجرات مسلحه و او از رفراش شقیه در میان لشکر رومیان غوغا افتاد و این چهار هزار که در دهنه تنگ بقراولی استیادند  
بودند بجبال که قبل شیخون بشکر روم آورده از سر راه برخواستند اما و لشکران بفرز جبال شتافتند و قبل نصرت را از دست ندادند  
در انحال کشته لصف شش سرعت تمام از کندی در گذشتند بفرز جبال افتاد و صبحا یکی از سرداران روم باقیوس سردار کربال  
مغرب و زکار و مذهب اعصار بود و خلاف کرده بغیرم جنگ بیرون آمد و پس از اندکی که در شکست خورد و فلاپیوس از غیرت و ناموس  
ناچار باده داشت و شتافت قبل صرفه در جنگ ندیده بشکر خود مراجعت نمود و این سال سیم و دویست و شانزده سال قبل از میلاد عیسی است  
که قبل در ایطالیا بقبال و جبال مشغول است و قبل در شهر جرانیم قتل می کشد و دو ارکان سنت و جمهوری روم نیز تیره و تار که سپاه مشغول شد  
لشکری انبوه بهر داری آمیلیوس و آرتو فرستادند و چنان حکم کردند که هر روز یکی ازین دو لشکر را در حرب و ضربت می کشند  
او مطیع باشد آمیلیوس مرد دنیا دیده و سردار و کرم روزگار چشیده بود و بکثرت لشکر خرم در ولایت عربت تاصل می ساخت و قطع  
علوفه و آذوقه نمود که بچل قوت و سیورسات بازماند چنانچه در آن ایام در لشکر قبل زیاد تر از آذوقه و علوفه ده روزه نبود و کی وارث  
که جوان و از روم جنگ چندان طسلاع نداشت و تازه ارکان سنت او را منصب عظیم و لقب جیم مفتخر ساخته بودند بخلاف

و بنحیه قابل گال بنیل گردید و جمعی از ایشان بکنداری اواقدا مغمومند و بل ساز و تبه لشکریه بایلیاروان شد و در کنار رود خند

تر پیچید جنگی بایر میان او و لشکر رومیان اتفاق افتاد و در جنگ تیری المیشید که لشکر رومیان با چار شده از رودخانه گذشته



۲۴۴  
باب پنجاه ششم در بیان باقی اسپانیا

امپریوس مایل جنک بود و میخواست قبل از آنکه مریدان خود را بشناسد و دست راستین جلالت در آرد و پای ثابت میران  
سالت فشار و الرج لا املأ کفی به واللہ لاتبع تروا و ازین سخنان پیروده سختی سروده تا روزی که نوبت سرداری با و نشت از شیر را  
زیر غیر نداشتند زمین کان را طنین گانچه انگاشته صلاهی جنک در داد و طلب مناجره فروگرفت و امپریوس حکم ارکان سنیت  
ناچار بر این کار و عارتن در داد و بدل نیز قلب را به کماة الطاق میرسد و بمنینه را به کماة رجال راست و از طرفین جنگی سخت اتفاق  
افتاد و این جنگ از طرف مشهور منیل است که جنگ کانیه شهرت دارد و درین شهرت فاحش و وهنی عظیم لشکر میان  
که از نو هزار لشکر و دهمفت دوسه هزار و نه صیقل سیده و دسکیر شده بودند و از عساکر کرج که پنجاه هزار بودند زیاده از پنجاه  
مبعوض تلف نرسید و از لشکر روم امپریوس سردار کینال و منیوشوس سردار سواره و فیلیپوس امیر معروف و سیسمو نفر سر کرده  
و هشتاد نفر از معارف و ارکان سنیت بهلاکت رسیده بودند و از آن که از ارکان سنیت و تازه منصوب و اساس رسیده بودند و اولین  
از معرکه با معده دوی از همراگان خود فرار کردند و منیل بجانب شهر روم نرفت و بجانب شهر کانیه که اکنون به کپوش شهرت دارد که از بلاد معظم فیما بین  
مشرق و جنوب ایتالیا است روان شد و منیل پس از فوختات برادر خود را گوارا به کرج فرستاد و مال و لشکر خواست که بکلی دولت روم را  
تمام کند ارکان دولت جمهوری کرج چندان عسکری بکفای او نکردند بلکه بعضی که با او عهد داشتند خدمات و زحمات او کان مل  
انگاشتنده و جمع اموال و ذخایر متهم ساخته عدوت او را بر میان بستند و زوال دولتی و انتقال شوکتی را محض عدوت منیل و ادشتین  
و پیغامهای نالایق با و فرستادند و تا ازین سو رفتار ارکان دولت جمهوری کرج بدیشان رسید آنچه رسیده آن سردار نامدار را بکلی طرد  
چنانچه ارکان دولت هر یک سینه بهرام چوبینه برخاسته خدمات او را بر طاق نسیان گذاشته جامه زمان برای او فرستادند تا بدست  
این کار کشیدند و تقصیر منیل را بحال دوازده دیکر باز در ایتالیا خود داری کرد و جب کمانند و در این کشور از جهاتی بجائی حرکت  
و عاقبت رومیان لشکر به افریقا کشیده و منیل ناچار بامداد ایشان شتافت و از ایتالیا برگشت و منیل آن مفصل چنانست  
که بعد از هشت سال ارکان جمهوری کرج از خواب جهالت بیدار و از شراب عفت هشیار شده بخيال امداد و منیل افتادند برادر  
دیکر منیل که آئند رؤیل بود و در اسپانیا توقف داشت با شصت هزار نفر بعبود او عیسین نمودند و آئند رؤیل ارجایل  
الکیش کشیده به ایتالیا وارد شد و لشکریان روم بدافعه او شتافته در عرض راه قاصد او را که خبر برادرش فرستاد  
و از آمدن خود اعلام کرده بفرستند و سرداران روم باین خیال افتادند که نگذارند این دولشکر را یکدیگر متفق شوند و  
چنان صلاح دیدند که با او طرح جنگ اندازند و آئند رؤیل از وصول لشکر رومیان خبردار شد چنان دانست که برادر او را  
در لوکائیة شکست نا طمینان خاطر بجانب او تاخته اند و ناچار بمقام منازعه و حرب برآمد و از طرفین التشن قال زبان کشیده  
لشکر کرج به نیت شتافته و از شصت هزار نفر لشکر کرج زیاد تر از چهار هزار اسلست در نرفت و خود آئند رؤیل با جمعی جلالت  
فشرده القه کیشش و کوشش کرد و آتش شد و منیل هیچ ازین کار را خبر نداشت و انتظار وصول برادر میکشید تا سرور دارد و  
او شبانه انداخته و آن سربازی زبان اول کسی بود که ان گروه بزبان بی زبانی ازین جا بدو خبر داد و منیل آتشی کشید و فریاد را در  
و گفت ای لشکریان من بخت از ما برگشته است با قضا کوشیدن فایده ندارد و از کشت ساره چاره نیست و از لشکر  
خود کوچیده با قسطنطنیه ممالک جنوبی ایتالیا بصوبه بروطیه روان شد و در این مدت رومیان نیز باستیصال خصم خارج  
میکوشیدند چنانچه لشکر کرج در ایتالیا بود ایشان نیز لشکر اسپانیا و پورتگال و افریقا مامور کرده بودند ولی اینقدر  
تفاوت داشت که رومیان در اعانت مالی و شکری کوتاهی نمیکردند و کرجیان هیچ درین خیال نبودند و اخرا لامر  
لشکری که بامداد او عیسین نمودند ع آتی توان زبان که نیائی بجار من به هیچ مثر نمی نشد بلکه باعث جرات و جسارت

معمولاً از جنگها

الغالبه من الغالبه

رومیان کردید و دولت کرج از عمده لشکر رومیان بر نیامده باز چنان مشورت دیدند که باب ملاحظت را  
دارند و منبر را امیداری داده به افریقا احضار کنند سپه سردار بزرگ رومیان و سپه بیوس پیتوس که  
پدرش را در جنگ تیگانه از جنگ دشمن مانید و در آن روز بجبهه سال داشت از جانب ارکان سنت لیسر داری سفر کرد  
و در سن بیست و شش سالگی کل کشور اسپانیا و پورتگال را مسخر کرد و لشکر کرج را از آن کشور اخراج و از عاچ نمود و افریقا را نیز  
مغوغ ساخت که او را سپه پورتگال و تیگانه یعنی مسخر کننده افریقا و موریتین سلف و خلف عقل و نبالت و منبر و بیست  
تیم سرداران را در میان عمل و انصاف بنحیه سپه پورتگال بر بل گرفته اند و دیاکامنی و صداقت او را از زبان تر و اشتند  
مشار الیه بعد از تسخیر اسپانیا و پورتگال که نسل اول جمهوری روم شد و بجانب افریقا لشکر کشید و لشکر کرج را در افریقا  
شکست عظیم داد ارکان جمهوری کرج در غایت پریشانی و استیصال منبر و لشکر او را بامداد طلبیدند و در آن شان افغان  
ماکید بلوغ نمودند و منبر ازین مرحله بی نهایت از رده خاطر و ملول بود و جهالت و بطالت ارکان دولت و حکومت  
اعیان حضرت و لشکر در دامه چون مار خود می پیچید و شمامه او و میخفت در آن زمان که من بر اسب اقل سوار بود  
مر ا پیاده گردید اعانت نکرده امانت نمودید و مر آذخاک دشمن چهل و معطل گذاشتید تا که ربه نیکونه تباد شد اکنون که دشمن  
به روزه شهر رسیده است ناچار مرا بجز است و حمایت می طلبید انجمنی که من در شهر روم دوشتم اکنون ایشان در شهر کرج  
دارند و لیسکن این جنوع و ناله بی حاصل بود و منبر محض غیبت ذاتی و حب وطن ناچار با لشکر خود که از سی هزار میخا بود  
بتعجیل تمام سباحت ریار روانه شد و از اسبابه کشتیها شکستند و بعد از مدت پانزده سال که اکثر اوقات خود را با ایتالیان  
بود و ناگام و نامراد از آن سرنیزین رخت رحلت بر بست و کیفیت شعر قسم کاشن من ملک کشید با کرج که ازین مرحله  
من دل نگران بستم باره و مادامیکه امار و سواد ایتالیان بنظرش میرسید باده پر از افقت بران ملک میسر نیست و من  
تاسف برهم نمید و لب بدندان میسکریه و آه می کشید و بر غافل و تکامل دولت خود نفرین میکرد و میخواند شعر و ادب حضرت  
احت لفقدها به غزنی علیه و لا اله الا علی و لا تظاوه ملک ایتالیان از نظرش غایب شد و منبر کرج وارد شده دولت  
کرج و رود او را مغش و دانسته گویا که روانی در بدن و جانی در تن ایشان در آمد و او را سپه سالار کل کرده بتبریه بفرستادند  
و در اندک زمانی جوش طرفین در حوالی شهر زامه که در پنج منزلی کرج است بیکدیگر مقابل شدند و درین بین با سپه سالار  
نومیدیه باد و از ده هزار سواره و پیاده بلشکر رومیان و عسکر سپه پورتگال شد و منبر را در جنگها عاچشان بود و کرج  
مقدور از عدت و کیفیت لشکر خضم اعلام نمود و جاسوسان میفرستاد درین نوبت نیز خبیثه قدر لباس من بدان جاسوس  
فرستاد و قولان اردوی رومیان جواسیس را شناخته و گرفته بنحیه پیتوس آوردند و سپه سالار روم بخلاف  
عادت اکثر جاسوسان در گذشت و حکم فرمود تا آنها را در معرکه خود گردانید از کم و کیف سپاه آگاه شوند و خبر  
براستی بر ند و خود نیز فرمود که درست ملاحظه کنید و بدقت بنحیه و راستی خبر بر دین ایشان را رخصت انصراف  
داد و گفت به منبر سلامی از من رسانیده بگوئید که ما را از تو بهیچ وجه اندیشه نیست و اکنون که بر استعداد و احتشاد  
ما بطور راستی مطلع شدی پس بهتر آنست که در جنگ تاخیر نکنی و ما را و خود را ازین خیال بر نانی و جاسوسان بنحیه  
منبر شافیه از کجایی آگاهی دادند و موریتین عدد سپاه روم و کرج را که هر یکی درین جنگ چقدر داشته اند تحقیق  
بیان نکرده اند ولیکن از لایل خارجه واضح است که دولت کرج استعداد لشکر را دیده و لشکر منبر نیز که از ایتالیان  
برگشته بودند اعاضه آنها شده و جمعیت لشکرشان از رومیان افزوتر بود و هشتم بنحیه قیل جنگی میان آورده

بنیاده و مدارک کامل داشتند ولی با این همه باز صلح مایل بودند و منیل استدعای ملاقاتی اسپییونود و قرار بر آن شد  
که آن دو سهر دار نامدار یکدیگر را در فضائی بامین لیسکرین بی ثنائی ملاقات کنند اسپییو جوانی طلق و ذلق و کلام و بردباری  
موصوف و بشجاعت و دلاوری معروف بود و منیل اگرچه چندان پیر نبود ولی از صدقات روزگار پیر و شکسته بنظر  
می آمد و چون از یک چشم نابینا بود و رعبی و صلابتی در بشیره او ظاهر میشد چون این دو امیر نامدار که در آن زمان چشم جهان  
از مشاهد و جمالشان خیره بود یکدیگر رسیدند و بی صامت و ساکت بر یکدیگر میسرنگارستند تا عین شکل و احوال  
ای اسپییو مرا عتقا در قوت و مروت تو بیش از آنست که اکنون تو اتم تقریر کنم از تقدیر آسمانی است که یکروز در جنگ  
تیکامیه بر پدرت غالب آمد و روزی از پیرش تناسی صلح میکنم اگرچه تو بزرگی و بشهامت معروفی ولی من هم  
در جهان چنان بی نام و نشان نیستم نه مرا بتائیش تو نه ترا بتوصیف من احتیاج است و من امر و صلح عشق تو را  
و حکما گفته اند صلح از جنگ است و تو هنوز جوانی و از مساعدت سخت و از گردش و دیور و تابش ماه و بهر تحسنت  
داری ولیکن از من پیر که عمری در راحت و زحمت بسر برده ام و تلخ و شیرین ایام را چشیده ام و سختی و آسایش  
بیشتر از تو دیده ام همیشه تنیم اقبال در بهتر از نیست و بهر شرفی را بهبوطی و بهر صعودی اسقوطی است و اگر بالفرض اقبال  
قرین تو باشد ناچار باید خون جمعی درین معرکه ریخته شود و بر خود میسند که ترا در جوانی خوشنوار و در کامرانی عذا خوانند  
اکنون طلب صلح آمده ترا دوست خود میدانم و خود را صدیق تو میخوانم شعریا که نوبت صلحت و دوستی و غنائت  
انکه نکویم از آنچه رفیق حکایت به بهتر آنست که دوستی کرج و روم بدست من و تو استحکام پذیرد و سپیو در جواب گفت  
چون آغاز خصومت از دولت کرج بوده شکایت تو از جنگ روانیت و خودت اول کسیستی که صلح انگشته بخال الطایا  
داخل شدی و بختیبلاد و تعذیب عباد کوشیدی و اگر خوشی ریخته باشد و بال او بگردن تست ولیکن ما رومیان  
عادت چنانست که تا جهان داریم از مناخره دشمن دست برنداریم و چون صلح طلبند از وی مصایقه کنیم و من  
اکنون بشروط چند دست دوستی تو دراز و در مسالمت و مصاحبت را باز میکنم چون سپیو شروط مصاحبه را بیان نمود  
از غیرت و جلالت تن درند و جنگ را بر تنگ مقدم داشت و هر دو بی نیل مراد معبر و مقام خود مرا حبت کرده  
و ساز جنگ را بید و جنگ را آینه مشهور ترین جنگهای روم و کرج است و منیل صفوف قتال را راست و بهر چه  
و فنون حرب و ضرب میدانست و آنروز کار برد چون بخشش برشته بود و سودی بخشید شعریا گفت پیمان بهر بخت  
تو بر می و کیم بنزد دین و پس از کیر و دار معرکه لشکر روم فیضان جنگی را که هشتاد و پنج روز بر کردارند و فیضان  
برشته و در میان بخون اغشته یکبارگی بر سپاه کرج حمله آوردند که لشکر محال توقف نماند و منیل هر قدر خواست سامیان را  
به رنگ و توقف در جنگ امر فرمایند و بیفتاد لشکران روم بهر میت گذاشتند و رومیان از فغاناخته بمیت هزار کس از  
ایشان بنجاک هلاک انداختند و بمیت هزار نفر دیگر زنده اسیر و دستگیر شد و اموال و اسباب عسکر ایشان کلا به دست رومیان  
افتاد و منیل با معدودی جان از معرکه بدر برده و بعدسته روز بهار الملک کرج رسید و خود اول کسی بود که این خبر و حشت اثر را  
بارکان دولت رسانید و گفت سخت کرج بجان برشته است فتوی غیر تسلیم و رضا کو چاره ؟ دردم شیر نر خوشنواره ؟  
و سلامت مملکت اکنون در آنست که صلح ابره فتمتی که باشد بخرم ارکان جمهور جمعی از اعیان و اکابر را باستقبال اسپییو  
فرستادند و ایشان در یک منزلی کرج بخت او رسیدند و در کمال عجز و لاله استدعای عفو و مصاحبه نمودند و شروط  
مصاحبه با آنکه بر ایشان صعب و گوار بود بهمانطور که سپیو میخواست پذیرفتند و شروط مصاحبه بدین شرح بود که اولاً

مجلس شورای ملی  
تاریخ ۱۳۰۲

تاریخ ۱۳۰۲

دولت کمرش هزار مائست نقد که بقدر چهار کر و این زمان می شود و عرض پنجاه سال بدفعات بقسط اسنین بت  
روم کار سازی کنند و ثانیاً از مالک اسپانیا و جزیره سیسیل و جزایر دیگر بحر الابيض کجی قطع علاقه کرده بخلیج مائینا ثالثاً  
پنجاه از ولایت مائینا پادشاه نو میبد منتصرف شده اند و بدکنند را بغا حاج از مملکت افریقا با هیچ طایفه و دومی  
جنگ کنند و در خود افریقا نیز کرنی اذن و اطلاع و دهم لشکر هیچ سمتی نفر ستاده و با هیچ طایفه خصوصت نوزند خامش  
فراریان دولت روم را کلاً مسترد سازند و سادنا اسرهای دولت خود را از دولت روم خریداری کنند و هر که  
پس از این پناه بدولت روم آورد مطالبه کنند سابقا فیلهای جنگی و کشتیهای خود را کلاً بدولت روم واگذار کنند  
و هرگز بعد از این قبل جنگی و زیاد تر از ده فروند کشتی نداشته باشند ثانیاً صد نفر از اعیان و معتبرین کمرش هر که را که بپوشه  
کبر و نوادهند و دولت کمرش شروط ثانیاً را ناچار قبول کرده بخدمت علی و خن مغرور شده رضا بقضا دادند و این صلح  
دو سیت سال قبل از میلاد حضرت مسیح اتفاق افتاد و محاربات دولت روم و کمرش بعد از هفده سال بنویساید  
و سپیو پانصد فروند کشتی را که از فرار شروط مصاحبه تسلیم وی شده بود یکی را سوزانید و فراریان رومیان را که پناه بد  
کمرش برده بودند بنزای خود رسانید و منظور روم مراجعت کرد و ارکان سنت با غرارشایسته و استقبال ایستاد  
بشهر روم داخل کردند و او را سپیو آفریکانوس لقب دادند و این مدت مصاحبه پنجاه سال طول کشید و پس از پنجاه سال  
بچشم زخم زمان مشاعر آن موقت و صفایکد رشده که تنه داستان در آخر باب بنقاد و دوم است اله بیان خواهیم کرد  
الفقه پس از آنکه حقوق مصاحبه حکم شد قبل چندی بر تق و تق قعات ملکی پرداخت تا اعیان دولت از حق قدیم ملکی  
در نزد رومیان متمم ساخته و چنان جلوه دادند که او بکینه دیرینه در مقام خلاف خواهد ایستاد و مشرف صفت خواهد بود  
ارکان سنت روم محصلی نزارگان کمرش فرستاده حکماً قبل را مغلولاً خواستند و کمرش از تسلیم چاره نداشتند  
و بر این خیال بودند که او را دست بسته بکشتگان روم بپارند و قبل اکاهی یافته با همان لباس مخصوص از محلی بیرون  
بر پا خواسته با دو نفر خدمتکار پیاده از شهر آمد و دو شبانه روز پیاده راه میرفت تا بلنار دیار رسید و کجی نشنیدند  
خود را یکی از جزایر کوچک بحر الابيض رسانید و از آنجا بدربار انطیاخوس پادشاه سیرینه پناه برد و در آن دولت مرتبه  
البحری یافت مدتی در آن دولت آسوده بود و پس از شکست انطیاخوس چنانچه ذکر خواهد شد فرار کرده وادی بود  
و کوه بکوه میگردید تا بدرباره پوروس پادشاه بونسیه رسید و طبعی بدوشد ولی بغض و عداوت رومیان  
با او نه بجدی بود که او را بدربار بونسیه آسوده گذارند و همیشه احوال او بودند تا خبر بدیشان رسید که او در بونسیه است و کمرش  
فرستاده او را از پادشاه انجیا مطالبه و او ناچار بود که عوار و عار همان گشی را بر خود قرار دهد چرا که تا بمقاومت دو  
روم رانداشت قبل که ازین واقعه اطلاع یافت یکی از حتام خود که محرم او بود گفت بیار آن امانتی که در فلان  
وقت بدست تو سپرده ام و غلام جامی پرا ز زهر بدست او داد و قبل جام زهر را گرفته رو با سمان کرد و گفت که عمر  
طبیعی من چندان نمانده است نمیدانم چرا اینقدر رو میان پانی من شده اند و صبر ندارند که اهل من برسد  
و من اکنون خود را و ایشان را ازین تشویش فارغ میکنم که اینقدر در من قبل تحمیل کنند و زهر را خورده جان بپا  
و عجب اینکه درین سال سپیو آفریکانوس رقیب قبل از جهان را و او انطیاخوس پادشاه سیرینه و آذربایجان  
و آرمینیه و دیار بکر و عراق عرب است و مالک اناتولی را نیز تا کنار دریا در تصرف داشت و قبل از  
طلح حاکمیت خود بجای داد و در یونان زمین با دولت روم جنگ کرد و در میان پس از شکست او را از یونان



۲۴۸  
باب پنجاه و هشتم در بیان فتح اسپانیا

بیرون کردند و سپید افرا کما نوس که بر منیل غالب آمده بود با سی هزار سواره و پیاده و چند بنجر فیل از بونا کون  
گذشته از عقب انطیاخوس داخل خاک اسپانیا شد و این قول لغوی است که لشکر روم از خاک اروپا گذشته بجای  
اسپانیا شده اند و انطیاخوس تپه لشکر دیده با هفتاد و دو هزار پیاده و دوازده هزار سواره و فیلان جنگی با استقبال  
عساکر روم شتافت و جوالی شهر ماگیرشینه تلافی فریقین دست داد و انطیاخوس شکست خورده پنجاه و پنج هزار از  
لشکر او اسیر و قتل شدند و از لشکر روم نیا ده ارباب سیصد پیاده و بیست و پنج هزار کف نشده بود پس ازین  
انطیاخوس از در صلح درآمد و میان نیز صلح راضی شدند بدین شیوه که باز ده هزار تالانت که مبلغ شش کمر و این  
زمان است بجهت سارت لشکر روم بدهد و از مالک یونان بجای قطع علاقه کرده و هیچ وجه ادعا نکنند و در اسپانیا  
نیز حدود دولتش تا آن طرف کوه تارنس باشد و از مالک اناتولی نیز آنچه که آن طرف کوه است دست  
بردارد و از خاک مصر نیز چه تصرف کرده است پس بدهد و منیل را نیز تسلیم و میان کند انطیاخوس همه شروط  
قبول کرد و مردان منیل را گفت این بد نامی را که همانرا بدست دشمن سپارم قبول نخواهم کرد و منیل پس از استحضار  
از خواهرش و میان شبانه سرخوش و راه صحرا پیش گرفته فرار کرد و مصاحبه انطیاخوس با رومیان بشروط  
مذکوره گذشت بکوشش یکی از ولایات ترکی این یوزوب است که بمید اسم قدیم بلاد انجیزه و انسان  
که اکنون انجیزه گویند لار و نلسان یوزی شیو لار و ویش گوشت یکی از سرداران نامی بجای  
انگلیس است و او پسر خرم ادونند نلسان است و مسکن این خانه واده و منیل بار و در کوتی ناز فوک است  
و لار و نلسان معروف در ستم سال هزار و هفتصد و پنجاه و هشت مسیح مطابق محرم الحرام هزار و صد و  
و هفتاد و دو و هجری متولد شد و چند زمانی در مدرسه بکلیس مسغول تحصیل بود تا اینکه در علم ابرم مشهور گردید و  
در سن دوازده سالگی عموی او را بجای خود طلبید و بقل معین برای او مقرر داشت که اگر علم گشتی بیابد یاد کرد  
و آن گشتی شصت و چهار توپ داشت و در آن گشتی خدمات او مقبول افتاده منصبی با و دادند و آن گشتی  
بجنگ دولت اسپانیا بجزایر فالکنت لند مأمور شد و رشادت ذاتی لار و نلسان در آن جنگ براه  
و اقران مشهور گردید و پس از انقطاع ایام جنگ چون لار و نلسان شوق طامحی در سر داشت کپتین بکلنگ او را  
یکی از کپتین نامی هبند الغرب سپرد که او سفر دریادیش داشت و هبند الغرب روانه شد و در سال هزار و صد و  
و هفتاد و دو مسیح مطابق هزار و صد و هشتاد و شش هجری مراجعت کرد باز عمویش او را بگشتی خود آورد  
و چندی کار او در رودخانه تیمیش رانی بود و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و مسیح مطابق هزار و صد و هشتاد  
هفت هجری جمعی را از دولت بکپتین و بخص بجز شالی معین کردند و لار و نلسان با صرا تام خود را با کپتین لانت  
و بئج اشنا کرد که او را بجهت خود برد و در تابستان سال مفرور روانه بجزیره شمالی شدند و کپتین فینس که یکی از بزرگان  
آن سفر است روایت کرده است که شبی بشتت هوا سرد بود که از برودت هوا نفس در دمان مضطرب زبان ریا را  
گفتار بود و نهار طاقت رفتار شوق دیدار نلسان بجا طرم افتاد او را طلبیدم بنود و هر قدر جستجو کردم نیافتم چون  
صبح شد دیدم در محلی که گشتی بانج یکدیگر وصل شده است ایستاده است تفنگ در دست و چاق در پشت کینال  
خرس سفیدی پویان است چون مراجعت کردم پرسیدم این چه حرکت و چه جرأت است که چنین تحمل خطرناک  
از یاران خود دور می نوی جواب داد که شوق آن داشتم که پوست این خرس سفید را برای پدر خود برسم خفه

در بیان فتح اسپانیا

۱۱۸۲

۱۱۸۳

۱۱۸۴

۱۱۸۵



## باب پنجاه ششم در بیان باقی اسپانیا

و کشت او ناسپان شد پس از مراجعت لار دودو با نگلد لار دلمان در مدترین بزرگ سفاین و در  
 هزار و هفتصد و نود و پنج مسیح مطابق هزار و دویست و دویست و هجری بر مرتبه و شان او افزودند و لقب  
 ادمیران را با دادند یعنی امیر البحر و صاحب شان بگشت شد و به شش گز بجزیره طریف مجاریه سفاین  
 جزیره اسپانیا بگشتی بزرگ که هر یکی صد و دوازده توپ داشت روانه شد و در جولای سال هزار و هفتصد  
 و نود و هفت مسیح مطابق او اسطوخم امحرم هزار و دویست و دوازده هجری با بخار رسید و اهل اسپانیا قبل از وقت  
 تهیه مقاتله و مدافعه را دیده بودند چنانی سخت در گرفت و اکثر بزم انان لار دلمان تلف شد و خود دلمان نیز در جنگ  
 که بزودی فرو آمده بود که نزدیک رفته اند و ضایع دشمن با خبر باشد کلوله بر بازوی راست او خورد نزدیک بود که باو  
 او بقتل بر می رسید مراجعت کرده با نگلد آمد که رحم خود را معاذ کند و از برای این صدمه سالی از دولت از برای  
 او هزار پوند وظیفه مقرر کردند و پس از التیام زخم در سال دیگر به مدترین باور شد و بهمه لار دودو بگشت و بگشت  
 روانه کرد و در تولاگ اهل فرانسه تیه جنگ دیده بودند که بجانب مصر روانه شوند و دلمان ازین طرف مخالفت  
 بر آمد و در مدترین بواسطه طوفان شدید ناچار لنگر اقامت انداخت و سفاین جزیره فرانسه مقصد رسیده ده جای  
 مقصود لنگر انداختند و کمترین تر و بریج نیز به دلمان ملحق شد و با اتفاق یکدیگر از اینجا حرکت کردند پس از جستجو زیاد  
 دلمان بیسبیل مراجعت کرد و باو خبر رسید که علم لشکر فرانسه در اول گشت در سواحل مصر دیده داشت که در  
 خلیج ابو خیر لنگر اقامت انداخته اند و دلمان با سفاین جزیره انگلیس که سیرده بود و بهر یک بمقار و چهار توپ داشت  
 سواحل مصر شرع ظفر و نصرت را کشید و در ابو خیر میان سفاین جزیره انگلیس و فرانسه آتش حرب زبانه کشید و کشتی  
 کمترین تر و بریج در آتشای جنگ بگل گشت و از کار افتاده چهار توپ فرانسه که یکصد و دوازده توپ داشت  
 گرفت و آنه کشتی دیگر فرانسه تاصبح که قرار شد و لشکریان فرانسه معرض حرق و غرق در آمدند و دلمان زخم کاری  
 از سر برداشت و زخم داران او به مقصد و نود و پنجاه رسید ولی چون نیم فتح و ظفر بر پرچم او و زبانه سپه  
 و تشویشی از زخم خود نداشت و درین جنگ شهرت او کل اروپا بلکه همه عالم را فرو گرفت و لقب برون  
 درین جنگ با داده و دو هزار پوند بر وظیفه سابق او افزودند و سیرده کشتی فرانسه حرق و غرق سفاین  
 انگلیس شد و درین فتح امپراطور روسا ل نشان الماس که تصویران پادشاه بود برای او فرستاد و از سلطان  
 و مدینه و مدیای کونان برای او آوردند و از ساحل مصر که پاپیلس آمد پادشاه اینجا با استقبال او بیرون رفت  
 و لار دلمان از آنچه بملاحظه شافت که در آنوقت با انگلیس جنگ داشتند و درین وقت پاپیلس الکفر فرانسه نصرت  
 کرده لار دلمان ازین غیری و بی ناموسی سپاه اینجا دلگیر شده بهجیل شافقه قانواده پادشاه پاپیلس را بگشتی خود  
 آورده ایش از اسلامت به پاپیلس رسانید و پس از آنکه پاپیلس بتصرف فرانسه درآمد لار دلمان از نصرت  
 و غیرت کمترین تر و بریج را پاپیلس فرستاد که جزایر قرب و حوالی اینجا را تصاحب کند و در مقام است چهارم  
 سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیح مطابق او آخر محرم امحرم هزار و دویست و چهارده هجری خود دلمان به خلیج  
 وارد شد و الفدر جلادت و شهادت از وظایر گشت که ملک پاپیلس از جنگ اهل فرانسه در آورده بتصرف  
 پادشاه پاپیلس داد و پادشاه پاپیلس در عوض چنین خدمت او را دلوک سیل کرد پس از آنکه لار دگشت را  
 از دولت بزرگ سفاین مدترین کردند لار دلمان مراجعت کرده در گلنس بیون سوار گشتی شده

اگر دیدم

ساله

ساله

بزرگ



۱۲۱۹  
۱۲۱۵

دشتم نومبر سال هزار و شصت و سی مطابق اوایل جمادی الاخره هزار و دویست و پانزده هجری در رشت فرود آمد  
و در اوّل سال هزار و شصت و یک مسیح مطابق اوایل شعبان هزار و دویست و پانزده هجری او را منصبتش  
ادامیرال جهازاتی که علمهای کبیر داشت شد سرفراز گردند و او را با چند نفر از سرداران دیگر بجزالتیک روانه نمودند  
و رئیس کل سمنریند پزگز بود که بجهت شیخ ضیعت برتری داشت و در سی ام فرج سال مزبور مطابق اوایل شوال  
سال مسطور داخل شوند شدند و شهر کونین با گرن محاصره کردند و شهر بایان علم سفید که علم امان است بالا کشیدند  
کل فرمان امان داد چون نلسان دید که غلبه بر خصم دارد بیچاره بر طرف علم نگاه نمیکرد و اهل کشی باو میکشید که علم امان  
از سفاین دیگر بلند کرده اند نلسان تجاہل کرده پشت با بنا کرده بطرف دیگر که پیدا نبود نگاه میکرد و میکفت  
کجا است که من نمی بینم و علی الاتصال سفاین خود را با تاش فاشنی ام میکرد که شهر را خراب کردند تا آخر الامر  
صلح نمودند و ابل سویدن شرط کردند که سفاین نکلیس را مانع از دخول بجزالتیک نشوند و ابل روسیه نیز صلح  
کرده با گلند برشته و درین خدمت او را بلقب و پس کونت مفتخر کردند و در انگلند خبر بولانگ شتبار  
داشت که چندین سفینه آراسته به انگلند حمله آوردند و نلسان را سردار کل کرده بدافعه ایشان نامزد کرد  
و آن سردار کل در شانزدهم اگست سال هزار و شصت و یک مسیح مطابق اوایل ربیع الاخر هزار و دویست  
شانزده هجری روانه شده چون از کیت سفاین دشمن خبر بداشت و طرفین صلح چنان دیدند که کجک نزد  
و لصلح اقدام کنند لاندالار و نلسان صلح کرده بسلامت با انگلند شافت و درمی سال هزار و شصت و یک  
مسیح مطابق اوایل محرم احرام هزار و دویست و هجده هجری بسرداری جهازهای مدترین سجا بنجیم الفار  
نامور گشت و پس از آنکه بمدترین رسید علی الاتصال چشم سفاین چهره تولاگ و دخته بود که بکامانها طغیان  
تا در سال هزار و شصت و یک مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و هجری ادامیرال وی لنو با جمیع جهازهای  
خود از تولاگ بیرون آمد چون رشادت سردار دولت انگلیس را میدانست با بزرگ جهازهای اهل اسپانیا  
که در کیز بودند یکدل و یک جته شده متفقاً بسمت بند الغرب حرکت کردند و نلسان ازین کیفیت خبردار شده  
ایشان را تعاقب کرده در وقت عبور از انگلستان رسید دشمن چون او را دید ناچار بسمت تولاگ  
مراجعت کرد ولی نلسان در برابر ایشان را تعاقب داشت و سفاین فرانسه بزودی به تولاگ رسیده لنگر انداختند  
و نلسان آن سال با انگلند برشت و در پتمبر سال مزبور غزم خود را ختم کرد و به تولاگ حمله آورد و اشد عرصه را با ایشان  
تنگ کرد تا از ناچار بی بدافعه او پرداختند و در بیست و یکم اکتوبر سال هزار و شصت و یک مسیح مطابق  
پنجم رجب هزار و دویست و بیست و هجری در نزدیکی برآفلگر در مقابل یکدراستاده در روی آب با شش  
افشانی اقدام نمودند و چنان جنگ سخت از طرفین اتفاق افتاد که هرگز چشم روزگار بدان سان جنگ هجری  
ندیده بود و از دغان توب روز روشن چون شب آراشد و در اثنای جنگ کلوله برکتف نلسان خورده  
به بدن او رسیده و بکبد او صدمه زد و در استخوان پشت او قریاف فوراً جراح حاضر کردند چون در ششم  
کاری بود علاج پذیر نشد باز در حالت نزع مشط خورشید بود و ناگاه کسی گفت که دوازده کس از اشخاص نامی و  
صاحبمنصان دشمن گشته شده لاندالار و نلسان از استماع این خبر بکندی خوشحال شدند که در خود بان برشته

۱۲۱۸

۱۲۲۰

۱۲۲۰



۲۵۲  
باب پنجاه و هشتم در بیان باقی اسپانیا

شادمان نشده بود و خداوند را شکر کرده گفت ای محمد بن عبد الله که مغلوب از دنیا فرستم این بگفت و جان بداد چون خبر فتح با تکلید رسید آئین بستند ولی از کشته شدن نلسان خور و بزرگ نمکین بودند و از دولت از برای اولاد او نسل بعد نسل و وظیفه معین کردند و دوستان او را بمنصب و مال مهتیا زدند و نقش او را بمنزله آورده در گنجی در لیلت جانچ دفن کردند و از عمر او چهل و هفت سال گذشته بود و پس از وفات او کاری کرد که شهرت او در آنست و افواه زیادتر از ایام حیات او بود و دیوگ و ویلیس گنگون سر دار کل بری را نیز پس از وفات در جنب قبر او دفن کردند و این دو سر دار را در مقام و رتبه برابر میدادند و در احوال از نلسان جهازاتی که اعلام او نبود است مرقوم شد مخفی نماید که جهازات عسکریه و سفاین جریده انگلیس در دست منسلک است و اول که اعلام او نبودست مرتبه اولی است و آنهایی که اعلام سفید دارند مرتبه ثانیه است که مرتبه و مقام او از اعلام بود بالاتر است و آنهایی که اعلام قرمز دارند مرتبه ثالثه است که مقام او از اعلام سفید بالاتر است و مافوق مراتب است و امیرل سفاین قرمز بران دو مرتبه حکم آن است و امیرل سفاین سفید بر کبود حکم آن است ابو عبد الرحمن موسی بن نصیر اللخج صاحب فتح اندلس و از ابعین است و او یکی از شجاعان و اسبخوانان و اقبای و در هیچ لشکری شکست نخورد خداوند فتح و ظفر را قرین رکاب و عنان او گردود و پدرش نصیر در خدمت معویه منزلت و رتبه عالی داشت ولی در محاربه صفین از پیش معویه تقاعد و زید معویه پرسید از او که سبب تقاعد چیست گفت لشکر نعمت تو غیبتاغم کفران نعمت تحقیقی کنم فاعض فامعین چشم پوش و برو معویه بن سید پیش افکند و هیچ نکفت و در زمانی که خلافت بولید بن عبد الملك رسید معویه خود عبد الله بن مروان که حکم آن مصر بود نوشت که موسی بن نصیر را با فرقیه روان کن موسی بن نصیر در میان شتاده بجزی مطابق بقتصد و شش منجی با فریقیه و مغرب زمین شتافت در جنب و غارت و قتل و اسیر و اسیر و کتانی نوشت اند که در هیچ عصری بقدر سبایای افریقیه اسیر نیارده اند چنانچه دو نفر از پسران خود عبد الله و دیگر مروان را بفتح بلاد فرستاد هر کدام از ستمی صد هزار اسیر آوردند سوای آنچه که خود اسیر آورده بودند سبایا بشصت هزار رسید و بدینجه افریقیه خراب شد و قحط در آن مملکت ظاهر گشت و موسی تا سوسن آمدنی رفت طوایف بزرگ هر که باقی مانده بود بهیار از در استیمن در آمدند و موسی برایشان دالی کاشت و چند نفر را بتعلیم قرآن و فرايض اسلام مامور کرد و غلام خود طارق بن زیاد بربری را بحکومت طنج و اعمال او نظب فرمود و لشکران طارق همه برتری بودند که تازه بشرف اسلام در آمده و در غزو و جهاد کمال جد و اجتهاد داشتند و موسی سالما و غاما با فریقیه مراجعت نمود و پس از آن نظام مملکت طارق حکم فرستاد که بلاد اندلس شتافته بجهاد مشغول باشد و طارق با او جمعی خود از برریان و قلی از اعب سوار کشی تاشده بخاک اندلس رسید و بر کوهی که اکنون بحمل طارق مشهور است و اهل اردو جبر التارکونیند در روز و شب به خمر رجب سنه نو و دو و هجری مطابق بنشصد و ده سیحی صعود کردند و در کوه او دو دانه هزار سوار را از دهنه حاضر بودند و صاحب اسپانیا درینوقت لذت رقی نام داشت و طارق پس از اعتلای جبال موسی عریض نوشت و از بملکت اندلس و سهولت گذشتن از دریا بعضی رسانید و موسی پس از خواندن نوشته طارق دانست که طارق آن مملکت را فتح

نجم

هفتم

۸۹

ق

۷ و مول

خواه کرد و با اسم او شهرت خواهد یافت بحجل جمیع عیال و فرمان داد و پسرش عبداله را در قریه وال بنیاب  
 گذاشته بانگلس روان شد ولی سناک اسپانیائی فرسید که طاریق فخر کرده بود القصص از آنکه طاریق  
 چون میل به سج و حجل مایج از کوه سر از رسته و ضیاط و حکام لذریق بعرض پادشاه رسانید که جمعی  
 در خاک پائیده شده اند نمیدانیم که از آسمان آمدند یا از زمین رسته اند و لذریق پس از اطلاع از خبر با بنفاد  
 بزار سوار بدافع ایشان تا مقصد کرد و خود پادشاه بر سریری نشست که او را بر داسب بسته و بالای آن  
 سر بر قبه مکتل از جواهر الوان نقبیه کرده بودند و طاریق لشکر خضر آراسته دید لشکرمان خود را جمع کرد  
 خطبه در نهایت فصاحت انشاد کرد که بعضی از آن ذکر میشود و بعد از حمد و نعت رسول گفت اهل الملک  
 این المقر البحر من ورائکم و العدا و المکر و لیس لکم و الله الا الصدق و الصبر و اعلموا انکم فی هذه الخیرة اصبحت من  
 الایتام فی مآدب اللثام و قد استقبلکم عدا و لکم بحیث و اسلحت و اقواته موفوره و انکم لا و لکم غیر قوم و لا اقوا  
 الا ما تستخلصون من ایمنی اعدائکم فادفعوا عنکم خذلان هذه الواقعة من لکم مناجرة هذه الطاغیة و اعلموا  
 انکم ان صبرتم علی الاشق قلیلا استمتعتم بالآلة کطیلا فلا ترغوا بانفسکم عن نفسی فما حکم فی با و فر من حطی  
 و قد بلغکم ما انشأت هذه الخیرة من لکم احسنات من نبات الیونان الرافلات فی الدرد و اللجان و احلل  
 لمنسوبة بالقیان المقصورة فی قس و الملوک ذوی التیجان و قد انشکم الولید عن سب الملک من الابطال و الفرس  
 عز بانا و صیکم لملوک هذه الخیرة استمارا و اختنا لثة منه ما یتاحکم للطمان و استما حکم لجلالة الابطال و  
 لیکن خطه منکم اثواب الله علی اعلاء کلمته و اظهار دینه بهذه الخیرة و لیکن منمنها خالصه لکم من دونه و دون  
 المؤمنین و علیکم بهذه الطاغیة لذریق احملوا بانفسکم و التقوا المم من شیخ هذه الخیرة لعلکم فانتم بعد خذلان  
 پس از آنکه طاریق از خطبه فراغت یافت لشکرانش متفقا الکلمه جواب دادند آجان در بدن دارکم در ارتقاء  
 درایج اسلام و اعلامی شریعت حضرت خیر الانام خواهیم ایستاد و شبانه دو لشکر در برابر یکدیگر تا طلیعه صبح  
 مشغول بودند علی السبیل لذریق بساختن صفوف و نواختن دوف مشغول شد و لذریق بر سر یخود شده  
 چتری از دیساج بالای تاج خود نگه داشته و طاریق نیز لشکر را چون در جنب لشکران او شرفه قلیل بود و صفیه  
 صفوف نمود و بغدادیه شریفه لم من فیه قلیله غلبت فیه کثیره یکبارگی بر بریان بر قلب سپاه حمله آورده و چتر  
 پادشاه را منظور داشت و طاریق خود را بر سر پادشاه رسانیده شمشیری بفرق لذریق زد که بهلا کبسته  
 و لشکر را پس از مملکت پادشاه تا مقاومت نیاورد و فرار کرد و طاریق این خبر را بزودی بموسی رسانید  
 و موسی از فریاد گشته به اندلس آمد و طاریق بخدمت او شتافت موسی فرمود ای طاریق ولید بن عبد الملک دعوی خود را  
 تو اینقدر احسان نمیکرد که اندلس تو کرده است حکومت این مملکت ترا مسلم است طاریق عرض کرد ایها  
 الامیر به خداوند بکبر قسم یاد کرده ام که از غنیمت خود بزرگرم تا بحر شمالی رسم و اسب خود را در میان  
 دریا نرازم و ترا نیز بفرازنده پسر فروزنده ماه و مهر روان و پندیده پشه و پیل روان کنسند و جلد و پل روزی  
 ده رایگان را از شنوان یکان یکان قریب در سحر سوزند میدهم که مرا ازین غنیمت باز نذاری چنانچه  
 در یازم و درفش دین برافرازم و موسی را این کلام او خوش آمد و طاریق در خدمت موسی بفتح بلاد مشغول  
 بود و ما به جلالتیه رسید که در ساحل بحر محیط است و همیک صاحب جدوه چندیست که موسی بر جان

عظام

و نوشته



برسکونه	برسکونه	و يقال ايضا برسونه
گرانادا	در غرب اسپانیا	در شمال اسپانیا
لوجا	در جنوب گرانادا	لوتش
رند		رند
المیر	در ولایت گرانادا	المیر
کلومیر	در غربی تولیدو	طلیمیر
سکمنکا		طلیمکا
سکرونا		سکرونا
طازطوس		طازطوس
طاکونا	ما بین طازطوس و برسکونه	طاکونه
چین		جیان
مشتیلو	در مابین جنوب و غرب چین	مشتلون
چین چیکا	در جنوب چین	چینگلیک
ملکا	در جنوب چین	مالقه
بیر	از اعمال چین	بیاسه
طزونا	نزدیکی تودیل	طزونه
تودیل		تطیل
لریدا		لا رده در سر قسطه
بربشرو	ما بین شمال و مغرب لریدا	بربشرو
درینه	در مملکت ولنیه	داینه
سین تن در		سین تن
آرنیدو	در غرب تودیل	آرنیظ
سینک	ما بین شمال و شرق چین	قسطه
بیر	که اکنون در تصرف پورتگال است	بیره
فریره	در تصرف پورتگال است	فریره



مجزرکا جزیره مشهوری است و در ششای قدیم میوزرگان نیز می نویسند و در کتب سالک و مالک میوزرکا ضبط کرده اند  
جزیره بزرگ بلیریک است و در سمت مشرق کشور اسپانیا واقع شده و پنجاه مسافت میان این جزیره و ساحل  
اسپانیا صیدیل است و ساحل وایت آنجزیره از مالک افریقا است صد و پنجاه میل است و درانی این جزیره چهل  
میل و پنهانی او تقریباً بهمان مقدار است و جمعیت آنجا تقریباً یکصد و چهل هزار می شود و تقریباً همه این جزیره با یک سلسله  
از جبال راسیات محصور است که امتداد یک شعبه از آن جبال بزرگتر این جزیره است و هوای آنجا معتدل و قصبه  
بزرگ این جزیره پلما و آلکودینه و پوآفره و نولرا است و در میان در سواحل این جزیره یافت می شود و شکار و خوش  
فراوان دارد و نیز خوب از آنجا با اسپانیا میزند و محتوی برنجستان زیاد و انگور و زیتون و میوه ها است و شش کوه  
آنجا نیکو است و قدما جزیره مجرکا و میوزرکا را جزایر بلیریک میگویند و میوزرکا جزیره دیگر بلیریک است که در کتب  
سالک و مالک قدیم میوزرکا ضبط کرده اند و مسافت میان او و مجرکا سی و هفت میل است و در مشرق  
مجرکا اتفاق افتاده و یکصد و سیست میل از ساحل اسپانیا دور است و ترکیب او سنگین است و صفا و  
تقریباً دو لیست و چهل مرتب است و در عرض چهل درجه شمالی اتفاق افتاده و جمعیت آنجا از هزار سی هزار است  
و قصبه بزرگ او سیودولا است که پایتخت آنجا است و دیگری بندر خون است و صفحه این جزیره بسیار  
ناهموار است و کوی در وسط جزیره است که او را انرو می نامند و در آن کوه کوه با فاصله بسیار است و شکر انگلیس  
از سال هزار و هفتصد و شصت و شصتی مطابق هزار و صد و نوزده هجری تا سال هزار و هفتصد و پنجاه و شصت مسیحی مطابق  
هزار و صد و هفتصد و شصت و شصتی ضبط کردند و پس از آن دولت فرانسه آنجا را ضبط نمودند و در عهد نامه سال هزار و  
هفتصد و شصت و شصت و شصتی مطابق هزار و صد و هفتصد و هفت هجری باز با انگلیس دادند و در سال هزار و هفتصد و شصت و شصت  
مطابق هزار و صد و نود و شش هجری دولت اسپانیا دوباره آنجا را تصاحب نمودند و شکر انگلیس باز در سال هزار  
و هفتصد و نود و شصت و شصتی مطابق هزار و دو لیست و سیزده هجری گرفتند و باز در سال هزار و شصت و شصت و شصتی  
مطابق هزار و دو لیست و هفت هجری با اسپانیا مسترد نمودند و میوزرکا در لغت اسپانیا معنی بزرگ میوزرکا معنی کوچک  
را و گاهی که او را بگایز گویند و کتب سالک مالک جزایر را ضبط کرده اند جزیره دیگر که شصت و سیست و یکصد و نود و سیست  
مرتب است و جمعیت آنجا پانزده هزار نفر می شود و حال آنجزیره خوب و شراب نیکو و در آنجا بعل می آید و بهر دو ماهی بسیار  
از آنجا با اسپانیا میزند و مسافت میان او و مجرکا پنجاه و دو میل است و پایتخت او از همین اسم است و هزار و  
خوبی دارد و جمعیت این قصبه تقریباً هزار نفر است

باب پنجاه و نهم در بیان متصرفات خارجی و غیره و لیست اسپانیا

دولت اسپانیا اکنون در امریکا که او را وسترن میگویند یعنی نصف کره غربی آنجا که تصرفات و جزیره  
گوبه و جزیره پورتو ریکو است که در هند الفرب است و جزایر فالک لند و چیلو و جزایر تندر و گلا پلس است  
و این چهار جزیره چندان شهرت و اعتبار ندارد و در افریقا جزایر لناری است و سیوت است که بندر بسیار  
مکمل است و در مقابل قلعه جبرالتار واقع شده است و بنای آن دولر و طیل است و چندین تجارتخانه های کوچک  
دیگر است که در سواحل افریقا است مشربسم گوید طیل بندری است در ساحل مدیترانه که در شمال  
افریقا واقع است و بنای آن دولر با مین شرق و جنوب بندر سیوت و مابین طیل و سیوت است و استی و

جزیره بزرگ

جزیره بزرگ

۱۱۱۹

۱۱۲۲

۱۱۹۴

۱۲۱۳

جزیره بزرگ

## باب پنجاهم در بیان متصرفات خارجه سپانیا

در اسپانیا در تصرف دولت اسپانیا جزایر فیلیپین و مریین آیلندس یعنی جزایر مریه است که اورالد  
 زون آیلندس یعنی جزایر که رون نیز گویند و بعضی از جزایر که زولاین است اما جزیره گوبیز که بزرگترین جزیره  
 هند الغرب است که اورالد گویند در سال هزار و چهار صد و نود و دو سی و پنج مطابق بهشت صد و نود و هفت هجری  
 پیدا کرد و دوازی او گنیا بقتصدیل و پهنای آنجا نو میل است و جمعیت آنجا را شصت و بیست هزار نفر دانند  
 و خاک آنجا حاصل خیز است و شکر خوب و قهوه و عسل و تنباکو و صبر و زعفران و در آنجا بعضی آید و قصبه بزرگ آنجا  
 هونته است که تخمینا یکصد و سی هزار جمعیت دارد اما جزیره پوز تو ریگو فیما بین جزایر کری بی و جزیره سیتی  
 واقع شده است و دوازی او از یکصد سیل متجاوز است و پهنای او تقریباً سی و چهار میل است و این  
 جزیره کو بهار است اما حاصل خیز است و یکصد و پنجاه هزار نفوس دارد و این با پیشتر نشان مثل جزیره گوبیز  
 ظلام سیاه است و محصولات خاصه آنجا شکر و قهوه و تنباکو و پنبه و بنج و پاخت این جزیره فیلیپین است  
 که در ساحل شمالی واقع است و سی هزار جمعیت دارد اما جزایر فالک لند جمعی از جزایر کوچک است که در خط  
 بمسافت بعدی از بو غار بخیلان اتفاق افتاده اند و مثل بر دو جزیره بزرگ و سی و شش جزیره بسیار کوچک است  
 و جزیره بزرگ آنجا بطول یکصد میل و پهنای پنجاه میل است و این جزایر را دولت انگلیس در سال هزار و پانصد و  
 نود و دو سی و پنج مطابق بهشت هجری پیدا کردند و این جزایر چندان آبادی ندارد اما جزیره جلیو جزیره معتبر است که در محیط  
 پانسیک قریب سیاه چلی و اقیانوس اوبال چلی چنانست که جزیره ویت با بگند و جلیو جزیره  
 معمور آباد است و اکثر اهل آنجا از اهل اسپانیا و اهل مولو و بومیهای انولایت است و دوازی آن جزیره  
 صد و هشتاد و پهنای آنجا سی و پنجاه است و قصبه بزرگ آنجا کتر و است و این جزیره مشحون از جنگل پشمار و انعام  
 و مویشی بسیار است و تیرهای کلان از جنگل اوبال و ولایت میرند متبرسم گوید و ویت جزیره است در بگند  
 که در ساحل جنوبی و اقیانوس میان آن جزیره و ویت شیر خد فی فاصله است که پهنای او از دو میل تا هشت  
 اما جزیره جلیو در نزد جزیره کوچکی است که در محیط پانسیک جنوبی اتفاق افتاده و دوازی او گنیا پانزده میل  
 و پهنای آنجا پنجاه است و این جزیره تخمیناً سیصد میل در مغربی چلی و اقیانوس و سبج آبادی ندارد و ولی هر نوعی  
 نیکو دارد که گشتها میتوانند بارامی و اطمینان در آنجا لنگر اقامت نمایند و هوای آن جزیره بسیار خوش است  
 و درختها و نباتات آنجا همه ساله سبز و خرم است و در آن جزیره بود که الگسندر سلکیرن یکی از اهل اسپانیا  
 مفقود شد و آنجا است وقتی که کپتن شتر دلینگ با آن جزیره رسید الگسندر سلکیرن از گشتی سپاه شد و بتماشای  
 جزیره رفت و فتنه کپتن مزبور شراع کشید مشارالیه را فراموش کرد و الگسندر سلکیرن در آن جزیره مدت  
 چهار سال و چهار ماه شها تو هفت نمود و خوراک او از نباتات و میوه های جنگلی بود تا اینکه در سال هزار و هفتصد و نه  
 سی و پنج مطابق بهشت و یک هجری کپتن را آن جزیره رسید و بتماشای جزیره شتافت مشارالیه  
 پیدا کرد و به همراه خود یکشتی آورد و او بکلی زبان خود را فراموش کرده و هیچ حرف نمیتوانست بزند که بکلی از یاد  
 او فراموش شده بود متبرسم گوید که در مخزن العلوم مدت تو هفت او را در آن جزیره پنج سال نوشت است  
 و در آن جزیره اهل اسپانیا در سال هزار و هفتصد و شصت و شش مطابق بهشت هجری یعنی برای خود  
 ساخته اندا شاهی اما جزایر گلاگس چندین جزایر غیر مسکون است که در محیط پانسیک در سخت خط استوا بمسافت

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

بعد از صلح و اتفاق افتاده اند و بخیر ابراهیم سپانیاید اگر ده اند و خاصیت بخیر برای اهل اسپانیا باشد و سبب  
که وقتیکه از امریکای اسپانیا حرکت میکنند تقایص خودشان را در بخیر ابراهیم می رسانند و آب تازه و ازوقه از این بخیر ابراهیم  
و در بخیر ابراهیم انواع مرغهای عجیب و غریبهای زیاده است اما بخیر ابراهیم که انهار از زمان سابق فارغ و تالیفات  
میکشند یعنی جزایر سود و مبارک محتوی بر چندین جزیره معتبر است که در محیط تلنیک مسافت صد و پنجاه میل در مغرب سلطنت  
مارو کو که اشاره بر کشتی است اتفاق افتاده اند و محصولات خاصه بخیر ابراهیم و جو و شکر و شراب و اقسام میوه ها است  
و عدد جزایر پانزده است و هفت از بخیر ابراهیم سکونت و ساکنان آنها از ابراهیم است و پنجاه جزیره و گویا جزایر طرفین  
کناری فاروین جزایر کن سیر و جزیره معروف بخیر ابراهیم است که در اینجا کوه مرتفعی است که از جبال مرتفعه  
و بنا حساب میشود و مسافت بعدی از دریای مدیترانه در اکثر سال آنکوه بلند بایرست و در آن کوه در عرض مستقیم  
شیانیست ولی در کوه آنکوه هوای سرد است و ارتفاع او دو هزار و پانصد فوت از سطح دریاست و بخیر ابراهیم تلنیک  
یعنی شش پاره است و در لازل شش پاره در بخیر ابراهیم اتفاق می افتد و در سال هزار و هشتاد و چهار سیحی مطابق هزار و صد و شانزده  
بجری زلزله در جزیره حادث شد که چندین صند و قرا خراب کرد و چندین هزار نفر هلاکت رسید و صند بزرگ اینجا است که در  
که فشین جاکم اینجا است ولی با بخت جزایر کناری جزیره کما است و بسم جزیره کناری همه جزایر نامیده شده است و جمعیت  
همه بخیر ابراهیم و ششاد هزار است که نصف این جمعیت تقریباً در طرف سکنی دارند و آدمی تلنیک در جزیره طرفین  
در سال هزار و ششصد و پنجاه و هشت سیحی مطابق هزار و شصت و هفت بجری یکی از سفاین عربیه اسپانیا را قمار و غرق  
غرق نمود و لازل در لسان در بخیر ابراهیم خود را در سال هزار و هشتاد و هفت سیحی مطابق هزار و دو و بیست و دو هزار و یک  
در محاربه اهل جزیره معویب کرد و در بخیر ابراهیم کوه جزیره طرفین شکل مثلث اتفاق افتاده است که تقریباً هر ضلع او سی و شش  
میل است و اسم کوه مرتفع نیز طرفین است که بسم جزیره موسوم شده است و این از جبال شش فشان است و تپه  
آن جزیره فیلیپین در دریای چین در میانه منطقه محروقه اتفاق افتاده است و بخیر ابراهیم از جبال معروف در سال هزار و پانصد  
و بیست و یک سیحی مطابق نهصد و بیست و هفت بجری پیدا کرد و بخیر ابراهیم وسعت زیاد دارد و زلزله شدید و بیاخ فاصه  
و همطراز دارد و بخیر ابراهیم بسیار است ولی جزایر حاصل خیز است و غده و جوبات لغز وانی در اینجا بعمل می آید و تجارت بخیر ابراهیم  
همیشه سبب و حرم است و بسیار کلفت و تنومند نیز میشوند و تیرهای کلفت و بلند بخیر ابراهیم برای بنائی و عمارت و کشتی در دنیا  
معروف است و بمیهای بخیر ابراهیم متواضع و همان نوازند و صادق الوعد نیز هستند و در فن فلاحیت کمال و قور دارند و بزرگترین  
بخیر ابراهیم کورون است که اورا لوزون نیز گویند و یکی هستند و کورون است و در بخیر ابراهیم نوع مرغهای وحشی و حیوانات  
غریبه است که هیچکدام از آنها در اروپا وجود ندارند و با بخت جزیره لوزون قصبه نیلا است که بسیار قصبه خوب است و  
و هوای اینجا در شمس و قی با اهل اروپا سازگار تر از جای دیگر است و بسم قصبه بعضی اوقات همه جزایر را نیز بخیر ابراهیم  
شش سکن گویند و مشهور الشکر کلیس در سال هزار و هشتاد و شصت و دو سیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و شش بجری صحرای  
کرد و پس از مدتی اهل شهر امان طلبیدند و یک طایفه پونز شش کیش دادند که از بخیر ابراهیم و جنارت مصون باشند و سردار کلیس  
قبول کرد و در آخر باغی از انبوه داده شد که دولت کلیس کشیدند و جمعیت جزایر فیلیپین کما فی بیان و پانصد هزار است  
اما بخیر ابراهیم لوزون یازده جزیره است که در محیط با سفیک شمالی مسافت یک هزار و پانصد میل کما فی بیان شرق فیلیپین و طرف  
افتاده اند و بخیر ابراهیم از جبال معروف در سال هزار و پانصد و بیست و یک سیحی مطابق نهصد و بیست و هفت بجری پیدا

ج  
۱۱۴  
۱۱۵  
۱۱۶  
۱۱۷  
۱۱۸  
۱۱۹  
۱۲۰  
۱۲۱  
۱۲۲  
۱۲۳  
۱۲۴  
۱۲۵  
۱۲۶  
۱۲۷  
۱۲۸  
۱۲۹  
۱۳۰  
۱۳۱  
۱۳۲  
۱۳۳  
۱۳۴  
۱۳۵  
۱۳۶  
۱۳۷  
۱۳۸  
۱۳۹  
۱۴۰  
۱۴۱  
۱۴۲  
۱۴۳  
۱۴۴  
۱۴۵  
۱۴۶  
۱۴۷  
۱۴۸  
۱۴۹  
۱۵۰  
۱۵۱  
۱۵۲  
۱۵۳  
۱۵۴  
۱۵۵  
۱۵۶  
۱۵۷  
۱۵۸  
۱۵۹  
۱۶۰  
۱۶۱  
۱۶۲  
۱۶۳  
۱۶۴  
۱۶۵  
۱۶۶  
۱۶۷  
۱۶۸  
۱۶۹  
۱۷۰  
۱۷۱  
۱۷۲  
۱۷۳  
۱۷۴  
۱۷۵  
۱۷۶  
۱۷۷  
۱۷۸  
۱۷۹  
۱۸۰  
۱۸۱  
۱۸۲  
۱۸۳  
۱۸۴  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰



باب پنجاه نهم در بیان متصرفات خارجه اسپانیا

و همچنان اول جزیره گوئین را یافت و در آن جزیره بومیان انجا بعضی از احوال و افعال محلی را از دیدن و از آنجمله محلیان آنجا را  
 که در آنس نام نهاد یعنی قنار و چنانچه کاهی آینه کش آفت شوش منکارند یعنی جزایر دزدان و جزیره بزرگ  
 انجا گوئین و راتما و سیتین و تی تین است و در آنجا بر غیر از سیوهای گرم سیری بر دو فرشت تری یعنی درخت میوه نام  
 که عبارت از آنجا آنجا باشد فراوانست و در حکم انی فلیب چهارم پادشاه اسپانیا این جزایر را بسم زوجه فلیب که مریه اتانام  
 داشت مریه آینه کش نامیدند ششم جزیره گوئین کی از جزایر بزرگ هند لغتست که در مدخل خلیج مکسیکو واقع شده است و از  
 آن جزیره از مشرق تا مغرب هفتصد و شصت و چهار میل و پهنای انجا از مفاد و چهار میل تا یکصد و سی و چهار میل است و آن جزیره از  
 عرض نوزده درجه و هجده دقیقه شمالی تا بیست و سه درجه و پانزده دقیقه شمالیست و از طول مفاد و چهار درجه و بیست دقیقه  
 مغربی گری تا بیست و چهار درجه و پنجاه و پنج دقیقه مغربست و یک سلسله از جبال از مشرق تا مغرب بدازی است و  
 دارد که تمامی آن جزیره را در دو حصه مساوی قسمت میکنند و از این جبال صد و پنجاه و هشت رودخانه بزرگ و کوچک جاریست  
 و در میان این صحرا از اجزای سیلاب قطعی طایافت نیود و درین صحرا اچمنهای خوب است که مویشی و گله های بسیار از آن  
 و وحشی بکار می آیند و پوست حیوانات وحشی انجا را شکار جیان مصرف می رسند و خاک آن جزیره بغایت خصیب و حاصل  
 خیر است و اقلام گله ها و نباتات در آن جزیره است که در سایر جزایر کمترست و محصولات خاصه انجا کنخل و فلفل دراز و سایر ادویه ها  
 و صبر و مصطکی و نارچیل و شبکو و شکر و قهوه است و معدن طلا و آهن نیز دارد و جزیره گوئین را گوئینس در سال هزار و چهارصد  
 و نود و دو مسیح مطابق بیست و نود و هفت هجری پیدا کرد و قصبه معروف انجا پتونه است که در ساحل شمالی است و دیگری  
 گوئین است که در ساحل جنوبیست که جزیره بسم شهر موسوم شده است و جمیع انجا در سال هزار و هفتصد و هشتاد و چهار مسیح  
 مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری ضد و مفاد و یکصد و بیست و هشت نفر بشماره در آورده بودند که از آنجا چهل  
 و چهار هزار و صد و بیست و هشت نفر سیاه بود و در سال هزار و شصت و چهار مسیح مطابق هزار و دویست و نوزده هجری  
 که بشماره در آورده بودند چهارصد و سی و دو هزار بود که از آنجا یکصد و هشتاد و سیاه بود اکنون از یکت و رمتجا و رمت  
 جزایر چیلو که انهار از خلیج چیلو نیز گوئیند و چهل و هفت جزیره است که در خلیج بزرگ در آخر جنوبی و لایت چیلی در مغرب  
 پتوئینه در آخر ریگای جنوبی و هشتده اند و جزیره بزرگ انجا چیلو است و چیلی یکی از ممالک تنگی دنیای جنوبیست که بزرگ  
 اولست و در امریکای جنوبی در باب صد و سی و سیم خوانیم بر دخت جن فرزند ز در محیط پاسفیک جنوبی در مغرب چیلی  
 و در طول مفاد و نه درجه و صفر دقیقه مغربی گری پنج و در عرض سی و سه درجه و سی دقیقه جنوبی خط استواست و گالاکسین  
 چند جزیره است در تحت خط استوا در محیط پاسفیک تخمینا بسافت دویست میل در ساحل مغربی پرو و هشتده است جزایر  
 فالک لند از عرض پنجاه و یک درجه تا عرض پنجاه و دو درجه و چهل و پنج دقیقه جنوب و از طول پنجاه و هفت درجه و چهل دقیقه  
 مغرب گری پنج تا طول شصت و یک درجه و بیست دقیقه مغرب اتفاق افتاده است و اجزای در محیط آنتیتیک جنوبی در مشرق پتوئینه  
 و هشتده اند و این دو جزیره است از یکدیگر با بوناری مفروز است که یکرا فالک لند مشرقی میگویند و یکرا فالک لند مغربی  
 میانند چون در انگلیسی عدد که از واحد که شصت لفظ جمع بنویسند لند اندر طلسمها جزایر فالک لند ثبت شده و چند جزیره  
 بسیار کوچک نیز در این انهار است جزایر لدر و ن چهارده جزیره است بعضی شان زده جزیره گفته اند که در محیط پاسفیک  
 شمالیست و همچنان انهار را پیدا کرد و از طول صد و چهل و یک درجه تا طول صد و چهل و نه درجه مغربی گری پنج و تخمینا از عرض دو و  
 درجه شمالی تا عرض بیست و درجه شمالی و هشتده اند جزایر لدر و ن که انهار را نیز فلیپین نیز گویند در محیط پاسفیک شمالی

شصت

۱۹۲

۱۱۱۱

۱۲۱۹

فصل در بیان جزایر و احوال آنجا

در بیان جزایر

در بیان جزایر



۲۶۰  
باب ششم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

از طول صد و چهل درجه مشرقی تا طول صد و شصت درجه مشرقی گری نیچ و انحراف بخیرجه ناده درجه شمالی و فاصله اندلسین  
چندین جزایر مختلف الاشکال و الهو است که در دریای مشرق و افقشده اند و منها است که در تصرف دولت اسپانیا  
و اخیرا بر انحراف شش درجه شمالی تا عرض نوزده درجه شمالیت و جزیره بزرگ انجا لوزون بالوزون است که اورا لوزونین  
نیز گویند و در آن حکومت اسپانیا است و اخیرا بر آن درخت منطقه عاره و افقشده اند و لی بجهت ارتفاع زمین خند  
گرم نمیشد و محصول اصلی انجا برنج است که طعام اصلی بومیانست که غالباً خوراک انها بر کجست و بومیان انجا شجر خرب  
بعل میاورند و در اکثر جاها میکارند و بدان معیشت میکنند و در قصبه نیلا ثبا کوی نیکیو بعل میاید و معدن طلا و نقره نیز در  
این جزایر است و از جنگلهای انجا تیرهای خوب کلفت بلند برای الوار عمارت و دکل کشی میارند و اسبها و الغامی که  
اهل اسپانیا در اول با انجا آورده اند نتایج آنها خوب ترقی کرده است و همه متعه هندوستان در انجا ایر یافت میشود  
و گوگرد و سنگ مرمر و قطران نیز دارد و اخیرا بر آن مجلان در سال هزار و پانصد و بیست و یک سیحی مطابق نهصد و بیست  
و هفت هجری پیدا کرد و در سال هزار و پانصد و شصت و پنج سیحی مطابق نهصد و هشتاد و سه هجری دولت اسپانیا تصرف  
نمود و دولت انگلیس در سال هزار و پانصد و شصت و دو سیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و شش هجری اخیرا بر آن بجزیه ضبط در  
در آورند و باز در سال هزار و پانصد و شصت و چهار سیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری تصرف دولت اسپانیا  
و جزایر کوچک باوینس که یک سده از جزایر کوچکست در شمال جزیره لوزون اتفاق افتاده اند و از ساحل غربی جزیره  
لوزون تا ساحل کوچین چینا تخمیناً هفتصد و پنجاه میل است و جزیره دیگر فیلیپین که پس از ان سه جزیره مسطوره که منصف  
بیان نمود از دیگر جزایر فیلیپین بزرگتر است یکی جزیره لیوان است که جزیره دراز و باریکی است گشت تا طول او دویست  
پنجاه میل و عرض او سی و دو میل است و یکی لیکنی است که از جزیره ستر باو غار منگی مفروز است و اگر تعداد همه  
پردازیم از مقصود بازمانیم مجلان که بعضی اورا فرد کنند مجلان و برخی فرزند و مجین میونس کونید از اهل پورتگال است  
و او اول کسی است که در خدمت شاه چارلس پنجم تبار کرد که در دور کره ارض سفر کند و سفر اول او در سال  
هزار و پانصد و نوزده سیحی مطابق نهصد و بیست و پنج هجری اتفاق افتاد و مطلق مقصود رسید و جزایر چند یافت  
و کشتی این کجربهای دانا این امر خطیر را با شہارسانید ولی فرمانده کشتی تلف شد و بون غار مجلان در امریکای جنوبی  
که ذکر او خواهد آمد به اسم او معروفست و در این بون غار اهل اسپانیا قلعه داشتند و وقتی انقلعه را محاصره کردند و قلعه گیان  
تلف شدند لهذا بعضی اورا بون غار قمین و کیت قمین نیز گویند یعنی بون غار قحلی و دماغه قحلی

باب ششم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

کشور بسیار آباد و پیشرفته و پیش از این و آنی برین میگفتند و ولایت پورتگال نیز سابقاً صمیمه اسپانیا بود و کونیکه  
اول در این کشور یکی که فاشد طایفه بلنچی است که یکی از شعب گال است و پس از ایشان امانی فی فی نشین در این کشور  
توطن کردند و انها حضرات گدیز و ملکان و چندین شهر دیگر آباد کردند و پس از انها امانی گریشیه و امانی کرج علفه نمودند  
و پس از چندی رومیان در این کشور چندین فتوحات عظیمه کردند و کینا شازده سال قبل از ولادت عیسی همین مملکت در  
در تصرف رومیان آمد تا دولت رومیان بواسطه طوایف گالت بزوال رسید و کشور اسپانیا تخمیناً چهار صد سال  
در تصرف رومیان بود و در آغاز ما یحیی بعد از ولادت عیسی بر این کشور طوایف سوتی و ویدلی و آلن مشغول شدند  
و انولایت او میان خود تقسیم کردند و یکی ایشان از بی نظمی و بی عتدالی بزودی مغلوب ادفلس در سال چهار صد و پانزده

مکتوب

۹۲۷

۹۲۳

۱۱۷۶

شعب

مکتوب

مکتوب

۹۲۵

مسیح پادشاه گشت شد و او بنیان سلطنت محکم کرده سلطنت وی سی گشت مشهور شد و بیسلطنت طول کشید در سال  
مقصود و دوازده سیحی مطابق نو دوسه هجری بمشتر که ایشانرا امورشش نیز گویند بر آنها غالب شدند و از آن سال  
تا سال هزار و چهارصد و هفتاد و پنج سیحی مطابق مقصد و هشتاد و پنج هجری بمشتر که ایشانرا بر مسلمانانست در قسمتهای جنوبی  
کشور اسپانیا حکمرانی داشتند و در سال هزار و چهارصد و نو دو یک سیحی مطابق مقصد و نو دوش هجری بمشتر  
مسلمانان در کشور اسپانیا بعلیه فرزند وانی زبلا با انجام رسید و از زمان زوال شاهنشاهی در میان نازوال دولت  
مسلمانان کشور اسپانیا در میان چندین سلطنتهای کوچک تقسیم بود ولی در کمال فرزند پادشاه ارکان باای زبلا و  
ولکه کستیل یکی این کشور بجز مملکت تو ترگال حکم واحد یافت و در زمان سلطنت این ملک بود که کرلیو فرزند گوئین  
با عانت و القات ای زبلا اقلیم امریکار در سال هزار و چهارصد و نو دو و سیحی مطابق مقصد و نو دوش هجری بمشتر  
و در زمانی که مسلمانان در اسپانیا تسلط داشتند صنایع و حرفه ترقی کرد و علم و آموزش شکفته و خندان شد در حالتی که  
باقی اروپا بجهالت و نادانی خود باقی بودند ولی این شاهزادگان مسلمانان رفته رفته بواسطه شہوت پرستی و جهالت  
از شوکت و دولت خود کاستند و وزرای ایشان بتمکاری و مداخل و جلب منفعت مشغول بودند چنانچه با یک قطعه  
و سلسله عبد الرحمن یکی از این رفتار کرد و از منقرض شد و کار دوا که بقرطبه شہرت دارد با یکت اصلی مسلمانان و در شهر  
مسجد عالی عبد الرحمن اول بنا کرد و هر چه بنامی داشت بپروا تمام رسانیده در سال هشتصد سیحی مطابق صد و هشتاد و پنج  
هجری بمشتر را بپایان رسانید و سلاطین مسلمانان هر یکی بر او افزودند تا در سبتیلای صیویان انجدر اکلینا نمودند  
و وقایع سبتیلای مسلمانان از سال مقصد و دوازده سیحی مطابق نو دوسه هجری تا دفع ایشان در سال هزار و چهارصد و  
نو دو و سیحی مطابق مقصد و نو دوش هجری لایق مطالعه و تذکار است ولی در این مختصر اگر تفصیل اورا بخواهیم ذکر  
کنیم باعث تطویل است و همه سبتیلای مسلمانان از آنند که در آغاز مائیه ششم بعد از ولادت حبیبی علی بن ابی طالب علیه السلام موسی  
از جانب ولید خلیفه حاکم افریقا شد و از در یک پادشاه وی سی گشت در سال مقصد و یازده سیحی مطابق نو دو و  
هجری بمشتر نشست و قبل از سلطنت این پادشاه از حسن رفتار کرد و محبوب القلوب بود ولی بعد از اینکه به ارکیده پادشاه  
جلوس کرد در ظلم و عتاف بحد کمال رسید و بعف و جبر و خور گوشت جو لین را گرفته تصرف کرد و بدین خور از ترس پادشاه  
شوانست که دم درزند و خلافتی کند ولی از آنجکت پادشاه رنجیده خواطر بود و دستها یاد کرد که تا انتقام اینکار را نکند خواب  
راحت نکند بدینجهت موسی حاکم افریقا بنای مراد ده گذاشت و اورا به بخت اسپانیا بخرید نمود تا موسی شکر نعمتین کرده اسپانیا  
را بخورد و از در یک پادشاه اسپانیا در جنگ کشن نزد در اند لوئیس در سال مقصد و سیزده سیحی مطابق نو دو و چهار هجری  
شکست خورده و کشته شد چنانچه کسب از آن جنگ کسی از وی و شانی از او نیافت و پس از این شکست صیویان مدت مقصد  
سال در اطاعت مسلمانان بودند تا آخر پریان غلبه کرده بکلی آنها را از آن کشور اخراج کردند و الفقه پس سبتیلای مسلمانان  
باز بعضی از کشور اسپانیا در تحت اطاعت حکام صیوی بود که هر یکی در ولایت خود حکومت داشت و بعضی از ولایات در  
در اطاعت مسلمانان بود چنانچه ولایت استورین و لیون و آلد کستیل و ولسیه و کوز و ارکان و کلتونیه  
در اطاعت صیویان بود که این ممالک را اگر سبتین اسپین میخوانند یعنی اسپانیای صیویون و باقی کشور در اختیار  
مسلمانان بود و شهرهای بزرگ مسلمانان تولید و و کار دوا و سوبیل و گرانادا و نو دو سلطنت وی سی گشت  
اگر چه مدت مقصد سال طول کشید ولی بسیار سلطنت بی نظم و بقاعده بود و طایفه وی سی گشت جمعی بودند که اصل ایشان

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۲۶۲  
باب ششم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

از کشور سؤیدست شصت و نه گاه حساب میشود و در میان خود بجهت پند منقسم شده است که اول آنها چسیدی و ثانی آنها  
استرگاگات و ثالث وی سی گاه است و در سیدای مسلمانان اسپانیا در سال هفصد و دوازده مسیحی مطابق  
نود و سه هجری که دولت وی سی گاه بزوال رسید یکی از شاهزادگان مسیحی به بلجیوس از این دریای فتنه خود را  
بماصل نجات رسانید و بکمال استوارین پایه برد و در آن ملکیت مردم بر او گردیده او را پادشاه استوارین  
نامیدند و کار او در آن ملکیت روغنی گرفته و پس از او پسرش الفونسو و لایب گلبه و لیون را نیز بر ولایت خود  
و اولاد بلجیوس در این ولایات تسلط بعد از حکمرانی تا سال هزار و سی و شش مسیحی مطابق چهار صد و هشت و هفت  
هجری کردند تا فرزند پادشاه کستیل در سلطنت قدرت یافت بهرسانید و در وقتیکه بلجیوس حکمرانی استوارین بود  
آتی نیکو آریستما نیز بکمرانی نور مشغول بود و تولید و قستی از نیکو کستیل را عیسویان در سال هزار و هشتاد و پنج مسیحی  
مطابق چهار صد و هشتاد و هشت هجری و سلطنت و ثبته را در سال هزار و دویست و سی و سه مسیحی مطابق شصت و  
سی هجری و کار دوازده سال هزار و دویست و سی و شش مسیحی مطابق شصت و سی و سه هجری و ثبته را در سال  
هزار و دویست و سی و هفت مسیحی مطابق شصت و سی و چهار هجری از تصرف مسلمانان بیرون آوردند و متحرک بود  
در وفیات الامحان احمد بن خلکان نیز چنین نوشته است که فرطبه را فرج از تصرف مسلمانان در شمال شصت و سی و سه  
هجری بیرون آوردند و در اسپانیا معادن طلا و نقره نیز یافت میشود و در این کشور شهرهای خوب و آبها  
مرغوب بسیار است و از امریکا دولت زیاد و مکنش بسیار این کشور آمد و از کثرت طلا و دولت چنانست که امالی  
این کشور از شغل فلاحیت و زرعیت بازماندند و از کسب و کار افتادند و بطور کسبیه است که صنایع و علوم در دوز دنیا  
سیر میکنند و هر وقتی با دولتی و ملتی بهم برخورد می شود و وقتی از جانی چون کوکب آفل و از جانی دیگر طالع میشود و از هزار  
در وقت حکمرانی فرزندان وای زیاده کوکب اسپانیا در فلک اقبال مضاعف شد و در وقت جانشین هم به جوارح و بطن  
رسید چنانچه درین روز کار انگلند بهمان حال سابق اسپانیا را دارد و بخت ندارد و سوما به هفتم دولت اسپانیا  
چنان ترفی داشت که همه اروپا را از آنها در رسوم و قوانین تعلیم میکشید و در جوارح فردی و دلاوری در اروپا ضرب  
الشل بودند ولی اکنون انکال را زوال و انقراض را بهبوط است و شصت و سه عبد الرحمن اول که ذکر شد اشاره بعبد الرحمن  
ابن معویه بن هشام عبد الملک بن مروان الکلی است که در اسپانیا سلطنت کرد و پدر او معویه اول کسی است که در اسپانیا  
در سال هفصد و سی و سه هجری تحت شاهی جلوس کرد و پسر او عبد الرحمن اول مرد عاقل و کافی بود و بختینا پنجاه سال  
پادشاهی او طول کشید و از نسل حیدر سلطنت رسید و اندر مندر بن محمد معروف ترین سلسله است که بحد و سخا و فضل  
و کمال متیاز داشت و نسب مندر از انقرار است مندر بن محمد بن عبد الرحمن ابن الکلم بن هشام بن عبد الرحمن بن معویه بن هشام  
بن عبد الملک بن مروان الکلی و در حق مندر شعر اقصای غزاکفته اند و از آنکه ابن دولت است شعر با مندر بن محمد  
شرف بلاد اندلس و الطبر فها ساکن و الوحن فها قدس و سلطنت او تقریباً در اواخر مایه ثالثه و اوایل مایه رابعه  
بعد از حجت حضرت جمعی مابوده است و پس از مندر پسر او حکم شاهی رسید و پس از حکم پسرش هشام تحت جلوس کرد  
که او آخرین پادشاهی مایه است که تقریباً در سال چهار صد و هشت و پنج دولت بنی امیه در اسپانیا بزوال رسید چون  
در حال بحر کتاب پیش از این اطلاع بر احوال ایشان نمود و بعد از این مختصر گفتار که تفصیلی باید و بر این کتاب احاق  
سازد و بی مکرمت و نصفت است و در وفیات الامحان احمد بن خلکان بعضی از سلاطین اندلس ذکر شده است و



و در کتاب قلاب العقیان فی شرح خاقان بعضی بیان گشته است هر که تفصیل خواهد پست به بان کنایه با رجوع خواهد کرد  
و جمله استیلاهای امویان بر اندلس از آن شد که بعد از زوال دولت امویان و شکست مروان چهارم و پیروان ایشان  
از آن پیش که یکم به ندرت شاف و مسلمانان بر طبق اطاعت او جمع شدند و او چندان دوا می نکرد و پس از او پیش  
عبد الرحمن بسطنت رسید و سلطنت او طول کشید و مسجد معروف قرطبه از بنای او است چنانچه ذکر شد و پس از او  
دولت بنی المنذر ترقی کرد و معتمد علی الله ابو القاسم محمد که آخر آن سلسله است در بیستم رجب چهار صد و هشتاد و  
چهار هجری بدست یوسف ابن تاشفین اسیر شد و او را در قلعه اغمات در مغرب اقصی محبوس ساخت و تفصیل احوال  
او در وفیات الاغیان مسطور است هم در آن قلعه در گذشت و پس از یوسف ابن تاشفین حکام و مسلمانان  
که در اسپانیا استیلا داشتند ضعیف شدند تا آنکه رفته رفته مغرور و مغلوب فرنگیان گشتند و اقله سلاطین وی سی گاه  
که در کشور اسپانیا حکمران بودند اول آنها الرکک است که در سال چهار صد و شصت و سی با پادشاه شد و آخر آنها  
راؤنیک است که در سال نهصد و یازده سیجی مطابق نود و دو و دویجری جلوس کرد و در سال نهصد و سی و ده سیجی مطابق  
نود و چهار هجری گشته شد و مدت سلطنت شان سیصد و هشت سال بود و عدد سلاطین شان سی و سه نفر است که  
که تفصیل اسمی آنها در کتاب سیدین ضبط است چون دولشان منقرض شده است حاجتی ندر آن نیست و در زمان  
استیلاهای اسلامیان در مملکت نوز و گنیش و از گان سلسله جدا گانه بودند که هر یکی در مقرر حکومت خود استیلا و  
دشته اند که تفصیل هر یک از آن سلسله را در سیدین ضبط است چون فرزندیت از سلسله ارکان در آخر باز دو اوج ایستاد  
و ارثه گنیش نامی اسپانیا تسلط یافت لهذا به تفصیل اسمی آن بطریق میر دازیم و نژاد سلاطین حال سلسله نوربان میرسد  
که از سال هزار و نهصد و دو و دویجری به سلطنت اسپانیا رسیده اند و تفصیل حکام ارکان از آن میرسد

تاریخ هجری	سلسله سلاطین ارکان	تاریخ شمسی
۴۲۶	رمیر و اول	۱۰۳۵
۴۵۵	سجور رمیر	۱۰۶۳
۴۸۷	نظر پادشاه نوز	۱۰۹۴
۴۹۷	الفونسو ملقب ذی وازر یعنی الشجاع و سیلوان که پادشاه نوز بود	۱۱۰۴
۵۲۸	رمیر و دوم ملقب ذی مانگ یعنی الراهب	۱۱۳۴
۵۳۱	نظر انیلا و زنی موند کونت بر سلوانا	۱۱۳۷
۵۵۷	الفونسو دوم	۱۱۶۲
۵۹۲	نظر دوم	۱۱۹۶
۶۱۰	جیمس اول که پسر او پس از او جانشین شد	۱۲۱۳
۶۷۵	نظر سیم که در عصر او سپیدین و میرش در سال ۱۲۸۲ سیجی مطابق شصت و هشتاد و دویجری اتفاق افتاد و تفصیل او چنانست که اهل فرانسه را در جزیره سیلی در ضمیمه بجز موندی ام قریح سال ۱۲۸۲ سیجی مطابق اواسط دویجری بجزی رسیدند و اهل فرانسه را در جزیره سیلی استیلا یافته با انواع تعذیب و آزار	۱۲۸۶



۲۶۴  
باب ششم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

	اهلی خریزه را از اسپانیا بردند و در روزی در پرتو سبکی اهل فرانسه جمعی مشغول صیقلی بودند که یک عروسی از اناهی سیلی از سبلی آنها بر حسب اتفاق بجا آمد و مادر پدر و یکی از اهل فرانسه بجانب عروست نشسته بهانه اینکه سبلی در بدن همراهم عروس نباشد مکیه را کاویده تا عروس رسید و عروس بنای کنج کاوی گذاشت و اقسامی که از سر جالت گزافا و صادر شد و یکی از جوانان سیلی که همراه عروس بود بر ناموس خود درو انداخته و بشیری که داشت بر کلاه آن جوان فرانسه کوفت که روزا بجا آن پلاک افتاد و اهل فرانسه بمقام خودخواهی بر ابد همراهم عروس نزد دست در آورده و دو بیت نفر اهل فرانسه کشته شد و همراهم عروس میان شهر شافه صلاهی لقتال لقتال در دادند و شهریان بداد خواستی بر خواسته لشکران فرانسه را از تیغ گذرانیدند و بیشتر افراد اهل فرانسه کشته شدند که آنکه بکلیا ناپا دیده بودند و غیرین یعنی نماز هر است چون انواقه در انوقت اتفاق افتاد لهند	
	سیلی و غیرین خوانند	
۱۲۸۵	الفونسو سیم ملقب بن فی سنت یعنی النعم	۶۱۴
۱۲۹۱	جیمس دوم ملقب دی جاست یعنی العادل	۶۹۰
۱۳۲۷	الفونسو چهارم	۷۲۷
۱۳۳۶	پطرس چهارم دی بری مونوئوس یعنی المتواضع	۷۳۷
۱۳۸۸	جان اول	۷۸۹
۱۳۹۶	مرتین اول	۷۹۱
۱۴۱۰	ابن برکیم یعنی ایام فرزه	۸۱۳
۱۴۱۲	فردیند ملقب دی جاست یعنی العادل پادشاه سیلی	۸۱۵
۱۴۱۶	الفونسو پنجم ملقب دی ویز یعنی الحکیم	۸۱۹
۱۴۵۸	جان دوم پادشاه نور برادر الفونسو پنجم در سال ۱۴۷۹ مسیح مطابق ۸۱۴ هجری وفاته یافت	۸۶۲
۱۴۷۹	فردیند پنجم که عهد کرد ای زلفاء و وارثه و ملکه کستیل را و این دو سلطنت حکم واحد یافت	۸۸۴
۱۵۱۲	فردیند پنجم پس از آنکه گرانادا و نور را تیراج کرد پادشاه کل اسپانیا شد	۹۱۱
۱۵۱۶	چارلس اول نواده فردیند پنجم پسر خوانا ملکه کستیل و فیلیپ ملک ستریه است و او پشاه اسپانیایی	۹۲۲
	در سال ۱۵۱۹ مطابق ۹۲۵ هجری رسید که او را چارلس اول اسپانیا و پنجم جرمنی گویند و اخر الامر سلطنت او را خلع کرده و از تاج اسپانیا و جرمنی هردو استغفار کرد و در صومعه منزوی شد	
۱۵۵۶	فیلیپ دوم پسر چارلس پنجم پادشاه نپانس و سیلی بسیار پادشاه خدار و مکار بود و شاهزاده خانم انگلستان بسماه بری کوئین رگنت را بعد خود در آورد و بنا خوشی غریبی همانرا و داع کرد که کل بدن او مجروح و معرق شد که همانرا بجا احاطت متکون شدند و در حکمرانی خود لشکری انبوه از اهل اسپانیا فراهم آورده و بنال تخریب کردند و آن جیش بحر را از مدغم گویند و باین جیش کثیر و سفاین پیشا شکست خورد و علم از ما بدست لشکر انگلیس افتاد که اکنون نیز آن بریده در اوطاق پیر لیمینت در انگلند محفوظ است	۹۵۳

اسپانیای

۱۵۹۱	فلپس پسر فیلیپ دوم و این پادشاه به سلیمان از اگر آنرا و نوسایر ایالات اسپانیا که فرون تر از نهصد هزار بودند بیرون کرد	۱۰۰۷
۱۶۲۱	فلپس چهارم پسر فیلیپ سوم پادشاه متلون المزاج بود و چندین جنگها با دلاچ و فرانسه کرد و در هر صوبه شکست خورد و در زمان سلطنت او در سال ۱۶۰۵ مسیحی مطابق ۱۰۵۰ هجری بود که کما در اسپانیا موضوع شد	۱۰۳۳
۱۶۶۵	چارلس دوم پسر فیلیپ چهارم شاهزاده آخر و دمان استریت	۱۰۷۶
۱۷۰۰	فیلیپ ششم دیون آن زن و نوا ده لوئیس چهارم پادشاه فرانسه و این پادشاه فرار و بعدی داد که بورا سلطنت برسد و فلنگوی زیاد با امر و سلاطین که این باب شد تا آخر الامر در سال ۱۷۱۳ مسیحی مطابق ۱۱۲۵ هجری در یوتریک اینفرار جزو عهد نامه با مفسار سید و این پادشاه از سلطنت استعفا نمود	۱۱۱۳
۱۷۲۳	لوئیس اول چند مایبی سلطنت کرد	۱۱۳۶
۱۷۲۳	فلیپ پنجم باز سلطنت رسید	۱۱۳۶
۱۷۴۵	فریدریش ششم ملقب فی ویزتینی که یکم پادشاه عاقل و دانا بود و در زمان و موریت کلیه و قیام پسندیده در اسپانیا اتفاق افتاد	۱۱۵۸
۱۷۵۹	چارلس سیم پادشاه نپلین و سیلی برادر فریدریش ششم و نیز پادشاه سلطنت نپلین و سیلی را بر سر هم خود فرو نیند بخشد	۱۱۷۲
۱۷۸۸	چارلس چهارم پسر چارلس سیم در اخر او از سلطنت خلع کرده پسر او را پادشاه کردند	۱۲۰۲
۱۸۰۸	فریدریش ششم پسر چارلس چهارم که ناپلئون شاه فرانسه او را مجبور است تسلیم تاج و تخت محکوم ساخت	۱۲۲۳
۱۸۰۸	جوزف نهم پارت برادر شاه فرانسه ناپلئون که اخر مغرول شد	۱۲۲۳
۱۸۱۴	فریدریش ششم باز سلطنت رسید	۱۲۲۹
۱۸۳۳	ایزابلای ثانی دختر فریدریش ششم که در بیست و نهم سپتامبر سال خبر بود مطابق چهارم جمادی الاولی سلطنت رسید و تا اکنون که اول گشت سال ۱۵۰۵ مسیحی مطابق بیست و نهم ذی القعدة ۱۲۷۱ هجری است بلکه آن کشور است و نیکو با عمومی خود چندین جنگها کرد تا غالب شد چرا که بقاعده سلیک طایفه ناشتی نه شده عمومی او دارش تاج بود ولی بوجهت بدرویشی امر این قاعده را بهمه زده او را پادشاهی اشباب گردند و افاضال دلارای ای زکیا چشم مردم را خیره کرد و طوعا و کرها علی او را گردند و دن که گشت عمومی پر از تاج و صیر مجروح و سینه و چنین گویند که شوهر ملکه از او رنجیده مدت ها در کلیسا معترف شدند و حملی پیدا کرد و مادر او در فرانسه بود این خبر را چون شنید اسپانیا روانه شد که بر لبان فریب و وزن جلد رفوگری کند این کار را بدست هنر بهر جلد و تدبیر بود شوهر ملکه را از کلیسا آورد و کار از عتکاف بالتحاف کشید و اختلاف با متلاف اینجا مبد	۱۳۴۹
<p>و سید کجی قرطبی که از شعری معروفست در فتنه اندلس که اسلامیان اسپر و دستگیر شدند قضیه و این که کرده است و خود سر نیز از جمله اسرا بوده که خلاصی یافته است و تحریر این قصیده در اینجا مناسب افتاد که این مجموعه از فوائد شعری خالی نباشد</p>		
فلانی طیب العیش لسان	هی الامور کما شاهد تهاد و ل	من ستره زمین سائنه ازمان
ولاندوم علی حال لها شان	یمزق الذهر مشاكل سا بقه	اذ انت مشرفیات و صر صا
کان ابن ذی بزن و لهند عذرا	ابن الملوک ذوی التیجان تمین	و این منم اکلیل و تیجان
و این ما ساسه فی الفرس ساس	و این ما حازه فارون من و تب	و این عاده رسته او و عطا

باب نهم در بیان مختصری از تاریخ سپاسنا ۲۶۶

اتی علی الكل امر لأمردله دار الزمان علی دارا وقتله فجایع الدیر انواع منوخته دهی انجیره خطیب اعزله فصل بنیته ماشان سرسبه کذا غیظه دارالعلوم فلم واین جهراتها العلیا و زخرفها والمای بحری لساحات لقصورها واین جامعه المشهور کتبیت و عابد خاشع منه مهتلل و کم بد اخلاص من شاعر وطن و این جارتها الزهراء وقتها و کم شجاع رقیم فی النخی لطل و وادیان غدت بالکفر عاصره بنکی الحقیقه لیهضامن سف علی دیار من الاسلام خاتمه یا غافل اولی الدیر موعظه تکلم لمصیبه است ماتقدما و حاملین سیوف الهند مرهقه اغندکم بناء من امر اندلس ما ذلتنا طغی فی الاسلام سنکم یا من لفضرة قوم قستموا فرقا فلو زیم خیاری لا دلیل لهم یا رب طفل و ام حیل منها بقود بالعلج عند سبی صاغرة بل للجهاد بها من طالب فلقد	و صار ما کان من ملک و ملک کانا الصعیب لم یسهل له سبب و للمصاب سکنوا بیوتها اصابها العین فی الاسلام قتلت و این جمهره ما تحوین نزه و این غرناطه دار الجهاد و کم قواعد کن ارکان البلاد فها و نزل العذب یحکی فی شمسله و عالم کان فیه للجهول مدی و این بالقه مرسى امر الکبکم و کم بخارجها من منزه فرج و این بطنه دار الرخفران قبل کم جدلت بیده من کافر فعدا کذا المریه دار الصاکمین شکم مغنی المحاریب تنکی و سبی جاده حبس المساجد قد است کنایا و ماشا امرها لیهیه موطنه یا ربکین عتاق اکینل مضمره و راتین و را لهن من دعه کم لبغیت صنادید الرجال و هم الافقوس ابانت لها همم بالامس کانوا طوکافی منالهم فلو رایت کبابهم عند بیعتهم و غاده مارا انتها الشمس طالعه لمثل یزایدوب القلب مرکید و اشرف اکور و ولدان من عرف ما هتب یح صبا و هتر غصا	حتى قضاوا فكان الكل ما کانو و ام کسری فاما و اه ایوان و للزمان سررات اخران هوی له اصد و اهند مثلان و این قرطبه ام این جبان من فاضل قد ساینه لاشان کانها من جنان اکله عدنان و دقت جدولها زهر و ریحان فی کل وقت به ای و فرقان و البدع منه علی اکدن طوقا و ذی فنون له حذق و مبان و این با قوم البطل و فرسان بداله فی العدی فکت و معان و رد توحید با شرک و طغیان کما بکی لفرق الالف سیمان قد افترت و لها بالکفر عدنان ان کنت فی بنیه و الدیر بقیان و ما لها مع طول الدیر سیمان کانها فی ظلام لیل نیران فقد کسری کمدیث القوم ربکا وانتم یا عباد الله اخوان سطی علیهم بها کفر و طغیان علیهم من ثیاب الذل الوان کما لفرق ارواح و ابدان و العین باکیه و القلب حران ترخرفت جنبه الماوی لها شان ثم الصلوة علی المختار من مضر	کما حکى عن جنال الطیف و سننا یوما و لم ملک الدینا سلیمان و ما لما حل بالاسلام سکنون حتى خلت منه اقطار و بدران و نزل العذب فیما ترض ملان اسد بها و هم فی الحرب عقبان عسی البکاء اذ الم تنقی ارکان سیوف هند لها فی النجوم لمان مدرش و له فی العلم قبیان ارست لباحتها فلک و غربان و جنبه دولها ندر و بستان رای شیبها کما فی النجوم لمان بنکیه من ارضه اهل و ولدان قطب بها علم غوث له شان حتى المنا برنکی و سبی عیدان بهن الانوفش و صلبان العبد صحن نقر المراء و طان کانها فی مجال السبق عقبان لهم باوطانهم غزو سلطان اسری و قتل فلا یتز لسان اما علی اکیر رضار و اخوان و الیوم هم فی قیود الکفر عیدان لها لک الامر و استوتک حران کاتما هی باقوت و مرجان ان کان فی القلب لام و امان فازت عمری بهند انحر شجان
---	--	--	---





بنات و معدنیات و محصولات انولایت مشابهت تمام بر اسپانیا دارد و هر قسم صوبه در آنجا هست علی الخصوص ناز و نیمو و پورنگال و لمبوی آب و کبیر و انکور و بادام و خرنبره و زرد آلو و بلوک که بخوبی عمل میاید و شراب آنجا و تنیک که نه باشد بهترین شرابهاست و در انولایت جنگل کم است و هر جا که هست غالباً جنگل سرو و کارنگ تری است که بزمای بسیار بزرگ دارد و شراب کم گوید کارنگ تری درخت است که بچوب آن سرشیشه را را میگویند و حیوانات انولایت مثل حیوانات اسپانیا است ولی اسبهای آنجا خوب نمیشود بخلاف قاطر ها که بسیار سخت و درشت و قوی و قائم میشوند و اسب اسپانیا بهترین و مقبولترین اسبهای اروپا است بسیار شد و چابک و خوش رفتارند و از آنجه بقیت کراف دارند و مست میشوند و اهل پورنگال عموماً سیاه چرده میشوند و در اخلاق و عادات باالی اقلیم حاره مشابهت دارند و بسیار کینه کش و نادرست و شد خوی هستند و در شاعت و فروغی مشهورند و قوی سیاطنت کوچک در بایه پانزدهم در حکمائی میزند و امنونیل اول مشهور کل افاق بود و با وجود اینکه انولایت با کشور اسپانیا در همه چیز مشابهت کلی دارد ولی عداوت و دشمنی تمام در میان اهالی این ملک و مرکز قلوب و نفوس است چنانچه داکتر ستونی نوشته است که اهل پورنگال اهل اسپین را احمق و زبون میدانند و اهل اسپانیا ایشان را کس و دون میمانند و با یکدیگر مکالمات با ظفر و طعنه زیاد دارند چنانچه اهل اسپانیا در مقام طعنه میگویند که اگر اهل اسپانیا را از عقل و هنر مسلوب سازی الوقت مثل اهل پورنگال خواهد شد و داکتر ستونی نیز گفته که یکی از اهل انگلیس است چنین گفته است که اگر با و سالوس را هم بر سایر معایب اهل اسپانیا بیفزائی در الوقت معنی اهل پورنگال را خواهد داشت و غالباً همه کس در اسپانیا قلیان و سیگار میکشند و اهل پورنگال علی رغم ایشان هرگز عادت ندارند و ایشان غالباً با فیه عادت دارند و اهل اسپانیا هرگز هونیل بر و یعنی عراده که با یک جرخ حرکت میکند و آدم او را حرکت میدهد احتمال نمیکند و میگویند که این لایق حیوانات است که حرکت بد بد آدمی نباید مشغول اینکار باشد و اهل پورنگال بخلاف اهل اسپانیا هرگز بار بد و شش خود نمیکشند و میگویند این لایق حیوانات است انسان چرا باید تحمل شود و الفقه هر طریقی در دنیا شرت کرده است و بحد محال رسیده و از آن پورنگال در زمان امنونیل گیر بود و فتنه و سکودنی گمان راه اهل اروپا را بپند و ستان از راه کیت که دهنپ باز کرده و همچنین آلبو کو تریک بر جنت و جلالت این ملک افزود و شاعر معروف گوئش نیز افعال ایشان را در نظم و نثر شرت داده و شهرهای بزرگ انولایت نیز چون است که با بحث انولایت و بطور خوب و آیین مرغوب در دهن رود خانه تفکیک شده است مثل بر دویست و شصت هزار نفر است و دیکری افزوده است که تجارتگاه معروفیت و شراب آنجا که به نوازت شرت دارد مشهور از اروپا است و دیکری گایم نیز ویرگانه است و شهر لیرنون باز لرله شدیدی در سال هزار و هصد و پنجاه و پنج سی مطابقت هزار و صد و شصت و شصت هجری بخلی خرابند که اکنون آثار خرابیهای آنرا که بجهت عبرت ناظرین بیدار است و شبی که در او این حادثه و فتنه هوا چنان صاف و خوب و خوش بود که هیچکس چنان هوای خوب و خوش ندیده بود و پنجاه ساعت از شب گذشته در عرض یک ربع ساعت چنان هوا و زمین منقلب شد که باز هیچکس چنان حالتی ندیده و نشنیده بود و بمقاد و جلنا حالها سا فها شهر یرو و زبر کزید و بیشتر الان دوباره بنا نهاده اند و مثل شهر روم قدیم در بالای صفت تپه نباشده است و سکودنی گمان که معروف جهانست اول از پیشتر شرع کشیده و شهر بند و ستان روانه کرد و در از جنبه گوشت در سال هزار و چهار صد و نود و هفت سی مطابقت نهصد و شصت هجری گذشت و شاعر معروف گوئش که بقض و فایده شرت در شهر در سال با یصد و هصد

در این کتاب

۱۱

۱۲

باب شصت و یکم در بیان مملکت پورنگال ۲۶۹

مطابق نصد و سه سحری متولد شد در آن معروف و اذنیج در شهر در سال هزار و هفتصد و پنجاه و یک سحری مطابق  
 هزار و صد و شصت و چهار سحری وفات یافت و قلیلی ننگ افشانه کوی معروف نیز در آن شهر در سال هزار و هفتصد و پنجاه و چهار  
 سحری مطابق هزار و صد و شصت و هفت سحری چهارم ابرو در و در نو مبر سال هزار و شصت و هفت سحری مطابق سحری مطابق  
 هزار و دویست و هشت و سحری خانواد با در شاه پورنگال از لیر بون نقل و تحویل کرده و نیز بیل شافند و از علم  
 و جو رنایات در آنجا آمدند تا در سال هزار و شصت و هشت و یک سحری مطابق هزار و دویست و سی و شش سحری از بون  
 خود مراجعت نمودند و پور تو شهر است که در دهن رودخانه دوز و اتفاق افتاده است و بیشتر لشکر فرشته که در حکم  
 مرشل شولت بودند در سال هزار و شصت و هشت و یک سحری مطابق هزار و دویست و هشت و یک سحری از بون و اکثری از  
 از سکنه بیشتر بملاکت رسید و کفر آشوب برای است که از ایشان جان دلوک بر گزید که بر جان چهارم مشهور است بر جان  
 و تحت پورنگال در سال هزار و شصت و هشت و یک سحری مطابق هزار و پنجاه و چهار سحری جلوس کرده است و تحت های بسیار این ولایت  
 از جنگ اهل اسپانیا که در سال هزار و پانصد و شصت و یک سحری مطابق هزار و شصت و هشت و یک سحری تصرف کرده بودند بر  
 کردگانیم بر آن زمین فیم حکام آنجا است و مدرسه خوبی دارد و در آن شهر الفونسو اول در سال هزار و صد و شصت و یک سحری  
 مطابق پانصد و شصت و یک سحری مدفون شد و او اول کسی است که لقب پادشاه پورنگال را پس از جنگ اوز جنگ  
 در سال هزار و صد و سی و یک سحری مطابق پانصد و سی و چهار سحری بر خود قرار داد و چهل و شش سال نیز حکمرانی کرد و در آخر  
 قصبه است که در آنجا اهل پورنگال مدتها از سال هزار و صد و شصت و یک سحری مطابق پانصد و شصت و یک سحری شکست دادند  
 و پادشاه مسلمانان از آن جنگ کشته شد و قصبه از ترس قصبه خود است و لشکر فرشته انقیصه را در سال هزار و شصت و یک  
 سحری مطابق هزار و دویست و هشت و یک سحری تصرف کردند و در ده و صحرای آن بر ترس از آن خوبی و بر محصولی انبار  
 پورنگال منچو اند و امانی پورنگال کلام مذکور کتولیک روم را دارند و عقاید ایشان کیشیان و رهبانان و طاعت  
 ایشان پادشاه و حکمران است و امور شش و علم اکنون در آن ولایت متروک و محل است و زبان اهل پورنگال کمی تفاوت با  
 زبان اسپانیا دارد چنانچه در آنجای کمی تفاوت از جرمن دارند و آثار قدیمه آن ولایت غالباً از رومیان و مسلمانان است  
 و بل معروف و فانی مشهور کانیم بر آن از آثار رومیان است و دیوار سنگین نیز از بنای رومیان است اما قلع مسلمانان  
 در آن شهر در آن سحری از آثار غریبه است و ولایت پورنگال اکنون در شش حصه تقسیم شده است که تفصیل او این است  
 ولایت استر دوز و و این شهر ولایت بر آنش در شمال است ولایت سیر در وسط است ولایت استر در جنوب  
 ولایت الش جو ولایت الکر و در جنوب است شش حصه جنگ اوز یک از جنگهای بزرگ دولت پورنگال است و آن  
 چنان بود که الفونسو دیک پورنگال با پیغمبر از پادشاه مسلمانان و لشکر ایشان در دست خنجم جولای سال  
 هزار و صد و سی و یک سحری مطابق او اخذ قلعده پانصد و سی و شش سحری در صحرای اوز یک جنگ کرد و پس از کوشش  
 و کشتن ایشان از شکست داد و لیر بون نیز بفرست آورده با شوکت تمام شهر مزبور را و راند و بعد از چندین تاج  
 پادشاهی بر سر نهاد و پس از این جنگ دست

۱۱۶۴  
 ۱۱۶۲  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۴  
 ۱۰۵۰  
 ۹۱۱  
 ۵۸۱  
 ۵۳۴  
 ۵۱۰  
 ۱۲۲۳  
 ۵۳۳

باب شصت و دوم در بیان تصرفات غریبه و خارج دولت پورنگال  
 ولایت خارجه و جزایر بعد که در تصرف پورنگال است خراب از آن ترس است که او را خوشتر از آنکه ترس نر که یعنی  
 جزایر مغربی و جزایر مدیتره و کینت و زرد است که در محیط کشیک است و چندین مقام در گنی مغلی دارند که آنکه اول آن

و بنگولاه و جزیره پرتگال و جزیره سنت تامس است که در مغربی افریقا است و متو قنیک و توابع او متو نو متو شیا  
 که در مشرقی افریقا است و بندر گنو و چوئل و دمن و دیو است که در بندر سانت و بندر گنو در چین است و متو شیا  
 تیمور با جزیره سولا است که در نزدیکی استرالیه است اما از فورنس که اور بعضی و سترن آلمندش کو بندر خط  
 آلمنتیک است و مسافت او از ساحل پورت گال از هصد میل تا هزار و سیصد میل است و ایجزیره در سال هزار و چهار  
 و سی و نه مسیح مطابق هشتصد و چهل و سه هجری جان وندز بزرگ یکی از تجار بریوژ پیدا کرد و آن جان بود که در یک سفر  
 اراده لیزئون داشت و طوفان شدیدی حتمیار او را با بخار انداخت پس از آنکه به لیزئون برگشت از کشف این  
 جزایر قاضی کرد و تفصیل آنها را پان میسمود دولت پورت گال با تامل کشتی بدیجا فرستاده تصاحب کردند و ستمیه  
 او به از فورنس از آنست که در آنجا ارباب شمار بود و بزبان بلج ازور یعنی باز است و هوای آنجا خوب و خاکش منهایت  
 مرغوبست و غله و انکور و نارنج و لیمو و دیگر میوه با فراوانی در این جزایر بل میاید و جزیره معتبر آنجا ارباب شیر است  
 و قصبه آنجا اگر است که نشین حاکم در آنجا است متر حسم گوید که در آنجا ب نوزدهم شتمه از آنجا ارباب مذکور شد و  
 و در آنجا این باب نیز اسامی آنجا ارباب ذکر خواهد شد اما جزایر مدیترانه تقریباً چهار صد میل دور از ساحل مارو گو است  
 و آنجا ارباب اهل پورت گال در سال هزار و چهار صد و نوزده مسیح مطابق هشتصد و پست و دو هجری پیدا کردند و این  
 جزایر یکی مایر و غیر اهل بود و جنگلهای بنوه فراوان دارد که همیشه بطراوت و حضرت خود با قیست چنانست که همیشه  
 بهار است و جزیره بزرگ آنجا مدیترانه است که صد و پست میل دوره اوست و گمینا نود و چهار نفوس دارد و این  
 جزیره را دولت انگلیس بجهت مامن خانواده سلطنتی پورت گال که از شک فرانسو محفوظ باشند در سال هزار و شصت و پنج مسیح  
 مطابق هزار و دو پست و پست هجری تصرف کردند و قصبه بزرگ آنجا توکل است متر حسم گوید جزیره مدیترانه و نیست و  
 و پنجاه میل در جانب شمال جزیره طریف اتفاق افتاده و درخت کاج در جنگلهای او فراوانست آنتی اما جزایر کین و زد و محط  
 آلمنتیک در مقابل دماغه در ساحل افریقا و فشه اند که آنجا ارباب نیز باسم دماغه که به کین و زد مشهور است متو نوم شده است  
 و ایند دماغه در میان دریای پان رودخانه گمینیه و رودخانه سیگل اتفاق افتاده و آنجا ارباب اهل پورت گال در سال هزار و چهار  
 و چهل و شش مسیح مطابق هشتصد و پنجاه هجری پیدا کردند و عدد آنها شش نوزده است و جمعیت آنجا ارباب گمینا صد هزار میشود و  
 و بعضی از آنجا ارباب سنکستان است که هیچ قابل ذکر نیست و جزیره بزرگتر آنها سنشیه گو است که گمینا صد و شصت میل دور  
 اوست و پناحت آن جزیره و نشین حاکم پوز تو پریه است و از آنجا ارباب بسیار با طراف میزند و از آنست که داج آنجا ارباب را  
 سالت آلمندش میگویند یعنی جزایر نمک و هوای آنجا بسیار بد و ناسازگار و گرم است متر حسم گوید کین و زد و آن  
 آنجهت گویند که اغلب اوقات سبز و خرم است و رودخانه گمینیه در جنوب ایند دماغه و سیگل در شمال ایند دماغه است آنتی اما  
 جزیره پرتگال جزیره کوچکی است در بانیث آف بنیه و اتفاق افتاده است و اهل آن جزیره با کان فی نیت همسایه خود که عبارت  
 از افریقا باشد معامله عاج و غلام و کبیر دارند چنانکه اهل سنت متس نیک در جانب جنوب آن جزیره است همین کار اشتغال  
 دارند اما جزیره سنت متس جزیره است که در تحت خط استوا و فشه و اهل پورت گال آنجا ارباب در سال هزار و چهار صد و پست و نه  
 مطابق هشتصد و سی و دو هجری پیدا کردند و قطر آن جزیره گمینا سی میل میشود و نشین و لیمو و لیموی اب و انکور و اوزن در  
 در آنجا ارباب بسیار است و هوای آنجا ارباب ناسازگار است و به لومیان بسیار سازگار است و در افریقای مغربی نشین های معروف  
 دولت پورت گال یکی سنت پال و لوندو است که در انگولاه است و دیگری سنت فلپ و بنگولاه است که در بنگولاه است و ایند و بند

در جزیره پرتگال

۸۴۳

در جزیره پرتگال

۸۴۲

۱۲۲۰

در جزیره پرتگال

در جزیره پرتگال

۸۳۲



۲۷۱  
باب نهم دوم در بیان متصرفات خارجة پورنگال

مثل موزنیک که در ساحل مشرقی افریقا است در معاطه حاج و غلام و کثیر منافع زیاد دارند اما گوئی از شهرهای هندوستان است  
که در ساحل طنز است که بسیار شهرت دارد و جایگاه اصلی اهل پورنگال است که در هندوستان دارند و بیشتر یکی  
از بهترین بنا در مشرق زمین است و او را البوکوتیک نامدار تصرف نمود و در پیشتر چندین کلیسای نیکو است و شهرهای اروپا  
شبهت تمام دارد و البوکوتیک یکی از موثقیین سلطنت اهل پورنگال است که در هندوستان بنا نهاده و مشارالیه  
در گو در سال هزار و پانصد و پانزده مسیحی مطابق هند و هشت و یک هجری وفات یافت و ونگودی گام معروف نیز اول  
کسی است که دوبار از کتب گوذنب که نشسته است و در پیشتر در سال هزار و پانصد و هشت و پنج مسیحی مطابق هند و سی و یک  
هجری مدفونند و بنبر دمن در همین ساحل و جریه دیوار متصرفات دیگر پورنگال است اما مکتوبی از قصبات چین است  
و جمعیت آنها کم نیستا بنبراده هزار میشود در یک جزیره در مدخل خلیج کنتون اتفاق افتاده است و اهل پورنگال این  
هر پورنگال در سال هزار و شصت و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه هجری تصرف کردند و اول شیمین اهل یورپ که در شامی  
چین برقرار شد آنجا است و در نزدیکی این مقبلة عازمت که در آثار گویش معروف اکثر اشعار و کلمات خود را تکرار کرده است  
و از آنجه بعضی اورا گویش گو میگویند یعنی غار گویش و گویش یکی از دانشمندان معروف اهل پورنگال است و کتاب  
لوسید اورا که اشعار نیکو دارد و احوال لوسنی نیز از نوشته است یکبار زبان لاتین و دوبار زبان ایتالیایا و یکبار  
زبان فرانسه و چهار مرتبه زبان اسپانیایا و یکبار زبان انگلیسی ترجمه کرده اند و بنسبت جرایز و زینس چنانچه ذکر شد  
جزیره چند است که در محیط هندونیک از غرض سی و هفت درجه شمالی تا چهل درجه شمالی و از طول هشت و پنجاه درجه مغربی تا سی  
و دو درجه مغربی گونی پنج اتفاق افتاده است و آنچه ایردست مجموعه کوچک تقسیم شده اند آنهایی که در مشرق اتفاق  
افتاده اند جزیره سنت میگایل است و جزیره کوچک سنت میریه است و آنهایی که در وسط واقعند این پنج جزیره است  
ترتیباً اگر آسیویوسا سنت جارج پیکو قیل است و آنهایی که در سمت مغرب و بسیار دور از اینها و  
شده اند جزیره گارو و فلارس است و در آنچه ایردست از زیادی اتفاق میافتد و در سال هزار و پانصد و نود و یک  
مسیح مطابق هند و نود و نه هجری زلزله شدیدی بوقوع پیوست که دوازده روز علی الاضفال زمین مثل کوهاره  
در حرکت بود و یکی مقبلة مغبول زیبای و لا فرنگا و بران شد و چشمه های آب گرم در آنچه ایردست و است و از  
اراضی محترقه و جبال محترقه او چنین معلوم میشود که بک وقت در دنیا اینجاری و لکنو خواهد شد و مقبلة دمن  
که دمان نیز گویند در ساحل مغربی هندوستان و بالاتر از ساحل طیار و نقشه است و گو نیز بالاتر از ساحل  
طیار است چون طیار شهرت دارد شاید از آنجه مصنف اسم اورا بیان کرده است و بنبر دمن و مپن گو  
و دمانست ولی از فرار که از اطلس جان او سمیت معلوم میشود چو در تصرف دولت پورنگال نیست و جزیره  
دیو در ساحل جنوبی مملکت کجرات است و با ساحل بسیار نزدیک است و از جزیره تیمور در باب چهل و هشتم در ضمن  
متصرفات غریبه ذیل مذکور شده است اما جزیره سولاز در مشرق جزیره فلارس واقع است و در میان  
ایشان بوغاز فلارس فاصده است و جزیره کوچکی است که طول او تقریباً

۹۲۱  
۹۳۱

نهم

۹۹۹

هست و چهار میل و عرض او پانزده میل است

و حکام و سلاطین پورنگال از فراری

که در جدول معلوم است



تاریخ هجری	حکام و سلاطین پورنگال	تاریخ مسیحی
۴۱۶	هنری ازل پورنگال	۱۰۹۳
۵۰۶	الفونسو پیرنری ویرسانه معاظم را می کنند	۱۱۱۲
۵۲۲	الفونسو کوننت پورنگال شهابی حکمرانی میکند	۱۱۲۱
۵۳۴	الفونسو، پادشاهی خوانده می شود پس از آنکه در بحر اوقیانوس لشکر مسلمانان را شکست داد	۱۱۳۹
۵۸۱	سینچو اول پیر الفونسو	۱۱۸۵
۶۰۹	الفونسو دوم مشهور ذی کرسس یعنی الهین با ذی قس یعنی جوب و جاق	۱۲۱۲
۶۲۰	سینچو دوم مدعو آیدل یعنی عاقل و پیکاره معزول شد	۱۲۲۳
۶۲۱	الفونسو سیم	۱۲۲۴
۶۷۸	دینیس یا دیوئی کیوس ملقب ذی فیدرافنر کن تری یعنی پدر ولایت خود	۱۲۷۹
۷۲۵	الفونسو چهارم	۱۳۲۵
۷۵۸	پتر ملقب ذی سور یعنی شد و شد بدو ملقب	۱۳۵۷
۷۸۶	جان اول پیر پتر مدعو ذی بسترد یعنی ناپاک و دغل و ولد الزنا و ملقب ذی گریته یعنی الکبر و او	۱۳۸۴
۸۳۷	شد کرد و فیلیپا دختر جان کانت دیوک لنکستر را	
	ادوارد	۱۴۳۳
۸۴۲	الفونسو پنجم مدعو ذی افزین یعنی افریقایی	۱۴۳۸
۸۸۶	جان دوم بسیار حاکم با عدل و انصاف بود و از اطوار شایسته مردم او را لقب گریته یعنی الکبر و لقب ذی پرفایت یعنی التام دادند و پس از او پیر عموی او جانشین گشت شد	۱۴۸۱
۹۰۰	اموئیل ملقب ذی فارخونیت یعنی السعد و نیک بخت	۱۴۹۵
۹۲۷	جان سیم اموئیل	۱۵۲۱
۹۶۳	سینشین نقبل رسید در جنگ بزرگ الکروز یعنی اخضره و افریقار سارم گشت هزار و پانصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق اوایل جمادی الاخره هشتاد و شش هجری و غموی او جانشین او شد	۱۵۵۷
۹۸۶	هنری ملقب ذی گرد پیل یعنی اصلی و مطلق پیر اموئیل	۱۵۷۸
۹۸۸	اموئیل رئیس الریبان کرد و پیر اموئیل فلیپ دوم پادشاه اسپانیا او را معزول کرد و پس از او پورنگال منبمه مالک اسپانیا تا سال هزار و شصت و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه بود	۱۵۸۰
۱۰۵۰	جان چهارم دیوک پرتگال با لشکر اسپانیا جنگ کرد و ولایت پورنگال را از تصرف لیان در آورد و در اول دسامبر سال مذکور مطابق اوایل رمضان خود را پادشاه پورنگال کرد که سرسلطه آنجا خوانده است که اکنون بسطت اقدام دارند	۱۶۴۰
۱۰۶۶	الفونسو ششم در سال هجری مطابق با طوری نیابت بخشنده و در خود مستقر نشانی رسید	۱۶۵۶
۱۰۹۴	پتر دوم برادر الفونسو ششم	۱۶۸۳

۱۸۶	جان پنجم پسر پطردوم	۱۱۱۸
۱۷۵	جوزف پسر جان پادشاه شد و در جوزف که وارث و جانشین او باذن و اجازه پاپ زن عمومی خود گشت و این پس از جوزف معاً با مور سلطنت اقدام داشتند	۱۱۶۳
۱۷۷۷	فریاد پسر ای زبلا و پطرسیم مع سلطنت میکنند	۱۱۹۱
۱۷۸۶	متره شهابین شاهزاده خانم پادشاهی اقدام میکند	۱۲۰۰
۱۷۹۲	پترسی یعنی قایم مقامی جان پسر این ملکه	۱۲۰۷
۱۸۱۶	جان ششم که سابقاً قایم مقام دشت خود پادشاهی رسید و این پادشاه در سال مطابق ۱۲۲۲ هجری از نایت طول لشکر فرانسه پورگال را سلطنت محروم شد و به برزیل شافت و پس از کفراری پلیمون پورگال برگشت و در سال مطابق ۱۲۳۱ هجری در برزیل العالی شد که او با چارلیا پسر برزیل مرجهت کرد در سال مطابق ۱۲۴۲ هجری وفات یافت	۱۲۳۱
۱۸۲۶	پطرحارم دام پدرو پسر جان ششم اخراج خود را پادشاهی برزیل مذهب کرد و برزیل پادشاهی پورگال را به جز خود و بعضی کرد	۱۲۴۱
۱۸۳۶	فریاد دوم دیکلاریه که در سن هفت سالگی بخت نشست	۱۲۴۱
۱۸۴۸	دام میکائیل برادر پطرحارم بزور غصب کرد تخت را و ملکه متره را مذبذب نمود و چندین تراغ و جنگها برخواست و دام میکائیل سال ۱۸۵۳ مطابق ۱۲۴۹ هجری پادشاهی کرد	۱۲۴۴
۱۸۵۳	متره دوم بازنای پادشاهی رسید و در سپتامبر سال ۱۸۵۳ مطابق قیامی اولی ۱۲۴۹ هجری که پانزده سال دشت تاج پادشاهی بر سر گذاشت و این ملکه در اوایل سال ۱۲۷۰ هجری در نفاس وفات یافت و پسر او که وارث تخت است چون صغیر بود اعیان دولت قرار دادند که شوهر پادشاه از جانب پسر خود بوالکالت با امور سلطنت پردازد تا پسر او بزرگ شود و ناکنون که پنجم ۱۸۵۴ هجری مطابق ۱۲۷۱ هجری شهبان ملکه قایم مقام شد	۱۲۴۹

**باب شصت و سیم در بیان سونیت زرلند که اورا سولیر لند نیز گویند**  
سونیت زرلند که قدما اورا بلوتیه می گفتند مملکت کوچکی که در میان کشور جرمنی و آستریه و فرانسه و ایتالیا اتفاق افتاده و در میت و دولوک معظم که گنیش کونیند یعنی کنن تا تقسیم شده است و جمعیت این مملکت در آغاز سال هزار و هشتصد و بیست و بیست و سی مطابق هزار و دولیت و چهل و چهار هجری دو ملیان و سی و هفت هزار و سی نفر حساب شد بود که از این عدد یک ملیان و دولیت و هجده هزار و یکصد و ده نفر برونشنت و هشتصد و هفده هزار و یکصد و ده نفر کتولیک روم و یک هزار و هشتصد و ده نفر یودی بود و مترسیم گوید اکنون جمعیت این مملکت از دو ملیان صد هزار متجاوز است آنتی و صفحه اینوالات بطور غریب است و مثل برق های مرفع آتشی است که با برف ابدی مشورت و در میان آنها پردای کج و صفیاح بزرگ پنج است که چنان میناید که در بانی پراز منوج منجم شده باشد و محتوی بر سنگها بزرگ بشمار و سیلابهای غران و دره ها و وادیهای خصیب خندانست و دریاچه های بزرگ سونیت زرلند یکی کالشن مش و دیگری چنوا است که اورا المرن نیز گویند و لوسرن که اورا لوزرن خوانند و نیوف چنل که در قفط لوشنل گویند و زور و ریکت و رودخانههای اصلی آنجا درین روتن ایژ است و حکمرانی سونیت زرلند جمهوری است و رئیس مجلس جمهوری را لندامن گویند و بعضی از کنن تا مذنب کتولیک روم و بعضی کلوی نیز هم و برخی برونشنت است و همچنین دولیت مملکت



۳۹۰  
۳۹۱

معروف و یونان مشهور از یونان انشیدند مگر جسم کوید آنچه در بدن نوشته است آن است که صاحب کاغذ اول درین  
صد و هفتاد سال قبل از ولادت عیسی احراق شده است و کاغذ از پنبه کهنه در سال هزار سی و شش مطابقت و نوید بگری  
و از کهنه و لته در سال هزار و سیصد و نوزده سی و شش مطابق بقصد و نوزده بگری در اروپا ساخته اند و شاید مراد مصنف آن  
باشد که در اروپا احراق کاغذ ساری در انشید شده است و در اینکه این صنعت اول در چین اهر اعشده است شک نیست  
و رای همه مورخین بر آنست انقی اما زور یک در صد و در باب و اقصیت که باسم او معروفست و اهم انشید در تواریخ  
قدیم بسیار ذکر شده است و در انشید دو بیت شمشیر سنگین گران و زرین و اسلحه و پراق شجاعان قدیم نویس با بجان و تیری که  
و کیم نعل در سر سپردن سببی را به نشانه زد محفوظ است و در کتابخانه انشید از امیر داودی بزبان یونان که در پوست آهون  
نوشته است و از ویتکن روم آورده اند هنوز محفوظست و همچنین نسخه اصل بزبان لاتین که خاتم مشهور بن گری  
بخط خود در سال هزار و پانصد و پنجاه و یک و سال هزار و پانصد و پنجاه و دو و سال هزار و پانصد و پنجاه و سه سی و شش مطابق  
هنصد و پنجاه و شش بگری و هنصد و پنجاه و نه بگری و هنصد و شصت و شصت بگری است و این خاتم مشهور در سن شصت و نه  
ان نسخه بار نوشته است و هر که ملاحظه کند بر جودت فیهن و سلامت طبع او کو اسی خواهد داد و سولو من چشم حکیم لپی  
و کان زو چشم حکیم طبعی و نور کر دشت مسافر سخی کشیده که در افریقا مرد و لو تیر معروف یکی از یونان انشیدند  
اما لاسن قصبه بزرگیت که در کنار دریا جیبو او اقصیت و برای مردمان عباس مکار بهترین جا است و در کلبای کلا  
قبر آمد لویوس ششم دیوک سوانی است که باسم انقی بایک فلکس بنجم شهرت دارد و او انشید و دو مرتبه ترک جنت  
و نعمت دنیا کرده به نهانی و بجز در یک گوشه امید اما جنب و او را حیووف نیز گویند در هر صد فرانک و سونیت زلند  
و قصبه است و در ودخانه زون انشید دارد و حصه تقسیم میکنند و از شهرهای معروف قدیم اروپا است و در نزدیکی صنیوا  
در قریه فزنی حکیم و التیر معروف در او اخر عمر خود مکن داشت و با انشید اصلاح کننده دین عیسوی کلونین پناه آورده و  
که افراسنه او را در سال هزار و پانصد و سی و شش سی و شش مطابق بقصد و پنجاه و یک بگری بیرون کردند و در انشید کلونین با صلاح و تقوی  
دین پوشید و پر و شصت بدو شعبه تقسیم شدند بعضی بیرون کلونین کشید و برخی مریدان لویو کشید و در صنیوا آذرا منی لاف  
چندین اشخاص با علم و هنر روز و ظهور کرده اند و قوی مدرسه علم و دانش بود و جمعیت اینجا تقریباً بیست و چهار هزار است و قصبه  
و حصار محکم دارد و مدرسه نیکویی در انشید در سال هزار و سیصد و شصت سی و شش مطابق بقصد و شصت و یک بگری بنا کرده اند  
و خانههای انشید بسیار بلند است و بزرگ آذرا منی و کلونین معروف در انشید وفات یافته است و کتاب معروف رؤسویو  
و لیکرک در انشید متولد شده اند و همچنین فرانسس لافارت که در نزد بطرکیر روسیه مرتبه وزارت و محترمت داشت و انشید  
در سال هزار و شصت و پنجاه و شش سی و شش مطابق بقصد و شصت و سه بگری متولد شده است و لیکرک دانا این ممیز مالیات فرانسه  
در سال هزار و هفتصد و سی و چهار سی و شش مطابق بقصد و پنجاه و یک بگری در انشید متولد شده است و همچنین دالاکم که به کاش  
نی یوشن آن انگلند مطبق شد یعنی مدرسه انگلند در انشید در سال هزار و هفتصد و پنجاه و یک سی و شش مطابق بقصد و پنجاه و شصت بگری  
بعمره ظهور آمده است مگر جسم کوید ساعت جنبو آ بعد از ساعتی اکلیمی شهرت از ساعتی دیگر مالک اروپا است انقی  
اما لوزن پکتن کن تن از همان اسم است و در رودخانه رپوس اقصیت و پلهای انشید و خانه که در جنب شهر است کلا منی  
مسقف پوشیده است و در سقف این پلهای اقصا و بر دلبند از وقایع تورا و جنگهای سولیس و حالات مرک از کارهای استاد  
کامل باقیست و لایکس در شهر نزل در سال هزار و چهار صد و نوید شصت سی و شش مطابق بقصد و چهار بگری متولد شده است و از

در انشید  
در انشید  
در انشید

۹۳۰  
۹۳۱

۹۴۰  
۹۴۱

۹۵۰  
۹۵۱

۹۶۰  
۹۶۱

۹۷۰  
۹۷۱

۹۸۰  
۹۸۱



و از ناخوشی و بار لند در خان سویت مال در سال هزار و پانصد و پنجاه و چهار سی مطابق هفتصد و شصت و یکت هجری و قاف  
 یافته است اینس حیف با من که در لفظ شف با من گویند و قبیه است که باسم همان کن تن موسوم است و در این قضیه تکرار  
 موزخ معروف سویت زلند در سال هزار و هفتصد و پنجاه و دو سی مطابق هزار و صد و شصت و پنج هجری متولد شده است  
 و در کل در سال هزار و هشتصد و سی سی مطابق هزار و دو سویت و بیست و چهار هجری وفات یافته است و ستمیل با من هزارین  
 قضیه آب شار معروف دین است که در لافین است و جانج است زلر مخرب این صفت است که گویند و از گنگت یعنی کرب  
 و مثبت کاری از بومیان بیشتر است که در سلطنت جانج اول با گلند آمد و دار الصناغه لند که صنعت لافینی و کند کاری  
 در سال هزار و هفتصد و شصت و سی سی مطابق هزار و صد و شتاد و دو هجری رون گرفت از هشتاد و سی موزر است که یکی  
 از بومیان شف با من است که در عصفوان شباب با گلند آمد و از جانب پادشاه بوارسی امور بنائی و کارهای مدرسه مزبور  
 مشغول بود و در سامرست سویت در سال هزار و هفتصد و شتاد و سی سی مطابق هزار و صد و هفت و دو هجری وفات  
 یافت گری سویت یکی از ولایات مشهور سویت زلند است و یکی از کن تن های جدید است که اضافه این جمهوری شده است  
 و در میان کنیش اتفاق افتاده و امالی انولایت فند یا نیز با اهل سویت زلند اقربا و خویشاوندان بودند و اکنون نیز  
 در تحت همان حکومت و این ولایت قدیم یک قسمتی از مملکت ریتیه بود پس از زوال سلطنت رومیان در مغرب  
 انولایت کاهی در تصرف دیون های خود و کاهی در تصرف دیون های سوابقه بود و ولایت گری سویت نیز مثل سویت زلند  
 لکه کوب لشکر فرانسه و آستریه شد و لشکر آستریه را از انولایت در سال هزار و هفتصد و یو و نه سی سی مطابق هزار و دو سویت  
 و چهار ده هجری لشکر فرانسه که در تحت اختیار خیرال مسینه بود بیرون کردند و از لشکر آستریه ده هزار اسیر و چهل عراده  
 توپ و بیست شش علم با قورخانه و جبهه خانه زیادی بدست لشکران فرانسه لغت افتاد ولی قبل از آنکه سال با خبر رسد باز  
 اهل آستریه بر حجت کرده صاحب کردند و در سال آینده نیز همه ولایت را باز از لشکر فرانسه که در تحت حکم جنرال لکوروب  
 بود مالک گشتند و انولایت را گری سویت از آن گویند که سکنه اینجا در ازمنه ساله غالباً رنگ قبا و لباسشان خاکستری  
 رنگ بود و گری سویت نیز زبان قدیم ایشان معنی خاکستر است و از آنجمله ولایت را نیز گری سویت نامیده اند و انولایت در میان  
 کنیش و آستریه است و بسیار کوهستان و سنگستان است ولی کجبه مراتع کاو و کوسفند و برار خوبی علف و سبزه بی نظیر است  
 و در دره های اینجا غله و میوه و انگور بفروانی بعل میاید و ولایت و ولایتش که در لفظ ولی گویند قدیم با جمهوری مطلق الغانی  
 بود و در مجلس و نیکان در سال هزار و هشتصد و پانزده سی سی مطابق هزار و دو سویت و سی هجری به جمهوری سویت زلند پیوست  
 شد و الا ان یکی از کن تن های جدیدان مملکت است و انولایت در میان کن تن های برن و یوری و شین اتفاق  
 افتاده است و از همه طرف محصور با جبال شامخ است و قله آنها همیشه برف مسنور است که هرگز آن برفها آب نمیشود و خاک  
 انولایت محصول خیز است و ولایت ولی بسیار ولایت بار قرح و خوش هو است و چشم اندازهای نیکو دارد و کجسب ارتفاع  
 و انخفاض اراضی خلاف هوای اینجا چنانست که مشرقاً کانس میگوید که در انولایت من چیکت و کیداس و الودیه را با کلابی و انگور  
 در کبر و زشیده ام و تناول کرده ام که هر کدام از این میوه با طبیعت ذاتی خود پرورش یافته بود و ستمت گلین شده است  
 که باسم همان کن تن موسوم شده است و درین شهر صومعه و رهبانهای معروفیست که در صومعه در سال هزار و چهار صد و یو  
 مطابق هشتصد و شانزده هجری چندین نسخه خطی کتاب کلاسیک نظیر انیوس از بانی تر ولی ریوس فلان کن  
 و کونین کی لین است و در بیشتر انون هزار باب هنر و حال بسیار است و دریاچه معروف سویت زلند دریاچه بنیواست



یکی در پهل است یکی در روریک است آب شام معروف در نزدیکی قره یاقین است که در کن تن روریک است و صاحب مخزن اهل  
ارتفاع آب شام را شصت فوت و عرض او را سصد فوت نوشته است اشی و در میان غرایب دانی که در انولا نیست دو چاه  
که یکی از آنها روزی یک مرتبه جزو نمیکند و آن یکی دیگر همیشه ماه مد دارد و سه ماه دیگر خشک است و چندین آثار قدیم رومیان  
نزد انولا است که اگر بفصل آنها پردازیم باعث اطباب اسباب خواهد بود و در قصبه التارف که پاکت کن تن پوریت  
و لیم تل معروف منول شده است و در قره گرگین در کن تن فری بزرگ میرنیکو عمل میاید که از آنجا بایرولایت اروبا  
میرند شصت پیله از مونس بلنگ یعنی کوه بلند تر کوهی در اروپانیت و ارتفاع او پانزده هزار و مفسد و شتاد و مکتوبات  
و درازی سویت زرگنده از مشرق تا مغرب دویست میل و در پهنای شمال تا جنوب یکصد و چهل میل است و با کن تن گری سویت  
و ولی بیت و دو کن تن تفت شده است که بفصل او از انقرار است اول گری سویتش دوم سنت کلین که سنت گال  
نیز کونیند ششم این زل در مشرق است چهارم نوز گاجیم شش با سن ششم روریک هفتم از گاکا ششم بسل نهم  
سالموثرن در شمال است دهم زلن بایزدم کلرکس و از دهم سگوزیک در مقلط شوز و شوزیکر کونیند سیزدهم نوری  
چهاردهم یون تر و الدن بایزدهم نوز زلن برن نوزدهم فری بزرگ در وسط است سجدیم تسین نوزدهم ولی در جنوب  
پنجم نوشتل بیتکم و آذ که اورالین نیز کونیند سبت و دویم جینو در مغرب و اکثر این کن تن ما بسم با بخشای خود  
مشهور شده است و از قرار یک مصنف در اول باب ذکر کرد جینو را نیز کونیند ولی از طلسم ارومیت چنین معلوم شود  
که کن تن و اورالین همچو اند و قصبات بزرگ انتمیلت صوبه است که جمعیت آنجا سبت و سه هزار است و بیل پانزده هزار  
و بزن سیزده هزار و پانصد روریک دو هزار و پانصد لاسن ده هزار سنت گال هشت هزار و دویست نوشتل  
چهار هزار و شصت و فری بزرگ شش هزار و پانصد نوز زلن چهار هزار و پانصد نوز زلن و با کن تن  
تسین قصبه بلین رونما است و جمعیت او ده هزار است و ولایت گری سویت شتاد و پنجمیل در درازی و شصت میل در پهنای  
و جمعیت آنجا یکصد و هشتاد و شش و در شمال و شرق محدود با تیرل و در جنوب با لامبردی و در مغرب با سویت زر  
و اهل سویت زرگنده را سونیس میگویند

باب شصت و چهارم در تاریخ و یادداشت سویت زرگنده

سونیس و گری سویت از اعقاب و اولاد پهلوتیه قدیم هستند و در وقت جولوس سیز صقله اطاعت و بندگی رومیان را  
در کوش داشتند و ولایت ایشان منیمه مملکت گال بود و ایشان در اطاعت رومیان تا زمان شاهنشاه مانویر کوس و ولین  
نی تین دوم باقی بودند و کینا در سال چهار صد سیجی انولا است را اهل بزرگندی و جرمنی تسخیر نمودند و کینا در سال شصت  
وسی و پنج سیجی مطابق چارده هجری قمری است از سویت زرگنده تصرف سیجی برت کونیت پیش مرگ مؤسس خاندان استریه  
در آمد و در سال هزار و سی و دو سیجی مطابق چهار صد و سبت و سه هجری همه انولا است را آدالف آخرین پادشاه بزرگندی  
به گان زد و دوم شاهنشاه جرمنی تفویض نمود و از آن عصر سویت زرگنده جزو ممالک شاهنشاهان جرمنی و استریه شد و انولا  
یکصد سال افزون تر تابع خاندان استریه بود و در سبت حکام و منصباط که از جانب شاهنشاهان در انولا است بکار می قیام  
و اقدام داشتند در ظلم و استیاف بسر حد کمال رسیده در مردم ازاری و ضبط اموال انیام و ارا اعلی سیجی تقاعد و کمال  
نداشتند اهل سویت زرگنده را از این قدمات کار بجان و کار دبا سخوان رسید ناچار بدگاه البت دوم برتشی روانیدند  
و آن پادشاه قمار سیجی بر عرایض و ملتسای ایشان قبول کرده غنی بر غم و المی بر الم ایشان افزود و گریس از حاکم سویت زرگنده

لنت

شاهنشاهی و تاریخ  
۱۴۰  
۲۳

و در این تاریخ

که در یوری می نشست از این شک و ظلم رعایا خنک شده هر که از ایشان یافت با انواع سیاست و عقوبت اذیت و آزار رسانید و بدین  
 و قانونهای غریب و عجیب در میان ولایت شایع ساخت از آنجمله حکم کرد که خوب بلند برادر بازار التازف بر پا کردند و کلاه  
 خود را بر سر آن خوب گذاشت و امر کرد که هر که از سپهوی آن خوب بگذرد بهمان تعظیم و تکریم را که نسبت با و بعمل میاورند بهمانکاه  
 پیاورند و چند نفر از دهنیه بقراولی و نکاهبانی گذاشت که هر که امتنا میکرد یا غفلت کرده میکردند بضر او میرسانند  
 او را گرفته شبیه و تر جان میکردند و ولیم تل یکی از بومیان بزن بود و در شان زدن در عصر خود عدیل ند داشت از این  
 کیفیت مطلع شده و اصرار و ابرام گریس نزد اداشته و از بی خبری و بی تنگی اهل ولایت خود طول و محزون بود و کبریات  
 از سپهوی آن خوب بکلاه میکردند هیچ اعتنایی نمود بلکه متبخر و طرنگاه میکرد و آنجناب عرض گریس نزد رسانند از حرکات او  
 بر آفت حکم کرد تا او را گرفته بحضور آوردند و بکشتن او فرمان داد و جمعی از حاضران که از تیراندازن و شانه زدن و رشادت  
 او آگاه بودند التماس کردند که از سرفعل او در گذردان با کار عرض ایشان پذیرفت بشرط آنکه سیبی بر سر او بگذرانند  
 و او با کیش بویتری بنید از دگر سبب لاوازشتن بجات یابد و اگر خطا کرد کشته شود و ولیم تل از ناچاری که از چنگ انظار  
 خلاص شود قبول نمیکشید را کرد و سپه او را حاضر کرده سیبی بر سر او گذاشتند و ولیم تل با کیش بویتری انداخته چنان زد  
 که سبب بدویم شد صدای آهست از حاضران برخاست و گریس نزد باستعجاب زهر خند نمود و بر کمر او نگاه کرد دید که تیری  
 دیگر است از روی ششم و غضب پرسید که این تیر دیگر را برای چه نگاه داشته و ولیم تل در کمال جلالت و جرات جواب داد  
 دشت آرزو و از این تیر تو پیرست یوز هرت مذ ذبی فرستت آن فر تو نکشت بی کید معنی  
 یعنی این تیر بود مقصود بدشتن بشه دل شمارا هرگاه اولی به بدیجی گشته بود سپه را و گریس نزد از آنجرف غضب کرده او را  
 بزدان فرستاد و اهل سوبت زرنند او را آخر را کردند و انتهاز فرصت داشتند تا حاکم اشد قهر بم کوید گریس نزد  
 کمانی بوده است که در شان زدن بسیار خطا میکرد و بطنی او بقده آدم بوده که یکسر او را بر زمین میگذاشتند و تیر میانداختند  
 و اکنون مستعمل نیست و در کتابی ملاحظه شد که گریس نزد برو ولیم تل غضب کرده او را یکی از قلعه فرستاد و در عرض راه او دست  
 مستحقین که رنج خود را بجمال لپس رسانید و اهل سوبت زرنند از آن مقدمه مطلع شده بر دوار او جمع شدند و بجمایت و جماعی  
 کرده بر سر حاکم ریخته او را بند از بند جدا ساختند و انتی اقصه از نیکار تل بغیرت آمدند با یکدیگر یکدل و یکجست شدند و  
 و حاکم اشد و با شاهنشاه جرمی نیز بنای طغیان و عصیان گذاشتند و از استریه و فرانس مکر رشکهای گران بدفع  
 و رفع ایشان مامور شدند و از سختی جا و مکان کاری از پیش نبردند و آخر الامر با عهدنامه و شتفالیه که در سال هزار و شصت  
 و چهل و هشت سیجی مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری با بجام رسید و حریت و آزادی ایشان را امضا داشتند و از آن زمان  
 الی الان این مملکت جمهوریه مطلق العنان هستند و بحال اتحاد و اتفاق معنوی را با یکدیگر دارند و اهل سوبت زرنند بسیار رشید  
 و جنگجو و با وفا و ارادت هستند و لشکریان سپاده سوبت زرنند در دلاوری شهره آریاست و مکرر جبهه و مرد و دولتها  
 خارج میشوند علی الخصوص بسلاطین فرانسه و چنان در مقام جلالت و حنک استواری دارند که هیچ بالشکر داخله  
 مملکت فرق نمیتوان گذاشت متحریم کومد در کتاب دیگر ملاحظه شد که در طریق رشادت و حسن عهد و وفا چنان  
 که اگر در دولت با یکدیگر مخاصمه داشته باشند و هر گاه ام از ایشان لشکری از پیاده کان سوبت زرنند اجیر کرده باشند پیاده  
 پیاده کان سوبت زرنند چنان با یکدیگر حنک میکنند که کویا دشمنی ابدی در میان ایشان نبوده است سحر شده  
 علی الکسبه لآبالی؛ اینها کان حقیقی آن سوا؛ و در سوبت زرنند چندین زبان عادت نموده است و زبان اصلی زبان صربیست

صدا



## باب شصت و پنجم در بیان مملکت ایتالیا

و آنها را که در حد و فرس و فقه اند زبان فرانسوی معشوش و آنها را که در نزدیکی و حد و ایتالیا هستند زبان ایتالیایی است  
حرف میزنند و در سبوت زرنند و مدرسه است یکی در ستر جنین و او دیگری در بسل است

## باب شصت و پنجم در بیان ایتالیا بانوی دنیا

ایتالیا را وقتی گازدن آن یوزوب می گفتند یعنی باغ اروپا و اکنون نیز نظرات و طرافت دارد و اگر چه بران شبستی حتمه  
و جلالت قدیم او کم شده است و مملکت سبزین شکلا وسیع است و شباهت زیادی به چکمه دارد و طول مملکت شصت  
و پنجاه میل و عرض آنجا صد و هشت میل است و در زمان قدیم این مملکت ششیم و سکن قوی ترین شاهنشاهی در دنیا بود و در زمان  
جدید مملکت ضعیف نشین شده است و ایتالیا در جانب شمال و شمال مشرق و شمال مغرب محدود با جبال آلپس است که جدا  
میسازد او را از جرمنی و سبوت زرنند و فرانس و در سایر جوانب محدود با دریا است و در کاتان رس و نینیا در سال هزار  
و شصت و پانزده مسیح مطابق هزار و دویست و سی هجری ایتالیا فیما بین خانواده استریم و پادشاه سر دینیه و پاپ پادشاه  
نپلس با ولایات کوچک دیگر تقسیم شد و ایتالیا اصلاً در سه قسمت بزرگ تقسیم شده است شمالی و وسطی و جنوبی ولی  
بانوی تنگ یعنی قرار و مدار دولتی به تفصیلی که در ذیل مذکور میشود مقرر گشته است و این تقسیمات ثانوی یکی استرین ایتالیا است  
یعنی ایتالیایی که متصرفی استریم است و یکی کینک دوم سر دینیه است و یکی ممالک پاپ است و یکی کینک دوم نپلس است  
و ولایات کوچک ایتالیایی که بر توسکانی و داجی های پرنایا دموونایا و مسنا و کررا و لونا و جمهوری  
کوچک سن مری نوا است اما ایتالیایی شمالی مشتمل بر ممالک متصرفی استریم و سلطنت سر دینیه و داجی مؤونه  
و دامی پرنایا است اما ایتالیایی وسطی مشتمل بر ممالک پاپ داجی کیر توسکانی و جمهوری کوچک سن مری نوا است اما  
ایتالیایی جنوبی مشتمل بر سلطنت نپلس و جزیره مالطه است و جزایر اصلی ایتالیا سینلی و سر دینیه و کارسیکا و مالطه  
و چند جزیره کوچک دیگر است متحریم کوید مشل جزیره البه و کیرحه و چند جزیره کوچک دیگر که در غرنی ایتالیا است  
و چند جزیره کوچک دیگر که در شمالی سیسیلی است که یکی از آنها جزیره استریم نوبلی است که کوه آتش فشان معروفی دارد و دشتی  
و جزیره سر دینیه و سیسیلی در تصرف سلطنت نپلس و کارسیکا در تصرف فرانسه و مالطه در تصرف انگلیس است و جمعیت  
همه ایتالیا با جزیره سیسیلی و سر دینیه بیست و دو ملیان میشود و تفصیل او را از انفرار است ایتالیایی استریم شش ملیان  
سلطنت سر دینیه چهار ملیان و صد هزار سلطنت نپلس هفت ملیان و دویست هزار ممالک پاپ دو ملیان و شصت هزار  
و سایر ابالات و ولایت کمیناد و ملیان و دویست و پنجاه هزار است و هوای مملکت ایتالیا مختلف است هوای بعضی  
از قسمتهای آنجا خوب و خوش و موافق طبع است و کمینکنا روم یعنی صحرای روم و ایتامان بسیار گرم و فاسادگارا  
و آبهای را که در آنجا بسیار است و در قسمتهای شمالی هوای آنجا بواسطه جبال شاه کینک که ببارق مستور است بسیار سرد  
و در قسمت جنوبی هوای ملایم و خوب است و خاک این مملکت ضعیب و حاصل خیز است و غنچه و روغن و ابریشم و شادانه و بزرگ  
و میوه های خوب و برنج و شکر و ثبایا کوز و عفران بفرانسیس و ایتالیایی و در قسمتهای جنوبی نارنج و لیمو نیز فراوان است و جبال  
اصلی ایتالیا آلپس است که در سرحد شمالیست و جبال آپی نین است که در وسط مملکت از شمال جنوب امتداد دارد و کوه  
آتش فشان موننت استنا و موننت مدونیه است که در سیسیلی است و کوه آتش فشان مونونونس است که در نزدیکی  
شهر نپلس است و در بایچه های بزرگ ایتالیا لونا کامو ای ری مدجوری گردا و رودخانه های معروف  
آنجا بوا دیکج تانیر ارنو است و اهل ایتالیا عموماً با کمال و هنرند و در صنعت نقاشی و کنده کاری و موسیقی بسیار طوط

و ملل بجان دارند و با همو بافق و مجاور و کین جوی فاسد العقیده اند و بنوالات در خراع صنایع و اکتساب محاسن و علوم  
ثانی یونان حساب میشد و در مکتب علمی انالی مملکت دنیا را بحیطه ضبط در آورده و در انوقت پس چک از ملل سهم و وزن او  
در تر از وی غالم بود ولی الان مغلوب و مغتور اغلب ملت های اروپا است و رودخانه پورودخانه معتبره است ایتالیا است  
و در تواریخ وضع سه اوزن یاد مذکور است و از جنبه شرقی و غربی و بی اختیار و کره یونان گذشته با بغت دهن بدریای  
ادریه نیک اطل میشود و رودخانه آدیج از بهلوی باث زن و ترینت و شهر ویرانا گذشته در همان دریا انصباب دارد و  
و رودخانه تایبر که اهل ایتالیا او را تور میگویند پس از جریان با سچ و خم بسیار از شهر روم گذشته بدریای مدیترانه  
متصل میشود متر حسم کویری آنرا در طلسمای پلانین شینه و پیزا و پیزا نیز ضبط کرده اند و آخری مشهور تر است  
و این دریاچه که پانصد کلا در جانب شمالی ایتالیا است و در جانب جنوب نیز چندین دریاچه کوچکست و مشهور آنها تراست  
و فوسینو است و دریاچه های مجاور را مکتب جی آرنی میخوانند و مدجوری میخوانند

مکتب جی آرنی

باب شصت و هشتم در بیان استرین ایتالی یعنی ایتالیای متصرفی استر

ایتالیای متصرفی استر مشتمل بر همه ولایات شمالی ایتالیا است که ما وراء رودخانه پور است یعنی سلطنت لائبردی و ونیس  
که محتوی برولایت میلان و مان تو و سکان دیری و ویرانا و پادو و بودینا و ولایات استر  
و سیلیری کرویتیه و دالمیتیه و جزایر ایلی رین است و اچای و پیش با صفت مشرقی لائبردی و قتی در دنیا جمهوریه  
معتبر بود و مشرف به بالای مفاصل و جزیره کوچک بنامده است و تنبیکه طایفه ضاله گات و دیگر طوایف بی تربیت شمالی  
به ایتالیا در مایه خیمه آورده خرابی کردند باقی مانده انالی ولایت پادو از صددت ایشان ترک او طان خود کرده و با خیر بنیاد  
آورده و در آنجا خانه مسکن برای خود ساختند تا رفته رفته انیشرا باد شد و بنای جمهوریه که نشاند و جهان شده که فزون  
از دوازده مایه این جمهوریه برقرار بود و در میان دول و ملل کمال شهرت و اعتبار را داشت و بواسطه اتحاد ایشان و این خراب  
مقتاد و دو کانه انالی ولایت از صدمات طوایف شمالی امین ماندند و در دریای میانی کار ایشان فوت گرفت و در اندک وقتی  
اکثری از ممالک همسایگان این جمهوریه تصرف خود در آورده و سالیان دراز در تصرف داشتند و ونیس با کجست این جمهوریه  
کوئن دنی آف آدریه تنیک میخوانند و تنیک در بای آدریه تنیک و اچای میلان مملکت معمور آباد است و تنیکه در تصرف بود که  
خود بود و حال معموریت را داشت و از ان زمان که در دست دولت استریه است بسیار منزل کرده است و پاکت این اچای تنیک  
که شهر معمور بزرگ است و پشتر از دو بیت کلیسا و صد و چهل هزار جمعیت دارد و انیشرا اکثر اوقات محل حوادث بوده چنانچه مکرر  
انیشرا را دولت فرانسه و اسپانیا تصرف داشته اند اچای مان تو اس با حکومت مستقل داشت ولی الان صمیمه اچای تنیک  
و پاکت مان تو از همان اسم اچای است و یکی از شهرهای قدیم و آباد ایتالیا است و بعضی گویند که بنای او قبل از بنای شهر روم  
بوده است و ولایات کینه وینا و بار مینو و وکتلین که قبل بر این صمیمه و ولایات گری سوتس بود الان تابع دولت  
استریه است و بار مینو و وکتلین در سرحد تنیک است که قسمتی از سویت زلند حساب میشوند و کینه وینا در سمت شمالی لائبردی  
الحاق افاده است استریه ولایت معتبر و بنین شلا آباد است که در شاهنشاهی استریه در سمت شمال مشرقی خلیج ونیس  
الحاق افاده است که حد شمالی او گر مینو و دیگر حدود او متصل بدریا است و مشرب و روحن بسیار از بنوالات بکارج میرند  
و چمن های نیکو در انوالات است و در ساحل انوالات بندر معروف تر است که از بناد معروف و مشهور دولت استریه است  
دالمیتیه سابقا سلطنت مستقل بود که در مشرقی خلیج ونیس است و حد شمالی او گر وینیه و مشرقی او بوشنینه و کلبه است

## باب شصت و هفتم در بیان سرزمینی

۱۲۲۹

و با عهد نامه پیر بزرگ این ولایت ضمیمه ولایات اطالیایا شد و در سال هزار و شصت و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری همه این ولایات بحضرت دولت استریم آمد و زبان اهل دالمیه ماخوذ از زبان اسکلاونیست و مذهب ایشان کثولیک روم است و جزال شولت که یکی از معارف اهل فرانسه است لقب دیوک دالمیه را اخذ کرد و همواره دالمیه را وایلی بسیار است و جزایر معروف آنها جزیره لیسنه و لیسینا و برزرا و کورزولا و چیرسو و پگلو و دیگر آنها ولایت استریم و دالمیه و فواجی استریم که با ترکی یعنی دولت عثمانی متحد است و جانب شمال مشرق ساحل ادرینه تنگ را بعضی اوقات بسم استرین ایلی ریه میخوانند و حدود ایلی ریه که متصل بولایات عثمانی است گمشده با صافان متصل است و دولت استریم از این ولایات لشکر نظام زیاد گرفته اند و شتاد فوج لشکر نظام از این ولایت دارند و انبشار لشکر بر این چنین ولایت کوچک زیاد تر از اندازه است ششپه جزایر ایلی ریه و دالمیه می شمارست اسم بعضی را مصنف ذکر کرد و اسم بعضی نیز از انبشار است و کلیه ارنی ای شولت بلید گشتا کونیسی بی و چندین جزیره دیگر است و سنیون سلو پنین شلار در اریست که فریب کجیل میل درازی او است و با جزیره کورزولا باجیل تنگی مفروز است و ایلی ریه اسم قدیم ولایانیت که در جنوبی ارو یا درازی ساحل بحر ادرینه تنگ و مقشده است که اکنون هر یکی اسمی دارد و ایلی ریه استریم متصل بر کرین تیه و کورنولا است که در شمال مشرق تر نیست و مقشده اند و سایر ممالک هم که در حدود دولت عثمانیت استرین ایلی ریه کوئید و جزایر ایلی ریه چون قریب ساحل این ولایت است از آنجهت با او موسوم شده است

## باب شصت و هفتم در بیان سلطنت سرزمینی

سلطنت سرزمینی مشتمل بر ایالت پیدمونت است که در تلفظ پید مانگت کوئید و داجی سوآنی و جلاوه و کوئیتی نیس و جزیره سرزمینی است که این سلطنت بسم او موسوم شده است و این سلطنت اگر چه از سلطنتهای کوچک است ولی با اتحاد و اتفاق یکدیگر و نظام امور پولیتیک مدتهاست که حفظ دولت خود را کرده اند و شتاد کاندان حکمران این مملکت از سال هزار و شانزده مسیحی مطابق چهارصد و هفت هجری همیشه در داجی سوآنی حکمرانی و اختیار داشته اند و از سال هزار و شصت و چهارده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری که جزیره سرزمینی ضمیمه این ولایت باشد بسم سلطنت سرزمینی معروف گردیده است و ولایت پیدمونت که مملکت معمور سلطنت سرزمینی است در میان جبال آلپس و هشت و امانی این ولایت نیز توانائی و شجاعت کمال اشتهار را دارند و این ولایت را از آنجهت پیدمونت گویند که در بای کوه اتفاق افتاده است که انجبال راسیات اطالیار از فرانسه مفروز بسیار در چند معنی است و مونت یعنی کوهست مترسم گوید اهل این اسم از کلام لیتین ماخوذ است که پیدی مون توئم می گفتند چه پیدی یعنی با است و مون توئم در لغت لیتین یعنی کوه است انتی و ولایت پیدمونت سابقا یک قسمتی از لامبردی بود و صفو این ولایت بسیار است بلند و باد و بکند است ولی بسیار خصیب و شمر و حاصل خیز و معمور است و قصبه بزرگ آنجا تورین است که از با کشتای متوسط است و بسیار شهر ظریف و مقبولیت و جمعیت آنجا یکصد و پانزده هزار میشود و قصبه دیگر آلکندریه است که در رودخانه طرؤ و مقشده است که این رودخانه یکی از شعبه های پو است و جمعیت این قصبه قریب بی هزار است و در جانب مشرق نه قصبه بافت قبلی ما برنگو اتفاق افتاده است که در آنجا جنگ سختی فیما بین لشکر فرانسه و استریم در سال هزار و شصت و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری بوقوع رسید مترسم گوید در قصبه بلان الی سدریه بحر و ضبط کرده است انتی و در این ولایت غله و شراب و میوه و دودنجان فراوانی بعل میاید و بر شمر نکو دارد و در همه

در این مملکت

در این مملکت

۱۲۳۰

۱۲۱۵

مال اعیان و بزرگان مملکت است و بر کثرت و کرم سپهر را بر رعیت و اگر اندرند پس از آنکه بعل آورند نصف مد ارض مال رعیت است  
و نصف مال عیان مملکت است و اچای سوانی بسیار سرد و سخت است و مخوی برنگستان و کوهستان بسیار و جنگلهای بسیار است  
که از قریه غریب باره های شک خطرناک عبور و مرور میکنند و ایولایت بنید مونت با کوه سینت برنارد و کوه سینس و کوه بلنگ  
جدا شده است و راهی که از تورین به شیرینی بخت سوانی میرود از کوه سینس میگذرد و طرق و مسالک ایولایت بسیار  
با خطر و رخصت در بندگی اینها از دره های شک و کوههای سخت بلند باید گذشت و در اکثر مواضع خطر هتبه ها و سنگهای عظیم  
نیز هست که در سیلاب و حرکت زمین از قلعه جبال می غلظند و گاهی از آنها خسارت و ضرر بسیار ببار می آید و قواضیل  
و در اغلب این مواضع با قاطر حرکت میکنند و بعضی جا با چنانست که بکفر بر حمت و شمای می تواند عبور نماید و اغلب سوانه  
در ایولایت در اول اکتوبر که قریب با ویل میزانت برف میبارد که راهها مسدود میشوند و مالی سوانی بسیار  
مردمان فقیر مسکین صادق میشوند و زبانشان زبان فرانسو مغشوش است و در عادات و رسوم شباهت  
کلی با بلجرمن دارند و ایولایت در زمان قدیم مکن و ماوای طوایف سیلت بود که محکوم جولینوس سیزرو  
و گشتس بودند و جتاوه سابقا جمهوری معروفی بود که رقیب و پش محسوب میشد و در جنوبی پید مونت و پیرا لافا  
اقفاده است که محدود با بحر مدیترانه است و گیتنا یکصد و پنجاه میل درازی ایولایت است ولی در پهنای هشت  
میل با پست میل است و ایولایت قسمتی از لیگوریه قدیم است و از آنجمله بود و وقتی که اهل فرانسه با ایولایت در سال  
هزار و هفتصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری غلبه کردند و ایولایت را لیگورین بنامیدند  
تا مبدن یعنی جمهوری لیگوریه و جتاوه که اسم با بخت ایولایت شهر مقبول بسیار زبانیت که از ساحل دریا  
مثل امفی تیشتر یعنی مثل عمارت تماشاخانه که طبقه طبقه باشد اتفاق افتاده است و اکثر شهرهای ایتالیا که در کنار  
دریا اتفاق افتاده اند بسیار مقبول و زیبا هستند که در دنیا نظیر آنها کم است و دوره این شهرش میل است  
و چند کلیسای معروف و عمارات عالیه خوب دارد و از آنجمله است که اور اجناوه ذی پروژد میگویند یعنی لغز و لنگر  
مترجم گوید مراد است که این شهر بجهت زیبایی و غنای خود و کبری دارد که مثل و مانند او بلدی دیگر نیست و بدینجهت  
لقب پروژد با داده اند انتی و جمعیت این شهر تخمینا هشتاد و چهار میشود و کریتو فور و کولو مونتو که اسم او  
الان کولو مونتس میگویند مشهور چنان است که یکی از بومیان شهر است اگر چه محل حقیقی و زمان ولادت او درست معلوم  
نیست و جتاوه را لشکر انگلیس در سال هزار و هشتصد و سی و هشت مطابق هزار و دویست و پانزده هجری تصرف کردند و  
و قلعه کبان از در مدافعت و ممانعت برآمدند و بیست هزار نفر از ایشان از کرسنگی و فحطی تلف شد و پس از جنگ با کولو  
در همان سال بصرف دولت فرانسه درآمد و شهر جتاوه در زمان جنگ ثانی پونیکی از حمله تجارت و معامله بازار  
اروپا حساب میشد و در زمان رومیان آبادی و معموریت آنجا بحد کمال بود و مگنو سردار کرشجیان بیشتر ایشان را  
و رومیان ثانی این شهر را بنا کرده آباد کردند و در تصرف ایشان بود تا زوال شاهنشاهی مغرب در سال چهارصد  
و هشتاد و شش مسیحی اتفاق افتاد و در سال چهارصد و نود و هشت مسیحی بیشتر را شیو از یک که از اهل کشتراکانت  
تصرف کرد و پس از چندی اذوئیر ظالم را شکست داده بر کل ایتالیا استیلا یافتند و مدتی گذشت که طوایف  
کانت را با کلیدی ملی سیرنوس جزال شاهنشاه چین مغلوب و مغهور ساخت و جتاوه پس از آن ضمیمه ممالک شاهنشاه  
مشرقی شد و در سال ششصد و هشتاد و سی مطابق پنجاه هجری بیشتر را باز طوایف لاهبره تاراج کرده و بیوات

خلاف

۱۲۱۲

شده



۲۸۴  
باب شصت و نهم در بیان مملکت سر دینی

و دو کاکین و عمارات را پیش از دین و پادشاه لائبره که بر ویش کنش نام داشت آن ولایت را دو کاکین نشین کرد و در تصرف طوایف  
لائبره تا سال ۱۱۵۷ هجری قمری و هفتاد و چهار سیجی مطابق هشتاد و پنج سال و هفت هجری باقی بود تا چار لیکن بر بیان غلبه  
کرده لیکوئریه را بحد و در اصل قدیم خود بر کرد و اندک چنانچه در زمان گشتن قیصر نانی مقرر بود و یکی از خویشان خود را  
بجای حکومت اینجا مامور کرد که او نخستین گوشت اینجا است و در سال هشتاد و شش سیجی مطابق صد و نود و هجری اهل  
جناوه جزیره کارس بکارا که یکی از جزایر معمور آبادی تصرف کردند و تا سال هزار و هفتصد و سی سیجی مطابق هزار  
و صد و چهل و سه هجری در تصرف ایشان بود و در آن سال اهل کارس بکارا سرکشی کرده از تصرف ایشان بیرون  
و هر قدر خواستند که در مقام استمال برانید ممکن نشد و لابد و ناچار اهل جناوه و جزیره را بدولت فرانسه فروختند  
که از آن سال تا آن زمان در تصرف دولت فرانسه است و در سال هشتصد و سی و پنج سیجی مطابق صد و بیست و یک  
هجری و بیست و یک لشکریان جناوه از شهر دور بودند و مسلمانان بر ایشان یورش آورده شهر را تسخیر کردند و اسواران  
انجا را اسیر کرده و خانه ها را آتش زدند و جمعی را کشتند و بر خیز اسیر کردند و لشکریان جناوه که در خارج بودند  
این خبر را که شنیدند بهشت اجتماع حمله آوردند و مسلمانان را شکست داده همه اسیران و غنائم را پس گرفتند و چنین  
کشتی نیز از ایشان بدست اهل جناوه افتاد و حکمت از سال هشتصد و پنجاه که استیلا و استدارت فرنگت ما در ایتالیا  
با تمام و پایان رسید جناوه جمهوری مقرر گردید و از آن عصر شهرت و اعتبار ایشان در تجارت و در جنگ عالمگیر شد  
و در سال هزار و هفتصد و سیجی مطابق چهارصد و شصت هجری جمهوری جناوه با جمهوری پیا متفقاً لشکرار است  
به تجزیه جزیره سر دینی که در اوقات در تصرف مسلمانان بود شتافتند و در این غنیمت غلبه از ایشان ظاهر گشت و  
مسلمانان را از آن جزیره اخراج و از حاج کردن و ولی ایشان بآن عمل یکی آن شد که میان اند و جمهوری چندی نگذاشتند که  
پس از آن اسباب مخالفت و دشمنی فراهم آمده جمهوری پیا بکلی خراب و مضحک گردید و ابتدای مخالفت و دشمنی بعد از  
سی سال از تجزیه جزیره سر دینی بود و مدت سجد سال نزاع میان این دو جمهوری برقرار بود تا آنکه اهل جناوه غالب  
شدند و جمهوری پیا بمقام اطاعت در آمده صلح کردند و جمهوری جناوه پس از این لشکر به تجزیه افریقا فرستادند  
اکثری از اسواصل را بحدیط صبط در آورده و افزونتر از صد هزار در آنجا و با مسلمانان کشته کردند و جمهوری جناوه  
ترقی کلی کرده در استخلاص بیت المقدس از دست مسلمانان نیز کمال جد و جهر را داشتند و در سپانیان نیز چندین  
ولایات از دست مسلمانان گرفتند و جزیره کارس بکارا و قسمتی از مملکت کربلی که عبارت از قریم باشد و پرا و سواد شهر  
قطن طنیه را تصاحب کردند و در سال هزار و دویست و بیست سیجی مطابق ششصد و هفتاد و هجری بواسطه حروب  
داخله فیما بین ایتالیا که در میان طایفه کلان و طایفه کبلیه بود جمهوری جناوه فرصتی یافته بر اکثر ممالک ایتالیا تیردش  
لصرف دراز کرد تا آنطرف جبال آپی من بخت اختیار آوردند و همه سواحل جناوه سر تا سر از باغ گروم و مقام  
رشت جنات النعم بود و جمهوری جناوه نیز با عدل و انصاف و اتفاق و اتحاد و سفاین حسنه چنان قوی و غنی  
شد که در عصر خود از همه دول اروپا قوی تر و غنی تر گشت و اهل جناوه غالباً به خرمند و رحمتش ولی مکار و عذار  
می شوند و در جانب جنگی این شهر دو قلعه محکم بطور نصف دایره است که بشهر احاطه دارد و مسافت این دو دیوار  
قلعه از یکدیگر مقدار چهل است جزیره سر دینی به چینا صد و پنجاه میل در جانب سرب کشور ایتالیا است و جزیره با جزیره  
کارس بکارا با فاصله بیست و دو مایله که در ملفظ بونی بونی گویند مفروز است و درازی جزیره سر دینی به چینا صد و هشتاد

۱۵۷

۱۹۰

۱۱۳۳

۳۲۳

۱۹۰

۱۹۰

در این جزیره

میل و پهنای او ششاد میل است مگر سبب کوید بونی فخر نیست در ساحل جنوب کارسیکا که با هم او این بونجا  
 شهرت دارد و جمعیت آنجا دو هزار و پانصد نفر است آنتی و وسط آن جزیره کوهستان است که از این کوهها چندین  
 رودخانه جاریست که از آن میآید آن را راضی اپاری میگویند و فستکه بعضی از اینجا همیشه بارش میسوزد است  
 و در زمان رومیان سردیسینه و جزیره سیسیلی انبار و غله خانه رومیان حساب میشد و هوای این جزیره  
 بسیار ناسازگار است و از آنجمله است که نسبت بر زمین آنجا آبادی آنجا کم است و جمعیت آنجا اکنون از چهار  
 صد هزار فرسزون تر نیست و لقب پادشاه سردیسینه از این جزیره برخاسته است و پادشخت این سلطنت میثوث  
 و االی آنجزیره بسیار ثمر و نادر و پرسم و خوشخوار میشوند و از جهت لباس و خوراک آنها را از خوشبختان  
 میتوان شمرد و همیشه مردان آنجزیره با سلاح و یراق راه میروند حتی وقت شیار کردن و خرمن کوبیدن نیز  
 اسلحه جنگ را همراه خود دارند و در دزدی و راه زنی کوتاهی نمیکند بلکه مال یکدیگر را بمقادیر من غارت  
 اگر دست یافند میربایند و میزند و سکنه اینولایت از هر طایفه است ولی طایفه آنی نری از طوایف  
 اسپانیای نخستین طایفه است که در آنجزیره مسکن گرفته آبادی کرده اند و در آنجزیره به تادی ایام اهل گرنج  
 و رومیان و طوایف و نذل و مسلمانان و اهل پیاده و خاوه و اهل اسپانیا و اهل پیدمونت حکمرانی داشته  
 و هر وقتی در تصرف یکی از این مجتلف بوده است و اهل گرنج را در میان از آنجزیره بیرون کردند و سبب جنگ  
 پیونیک مانی این شد و پس از زوالش بنشاهی روم تصرف اینطوایف مذکوره افتاد و در سال هزار و صد و  
 و نوزده مسیحی مطابق هزار و صد و سی و یکت هجری آنجزیره را دیوک مواتی بالقب پادشاهی سردیسینه و اگذار  
 کردند و خاک این جزیره عموماً حاصل خیز و خوبست ولی الان چندان زراعت نمیشود و شراب و نمبوی آن  
 و ناریج و دیگر میوه جات بسیار است و در سواحل او مرجان نیز یافت میشود و در آنجزیره یک قسم گیاهی است  
 که از سموم قتل مشهوره است که اعصاب را تشنج و دمان را مبرته خشک و کشیده میکند گویا که آدمی میخندد  
 و از آنجمله اسم آنرا سرفانیست لاف میگویند قصه بزرگ آنجزیره گلف لیتری است که در لفظ کالیرس  
 میگویند که در ساحل جنوبی و فستکه خوبست و جمعیت آنجا کمترین اهل مزار است و هر نوز بسیار خوب و سرد  
 نیکو هم دارد و در این جزیره بود که جارات و سفایین دولت پورتگال و اسپانیا و نیلین و سیسیلی و جاده  
 و ونیش و مالطه و کشتی های پاپ در زیر است چارلس پنجم بغیر شجر تونس جمع شدند و سکنه کالیرس عدوت  
 ذاتی با سکنه وسط آنجزیره و رومیان اینولایت دارند که اغلب اوقات بدافعه و محاصره یکدیگر می پردازند  
 و محاطه و معاطله پس خود را یکدیگر نمیکنند و مذنب اصلی سلطنت سردیسینه کنولیک روم است و حکومت  
 آنجا با اختیار است و سلطنت موروثی است ولی طایفه انات از سلطنت حق ندارند و پادشاه آنجا را با هم  
 پادشاه سردیسینه و شاه هزاره کان آنجا را نیز لقب رایل میگویند یعنی حضرت والا تبار و این لقب آنجز  
 شاهزادگان کنس دیگر اطلاق نمیکنند و سلاطین سردیسینه از نسل دیوک های سواتی است و لقب کونست یا زل  
 در ولایت سواتی اول ارشاد بنشاه جرمینی در ماه یازدهم بعد از ولادت حضرت عیسی شیوع یافت و نخستین دیوک  
 سواتی آمد یونس هشتم است که از شاه بنشاه جرمینی بیست و پنج سال هزار و چهار صد و شش تری مسیحی مطابق  
 هشتصد و نوزده هجری باین لقب سرفراز گردید و اولاد آمد یونس در کسب مغفرت و جاه کوشش زیاد داشتند زمانه

۱۱۳۰

۱۱۳۱

ایشان را سیزدهمین پیش میخوانند یعنی موقر اشرف یا اشرف و الا تبار و بعد از این مقام را بیست و نهمین رسیده و پس از آن  
 بلقب شاهی فایز گزیده و لی اندوختن این لقب و جا با عانت گزینت بر زمین بود و هر سیم گوید در دول کوچک و بزرگ  
 دولتی مثل سرزمینیه با دولت انگلیس مقام دوستی و اتحاد نیست چرا که سلامتی خودشان را در دوستی و موافقت انگلیس دانسته  
 و از یک طرف دولت فرانسه و از یک طرف استریه این دولت کو چکار در میان گرفته است اگر حمایت خارجی و رعایت دولت انگلیس  
 نبود این دولت کو چک تاب مقاومت ایشان را نداشت آنی و پادشاه سرزمینیه اکنون چنان فکرتی جوئف دیوک و نانی و غیره  
 و جنبه است تو که او در ششم ابریل سال هزار و هشتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری اتفاق افتاد و پس  
 از صلح برادر خود و کتار امین و ل در سیزدهم تیر سال هزار و هشتصد و شصت و یک مسیحی مطابق نهم جمادی الاخره هزار و دویست و سی و  
 و شش هجری پادشاهی رسید و در سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هجری مریه گزینتینیه و حیر  
 فردیند چهارم پادشاه ونیس را بعد خود در آورده و بیست و سه جزیره سرزمینیه را در کتب قدیمه ذکر کرده اند چنانکه صاحب مرصع الاکلام  
 میگوید سرزمینیه جزیره فی بحر مغرب کبره لبس بعد صقلیه و افریطیش اکثر منها و صاحب تقویم البلدان گوید آن جزیره سرزمینیه  
 قبالة بلاد الپیره و بسره دانه قلاع کبره و بها معدن الفضة و المرحان و النحاس و در سایر کتب نیز ذکر است در اینجا همین قدر است  
 و نیز همان پیا است و صاحب تقویم البلدان میگوید بلاد پیره غربی بلاد رومیه و قبالة پیره فی البحر جزیره سرزمینیه و چنانکه در صاحب  
 تقویم البلدان جنوه بفتح اچم و الواو فی اخر ما مضی ضبط کرده است و گفته بلاد جنوه غربی بلاد البنادقة و قال الشریف الادریسی  
 جنوه و لها جنات و ادویه و بها مری و عن بعض ان جنوه فی ذیل جبل عظیم و هی علی حافة البحر و لها غنایا علیها سور و هی مدینه کبره  
 الی الغایه و لها بسا مین کبیر فیها انواع الفلک که آنی و بلاد البنادقة اشاره بملکیت و نیست است ما را نگوییم که در اینجا جنک  
 عظیمی فمابین لشکر استریه و فرانسه اتفاق افتاد و سیم فتح و ظفر بر ایات ناپلیون و زید و اینک در چهاردهم جون سال هزار و هشتصد و  
 مطابق بیست و یکم محرم هزار و دویست و پانزده هجری و قشده و در اینک از لشکر استریه ششصد و هشتاد و دوازده هزار سیر و چهل و  
 سزاده توب در میدان جنک بدست ناپلیون افتاد و از لشکر فرانسه زیاده از نوزده هزار تلف نشد و پس از اینک کشور ایتالیا تصرف  
 ناپلیون درآمد و آن پیره در محرابی و سبعی مسافت بخیل در جنوب مشرق قصبه کسندریه و قشده است و پس از این جنک بود که هر وقت ناپلیون  
 که پیشه کتایب و تصفی میسر و مناقب اشغال است بشکریان خود خطاب کرده میگفت ایصال استهای رسیدن حرام من امروز نیز  
 آفتاب روز ما را نکوه طلوع نموده است بپایه در کشش و کوشش مثل امروز باشد و نیکامی ابد را بدید بپوینیک بزبان یونان اهل  
 فی فی شیهه را گویند چون اهل کرج اصلشان از فی فی شیهه است پس ایشان را نیز پوینیک گفته اند بعضی گویند که پوینیک زبان قدیم  
 اهل کرج است و بعضی هزار و مکار نیز است چون کرجیان بغداد و مکر شهرت داشتند لهذا ایشان را پوینیک نامیده اند و همچنین  
 جنک پوینیک در عهد رومیان دویست و شصت و چهار سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و اینک در دست بیست و نه سال  
 طول کشید تا اخر میان رومیان و پوینیک مصاکحه شد و در سال دویست و چهل و یک قبل از عیسی محاربه و منازعه انجام  
 رسید و جنک ثانی پوینیک فمابین ایشان و رومیان در سال دویست و سجد و قبل از عیسی شروع شد و در سال  
 هشتاد و یک بالشکر شمار و جنود جرار که نود هزار پیاده و دوازده هزار سوار داشت و کجیال ستر شهر و م روان شد  
 و از رودخانه زون و جبال لپس وانی نین بتدایر حصار کرد و لشکر بایر روم را که کجک و منع او مامور بودند  
 در چندین شکست فاش داد و آخر بپنجاه سال طول کشید و در سال دویست و یک قبل از عیسی فمابین ایشان مصاکحه  
 شد و مختصری از احوال پیش در آخر باب پنجاه و هشتم ذکر شده است

پنج

۱۱۷۸  
۱۲۳۶  
۱۲۳۲

کتاب جغرافیه

کتاب جغرافیه

مهرکده

تاریخ هجری	سلاطین سرزمینیه	تاریخ هجری
۱۷۱۸	وکتاز امیر یونس د یوک دوم و پادشاه اول که سلطنت را در سال هزار و هفتصد و سی و هجده مطابق هزار و صد و چهل و سه هجری به سر خود واکدار کرد و در سال هزار و هفتصد و سی و هجده مطابق هزار و صد و چهل و سه هجری	۱۱۳۰
۱۷۳۰	چارلس امونیل پسر وکتاز امیر یونس	۱۱۴۳
۱۷۶۳	وکتاز امیر یونس دوم پسر چارلس امونیل	۱۱۸۷
۱۷۹۶	چارلس امونیل دوم پسر وکتاز امیر یونس دوم که استعفا کرد و سلطنت را برادر خود واکدار داشت	۱۲۱۱
۱۸۰۲	وکتاز امونیل اول	۱۲۱۷
۱۸۰۵	سرزمینیه ولایت ایتالیا شد و شاه ناپلیون تاج پادشاهی ایتالیا و سرزمینیه را در دست و ششمین سال هزار و هشتصد و پنجاه و سی مطابق مپست و هفتم صفر هزار و دویست و پست هجری بر سر گذاشت	۱۲۲۰
۱۸۱۴	وکتاز امونیل دوباره پادشاهی رسید و ناپلیون تاج پادشاهی در پنج سال هزار و هشتصد و پنجاه و سی مطابق هجری و در آخر هزار و دویست و سی و شش هجری استعفا کرد و در سال ۱۸۱۴ هجری مطابق ۱۲۳۱ هجری وفات یافت	۱۲۲۹
۱۸۲۱	چارلس فلنکس جوزف برادر وکتاز امونیل که پس از برادر پادشاهی رسید	۱۲۳۶
۱۸۳۱	چارلس البرت پسر وکتاز امونیل وقتی که مائگری از استریه باغی شدند این پادشاه نیز باعث شورش و انقلاب ایتالیا شد و چندین شکست پادشاه استریه برد و فتح کرد و در آخر الامر در نو و ر این پادشاه شکست فاجعه خور و پس از این شکست پنجاه و سی سال هزار و هشتصد و چهل و سی هجری مطابق مپست و هفتم ربیع الاخر هزار و دویست و سی هجری از سلطنت استعفا کرد و در نو و ر نو در مپست و هفتم جولای سال هزار و هشتصد و چهل و سی هجری مطابق مپست و هفتم ربیع الاخر هزار و دویست و سی هجری وفات یافت و نو و ر اقصیه ایست که در مشرقی شهر میلان و جزو ولایت پیدموننت است که بنصره پادشاه سرزمینیه است	۱۲۴۷
۱۸۴۹	وکتاز امونیل دوم پسر چارلس البرت پس از استعفا پدر بر تخت نشست و میان سرزمینیه و استریه عهدنامه در شهر میلان در ششم گشت سال هزار و هشتصد و چهل و سی هجری مطابق دو شنبه شانزدهم رمضان هزار و دویست و شصت و پنج هجری با همضا رسید و تا اکنون که دهم گشت سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج هجری مطابق مپست و هفتم ربیع الاخر هزار و دویست و هشتاد و یک هجری است پادشاه آن ملک است	۱۲۶۵



۲۸۸  
باب شصت و هشتم در بیان ولایات پاپ

باب شصت و هشتم در بیان ولایات پاپ

ولایات پاپ را بچندین اسامی میخوانند بعضی رؤسای استیضات کونیند یعنی مملکت های روم و بعضی دومی رئیس آف ذی  
پاپ کونیند یعنی سلطنت های پاپ و برخی ذی پاپل تری تری خوانند یعنی نواحی و اصفاع پاپ و برخی دومی رئیس آف ذی  
چرخ خوانند یعنی ممالک کلیسا و پاپ دومی رئیس کلیسای استیضات کونیند یعنی ممالک خلافت ماب و جمعی تری تری  
آف ذی چرخ نامند یعنی نواحی و اصفاع کلیسا و سلطنت های پاپ شامل بر قسطنطنیه و سطلی ایطالیا است از دریا تا دریا  
و این ولایت محدود است در شمال بار و دوازده پون که جدا میسازد او را از سلطنت آستریه و در مشرق با خلیج وینس و  
در جنوب و مشرق با نیقیس و در شمال مغرب و مغرب با تونس و دریای مدیترانه و جمیع این ولایات تحت  
دو میان و ششصد هزار است و روم پایتخت آن مملکت است و حکومت این ولایات با اختیار و اقتدار است  
و یکی محکوم با شخصی است که او را پاپ میگویند و پاپها را قبل بر این عوام الناس بلکه یکی مردم اروپا و بعضی کلیسا  
یونان مدبر مهم بشهر و مقدس و شریف اند و لی اکنون از آن قدرت کاسته و خلق نیز از آن عقاید سخیفه  
بر خواسته اند و در ایطالیا باز قدرت و اختیار او همان قرار سابق باقی است و از احکامات غریبه پاپ بر مردم  
انولایت بسیار است و آزار میرسد و پاپ خود را نایب خاص حضرت عیسی علیه السلام در روی زمین میداند  
و لوایات او در کلیسا هفتاد و نفر بعد و حوازیون حضرت عیسی است و همیشه ازین هفتاد و نفر یک نفر را پاپ  
اختیار میکنند و باید هر که را اختیار می کنند یا یکی این هفتاد و نفر تصدیق کنند یا دو ثلث امضا کنند تا آن شخص پاپ  
شود و همیشه که پاپ وفات کرد این هفتاد و نفر در عمارت کان کلیه که از برای همین مقصود و مطلوب ساخته شده است  
جمع میشوند و در آن عمارت مسدود است که خارجی و غریبه با بخاراه نیاید و سه روز در اینجا اعتکاف دارند تا برغم  
خودشان یکی در آن میان ملهم شود و همینکه آراء و عقول برین قرار گرفت روز ششم بلافاصله در کلیسای لیزن در  
در جمع خاص و عام تاجی که بر سر طبقه یا کرسی دارد که علامت خاص پاپ است بر سر او میگذارند و حشر تمام گوید  
کان کلیه لفظ لاتین است و مرکب از دو لفظ است که معنی او بهر یک وصل شدن و بستن و اتحاد و در نزدیکی است  
چون در آن عمارت با یکدیگر در اشباح شخصی اتفاق میکنند لہذا بان اسم خوانده اند انستی و در ولایات و ممالک  
اروپا که اعتقاد و مذہب ایشان کثولیک روم است سفرای مخصوصه پاپ را آن سی اس میگویند و بسیار  
محترم و معزز می دارند و این سفرای خاص در وینیا و در پاریس و لیژون و مدریز و وارسا و سوت و زلند  
و وینس و بروکسل و کولون است و در ممالک پاپ احدی ماذون نیست که بغیر از کثولیک روم مذہب  
و دیگر اختیار کنند و پیران پاپ را برادر زادگان میخوانند و متعجب گوید مصنف در اینجا با پیام بیان مطلبی کرده است  
و آن چنانست که پاپ بقاعده مذہب چون خود را نایب خاص حضرت عیسی می داند تا بنا بر آن علی علیه السلام  
بنا بر ذی بکر و لہذا در خفیہ با خستران خوشگل که در کلیت متکلف میشوند و از دنیا میگذرند اختلاطی میکنند و از آنها  
اولاد بعمل میآید و علی الظاہر آنها را برادر زادگان خود می شمارد و از بزل مال و دولت در حق آنها هیچ کوتاهی نمیکند  
که ایشانرا نو پوتو نیز میگویند یعنی میل و محبت برادر زادگان جعلی اش و ممالک ماب را در سال هزار و هفتصد و  
نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست سیزده هجری لشکر فرستاد و تصرف کرد و پاپ نیز عیسی خلیفہ بزرگ را جبراً  
از انولایت اشخاص کردند و او در غربت عمر خود را بایمان رسانید و جانشین او پیوس مغمم را در جای او برقرار کردند

و از ناپلیون بنا به پارت کمال بابت و خوارگی به پاپ رسید و از جبارت او بود که سلاطین دیگر نیز جبری و حبس  
 درین کار شدند و خانه واده بوزبان پس از آنکه در فرانسه باز سلطنت رسیدند در حق پاپ کمال احترام و سلوک  
 مدعی داشتند و چنانچه خایه بزرگ در ولایت غربت وفات یافت آن کسی که باعث جلای وطن او شد و نیز  
 در سنت بلینه در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی هزار و دوست و سی و شش هجری جان بجان  
 تسلیم کرد و در آنوقت ممالک پاپ فزون تر از دو هزار سال است که از شهرهای مشهور و دیناست و این شهر  
 چندین بار خراب و آباد شده است و وقایع او در کتب مفصده ضبط است درین مختصر کنجایش ندارد و بنای  
 شهر و مقصد و بنجاه و سه سال قبل از ولادت حضرت عیسی است و این شهر در حدت مدید چهار مرتبه چنان معمور  
 و آباد شده که در دنیا شبیه و نظیر نداشت و الآن نیز از شهرهای ظریف و نیکوی دنیا است و سیصد مناره  
 بلند و چندین کلیسای عالی درین شهر است که باعث شکوه و رونق او شده است و بیست و هشت دروازه  
 و شش قلعه محکم بالای رودخانه تأیید دارد و جمعیت آنرا که در سال هزار و هشتصد و بیست و مسیحی مطابق  
 هزار و دوست و پنجاه و چهار هجری بشماره آورده اند سیصد و پنجاه هزار بود و شهرهای دیگر این مملکت  
 انگونا و بولوگن و فررا است و در شهر روم آثار قدیم از رومیان و عیسویان بسیار است و مشحون از مقابر  
 و معابد و گرمابه یا سونهای مخروطی از مرمر و تاشا خانه ها و کارزارها و جداولها و چشمه ها و سردابها  
 که مرده میگذرانند و کلبه های بت پرستان و طاقها و عمارت همت بغیر از صورتهای میب و عجب  
 که زینت تراشیده اند و پاپ درین شهر سه عمارت خاص دارد یکی عمارت و تکیه است که عمارت بنا  
 و یکی گویی رینا است که در کوه کوکولو واقع است و یکی تیرن است که در نزدیکی کلیسای سنت جانست که در کنار  
 پاپ بنا شده است بر سر میگذرانند و یکی سنت پتر در روم بزرگترین بنای اروپاست بلکه در عالم نظر او  
 و میتوان گفت که هیچ نظیر ندارد در رازی او هشتصد و چهل فوت و پهنای او هفتصد و بیست و پنج فوت  
 و ارتفاع او پانصد فوت است که تخمینا یکصد و پنجاه ذراع است و دوازده طیار پوند اخراجات آن  
 کلیسا شده است و گنجینه و تکیه معروف دیناست که از کتبخانه های کامل دنیا حساب میشود و شهر  
 روم و اطراف و از چشمه و کارزار و آب رودخانه بخوبی آبیاری میشود و رودخانه تأیید از میان شهر  
 جاری است و شهر روم هفتصد و بیست و پنج سال طول کشید تا اوبتام رسید و بنا در شهری که در مملکت پاپ است  
 بالای هفت تنه نباشده است و باین شهر از دشمنان خسارتی زیاده رسیده است و کلیسای پتر از انبیه  
 عالی دنیاست و قدمت یکصد و پنجاه سال طول کشید تا اوبتام رسید و بنا در شهری که در مملکت پاپ است  
 یکی میوی تا ویکه است که مسافت سی میل در جانب شمال تأیید است که در آن بندر طراده و زو قهای آب  
 گاه میدارند و دیگری انگونا است که در پنج و شش است و بنیه شهر روم در کتب مسالک و ممالک مسطور است  
 و مختصری رسم در باب اول ذکر شده که او را رومیه کبری مینامیدند و تأیید را تو ریز کوکون و تفصیل کلی  
 سنت پتر در روم در کتب جغرافیا و غیره اختلافی دارد و در همدین چنان ضبط است که اصل بنای  
 سنت پتر در روم اول از کائس تن تین کبر است ولی تخمینا در اواسط مائه پانزدهم پاپ نیکولس ششم این مجلل  
 و باشکوه بنیان بناناد و عمر او کفایت نکرد و چند نفر از پاپ یا علی التوالی در بنای او گوشتند تا در سال

۲۹۰  
باب شصت و هشتم در بیان ولایات پاپ

هزار و سصد و بیست و نه سیحی مطابق هزار و سی و نه هجری با تمام رسید و پنهانی صفت پیش روی او چهار صد فوت  
و ارتفاع او یکصد و شصت و شش فوت است و ارتفاع کلبه اصلی عالی او که از مرکز کلیسا برخاسته است شصت و  
چهار فوت و درازی اندرونی او شصت و شش فوت است و پنهانی او چهار صد و چهل و دو فوت است و چنین ایوان و  
و تشریفان محکمی تا بجا ل از دست بنی نوع انسان در نیامده است و درازی سروی او شصت و شصت و نه فوت  
و ارتفاع تمام او از زمین تا کمر یکصد و چهار صد و سی و دو فوت است و صاحب مخزن العلوم میگوید کلیسای سنت بطرس  
در سال مسند و شصت و بیست و یک سیحی مطابق هزار و سی و نه هجری با تمام رسید طول او مفسد و سی فوت و عرض او نصف  
بیت فوت است و ارتفاع او از زمین تا سرخاچ چهار صد و پنجاه فوت است القصد اینکه در اختلاف معلوم نیست  
که از چه راه است و خود مصنف نیز در باب هفتاد و هشتم که کتی در ل سنت پال را در لندن بیان میکند که  
در آن باب نوشته و شرحی از سنت بطرس معلوم کرده است در آن حاشیه چنین میگوید که طول کلیسای سنت بطرس  
هفتصد و بیست و نه فوت است و بزرگترین پنهانی او یا نصف دوه فوت است و ارتفاع تمام او چهار صد و سی و هفت  
و نصف است و این حاشیه با آنچه که در میان قسلی داشته نیز اختلاف دارد و آنچه که تحقیق اقرب است ارتفاع او از زمین  
تا سرخاچ چهار صد و پنجاه فوت است که تقریباً یکصد و سی و پنج ذرع میشود و در بالای کتبدر شکل کره تعبیه کرده اند  
که بکوف آن کره شش نزده نفر آدم میرود و قرار میگیرد و در بالای آن کره خاچ را نصب کرده اند و دوازده مدیانه  
خرج او شده است که تقریباً پنجاه و کرور پول ایران میشود و سیوی تا و یکجمله را در تلفظ حی و بی تا و یکجمله میخوانند و جمیع  
این بندر مختار ده هزار است اما پاپ با خودشان را تائب خاص حضرت عیسی میخوانند در مذبح عیسوی خود را  
فعال مایشاء میخوانند و منافع بهشت و دوزخ را در دست خود میدانند و از متابعان ایشان هر که کناهی کرده  
و یا خطائی از او صادر شد محض اینکه در نزد پاپ تسکین کرد یا وجهی بتعارف و از معان آورد یا فقیر باشد بکسی  
و زحمتی مکلف شد از آن کناه پاک میشود و دیگر هیچ وجه عقیابی و خطابی از او نخواهد شد و اگر کسی بهشت را خریدار باشد  
و وجهی در کلیتای اعظم میدهد بهشت را میخرد و اگر در نظر پاپ خدمت کسی تسخیر افتاد پاپ تقضاً بهشت را  
باعطا نماید و برات آزادی از نار و خلود در بهشت را میبخشد و آن احمق مسکین با و اطمینان حاصل کرده محض  
آن نوشته که پاپ عطا کرده است متحمل هزار گونه خطا و عصیان میگردد و با وجود اینکه در مذبح عیسوی طلاق جایز  
نست الا آن یاقین باخته مبنیه پاپ زن نیکو سیر ناپیون متما به جو بیافین که دوست و دشمن در عفت عصمت  
او کوای و او مذ طلاق داد و قسم چنین ملکه بورتال باذن و اجازه پاپ زن عموی خود شد که در هیچ طتی  
روا نیست چنانچه در ضمن سلاطین پورتال مذکور گشت و هر سلاطینی که تحت سلطنت عروج میکرد تا پاپ بر سر او  
تاج نمیکشیداشت یا امضا نمینمود رعیت و ستمری بهیچ وجه اطاعت او را نمیکردند و سلاطین ذوی الاقدار غاشیه  
اطاعت او را بر دوش میکشیدند و او امر و نواهی او را بجا میآورد و دل منفذ او بود و چنانچه پاپ گری گوری هفتم در  
بزار هفتاد و هفت سیحی حکم کرد که هیزی چهارم شاه شاه جسرینی سه روز در شدت زمستان با برهنه در عمارت او  
بایستد تا از نقص او پاپ بگذرد و چندی دوم انگلند را پاپ الکسندر سیم را گرفت تا او را بر سر او نشاند  
و لوئیس پادشاه فرانسه و هیزی دوم انگلند باز وقتی در رکاب الکسندر سیم راه میرفتند که هر کدام بکفته تقاضا  
نکام اسب او را داشتند تا داخل عمارت شد و عوام الناس تملیک را اعتقاد چنان بود که اگر پاپ دست بدعا

۱۰۳۹

منه  
کلیسای سنت پال

سپید

حاشیه چنانچه در کتاب

بردارد و نفرین کند تا دالسموات یقفطن مننه و تنشق الارض و تنجر البحال و تا و توثر معروف مضج مذنب عیسوی در سمان  
بلالت و ظلت پاپ رخنه و ثلث انداخت و پس از آنکه ناپلین اعظم پاپ را از روم اخراج کرد و کمال بی اعتنائی و بی  
حرستی را در حق او بعمل آورد خیالات مردم در حق او باطل شد و متابعان او سوار و چند روزی مترصد  
بودند که او ضاع فلکی دیگر کون خواهد شد چنانکه شد دیدند که بهیچ وجه تغییری در او ضاع عالم و احوال نمی آید  
ظاهر نشد و نفرین پاپ در هیچ باب اثری نکرد و در آن عقاید قصور و فتوری ظاهر گردید و اکنون پاپ را آن مقام  
و مرتبه اول نیست و در انگلستان بهیچ وجه بقدر و رفا و اوجعتنائی ندارد بلکه اقوال او را خرافات و باطل و افعال  
او را باعث متوهم و تضلیل میدانند باری سلسله طریقه و خلافت شان بهیچ پطر میرسد که در کتب ما بطر مشهور  
نوشته اند که از حواریون حضرت عیسی است و سنت پطر در سال چهل و دو بعد از ولادت حضرت عیسی بدعوت خلق مشهور  
شد و او را در سال شصت و شش بعد از ولادت عیسی حسب الامر بنوشته اند که روم بدار گشتند پس از او هشت  
نفر دیگر به نیابت یکدیگر باز در ترویج مذهب حضرت عیسی کمال سعی و کوشش را داشتند و آن هشت نفر را نیز در جبه  
شهادت رسانیدند و در سال یکصد و سی و نه بعد از ولادت عیسی سنت یحیی جنبینس خلافت رسید و او اول  
کسی است که او را پاپ لقب دادند که پس از او خلیفه اعظم پاپ میگویند و در سال هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی  
مطابق دویست و پنجاه و یک هجری بعد از وفات لیو چهارم زنی به تدلیس پاپ شد و آن چنانست که در سال  
نه بهمان جوانی خوشگل و خوش سیما موسوم به فلیدا بود زنی متما به جون که او نیز در طنز و بازی و زبانی نظیر هشت  
شیفته جمال فلیدا شد و در ملاقات او انواع حیل و کار بر و مفید فایده نکشت تا در لباس مردانه خود را بصورت عیسی  
انداخت و را بهیچ راه در خانه خلوت بیافت و از عشق خود و تدبیر مواصلت او را آگاه ساخت و را بهیچ  
نیز بر او شفقت نشد و در رسم و اخذنده از نشاط بخان بجان پوست اندام را از خطا و بدعتی از وصال یکدیگر منع  
داشتند و کسی ازین معنی گاه نبود تشهر زحل شعرها و نظیل صد غایت و تلموی که با فعل الغلام و کیف لها جملة  
شد حجر به بعد الفقر لیس بزی لیسام و ازین چنانچه در جمال طاق بود در کمال نیز شهره آفاق شد و مدتی  
در کلیسای اعظم اقامت داشت پس از وفات لیو چهارم چنان شد که او را به پاپی خستیار کردند تا بعد از حندی  
تأخر حلی از او ظاهر شده بجه انداخت تا سر او فاش گردید و بعضی گفته اند که در وقت وفات معلوم گشت و بعضی  
نوشته اند که اصل این حکایت افشاء است حقیقی ندارد و الله تعالی اعلم و پس از آن تا مدتی قرار چنان بود که هر که را  
پاپ می کردند در بالای صندلی که تا او باز است می نشاندند و از ثواب خاص از آن هفت و نفر گردیدند  
یکی دست از زیر صندلی دراز کرده خضیتین پاپ را می گرفت و بزبان لاتین از او می پرسیدت چنانکه گوییم یعنی  
خضیتین دارد و جواب میداد و این گشت و در آن است که دارد و حسیلی بزرگ بهم هست پس از آن پاپ  
خلافت را بر سر او میگذاشتند و این قاعده اکنون منوخ است و بعضی گویند چون ملت انگلیس بر سر  
و با پاپ و کنولیک عداوت دارند اکثر اسنادها که وقوع ندارد در حق آنها می گویند و در سال هفصد و هشت  
مسیحی مطابق هشتاد و نه هجری پاپ کائس تن تن قرار داد که الحشت پاپی او را بوسند و مداخله در امر سلطانی  
و عزل و نصب آنها اول از پاپ آدرین اول شد که در هفصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق یکصد و پنجاه و پنج  
هجری بر سر خلافت نشست و سکه بطلا و نقره با سیم پاپ نیز اول از و نباشد که در سال هفصد و هشتاد



# باب شصت و نهم در بیان ولایات صغیره ایتالیا

سوره ۱  
سوره ۴

مسحی مطابق صد و شصت و سه هجری قرار داد و پاپ یونهم اول کسی است که در سال یک هزار و چهل و هشت مسیحی مطابق چهار صد و چهل هجری سپاسی و لشکری بجهت پاپ معین نمود در میان پاپها الکسندر ششم که در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری خلفه شد بسیار شریر و غدار و مکار بود و بغداد را بحقیق المکر است و الا بالله جام زهری بر کرده بود که بسکی از سلطانین بدیده وقتی که مجلس آمدند غلطی خود انجام زد هر را خورد در همان ساعت مرد و گوی گوری سیزدهم یکایک شان از ماضی و اقربان استسار داشت در سال هزار و پانصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق نصد و شصت و سه هجری منصب و لقب پاپی را با و دادند و هیچ نایب از دست نکلند و گری گویی مشهور است چنانچه در خبر باب نهم بیان کردیم و در سی و یکم مرج سال هزار و شصت و بیست و سه مسیحی مطابق بیست و پنجم رمضان هزار و دویست و چهل و چهار هجری پاپ یونهم ششم منصب پاپ رسد پیوسته ششم اول کسی از سر باز پاپی ناپلیون بزرگ بود پس اناپلیون از نوکری استغنا کرد و تفصیل پرداخت و بی از گردن پاپی روم گشت و در سنه مئوره منصب پاپ رسید پس از وفات او گری گوری شانزدهم در دویسم فبرواری سال هزار و شصت و سی و یک مسیحی مطابق سی و پنج رجب هزار و دویست و چهل و شش هجری خلفه شد و در اول جون سال هزار و شصت و چهل و شش مسیحی مطابق نهم شهر رجب هزار و دویست و شصت و پنج هجری وفات یافت و پس از وفات او پاپ یونهم بیست و سه خلفه گشت و تا این زمان که پاپ یونهم سال هزار و شصت و پنجاه و پنج مسیحی مطابق غره و پنجاه و یک احرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجریست پاپ یونهم است که در شانزدهم جون سال هزار و شصت و چهل و نه مسیحی مطابق ثلثه بیست و چهارم رجب المرجب هزار و دویست و شصت و پنج هجری بخلاف رسیده است و از سنت بطرنا این پاپ بجز آن زن ناچار و دویست و شصت و دو پاپ است که در سند خلافت متمکن شده اند و تفصیل اسامی آنها در همین ضبط است و هر که خواهد رجوع بآن کند

سوره ۱۲

## باب شصت و نهم در بیان ولایات صغیره ایتالیا

داجی کبیر توسکنی را قدما اظرو ریه میخوانند و این داجی در زمان قدیم معدن فضل و کمال و منبع علم و افضال بود و زبان ایتالیا را بصفائی و درستی حکمی کنند و توسکنی در شمال مشرق و جنوب مشرق با ولایات پاپ و مغرب بامیه ترین و در شمال مغرب بالوگا و مودونا محدود است و جمعیت توسکنی با جزیره البه تخمینا یکصد هزار است و این ولایت در حاصل خیزی و سکونی خاک و هوای ایتالیا مشهور است و در عین و ثمرات آنجا کمال است سازداد و پادشاه اکنون این ولایت فرو بزند از جد نوک یعنی امیر الاصل است که برادر فرانسس دوم شاهنشاه آستریا و قضات بزرگ این ولایت فلانسس است که پادشاه است و لگورن و سینا و پینا و آریزوا است و بعضی ازین شهر قدیم آزاد بودند مثل فلانسس و سینا و پینا و غیره و شهر فلانسس را اهل ایتالیا و بومیان ولایت فرانسس میگویند و رجب رودخانه آریزوا است و این شهر از قدیم دارالعلم و دارالصفای بود چنانچه وقتی اورا ثانی آنرا میگفتند و جمعیت آنجا اکنون زیاده ترا از پیشداد هزار است و درین شهر دینت ابوالشعرا ایتالیا و امیریکس و پیوسوس که با اسم او امریکا مشهور است و فتنه گویان مخترع خلایک و کنده کاری متولد شده اند و این شهر دارالحکومه اقلایات است و شهرت آن که در باب آن نوشته شد بسیار خراب شد و از خست و جلالت قدیم بارشزل کرده است و در شهر پینا گلیلیو مخترع معروف متولد شده است و این مخترع مشهور و دانای استاد در عصر خود بلکه در اعصار سابقه نیز نظیر داشت قواعد و دلائل حرکات اجرام سماوی و حرکت ارض را و انکستناط کرد و علم جراثمال را اورو فنی داد و ستارگان کوچک دور شتر را که قمار شتری گویند و بدر و بلال

شدن از بهر راه معلوم نمود و از نقاط سیاهی که در جرم افتاب حرکت افتاب را در دور مرکز خود ثابت کرد و دوره  
 شهرت مقدارش معلوم است و درین شهر خدین عمارات و بنیه قدیم است و از همه مشهورتر گنبدانی تاریک است که زبان لاتین  
 یعنی برج خمیده که او را زبان انگلیسی گنبدانگ نام و کونیند یعنی مناره مخرف و مایل و ارتفاع این مناره هفتاد  
 یکصد و ششاد و بیست فوت است که تقریباً پنجاه و شش ذراع و نیمیست ولی این مناره بمقدار بازده فوت  
 که چهار ذراع و نیم است مسقط الحجر آن از قاعده آن میل و انحراف دارد و از آنجهت او را مناره مخرف و مایل  
 میگویند و سمیتا در قدیم از شهرهای معروف بود و اهل سین در اینجا مسکن داشتند و زبان ایتالیایی بطور فصیح و  
 وبلغ درین شهر تکلم میکنند و این شهر در مرکز ولایت توسکنی واقع است لگورن را اهل ایتالیا لیوارن نام میکنند و  
 معروفی است که در ساحل مدیترانه واقعست و درین شهر اهل انگلند و سایر غربی بسیار تردد میکنند و پس از خرم  
 است این شهر آباد شد از نو شهر معروفی است و درین شهر گوی اربین محضر مقامات موسیقی و گوئی و موسیقی  
 و نظیر آن متولد شده اند که یکی از اینها در انواع علوم و بحالات شائنی و مقامی داشته اند و نسبت اهل توسکنی که  
 روم و حکومت اینجا با اختیار و اقتدار است جزیره البیه بمسافت هفت میل در ساحل توسکنی اتفاق افتاده است و  
 جزیره بود که شاه بنشاه ناپلیون بنا پارت از فی سال هزار و شصت و چهارده مسیح مطابق شازدهم ربیع الاول هزار و دویست  
 و شصت و هجری تا بیست و ششم فروری سال هزار و شصت و چهارده مسیح مطابق شازدهم ربیع الاول هزار و دویست  
 سی هجری قامت کرد و او را باین جزیره دولت آستریه و پروشیه و انگلین جلای وطن داده فرستادند و دوره این جزیره شصت  
 و شصت میل است و تقریباً چهارده هزار جعبه اینجا میشود و قصبه بزرگ اینجا پورن و فرجواست داجی لوگا فاین توسکنی  
 و نمودن در ساحل مدیترانه واقعست و این داجی چندان وسعت ندارد و تقریباً بیست میل در درازنی و ده میل در  
 پهناست و جعبه اینجا تخمیناً یکصد و چهل و ده هزار است و درین فلاحات ایالی اینجا بطولی دارد و محاطه اینجا رغن و  
 و ابریشم است و قصبه بزرگ این داجی لوگا است که این داجی با اسم او شهرت یافته است و جعبه این قصبه تخمیناً  
 فزون تر از بیست و دو هزار است و از شهر و صنعت ایالی اینجا همیشه این قصبه را لوگا ذی اندستیر لوس میگویند یعنی لوگا  
 هنرمند و درین شهر بود که نخستین ترنوم و پریت فاین پامپی و سیزر و کراس اتفاق افتاد و نسبت ایالی این داجی  
 کتولیک روم است و حکومت اینجا با اختیار است و منجر جسم کوید داجی لوگا را در محرن العلوم چهل میل در طول و شازده  
 میل در عرض نوشته است باطلس نیز که سنجیده شود احتمال میرود که مصنف اشتباه کرده باشد انتهی جمهوری سن مری  
 نوکی از امورات غربیه دنیا است که در بندت تجارت خود باقی مانده است و فوای این ولایت کوه بلند سخت صعبی است و  
 و مسافت ده میل در جنوب مغرب ریمینی تقریباً در عرض چهل و چهار درجه شمال در دامنه کوهی که دو هزار فوت ارتفاع  
 اوست اتفاق افتاده است و همه وسعت این ناحیه با قطعه کوچکی که در پائین اوست کلاً بمقدار چهل مرتب است و مسکنه  
 این ولایت کوچک فزون تر از بیست هزار است و این ولایت لاف میزنند و ادعا میکنند که ازادی و حریت خودشان  
 فزون تر از هزار و سیصد سال است که حفظ کرده اند و فی در بندت رخنه در اساس حریت و ازادی ایشان راه یافته است  
 و این جمهوری صغیر از طرف مخصوصاً با مالک پاپ است و پاپ در باطن حامی مومنین این ولایت است ولی در امور دین  
 او دخالتی ندارد و سن مری نو یا تخت این جمهوری است و منجر جسم کوید یعنی بندری است در ساحل مشرقی ایتالیا  
 در کنار دریای آدریاتیک واقع شده است اسمی داجی پرما در ساحل رودخانه نو اتفاق افتاده است و شش و شصت و شصت

توسکنی

توسکنی

توسکنی

۱۲۲۹

۱۲۳۰

توسکنی

توسکنی

توسکنی

# باب شصت نهم در بیان ولایات صغیره ایتالیا

و پیشینه گوشت است و این داجی در تصرف آنج در اچس مریه کویتا بونیا پارت بود و نسبت باین داجی و وسعت خود پارت  
و آباد است و جمعیت آنجا تقریباً چهار صد و چهل هزار و مذیب ایشان کنولیک روم است و قضبات بزرگ این داجی پرتا است  
که پاتخت است و پیشتر و گوشت است و جمعیت پرتا می هزار است و پیشتر هجده هزار است و اختیار این داجی را پس از زوال  
دولت ناپلئون در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری بجزیه لوب زوجه او و گذاشتند  
و این داجی در شمال توسکنی و بنا و اتفاق افتاده است و متحرک هم گوید پیشینه را پیه ستر نیز گویند و داجی نمودن  
شکل بر داجی نمودن و داجی میرند و داجی رگ جو که در تلفظ رد جو گویند و داجی کر را و داجی متا است و این سه داجی اولی  
در اطاعت و اختیار از رخ دیوک فرانسس در است است که پیر عوی پیشاه استریه است و ولایات نمودن تقریباً همان وسعت  
و فصاحت داجی جناده با داجی پرتا است و جمعیت آنجا تخمیناً سیصد و پنجاه هزار است و مذیب ایشان کنولیک روم است  
و قضبه بزرگ آنجا نمودن است که پاتخت است و رد جو و میرند و داجی واری است و معروف داناد رد جو در سال هزار و  
چهار صد و هفتاد و چهار مسیح مطابق هشتصد و هفتاد و نه هجری متولد شده است و متو شاعر و کار جو نقاش و سگانیوس مویخ  
و ویکتور لاکمار باوقوف در شهر نمودن متولد شده اند و داجی متا و کر را در اختیار از رخ دایس مریه لفرنس است مادر ارچ دیوک  
مذکور است ولی پس از وفات آن زن این داجی تحت تصرف خاندان نمودن آموها آمد و این داجی مشتعل بر بی هزار نفوس است  
و مذیب ایشان نیز کنولیک روم است و قضبه بزرگ آنجا متا است که هفت هزار سکنه دارد و دلیری کر را و دین داجی معن  
سک مردم بسیار خوب است و پیشینه ولایت توسکنی در سال هزار و پانصد و سی مسیح مطابق هشتصد و سی و هفت هجری  
به دیوک دوئم مقرر شد و در سال هزار و هشتصد و سی و هفت مسیح مطابق هزار و صد و پنجاه هجری خاندان استریه آنجا را تصرف  
کرد و در درج سال هزار و هشتصد و نود و نه مسیح مطابق شوال المکرم هزار و دویست و سیصد و هجری لشکر فرانسه این ولایت را  
تصرف کرد و فردینند چهارم را که دیوک کبیر آنجا بود معزول کرده ولایات اورا بلونس پیر پادشاه اسپانیا بالقب پادشاه  
اطروریه در دست و ششم فروری سال هزار و هشتصد و یک مسیح مطابق اواسط شوال هزار و دویست و پانزده هجری  
مفوض داشتند و فردینند در سی ام جون سال هزار و هشتصد و نه مطابق اواسط ربیع الاول هزار و دویست و هجده  
هجری وفات یافت و پس از وفات او این ولایت بتاج سلطنت ایتالیا تعلق گرفت و در سال هزار و هشتصد  
چهارده مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری بشاهنشاه استریه و گذار کردند و دیوک کبیر آنجا اکنون لیون  
دوم است که در هجدهم جون سال هزار و هشتصد و بیست و چهار مسیح مطابق بیستم شوال هزار و دویست و سی و نه  
هجری تحت حکمرانی آنجا جلوس کرد و در حروب داخل ایتالیا این دیوک کبیر در هفتم فروری سال هزار و هشتصد  
چهل و نه مسیح مطابق چهارشنبه سیزدهم ربیع الاول هزار و دویست و شصت و پنج هجری به سننا فرار کرد و در دست  
سیتم فروری سال مذکور مطابق جمعه بیست و نهم ماه ربیع الاول سال مزبور به بندر گیتا که در ساحل غربی فیلیس  
داخل شد و لشکری جبار از شاهنشاه استریه در هفتم سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیح مطابق یکشنبه بیست و دوم جمادی الآخر  
هزار و دویست و شصت و شش هجری به توسکنی داخل گشت و لیونک دوئم پس از ورود آن لشکر مستنظر شده و در دست  
سیتم جولای سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیح مطابق شنبه سیزدهم رمضان هزار و دویست و شصت و شش هجری بولیا  
توسکنی را تاجت کرد و اکنون بکمرانی انولایت اشتغال دارد و توسکنی را در تقویم البلدان توسفانی قید کرده است و بند  
دیوک ولایت توسکنی بندر پیوم می توانست که در مقابل جزیره البه است میان آن بندر و کیپ وینه که در شمال

۱۲۲۹  
۱۲۳۹  
۱۲۴۹  
۱۲۵۹  
۱۲۶۹  
۱۲۷۹  
۱۲۸۹  
۱۲۹۹  
۱۳۰۹  
۱۳۱۹  
۱۳۲۹  
۱۳۳۹  
۱۳۴۹  
۱۳۵۹  
۱۳۶۹  
۱۳۷۹  
۱۳۸۹  
۱۳۹۹  
۱۴۰۹  
۱۴۱۹  
۱۴۲۹  
۱۴۳۹  
۱۴۴۹  
۱۴۵۹  
۱۴۶۹  
۱۴۷۹  
۱۴۸۹  
۱۴۹۹  
۱۵۰۹  
۱۵۱۹  
۱۵۲۹  
۱۵۳۹  
۱۵۴۹  
۱۵۵۹  
۱۵۶۹  
۱۵۷۹  
۱۵۸۹  
۱۵۹۹  
۱۶۰۹  
۱۶۱۹  
۱۶۲۹  
۱۶۳۹  
۱۶۴۹  
۱۶۵۹  
۱۶۶۹  
۱۶۷۹  
۱۶۸۹  
۱۶۹۹  
۱۷۰۹  
۱۷۱۹  
۱۷۲۹  
۱۷۳۹  
۱۷۴۹  
۱۷۵۹  
۱۷۶۹  
۱۷۷۹  
۱۷۸۹  
۱۷۹۹  
۱۸۰۹  
۱۸۱۹  
۱۸۲۹  
۱۸۳۹  
۱۸۴۹  
۱۸۵۹  
۱۸۶۹  
۱۸۷۹  
۱۸۸۹  
۱۸۹۹  
۱۹۰۹  
۱۹۱۹  
۱۹۲۹  
۱۹۳۹  
۱۹۴۹  
۱۹۵۹  
۱۹۶۹  
۱۹۷۹  
۱۹۸۹  
۱۹۹۹  
۲۰۰۹  
۲۰۱۹  
۲۰۲۹  
۲۰۳۹  
۲۰۴۹  
۲۰۵۹  
۲۰۶۹  
۲۰۷۹  
۲۰۸۹  
۲۰۹۹  
۲۱۰۹  
۲۱۱۹  
۲۱۲۹  
۲۱۳۹  
۲۱۴۹  
۲۱۵۹  
۲۱۶۹  
۲۱۷۹  
۲۱۸۹  
۲۱۹۹  
۲۲۰۹  
۲۲۱۹  
۲۲۲۹  
۲۲۳۹  
۲۲۴۹  
۲۲۵۹  
۲۲۶۹  
۲۲۷۹  
۲۲۸۹  
۲۲۹۹  
۲۳۰۹  
۲۳۱۹  
۲۳۲۹  
۲۳۳۹  
۲۳۴۹  
۲۳۵۹  
۲۳۶۹  
۲۳۷۹  
۲۳۸۹  
۲۳۹۹  
۲۴۰۹  
۲۴۱۹  
۲۴۲۹  
۲۴۳۹  
۲۴۴۹  
۲۴۵۹  
۲۴۶۹  
۲۴۷۹  
۲۴۸۹  
۲۴۹۹  
۲۵۰۹  
۲۵۱۹  
۲۵۲۹  
۲۵۳۹  
۲۵۴۹  
۲۵۵۹  
۲۵۶۹  
۲۵۷۹  
۲۵۸۹  
۲۵۹۹  
۲۶۰۹  
۲۶۱۹  
۲۶۲۹  
۲۶۳۹  
۲۶۴۹  
۲۶۵۹  
۲۶۶۹  
۲۶۷۹  
۲۶۸۹  
۲۶۹۹  
۲۷۰۹  
۲۷۱۹  
۲۷۲۹  
۲۷۳۹  
۲۷۴۹  
۲۷۵۹  
۲۷۶۹  
۲۷۷۹  
۲۷۸۹  
۲۷۹۹  
۲۸۰۹  
۲۸۱۹  
۲۸۲۹  
۲۸۳۹  
۲۸۴۹  
۲۸۵۹  
۲۸۶۹  
۲۸۷۹  
۲۸۸۹  
۲۸۹۹  
۲۹۰۹  
۲۹۱۹  
۲۹۲۹  
۲۹۳۹  
۲۹۴۹  
۲۹۵۹  
۲۹۶۹  
۲۹۷۹  
۲۹۸۹  
۲۹۹۹  
۳۰۰۹  
۳۰۱۹  
۳۰۲۹  
۳۰۳۹  
۳۰۴۹  
۳۰۵۹  
۳۰۶۹  
۳۰۷۹  
۳۰۸۹  
۳۰۹۹  
۳۱۰۹  
۳۱۱۹  
۳۱۲۹  
۳۱۳۹  
۳۱۴۹  
۳۱۵۹  
۳۱۶۹  
۳۱۷۹  
۳۱۸۹  
۳۱۹۹  
۳۲۰۹  
۳۲۱۹  
۳۲۲۹  
۳۲۳۹  
۳۲۴۹  
۳۲۵۹  
۳۲۶۹  
۳۲۷۹  
۳۲۸۹  
۳۲۹۹  
۳۳۰۹  
۳۳۱۹  
۳۳۲۹  
۳۳۳۹  
۳۳۴۹  
۳۳۵۹  
۳۳۶۹  
۳۳۷۹  
۳۳۸۹  
۳۳۹۹  
۳۴۰۹  
۳۴۱۹  
۳۴۲۹  
۳۴۳۹  
۳۴۴۹  
۳۴۵۹  
۳۴۶۹  
۳۴۷۹  
۳۴۸۹  
۳۴۹۹  
۳۵۰۹  
۳۵۱۹  
۳۵۲۹  
۳۵۳۹  
۳۵۴۹  
۳۵۵۹  
۳۵۶۹  
۳۵۷۹  
۳۵۸۹  
۳۵۹۹  
۳۶۰۹  
۳۶۱۹  
۳۶۲۹  
۳۶۳۹  
۳۶۴۹  
۳۶۵۹  
۳۶۶۹  
۳۶۷۹  
۳۶۸۹  
۳۶۹۹  
۳۷۰۹  
۳۷۱۹  
۳۷۲۹  
۳۷۳۹  
۳۷۴۹  
۳۷۵۹  
۳۷۶۹  
۳۷۷۹  
۳۷۸۹  
۳۷۹۹  
۳۸۰۹  
۳۸۱۹  
۳۸۲۹  
۳۸۳۹  
۳۸۴۹  
۳۸۵۹  
۳۸۶۹  
۳۸۷۹  
۳۸۸۹  
۳۸۹۹  
۳۹۰۹  
۳۹۱۹  
۳۹۲۹  
۳۹۳۹  
۳۹۴۹  
۳۹۵۹  
۳۹۶۹  
۳۹۷۹  
۳۹۸۹  
۳۹۹۹  
۴۰۰۹  
۴۰۱۹  
۴۰۲۹  
۴۰۳۹  
۴۰۴۹  
۴۰۵۹  
۴۰۶۹  
۴۰۷۹  
۴۰۸۹  
۴۰۹۹  
۴۱۰۹  
۴۱۱۹  
۴۱۲۹  
۴۱۳۹  
۴۱۴۹  
۴۱۵۹  
۴۱۶۹  
۴۱۷۹  
۴۱۸۹  
۴۱۹۹  
۴۲۰۹  
۴۲۱۹  
۴۲۲۹  
۴۲۳۹  
۴۲۴۹  
۴۲۵۹  
۴۲۶۹  
۴۲۷۹  
۴۲۸۹  
۴۲۹۹  
۴۳۰۹  
۴۳۱۹  
۴۳۲۹  
۴۳۳۹  
۴۳۴۹  
۴۳۵۹  
۴۳۶۹  
۴۳۷۹  
۴۳۸۹  
۴۳۹۹  
۴۴۰۹  
۴۴۱۹  
۴۴۲۹  
۴۴۳۹  
۴۴۴۹  
۴۴۵۹  
۴۴۶۹  
۴۴۷۹  
۴۴۸۹  
۴۴۹۹  
۴۵۰۹  
۴۵۱۹  
۴۵۲۹  
۴۵۳۹  
۴۵۴۹  
۴۵۵۹  
۴۵۶۹  
۴۵۷۹  
۴۵۸۹  
۴۵۹۹  
۴۶۰۹  
۴۶۱۹  
۴۶۲۹  
۴۶۳۹  
۴۶۴۹  
۴۶۵۹  
۴۶۶۹  
۴۶۷۹  
۴۶۸۹  
۴۶۹۹  
۴۷۰۹  
۴۷۱۹  
۴۷۲۹  
۴۷۳۹  
۴۷۴۹  
۴۷۵۹  
۴۷۶۹  
۴۷۷۹  
۴۷۸۹  
۴۷۹۹  
۴۸۰۹  
۴۸۱۹  
۴۸۲۹  
۴۸۳۹  
۴۸۴۹  
۴۸۵۹  
۴۸۶۹  
۴۸۷۹  
۴۸۸۹  
۴۸۹۹  
۴۹۰۹  
۴۹۱۹  
۴۹۲۹  
۴۹۳۹  
۴۹۴۹  
۴۹۵۹  
۴۹۶۹  
۴۹۷۹  
۴۹۸۹  
۴۹۹۹  
۵۰۰۹  
۵۰۱۹  
۵۰۲۹  
۵۰۳۹  
۵۰۴۹  
۵۰۵۹  
۵۰۶۹  
۵۰۷۹  
۵۰۸۹  
۵۰۹۹  
۵۱۰۹  
۵۱۱۹  
۵۱۲۹  
۵۱۳۹  
۵۱۴۹  
۵۱۵۹  
۵۱۶۹  
۵۱۷۹  
۵۱۸۹  
۵۱۹۹  
۵۲۰۹  
۵۲۱۹  
۵۲۲۹  
۵۲۳۹  
۵۲۴۹  
۵۲۵۹  
۵۲۶۹  
۵۲۷۹  
۵۲۸۹  
۵۲۹۹  
۵۳۰۹  
۵۳۱۹  
۵۳۲۹  
۵۳۳۹  
۵۳۴۹  
۵۳۵۹  
۵۳۶۹  
۵۳۷۹  
۵۳۸۹  
۵۳۹۹  
۵۴۰۹  
۵۴۱۹  
۵۴۲۹  
۵۴۳۹  
۵۴۴۹  
۵۴۵۹  
۵۴۶۹  
۵۴۷۹  
۵۴۸۹  
۵۴۹۹  
۵۵۰۹  
۵۵۱۹  
۵۵۲۹  
۵۵۳۹  
۵۵۴۹  
۵۵۵۹  
۵۵۶۹  
۵۵۷۹  
۵۵۸۹  
۵۵۹۹  
۵۶۰۹  
۵۶۱۹  
۵۶۲۹  
۵۶۳۹  
۵۶۴۹  
۵۶۵۹  
۵۶۶۹  
۵۶۷۹  
۵۶۸۹  
۵۶۹۹  
۵۷۰۹  
۵۷۱۹  
۵۷۲۹  
۵۷۳۹  
۵۷۴۹  
۵۷۵۹  
۵۷۶۹  
۵۷۷۹  
۵۷۸۹  
۵۷۹۹  
۵۸۰۹  
۵۸۱۹  
۵۸۲۹  
۵۸۳۹  
۵۸۴۹  
۵۸۵۹  
۵۸۶۹  
۵۸۷۹  
۵۸۸۹  
۵۸۹۹  
۵۹۰۹  
۵۹۱۹  
۵۹۲۹  
۵۹۳۹  
۵۹۴۹  
۵۹۵۹  
۵۹۶۹  
۵۹۷۹  
۵۹۸۹  
۵۹۹۹  
۶۰۰۹  
۶۰۱۹  
۶۰۲۹  
۶۰۳۹  
۶۰۴۹  
۶۰۵۹  
۶۰۶۹  
۶۰۷۹  
۶۰۸۹  
۶۰۹۹  
۶۱۰۹  
۶۱۱۹  
۶۱۲۹  
۶۱۳۹  
۶۱۴۹  
۶۱۵۹  
۶۱۶۹  
۶۱۷۹  
۶۱۸۹  
۶۱۹۹  
۶۲۰۹  
۶۲۱۹  
۶۲۲۹  
۶۲۳۹  
۶۲۴۹  
۶۲۵۹  
۶۲۶۹  
۶۲۷۹  
۶۲۸۹  
۶۲۹۹  
۶۳۰۹  
۶۳۱۹  
۶۳۲۹  
۶۳۳۹  
۶۳۴۹  
۶۳۵۹  
۶۳۶۹  
۶۳۷۹  
۶۳۸۹  
۶۳۹۹  
۶۴۰۹  
۶۴۱۹  
۶۴۲۹  
۶۴۳۹  
۶۴۴۹  
۶۴۵۹  
۶۴۶۹  
۶۴۷۹  
۶۴۸۹  
۶۴۹۹  
۶۵۰۹  
۶۵۱۹  
۶۵۲۹  
۶۵۳۹  
۶۵۴۹  
۶۵۵۹  
۶۵۶۹  
۶۵۷۹  
۶۵۸۹  
۶۵۹۹  
۶۶۰۹  
۶۶۱۹  
۶۶۲۹  
۶۶۳۹  
۶۶۴۹  
۶۶۵۹  
۶۶۶۹  
۶۶۷۹  
۶۶۸۹  
۶۶۹۹  
۶۷۰۹  
۶۷۱۹  
۶۷۲۹  
۶۷۳۹  
۶۷۴۹  
۶۷۵۹  
۶۷۶۹  
۶۷۷۹  
۶۷۸۹  
۶۷۹۹  
۶۸۰۹  
۶۸۱۹  
۶۸۲۹  
۶۸۳۹  
۶۸۴۹  
۶۸۵۹  
۶۸۶۹  
۶۸۷۹  
۶۸۸۹  
۶۸۹۹  
۶۹۰۹  
۶۹۱۹  
۶۹۲۹  
۶۹۳۹  
۶۹۴۹  
۶۹۵۹  
۶۹۶۹  
۶۹۷۹  
۶۹۸۹  
۶۹۹۹  
۷۰۰۹  
۷۰۱۹  
۷۰۲۹  
۷۰۳۹  
۷۰۴۹  
۷۰۵۹  
۷۰۶۹  
۷۰۷۹  
۷۰۸۹  
۷۰۹۹  
۷۱۰۹  
۷۱۱۹  
۷۱۲۹  
۷۱۳۹  
۷۱۴۹  
۷۱۵۹  
۷۱۶۹  
۷۱۷۹  
۷۱۸۹  
۷۱۹۹  
۷۲۰۹  
۷۲۱۹  
۷۲۲۹  
۷۲۳۹  
۷۲۴۹  
۷۲۵۹  
۷۲۶۹  
۷۲۷۹  
۷۲۸۹  
۷۲۹۹  
۷۳۰۹  
۷۳۱۹  
۷۳۲۹  
۷۳۳۹  
۷۳۴۹  
۷۳۵۹  
۷۳۶۹  
۷۳۷۹  
۷۳۸۹  
۷۳۹۹  
۷۴۰۹  
۷۴۱۹  
۷۴۲۹  
۷۴۳۹  
۷۴۴۹  
۷۴۵۹  
۷۴۶۹  
۷۴۷۹  
۷۴۸۹  
۷۴۹۹  
۷۵۰۹  
۷۵۱۹  
۷۵۲۹  
۷۵۳۹  
۷۵۴۹  
۷۵۵۹  
۷۵۶۹  
۷۵۷۹  
۷۵۸۹  
۷۵۹۹  
۷۶۰۹  
۷۶۱۹  
۷۶۲۹  
۷۶۳۹  
۷۶۴۹  
۷۶۵۹  
۷۶۶۹  
۷۶۷۹  
۷۶۸۹  
۷۶۹۹  
۷۷۰۹  
۷۷۱۹  
۷۷۲۹  
۷۷۳۹  
۷۷۴۹  
۷۷۵۹  
۷۷۶۹  
۷۷۷۹  
۷۷۸۹  
۷۷۹۹  
۷۸۰۹  
۷۸۱۹  
۷۸۲۹  
۷۸۳۹  
۷۸۴۹  
۷۸۵۹  
۷۸۶۹  
۷۸۷۹  
۷۸۸۹  
۷۸۹۹  
۷۹۰۹  
۷۹۱۹  
۷۹۲۹  
۷۹۳۹  
۷۹۴۹  
۷۹۵۹  
۷۹۶۹  
۷۹۷۹  
۷۹۸۹  
۷۹۹۹  
۸۰۰۹  
۸۰۱۹  
۸۰۲۹  
۸۰۳۹  
۸۰۴۹  
۸۰۵۹  
۸۰۶۹  
۸۰۷۹  
۸۰۸۹  
۸۰۹۹  
۸۱۰۹  
۸۱۱۹  
۸۱۲۹  
۸۱۳۹  
۸۱۴۹  
۸۱۵۹  
۸۱۶۹  
۸۱۷۹  
۸۱۸۹  
۸۱۹۹  
۸۲۰۹  
۸۲۱۹  
۸۲۲۹  
۸۲۳۹  
۸۲۴۹  
۸۲۵۹  
۸۲۶۹  
۸۲۷۹  
۸۲۸۹  
۸۲۹۹  
۸۳۰۹  
۸۳۱۹  
۸۳۲۹  
۸۳۳۹  
۸۳۴۹  
۸۳۵۹  
۸۳۶۹  
۸۳۷۹  
۸۳۸۹  
۸۳۹۹  
۸۴۰۹  
۸۴۱۹  
۸۴۲۹  
۸۴۳۹  
۸۴۴۹  
۸۴۵۹  
۸۴۶۹  
۸۴۷۹  
۸۴۸۹  
۸۴۹۹  
۸۵۰۹  
۸۵۱۹  
۸۵۲۹  
۸۵۳۹  
۸۵۴۹  
۸۵۵۹  
۸۵۶۹  
۸۵۷۹  
۸۵۸۹  
۸۵۹۹  
۸۶۰۹  
۸۶۱۹  
۸۶۲۹  
۸۶۳۹  
۸۶۴۹  
۸۶۵۹  
۸۶۶۹  
۸۶۷۹  
۸۶۸۹  
۸۶۹۹  
۸۷۰۹  
۸۷۱۹  
۸۷۲۹  
۸۷۳۹  
۸۷۴۹  
۸۷۵۹  
۸۷۶۹  
۸۷۷۹  
۸۷۸۹  
۸۷۹۹  
۸۸۰۹  
۸۸۱۹  
۸۸۲۹  
۸۸۳۹  
۸۸۴۹  
۸۸۵۹  
۸۸۶۹  
۸۸۷۹  
۸۸۸۹  
۸۸۹۹  
۸۹۰۹  
۸۹۱۹  
۸۹۲۹  
۸۹۳۹  
۸۹۴۹  
۸۹۵۹  
۸۹۶۹  
۸۹۷۹  
۸۹۸۹  
۸۹۹۹  
۹۰۰۹  
۹۰۱۹  
۹۰۲۹  
۹۰۳۹  
۹۰۴۹  
۹۰۵۹  
۹۰۶۹  
۹۰۷۹  
۹۰۸۹  
۹۰۹۹  
۹۱۰۹  
۹۱۱۹  
۹۱۲۹  
۹۱۳۹  
۹۱۴۹  
۹۱۵۹  
۹۱۶۹  
۹۱۷۹  
۹۱۸۹  
۹۱۹۹  
۹۲۰۹  
۹۲۱۹  
۹۲۲۹  
۹۲۳۹  
۹۲۴۹  
۹۲۵۹  
۹۲۶۹  
۹۲۷۹  
۹۲۸۹  
۹۲۹۹  
۹۳۰۹  
۹۳۱۹  
۹۳۲۹  
۹۳۳۹  
۹۳۴۹  
۹۳۵۹  
۹۳۶۹  
۹۳۷۹  
۹۳۸۹  
۹۳۹۹  
۹۴۰۹  
۹۴۱۹  
۹۴۲۹  
۹۴۳۹  
۹۴۴۹  
۹۴۵۹  
۹۴۶۹  
۹۴۷۹  
۹۴۸۹  
۹۴۹۹  
۹۵۰۹  
۹۵۱۹  
۹۵۲۹  
۹۵۳۹  
۹۵۴۹  
۹۵۵۹  
۹۵۶۹  
۹۵۷۹  
۹۵۸۹  
۹۵۹۹  
۹۶۰۹  
۹۶۱۹  
۹۶۲۹  
۹۶۳۹  
۹۶۴۹  
۹۶۵۹  
۹۶۶۹  
۹۶۷۹  
۹۶۸۹  
۹۶۹۹  
۹۷۰۹  
۹۷۱۹  
۹۷۲۹  
۹۷۳۹  
۹۷۴۹  
۹۷۵۹  
۹۷۶۹  
۹۷۷۹  
۹۷۸۹  
۹۷۹۹  
۹۸۰۹  
۹۸۱۹  
۹۸۲۹  
۹۸۳۹  
۹۸۴۹  
۹۸۵۹  
۹۸۶۹  
۹۸۷۹  
۹۸۸۹  
۹۸۹۹  
۹۹۰۹  
۹۹۱۹  
۹۹۲۹  
۹۹۳۹  
۹۹۴۹  
۹۹۵۹  
۹۹۶۹  
۹۹۷۹  
۹۹۸۹  
۹۹۹۹  
۱۰۰۰۹  
۱۰۰۱۹  
۱۰۰۲۹  
۱۰۰۳۹  
۱۰۰۴۹  
۱۰۰۵۹  
۱۰۰۶۹  
۱۰۰۷۹  
۱۰۰۸۹  
۱۰۰۹۹  
۱۰۱۰۹  
۱۰۱۱۹  
۱۰۱۲۹  
۱۰۱۳۹  
۱۰۱۴۹  
۱۰۱۵۹  
۱۰۱۶۹  
۱۰۱۷۹  
۱۰۱۸۹  
۱۰۱۹۹  
۱۰۲۰۹  
۱۰۲۱۹  
۱۰۲۲۹  
۱۰۲۳۹  
۱۰۲۴۹  
۱۰۲۵۹  
۱۰۲۶۹  
۱۰۲۷۹  
۱۰۲۸۹  
۱۰۲۹۹  
۱۰۳۰۹  
۱۰۳۱۹  
۱۰۳۲۹  
۱۰۳۳۹  
۱۰۳۴۹  
۱۰۳۵۹  
۱۰۳۶۹  
۱۰۳۷۹  
۱۰۳۸۹  
۱۰۳۹۹  
۱۰۴۰۹  
۱۰۴۱۹  
۱۰۴۲۹  
۱۰۴۳۹  
۱۰۴۴۹  
۱۰۴۵۹  
۱۰۴۶۹  
۱۰۴۷۹  
۱۰۴۸۹  
۱۰۴۹۹  
۱۰۵۰۹  
۱۰۵۱۹  
۱۰۵۲۹  
۱۰۵۳۹  
۱۰۵۴۹  
۱۰۵۵۹  
۱۰۵۶۹  
۱۰۵۷۹  
۱۰۵۸۹  
۱۰۵۹۹  
۱۰۶۰۹  
۱۰۶۱۹  
۱۰۶۲۹  
۱۰۶۳۹  
۱۰۶۴۹  
۱۰۶۵۹  
۱۰۶۶۹  
۱۰۶۷۹  
۱۰۶۸۹  
۱۰۶۹۹  
۱۰۷۰۹  
۱۰۷۱۹  
۱۰۷۲۹  
۱۰۷۳۹  
۱۰۷۴۹  
۱۰۷۵۹  
۱۰۷۶۹  
۱۰۷۷۹  
۱۰۷۸۹  
۱۰۷۹۹  
۱۰۸۰۹  
۱۰۸۱۹  
۱۰۸۲۹  
۱۰۸۳۹  
۱۰۸۴۹  
۱۰۸۵۹  
۱۰۸۶۹  
۱۰۸۷۹  
۱۰۸۸۹  
۱۰۸۹۹  
۱۰۹۰۹  
۱۰۹۱۹  
۱۰۹۲۹  
۱۰۹۳۹  
۱۰۹۴۹  
۱۰۹۵۹  
۱۰۹۶۹

۸۴۸

۱۱۳۵  
۱۲۱۷  
۱۲۳  
۱۲۱۰

۱۱۹۳

۱۱۹۷  
۱۲۱

۱۲۱۷

مشرق جزیره الهه است تخمیناً هفت میل است و لفظ ترنوم و بریت که ذکر شد از کلام لاتین است مشتق از ترنوم و بریت  
که اصلاً مرکب از ترنوس است که معنی تله است و بر است که معنی یک مرد و جل واحد است و ترنوم و بریت مرکب معنی میله  
اتحاد و اتفاق است شخص را در یک منصب و کسب و این ترنوم و بریت که عبارت از اتحاد اشخاص بلکه در شکل واحد باشد و شهر  
پنجده سال قبل از ولادت حضرت عیسی اتفاق افتاد و آن چنان بود که پامنی و سپرز و کراسس با یکدیگر عهد و پیمان کردند که  
پامنی با افراد خود بسیار اسباب را داشته غزل و نصب حکام آن مملکت بعهده او باشد و سپرز اختیار جرمنی و گال را داشته  
خل و عقد موران کشور با و مقرر باشد و کراسس اختیار سیبری و جودی و مشرق زمین را داشته و طبق عهد و پیمان آن سه  
در کف کفایت او باشد و هر سه بالاتفاق امپراطوریه ایتالیای را فیصل دهند و کراسس چندی کشید که وفات کرد و تحت  
فیضی رایت اقبال پامنی را نکوت را کرد و خود بالاتفاق شاهنشاهی کل آن مملکت کردید چنانچه ده باب بنام ذکر شد گلکلیو یکی  
از حکمای باتدقیق و مجتهدین با تحقیق است و بالاتفاق مؤرخین او اول کسی است که اختراع دوربین را کرد ولی بعضی بر آنست که  
رایر بکان نخستین در سال هزار و دویست پنجاه مسیح مطابق شصت و هشت هجری بیانی از دوربین و ذره بین کرده  
ولی هیچکدام از اینها ساخته نشده اند بلکه مینیوس در انگلیس و جان شین که اهل میدل بزرگ بود در یک عصر با یکدیگر از گفته  
بکان ساختند و گلکلیو تکمیل و تدقیق این صنعت برآید و سه دوربین خشت که یکی از آنها چنان بود که یک چیز را هزار مرتبه بزرگ  
میکرد و نشان میداد و بان دوربین گلکلیو قادر در مشق و بدر و بلال زهره را استنباط نمود و پس از او رفته رفته تکمیل  
این صنعت گشته اند و دوربین سازهای معروف استاد زنجی و هجوی جیش و گری گوری و یونان است و در متاخرین  
مرئین و مال و دالاند و هرشل است و دوربین های اکثر متکین که بدوربین نامی میشود در بسیارها صاف تعمیر میشوند  
کردار کارهای مؤثر مال است که در سال هزار و هفتصد و بیست و سه مسیح مطابق هزار و صد و سی و پنج هجری اختراع کرد و بزرگ  
رصدخانه مد ریڈ دوربینی در شهر لندن در سال هزار و هشتصد و دو مسیح مطابق هزار و دویست و هفده هجری با انجام رسید  
که یازده هزار پوند اخراجات او شده ولی دوربین هرشل که در سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیح مطابق هزار و دویست  
هجری و سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیح مطابق هزار و دویست و ده هجری ساخته شده است بهتر از او بود و همیشه  
دوربین هرشل چهل و هشت اینچ قطر و سی اینچ نصف کلفتی و شش داشت و دو هزار و یکصد و هجده پوند وزن او بود  
و هر چیز را شصت هزار و چهار صد مرتبه بزرگ میکرد و دوربین های دیگر هرشل که هفت فوت و ده فوت و دوازده  
فوت طول داشت در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه مسیح مطابق هزار و صد و نود و سه هجری با انجام رسید و فلک نما  
فلز مسطحی است که در او عکس و انطباع میشود و همیشه نثار در دست یکم مرتبه سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیح  
مطابق بیست و پنجم ریح الاول هزار و صد و نود و پنج هجری که روز نوزدهم سلطان است ساره جارج دوم سید را  
پیدا کرد چون در عصر جارج بود آن ساره را با اسم او خواند ولی النون با اسم خود هرشل حکیم مشهور است و در سال  
هزار و هفتصد و شصت و سه مسیح مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری که او اثبات شد که در ماه پیدام نمود و در همین سالها  
در تدارک و فکر دوربین بزرگ بود تا دوربینی در سال هزار و هفتصد و شصت و هفت مسیح مطابق هزار و دویست و یک  
هجری نام کرد که چهل فوت طول او بود و از آن دوربین دو کوه آتش نشان دیگر در ماه پیداکرد که آتش از فکرها  
برمیخواست و در سال هزار و هشتصد و دو مسیح مطابق هزار و دویست و هفده هجری بواسطه دوربین نامی خود در خصوص  
رایل سوسیاتی فرستی ابراز و اظهار کرد که پنجاه رستاره مثل خوشه پروین که با اصطلاح متجانس ستارگان مسیحی



باب شصت نهم در بیان ولایات صغیره ایتالیا

در این باب

گویند و انهارا به لبتین بنویسند یعنی خوشه ستارگان ثابت و مدلل کرده بود و احوال هر شش را در آخر باب  
سی و نهم مرقوم داشته ایم و درین ازمنه جدیده ازل راسش که کی از بنجا واکا برآید است و در علم نجوم و ریاضی کمال متبحر  
دارد و ملک خود پسران استخوان دور بینی تمام کرده است که حسب الامر اوخته و زیاد تر از نسبت هزار پوند خرج او  
شده است و این دو برین غریب و آلت عجیب فوت قطره دارد که تقریباً دو ذره و چارکت و پنجاه و دو فوت  
طول است که تقریباً شش نرده ذره میشود و این شی عجیب در دیوار بزرگی نصب کرده اند و با وجود سنگینی و عظم  
جانب او را با چرخها تقویه کرده اند که بهر مقدار و بهر سمت بخواهند باسانی حرکت داد و میشود و با اکنون چنین درین  
درنگل و فکستان ساخته نشده است و ما از احوالات بعضی از این اشخاص که مصنف ذکر کرد مختصری معلوم است  
اما دنت که او را دنتی گویند ابوالشعر و استاد الشعر است در شهر فلان در سال هزار و دویست و شصت و پنجاه  
مطابق ششصد و شصت و سه هجری متولد شد و در چهاردهم ماه سیمه هزار و سیصد و بیست و یک هجری مطابق  
او اسطیغیان هفصد و بیست و یک هجری وفات یافت و دنت دیگر است که مصنف بیان نکرده که او را دنت  
جان گویند و علم هندسه و جبر اقبال استاد و تا ختم ماه خامس عشر از ولادتش بود و او یکی از بزرگان  
که در ایتالیا است و برای خود یک جفت بلی ترتیب داده بود که از بالای دریاچه تراستیمو طران میکرد و دنتی خوا  
تا بالای مناره کلیسای پروجیه بلند شود بالهای او در هوا میوشتند افتاد و استخوان رانش در هم شکست و دنتی  
بستری بود تا خوب شد و پس از آن او را در مدینه پش معلّم هندسه کردند و در آنجا وفات یافت یا امریکس و سیپو  
سیپوس در نهم مرق سال هزار و چهارصد و پنجاه و پنج هجری مطابق اوایل صفر هشتصد و پنجاه و پنج هجری در فلان  
متولد شده است و در جغرافیا و ریاضی سرآمد دانشمندان عصر گشت و سفر اوّل او به امریکا در سال هزار و چهارصد و  
نود و نه هجری مطابق نهم و پنج هجری بود و کشور نیکی دنیا با اسم او خوانده امریکا میگویند و اطراف نیکی دنیا را او نمود  
و حدود او را شمالاً و جنوباً و نیز نقشه داد و در سال هزار و پانصد و دوازده هجری مطابق هفصد و پنجاه و پنج هجری در فلان  
یافت و امپوئل پادشاه پرتغال حکم کرد تا قطعات چهار منشی به وی یک طوری یعنی الف تح که در آن چهار امریکس سفر کرده نیکی  
دینارفته بود در کشتی درل لیزبون بیاد کار او آید و کشند لشو ع شاعر در سال هزار و پانصد و چهل و چهار هجری مطابق هفصد و پنجاه و  
هجری متولد شد و در آبریل سال هزار و پانصد و نود و پنج هجری مطابق هزار و سه هجری در سن پنجاه و یک سالگی در  
وفات یافته است کار سیپو نقاش معروف است و در سال هزار و چهارصد و نود و چهار هجری مطابق  
نود و نه هجری متولد شده است و عجیب که درین صنعت بدون اینکه بریم یا ونیس برود و از استادان مشق و تعلیم  
گیرد و استاد شده معروف گردیده است و وفات او نیز بطور غریب اتفاق افتاد و در پرتغال مبلغ شصت گروئن پول سیاه  
از نقاشی جمع کرده بود و آن پولها را در توبره ریخته بدوش خود گرفته در کرمای تابستان روانه وطن شد و غایب  
خود را ازین مال اندخته مسرور سازد و در عرض راه بار بار از دوش خود بر زمین گذاشته آب سردی نوشیده و همان  
نوشیدن آب تبی شدید عارض او شد و در کارکن حوّا از توابع مؤدّا در سال هزار و پانصد و چهار هجری مطابق هفصد و  
چهل و یک هجری بهین علت وفات یافت و میگویند که معمار شهری است پس از متراجمی که معمارانی مثل لیزبون و امپوئل  
گشتی درل سنت پتر در رمی پرداخت و از سبزه رفیع که طراحی و معماری او تمام شده است در بولونیت بسیار  
و در سال یک هزار و پانصد و هفتاد و پنج هجری مطابق هشتصد و پنجاه و پنج هجری جهان فانی را وداع کرده است

۳۶۳  
۶۲۱  
هـ

۸۵۵

۹۰۵

۹۱۸

۹۵۵

۹۷۳

۹۸۹

۹۸۵

باب ہفتم در بیان سلطنت مسک کہ اورا سلطنت یونان و ہندوؤں

مدینت نمیشد و در وقت جنوبی ایتالیا و جزیره سیسیل است و این ولایت نیز مثل سایر ولایات ایتالیا  
 در انقلاب و فتن روزگار شرکت داشت و درین حصه ایتالیا در زمان قدیم چندین شهر با وفاسات آباد بود و جمعیت  
 بعضی از آنها از اهل یونان بود که درین ولایت توطن گزیده آباد کرده بودند و از آنجهت این ولایت اگر پیش میگفتند  
 یعنی یونان کبیر و قسطنطنیه مل شمالی برای ایتالیا غلبه کردند و دولت رومیان بر وصال رسید این ولایت نیز تصرفشان  
 درآمد و مدتاً در تصرف ایشان بود و در اواخر آن دهیم از ولادت حضرت علی بن ولایت رومیان بحیطه صند در آوردند  
 و مسلمانان را نیز از این ولایت حاکم نامزد کردند که در اطاعت سپاهان تنگید و بودند بیرون کردند و تنگید را از ثروات و  
 زمین نامندی است که جزو ولایات فرانسه است و تولد تنگید در سال هجری هزار و نود و هفت سی مطابق چهار صد و نود و هجری  
 اتفاق افتاده است و اولاد او سالیان دراز ولایت سیسیل و جزیره سیسیل را متصرف بودند و از آنجهت ایشان را  
 این ولایت را توپسیلیس نامیدند یعنی دو سیلی و در زمان ایشان این ولایت بحکومت پادشاهی سیسیل و سیلی  
 تن مجبشی گویند یعنی اعلی حضرت امین سیسیل یا کینگ آف دی توپسیلیس گویند یعنی پادشاه دو سیسیل و ولعید پادشاهی  
 پرنس آف کلبریه گویند یعنی شاه هزاره کلبریه و دیگر شاه هزاره کان را رایل میگویند میخوانند را جاول پادشاه سیسیل و جبر  
 تنگید و جنین کسی است که درخت توپ ابرش را از یونان باین ولایت آورد و صنعت ابرش را شایع ساخت و پس  
 از آن سایر ولایات ایتالیا و دیگر ممالک اروپا یاد گرفتند و ولایات نیولی تن بالذات شمر و حاصل خیز و نافع است و با  
 هر مملکتی که در دنیا سمجده شود میتوان اوراق جان و عزت داد و از آنجهت است که اینجا را با نصاب و عدالت از تنگید  
 میتوان خواند یعنی بهشت ارضی ولیکن دمان اینجا بسیار پکاره و جنگجو و مفسد هستند و هرگز آسایش تام و امانت عام در میان  
 ایشان نبوده است و شهرهای بزرگ این ولایت سیسیل است که پایتخت این ولایت و اینجا را نیولی نیز گویند و فاکتیه و سیکر و  
 و طریقه ۲ است که در نقشه طریقه نوشته است و درین ولایت یک طایفه مخصوصه است که در هیچ جای اروپا نیست که با هم  
 لرزه رؤنی مشهور است که ایشان در حین منزل دارند و اغلب در روی زمین خالی می خوابند و سرو پای برهنه راه میروند  
 و قاعده و قانون میان خودشان مآورای قوانین دیگر است و از اثر ایشان اتفاق ایشان سایر خلق این ولایت و  
 و امنای دولت پادشاه هم و براس دارند و این دولت در نزد دول اروپا چندان اعتبار ندارد و مالیات و دیون  
 اینجا تخمیناً یکمیلیان پونزد است و حکمرانی اینجا با استقلال و سلطنت و روی و مذمتشان کثرت روم است و سیسیل  
 پایتخت این ولایت بر ترکیب آتفی تیه تر یعنی عمارت تماشاخانه که طبقه بطبقه بالای یکدیگر میباشند بنا شده است و  
 و در ساحل بی بسیار مقبولی افتاده و این شهر نزدیکی از شهرهای بسیار مقبول و طرف عالم است و این شهر را اول  
 یونانیان بنا کرده اند و چندین تپه های بلند دارد که مشرف بر دریا است که در بالای آنها و دامن آنها عمارات نیکو  
 خشتاند و اگر این شهر در نزدیکی کوه آتشفشان و وئوس اتفاق نمی افتاد که مکررات از آن کوه خسارت و خسار  
 باین شهر رسیده است هر آنکه در کوه ارض بهتر از او جایی برای توطن و تمدن نبود و دوره این شهر تخمیناً هشت میل  
 ولی دوره سواد این شهر تقریباً شانزده میل میشود و در میان شهر تخمیناً سیصد و پنجاه هزار و در سواد شهر تخمیناً صد هزار نفوس  
 سکنی دارند و طایفه لرزه رؤنی درین شهر فزون تر از بقیه هزار میشود و جمعیت همه سلطنت سیسیل تخمیناً هفت میلیون و یکصد و  
 هفتاد هزار است و این مملکت در پانزده ولایت منقسم شده است جزیره سیسیل اگر چه بحسب مواکرم است ولی کرای اینجا

۲۹.

۹  
اتفاق  
۴



سال هزار و شصت و پنجاه و پنج مسیحی است روز انیسر بود و استقبال در سیزده و چهارده و پانزده مکن است ولی مرا و جهان  
 و در سال آینده هشت و نیم مرج مطابق با جمیع چهاردهم و بیست و یکم روز یکشنبه است نزدیم و بیست و یکم روز انیسر است انتی و این  
 قتل عام را پسندیدند و بیست و یکم روز انیسر است که خلق را بنام عصر دعوت کرد این شورش برپا شد و از ان زبان  
 بتصرف سلاطین ارکان در آمد و مقرر شد که بیست و یکم روز انیسر است که خلق را بنام عصر دعوت کرد این شورش برپا شد و از ان زبان  
 لهذا سیدین و بیست و یکم روز انیسر است که خلق را بنام عصر دعوت کرد این شورش برپا شد و از ان زبان  
 که در تخطی آن روز گویند و در میان آن که از تصرف جزیره سیل کوتاه شد بهمان تاج نیکویش قانع شده سالهای سال در تصرف  
 داشتند باز اهل اسپانیا از ان ولایت در سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق منصف ده هجری بیرون کردند و با  
 این فتح کائنات شود که کئی از اهل کار و دولت است که او را پس ازین فتح گریست گفتین نامیدند و این ولایت تابع  
 اسپانیا بود و حال از انجا تعیین شد و ولایت سیل در تصرف دولت اسپانیا تا سال هزار و هفتصد و شصت  
 مطابق هزار و صد و هجده هجری بود تا ان ولایت را چارلس ششم که پس از مدتی بر تبه شاهنشاهی جرمی رسید پس ازین  
 خون ریزی جنگهای متواتر خطه ضبط در آورد ولی باز در سال هزار و هفتصد و سی مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد  
 هفت هجری بدولت اسپانیا تفویض کردند و اکنون پادشاه نلیس فرانسویست که در سال هزار و هفتصد و  
 هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و نو و یک هجری متولد شد و بجای پدر خود فرزند چهارم در سال هزار و شصت و  
 بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و بیست و چهار هجری بر تخت نشست و او را در سال هزار و هفتصد و نو و هفت مسیحی مطابق  
 هزار و دویست و دوازده هجری قریه یکصد و پنجاه و شش استریه فرانسویست که فرانسوی اول استریه است بعد خود در  
 و این ملکه وفات یافت و از و یکصد و شصت و یک ساله که الان داجی بری با اوست و مقرر شد که بیست و یکم روز انیسر است که  
 پراونس فرانسویست که در جنوب آریز است و تا نیا قریه ای زیاده خواهد بود شاه اسپانیا در بیست و یکم روز انیسر  
 هزار و شصت و دو مسیحی مطابق اوایل جمادی الاخره هزار و دویست و هجده هجری ترویج نمود که از و دوازده اوایل  
 آمده است و حال معروف مشهور نلیس و سیل کی و سیو و یوس است که بمبافت ان میل در مشرق نلیس واقع شده است  
 و یکی اثبات است که پانزده میل در جانب شمال مغرب کتانیه است و دوره کوه و سیو و یوس از فرزان و تقریباً سی میل است  
 و ارتفاع او از بالای سطح دریا سه هزار و شصت و بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که  
 این کوه را سه هزار و هفتصد و بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که  
 که خسارت زیاد بکول و خوشل آوریده است و در سال هفتاد و یک بعد از ولادت عیسی در سلطنت بیست و یکم روز انیسر است که  
 گو ازین کوه جاری گشت که از شدت خروج او زلزله دران ملک بود و وقوع سیل که چندین شهر و قریه زیر و زبر شد  
 و از انجمله شهر یامپی و شهر کوه که بنوم بود و بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که  
 بشهر روم رسید بلکه بان طرف دریای مدیترانه تا افریقا نیز رسید و خروج دیگر ازین کوه در سال هزار و شصت و  
 پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که  
 هفت یا هشت مرتبه خروج کوه قبل از عیسی چهارده مرتبه بعد از عیسی تا این زمان شده است و کوه نیز او در کله کوه  
 مخفی یک میل و نصف در دوازده است و مقرر شد که بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که  
 قله کوه است که از ان سوراخ آتش در میان است که بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که بیست و یکم روز انیسر است که

۹۱

۱۱۱۱

۱۱۱۷

۱۱۱۸

۱۱۱۹

۱۱۲۰

۱۱۲۱

۱۱۲۲

۱۱۲۳

۱۱۲۴

۱۱۲۵

۱۱۲۶

۱۱۲۷

۱۱۲۸

۱۱۲۹

۱۱۳۰

۱۱۳۱

۱۱۳۲

۱۱۳۳

۱۱۳۴

۱۱۳۵



180

12.

115

۱۲۲۷

محکم دلائل سے مزین متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

نی



محمّد بن عبد الله

جزیره سیسیلی

جزیره سیسیلی

جزیره سیسیلی

جزیره سیسیلی

جزیره سیسیلی

مغربی این جزیره است و جزیره دیگرین ترکیه است که قدما اوراکا سیر می گفتند جزیره کوچکی است که فمابین سیسیلی و ساحل افریقا  
که او نیز توان سیسیلی است و ولایت ولدی از دیگر ولایات سیسیلی است و در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیح مطابق  
هزار و دویست و بی جری جزیره سیسیلی را بهفت ولایت قسمت کرده اند یعنی بکر مونا و میننه و کتانیه و جرجنتی و سیراکیون  
و طرینی و کلتیون و در سیسیلی دو دریاچه کوچک است یکی بی وی ری و یکی پرگوسه و دریاچه بی وی یکنهنا مشیت میل در جنوب  
کتانیه است و در رستمان دوره اوست میل و در تابستان ده میل است و الفقد رینی که در تابستان می خشکد باعث عفت  
هوای ولایت حول و خوش انجا میشود ولی کفنه هوای سیسیلی خوش و سازگار است و زمستان انجا مثل بهار است  
و در تابستان نیز بواسطه نسیم دریا هوا چندان گرم نشود و قاطر این جزیره بهشتی و درشتی است بسیار دارد و درین جزیره جنگلهای  
سخت و مارهای قوی و عقربهای خطرناک و حیوانات غریبه بسیار است و حاصل اصلی انجا صبر و شیر و غله فراوان و کتان  
و زعفران و سبزه و شادمانه و زیتون و الکور و ابریشم است و معدن آهن و مس نیز هست و معادن نمک در وسط جزیره  
و معدن زغال سنگی و معدن مرمر خوب نیز دارد و در کوهستان و جنگلهای انجا شکار گوی فراوان است و کفنه قدیم  
انجا از اهل سکونی بوده که یکی از طوایف قدیمه اسپانیاست و بعضی گفته جزیره طایفه افراسنگا که از طوایف ایتالیای بوده هزاره  
دولت و نود و چهار سال قبل از عیسی باین جزیره آمده و وطن گزیده آباد کرده اند و پس از انجا آبادی گلی و معموریت جدید  
این جزیره از سیسیلیون بوده که هشتاد سال قبل از خرابی ترائی و هزار و دویست و شصت و سه سال قبل از عیسی باعث آبادی  
و رونق این جزیره شد و اهل فی فی فی و یونان در سواحل او بنای آبادی گذاشتند و وقتی دولت کرج انجا را تصرف  
شد و پس از جنگ پونیک بدست رومیان افتاد الفقه شهر سیراکیون مفسد وی و دو سال قبل از عیسی شهر  
رگلا مفسد و سیزده سال قبل از عیسی بنا شد و فکر کس حاکم سیمگارگری چنتم را پافصد و پنجاه و دو سال قبل از عیسی قتل شدند  
و کیفیت قتل او چنان بود که پرفیس نامی از اهل اثین که در خیانت باطنی با فکر کس شرکت داشت کا و برنجی برای او  
تعبیه کرد که او را بر زمین بل میکشند و در پسروی او سوراخی قرار داد که چهار کان و مظلومان از ان سوراخ بشکم کا و  
می انداختند و آتش در زیر کا و برنجی میسوزانند و مظلومان در شکم کا و سوخته و برشته میشدند و کلوی کا در اطراف می افتاد  
و بود که در وقت ناله و فریاد ان بچارگان مثل خوار کا و از خجرا کا و صدای بیرون میآمد چون این کا و برنجی را بنظر مبادشا  
رسانید بسیار خوش آمد ولی مفاد من حفر بئر لایحه فتد وقع فیه پادشاه ستمکار فرمود که اول باید در شخص خوش  
این تجربه را کرد و پرفیس را در شکم کا و انداخت و کار او را ساخت و پس از ان جمعی باین سیاست رسیدند تا اهل آگری جنم  
از ظلم ان غدار بجان آمده انا و ذکور آرا و شوریدند و پادشاه هر گرفته اول زبان او را برید و بعد او را در شکم همان کا و  
سیاست رسانیدند و در سال سیصد و هشتاد و شش قبل از عیسی فلاتون حکیم را درین جزیره محبوس کردند پس از خندیا  
دوستانش او را خلاص کردند و در نیال حکایت دمون و فی فی فی اتفاق افتاد و او چنان بود که دمون حکم  
که از شاگردان فیشا عورت بود پادشاه سیراکیون مسمی به دیونی ریوس حکم قتل او را داد و دمون حکیم همین قدر تامل  
کرد که او را ساعتی مرخص سازد که بجا خود رفته یعنی وصایا بعل آرد و بمقتل خود را جتیب و پادشاه باین امر راضی نشد  
و ضامن از او خواست تا او را ساعتی مرخص سازد و بی نیس که از دوستان او بود چون او را صادق القول میداد  
ضامن شد که اگر او تخلف کند او بمقتل رسد و دمون را مرخص کردند و از اتفاقات برای دمون امری اتفاق افتاد که  
چند دقیقه از وعده گذشت و پادشاه چنین دانست که دمون نخواهد آمد و متعبدی کرده است غضب و بی نیس را حاکم

۳۲  
باب هفتم در بیان نیلوس

کرد که بعضی او قتل کردند و او را کشتن کشتن پای دار بردند و درین بین دُمُون خود را رسانید و معذرت  
خواست و او را از هلاک رسانید و این خبر را به دیونی سیوس رسانیدند و از حسن قول و صدق و عدا جبریت کرد که نکو  
آن حکیم دانا بای خود بعضی هلاکت شتافت ساعتی تفکر کرد و از سرخون درگذشت و در سال سیصد و نود و یک  
عسی اهل جزیره همگی را شکست فاشند و دند و دست و شصت و دو سال قبل از عسی رومیان اول شهر آگری خنجر را  
تصرف کردند و شصت سال پس از آن شهر پلزمورا بحیطه صلبه در آوردند و در سال دوست و دوازده قبل از عسی  
سیراکیوس را منخر کردند که کل جزیره تصرف رومیان درآمد و سالیان دراز در تصرف رومیان بود و پس از آن  
اهل جزیره خودشان در میان خود حاکم تعیین میکردند تا در سال شصت و بیست و یک مسیحی بعد از عسی مطابق  
دست و شش هجری این جزیره تصرف مسلمانان درآمد و پلزمورا با تخت خود قرار دادند و قریب بدو سئال لوای  
دین محمدی درین جزیره افزاشته شد تا مسلمانان را از اجز اول سیرنگردشت هزاره نامزین ازین جزیره در سال هزار  
هشتاد و سی مسیحی مطابق سیصد و نود و هشت هجری بیرون کردند و او را لقب کونت سیسیلی دادند و در سال هزار و صد و نود  
مسیحی مطابق سیصد و هفت هجری را جزیره نیلوس را فتح کرده این دو ولایت در قبضه اختیار آوردند و در سال هزار  
دو و بیست و شش مسیحی مطابق شصت و شصت و چهار هجری چارلس دیوک آن ژو برادر سرت لوپس پادشاه  
فرانسه ولایت نیلوس و جزیره سیسیلی را منخر کرد و شش هزار دکان نامزین را بیرون کرده خود را ملقب پادشاه این دو ولایت  
مشهور ساخت و در سال هزار و دو و بیست و شش و هشت مسیحی مطابق شصت و شصت و چهار هجری اهل فرانسه را در جزیره  
قتل عام کردند و یک نفر از ایشان خلاص شد چنانچه تفصیل این واقعه گذشت و در سال جزیره سیسیلی را مسلمانین از گان کرده  
در اسپانیا پادشاهی قیام داشتند تصرف نمودند و شهاب ولایت نیلوس در خاندان آن ژو باقی ماند و در سال هزار و چهار  
پنجاه و هشت مسیحی مطابق شصت و شصت و دو هجری الفونسو پادشاه از گان ولایت نیلوس را نیز منخر کرد و در سال هزار و  
پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و ده هجری ولایت نیلوس و سیسیلی ضمیمه مملکت اسپانیا شد و اهل اسپانیا درین جزیره تعدی  
و ظلم بسیار کردند که خلق از ایشان بستوه درآمد در سال هزار و شصت و چهل و هفت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هفت  
هجری جمعی بجلقه طاعت مسلمانان که جوان ماهی گیری بودند مجبور شدند و در پانزده روز دولت هزار نفر به طاعت او درآمد  
تا اهل اسپانیا را بیرون کردند و تفصیل او در باب هفتم و دوم ذکر خواهد شد و در سال هزار و هفتصد و سی و هشت  
هزار و صد و بیست و پنج هجری جزیره سیسیلی و گنار دیوک سوائی با عهد نامه یونان تفویض شد و در سال هزار و هفتصد و بیست  
سیحی مطابق هزار و صد و سی و دو هجری این جزیره را بشاه چارلس ششم واگذار کردند و سمر دینیه را در عرض او پادشاه  
سمر دینیه مستلم داشتند و در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری چارلس پسر پادشاه پنا  
بخش این مملکت عروج کرده و خود را ملقب پادشاه تو سیسیلیس گردانید و در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق  
هزار و صد و هفتاد و دو هجری چارلس از پادشاهی استعفا کرده سلطنت را به برادر خود فرزند تفویض کرد و در سال هزار و هفتصد  
هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری زلزله شدیدی در سینه اتفاق افتاد و چهل هزار نفر تلف شدند و در  
هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دو و بیست و چهار هجری لازدنستان ولایت نیلوس و سیسیلی را از صلیبات لشکر  
فرانسه حراست کرد ولی در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و دو و بیست و بیست و یک هجری لشکر فرانسه پنا  
تصرف کرده فرزند چهارم را محفل ساختند و جوینف بنا بارت برادر پنا پادشاه بایلیون بجای دو سیسیلی سرافراز شدند و در سال

۲۰۶

۳۹۸

۵۰۷

۴۴۴

۶۸۷

۸۶۲

۹۱۰

۱۰۵۷

۱۱۳۲

۱۱۴۷

۱۱۷۲

۱۱۹۷

۱۲۱۴

۱۲۲۱

هزار

۱۲۲۳

۱۲۳۳

هزار و شصدهشت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه هجری سلطنت این ولایت به پیشل مورات رسیده که در تلفظ مورات گویند و در سال هزار و شصده و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری باز حکمرانی این ولایت بر فردینند چهارم قرار گرفت و سلسله سلاطین دو سیلی از آن قرار است

## تاریخ مسیحی سلاطین دو سیلی تاریخ هجری

۱۷۱۳	وینتار آمد یوس دوک سوای که او را شاهنشاه چارلس ششم در سال هزار و هفتصد و هجده مسیحی مطابق ۱۱۲۵
۱۷۱۸	چارلس ششم شاهنشاه هزار و صد و سی هجری و در جزیره سر مدینه مسکن گرفت
۱۷۳۴	چارلس دوم پسر پادشاه اسپانیا در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هفت و دو هجری از پادشاهی فیلیپس دست کشید و تحت اسپانیا عروج نمود و فیلیپس را پسر ششم خود محمول داشت
۱۷۵۹	فردینند چهارم پسر ششم چارلس دوم
۱۸۰۶	جوسف نایب بارت برادرش شاهنشاہ ناپلیون
۱۸۰۸	میشل جویشیم مورات که در سیزدهم اکتوبر سال هزار و شصده و پانزده مسیحی مطابق شنبه دهم ذی قعدة هزار و دویست و سی هجری مدف کوه له قتل شد
۱۸۱۵	فردینند اول که سابقا فردینند چهارم بود نایب پادشاه می رسید و او را پادشاه دو سیلی خوانند
۱۸۲۵	فرانسیس اول پسر فردینند
۱۸۳۰	فردینند دوم پسر فرانسیس اول که در دویست و شصت و ششم نوامبر سال هزار و شصت و هفت و هجده مسیحی مطابق شنبه دهم ذی قعدة هزار و دویست و چهل و شش هجری جلوس گرد و تا اکنون که کسیریم است هزار و شصده و پنجاه و پنج مسیحی مطابق شصت و ششم ذی حجة احرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است پادشاهان مملکت است

و سیلی از زبان ایتالیایی سچیل و زبان فرانسه پسیل گویند و در کتب قدیمه صقلیه ضبط کرده اند و صاحب مراد میگوید صقلیه مثل کرات و بعضی بقوله یونانی و اکثر اهلها یفون الادم والصاد من جزایر بحر العرب مقابله آفریقه مثلثة الشكل من طرف زوایة و الاخری مسیره سبعة ایام و قبل دورها خمسة عشر یوما بینها و بین ریویوی مدینه فی البر الشالی الشرقی الکبر الذی علیه مدینه قسطنطین من جهتها مدینه سینی و بین الجزیره و آفریقه مائه واربعون میلا الی اقرب الموضع بآفریقه و هی جزیره صقلیه کثیره البلدان و القرى و قبل الجبل المثلثه و عشرين مدینه و ثلثه عشر حصنا انتهى و ریویوی کما قال الیا قوت مدینه للروم مقابل حسیرة صقلیه من ناحیه الشرق علی بر صقلیه و ریویوی همان ریویوی است که بعضی رگ جو خوانند و در تلفظ ریویوی گویند بندر است که در جزایر ایتالیای اتفاق افتاده است و در مراد اکثر قری و قصبات این جزیره ضبط است و بعضی که با این نام تطبیق شده

که در حقیقت قریب است ازین قرار است

و درین جزیره باز اغلب زبان عربی

غیر فصحی تلفظ

نمیکنند



۳۰۴  
باب مفادیکم در بیان مختصری از تاریخ ایتالیا

سپید	لبنین ثم الیاء ثم الحانین ثم لبنین ثم الیاء ثم اللبنین ثم لبنین	صقلیه	بش کسرات و بفتح اوله و ثانیه کسر اللهم و غیره
سیرا کپوش	بفتح سین و کون یا رفتح رار	سر قوسه	بضم هین و کون الراء و ثم الفاء
پیر مؤ	بفتح بار و فار و کسر لدم	بلرم	بفتح الباء الموحده و اللهم و کون الراء و لدم
کتانیه		قطانیه	بفتح القاف
مستینه	کبر الیم	مستینی	کسر الیم و کسر المهد و بفتح ثم لبنین و کسر و
جرجنتی	کبر الیم و کون الراء و کسر الیم	جرجنت	کبر الیم و کون الراء و کسر الیم
مونت اتنا	ینع کوه اتنا	جبل النعار	ینع کوه نعره زن
مرزرا	بفتح الیم و فتح الراء المعجم و فتح الراء	ما زرا	بفتح الیم و فتح الراء المعجم
طرا پی	کسر الطاء و فتح الراء	طرا پیس	کسر الطاء و فتح الراء الف و بار مضموته و کون کنه
مرسلا	بفتح الیم و کون الراء و فتح لبنین و لدم	مرسی علی	
کلتیو طرا	باربع فحات و لدم مضموته	قلعه بکوط	

و صاحب مراد قطنیه را بالام تصحیح کرده است چنانچه میگوید قطنیه تحفیف الیاء علی سواصل جزیره صقلیه و لقا  
ایضا قطنیه و هی مدینه کبیره علی البحر فی سطح جبل النعار تعرف بمدینه الفیل قدیمه البنا فیها آثار عجیبه فیها کنائس  
مفروشه بالرغام المنجوع و فیها صورۃ فیل و سمیت المدینه به

باب هیئت ادویم در بیان مختصری از تاریخ ایتالیا

اول آبادی در کشور ایتالیا چنین مظهرن است که از اهل یونان بوده است و این مملکت از مملکت یونان بانیج وینس  
مفروز است و حدود قدیمه مملکت ایتالیا با حدود جدید و بسیار اختلاف داشته است و حد ایتالیا ی فدم وینس  
تا رودخانه آرودر تونیکنی و رودخانه رومیگان در نزدیکی ری می نی بوده است و ماوراء این دو رودخانه که قسمت  
و حصه کبر مملکت ایتالیا است با سم سپالیین گال موسوم بوده است متحرک هم گوید رودخانه رومیگان  
یوسونیز گویند که در شمالی بند ری می نی است که در سامی قدیمه آری می نویم گویند که در ساحل مشرقی ایتالیا  
در خلیج وینس واقع شده است و رودخانه رومیگان در ایام جمهوزیه روم لغت بود که در ده بودند که هر که بخلاف  
جمهوزیه روم از آن رودخانه بگذرد واجب القتل باشد و روزیکه جولوش از آنجا گذشت و خیال هرسم زدن جمهوزیه داشت  
فرمود من که از رومیگان که شتم رخ تا در میان خواسته کرد کار هست انتی و این مملکت در پنج ولایت یا پنج سلطت  
کوچک تقسیم شده بود و هفت جنوبی سپالیین گال قبل از زمان رومیان مسکن چندین قبایل مختلفه بود که با هم  
آن قابل اولایت مشهور شده است چنانچه کتینس یعنی لیتن یا سبائی نس یعنی سبائی یا و تونیکنس یعنی تونیک

و ستمائتین عیسی سنانیت با و کائینی وی سن تی تی و طرن تی تی و غیره و از ذراری نسل لتین رومیان بعل آمدند  
 که مندر رجاء بن ملل و سایر قبایل عالم غالب شدند و شهر روم را تخمیناً در سال مفسد و پنجاه و سه قبل از عیسی مسیح کردند  
 که اسم او ماخوذ از اسم بانی او و ملوس نخستین پادشاه ایتالیایه است و اسم ولایت ایتالیا ماخوذ از ایتالیس پادشاه  
 سکویلی است که ایتالیایه از طوایف ایتالیا است و قوی بر همه اولایات است و ایتالیایه است و همه ملل ایتالیا در ضلع و حرف  
 مهارت را داشته و در شجاعت و استقامت کوی سابق از یمنان روم بوده بودند قصه در سال چهار صد و هفتاد و شش بعد از ولادت  
 عیسی صلیبه بر وی در عوض صدائی که بشاهنشاه روم کرده بود یک ملک ایتالیا را در عوض منبری و مواجب و انعام خود و  
 وکن خود متنا کرد و شاهنشاه روم در دان او مضایقه نمود و ایشان بجای لغت او برخاسته چنانچه او و منبر را که در نجاست از همه  
 است تر و در شجاعت از همه بالاتر بود به پادشاهی خود انتخاب کردند و با شاهنشاه روم دشمنی آغاز کرده بنیان سلطنت او را  
 متزلزل ساخته و او را منبر را پادشاهی ایتالیا سر بلند در افتاد و شاهنشاهی روم و دولت رومیان در مغرب و  
 انجامید ولی شاهنشاهی مشرق تخمیناً هزار سال پس از آن نیز دوام کرد تا کائینس تن تیکینس را سلطان محمد ثانی در سال هزار و  
 چهار صد و پنجاه و سه سیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری فتح کرد و راست دولت شاهنشاهان مشرق نیز کمالات  
 و او را منبر بعد از حکمرانی هفده سال بدست یثوق دوز ریک پادشاه گاش کشته شد و او اول کسی است که سلطنت گاش  
 برقرار کرده بعقل و دانش ممتاز بود و مذهب عیسوی را اختیار نمود و در سال پانصد و بیست و شش بعد از عیسی در سن هفتاد  
 چهار سالگی بهار زاداع کرد و تخمیناً پنجاه سال پس از آن ایتالیا بملک شاهنشاهی مشرق اضافه شد و باعث این فتح بانی  
 و نرسس سهر داران شاهنشاهی حسی بن بود و دولت گاش در سال پانصد و پنجاه و چهار بعد از ولادت عیسی با جنتام پست و  
 و نویناً آخرین پادشاه گاش گرفتار گشت و ایتالیا مدت یکصد و شصت و پنج سال در حکم شاهنشاهان مشرق بود تا قتی  
 که اهل لامبر و له رنل جزئی است در تحت حکم البانی نس اکثر ولایات شمالی ایتالیا را تصرف کردند و از اسم ایشان اولایات  
 در سال پانصد و هفتاد و یک بعد از عیسی لامبر و دی خوانند و لامبر و دی قدیماً بهم سپاسالین گاش اطلاق میشد و این ملل  
 شمالی همه ولایات شاهنشاهان روم را در مغرب تصرف کرده همه قوانین و رسوم قدیم رومیان منسوخ شد و از ایشان القاب  
 عمیده و قوانین تازه و اسامی جدید در اولایات شیوع و بروز یافت و از آن عصر تا ماه یازدهم بعد از ولادت عیسی  
 اروپا ابرجالت و ضلالت سایه افکنده و پرده ظلمت و غفلت در انظار مردمان کشیده شده بود چنانچه اشخاص کج خلق و بی ادب  
 نیز سواد نداشتند و دانش خواندن و این چنین حکومت که در میان ایشان متداول و معمول بود ذی فیو دل مستقیم می شدند  
 یعنی قانون محلی صمد بن القایل و مگر کسی که در جانی نشاء داشت آن ملک و زمین را به ارباب مناصب خود و لشکریان خود تقسیم کرد  
 و اکثری را به قبول و سپورغال سپاهی مقرر داشته بود که در هنگام ضرورت بمقام خدمت بر می آمدند و از این امور ضلالت  
 تمام و همین بسا در ممالک اروپا ظاهر شد و سلطنت لامبر و دی مدت دویست سال طول کشید و در ذریه دیو و بنجام  
 رسید که او را چارلمن پادشاه فرانسه که بعضی چارلس نیز گویند در مفسد و هفتاد و دو سیحی مطابق یکصد و پنجاه و پنج هجری  
 نمود و سلطنت لامبر و دی را ضمیمه ولایت خود ساخت و چارلمنک را پس از آن در سال مفسد و هشتاد و دو  
 چهار هجری پادشاهی رومیان اختیار نمود تا ج شاهنشاهی بر سر او گذار گشت و شاهنشاهی جدید تر و بدیدار گشت  
 و همه جزئی و فرانسه و ایتالیا و قسمتی از اسپانیا در تحت حکم او آمد و پس از چارلمنک و بعد از او اولاد او از غده این امیر و ممالک  
 وسیع بر نیامده ایتالیا بآلالت کوچک و ممالک صغیره مقرر گردید و چون آن تبدیل و تغییر در ولایت راه یافت تا لشکر فر

۱۵۷

۱۵۵

۱۵۴

ملک قیوس

دولت سیم

در این کتاب  
 از تاریخ  
 و جغرافیه  
 و غیره  
 و در این  
 کتاب  
 از تاریخ  
 و جغرافیه  
 و غیره  
 و در این  
 کتاب  
 از تاریخ  
 و جغرافیه  
 و غیره



# باب هفتاد و دوم در بیان مختصر تاریخ سایر ولایات ایتالیا

کجائی قیام داشتند و دیدی پس هیچ اولاد و بقی نداشت پس از مردن او داجی تو سکنی به دیوک لارین مفوض گشت و پس از آن بشاه منشا ه آستریه فرستاد اول در عوض داجی لارین و کذا کردند

## باب هفتاد و دوم در بیان تاریخ مختصر سیاحت ایتالیا

۱۸۳

داجی میدان در قبیله شمل بخت شمالی ایگوریه قدیم بود و این ولایت را رومیان چهار صد و پنجاه و پنج سال قبل از عیسی مسخر کردند و در زوال شاهی روم در میان پنج طایفه گات این ولایت را ضبط کردند و اهل لامبرود در سال پنصد و هفتاد و دو بعد از عیسی طایفه گات را بیرون کرده خودشان مالک شدند و داجی میدان بهترین ولایت سلطنت لامبرودی بود و در هشت صد و سی مطایق صد و ششاد و چهار هجری خراجگین تصرف کرد و در ایام جنگهای فیما بین پادشاه این داجی گات در اطاعت شاهنشاه و گاهی شبیه بجهنوی و گاهی در اطاعت دیوک های خودشان بود و یک وقتی نیز بتصرف دولت آمد و آنان در اطاعت شاهنشاه آستریه است و داجی مان تو نیز یک قسمی از سلطنت لامبرودی بود و چهار لیکن در سیاحت هشت صد و سی مطایق صد و ششاد و چهار هجری تصرف کرد و در ایام محروب فیما بین پادشاهنشاه با زادی محقر گشت و بعضی اوقات با دیوک های خود محکوم بود و او نیز الا آن تعلق بشاهنشاه آستریه دارد و داجی کرمان نیز همانکالت سایر ولایات ایتالیا را داشت و در آخر بتصرف شاهنشاهان جرمن درآمد و پس ازین کاهی در اختیار پادشاه اهل ونیس و اهل میدان و فرانسه بود و الا آن در اختیار آرج و دایس فریه لویا است و داجی مؤودنا نیز علم سایر ولایات ایتالیا را داشت و الا آن مغلق با آرج دیوک فرستاد است است جمهوری و پس از جمهورها قدیم اروپاست و تخمینا این جمهوری در سال چهار صد و پنجاه و دو بعد از عیسی برقرار شد در زمانی که طایفه گات و دیگر ملل شمالی شهر پادو و ورنانا و مان تو و دیگر شهرها را خراب کردند و بقیه استیف آنها فرار کرده حبس لریکه در کله دریای آدریه تیات قریب ساحل واقع شده است سکنی گرفته نامن خود را خشنه و اساس جمهوری را محکم کردند و از آنجا و اتفاق که با یکدیگر ورزیدند چنانکه در اندک زمانی در تجارت و بحر پائی مشهور آفاق شدند و در دیار عصر خودشان هیچکس برابری با ایشان نداشت و بقوت عظیمه فایز شده معامله هندوستان از ایشان بنامند و از ایشان غنی تر خلقی در اروپا نبود و جمهوری و ونیس سواحل دربار انصاحب کرده رفته رفته سواحل بعیده و حبس لریکه بعیده و ترنمن و دریای یونیس را نیز محیط ضبط در آوردند و تخمینا در سال پنصد و هفتاد و هشت سی مطایق سیصد و هشتاد و سی ایشان دالمیه همه جزایر آن سامان را مالک شدند و در سال هزار و صد و هفده سی مطایق پانصد و یازده هجری ایشان جزایر رودس و سی و سموس و می تی لین و اندروس را مسخر کردند و این جزایر را از تحت شاهنشاه مشرق بیرون آوردند و در سال هزار و یکصد و نود و سی مطایق پانصد و ششاد و نه هجری بلده منتظینه فتح کردند و مدتها نیز در تصرف داشتند مگر حجم گوید در مدتی منتظینه را در سال هزار و دویست و چهار سی ضبط کرده است و نه سال با قول مصنف اختلاف دارد چنانچه معلوم خواهد شد انتی و در سال هزار و هفصد و پانزده سی مطایق هزار و صد و هشت و هفت هجری از اختیار ایشان بیرون رفت الفضا از استیلا و استعلا می ایشان دول اروپا عرق حد بحرکت درآمد شاهنشاه جرمنی و سلطان فرانسه پادشاه اسپانیا و پاپ و شاه هرادگان ایتالیا

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶



۹۱۴  
۲۲  
۱۱۳

در ضمن حال ایشان در سال هزار و پانصد و هشت و سی مطابق به صد و چهارده هجری عمده می محاسبند که آن عهد و مشاق  
لیکوه آف کبریتی نامید یعنی عهد و مشاق کبریتی و اوین را تاراج کرده متصرفات خارج را از دست برداشته و در حین  
سال هزار و پانصد و هجده سی مطابق به صد و سی و هجری که در سیر و قهر اتفاق افتاد جمهوری و سپس را مقبره داشتند که  
خود باقی باشد ولی بولایت غریبه دست اندازی نکرده و متصرفات است قریه  
سیمندریه و ولایت سیرویه اتفاق افتاده است که از ولایت ترکی این توریست است و هر دو قصبه جنوب و دقا  
دنیوب است و رودخانه مقدونه که برودخانه دنیوب ملحق میشود از وسط نواحی این دو قصبه جاریست انتی و پس ازین  
ایل و سپس باقتصاد و اعتدال حرکت کردند و هرگز سفین ایشان با سفین حربه دول دیگر مقابله نکرد و تجارت و  
و نیز بسیار مفید و بافیع بود پس از آنکه و سگودی گما در سال هزار و چهارصد و هشت و سی مطابق به صد و سه هجری  
از کلبه گودمپ به بند شرق پیدا کرد و منافع ایشان کم شد بلکه رفته رفته معدوم گردید چرا که قتل را و اهل و سپس همه  
تجارت و معامله هندوستان را بایندرا لیکتندریه و بنا در ترکی که در کنار اونت است داشتند و کل داد و ستد از همین  
راه با ایشان بود و ایشان بقیمت کرافت یا هندوستان را با اهل اروپا میفروختند پس از آنکه و سگودی گما این  
معبر را یافت اهل پورنگال از آن راه بنای معامله را گذاشتند و بدینجهت نقصان کلی در تجارت ایشان حاصل شد و  
و در ایام جمهوری ریش ایشان را مثل شس جناوه و اج میگفتند و اساس و مکتب این ریش بسیار بود ولی قوت و قدرت  
بی مشوره و مشار که دیگران چندان نداشت و ولایت و شس مثل جناوه تصرف لشکر فرانسه درآمد و سال  
هشتصد و چهارده سی مطابق به صد و دویست و بیست و پنج هجری در تصرف دولت فرانسه بود و پس از آن صمیمه سلطنت  
لامبروی استریه شد یا پاپ استریه یعنی تاریخ پاپی اگرچه پاپان قدیم ترین تاریخ است ولی استیلا و قدرت پاپان  
چندان نبود تا تمیلدا حاکم نوسنی و وارث بزرگترین قیمت ایتالیا اکثری از امان خود را وقف کلیسا و پاپ کرد و ولایت امارا پاپ  
گرمی گرمی گفت که تخمینا در اوغرامه یازدهم است و گذاشت منترحم گوید گرمی گرمی هفتم در سال هزار و هشتاد و سه سی  
مطابق به چهارصد و شصت و پنج هجری باشد است و در برابر مشکلات و بیج سی مطابق به چهارصد و هشتاد و شش هجری وفات  
یافته است انتی و رفته رفته از نادانانی و والدین که اطفال خود را بعباید فاسده و اعتقادات باطله عادت دادند و بعضی  
از حب مال و جری از تمنای منصب و جاه حلقه اطاعتشان جمع شدند و سلاطین ذوی الاقدار غاشیه سبکی ایشان را زد و  
کشند و غرور خلفا و پاپ با بخل کمال رسید که خود را انانیت حضرت عیسی شمرده خود را قادی و شر و قاهر نفع و قدر است و  
هوولی شس یعنی مقدس جناب را بر خود قرار دادند و در نفوس ضعیفه جناب و عقول سخیف از آل جناب را سخی و ثبات شد که  
احوال ایشان را براسنی و درستی باور کرده مقالیه خفته و نار را در دست ایشان میداشتند و چنانچه بعضی نیز اکنون میدانند  
و لیکن دهم که در سال هزار و پانصد و سیزده سی مطابق به صد و نوزده هجری بکلافیت شست مردم را بعلم و دانش  
و تحریص داشت و در حقیقت در آن اوقتی بسیار تسلط و اقتدار در زمان تصحیح و اصلاح مذهب  
نقیب انباشته چنان آن بستان را بجزکت و تزلزل در آو که بخی از قدرت باطلت و استیلا و الا آن در  
متعلقات خود شل است چشم و گوش مردم احوال غریبه شنیده هرگز آبا و اجداد ایشان نشنیده بود و قتل از آن هر که کتاب  
ریاضی و هندسه و حکمت و غیره میخواند مرد و پاپ و ملعون جنایات بود و اکنون نیز شش هزاره گانی که دین عقیده با  
برقرارند باز همونی باب را بجان و دل مفادند و مذنب کتولیک روم را دارند و از جانب پاپ جزو ایتس ولایت

۳

۱۲۲۹

۴۶۵  
۴۷۸

۹۱۹

باب مفاد و دوم در بیان مختصری از تاریخ سایر ولایات ایتالیا

۳۹

مانور شد و از ایشان انواع اذیت و آزار برهم رسید و قریباً مدت دو ماه استیلای تام داشتند تا مطلق ملکیت بجان آمده  
برایشان شوند چنانچه در آنکند در سال هزار و شصت و چهار سیحی مطابق هزار و سیصد و هجری و در وینس  
در سال هزار و شصت و شش سیحی مطابق هزار و شصت و پنجاه و سه سیحی مطابق هزار و شصت و  
هفتاد و سه هجری و در قرآن در سال هزار و شصت و شصت و دو سیحی مطابق هزار و شصت و هفتاد و شش هجری  
در اسپانیا و سیسیلی در سال هزار و شصت و شصت و سیحی مطابق هزار و شصت و هشتاد و یک هجری ایشانرا از ولایت  
پرون کردند و نفی بلد نمودند و پاپ کلینت چهاردهم نیز در سال هزار و شصت و هفتاد و سه سیحی مطابق هزار و شصت و  
هفت هجری این قاعده را منسوخ کرد ولی پاپ پیوس هفتم در اگست سال هزار و شصت و چهارده سیحی مطابق شعبان  
هزار و دویست و بیست و نه هجری این قاعده را باز مقرر داشت و اشخاص را معین نمود و وقتی که لشکر فرانس ایتالیا را  
مسخر کرد در سال هزار و شصت و شش سیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری شهر روم را نیز تصرف کردند و  
واقف از وخت سیار پاپ روی نقصان نهاد و پاپ رانی بلد کرده کمال پانت و خفت در حق او معرفی داشتند و پس  
از زوال بنا پارت پیوس هفتم که این منصب را یافت تدارک و تقانی یافت کرد و در سال هزار و شصت و بیست و سیحی  
مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری چهار اوداع کرد و لیو دو و از هم جانشین او شد و از این انقلابات همین قدر  
حاصل آمد که پاپ اکنون آن توقع و خواستش که سابقاً از سلاطین و شاهزاده گان و اعیانی که مذنب کثرت لیک روم را  
داشتند نذر دو باینها برقی و مدار از قمار مسیما و ایشان نیز در رسانیدن مذورات و تعارفات چنانچه سابق  
اصرار داشتند نذرند و سرانجام کوبید پس از لیو دو و از هم پیوس هشتم در سال هزار و شصت و بیست و نه سیحی مطابق  
هزار و دویست و چهل و پنج هجری پاپ شد و پس از گری گوری شش از هم در دوم فروری سال هزار و شصت و سیحی  
یک سیحی مطابق چهارم شعبان هزار و دویست و چهل و شش هجری مهندس خلافت داشت و در اول جون سال هزار و شصت و  
چهل و شش سیحی مطابق دوشنبه ششم جمادی الاخره هزار و دویست و شصت و دو هجری وفات یافت و پس از پیوس نهم  
خلافت بر سر گذاشت و تا اکنون پاپ است چنانچه در آخر باب شصت و ششم مذکور شد انتی سلطنت پیوس چنان منظون است  
که اول بادی انجا از اهل یونان بوده و از آنجهت انجا را گنگا گریسیه یا گریس گریس میگفتند یعنی یونان کبیر و درین حالت  
باقی بود تا رومیان انجا را تسخیر کردند و در زوال دولت رومین در مانیه پنجم شاهنشاه مشرق یک قسمتی ازین مملکت و گاه  
قسمت دیگر را تصرف نمودند و اهل لامبردی طایفه گات را بیرون کرده در آن مملکتی که ایشان استیلا داشتند خود مستول  
شدند و در امانت ایشان بود تا چارلیکن انرا در سال شصت و سیحی مطابق صد و ششاد و چهار هجری پرون  
کرد و در مانیه نهم و دهم بعد از ولادت عیسی که مانیه نهم و چهارم بعد از هجرت است سرسین که اشاره بملمانان است برنجی  
از نیولایت مستولی گشت و در اختیار ایشان بود تا تکر در بزرگ طایفه نازمن با تقویت یونانیان انرا را از انجا بیرون  
و بر استمالت رعایا کوشیده دست بذل و بخشش را باز کرد و در زمان او ترقی در علم و سایر بر حرفه حاصل شد و حالتی که  
مالقی اردباد در برده ملت ریمانیست و عقاید فاسده و در دین متواری بودند و آثارشان تنگدازین سلطنت تا سال  
هزار و صد و شصت و شش سیحی مطابق با صد و شصت و یک هجری بر خوردار گشتند تا وقتی که بغیر دوستان خلیفه روم  
تاج انیولایت منتقل بفرانسه شد و از آن رو و خجست بنید پس متکلی گشت و پس از این شاهزاده از سلطنت کامیاب بود و تا  
تا در سال هزار و پنجم سیحی مطابق صد و سی و هجری اهل اسپانیا ایشانرا بیرون کردند و تصرف اسپانیا را کردند و اهل اسپانیا

۱۱۳

۱۱۵

۱۱۷۳

۱۱۷۶

۱۱۸۱

۱۱۸۷

۱۲۲۹

۱۲۳۸

۱۲۴۵

۱۲۴۶

۱۲۶۲

۱۸۴

۹۱

در بنوالات بنای تقدی واجاف گذاشته تا خلق از اطاعت ایشان سر باز زده در حلقه اطاعت مسکن و مام جوان ماهی  
 کبری گرد آمدند و اهل اسپانیا را هر جا یافتند کشتند و دولت اسپانیا ازین شورش عام ناچار شد تخفیف در مالیات و عوا  
 ایشان داده رسوم جدیدی که گذاشته بودند منسوخ ساختند ولی فایده نکرد و جزیره سیسیلی از تصرف ایشان بیرون  
 بحریه برقرار شد عجب به مسکنی که باعث اینکار بود در روز جنگ بهوش افتاده هدف تیر شد ولی خلق باز ازین کار دست  
 برنداشته تا مقصود خود را بعمل آوردند و پس از آنکه جزیره سیسیلی از تصرف اسپانیا بیرون آمد بهمان نیلپس انگفا کردند  
 و در سال هزار و هفتصد و هشت مسیح مطابق هزار و صد و نوزده هجری نیلپس نیز از قبضه اختیار اسپانیا بیرون شدند  
 و ایشان را امپریه نیلپس از بنوالات بیرون کرد و سلطنت نیلپس با عهد نامه یوترن در سال هزار و هفتصد و سیزده مسیح مطابق  
 هزار و صد و هشت و پنج هجری به چارلس ششم شاهنشاه جرمنی تفویض گردید متوجهم کوئید اهل استریه را امپریه  
 لیپس میگفتند و این لقبی بود که پادشاه خودشان که شاهنشاه جرمنی است با ایشان عطا کرده بود و معنی او شاهنشاه بنیان  
 یا شاهنشاه منسوب است انتی و در سال هزار و هفتصد و چهار مسیح مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری باز اهل اسپانیا  
 ولایت نیلپس و جزیره سیسیلی را تصاحب کردند و پس از او پادشاهی این ملک را به دُن کرکس پسر پادشاه اسپانیا  
 مقرر داشتند متوجهم کوئید دُن کرکس همان چارلس دوم که پنجاه و دو سالگی در آخر تابستان در ضمن سلاطین دویلی  
 مذکور شد و در بعضی کتب با بنظر رسید که اول سلطنت دُن کرکس در سال هزار و هفتصد و سی و شش مسیح مطابق هزار و صد و  
 چهل و نه هجری بوده چنانچه خود مصنف نیز در باب ششم بیان نموده ولی در اینجا در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیح قلمی  
 و در میدان نیز در سال هزار و صد و سی و چهار مسیح مرقوم داشته است و الله اعلم انما اصح انتی و این شاهزاده را از جانب پادشاه  
 با نام پادشاه تو سپید یعنی دویسیلی خوانند و در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیح مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری دُن  
 کرکس محبت اسپانیا عرفج کرده تاج نیلپس را به پسر ششم خود فروختند و اگر او نمرد و فرزندگی از آنج و آجس های استریه بعقد  
 خود در آورد و در آغاز سال هزار و هشتصد و سی و شش مسیح مطابق هزار و دویست و هشت و یک هجری این خاندان را لشکر فرانسه  
 کرده و جعلوا اعره الهما اذله و حکمرانی این ولایت را به جوزف بناپارت برادر ناپلیون بناپارت رجوع کرده او را پادشاه نیلپس  
 نامیدند و چون سال هزار و هشتصد و هشت مسیح مطابق ربع الآخر هزار و دویست و هشت و یک هجری سلطنت این ولایت  
 شاهنشاه ناپلیون به شوهر خواهر خود مشل مورات محول داشت و مشل مورات را اهل استریه دنی سال هزار و هشتصد  
 و پانزده مسیح مطابق جمادی الاخره هزار و دویست و سی هجری از نیلپس بیرون کردند و سلسله قدیم سلطنت متجهر حکمرانی خود نمودند  
 و در مجلس عام وینا باز پادشاهی اینجا در شخص فروختند چهارم برقرار گردید و در هیچ ولایتی در اروپا مثل ایتالیا مؤخرین دانا  
 و شعرای غرابخوانسته است چه در زمان قدیم و در عهد جدید چنانچه شاه پیر قدامی ستر و وینچیل و لئوی و تسی و  
 و لوگن ری نیوس است پس از زوال شاهنشاهی روم بدر عالم و دانش در خوف ضلالت افتاد و شلخ فضل و آموزش  
 از صر حوادث شکست و سلبان بی شمار و قرون بسیا ایتالیا بر حالت جهالت باقی بود تا در متاخرین گلیکو و دانا و بارلی  
 بعصره ظهور آمدند و جمعی دیگر نیز در حکمت سبعی و ریاضی و هندسه معروف بوده اند از ستر دُن و پوئی و مکیه و ول دینارچ و دنت  
 و تئو و آری استو در شعر معروف و مشهور و پاست و نقاشان و کنده کاران و مجاران و معماران و استادان  
 موسیقی ایتالیا هرگز در هیچ ملت برابر و نظیر نداشته اند چنانچه رفایل دلی شین و رامنو و کارچو و گرگینی و پال و  
 و آلس و جمعی دیگر که در نقاشی فقط استاد بوده اند و میکل آنجلو در کنده کاری و معماری و موسیقی سرآمد عصر بوده

۱۱۱۱

۱۱۲۵

۱۱۴۶

۱۱۴۹

۱۱۷۲

۱۲۲۱

۱۲۲۳

۱۲۳۳

باب هفتم در بیان مختصری از تاریخ سلطنت ایتالیا

۳۱۱

در موسیقی فقط کارگی کوی سبقت از یکنان ر بوده و اگر تفصیل بی همگی مشاییر که ائیم از مضود بازمانیم تسبیح جزو  
 آئین جمع جزو آیت است که اشاره به جمعی از کشتیشان است که کرگی در لباس شیش بودند لباس تقوی و زینت پس شده با طراف ملک  
 زنستان منتشر شدند و بهر خانواده که دوستی کردند و بنای مراد و کد شمشاد خانوادہ را تمام و خراب کردند و بچند پادشاه معروف  
 و حاکم ولایت زهر داده کشید و در سبک و خنوع و خور مضایقه و تصور نور زیند و این طایفه مثل ملاصده بود که در سلام ظاهر شدند  
 و پس از مدتی که خلق از سرایر و ضایر ایشان آگاه شدند اجماعی کرده در هر مملکت حکم گرفتند اینها و اخراج مبد کردن ایشان صادر  
 چنانچه مصنف بیان کرد و پاپ کلینت چهاردهم نیز این طایفه را مردود و متروک خشت دلی باز پاپ پیوس هفتم چنانچه ذکر او  
 گذشت اجازه فرمود و الا آن در مملکت دیگران و اجازه بکنی و سکن دارند ولی از انگلند بکنی ممنوع شده اند و الا آن در مملکت  
 آدمهای بد عمل خبیث و بدکار را جزو آئین میکونید و این کشتیشان بدش خود را بمناسبت اسم حضرت عیسی علیه السلام جزو  
 نامیدند چرا که حضرت عیسی بعضی بیس میکونید و احوال بعضی ازین اشخاص معروف ایتالیا را سابقا مذکور داشته ایم و  
 بعضی که بدست افتاد اکنون معلوم میداریم سی سر و شاعر معروفی است و از اولاد پنج و شجاعان روم بوده است  
 و بعضی گویند که سلسله نسب او بدلاطین قدیم بنان میرسد یکصد و پنجاه سال قبل از ولادت عیسی علیه السلام در آری قوم متولد  
 شده است و در ایام طفولیت صبی آثار رشد از ناصیه او شش ظاهر گشت و در حلقه از دانش جمعی گردید و در صنعت نقاشی  
 نیز استاد و بود در سن شصت و چهار سالگی چهل و دو سال قبل از عیسی شش و سی سال از شعرای معروف است  
 احوال او در آخر باب چهل و یکم مذکور گردید لیکن که او را لیویس نرگونیزار موزین روم است واصل او از اهل مادون  
 و در سلطنت آئین بر روم آمد و در روم مرجع اعلی و ادانی گشت و در عهد شش تا بیویوس در پادشاه هفده سال بعد از  
 عیسی در سن هفتاد و شش سالگی وفات یافت لیکن شش مورخ معروف و شاعر مشهور روم است در سال پنجاه  
 هفت بعد از ولادت مسیح در عهد ششانی شهر متولد شده است و پدرش از نجبای ولایت بوده و شاهنشاه و شش  
 و دومی شین بزرگ او گویند و تاریخ او معروف است و موزین سال وفات او را ضبط نکرده اند چون احوال ششانی  
 او را در این راه بی نوشته است چنین معلوم است که در ایام سلطنت تراجن دست اجل گریانش در گرفته است لوگ رکی  
 تیویوس که تلفظ آن گیتی لوگ ری شش خوانندگی از شعرای نامدار لاتین است و فودوش سال قبل از عیسی متولد شده است  
 گویند زنی داشت بسیار زیرک و دانا اما هر روز جادوش سحری بشوهر خود آموخت که باعث میل مردم باو شد و بدو انعطاف  
 لطف او کو یا گشت طبع شعری بهر شایسته بنای سخن سرائی را گذشت و رفیع و در صنعت شعری عری استاد گردید و اشعار بسیار  
 او در مغازله و مطایبه بسیار است و در آخر خوشین بدست خود گشت گلیلیو در آخر باب شصت و پنجم مذکور شد باری جان  
 الفونزو منندس و طبیعتش است در سال هزار و شصت و شصت و شصت سی مطابق هزار و هفده هجری در کستیل نو و در ولایت پلیس  
 متولد شد ولی بخواهی کم عاقل عاقل اعمیت مذابجه و جاهل جاهل تلفت و مرزوقا هرگز از نال و مکت بهره نداشت  
 و بصنق معیشت و ضنک عیش گرفتار بود و از ناچاری در صومعه سنت پناگون معلمی اطفال مشغول گشت و در اینجا در آخر سال هزار  
 شصت و هفتاد و دو بیسی مطابق اول دجنبر امیرام هزار و نو و هجری وفات یافت و چندین کتاب از مؤلفات او بیاد کار  
 باقی است استر او از مشاییر کتاب است و در سال هزار و پانصد و هفتاد و دو بیسی مطابق پانصد و شصت  
 هجری در روم متولد شده است و در سال هزار و شصت و چهل و بیسی مطابق هزار و پنجاه و دو هجری در سن هفتاد و شصت  
 سالگی وفات یافت و تاریخ در وقایع حروب لوگن ترپس یعنی ولایات منحصه که اشاره به مملکت ندرلند است پوئی

تاریخ ایتالیا

در موسیقی

تاریخ ایتالیا

در موسیقی

تاریخ ایتالیا

در موسیقی

تاریخ ایتالیا

در موسیقی

تاریخ ایتالیا

در موسیقی



هزار و هفتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و صد و بی و نه هجری در جزیره کارسیکا متولد شده است و در سال هزار و شصت و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری در سن هجده سالگی در نزدیکی لندن وفات یافته است مکتبه وی **ول** نیلوس یکی از مؤرخین است و در سال هزار و چهارصد و شصت و نه مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و چهار هجری در فلورانس متولد شده است و پسرین کونیند که اکثر اخبار و احوالاتی که او نقل کرده است از کتاب دیگران بجا بر نه سرق نموده است و از خود مایه و پایه نداشتنه است و تاریخ وفات او معلوم نیست **اری استو** لادو و یکو از شعرای نامدار ایتالیا است و در سال هزار و چهارصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و نه هجری در قسبه ریدجو در لامبرودی متولد شده است و از خانها ندان دیوک فراده است گویند با شعار خود زیاده مایل بود روزی از کوچ میگذشت کوزه گرمی در دستان خود اشعار او را غلط می خواند اری استو چون شنید داخل دکان او شد همه کوزه های او را خواست بشکند و کوزه فروش چون این حالت را از او مشاهده کرد گفت این چه تقیر است و از من چه خلائی بطور رسیده است جواب داد خیار نه تو قدر کوزه با خود را که مبلغی جزئی است میدانی حرمت و قدر اشعار من نیز که قیمت او کلی است منظور داشته باش که حرمت کنی برای آنها کشیده ام و در سن پنجاه و نه سالگی جباراوداع کرده است **رفا** ل از نقاشان معروف نامی روزگار است که مادر و هر چو نوزائیده است و اکنون صفای نقاشی او را در فرنگستان بقیعت کاف خریداری میکنند در سال هزار و چهارصد و شصت و دو مسیحی مطابق هشتصد و شصت و دو هجری در یوربی نو که بعضی ارببی نو خوانند متولد شده است و سبب تسلیم این صنعت پدرش بوده که فی الجمله از نقاشی استحضار داشته و در فلورانس سواد پردمای استادان قدیم را چنان یرداشت که هیچکس با اصل صورت فرق نمیکداشت و در فلورانس مدتی توقف نمود و والدین او در یوربی نو وفات یافتند و بدان واسطه مقرر اصلی خود مبعوت نمود و پس از حزی شوق نقاشی او را سبب فلورانس کشانید و شب و روز ازین کار غفلت نداشت و شهرت او بجمع پاپ جولیکوس دوم رسید و در رم بخدمت پاپست تافت و او را نامور ساخت که احاطهای و تکریم را منتظر سازد و اشکال نادره او که در او غر خود با انجام رسانید کیفیت انتقال روح از بدن است و در سال هزار و پانصد و بیست و شش مسیحی مطابق هشتصد و بیست و شش هجری در سن سی و هفت سالگی جهان برفتن جان را بدرود نمود و در کلیسای روتا ندو مدفون شد و پاپ لئو دهم حکم کرد اشکال او را در اطاقی که مدفن اوست آویزان کردند و در آخر عمر خود حجره را که در وین منقش می ساخت ناتمام ماند و هیچکس از نقاشان قدرت آن نداشتند که او را برابری کرده آن حجره را با تمام رنگ **تی تی** ولادت او در یکو و ول که در سال هزار و چهارصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق هشتصد و شصت و دو هجری اتفاق افتاد و در سن شباب او را محض تعلیم علوم به وین فرستادند و در اندک زمانی بحر و توغل او در علوم معلوم بکنان شد و در سال هزار و پانصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق هشتصد و شصت و دو هجری در سن نو و شش سالگی رخت از سرای سپنجی برست **کرسپو** بانی مدرسه نقاشی تولوگنا است و در هشتاد و نه سال در سال هزار و پانصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق هشتصد و شصت و دو هجری متولد شده است و در سال هزار و شصت و نوزده مسیحی مطابق هزار و بیست و شش هجری وفات یافت و در کلیسای سنت مری گندلین در همین شهر با عزت تمام او را دفن کردند **میکائیل** **الجلو** سنک تراش و معمار و نقاش مشهور است و در شهر روم در سال هزار و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و یازده هجری متولد شد و در شهر روم نیز بنا خوشی محرقه در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و بیست و شش هجری وفات یافت **میس** درین کتاب استطب که حاوی آناه مالک و امصا و راوی اخبار ملوک ذوی الاند

گنجینه

۱۳۹۱

۱۳۲۲

۱۳۷۴

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۹

# ۳۱۳ بیان قیصره روم و شاهان مغرب و مشرق

کتاب تاریخ

جلد اول

ذکر شاهنشاهی روم و سلاطین آن روز و پادشاهان مشرق و مغرب بسیار شده است و برناظرین کتاب اطلاع  
 اسامی ایشان و مدت ملک و مدت حکومتشان لازم بود لهذا مناجیب ان افتاد که پس از تمام وقایع ایتالیا بذكر ایشان پرداخت  
 زوئلوس و آنتین پادشاه روم است که هفتصد و پنجاه سال قبل از عیسی پادشاهی نشست و شهر روم از بنای اوست که  
 در همان سال جلوس بناماد و تیوس پادشاه کیوسس لشکر بر روم کشید و در سال هفتصد و چهل و هفت قبل از عیسی بر روم  
 آمد و میان آن دو پادشاه قرار چنان شد که بشرکت یکدیگر به پادشاهی افتد و هر یک در شش سال با اتفاق بر روم  
 پادشاهی کردند و در سال هفتصد و چهل و دو قبل از عیسی تیوس وفات یافت و زوئلوس به تنهایی مهام سلطنت برداشت  
 و در سال هفتصد و شانزده قبل از عیسی او را بیک ستمت او را پس از یک سال و هفت سال کشید و بعد از او  
 نوما پامپلیوس داماد تیوس که از طایفه سبک این بود در سال هفتصد و پانزده قبل از عیسی پادشاهی انتخاب شد  
 و در سن هشتاد و دو سالگی در سال ششصد و هفتاد و دو قبل از عیسی وفات یافت و در عصر او در سال هفتصد و ده  
 اگر رومیان که معنی مؤبد و کاهن است تعیین شد و در همان سال کلندرومی که ده ماهه بود بدوازده ماه مقرر گشت و بعد  
 از او تلووس ماسس تیلیوس پادشاه شد و این پادشاه بدستاری جانشین خود در سال ششصد و چهل قبل از عیسی  
 گشت که دید و او چنان شد که عمارت او را آتش زدند پادشاه با عیال خود گفاده آتش تلف شدند و در عصر او اس  
 فایز تار شکست داده شد البته در سال ششصد و پنج خراب کردند و بعد از او انکس مزیوس نواده  
 نوما پامپلیوس جلوس کرد و در سال ششصد و شانزده قبل از عیسی وفات یافت و بعد از او ترگوئی نیوس پسر کس  
 پسر و مادرش یکی از اهل کارین تین پادشاهی انتخاب شد در سال پانصد و هفتاد و سه قبل از عیسی وفات یافت و  
 و بعد از او سیرویوس تولیوس بن عبدتی که دختر پادشاه را عقد کرد و باز حبس بسیار و اتفاق لشکری بسیار  
 رسید و در سال پانصد و سی و چهار قبل از عیسی گشت و بعد از او ترگوئی نیوس پسر و مادرش یکی از اهل کارین تین پادشاهی  
 پسر و مادرش یکی از اهل کارین تین پادشاهی رسید و این پادشاه بسیار پادشاه جبار بود و در سال پانصد و  
 قبل از عیسی گشت و او اساس جمهوری در روم برقرار کرد و این پادشاه هفتم است و مدت سلطنتش دو  
 چهل و سی سال کشید و او را ترگوئی نیز گویند و ایام جمهوری را نیز بدو عصر مخصوص داده اند چنانچه عصر اول از زوال است  
 ترگوئی است تا به دیکتاتور بلا مدت شدن سیلا که از سال پانصد و ده قبل از عیسی تا سال هشتاد و دو قبل از عیسی  
 و عصر دوم از سیلا تا اگست است که هشتاد و دو سال قبل از عیسی تا سی و یک سال قبل از عیسی است و در عهد جمهوری  
 و تابع غریبه در نیولاست ظاهر شده است که متون تواریخ اروپا از آن مشحون است و ما با اختصار بعضی از وقایع را  
 ذکر می سازیم که بکندگی طول که وقف جو پتر بود در عصر جمهوری در سال پانصد و هفت بنا شد و درین سال آخر و روز را بجل  
 بحکم ضبط آورده و مفصلان این ولایت را که دم از خلاف میسند سیاست کردند و در سال پانصد و یک قبل  
 از عیسی تین با مخالفت جمهوری برخاسته و جنگ کردند ولی کاری از پیش نبردند و در سال چهارصد و نود و پنج  
 قبل از عیسی تی ش کریتیوس دیکتاتور قرار دادند و این اول کسی است که باین منصب جمهوری رسید و در سال چهار  
 نود و یک کارپوس سردار بزرگ روم در بلوای عام کرخیه بشهر انطیوم رفت و با طایفه وانشی شش در سال چهار  
 هشتاد و هشت شهر روم را محاصره کرد و پس از محاصره سخت بالتجای مادر خود وزن خود که از شهر روم نبرد و او آمدند  
 و در میان آنها را شفیع کردند از مخالفت ایشان برخاست و در سال چهارصد و هفت و دو هفت خانه داده فی در

۳۱۴  
بیان جمهوری و قیام شاهان مغرب و مشرق

بقتل رسید بعضی گویند که اسم ایشان شتیق از قبا است که معنی لویاست که بعضی از اجداد آنها لویا فروش بوده  
و بعضی گویند که از نسل قبیوس اند که نژاد اهرابه هر کویو نام است القصة این خانه واده بدست و گشت و شهاست و قبا  
معروف بوده اند و بجای قباست جمهوری برخواستند و در نزدیکی سیر مخرج جنگ عظیم میان ایشان اتفاق افتاد و در آن جنگ  
همه خانواده‌هایی که سیصد و شش نفر بودند گرفتار شدند و همگی بمرض هلاکت رسیدند و در سال چهارصد و چهل و شش  
اوغسی و چهل و شش رئیس جمهوری در خور و زمین را از حقه‌ای که متهم ساخته بودند بدست خود هلاک کرد و در سال چهار  
چهل و چهل و شش از غنای میلیتری طرمیون یعنی این دو کس لشکر بانیان روم بر قسما کردید و در سال چهارصد و چهل و شش  
منصب سناتور یعنی محبت و امین حلق روم معین گشت و در سال چهارصد و چهل و شش و غلای عظیم در روم حادث  
شد که جمعی خودشان را در رودخانه تایر عرف کردند و در سال چهارصد و سی و سه و بای شدیدی در روم ظاهر  
و گشتی بجهت دفع و با و بلا با آتشی اندک کردند و بعد عال درین کار ترتیب دادند و در سال سیصد و نود و شش قبا از  
شهر وین پس از محاصره ده سال منقرض گشت و کامیلوس سردار بزرگ روم را پس از فتح وین و جمع ذخایر و  
منتهی ساخته خواستند که او را بگیرند و از ترس سیاه شبنامه از روم گریخت و وقتی که لشکر گال بحکم بری قسما پادشاه گال  
در سال سیصد و ششاد و هشت روم را گرفته آتش زدند و کسب طول را محاصره کردند آن سردار غیور باز لشکر جمع کرده باید  
محصورین در وقتی که اهل قلعه راضی بودند که یکصد و هفتاد تن طلا داده صلح کنند رسید و پیغام فرستاد که آبروی  
ما آن است که مملکت را بفرماندگان آزاد کنیم طلا و فرار لشکر گال تاخته ایشان را شکست داده از شهر بیرون کردند و ثانیاً  
شهر روم را آباد نمود و بهتر از سابق بر تنگوانی و نپائی آن شهر افزود و در سال سیصد و چهل و سه با ستمنا ایستاد  
جنگ گذاشته و بدست شصت سال این جنگ طول کشید و در سال دویست و هشتاد و چهار قسما از غنای طوائف گال باز  
بر میان حمله آورده آرزو را محاصره کردند و در سال دویست و هشت و چهار جنگ اول پونیکی شروع شد  
و در سال دویست و هجده جنگ پونیکی ثانی انداخته و در سال دویست و هجده و قبل از غنای سیسیلی و در افریقا  
جنگ را شکست داد و در سال صد و هشتاد و پنج سیسیلی و کافوس و فلات یافت و درین سال قسما و مینل نیز  
زیر خورده خود را بپاک خست و در سال صد و چهل و نه و قبل از غنای جنگ پونیکی ثالث آغاز کردید و در سال  
صد و چهل و شش گرنج را از میان خراب کردند و آن چنان بود که پس از جنگ دولت روم باین خیال افتاد که  
جنگی دولت گرنج را منقرض سازند و شهر گرنج را ویران نمایند و درین مدت پنجاه سال پونیکی ثانی دولت گرنج  
ضعیف شده اسمی بدار اسم ایشان باقی نبود و در میان سبانه لشکر بر سر قسما از قیافه فرستاده و گرنجیان را  
خو و حیوان مانده تدبیری کرده اشخاصی که در بدست متهم و بدنام فساد فیما بین گرنج و قسما می‌دید که در حمایت روم بودند  
بودند از شهر اخراج کرده بعضی را دست بسته نزد سردار رومیان فرستادند و آند را بکشتن و رانندگی می‌کردند و باقی  
نفر از شهر بیرون کردند و عریضه فراغت آئین عرض کرده بقیه خود را عتراف نمودند سردار روم معاذیر آنها را قبول  
کرده مشروط بر آنکه سیصد نفر از اعیان گرنج را بر سر کرو و نو ابر و مین بسیارند و گرنجیان این تکلیف را قبول کرده  
سیصد نفر فرستادند و رومیان بر این معنی راضی شدند حکم کردند که کل آلات و ادوات حرب و مناجات را بموکل  
رومیان فرستاده و بچکس سباب جنگ نداشته باشند گرنجیان هر قدر عجز و لایه کردند که مادرشمن و دیگر دار علم اگر سلاج  
نود را بجای موکل رومیان فرستیم از سایر دشمنان امین هستیم فایده نکرد و اصرار رومیان بفرستادن سلاج

جانب گرنج

# بیان جمهوری و قیاصه روم و شاهان مغرب و مشرق

که نخبان جز ملکین و رضا چاره نداشته دوست هزار دست اسلحه و دو هزار متخیق و چندین هزار باز تیره و روزین و زلف  
و نیز نخبان تسلیم کردند سردار روم چون آن پیکار کار با نخبانالت دید حکم کرد که دولت روم از صداقت شمارا ضعیف شد ولی حکما  
دیگر داریم که اگر عمل آید دوستی با پادشاه ابدی خواهد بود اگر چنانچه خواست علی الظاهر صفت اولی عاقبت آن شکست و شمار ازین  
تخلیف گزیر و گزیری نیست و آن حکم این است که بنیان شهر کرج را بفساد و عداوت نهادند خشت و کل و را از خون سرشته اند  
که مایه عداوت و بغض ما بین دولت شده است مادی که این شهر بر سر است عدالت ثنائی برقرار است و اگر شهر کرج  
در کنار دریای منی شد هرگز کرج نخبان بحال جزیره سیصالیه که اشاره به سیلی است و مملکت سپانیائی افتاد پس باید این شهر را  
حباب کرد و جای دیگر که ده میل دور تر از دریای باشد بنا شود و روسا و مشایخ کرج مدتی از نشیندن این کلام مهوت مانده اند  
بر جوانی که کندی است و الشاطین فی الارض حیران عاجز و سرگردان ماندند و بعد از ساعتی روی عجز و نیاز بجا آمد  
سودند و بر زمین افتاده با چشم فتنه و معینه چاک مقام التماس و تضرع برآمد گفتند که اول در باره اسد رؤول حکم فرمودید و ما را  
بالشکریان نفی بداریم و او را که وطن است ختم و ثنائی بصدق فراز اکار بر کرد و خواستید تسلیم نمودیم و ثالث اسلحه را خواستید دادیم و  
چهارم گفت که بکلی بی خانمان شویم خانهای خود را بدست خودمان حساب سازیم سردار روم میان دو کمال سخت و غرور گرفت  
که اگر اطاعت نکنید خودتان کشته خواهید شد روم ابواب فتنه و طغیان بسته به هم پیوست و حیطان است و الا تخرجهام  
قاطع و سنان ساطع به تادیب و تعزیک قوم خواهیم کرد و مشایخ با حالت پریشان و چشم گریان بشهر گشتند  
اهل شهر را از وضع و شرف ازین حادثه کاره خبر دادند کرج نخبان دست از جان شستند و دل بر مرک داده مقام تنگ  
برآمدند و اسد رؤول را با فراریان و لشکریان بشهر طلبیدند و هیچ اسلحه نداشتند و هم اکن قدور و اوانی را شکسته و پاشیده  
جنگ تمهید کردند و زنان از ناچاری کیوان و موی سرشان را بریده و طاقچه می بافند و مبادا کار کسل انگیزه مشکل  
در آنوقت جمعی شهر کرج فروزن از محضه سردار و دوباره شهر بست و چهار میل بود و ارک محکم داشت که دایره حصارش د  
دو میل و قطره دیوارش نه ذرع و بلندی دیوارش سبب و چهار ذرع بود با بجه اسد رؤول پیرودن شهر سنکری متین  
مرتب کردند و میان نیز محاصره کردند و اهل شهر از جان گذشته مقام مدافعه برآمدند و در چندین جنگ ظفر یافتند و مدت محاصره  
دو سال طول کشید و قلعه داری کرج نخبان در اطراف و کناف مشهور گردید و دولت روم آن سردار را غل کرده سوار  
و دیگر با لشکر کران بهر لشکریان خود فرستادند و او نیز بحیال و نیم دیگر محاصره کرده و جنگهای عظیم از طرفین اتفاق افتاد  
و درین مدت بر مکت و عدت و میان می افزود و از کرج نخبان می کاست آخر الامر از یک سمت قلعه رخنه دیوار قلعه افتاد  
رومیان داخل شهر شدند و شش روز علی الاتصال در میان شهر آتش جنگ از طرفین زبان میکشید کرج نخبان با  
شده خانهای خود را بدست خودشان آتش زده بجای و بر نقل کردند و مدت محضه شبانه روز آن شهر مشوخت  
و در میان بقتل و غارت و هب اموال مشغول بودند و بجای و پنجره را فرو کرد و در آن منزل داشتند و امان طلبیده پیرودن آمدند و  
و اسد رؤول نیز امان طلبیده اسیر شد ولی زن او با دو طفل و خود را در آتش انداخته با سیری تن در دادند و غیرت او  
زیادتر از شوهرش بود که نار را بر آسار ترجیح داد و این واقعه یکصد و چهل و شش سال قبل از غسی اتفاق افتاد  
و شهر را در میان چنان خراب کردند که اثری از او نمانده است سردار روم اسیر داشته بروم برگشت و هر مملکتی و هر  
کرج نخبان بود بدست رومیان افتاد اگر چنانچه از غایب امور دنیا است و سر که خواند بر رومیان تن نینج خواهد  
کرد که در حالت سنی که مقام نخبانش بود هیچ رحم بر ضعیفان و زیروستان خود نکردند ولی شومی عذر و مکر و دروغ که چرا



بی فروغ است دامیکه کرشمان شد که بسیاری دولتشان از پنج بن بر قیاد کرشمان به بند و کوفتانی شهره آید  
بودند و هر که برایشان خدمت میکرد دغا او را زهر جانی چش ایندند که بناد اطمینان کنند و هر که عصیان نمیداد و اگر دست  
می یافتند از پای درمی انداختند و بر زلث چاکران و عشرت مندگان می بخشیدند و معذرت و شفاعت میخواستند  
مقصرین و قاصرین قبول می کردند و فاشه شفاعت الشافین و در کثرت اسبابا اکثر اعزّه و اعیان را بر تلبیس باغ  
سیاست گرفتار می کردند از آنجمله در جنگ یونیک اول کان طیوس امیر مملکت سیدی محمد که از اولک شهرت  
بامداد کرشمان بخواست و لشکر سپکران با عانت نشان آورد و رگبگوش سردار روم میز است که راد و رگوش  
زنده گرفتار شد و در ازای چنین خدمت اهل کرش وقت مراجعت کان طیوس بعله شتی سپردند که در ابرایشان  
بدریا افکنده پاک کردند و رگبگوش را کرشمان بعد از چهار سال رخصت با کرده واسطه صلح قرار داده بروم فرستاد  
مشروط بر آنکه اگر صلح نشود او بر گردد و او عهد کرده بروم آمد و امنای دولت روم راضی بصلح شدند و از و دهام  
مشاوره جو یا شدند و گفت اگر چه من عهد کرده ام که اگر صلح نشود باز به کرش برگردم و از عهد خود سر باز نخواهم زد  
ولی در مقام مشاوره بدولت خود خیانت نیز نخواهم کرد و دولت کرش ضعیف شده و خزانه خالی گشته و از ارباب دیگر  
نفاق دارند و هر کسی در پی جلب نفع خود است هرگز در مقام صلح بر نیامد که کرشمان را زوال دولت نزدیک است و بنا  
پالمنک بکردن خود نهاده تسلیم کرشمان شد حتی زن و بچه خود را ندیده به کرش بای خود مراجعت کرد و این دین  
و وحشی رومشان چون او را نقل صلح دانستند در سال دویست و پنجاه و پنج قبل از عیسی بجز و عقوبت تمام وی را  
کشید و بنامی قتل او کان طیوس را در دودمان خود گذاشتند و از شومی ان کار برایشان رسید آنچه رسید و در  
هشتاد و پنج مئری دایک اتفاق افتاد و ان چنان بود که میثی داطس بر رومسان شکست داده و در  
ازایشان کشت و کونسل روم آگوی لیوس را گرفتار ساخته بر خسوار کرده در شهرهای گردانید و رومسان باز  
بر مقام تلافی برآمده چند بار لشکر تعیین کرد تا آخر پاپی را فرستادند و پاپی با فتح و ظفر همغان شد کل ان  
منسخر ساخت چنانچه در آخر باب نود و سیم فی انجیل اشاره خواهیم کرد و در سال چهل و هشت قبل از عیسی  
فارسکیه فمبین پاپی و سیز اتفاق افتاد و پاپی شکست خورد و مملکت و دولت سیز را تسلیم شد و در سال چهل و نه  
چهار سیز در محله سنت گشته شد و تاریخ روم را زن الماد با میرزا ابراهیم شیرازی حسب الامر بادشاه مغفور محمد شاه قاجار  
ترجمه نموده است و تفصیل وقایع در ان کتاب منسبط است هر که خواهد  
بر ان کتاب رجوع کند القصه در حقیقت شاه اول روم جولیس سیز است که بعد از شکست جنگ فارسکیه  
بمنزله شاهی نشست و او را در پانزدهم مئری سال چهل و چهار قبل از عیسی کشید و پس از و جندی انطونی ریش  
بود تا خواهرزاده قیصر انطونی سیز در سال سی و یک قبل از عیسی در جنگ اکتوم مغفّر گردید و آن چنان بود  
که در اکتوم سفاین حربه اکتوی نش با سفاین مرکز انطونی و کلبو بطرا بنای جنگ گذاشتند و سصدشتی و در  
مرکز انطونی غرق شد و این جنگ در دوم سپتمبر سال سی و یک قبل از ولادت عیسی اتفاق افتاد و اکثر مؤمنین از ان  
تاریخ آغاز شاهنشاهی روم را حساب میکنند و بدختمه او را شاه اول روم میدانند ولی جمعی است که ایست  
روم را از جولیس سیز گیرند و او را قیصر اول میدانند و در سال سی قبل از عیسی شهر آگستند را فتح کرد و در سال

۲ و پنجمی با مان  
ضمان بدست  
و خلاف عهد کرده  
ایشان را به کرش  
فرستادیم

بمنزله شاهی نشست

۳۱۷  
 بیان جمهوری و قیصره روم و شاهنشاهی مغرب و شرقی

مست و هفت قبل از عیسی لقب آگتس با وعطا کردند یعنی مظفر و کامیاب و اکنون باسم آگتس مشهور است در تواریخ قدیمه یونان  
 ضبط کرده اند در عصر این شاهنشاهی حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام از یمن یا کنعان به حضرت مریم علیها السلام بعرضه ظهور  
 درآمد و این پادشاه بعد از و داد در عصر جهان موصوف بود چنانچه اکنون در فرنگستان هر پادشاهی که بعد از انصاف منتصف  
 باشد در عهد او بر عباد و بر ایا خوش بگذرد زمان او را زمان شاهنشاهی آگتس نسبت میدهند و از خوبی و داد و دشت آن شاهنشاهی  
 بود که در عصر حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام ریب بخش عرصه جهان شد چنانچه در عهد انوشیروان عادل ختم رسل و پادشاهی  
 نبل بنو جمال خود کانیات را بر او بخش ساخت آگتس را بعضی قیصر اول و برخی قیصر ثانی میدانند و در سال چهارم  
 بعد از ولادت حضرت عیسی آگتس جهان فانی را وداع نمود پس از آن همه شاهنشاهی آن را آگتس می خوانند و طبعه از  
 قیصری نامیدند و تا بر یوش که قیصر ثالث است تحت نشت و در سال سی و هفت بعد از عیسی وفات یافت و پس از او  
 کیوش کلیکو آقا قیصر رابع یا یک جهان داری نشت و در سال چهل و یک بعد از عیسی اتفاق طری بیون یعنی امین و  
 مردم شهر روم گشته شد و پس از او و کلا دیوش قیصر خامس تاج شهرباری بر سر گذاشت و در عصر او شهر روم  
 چنان آباد شد که هیچ شهری در دنیا نه در آن وقت نظیر او نبوده بلکه از آن زمان الی حال نیز نظیر او در بلدان نبوده است  
 چنانچه محبت شهر روم را در عصر کلا دیوش شمرند شش مایان و منصفه سزار نفوذ و کلا دیوش رازن او اگر بیایا  
 بجهت خاطر سپرد که از او هر یک را داشت مسموم ساخت و پس از او و نیز که قیصر سادس است لوی شاهنشاهی  
 بدستاری مادر خود اگر بیایا از او خفت و محقری از احوال نمود و از خرابی و دوام مذکور سخته ایم و در عصر او در سال  
 شصت و دو نشت پال که از خوار یون حضرت عیسی است دست ستم شهر روم آورد و در سال شصت و چهار نیز و  
 روم را آتش زد و عیویان را قتل نمود و در سال شصت و پنج مینکا و توکن حبس الام نیز و شربت شهادت بخشید  
 و در سال شصت و هفت نشت نظیر و نشت پال که هر دو از خوار یون بودند نشت شدند و در سال شصت و هشت حکم قتل نیز  
 از نشت صادر شد و او خودش را گشته جهان از وجود خبث او پاک شد و پس از او سیر و یوش سلی یوش  
 گلبنه پادشاه شد که او را قیصر سابع خوانند و پس از او کنی یکسال دستبری طورین او را گشته و در سال شصت و نه  
 شکو یوش آتو را پادشاهی انتخاب کردند و از عهد این کار خطر بر نیاید و پس از حکمرانی سه ماه خود را با کار و دلال  
 ساخت و آتش وی تکیوش مبد سلطنت نشت پس از سه ماه باز او را خلع کرده اهل و نشت شیه او را گشته و در آخر  
 همان سال تی نشت فلو یوش و نشتین متقلد سیف جهان داری گشت و او قیصر عاشق است و او پادشاه با غم و غم  
 بود و در سال هفت و بعد از عیسی تی نشت بیت المقدس لشکر کشیده در ششم ستم آن سال بیت المقدس را قتل عام کرد  
 و در سال هفتاد و نه بعد از عیسی وفات یافت و نیر او تی نشت و نشتین خجک نشت و در سال هشتاد و یک  
 تاج و تخت را وداع کرد و پس از او تی نشت فلو یوش و نشتین برادری تی نشت و نشتین جلوس کرد و این  
 قیصر است که او را قیصر دوازدهم می دانند و پس از او سلطین روم را پادشاه بنشاه میگفتند و در عصر او جنگ گشته  
 شروع شد و این جنگ مدت بازده سال طول کشید و در عصر او کار نیکه کا هن و مخمر روم را زنده بگور کردند و در سال  
 نود و شش رخت از سرای سپنجی بر بست و اسامی سلاطین و پادشاهان

روم را پس ازین در جدول

آریحیم

۲ و اگر بیایا  
 نیز به سزای خود  
 رسیده چنانچه  
 بابت ستم دوم  
 گشته

۳۱۸  
بیان شاهستان از بهار و شرقی

تاریخ مسیحی	
۹۶	کاک سیوس نزد
۹۸	ترجین پوپوس کری فی نش در سال یکصد و شش شرق زمین بجای پشته لشکر کشید و در سال صد و چهارده مناره ترجین در روم بنا شد
۱۱۷	آدرین یا پادری پوپوس ایلیوس در سال صد و شصت و یک بعد از عیسی دیوار معروف در انگلند در میان انگلند و اسکاتلند کشید
۱۳۸	آنطونی نش فی نش ملقب شد به یوس یعنی راهب و متقی
۱۶۱	فرگس آری لیوس و لوی یوس و دوس داماد بشارت سلطنت می کنند و لوی یوس و دوس در سال صد و شصت و نه وفات یافت
۱۸۰	کامودوس آری لیوس سپهر فرگس آری لیوس بدست معشوقه خود مرتیه مسموم شد و در عصر او یک طول با برق خراب کرد
۱۹۳	پوپوس هلیوس برقی ناکس با دسته بری طوارین گشته شد و در ولایات اغتشاش حاصل شد چهار نفر شاهنشاه بجای نشاندی دوس جولیه دوس در روم و پستی یوس نیجر در سیریه لوسیوس پستی میوس سورس در پونییه کلاودیوس آلی نش در بریتین و لوسیوس پستی فی یوس سورس در بارک در بریتین در سال دوست و بازده وفات یافت و پسر او بجای او تخت خلوس کرد
۲۱۱	آری لیوس کرکلا و پستی میوس گیتا بشارت سلطنت می کنند و گیتا را برادرش همان سال کشت و تا سال دوست و هفده حکمرانی کرد و او نیز بدست جانشین خود کشته شد
۲۱۷	آپی لیوس مازی نش در جنگ کشته شد
۲۱۸	میکو گلبس سیمایان بدخونی داین شاهنشاه ناخوشی آنه داشت خود را بجای و زیور می آراست و بکلی زنانه می پوشید و میگفت فلان شوهر مرا آواز کنید کسانیکه مباحثه این مباحثت و معاشرت بودند به رخت خواب آورده بخدمت مشغول میشدند و گاهی آنها از شاهنشاه قهر میکردند و مبلغهای خطیر اقامتی نا آشتی مینمودند و گاهی باباس زنانه در مجلس مهمانی حاضر می شد و انتخابی که میوه می خورد انتخاب کرده بود می گفت شوهرهای مرا آواز کنید و ایشان مقدم بر او در مجلس نشاندند و آخر الامر بدست او کشته شد و انتخاب صلیک معروف بر شوهری او بود که کشته شدند
۲۲۲	اکسندریوس بدست لشکران کشته شد
۲۳۵	کوس جولیه دوس در نیمه خود در برابر شعله آگهی کشته شد
۲۳۷	آنطونیوس و پسر او بشارت سلطنت می کنند و پسر او را در جنگ جماعت مکی می کشند و پدر او

۳۱۹  
پان شاهنشان مغربی و شرقی

از بنفش و غنچه در کرج در سن هشتاد و سالگی خود را خنجر کرد	
۲۳۷	بنی نئس و پونی نئس بزرگت سلطنت میکنند
۲۳۸	کاروین جوینار نواده الفونوس در سن شصت و نه سالگی بدست قزاقان کشته شد
۲۴۴	فلپ از اهل عربستان بدست قزاقان خود کشته شد و پسر او فلیپ نیز که طفل شیرخواره بود در آغوش مادرش کشته شد و طایفه گات و وندل و سونی و آلتی و سایر ملل شمالی در سال دویست و چهل و هشت از بهرمت پاننشان همی آوړند
۲۴۹	بنوس دیوس خود را بدو پسرش در جنگ طایفه گات کشته شد
۲۵۱	گلوس نئس تی لئوس و پسر او و لئوس نئس هر دو بدست لشکریان خود کشته شدند
۲۵۳	ایمپ نئس پس از حکمرانی چهار ماه کشته شد
۲۵۳	ولی نئس و پسر او گلی نئس بزرگت سلطنت میکنند و پدرش در جنگ بدست لشکریان شاه پاننشان ایران گرفتار شد و شاه پورا و رازنده پوشت کند و این شاه پورا پسر اردشیر با کجاست
۲۶۰	گلی نئس پسر ولی نئس با نفوذ سلطنت میکند و در عصر او سی نفر از هر طرف سلطنت خراج کردند و رشته انتظام ممالک از یکدیگر سخت و گلی نئس بدست بزرگ قزاقان خود کشته شد
۲۶۸	کلا دیوس دوم از بوفات یافت و در سال دویست و شصت و نه شکست فاحشی بطایفه گات داد و سیصد هزار نفر از طایفه کشته گردید
۲۷۰	کوبن تئس برادر کلا دیوس دوم و شاه ارکان سبت پادشاهی منتخب شد و با آری لین جنگ کرده شکست خورد و بجهت آنکه بدست خصم نفیذ از هر دو دست فصد کرد و اندک خون رفت تا و ببال شد
۲۷۰	آری لین در دستیک لشکر بجای ایران کشید و در وقت حرکت بدست لشکریان خود در جنبه آری ساق و هفتاد و پنج کشته شد و پس از و نه ماه ایام مشهور بود
۲۷۵	تئس نئس را پس از نه ماه در بیست و پنجم اکتوبر سال مزبور پادشاه کردند و در قصبه ترش در جزیره سی در سیزدهم اپریل سال دویست و هفتاد و شش وفات یافت
۲۷۶	فلارین برادر تئس بجای برادر نشست
۲۷۶	آری لئوس برابش در سپهر میوم بد لشکریان کشته شد
۲۸۲	آری لئوس کرئوس در استیز نفون بایر ق کشته شد و پسرهای او بجای پدر متمکن شدند
۲۸۳	کری نئس و برادر او نو فریه نئس بزرگت سلطنت میکنند و هر دو کشته شدند
۲۸۴	دیگلی تین
۲۸۶	مکی مین نئس هرگز کولر در عصر او در سال صد و هشتاد و هفت طایفه فرنک مملکت گال را تصرف میکنند
۳۰۵	کالن نئس بنوس کلا دیوس و گلی نئس مکی مین نئس بزرگت سلطنت میکنند کالن نئس بنوس در سال سیصد و شصت دیارک در انگلند وفات یافت و لشکریان پسر او بجای پاننشان نشاند و مکی سلطنت کردند



شاہنشاہ مغربی و مشرقی ۳۲۰

1

# شاهان مغرب

و این کتاب  
در تاریخ  
شاهان مغرب  
است

و سترن امپراتور یعنی شاه مغرب پس از آنکه ولین تی لین تحت سلطنت نشست ممالک مغرب را برای خود برداشت که روم پانخت بود و ولس برادر کوچک او ممالک شرق روم را تصرف کرد که قسطنطنیه پانخت او گشت و ابتدای این دولت شاه بی در سال سیصد و چهار بعد از ولادت مسیح او شاه مغرب زود بزوال سپید چنانچه او و پسرش با هم نزولی با طایفه لشکر کشید و ارس قس را شکست داد و شهر روم و روم را فتح کرد و آنس تلوس را غل کرد و خود را پادشاه ایتالیا نامید و در ۲۳ اگست سال ۱۰۸۵ بعد از جنگ آکتیوم و ۴۷۶ بعد از ولادت عیسی رایست شاه مغرب تلوس را کردید و او را شاهان مغرب

## تاریخ مسیح

۳۶۴ ولین تی لین پسر گراسین

۳۶۷ گراسین پسر ولین تی لین جوان خردمندی که با پدرش در امر سلطنت شراکت کرد

۳۷۵ ولین تی لین دوم پسر دیگر ولین تی لین پس از وفات پدرش با برادر امپراتور شاه مغرب شد و گراسین در سال ۳۸۳ بدست امپراتورهای خود آندراکلیوس قسطنطنیه را گرفت و ولین تی لین نیز یکی از امپراتوری آرتیوگست در سال ۳۹۲ بقتل رسید

۳۹۲ یوحنیس بنایق تاج پادشاهی را بر سر گذاشت او و آرتیوگست شکست فاحشی از یهود و مسیحیان خوردند و یهود و مسیحیان تحت شاهان مغرب آرتیوگست خویش را بدست خود هلاک کرد و آندراکلیوس غدار خود را بریانداخته غرق شد

۳۹۵ مانورئوس پسر یهودیوس بعد از وفات پدر در مغرب بجزایر مشغول شد و برادرش آرتیوگست در شرق بسند شهرهای نشست مانورئوس پادشاه قسطنطنیه بود در سال ۴۰۸ با طایفه گاش کاش کرد شکست داد و دویست هزار کاش کشته شد و در سال ۴۱۰ حاکم طایفه وندل و آلین و سویی در فرانسه و اسپانیا تکیه کردند و این حکم مانورئوس خطاب بود چرا که ان ممالک را ایشان صاحب شده از ایشان شاهان روم پیروفت و در عهد او در سال ۴۱۰ طایفه ویسی گاش که در طاعت آلرک بودند شهر را گرفته اموال را بغارت بردند و شهر را خراب کردند با خاک یکسان شدند و آلرک پس ازین فتح بزودی وفات یافت و در عهد او در ۴۱۲ طایفه وندل در اسپانیا پادشاهی برخواستند و در ۴۲۰ فرامند بنیان فرانک را نهاد مانورئوس در سال ۴۲۳ از جهان در گذشت

۴۲۵ ولین تی لین سیم پسر ملکه ماسی دیه دختر یهودیوس کشته شد و در عهد او آتلیا پادشاه کل اروپا را تاج کرد و با طایفه نیز خست کلی رسانید و آتلیا را تا نایب خدایم گشت و در طایفه وندل و آتلیا را مالک میشوید جنس یک رنگ طایفه وندل گرج را میگرد

۴۵۵ مئیس سترن پوه ولین تی لین مسماه به یووا کشید و راجه روز بعد از دواج خود را آورد و بدین اوستقام خون شوهر خود را کشید و جنس یک رنگ طایفه وندل را پای خود با طایفه وندل از آفریقا با طایفه

۳۲۲  
شاهان مغرب

آمده در مینی از دوزخ بهشت خاامیده در انولایت متمکن شده در ۱۲ جولای چهارصد و پنجاه و پنج شهر روم را گرفته عازم کردند و کشتی شش را گرفته سنگ مار نمودند و پس از او بودا کشیده را با دختر بلایسی و بیوه چندین هزار نفر مجوس با فرقا فرستادند	
۴۵۶ مگر کن مینی ایوس اوی شش را با گراه بر تخت نشاندند و در آخر فرار کرده بجانب جبال آلیس شتافت و در وقت فرار کردن در عرض راه وفات یافت	
۴۵۷ جولیس ویلی ریوس مجوری شش پانخت خود را شهر روم قرار داد و وزیر اورنی سپهر در مقام سلطنت استیلائی یافت و بادشاه را در غنچه هلاک کرد	
۴۶۱ لی یوس سورس را پانخت نشاند و او را نیز ری سپهر وزیر در سال ۵۷۵ م مسموم ساخت و مدتی ام پادشاهی بر کسی اطلاق نشد و خود وزیر غدار به ون اسم پادشاهی امور مملکت را فیصل میداد	
۴۶۷ آن یوس را ارکان سنت و لشکری صلاح در آن دیدند که پادشاه کنند ولی اسم سلطنت با او را با وزیر باشد و او را نیز وزیر هلاک رست و خود وزیر پس از زمان قتل وفات یافت	
۴۷۲ فلو یوس آنی سوس الی ریوس بعد از شتاه بدست طایفه گاش گشته شد و در عصر او در سال ۵۷۲ م کوه و سوز و یوسش بجزکت در آمده کوه عظیمی از جباری شد که شهر کامینه بکلی سوخته شد	
۴۷۳ گلی سوس پس از ده ماه حمله شد	
۴۷۴ جولیس سوس رئیس مخالفت امپراتور شش بزرگ سپاهی معرکه شد و به سکوته رفته توپان بزدید	
۴۷۵ روملوس استلوس پسر ارسش را پادشاه کردند و پس از چند ماه ارسش را کشته و شاهی را حمله کردند	
۴۷۷ اودو مینر پادشاه هرولی روم را تصرف کرد و بنیان دولت شاهان مغرب را بر افکند و او را پادشاه ایتالیا خواندند	
<p>الاسترن امپراتور یعنی شاهنشاهی شرقی ابتدای شاهنشاهی مشرق از ولایتش شد که در سال ۳۷۴ م بعد از غلبه خنیت در قتل کانش تن تین سیزدهم در سال ۴۵۳ م مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری بزرگال پست و پس از آن کانش تن تین کبیر بر نسطورم را در سال ۳۲۸ م پانخت خود کرد آن شهر را آباد کرده با سم خود موسوم ساخته کانش تن تینیل نامید و این شهر را لشکریان مغربی در سال ۱۲۰۴ م چهارم مسیحی مطابق هشتصد و یک هجری تصرف کردند و نسطورم را اول از علیه بصر عاری ساخته و بعد کردن او را زدند و دوباره این شهر را میکایل پاپی گوگوش در سال هزار و دویست و شصت و یک مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و نه هجری مفتوح نمود این شهر بدست سلسله پادشاهان قدیم افتاد و این شهر سلطان محمد ثانی الشیرین باخ در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری فتح کرد و مدت پنجاه و هشت روز این شهر را برباد بجا محاصره نمود و کانش تن تین پاپی گوگوش پادشاه قسطنطنیه دید که لشکریان سلطان محمد قهر و غلبه شهر را گرفته او را بملک خواهند کرد و خود اسلحه حرب را پوشیده میان دشمن پانخت و آن پادشاه را لشکریان سلطان محمد باره باره ساختند و لشکریان اسلام شهر را گرفته اطفال و اولاد کانش تن تین را بملک نموده زنان و کنیزان او را اسیر کردند و دولت پشیمانان مشرق پس از هزار و یکصد و هشت و پنجاه سال ۲۹۰۰</p>	

شاهان مغرب

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

# شاهان مشرق ۳۲۳

۱۵۷

سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیح مطابق اوایل جمادی الاولی هشتصد و پنجاه و هفت هجری با انجام رسید و اینک شاهنشاهی ترکمان که عبارت از دولت عثمانی باشد در قسطنطنیه برقرار گشت و اسمانی شاهنشاهی در مشرق از آن نیز راست	
۳۶۴	وینس
۳۷۹	ثوودوسیوس ملقب ذی گریته یعنی الکبیر در سال ۳۹۲ یونانیوس شاهنشاه مغرب را که بناحق سلطنت را تصرف کرده بود شکست داد
۳۹۵	ارکید یونیس پسر ثوودوسیوس
۴۰۱	ثوودوسیوس بجای پدر خود ارکید یونیس بر تخت نشست و در ترویج علم و ساختن مدارس علم سعی بلیغ داشت و در سال چهارصد و هشت و پنجاه خدین مدرسه در قسطنطنیه بنیاد
۴۰۵	فرستادن کی از اهل یراشیه از خانه داد و نامعلوم
۴۵۷	لیو اول
۴۶۱	آردان بور یونیس
۴۷۴	لیو دوم ملقب ذی یانگر یعنی جوان در همان سال وفات یافت
۴۷۴	زنو
۴۹۱	آنس تی یونیس کی از اهل ای لیریه از خانواده نامعلوم
۵۱۱	جستین اول اصلاً کی از لشکریان پروت بود
۵۲۷	جستی نین و در عصر او در سال ۵۳۷ کلی سیر یونیس امیر معروف حب الامر شاهنشاه بروم لشکر کشیده بود و مسخر ساخت و در سال ۵۴۷ دوباره طایفه گاش روم را مسترد ساختند و در سال ۵۴۳ بازنتر یونیس جستی نین بروم فرستاده روم را مفتوح نمود
۵۶۵	جستین دوم پسر برادر جستی نین
۵۷۸	ناییر یونیس دوم بعقل و زکاوت معروف بود
۵۱۲	ماریس کی از اهل سل که دوشیه باجه اهل و عیال خود گشته شد
۶۰۲	فوکس بنایحق شاهی را تصرف کرد و بسیار غدار و مکار بود و او را در سال ششصد و ده به قیوت تمام کشند و در عصر او باب قیوت تمام گرفت
۶۱۰	هرکلیوس که باعث هلاکت فوکس او شد و عربان او را بر قتل کونید و در عصر او لشکر ایران در سال ۶۱۰ بدست ویش مسیحی مطابق پنج هجری بر حسب امر خسرو پرویز قسطنطنیه را محاصره کردند و حضرت ختم رسل مادی سبل علیه السلام در سال شش هجری مطابق ششصد و هفت مسیحی حنیه حنیفه کلی را بنزد هرقل قیصر روم نامه نوشت بر سالت فرستاد و تاریخ کردید متیکوید هرقل دنیه اسلام قبول کرد و از رومیان پنهان داشت و نامه را جواب کیو نوشت و صاحب شعیان در حرم دحیه بن حنیفه کوید هو الذی بعث رسول الله فی قیصر فی الهدیه و ذلک فی سنه ست من الهجره فامین قیصر و ابنت بطارقه ان یومن فاخبر بذلك دحیه رسول الله فقال ثبت ملکه



تاریخ هجری	تاریخ مسیحی	
۲	کانش بن نین سیم جدهای حکومت کرد و بانامادری خود مسموم شد	۱۴۱
۲	کانش بن نین دوم در حاکم کشته شد	۱۴۱
۴۸	کانش بن نین چهارم در عصر او مسلمانان در سال ششصد و هفتاد و سه هجری مطابق ۵۲۳ پنجاه و سه هجری قسطنطنیه را محاصره کردند و این لشکر از جانب معاویه بمورد شد و سرور را حبس یزید ملعون بود و جنگی عظیم کردند و ابویوب انصاری درین جنگ شربت شهادت چشید و در تاریخ عرب و عجم سال فوت ابویوب را بعضی در سال ۵۰ هجری و بعضی پنجاه و یک و بعضی پنجاه و دو هجری نوشته اند و با سال مسیحی آنچه با تطبیق کردیم جنگ قسطنطنیه پنجاه و سه هجری است	۶۶۸
۶۶	حسبی بن نین دوم پسر کانش بن نین چهارم بسیار ستمکار بود و او را طلع کرده یک عضو او را بریدند و در عصر او عبدالملک بن مروان با قیصر صلح کرد	۶۸۵
۷۶	لیون بن یوشس معزول شد و دماغ او را نایر یوشس اسی خرید	۶۹۵
۷۹	نایر یوشس سیم اسی معزول شد	۶۹۸
۸۶	حسبی بن نین دوم ثانیاً بسلطنت رسید و لیون یوشس و نایر یوشس دوم هر دو کشته شدند و حسبی بن نین را نیز در قصد و یارده مسیحی مطابق ۹۲ نو و دو هجری کشتند و در عصر او در سال ۹۲ هکات هجری و ولد بن عبدالملک برادر خود مسلیه بن عبدالملک را سردار کرده قسطنطنیه و در تاریخ کزیده میگوید مسلیه نهاد میان چیزین هزارت رفت و صلیبش از آلکونشار بیرون آورد و در قسطنطنیه مسجد جامع ساخت اکنون مسلمانان روز عید انجا نماز کنند	۷۰۵
۹۲	علی بن یوشس کشته شد	۷۱۱
۹۴	کانش بن نین دوم در سال ۷۱۶ مسیحی مطابق ۹۸ هجری که یوشس را بادهای انتخاب کردند و فرار کرد و پس از آن بعد از چند ماه او را بنیشتی یوشس را بادهای کردند	۷۱۳
۹۸	یوشس سیم	۷۱۶
۹۸	لیون سیم و درین سال مسلمانان باز قسطنطنیه را محاصره میکنند و این حکایت در تاریخ ماسطو منت و سال ۷۱۶ مسیحی مطابق ۹۸ هجری است که در وقت عمر بن عبدالعزیز خلافت داشت	۷۱۶
۱۲۳	کانش بن نین پنجم کا پرتونی منسن نیر یوشس سیم	۷۴۱
۱۴۸	لیون چهارم	۷۷۵
۱۶۴	کانش بن نین ششم دما و او پرن بشارت سلطنت میکند	۷۸۰
۱۷۳	کانش بن نین شهاب سلطنت میرد از دو و مادرا و او پرن خاندن شین می شود	۷۹۰
۱۷۶	ایرن باز با پسر خود متفق میشود و پسر او را بجهت ظلم و اعتساف از ولایت بیرون می کنند	۷۹۲

# ۳۲۵ شاهستان شرقی

۱۰۲	نایب فرزند س اول کشته شد صاحب تاریخ کرندیه کوید در سال ۱۹۰ هجری از روم قیصر بجنگ هرون الرشید شد هارون نیز بجنگ او رفت بعد از محاربه صلح کردند بر اینکه قیصر هر سال سیصد هزار دینار بدی چون هرون بازگشت قیصر نقض عهد کرد و دست بدیار سلام یازیدرستان سخت بود هارون دران سر ما باروم رفت و بسیاری از رومیان کشت قیصر دیگر باره صلح کرد
۸۱۱	استار کیوس چند روزی بطلت میرسد
۸۱۱	میکال اول شکست خورد در جنگ و اما او را عزل کردند و او در یک صومعه منسوی شد
۸۱۳	لئو پنجم دگیسای بزرگ قسطنطنیه در روز عید حضرت عیسی در سال ۸۱۲ مسیح مطابق ۲۰۵ هجری
۸۱۲	میکال دوم ذی اسمیرر یعنی الاخرس
۸۲۹	یوئوئوس پسر میکال دوم
۸۴۲	میکال نهم پسر یوئوئوس مدعو ذی یاز فرزند جنتش یعنی اسکران و الطاف کشته شد لوحته اندک که هیچ آند هوشیار نبود
۸۶۷	جسی لیوس اول از اهل مسی دوفینه
۸۸۶	لئو هشتم ملقب شد به فلا سوفز یعنی فیلسوف
۹۱۱	الکسندر برادر لئو کانس تن تین هفتم پسر لئو که طفل شش ساله بود بشکست سلطنت میکنند والکسندر در ۹۱۲ مسیح مطابق سیصد هجری وفات یافت و زو مادر کانس تن تین که زن و صبیحه عاقله بود قائم مقام پسر میشود
۹۱۹	زوئوئوس لکمی تن غاصب سلطنت
۹۲۰	کانس تن تین هفتم پسر زوئوئوس
۹۲۸	استیفن و کریستوفر و درین زمان پنج شاه شاه حکمرانی میکنند و از انها کریستوفر در قتل سی و یک مسیح مطابق سیصد و نوزده هجری وفات یافت و زوئوئوس را پسران او از ملک هرون کردند و کانس تن تین و استیفن نیز پسران سلطنت استغفا کرده خارج ملک شتافتند
۹۴۵	کانس تن تین هشتم به تنهایی حکمرانی میکنند و با عروس خود متما به یوئوئوس مسموم شد
۹۵۹	زوئوئوس دوم پسر کانس تن تین هشتم ملقب ذی مانتر یعنی کودن که قتل پدرش به پدر او بود و مادر خود را نیز به سوسه یوئوئوس از ملک هرون کرد
۹۶۳	نایب فرزند س دوم یوئوئوس زوجه زوئوئوس را بعد خود در آورد و یوئوئوس باز نایب فرزند س را مسموم خست
۹۶۹	جان اول زمی سس که کی از امای معروف بود بسی لیوس دوم و کانس تن تین نهم پسر زوئوئوس دوم را در آمد سلطنت شریک خود میا زد و جان باز پسر کشته شد
۹۷۵	بسی لیوس دوم و کانس تن تین نهم معانی محل سلطنت میکنند بسی لیوس دوم در سال ۳۶۴

شاہنشاہان مشرقی ۳۲۰

۴۱۹	۴۲۵	۴۳۳	۴۳۴	۴۴۶	۴۴۷	۴۵۱	۴۵۹	۴۶۳	۴۷۱	۴۷۴	۵۳۷	۵۷۶	۵۷۹	۵۸۱	۵۹۱	۵۹۹	۶۰۱	۶۰۳	۶۰۴			
برازدیت پنج سیحی مطابق ۴۱۶ هجری و کائنات تن تین نهم در سال ۱۰۲۸ سیحی مطابق ۴۱۹ هجری وفات نمودند	رؤنوس سیم آخر انوس روجه او زو فیکلی مشهور بود و شوهر با بخته مول خود میکان که از اهل فیکلی بود میخواست	میکان چهارم که از اهل فیکلی است با ستواب زو معشوقه خود تخت نشست و گفت که سیم قدیم تسلیم کن که از اولای سیم است	میکان پنجم که او را نیز زو از شاهی عزل کرد و چشمهای او را کردند	کائنات تن تین دهم مؤنوس مکس که باتفاق زو حکمرانی میکنند و زو در سال ۱۰۵۱ سیحی مطابق ۴۴۲ هجری وفات یافت	شو دوزان ملکه سیه کائنات تن تین	میکان ششم مغزول شد	ایزک اول کام نیش مغزول شد	کائنات تن تین یازدهم	یو دوشینه روجه کائنات تن تین که عقد زو منوس چهارم شد و سلطنت سید و میکان پسر کائنات تن تین را که سلطنت بود بی دخل کرد و این پادشاه با ایل استلان جنگ کرد و گرفتار شد و صاحب تانچ کزیده میگوید قیصر هم را نوس هم جنگ ایران کرد که اکثر لشکرش از کربلاک شدند قیصر بر پشت و دیگر باره لشکر زقیب کرد و جنگ آمد ایل استلان با دوازده هزار مرد در ابریت و طلا و جودین بهم رسیدند که قیصر بر دست بردست روی الفت نام اسیر شد و آنوقت عرض عارفانیت حذارت جبه نام افنی نوشت سلطان بنویس شاید که قیصر را او خود گیر و آن فال راست آمد و قیصر مال قبول کرد سلطان او را زمار داد و با دارالملک آمد	میکان هفتم برانی سیم کچن خود رسید تاج بر سر گذاشت با قاق کائنات تن تین دوازدهم سلطنت میکند	ماین فو زو انش سیم عزل شد	الک سیمون اول کام تین و با این قیصر سلطان ملک پسر ایل استلان جنگ کرد و قیصر سیر شد قیصر گفت اگر پادشاهی بچش و باز زکافی بفروشد و قضایایش ملک گفت پادشاهم وی بخشم	قبول اول کام نیش سیرجان	الک سیمون دوم کام نیش سیمون که مادر او ملکه مریه بوکالت او سلطنت اقدام میکند	ایزک اول کام تین الک سیمون را خه مبارز و تخت و تاج را صاحب میشود	ایزک دوم آخوس کام نیش که اندر دنی کس را هلاک کرد و خودش نیز مغزول شد و مجبوس شد و چشمهایش را نیز برادرش و آن الک سیمون سیم انجوس برادر ایزک دوم ملقب دی تیرت یعنی الظالم که برادرش خروج کرده او را گرفتار ساخت و او را نیز از سلطنت کرده همان بلای که برادر او داشت با او نیز کردند و چشمهای او را نیز کور کرده در صومعه منروی شد و در اینجا بخاری هلاک کرد	ایزک دوم در حالت کوری با پسر خود الک سیمون چهارم تیرت نمود پس از چند ماه قسطنطنیه را لشکر کین گرفته بدرو سپردست و مؤنوس	مؤنوس که چشم او را نیز کور کرده او را زدند	شاهنشاهان تین که در قسطنطنیه سلطنت کرده اند	لشکر دانه و سیم قسطنطنیه البقره و غلبه تیرجی کنند و مؤنوس و فل را از حلیه بصر عاری میسازند و بن اول ایل	اهل تیرش بنشاهی انتاب میکنند و او را پادشاه بلگره گرفتار ساخت و از احوال او هیچ خبری معلوم نشد	پنجمی اول برادر بلند وین در سال هزار و دویست و هشتاد و سی مطابق ششصد و چهارده هجری وفات یافت

۵۱۲

# ۳۲۷ شاهنشاهی شرقی

۱۲۱۷	بطریق کوزنت فی شوهر خواهر منبری اول	۶۱۴
۱۲۲۱	رابرت دوزنت فی پسر بطریق کوزنت فی	۶۱۸
۱۲۲۸	بلد وین دوم برادر رابرت چون صغیر بود جان دوبرین رئیس بیت المقدس وکیل شاهنشاهی شد و در سال ۱۲۵۱ مسیحی مطابق ششصد پنجاه و نه هجری قمری قسطنطنیه را تسلط نمودند و شاهنشاهی فرنگ با یالتین با انجام رسید	۶۴۵
	مسلاطین یونان در نایس که پس از آنکه قسطنطنیه را مفتوح داشت در تعداد شاهنشاهی یونان مشرق محسوب میشود و نام شهر است در آسیای صغیر که اورانیس نیز میگویند و اکنون از نیک خوانند و شهر است در ایطالیا که با اسم کونی معروف است و دیگری در روم ایلی بوده که اکنون خراب است و مقر سلطنت آنها شهری بوده که در روم ایلی بوده	
۱۲۲۴	نیو دوزنتس کرین	۶۱۱
۱۲۲۷	جان دوزنتس	۶۱۹
۱۲۵۵	نیو دوزنتس کرین دوم پسر جان دوزنتس	۶۲۲
۱۲۵۹	جان دوزنتس کرین	۶۵۷
۱۲۶۰	میکائیل شستری لوگوس در میان شایان یونان که پس از تسخیر قسطنطنیه بنشیند	۶۵۷
۱۲۶۱	میکائیل شستری لوگوس قسطنطنیه را فتح کرده چشبهای جان را بر سر آورد	۶۵۹
۱۲۸۲	اندرونیکن کس آدوم پسر میکائیل فی لوگوس پس از پنجاه سال استغنا کرده سلطنت را بنواخته خود و کذا داشت	۶۸۱
۱۳۳۲	اندرونیکن کس ششم نواده اندرونیکن دوم	۷۳۲
۱۳۴۱	جان فی لوگوس تخت می نشیند و دل من عقد نمود با جان کنتا کوزنتس بود و پنجاه و دو سال که با در نزد شهرت و خروج کرده اسم شاهنشاهی خود	۷۴۲
۱۳۴۷	جان کنتا کوزنتس در عصر و در سال ۱۳۴۳ مطابق ۷۵۳ هجری لشکر او خان برادر او را و اهل شهرت که از ترکها است با لشکر از آسیا بار آورد	۷۴۸
۱۳۵۵	جان فی لوگوس نایب سلطنت رسید	۷۵۶
۱۳۹۱	قبول لوگوس پسر جان فی لوگوس	۷۹۳
۱۴۲۵	جان فی لوگوس پسر جان فی لوگوس	۸۲۸
۱۴۴۸	کانتس قن تین سیزدهم پسر جان فی لوگوس در عهد این پادشاه شهر قسطنطنیه را تسلط نمود و در سال ۱۴۵۳ مطابق و افواجی	۸۵۲
	اولی ۸۵۷ هجری مشهور و شاهنشاهی مشرق بزوال رسید و کانتس قن تین سیزدهم با همه عیال و اطفال و متعلقان گشته شد و سلطنتی که ۱۱۲۵ سال طول کشید و با انجام رسید بقایای خدایت و ملک ملکهای و اعجاز کلام معجز نظام حضرت نبوی سبک است چون قلم مشکین قلم از تحریر کشور ایطالیا فراغت یافت شخصی از کابر که او را ما هر و خا بر میباشتم روزی بمقام مبارکه برآمد نظر دقیق بر این عجا جام جم جاست پس از مطالعه بسیار گفت در نیست که عمر شریف صرف این با طیل و قافیل شود کی ما و را بر قالم سیه شتافته ولی که آتش فشان که قلعه او با برف مستور باشد یافته چنان پنداشتم که بزرگ چنین می سرایدند استم که را اثر می خای با خود اندیشه کردم که موسس است محسوس نکنند و کتاب را بر هم نهادم و این آیه شریفه را خواندم اقلیم بسیر وانی الارض فنکون لهم قلوب یعقلون یا اودان یسمعون یا فائنا لانفی الابصار و لکن نفی القلوب النی فی الصل و در خواهم علیه الرحمه مناسب جام جم خوب گفته است چو مستغنی نظریستی وصال مجری که جام جم مذکور و دقت بی بصری	۸۵۲



باب مفاد و سیم در بیان انگلیس  
 شایسته بی ریتش بسیار قوی قاهره که زمین است سلطنت اقدار او درار و با شتم و دوجر مجرب  
 که یکبار اگرش بر زمین خوانند و دیگر را آید کند منست و چندین جزیره کوچک غیر مشهور است که در اطراف آن  
 و جزیره است و همچنین سلطنت هنوز است در صحنی است و قصبه و قلعه جزایر است که در جنوب آسیا است  
 و جزیره مالطه و گور و دریای مدیترانه و آفریقا و این سیم جزایر یونان که در مغرب است دولت گریستین  
 در هر یک که ارض ملکی و مملکتی و کشوری در نصف دارد و چنانچه در آب متصرف است اگر قسمت استان جزیره  
 سیلان و ملکا و سنگاپور و چندین جزیره دیگر در استرال ایقیه متصرف است استرالیه که بزرگترین  
 و است جزیره دن و منست کند و چندین جزیره دیگر که در آن محل و حوش است و در افریقا متصرف است و امانی  
 است که در هند و جزیره است و جزیره است و چندین قصبه دیگر که در ساحل گنی است و ولایت سیرالئون  
 و جزیره فرنگه و در مغرب ماری شرف و آدریک و سی جانت در شرق و در امریکای شمالی متصرف است که در دور و دور است  
 و نیز در خلیج منست کند و علیا کند اسفلی فنیو و کند و توبه اسکوشینه و جزیره برتان و جزیره پرانت و در دور و دور است  
 و یک جزیره هم که در چندین جزیره در هند الغرب که بعد ازین که در خواهد شد و در امریکای جنوبی متصرف است و در آرا  
 و اسی کی بود و بر پیش و گریست بر چندین محلی سلطنت انگلند و اسکاتلند و ایالت و نیز است و در مغرب قیمت اروپا محیط  
 است و استیک اتفاق افتاده است و مملکت انگلند و ملکه در قیمت جنوبی جزیره و مملکت اسکاتلند در قیمت شمالی جزیره است  
 و از این جهت است که بعضی انگلند یا سوئد بر زمین یعنی بر زمین جنوبی و اسکاتلند یا نارت بر زمین یعنی بر زمین شمالی میگویند  
 و سکنه اسکاتلند اسکاتلند و سکنه و نیز راوی و سکنه انگلند را انگلند میگویند و هر یک را سیم گویند اکنون در  
 و اقوال انگلیس بسیار مشهور است مملکت انگلند در چهل کوشی تقسیم است که تفصیل ذکر میشود هر کوشی شهری  
 دارد و از آن شهر بعضی موسوم با سیم همان کوشی بدون لفظ شیر است و بعضی اسم شهر با اسم کوشی تفاوت دارد چنانچه معلوم خواهد شد

اول	دوم	سیم
یازن شیر	هیر فورد شیر	من بیت شیر
چهارم	نجم	ششم
ناپنگ نهم شیر	درب شیر	استفورد شیر
هفتم	هشتم	هفتم
لیسن شیر که پس از شیر تلفظ میشود	نارت امت شیر	داریک شیر
دهم	یازدهم	دوازدهم
و از شیر که در تلفظ و سیم شیر	کلاسن شیر که در تلفظ کلاسن شیر گویند	اکسن فورد شیر
سیزدهم	چهاردهم	پانزدهم
یکپنک سیم شیر	لین کالن شیر که در تلفظ لین کالن شیر گویند	مان پنگ دن شیر
شانزدهم	هجدهم	هجدهم
کهر پنج شیر	هزرت فورد شیر که در تلفظ هزرت فورد شیر گویند	بذ فورد شیر

وان کونتی ما که اسم شهر با اسم کونتی تفاوت دارد از این قرار است		
کونتی	بلدان	
۱۹	در هم که درم تلفظ کنند	در هم که درم خوانند
۲۰	لنگا شیر	لنگا شیر
۲۱	چشر	چشر
۲۲	ناز شم بزلت	نیو کسن
۲۳	کم بزلت	کر لیس
۲۴	وست مؤزلت	آپل بے
۲۵	شراب شیر	شیر و زبوس
۲۶	رشلند شیر	اؤکن هم که در تلفظ اؤکم گویند
۲۷	ناز و لک که در تلفظ ناز و لک گویند	ناز و لک که در تلفظ ناز و لک گویند
۲۸	سوک که در تلفظ سوک گویند	اچس و لک که در تلفظ اچس گویند
۲۹	ای سکنس	چلس فرود
۳۰	میدل سکن	لندن
۳۱	سری	گلد فرود
۳۲	کنت	کن تر بوری
۳۳	ساکسن	چی چشر
۳۴	برکن شیر	ریدینگ
۳۵	فیلک شیر	سارز بوری
۳۶	همپ شیر	وین چشر
۳۷	داریت شیر	دار چشر
۳۸	سایریت شیر	بث و ولس
۳۹	دوان شیر	اکستر
۴۰	کارن وال	لان سس تن

۳۳۰  
باب هفتم و سیم در بیان دولت انگلیس

و انگلند در اعصار مختلفه با اقسام مختلفه تقسیم شده است و وقتی که رومیان باین جزیره فرو آمدند درین ولایت هفده قبیله ساکنی داشتند و پس از آنکه ایشان این جزیره را تصرف در آورده و بزرگ این مملکت شدند و او را وینچ ولایت بزرگ تقسیم کردند و وقتی که طایفه سکان درین مملکت را یافتند و افراسختند و او را در هفت حصه غیر مساوی تقسیم کردند که هر یکی را سلطنتی نامیدند و در میان سکان پنجارچی میگویند و در هر حصه بزرگی و ریشی حکمرانی میکرد **مترجم گوید** پنجارچی بزبان یونانی یعنی هفت تا سترجه پتیا معنی هفت در چوبی یعنی سلاست انتهی و این مملکت را الفرد کبیر بیشتر تقسیم کردند و پس از فتح اهل نازمن این شیر با کونتی با معروف شد و هر کونتی بایک **الدمن** یعنی رئیس و رئیس سفید محکوم بود که آن رئیس بکلام لاتین کامنس و در انگلیسی کونت و بزبان اهل دین ازل میگویند و الفرد بیشتر با کونتی را به بند زده با دویس ترکیب تا تقسیم کرد که هر کدام شامل بر صد خانوار بود و هر بند را به نامی دیگر نامیدند و تقسیم نمود که هر کدام شامل بر ده خانوار بود و قرا صغیره را که ده خانوار داشت مملکت نام نهاد و از زمان فتح نازمن انگلند درش ستر کونتی یعنی دایره تقسیم شده است و هر دایره مثل بر چند کونتی است و در هر دایره دو نفر قاضی معین است که امورات اسباب را فیصل میدهند که برای خیریت است اسباب محتاج بآبدن پاخت نشوند و این شش دایره از انبقر است **اول** دایره **هونم** است که مشتمل بر کونتی **سرفورد** و **وایک** و **کنت** و **سایکس** و **سری** است و دوم دایره **نازوک** است که مشتمل بر کونتی **باکس** و **دورود** و **مان** و **تنک** و **دن** و **کسبر** و جزیره **ای** و **نازوک** و **سوفوک** است **سیم** دایره **اکس** و **فورد** است که مشتمل بر کونتی **برکس** و **اکس** و **ووس** و **تر** و **استفورد** و **سکس** و **هیز** و **فورد** و **من** است و **چهارم** است که مشتمل بر کونتی **است** یعنی دایره وسط و مشتمل بر کونتی **ناز** و **امپتون** و **رندل** و **لین** و **کرن** و **نانینگ** و **هم** و **دربی** و **لینش** و **وار** و **یکس** و **پچم** دایره مغربی است که مشتمل بر کونتی **پنتس** و **ولینش** و **دارسیت** و **دوان** و **کارن** و **وال** و **سافریت** است **پنجم** دایره شمالی است که مشتمل بر کونتی **یارک** و **دورم** و **ناز** و **مزلند** و **کم** و **رندل** و **ونت** و **موزلند** و **لنکستر** است و کونتی **میدل** و **سیکس** و **چشپتر** ازین دوایر خارج است و در **میدل** **سیکس** محکمه و در **بار** و **العداله** است و از **چشپتر** قضاء شرع بولایات مأمور میشود و بغیر ازین چجاه دد و کونتی که انگلند و در تقسیم شده است در آن مملکت چندین کونتهای کارپوریت است که مشتمل بر **ولس** و **بریکت** می باشد که **جیورس** و **دیکشن** با محکمات که فرمان آموزی و حریت از پادشاه دارند چنانچه شهر لندن کونتی ممتاز و **سفر** و **زار** و **میدل** **سیکس** است و همچنین شهرهای **یارک** و **چشپتر** و **بریت** و **نول** و **ناپچ** و **ووس** و **تر** و **قصبات** و **سومپتون** و **پول** و **لینکستر** و **اپون** و **پل** و **دیوکس** و **اپون** و **پن** کونتی با ممتاز است که جزو کونتی مائی که در اینجا واقع شده اند نیستند و همچنین چندین نواحی هست که وقف کلیسا و در تصرف کلیسا است و آنچه که در تصرف **آرچ** بی شپ یعنی حلیفه اعظم است او را **پراونس** گویند و آنچه که در تصرف بی شپ یعنی حلیفه است **دیوکس** نامند و آنچه که وقف کلیسا و در تصرف کلیسا است او را **پراپش** خوانند هر گونه اختلافی که در صفحت **لاله** و **سیر** است در صفحہ ولایت **گریت** برینین نیز هست و در برینین شمالی **اودی** و **جبال** **رناد** و **تراز** برینین جنوبی است و برینین جنوبی بسیار با فضا و نیگوست و پتیه های اسباب چندان ارتفاع ندارد و پوشیده شده است با طرف که نیگوسترین علف است و مشتمل بر **صحاری** و **مزار** با و **چمن** با و **گشت** **زار** با و **جنگله** و **آبها** است و **سئون** از کله های **کاو** و **کوفلند** و **محموی** بر فراز نیگوست و **قصبات** **عالیا** است و در هر بلدی چندین عمارت **عالیه** از **جبال** و **ارکانت** و در انگلند کوه **بلندی** و **مغنی** **منت** و در جانب شمال کوه **زیاد** و **تراز** جانب جنوب دارد و **جبال** مشهور انگلند از انبقر است و **لد** و **س** و **بلک** **مون** و **تیش** یعنی **جبال** **سیاه** در **یارک** **شیر** و **اندل** و **ولف** **کرگ** یعنی **آشیانه** **کرگ** در **لنکستر** و **پیک** در **دربی** **شیر**

و سُبُكُ الْأَهْلِسْ یعنی نه بای شُیْ اَدَسِی فُلْ در نه و داسا کند و مَلْ وِزْنْ سَمِیْتَسْ یعنی تیه بای ل وِزْنْ در وُوسْ  
عَشِیرْ وِزْنْ در شَرِابْ شِیرْ وِزْنْ سَمِیْتَسْ یعنی تیه بای مِزْنْ در سافَرِیْتْ شِیرْ و قَدْ هَمای مَرْتَعِ اسْکِیدْ اَدَسِی  
و سِی فُلْ و بِلَوِیْنْ و بِزِیرْ دَلْمْ بَرَلَنْدْ و اَنْجَلْ بَارُوْ و سِی گَنْتْ در یارِکْ شِیرْ و سِی اَدْرِنارْ لَمْ بَرَلَنْدْ است

باب بمقتاد و چهارم در بقیه ریش و منبر یعنی شاهشاهی انگلیس

برترین درازنیه سلفه شتون از جنگل بود و جنگلهای غلغلای غزال و گویا پر از گوزن و باطلها و مالا مال از کلا  
دشتی و خنایر دشتی بود و متمدن زجا بریده شد و باطلها و جنگلهای غلغلای غزال و گویا پر از گوزن و باطلها و مالا مال از کلا  
این کردید و انگلند اکنون چارهای دشتی و دیگر نازد و دیگر بعضی کوچهترین انواع مانند و باه و گربه دشتی و فک و گچا  
و قشایر و سگ آبی و خنایر دشتی و خرگوش و رگبت که یک قسمی از خرگوش است و موش خرم و دشتی  
چوایی است که در زمستان اکثر اوقات در خواب است و موش کور و چندین قسم دیگر از گربه و موش و در زمان  
و قشایر و سگ آبی و خنایر دشتی و خرگوش و رگبت که یک قسمی از خرگوش است و موش خرم و دشتی  
یعنی جنگل جدید را در همه چیز احداث کرد که جنگل میل دوره او بود و هر چه ممکنه و آبادی در اینجا بود کلا و هر چه  
و ان جنگل را غرق نمود و در مدت تسلیل ان جنگل مشون از حیوانات دشتی شد و از ستم و جور او که جمعی را از ملک و خانه  
خودشان بی بهره خست و دو نفر از پسران او یکی ریچا زود و یکی و قشایر با نواده او هنری درین جنگل تلف کردید  
اما ریچا زود از ریجه غض و بائی کشته شد و قشایر با تنی که و قشایر با تنی که غزال می انداخت خطا کرده با و خورده تن  
گشت و هنری بی شکاری اسب بنیاخت موی سرش در شاخه درختی بنده شده او خسته شد تا به ملک رسید و اکثر  
ازین جنگلهای اکنون بریده شده محل زراعت است و جنگل بزرگی که الان در اینجا باقی است جنگل ویند زار و  
و بنوفا رست و جنگل دین و جنگل شرو و دوات و تیرهای کلفت خوب که درین جنگلهای باقی است و بنوفا رست و جنگل  
و افراخ و ناوان و آتش که زبان گنجشک است الان منبت چرا که اکثر شاخه بریده اند و باز قدری در بنوفا رست  
میشود و مملکت انگلند با چندین رودخانه با فایده و نفع آبیاری میشود که هم مغفیت ملکی از آنها حاصل میشود و هم عیث  
صلوه و مناشی مملکت است و رودخانه های اصلی که در انگلند میباشند اینست که او را نیمه باران نیمه  
نیز تلفظ کنند که بحسب اندازه و بزرگی چندین رودخانه در دنیا از بزرگتر است ولی در هیچ یک از آنها  
و دولتی که در بالای سینه خود میسر برده میشود و دیگری رودخانه سورن و بدوئی و ترنت و اوور و همبر  
و تین و تیس و اون و دز و نوت و رپل و مری و دبی و اکس و مکز و استوار است اما میس  
از تبه های کانن و لند در حدود گلاس و شیر و کنت است و در جنوب مغرب پیرن ستر بر مجنود و از جنوب شهر  
اکس و زو و اینک دین و اینک نور و ویدینگ و مری و ویرل و میدن پد و ویند زار گشته و از شهر  
کینگس تن و در چگونگی کشته بلندن میرسد و پس از جریان او از مابین لندن کنت را از کنتی ای سکت  
مقصوم مین و هر قدر که محیط نزدیکتر میشود فراخ تر میشود تا بدین در نوردا اخل میگردد و در رودخانه نیمه  
چندان بل نبود و سرچه هم بود بطور بد ساخته شده بود اکنون ازین و نقص مبر است که هم بل فرادان دارد  
و هم بطور خوب و استحکام ساخته شده است و یهائی که در لندن بالای رودخانه نیمه است بل لندن برین  
و سوت و از آن و بلک فریزس و او را لود و ست مینستر و واکس مال است که از آنها اول و ثانی و



و سادس درازمنه جدیده بنا شده است و بجز این ملها چسبیدن بل دیگر درین رودخانه در غرب و حوالی کندی  
 که یکی بترسی بنقدم الباء الموضعه و دیگری بهمیرسمیت و قلعه و کیو و کینگستن و نیمپتن و کورت و واکتن و کورت  
 و بل بهمیرسمیت را نیز درین ازمنه جدیده بنا کرده اند و اگرچه رودخانه تیس در طول عمر و مجری قائل و مشایخ یک از آنها  
 عطیه اقلیم دیگر نیست و طول او فروتر از دو سیت و چهل میل نمیشود و لیکن اوصاف دیگر و دیگر دارد که متر و اوست  
 بر دیگران کمزیر نیست حاصل کندها به همی و طایمت جریان که قابل است در او هزارهای بزرگ تا بلندن مسافت  
 بنجاه میل از دریا و زورق با تقریباتا مینج او حرکت نمایند و رودخانههای کوچکی که تیس انضباب دارد یکی  
 چروکت که در آن سفوح داخل میشود و دیگری تنیم است در داریستر در کونی آکس و متصل میگردد و کنت  
 و ریگنک و کالین در استننس معنی و مؤول در سیری و لی و رود دنگ در ای یکس و درت و مد و کانت  
 لاحق میشود اما رودخانه سورن رودخانه ثانی انگلند است و منبع او از جانب شرقی پلین لمیون است که  
 در کونی مونت گومری شیر است که در مملکت ویز و واقع شده است و پس از چ و تاب یا راجب و لچ پول کند  
 که در اینجا قابل عبور کشتی است و از شیر و زور و بی و از کول و برون و ل و بر دنج نارت و یو و کولی و کانت  
 و دو و کس و ویتو و کس و بی گذشته که در اینجا او را امپرا و آن یعنی آون علیا تمیم گویند و پس از جریان  
 از جنب گلاسگو مسافت اندکی برود و رودخانه و کولی طی شده بخیل برستول در پایین برستول داخل میشود  
 عمر و مجرای او تخمینا یکصد و شتاد و چهل است و مجرای امپرا و آن در امریکای جنوبی فروتر از شیر است و در  
 کنت با رودخانه سورن رودخانه ترنت و همبر و مری و تیس اتصال دارد و رودخانه صلی که با جده رودخانه کنت  
 رودخانه و کولی است که از مملکت ویز و میخیزد و دیگری کوار آون یعنی آون سفلی است که در پایین برستول  
 سورن طی میشود اما رودخانه ترنت بجز طول مجری رودخانه شیر است که در انگلند است منبع او در  
 لیک در استفور و شیر است که تقریبا از مرکز انگلند است و از جانب استوک و استون و برتن که در اینجا قابل عبور  
 کشتی است و از جانب ناننگ هم و نیو آرک و کینز بار و گذشته متصل میشود و بی از دریا که او را همبر میگویند و با و  
 میشود چندین رودخانه که اصلی آنها استوار است از استفور و در پایین برتن و در و کنت از و بی و سورن و کس و کورت  
 ترنت یک غلاف و مدنی چندین کنت با نامی و سورن و تیس نیز دارد اما اسم او از بروزن روز چندین رودخانه ظاهر  
 میشود و بزرگ آنها آن است که از نزدیکی برکن کی در نارت آنتن شیر میخیزد و جریان او بجانب شرق است از  
 از چندین کونی میسکند و داخل میشود به پس شوری که او را واکش میگویند که در پایین نارت و کین و کین میسکست  
 و قطعات مسطح جوار که در اطراف این رودخانه واقع شده است اکثر اوقات سلاب او در طمان آب فرو  
 و این رودخانه را گریب آون میگویند یعنی آون کبیر و از جانب شهر کینگ هم و نیو پرت کینل وید فور و ومان تینگ درین  
 و سیت آون و کولی گذشته به ایس شوری که کور متصل میشود و دیگری آون است که از اتصال چندین رودخانه یعنی می آید و در  
 شیر قابل عبور کشتی میشود که نا بخت او با کشتی حرکت میکند و انضباب او به همبر است و رودخانه با سکی بن آون  
 میوند و کورت است که با این تدر کتر متصل میشود و در و کنت پایین سکی و آون برتن وصل شدن او با کلد و و کورت در  
 هودن و نیول و باز و هند است و رودخانه دیگر که در و کنت و انداز به بلنا برابر است و می است که منبع او از و بی  
 شیر است و از جانب شهر استاک پرت و واکش کنت و رن کالون گذشته در بند لوز پول بدریای ایریش انضباب

کنت کامل رودخانه  
 کنت کور و آب شیر

از کنت

۳۱۳  
باب هفتم و چهارم در بیان بقیه انگلیس

و بحکم جانی داخله مملکت آن رودخانه علاقه مدخل برودخانه دمی در پهل و آواز و ترنیت و درونست و سورن و همبر و همبر و همبر و همبر  
دارد که این بحکم جانی داخله مملکت آن رودخانه علاقه مدخل برودخانه دمی در پهل و آواز و ترنیت و درونست و سورن و همبر و همبر و همبر و همبر  
و از جنب میزدانستون گذشته به همبر در شیرینس داخل میشود و قابل است که جبارهای بزرگ درین رودخانه تا ختم حرکت کنند  
اما همبر از اجتماع ترنیت و آواز و درونست و دیگر جویهاست و او جدایی سازد بازگشت شیر را از زمین کن شیر و محیط جرمین نزدیک بالدر  
سینس پایین محل انصباب دارد و رودخانه کوچک فل در کنگرسن آن پون فل داخل همبر می شود و از آنجمله است که غالباً کنگرسن  
ن را اهل مسینا میزدانستون رودخانه نازم بر لند و از جنب میزدانستون میزدانستون داخل میشود اما دمی رودخانه  
و نیز است و منبع او در نزدیکی اسسودن و از جنب پستر گذشته بدریای ایریش انصباب دارد اما آن سده رودخانه است اما  
از سینس تر شیر است و عبور میکند از جنب لیر و وارث و وارث و اوی شسم و ایریش ترنیت و درونست و سورن و همبر و همبر و همبر و همبر  
میشود و منبع آن ثانی در ولایت شیر است که از جنب سالز بوی گذشته به انگلیس و چنل یعنی چنل انگلیس پایین کنگرسن  
داخل میشود و منبع آن ثالث از همبر بوی و چنل هم است که در تلفظ چنل هم گویند و چنل و بر پستون گذشته به سورن  
داخل میشود و منبع آن کوم در انگلند چندین رودخانه است که آن میگویند و آن بزبان بریتن قدیم معنی رودخانه  
و اکنون علم خالص شده است انتمی اما همبر منبع او از لیرس فل است که جدایی سازد و درم از بارک شیر و در پهل  
است تا کن بر ریامیر رود اما توید جدایی سازد نازم بر لند و از لیرس فل است که جدایی سازد و درم از بارک شیر و در پهل  
متصل میشود و دریاچه های انگلند بیشتر در کنگرسن و درونست و سورن است و بزرگ آنها دمی نند و است که سخندانده  
میل طول و دو میل عرض دارد و دیگری یوس و از است و کرماهای آب کرم انگلند است که در پست و بر پستونست  
که در پست شیر واقع شده است و کسین و کسین است که در دنی شیر است و آبهای معدنی با مسفت انگلند  
درین برینج و آب شسم و چنل هم که در تلفظ چنل هم گویند و هر و گیت و اسکار بار و است و مکانهای معروفی که درین  
بسیار منفعت و خاصیت آب مجموع خلق میشود و برای مداوا و معالجه زیاد آید و شود دارند و چنل هم و برینج  
و چنل برینج و کسین و هر و گیت و اسکار بار و است و بناد معیت انگلند در ساحل مشرقی لندن و است و چنل  
و چنل و شیرین و هر و چنل که در تلفظ هر و چنل گویند و کنگرسن و کنگرسن و کسین و کسین و کسین و کسین  
و در ساحل جنوبی بندر داو و بارشست و بی مت و فلت است و در ساحل مغربی بر پستون و لی و و رول  
و همولی پد و مینفار و همولی و همولی پد دیگر است که در ساحل انگلیس است و بندر داو در محاذی بندر  
کلیس است که از داو تا لندن از راه خشکی هفتاد و دو میل مسافت است و انگلیس که یکی از بار در فرانسه است هفتاد  
و نصف میل است که تقریباً شش فرسخ است که بندر داو در شمال مغرب کلیس است و میان آن دو بندر تا کمترین مکان  
چنل انگلیس است و جمعیت داو تقریباً دوازده هزار و جمعیت کلیس ده هزار است و این بندر پسته خانه میان انگلند  
و فرانسه است و بندر کلیس در شمال مشرق بندر معروف بولانگ است و میان اینها مسافت میل مسافت است و شمال  
دار است و پارس اتفاق افتاده و انگلیس تا پاریس و مسافت میل مسافت است و انگلیس تا لندن از راه مسافت است و انگلیس

باب هفتم و پنجم در بقیه کیفیات انگلند

اگرین بریتن لا در زمان رومیان بریطانیه می گفتند و رومینان باین مملکت چناه و چنل فل اعرسی حمل کرده  
مالک شدند و از آن عصر تا سال ۴۴۳ بعد از عیسی این مملکت در تحت اختیار رومیان بود و پس از رومیان

# باب هفاد و پنجم در بیان بقیه انکلسر

۳۱۳

مرتبی درین حوزه مانی سکان درین مملکت حکمرانی داشت و در سال هزار و شصت و شش مسیح مطابق چهارصد و پنجاه و هشت هجری و نیم لقب ذی کمان گزیده یعنی المظفر این دود سال هزار و یکصد و هفتاد و مسیحی مطابق با اینست و شصت هجری مملکت ایرلند ضمیمه انگلند شد و در سال هزار و سیصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق هفتصد و هشتاد و شش هجری و نیز تاج انگلند گشت و در سال هزار و نهمصد و سه مسیحی مطابق هزار و دوازده هجری تاج اسکاتلند با تاج انگلند درین سال این دو مملکت حکم واحد یافت و در سال هزار و هفتصد و سی مسیحی مطابق هزار و صد و دوازده هجری پرلیمینت اسکاتلند که آن زمان جدا بود موقوف شده جزو پرلیمینت انگلند گردید و در سال هزار و شصت و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری پرلیمینت ایرلند که او نیز آن زمان جدا بود جزو پرلیمینت انگلند شد که الان از برای سه سلطنت یک پرلیمینت مقررات ترکیب حکمرانی سلطنت انگلند مفوضان کچل یعنی سلطان و پادشاهی است و جانشین پادشاه بورا شت و قدرت و اختیار له جیس لتیو یعنی شریعت و قانو گذاشتن پادشاه و امر او رعیت است که باتفاق یکدیگر اگر امری تفاضا کرد تغییر و تبدیل داده امور را فصول دهند و ترکیب حکومت بلا عرف بهترین حکومتهاست که بهنیت یار نام است که پادشاه بنفس نفیس در جور و ستم مختار باشد و نه عدا اختیار است که امر او و کلامی رعیت بدون اجازه او مباشر امری باشد و مذمب ابل انگلند بر وقت شت است که در اختیار و خلیفه علم و مبت و چهار خلیفه دیگر است و از مذاجب دیگر نیز یافت میشود و پادشاه چشمه عدل و احسان در پیش کل کلیات و فرستادن سفر ابولایات و تغییر و تبدیل ایشان و اختیار صلح و جنگ و ترتیب و تجزیه سفای و عساکر و شکر رذن پول و رواج او و عفو جرائم پادشاه است و ذی هوش و آف لار دس یعنی خانه مجلس و بزرگان مشتمل بر بجای ولایت و خلفای مذمب و دیوک یا و فرکو لیس یا و ارل یا و ویس کونت یا و برتون یا و تالاری که ایشان جمع در اینجا میشوند و اجلاس میکنند و مرتب با پرده علمی است که حال از شت است که لشکر و اسبانیار شت داده اند و در یک گوشه ان تالار تخت پادشاه برقرار است و ذی هوش کاما ش یعنی خانه و مجلس عامه مشتمل بر اشخاص غنی و و کلاست که بجهت مشاوری دولتی از کونتی های مختلف و شهرها در اینجا جمع میشوند و عدد این اشخاص ششصد و پنجاه و هشت نفر است که از انگلند چهارصد و هشت و یک نفر و از ایرلند صد و بیست و هفت نفر و از اسکاتلند پنجاه و سه نفر و از ولز بیست و نه نفر است که این اشخاص ازین ولایات در پرلیمینت حاضر شده بر وفق کلیات امور میراند و لفظ پرلیمینت از لفظ فرانسه استخراج شده است که معنی اصلی او مکانی است که برای اشخاص چند معین شده باشد که درین مکان ان اشخاص یکدیگر را بجهت مصلحتی ملاقات نمایند و این اول در فرانسه میجاس و محافل عامه در وقت لوئیس هفتم تخمیناً در وسط دوازدهم استعمال میشد ولی در کلیت مخصوص مجلس پادشاه و امر او و کلا که در آن مجلس تصحیح قوانین و رسوم عامه و خاصه داده میشود اطلاق میکنند و پس کل این مجلس پادشاه است که پادشاه هم بزرگ جماعت له جیس لتیو یعنی مقنن و شریعت گذار و هم بزرگ جماعت اجر کنند و او امر و نواهی مملکت و شریعت است و تغییر و تبدیل اشخاص پرلیمینت و اختیار تقوین و تاخیر و نیز پادشاه است که می تواند تا چند وقت پرلیمینت را تاخیر نماید از که این حکم و دستخط پادشاه از خیر صادر میگردد و او دارای مطلق است که در اینجا بغیر از دستخط پادشاه نوشته دیگر صادر نمیشود و سوای این مجلس جای دیگر است که او را پر وی کونسل میگویند یعنی مشورت خانه خفیه که بسیا مجلس عالی است که اشخاص ان مجلس پادشاه اشخاص است که ایشان بائین و دین سولند یا در ده اند که در بصیحت و خیرخواهی دولت و پادشاه بطور صدق و صفای

۴۵۸  
۵۸۸  
۷۸  
۱۱۲

هوای و لایحه  
هوش و آف لار دس

۴۷۱  
۱۰۵  
۵۳  
۲۹  
۶۵۱

در وقت لوئیس هفتم





# باب هفادشتم در بیان شهرهای مشهور انگلند

بر شاهنشاهی بزرگست که در وسعت با هر مملکتی لاف برای میستواند برزند و در آسیا نیز هندو شرق را متصرف است  
که منابع دولت چشمه سار منفعت است **باب هفتم در بیان شهرهای مشهور انگلند**  
**مشهور انگلند و غیره** شهرهای بزرگ انگلند لندن که پایتخت دولت است و بریتون و لیورپول و بول و  
ولستر و بیرمنگام و ناپل و پارتس مٹ و پل مٹ و دون پرت و پرت و پل است لندن  
پایتخت کبریا است و این شهرهای معمر بزرگ دنیا است و جمعیت و تجارت و دولت  
میتوان گفت که برابری در دنیا نداشته مگر وقتی روم که با فوی دنیا بود میتوانست با این شهر دم از مساوی  
برزند و این شهر در محل ریک زاری نباشده است و از محاسن این شهری آن است که بمثل کثافات شهرهای دیگر  
عمیق پیمیش داخل میشود که از وسط این شهر جاریست و خانه های او عموماً خشک و پاک و هوای او سالم و مثل  
بر شهر و خارج شهر است و لندن اکنون از شهرهای مجلل و دنیاست و دوره او با سواد و خارج شهر به پیش جلدی  
که معلوم شده است سی و پنج میل و دو فرلانگ است و جمعیت تام و آبادی کلی او در میان هشت میل گشی در  
سنت پال در سال هزار و شصت و صد و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و هفت هجری یک ملیان و هفتصد و  
شش هزار و پانصد و شصت نفر بود و شتر جسم کوید فرلانگ دو و شش میل است و جمعیت لندن در سال  
هزار و شصت و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری که در هیدن ضبط کرده است دو ملیان  
تمام بوده است و اکنون دو ملیان و دویست هزار مسی کونیدانتهی و طول این شهر معظم از هید پرت که از نر  
یعنی از گوشه هید پرت که در مغرب است تا پاپ از فروتر از هفت میل است و پهنای او از دو میل تا سه میل است  
و لندن را در بنوقت از روی حقیقت و اضاف میتوان ذی کون اف ستین یعنی ملکه بلدان گفت و معلوم  
منیت که این شهر در چه عصر نباشده است ولی عموماً چنان گفته اند که باندک زمانی قبل از حمله رومیان  
با نکلند این شهر نباشده است **شتر جسم** کوید که اکنون وسعت آبادی زیاد تر از آنست که مصنف بیان  
کرد و از هر طرف بقدر یک میل اقرون شده است این شهر در زمان و رود سیز زبان جزیره پایتخت  
تری نو بنظرس بود و او را تری نو بنظرم یا تری نو می گفتند که معنی او دالت شهر نو دار و درین شهر تا هزار سال  
هیچ پلی بالای میس بنا نکرده بودند و در وقت و رود سیز نیز چندان آبادی نداشت بلکه سیز هیچ  
اعتنائی باینجا نکرده و در میان لندن را تصرف نکرده بودند تا در حمله ثانی ایشان در زیر حرم کلا دیوس که تخمیناً  
یکصد و پنجاه سال پس از حمله اول ایشان در تحت حرم سیز بود متصرف ایشان درآمد و پس از آنکه این شهر را تصرف  
کردند او را رومیان لندی بنوم نامیدند و پس از آنکه سلسان با مالک شدند او را لندین و لندی خوانند  
و پس از فتح کتاب و دفریان او را لندینیه و لندرس می گفتند و مدتی است که او را لندین برون گندن نام  
هناده اند و لندن در اطراف رودخانه پیمس در عرض پنجاه و یک درجه و سی و دو دقیقه شمال و در طول پنج و دقیقه و  
دو و ثلث دقیقه بجانب مغرب گری پنج اتفاق افتاده است و گری پنج رصده خانه انگلند است که صاحبان جغرافیا  
بر پیش مضاف النهار اول را از آنجا حساب میکنند و رودخانه تمیل از لندن بریدج تا ملک و آل که تخمیناً  
پنج میل است نشان میدهد یک منطری را که در دنیا نظیر او نیست و صفحاً و کلاً با جهاز زیاده و زرقها و لطفه باوخته  
شده است و در اطراف او چندین عمارت عالی و جهازهای نیکوست که در آن جهازگاه مامرست سفایر و

۱۲۴۷

۱۲۵۲

۲ و لندین

کشتی با مشغول میشوند و لندن اکنون مشتمل بر سی لندن است که شهر قدیم اینجا است و مشتمل بر شهر سنت مینستر و سنت  
 وارت و بعضی قسمتهای میدل سیکل است و یکی اینها را درین زمان لندن میگویند و در اطراف این شهر مسافت چند میل حدین  
 فریه معموره است که اینها را فقیه سیستوان گفت که محوی بر بیوتات عالیه از ارکان و تجارت و سایر اهل حرفه است که در غنی  
 اینها را نیز از غزل و لندن حساب میتوان کرد و درستی و درست مینتر حدین انبیه عالیه است که اگر بزرگوارها را داریم  
 محلی دیگر ضرور است ولی انبیه عالیه معروف از استقرار است سنت پال کتی در آن یعنی کلیسای اعظم سنت پال  
 و سنت مینستر آبی یعنی مکتبه و صومعه و سنت مینستر ذی تا و یعنی مناره و یک برج که در اینجا مراد از این قلعه است  
 ذی بنو پسر یعنی عمارت جدیدی منشن موس یعنی خانه و محله کلری که لازمه میر می شنیدند و سنت  
 و سنت مینستر پال یعنی تالار و سنت مینستر موس یعنی خانه های پیرمیش راتل کس  
 چرخ یعنی مجمع التجار علیحضرت بکت یعنی صراف خانه و جانی در اینجا بول بود داده میشود کس موس یعنی  
 کرک خانه مان یو مینت یعنی علامت و منار و ستون بنو پست آفین یعنی پسته خانه جدید که در اینجا کاغذهای  
 ولایات جمع میشود و باطراف میفرستند شغل کلری یعنی ایوان ملتی که کوسیم اسم قاشا خانه رومیان بود  
 که اکنون یکی از قاشا خانه های لندن اسم گذاشته اند لندن کونی و کسیتی یعنی مدرسه و دار الفنون لندن  
 اما کتی در آن سنت پال از کلیسای نامی دیناست در پوزیت از و بزرگتر کلیسای است خسته شده است طول او درین  
 دیوارهای او با صد فوت و ارتفاع او سیصد و چهل فوت است و کلابانی از سنگ پرت لندن شده است و بقاعده  
 یونان و روم مثل کلیسای اعظم سنت بطریق بزرگی در بالای او تعبیه و نموده اند و این بنای محکم عالی از کارهای سرگز  
 فرزان است که عمر زیادی کرد و در مدت سی و پنج سال این کلیسا را با تمام رست و نخستین سنگی که در بنیان او گذاشته است  
 خودش بوده است و زمین او مشتمل بر دو و نصف انگل است متر جسم کوید هر انگل چهل پنج در طول و چهار پنج  
 در عرض است که هر پنج پنج یزد و نصف است و از استقرار یک انگل چهار هزار و هشتصد و هجده در عرض خواهد بود  
 انتق و کتی در آن قدیم سنت پال با آتشی که در شهر لندن در سال هزار و ششصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و  
 هفت هجری افتاد بکلی سوخت و خراب شد و طول و ششصد و هشتاد و هشت بود و این بنای که اکنون شده است در سال  
 هزار و ششصد و هشتاد و پنج مسیحی مطابق هزار و هشتاد و شش هجری شروع شده و در سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار  
 صد و بیست و دو هجری با تمام رسیده است متر جسم کوید مخفی از کیفیت سنت پال در آخر باب نهم ذکر شده  
 ولی در طول و عرض او آنچه که در اینجا ذکر شده است بار واتی که مصنف در اینجا بیان نمود اختلاف دارد و ما آن را روایت  
 از کتاب بیدین نقل کرده ایم انتق اما و سنت مینستر آبی یعنی مکتبه و خانقاه و سنت مینستر می تواند در حمت و عظمت  
 کتی در آن سنت پال شود و این بنا از معماری گاشیک است و در اینجا اشخاص معروف از هر مرتبه و هر طبقه را دفن میکنند  
 و این کلیسا از توارخ چنان مستفاد میشود که در سال ششصد و پنجاه مسیحی مطابق دولیت وی و شش هجری بنا شده است  
 و پس از آن خراب شد و دوباره او را دیگر بنا نهاد و پس از آن اذ و از د ملقب فی کان فر یعنی المعرف و المقر تعمر کرد  
 متر جسم کوید فرق آبی با چرخ آن است که در چرخ که عبارت از کلیسا است بی شب یعنی خلیفه ضرور است  
 که همیشه منزل داشته باشد ولی در آبی ضرور نیست که خلیفه باشد انتق اما و سنت مینستر پال یعنی تالار و بول  
 و سنت مینستر اگر چه علی الظاهر از طرف بیرون عمارت بسیار حقیر بنظر می آید ولی از بناهای باشکوه گاشیک است

۱۰۷۷

۱۰۷۸

باب هفتم در بیان شهرهای مشهور انگلند ۳۳۸

و چنین گفته اند که بزرگترین اوطاقی است که بی محافظت ستون در دنیا بر پا شده است و طول این تالار دویست و سی فوت است که تقریباً شصت و نه ذراع است. عرض او هفتاد فوت است که تقریباً بیست و یک ذراع است و پنج ستون در زیر او فراشته شده است و درین تالار سلاطین و ملکه های انگلند بر تخت پادشاهی جلوس میکنند و این پنج دربار محکم شریعت و عدل در دست نیست و مال گرفته میشود که این پنج دیوانخانه دو محکم صیبری است یعنی نشین پادشاهی و دیوانخانه گامان پسر یعنی دادخواهان عام و دیوانخانه انجمن حاکمان یعنی معاملات و مالیات که معبر الممالک در او نشیند و این دیوانخانه ها یکی در سمت مغربی و یکی در سمت راست از دروازه واقع شده اند و بهر کدام مخصوصاً از طاق معینی داخل میشوند و اولی از این درهای بزرگ مغربی دربار پنج منشاهی است که با و در دربار متصل است یعنی کفالت و ضمانت که در اینجا اشخاص ضامن یکدیگر میشوند و دیگر متصل با ایشان دربار کوچک و آن طرف او دربار گامان پسر است و دورتر از آن دربار ویس چیسندار است یعنی نایب قاضی بزرگ و دورتر از آن دربار لار و چیسندار است یعنی قاضی عظم و همه آنها متصل یکدیگرند و در همه این دیوانخانه ها جای نشین و آرام گرفتن و لباس عوض کردن و کتابخانه مخصوصه است و در سمت بالای پله های پهن بزرگ و در زیر آن که از اینجا به هوش آف گامان یعنی خانه مجلس و کلابی عامه رعیت داخل میشود و در حال عموماً برافه نجبا و زمین و بتقصیر حسد ایم آنها رسیدگی میشود **مترجم گوید** در این حاکمان همه امور مالیات و معاملات دیوانی صورت میگیرد و اسم او ماخوفاز چکر است که معنی ماهوت خانه خانه منقش است مثل سفره شطرنج چون در آن دربار بالای میزها چنین ماهوت کشیده بودند از آنجهت او را **انجمن** گفته اند و این دیوانخانه از سبزه و لیم مظفر است که باندازه و ترکیب دیوانخانه است که در نار مندی ساخته شده بود داشتی اما ذی تا و آف لندن یعنی منای و یک برج لندن که در اینجا مردان این قلعه است از سبزه قدیم لندن است و چنان معلوم میشود که از بناهای ولیم مظفر است و پس از چندین نفر از شاهزاده کان و سلاطین بر تعمیر و تحصیل اینجا گوشیده اند چنانچه در هنگام ضرورت محل نشینان بود و در تاور سابقاً حاضر اینجا دولتی بود و همه تاور مشتمل بر دوازده انبار زمین است و یک کلیسا هم در میان او ساخته اند و سرباز خانه و اوطاقهای صاحب منصب هم دارد و در تاور حبه خانه و سوله خانه و جواهر خانه پادشاهی و لوای دولتی است **مترجم گوید** در همین نوشته است که در سی ام کتوبر سال هزار و شصت و چهل یک مسیح مطابق شنبه چهار دهم رمضان المبارک ۱۱۵۷ هجری اسفند و دویست هزار سلاح دولتی در تاور با آتش تلف شد و این عمارات جدید که در تاور بنا کرده اند در سال هزار و شصت و پنجاه مسیح مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری بنا شده است و این عبارت از ضرابخانه است تغییر داد از تاور بیرون برده اند و عمارتی برای ضرابخانه در نهایت استحکام و قشنگی در تاور میل تازیکی خست اند و تاور در رودخانه تمیس و مشرقی لندن برینج است و شکل آن قلعه دو حمت آضاعت انشاهی اما مان یومنت یعنی ستون و مناره که مناره بسیار تفع خوبی است و ارتفاع او دویست و دوفت است که تخمیناً پنجاه و یک ذراع است و ضرابخانه پانزده فوت است که تقریباً پنجاه ذراع و نیم است و این مناره را بسادداشت انشی که در شهر لندن در سال هزار و شصت و شش مسیح مطابق هزار و هفتاد و هفت هجری افتاد بنا کرده اند و این مناره را در همان مکانی که پیش از اینجا شعله کشیده است ساخته اند و این نیز از تدابیر و معماری شهر کربن پتو فرزند است و در سال هزار و شصت و هفتاد







مینا است که از انجارج میسبزند و لیدس بجبهه کارخانه های ماهوت شهرت دارد و فضیله جمعیت دارد و معمور بار  
 شیر است کل درختان بنده معتبری است که تجارت او با بایک است و شغلند بکشته آهن سازی و کارهای آهن عمومی است  
 دارد و بنوکسل برای معامله زغال شنی معروف شده است و نیز شیر و پنیر برای جواربهای ساقه دراز مشهور است  
 و در دوند جنوبی انگلند که یکی دُون پُرت و دیگری پارتس است جهازا و سفاین پادشاهی اقامت دارند و درین  
 دوند جهازهای پادشاهی را میسازند و او میران پنگ در پارتس مث در سال هزار و هفتصد و پنجاه و هفت مسیح مطابق  
 هزار و صد و هفتاد و هجری هف کلو تفنگ شد ثب و آنس فورد و شهر دوزاریاست و درین دوشترخانه های عالی بسیار  
 و در آنس فورد آثار گایک زیاد تر است و درین شهر الفز و کبیر در سیه بسیار خوبی ساخته است کن ترنوری برای کشتی چرل  
 عالی معروف است و در کشتی چرل انجی تا مزل آکیت که از خلفای بزرگ بود در سال هزار و صد و هفتاد و سی مسیح مطابق با صد و  
 شش هجری کشته شد و با تخت سلاطین سلکان در زمان منته پتارجی درین شهر بود و در من مینری پنجم در سال هزار و  
 سیصد و هشتاد و هشت مطابق هفتصد و نود و هجری متولد شده است و او آن کسی است که فرانسه را مسخر کرد و در سیر فورد  
 و انشمنه معروف و و پدیک متولد شده است و در لچ فیله دالتر جان سن مشهور بر صده وجود در آمده است و در مان  
 پنگ دن امیر معروف الی و کرارم ول در سال هزار و پانصد و نود و نه مسیح مطابق هزار و هفت هجری متولد شده است  
 و در باسن وارث نزدیکی بیگانی فتح عظیمی اتفاق افتاد که یکار دسیم را از ل ریچموند شکست داد که پس از آن ریچموند را  
 هفتم خوانند و پس ازین جنگ و خصومت روز پس از میان برخاست و طبقه دیگر تحت انگلند عروج کردند و متحکم  
 گوید که روز پس جمع روز است که معنی کل است و در آنوقت در انگلند مردم دو فرقه شده بودند بعضی تابع خاندان یارک بودند  
 و بعضی مطیع خانواده لنگستر و انهایی که تابع یارک بودند کل سرخ بر جامه خود میدوختند و اگر نبود از پارچه درست کردند  
 و انهایی که تابع لنگستر بودند کل سفید میدوختند و همیشه با یکدیگر جنگ و خصومت داشتند پس از آن جنگ و خصومت آن  
 دو طایفه تمام شد و طبقه ثالثه میان آمد و سلطنت را صاحب گردیدنتی و در فریه کوپیک نسبی در نزدیکی حرکت هر بار جو  
 در نار مین شیرازی و کرارم ول معروف چارسل اول در سال هزار و شصت و چهل و پنج مسیح مطابق هزار و پنجاه و پنج  
 هجری شکست داد و تو بجان و قورخانه و سایر اساس سلطنت و کاسکه و مکاتب غنیه او بدست افتاد و فاخرین کی قور  
 معمور است در نزدیکی اندل در نار مین شیرازی واقع است و درین قریه برجی بوده که در اینجا قری استوارت ملکه اسکاتلند  
 مدتی مدید مجبوس و مقید ساختند و در همانجا نیز در سال هزار و پانصد و شصت و هفت مسیح مطابق هفتصد و نود و پنج هجری او را  
 کشتند و این برج اکنون خراب است و درین ده نیز یکبار دین تحت دینک گلاس تریش متولد شده است که پس از  
 از سلطنت او را یکبار دسیم خوانند و در این سیم که دینک و آلسی متولد شده است و در و آلتم آبی یعنی مکیه و خانقاه و آلتم  
 در ای سیکس جرال پادشاه انگلند پس از جنگ من تیکس دفن شده است و جنگ من تیکس در سال هزار و شصت و شش  
 مسیح مطابق چهارصد و پنجاه و هشت هجری واقع شد و پس ازین جنگ و لیم مظفر بوک نار مندی انگلند را بحیط ضبط در آورد  
 و در و و شس تر کشتی دکل معروفی است که در آن کلیسا پادشاه جان را در سال هزار و دویست و شش نژده مسیح مطابق  
 شصت و سیزده هجری دفن کردند و در اینجا کرارم ول در سال هزار و شصت و پنجاه و یک مسیح مطابق هزار و شصت و یک هجری  
 لشکر اسکاتلند را شکست کلی داد و لشکر اسکاتلند به بیست اجتماع بر انگلند حمله آورده بودند که چارسل دوم را که در آن  
 پناه برده بود امانت کرده تخت انگلند را پس از آن شکست چارسل دوم نجات تمام خود را بفرانسه رسانید و پنهان

115.

568

19.

100 ✓

1. ΔΔ

970

۴۵۸

151

باب بنقاد هفتم در بیان بقیه شهرهای گستره

شد که پس از جنگ و دوس تر چارس دوم بقریه با ش کوئل که در نزدیکی بریدج نارت در شراپشیر است حرکت  
و چارس دوم از ترس خودش با کوئل گیس در بالای درخت بلوطی که بسیار تنو مند و بزرگ بود پنهان شدند  
و شبانه ساد از اینجا فرار کردند و در سنت البنس در بر فوروشیر که قدام او را ویکلم میگویند ملکه بودینه رویا  
شکست فاختش داد و در نزدیکی سنت البنس در قریه ابوش انگلی میگویند کس بر پرتول شده است که بر تپایی  
در زیر اسم ادرین چهارم رسید و در سال هزار و صد و پنجاه و نه مسیح مطابق انصه و پنجاه و چهار هجری وفات یافت  
معلتن در ولایت گنیش قدیم سلاطین گنیش سکینی داشتند و الفز نیز در اینجا عمارت کوئی ساخته است و مقببات  
کپدر زمینش برای قالیهای خوب و هویت نی برای پتوهای خوب و یو وارک و یو بوری بجهت قلع میباشند بجهت  
یاب و گری پنج برای رصدخانه و دار الشفاء و دول و یخ که در تلفظ و ولیدنج کوسید برای مدرسه سپاهی مقرر کرده اند  
که در اینجا توخانه پادشاهی است و فزونی از سی هزار عاده و توب در اینجا است انتمی و چشم برای جبهه خانه و جهاز گاهای از  
که در اینجا می سازند و فافند و شهر جسم کوید پات کیمای است که کل او برای قلع میباشند که اگر او نباشد  
بعل می آید و این گیاه در انگلند و سنه و چکل بازندان است و بزبان ما نذران او را در اینجا میگویند انتمی و در او قلع  
محکم میمانند و اند و از اینجا زور قهای پشته بفرانسه روانه میشود و در پری شن حمام آب گرم باقی است و در پنج مؤلف عمارت عالی  
بسیار خوبی است و در گیوه عجب نباتات است که در اینجا از نباتات بعل می آید و در پول در دار است شیر قلع میباشند و باغی  
فونند دارند و شهر درم شهر معروفی هست و در اینجا کئی در کل عالی است که در کنار رودخانه و پلست و تخمین میباشند فست مکیل  
ازین مکان بویل کراسل است که در اینجا دو پادشاه اسکانند که پلزل شکست گرفتار شد و بکوس کردند و در شهر حشیر  
چندین عمارت کوئی که غنیت بسیار مقببات انگلند دارد که اکثری از آن عمارت حجره های تو در توست و خانه های با در و دیوار  
ایشان هست که خلق براحت در آنها حرکت می نمایند که در تابستان از حرارت آفتاب در زمستان از سرما و باران  
محفوظند و در پنج الفز کسب می شود شده است و در اسی تی فیناک در سکا شل ولف بدر الفز و فون شده است  
و در هویت ب دیارک شهر این بحر میای جفا دیده و این دریای نور و حنث رسیده کپتن اگر معروض می شود شده است  
و در لین کئی در کل نسی کوئی از معانی بانی گائیک برقرار است و ناقوس بزرگی دارد که تقسیم پنج تن و وزن در رود  
آن ناقوس تخمینا بیست و سه فوت است و در کئی میوه غار معروفی است که در نزدیکی الگم که در تلفظ اتم میباشند و سری است  
که در اینجا پادشاه جان مجبوراً گننا کرنا را امر کرده و آن مرغزار الان بچندین محوطه و دایره قسمتی شده است و بزرگ اما  
معروف از برای اسب دوانی است که در وقت موعود در اینجا اسبهای اسوقانی را امید دارند و در اینجا اسب بزرگی در کل  
بزرگی است که او را گائیک و سکان دنا زن بر و تعمیر کرده و آباد نموده اند و درین کئی در کل مقبره در بارت دیوکل نامند و کئی  
که بسیار شد و ولیم مظفر است و قبر او و آرد و دوم است که در برج بزرگی کشته شد و در بارت دت بیت و شست سال  
در برج گردیف مجبور بود و در اینجا نیز وفات یافت و اکثر جان موری حسیفه اعظم کن بژووری پس از ارفضا با  
این شهر بود و بنیبه او میران پیکت سپه چهارم جارج ایل تاریکات شش است که در اینجا جوانی در جوار مشغول  
خدمت شاهنشاهی استکی منصب او میران مفتخر گردید و او را بقلعه سنت فلیپ فرستادند که آن قلعه را از تصرف  
لشکر فرانسه در آورد و چون سفاین فرانسه زیاد تر بود حمله و یورش او مفید نشد و در نزد او لای دولت تهادان و بکار  
متمم گشت و در چهاردهم فرج سال هزار و هفصد و پنجاه و هفت مسیح مطابق الاخره هزار و صد و هشتاد و هفت

و در

۵۶۷

۵۱۷

۵۳۷

۵۷۷

۵۶۸

۵۲۱

۵۹۵

۵۷۷

در پارتس مٹ حسب الام پادشاه ہدف کلولہ شد تا مٹس اکیٹ کی اخفاست و در کن تر بوری ادعا  
 نیابت حضرت مسی را کرد و مردم بر دورا و جمع شدند تقریاً کافی و بیان وانی داشت و چنان گویند کہ از وفات عات  
 سر میر و این معنی باعث حسد کشیشان و خلفای دیگر گردید و در خدمت پادشاه ہنری دوم سعایت از ورزند  
 و فتوای قتل اورا دادند و بعضی از جہال را یاد دادند کہ با او بطور متحیر و استخفاف حرکت کنند چنانچہ روزی در کوہ  
 دم اسب اورا بریدند تا سیکہ پادشاه جمعی را کاشت کہ اورا در کلیسا کشتہ و کلاہ اورا چنان گویند کہ مغرور استخوان  
 بیکہ بکرا منیختہ شد و در ہیدن نوشتہ است کہ تا مٹس اکیٹ خلیفہ اعظم کن تر بوری در بیت و ہنم دسیہ سال ہزار و  
 صد و ہفتاد و یک مسیحی مطابق او اقرار پاضد و شصت و ہفت ہجری کشتہ شد و ان چنان بود کہ چار نفر از برون ہا  
 شنیدند کہ ہنری دوم در حالت غضب میرود و آستہ با خود حرف میزند لفظ غلطیٹ البکرش رختاقہ و میگوید کہ  
 چہ ش ہزادہ ناشادنا کام ہستم کہ کینفرم و غیوری در خدمت گذاری خود ندارم کہ مرا از شرارت و فساد این خلیفہ  
 خلاص کند و ان چار نفر برون بغیرت آمدہ با شمشیر ہای آختہ بکشی در ل کن تر بوری حملہ آورند و تا مٹس اکیٹ  
 در محراب مشغول نماز عصر بود چون از قصد ایشان با خبر شد فریاد کشید کہ شمارا با سم قاتر مطلق قسم میدہم کہ کسی بکرا  
 سنازا رید و از سیدہ کلیسا کجی ذیت مرسانید و چنان نوشتہ اند کہ ان چار نفر خواستند اورا از کلیسا کشیدہ بیرون  
 بقتل رسانند مکن نشد و این کار را از کرامت اومی شمارند کہ گفت شما مرا نمی توانید بیرون ببرید و خون من درین محراب  
 ریختہ خواهد شد و اینہا بناچار در ہماجا با و چندین زخم زدہ ہلاک کردند و او با وجود چندان جراحت ہیچ آہ و نالہ نکرد و این  
 استخوانہای نامٹس اکیٹ را در سال ہزار و دویست و ہشت مسیحی مطابق ششصد و ہفدہ ہجری اطلالہا و جوار ہر گرفتند و در  
 ہنری ہشتم در سال ہزار و پانصد و سی و نہ مسیحی مطابق ہنصد و چہل و شش ہجری جمع کردہ سوزاندند و در مخزن العلوم  
 نیز سال وفات اورا ہزار و صد و ہفتاد و نوشتہ کہ با قول مصنف مطابق است و با ہیدن کیسال تفاوت دارد املی  
 و در کرامت و ان در ہمان یتنگ دُن در بیت و پنجم اپریل سال ہزار و پانصد و نو و نہ مسیحی مطابق او ایل شوال  
 ہفت ہجری متولد شد و از امرای معروف و عقلم و شہامت موصوف است و فتوحات عظیمہ و سرزودہ است  
 رئیس جمہوی انگلند نیز سرافراز شد چنانچہ ذکر خواہیم کرد و در سیم سہ ہزار و ششصد و پنجاہ و ہشت مسیحی مطابق واسط  
 ذی حجہ ہزار و شصت و ہشت ہجری در سن پنجاہ و نہ سالگی وفات یافت و اکثر جان ہسن در سال ہزار و شصت و ہشت  
 مسیحی مطابق ہزار و صد و ہشت و یک ہجری در لچ فیلد متولد شد و پدر او در ان شہر مرد کتابخویش بود و پیشتر ترقی کرد  
 از دانشمندان نامی گشت و از تالیف و تصنیف بسیار است و در لغت نیز کتاب خب نوشتہ است کلمات کتاب  
 لغت لاتین است یعنی نامہ زادی یا فرمان اختیار بزرگ انچنان بود کہ امر جمع شدہ بجز و عطف ز پادشاہ جان حکم گرفتند  
 کہ بازادی و حریت رفتار نمایند و ان پادشاہ جیران فرمانرا مضار کردہ دستخط گذاشت و پادشاہ جان در سال ہزار و  
 صد و نو و نہ مسیحی مطابق پانصد و نو و پنج ہجری جلوس کرد و در سال ہزار و دویست و چہار دہ مسیحی مطابق ششصد و  
 ہجری ابن فرمان را داد تا ان زمان اختیار کل پادشاہ بود کہ ہر کہ میخواست میکرد و پیران امر او ارکان دولت اختیار  
 کلی یافتند کہ پادشاہ در امور شراکت داشتند و بلکہ خود مختار بودند و پس از انکہ پرلیمنت برقرار شد اختیار امر او ارکان نیز  
 سلب شد و کلای رعیت مستولی شدند چنانچہ اکنون امور کلیتہ بصوابید پادشاہ و امرای دولت و وکلای رعیت فصل  
 میسباید کہ ہر یکی از اینہا اختیار کلی ندارند بلکہ ہر سہ با ہم اگر در امری اتفاق نمایند ان امر پیش رفت ہم میرسد و اگر جتنی



۳۴۴  
باب هفتاد و هشتم در بیان بقیه شهرهای انگلند و آثار قدیمه انگلند

بر قوی و جمعی بر رانی باشند طرف قوی و غالب راجح خواهد بود و رنی میبد معنی چمن و اندن است که در اینجا سب  
مید و اندن رنی معنی د و اندن و میبد معنی چمن است بلکه نود سیئه از زنان مشهور انگلند است اهل بریطانیه  
از نقدی و اجاف رومیان بجان آمده اورا که بشهامت و نجاعت موصوف بوده به سرداری بسیار کرده برزوه  
حمله آوردند و رانی را آتش زدند و هفتاد و سه هزار از رومیان بقتل رسید این واقعه در سال شصت و یک بعد از عیسی اتفاق  
افتاد و در آنوقت لشکر بریطانیه کلاعیان و برهنه بودند و با چوب و چاق و نیزه بیکدیگر می رفتند و بدن خودشان را با گل مری  
و چیزهای دیگر سرخ مینمودند و مدتهای مدید عادت شان چنان بود و بعد از آن سالیان دراز نیز پوست حیوانات  
می پوشیدند و قصه این خبر که بروم رسید شاهنشاهی روم بجهت عسکر مشغول شده به بنیه و تادیب اهل بریطانیه لشکر  
فرستاد و ایشان تا بمقاصد رسید در دهه شکست فاجعه رخ زد و ملکه نود سیئه گرفتار شد و عادت رومیان چنان بود  
هر پادشاهی در سرداری که گرفتار میشد او را با اسرا بطور غری وارد شهر روم میکردند و نود سیئه از خفت این کار  
تن باین عار نداد و هر خورده خود را هلاک کرد و از عمر او پنجاه و سه سال گذشته بود و رومیان تیغ پرچی را  
آخته از سر کتان و همراهان آن ملکه هر که رایا فتنه بملکات رسانیدند

**باب هفتاد و هشتم در بیان بقیه بلدان و امكنه معروفه و آثار قدیمه انگلند**

وین چتر شهر قدیم ترین است و درین شهر تیر رسه خوب و گشای در دل عالی است و این شهر در زمان ستسان مشهور  
و معروف بود و ازین شهر اجیرت در سال شصت و نوزده مسیحی مطابق بحدیث و چهارم هجری تاج بر سر گذاشت که منفرد و مستقلاً  
خود پادشاهی انگلند سرافراز شد و چنین گویند که این شهر صد سال قبل از ولادت عیسی علیه السلام بنا شده است ولی  
این قول بنظر چندان صحیح نمی آید چرا که وقتی که رومیان به بریتین حمله آوردند هیچ درانولایت قصبه و شهر نبود بلکه اهل بریتین  
مثل چرم با احشام و چادر نشین بودند استر بون گوید که مسکن ایشان غالباً در کنار رودخانه ها برای شکار ماهی و  
دور دامنه کوهها بجهت صید و شکار و چراندن دواب و انعام بود و اهل بریتین در ده و در جنگل سخت انبوهی دیواری کشیده  
و خندقی کنده بودند که ایشانرا از صدمات لشکر سپهر محفوظ دارد و پس از مدتی آن درختها را بریده و در آن محوطه  
خانهای حقیر برای خود و مغاکها و زیر زمین ها برای مواشی خود ساختند و نشیمنش کوهی و خانهای اهل بریتین در آن زمان  
مثل خانهای چرم های قدیم از کپرونی بود که با شاخهای درخت و علف روی آنها را می پوشانند و دود و دود  
گوید که خانهاشان از چوب بود که سقف آنها را با کاه و گل اندود میکردند و بطور مدور و مخروطی ساختند که در کل آن محوطه  
سوراخی برای روشنایی میکشیدند چنانچه اهل گال نیز رستمشان بران بود و استر بون گوید اول بنایی که انسان  
وکل بنا شد در وسترن اینند شری که ترکیب دایره ساخته و در کل بنا روزنی برای روشنایی گذاشتند و ازین قول  
حالت اهل انگلند در زمان حمله رومیان و در ماه اولی بعد از مسیح معلوم میشود در نیصورت مشکل است که تصدیق  
کرد که شهر وین چتر یکصد سال قبل از عیسی بنا شده باشد و قصه گشای در دل وین چتر جمعی زملوک و ملکه های سلطنت  
و ملکه نود سیئه و الف و کبریا خوانند و در اینجا مقدمه رویم و رفس و همچنین مقابر و کیم و ویم و وین فلیت و ریچارد فاس  
و کردینیل و فورت وین و جیم و نود و لی که همه خلیفه های اعظم این شهر است و در اکثر اوقات معروف بمصنّف گرامر  
درین شهر در سال هزار و هفتصد و ده مسیح مطابق هزار و صد و بیست و دو هجری متولد شده است و گشای در دل این شهر  
از انبیه عالیه ملوکانه است و لی عیش این است که کنسبد ندارد بلکه بطور عمارت بنا داده اند و پیکش و آل

یعنی دیوار و سد بکشت باد و بار معرقی است که در گلند بنا شده است که رومینان این دیوار را بکشته امینی حملات  
و تقوای بکشت یا باطل کنند و بنده کشیده اند که اکنون نیز آنان دیوار در بعضی جاها برقرار است و این دیوار از مدخل ساخنویش  
در گلند شروع کرده و از جنب کر لیل وینو کسل گذشته در تین مین با بنجام میرسد و این دیوار را قل شاه آذین  
در سال صد و بیست و سه میل از عیسی با کسپینه بنامند و پیران شاهنشاه سورس از سنک بنا کرد و این سورس دیوار  
رومیان در سال چهار صد و سی بعد از عیسی از آخرت و کلفتی و قطر این دیوار شش فوت در ارتفاع اود و دوازده فوت  
و درازی او پنجاه میل است و دیوار بزرگ چین که معروف جهان است هزار و پانصد میل طول و بیست و پنج فوت ارتفاع دارد  
فراوان خیلند در نام و دولت مشهور از برای جنگی است که در اینجا فیما بین انگلیس و اهل اسکاتلند در سال هزار و پانصد  
سیزده سی مطابق نه صد و نوزده هجری اتفاق افتاد و لشکر اسکاتلند شکست خورده اموال ایشان بغارت رفت و بیست  
چهارم پادشاه اسکاتلند درین معرکه سر بریده شد و کشتن بر پا تخت دوان در وقت غلبه کسان نشین بر سلاطین کسان  
مغربی بود و از توری کلیسای بسیار خوبی دارد و دوان کلیسا کهنه و طوی است که در گلند زان بلند تر کسب محفوظ  
ست متحر جسم کوید ارتفاع او در باب پنجاه و چهارم ذکر شده است انتی و نانینگ کیم از برای مقتول و جوارها  
حوب و قناع و دکنس اتل از برای کلاه و ناز مین تن از برای کفش و ناز مینج از برای دستمال های حرر و سایر  
اقتضا حرر و شال و کبرنج از برای مدرسه عالی و کاوون تری از برای ابریشم و ساعت های بغلی و دیند زاز از برای  
قصد عالی پادشاهی و این از برای مکتب خانه نیکو مشهور و گلند بلکه معروف هر شهر و دیار است و یازک شیر  
بزرگترین کوئی گلند و رتند کو چکترین کوئی گلند است و کوئی شیر مشهور از برای مرغ خوب و استغفور شیر  
از برای ظروف چینی و فخاری و شیر فوژ و شیر و دوان شیر از برای سپید و دارن شیر از برای قناع مرکه و دیگر  
شیر از برای عجایب ذاتی و خلقی معروف است متحر جسم کوید سید مشکی است که از شیر سب می کشند  
انتی و کاشتن باط و عمل آوردن اود و گلند بسیار معتبر و با منفعت است و در کنت و ماسکس و منتس و دوو و  
و در فارم در سری بسیار بل می آورند و باغچه باط در فصل خود که سبزه و خرم است بسیار با صفا و طراوت است و در کنت  
نیز باغچه بسیار بسیار است و ولایت گلند و نیز که قصب جنوبی جزیره است هوش معتدل و خاکش حاصل  
خیز است و اکثر مزارع در اینجا بل می آید ولی کفایت اهل گلند را نمی کند و از خارج نیز کشتی از مبطومات و مشروبات  
می آورند و اهل گلند غالباً شجاع و با غیرت و خوش طبع میشوند ولیکن زود باورند و از صداقتی که دارند زود فریفته  
میشوند و در محافظت قانون ملی خود کمال استواری و سختی را دارند و تجارت را گلند از همه تجارت ولایات پرمایه تر و معتبر است  
و اقسام تجارت را در مالک دنیا دارند و در این جهت پادشاهی هر روز چندین هزار پوند داد و ستد میشود و اکثر  
صدقات اکثر اوقات ضرر مالی دارند که اشخاص حیل گرازا اینها میگیرند و در آخر فلان نامه درست میکنند و قناری  
الکسین شمار است و در پایتخت چندین شاه خانه و جایای خوب است و چندین قصب بازی دارند که اسامی آنها را  
بیان کردن خالی از فایده است و غالباً سب و دانند و صید ماهی و کشتی گرفتن و کشتی راندن و شنا کردن است  
و خوس بیک انداختن نیز در بعضی جاها عبادت قدیم متداول است و زبان الکسین محذوط و مرکب از سنده اروپا است  
چینی اهل سکن دیونان و لتین و فرانسه و اسپانیا و ایتالیا و از هر زبان الفاظ فصیح ایشان اخذ شده است  
و در تلفظ مثل زبان جرمنی حشو و مثل زبان فرانسه نرم است و اما قدیمه گلند از چهار فرقه است یعنی برش

باب هفتم در بیان بقیه شهرهای انگلند و آثار قدیمه انگلند

و رومیان و سکان و دین و در میان آنها قدیمه برتیش جزیری که بانی است استون پنج است و در ولایت شیرا  
و قریب به قلعه شپه بنا نهاده اند و او مشتمل بر دو مدور و دو بیضی شکل سنگ سخت است که بقطار پهلوی هم نصب  
کرده اند و مرکز شان یکی است و دایره پیرونی یکصد و هشت فوت قطر دارد و همه او مشتمل بر سی ستون سنگی بود  
که اکنون از آنها هفده ستون برپاست و هفت ستون دیگر برین افتاده و شش ستون دیگر شکسته است و آنست که  
که برپاست از جده فوت تا بیست و هفت ارتفاع دارند و عرض شان از شش فوت تا هفت فوت است و هفتاد و هشت  
سخت و ضخامت دارند و هر کدام از این ستونها سه فوت و نصف فاصله داشته اند و گاه ایشان با سنگهای بزرگ بتدکیر  
وصل بوده است اگر چه استون پنج از آثار قدیمه برتیش است ولی سوای او چندین آثار دیگر است که تفصیل نوشتن  
انها باعث تطویل است و بیشتر آنها در ویلز و در جزیره انگلیسی است و در جزیره انگلیسی پسترد و وید با مسکن ششده که شیر  
از آن طبقه هلاکت رسیدند و جولیوس اگری کولاسر کرده و رومیان اغلب این را زنده زنده با تیش انداخت و اغلب  
دخمه های ایشان بنور کارن و آل برقرار است مترجم کویدر و وید یعنی مؤید و دانشمند است که در  
سالفه بزرگان آیین و طریقت برتیش و سکان را با این اسم می خوانند و ایشان در جنگها و کوهها مایه داشتند  
و برای خودشان دجا های سخت مقام و منزل می ساختند و آثار قدیم رومیان در انگلند مشتمل بر حومه ها  
و خطوط قدیمه و جاده های مفروش سنگ و حمام ها و معکرو سکه ها و قلعه ها است و از جمله شاه راههای مفروش  
از سنگ یکی آن است که از او کشیده شده و از با من گشت گذشته به لندن میرسد و از اینجا به ویز و یوم و ونس تیلج و  
و استر ت فورد و توکس و لین برن و سیت جیل برن و در نزدیکی شروز بوری گذشته و از اینجا به استر  
ر سیر و از اینجا از وسط ولایت ویز گذشته تا به گردین میرسد و دیگر برن و استر برت است یعنی کوه هر من  
که او را گریست فیلتری وکی نیز گویند یعنی جاده بزرگ سپاهی که از لندن گذشته به لین کن میرسد و آثار این راه  
ما وجود است که هزار و شصت است که ساخته شده است باز در اکثر مواضع بحالت اولی خود باقی است و آثار قدیمه  
سکان بیشتر کلیساهای عالی است و کمترین آنها کتی درین وین جستر است که در اینجا چندین نفر از سلاطین  
شده اند و اسخو انهای آنها را خلیفه فاکس جمع آوری کرده و شش صندوق جوی بزرگ با مانیت گذاشت و آثار  
قدیمه دین نیز شباهت با آن سکان دارد و چندین کوفتی با علی الخصوص درای سنگس و گنث و ستری چندین  
مغاره است که بدست کنده اند ولی درست معلوم نیست که این از کارهای برتین یا قدیم یا سکان یا دین  
و با ناز من است و آنچه از آنها مشهور تر است آلد کسل یعنی برج قدیم است که در ریکیت در کوفتی ستری است  
و او مشتمل بر اطاق مستطیل است که از هر طرف صفه بزرگی دارد که از همان سنگ کنده اند و از اجبار قدیمه  
چنان مستفاد میشود که در این غار بود که برن وین یا در زمان پادشاه جان اتفاق کرده هم عهد شد و در سال  
هزار و دویست و چهارده مسیح مطابق شصده و یازده هجری مکنای گزنا را امیر و امضای پادشاه رسانند و در وقت  
ساختن بنو لندن بر پنج یعنی بل جدید لندن و در وقت کندن بنیان سکه زیادی از طلا و نقره و برنج  
و یک بت کوچکی از نقره پیدا شد که دلالت داشت که در وقت رومیان نیز لندن آبادی کلی داشته است  
و اکنون آن سکه ها و آن بت در میوزیوم خانه برتیش با مانیت و یادگار گذاشته شده است و معادن  
اصلی با نفع انگلندی معدن قلع است که در کارن و آل است که بهترین معدن قلع است که در دنیا است و در آن

915

VFE

2. v

V 99

A.L.

121

APP



در پاریس تاج گذاشت و در مراجعت دیوک گلاسگو از پادشاه روگردان گشت و کرد و مثل حکم قتل دارد و در او را  
 میل گشت رسانیدند و در سال هزار و چهارصد و چهل و هشت مسیح مطابق هشتصد و پنجاه و یک هجری قمری وفات یافت  
 و اکثر ثروت سپرد و سازی بود و علم و دانش سرآمد افراشت و انجمن را تفسیر کرد و به انگلیسی ترجمه نمود و تالیف و در شهر لندن در  
 سنت فریتن در سال هزار و شصت و شصت و یک مسیح مطابق هزار و هشتاد و دو و هجری اتفاق افتاد و در سن هفتاد و هشت  
 سالگی در نزدیکی لندن وفات یافت اما بیکتس و آل که مصنف بیان کرد بوری بوده که از دریای تار یا امتداد شده یعنی از دریای  
 مشرقی که دریای جرمن است تا دریای ایریش که در جانب مغرب است و در جانب جنوب تا روم بزرگ و در جانب شمال تا کبریا  
 و طول این دیوار از نوک سیل آپون تین تا گر لیل در کبریا نهشتاد میل شود و این دیوار از بالای چندین تپه یا کشته است  
 اکنون اکثر جا آثار او پدیدار است و بیکتس بی از طوایف سینه است که در جرمن سکنی داشتند و با سکا تلمذ در زمانی که ایشان  
 نیز با بودی که لفظ لاتین است یعنی و سترن اینک تلمذ که اکنون جزایر ایریش گویند حمل آورده بودند و پیش آورد و صاحب  
 شدند چون عرصه ولایت خالی بود غالب گشتند و اهل سکا تلمذ تا مدت اندک با دست اندازید و رده بردنشان قوی نمکین کردند  
 و پس از آن در میان خود چنان قرار دادند که اهل سکا تلمذ در اراضی در قفله که باقی گنزد گویند و در جزایر سکنی گیرند و وظایف  
 بیکت در اراضی مخفیانه که تو گنزد ز کوبید و موی و سکن کردند و برین منوال سالیان دراز گذشت تا رفته رفته اهل  
 سکا تلمذ برایشان غالب شدند چنانچه تخمینا از سال هشتصد و سی و هشت مسیح مطابق دولت و سبت و سه هجری قمری  
 هشتصد و چهل و سه مسیح مطابق دولت و سبت و هشت هجری با عانت گشت و دوم با لکویه برایشان غلبه کرده همه ملک را  
 از تصرف ایشان بیرون آوردند و سرحدات ایشان تا نوک سیل آپون تین کشیدند و این دیوار را در میان بکته ایمنی از طوایف  
 و سارق ایشان کشیده بودند و او را روم و آل نیز گویند یعنی دیوار و میان و در اطلس با نام روم و آل است  
 می کنند و گشت دوم سپهری لشکر پادشاه سکا تلمذ است که بعد از پدر در سال هشتصد و سی و چهار مسیح مطابق دولت  
 نوزده هجری پادشاه شد و این پادشاه اهل بیکت را شکست داده و پادشاه ایشان را با جمعی از نجبا و روسای آن طایفه  
 قتل رسانید و بقیه انطاویه با طاعت او تن در دادند و گشت دوم برد و ملت مستولی شده در سال هشتصد و  
 چهل و سه مسیح مطابق دولت و سبت و هشت هجری پادشاه تمام سکا تلمذ شد و تا زمان او هر فرقه پادشاهی از خود  
 داشت و در سال هشتصد و پنجاه و چهار مسیح مطابق دولت و چهل هجری پس از حکمرانی سبت سال از جهان در گذشت  
 اما پسرش گنزد که بعضی او را پسر شکامی خوانند جزیره کوچکی است که اتصال او به کوئی دیوان شیر با قطع زمین ریکت دارد  
 که امتداد او معده میل است که او را پسر بیکت می گویند که امتداد او بجانب شمال مغرب است و این جزیره مسافت  
 میل در مقابل بندر وی مت واقع شده است و این جزیره از کوئی با بوناژ شک درازی جدا شده که به بوناژ  
 فلیت شهرت دارد و طول این جزیره چهار میل و نصف و عرض او دو میل است و این جزیره سنگستان است و سنگها  
 بکته خوبی و سختی گشتی بلندن حمل و نقل می کنند و بیشتر این جزیره دوازده هزار و پانصد نفر است

باب مفقاد نهم در بیان جزایر اروپا که تعلق بایران دارد

جزایر سیلی که تعلق به انگلند دارند جزیره من و انگلیس و سبت و هجری و گرن سنی و آلدرنی و جزایر  
 و مالطه و غیره است اما جزیره ویت یک شصتی از هفت شیر محبوب میشود و بسیار جزیره با صفا می است که بسیار  
 بیت میل در طول و دوازده میل در پهناست و درین جزیره در برج کریش بزرگ پادشاه چهار سال و نیم حکومت کرد

۵۵۱

۱۰۷۲

۵۵۳

۲۱۹

۵۵۵

۵۵۶

۵۵۷

اما جزایر سیلی تخمیناً مسافت بین و شش میل در مغرب از پهنای کارن و آل واقع شده است و جزیره بزرگ اوست  
 رئیس است که تخمیناً دره اوست و جمیع این جزایر فروتر از هزار نفر است اما جزیره انگلی در گوشه شمال و مغرب ولایت  
 و نیز اتفاق افتاده و جزیره خصب با هم حاصل خیز است و طول او تخمیناً بیست و پنج میل و عرض او پانزده میل است و قصبه  
 آنجا نویسنده است که قدما و ارامنه نامی گفته اند و تنی شش در ضمن اجالات اگر می گویند آنجا می کنند و این جزیره مشهور است  
 معدن مس در آنجا است و از بهر آنکه در آنجا این جزیره است از انگلند به و زمین عبور و تردد می کنند و درین  
 جزیره قدیم در رؤیای مسکن هستند اما جزیره من در چین است جازج اتفاق افتاده است و تقریباً مسافت او از انگلند  
 و اسکاتلند و ایرلند مساوی است و طول او سی میل و پهنای او دوازده میل است و قصبه است بزرگ و در آنجا  
 که پاخت است و دیگری کسل تون و رومی است و سکنه این جزیره تقریباً چهل و هفت هزار است و درین جزیره اتفاق افتاده  
 حکام داشتند و تا سال هر هفتصد و شصت و پنج مسیح مطابق هزار و صد و هفت و دوهجری مطلق لغت بود و در  
 فروردین و زاری دولت انگلند مالک جزیره دیوگ آتل را بجز و عفو راضی کردند که سلطنت و ولایت خود را با ایشان  
 بفروشد و او از راه اضطراب این کارش در داد و از آن زمان در تصرف انگلند است اما جزیره جرسی که قدما و ارامنه  
 می گفتند و در تصرف رومیان بود و تخمیناً پانزده میل درازا راضی نداشتند و اتفاق افتاده و سکنه آنجا تقریباً بیست  
 و پنجاه هزار است و قصبه آنجا است بلکه است اما جزیره گرین سی تخمیناً هجده میل درازا از آنجا است و سی میل دور است  
 و جزیره خوش هوای مثلاً آبادی است و جزو کنونی قتل است و جمیع آنجا تقریباً بیست و پنجاه هزار است و قصبه آنجا  
 بیست هزار است اما جزیره آلدرنی پنجاه میل تمام در جنوب جزیره رشت کند و نه میل در مغرب است که مالگو که در فرانسه  
 اتفاق افتاده است و دوره اوشت میل است و جمیع آنجا از هزار است و درین جزیره کاوای سکو  
 بعضی می آمد و جزیره ترک از توابع گرین سی است و سکنه آنجا تقریباً سیصد نفر است اما جزیره مالط جزیره مالط  
 که در مدیترانه فیما بین سیسیل و آفریقا اتفاق افتاده است و قدما و ارامنه نامی گفته اند و طول او تخمیناً بیست میل  
 و عرض آنجا دوازده میل است و جمیع آنجا بیست و هزار نفر است و پاخت این جزیره و مالط است که جمیع او شش هزار  
 و قلم حکم تختی با سرباز و خونی دارد و جزیره مالط از چارلس پنجم پسران است جان بت المقدس فنی که ایشان را ترکها  
 از رود سن سال هزار و پانصد و سی مسیح مطابق هشتصد و سی هجری بیرون کردند و نقیض کرد و این سواران  
 از قبایل مختلف بودند که داوطلبان حمایت ملت عیسوی بودند و اکثر ایشان از فرانسه و ایتالیا و اسپانیا  
 و جرمنی و آنجا و اعیان بودند و جزیره مالط ترکها در سال هزار و پانصد و شصت و شش مسیح مطابق هشتصد و هشتاد و چهار  
 هجری بورش آوردند ولی سودی نبرده می هزار نفر از ایشان تلف شدند و در سال هزار و هشتصد و نود و هشت مطابق  
 هزار و دویست و سیزده هجری متصرف فرانسه درآمد و در سال هزار و شصت و شصت مسیح مطابق هزار و دویست و پانزده هجری  
 انگلیس صاحب نمود و سر ژنرال کراوین بی که در مصر کشته شد درین جزیره در سال هزار و شصت و یک مسیح مطابق هزار و  
 دویست و پانزده هجری دفن گردید و سکنه آنجا سیصد هزار نفر است و مالط که در آنجا است که عدد انبیا است  
 و ازین جزایر شش جزیره مسکون است که گرت مریین و تریشک و دینت و تریشک و دینت و تریشک و دینت و تریشک  
 و برتر است و جمیع آنجا درین سالها فروتر از دو هزار است و سایر جزایر در آنجا انعام و مواشی است جزیره  
 انگلی از انگلند با بوغاز منتهی مغرب است که طول او تقریباً بیست میل و پهنای آنجا تقریباً شش دوازده میل است و درین

جزایر سیلی  
 جزیره انگلی

جزیره جرسی  
 سال ۱۷۹۰

جزیره آلدرنی  
 جزیره مالط

جزیره مالط  
 سال ۱۷۹۰

جزیره مالط  
 سال ۱۷۹۰

جزیره مالط  
 سال ۱۷۹۰

جزیره معدن مس چنانست که رک رک باشد بلکه ز قدرت خالق چون اکثر ارضی انجزیره را با یس انباشته اند  
و مشیت فوت سخن مسلست که در زمین است و سهولت تحصیل مستوان کرد و این جزیره با بهولی پذیر با بوغان  
بسیار تنگی که تقریباً ثلث میل است مفروز شده است و در اینجا درین چند سال صنعتی بکار برده اند که عقل شنید  
حیران است و اینچنانست که مردم جزیره خواستند از جزیره آنگهی تا بهولی پذیر را کالسه بپازند که حمل و نقل آشیان  
آسان باشد و بجاری که درین جزیره تجارت کنند مانع ازین شدند که راه کالسه مانع حرکت کشتی خواهد شد و بعد ازین  
خیال افتادند که طوری بشود که هم سفاین سیر کنند و هم کالسه با در حرکت باشد مهندس کاظمی مسمی چستون سین  
طلب اینکار شد و در وسط این بوغاز صخره صهای عظیمی اتفاق افتاده بود و او را پایه قرار داده و بالای او بنیان سختی  
از آجک و سنگ بنا نهاد و دو میل آیینی مثل تفتک دو لوله ساخت که بالای این پایه گذاشته کالسه ها از روی  
آن دو لوله حرکت کنند و سفاین از زیر او بگذرند پس از آنکه لوله را ساخت بلند کردن او و گذاشتن او بالای  
ممكن نشد هر تدبیری که بکار برد مفیدیت و تا اختراع چرخ کرد که بقوت آینه میشد و بان صنعت جدید  
ان دو لوله را بلند کرده بالای پایه یا گذاشت و بجهت ازمایش که آیا آهن دو لوله تاب و توانائی حرکت و قوت  
کالسه ها را خواهد داشت از مهندس فرور جوایشنداد و جواب گفت که قوت ان لوله با چنانست که اگر  
کشتی بزرگ یکصد سی تونی از ان لوله با او بچخته شود او خم نشود و عیب بخند چون او کین کشتی مشکل بود مقدار او  
چندین کالسه از آهن فرسوده باشد از ان لوله با او بزان کردند و هیچ عیب نبرد پس از ان خاطر جمع شد  
و کالسه ها ب حرکت درآمد و کون و یکطریقه بهما شای آوردت از سبک در نظر او مستحسن افتاد لقب ستر را به این دو کشتی  
در سماج عایت کرد و اختراع چرخ که باب بلند میشد نهایت شهرت این شخص را داشت چه جای اینکه چنین صنعتی هم  
از وظایف اختراع آن لوله ها درین حرکت کالسه ها از بالای ان که بنظر چنان می آید که در جو هوا حرکت میکند  
دلالت بر زکاوت و هوش بنی نوع انسان می کند که خداوند غلام بجه مرتبه و مقام انسان را فهم و فراست داده  
که اینگونه امور غریبه را از عالم خیال بعالم صورت و مثال می آرند **جزیره ماله** جزیره معموری است و مشیت  
میل دوره او است و سنگستان بسیار دارد و بعد از او جزیره **سپیل** بنجاه میل است و جزیره **کوزو** و جزیره **کامی**  
از توابع این جزیره است و از ماله با چهل تنگی مفروز شده است و قلعه ماله محکم ترین قلاع اروپاست و این  
جمعیت اینجا و آن دو جزیره دیگر از نو هزار افزونتر است و جمعیت **کوزو** تقریباً پانزده هزار می شود و قاطعه در عرض  
سی و پنج درجه و بنجاه و یک دقیقه شمال و در طول چهارده درجه و سی و یک دقیقه مشرق گری پنج اتفاق افتاد  
و اختلاف قطب نما درین شهر در سال هزار و هشتصد و شش نوزده مسیح مطابق هزار و دویست و سی و یک هجری  
کرده اند که هفده درجه و سی و یک دقیقه بجانب مغرب انحراف دارد و جزیره ماله در کتب قدیم مذکور است  
مگر اینکه صاحب کتاب **عجایب البلدان** میگوید ماله جزیره بقرع جزیرالاندس عظیمه انحرافات کثیره البرکات طهار  
نخلشین میا و می آبله و بهامدن و قری و اشجار و ثمار غایا الروم بعد الاربعین و اربعه جاره بهم و طلبوا منهم  
الاموال و نسبت فاجتمع المبدین و عقدوا انفسهم فان عدو عبیدیم اکثر من عدو الارواح فاولوا بعبیدیم حاربوا معنا  
فاثم احرار و مانا لکم و ان تو نتم قتلنا و قتلتم فلما و فی الروم حملوا علیه جملة رجل واحد و اضرم اند و بهر موم  
و قتلوا من الروم اخلاقا شیر او حق العید بالاحرار و اشتدت شوکتهم فلم یفرهم الروم بعد ذلک ابدار به

ابن السطیث عرمانی کان آیه فی نظم الشعر علی بدنه  
باب ششادم در بیان مختصری از تاریخ انگلند

اگر باجنبس و قنصر در اصل سکنه قدیم انگلند بکنیم کار سهوده بجا می آید ولی چنان میدانیم که انالی با جنبس  
قدما از وناست سیه خودشان که فرانسه باشند مدتهای متعادلی قبل از استیلای رومیان باین جزیره آمده  
باشند علی ای حال برین بای قدیم بسیار مردمان شریر و بجوی و حشی بودند بعضی از آنها دخنیه و برخی از ایشان در میان  
بوت با جنبس کلمهای سخت مسکن و آرام داشتند و ابدان خودشان را با نیل و گل امنی رنگ میکردند و پوشی  
بجز پوست حیوانات نداشتند و چندین قبیله بودند و هر قبیله از خود در شیری داشت و مرزگان آیین خود را در رؤیای  
می گفتند و لفظ دروید از کلام سلتیک از لفظ درو ماخوذ است و درو بمعنی درخت بلوط است و آن چنان بود  
که در درخت بلوطی بعضی عجاایب پیدا میکردند و باو اعتقاد کرده در پیشش می نمودند و بدین حجه سایر اشجار بلوط  
نیز در نظر ایشان محترم بود و از اشجار صلیبه رئیس میدانستند بحرمت آن درخت با ستم اومی خواندند و معابد و مسکن  
در رؤیای در میان درختهای انبوه و اشجار و طیفه پیچیده میکرد بود و فرقه اعتقاد مردم در حق ایشان چنان شد که آنها را زنده  
میدانستند و مرگ را در حق ایشان روان میداشتند و گفته اند نفوس خود را در معرطن و زوال آورده قربانی می نمودند و ما  
انقوم بر آن بود تا بجز نفوس نیز تخمینا بچاه و خیال قبل از عیسی بر ایشان حمله آورده پس از جنبکی سخت انقوم عراة انعمده آن  
ابطال و کاهه بر نیامده اسیر و دیکر رومیان شدند و در میان قرون متوالیه در انجزیره حکمران بودند و لشکریان  
خود را در انجزیره در مواضع لایقه قسمت کرده گام داشتند و انگلند را انکالت تا سال ۴۲ بعد از عیسی باقی بود و  
دوقتی که طوائف شمالی بشانندی روم حمله آورده بسیار از دولت قدیم و شوکت قوم را متزلزل داشتند  
ما فور یوسس شاهنشاه روم ناچار شده لشکری که در بریتین داشت بر دم طلسم و سحر انجزیره را حمله علی غار بهم گماشت  
استحکام و امور در آنجا را بهتر از نظام موافق بعدیه دانستند و پس از کوچ لشکر و رومیان از بریتین اهل انجزیره  
که از چنگال خصم قوی خلاص شده بودند رفقی درین دوقتی در بدن نداشتند که با طوائف دیگر تاب مقاومت  
داشته باشند طوائف پیکت و اسکات که مردمان شریر و خوار بودند باغ را منقصود و علت را موجود دانستند از قبا  
شمال جزیره حمله به انگلند آورده انقوم قسیر کجای دولت امپراتوران شدند و مدتی نیز از رطاول ایشان آسایش و آرام  
را نداشتند و چنان صلاح دیدند که بطایفه سکنان که از طوائف جزایر جزینی است پنا آورده و بقبول خدمت  
قبضت نمایند ایشان طوائف پیکت و اسکات را از ولایت خود بیرون کنند و بی نداشتند المستجر عمر و عند کرته  
کالمستجر من الرمشاء بالثا و جمعی را نیز از طایفه فرستاده استمداد نمودند و جزیره ثانی را که زمین کوچلی است که باطل  
ثانی از گیت جدا شده است در عوض رخت ایشان انقبیل کردند که با ایشان و اندک اندک مخرج هم گوید و ثانی  
کشتن بر سر در گیت و چند فرقه دیگر است انقبی القصبه این ستمدعی ایشان در نزد رومیان سکنان قبول  
طایفه سکنان با جمعی از طایفه انگلیس که از طوائف جیناند حساب میشود با انگلند آمدند و اهل انگلند با جانب ایشان متظاهر  
شده اسکات را بیرون کرده و چندین جنگ از طرفین اتفاق افتاد و در هر جنگ اهل انگلند غالب شدند و پس از آنکه  
خصم از میان برداشته شد و محنت و یازمانا دوسر در سکنان بختارت در آن قرار یابید که در عوض اجرت و خدمت  
ایشان و انداز شده بود نگاه کردند و با خود اندیشیدند که مدتی چنین را بجزایر و بخیال غیر نام جزیره فاداند اول



کسی که درین غریت راسخ شد و بختین بود و در مقام تر و زنده بپادشاه انگلند و آرتیجرن برآمده عرض کرد که غریت  
 این چنین خاک و ملک کم یزاع بماند و قوت را بر حمت تمام از خارج بخصیل کنسند اگر پادشاه اذن بدید جمعی از اهل  
 سکان که در فن فلاح و زراعت قابل باشند باین جزیره فرستاده بعلیم و دیگران مشغول باشند و پادشاه  
 متمسک و رانیز رفته از سکان جمعی بقدر اینکه شانزده کشتی را بر کند با اسلحه و ادوات جنگ بهانه عینی و بزرگی  
 جزیره انگلند داخل شدند و بدین بهانه معلوم شد که خیال سکان چیست و پادشاه نیز از لیاقت طبع نتوانست  
 که آنها را قبل از آنکه وارد شوند راضی کرده با وطن خود روانه کند و حاصل این کار آن شد که سکان جزیره احتیاج  
 شدند اگر چه چندین جنگ اهل انگلند کردند ولی از عهد بهر سبب مدند و سکان در هر جنگ غالب آمد و بریتین با  
 هر که قوه حرکت داشت فرار کرده بولایت و نیز رفتند و انگلندی محلی بی مانع منخر سکان شد و انگلند را در هفت  
 حکومت قسمت نمودند و از آنجهه او را سکان پیتارجی میگویند و آن هفت قسمت ازین قرار است جنت که او  
 کنت نیز گویند سوئیکس یعنی سکان جنوبی و ستیکس یعنی سکان مغربی استیکس یعنی سکان  
 مشرقی و نارتیکس یعنی سکان شمالی و در مشیه است متحر جسم گوید در تاریخ دیگر ملاحظه شد که بخت  
 و وارسا برادر بودند و دختر بختیست متما به و نادر و نادر به نادر و نادر به نادر و نادر به نادر و نادر به نادر  
 ملکی بی دخل بود انتی پس از مدتی مذنب عیسوی در بریتین با عانت استین راهب معروف که از جانب پادشاه  
 گوری کبیر انگلند آید و اوج گرفت و در زمان استیلا سکان ابرجالت و ضلالت بر انگلند سایه افکند  
 هیچ حاصلی بجز خسارت و قتل و غارت نداشتند و هر که قوتی پیدا میکرد و راه از سر و سر از بر و دیگری میر بود  
 و این فتنه و آشوب داخله برقرار بود تا بخت اجرت پادشاه آخر و نشت سکان یاری کرده بر شش حکومت  
 دیگر غالب آمد و در سال شصت و نوزده مسیح مطابق دویست و چهار هجری بطایف دیگر استیلا یافت و از آن  
 پادشاه گل انگلند متحر جسم گوید بر بریتین در سال ۵۵۵ قبل از عیسی خلیفوس سیزده حمله آورده متحر کرد  
 و همه انگلند در سال چهل و چهار بعد از عیسی مقرر کرد و یوئس کشت و تا سال چهار صد و ده بعد از عیسی در تصرف بود  
 بود و در سال چهار صد و چهل و هشت بکنت و اسکات با بحیطه ضابطه در آورده بودند و از آن پس سکان  
 در تصرف داشت و در سال شصت و نوزده مسیح مطابق دویست و چهار هجری بطایف دیگر انگلند متحر اجرت  
 پادشاه انگلند کرد و در سال شصت و نوزده مسیح مطابق دویست و دوازده هجری در محل شورای دین سیزده  
 اسم پادشاه گل انگلند او را مسلم شد انتی الفقه انگلند پس از اجرت سالیان دراز بکالت خرابی او را خود  
 کرد و دین ما و نارمن با دینیت و آزار زیاد با اهل این جزیره رسانندند از انحنی لم یزاع ماند و چمنه ما و بهوتات  
 و مسکن خراب و سوخته شد و لها اند و بکین بود تا شخص الفزد کبیر شش بعش و خرابی با بادی و غم شادی  
 بدل یافت و الفزد بعد از برادر خود ایلر و متمکن حکومت کشت ولی از حکومت جزاسمی باقی نماند و با ولایت  
 و لشکر قلیل با دشمنان خود بنای حرب گذاشت و لشکریان او از کثرت عدت خضم و اهر و هر اس بر دشتی استعمال  
 سیف و منان از کارزار روی بر تافتند و سپاهی از سر و متفرق شده الفزد ناچار به تبدیل لباس از جانی بجائی  
 حرکت میکرد و آنها از فرصت داشت و چندین مرتبه رعیت را بر محصلین و حاکم دین شورانند و آنها مانند ستمند  
 که بقادالتش این فتنه و فساد را بجا هست و آندون از آن دوران شیر در قلعه سر و دین متشی به نوبه و محاربه

## باب هشتادم در بیان مختصری از تاریخ الگلند

کرده و در محاصره کاری از پیش نبرد قلعه کبان بر محاصرین چیره شده براردوی آنها تاخت و تاز آورد و در امتزاق  
 کردند و غنایه گشته کردید و خبر این فتح که به الفزد رسید دانست که بخت غایتدار و دیک غیرت و جسیت اهل ولایت کوش  
 آمده است خود را بایشان رسانید و قایدش کشت و قبل از آنکه بشنود بشکر خضم آورد و در تغییر لباس برپا داشت  
 گرفته بر طرزان داخل معسکر خضم شد و از کم و کیف لشکر ایشان آگاه گشت و از غرور و تعافل آنها در امر سپاهی و لشکر  
 کشتی مطلع گردید و از معسکر آنها بیرون آمد و دوستان و متابعان خود را در هر جا که بودند خبر کرده در هر دو جنگل سرود  
 حاضر شدند و علی الغفله با ازل دوان شیر بر معسکر آنها تاخت و جمع امانه و سبب ایشان بدست او افتاد و این فتح  
 جسم باعث تقویت دولت و لشکر دین پاکه او را قوی دیدند سرانفتاد پیش او بر داور پادشاه دین و گلگیرانند  
 و الفزد پس از آنکه عرصه ولایت را از خود خضم پاک خست با بادی ولایت خود کوشید در آنش فزاد مدرسه کشتی  
 بناماد و مدرسین از سایر بلاد و با فرستاده بدان مدرس آورد و او نخستین کسی است که مدرسه علم در الگلند خست و الگلند را  
 در کونتی با و شیر با تقسیم کرده است چنانچه گذشت و اول کسی است که جوری را معین کرد و تجارت را ترقی داد  
 و اول کسی است که قوت و قدرت بزمیانی و کشتی رانی را در میان ولایت خود رواج داد و آبیه و عمارت از حجر  
 و سنگ بناماد و تازمان او بجز نبای دیگر را از اجرو سنگینی ساختند و متحرک گشت و کوه جوری چند نفر اشغال  
 که سو کند یاد کرده اند که همیشه بر جاده حق و راستی قدم نهاده و منظور و مقصودی ندانسته حقایق امور را بوجه صواب بعضی  
 و گرد جوری بست و چهار نفر بود و بی جوری دوازده نفر بود و این اشخاص اطاک و اموال خود را ضامن داده بودند  
 که اگر دروغ و خلاف و غرض آنها در امری ظاهر شود از آن منصب آده و اموال ایشان ضبط دیوان باشد البته  
 و الفزد را غزا و بومیان پس از چار لیکن شاهزاده ثانی نمیدانست و الفزد را می گریست یعنی کلبه میخوانند و این است  
 که این لقب را داشته باین لقب سزاوارتر بود و او پسر ائیل ولف پادشاه و سنت کسان است و در حصه و نتیجه  
 در بزرگ شیر در سال مشقه چهل و نه مسیح مطابق دویست و بی و پنج هجری متولد شده است پس از مرگانی بر جنت  
 و در دو سلطنت بست و نه سال در ۳۵ سالگی در سال ۹۱۱ مسیح مطابق دویست و هشتاد و پنج هجری از جهان درگذشت  
 و در الگلند پس از وفات او تازمان فتح انجا با سون پادشاه دین در سال ۱۱۱۲ مسیح مطابق ۳۳ هجری پسری که قابل  
 تحریر و ذکر باشد اتفاق نیفتاده است و این ولایت در تصرف دین تا سال ۱۰۴۲ مسیح مطابق چهار صد و سی و  
 هجری بود و در آن سال سگسان بر الگلند غلبه کرده تاج پادشاهی را بر سر داد و از دملق کان فخر یعنی معترف  
 گذاشتند و درین انقلاب چندین فتنه و فساد و ظاهری گشت و از دهر و خوشنوی سلم النفس بود و در میان  
 غریب و بومی بعدالت حرکت میکرد و چون در عنقوان شباب در نازمندی بزرگ شده بود لهذا با اهل نولا  
 سقت آشنائی و الفت داشت و جمعی از اهل انولایت به الگلند خواست و اکثر مناصب خود را بایشان تفویض نمود  
 و در بار الگلند را از نازمن تربخت و عاقبت چنان شد که ولیم دیوک نازمندی بطبع تسخیر الگلند افتاد و تاج  
 از سگسان به نازمن منتقل گردید و پس از فوت او و از دارکان ولایت هرالد را بشاهی انتخاب کردند و در باب ششم  
 مورخین اختلاف دارند بعضی بر آنند که در باطن او وازو او را ولیعهد کرده و بطبع تسخیر الگلند انداخته بود و بعضی  
 که ولیم چون عرصه را خالی دید این کار را سانه کرد و اشخاصی که از نازمن در الگلند جمع شده اند در دایره اطاعت  
 او جمع شدند علی ای حال ولیم ادعای تاج و تخت را از هرالد کرد و بالشکر انوه با صل سلسله در سال ۱۰۴۰

۲۳۵

۲۸۶

۳۳۳

مسیحی مطابق چهارصد و پنجاه و هشت هجری فرو داد و بهر الذباعت تحریک او بر این کار دین کار داشت و عالم  
 کرد که ایشان را از انگلند اخراج کنند و از این حکم پیروده در چنان سنگام هیچ صرغ نبرد و ولیم پنجم پهل هر از سپاه مستعد  
 شاکل السلاح داشت که بمکی ایشان در حروب آموزده شده و از صفا جمعی بنکوی اروپا تعلیم دیده بودند و بهر الذباعت حرکت  
 المذبحی کرده بقبال او شتافت و در جنگ شش تلافی فریقین اتفاق افتاد و بهر الذباعت شکست خورد و بهر الذباعت ولیم  
 آوردند و ارکان دولت او بعضی مقتول و بعضی فرار کردند و لشکریان ولیم از کشتن و کوشش کوتاهی ننمودند و ولیم را  
 پس ازین جنگ بلفژی کان کرز یعنی المظفر سر بلند ساختند و پس از جنگ شش تلافی پادشاهی سلطنت  
 در انگلند انجام رسید و ولیم پنجم از شتای عظیم نام یکایب شهر لندن روانه شد و اسل شهر با استقبال او بیرون آمده و  
 تاج تخت را تقویض او کردند و ولیم با نظام ولایت گوشید بهر جاسر فتنه جوی که دیدید بزرید و بزرید ملک جدید و دین  
 قدم و دین با و انگلند سکنان بمکی در مقام عبودیت و بندگی درآمدند و نارمن با بقدر و غلبه در انولایت رفتار متین نمود  
 و ولیم ولایت را بر سران سپاه و نارمن های قدیم متوقف انگلند که باری او بر خواسته بودند تقسیم کرد و بهر الذباعت  
 ایشان در انگلند برقرار است و ولیم هم قوانین رسوم ولایت را منسوخ کرده قواعد نارمنندی را شایع کرد و در نور  
 و سنور ولایت ساحل حصینت و اسلحه اهل ولایت را گرفته ضبط نمود و گرفتاری یعنی ناقوس شست ساعتی را مقرر نمود  
 باین معنی که پس از آنکه شست ساعت از ظهر گذشت و ناقوس شست ساعتی زده شد هیچکس ماذون نباشد در خانه و در  
 خود چراغ افروزد و آتش روشن کند بلکه بمکی باید در ان ساعت چراغها را خاموش کرده یا دتاریکی بشینند یا بخوابند  
 و متمیز به اراضی و املاک تعیین کرد و ساسی همه املاک را با مالیات او در دست مقرر داشت که اکنون اصل ان کتاب  
 محفوظ است و از ان کتاب چاپ کرده اند و در زمان حکمرانی ولیم مظفر اهل انگلند حالت ایشان داشته و با وجود  
 خصم قاهر هیچ چاره در باطن و ظاهر نمی توانستند علی الخصوص ازین صیحت خربان گاه گرفتاری که خاموشی آتش با غبار  
 باعث دل شکستگی و خرن ایشان بود و برین منوال مدت تا تحمل داشتند و ولیم در سال هزار و هشتاد و هفت  
 مسیحی مطابق چهارصد و هشتاد و هجری جهان را وداع کرد و متحرک شد و کوفه گرفتاری در سال هزار و هشتاد و هشت  
 مسیحی مطابق چهارصد و هشتاد و هجری حکم شد و در سال ۱۱۵۳ مسیحی مطابق چهارصد و نود و هشت هجری منسوخ کرد و دین  
 و پس ازین فتح در انگلند چندین فتوح عظیمه اتفاق افتاده است که یکی گریسی و دیگری آجین کورث و پای  
 تیرش است و مدت پانصد سال است که انگلند در سر صنعت و جلالت معروف اروپا بلکه دنیا شده است  
 و قبل از ان پشم بریش آید نیز کند و میردند که در ان وقت هرگز دولت و تجارت اروپا حاصل شد و متحرک شد و کوفه  
 مختصری از تفصیل جنگ گریسی و پای تیرش در آخر باب پنجم و چهارم ذکر شد و آجین کورث نیز جنگی است که  
 در میان فرانسه و انگلیس در بیت پنجم الکتوبر سال هزار و چهارصد و پانزده مسیحی مطابق اوایل رمضان سال  
 حجه هجری اتفاق افتاد و بهر سیری پنجم پادشاه انگلند اموال بی شمار از غنایم لشکر فرانسه رسید و درین  
 از فرانسه ده هزار نفر کشته شد و چهار هزار اسیر گشت که از جمله اسرا دیوک از لیزن و بوزبان و هفصد نفر از برون  
 بودند و انتهی و انگلند در حکمرانی دین بخت با که در سال هزار و سیصد و نود و نه مسیحی مطابق هشتاد و هجری  
 با انجام رسید چندان ترقی نکرده بود و در سلطنت کوپن الی زایش در سال هزار و پانصد و هشتاد و هجری  
 مطابق هفصد و هشتاد و هجری خشت و شکست او افزود و در وقت سلاطین نارمن و انگلند

۴۹۳  
 ۴۹۳

۸۱۵

۸۱۵

۹۷۴



۳۵۵  
باب ششادم در بیان مختصری از تاریخ انگلند

۱۹۵

تجاری نبود تا در سال هزار و چهار صد و چهل و شش مسیح مطابق بمشخصه و پنجاه هجری شایع شد و در آنوقت کوه های  
لندن مفروش بود مگر آنرا تقسیم استریت یعنی کوچه های علیا و کد گیت استریت یعنی کوه کد گیت و فلیت استریت  
یعنی کوه فلیت و کوه استریت و درین از منته چندین تبدیلات در آن شهر راه یافته است که اگر پیشینان می بودند  
بر حیرتشان می افروزد و قریب به دو سئ سالست که بزنت پاریس و لندن و دیگر پایتخت های اروپا افزوده اند  
چنانچه آبادی او نیز زیادتر شده است و در وقت جلوس کوئین الی زابث به تخت پادشاهی در لندن پاد  
از یکصد و پنجاه هزار نفوس بود اکنون دوازده مرتبه بر این عدد مشتمل است متعجبم گوید از زمان مصنف  
تا اکنون که نسبت و اند سالت دو مرتبه نیز بر این عدد افزوده است که اکنون افزون تر از چهار ده مرتبه بر این  
محتوی است انتهى و بیسج ولایتی در دنیا باین زودی و تجارت و استیلای بجزرتی کند چنانچه بریتین برتری کرد  
و در زمان سابق معامله کثیر در قسطنطنیه و وین و جنوا و بعضی دیگر از شهر های ایتالیا و نیز در کثرتش  
تونس بود و از قسطنطنیه گذشته با سپانیا میل کرد و از آنجا به پورتگال رسیده پس از آن دلچ این خیمه کشیر را  
صاحب شدند و اسپانیا از کشف امریکایا باین مرتبه عظمی رسید و پورتگال بجهت پیدا کردن راه هندوستان از  
گوو دپیت به دارج علیا پانهاد و انگلند را خزن ولایات اروپاست که پس از ایشان برتری کرده است  
و در وقتی که اسپانیا و پورتگال ممالک کبک و ویرژ و ویرژل و سواحل آفریقا و هندوستان را تصاحب  
کرده و برای تجارت و معامله نشین یافت و لاغما ساخته بودند انگلیس بیج دستی و استیلای در خارج ندا  
و در ولایات غریبه راه معامله و تجارتی نمشوده بود و اکنون ما بدون مبالغه و اغراق قادریم که بگوئیم که در صفحه  
کره های معموری نیست که در اینجا راه معامله گریت بریتین باز شده باشد بلکه اگر چه مناسب چنان بود  
که بعد از تاریخ انگلند سلاطین آن مملکت در سلک بیان در آوریم چون اسکاتلند و ایرلند متصرفی از ایشانست لهذا  
در آخر باب ششادم و چهارم معلوم خواهیم داشت و اکنون مختصری از احوال الی زابث بیان میکنیم مخفی نماند  
که الی زابث ملکه عاقله کافه بود و در ایام او دولت انگلند برتری کرد و انگلیس را اعتقاد چنانست که هر وقت حکمران  
و سلطنت آن مملکت بطایفه ناث برسد دولت و مملکتشان در برتری و از دیاد خواهد بود و آن ملکه با عباس  
ماضی بنای مراوده و مکاتبه داشت و در ایام او مشرکی یکی از اعیان انگلند در ولایت خود نقضی کرده با افاز  
خود از پادشاه خود گریزان شد به اسلامبول آمد و خواست در اینجا بجای کرمی مشغول شود و رجال دولت عثمانی نیز  
مایل بودند از اتفاقات در کوه با کینفر از مسلمانان جنگ شان شد و آن مسلمان را زخم زدند و علای اسلامبول  
فتوای قتل ایشان را دادند مشرکی با برادر و کسان خود گریخته به ایران آمد و شاه عباس ماضی وجود او را شنید  
دانسته و در سلک چارن خاص مقرر گشت همیشه همراه شاه عباس ماضی در حضور و سفر بخدمت گذاری اشتغال داشت  
و سفیری از روسیه بخدمت شاه عباس آمده بود و در قزوین بحضور پادشاه مشرف شد و در آن مجلس از سفیر بعضی  
سخنان ناث گشته مشرکی که در حضور شاه عباس انشاده بود عبارت کرده بی اذن شاه عباس سفیر را از بالا خانه کس  
بلند بود بر انداخت که دست و پای او شکست و این خدمت در نظر شاه متعجبان اتفاق افتاد و پس از مدتی برادر مشرکی در قزوین  
مرد و ازین واقعه ملول شده اجازه عود بوطن خواست و شاه عباس او را سفیر کرده بخدمت الی زابث فرستاد  
و در نامه که نوشته بود این عبارت بود که مشرکی را از جانب خود سفیر کرده با قامت اولایت فرستادم میباید آن



پادشاه اورا محترم دارد که بامن در یک کاسه خیز خورده و از یک قیج شتر بپوشیده است و شترلی با گلند شسته  
 در نزد الی زابث مرتبه برتری یافت و اکنون آن نامشاه عباس در خانواده شترلی در انگلیس موجود است و الی زابث  
 علی الظاهر شوهر اختیار نکرد و خود را و چنین ریحانی گفت یعنی ملکه مکرولی با ازل ای سیکس کمال لطف را داشت  
 که در خلوت و جلوت انیس و مجلس پادشاه بود تا آخر ارکان دولت و راهبالت رسانند و تفصیل او چنان است که بیان  
 ای سیکس الی زابث کمال میل را داشت و وقتی با و انکشر زنهار ی داده بود که این انکشر در نزد تو یادگار  
 باشد و هر وقت برای تو کاری از آن صعب تر نباشد روی دهد این انکشر را نزد من بفرستی هر آینه در پنج مرام تو  
 هر چه باشد کوتاهی نخواهم کرد و پس از مدتی ارکان دولت و اعیان حضرت در حق ازل ای سیکس حسد برده و قاتل  
 خود را بر نفس سباع و صرف کردند و او را با انواع خیانت و جنایت منسوب نمودند تا یکم طشتی و دولتی حکم مجلس اورا  
 از الی زابث گرفته مجبور فرستادند و ازل ای سیکس مدت ها در حبس بود و ارکان دولت صلح خیانت دیدند  
 که او را بقتل آرند تا از خدیعه و شراد این باشند و با نوع حیل و دغل در نزد الی زابث سعایت او کرده قتل او را  
 واجب دانستند و از پادشاه صدور دستخط قتل او را خواستند و الی زابث بطرفه می گذرانید شاید ازل ای  
 سیکس انکشر را فرستاده خلاصی خود را از حبس و نجات خود را از قتل بخوابد و مدت ها بر آن گذشت و در حکم قتل او تعلل  
 داشت و اثری از وظایف نگشت و چنان دانست که او در فرستادن انکشر با و استنکار دارد و لهذا ناچار حکم قتل او را  
 داد و آن چهاره را کردن زدند شعر بچشم عشق تو آتش میکنند و غوغائی است تو نیز برب بام آتش خوشنما کنائی  
 و پس از مدتی حکایت انکشر فاش شد و انچنان بود که ازین حکایت یکی از امرای مطلع بود که پادشاه به ازل  
 ای سیکس چنین انکشری عنایت کرده و چنان تعمیدی کرده است و دانست که اگر او انکشر را نزد الی زابث  
 بفرستد تیر سعایت و تزویر او را ارکان دولت به هدف اجابت نخواهد رسید لهذا روزی در مقام غمخواری و دلاری  
 مجلس شافیه به ازل ای سیکس گفت که مرا الی زابث نزد تو فرستاده که ازین بدتر حالت چیست که تو داری نمی  
 در بی قتل تو کم بسته اند و من بطرفه او قاتر امس که زانم شاید انکشر معهود را بفرستی که من بعد خود استاده هستم  
 و در بر سینه متمسک نشان زخم و ترا خود را ازین مهملکه و غصه برانم و تا فل درین کار و تحمل برین بار را چسبیت ازل ای  
 سیکس از صداقت خویش اقرار آن زن بدگیش را راست پنداشت انکشر را با و سپرد که بنزد الی زابث برد  
 و آن مکاره خدایه انکشر را بر شوهر خود نشان داده و همه امر ازین دغدغه خاطر خلاص شدند تا حکم قتل او را  
 صادر کردند و پس از کشتن او چندی نگذشت که آن زن بیمار شد و از حیات خود مأیوس گشت الی زابث را  
 دعوت کرد که بعبادت او رفته و صایای خود را بعمل آورد چون از زمان شاه میر بود الی زابث بچانه او رفته و تمام  
 تسلی او برآمد و در آشنای کلام آن زن طلیت و مغذرت از او خواست که ازین خطائی سر زده و تقصیل واقعه را بیان کرد  
 که انکشر را من از ازل ای سیکس و پادشاه باید از کناه من باید بگذرد الی زابث بی اختیار چون سپند از آتش بر جسته  
 گفت که اگر خدا ترا بخت من تو را نخواهم بخشید و نوشته اند که پس از آن احدی در سر او ضربه و در آشکار و پنهان او را  
 متبسم و خندان ندید تا از جهان در گذشت و در اطوار و افعال الی زابث در امر جهان داری هیچ ایرادی نکرده اند  
 مگر اینکه مرثیه ملکه اسکاتلند دختر خیمس بنجم را بقتل رسانید و این کار شنیع در همان آثار او مثل کلف است که در چهاره  
 پدیدار است و چهل آن مفصل چنین است که در اسکاتلند آغوشی شد و مرثیه به انگلند آمد و پناه با و آورد و از او استخداد

۳۵۷  
باب ششاد و یکم در بیان ولایت و ملکز

خواست و جان خود را در سر این کار بسپارد و الی زایت او را گرفته و متعجب شود داشت تا حاکم قتل او را داد و مورخین  
چندین دلیل از برای قتل او نوشته اند بعضی نوشته اند که قریه در نپانی و طراوت و نظافت نظیر و عدیل نداشت بلکه در  
در جمال و کمال نیز در عصر خود در دنیا مثل و مانند او نبود و الی زایت بواسطه آنکه حسد جنی زنانت و خود از جمال بهره  
نداشت نه پسندید که او را ملکه اسکاتند خوانند و او را ملکه انگلند شمارند خشم خود را که در دام دید بر ضرر و اضرار صره راضی شد  
و هیچ نمی برد و دل را در دوزخ زیبا و حسن رفتار و لطف گفتار او نکرد و بطلم و عدوان آن پچاره را بنزدان فرستاد و در آخر  
بهلاکت رسید و بعضی بر آنند مایه حسد الی زایت با او از آنجه بود چون از خود اولادی نداشت و بسبب قرابت وارث  
تاج انگلند سپهر و بیست ششم بود از آنجه در تلافی او اضرار داشت و برخی گویند الی زایت پرتو ستنت و قرینه کتولیک بود  
عداوت مذبی مایه این کار شد القصة این کار را بهنجار در وقایع حالات او در صفحه روزگار مانی است و عجب از قرینیت  
که با صباحت و ملاحت در شجاعت و بالت نیز نظر نداشته چنانچه وقتی او را از حبس آورده لقبی که هشت می برد  
علاوه بر طوق آهن زنجیری از گیسوان در گردن داشت که بند پای عشاق بود و چون ماه که بحاق شتابد بیای خود  
و هیچ عجز و لا بزاز و ظواهر نکشت تا کردن او را زدند و این و خاست عاقبت که در او شد از آن بود که در قتل شوهر خود  
تدبیر کرد و شوهر او را قتل بری و از خود عری بود چون صحبت طوطی دزاع هرگز صحبتش را بهم راست نمی آمد تا  
بران داشت که زیر عمارت خوابگاه او را خالی کرده و از بار و طابا نباشته در حالتی که آن دیوانه در خواب بود آتش  
در آتخانه زدند و بدین واسطه از دست شوهر خلاص شدند ولی خود عاقبت بدین در دستملا گردید و در ملاحت  
و صباحت او همه مورخین اروپا شری کافی نوشته اند عربی: ما سلم الطبعی علی حسنه کلا و لا البدر الذی یو  
الطبی فی خنس بین: و البدر فی کلف یعرف

باب ششاد و یکم در بیان ولایت و ملکز

ولایت و ملکز قدیم در وسعت زیاد تر ازین بود که اکنون نیست چرا که وقتی تلسان انگلند را فتح کرد همه برتین با  
بجانب مغرب کوچ کرده و ملکز شتافتند و از آن عصر من مشیر و هیر و فورد شیر قمتی از انگلند محبوب شده اند و  
و ولایت و ملکز در همه جانب بادریا و رودخانه سورن محدود است ملکز در مشرق که متصل به کونی چتر و کونی سکو  
و هیر و فورد و من مش است و طول این ولایت یکصد و دوازده میل پهنای آنجا نود میل است و این و لا  
به و حقه منقسم است یکی را نارت و ملکز کونیه یعنی و ملکز شمالی که مثل برشش کونی است و یکی سوت و ملکز یعنی  
و ملکز جنوبی و او نیز محتوی برشش کونی است اما و ملکز شمالی مونت گوچری شیر مری کیش  
کنار و ن شیر دن بی شیر فلنت شیر انگلیسی است اما و ملکز جنوبی شیر کونیه  
رودان شیر برک ناک شیر گردی کن شیر گزمن شیر کلا مار کن شیر است و این ولایت  
در سال هزار و پانصد و سی و هشت مسیحی مطابق همد و پیل و پنج هجری با انگلند چنان مخلوط شد که بقای  
و تقارن کلی از میان رفته است و ازین ولایت نیست و نه نفز و لیل بدار العداله عام تعیین میشود و قصبات  
و ملکز کنار و ن و سوان سی و گردی کن و هیر و فورد و کزمرن است و این ولایت که هاست  
و در جانب شمال که زیاد تر از جانب جنوب دارد و جمال معروف آنجا سئودون و کزیند لولین و ملین ملین  
و آرن فودمی و کزرا و زینس و برک ناک میکن است و کوه سئودون چون اکثر سال ببارف مستور است

از انجمنه باین اسم خوانده اند و این کوه را قدیمی ترین کوه مقدس مظهری شمرند چنانچه کوه پارس یا یونانیان کوه  
 ایزد را اهل کریمت مبارک میدانستند و در جبال و نیز علف بسیار است و مواشی و اغنام در آنجا میجویند و معادن  
 شرب و آهن و زغال سنگی فراوان در آنجا است و در آنجا بسیار است و در آنجا قدامت شعری نامی بسیار بود  
 و مشهور آنها یکی سپین است که بخمناد در سال چهار صد و پنجاه و شش بعد از میلاد عیسی معروف بوده است و هنوز  
 ابیات او باقی است و از زمان حکم رانی ایزد و ایزد اول که زوجه او در و نیز پسری ز اسپد این ولایت را بهر  
 ارشد پادشاه واکذاشته اند که و بعد پادشاه را پرش اف و نیز می خوانند و مدد معاش و بهند نیز از آنجا  
 میرسد و در و نیز نام رومیان از معمر با و دیوار با و دهنه با بسیار است علی الخصوص در جزیره انگلیسی در تن دلا  
 مسکنه های قدیم از رومی و برتیش در طلا و سایر فلزات بسیار پیدا میشود و از زمان ایزد و ایزد اول و نیز تا به تاج  
 انگلند بود چنانچه سابقا معلوم کرده ایم و در زمان حکمرانی هنری هشتم و این و رسوم ابحا نیز بهمان قوانین رسوم  
 انگلند معمول داشته و بتولات و سیورغال شخصی را که در آنجا متداول بود موقوف کرده با انگلند چهارم و سوم را حکم داده  
 یافت و اگر مادی آن باشیم که تاریخ قدیم و نیز را معلوم کنیم کار حاصل است و درین ولایت دراز منتهی لغا  
 رؤسا و بزرگان بودند که هر یکی بانی را منتصرف بود و قبایل عمده که از بریتین در آنجا سکنی داشت سه طایفه  
 بود یکی سلیورس و یکی دیمتی و دیگری آردوویکس بود و این قبایل با وجود اسبهای رومیان  
 پای جلاوت فشرده و چندین جنگ بار و میان کرده اند که میتوان گفت خاک این ولایت از خون ایشان  
 درین حروب کثیره سیرا شده است و سلسله آن نیز در فتح این ولایت سعی کردند و زما در ترا کوتی من ممت  
 و بهر فورزد نتوانستند مسخر نمایند و نخستین فتنه که از بتولات ظاهر شد و باعث تزلزل ارکان این مملکت  
 گشت در سال هشتصد و هفتاد و سی مطابق دولت و پنجاه و شش هجری بود که رادریک پادشاه و نیز از این ولایت  
 در میان سه تقسیم کرد و پس از و در میان اولادش آن فتنه زبانه کشید و خون بی گناهان درین میان ریخته  
 گشت و بهمان حالت اغتشاش باقی بود تا هنری سیم انگلند این ولایت را در سال هزار و دویست و  
 هفت و سی مطابق ششصد و چهار هجری فتح کرد و اهل این ولایت تقبل باج و خراج کردند و ایزد و ایزد اول در سال  
 هزار و دویست و هشتاد و چهار مطابق هفتصد و هشتاد و شش هجری استیلائی تمام یافت از آن زمان تا به تاج  
 انگلند گردید با هشتاد و دوم در بیان مملکت اسکاتلند  
 مملکت اسکاتلند را قدامت کلبه و نینه می گفتند و این مملکت در جانب شمال جزیره اتفاق افتاده است و این مملکت  
 با جبال کریمین منقسم شده است آنچه در جانب شمال است او را می گویند ز کونین یعنی اراضی مرتفعه و آنچه  
 در جانب جنوب است او را گویند ز کونین یعنی اراضی منخفضه و همه اینها درسی و سه کونین تقسیم شده است و  
 حصه های گند و سنگلاخ و کوهستان و حصه گو گند و هموار و چمن و ممر است و این ولایت در همه جانب محدود  
 بادریاست مگر در جنوب که از انگلند با جبال شوی اوسا گوئی فریث و رودخانه توید مفروز است و طول این  
 ولایت تخمینا دویست و هشتاد و پنجاه و پنجاه میل است و شهرهای معروف این مملکت ادن و گلاسگو  
 که او را در لفظ ادن بر آن گویند که پادشاه آن مملکت است و گلاسگو و گری ناک و برث و ابروین و  
 و نیز آن است و ادن بزرگ شهر با فضای زیبایی است و عمارت بسیار دارد و این شهر بدو قسمت است

۳۵۹  
باب هشتاد دوم در بیان مملکت اسکاتلند

۱۲۵۷

که بی را اَلْدَنُون کوئید یعنی قصبه کهنه و دیگری را اِنِوَتُون خوانند یعنی قصبه نو و در قصبه کهنه خانهای بلند بسیار است که طبقه طبقه است و در هر طبقه اهل و عیال جدائی مسکن دارند و قصبه نو در ترتیب کوچها و خانهای نیکو که از سنگ تراش ساخته اند بهتر از قصبه کهنه است و جمعیت این بزرگ با خارج شهر فروتر از یکصد و شصت و پنجاه را است  
مترجم گوید در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیح مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری جمعیت این شهر را که حساب کرده اند دویست و شصت و پنجاه و چهار نفر بوده است و این بزرگ در بالای خیمه تپه بنا شده است و اسم او ماخو از بانی شهر این باد و چون پادشاه نازم برکنار است که وسعت مملکت او تا فرشت آف فارت کشید و عمارت مشهور این شهر چوئی رود و کسین و چندین عمارت دیگر است و نوشتن او حاصلی ندارد و در کسین چیمین ششم اسکاتلند و اول انگلند در سال هزار و نصد و شصت و شش مسیح مطابق هفتاد و چهار هجری متولد شده است و بهیچوم موخ معروف و دالتر میوک بکر و برنت خلیفه معروف در اصلاح و تصحیح مذہب سایل عدیده نوشته است همه از بومیان این شهرند و وقت قبلی ازین شهر در فرشت آف فارت بندر معتبر است اتفاق افتاده است که جمعیت اینجا تقریباً بیست و شش هزار است و تجارت معالجه اینجا با جرمنی و بالند و بالتیک و امریکا و هند الغریب است گلاسگو شهر ثانی اسکاتلند حساب میشود و در بندگاه او در رودخانه کلید معامله زیادی با هند الغریب میشود و سر جان موز که باعث مؤسس جنگ عظیم کارنا شد از از بومیان این شهر است ابرو دین این اصلی بنده شمالی که در ساحل مشرقی است شهر مقبولی است و کارخانه های مختلف معتبر بسیار دارد و جمعیت اینجا فرون تراز پنجاه و هشت هزار است و کرو دین در این شهر و دن کن مفکر که هر دو از مشاهیر ناز بومیان این شهر محسوب میشوند و ندی در فرشت آف فارت بسیار خوبی دارد و درین شهر پویشوس یکی از احیا کنندگان دانش و معرفت که در ماه شش نهم بود و نیز در فرشت آف فارت دن کن که داچ را در کپیر دُون در سال هزار و هشتصد و هفت و شصت مسیح مطابق هزار و دویست و دوازده هجری شکت داد متولد شدند گرمی ناک بندر معتبری است که در دهنه رودخانه کلید است و تجارت اینجا با با امریکا است و ترقی دهنده و مختصر استیم بخین یعنی خرج بخار درین شهر در سال هزار و هشتصد و شش و پنج مسیح مطابق هزار و صد و چهل و شصت هجری متولد شده است فرشت در رودخانه ثانی شهر بسیار با صفا و بهاست و تخمیناً بیست هزار جمعیت دارد و در زمان سلف درین شهر سلاطین اسکاتلند مسکن داشتند و مدارس معروف اسکاتلند مدرسه این بزرگ و گلاسگو و سینت اندرووس و ابرو دین است و جبال مشهور اسکاتلند جبال گرم پین و پینت لند و بن نویس و لیچون گازم است و قلعه آنها اغلب اوقات ملکه همه سال بابر فستوال است و در اسکاتلند دریاچه بسیار است و دریاچه های معروف آنجا لاک آوی و لاک کئی و لاک لاک و لاک لاون و لاک نرس است و لاک لاموندا ز جمله ناهنگر است که امتداد او از دم برتن شیر تا پای اریحی مر تفعه است و رودخانه های معروف آنجا فارت و فی و دی و اسپی و کلید است که همگی آنها از بای میلو رودخانه نوینیز مر صد فیابین اسکاتلند و انگلند است و در اسکاتلند معادن سرب و آهن و زغال سنگ فراوان است و سرب اینجا که در جبال جنوبی ولایت است بهترین سرب را و باست سنگ گرانیت که سنگ بسیار سختی و منقش است و شبیه سنگ ساق است و سنگ مرمر و سیلیت که سنگ سیاهی است و بالای او چمنی نوین

۱۲۱۲

۱۴۱۱



و باز پاک میکنند درین ولایت بسیار است و اکثر کوههای لندن از شکلهای اسکاتلند آورده فرس کرده اند و  
 و آتزلو برینج یعنی پل و آتزلو را در لندن از همان سنگ گرانیت اسکاتلند بنا نموده اند و اقلیم اسکاتلند اگر چه سرد است  
 ولی سازگار است و در نزدیکی جبال که کله آنها برف مستور است هوا بسیار سرد و سخت است و در کنار دریا و اراضی منخفضه  
 بخار دریا هوا گرم و معتدل است و در شمالی اسکاتلند در تابستان روزها بجمده ساعت طول میکشد و در زمستان همین  
 اندازه شبها دراز میشود و اهل اسکاتلند عموماً بلند بالا و لاغر میان و خوش اندام و تحمل زحمات میشوند و رشادت و کینه جوئی  
 و امسک ذاتی ایشان است و اغلب آن ولایت طالب علم و خط و درین مستند چنانچه نادر است که از اهل اسکاتلند کی  
 بی سواد اتفاق یافته و آنچه است که کسب و فدا اسکاتلند فریت با ایل حرفه و صنایع اهل مکلند دارند چه که اکثری از ایشان  
 تحصیل علم و سواد نکرده اند و هیچ خلقی انقدر تقصیر با ابا خود ندارند مگر اهل اسکاتلند و علم موسیقی نیز درین ولایت است  
 و چندین اقسام بازی دارند که مصنف اسم بعضی را بیان کرد ولی نکاشتن با در اینجا بلا فایده است و جمعیت اسکاتلند  
 در سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و هشت هجری یک ملیان و دوست و شصت هزار  
 و در سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شانزده هجری یک ملیان و شصت هزار و در سال هزار  
 و شصت و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری یک ملیان و شصت هزار و آن تخمیناً دو ملیان  
 سیصد و شصت و پنجاه و شصت و ده نفر است و متحرک کویدر سال هزار و شصت و چهل و یک مسیحی  
 مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری که بشماره در آورده اند دو ملیان و شصت و شصت هزار و یکصد و شصت  
 چهار نفر بوده است و در سال هزار و شصت و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت هجری فرد  
 البته ملیان تخمین کرده اند انتهی و مذنب اصلی اسکاتلند و شصت است و جزایر اصلی که تعلق به اسکاتلند دارند  
 جزایر شیتلند و جزایر آرگلی و هیرلند و شل است که او را و سترن آلیس کوسیندی جزایر مغربی و سکنه شیتلند  
 غالباً ماهی گیری اشتغال دارند و شاه ماهی بسیار در حوالی این جزایر در ماه جون در جاهای کم عمیق دریا شکار می کنند  
 و سترن آلیس یعنی جزایر مغربی در جانب شمال و مغرب اسکاتلند اتفاق افتاده اند و عدد آنها تخمیناً سیصد است  
 و اغلب آنها غیر مسکون است و جزیره معروف انهارن و بیوت و آیونا و مل و سکی است و جزیره آرگ  
 تخمیناً بیست و دو میل در طول و دوازده میل در پهناست و جمعیت آنجا تخمیناً هفت هزار و پانصد نفر و جمعیت کل نیز  
 همان مقدار است و جمعیت سکی فروتر از پانزده هزار نفر است و جزیره بیوت در فریت یکصد و چهارده  
 میل طول و چهار میل پهنا دارد و قصبه آنجا راث سیتی است که ارک خوبی دارد و ولتهد آن سلاطین اسکاتلند را  
 قدیم با اسم انجانی خوانند و پرنس آف راث سیتی می گفتند چنانچه اکنون ولعهد پادشاه انگلستان پرنس آف وایک  
 می نامند و جمعیت این جزیره قریب شصت هزار است و جزیره آیونا در توارنج بسیار ذکر شده است سنت  
 کوئومبا تخمیناً در وسط مانه ششم ولایت اصلی خود آیرلند را ترک کرده بجهت دلالت کردن سکت یا مدین عیسوی با اسکاتلند  
 آمد و پادشاه هکت یا این جزیره را بجهت مسکن و ماوی او و کسان او عطا کرد و چندین نفر از سلاطین اسکاتلند و آیرلند  
 و ناز و کمی درین جزیره دفن شده اند و آنچه معلوم کردیم چهل و هشت نفر از سلاطین اسکاتلند و چهار نفر از آیرلند و شصت  
 نفر از ناز و کمی و یک نفر از فرانسه دفن شده و این جزیره دارالعلم می شد و وقتی که لایک پس از زوال پادشاهی  
 رومیان برار و یا غلبه کرد طوفان جهالت و ضلالت عالمی در گرفت باز ازین جزیره دوازده نفر و یک نفر از  
 رومیان برار و یا غلبه کرد طوفان جهالت و ضلالت عالمی در گرفت باز ازین جزیره دوازده نفر و یک نفر از

۱۱۶۸  
۱۲۱۶  
۱۲۲۶  
۱۲۵۷  
۱۲۶۷

باب ششادوم در بیان مملکت اسکاتلند

۳۶۱

آمدند و در احیای مراسم دین و آیین جدید بعل آوردند و تخمیناً ده میل بجانب شمال و شرق آنجا جزیره کوچکی است  
که در اینجا غاری است مشهور بنام کنگل که امتداد او سیصد و هفتاد و شش است و پهنای او پنجاه و سه فوت و ارتفاع  
یکصد و هفده فوت است متحرک کوه جزیره آونازا آبی کوه لین کینل نیز کوهی است که در مغرب جزیره مل است  
و بعضی اوقات او را آونیه و بعضی هیونیه و برخی هیونو جمعی می نیز می نویسند انتی آما جزایر آرکنی که او را قدام  
از کوه سس می کشند تخمیناً سی در عدد است و جمعیت این جزایر فریب بسی هزار میشود و اکثر اهل اینجا از اهالی ناروی  
و اسکات بای آونلند هستند و قصبه اینجا کنگل و آل است متحرک کوه جزایر آرکنی باین شمال اسکاتلند  
و جزایر شیت لند است و در عرض پنجاه و نه درجه شمال و در طول شصت و دو درجه مغربی اگر می بینج اتفاق افتاده است انتی  
آما جزایر شیت لند تخمیناً چهل میل در جانب شمال و مشرق جزایر آرکنی اتفاق افتاده و در همه جزایر سکد یک شیت  
دارند و عدد آنها چهل است و جمعیت اینجا قریب به بیست و شش هزار است و جزایر آرکنی و شیت لند در زمان تبار  
رعیت و تابع ناروی بودند و در زمان سیر و هم گنس رئیس ناروی به اسکاتلند پادشاه اسکاتلند فروخت و وی نیز  
از پادشاه اسکاتلند سرکشی کردند و تابع و مغرب شدند ولی اکنون در تصرف گریث بریتن است و املنه معروفه اسکاتلند  
که در اینجا وقایع کلمه اتفاق افتاده است کی بنوک برن و دیگری پرستش چش و گلو و دن مور گریثا گرین و جان  
اگر و شت محسوس است آما بنوک برن قریه کوچکی است که در رودخانه بنوک واقع است و تخمیناً چهار میل تا  
ناستیرینگ است و درین جنگ سپاه انگلیس که در تحت ادوارد دوم بودند از لشکر اسکاتلند که در فرمان یوئیس  
بودند در سال هزار و سیصد و چهارده مسیحی مطابق هفصد و چهارده هجری شکست خوردند و از لشکر انگلیس بیست هزار نفر  
و از اسکات با دو هزار نفر معرض هلاکت رسیدند و بر یوئیس ازین فتح بخت اسکاتلند باطلان خاطر متکین گشت اما  
پرستش قریه است که مسافت اینجا تا ادن بزرگ نقره بیست میل است و در اینجا نیز لشکر انگلیس در حکم  
شتر جان کاپ بودند از اهل نامی لندز و یا غیان دولت شکست خوردند و این جنگ در سال هزار و هفصد و چهل و پنج  
مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و شش هجری اتفاق افتاد و درین جنگ کوه لولن گاردی نیز در شیت کشته شد اما  
گلو و دن مور فی زاروسی است که در نزدیکی این و زنیست و در اینجا جنگ عظیم میان دیوک کنگلند و یا غیان دولت  
که محکوم با چارلس ادوارد استورث بودند اتفاق افتاد و چارلس ادوارد را یانگ پریتیر میگویند یعنی مدعی جوانی  
که ادعای تاج و تخت میکرد و جمعی بر حضرت او کمر بستند و در سال هزار و هفصد و چهل و شش مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه  
هجری جنگ واقع شد و یا غیان شکست خوردند و امید خانواده استورث از تاج و تخت موروثی بریده گشت  
اما گریثا گرین مکان مشهور است که در جنوب اسکاتلند در سرحد انگلیس اتفاق افتاده و او تخمیناً بیست  
و اسکاتلند از راه کنگل که به دم فریس میرود و این منزل محل فراریان انگلیس است که بمیل خاطر خود از دست والدین  
یا اقربای خود فرار کرده باینجا توطن گزیده اند متحرک کوه که در گریثا گرین از زمان قدیم چنان مغرب شده است  
که هر جوان بسیجی یا دختر ملحق بکاهد که عقد فراغت محکم کند اگر والدین و اقربای ایشان ازین کار کاردار شده باشند  
محض سبک از وطن خود فرار کرده بگریثا گرین داخل شوند هر شخصی از آحاد ناس ان جا خواهر انعام باشد خواه از خواهر  
می تواند عقد نجات ایشان را ببندد و دیگر ضرورت نیست که کیش عقد ایشانرا سببه باشد و اگر والدین و اقربای ایشان  
صاحب نفقه و قبیله هم باشند می توانند مانعت کند و مکرر شده است که دختران بزرگان میل به جوانان غیر خود

۷۱۴

۱۱۵۸

۱۱۵۹

کرده بجای خود را با بخای رسانند و از وصال یکدیگر بیگانه میگردانند و از قبیله خود پاسی و از قبیله خویش هر کسی ندارند  
**اما جان اگر فرستد** هموش عمارتی بود که در قبیله شمال اسکاتلند بود که اورا جان دگر دوت کی از اهل دنج  
در سلطنت جیمز چهارم تخمیناً در سال هزار و پانصد و شصتی مطابق هجری ساخته است و از آنجمله آن خانه  
باسم او خوانده اند ولی اکنون از جزائری باقی نیست و علم و معرفت در اسکاتلند در ازمنه قدیم بیشتر از سایر ولایات  
بود و سنت بطریقی این مشهور است که از اسکاتلند از بومیان این مملکت بوده و چارلینگتن پادشاه فرانسه با سلاطین اسکاتلند  
در او ده داشته و در تعلیم و نظم آنها امداد و اعانت میکرد است و دانشمندان معروف اسکاتلند غیر اینست که مخترع  
**لوقریمین** است یعنی خطی که عدد متناسبه در یکدیگر که بجهت تسهیل حساب در جدول آورده است و کیل و گری گوری  
و مکارین و سیمپسن و پت گرن و ازبث ناش است و درین ازمنه جدیده دانشمندان معروف هموش  
و داکتر رابرتسون و بلیو هنری و ادوم سیمپسن و دانای کامل سر و آله اسکات است و زبان سلتیک  
هنوز در مای لندز متداول است و در ولایات شیب و اراضی مخفضه زبان انگلیس تکلم می کنند و از امار قدیم روم  
در بعضی مکنه اسکاتلند یافت شود و آنچه مشهور است و آثار و آلاان باقی است دیواری است که اگر کسی کولاً در آن  
شروع کرد و آنطوری که شش با بنجام رسانند و این دیوار از دماغه ونگ کر و ن بالایی فریت آف فارث تا به  
بالایی فریت آف کلید امتداد دارد و طول این دیوار فروتر از سی و هفت میل است و از شکله قدیمه رومیان بسیار  
در جانب شمال این دیوار یافت میشود و از دیوارهای اسکاتلند آثار قدیمه بسیار است ولیکن هیچیک از آنها با استوار  
بنا که در سالز بوری است برابری نمیکند و مملکت انگلند و اسکاتلند در زمان سابق دو سلطنت قبی بود و  
علم واحد دارند و در سال هزار و شصت و سه مسیح مطابق هزار و دوازده هجری در سلطنت ششم اسکاتلند تا به  
انگلند شد و در سلطنت کون آن کی از جانشینان او این سلطنت را با اسم گرت بریتین موسوم ساخته و از اسکاتلند  
به پرتگیمینت پادشاهی مجده و فیوکیلین هوش آف لاروش و پنجاه و سه نفر در هوش آف کامانش حاضر میشود  
چنانچه ذکر این دو مجلس گذشت **سیدیه** یا نگ پرتیز یعنی مدغی جوان که اشاره بشاهزاده چارلس پرتیز  
بادغای تاج و تخت موروثی برخاسته جمعی از اهل اسکاتلند به او خواجهی او برخواستند و جمعیتی فراتر آمد و از اسکاتلند  
سرتجان کاپ بقتال او مامور گردید و در پرتیز پرتیز در مدت و یکم سپتمبر سال هزار و هفتصد و هجده و پنجاه  
مطابق اوایل رمضان هزار و صد و پنجاه و هشت هجری تلافی فریقین گشت و سرتجان کاپ شکست خورده  
با خسارت زیاده از معرکه رزم روی بر تافته به برکت که در جنب رودخانه تویداست فرار کرد و پس از آن از اسکاتلند  
دولت انگلند تپیه و یاق لشکر دیده و لیم دیوک کبر لندز فرستادند و این جنگ در کلوون موردرش انجم  
اپریل سال هزار و هفتصد و هجده مسیح مطابق اوایل ربیع الثانی هزار و صد و پنجاه و نه هجری بوقوع پیوست و از  
یا نگ پرتیز زیاده از دو هزار و پانصد نفر کشته شدند و در وقت هنریت نیز از لشکریان او جمعی سیرود شاکر شدند  
و لشکریان انگلند پس ازین فتح بر سر او ولایات آن سامان ازبث و از آن زیاد رسانیدند و یا نگ پرتیز از معرکه  
فرار کرده مدت شش ماه در صحاری اسکاتلند حیران راه میرفت و دیوک کبر لندز سی هزار پوند متقبض کرد و هر که او را  
زنده گرفته یا سر او را بیاورد تسلیم خواهد شد و پس از استماع این خبر شاهزاده چهاره را محال زبست در اسکاتلند  
نماند و از خبر پرتیز پادشاهی که از خبر پرتیز پادشاهی فرار کرده بهانه انگلیس که از قبیله است و فرزانده است روانه

سعد

سعد

سعد

باب ششادوم در بیان حکمت اسکانند

۳۶۳

و در اینجا در سال هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیح مطابق هزار و هشتاد و دو هجری و قیامت و خانه واده استوار  
 باقیم شد و ازین اشخاص معروف که مصنف بیان کرد حالات و وفیات بعضی معلوم که شد در قوم ملک در  
 میکرد و کرد و آن **الکسندر** در سال هزار و هفتصد و یک مسیح مطابق هزار و صد و سیزده هجری در آذربایجان در  
 در مملکت اسکانند متولد شد و از علم و دانش بهره یافت و آثار جنون از آن ظاهر شد و او را کفر فیه حبس کردند و پس  
 از منی از حبس خلاص شد و چند کتاب تصنیف کرد و در آخر عمر او باز جنون او شدت کرد و دیگر مفاخه در نو مبر سال هزار  
 و هفتصد و هفتاد و هشت مسیح مطابق رجب هزار و صد و شصت و چهار هجری در گذشت و دولت بی شماری از او باقی ماند که  
 اقربای او کلاً صاحب دولت شدند و آن **کن و لیم** نام حکیمی است و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و هشت مسیح مطابق  
 هزار و صد و هشتاد و هشت هجری در آذربایجان متولد شده است و تا پنج سیزده را جمع کرد و بدینجه مشهور شد و خورا  
 در فن حکمت یکانه عصر میگذشت و از تاریخ وفات او چیزی معلوم نشد **آدمیران** و آن **کن** از مشاهیر  
 انگلیس است و ولادت او در اول جولای سال هزار و هفتصد و سی و یک مسیح مطابق و ایل محرم هزار و صد و هشتاد و  
 چهار هجری اتفاق افتاده است و در علم کشتی و حروب بحری در اندک زمانی چنان ماهر شد که منصب **آدمیران** شد  
 و در سال هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیح مطابق هزار و هشتاد و یک هجری دو کشتی بزرگ جنگی از خصم گرفت  
 که بهین فتح او **التیپ** گوشت داد و دو سالی سه هزار پوند وظیفه یافت و در چهارم آگست سال هزار و هشتصد و چهار هجری  
 مطابق و ایل جمادی الاولی هزار و دویست و نوزده هجری وفات یافت **سرحان** مور که ذکر آن در باب  
 پنجاه و هشتم گذشت در شهر **گلستان** در سیزدهم نو مبر سال هزار و هفتصد و شصت و یک مسیح مطابق و ایل  
 الثانی هزار و صد و هفتاد و پنج هجری متولد شده است و پس از حد ما چند سوار شد و او را از دولت بفتح کار نامور  
 کردند و بالشکر فراسنه در اینجا جنگ سختی کرد و در حین کار زار در حالت فتح کوه به پهلوی چپ او خورده چون زخم کاری  
 کاری بود از استیاد لشکر بانش فوراً او را از میدان جنگ بیرون برده و بسبت کار نامورانه شدند و چون فو  
 از پهلوی او در جستن بود و بسپو به بستنی شد اشخاصی که او را بدوش گرفته می بردند التماس کرده که زمانی صبر و تحمل کنید  
 و مرا بر زمین بگذارید که بر زکاه ملاحظه کنم او را بر زمین گذاشته مجربت و افسوس بر زکاه میگردانست و از احوال جنگ  
 و کشتگان لشکر جو میبید و سفارشش فقای چند میکرد تا جان تسلیم نمود و او را در یکی از برجهای آن شهر نصف شد و زن  
 کردند و این جنگ کار نامور در شانزدهم بیوتاری سال هزار و هشتصد و هشت مسیح مطابق و ایل دهم هزار و دویست و  
 سه هجری اتفاق افتاد **نیمیر جان** مخترع اعداد **لوگ** در ششم سال هزار و پانصد و پنجاه و هشت مسیح مطابق و ایل  
 هجری در اسکانند متولد شد و در ششم ابریل سال هزار و شصت و هفتاد و هشت مسیح مطابق و ایل رابع الثانی هزار و  
 شش هجری وفات یافت و **لوگ** گریم یعنی حاصل اعداد متناسبه مثلاً اعداد متناسبه یک و ده و صد و هزار و ده هزار و صد  
 و حصص آنها که عبارت از **لوگ** گریم باشد صفویک و دویست و چهار و پنج بر تریشان است و نسبت میان اعداد اول را کتاب  
 هندسی گویند و نسبت میان اعداد آخر تناسب عددی خوانند و فایده **لوگ** گریم بسیار و بی شمار است و آن علم  
 و در آن کتابهای مبسوط نوشته اند و حساب برای بسیار مشکل سهولت از او اهل میشود چنانچه اگر بخواهند دو عدد را  
 ضرب کنند بجای عمل ضرب **لوگ** گریم آنها را جمع می کنند و اگر بخواهند عددی را بر عدد دیگر قسمت نمایند بجای عمل  
**لوگ** گریم مقسوم علیه را از **لوگ** گریم مقسوم تفریق می کنند و **لوگ** گریم جمع **لوگ** گریم است و در اینجا بنقد کالی

۱۲۲

۱۱۱۳

۱۱۱۴

۱۱۱۶

۱۲۱

۱۱۷۵

۱۲۲۲

۱۲۶

در این کتاب



لری گوری از به اشعنان معروف است و متنی در مرسد بار بس مشغول تعلیم بود و چهار صد گنابینگار  
 او شرح کرد و در سال هزار و سیصد و پنجاه و یک مسیح مطابق هفتصد و دو و هجری در وینا وفات یافت. مکار سن سن  
 و حکم است و سپری روز راست و در سال هزار و شصت و نود و هشت مسیح مطابق هزار و صد و ده و هجری متولد شده  
 و در علم مهندسی چنان استاد بود که صد نفرش کرد و حوزه درس او حاضر میشدند و در این بزرگ در چهار دهم ماه سال  
 هزار و هفتصد و چهل و شش مسیح مطابق او اسطجادی الاخره هزار و صد و پنجاه و نه و هجری وفات یافت سیم  
 سن تامس نیز مهندس مشهور است و تولد او در سال هزار و هفتصد و ده مسیح مطابق هزار و صد و  
 میت و دو و هجری اتفاق افتاده و پدر او شعرباف بود و هر قدر خواست پسر را صنعت خود آموزد طبع غنور او را ضعیف  
 کار نشدنی علم و دانش یافت تا چنان شد که پدرش او را از خانه بیرون کرد و او ناچار خانه پدر درآمد در خانه بیوه زنی  
 که خیا طوب و بامادرش آشنائی داشت منزل گرفت و شب و روز مطالعه علوم اوقات خود را مصروف داشت تا علم  
 و دانش او مشهور شد و از اطراف مردم بخدمت او شتافتند تا ستافیه اسقاده مشغول شدند و در سال هزار و  
 شصت و یک مسیح مطابق هزار و صد و هفتاد و پنج و هجری وفات یافت پلست کیرن حکیم معروفی است و در سال  
 هزار و شصت و پنجاه و دو مسیح مطابق هزار و شصت و دو و هجری در این بزرگ متولد شده و در مدینه همان شهر بتدریس  
 مشغول شد و طبع شعر نیز داشت آریث ناس نیز حکیم مشهور است و در اول سلطنت کونین آن در اردین  
 متولد شده است پس از آنکه در مدرسه اردین علم حکمت و طبابت تحصیل کرد داخل سپاه بریتیش شد که حکم لارولیک  
 بود و همراه آن امیر کبک مکره هندوستان که بعضی مدته نیز کونیند رفت و در جراحی نیز استاد بود و زبان مهارت  
 یاد گرفت و در سال هزار و شصت و شش مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و سه و هجری مراجعت کرد و سال فوت  
 معلوم نیست و اکثر آریث سن ولیم پدرش از اهل اسکاتلند و بیافتن کتان مشغول بود و او در سال  
 هزار و هفتصد و پنجاه و دو مسیح مطابق هزار و صد و هفده و هجری در دبلین متولد شده و در علم اخلاق نسخه تالیف کرده معروف  
 پس از آن او را معتمد مدرسه جغرافیا کردند و در سال هزار و هفتصد و شصت و سه مسیح مطابق هزار و صد و هفت  
 و هجری وفات یافت بلپی از شعری اسکاتلند است و در سال هزار و شصت و نود و نه مسیح مطابق هزار و صد  
 و یازده و هجری در این بزرگ متولد شده و در علم نباتات نیز سر رشته تمامی داشت و در چهارم فروردین سال هزار و  
 چهل و شش مسیح مطابق او ایضا صفر هزار و صد و پنجاه و نه و هجری از جهان دگر گشت سیری داود  
 از اهیل آردین است و در آنجا در سال هزار و هفتصد و ده مسیح مطابق هزار و صد و بیست و دو و هجری متولد  
 شده است و در صنعت چاپ و بیامه اطلاع کامل داشت و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و دو مسیح مطابق هزار و صد  
 و هشتاد و شش و هجری سال در علم فلاحه تالیف کرده مشهور شد و دو سال پس از آن شش ساله در جغرافیا و حرکت زمین  
 تالیف نمود و در سال هزار و هفتصد و نود و دو مسیح مطابق هزار و دویست و هفت و هجری وفات یافت  
 باب هشتاد و سیم در بیان مملکت آیرلند  
 مملکت آیرلند در مغربی گریث بر تن اتفاق افتاده و طول این مملکت کثیرا دویست و هشتاد و میل پهنای آن  
 یکصد و چهل میل است و این مملکت از انگلند و اسکاتلند با شعبه از محیط آلتنتیک جدا شده است که او را آیرلند  
 گویند یعنی دریای اهل آیرلند بعضی سنت جانچ جنل خوانند یعنی حسن سنت جانچ و نزدیکی ترن دماغه این در حبه تره سیکر

۱۱۵۲

۱۱۵۳

۱۱۵۹

۱۱۶۰

۱۱۷۵

۱۱۷۶

۱۲۲۳

۱۱۷۵

۱۱۹۷

۱۱۱۱

۱۱۵۱

۱۱۲۲

۱۱۸۶

۱۲۷

۱۱۷۶

مشغول شد و در سال ۱۷۳۴ مسیح مطابق ۱۱۴۵ هجری در اردین وفات یافت







# باب ششاد چهارم در بیان مختصری از تاریخ آیرلند

۱۰۲۵

تاریخ

عصر مقدم داشته اند و دیوانی در احوال محلت سپر پادشاه دفرک ساخته است و آن حکایت بکلی افسانه است الحق  
 خوب گفته و اکنون در قاشاخانه با آن مجالس را در بازی درمی آورند و همان اشعار را می خوانند و در ضمن حکایات حقیقت  
 چیزی را بطور دست بیان کرده است که هیچکس مثل آن از شعر حقیقت شنیده و حکایاتی در شعر بیان نکرده و در سخن بحدی که  
 زنی بعد خود را آورد که سن او زیادتر از ششسیر بود و با ششسیر برید رقاری میکرد و بواسطه آن مدتی از تدریس و تحصیل باز  
 نوشته اند بخت ششسیر نبود که از خلق ششسیر آن زن سیر برودی خلاص شد که آن زن وفات یافت و بار دیگر تحصیل  
 علوم مشغول گردید و در عصر خود چندان مشهور بود که پس از وفات شهره آفاق گشت و وفات او در ماه اپریل سال  
 هزار و شصید و شش نوزده مسیحی مطابق ربع الآخر هزار و شصیت و پنج هجری در استیتر فور در سن پنجاه و شش  
 اتفاق افتاد اما مختصر از افسانه محلت آن است که محلت سپر پادشاه دفرک بود و مادر او برادر شوهرش رفیق  
 بود و روزی شوهر خود را در باغ خفته دید و زهری بکوش او ریخت و پادشاه وفات یافت و زن پادشاه  
 بی محل و مانع بکلیح برادر شوهرش که با او رفیق بنانی و شفیق جانی بود درآمد و محلت ازین کار خبر را بود و از ترس غم  
 و مادر خود را بجنون زده حرکات نامناسبه و سر میزد و صحر کردی و دامون نوردی را پیشه خود ساخت و گاهی بشهر می  
 و در قاشاخانه راه میرفت روزی در قاشاخانه بازی در آورد که زنی به شوهر خود خلاف کرده و با رفیق خود تمسید کرده  
 وقتی که شوهر را خفته دید بکوشش او زهر ریخته گشتند و آن زن با آن رفیق دست بکردن کرده بالای نقش شوهر قرض میکرد  
 عمومی محلت و مادر او از این بازی قنیه شدند که مقصود محلت از این بازی چیست و گاهی نیز محلت در مقام تغیر مادر  
 خود بخنان ناشایسته میزد و میگفت شوهر خود را شتی و تاج بخت را بی حق از من گرفتی زن دشمن پادشاه شدی و  
 و در غارت برای عمومی محلت پسری از مادر او متولد شده و مادر او خود پسرنزانه از سپردیوانه مستغنی شود و در  
 بفرود او افتادند و روزی که محلت در حضور پادشاه بود پادشاه او را به شمشیر بازی با سپر خود دعوت کرد و قراچان  
 بود که بر سر نیک شمشیر که از آهن بصبیب گردیده که در بازی اگر احمیا شمشیر بازی بجز خود فروزد و پادشاه بغیر و کمر  
 شمشیر سپر خود را بر آب داده و در نیک او نیز نیکه قرار نداده بود و دو قدح شترتی بهم حاضر کرده که در وقت شتلی  
 از آن بنوشند و به قتی که برای محلت برگزیده بودند زهر ریخته بودند و در این من که پادشاه هر دو را بشمر بازی  
 حکم کرد سپر پادشاه شمشیر زهر دار را بشکم محلت فرو برد و محلت پس زهر کرده شمشیر را از دست سپر عمومی خود گرفت  
 اول با و زد و بعد پادشاه جمله آورده بشکم او فرو برد و مادرش نیز زهر هول و واهمه که تشنگی بر او غلبه کرده بود غلطی شرب  
 زهر را بر سر کشید و این چهار نفر در یک جا وفات کردند و اول مادرش و بعد سپر عمومی او و بعد پادشاه و بعد محلت  
 وفات یافت و محلت هر سه را دید و پس از آن جان داد و در وقت تحریر کتاب کتانی که قصه محلت را داشت  
 حاضر نبود و آنچه که بخاطر دشتن این بود اگر کم و زیاد می باشد چون افسانه است چندان محل ایراد نخواهد گشت

## باب ششاد و چهارم در بیان مختصری از تاریخ آیرلند

تاریخ قدیم آیرلند مثل تاریخ سایر ملل و بلاد حجاب ظلمت و جهالت متوکل است و رتبه بان آیرلند خنان عقدا  
 دارند که در دیولایت پس از زمان قتل از طوفان پادشاه و حکام بوده و این قول را موزین معتبر مقبول ندارند و  
 ای حال آیرلندشای قدیم از اهل سلیتیک حاشی بنده و در هر ولایتی حاکمی داشت و هزاره مختار بوده که هر یکی مستقلا حکومتی  
 داشته و در آن به تجم پس از متکلیب سنت بطریک در دیولایت مروج مذنب مسیحی و معلم خط و کتابت گردید و در حمله و یورش

تاریخ آیرلند



دین و اونا روی با تخمینا در ماه هفتم پس از مسیح برده امینت و اسایش این ولایت دریده اکثر سواحل برش است  
 نازمن با و دین با افتاد که پیش از اموال این سرزمینش بنیامیند و شهرهای و دین و غیر یک و و این سرزمین  
 فزود کارکن از بنای ایشانست مالی و بومیان ایرش اغلبشان در مغارات و در جوف اشجار مسکن شدند  
 و بعضی شان در غارهایی که ازنی و چوب ساخته بودند متکین بودند و این سرزمینست همان سواحل دریاقامت کرده مدخل  
 مملکت سیج پیر و اخشد القعه در زمان هنری دوم درین جزیره پنج پادشاه بود بعضی غت پادشاه نوشته اند  
 پادشاه کان نات و کارک و سنتر و پندر و ساری و میث و این سرزمین را که جریل دس بری ذکر کرده است  
 پنج پادشاه بوده است و در نوازات تابع دیکری بوده است مقرر جسم گوید جریل که این سرزمین  
 مشهور است که در عصر هنری دوم و ویی زاول بوده است و در برج ممریز در نزدیکی نیم بروک در سال هزار و  
 صد و چهل و شش مسیح مطابق با نصد و چهل و یک هجری متولد شده است انتی و در علمه مسیری دوم سال  
 ایرلند در دریای منب و غارت زیاد به کسان هنری دوم روی میداد و اونا چار شد و از دگرین چهارم که در آنوقت  
 در سنت پتر منصبی داشت استمداد خواست و از حاکم تغیران مملکت را بانی بخوگان حاصل نمود و اهل ایرلند  
 که از حکم پات مطلع شدند اکثر ایشان از در اطاعت درآمد و در موت ملک فرو پادشاه این سرزمین که از پادشاهان سمر  
 و غذا را ایرلند بود و همیشه از وقتی و اجاف همسایگان او میرسد و زن از نوکر پادشاه میث را بعد و ان و  
 تقاضا کرد و ان شاه هزاره مجبور بار آورد یک پادشاه کان نات عقد مواخاة ستم مخالفت او علم افراشتند و  
 و در موت را از ایرلند بیرون نمودند و در موت ناچار شده در سال هزار و صد و شصت و هفت مسیح مطابق با نصد و  
 دو هجری به انگلند خدمت هنری دوم شتافت و هنری در آنوقت در نار مندی بود و خود بنفسه ار غمه حالت او را  
 بچندین نفر از بیرون با علی الخصوص به استر انگلند و از آن بیرون کرد و این سرزمین را پس فیتز گرا لدر این  
 مقصود او احکام الیده نوشت استر انگلند بود از بجای ولایت و این کان مملکت بود و طبع و حوصله او غالب آمد و  
 و نیز نیز ملای بی شمار داشت و بجهت قرب ایرلند غایت او را بر کردن گرفت و با در موت قرار داد که اگر ولایت او را  
 از دست خصم انزع کند اجرت آن باشد که دختر خود را به استر انگلند بدهد و او را پس از خود وارث مملکت  
 و با فیتز استیفنس و فیتز گرا لدر نیز چنان شرط نمود که پس از تحیر ولایت خود حراج قصبه و کس فزود را با بخواهد و ایشان  
 و اگر در این عهد نامه بانجام رسید و ایشان را فکر فلی با ایرلند وارد شدند و بهوت شهرهای دین و و کس فزود را  
 تصرف در آوردند و از اختلافی که در میان اهل ایرلند بود هیچکس در مقام حراغه بر نیامد و ایرلند مسخر غلبه شد چنانچه  
 انگلند بهوت مسخر و میان کشت و استر انگلند بود شهر و این سرزمین را تصرف کرد و بش هزاره کان و دین را از شهر بود  
 و دین بیرون نمود و دختر در موت سماء به او را بعد خود در آورد و در موت بزودی پس از ان وفات یافت و این سرزمین  
 ولایت او را بجای صاحب کشت و هنری دوم شخصه باز دیدان جزیره روانه شد چهار صد شتی باری مشحون از لشکر  
 همراه او بود که از و نیز روانه کردید و در ظرف سال هزار و صد و هفتاد و یک مسیح مطابق با نصد و شصت و هفت هجری  
 شراع کشید و روز دیگر تخمینا بمسافت تخمیل از و نیز فزود به ایرلند فرود آمد و همش هزاره کان ایرش بجز پادشاه  
 استر خدمت هنری دوم شتافت و اطاعت را قبول نمودند و هنری دوم پادشاه انگلند بیرون بنیکه فطه  
 خونی از کس رنجته شود مالک صاحب ایرلند کردید و هنری در دین بر کیمت قرار داد و اهل ایرلند را بهر امان

۱۶۸

۵۵۱

فیتز گرا لدر  
 فیتز گرا لدر  
 فیتز گرا لدر

۵۵۷

و لشکریان خود تقسیم نمود جمعی از اهل پرسیه تول آورده در دلبین سکنی داد مظفر و کامیاب به انگلند برگشت و ایرلند از آن زمان در حالت ترقی بودند و عهد سلطنت الی زایش که تحت انگلند و ج کرد بر رونق و حشمت انجا افزود چنانچه تا زمان او مالیات ایرلند که سلاطین انگلند می رسید و بر مالی شش هزار پوند بود و در عهد او بمبت و شش هزار پوند مقرر شد و مدتی در دلبین بنامند و پس از آن روز بروز ترقی کرد که اکنون از ممالک مشهور معمور دنیا است و گمان در نیلایت از شهرت بهتر از ممالک دیگر عمل می آرند و با متصرفات گزیت بریتین را از ممالک دیگر پس از این در ذیل همین ابواب در ابواب جدا گانه معلوم خواهیم ساخت **سلسله اسمی حکام و سلاطین اسکاتلند را در همین سلسله می رسد و بی سال** قبل از عیسی تا زمان ششم ضبط کرده است که اول آنها فرگوکس بود که بمبت و پنج سال حاکم بود و در دیای آیریش غرق شد و آخر آنها جمیش ششم اسکاتلند است که در عهد سلطنت او اسکاتلند ضمیمه انگلند گردید و در حکام و سلاطین ایرلند اختلاف بسیار است و چندان اعتباری در احوال مورخین درین باب نیست و آنچه که در میدان ذکر کرده اقول کسی که در انجا بنای حکومت گذاشته است همزه بوده که هزار و سیصد و یک سال قبل از عیسی بوده است و تحت بنام این احوال را اعتبار کرده اند از زمان اهلای انخرزه و خشی صفت و از رسوم ادب و انسانی عری بود و نیمه جای نیکی که سلطنت و حکومتی داشته باشند و در سال هزار و صد و هفتاد و دو مسیحی مطابق با صد و شصت و شصت هجری منری دوم کل ایرلند را مغرور و خود را لاروس آف ایرلند نامید یعنی آقای ایرلند و تا حکمرانی منری ششم همین اسم بود و در زمان منری هشتم او را پادشاه انگلند و پادشاه ایرلند خواندند و ایرلند را در سامی قدیمه همزه ضبط کرده اند و ایرلند بزبان سلیک یعنی زمین سبز و اسکاتلند معنی زمین دزدان است و ما فیصل اسمی سلاطین انگلند را از آن زمان که کل انگلند پادشاه منفر داشته است تا این عصر در جدول معلوم می داریم

۵۶۸

تاریخ مسیحی

تاریخ هجری

۸۲۷	اجزیت اول کل انگلند را صاحب شد و دو سال حکومت کرد	۲۱۲
۸۳۷	ایل ولف پیر اجزیت بمبت سال حکومت کرد	۲۲۲
۸۵۷	ایل بنده پیر ایل ولف در ششم و سیم مرتصد و شصت مسیحی مطابق رمضان دومیت خپل و شش هجری وفات یافت	۲۴۳
۸۶۰	ایل بریت برادر ایل بنده در شصت و شصت شش مسیحی مطابق دو سبت و پنجاه و سه هجری وفات یافت	۲۴۶
۸۶۶	ایل ریو پیر ششم ایل ولف پس از برادر پادشاه شد و در بمبت ششم ایل مرتصد و شصت هفتاد و دو مطابق مجادی الاخره دو سبت و پنجاه و شصت هجری از جهان در گذشت	۲۵۲
۸۷۲	الفرید ملقب ذی گزیت یعنی الکبیر پیر چهارم ایل ولف در ۲۸ اکتوبر سال ۹۰۱ اداسط ذی قعدة ۲۸۸ هجری و داع تاج و تخت کرد	۲۵۸
۹۰۱	ادوارد ملقب ذی الیدر یعنی الارشد پیر الفرید که پس از پدر پادشاه شد و در ۹۲۴ مسیحی مطابق ۳۱۲ هجری ماه دولتش شش مطابق افتاد	۲۸۱

۷۰  
سلاطین انگلیس

۹۲۴	۳۱۲	اٹلیس سن سیر بزرگ اڈوارڈ جانشین شد و در ۱۱ اکتوبر سال ۹۴۴ مطابق اول محرم ۳۲۹ هجری قمری
۹۴۰	۳۲۹	اڈموند اول سیر بزرگ اڈوارڈ و مجلس جهانی شخصی از دشمنان که در کین او بود خیم منگری ما و زده از خون زمانه و او همه سار در ۲۴ می سال ۹۴۷ مطابق او اخر شوال ۳۳۵ هجری از زمانه خست بربست
۹۴۷	۳۳۵	اڈرڈ برادر اڈموند در سال نصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق سصد و چهل و چهار هجری قمری فوت یافت
۹۵۵	۳۴۴	اڈوین برکترین سپه اڈموند از غصه در سال ۹۵۹ مسیحی مطابق ۳۴۱ هجری هلاک شد و او را کشیش شیریری مسیحی و کش قن از سلطنت عزل کرده از مملکت بیرون نمود
۹۵۹	۳۴۶	اڈگر ملقب ذی پیل یعنی الفاتح برادر اڈوین پادشاه شد و در اول جولای سال ۹۷۴ مطابق شوال ۳۵۳ هجری وفات یافت
۹۷۴	۳۵۳	اڈوارد دوم ذی قمر یعنی الشید برادر اڈگر که در کارف کسل بدستاری مادر زن خود انفریداد و بجهت هرج و مرج بمقتاد و نه مطابق شعبان ۳۵۸ هجری با خیم کار گشته شد و آن چنان بود در حالت شکار که کاف کسل رسید و مادر زنش انفریداد اسبی مسکین داشت شکار را و غلبه کرده بود آب خواست چون کاشد آب بدست او دادند مشغول شکار بود که حکم مادر زنش کی از کنیزان کار دی بر پهلوی او زد و همان حالت که سوار اسب بود مکت نکرده اسب خود را چون خون زمانه از او رفت بهوش شد و از روی زن سر از کشته ناپای او از کاسه پون شا بطریق سلسله زمین سازان
۹۷۹	۳۵۸	اٹلین رد دوم برادر مادری اڈوارد حلیع شد
۱۰۱۳	۳۶۳	سوتن پادشاه و مکت در سیم فبرواری سال هزار و چهار صد و هجده مطابق شعبان المعظم چهار صد و هجده هجری قمری فوت یافت
۱۰۱۴	۳۶۴	کنوت سیر سوتن ملقب ذی کرت یعنی الکس ترین پادشاه را از انگلند بیرون کردند و با ایترا
۱۰۱۵	۳۶۵	اٹلین رد باز بشاهی رسید و در ۲۴ اپریل سال ۱۰۱۶ مطابق او اسطونی قنده عجم هجری رخیان گذشت
۱۰۱۶	۳۶۶	اڈموند اٹلین ساید یعنی اٹلین پهلوی اٹلین رد که سلطنت را با کنسوت تقسیم کرد و پس از حکمرانی هفت و دس کنسوت فروردی ام نو مبر ۱۰۱۶ مطابق او اول جب ۷ عجم هجری گشته شد
۱۰۱۶	۳۶۷	کنسوت باز پادشاه شد و اما زن پوه اٹلین رد را عقد کرد و در سال ۱۰۳۶ مطابق ۳۶۷ هجری قمری فوت یافت
۱۰۳۵	۴۲۷	هرالد اول سیر بزرگ کنسوت شاهرزاده بخواری در ۱۴ اپریل سال ۱۰۳۹ مطابق ۴۲۳ هجری زهران
۱۰۳۹	۴۳۰	هرودی کنسوت سیر کنسوت که مادرش انا است از زیاده خوردن در یکی از همانینهای عروسی وفات یافت
۱۰۴۱	۴۳۳	اڈوارد ملقب ذی کان فتنه یعنی المعترف سیر اٹلین رد و اما در خیم صنیواری سال ۱۰۶۶ مطابق او اول صفر ۴۵۱ هجری جهانگیر رود نمود و نیم دیوک نار مندی را جانشین خود کرد
۱۰۶۶	۴۵۸	هرالد دوم سیر اٹلین گادوین پس از حکمرانی نه ماهه در جنگ فایم دیوک نار مندی کشته شد و ولیم نار مندی به انگلند لشکر کشید و بواسطه انگلند در سپتمبر سال ۱۰۶۶ مطابق ۴۵۸ هجری وارد شد و در جنگ تیگ در چهاردهم اکتوبر سال مزبور مطابق ذی قنده سنه مذکوره با هرالد جنگ کرد و فتح نمود هرالد در جنگ مقتول گشت و ولیم را با رسم پادشاه خواندند
		سلاطین و ملکه های انگلند سیر
۱۰۶۶	۴۵۸	ولیم ملقب ذی کان کرر یعنی مظفر در و انگ در نیم سپتمبر سال ۱۰۸۷ مطابق جمادی الاخره ۴۷۳ هجری قمری فوت یافت
۱۰۸۷	۴۸۰	ولیم دوم ریش سیر ولیم مظفر باتیری در شکار گاه در دوم اکتوبر سال ۱۱۰۱ مطابق شوال ۴۹۳ هجری قمری فوت یافت

# سلاطین انگلیس ۳۷۱

۴۹۳	۱۱۰۰	هنری اول برادر دهم در اول دسامبر سال ۱۱۳۵ مطابق اوایل ربیع الاول ۵۲۳ هجری وفات یافت که یک قسم طعامی است که از ماهی میسازند میل و افرواشت و خوردن او اکثر نمود و بهمان سبب درگذشت و بعد از او چندی قبل از خودش در دریا غرق شده بود
۵۳	۱۱۳۵	استیفن ایزل بلو پسر خواهر هنری و دختر هنری ملکه ماریا او در امر سلطنت معنی شد و در ۲۵ کبیر سال ۱۱۵۴ مطابق شعبان ۵۴۹ هجری وفات یافت
۵۴۹	۱۱۵۴	هنری دوم ملین کچیت نواده هنری اول و پسر یازدهم شاهزاده خاتم فرانسه سماء البینار را عقد نمود و در آورده و در ششم جولای سال ۱۱۸۹ مسیحی مطابق جمادی الاولی ۵۸۵ هجری درگذشت
۵۸۵	۱۱۸۹	ریچارد اول کارڈ لاین یعنی شیردل پسر هنری دوم در ششم اپریل سال ۱۱۹۹ مسیحی مطابق جمادی الآخره ۵۹۵ هجری از زخم تیر درگذشت و اینچنان بود که ریچارد در فرانسه ملکی داشت که با شش در وقت شخم کردن زمین خزینه جست و از ترس آنکه مبادا ریچارد ازین مقدمه آگاه شود و مواخذه نماید قدری از ان مال برای آن فرستاد ریچارد که او را دید بطبع افتاد گفت ملک از من است هر چه من است و قلعه شکست که این قلعه در آنجا بود روانه شد جماعتی که در قلعه بودند بطبع خزینه دستگیر بسته بالای برجا برآمده بناهی بکرا گذاشته آنجا چهار روز محاصره کرده و پنجم با جمعی در اطراف قلعه گردش میکرد که شاید رخنه بقلعه بیابد درین بین ریچارد که در آنجا که در تیراندازی استاد بود تیری بجانب او انداخت و بشانه ریچارد نشست و ازین بزرگوار اگر چه بخشکاری نبود ولی ازین وقوفی حیرت آفرین کاری گشت که خواست تیر را درآورد و معنف تمام تیر را از نشانه و کشید و بهین سبب جان داد و چهل و دو سال از عمر او گذشته بود
۵۹۵	۱۱۹۹	جان برادر ریچارد عقد کرد ای زیبا و انگلیز ملی در هجدهم اکتوبر سال ۱۲۱۶ مسیحی مطابق اوایل ربیع ۶۱۳ هجری وفات یافت
۶۱۳	۱۲۱۶	هنری ششم پسر جان عقد کرد البینار پسر او در ۶ اکتوبر سال ۱۲۷۲ مسیحی مطابق اوایل ربیع الآخره ۷۱۳ هجری از جهان درگذشت و در نه سالگی متوفی شد و در یک سال بعد از او سلطنت کرد
۶۷۱	۱۲۷۲	ادوارد اول پسر هنری دوم مدعو ملک شکست یعنی دراز ساق اولاً البینار کس را و ثانیاً مکرر فرستاد عقد کرد و در هفتم جولای سال ۱۳۰۷ مسیحی مطابق اوایل محرم ۷۰۷ هجری عمرش سپری شد
۷۰۷	۱۳۰۷	ادوارد دوم پسر ادوارد اول ای زیبا فرانسه را عقد کرد و در ۲۵ جنواری سال ۱۳۲۷ مسیحی مطابق اوایل ربیع الاول ۷۲۷ هجری مغول شد و در پنج بیکالی در ۲۴ سپتمبر سال ۱۳۲۷ مطابق اوایل ذی قعد ۷۲۷ هجری قتل شد
۷۲۷	۱۳۲۷	ادوارد ششم پسر ادوارد دوم فیلیپا بیگم را ترویج نمود و در ۲۴ جولای سال ۱۳۷۷ مطابق اوایل صفر ۷۷۹ هجری وفات یافت
۷۷۹	۱۳۷۷	ریچارد دوم پسر ادوارد که پیش از آنکه پسرش یعنی شاهزاده سیاه می گفتند نواده ادوارد ششم اولاً آن پسر را و ثانیاً ای زیبا فرانسه را ترویج نمود و در ۲۸ سپتمبر ۱۳۹۹ مسیحی مطابق اوایل محرم ۸۰۲ هجری مغول شد و در برج پام فرستاد و در هفتم فروری سال ۱۴۱۳ مطابق جمادی الآخره ۸۰۲ هجری کشته شد
		خانواده لنگستر
۸۰۲	۱۳۹۹	هنری چهارم پسر خالوی ریچارد دوم جون نور را عقد نمود و در ششم ربیع ۱۴۱۳ مطابق اوایل صفر ۸۱۵ هجری وفات یافت
۸۱۵	۱۴۱۳	هنری پنجم پسر هنری چهارم لیز فرانسه را عقد کرد و در ۱۳ اکتبر سال ۱۴۲۲ مطابق اوایل صفر ۸۲۵ هجری قتل شد

سلاطین انگلیس



# ۳۷۲ سلاطین انگلیس

۱۴۲۲	هنری هشتم پسر هنری پنجم فرزند آن زوجه رانویچ نمود در چهارم مرج سال ۱۴۰۴ مطابق اول شهریور سال ۸۲۵
۱۴۶۱	اولی ۸۵ هجری غل شد و بدست یاری ریچارد اول که آن در ۲۲ جون ۱۴۷۱ مطابق اول محرم ۸۷۶ هجری کشته شد
۱۴۸۳	ادوارد چهارم الی زابث گرنی راعهت کرد و در ۲۸ اپریل ۱۴۸۳ مطابق اول ربیع الاول ۸۸۸ هجری وفات یافت
۱۴۸۳	ادوارد پنجم پسر ادوارد چهارم در ۲۲ جون سال ۱۴۸۳ مطابق اول جمادی الاول ۸۸۸ هجری غل شد و در کشته شد او دو ماه و شش روز حکومت کرد
۱۴۸۳	ریچارد سوم برادر ادوارد چهارم در ۲۲ اگست سال ۱۴۸۵ مطابق اول شبان ۸۹۱ هجری در باسن وایت کشته شد
۱۴۹۰	هنری هفتم الی زابث یارک راعهت کرد و در ۲۲ اپریل سال ۱۴۹۰ مطابق اول محرم ۹۱۵ هجری وفات یافت
۱۵۰۹	هنری هشتم پسر هنری هفتم در ۲۸ جون ۱۵۰۹ مسیحی مطابق اول جمادی الاول ۹۲۴ هجری وفات یافت
۱۵۴۷	ادوارد ششم پسر هنری هشتم در ششم جولای سال ۱۵۵۳ مطابق شعبان ۹۶۰ هجری انجمن در کشته شد
۱۵۵۳	مری دختر هنری که مادرش کترین ارگان است وزن فلیپ اسپانیا شد و در ۱۷ نوامبر سال ۱۵۵۸ مسیحی مطابق اول صفر ۹۶۶ هجری عمرش پایان رسید
۱۵۵۸	الی زابث دختر هنری که مادرش آنابلین است در ۲۴ مرج ۱۵۵۸ مسیحی و اخر خوال ۱۱۱۱ هجری کوبل اقلش بجاه سار مغرب فروفت چهل و پنج سال سلطنت کرد
۱۵۵۸	خانواده استورت
۱۵۶۳	جیمز اول انگلند و ششم اسکاتلند پسر کون فریه است که پس از مادر در سال ۱۵۶۷ مسیحی مطابق ۹۷۵ هجری تخت سلطنت اسکاتلند جلوس کرد و در فوت الی زابث در سال ۱۵۶۷ مطابق ۱۰۱۱ هجری تخت انگلند نیز عروج نمود و این دو سلطنت برانان متحد شد و وی و شش سال پادشاه اسکاتلند بود و در دو سال دیگر در هر دو مملکت پادشاهی کرد و مدت حکمرانی او پنجاه و هشت سال بود و آن شاهزاده خانم دمن را بعد خود را و در ۲۷ مرج سال ۱۵۶۷ مطابق اول جمادی الاخره ۱۰۲۴ هجری وفات یافت
۱۶۲۵	چارلس اول پسر جیمز اول هنر پنهان فرانس را عهت نمود و در ۳۰ جون سال ۱۶۴۹ مطابق اول جمادی الاول ۱۰۵۹ هجری وفات یافت
۱۶۴۹	کامان ولت یعنی ثروت عام که عبارت از جمهوری به باشد الی و زکرام و ل را در ۱۲ دسامبر سال ۱۶۵۳ مسیحی مطابق اول صفر ۱۰۶۰ هجری رئیس مجبور کردند و در ۲۸ سپتمبر سال ۱۶۵۸ مسیحی مطابق اول جمادی الاول ۱۰۶۹ هجری وفات یافت و پسر او ریچارد زکرام و ل را در چهارم سپتمبر سال ۱۶۵۸ مطابق اول جمادی الاول ۱۰۶۹ هجری رئیس مجبور کردند و در ۲۲ اپریل سال ۱۶۵۹ مطابق اول جمادی الاول ۱۰۶۹ هجری معزول شدند
۱۶۶۱	چارلس دوم پسر چارلس اول انگلند کترین پورنگال را عهت کرد و در ۲۸ فروری سال ۱۶۸۵ مسیحی مطابق اول ربیع الاول ۱۰۹۶ هجری وفات یافت
۱۶۸۵	جیمز دوم برادر چارلس دوم و الا آن صیدی را و ثانیات هزاره خانم مؤدینه را عهت نمود و در ۱۲ دسامبر سال ۱۶۸۸ مسیحی مطابق اول صفر ۱۱۰۱ هجری فرار کرد و در غربت در مملکت فرانسه در ششم اگست ۱۷۰۱ مسیحی مطابق اول ربیع الاول ۱۱۱۳ هجری وفات یافت

تایخ مسیحی

تایخ هجری

۱۶۸۹	ولیم سیم شاهزاده ایچ و مری ملکه اوختر جمیست معاد سیر دهم فروری سال ۱۶۸۹ مسیحی ۱۱۰۰ مطابق ربیع الآخر ۱۱ هجری مابدر سلطنت پروتسند و مری در ۲۸ دیکمبر سال ۱۶۹۴ مطابق اواسط جمادی الاول ۱۱۰ هجری وفات یافت و ولیم در ششم جمادی ۱۷۰۲ مطابق اواسط شوال ۱۱۱۳ هجری از اسب افتاد بمالک شد
۱۷۰۲	آن دختر دهم جمیست که زن جانج شاهزاده دنگ شد و بدون اولاد در اول اگست سال ۱۷۱۲ مسیحی مطابق ۱۱۱۳ هجری وفات یافت
۱۷۱۴	جانج اول الکتر منور دیوک پروتس و یکس کنین بزرگ مادر اوصوفیه دخترالی زاسب دختر سیم اول و او شاهزاده خانم صوفیه را بعد خود در آورده و در ۱۱ جون سال ۱۷۲۷ مسیحی مطابق اوایل ذی قعدة ۱۱۴۹ هجری وفات یافت
۱۷۲۷	جانج دوم سپر حاج اول و مل مل منیه کرو لاین بریدن بزرگ را عقد کرد و در ۲۵ اکتوبر سال ۱۷۲۷ مسیحی مطابق ۱۱۳۹ هجری از جهان در گذشت
۱۷۴۰	جانج سیم ناده جانج دوم پرنس ملکن بزرگ استرلینز را تزویج نمود و در ۲۹ جنوری سال ۱۸۱۲ مسیحی مطابق ۱۱۷۴ هجری وفات یافت و شصت سال پادشاهی کرد
۱۸۲۰	جانج چهارم سپر جانج سیم کرو لاین پروتس و یک را عقد کرد و در ۲ جون سال ۱۸۱۳ مسیحی مطابق نهم محرم ۱۲۳۵ هجری چهارم از جهان ببرد نمود و اولادی از او ندارد
۱۸۳۰	ولیم چهارم برادر جانج چهارم ادلیکند ساکس می ن گن را عقد کرد و در ۲۹ جون سال ۱۸۳۷ مسیحی مطابق شنبه ۱۲۴۶ هجری وفات یافت و بعد از یک سال ده ماه تا عمر او و از اولادی ندارد
۱۸۳۷	الکتر منیه و میطوریه دختر او و از دیوک کنت است که پسر ثانی جانج سیم است و در ایام برادرش جانج چهارم امیر نظام بود و هم در زمان او وفات یافت و دختر او پس از فوت عوی خود ولیم چهارم تخت انگلستان جلوس کرد و ولادت این پادشاه در بیت چهارم می سال ۱۸۱۹ مسیحی مطابق غره شعبان ۱۲۳۴ هجری اتفاق افتاده و در سیم جون سال ۱۸۳۷ مطابق شنبه ۱۲۵۳ هجری بجای عم خود تخت نشست و در ۲۸ جون سال ۱۸۳۸ مسیحی مطابق شنبه ۱۲۵۴ هجری در وستمنستر تاج پادشاهی بر سر او بقاعده که در انگلستان معمول است گذاشتند و در دهم فروری سال ۱۸۴۰ مسیحی مطابق دوشنبه ۱۲۵۵ هجری بعد از دواج پسر خالوی خود فرانسس البرت شاهزاده ساکس کو بزرگ و گونا آمد و در نهم نوامبر سال ۱۸۴۱ مطابق شنبه ۲۴ شهر رمضان ۱۲۵۷ هجری پسر زانید مستی به البرت از و از دیوک پرنس آف ولینز که ولیعهد دولت انگلستان است و سویی ولیعهد جدید پسر و دختر نیز دارد و این پادشاه تا اکنون که ۵۵ سال مسیحی مطابق هفتم محرم الحرام ۱۲۷۲ هجری پادشاه ممالک فنیچ الاربا انگلستان و هندوستان و گند و جزایر و غیره است و در ۱۵ سال و یک ماه و شش روز که تخت پادشاهی جلوس کرده است

باب سواد و حجم در بیان مصروفات کریت بریتین در امریکا

باب هشاد و پنجم در بیان تصرفات گریب شین در ایراک

متصرفات برتیش در امریکای شمالی و لایات ایزکند اینی کندی اعلیاد لوار کندی اینی کندی اسفلی است و نواز اسکوشیه و یورود  
و خزیره برنسل افوار که اور است جان نیز کونید و خزیره برتات و خزیره یورود و کبر دوز و یوریتین و یولایتی که در  
بی برنسل واقع شده است و در و سست اندیس یعنی هند الغرب متصرفات گریب برتین جزایر جیمکا و برنسل و سست  
انسی گا و مونت سیرت و انگولیا و سست گریب شین و یوریتین و تاز توللا و ورجین و آبی گودا و برنسل و گریب شین  
و بری بند و گریب شین و و بایگ و سست وین سست و دامی نیکا و سست کوشیه و جزایر بهما و ویکتر که اورا و لیس  
نیز کونید که بندر هاندز است و در امریکای جنوبی گویا و دیم را را و ایسی کی یوریتین است اما کندی اعلیاد  
و سست فیجی است که در امریکای شمالی در طرف شمال دریاچه ای بزرگ و یونیند استیتس یعنی ممالک متحد و تفق  
افتاد و است و امتداد او از مشرق بمغرب زیاده تر از هزار میل و پهنای او وسط آفتابا دوست میلست و این مملکت در  
دو ولایت تقسیم شده است که حصه مشرقی را لوار کندی اینی کندی اسفلی کونید و حصه مغربی را ایزکند اعلیاد خوانند  
و با تحت کندی اسفلی شهر کوی یک است که در شمال و در خانه بزرگ سست لاریش تفق افتاده است و پای تحت  
کندی اعلیاد قصبه یارک است که در شمال مغرب دریاچه آن تری او واقع شده است و تقریباً جمیع آنجا هزار است و در آن  
کندی اعلیاد قصبه ختیار حاکم است که از جانب پادشاه انگلند معین میشود و در مشورت خانه آنجا بیست و دو نفر از جانب  
انتخاب شده است که پانزده نفر برای کندی اسفلی است و هفت نفر برای کندی اعلیاد است در مجلسی که پناه و دو نفر از اهل ملوکات  
و قصبات تعیین شده است مهمام ملکی را تمیشت میدهند و جمیع این دو ولایت تقریباً بمقتصد هزار میشود کندی را  
انگلیس که در زیر حکم سبب شین کبوت بودند در سال هزار و چهار صد و نود و هفت مسیحی مطابق قصد و دو بحری هدایت  
و این ولایت را لشکر فرانسه در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق یک هزار و هفت و هجری تصرف کردند و قلعه در کوی یک بر آن  
خودشان ساختند و در سال هزار و هفتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و سه هجری کوی یک را جزایر  
مسخر کرد و لشکر فرانسه را سست داد و خود نیز در حالت فتح گشته شد و هر سه کوی یک مختصری از احوالات او در باب پنجاه و ششم  
معلوم داشته ایم و کندی اعلیاد با عهد نامه و رسید که در سال هزار و هفتصد و شصت و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو  
مفت بحری با بنجامین پست بدولت انگلیس مفوض گشت و جمیع کوی یک تخمیناً بیست هزار است که ثلث او را سن فرانسه  
و مذیب زدمن کتولیک را دارند و ثلث را آن شهر ثانی کندی اسفلی است که جمیع آنجا نیز تخمیناً بیست هزار است و ثلث  
شش را در فضل خریف و زمستان بوی این ولایت زیاده از حد سرد و سخت است و حیوان مشهور کندی اینور است و او حیوان  
آبی است که از پوست او کلاه درست میکنند و سمور و سنجاب است و رودخانه و دریاچه در این مملکت بسیار است و  
عمقشان نیز بسیار است و ماهی نیز در آنها رو بچرات فراوانست و جنگلهای وسیع دارد که مسکن قبایل اندیس است و جنگلهای  
امریکای شمالی بحسب وسعت و کثرت و التفاف اشجار و انبوهی درختها از همه جنگلهای دنیا بهتر است و هیچ ناشاکا که بهتر از  
نیست و هر سه کوی یک را ایندینس یعنی بندها چون بومیان بنیکی دنیا بحسب قامت و چهره و خور و اندامی شباهت  
کلی اهل هندوستان دارند و از بومیان آن ولایت را نیز ایندینس مینامند و پس از این هر جا که در یکی دنیا اندیش ما بندها  
ذکر شود مراد اهل بومی وحشی این مملکت است انتی اما نواز اسکوشیه که او را نیز اسکاتلند نیز کونید پسین شلار  
در از سست بار یک است که طول او از مشرق تا مغرب دوست و هشتاد میل است و در جانب شمال محدود  
بانیور و سست و یک و بی قدمی است و در جانب جنوب محدود با محیط اتمستیک است و تا سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه

عجب

یعنی کندی

سبب شین

۱۸۹۷

۱۸۹۸

۱۸۹۹

۱۸۹۹

۱۸۹۹

۱۸۹۹

۱۸۹۹

۱۸۹۹

۱۸۹۹

۱۸۹۹

باب هشت و پنجم در بیان تصرفات گیت بر تین در بریکا

مطابق هزار صد و نود و هشت هجری نیو برکس و یک نیز در زیر هم نیو اسکوشیه محسوب می‌شد و آنان پس بحسب تفرق  
تیز داده اند ولایت نیو اسکوشیه اگر چه در مابین چهل و سه درجه شمالی تا چهل و شش درجه عرض شمالی اتفاق افتاده  
است و بحسب ظاهر مقدار کثیری بجانب جنوب لندن واقع شده است چرا که عرض لندن پنجاه و یک درجه و کسریست  
ولی بحسب سرمای سخت در مینتان شدید که در این ولایت حادث می‌شود و این امر است در درجات عرض فروتر از لندن  
میتوان شمرد که چنانچه است که در عرض شصت بل متجاوز واقع گشته است و در این ولایت نیز خجل بسیار است و در هر روز  
و ماهی فراوان همه ساله صید میکنند و جمعیت این ولایت را در سال هزار و شصت و هشت و هفت سیحی مطابق  
هزار و دویست و چهل و سه هجری که حساب کرده اند یکصد و بیست و سه هزار و هشتصد و چهل و سه نفر بوده است  
مهر بم کوید اکنون جمعیت آنجا را قریب به دویست هزار تخمین نموده اند و با تحت این ولایت کلی گشت است که در  
ساحل جنوبی است و در اینجا چهار خانه بسیار خوبی است و هر توبه بسیار خوب دارد که قابلیت در اینجا هزار کشتی بزرگ  
جنکی با طمینان و امنیت تمام لنگر اقامت پذیرد و جمعیت این قصبه تخمیناً بیست هزار است اما نیو برکس و نیو اسکوشیه  
از نو اسکوشیه با خلیجی که او را بی قندی گویند مفروز شده است و حد شمالی او گند اسفلی و مغربی او ممالک متحده  
و حد مشرقی او خلیج سینت لاریس است و حد جنوبی او بی قندی و نو اسکوشیه است و وسعت آنجا از شمال تا جنوب تخمیناً  
دویست میل و از شرق تا مغرب صد و پنجاه میل است و در ده انقیم شده است و اکثر این ولایت جنگلهای بنوه سخت است  
و از این جنگلهای تیرهای کلفت بلند برای وکل کشتیها بولامات خارج می‌سازند و جمعیت این ولایت تقریباً هشتاد هزار  
میشود و قصبه بزرگ آنجا سینت جانست و بندرگاه خوب است که در ساحل جنوبیست و جمعیت او تخمیناً ده هزار است  
نیشمن حاکم قصبه است که در داخل ولایت است که او را فردینک تون گویند که در جنب و در خانه سینت جان واقع است  
و در همین و در خانه قصبه دیگر است که او را گنج تون گویند و اما حاکم بر تین او را دکلاد و اساق با جزیره سینت جان  
در قسمت جنوبی سینت لاریس اتفاق افتاده است که نو اسکوشیه در جانب جنوبی این جزیره است طول این جزیره  
تخمیناً صد میل و پهنای او بیست و خاکی آنجا حاصل خیر است و پای تحت آنجا چرلو تون است و جمعیت این قصبه  
تخمیناً پنجاه است این جزیره با کیت بر تان دولت انگلیس در سال هزار و هفتصد و چهل و پنج سیحی مطابق هزار و  
صد و پنجاه و هشت هجری تفویض شد و باین جزیره اسم نواب شرف اودا و دیوینک گشت را گذاشتند و این  
جزیره سابقاً در تصرف دولت فرانسه بود و در زمان ایشان اسم جزیره گرنزی آف گند آگه استه بودند یعنی غله  
و انبار گند آگه اما کیت بر تان که او را جزیره بر تان نیز گویند در ساحل مشرقی نو اسکوشیه اتفاق افتاده است  
و این جزیره ازین سنین شللاً با بازوی درازی از دریا مفروز است که آن بازوی را گت آف گند گویند  
و طول این جزیره از شمال تا جنوب تخمیناً صد میل و پهنای او از شرق تا مغرب هفتاد و بیست و جمعیت آنجا فروتر از  
بیست هزار است و پای تحت این جزیره سینت جانست که در شمال مشرق جزیره است و در حول حوض این قصبه معادن  
زغال سنگی فراوانست و قصبه قدیم آنجا لاریس بوزن اکنون در ضرابیت آقا جزیره نیو فوندلند جزیره سیحی  
بسیار بزرگی است که در ساحل مشرقی امریکای شمالی افتاده است و در قسمت مشرقی خلیج سینت لاریس اتفاق  
اتفاق افتاده و طول آن جزیره تخمیناً سیصد و پنجاه میل و عرض او دویست میل است و این جزیره را بیست و شش گنوت  
که کی از ایل و پسر و نجد منگداری دولت انگلیس مشغول بود در سال هزار و چهار صد و نود و هفت سیحی مطابق

۱۱۹۱

۱۱۶۷

۱۲۳۳

نیو اسکوشیه

نیو اسکوشیه

۱۷۴۵

۱۱۵۹

نیو اسکوشیه

نیو اسکوشیه

۱۷۹۷

۱۱۵۱

۱۱۵۱



نصد و دو بحری پیدا کرد اگرچہ این جزیره بحسب عرض در جنوب انگلند است ولی هوای آنجا بسیار  
سرد و سخت است و در بزرگترین قسمت این جزیره در عرض کل برف مستور است و این جزیره کوستان سنگلاخت  
و قصبات بزرگ آنجا قصبه سنت جان و پلاست شین و کولونیت است و پادشاه این جزیره سنت جان است که  
آنجا تقریباً دوازده هزار است و جمعیت پلاست شین پنج هزار است و خوراک اهالی این جزیره غالباً ماهی است و  
را نیز خشکا نیده بولایات خارج میسند و انواع طیور و شکار نیز دارد و غله و سیب و درین جزیره بخت صرهای و افرا  
است مترجم کوی قصبه سنت جان در جانب جنوب مشرق پلاست شین در جنوب کولونیت در  
مشرقی اتفاق افتاده است و در جزیره دریاچه است و چندین پلین شکار با جزیره اتصال دارد و قصبه  
سنت جان و پلاست شین و کولونیت در زبان لاتین معنی راحت و آرامست کولونیت در زبان ایتالیایی معنی شیم  
خوبست انتهای آما جزیره برمودوس که آنرا جزایر سائمرس نیز گویند جمعیتی از جزایر است که از محیط فلنتیک  
تخمیناً مسافت بمشقیل از ساحل کروئینا اتفاق افتاده است که آنها را اولاد جون برمودو یکی از سیاحان  
اسپانیلیه کرد و با سم و نا میدند و ثانیاً سائمرس از بخت کوید با سم سراجا سوم شد که گشتی او در سال  
هزار و شصت و نه مسیحی مطابق هزار و مجده بحری وینیک و رجنیه میرفت بسنگهای بزرگ این جزیره خورد و غرق  
شد و جمعیت هماین جزایر تخمیناً پانزده هزار است مترجم کوید کروئینا یکی از مملکتهای متحدہ است که در  
ساحل مشرقی اتفاق افتاده است و اینولایت نیز بدو حصه منقسم است یکبار کروئینا شمالی کویند و دیگر بار کروئینا  
جنوبی خوانند چنانچه ذکر کرد و مملکت را بمقتضی انشا الله در باب یکصد و بیست پنجم خواهیم کرد انستی آما کبر و دور  
مشرقی نیوبریتین بولایت اسکوی لاکسن است که در تلفظ اسس کی مؤ کویند و لایت وسیع عریضی است که در  
مشرقی بی بدشتن اتفاق افتاده است و در این ولایت دوظایف مخصوص از میان اینولایت سکنی دارند که یکی طایفه مون  
نی نیرس است که در وسط و داخل مملکت مسکن گرفته اند و دیگری طایفه اسس کی مؤ است که در ساحل ووی کرین اند  
و چهره ایشان بسمت و صفت مایل تراست و بسیار خورد اندام میشوند و نشیمن اصلی بر تیش درینولایت فارو است  
و حدود شمالی اینولایت در عرض سالمت نه ماه و دوه ماه و پنج و برف مستور است و این بخت سیاحان اروپا  
چندان اطلاع ندارند مترجم کوید در نقشه فارو معلوم نشد که کجاست آما نیوبریتین ولایتی است  
که در اطراف بی بدشتن اتفاق افتاده است و بسیار سرد و سخت و اهالی آنجا وحشی هستند و در اینجا سمور فراوانست  
و رستم در ولایت چنان سرد است که شراب و برندی نیز نمینند و آب در دومان و نفس در کام نمیرد میشود  
و بعضی از حیوانات و طیور که در اینولایت است در تابستان بر نمک ذاتی خود میشوند و الوان مختلفه دارند و در  
زمستان بر نمک همه آنها سفید میشود و درینولایت طوایف بسیار سکنی دارند که هر طایفه فروتر از بزرگتر است  
نیست و معروف آنها طایفه اسس کی مؤ و طایفه اسپی بی بانی سن و طایفه جی پائوئین و طایفه  
کایر اندینس است یعنی سندیهای مس نک که لون بلی نبار نک مس است قلبیک کبر و دور ولایت بزرگست  
که در شمال امریکا ترکیب پلین شکار اتفاق افتاده است و تخمیناً عرض پنجاه درجه شمالی تا شصت درجه شمالی  
و حد جنوبی او بی کنڈا و ولج سنت لاریس و حد شرقی او محیط اتلنتیک و حد شمالی او بونغانه سن و حد  
او بی بدشتن است و قطعه بزرگ این ولایت سوخته ولی نزد کوهمستان و نامهور است و سنگهای عظیم کج

701

۲ درین ساله  
است و ملا

19.9

۱۰۱

برجی

میں نے

...

میں نے

...

کتابخانه

عن

۵۷۱

—

فَلَمَّا



و بعضی او چهارده میل در عرض سیزده درجه و بیست دقیقه شمال در طول پنجاه و نه درجه و سی دقیقه مغرب اتفاق افتاده است  
 انتی گائز جزیره کوچکی است که تخمیناً چهل میل در جانب شمال گدالوپ واقعست و چندین برتوز خوب دارد و بخت  
 آنجا سنت جانست و جمیعت آنجا تخمیناً سی هزار است که غالب آنها سیاه است متحرکم کوید طول انتی گائز  
 بیست و یک میلست و عرض او نیز تقریباً همین قرار است برتوز او تقریباً هشت یک در شمالی انتی گائز  
 واقع شده است اگر چه جزیره کوچکی است ولیکن بسیار حاصل خیز و میوه خیز است چنانچه او را با پنجه خیار میتوان کفت و خانواده  
 گادریگت تن که سابقاً در این جزیره استیلا داشته و اطلاق این جزیره از ایشان بود چندین قطعه مانج برای اشخاصیکه بخواهند  
 در سکنی بکنند وقف کرده اند و جمیعت آنجا هزار و پانصد میشود متحرکم کوید طول این جزیره بیست یکمیل و عرض  
 این جزیره دوازده میلست انتی موت سیرت نیز از جزایر گری بی است و بسیار کوچکت و طول او نه میل و عرض  
 شش میلست این جزیره را کوکومبوس در سال هزار و چهار صد و نود و سی مسیحی مطابق هشتصد و نود و هشت هجری پیدا کرد  
 و این جزیره بجهت شباهت بکوهی که در گنتونیه که در مملکت اسپانیاست موسوم شده است و تپه های او مستور از درخت  
 کلج و سر و دگر اشجار است و این جزیره شکر و پنبه بجا بسیار میبرد و این جزیره با پس شمال و مغرب گدالوپ اتفاق  
 افتاده است سنت کرس توفور عموماً او را سنت کیت میگویند جزیره مقبول ثمر حاصل خیز است و جمیعت آنجا  
 سی و دو هزار میشود قصبه او بکوهی برت و این جزیره را نیز کوکومبوس در سال هزار و چهار صد و نود و سی مسیحی مطابق هشتصد  
 و نود و هشت هجری پیدا کرد و چون این جزیره را از دور دید بجهت خشودی که قریب بسا حل شد این جزیره را با سم خود  
 موسوم ساخت ولی در این جزیره اهل اسپانیا هیچ آبادی نکردند بکلی هیچ تصرف هم نداشتند و اهل انگلیس در سال هزار و  
 ششصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و سی و پنج هجری در آنجا بنا آبادی گذاشتند و این جزیره نیز ثمر خیار همسایه  
 خود متحمل طوفانهای شدید است متحرکم کوید طول این جزیره پانزده میل و عرض او چهار میلست و در نه پیش  
 قسمت شده است و این جزیره بزرگترین جزایر گادریگت و انتی گائز و چند جزیره دیگر که درین قول و گوشه است  
 جزو جزایر بی و آرد است است انتی انگومی لاء جزیره کوچک بمنفعی است که از جزایر گری بی شمالیست و جمیعت  
 آنجا مقصد نفر سفید و دو هزار و چهار صد نفر سیاه است و اسم این جزیره را از انجنت انگومی لاء گویند که ترکیباً و نسبت  
 با دارد و از توابع جزیره سنت کرس توفور است متحرکم کوید طول او سی میل و عرض او نه میلست و زبان اسپانیا  
 انگومی لاء بمعنی بار است انتی نویس جزیره کوچکی که در جنوب شرق سنت کرس توفور واقع شده است بنظر مثل یک کوهی  
 که مستور با اشجار باشد و این اسم را کوکومبوس با داده است و در پنج پیش تقسیم شده است و او مشتمل بر یک قصبه است  
 که او را چارلس تونینا منده که جمیعت او تخمیناً شانزده هزار است و بیشتر آنها سیاه است جزایر و در چین تخمیناً  
 چهل جزیره است که نزدیک هم واقع شده اند ولی دل مختلفه در آنجا تصاحب دارند و بیشتر آنها تعلق ب انگلیس دارد و جزیره  
 بزرگ آنها تار مولا است که دوازده میل طول چهار میل پهنای است و این جزیره سابقاً در تصرف دچ بود که ایشان را در  
 سال هزار و ششصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و هشتاد و هفت هجری انگلیس از این جزیره بیرون کردند و آنجا  
 تعلق به دنگ دارد سنت نامس سنت کروتا و سنت جان است چنانچه در باب سی و یکم ذکر شد و محصولات  
 کلی این جزایر شکر و پنبه و روغن است متحرکم کوید طول این جزایر شصت میل و پهنای آنها سی و شش میلست و در هر  
 پرت ریگو که او را پورتو ریگو میگویند واقع شده اند و کشتن از جزایر برای سفاین بسیار خطر دارد و این جزایر از عرض

و بعضی او چهارده میل در عرض سیزده درجه و بیست دقیقه شمال در طول پنجاه و نه درجه و سی دقیقه مغرب اتفاق افتاده است  
 انتی گائز جزیره کوچکی است که تخمیناً چهل میل در جانب شمال گدالوپ واقعست و چندین برتوز خوب دارد و بخت  
 آنجا سنت جانست و جمیعت آنجا تخمیناً سی هزار است که غالب آنها سیاه است متحرکم کوید طول انتی گائز  
 بیست و یک میلست و عرض او نیز تقریباً همین قرار است برتوز او تقریباً هشت یک در شمالی انتی گائز  
 واقع شده است اگر چه جزیره کوچکی است ولیکن بسیار حاصل خیز و میوه خیز است چنانچه او را با پنجه خیار میتوان کفت و خانواده  
 گادریگت تن که سابقاً در این جزیره استیلا داشته و اطلاق این جزیره از ایشان بود چندین قطعه مانج برای اشخاصیکه بخواهند  
 در سکنی بکنند وقف کرده اند و جمیعت آنجا هزار و پانصد میشود متحرکم کوید طول این جزیره بیست یکمیل و عرض  
 این جزیره دوازده میلست انتی موت سیرت نیز از جزایر گری بی است و بسیار کوچکت و طول او نه میل و عرض  
 شش میلست این جزیره را کوکومبوس در سال هزار و چهار صد و نود و سی مسیحی مطابق هشتصد و نود و هشت هجری پیدا کرد  
 و این جزیره بجهت شباهت بکوهی که در گنتونیه که در مملکت اسپانیاست موسوم شده است و تپه های او مستور از درخت  
 کلج و سر و دگر اشجار است و این جزیره شکر و پنبه بجا بسیار میبرد و این جزیره با پس شمال و مغرب گدالوپ اتفاق  
 افتاده است سنت کرس توفور عموماً او را سنت کیت میگویند جزیره مقبول ثمر حاصل خیز است و جمیعت آنجا  
 سی و دو هزار میشود قصبه او بکوهی برت و این جزیره را نیز کوکومبوس در سال هزار و چهار صد و نود و سی مسیحی مطابق هشتصد  
 و نود و هشت هجری پیدا کرد و چون این جزیره را از دور دید بجهت خشودی که قریب بسا حل شد این جزیره را با سم خود  
 موسوم ساخت ولی در این جزیره اهل اسپانیا هیچ آبادی نکردند بکلی هیچ تصرف هم نداشتند و اهل انگلیس در سال هزار و  
 ششصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و سی و پنج هجری در آنجا بنا آبادی گذاشتند و این جزیره نیز ثمر خیار همسایه  
 خود متحمل طوفانهای شدید است متحرکم کوید طول این جزیره پانزده میل و عرض او چهار میلست و در نه پیش  
 قسمت شده است و این جزیره بزرگترین جزایر گادریگت و انتی گائز و چند جزیره دیگر که درین قول و گوشه است  
 جزو جزایر بی و آرد است است انتی انگومی لاء جزیره کوچک بمنفعی است که از جزایر گری بی شمالیست و جمیعت  
 آنجا مقصد نفر سفید و دو هزار و چهار صد نفر سیاه است و اسم این جزیره را از انجنت انگومی لاء گویند که ترکیباً و نسبت  
 با دارد و از توابع جزیره سنت کرس توفور است متحرکم کوید طول او سی میل و عرض او نه میلست و زبان اسپانیا  
 انگومی لاء بمعنی بار است انتی نویس جزیره کوچکی که در جنوب شرق سنت کرس توفور واقع شده است بنظر مثل یک کوهی  
 که مستور با اشجار باشد و این اسم را کوکومبوس با داده است و در پنج پیش تقسیم شده است و او مشتمل بر یک قصبه است  
 که او را چارلس تونینا منده که جمیعت او تخمیناً شانزده هزار است و بیشتر آنها سیاه است جزایر و در چین تخمیناً  
 چهل جزیره است که نزدیک هم واقع شده اند ولی دل مختلفه در آنجا تصاحب دارند و بیشتر آنها تعلق ب انگلیس دارد و جزیره  
 بزرگ آنها تار مولا است که دوازده میل طول چهار میل پهنای است و این جزیره سابقاً در تصرف دچ بود که ایشان را در  
 سال هزار و ششصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و هشتاد و هفت هجری انگلیس از این جزیره بیرون کردند و آنجا  
 تعلق به دنگ دارد سنت نامس سنت کروتا و سنت جان است چنانچه در باب سی و یکم ذکر شد و محصولات  
 کلی این جزایر شکر و پنبه و روغن است متحرکم کوید طول این جزایر شصت میل و پهنای آنها سی و شش میلست و در هر  
 پرت ریگو که او را پورتو ریگو میگویند واقع شده اند و کشتن از جزایر برای سفاین بسیار خطر دارد و این جزایر از عرض



[illegible]





پرت الی این است که در ساحل ولایت یوتین هیچ قصه نیست که ولایت با هم او موسوم است و میان بندر لاریت  
 تقریباً چهار صد و سی میل است و در یوتین پنج پنج قله است که ساحل دارد و در جانب مشرق ولایت یوتین  
 ولایت البنی که در آنجا در چهارده مکان ساخلو هست و در مشرقی البنی و بطوریکه که در آنجا در پنج مکان ساخلو است  
 و فاصل میان البنی و یوتین در رودخانه گریت فیش است یعنی ماهی بزرگ و در شمالی یوتین پنج ولایت سیامت  
 و شمالی البنی ولایت فازت بود و فوژوت است که در وازده مکان ساخلو هست و این ولایات بسیار حاصل خیز  
 و با نفع انتهی **سیر الیون** یعنی هائسده ولایت وسیعی است که در مغربی قسمت گنی واقعست و این  
 ولایت کوهستان و مسکن شیران ثبات است که بواسطه آن اسود عبور از آن خود متعسر است و به همین جهت  
 او را **سیر الیون** مینامند و قصبه بزرگ این ولایت مخصیب و شمر و حاصل خیز است و جمعیت این ولایت  
 تخمیناً دویست هزار نفر و تراست ولی هوای این ولایت چنان بمرج اهل اروپا ناسازگار است که ظن قوی  
 چنانست که بجهت ناسازگاری و عفونت هوا بکلی دست از این بادی و ولایت بردارند و این نشین را بر  
 این ساختند که بلکه و حیث آن ارباع و بومیان آن اصحاب را متعبد و قلمداد دارند و صرفت یاد آنها دهند  
 و آنکلیس نوآبادی دیگر درین ساحل در دهنه رودخانه گنییه دارند که پای تخت آنها بپورت است فارسی **سین**  
 که او را سابقاً جزیره فرشتن مگفته و از جزایر معتبره اند است و چهار صد و پنجاه میل در جانب مشرق  
 ماداگسکر واقع شده است و این جزیره را اهل پورت گال و ل سپید اگرند و کسی که در آنجا بنای آبادی نهاد  
 دواج بود که در سال هزار و پانصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و هفت هجری در آنجا بنای آبادی که هشت  
 وادار مارشش بجهت شاهزاده ماریس که در آنوقت استند هو لیز دواج بودند و از تصرف لشکر  
 فرانسه پس از چندی بیرون آوردند که او را بد آنجهت فرشت خوانند و بریتش این جزیره را در سال هزار و  
 هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری تصرف کرد و در سال هزار و هشتصد و چهارده  
 مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری - آنکلیس سینه داشتند و دوره این جزیره تخمیناً سیصد و پنجاه  
 میلست و جمعیت آنجا قریب یکصد هزار است و با تحت این جزیره پرت کویس است که در سال هزار و هشتصد  
 و شانزده مطابق هزار و دویست و سی و یک هجری سمت خانهای دولتمندان آن قصبه شش کرفت هزار  
 و پانصد و هفده خانه با اثاث اسیست یکم سوخت و در سال هزار و هشتصد و پنجاهی مطابق هزار و دویست و  
 سی و سه هجری طوفان شدیدی در آنجا اتفاق افتاد که اکثر سفاین که در آنجا کاه بودند غرق شدند و محصول  
 این جزیره نیست چنانچه سالی چهار پنج صین بر او را میدهند و هوای این جزیره بسیار است و هرگز نیکی دارد که در هر روز  
 سفاین کثیر در حالت ایاب و ذهاب هندوستان بجهت تحصیل آب و آذوقه مسافر میاندازند و قلعه نیکی در آنجا  
 اند **سنت الینه** جزیره بلند کوچکیست تخمیناً با مسافت هزار صد میل در مغرب افریقا در بحر اقیانوس جنوبی  
 اتفاق افتاده در این جزیره ناپلیون بنا پات را در ده قه ثانی که جلای وطن شد مجبوس نمودند و با این جزیره در هفدهم  
 اکتوبر سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق چهارشنبه چهاردهم ذیقعد الحرام هزار و دویست و سی  
 هجری او را در کردند و در این جزیره در پنجم سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق روز دوشنبه چهارم ربیع  
 پنجم حسابی ثعبان هزار و دویست و سی و شش هجری از ناخوشی سینه وفات یافت و جسد او را در نزدیکی لاریت

یوتین پنج پنج قله است که ساحل دارد و در جانب مشرق ولایت یوتین  
 تقریباً چهار صد و سی میل است و در یوتین پنج پنج قله است که ساحل دارد و در جانب مشرق ولایت یوتین  
 ۱۵۹۸  
 ۱۸۱۰  
 ۱۷۲۵  
 ۱۸۱۶  
 ۱۷۳۱  
 ۱۸۱۵  
 ۱۷۳۰

کلیت و در جانب مشرق ولایت یوتین

مادامکس





محکم ساخته اند و هوای آنجا معتدلست ولی طوبت زیاد دارد و اکثر اوقات هوا ابر است چنانچه هر روز یک فراتفا  
 بنظر میآید و باد های تند عاصف زیاد در بخیزه میوزد و جنگل در بخیزه زیاد بود اکنون اکثر آنها را بجهت زراعت و  
 آبادانی قطع کرده اند و باغبانان در جلای وطن اول در حسینه البه مسکن دادند و از آنجا فرار کرده بفرانسه رفت و  
 پس از سنگت جنگل از نو دولت انگلیس چنان صلاح دید که آن فتنه روزگار و حادثه فراموش سازد و آنجا بجزیره که  
 مسافت بعیده میان این جزیره و فرانکستانست مجبوس کنند و با چند نفر از مرشال که وفاداری کردند بهشتاد  
 نفر عکله از اهل فرانسه در آن جزیره چند سالی مجبوس بود تا در آنجا چنانچه گذشت فساد یافت و پس از چند سال لوئیس فیلیپ  
 پادشاه فرانسه از کوبین و بکلیطیه خواست که نقش را بر بخشیده بفرانسه بیاورند و خواستش را بقبول کرده  
 لوئیس فیلیپ پسر دوم خود پرنس ژوان و آن ولایت در دوم جولای هزار و هشتصد و چهل و سی مطابق دوم جمادی الاول  
 هزار و دویست و پنجاه و شش هجری از پاریس بیست و یکمین فرستاد و شاهزاده فروردین بیستم اکتوبر سال مذکور مطابق نهم  
 شعبان سنه مزبوره وارد جزیره سینت هلنه شد و نقش را از آنجا که بامانت گذاشته بودند در آورد و بسیار  
 برگشتند و در پانزدهم دیسمبر سال هزار و هشتصد و چهل و سی مطابق سه شنبه بیستم شوال المکرم هزار و دویست و پنجاه  
 و شش هجری در پاریس و آنجا که پسرند و در آنجا مقبره نیکویی برای او برپا نمودند و سایر تفصیل ایام توقف او  
 در آن جزیره در کتب مبسوطه ضبط است و نقش او را با مومیایی و سایر اجزای آن حفظ کرده بودند که هیچ عیب نکرده بود  
 و مصنف در اول باب هفتم و سیم در ضمن متصرفات انگلیس در افریقا جزیره را در یک رایان گردوی درین باب  
 هیچ تذکره و پرداخت را از یک جزیره کوچکی است که در محیط هند قریب مشرق جزیره ماریشس در عرض  
 نوزده درجه و سی دقیقه جنوب و در طول شصت و سه درجه و پنجاه دقیقه مشرق اتفاق افتاده است

۱۸۴۰

۱۲۵۶

۱۸۴۰

۱۲۵۶

نسخه خطی

باب هشتم و هشتم در بیان متصرفات انگلیس در هند الشرق  
 ممالک متصرفی انگلیس در هند الشرق در وسعت و جمعیت و معموری و فروتنی از اهل شاهی بریتیش است که در او  
 متصرفست دولت شاهان مغول تجلیل رفته که اکنون استی و حقیقت میتوان انگلیس را حکمران کل ممالک هند و سراج  
 شمر و نژاد سلاطین مغول امیر تیمور کورگان میرسد و قتی در هندوستان استقلال تمام داشته اند و الا آن زمان  
 دولت بی پایان ممالک یکسان بهمان صوبه دلی و توابع او قناعت کرده اند و اختیار هندوستان با کامپنی است  
 یعنی جماعت متحده مهند و گریسی نشینان که عدد آنها بیست و چهار است و رئیس ایشان را فرمانبردار مینامند  
 و مسافت هندوستان از برتین فرود تر از شصت هزار میل است و مالیات برتین پس از آنرا کردن نفع قروض خود زیادتر از نفع  
 طیان پوند باقی نمی ماند ولی از مالیات هندوستان پس از آنرا کردن چهارده طیان پوند منافع قروض فرودتر از نفع  
 طیان عاید دولت میشود و همه هندوستان متعلق بر پنج حصه کبیره اصلیه است سوامی ولایات صغیره که تابع آنهاست و  
 پنج مملکت اصلی یکی ممالک بریتیش است و ثانی ممالک پوند و مریش است و ثالث برار مریش است و رابع صوبه  
 دکن است که مملکت نظام علی است و خامس مملکت است و اگر همه اینها ممالک ادو بر حده ولایت تقسیم کنیم دوازده ازان  
 حصه انگلیس و پنج ازان متعلق بممالک متحد به هم عهد انگلیس و یکی ازان مطلقا لغایت ممر حرم گوید ممالک سیکندر  
 که عبارت از ولایت پنجاب است اکنون کلاً متعلق بدولت انگلیس و از دویست و نهم و پنج سال مطابق هزار و هشتصد  
 چنانچه مطابق پنجاه و چهارم جمادی الاولی هزار و دویست و شصت و پنج هجری مملکت فسیح الارجا بمصرف دولت انگلیس





در هند شرق

دار چینی و فلز فراوانست و با جیل و غله و برنج و دیگر جو بات معروف بفر وانی و کثرت بعل میساید و در جبال و صحاری کجا  
 فیلهای قوی جثه و کاه و میتهای صحرانی بسیارست و در جزیره همه میوهای نیکه در هندوستان ساج و زعفران بسیارست  
 پیدا میشود و اینجست است و اگر درین آفتاب است یعنی باغ مشرق بعضی برکتی است و درین آفتاب است یعنی بهشت هندوستان  
 و اگر در جزیره مخصوصه در عرض سال است ماه بخوبی کثرت یافت میشود و در جزیره مخصوصه در عرض سال است ماه بخوبی کثرت یافت میشود  
 و در جزیره جنگلهای انبوه بسیارست انواع و اقسام اشجار نیز دارد و درخت شهبانو نیزه ای است که برکت انداخت بر تنه  
 بزرگست که یک یک دره و فرم در سایه میاندازد و از آباد و باران حفظ مینماید و جزیره سیلان اول دولت پورتگال در سال هزار  
 و پنجاه و پنج مسیحی مطابق صد و یازده هجری تصرف کردند و مدت یکصد و پنجاه سال نیز در آن جزیره است و معاهده  
 تا آخر آنهارا داج از آن جزیره بیرون کرد و پادشاه آن جزیره کندی از ساحل و اندک وسطنت کندی با کندی قبل از  
 آنکه تصرف انگلیس را بدست میسر کند و در آن جزیره بود که از وسط بجا است خوب تصرف داشتند و این جزیره بسیار  
 کوهسار و کثیر الاشجار و جنگل ضخیم دارد که بواسطه اتفاق اشجار بسیار صعب العبور است و در آن جزیره چندین کاروان و کشتی  
 ظاهر است که در آن زمانه سالها از آنجا است و این مدتهاست که در آنجا است و در آنجا است و در آنجا است و در آنجا است  
 کندی از سایر آنکه جزیره بحسب منفعت و خوبی خاک زمین بهترین است و قسمت وسط و شمال جبال است که خاک او همواره در  
 که تا کله آنهارا زراعت میشود و مشتمل بر چندین قرار معمر و چمنهای خوب است و در آنجا کشتی و در آنجا کشتی و در آنجا کشتی  
 اشجار است و جمعیت سیلان بجا از تحقیق معلوم کرده اند و آنچه بدست و کجین معلوم کرده اند و بدست و کجین معلوم کرده اند  
 و موصوفین قدیم نوشته اند در جزیره کوههای بزرگ بوده است و این نظر افسانه میساید و قصصیات آباد آن جزیره که گویند  
 که در ساحل غربی کندی است که در وسط است و گویند است که در ساحل غربی است و گویند است که در ساحل غربی است  
 و اکثر خلق آنجا مسلمان است و دیگری بنی کولی است که در ساحل مشرقیست و بنی کولی بسیار است کلی در ادب قواعد  
 بان هندو و دارد و تجارت آن جزیره نهایت اعتبار دارد و متاعی که از آن جزیره حمل و نقل میشود در چینی و فلز و مروارید و چیز  
 نوع اجماعی است که بهترین آنهارا قوت سحر و قوت کبود و زبرد است و زمینها و قلاع داج را انگلیس در سال هزار و  
 هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یازده هجری تصرف نمودند و در صلح ایشان در سال هزار و هشتصد  
 و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفتصد هجری آن جزیره را با انگلیس و اگذار کردند و در سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی  
 مطابق هزار و دویست و سی هجری پادشاه کندی را گرفتند و نواحی و ولایات او تصرف بریتان در آمد و آن جزیره در  
 تصرف بریتان است و خطی به کامپنی هند شرق ندارد و بنکولن قصبه قلعه دار الحکمی است که در ساحل جنوب خوب  
 سومتر اتفاق افتاده و سابقا کامپنی هند شرق تعلق داشت ولی الان داج و اگذار کرده اند و در عوض او چندین  
 آنکه در قریب حوالی از داج اخذ نموده اند و این ولایت کوهسار و جنگل است و معاهده کلی آنجا فلسط پونگ  
 که او را میگویند و بعضی برین آف و میز آف یعنی جزیره برین آف و میز آف یعنی جزیره برین آف و میز آف یعنی جزیره برین آف  
 اتفاق افتاده است و در جزیره کامپنی هند شرق در سال هزار و هفتصد و شش و شش مسیحی مطابق هزار و دویست  
 هجری قلعه و شهر ساختند و در جزیره تیرهای قوی جثه بسیار است که بحسب ساختن کشتیها و دکلهای بسیار کار می  
 و معاهده کلی آنجا فلسط و در آن جزیره کشتیهای میلست و مرکز معاطه به لگا و جزایر حول و خوش و قصبه آنجا  
 خارج تون است قصبه لگا که در زمین شلا و زمین تحمید و است و پنجاه میل بجانب جنوب و پونگ اتفاق

است

۱۲۱۷

۱۲۲۳

در هند شرق

در هند شرق

۱۷۸۶

۱۲۳۵

در هند شرق

در هند شرق

افزوده

باب هشتم در بیان تصرفات انگلیس در هند شرق

انقاد است و جزیره سینگاپور نیز در یک نوعی از همان اسم کلا از تعلقات حکومت پونینگ است که در سال ۱۸۱۹  
 و بیست و هفت میسی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری تابع آنجا شده است سینگاپور نیز درگاه معتبر  
 که در آنجا معامله کثیره میشود و جمعیت آنجا افزون تر از شصت هزار است تنبیه جزیره سراندیب از جزایر معروفه عالم  
 و در تقویم البلدان میگوید بقال جزیره سرندیب سینگا دیب کانه بالسا الهندی و من کتاب بن سید  
 قال بهما دینه لسمی اغنا حیث الطول فکده و یقال العرض رجه و نصف و یثوق جزیره سرندیب جبل عظیم علی خط  
 الاستواء اسمها جبل الرئون فی رعمون ان علیها مهبط آدم و یقال ان جزیره سرندیب ثمانون فرسخا فی مثلها  
 و بها العقاقیر و البواقی انتهی و صاحب مرصده الاطلاع میگوید سیدان حرکت یک آخره نون جزیره  
 عظیمة یقال و در ثمان مایه فرسخ بها سرندیب فکده ملوک لایین بعضهم بعض و البحر الذی عند مایسمی سلاطه  
 بین الصين و الهند انتهی و ایچیر که بحسب اخبار و آثار مورخین سلف خلف مکتب حضرت آدم علیه السلام است  
 در جزیره کوهی است که او را دوسک پت گویند یعنی قله آدم علیه السلام که در تپه کوه بهبوط فرموده است و بر دانا یان  
 مخفی نهانند که بنای کشتی از حضرت نوح است تا زمان نوح کشتی در جهان نبود که آنحضرت جبرئیل نفرموده ملک عالم  
 تعلیم فرمود و میان این جزیره تا ساحل هند و ستان کجکت خداوند و اجمال صحراهای عظیمه چند است که  
 ابیرون آمده است و آنکار با انگلیسی افسس بدج مینا مندیغی بل آدم علیه السلام که حضرت آدم پاریران  
 صحرا را سیات گذاشته از آنجزیره بسا حل هندوستان تشریف آورده و بعضی حایر عمق دریا گشت و زمین آنجا  
 ریگست و بواسطه همان سنگهای گران و زمین یک عبور سفاین از آن غار متعسرست و جزیره سیدان از ساحل کل و  
 مندل با غار منار مفور است و شکل آنجزیره تقریباً بکلانی شباهت دارد و منار جزیره کوچکی است که فام  
 سرندیب هندوستان است که آن غار با سم او مشهور است آنحضرت صاحب لغه البلاد نوشته است طول آن  
 سیصد میل و عرض او یکصد و چهل میل است و قسمت جنوبی آنجزیره که قریب بخط است و است بسیار گرم میشود و در آنجزیره  
 بزرگواران زیاد میشود و در خانه و دریاچه نافع بسیار دارد و در آنجزیره معدن قلع و سرب آهن و چوبه و سنگهای  
 گرانها بسیار است و گویند که در وسط جزیره معدن طلا نیز هست و نباتات مختلفه و میوههای نیکو در آنجزیره فراوانست  
 و انواع حیوانات نیز در آنجا یافت میشود و افعیههای قوی حشره و مارهای بزرگ آنجزیره معروفست چنانچه هر یک بقدر  
 سعی قوت است که نه زرع باشد و نه هنر اندو یک قسم دیگر در آنجا است که کوچکست و قسم او علاج پذیر نیست  
 و جنگلهای آنجا مشهور از طیو غریبه و دریاچهها مملو از ناهای بای عجیبه است و سیدان بحسب عظم حشره  
 و بلندی قدر انبیا فیلهای جزایر امتیاز دارد و جا میتهای کشتی و کراهای دشتی آهون که کله در آنجزیره بچرا مشغولند  
 و پیر شیر در جنگلهای آنجا یافت میشود ولی حنارت یاد بانیولایت و االی آنجا از میمون میرسد و انواع میمون  
 نیز در آنجا است و داج اولی است از اهل و پاکه داخل آنجزیره و تصرف کرده است انگلیس آنجا را در سال هزار و  
 هفتصد و نود و شش میسی مطابق هزار و دویست و یازده هجری و دوباره آنجزیره در صلح امینش در سال هزار و  
 هشتصد و دو میسی مطابق هزار و دویست و هفده هجری موافق عهدنامه بانگلپس مفوض فخر که داج با آنجزیره  
 داخل شد و در آنجزیره چندین حاکم و رئیس بوزارت آنها تصرف گندی درآمد و در سال هزار و هشتصد و  
 پانزده میسی مطابق هزار و دویست سی هجری پادشاه گندی سیر انگلیس شد و ولایت او نیز ضمیه دولت انگلیس

در سال ۱۸۱۹

۱۸۱۹

در سال ۱۸۱۹

در سال ۱۸۱۹

در سال ۱۸۱۹

در سال ۱۸۱۹

در سال ۱۸۱۹

در سال ۱۸۱۹

در سال ۱۸۱۹

در سال ۱۸۱۹



[illegible]

سید صدوسی و پنج میل است  
 باستان و نام در میان متصرفات و نوآبادی می تید در شهر آتشیه  
 متصرفات پیش در شهر آتشیه جزیره نواهند است که او را آتشیه می گویند و جزیره وون می گویند و جزیره کاه  
 و چندین جزیره دیگر غیر مشهور است و آتشیه اسمی است که بتاریکی. نواهند وون می گویند که در جنوبی  
 نواهند است و یونانی که در شمالی نواهند است و یونانی که در شرقی نواهند است و دیگر جزایر  
 جنوبی اقلیم آسیا اصطلاح شده است و این لفظ از کلام لاتین از لفظ آتشیه پس استخراج شده است که معنی  
 او دلاست بحال جنوب و آسیا دارد که در انگلیسی آتشیه و آتشیه است و استخراج که در محیط پانسیفیک گفته  
 و منتشر شده است و او را یونانی آتشیه می گویند و لفظ او دلاست معنی چندین جزیره است و لفظ آتشیه در جزایر  
 و صا جان طلسم سخن و مغرب تر است اما جزیره آتشیه که او را نواهند گویند بزرگترین جزیره دنیاست  
 طول و از مشرق تا مغرب و هزار و پانصد میل و پهنای او هزار میل است و نصف مغربی آن جزیره را نواهند و نصف  
 مشرقی او را نواهند و دیگر می گویند و آن جزیره را اول داج پید کرد و لهذا نواهند نامیدند و تا آغاز نامه هفتم خیم خیا  
 اطلاعی از این جزیره نداشتند و کینین گویند اول کسی است که سواحل او را در سفر اول خود در دور دنیا تحدید کرد و جزیره

محمد بن عبد الله بن يوسف

۱۲۳۴

۱۲۳۹

مجلس فضائل الخصال

۲۴۰ دودیت و میتیت و لہ خبر الہ

10



باب هشتم در بیان نوآبادی زمین در استرالشیه

استرالشیه فیما بین محیط هندوستان و محیط پاسفیک اتفاق افتاده و از سکه بزرگ و سبب است بعضی و گاهی بی  
 دانسته اند و این جزایا که جدیداً بخیزه را در وقت مساوی معین کرده اند که وسط او خط نصف النهار یکصد  
 می و پنج درجه مشرقی لندن است که این خط نصف النهار سرحد نیوهایلند و نیو سووت و بعضی مطلقاً به جزیره را بنوا  
 مینامند و قسمتهای شمال مغربی این جزیره چنان معلومست که کرات یک نایه قبل از کشف او بنظر اهل اروپا  
 باشد چنانچه او در سال هزار و شصت و پنج مسیح مطابق هزار و چهارده هجری تراسترلمس میکشند یعنی  
 زمین جنوبی و در آن ایالات در سال هزار و شصت و شش مسیح مطابق هزار و بیست و پنج هجری خط  
 کرد و باز در سال هزار و شصت و هفت و دو مسیح مطابق هزار و پنجاه و دو هجری سفین دلیج یا بنجار سید و در  
 این سال به ایالات معلوم و محقق شده بود و او اینها را بنوا میکشند و از آن زمان بندرت و اتفاق سفین  
 بحر بایان این جزیره میرسد تا پیشین که در سال هزار و هفتصد و هشتاد و پنج مطابق هزار و صد و هشتاد و چهار  
 مواحل مشرقی این جزیره را بنوا نمود و آنجا را بنام پادشاه گرتیت بیتین نامید و این مکان پس از آن محل حملی و نقل شد  
 و محبس مقصیرین انگلند بود چنانچه در اختتام سال هزار و هفتصد و هشتاد و هفت مسیح مطابق سال اول هزار و  
 دو بیست و پنج هجری جمعی از ایشان در بازوی از دی که او را بونی میخوانند لنگر انداختند و از آن زمان جمعی از مقصیرین آنجا  
 فرود آمدند اطلاع و استحضار را از این جزیره زیاد شده است و نخستین جمعیت مقصیرین که از بونی بی بسا اصل فرود آمد  
 در یکصد و بیست و هشتاد و هشت مسیح مطابق واسطی ربع الثانی هزار و دو بیست و دو هجری  
 بود و بعد از آنها هفتصد و هشتاد و هشت نفر میشد که با صد و پنجاه و هشت نفر مرد و دویست و بیست نفر زن همراه  
 ایشان بود در سال هزار و هشتصد و ده مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری از نوالد و تناسل جمعیت  
 قلیل عدد سکنه شدنی که در مواحل مغربیت شش هزار و یکصد و پنجاه و هشت نفر در آنجا متباد و هشتصد  
 هفت نفر و در هاکسن بوری و هزار و سیصد و هشتاد و نه نفر و در نیوکاسل یکصد و نهمین کردند که جمع اوده هزار و  
 چهارصد و پنجاه و چهار نفر میشود و در جزیره و نه می منیرند هزار و سیصد و بیست و یک نفر و در جزیره تار فوک یکصد و  
 هفت نفر بود و هوای ایالات بسیار سازگار است تا بتیان آنجا نه زیاد گرم و زمستان آنجا نه زیاد سرد است بلکه  
 بلکه در وقت باعتبار قریب و طوفانهای شدید و در عروق کثیر عبادت سایر ولایات که میر در جزیره نیز بسیار  
 اتفاق میافتد و چنان مظلونست که در این جزیره چندان جنگل نباشد این جزیره چون در سمت جنوب خط استوا واقع  
 است لهذا فصول و بخلاف فصول است و از خیال عظیم و انهار کبیره و قسمتهای وسط این جزیره چندان طالعی حاصل  
 نیست و رودخانه بزرگ این جزیره آنچه که کال کشف شده است رودخانه بریزین و رودخانه هاکسن بوری و مارم بیست  
 که او را مری نیز گویند و رودخانه نیوکاسل و خاک این جزیره بسیار حاصل خیز و خوب است و نه و ماهور در جزیره آنچه که معلوم  
 داشته اند بسیار است و چهارپایان از هر قسم در این جزیره یافت میشود و حیوان مشهور آنجا لنگا و است و طیور غریبه و  
 از چندین نوع وحشرات الارض و پشه و جانوران هوایی از گزنده و خزنده و میثمار است و در رودخانهها چندین قسم  
 پیدا میشود که در آنها عظیمه دیگر یافت نمیشود و معادن آنجا آهن و مس و زغال سنگی و سنگ کربنایت و سنگ  
 و سنگ سیلیت که در روی او مینویسند و چندین قسم سنگهای دیگر است و آهن این ولایت بهترین معادن این است  
 که در عالم خداوند متعال ایجاد کرده است و بومیان این ولایت وحشی و حیوان بیست اند و کشت و عریان امیرو

۱۰۱۴  
 ۱۰۲۵  
 ۱۰۵۲

۱۲۲

میزین هاکسن بوری مارم بیست ملک بوری

باب هشتاد و نهم در بیان تصرفات و توامادی برین در شهر لاهی

وز کشان بسمت و سیاهی نیست و هیچ صنعتی و حرفه ندارند و قوت غالب آنها گوشت شکار و ماهی است و برخی از ایشان  
حقیر دارند که از پوست اشجار و شاخه درختان مثال تنور درست میکنند که یک نفر باید و نفر بطول در آنجا می تواند خواب  
و بر روی دریمت کرده شامش و جدی قواعد و رسوم اروپایی از تصرفات و خیالات بنی نوع انسان حجاج و پادشاه  
و از قوت قدرت بحری انگلیس بسته آنجا بکلیله آبادی خواهد درآمد چنانچه اکنون در سواحل شمالی و مغربی و جنوبی  
او اکثرا متعده ساخته اند که اسما پرت رفلنس و سوان پور یعنی و خانه قو و کینگ جارجس سونداست که  
که این آخری در ساحل جنوبی است قریب به بیست و دو کیلومتر و خانه چون مرغ قو بسیار است لهذا با اسم او نام  
شده است انتی و آن می باشد که جزیره است که در ساحل جنوبی بنام آنده اتفاق افتاده و آن  
جزیره با یوغا زبش مفروشده که تخمینا نوذیل مسافت آنهاست و هر توبه های بنیکو دارد و این زمین در سال هزار  
شصد و چهل و دو مسیح مطابق هزار و پنجاه و دو هجری تسنید کرد و اسم آنجا را بحیرت حاکم داج و آن زمین  
که در بند الشرق بود که داشت یعنی زمین و جزیره بود این زمین اسمی اتمام تسنید که یکی از سرکرده کان  
بحری است معلوم شد که در سال هزار و هشتصد و نوذیل مسیح مطابق هزار و دویست و سیزده هجری زمین  
نمود و پس از آن بوزارتش اندند و بومیان این جزیره بسیار حشمت و پیرت تر و خوشتر از بومیان جزیره بنامند است  
و که در آن آنها نیز شکار ماهی است و در صورت شباهت تمام با آنها دارند و اغلب آنها نازک اندام و سیاه پوست  
و پشم آلود می شوند و در تابستان برهنه و عریان و در زمستان پوست لکیر و خود را می پوشانند و هوای این جزیره  
معتدل و بهتر از آن استرالیه است ولی بطبیعی اهل اروپا و انگلیس بسیار ناسازگار است و صیفی این جزیره متغیر  
بایتمه و دره است و خاک حاصل خیز و جمعیت نیز جزیره را تخمینا ده هزار دهنه اند و قصبه آنجا پارت تون است  
که در در و خانه در و نشت واقع است ناز و خوش جزیره است و محیط پاشیفک تخمینا بمسافت مستقیم  
میل در شرقی بنوسوث و نیز واقع است این جزیره را کپتن کوک در سال هزار و هشتصد و هفتاد و چهار  
مسیح مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری پیدا کرد و در این جزیره هیچ انسان حیوانات نیافت و این جزیره کو  
و پیشه و ماهور زیاد دارد و جنگلهای سخت دارد که عبور آنها متعسر است و جمعی از اهل بنوسوث و نیز در اینجا در  
سال هزار و هشتصد و هشتاد و هشت مسیح هزار و دویست و دو هجری قلع و مسکنی ساخته و در سال هزار و هشتصد  
دوازده مسیح مطابق هزار و دویست و بیست و هفت هجری بجای از اینجا است و این جزیره الان مکان متصرف  
دولت است که مجمع متصرفین مجریمین است سیمیه جزیره استرالیه که بنامند شهرت دارد و بزرگترین جزایر دنیا  
و چنانست که در از بزرگی این جغرافیا خامس اقسام اربعه گرفته اند و تحقیق صواب تخمین از کل اروپا کو حکم است و درین  
از منبه جدید معدن طلا نیز در اینجا جسته اند که از اینجا بقطار نفرکستان می آورند و خلق گشتی گشتی بکشتی  
از فنکستان سایر بلاد آنجا روانه می شوند و در سواحل مشرقی و جبال سخت بسیار است و باران درین ولایت بسیار  
کم میبارد کاهای اتفاق می افتد که دوسه سال یکبار باران نمی آید و بخلاف در زمانیکه بنای باریدن میکند و در  
انقدر هطال و شجاج است که خرابی پیشا ربکه آن ولایت میرسد کوه و ماهور و سراسر فرود میگرد و هوای آنجا مریض  
و بغیر از در چشم سایر امراض بسیار است اهل این ولایت وحشی هستند و خون گوشت آدمیر اند و زین غده  
پندارند بیشتر اوقات با یکدیگر نزاع کرده هر که بر دیگری غلبه کرد گوشت او را میخورد و ریتل آنها از زوت اهل فرقی بهتر است

در این جزیره  
۱۰۵۲  
۱۲۱۳  
در این جزیره  
۱۲۲  
در این جزیره

باب هشتاد و نهم در بیان موصفات و آبادی بریتین در استرالشیه

لبهای آنها بازگونیشان مثل آنها پس نیست و خانههای آنها سوراخها و مغارها و جوف اشجار است و غذا  
ایشان باهی خام و پنچ گیاه و صمغ اشجار و میوههای جنگلی است و اختلافی نیز در خلقت بسیار بشردارند یکی آنکه میسای  
مثل پیشانی سبک مایده است و یکی آنکه مایه پایی ایشان گوشت ندارد و بدبخت در ویدن بسیار چست و چاکند  
و سواحل بخیره را دولت انگلیس صاحب کرده رفته رفته همه آنجزیره را ملک خواهند نمود و اینجزیره را چهار حصه  
منقسم کرده اند استرالیای شمالی و مغربی و جنوبی و نیوسوت و نیز قسمت آبادی و اصلی آنجا اکنون نیوسوت  
است که شش ر سواحل شرقی و جزایر آنجا است و در سال هزار و هشتصد و چهل و هفت سیاهی مطابق هزار و بیست  
شصت هجری جمعیت ولایت سیدنی را و بیست و پنج هزار و نه نفر شمرده بودند و جمعیت سیدنی که تحت ملکیت  
است شصت و دو هزار و پنجاه بوده بودند و اکنون جمعیت هر دو افزوده است و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و شصت  
مطابق هزار و بیست و شصت و شش هجری نیوسوت و نیز بچهل و شش کیلومتری پرت فلپ که در ساحل جنوبی  
نیوسوت و نیز بیست و چهار کیلومتری و استرالیای مغربی که محتوی ساحل مغربی و جنوبیست بیست و شش کیلومتری تقسیم  
شده است و قریب و زیر مختار انگلیس خربتن مثل در مقام صحبت کیفیت کپس را و بیست سال اینجزیره چنان آباد خواهد  
شد که نظیر اروپا بشود و در وقت انگلیسهای اینجزیره هندوستان را صاحب شوند و علم مخالفت بر  
افرازند و بکلی بفرقه اطاعت پادشاه انگلند از رقبه خود دور کنند دولتی مستقل شوند چنانچه مالک متحد کشمالی  
بینی دنیا اینکار را کردند و در سوت استرالیای یعنی استرالیای جنوبی قریب بوسط دریاچه شکل طلقه ناقصی بسته اند سیم  
بر دریاچه تارتن هنوز تجدید تمام نموده اند و بیشتر این دریاچه کل در یکجاست و در استرالیای جنوبی شهر بسیار مقبول بنا نهاده اند  
سمتی بآول آید و از وسط او رودخانه تارتن میگذرد و در اینجزیره حیوان غریبی هست شبیه شتر مرغ که او را دودو گویند  
که ارتفاع او بیست و شش کیلومتر است و از بلند تر حیوانی هنوز در عالم دیده نشد و وقتی این جزیره مسکن مقصود  
بود و اکنون در سواحل او چنان غارت نیکو و بیوتات عالیله ساخته اند که رشک امصار و بلدان شده است  
و از وسط اینجزیره هنوز کسی را کما نیغی خبری نیست و معلوم نیست که در چه عصر این وحشی صفقان اینجزیره افتاده اند  
با یکدیگر خالق چون درهما جزیره مشکون شده اند اولیس لدی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم علی و هو الخالق العظیم  
و در ساحل جنوبی یونان در قریب بوسط جزیره کوچکی است سماه گنگر و که در اینجزیره اینجا نور فراوانست و بیات آنجا نور بوش  
و پاشا است و در دو دستهای او بسیار کوهها و پایی او بسیار دراز است و از روبا به بزرگتر میشود و آن کی مستند  
انچه صاحب لعه البلاد میگوید اینولایت را اول شصت و دو سال هزار و شصت و سی و سیاهی مطابق هزار و چهل و سه هجری  
پیدا کرد و این تاریخ بقول مصنف و اقوال دیگران اختلاف دارد و در سال هزار و هشتصد و هفتاد و سیاهی مطابق  
هزار و صد و هشتاد و شش هجری بین نظر گیتین فوری آنکس رسید و در سال هزار و هشتصد و هفتاد و سه  
مطابق هزار و صد و هشتاد و هفت هجری کپتن کوک بانجا رسید و پس از آن بحریانان ملل مختلفه در اینجا کج  
گرفته اند چون اول کسیکه او را پس از شصت و دو سال بعد از کپتن کوک رسید و مستکن و نشین اصلی که در اینجزیره  
بنا شد اول از انگلیس بود که در پرت جگن بنا نهادند و در سال هزار و هشتصد و چهار مطابق هزار و دو  
و نوزده هجری تصبه هورت را بختنا بسافت نیل بالای رودخانه در پونت بنا کردند و چندین قلاع حصینه  
و اکثنه خوب ساخته اند و اینجزیره فیما بین چهل درجه عرض جنوبی تا چهل و شش درجه عرض جنوبی است و از طول یکصد

۱۲۶

۱۴۳

۱۱۸۶  
۱۱۸۷  
۱۱۸۸  
۱۱۸۹  
۱۱۹۰  
۱۱۹۱  
۱۱۹۲  
۱۱۹۳  
۱۱۹۴  
۱۱۹۵  
۱۱۹۶  
۱۱۹۷  
۱۱۹۸  
۱۱۹۹  
۱۲۰۰  
۱۲۰۱  
۱۲۰۲  
۱۲۰۳  
۱۲۰۴  
۱۲۰۵  
۱۲۰۶  
۱۲۰۷  
۱۲۰۸  
۱۲۰۹  
۱۲۱۰  
۱۲۱۱  
۱۲۱۲  
۱۲۱۳  
۱۲۱۴  
۱۲۱۵  
۱۲۱۶  
۱۲۱۷  
۱۲۱۸  
۱۲۱۹  
۱۲۲۰  
۱۲۲۱  
۱۲۲۲  
۱۲۲۳  
۱۲۲۴  
۱۲۲۵  
۱۲۲۶  
۱۲۲۷  
۱۲۲۸  
۱۲۲۹  
۱۲۳۰  
۱۲۳۱  
۱۲۳۲  
۱۲۳۳  
۱۲۳۴  
۱۲۳۵  
۱۲۳۶  
۱۲۳۷  
۱۲۳۸  
۱۲۳۹  
۱۲۴۰  
۱۲۴۱  
۱۲۴۲  
۱۲۴۳  
۱۲۴۴  
۱۲۴۵  
۱۲۴۶  
۱۲۴۷  
۱۲۴۸  
۱۲۴۹  
۱۲۵۰  
۱۲۵۱  
۱۲۵۲  
۱۲۵۳  
۱۲۵۴  
۱۲۵۵  
۱۲۵۶  
۱۲۵۷  
۱۲۵۸  
۱۲۵۹  
۱۲۶۰  
۱۲۶۱  
۱۲۶۲  
۱۲۶۳  
۱۲۶۴  
۱۲۶۵  
۱۲۶۶  
۱۲۶۷  
۱۲۶۸  
۱۲۶۹  
۱۲۷۰  
۱۲۷۱  
۱۲۷۲  
۱۲۷۳  
۱۲۷۴  
۱۲۷۵  
۱۲۷۶  
۱۲۷۷  
۱۲۷۸  
۱۲۷۹  
۱۲۸۰  
۱۲۸۱  
۱۲۸۲  
۱۲۸۳  
۱۲۸۴  
۱۲۸۵  
۱۲۸۶  
۱۲۸۷  
۱۲۸۸  
۱۲۸۹  
۱۲۹۰  
۱۲۹۱  
۱۲۹۲  
۱۲۹۳  
۱۲۹۴  
۱۲۹۵  
۱۲۹۶  
۱۲۹۷  
۱۲۹۸  
۱۲۹۹  
۱۳۰۰  
۱۳۰۱  
۱۳۰۲  
۱۳۰۳  
۱۳۰۴  
۱۳۰۵  
۱۳۰۶  
۱۳۰۷  
۱۳۰۸  
۱۳۰۹  
۱۳۱۰  
۱۳۱۱  
۱۳۱۲  
۱۳۱۳  
۱۳۱۴  
۱۳۱۵  
۱۳۱۶  
۱۳۱۷  
۱۳۱۸  
۱۳۱۹  
۱۳۲۰  
۱۳۲۱  
۱۳۲۲  
۱۳۲۳  
۱۳۲۴  
۱۳۲۵  
۱۳۲۶  
۱۳۲۷  
۱۳۲۸  
۱۳۲۹  
۱۳۳۰  
۱۳۳۱  
۱۳۳۲  
۱۳۳۳  
۱۳۳۴  
۱۳۳۵  
۱۳۳۶  
۱۳۳۷  
۱۳۳۸  
۱۳۳۹  
۱۳۴۰  
۱۳۴۱  
۱۳۴۲  
۱۳۴۳  
۱۳۴۴  
۱۳۴۵  
۱۳۴۶  
۱۳۴۷  
۱۳۴۸  
۱۳۴۹  
۱۳۵۰  
۱۳۵۱  
۱۳۵۲  
۱۳۵۳  
۱۳۵۴  
۱۳۵۵  
۱۳۵۶  
۱۳۵۷  
۱۳۵۸  
۱۳۵۹  
۱۳۶۰  
۱۳۶۱  
۱۳۶۲  
۱۳۶۳  
۱۳۶۴  
۱۳۶۵  
۱۳۶۶  
۱۳۶۷  
۱۳۶۸  
۱۳۶۹  
۱۳۷۰  
۱۳۷۱  
۱۳۷۲  
۱۳۷۳  
۱۳۷۴  
۱۳۷۵  
۱۳۷۶  
۱۳۷۷  
۱۳۷۸  
۱۳۷۹  
۱۳۸۰  
۱۳۸۱  
۱۳۸۲  
۱۳۸۳  
۱۳۸۴  
۱۳۸۵  
۱۳۸۶  
۱۳۸۷  
۱۳۸۸  
۱۳۸۹  
۱۳۹۰  
۱۳۹۱  
۱۳۹۲  
۱۳۹۳  
۱۳۹۴  
۱۳۹۵  
۱۳۹۶  
۱۳۹۷  
۱۳۹۸  
۱۳۹۹  
۱۴۰۰  
۱۴۰۱  
۱۴۰۲  
۱۴۰۳  
۱۴۰۴  
۱۴۰۵  
۱۴۰۶  
۱۴۰۷  
۱۴۰۸  
۱۴۰۹  
۱۴۱۰  
۱۴۱۱  
۱۴۱۲  
۱۴۱۳  
۱۴۱۴  
۱۴۱۵  
۱۴۱۶  
۱۴۱۷  
۱۴۱۸  
۱۴۱۹  
۱۴۲۰  
۱۴۲۱  
۱۴۲۲  
۱۴۲۳  
۱۴۲۴  
۱۴۲۵  
۱۴۲۶  
۱۴۲۷  
۱۴۲۸  
۱۴۲۹  
۱۴۳۰  
۱۴۳۱  
۱۴۳۲  
۱۴۳۳  
۱۴۳۴  
۱۴۳۵  
۱۴۳۶  
۱۴۳۷  
۱۴۳۸  
۱۴۳۹  
۱۴۴۰  
۱۴۴۱  
۱۴۴۲  
۱۴۴۳  
۱۴۴۴  
۱۴۴۵  
۱۴۴۶  
۱۴۴۷  
۱۴۴۸  
۱۴۴۹  
۱۴۵۰  
۱۴۵۱  
۱۴۵۲  
۱۴۵۳  
۱۴۵۴  
۱۴۵۵  
۱۴۵۶  
۱۴۵۷  
۱۴۵۸  
۱۴۵۹  
۱۴۶۰  
۱۴۶۱  
۱۴۶۲  
۱۴۶۳  
۱۴۶۴  
۱۴۶۵  
۱۴۶۶  
۱۴۶۷  
۱۴۶۸  
۱۴۶۹  
۱۴۷۰  
۱۴۷۱  
۱۴۷۲  
۱۴۷۳  
۱۴۷۴  
۱۴۷۵  
۱۴۷۶  
۱۴۷۷  
۱۴۷۸  
۱۴۷۹  
۱۴۸۰  
۱۴۸۱  
۱۴۸۲  
۱۴۸۳  
۱۴۸۴  
۱۴۸۵  
۱۴۸۶  
۱۴۸۷  
۱۴۸۸  
۱۴۸۹  
۱۴۹۰  
۱۴۹۱  
۱۴۹۲  
۱۴۹۳  
۱۴۹۴  
۱۴۹۵  
۱۴۹۶  
۱۴۹۷  
۱۴۹۸  
۱۴۹۹  
۱۵۰۰  
۱۵۰۱  
۱۵۰۲  
۱۵۰۳  
۱۵۰۴  
۱۵۰۵  
۱۵۰۶  
۱۵۰۷  
۱۵۰۸  
۱۵۰۹  
۱۵۱۰  
۱۵۱۱  
۱۵۱۲  
۱۵۱۳  
۱۵۱۴  
۱۵۱۵  
۱۵۱۶  
۱۵۱۷  
۱۵۱۸  
۱۵۱۹  
۱۵۲۰  
۱۵۲۱  
۱۵۲۲  
۱۵۲۳  
۱۵۲۴  
۱۵۲۵  
۱۵۲۶  
۱۵۲۷  
۱۵۲۸  
۱۵۲۹  
۱۵۳۰  
۱۵۳۱  
۱۵۳۲  
۱۵۳۳  
۱۵۳۴  
۱۵۳۵  
۱۵۳۶  
۱۵۳۷  
۱۵۳۸  
۱۵۳۹  
۱۵۴۰  
۱۵۴۱  
۱۵۴۲  
۱۵۴۳  
۱۵۴۴  
۱۵۴۵  
۱۵۴۶  
۱۵۴۷  
۱۵۴۸  
۱۵۴۹  
۱۵۵۰  
۱۵۵۱  
۱۵۵۲  
۱۵۵۳  
۱۵۵۴  
۱۵۵۵  
۱۵۵۶  
۱۵۵۷  
۱۵۵۸  
۱۵۵۹  
۱۵۶۰  
۱۵۶۱  
۱۵۶۲  
۱۵۶۳  
۱۵۶۴  
۱۵۶۵  
۱۵۶۶  
۱۵۶۷  
۱۵۶۸  
۱۵۶۹  
۱۵۷۰  
۱۵۷۱  
۱۵۷۲  
۱۵۷۳  
۱۵۷۴  
۱۵۷۵  
۱۵۷۶  
۱۵۷۷  
۱۵۷۸  
۱۵۷۹  
۱۵۸۰  
۱۵۸۱  
۱۵۸۲  
۱۵۸۳  
۱۵۸۴  
۱۵۸۵  
۱۵۸۶  
۱۵۸۷  
۱۵۸۸  
۱۵۸۹  
۱۵۹۰  
۱۵۹۱  
۱۵۹۲  
۱۵۹۳  
۱۵۹۴  
۱۵۹۵  
۱۵۹۶  
۱۵۹۷  
۱۵۹۸  
۱۵۹۹  
۱۶۰۰  
۱۶۰۱  
۱۶۰۲  
۱۶۰۳  
۱۶۰۴  
۱۶۰۵  
۱۶۰۶  
۱۶۰۷  
۱۶۰۸  
۱۶۰۹  
۱۶۱۰  
۱۶۱۱  
۱۶۱۲  
۱۶۱۳  
۱۶۱۴  
۱۶۱۵  
۱۶۱۶  
۱۶۱۷  
۱۶۱۸  
۱۶۱۹  
۱۶۲۰  
۱۶۲۱  
۱۶۲۲  
۱۶۲۳  
۱۶۲۴  
۱۶۲۵  
۱۶۲۶  
۱۶۲۷  
۱۶۲۸  
۱۶۲۹  
۱۶۳۰  
۱۶۳۱  
۱۶۳۲  
۱۶۳۳  
۱۶۳۴  
۱۶۳۵  
۱۶۳۶  
۱۶۳۷  
۱۶۳۸  
۱۶۳۹  
۱۶۴۰  
۱۶۴۱  
۱۶۴۲  
۱۶۴۳  
۱۶۴۴  
۱۶۴۵  
۱۶۴۶  
۱۶۴۷  
۱۶۴۸  
۱۶۴۹  
۱۶۵۰  
۱۶۵۱  
۱۶۵۲  
۱۶۵۳  
۱۶۵۴  
۱۶۵۵  
۱۶۵۶  
۱۶۵۷  
۱۶۵۸  
۱۶۵۹  
۱۶۶۰  
۱۶۶۱  
۱۶۶۲  
۱۶۶۳  
۱۶۶۴  
۱۶۶۵  
۱۶۶۶  
۱۶۶۷  
۱۶۶۸  
۱۶۶۹  
۱۶۷۰  
۱۶۷۱  
۱۶۷۲  
۱۶۷۳  
۱۶۷۴  
۱۶۷۵  
۱۶۷۶  
۱۶۷۷  
۱۶۷۸  
۱۶۷۹  
۱۶۸۰  
۱۶۸۱  
۱۶۸۲  
۱۶۸۳  
۱۶۸۴  
۱۶۸۵  
۱۶۸۶  
۱۶۸۷  
۱۶۸۸  
۱۶۸۹  
۱۶۹۰  
۱۶۹۱  
۱۶۹۲  
۱۶۹۳  
۱۶۹۴  
۱۶۹۵  
۱۶۹۶  
۱۶۹۷  
۱۶۹۸  
۱۶۹۹  
۱۷۰۰  
۱۷۰۱  
۱۷۰۲  
۱۷۰۳  
۱۷۰۴  
۱۷۰۵  
۱۷۰۶  
۱۷۰۷  
۱۷۰۸  
۱۷۰۹  
۱۷۱۰  
۱۷۱۱  
۱۷۱۲  
۱۷۱۳  
۱۷۱۴  
۱۷۱۵  
۱۷۱۶  
۱۷۱۷  
۱۷۱۸  
۱۷۱۹  
۱۷۲۰  
۱۷۲۱  
۱۷۲۲  
۱۷۲۳  
۱۷۲۴  
۱۷۲۵  
۱۷۲۶  
۱۷۲۷  
۱۷۲۸  
۱۷۲۹  
۱۷۳۰  
۱۷۳۱  
۱۷۳۲  
۱۷۳۳  
۱۷۳۴  
۱۷۳۵  
۱۷۳۶  
۱۷۳۷  
۱۷۳۸  
۱۷۳۹  
۱۷۴۰  
۱۷۴۱  
۱۷۴۲  
۱۷۴۳  
۱۷۴۴  
۱۷۴۵  
۱۷۴۶  
۱۷۴۷  
۱۷۴۸  
۱۷۴۹  
۱۷۵۰  
۱۷۵۱  
۱۷۵۲  
۱۷۵۳  
۱۷۵۴  
۱۷۵۵  
۱۷۵۶  
۱۷۵۷  
۱۷۵۸  
۱۷۵۹  
۱۷۶۰  
۱۷۶۱  
۱۷۶۲  
۱۷۶۳  
۱۷۶۴  
۱۷۶۵  
۱۷۶۶  
۱۷۶۷  
۱۷۶۸  
۱۷۶۹  
۱۷۷۰  
۱۷۷۱  
۱۷۷۲  
۱۷۷۳  
۱۷۷۴  
۱۷۷۵  
۱۷۷۶  
۱۷۷۷  
۱۷۷۸  
۱۷۷۹  
۱۷۸۰  
۱۷۸۱  
۱۷۸۲  
۱۷۸۳  
۱۷۸۴  
۱۷۸۵  
۱۷۸۶  
۱۷۸۷  
۱۷۸۸  
۱۷۸۹  
۱۷۹۰  
۱۷۹۱  
۱۷۹۲  
۱۷۹۳  
۱۷۹۴  
۱۷۹۵  
۱۷۹۶  
۱۷۹۷  
۱۷۹۸  
۱۷۹۹  
۱۸۰۰  
۱۸۰۱  
۱۸۰۲  
۱۸۰۳  
۱۸۰۴  
۱۸۰۵  
۱۸۰۶  
۱۸۰۷  
۱۸۰۸  
۱۸۰۹  
۱۸۱۰  
۱۸۱۱  
۱۸۱۲  
۱۸۱۳  
۱۸۱۴  
۱۸۱۵  
۱۸۱۶  
۱۸۱۷  
۱۸۱۸  
۱۸۱۹  
۱۸۲۰  
۱۸۲۱  
۱۸۲۲  
۱۸۲۳  
۱۸۲۴  
۱۸۲۵  
۱۸۲۶  
۱۸۲۷  
۱۸۲۸  
۱۸۲۹  
۱۸۳۰  
۱۸۳۱  
۱۸۳۲  
۱۸۳۳  
۱۸۳۴  
۱۸۳۵  
۱۸۳۶  
۱۸۳۷  
۱۸۳۸  
۱۸۳۹  
۱۸۴۰  
۱۸۴۱  
۱۸۴۲  
۱۸۴۳  
۱۸۴۴  
۱۸۴۵  
۱۸۴۶  
۱۸۴۷  
۱۸۴۸  
۱۸۴۹  
۱۸۵۰  
۱۸۵۱  
۱۸۵۲  
۱۸۵۳  
۱۸۵۴  
۱۸۵۵  
۱۸۵۶  
۱۸۵۷  
۱۸۵۸  
۱۸۵۹  
۱۸۶۰  
۱۸۶۱  
۱۸۶۲  
۱۸۶۳  
۱۸۶۴  
۱۸۶۵  
۱۸۶۶  
۱۸۶۷  
۱۸۶۸  
۱۸۶۹  
۱۸۷۰  
۱۸۷۱  
۱۸۷۲  
۱۸۷۳  
۱۸۷۴  
۱۸۷۵  
۱۸۷۶  
۱۸۷۷  
۱۸۷۸  
۱۸۷۹  
۱۸۸۰  
۱۸۸۱  
۱۸۸۲  
۱۸۸۳  
۱۸۸۴  
۱۸۸۵  
۱۸۸۶  
۱۸۸۷  
۱۸۸۸  
۱۸۸۹  
۱۸۹۰  
۱۸۹۱  
۱۸۹۲  
۱۸۹۳  
۱۸۹۴  
۱۸۹۵  
۱۸۹۶  
۱۸۹۷  
۱۸۹۸  
۱۸۹۹  
۱۹۰۰  
۱۹۰۱  
۱۹۰۲  
۱۹۰۳  
۱۹۰۴  
۱۹۰۵  
۱۹۰۶  
۱۹۰۷  
۱۹۰۸  
۱۹۰۹  
۱۹۱۰  
۱۹۱۱  
۱۹۱۲  
۱۹۱۳  
۱۹۱۴  
۱۹۱۵  
۱۹۱۶  
۱۹۱۷  
۱۹۱۸  
۱۹۱۹  
۱۹۲۰  
۱۹۲۱  
۱۹۲۲  
۱۹۲۳  
۱۹۲۴  
۱۹۲۵  
۱۹۲۶  
۱۹۲۷  
۱۹۲۸  
۱۹۲۹  
۱۹۳۰  
۱۹۳۱  
۱۹۳۲  
۱۹۳۳  
۱۹۳۴  
۱۹۳۵  
۱۹۳۶  
۱۹۳۷  
۱۹۳۸  
۱۹۳۹  
۱۹۴۰  
۱۹۴۱  
۱۹۴۲  
۱۹۴۳  
۱۹۴۴  
۱۹۴۵  
۱۹۴۶  
۱۹۴۷  
۱۹۴۸  
۱۹۴۹  
۱۹۵۰  
۱۹۵۱  
۱۹۵۲  
۱۹۵۳  
۱۹۵۴  
۱۹۵۵  
۱۹۵۶  
۱۹۵۷  
۱۹۵۸  
۱۹۵۹  
۱۹۶۰  
۱۹۶۱  
۱۹۶۲  
۱۹۶۳  
۱۹۶۴  
۱۹۶۵  
۱۹۶۶  
۱۹۶۷  
۱۹۶۸  
۱۹۶۹  
۱۹۷۰  
۱۹۷۱  
۱۹۷۲  
۱۹۷۳  
۱۹۷۴  
۱۹۷۵  
۱۹۷۶  
۱۹۷۷  
۱۹۷۸  
۱۹۷۹  
۱۹۸۰  
۱۹۸۱  
۱۹۸۲  
۱۹۸۳  
۱۹۸۴  
۱۹۸۵  
۱۹۸۶  
۱۹۸۷  
۱۹۸۸  
۱۹۸۹  
۱۹۹۰  
۱۹۹۱  
۱۹۹۲  
۱۹۹۳  
۱۹۹۴  
۱۹۹۵  
۱۹۹۶  
۱۹۹۷  
۱۹۹۸  
۱۹۹۹  
۲۰۰۰  
۲۰۰۱  
۲۰۰۲  
۲۰۰۳  
۲۰۰۴  
۲۰۰۵  
۲۰۰۶  
۲۰۰۷  
۲۰۰۸  
۲۰۰۹  
۲۰۱۰  
۲۰۱۱  
۲۰۱۲  
۲۰۱۳  
۲۰۱۴  
۲۰۱۵  
۲۰۱۶  
۲۰۱۷  
۲۰۱۸  
۲۰۱۹  
۲۰۲۰  
۲۰۲۱  
۲۰۲۲  
۲۰۲۳  
۲۰۲۴  
۲۰۲۵  
۲۰۲۶  
۲۰۲۷  
۲۰۲۸  
۲۰۲۹  
۲۰۳۰  
۲۰۳۱  
۲۰۳۲  
۲۰۳۳  
۲۰۳۴  
۲۰۳۵  
۲۰۳۶  
۲۰۳۷  
۲۰۳۸  
۲۰۳۹  
۲۰۴۰  
۲۰۴۱  
۲۰۴۲  
۲۰۴۳  
۲۰۴۴  
۲۰۴۵  
۲۰۴۶  
۲۰۴۷  
۲۰۴۸  
۲۰۴۹  
۲۰۵۰  
۲۰۵۱  
۲۰۵۲  
۲۰۵۳  
۲۰۵۴  
۲۰۵۵  
۲۰۵۶  
۲۰۵۷  
۲۰۵۸  
۲۰۵۹  
۲۰۶۰  
۲۰۶۱  
۲۰۶۲  
۲۰۶۳  
۲۰۶۴  
۲۰۶۵  
۲۰۶۶  
۲۰۶۷  
۲۰۶۸  
۲۰۶۹  
۲۰۷۰  
۲۰۷۱  
۲۰۷۲  
۲۰۷۳  
۲۰۷۴  
۲۰۷۵  
۲۰۷۶  
۲۰۷۷  
۲۰۷۸  
۲۰۷۹  
۲۰۸۰  
۲۰۸۱  
۲۰۸۲  
۲۰۸۳  
۲۰۸۴  
۲۰۸۵  
۲۰۸۶  
۲۰۸۷  
۲۰۸۸  
۲۰۸۹  
۲۰۹۰  
۲۰۹۱  
۲۰۹۲  
۲۰۹۳  
۲۰۹۴  
۲۰۹۵  
۲۰۹۶  
۲۰۹۷  
۲۰۹۸  
۲۰۹۹  
۲۱۰۰  
۲۱۰۱  
۲۱۰۲  
۲۱۰۳  
۲۱۰۴  
۲۱۰۵  
۲۱۰۶  
۲۱۰۷  
۲۱۰۸  
۲۱۰۹  
۲۱۱۰  
۲۱۱۱  
۲۱۱۲  
۲۱۱۳  
۲۱۱۴  
۲۱۱۵  
۲۱۱۶  
۲۱۱۷  
۲۱۱۸  
۲۱۱۹  
۲۱۲۰  
۲۱۲۱  
۲۱۲۲  
۲۱۲۳  
۲۱۲۴  
۲۱۲۵  
۲۱۲۶  
۲۱۲۷  
۲۱۲۸  
۲۱۲۹  
۲۱۳۰  
۲۱۳۱  
۲۱۳۲  
۲۱۳۳  
۲۱۳۴  
۲۱۳۵  
۲۱۳۶  
۲۱۳۷  
۲۱۳۸  
۲۱۳۹  
۲۱۴۰  
۲۱۴۱  
۲۱۴۲  
۲۱۴۳  
۲۱۴۴  
۲۱۴۵  
۲۱۴۶  
۲۱۴۷  
۲۱۴۸  
۲۱۴۹  
۲۱۵۰  
۲۱۵۱  
۲۱۵۲  
۲۱۵۳  
۲۱۵۴  
۲۱۵۵  
۲۱۵۶  
۲۱۵۷  
۲۱۵۸  
۲۱۵۹  
۲۱۶۰  
۲۱۶۱  
۲۱۶۲  
۲۱۶۳  
۲۱۶۴  
۲۱۶۵  
۲۱۶۶  
۲۱۶۷  
۲۱۶۸  
۲۱۶۹  
۲۱۷۰  
۲۱۷۱  
۲۱۷۲  
۲۱۷۳  
۲۱۷۴  
۲۱۷۵  
۲۱۷۶  
۲۱۷۷  
۲۱۷۸  
۲۱۷۹  
۲۱۸۰  
۲۱۸۱  
۲۱۸۲  
۲۱۸۳  
۲۱۸۴  
۲۱۸۵  
۲۱۸۶  
۲۱۸۷  
۲۱۸۸  
۲۱۸۹  
۲۱۹۰  
۲۱۹۱  
۲۱۹۲  
۲۱۹۳  
۲۱۹۴  
۲۱۹۵  
۲۱۹۶  
۲۱۹۷  
۲۱۹۸  
۲۱۹۹  
۲۲۰۰  
۲۲۰۱  
۲۲۰۲  
۲۲۰۳  
۲۲۰۴  
۲۲۰۵  
۲۲۰۶  
۲۲۰۷  
۲۲۰۸  
۲۲۰۹  
۲۲۱۰  
۲۲۱۱  
۲۲۱۲  
۲۲۱۳  
۲۲۱۴  
۲۲۱۵  
۲۲۱۶  
۲۲۱۷  
۲۲۱۸  
۲۲۱۹  
۲۲۲۰  
۲۲۲۱  
۲۲۲۲  
۲۲۲۳  
۲۲۲۴  
۲۲۲۵  
۲۲۲۶  
۲۲۲۷  
۲۲۲۸  
۲۲۲۹  
۲۲۳۰  
۲۲۳۱  
۲۲۳۲  
۲۲۳۳  
۲۲۳۴  
۲۲۳۵  
۲۲۳۶  
۲۲۳۷  
۲۲۳۸  
۲۲۳۹  
۲۲۴۰  
۲۲۴۱  
۲۲۴۲  
۲۲۴۳  
۲۲۴۴  
۲۲۴۵  
۲۲۴۶  
۲۲۴۷  
۲۲۴۸  
۲۲۴۹  
۲۲۵۰  
۲۲۵۱  
۲۲۵۲  
۲۲۵۳  
۲۲۵۴  
۲۲۵۵  
۲۲۵۶  
۲۲۵۷  
۲۲۵۸  
۲۲۵۹  
۲۲۶۰  
۲۲۶۱  
۲۲۶۲  
۲۲۶۳  
۲۲۶۴  
۲۲۶۵  
۲۲۶۶  
۲۲۶۷  
۲۲۶۸  
۲۲۶۹  
۲۲۷۰  
۲۲۷۱  
۲۲۷۲  
۲۲۷۳  
۲۲۷۴  
۲۲۷۵  
۲۲۷۶  
۲۲۷۷  
۲۲۷۸  
۲۲۷۹  
۲۲۸۰  
۲۲



باب شانزدهم در بیان تصرفات و نوآبادی برتین در آسترلنشینه

چهل و پنج روزی یک دقیقه مشرقی تا طول یکصد و چهل و هشت درجه و بیست و دو دقیقه مشرقی گری بنیست و اندکی کوچکتر  
از جزیره آیرلند است و این جزیره کوستان اینا یکو دارد و دور و خانه معروف اینجا درونست و همان و نرسبت و هیچ  
جزیره در دنیا کمتر و خوبی و نه بر ندارد و بهترین نهاد درونست و حیوانات و نباتات اینجا شایسته کلی آن باشد  
دارد و در اینجا جوانی است که از خط عرض است و لنگر و نیز در جزیره فراوانست و در مرستان ای این جزیره سرد و سخت و تازه  
نویالند میشود و در تابستان بعضی وقت برتر میسر تا یکصد و ده درجه میرسد ولی انیم درایشها هوای اینجا خوبست  
جمعیت نوآبادی این جزیره در سال هزار و هشتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و چهار هجر  
چهل و چهار هشتصد و چهل و شش نفر بوده است و یک شصت اینجا مشغول فلاحه و زراعت و دولت او بجزیره  
تجارت اشتغال دارند و از قوای جزیره کوچکی است و او با پانزده میل و در محیط یا سیفک اتفاق افتاده و در عرض  
بیست و نه درجه و صفر دقیقه جنوب در طول یکصد و شصت و هفت درجه و چهل و هشت دقیقه مشرقی گری واقع شده است

۱۲۵۲

نویالند

باب نهم در بیان ایونین آیلندس یعنی جزایر یونان

ولایت متحده جزایر یونان مثل بهشت جزیره است که در دریای مدیترانه در ساحل جنوب مغرب گری اتفاق افتاده است  
اسامی آنها از یونانی است کارفور پگور سفلونیو سنتمارا ریگی یا آشکار زنت سرگور  
و این جزایر بقادر تحت تصرف وین بودند و در انقلابات دولتی و فتنه فرنگستان تصرف فرانسه درآمد ولی  
برودی از قبضه حتما آنها بیرون شد و در سال هزار و هشتصد و سی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری بمحوریه مقبر  
گشت که حراست آن بمحوریه یعنی دولت عثمانی و روسیه بود و در عهدنامه مجلس نرک وینا در سال هزار و هشتصد و پانزده  
مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری این جزایر مالک متحده مطلق العنان شد و حراست آنها بعد از گری برتین مقرر  
گردید و از جانب پادشاه انگلیس و کیلی در اینجا مقررت در کارفور مقرر شد و آنرا که و از اقلیمت مینامند که در اینجا  
بکل و عقد جزایر بنقله میسر دارند و جمعیت این جزایر تخمینا قریب بیست هزار است جزیره کارفور آباد تر از جزایر  
دیگر است و در جزیره میوهای کونا کون و سل و زیتون و بقل میاید و قصبه آن جزیره نیز موسوم به سیم جزیره است و این قصبه  
از آنکه حصینه میانه او است چنانچه او را در زانت حصانت ثالث قلعه مالطه و غیره التا میتوان گفت جزیره  
سنتمارا که قدما و اولاد میگفتند و قی بنیست اگر پس بود اگر جزیره آباد است ولی در مرتبه ثانی کارفور است  
جزیره ای که تحت جنوب اتفاق افتاده و او را قدما اینجا میگفتند محل ولادت و مقر سلطنت یونانیست جزیره  
سفلونیو از همه جزایر بزرگتر و معمرتر است و محصولات خاصه اینجا موز و روغن و شراب و قصبه نرک اینجا گاه شتول  
است جزیره زنت معروف به بخت بلوست که بوی آن جزیره بهترن هوای دنیا است میور اینجا نیز در خوبی برابر موز  
کارینت است جزیره سیرگور که قدما و اواسی شرا میگفتند سابقا وقف کنبه و نوسن یعنی بهره بود و این جزیره بقل  
و کوستانست و درین جزیره غله و شراب و روغن و برشیم و شکار و قری که او را مرغ بهره نیز گویند فراوانست  
طنین جزیره کارفور را قدما کارسیر میگفتند بعضی قرون نیز خوانند در مدخل خلیج وین و العشه و طول متوسط  
این جزیره چهل و پنج میل و عرض متوسط او بیست و پنج میل است و این جزیره از مملکت آلبانیه با چهل و شش می فرود است که پناه  
انجمن از دویست و شش میل است و جمعیت این جزیره قرونتر از شصت هزار است و جزیره پگور شش میل و در جنوب  
کارفور اتفاق افتاده است جزیره کوچکی است که مجموعی و پنج میل و جمعیت اینجا شش هزار است و جزیره

نویالند

نویالند

نویالند

نویالند





از جنس آن است که فیما بین سر ویه در ولایت است و در آخر ولایت نوبت طلسم یعنی کوه اطلس و پینه پس و العجم پس و  
 پرتو است و هر جسم که بدین جنس گویند که همسر بویس و اریطیه است که در کوهی فیما بین پرتو و بی سلی مسکوت  
 و ادعای الوهیت کرد و او را بسحر و جادو کوه کردند و این کوه پس آن بسهم او موسوم گردید و اریطیه از زنان سحاح  
 بوده که در حروب بسیار و ببا سحر و جادو و بیمار زدن مشغول میشد و بکافران ابلهان داعی و اینه داعی  
 نیز گویند و کوه مندر بین اریطیه و مسدود شده است اعتقاد قدما بر آن بود که قله الیچرین همان سید در آن  
 کوه محکم بود و پیر بود که خدایان نزد او جمع میشدند و آنها را معروف باین ولایت کی تیوت است و دیگری شیخ تیوت  
 است و بجا متصله این راضی و مالک کی یوکیست که او را پاک سی یعنی بحر الاسود گویند و دیگری کرمز  
 و ایوبین و نوبت است و هر جسم که بدین رده خانه پرورش از ما بین مؤکله اریطیه و بی سلی که نشسته تخمینا هشت  
 ده میل در شرقی گاتر و خانه دیوبت متصل میشود و اسی و بوغازهای معروف باین ولایت کی در دولت و دیگری  
 بوغاز اسلامبول است که اولی اقدامات میگذشت و آخر را با سفرس مینامیدند و ذکر میسر نیست و  
 با سفرس در یواخ بسیار شده است و از ما بین نوبت بود که زیر کپس قومی که حکیم یوان او و جسر سینه عبور  
 و پنجهین الی کسند در غیریت خود بر مالک سیما از بلوغ غارت داشت و در نزدیکی مدخل و در سمت شرق محل و مکان  
 الی برای است یعنی برای قدیم و بوغاز در دشت را ترکها بوغاز گلبولی میگویند و در نزدیکی و قلعه حکیم  
 در سال هزار و شصت و چهار و هشت سی می طابق مزار و شصت و نه هجری بحکم سلطان محمد رابع ساخته شده  
 که هر یکی در یک سمت بوغاز است و انقلعه و یا برجی که در سمت راست و یا سمت قدیم او را سیس میگویند و گفته  
 که در سمت سیما بود و او را سیس میخوانند و طول این بوغاز سی سیه میل و پرتوین جای و یک میل و نصف است  
 و تنگ ترین جای و نصف میل است و عرض او که در مدخل بوغاز است باد و قلعه محکم شده است چنانکه دولت  
 و در سیس من و مقام بر پیرت چرخ بود که هر شب با شوق فادار خود میسند و در آنجا بروشانی مشعل از دریا  
 عبور کرده ملاقات میکردند و شبی از شبها بعبادت همیشه میسند که بجانب مشرق روان بود در پرتو نوبت طوق  
 شد و غرق شد و پس از شنیدن پیچ چنان مشهور است که آن نیز خود را از مرج بر پیر انداخته و غرق گردید  
 و هر جسم که بدین قضیل این بوغاز و این جای که در غربابیت چهارم ذکر کرده ایم هیچ ولایتی در دنیا بقدر  
 ولایت عثمانی آنکه معروف ندارد و بیشتر آنکه با را شعرا و شعب و مورخین در کتب قدیم ذکر کرده اند و او  
 این ولایت معتدل خوب و غالباً کوه است و خالک بخالک و جوی بر مزارها و چمنها و در سمت جنوب ولایت  
 برج و از هر قسم میوه و ادویه نافه فراوانست از جمله دوی مخصوص رؤس است که اسم یونانی یوندر چاروت  
 این ولایت از ملل مختلفه است اصل ایشان بطواف سلاویه و سیطیه و رومیان قدیم و یونانیان میسند و ترکها  
 که ترککان و آقاییان این ولایت شده اند اصلشان از تاتار است که باز دواج و مناکحه با طایفه جایی یعنی کرج  
 و کیرشیه مخلوط شده اند و هر جسم که بدین کیشیه کی از هفت تلت جبال فقار است که در فاین دریا  
 ساد و دریای خزر نشسته اند و اسی و ترکها غالباً متوق و سیات مغر و مجتل و با احترام و بخت همین قاره غر و  
 و کاهن تنبی است که هرگز در پی کسب و شغل و حرفه نیستند و این کما بکوری و هشت سلام دارند و عیسویان اسی  
 از نسک می پندارند و کتاب ایشان است که کتاب سما نیست که یزد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله تالیف شده است

اریطیه

یوکیس

الدیالی

سید

در آن

باب نود و یکم در بیان مملکت ترکی یعنی عثمانی

۳۹۴

و شرایع داخله خود از آن کتاب احکام محمد صلی الله علیه و آله و سلم صورت می‌بندند و هر کس که مذهب  
 مذموب تعصب بسیار دارد و هیچ در مقام انصاف نیست و اکثر مقالات او را در بنای ذکر کرده ایم که هر چه نوشته است  
 ترکها بکوری مذهب اسلام دارند و بیک لحاظ دنیا که گفته است ولی امر الهی است که علی العباد مذهب اسلام را اختیار  
 کرده اند و العباد با الله بر باطل برین مذهب گردیده اند و تعلیم من اصحاب الصراط السوی و من اهتمی انتی ترکها  
 ستایش خداوند را می‌گویند و امام و پیشوای دین را مفتی می‌خوانند و از دنیا که نشکازد و رویش می‌بندد و شاهنشاه خود را  
 پادشاه و سلطان و بنین بگری می‌گویند و رعایای او پادشاه را ظل الله و خدا می‌گویند و بیستین و چهار آفتاب ماه و تاج  
 سلاطین پیش از حکومت سلطنت اینجا با قدر و تسلط است و سلاطین ترکها با لشکریان باغی خود مقتول و مغرور  
 شده اند و پیشکار پادشاه را صدر اعظم و وزیر کبر و او امیرالاقیودان و پشاورگان دولت را پاشا و رئیس فتنه  
 و بزرگ مفتیان را امام اعظم و محاسب را مستوفی دفتر می‌گویند و هر کس که بزرگترین بزرگترین است یعنی خداوند  
 که عوام بغلط خواند کار کرم را شمی و ترکها چندان معامله ندارند و چندان در بی تجارت نیستند و متابع اولایات  
 قالیهای خوب و چرم نقش و مویر و اینچ و زعفران و ابریشم و ادویه و مرهم است جمیع و آبادی اولایات قبل از عیسی  
 در زمان شاهنشاهان و هم بسیار بود ولی از یک ماه قبل ازین بحال جمعیت و شوکت او کاسته شده است کال  
 تن پسند که اشاره به قسطنطنیه است بخت این شاهنشاهی و بنشین بیکر است که در سمت غربی با سفرس در جانب اروپا  
 واقع شده است و این شهر پیش از این بر نظیوم در سال سیصد و سی بعد از ولادت عیسی با بنام کانس تن تن کینا  
 شده است و پس از او این شهر با بخت شاهنشاهی مشرقی شد و این شهر با بخت شاهنشاهان سلاطین یونان بود و نام  
 در سال هزار و چهار صد و پنجاه و سی و سی مطابق مستصد و پنجاه و هفت هجری پس از جدال منازعه بجاه و چهار سال  
 مستحتر که شد و وقتیکه قسطنطنیه در تصرف شاهان یونان بود در زمان خود نظیر نداشت و این شهر را امرکزتاریت اروپا  
 و هندوستان می‌نامند و لی اکنون از آن جلالت و شهرت تنزل کرده است اگر اکنون نیز از شهرهای معروف دنیا است  
 این شهر مثل و قدیم در بالای هفت تپه بنا شده است و بسیار شهر ظریف عالی است و وقتی که از دریا ملاحظه شود نظیر  
 بسیار مقبول می‌آید چنانچه یکی از شاهان خانهای خوب دنیا است و دوره آتش بهیست چهار میل و جمعیت آنجا افزون  
 از پانصد هزار است و ترکها این شهر را استنبول می‌گویند و شهرهای مشهور آنکش و کارینت که سالیان درازتر  
 می‌باشند و از دست تعدی و ستم ترکها در غنا ظلمت و وحشت پنهان شده و اکنون که چون سلطنت مطلق است  
 امید است که باز بدرجه اعتبار و افتخار سابق خود برسد و بیست و پنج تریون که در افرنی جیه صغیر گویند در در  
 ظلمت متواریست و آنچه که معلومست در دوتوسن یولایت از ایتالیا یا از جزیره کریست که هزار و پانصد و شش سال قبل از  
 ولادت عیسی آمد و دختر یونان را از این ولایت را بعد خود در آورد و جانشین او شد پس از آنکه در دوتوسن بر سلطنت  
 نشست شهری بنامند و اسم او را در دوتوسن گذاشت و پس از در دوتوسن که تریونس بجای او ممکن گردید اسم شهر را تبدیل  
 کرده برای گذاشت و پس از او آلیونس که بجای او نشست شهری بنامند و اسم او را نیز تغییر داده ایلینوم نهاد و از شهر  
 تریانی ذکر کرد که در باب نود و چهارم و نود و هفتم خواهد آمد و میوسس اشاره به دختر جوئیر است که ربات علم و ستم می‌خواهد  
 بوده اند و این شهر معروف و قف بسیار کل ایشان بوده است و اسمی قهران جوئیر را بنقرار است کلای  
 کلای از آنک بر وزن قسطنیون برپا می‌گویند و این هم به تریونسی چون تریونیه یونانی و شهر قسطنطنیه

اینجا نیست که اوزون در بیان خاصه و عامه ذکر شده بلکه

در قسطنطنیه



باب نود و یکم در بیان مملکت تکی تکی

مملکت تکی تکی  
در این مملکت  
در این مملکت

که در این مملکت اسلامبول کویندر شهرهای عظیم مشهور و نیاسیک و جانب انیشدر دریا و مردابست چنانچه جنوب آن  
دریای مرمرة و سمت مشرق آن را غاز با سقر تکی و سمت شمال آن مردابست و عمارات پادشاهی که سرایهای کهنه  
در سمت مشرقی شهر در کنار دریای اتفاق قناده و اطراف و برج و باره مضبوط دارد و این سراسر تکی چون در اصل مکان  
بی نظیر و موقعتش است و دوره عمارات پادشاهی تقریباً به میلست و مشتمل بر چندین عمارت عالیست که در هر یک  
یک یک ساخته شده و حاصل دروازه این عمارت سنگ مرمرست که بجای قالی شهرت دارد و خانه های شهر کلا از جهت مکر عمارت  
که عبارت از نگار و انبار و قناده و خانه های آنها از رنگ ساخته اند و بواسطه عمارات چوبی اکثر اوقات آتش بانی شهر افتاده خسار  
زیاد میرسد و در پیشتر عمارات تاریخی صافه قدیم بسیار است و از جمله معبدای صوفیه است که در ماه سادس بعد از ولادت  
حضرت عیسی ساخته شده است که اکنون مسجد است و در آنجا مسجدی بود که در وقت یکصد هزار آدم می گنجید و در میان مسجد  
سلیم و سلطان یزید سراهای قیاصه قدیم و اقصیت که در اینجا حرمهای سلاطین سلف سکنی میکرد و میدان کبی  
نزدیک مسجد سلطان یزید است و عمارت کاهه است خاصه در ایام مبارک رمضان که سلاطین نیز تشریف می آوردند و ابی که  
سمت شمال و مشرق شهر است و در شاخ زمین میگویند که در سمت شمال مرداب محله قناده است و این مرداب سراسر  
بهاون بقبریه یوب تخمیناً چهار میلست و فروتر از یک میل عرض مرداب است و در محله قناده سفرا می دولت خارج  
غیر از منزل دارند و تکیان پادشاهی نیز در اینجا است و هیچ غیری از شهر قناده از آن وطن نمیدهند و خانه های آنها  
الشر روی هم و در بلندی اتفاق افتاده است و اکثر خانه ها دریا و بندر و بوغاز و بارگاه نمایانست و تماشای چوبی دارد  
این شهر تقریباً به نصف میل سمت جنوب مشرق از استطنه و نیاسیک با تحت مملکت منسه است و اقصیت و از لند قناده  
یکبار و چهار صد و نود و میلست و در سمت مشرقی بوغاز محله ایسکودار است و جمعیت همه این شهر و قناده و اسکودار  
فروتر از هشتصد و پنجاه هزار است

۱- عمارت باغ  
۲- عمارت از دفر  
۳- خانه های پادشاهی  
۴- در بیان شهر و اقصیت  
۵- عمارت بیگانه  
۶- خانه های پادشاهی  
۷- باغ و چمن  
۸- درگاه حاج  
۹- شرف بوغاز  
۱۰- محضر قناده  
۱۱- شرف قناده  
۱۲- برج و باره  
۱۳- قناده و دروازه  
۱۴- عمارت پادشاهی  
۱۵- عمارت پادشاهی  
۱۶- عمارت پادشاهی  
۱۷- عمارت پادشاهی  
۱۸- عمارت پادشاهی  
۱۹- عمارت پادشاهی  
۲۰- عمارت پادشاهی

باب نود و یکم در بیان مملکت تکی تکی یعنی متصرف دولت عثمانی در این  
کانتون تکی تکی یعنی قناده که با تحت همه پادشاهی که او ترکها استنبیل میگویند که در باب سابق ذکر شد و در این تکی  
قبل از فتح قناده با تحت اروپائی ترکها بود و شهر معتبر آبادی است و تخمیناً هشتاد هزار نفوس دارد و این شهر را ترکها که در  
تحت آیت امورات اول و دند که اشاره سلطان مراد آن شد اگر پس ساله از رسید و پنجاه میسب مطبق  
به قصد و پنجاه و یک سبجی انترع کردند و پس از آن سال تحت شاهنشاهی تکی بود و قناده را سلطان محمد ثانی  
در سال هزار و چهار صد و پنجاه و یک سبجی مطابق شصت و پنجاه و هفت هجری مفتوح ساخت و ولادت سلطان محمد  
ثانی در این تکی در سال هزار و چهار صد و سی و یک سبجی مطابق شصت و سی و یک هجری اتفاق افتاد و بجای پدر خود سلطان  
ثانی در سال هزار و چهار صد و پنجاه و یک سبجی مطابق شصت و پنجاه و هفت هجری بسطنت نشست و این شهر را ترکها  
آوردند و میگویند بلکه در در و خانه و دیوار اتفاق افتاده است با تحت ولایت نیرویست و این شهر قلعه حصین دارد  
و جمعیت آنجا تخمیناً سی هزار میشود صوفیه که او را تریه دیشتر از تیر کوبند با تحت ولایت بلگریه و جمعیت آنجا  
چهل هزار است و سبجی که با تحت سید و نیه است و در زمان شاهنشاهی یونان از شهرهای معتبر آباد مشهور بود و در  
اوقات اورانی سکونیک و این شهر بندرگاه معتبرست و معامله زیادی در اینجا میشود و در پیشتر سی سبجی در وقتیکه که  
وطنند مسکن گرفت و جمعیت آنجا تخمیناً هفتاد هزار است و سنت پال در وقت دعوت خود و مرتبه بابل این شهر را

نوشته

در این مملکت  
در این مملکت  
در این مملکت



باب نود و دوم در بیان سیر بلدان و اکنه معروفه ترکی این نویی نصرت و عثمانی در اروپا

نوشته بدین حضرت عیسی دعوت نمود و تخمیناً هشتاد و یک سال سکنیگه قصبه فیلی و اقصیه که اقصیه را  
 اسکندر که بر بنایان او در نزدیکی این قصبه که بروطوس و کیوس از گشتن و مرکز انطولی شکست خورده و رفته  
 جمعیتشان از هم گیتی و با بل قصبه نیست پالانه نوشته هدایت کرد و در بقصه سنت پال لیدی نام شخص محل  
 فروش را هدایت کرد که بدین عیسی آمد و او اول کسی است که از اهل اروپا آمدن بدین مسیح شده است مترجم  
 گوید سکنیگه را سلاویک نیز گویند انتی لریا قصبه ای است و این قصبه مسکن اچایس بود که در اینجا  
 هو تر نام او بسیار ذکر شده است و با بقصه نیز یامینی پس از شکست از جوکیوس سیر در جنگ فاسکله  
 کرختیه بنیاده آورد و جمعیت این قصبه بیست و چهار است مترجم گوید اچایس سپلیوس پادشاه و رئیس است  
 جسی باجی باجی مولد او شهر نامبارکیت و با طر و عظیم گرفتار شده است هم باش خراب شده است و هم  
 با شمشیر سخته اوقل شده است چنانچه در سال هزار و هفتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و شش  
 هجری لکلی این شهر باش سوخت پس از آن کلیه آبادی در آوردند و جمعیت آنجا تخمیناً بیست و چهار است و این شهر خدیجه  
 بدست لشکر خصم افتاده است دول ثلثه ستره و روسیه و عثمانی بدفعات بر شیهه استیلا یافته اند و در اول گشت سال هزار و  
 مسیحی مطابق شصت و هجدهم هزار و دویست و چهل و سه هجری باش فاشیه افتاد و همه این شهر سوخت و پس از آن کلین مشهور که  
 از عنایت گریز ملکه روسیه در راحت و نعمت و با موری مشغول بود و نزدیکی انیشهر دزدی در سال هزار و هفتصد و  
 نود و دو مسیحی مطابق هزار و بیست و هفت هجری فاشیه یافت و کورست پانچت و لایه قصبه معروف است و جمعیت آنجا تخمیناً  
 پنجاه هزار میشود و در بقصه اطل مختلفه سکنی دارند و جمعیت همه و لایه تخمیناً یکلیا است یکوییل باینکو و لوی قصبه بلکلیه است  
 و در پیشه کشتن خبک فیما بین ترکیا و عیسویان در سال هزار و سیصد و نود و شش مطابق هفتصد و نود و هشت هجری  
 اتفاق افتاد و در خبک سچین مؤنذ شاهانه جرمی شکست خورد و بیست هزار نفر از شرکان و جنگا هلاک افتاد و همه لشکر  
 عیسویان در جمیع که صد هزار نفر بود که جمعی از آنها از اهل فرانسه بودند و عیسویان را دیگر از ترکیا در وره که یکی از قصبه  
 بلکلیه است در سال هزار و چهار صد و چهل و سه مسیحی مطابق هشتصد و چهل و هشت هجری شکست خوردند و ستر ترکیا  
 سلطان ارثانی و سردار عیسویان که پیش از این پادشاه باگری بود که پادشاه باگری در جنگ داده هزار نفر خود کشته  
 شده و بر کمان خنجر است یاد رسیده مترجم گوید یکوییل در جانب جنوبی و در خانه دیوب و وره در مشرقی بلکلیه در کمان  
 دریای سیاه و اقصیه است و در وره تا استامبول از روی دریا یکصد و چهل میل مسافت است انتی  
 و در وره و در ولایت البنیه یا مینی یا قیصر محاصره کرد و در نزدیکی پروپا که یکی از بنادر البنیه است اگشتن  
 مامدار انطولی و کلیو نظر را در جنگ باگری که آنجا یک مبعر که گتیم مشهور است شکست داد و البنیه و وره و  
 بندر است که در غربی البنیه و اقصیه است و پروپا بندر است که در جنوبی البنیه در مدخل خلیج کوچک است  
 اتفاق افتاده است و در نصرت دولت عثمانی در بحر مدترین چندین خبره است و از جمله کی خبره کندیا  
 که مصنف هیچ بزرگوارند و اخت کندیه که او را کرت و کرید نیز گویند خبره بزرگ است که در مدترین در جنوب  
 از خلیج کورسیه و اقصیه است و طول آن خبره تقریباً یکصد و هشتاد و سه و عرض او از بیست و سه تا سی و سه است  
 و بسیار قنات و سکنان و کوهسار است و هوای آنجا سازگار و خاک آنجا حاصل خیز است و عن و میوه فراوان  
 و میوز و زعفران و عسل و غیره از آن خبره است که هر ساله بولایت خارج میزند و جمعیت آن خبره تخمیناً دویست و هشتاد

سجده

۱۱۶۶

هفت

۱۲۴۳

۱۲۰۷

۷۹۱

و ر

۸۴۸

الکلیوم

البنیه

است

خبره

و در وره و در البنیه و در



باب نود و دوم در بیان سایلبدان و کلمه معروفه که این یوزپ یعنی تصرف دولت عثمانی در اروپا

شد پس اگر کلمه صوتی که ساختن و ای این چند جزیره قریب بکحل جزیره دیگر است که در نزدیکی این جزایر در ارجیل و  
اتفاق افتاده اند که در تصرف دولت عثمانیست اما احوال الطون و کلیو نظراً اگر چه با اشارة باحوال  
انها شده است ولی مندرج چنان دید که در اینجا جمعیان کند الطون و نایب مناب خولیوس سیزه بود  
کشته شدن قیصر چند ی با کشتن شیر زاده قیصر در امر سلطنت شرکت داشت و کلیو نظراً و خیر بطریق  
آیتس با پادشاه مصر که از سلسله بطلیوس است پنجاه و یک سال قبل از عیسی فات یافت چنان وصیت نمود که در سلطنت  
پسر او طایمی یعنی بطلیوس و دختر او کلیو نظراً و جیل باشند و کلیو نظراً بر حسب شرعیت خودشان بن بطلیوس  
برادر خود بشود پس از فوت پدر بطلیوس با خواهری بعضی از ارکان دولت باین امر راضی نشد و میان خواهر و برادر خود پیوسته  
شعاع فساد و التهاب بود و از این انقلابات داخله ولایت بجهت تعاقب کردن پامپی که بجای شته لشطام و شیجه  
قیصر افروستی بدست افتاده اسکندریه را محاصره کرد و منخر نمود چنانچه در باب نهم اشاره شده است و کلیو نظراً  
با اسکندریه بداد خواهی نزد قیصر رفت و بشی خود را در وثاق قیصر انداخت و در نگاه اول نظر کلیو نظراً که در جاکال و  
در ربانی و تقیر در عصر خود نظیرند است بر هف دل قیصر کار کرد و یکباره شده اش بر دل از دست قیصر خود بر  
زبان آورد و شعر صرف دولت سازم در دل جان و زر کا خربسته بوسل زردی بخار که من دارم رو و در  
که بطلیوس بخدمت قیصر شتافت کلیو نظراً را در اینجا یافت و از احوال قیصر دانست که کار از دست و تیر از  
شست رفته است معلوم است عزیزی کیس الشیفع الذی یا تیک مترزا مثل الشیفع الذی یا تیک عربان  
بطلیوس بنی اختیار دیوانه و ارتاج از سر خود بر زمین نه با سر و پای پیهن بیرون دوید و در میان کوه و ما  
فریاد میکشید و لشکریان قیصر او را گرفته بجنور قیصر آوردند و اهل اسکندریه چون پادشاه خود را باین احوال دیدند  
تعصب نموده از حام کردن و بر در سرای قیصر جمع شدند و قیصر هر قدر خواست که نایره فتنه را باب بدیدر خواست  
کند مکن نشد و میگفت مراد من بعل آوردن وصیت پادشاه گذشته است که کلیو نظراً بطلیوس در امر سلطنت  
داخله کند و کلیو نظراً بعقد ازدواج برادر خود اهل اسکندریه قبول اینغنی کردند قیصر محض شد و بطلیوس را  
مجبور کرد و از مصر حوالی مصر بباد بطلیوس لشکر رسید و قیصر بای جلدات فشرده با جمع قلیل در  
برابر انجم غفیر ایستاد اهل مصر چون دیدند که از عهده سپاه قیصر بر نمی آیند خواهش کردند تا بطلیوس علی الظاهر  
اسیر است اهل مصر از محاصره دست بر نخواهند داشت و قیصر بنی مضایقه بطلیوس را را کرد و در وقت از  
عمر بطلیوس چهارده سال گذشته بود بطلیوس وقت رفتن بزرق و فنون میگفت که از خدمت قیصر هر که خدا  
خواهم شد و دست از بندگی و بر نخواهم داشت ولی همینکه به لشکریان خود رسید بنای غداران گذاشت و به  
جنگ اقدام نمود و قیصر زینت از روم مدد خواست به بدخبر و وصول لشکریان قیصر که از روم می آمدند مصر  
رسید که به یوسوم رسیده اند و سپاه مصر دانستند که اگر آن لشکر به قیصر برسد بطلیوس رسته حیات مصریان  
کیخته و خاک مذلت بر فرشتان ریخته خواهد شد از اسکندریه بکشته بجانب یوسوم شتافتند که مانع وصول  
آن سپاه بشوند و قیصر جمعی را در اسکندریه گذاشته از دیار بجانب شهر یوسوم که میا ط باشد شتافت و  
در اینجا جایی میان قیصر و مصریان افتاد و مصریان شکست خورده بطلیوس دید که کفرار لشکریان قیصر  
خواهد شد خود را بیل رسانیده و بر زور قیصر نشست که جان از مملکت بیرون برد و جمعی دیگر نیز از فراریان لشکریان

از کلمه معروفه که این یوزپ یعنی تصرف دولت عثمانی در اروپا

میکشید



زورق در آمدند و آن زورق از کثرت ازدحام شکسته در آب غرق شد و بطلمیوس و همراهان او بکلی در غرق  
 گردیدند و قیصر مظفر با سکنه میراجت کرد و بطلمیوس و دیگران که بکلی غرق شده را با کلیه نظائر چهل و شش  
 سال قبل از عیسی با پادشاهی مصر نامزد فرمود و قیصر میگفت ششصد و پنجاه سال بود در رکاب تو خرم و ولایتی که تو بجا  
 سفر کنی و قیصر خود بروم بکشت و با هزار حسرت و در دار کلیه نظائر او داغ نمود و با خود میگفت عجبی  
 اگر حلال و الهی تویی مقیم لعمری که آن در اخطار عظیم اذمانت لایحان عونا علیک و لفراق من لکوم  
 و چنانچه گفته اند که کلیه نظائر از دینت از قیصر اکبر بنده و پسری آید که اسم او اسپر بنده گذاشتند و قیصر  
 کلیه نظائر را برادر کوچک خود سه سال بشراکت بمقام ملکی میرداخت و در سال چهل و سه برادر خود را که  
 چهارده سال از عمر او گذشته بود مسموم ساخت و خود با الافراد پادشاهی مصر و آن اخی فایز کشت کسان  
 بطلمیوس و مبادخواهی گفته که از کلیه نظائر چنین خطای فاحش سرزده است ارکان سنت روم مختصر  
 اینجا آمدند کلیه نظائر را بروم خواستند و کلیه نظائر در محله سنت در حضور مرکب نظونی که مقدم آن  
 دولت بود حاضر شد و در حضورند چنان در مقام سخن برآمد که این خطا از من سرزده است و بطلمیوس بطل  
 خود در گذشته و اینجا کایت ابر من بخت زده اند انقدر سحر بیان بکار برد که حاضران انگشت حیرت در  
 کزین متعجب ماندند و مرکب نظونی صباحت دیدار و ملاحظت گفتار او را ملاحظه کرد و الگف داده با خود میگفت  
 که میرا جان بطلمیوس فدای تو باد و بر بی بقصری او گواهی داد و نعم با قال لشاعر فتن الشعبی لما رفع الطرف اليها  
 ففتنه بنان کیف لورا مصیبتا ففتنه مشا رویدا ثم نهت منکبها ولم یقض علیها و کلیه نظائر  
 بمصر مراجعت کرد و مرکب نظونی بی احتیاج معین خود بروم که میرندم بکنند از عفت و بمصرفت و کلیه  
 نظائر را بعقد خود در آورد و بعثت مشغول و دینا آنکه میان مرکب نظونی و اکتویس اسباب مناقشت  
 و مخالفت آشکار کردید و لشکر از طرفین بجای صیه ارسنه شد و در دیامیان این دو سراج جنگ اتفاق افتاد  
 از طرفی اکتویس امیر سپاه بود و از طرفی نظونی و کلیه نظائر سر دایر بودند و از بدکشی نظونی سیصد  
 رگوار و کشتی و غرق شد و سبکت بر سپاه او افتاده قرار کردند و اینجا در دوم پتمبر سال سی و یکم قبل  
 از عیسی اتفاق افتاد و پس از اینجا اکتویس را اکتسرت لقب دادند یعنی مظفر و کامیاب و اینجا اکتویس  
 و پس ازین فتح اکتسرت متعاقب ایشان بمصر داخل شد و مرکب نظونی و کلیه نظائر چون دیدند که قوت معافه  
 ندارند نظونی جام زهر بر کشید و کلیه نظائر نیز متابعیت شوهر کرده و نیز جام زهر نوشیدند و در هر دو  
 هم جان دادند نظومی در وفات شیرین پیلوی خسرو گوید شمر که احسنت می نامی زمین نه و سواران را  
 و آن چنین که کلیه نظائر اگر برادر زهر جانوشید خود نیز زهر و فاکشید مصر و توان مصر سحر اکتسرت  
 و انقیضه سی سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و از آن پس مصر و توان عجمی ملک میان کشت و اکتسرت پس ازین فتح  
 ارکان سنت ابرم زده در سال بیست و هفتم قبل از عیسی امپراطور با الافراد کل مالک شد و بعضی مورخان  
 او را شاهنشاه اول میدانند که ظاهر و باطنا اسم شاهنشاهی بر او اطلاق شد ولی در حقیقت او شاهنشاه  
 ثانی و قیصر نام است چنانچه سابقا نیز در بعضی طلب شرحی بیان کرده ایم شکر بی غنا  
 باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و بادوا

و در این کتاب

الکتوب



باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

پس از زوال شاهنشاهی ساسانیان که اشاره به برپایی شدت که یک طایفه از تاتار شدت ترقی کردند و ترکها را عربان  
 بسیاری خود خواسته بودند و آخر الامکان شد که برایشان غلبه کرده خود را مام دولت را بر دست گرفته و تاتارستان را قدامتیه  
 میگویند و در آن صحاری طوایف و قبایل بسیار سکنداشتند که از آن صحاری جلای وطن گشته و مالک غربی و جنوبی  
 پراکنده شدند و طایفه معظم که از آن ولایت آمد طایفه آوز و مغول و تاتار و ترک بود که اصل همه اینها یافت بن لوح  
 منتهی میشود و چنان اعتقاد دارند که ترک بن یافت نخستین پادشاه از طایفه است که اکنون با ستمی ترک و تاتار و  
 نیزایفه است و چندین اخراجات از انواع حرف و صنایع به ترک نسبت داده اند و پس از او تا یک سیر و سلطنت  
 رسید و در عهد سلطنت او همه دودمان ترک در چهار رقبه معظم جدا شدند یکی از لاث دوم گنجین سیم جیه  
 که اشاره بجایز باشد و چهارم ترلاس است که از این طایفه آخری امیر تمور نامدار برخواست است و این طایفه  
 تاتار که با و اسم ترک طلاق شده است فیما بین دریای سیاه و بحر خزر مسکن داشتند و در ماه هفتم در زمان  
 شاهنشاهی هریکلیوس جمع از آن طایفه بخدمتگذارانی پادشاه اقدام کردند و در رکاب و قوچات گشته  
 از طایفه سرزد و رفته چنان شد که خلفای عرب ایشان را در سلک سپاهیان خاص مسلک ساختند و از اتحاد و جنگ  
 عربها کار بجائی کشید که خلفای عرب و عربان صید اترک شدند و از اعراب کاست و بر اترک افزود و اترک  
 اترک ایران زمین بابل و دیار بکر و موطنیه را تصاحب کردند و مترجم گوید مشهوری که ولایتی است که فیما بین  
 دجله و فرات اتفاق افتاده است انتی و ترکها چندین ماه قبل از آنکه فتح طغتنیه افصح کنند از سواحل خرمزما و غاز  
 در دایست چندین فوج از ایشان ظاهر شده و رعب و هراس ایشان در دل دای آنمالک جای گیر شده بود و القصبه  
 و مؤسسش شاهنشاهی ترک عثمانی که در اهل و با او بمن بگویند و از آنجست است که بعضی شاهنشاهی و من خوانند  
 و ولادت این پهلوان مادر در سال هزار و دویست و چهل و هفت میسجی مطابق شصت و چهل و پنج هجری  
 در قریه یوگت اتفاق افتاده است و از آنجست سلاطین عثمانی اقیه را از صواد و عوارض و مالیات دیوانی معاف کرده  
 عثمان مرد عاقل کافی دلاوری بود و در سپاه سلجوقی صلاح الدین مرتبه امارت داشت و پس از وفات  
 صلاح الدین پادشاه شمر که بعیون جفا کرد چون از او ولادی نامند و ولایات او در هفت حصه قسمت شد که از آن  
 حصه ای که قریه بنام عثمان قدامتیه میگویند منظور مصنف صلاح الدین مصر است که از دفریح بیت المقدس  
 بعیون خوار تبار رسید از ایشان قبلت نمود و ولی از او چندین ولاد باقی ماند که در کتب تواریخ ضبط است  
 و عثمان جد سلاطین عثمانی بهیچ وجه بک عثمانی را سرداران سلاجقه روست که پس از زوال دولت ایشان  
 بمرتبه سلطنت رسید چنانچه ذکر خواهد شد و دولت آل سلاجقه روم در عهد غازان در سال شصت و نود و  
 میسجی مرزوال رسید انتی و آنحضرت که نصیب عثمان کردیدی شپنیه که در دامن کوه آلمرکس اتفاق افتاد  
 است مترجم گوید بنی سیم قدیم و لامیتیت که در آسیای صغیر است که حد شمالی او دریای سیاه و  
 حد مغربی او دریای مرمرة است و آلمرکس هست که در جنوبی شهر رتسا واقعیت و این کوه سوای کوهیت که در  
 ترکی لرمنی رست انتی و از عثمان ابتدا ای شاهنشاهی ترکست مدت حکمرانی او بیست و هشت سال بود و در  
 که اکنون بزرگ شهرت دارد و یکی از بلاد دینی ثنیه است در سال هزار و سیصد و بیست و شش میسجی مطابق  
 هفتصد و بیست و شش هجری فاتایت و این شهر با بخت قدیم این سلسله سلاطین بود و از شهر رتسا تا قطنیه

سی و نه

هر کس

میسجی

۴۵

۷۲۶

در این کتاب

۷۵۸

نود میست و پس از عثمان جانشینهای او که شاهزادهای خوشنوا بودند بر سرعت و فسحت ممالک خود افزوده و سیصد و پنجاه هفت مسیحی مطابق مقصد پنجاه و هشت هجری از ماست پوشت گذشت به اروپا داخل شدند و این غنائی مراد پای تخت خود را سترادیه پهل قرار داد و سلسله ایشان مدارج عالی رسید و در وقت بایزید اول که در آن پادشاه در سال هزار و سیصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق مقصد بود و یک هجری جلوس مغ و دو بسیار خوشنوا و مکار بود و در زمان سلطنت خود شاهنشاهی یونان سچس نمود را شکست داد و قسطنطنیه را محاصره نمود و چندین فتح کرد و از چنبت خود را ایدرم یعنی برقی نامید و برادر خود یعقوب را بی تقصیر خفه کرده و غرور او در جهان داری و مملکت ستانی بحد کمال رسید تا خداوند غرور و جلالت خود ترا از دماغ او بیرون کرد و امیر تیمور شاه تاتار را بر و مسلط نمود و جنگی فیما بین آن دو پادشاه در آن گور از در همان مکانی که در آنجا پامپی شیرید اطمینان پادشاه شکست داده بود اتفاق افتاد و امیر تیمور سلطان بایزید را شکست داده بایزید بدست لشکریان امیر گرفتار گشت و او را ببارگاه امیر آوردند و از راه غرور و استایش و شاخوانی امیر را با و نفور داشت و امیر از وجوب باشد که اگر کشتن و جنگ بر میگشت و بدست تو گرفتار میشدم بامن چه بسا که میکوی بایزید تلخی جواب داد که ترا در قفس آئین جبین میگویم و همیشه در خصوص خود برای منجره عام و مضحکه عوام نگاه میداشتم و امیر جواب داد که اکنون من بکار کار قادرم و خداوند مرا بر تو قاهر گردانید که روی زمین از جور و بیداد تو پاک سازم و او را در قفس آئین جبین گرفت و پس از آنکه او را در قفس بازداشتند از حیات خود مأیوس گشت در حالت خشم چنان میلههای آهنی کوسید که سر او شکافت و مرغ رو حش از قفس تن برپا نمود و این واقعه در سال هزار و چهارصد و سی و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنج هجری اتفاق افتاده و پس از مراجعت امیر تیمور با ناولاد و با سعی بلنچ تاج و تحت موروئی خود را صاحب شدند و تیمور حرب بخالفت عیسویان در چنبتند و با اهل مانگیزی و پیش جنگها کردند و شاهنشاهی یونان را منتهی در گایسترند تا پس از محاصره زیاد سلطان محمد ثانی در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سی و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری قسطنطنیه را منتهی ساخت و پس از آن فتح همه یونان با طاعت ایشان درآمد و گفته دولت عثمانی در آن ترا زوی و ول رومایسکین گردیده از آن زمان ایشان را یکی از دول معتبره و پامی شمارند و پس از هشتی و دام باز داشتند که شاهنشاهی مشرق ایثا بنشاهی یونان از زمان کائش تن بین کسیر طول کشیده بود و در زمان سلطان محمد ثانی از بول رسید و در خانه واده عثمانی طایفه انات بکلی از سلطنت محرومند و نشان این دولت شکل هلال و ستاره است و پس از آن سلطان بته صدر اعظم و شیخ الاسلام بالاتر از مراتب دیگر است و مذہب ایشان اسلام و راج وین خود را با شیشید اند و بنیادهای چون اسمی از مشرق اطلس فرشتاد اول محلی از احوال اویان میسایزیم و پس از آن سلسله نسب عثمانی را معلوم میداریم بدین ترتیب اطلس ششم که او را کسیر خوانند یکی از سلاطین معروف مشرق زمینست و پدر او شیشید طلس پنجم است که در اواسط بارگاه خود امارت در سال صد و بیست و سه قبل از عیسی با پاره کردند و او پس از پدر در سن دوازده سالگی تحت شاهی یکصد و بیست و سه سال قبل از عیسی جلوس گرد و خواهر خود لوزم وین یکصد و پانزده سال قبل از عیسی بعقد خود در آورده و آن زن بیکار ابا و امشاع داشت و با بنیخال قناده که او را اسم سوم سازد و شیشید طلس ازین تمهید مخبر گشته خواهرش را با جمعی که با او هندستان بود و نزدیک صد و دوازده سال قبل از عیسی بقتل رسانید و کار سلطنت او رونق گرفت و غنی شد

سرخو  
۸۰۵

۸۵۷

مذہب

۱۲۳

و با شرف و کمال و یک ماه و یک سال که صید یازده قبل از عیسی رخ نمود و این پادشاه ارسل از تبه زس امیرت که از تبه  
 دار یوس اول امیرت که یکی از تبه دوشیه است با یصد سال قتل از عیسی با مو فرمود و او پس از آن  
 یوس یو لایه یک دست تظاول دراز کرده در سال چهارصد و هشتاد و پنج هم پادشاهی بر خود نهاد و سلسله او  
 در از بکرانی مشغول بودند و تقضیل سامی ایشان را ضرورتیست که در اینجا ذکر کنیم القصه شیرید طیس ششم از سلاطین  
 است و بهر ناماک استیای صغیر و امینه سلاطین کشت و کشت و دولت بی اندازه حاصل نمود و چنان شد که دولت  
 هزار لشکر چهار در عرض جنگ حاضر میساخت و بار و میان جنگهای متواتر کرد و جنگ شیرید طیس از حروب عظیمه است  
 که ششاد و نه سال قتل از عیسی اتفاق افتاد و در جنگ از روم میان صد هزار نفر معترض قتل و قتل درآمد و مملکت بی بی  
 را تصرف کرد و از روم میان هر که یافتند کشتند و در جنگ اکوی یوس کوسل و میان اسیر شد و شیرید طیس را  
 سوار خر کرده فیما بین ولایات خود میگردانید و او فریاد میکرد منم اکوی یوس کوسل و میان که مرا سوار خر کرده اند و  
 دولت و من هیچ چندان ندانم و شیرید طیس هیچ اعتنائی باین سخنان نکرد و او را مجبوس و آخر الامر بطبع مال طلای که  
 بحلق اورنجیه او را هلاک نمود و این قضیه هشتاد و پنج سال قتل از عیسی واقعه و روم میان مقام تلانی را بن عساکر  
 پشمار کزّه بعد کزّه بقتال و نامزد فرمودند و جنگ یک فیما بین روم میان لشکریان شیرید طیس واقعه و از حصار  
 سردار شیرید طیس شکست فاحش از سید ابرار روم میان خورد و در جنگ تلانی جنگهای که ششاد و نه سال  
 نفر اهل کیه دوشیه بقتل رسید و آخر الامر شیرید طیس با سید ابرار در مقام صید برآمد و سید ابرار مظفر روم بر کشت  
 و پس از انقلاب ارکان و م شیرید طیس عهده شکنی کرده لشکر بمالاک روم میان کشید و از جانب و میان از لشکر  
 بقلع و قلع آورد و انکه شست و در سال هشتاد و نه قبل از عیسی از لولو کوسل سردار روم میان شکست خورد و در دریا  
 اکثری از لشکریان شیرید طیس رگزار شده سفاین و بدست روم میان افتاد و شیرید طیس باز به تیر عساکر  
 کشت با فیثیوس سردار روم میان جنگ کرد و فیثیوس شکست خورده و از موکب و میان غنیمت پشمار بدست  
 شیرید طیس و لشکریان او رسید و رونقی در سلطنت او حاصل آمد و روم میان ناچار شده در سال شصت و شش  
 قبل از عیسی پستی را بقتال و روانه نمودند و پامپی که بجاک آسیا وارد شد اول علام کرد که اگر شیرید طیس ولایات  
 متصرفی روم را مسترد سازد و خسارت لشکر روم میان را بدست روم باود در مقام صلح برآمد و تیغ خلاف را در  
 خلاف خواهند گذاشت شیرید طیس از قبول این معنی سر باز زد و در مقام منازعه باز آمد و جنگ عظیمی از طرفین افتاد  
 شیرید طیس شکست خورده بدیار بکرانجیت و پامپی بقاقت و انکه شست و هیچ جا عنان نکشید تا در کنار فرات  
 وقت غروب آفتاب شیرید طیس سید و طرح جنگ انداخت شیرید طیس لشکر قلیل میانان در برابر آن  
 جلیل الشان بستهاده جنگی سخت کرد و چون کشت شیرید طیس بر کشته بود شات و دوام او بجائی نرسید تا اینک شتاده  
 و حیدر فرید از مکر روی بر تافت سه روز در صحرا با عطشان و جوغان راه میرفت از علف صحرا و برک اشیا رسد  
 رفق مینمود بعد از سه روز باز جمعی از لشکریان او جمع آمده خود را بمکانی که خزانه و عیال و اموال خود را گذاشته بود  
 رسانید و از اینجا با عیال خود بمملکت قرم که حکومت آنجا بعد از او بود رسید و بعد از استیلا پامپی استیای صغیر ابواب  
 ماطفت بار و میان کشاده و یا ایشان نمهند کشته بود بدینجهت از اعانت پدر خود سر باز زد و در مقام ایست  
 برآمد و شیرید طیس از نیرخت فرزند طول شده همت بردن او کجاست او را بدست آورده از تحت شاهی تبه باو

ان قتل  
 شیرید طیس

اکوی یوس

شیرید طیس

فیثیوس

پادشاهان

شیرید طیس

شید



کشد و باز لشکری راسته بر این حال مصمم شد که از سواحل شمال مغرب ریای سیاه باروپا داخل شود و در این  
حمله آورد و بدین سبب اکثری از طوایف مولد و بکر و پادشاهان در حلقه اطاعت او جمع شدند و در خراج  
بود که سپهر دیگر او فائز نسس باید بر خود در مقام غدر و خلاف برآمد و بخیل اینکه دولت پدرش اینکام نام داشت  
بهر آنکه با رویان ساخته سلطنت را صاحب شود از اطاعت پدر سپهر و بالشکیان حج داز خدمت پدر  
روی بر تافت میسر طیس از خیر کت قبیح و فعل شنیع سپهر کوفته خاطر شده پیغام داد که اگر خیال تو سلطنت است  
من حج و استغفا میکنم و تاج و تخت را بتو بدهم و ای این ملک را در دودمان من بگذار و خود را رسوا  
خاص و عام کن که جهانیان گویند سپهر باید در افتاد و باید در افتاد شوم است و این کار بجزه بجزه و  
حسینان خواهی یافت نضایج سودمند در مفید نیفتاده بر شقاوت و جهالت او افزود و جواب فرستاد که  
وجود لومایه تخریب ممالک و انقضای خاندان است و ترا بجز مرک چاره نیست میسر طیس دید که دشمن در خارج  
تیغ خلاف آخته و سپهر ناخلف در داخل بادشمن ساخته ناچار دست از جان شسته خلوی کرد قدحی بر آرزو در  
پیش خود نهاد و عیال حج در آسمان کرده واقعه را بیان کرد و گفت من اینجا را وداع میکنم هر که با من هفت  
میکند زهر نوشد و آلا لباس عرو عوار در پوشد ایشان در جواب گفتند مصراع زهر از قبل تو نوشداری است  
زاد بهر مرک را زاده ایم مرک با تو هزار مرتبه کوار از آن است که زنده باشیم و کشتن است دشمن را و قدح زهر  
یک یک نوشیده جان نسیم کرد و میسر طیس حج بجزدن همچون با زهر عادت داشت زهر بر وجه ان  
نکرد تیغ از خلاف کشید و ضربتی بخورد و آن ضربت نیز کارگر نیفتاد و پیک از غلمان حج حکم کرد که او را زخم کار  
بزند و او زخمی میسر طیس ده بعد از بیت و شش سال جنگ و خصومت با رویان بخورد و جوهر سلطنت  
خود خست بر برای فانی کشید و این واقعه در سال شصت و سه بعد از عیسی اتفاق افتاد و فائز نسس سپهر او پس  
چندی نکشد که در جنگ خلافت از جهل هفت سال قبل از عیسی از قیصر شکست خورده چنانچه در باب پنجم ذکر  
کرده ایم کشته شد و ملک نطیس و آن نواحی بکلیه تصرف رویان درآمد و هر چه بود بجز  
که اکنون محل طبای ابراست در کتب یونانیان نیز ضبط است از برای آن پادشاه تربیت دادند و بهشتم او بموت  
شده و در حقیقت میسر طیس است که اکنون بجز میسر طیس با پای فارسی وزن بر تن نسیم  
قدیم ولایت است که در شمال کنیه دوشیه است محتوی سواحل جنوبی دریای سیاه است و با سهر دریای سیاه که او  
را نطیس میگویند موسوم شده است شهر زک در مملکت طرا بزند است که اکنون طرا بزون شهر است

ما میگویم

نیکو

۱۲۹۹	بن سلیمان شاه که در اجداد او در راجع هشت بهشت مسطور است در سال شصت و	۶۹۹
	هشتاد و سه هجری هجری کرد و پوخته عمر خود را در غر و جهاد صرف میکرد و بعد از انجیل دولت سلاطین روم که عثمان بیگ در خدمت ایشان مرتبامارت یافته بود و او را او در سال شصت و نجاه و هفت اتفاق افتاد و در سال هزار و دو و سیست و نود نه مسیح مطابق شصت و نود و نه هجری بر سر شهر یاری جلوس کرد و از اتفاقا بد و عثمانی ماده نانچ خروج اوست و پس از حکمرانی هشت و هفت سال هزار و	

میکنند



باب نود و هشتم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

۲۰۴

سیصد و بیست و شش مسیحی مطابق مقصد و بیست و شش هجری فات یافت و از عمر او شصت و نه سال گذشت بود در برنسا آمدن فون است	
تاریخ مسیحی	تاریخ هجری
۱۳۲۶	اوزخان بن عثمان بیگ ولادت و در سال شصت و هشتاد و هجری قمری و پس از پدر پشاهی رسید و پنج سال پشاهی کرد و مدت عمر او هشتاد و یک سال در برنسا مدفونست
۱۳۶۰	سلطان مراد اول بن اوزخان که بغازی مراد شهرت دارد در سال هفتاد و بیست و شش هجری متولد شد و سی سال سلطنت کرد و در شصت و پنج سالگی در جنگ پس از فتح که تپاشای کشکان رفت شخصی از کشکان چشم که نیم جان بود برخواست و خنجر غفلت باورزد و بدان خم در کمرش زد و بر آب آلود
۱۳۸۹	سلطان الیدرم بایزید اول بن سلطان مراد چهارم رمضان المبارک مقصد و نود و یک جلوس کرد و ولادت او در سال مقصد و شصت و یک واقع شد و در سال شصت و پنج هجری که لفظ ضا و تارکینت از سلطان صاحبقران امیر تیمور شکست خورد و قمار شد و در اردوی همیون امیر در شهر رجب بیمار شد و روز پنجشنبه چهاردهم شعبان سنه مفروره در آق شهر بن اعمال قرامان از پنهان در گذشت امیر که پسرش را با موسی حلی پسر الیدرم بایزید که در جنگ کفر کرده بود بمدفن اصلی ایشان که در شهر برنسا بود فرستاد و مدت عمر او چهل و چهار سال بود و او را در عهد پدرش سلطان مراد در جنگ علاء الدین حاکم قرامان که جرئت و جلالت و تنذی حرکت از او مشاهد کردند آلدرم لقب دادند
۱۴۰۳	امیر سلیمان بن الیدرم بایزید در فتنه تیموری در روم ایل حکمران بود و بعد از مراجعت امیر کپیر سلطنت گذاشت و مملکت اناطولی بواسطه سلطان محمد و عیسی حلی برادران او که برپای هوس داشتند اغتشاش داشت و امیر سلیمان لشکر کشیده به اناطولی آمد و شهر برنسا را که با تخت سلاطین روم منقوح ساخت چون ملک روم ایل بواسطه موسی حلی تاب مقاومت نیاورده در خفایای جبال متوار و هر روز شش فتنه را واری بود چون امیر سلیمان شب روز شرب شراب با بشتغال داشت و از امورات ملکی غفلت میوزید موسی حلی فرصتی کرده روزی علی العقده بر شهر آردنه که با تخت او بود با جمعی از لشکریان خود داخل شد و امیر سلیمان در حمام همیشه شراب میخورد و آن روز نیز رجب اتفاق در حمام مست افتاده بهمین قدر فرصتی کرد که براسب سوار شد و با چند نفر از محارم خود بشهر فطنطیه که بپادشاه انجا طرح یکاکی ریخته بود روان گردید و در عرض راه اهل قافله او را بدلتصور کرده گرفتند و مقدار آنرا بن احوال سوار موسی حلی که تعاقب او را ن بودند رسید و او را مغلولاً بشهر آردنه داخل کردند موسی حلی تیغ چرمی را و لقب برادر فرمان داد و این مقصد در سال شصت و چهار هجری اتفاق افتاد و مدت حکمرانی او هشت سال و دو ماه و ده روز بود

مقصد

موسی حلی که بعد از آمدن امیر سلیمان که در آنجا کج بود و در تیموری  
امیر سلیمان به او دست داد و او را اولی دانست پس از مراجعت او

آخت

ایران	تاریخ
۱۱۴۱	موسی جلی بن الدرم بایزید که بدست برادر خود او نیز گشته شد
۱۱۴۳	سلطان محمد خان بن الدرم بایزید پس از کرفاری مدتی طالب سلطنت شد و سر را
۸۱۴	هردی جانی بود و عیسی جلی برادر بزرگ خود را از شهر برسیا بیرون کرد و جنگ نموده عیسی آمد و اهل اناتولی و مایل بودند و او نیز بحسن بقار موصوف بود لشکری و رعیت در اطاعتش جمع شدند و بر روم ایلی لشکر کشید و موسی جلی غالب آمد و او نیز برادر را بکرم این چرا میر سلیمان برادر بزرگ او گشته است سیاست نمود و سلطنت بالا استقلال او بعد از موسی جلی هشت سال و نیم عمرش چهل و سه سال بود و در محرم الحرام سال هشتصد و بیست و چهار را و آخرت پیش گرفت و در آذر نه وفات یافت لغش او را بر سر آورند
۱۱۴۲	سلطان مراد خان ثانی بن سلطان محمد خان در سال هشتصد و چهل و هشت هجری از سلطنت استعفا کرده سلطنت را بر پسر خود سلطان محمد مفوض داشت و ولایات آیدین ایلی و نیشابور و صار و خاثر برای مصارف خود قرار داد و باز در سال هشتصد و پنجاه از نیکار پشیمان شده براریکه خسروی جلوس نمود و در محرم الحرام هشتصد و پنجاه و پنج مدار البقا خرم بدست سلطنت اوست و یک سال و مدت عمر او شصت و نه سال بود و در آذر نه وفات یافت لغش او را به سر آورند
۱۴۵۱	سلطان محمد خان ثانی بن سلطان مراد الملک با الفلاح در روز پنجشنبه شانزدهم سنه هشتصد و پنجاه و پنج تحت شاهی پانهاد و در عهد او اکثر ممالک اناتولی مثل قرمان و طرابزون و قسطنطنیه و سینوپ و ممالک روم ایلی مثل بونیه و ارنا و طوهر و سیک و جزایر موره و آغری و بزرگ و ملکی و غیره که تفصیل او در تاریخ هشت هفت مسطور است ضمیمه ممالک پادشاهی شد و قسطنطنیه را او فتح کرد بدان سبب فاتح خواندند و پس از آن با تخت سلاطین عثمانی قسطنطنیه شد پس از شاهنشاهی سی و یک سال در سن پنجاه و سه سالگی وفات یافت شهر
۱۴۸۱	سلطان بایزید خان ثانی بن سلطان محمد فاتح در سیم ربیع الاول سال هشتصد و جلوس کرد و وادیس بن حسام الدین البکلیسی حب الامر و یار تاریخ هشت هشت برشته ایف و تصنیف گشته است و اختتام کتاب در سال هشتصد و نوزده که زمان سلطنت سلطان سلیم است سلطان بایزید پس از سلطنت سی و یک سال در سن شصت و هفت سالگی باج و تخت را وداع کرد و نجیب اینکه این پادشاه

باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

تاریخ هجری	ماضی هر سده سی و یک سال سلطنت کرده اند	تاریخ مسیح
۹۱۸	سلطان سلیمان بن سلطان یزید بنی در سیزدهم صفر المظفر سال نهصد و هشتاد و نه خلافت در بر کرد و در اوایل رجب الحرج سال نهصد و نوزده در چالدران شاه اسمعیل را شکست داد و به تبریز آمد و هشت روز توقف کرده مراجعت نمود و در عتبات در سال نهصد و بیست و پنج مصر مفتوح شد و حرمین شریفین نیز ضمیمه ممالک سلطنت گشت و روز شنبه نهم شوال در شهر ادره در سال نهصد و بیست و شش در سن پنجاه و دو سالگی در گذشت و مدت پادشاهی او هشت سال و هفت ماه و بیست و پنج روز بود	۱۵۱۲
۹۲۶	سلطان سلیمان خان بن سلطان سلیم روز یکشنبه مفدهم شوال سال نهصد و بیست و شش در قطیف تاج پادشاهی بر سر گذاشت پس از آنکه از چهل و هشت درمیشا دو شش سالگی در سن نهصد و هفتاد و چهار تاج و تخت را وداع کرد	۱۵۲۰
۹۷۴	سلطان سلیم خان ثانی بن سلطان سلیمان در ربيع الاول سال نهصد و هفتاد و چهار جلوس پس از پادشاهی هشت سال در سن پنجاه و سه سالگی زمانه را بدرود نمود	۱۵۶۶
۹۸۲	سلطان مراد خان ثالث بن سلطان سلیم ثانی بعد از پدر در سیزدهم شوال سال نهصد و هشتاد و دو بر اورنگ سلطنت عروج نمود مدت پادشاهی او بیست و دو عمر او پنجاه سال بود	۱۵۷۴
۱۰۰۳	سلطان محمد خان ثالث بن سلطان مراد ثالث مدت حکمرانی او نه سال و دو ماه و مدت عمرش سال و هشت ماه و یازده روز بود و او پادشاه خونخوار بود و همه برادران را خفه کرد و هر که با پدرش در آراء غرق نمود	۱۵۹۵
۱۰۱۲	سلطان احمد خان بن سلطان محمد ثالث در هجدهم رجب هزار و دوازده هجری رجب تاج و تخت شد تاریخ جلوس او و خیر السلاطین است مدت سلطنت چهارده سال و مدت عمرش بیست و هشت سال بود و در سال هزار و بیست و شش ماه دولتش در محاق و بعضی که امیر سلیمان موسی حلی را پادشاه مینداند این پادشاه را سلطان چهاردهم می شمارند که در چهارده سالگی جلوس کرده و چهارده سال سلطنت نمود و در عصر او در سال هزار و بیست و هجری بوغاز اسلا مبول از شدت سرما یخ کرد که در تاریخ او گفته اند	۱۶۰۳
۱۰۲۶	سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد ثالث پس از برادر تخت نشست و پس از سه ماه و روز او را خلع کرده و هفت قلعه را در دست او برد و دیگرش را پادشاهی برداشتند	۱۶۱۷

تاریخ هجری	تاریخ شمسی	تاریخ
۱۶۱۸	۱۰۲۷	سلطان عثمان خان ثانی بن سلطان محمد ثالث پس از سلطنت چهار سال ایمان دوست بر او شوریده در رجب سال نوزدهم سی و یک هجری او را مقتول ساختند و مدت عمر او نوزده سال بود و شش عثمانیان مادر تاریخ او است
۱۶۲۲	۱۰۳۱	سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد ثالث ابا زمانیا ارکان دولت در ماه رجب نوزدهم سی و یک هجری پادشاهی حتمی را کردند ولی پس از یکسال و شش ماه و دو روز باز او را خلع کرده مقتول ساختند و مدت عمر او چهل و سه سال بود و مدت سلطنت او اولاد و یکسال و هفت ماه و بیست و پنج روز گشت
۱۶۲۳	۱۰۳۳	سلطان مراد خان رابع بن سلطان احمد راولیای حضرت در محرم الحرام سال سی و سه تاجت نشاندند و مدت سلطنت او هفده سال و عمرش سی و یکسال بود
۱۶۴۴	۱۰۴۹	سلطان ابراهیم خان بن سلطان احمد در سال هزار و چهل و نه پیش از برادر تاج بر سر نهاد مدت حکمرانی او نه سال و زمان عمرش سی و چهار سال بود بدست لشکر یان کشته شد چون از سینه عثمانی بخیر او کسی نماند بود و قتی که صدر اعظم و امنای دولت با خوار شده بخانه او رفتند سلطان ابراهیم یان اینکپی قتل او میبایست در خانه را بروی خود بسته احد بر راه نداده و اعتنا بحرف امنای دولت نکرد تا لغش برادرش با و نشان دادند و او این پادشاه افعال قبیحه بسیار سر زده و همه مورخین او را باطنش با قیصر و کر که اندک مثل نیر و ناخوشی داشت و مداخل ولایات ایسوده صرف خود میکرد و در تشریح الاسلام بعنف گرفت و این باعث شورش نیکچری و هلاکت او شد
۱۶۴۹	۱۰۵۹	سلطان محمد خان رابع بن سلطان ابراهیم خان در سن بیست و هفت سالگی پادشاه شد و او طول کشید چهل و یکسال پادشاهی کرد و در سال هزار و پنجاه و هشت او را از سلطنت خلع و بزندان فرستادند و در زندان در سال هزار و یکصد و چهار در سن پنجاه و یکسالگی کشته شد
۱۶۸۷	۱۰۹۹	سلطان سلیمان خان ثالث بن سلطان ابراهیم برادر سلطان محمد رابع در محرم الحرام سال نصد و نه هجری سلطنت اختیار نمودند و مدت سلطنت او سه سال و بیست و هشت ماه و بیست و پنج روز گشت و این سلطان تا وقت جلوس عمر خود را در مجلس که زاینده بود و لهذا از تیر امور عاری بود و در رمضان المبارک هزار و صد و دو در پنجاه سالگی وفات یافت
۱۶۹۱	۱۱۰۲	سلطان احمد خان ثانی بن سلطان ابراهیم برادر دیگر او در رمضان المبارک هزار و صد و دو هجری پادشاهی برداشتند و مدت پادشاهی او تیر و سه سال و هشت ماه و بیست و پنج روز



باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

کشیور و زکیشنه بیست و دویم جامدی الاخر سال یک هزار و یکصد و شش در پنجاه و چهار سالگی راه آخرت را بست	تاریخ	سلطان مصطفی خان ثانی بن سلطان محمد رابع که سیزده سالگی در بیست و یک سالگی بجزیر
دویم جامدی الاخر هزار یکصد و شش محرمی پادشاه گردید و آن پادشاه در ایام حبس خود در سال ۱۱۰۶	۱۶۹۵	به تحصیل علوم مشغول بود و پس از سلطنت نه سال او را خلع کرده مجوس ساختند و در حبس برای جاوید غرامید و نیکویتی که شکران او شوریدند امنای دولت صلاح جهان بنید که پادشاه برادر خود سلطان احمد را بقتل رساند تا لشکریان چار شده از بنصره افتند سلطان گفت غزل بهتر از نشت که بقتل برادر اقام کنم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت بتسلطان احمد داد و مدت عمر او چهل سال و نه ماه و هفت روز بود
سلطان احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع را سکران پنجری و ز چهارشنبه نهم سال ۱۱۱۵	۱۷۰۳	سال هزار و یکصد و پانزده هجری یک جهان داری نشانند و مدنه پادشاهی او بیست و شش سال کشید و در عصر این پادشاه پطر کسور بر طه هلاک افتاد و بتدبیر زن کافیه شش ستماء به کشیرین که عقد جوهر خود را کس کر اسبابا بود و صدر اعظم پیشکش داده خلاص شد و این پادشاه به چارکس و از نیم پادشاه سویدن احسان کرد و در آخر او را خلع کرده در حبس و مدت عمر او شصت و هفت سال چهار ماه و ده روز بود و در خط متون مهارت داشت و شعر را نیکو میگفت
سلطان محمود خان بن سلطان مصطفی خان ثانی بجای عم کرم خود در شب و شنبه نهم ربيع الاول سال هزار و یکصد و چهل و سبجری جلوس کرد و در این	۱۷۲۰	سلطان پادشاه هزار و شش افشار خدین بنیها کرد مدت سلطنت او بیست و پنج سال و مدت عمرش شصت سال بود
سلطان عثمان خان ثالث بن سلطان مصطفی خان ثانی در بیست و هشتم صفر هزار و صد و	۱۷۵۴	بجای پدر نشست و مدت پادشاهی او سه سال کشید
سلطان مصطفی خان ثالث بن سلطان احمد ثالث در بیست و نهم صفر هزار و صد و	۱۷۷۳	یک سیر شهر یاری نشست و مدت سلطنت او شانزده سال و نه ماه و مدت عمرش نجاهشت سال بود
سلطان عبد الحمید خان بن سلطان احمد ثالث در هشتم ربيع الاول هزار و صد و	۱۷۷۳	هجری بخلاف نشست و در عصر او که یحسان ندبصره را در دوم ربيع الاول هزار و صد و هجری مفتوح ساخت و مدت سلطنت او پانزده سال و مدت عمرش شصت و سه سال بود
سلطان سلیمان ثالث بن سلطان مصطفی خان ثالث در یازدهم رجب هزار و دویست و	۱۷۸۸	هجری

<p>مکین چندی در انکشت کرد و در وقت جلوس بیت و هشت سال داشت و در عصر او طایفه و پانی در سال هزار و دو          سترده بجزی کرطای معلی را قتل عام کردند و پالمون بنایارت به مصر غلبه کرد چون اسارت ظلم را خواست بگذارد لهذا          یکنچری او شوریده در اوایل ربیع الاول هزار و دو بیت و هشت و دو را غل کرد و در مجلس نمود حاجی ابراهیم نظامی را          که مؤسس نظام بود بقتل رسانید و مدت سلطنت او سجد سال و هشت ماه و مدت عمرش چهل و هشت سال بود</p>	
<p>تاریخ سحر سلطان مصطفی خان رابع بن سلطان محمد اکجید خان در بیت یکم ربیع الاول هزار و دو          بر وقت و بجزی بسند شهر یاری نشست و پس از حکم الی کمال و دو ماه و روز و روز مغرول شد          و مغری الله را با سلطان سلیم که در مجلس بود و با هم در یک روز کشته شدند چون          نسل عثمانی منحصراً سلطان محمود بود لهذا طوغا و کر با سلطنت او تن در دادند و مدت          عمر سلطان مصطفی خان رابع سی سال بود</p>	<p>۱۸۰۷</p>
<p>سلطان محمود خان ثانی بن سلطان محمد اکجید خان در چهار دهم جمادی الاخر سال هزار و دو و هشت          بیت و هشت بجزی مریع نشین و ساده سلطنت شد و او پادشاهی با عزم بود کردن گشای ممالک          روم را طوغا و کر با بر حکم آورد و در او اسط سلطنت خود با دولت ایران بنای کاوشش گذاشت و با حاج بیت الله          احرام خلاف احترام تحاشه گشای او بعل آوردند و با سرحد نشینان او بخلاف سایر از مننه حکام او سلوک میکردند و تجارت          ایران را در هر بلد که بودند مجبوس نمودند بار سال رسایل و اخبار دلائل امری صورت گرفت و عربی و ان آثار          من خودین تنگی و ان اکرب اولها کلام تاکار از سفیر بشیکر کشید و از جانب دولت عثمانی محمد رؤف پاشا را          بر سر عسکری و حکومت ارزنة الروم و توابع مامور کردند و سر عسکر مزبور جلال الدین محمد پاشا الشهبان او غلی          سرداری با سایر پاشایان معتبر مثل حافظ علی پاشا و سلیم پاشا و ابراهیم پاشا با پنجاه و یک هزار سواره و پیاده          که بعد از شکست قشون رومی و فتنه گرانها بدست افشا معلوم شد و تو بهای از در دمان تنگ ایران روانه ساخت          و برای طمینان خاطر پاشایان مزبور بلاد نکر فتنه آذربایجان را چون بلاد روم بر وسای لشکر قسمت نموده بود و از آنجا          دولت ایران نواب قمر کاب و لیعهد دولت ایران عباس میرزای قاجار با پست و چهار هزار لشکر اذربایجان محضر          آمد و در شهر شوال المکرّم هزار و دو و هشت و سی و هشت بجزی در صحرای توپراق قلعه خنک در گرفت و لیران ایران          که در شجاعت به پلنگان ایران و شیران معتبر توان کرد کوی نیک نامیرا بودند در سه ساعت ان لشکر زقارا          از جای برداشته کشتی آتش سوزان در نزاری مایه در دم سیل روان غارت و جمع دولت و مال منال          لشکر یان روم و سپاه انزرو بوم بدست غازیان نصرت انرا افشا و شعر چنین کنند بزرگان جو کرد          کار چنان نماید بشیر خسروان انار و از پنجاه و یک هزار لشکر زیاد تر است و دو هزار نفر جان سلامت برو          نزد باقی مجروح و مقتول گردید و حضرت ولیعهد دولت قاهره را لطف و مرحمت بر مجروحین و مقتولین نمود و این          سردار قاجار که خالوی حضرت ولیعهد جلالت انار بود منزه من را ناگه و کن خنک غارت کرد و در ان بروز          سی و دو عراده توپ فتنه کوپ بدست سپاه نصرت پناه افشا و جناب میرزا ابوالقاسم قائم مقام این دو          برشته نظم کشیده حسب الامر ولیعهد نامدار بر روی ان تو بهاکت کردید شعر چون سال بر نزار و دو صد          رفت و سی و هشت فیض شد و فغانی شاه ز رفخواه عباس بنده ز اهر ملک شد بر روم زین توپ صد گرفت یک طله</p>	<p>۱۸۰۸</p>

۱۲۳۰

زان سپاه الفقه بعد از شکست لشکر روم سلطان محمود خان از در صبح و صفاد آمد مصاحبه فیمابین دولتمند ایران  
 و روم قرار گرفت و تفصیل آن در تاریخ قاجاریه ثبت است و سلطان محمود خان چون دید که لشکر روم اکثری  
 از طایفه نیگری و روسای اطایفه در غل و نصب سلاطین جری میباشند و در مهمات ملک داری بصرفه و صلاح خود  
 رفتار مینمایند و فی الحقیقه با وجود آنها سلطان از سلطنت نمی است این شکست را بهانه و چندی هم در ان خیال سایر  
 عظمای روم را با خود متفق ساخته تا در سال هزار و دویست و چهل و یک هجری تیغ قدر و غضب را آخت مری که از قوه  
 خیال بشریه بیرون بود و بعل آورد و در کمر و زبهد هزار کس از طایفه نیگری کشته شد و طایفه که سالهای سال صاحب  
 امشیا و در غل و نصب سلاطین نامدار صاحب اقتدار بودند یکی بی نام نشان کردند و حتی کاری بزرگ و مری سترگ  
 بود چرا که طایفه که چندین پادشاه مخلوع و مقتول ساخته میشد و بیکباره پیچر خود نابود شوند امریست که حرم و غم آن پادشاه  
 دلیل ظاهر و باهر است و پس از قتل جماعت نیگری بنای لشکر نظام را در روم گذاشت و تاریخ این قتل را غزای البرود  
 و سلطان از دولت روم نیز در سال هزار و دویست و چهل و چهار هجری شکست فاحش خورده مبلغی کز ارف سنجاست  
 رو سیده داده صلح نمود و در دولت او محمد علی پاشا که بکمرانی مصر مأمور ترقی تمام کرد شامات و حلب و حجاز را صاحب شد  
 و یکی سلطان را از انیمالک بیخیز کرد و بجز سکه و خطبه سلطان را نامی نبود الفقه سلطان در روز دوشنبه نوزدهم شهریور سال  
 سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج راه آخرت را پیش گرفت و سبب فوت او را در خبر نوشته اند یکی اینکه دوستان محمد علی پاشا  
 که در شهر اسلامبول بودند او را مسموم ساختند چرا که زیاد تر از رسته روز ناخوشی او طول نکشید و دوم اینکه محمد حافظ پاشا  
 سر عسکر را با لشکری ایوبه و قورخانه و انبر بکنک محمد علی پاشا فرستاده چون خبر شکست او سلطان رسید از غصه استبدادی  
 محمد علی پاشا که چاکر آن دودمان بود و شکست لشکر چنانکه بجز خود است خداوند بگانه دلیل دیگرند است از بیمار پاشا شد و در  
 اینجا از او دلغ کرد بعضی گویند که قبل از رسیدن خبر شکست سلطان وفات یافته بود و مدت سلطنت او سی و یکسال و ده ماه و  
 و ده روز بود و پنجاه و پنج سال در ساری فانی زندگانی کرد

۱۲۴۱

۱۲۴۴

۱۲۵۵

۱۸۳۹ سلطان محمد امجد خان ولادت این پادشاه روز دوشنبه نوزدهم شعبان المعظم سال هزار و دویست ۱۲۵۵

۱۲۵۵

۱۲۷۲

۱۲۵۷

۱۲۵۰

۱۲۶۳

وسی و هفت اتفاق افتاد و در روز دوشنبه نوزدهم ربیع الاخر سال هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری بجای پدر بر او نیک  
 جهان داری ممکن شد روز جلوس از عمر ایشان هفده سال و هشت ماه گذشته بود و تا اکنون که سه شنبه نوزدهم محرم الحرام  
 هزار و دویست و هشتاد و دو هجریست پادشاه انمالک فیض الارجا است و مدت هفده سال و نه ماه و نهمین است که بر  
 سلطنت جلوس کرده است و در دولت این پادشاه امور عظیمه اتفاق افتاد چنانچه محمد علی پاشا که خود را در عهد  
 سلطان محمود خان ضد و غیو عظم نام نهاد و حرمین شریفین و شامات را تصرف کرد و کار او فوت گرفت و محمد این پادشاه  
 در سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری شامات و حرمین را باز گذاشت و دولت انگلیس بحاکمیت سلطان قلعه  
 عک را از تصرف محمد علی پاشا بیرون آورد و قرار بر آن شد که محمد علی پاشا بهمان مصر و توابع او انکشاف کند و سایر  
 ممالک را تخلیه کرده بکاشتگان سلطان سپارد و مملکت مصر را بعد نیل او را مسلم باشد و در عهد این سلطان  
 محمد پاشا والی بغداد در یازدهم دی محرم الحرام سال هزار و دویست و پنجاه و هشت کمر بلای معلا را قتل عام کرد و در  
 از نه هزار نفر بر سر نهادت رسیدند و در عهد این سلطان محمد علی پاشا اوایل سال هزار و دویست و هشتاد و سه  
 باسلامبول رفت و سه روز در اسلامبول ماند و سلطان او را از آن جلوس داد و قوه غنایت فرمود و او حرمین را سلطان





## باب نود چهارم در بیان یونان

## باب نود و چهارم در بیان گریس یعنی یونان

یونان از ولایت بسیار قدیم دینا است و از یونانیان همه علوم و صنایع در حقیقت در جهان منتشر شده است و یونان در شمال محدود با ممالک عثمانی و از جانب دیگر محدود با دریا است و او اصلاً منقسم در دو قسمت بزرگ است یکی لیونی و دیگری موری است که هر یکی از آنها در چندین ولایت کوچک تقسیم شده است و جزایر متعلقه یونان جزیره نیکرو و یونوت است که اورا اگر نی یونیز گویند و دیگری سکی روف و جزایر شکله است که اورا دود و گنیز آنیز گویند با بعضی جزایر دیگر کم و بیش گمشتا عدد آنها سی می شود و هوای مملکت یونان معتدل و سالم و خاک آنجا حاصل خیز و خوبست طول آن مملکت کمیناً چهار صد میل و بنمای آنجا سیصد و پنجاه میل است و جمعیت این مملکت با جزایر فرون تر از پانصد هزار است و تا چند سال قبل آن مملکت در تصرف دولت عثمانی بود و لیکن الان سلطنت مستقر رسیده است که در زمره است گریس بریتین و فرانسه و روسیه است و پادشاه آنجا اؤتو اول است و در لیونی که اورا ایشنت گریس یعنی یونان قدیم میگویند که مشهور بر گریس و معبر تر مونی لی است و پاچا آنجا شهر آتین است که جمعیت آنجا اکنون دوازده هزار است مترجم گوید بر گریس که معروف یونانست که در ولایت فاسینس است که همتی از لیونی است و در شمال مغرب کوه ملی کان اتفاق افتاده و این کوه در نزد یونانیان قرب و منزلت عظیم داشته و بر مونی لی است قدیم و اکنون اورا ایشنت ناگویند معبرشکی است در شمال مشرق یونان در پای کوه ایتنا است و بجانب این معبر شکای عظیم و کوه باوفا مشع ابوور است و یک جانب او دریا و باطلای قنای سخت است و در این معبر جنگ لیونی و فاسینس اتفاق افتاده چنانچه در باب اول ذکر کردیم و کوه بر گریس را الیه کوز و کوه ملی کان را زگور و نیز گویند و از کوه بر گریس تا شهر لیونی که یک مملکت لیونی است پست میل است و کوه بر گریس در شمال مغرب قریب مغرب لیونی است و کوه ملی کان قریب جنوب لیونی است و موری که اورا ایشنت یونی یعنی یونی و فاسینس قدیم گویند بنین شلا است که در جانب جنوب مغرب اتفاق افتاده و این ولایت با بعضی یونان با ایشنتس کارنتس اتصال دارد و طول موری صد و هشتاد میل و عرض آنجا صد و سی میل است و ولایت موری بخندین حکومت و سلطنت تقسیم شده که اسامی آنها از این قرار است کارنتس می سینه که اورا می بی شینه نیز گویند از گوسن الکیه از کدیه الکوئیه سی سونیه و ولایت موری را اهل وینس از تصرف ترکها در سال هزار و شصت و هشتاد و هفت مسیح مطابق هزار و نود و هشت هجری در آورند و بعد از چندی ترکها ضبط کردند و ثانیاً نیز در سال هزار و هفتصد و یانزده مسیح مطابق هزار و صد و پست و هشت هجری از تصرف ترکها پرور کردند و پاچا آن ولایت تری پولی است مترجم گوید در باب طول مملکت موری مصنف هشتمینا کرده طول او از شمال مغرب تا جنوب مشرق صد و پنجاه میل و بیشتر عرض او از دماغه تارینس که در مغربست تا دماغه اسکیلو که قدما اسکیلوم خوانند صد و پست و پنج میل است و تری پولی را در فته تری پولی نیز ضبط کرده است انتی و جمعیت آنجا نیز دوازده هزار است و یونانیان کاصیونیدولی در قوا و رسوم مختلف کلی با کلیک دارند و ایشان با لقب گریک تجرخ امتیاز دارند یعنی کلیسای یونان و یونانیان امتابان پاپ ملعون و مردود و دشمنانند و ایشان اگر نیک بنظر میگویند یعنی یونانیان مردود و یونانیان نیز اقول پاپ اخراجات میدانند و سکنه این ولایت در ازمنه سالها بنابر کفار مورضین خودشان و حشی مش بودند و ثا و لی چندان با حیوانات نمیشد و قوت ایشان ثار تجارت و اصول نبات بود و در مغارات و جوف بجا رکنی گرفته و از علم زراعت و فلاحیت بوجه بهره نداشتند و کشتن تری که در آنجا شد از ایشنتس

مشهور

۱۰۹۱  
۱۱۲۷

کتاب

پادشاه یونان بود که رعایای او را به اسم آن پادشاه خوانده و پس جی میکشد و این پادشاه خانهای مجرای رعایای  
خود تربیت داد و از پوست حیوانات لباس معین کرد و خوراک لذیذ آنها بطوط بود و چند قره مهر بنهاده و بر  
مشتول شد و از اختلاف داخله ملکت مدتها در باده صلات و جهالت سرگردان بودند و هرگز اتفاق با یکدیگر نداشتند  
که اتفاق ملکت خود را آباد کرده تجارت و فلاح را رواج دهند و از آنچه بود که ملکت یونان چنانکه در تواریخ است  
بجذبیت منقسم شده بود و ولایات مغرب و در یونانی سس از انقرار است سی سیون از کوشس آگینه از لکریه  
لکونیسی می سیس و در ایبریس و نیلی از انقرار است آتیکا مگر از بیوتیه و اریس فاسیس لاگرس  
الطولیة با چند ولایت دیگر مشربسم گوید حصه شمالی یونان را فداد و قسمت کرده اند حصه مشرقی او را فی سلیک  
و حصه مغربی او را ایبریس میکشد و این حصه شمالی از یونانی سس با خلیج مغرب است که قسمت مشرقی این خلیج خلیج  
لینتو میگویند که در اسامی قدیمه خلیج کارینین و کارینین میگویند و قسمت مغربی این خلیج ایبریس  
میگویند و آن شکلی باین خلیج را ابو غار لیتو میخوانند و در جانب شمال این مضیق در کنار ساحل مضیق لیتو اتفاق  
افتاده است و در هر یکی از این ولایات حاکمی و سبطانی بود و اسامی بعضی از ایشان را در تواریخ بطور حتمت و جلال  
یاد کرده اند مثل سلطنت اسپرتا و آتیکا و پیش و غیره و ابتدای سلطنت از کوشس از آنی تا کوشس شد  
که یکصد و پنجاه و شش سال قبل از عیسی بود و ابتدای سلطنت ایشان از سیکرو و پس است که یکصد و پانصد و پنجاه  
و شش سال قبل از عیسی بود و پیشتر نوآبادی ایشان را اهل مصر بود و ابتدای سلطنت پیش با کد کوشس بود که یکصد و پنجاه  
و نود و سه سال قبل از عیسی بود و در هفتم چشم کل او با بجز یونان زمین پرده غشاوه گرفته و هیچ فرقی با وحشیان نداشتند  
و اهل یونان از خواب غفلت بیدار شده لباس انسانیت و آدمیت در میانند و نخستین غرمتی و اتفاق که یونانیان  
کردند مجی لغت و ضدیت ترائی بود که در سال یکصد و نود و چهار قبل از عیسی اتفاق نمود و در این جنگ همه  
یونانیان متفق الکله بودند چنانچه شوکت ترائی و دولت پادشاه پریم از عهد ایشان بر نیامد و پس از محاصره و من  
ده سال در سال هزار و صد و شستاد و چهار ترائی منقرض و میان او را ازین برافکنند چنانچه آثار صرا بی او نیز اکنون  
ظاهر نیست و شایسته ترائی زوال یافت و یونانیان در نزدیکی ایتمکان جای دیگر آباد کردند و باقی ولایات  
نیز تصرف اهل لیدیة کردند و در آن حصار انعم لشکر کشی و جنگ پیچ و قوف نمیشد و در جنگ غالباً فردا فردا نزاع  
میکردند و بسپاهی مواجب و مرسوم میدادند لکن اجرت آنها از چپاول و غارت لشکر خیم و ولایت و دشمن بود و اسلحه  
صرب ایشان نیز کمان و زلق و شمشیر و گرز و نیزه و قلاب سنگ و آلات خط و ضرر شان خود آهنی و سپر بزرگ و چهار  
په بود مشربسم گوید یونانیان قدیم قاعده غرمتی نداشتند که دعوی و هنگام عیش و عشرت غریبانند زن  
و مرد حلقه زده با یکدیگر رقص میگردند و احیاناً هر یک از آن جوانان را غوطه اتفاق میافا و او را از اندام پیر و نوجوان  
تغزیر و تادیب نمودند و دیگر او را در چنین مجالس رقصی راه میدادند و کمال غفلت را در آن میدانستند که زن و مرد  
عریان باشند و نفس جوانی و شهوانی در میان نباشد و وقتی که حکای عالیقدر رعبه نمود در آمدن این قاعده پیشتر را  
متروک نمودند که دیگر عریان با یکدیگر رقصی نکنند و آن یونان قدیم پیشتر در پوشش و تصانیف مصنفین قدیم  
ایشان ضبط شده است مثل هومر و هسیود و مانس و تیس اریطوطل و یطو و لوفون و غیره است و در این زمان  
اسامی مخصوصه معنی دارند و از آنچه است که در سده جدید به چندین الفاظ و اصطلاحات یونان را برای شرف و فصاحت

## باب نود چهارم در بیان یونان

افزون دستاورد کرده اند و اکنون نیز بهرالت تازه و هر جزئی صنعت جدید که اختراع می کنند اسامی آنها را از الفاظ یونانی  
میگیرند چنانچه نیز بهر معنی که ما بپایا که بر نام در یونانی بمعنی گرماست و نیز بمعنی پایش است و برای بر معنی هوا یا پادشاه  
یعنی دور بین که تل بمعنی دور و سیکوت بمعنی دیدن و مناظره است و میکروس بمعنی کوچک و مگن بمعنی درخت  
و چیزهای بسیار خورداست و غیره و همچنین اکثر اسامی ادویه و جوهرات نیز به اسامی یونانیست چنانچه دیه قار  
تیک بمعنی چیزهای معرق و همیدر و فوئیه بمعنی سبک که از آب ترسد که سبک دیوانه گرفته باشد و همیدر و در یونانی است  
و فوئیه ترس و خوف را گویند و زبان یونان جدید اختلاف کلی با یونان قدیم دارد و لهذا این دو نیم که سه زبان  
مختلفه در یونان بوده است زبان نخستین در زمانی که کانتین تن تنیل با بحث شاهنشاهی رومیان شد در سال  
سیصد و شش بعد از عیسی با تمام رسید و زبان ثانی از آنصورت تا فتح قسطنطنیه که در سال هزار و چهار صد و پنجاه و سه  
مسیح مطابق بتقدیر و پنجاه و هفت هجری بوقوع پیوست برقرار بود و زبان ثالث از آنصورت تا اکنون است و زبانی که اکنون  
مستعمل است رومیک میگویند و یونانیان جدید بسیار مردمان حرفی و خاین و رباکار و کینه جوی هستند و عجب آنکه  
ترکها مردمان ساکت صامت کم حرفند بجز مقام ضرورت متکلم نشوند بخلاف یونانیان که بسیار گفتار و مهندارند و بکثرت  
کلام و تردد در هر مکان و مقام عادت دارند و پیش که اورا آئینه و سستی بن نیز گویند و قتی شهر مشهور بود و الان کشنیا  
دو هزار و پانصد نفر جمعیت دارد و پیش قدیم از آئینه که نموش است و کد نموش بقول هرودوتش یکی از اهل محلی شده است  
که تعلیم حروف و کلمات و نوشتن را و در یونان رواج داد و پیش که اورا آئینه و سستی بن نیز گویند با بحث قدیم  
آنگاه بود و پس از حروب کثیره ترکها بیشتر از اهل و نیس در سال هزار و شصت و شتاد و هشت مسیح مطابق هزار و  
پود و پنجاه و هفت و غلبه گرفتند و در بیشتر اقدار از آثار قدیمه باقیست که حشمت و جلالت انشهر را در زمان قدیم این  
آثار بایه میتوان فهمید و یونانیان و ترکها بیشتر را این میگویند کار مینش او نیز از شهرهای قدیم مشهور یونانیست و بیشتر را  
رومیان صد و چهل و شش سال قبل از عیسی گرفته اش زدند و پس از او با بکلیه آبادی در آمد و در نزدیکی شهر  
صومعه دنی آئینش معروف بود که اورا دنی سبک میگویند یعنی تارک الدنیا که در انصومعه آگسندر کسیر ملاقات او شد  
و نفون این مرد را نامدار مورخ آموزگار در کار پلث سیصد و پنجاه و سه سال قبل از عیسی وفات یافت و سنت بال اینهمگان  
نامه نوشته و چند نفر بدعوت رومیان فرستاد و در کو بهستان انشهر شکار را برای حرمت پنتیون هر خجالی انجیل  
از صید کردن و گشتن معاف میداشتند بطر شس قصه قدیم موری است و جمعیت اینجا اکنون فروتر از شش هزار است  
و در بیشتر سنت لیون انجیل نویس کثینا هفتاد و شش سال بعد از عیسی وفات یافت و همچنین در بیشتر سنت اندرو  
از معارف زمانه صیوی شصت و سه سال بعد از عیسی قبل رسید و قصبات و قلاع دیگر انهملک لیو دیه یا پلیه که اورا  
پیولی دی رومیه نیز گویند و قلعه همد است که در جزیره همد است و جزایر بزرگ که در میان سیکلوس است جزیره  
اندرو که اورا اندروس نیز گویند سیکلو که اورا امپلوس و کپس که اورا انگلوس نیز گویند برو که اورا پروکوس نیز خوانند  
و سطورین و ستمپلیه و پیو و زیه او مملکت یونان را در حقیقت انبار و مخزن آثار قدیمه بایه میتوان گفت و در غلب  
اکنه و رودخانهها چشمه باثری از یونانیان ظاهر شده است و خرابیهای کسب پنتیون در انشهر کار پلث هنوز باقیست  
و همچنین بقیه کسب آئینه و کسری باقیست شش پیه مملکت یونان منبع فضل و افضال و معدن جلال و کمال بود حکمای  
سایر ملاد و دانشندان هر مملکت در فنون حکمت و ریاضی و فاضل و طلمات و نیز بخا و خوشه صین خرمن ایشان بوده اند



۱۲۳۶

۱۲۴۵

۱۲۴۹

۲ از شاهزاده

و نیمکت سنین کثرت در تصرف دولت عثمانی بود و در سال هزار و شصت و هشت یک سیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش  
هجری سلطان محمود خان باغی شدند و از سلطان چندین بار لشکر بنه آنها مامور شد کاری از پیش نبردند و هزاران آنها در غارت  
خود فرو دادند و اروپا میانی شده یونان زمین را از ممالک سلطانی موضوع عکر و سلطان مستحل با و قرار دادند و دولت  
عثمانی در سی ام اکتوبر سال هزار و شصت و هشت سیحی مطابق هفتم ربیع الثانی هزار و دویست و چهل و چهار هجری بمکی  
ایولایت را تخلیه کرد و دول اروپا حاکمی در آنجا معین نمودند آنجا کم بسو و قرار منسوب بود و او را اهل مملکت کشید و در سیحی  
جینواری سال هزار و شصت و سی و سه سیحی مطابق چهار و بیستم رمضان المبارک هزار و دویست و چهل و نه هجری او را اول  
پادشاهی یونان انتخاب فرمودند و این شاهزاده کان دولت یونان است و دولت یونان مقروض دولت انگلیس شد  
و از دادن طلب مضایقه داشتند دولت انگلیس در بیستم ضیواری سال هزار و شصت و پنجاه مطابق جمعه چهارم ربیع الاول  
هزار و دویست و هشت و شش هجری بر بوریوس راضی نگردید و دولت فرانسه وساطت کرده در اول مزین سال  
مزبور مطابق جمعه شانزدهم ربیع الثانی سال مزبور سفاین انگلیس برگشت و در عوض مطالبات خود جزیره سیشین را  
و کتب بزرگ و کرفش و در بوقت غراف نکر و وزیر امور خارجه دولت روسیه کا خذ بهبه دول نوشت و از آن حرکت  
دولت انگلیس شکایت نمود و در آن ضمن قلمی داشت هر مملکتی که در ساحل دریا است یا بر دولتی که با دریا معامله دارد اگر  
از دولت انگلیس نترسد و احتیاط خود را نکند ظلمی بخود کرده است و در معنی خواست کل دول اروپا را بمقام خصوصیت  
انگلیس و او را در دو کاغذ او چندان اثری نکرد و چندی نگذشت که دولت انگلیس با اجابت دولت عثمانی بمجا صمت روسیه  
برخواست چون مذیب یونانیان با مذیب روسیه یکی است لهذا در این اوقات که تش فتنه و قراع فیمابین دولت روسیه  
و عثمانی در التماس یونانیان بعصیت مذیب میخواستند که حمایتی از روسیه کرده بلکه در هر جای دیگر نیز که در ممالک سلطان  
یونانی باشد تحریک و اغوا کنند و دولت انگلیس و فرانسه چند فروزندگشتی به ایشان فرستاده مدت چهل و هشت ساعت  
بپادشاه یونان مهلت دادند که اگر ارکان دولت خود را که در این بهتید شرکت بوده اند عزل کرده و دیگر را بجای  
ایشان نصب میکنند و ایشان را از مملکت بیرون میسازی باز پادشاهی و الا ترا معزول کرده دیگر برالضبط جوسیم کرد زن  
پادشاه که عزت او زیاد تر از شوهرش بود گفت ترک سلطنت بهتر از این ذلت و منت است ولی پادشاه تن در داد  
گفت پادشاه یونان بودن بهتر از است که در باره در تاشا خانها راه رفتن و تکلیف دولت فرانسه را قبول کرده ارکان  
دولت خود را بکلی معزول کرده از ولایت بیرون کرده و دیگر از انصواب دید دولت انگلیس و فرانسه بجای ایشان  
نصب نمود و بگرو پونت که او را اگر می پوش و اگر می پوش بوز کونیند که ترکها اشغری بوز خوانند و قد ما و او را بویه میکشند خبر  
شک در از است که در ساحل مشرقی لیبی و بیا جیل شک میفرور شده که سمت مابین شمال مغرب او را چیل کنند و جانب  
جنوب مشرق او را که پانین قصبه بگرو پونت است چیل بگرو پونت میکشند و آنچه را که کوهسار است و در دره ها و صحرا  
اکبر زیاد کاشته اند شراب و خند و میوه و روغن از آنجا بیا جیل میبرند و جمیع آنجا نصب هزار است و بگرو پونت قصبه است  
که در ساحل غربی جزیره وقت و آنجزیره با سیم او موسوم شده است و آنجزیره از طول است و در درجه و سی و پنج دقیقه  
تا پست چهار درجه و سی و پنج دقیقه مشرقی و از عرض سی و هفت درجه و پنجاه و هفت دقیقه تا سی و نه درجه و هشت دقیقه شمال  
و هشت سی و نه درجه است در اقیانوس یونان در مشرقی بگرو پونت در طول است و چهار درجه و سی و سه دقیقه  
مشرقی و در عرض سی و هشت درجه و پنجاه دقیقه شمالی و هشت و تقریباً شصت میل دوز آنجزیره است و سنگدیس است

که باقی

سنگدیس

جزیره سیشین

جزیره سیشین



## باب نود چهارم در بیان یونان

که باید که بیک جمعی از جزایر اقیانوس اطلاق شده است و از جزایر معروفه که مصنف نام نبرد یکی ترمینه است که در جنوبی است  
و دیگری تیرو است که در جنوب ترمینه است و چندین جزیره کوچک دیگر است که اگر تفصیل بیک بر داریم از مقصود  
باز مانیم و آنست که پاحت یونان است و او را مدینه اسکامی گویند و در کتب ایشیه ضبط گردند کمال قال صاحب تقویم  
البلدان ایشیه بالهذه والبالا المشناة التحیة والثاء لشدن ونون ثم یا ثانیة تحته واما فی الاخر و افلاطون حکیم الهی  
نیز از این شهر بوده است و اگر بخوانیم تفصیل بیک از امکنه و حکمای یونان بر داریم مجلدی دیگر لازم است که در او  
احوال یونان و حکمای آن بیان ثبت شود لهذا اشخاص معروفه که مصنف ذکر کرده محضی از احوال آنها بیان کنیم  
بهومر در باب اول ذکر شد مسمی او شاعر مشهور یونان و اصل او از نیوتیه است و اشعار او محتوی برافسانه است  
از آنجه که یکصد کتاب در بیان سپهر کبوتر برشته نظم در آورده است و این شاعر را سپهران گنیک تور که با او عداوت  
داشتند کشید و جد او را بد زبانه زد و قاتلان او باستصواب بکشت او پیدا شد و بقتل رسیدند و جسد او را  
نیز در کنار دریا جسد و دامنش شش شخصی بود فیض و بلوغ و از بجای یونان فتنه محسوب میشد و ششاد و یک  
سال قبل از فتنی متولد شد و وقتی که پدرش وفات یافت دولت و نود هزار پوند مخلفه گذاشت جمعی از اکابر بحته مال  
و کمال با او دشمنی داشتند تا او را در نزد پادشاه محقر قلمدادند و او فرار کرده بمبیت جستارفت و باز ثانیاً او را  
اطمینان داده بولایت خود آوردند و تکیه آنی بطریق یونان غلبه کرد و سکنه انولایت عرض کردند که اگر پادشاه دامن  
شش را بکشد ما از مال او لشکر مایه مستغنی سازیم و خون بهای خود را نیز از مال او رسانیم آنی بطریق فرمان قتل او را داد  
و دامنش شش چون خبر قتل را شنید فرار کرده به کبندیتون رفته بکشت بر آنی بطریق انکار کردن آمد از گیانش نامی را  
بقتل او مامور نمود از گیانش کبندیتون داخل شده اول بکامیت با و کشت بیرون پیا و الا جبراً بر او بیرون خواهیم برد  
و دامنش شش اعتنائی با و نکرد دید که حالت ابل و لایت با و دیگر کون و سلطانی قاهر نیز در شهر مسلط است و حرمت  
بنیون را ملاحظه نخواهد نمود زهری با و در دشت بروشته بالامی مقبره بنیون را بد و زهر را خورد و فرار کرد که ای صاحب شرکری کنم  
که مزاحیر کسی از اینجا بیرون نبرد این گفت و جان سپرد از عمر او پنجاه و نه سال گذشته بود و او بمقدومه در سال سیصد  
و هشتاد و دو قبل از فتنی اتفاق افتاد از سبطوطل که او را از سبطو و از سطا طالس نیز میگویند احوال و در همه کتب  
و خلف ضبط است او را معلم اول خوانند و از شاگردان پلوطو است و در تعریف همین قدر کافیت که در میان همه حکما  
یونان او را انتخاب کرده معلم اول میگویند و نوشتجات او و احوال او در عصر جهان پادکار با فیتست و سکندر نیز در دشت  
او مشغول تحصیل بود و در سن شصت و سه سالگی در سال سیصد و هشتاد و دو قبل از فتنی در کشت پلوطو یعنی افلاطون  
از حکمای مشهور یونان و مولد او دار الملکت شش و اصل او از خاندان اهل است و هشت سال شاگرد سوکرطس  
بود و چندین سیاحت مشغول شد و جزیره سیلی تماشای کوه آتش فشانرفت و از اینجا بمصر حرامید و از مصر بیاعتنا  
اگر بموش که در نزدیکی شش بود شافت و اقاویل انکیم نامدار فایده و دلیل حکمای با تحقیق و دانایان با تدقیق است  
و احوال او در کتب متاخرین و متقدمین ضبط است و در اینجا همین قدر کافیت پس از زندگانی هشتاد و یکسال در سال  
سیصد و چهل و هشت قبل از فتنی وفات یافت سوکرطس یعنی سراط حکیم مشهور شش است و علم حکمت از او رواج  
گرفت و چندین شاگرد در حوزه درس او حاضر میشد که از آنجه یکی افلاطون بود و در افاده و افاضه هیچ کجی نداشت  
نکات حکمت و علم را ثبت گردان خود تعلیم میداد و از جهال شهر خود بسیار رخت میکشید و همیشه او را امور دطن و طاعت

هنگام

در شش

در شش

در شش

در شش

میساحشد تا چندی ناچار از وطن خود دور شد و شاکردان او نیز جلای چشم را کردند و در سال چهار صد و پنجاه و سه از مصر گشت  
 ز نفون نیز از اهل آتش است سردار مشهور و مورخ و حکیم معروفست و در لشکر پرتش و قتی که بجای رفت برادر خود از کشتن  
 سرش پادشاه ایران روانه شد سمت چاکری و سرداری داشت پس از شکست سترش ده هزار نفر از اهل یونان را که سرگرد  
 آنها بعد از او محول بود خوب مرست کرد که از مقابل دشمنی چنان بهولت خلاص گردید و نوشته اند هنگامی که ایشان  
 محصور بودند هیچ اذوقه و پول نداشتند و بر صایب و جلالت و شہامت ز نفون مایه نجات آنها شد و بدین سبب مقروض  
 ادانی و افاصلی گشت و در سن بود سالکی سیصد و پنجاه و نه سال قبل از عیسی در گذشت و در باب اول جنگ آتش سترش  
 نایز را برادرش سترش معلوم داشته ایم دی آتش یکی از حکای سنیوب است و تارک دنیا بود بالباس خشن در میان  
 کوهها با پای برهنه راه میرفت و کاسه چوبی بزرگ بر سر خود گرفته در میان شهر حرکت مینمود و آن کاسه چوبی را که بر زمین  
 گذارفته در میان او می نشست و او ده میشد اسکنده کپس و قتی که بدین اوشافت در آن کاسه نشسته بود از او پرسید  
 چه خواهش از من داری که بفرما بگویم و در جواب گفت من آنست که از پیش من بروی و مانع نور آفتاب من  
 نشوی اسکندر از اینجی جبریت کرد و برای خود کشت اگر من اسکندر بودم دلم میخواست دی آتش بشوم و در سن بود و شش  
 سالگی در سال سیصد و پست و چهار قبل از عیسی در گذشت هر دو و شش مورخ مشهور یونان است پیمرو او را اند  
 تاریخ نام مینهد و در کتابی که کنش چهار صد و ششاد و چهار سال قبل از عیسی متولد شد و از آنان قسبی تحصیل علوم برداشت  
 و پیریه و مصر و ایران سفر کرد و احوالات بوم را نیز از او ذکر کرده است و وفات او در سال چهار صد و سیزده قبل  
 از عیسی اتفاق افتاد و تاریخ او مثل برو قانع و بخت و چل سیال است و وقایع سترش و ز کیش تفصیل در او ثبت است  
 و مورخین اقبال او را سید مبداء بنیوتون چنانچه در باب اول ذکر شد پیر سترش و برادر خود پیر و پلو طو  
 و جو تو است و او خدای بزرگ دریا بود و قدرت او بعد از جو پیر از همه خدایان زیاد تر بود و زلزله زمین نیز در دنیا  
 او بوده و ستایش بنیون اول از اهل لیبیه بخواست و از ایشان بجای دیگر سرایت کرد آنگو چنانچه در باب اول  
 ذکر شد پیر جو پیر است خدای شعر و موسیقی است برای او در هر ملک معبدی ساختند و در انیکار در مصر و یونان و ایتالیا  
 زیاد تر فلود آتش شد و در جزیره رودس کعبه کوشش نیز باسم او ساخته شد گشتی قصبه کوچکی است که در شرقی  
 قصبه سلونه اتفاق افتاده لیبیه اسم قدیم مصر و نوبست که او را لیبیه مینامند

### باب نود و پنجم در بیان آشیه یعنی آسیا

آسیا یکی از تقیسات حشره است و در اعتبار و عظمت در مرتبه ثانیه و در جمعیت و ضلایق در مرتبه اولی است و آسیا در شرق  
 اروپا و افقده است و طول او از مشرق تا مغرب کثرتا شش هزار میل است و پهنای او سه هزار میل و مد مغربی او اروپا و مد شرقی  
 شمالی و جنوبی او دریاست اگر چه الان بحسب عظمت و اعتبار اروپا مشهور تر است ولی آسیا پس از طوفان نوح بگرفت  
 و اید دنیا بود و نوح علیه السلام و عیال و اولاد او در آسیا توطن داشتند و نسل و ذراری او زیاد شد که هر قسمتی از دنیا  
 فرو گرفتند و در آسیا پیغمبران خدا مبعوث شدند و بحسب محد و مولد ایشان آسیا شرافت بر دیگر قسما م دارد و در آسیا  
 نیز وقتی که کوه چهار سلطنت بزرگ عظیم ایشان طلوع و غروب کرد که آسیه و باسلونیه و مدینه و پیرشیه  
 بود و در آسیا نخستین ابنیه بود ساخته شده و نخستین شهر بنا بود آباد شده و نخستین پادشاه سلطنت نمود و بر پا شده در آن  
 که دیگر قسمتهای زمین مسکن و ما و ای حیوانات وحشی با اشخاصی بود که مثل حیوانات وحشی بودند و اقلیم شمالیه آسیا

بنیون

دی آتش

پیر سترش

بسیار سرد است که در اینجا نباتات بعمل نیاید و اقلیم وسط خوش هوا و حاصل خیز است چنانچه همه فاسم موه و ادویه  
و شراب و طلا و نقره و جواهر و سایر ملزومات بنی نوع انسان سهولت و سهانی بدست میاید و اکنون نیز یکمضه کبره  
از آسیا مسکون بالیات و احشام خوشوار است معشر قد و افقوا خوشی نمی مراقتها و خالفوا بقویض و لطینیه  
و از ارضی آنها بهترین ارضی است و آنحضرت آسیا که قریب بجزایر استو است بچینه گرمای مفراط مردمان آنها قبل و بعد و  
می شوند بخلاف ابلای سمت شمالی اینجا که در شجاعت و دلاوری حدیل ندارند و اکثر ممالک آسیای در پی محکوم سلسله سلاطین  
ایبری و ویریه و پرشیه و یونانیان بود ولی اقلیم هند و چین در ان زمان بدشواری بر سلاطین دنیای قدیم معلوم بود  
و بجهت حبال منیع و صحاری بی آب و علف در دنیای قدیم ابلای هند و چین مصون از برق شمشیر سلاطین بودند و در میان  
نیز وقتی جمیع مغربی آسیا را سرگردند و پس از او میان خلفای محمدی صلی الله علیه و آله در آسیا و افریقا و اروپا  
افتداری پیدا کردند چنانچه وسعت مملکت و سلطنت خلفای محمدی پشتر از وسعت مملکت و شایسته ای سپهر و لشکر  
کبر و رو میانشد و فی الحقیقه مملکت ملانان پس از وفات امیر تیمور صاحب قران نام گشت و دولت عثمانی نیز ممالک کثیر  
از وسطی و جنوبی و مغربی اقلیم آسیا را صاحب نمود و تقسیمات اهلیه آسیا از انقرار است ایشیه تنگ رشیه یعنی وایات  
متصرفی روسیه در آسیا دوم چین یعنی چین و سیام و هندوستان پنجم دولت برمان ششم افغانستان  
هفتم رشیه یعنی ایران ششم ایشیه تنگ ترکی یعنی وایات متصرفی عثمانی در آسیا نهم تارتاری یعنی تارستان  
دهم سیام یازدهم کوچین چین و اوچان کونین سیزدهم عربیه یعنی عربستان چهاردهم جزایر ششم در سیمه آسیا اقال  
مختلفه اند بعضی گویند ما خود از نام زوجه یافت بن نوع علیه اسلام است و برخی بر آنند که مشتق از نام ایشیه و نام  
نام با و شاست که در آسیا افتداری داشته و با قوت حموی در کتاب مرصد الاطلاع میگوید آسیا بکسر سین اهل  
و یا و الف کلمه یونانیست کان ایوانیون یعنیون الارض ثلثه قسم لونی و اورنی و ما استقبال بین القطعتین من المشرق  
فهنو آسیا و يقال لها الکبری لانها اصناف القطعتین المتقدمین لانهم قسموا الارض مغربا و مشرقا فاما کان عن یمن مستقبل  
الجنوب فهنو المغرب و اما کان عن شماله فهنو المشرق و لما اخرج البحر الروم المغرب بال طول استو جنوبیه و شمالیه اورنی و ترکوا  
المشرق علی حاله اذ لاقطع لم یقطع و لم یظهر لهم بذل قسم بعده عنهم فترکوه علی حاله و من الناس من یقسم الاسیاء الی قطعتین  
صغری و هی العراق و فارس و سجبال و خراسان و کبری و هی الهند و الصين و الترك اثنتی در تلفظ انگلیسی ایشیه بایشین معجم  
و در تلفظ فرانسوی ایشیه بازاء معجم گویند و در تجدید در از او بهنای آسیا نیز در زو اهل جغرافیا اختلاف است چنانچه صاحب کتاب  
بوکان آف ذی و رلد یعنی کتاب الدنیا میگوید که درازی او از کینپ تمیور که در سیریه است تا کینپ رؤمانیه که در جنوبی کلیمه  
بجزار و سبصد میل است و بزرگترین بهنای او از مشرق تا مغرب از ساحل آسیای صغیر تا ساحل کاری کشمیشا بجزار  
و ششصد میل است و دیگران جدا او از مشرق از بوغاز برینگ که بعضی بزرین گویند که در ارض مشرقی سیریه است تا ساحل  
غربی آسیای صغیر بفرارو بانصد و ششصد میل متعین نموده اند و از شمال بجنوب از کینپ سپور که در ارض شمالی سیریه است  
تا ارض جنوبی بجزار و دویست و پنجاه میل مشخص ساخته اند و این هر دو قول با کفنه مصنف اختلاف دارد و کینپ سپور  
در شرق کینپ تمیور است و عرض شمالی او پشتر از عرض او است و همچنین بوغاز برینگ در طول شرقی دور تر از ساحل  
کاریست و هر که این دو جا را مبد

۲ و اکنون قطعه صغری  
و کبری آسیا بدین  
نحو که با قوت  
کف متعین است  
و آسیای صغیر را  
اطلاق می یابند  
باین خوانند  
و آسیا را



## باب نود و ششم در بیان ولایات متصرفی عثمانی در آسیا

باب نود و ششم در بیان ایشیه تینک ترکی یعنی ولایات متصرفی ترکها و عثمانی در آسیا

ولایات عثمانی در آسیا مغرب ترین ولایات است و در قسمت مغربی آسیا غالباً فیما بین دریای خزر و دریای سیاه و مدترین اتفاق افتاده است و این ولایت هفت مملکت که برتیم شده است اول ایشیه تینک یعنی آسیای صغیر که اورا اناطولی نیز گویند دوم سیریه سیم ارمینیه چهارم کردستان پنجم عراق عرب ششم بحریره هفتم جزیره بندرکس و وقتی جازجیه یعنی کرهستان نیز در تصرف ترکها بود ولی الآن بالکلیه با قدری از ارمینیه در تصرف دولت روسیه است و هوای این ولایات در آسیای صغیر و در سیریه گرم است ولی خاکش چنان خوب و مرغوب است که هر چه بخواهند به دولت بعل می توانند بیاورند ولی از جهالت و نادانی اکنون شامل بر جولها و صحرا است و در زمان شاهنشاهی روم که این ممالک را تصرف داشتند بحلیه آبادی در آمد و شهرهای عالی و محضات نیکو آباد کردند و اکنون اکثر آنکه مسکن قطع اطریقان است و قبایل معروف این ولایات مشتمل بر ستم طایفه است کرد و ترکمان و عرب اما طوایف ترکمان و کرد در امانکی که وقتی به جلال و جلال در دنیا مشهور بودند سکنی دارند و ترکمان که اصل طایفه قدیم ترکهای عثمانیست با اگر ادغالاً در حیات مقام گرفته رحله ایشیه دارند و مسکن ایشان در بحریره است و بحریره را قدما سوبوتیمه می گفتند اما طوایف عرب که به صطلح آنها را بدوی گویند و حیان صحرا هستند که در آسیا و افریقا پراکنده شده اند و ایشان نیز خیمه نشین اند ولی در تحت حکم هیچ سلطان نیستند بلکه هر طایفه از خود پیش و پس دارد و غالباً بقطع طرق و شوارع و هنب قوافل اشتغال دارند و طوایف عرب در این صحرائی بزرگ که ما بین ایران و ماروکو یعنی مراکش است سکنی دارند و طوایف بدوی غالباً در عربستان مسکن گرفته اند و عموماً لاغر اندام و سیاه چهره میشوند و یار بکر که یار بکت نیز گویند در رودخانه تگرگیش یعنی دجله و همدسته است و شهرها قدما میزد می گفتند که در سوبوتیمه قدیم است و بیشتر در مغربی کردستان است و در بیشتر کارخانه های چرم سازی و ابریشم بافی بسیار است کردستان که در نزد قدما با اسم اسیریه و با بیلونیه معروف بود مملکت وسیعی است و از این مملکت این نخستین سلطنت بزرگ دنیا برخاست که ابتدای آن شاهنشاهی بامرو بود که میخنداد و هزار و دویست و چهار سال قبل از عیسی است و در سوبوتیمه با بنجام رسید و پس از زوال انشاهی با بنجام اهل اسیریه با بیلون دولت غنوی و بدیه برخاست و نخستین شاهنشاهی اهل اسیریه میخنداد و دویست و شصت و چهار سال طول کشید و ابتدای دین شاهنشاهی اهل اسیریه از قرار گفته را این از نو گویند که بود که پشاره به بخت انصرهت با بنجام رسید و فیکه پسرش را پانصد و سی و شش قبل از عیسی با بیلون را سخر کرد و مقرر کرد که یار بکت یا بیلون که مصنف بیان کرد با آنچه ما در باب اول ذکر کرده ایم دو سال تفاوت و ما از همین اصل گرفته ایم انتی و ستر معروف کردستان الآن موصل است عراق عرب که قدما اورا اکلیمه می گفتند با یوفرتش یعنی فرات و تگرگیش یعنی دجله آبیاری میشود و بخت اول بعد از آن و قصبه بزرگ آنجا بصره است ایشیه تینک یعنی آسیای صغیر و ولایت وسیع است هوای خوش و آب دلکش و زمین و مرغزارهای نیکو دارد و در ازمنه سالها شهرهای معموره در این مملکت بود و وقصبات معموره آنجا الآن سمرقنه است که درجا غربی این مملکت است که اکنون به از میر سرت دارد و کوتایه است مقرر کرد که در نقشه کوتاها ضبط کرده که در ما بین جنوب مشرق برتیم است و ما بین او و برتا تقریباً هشتاد میل میشود انتی و در بحر کی تهر کونیه است یعنی قونیه و در جانب شمال مغرب این قسمت شهر معروف ترائی بوده است سیریه یکی از ولایات آسیای ترکیست و در عصار مختلفه حدود و مختلفه است و سیریه بر از بر یعنی سیریه خاص که اورا مارتن سیریه یعنی سیریه جدید نیز گویند شامل است بر قونی ایشیه قدیم ولی سابقاً شامل





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

حرف  
و ک

سائون الف و سینو ابابا موصده ضبط کرده است از نطیقه را در کتاب مراد کبر الف و فتح الف ضبط کرده حکما قال ارمیه  
کبر اوله و بالغ و سکون ثانیه و کسر لیم و یا ساکنه و کسر النون و یا خفیفه مفتوحه سم لصقع و اسع عظیم فی حبه اشل و عده  
من بردنمه الی باب الابواب و من کجته الاخری الی بلاد الروم و جبل القیق و هی صغری و کبری فالصغری اقلیس و نواحیها  
والکبری خلط و نواحیها و قبل اربع الاول بلیقان و قبله و شره ان و ما انظم الیها و الثانیه خرزان و صغریل و باب فروز قبا  
والکثر و الثانیه البسفر تاج و و قبل و سراج طبر و بفر و و انشوی یعنی نخجوان و الرابعه شمشاط و قال یقلا و ارجیش بنشین  
انتهی و دریاچه و آن در ارمینه در جنوب مشرق از زن الروم است و طول اندر یا چه کجش شمشاط میل و بزرگترین عرض  
اوسی و پخیل است و مقبیه و آن در سمت مشرقی دریاچه است که باسم او مشهور است و یزدیس در جانب مغربی دریاچه است  
و خلط که بغلط اخلاط گویند در جانب شمال مغرب دریاچه است و الجزیره را در کتاب مراد صخره اقر ضبط کرده است حکما قال  
جزیره اقر با لغاف هی التي بین دجله و الفرات و بها محاور اشام شمل علی دیار مضرو و دیار کبر سمیت الجزیره لانها بین دجله  
و الفرات و بها مقبلان من دیار الروم و یحطان بینا منان حتی یلقیا قریب البصره ثم یصبان فی البحر و هی صحیحه الهواء بها  
مدن جلیله و قلاع و حصون کثیره من اعمات ملها حران و الرما و الرقه و راس عین و نصیبن و سنجار و اسخا بور  
و مار دین و آمد میا فار قین و الموصل و غیر ذلک انتهی و اقر را در فضل بنمره و قاف چنان ضبط کرده است اقر با لضم  
القاف و سکون الواو و آخره را کوره با کج جزیره اوسی الجزیره التي بین الموصل و الفرات با سر تا انتهی و حال تا راس  
آنچه که ما معلوم کرده ایم همان جبل القیق است که در مراد صخره ضبط کرده است و بعضی گویند که قفقاز است حکما قال قیق یعنی  
اوله و سکون ثانیه و آخره قاف کا و له جبل متصل بالباب الابواب و بلاد اللان و هو آخر مدو و ارمیه قبل فی اشلان و سکون  
لساننا لا یعرف کل لسان لغه صاحبه الا تبرحان و یقال ان طولها خمسمائه فرسخ قالوا و اوله العرج الذی بین مکة و المدینه بمیتة  
الی اثنا عشر مایه و متصل بلبنان الی حمص و بعضی و یصل کجبال انطاکیه و میب طوسی و میب الکاام ثم مبتدئ الی ملطیه و میب ط  
و قال یقلا الی بحر اخر و فی باب الابواب و هناك یسمی القیق انتهی و ارتفاع اترکات ههذه هزار و دویست و شصت  
و شش فوت و ارتفاع اتم شش هزار و با الضد فوت و ارتفاع لبسان نه هزار و با الضد و مین فوت است و لبسان  
همان لبسان است که یضم لام در کتاب مساکت و ممالک ضبط کرده است و سد مای یونان اورا انتهی الی یونان مسکفشد  
صاحب مراد میگوید لبسان با لضم و آخره نون جبل مطلق علی حمص کجی من العرج الذی بین مکة و المدینه حتی یصل با شام فما  
کان یطین فهو جبل اککم و ما کان بلا اردن فهو جبل انخیل و بدمشق یرو و کجلب و حماة و حمص و لبسان و یصل انطاکیه  
و المصیه و یسمی هنا لک الکاام مبتدئ الی ملطیه و میب ط و قال یقلا الی بحر اخر فینشی هنا لک القیق انتهی و یطین ههنا  
فلسطین است و اسامی بنا در که در سواحل فلسطین است آنچه که با اسامی قدیمه تطبیق کرده ایم از انبهار است

کری	بمعنی غزوة	اسکلان	یعنی عسکران	جنتیه یا جنتیه	یعنی مینی
جنتیا جنتیا	یعنی یا لغز	الکونیة	یعنی اکتوف	کیساریه	یعنی قیساریه
سینه می شش	یعنی جنتیا یا	اکرنی	یعنی عکة	الکرنی	یعنی عکرون
الکندر یا الکندر و سکنی	یعنی سکندر و	تیر	یعنی صور	زیر فاث یا سمرقند	یعنی سمرقند
سیدان	یعنی صندآ	رودخانه کیمیش	یعنی نهر الدنیار	برمی شش یا بر قوشیه	یعنی بر قوشیه
تری بولی	یعنی طریس	طار طوسه	یعنی طریس	لکریه	یعنی الاذقیه

و کثر

سنت

و کنعان اسم قدیم شام است کما قال الیاقوت کنعان بالفتح ثم لیسکن و عین مهمله و آخره نون قال ابن الکلبی شام و منکر  
الکفانیین بنیون الی الکفان بن حام بن نوح و کنعان موضع من ارض شام کان منزلاً یعقوب علیه السلام فی قریة  
یقال لها سیکلون من سبل و فابلس و بها اکتب الذی القی فیہ الیوسف علیه السلام و از شهرهای معروف سیریک بیت المقدس  
که بنای مسجد و غیره از حضرت سلیمان است که ذکر او در اخبار پنجاه و سیم گذشت و در جنوبی بیت المقدس قریه  
خبر دکن است که هر حضرت ابراهیم و اسحق و یعقوب علیهم السلام و ساره در آنجا است اما فرات رودخانه بزرگ مشهور است  
که منبع او کوه تارنس است و مصب او طبع فارس است و از منبع او تا مصب او کمینا هزار و پانصد میل میشود و فرات  
فارسیان فلاذرو و میگویند اما در طبع فارس است و از حبال ارمینیه است کمینا چهل میل در شمال دیار کبر و پانزده میل در جنوب  
منع فرات است و این رودخانه عظیم در کوزه نهرات متصل میشود و این رودخانه سالی دو بار طغیان دارد و طغیان اول او در  
ماه اپریل بواسطه کد احسن برف کجبال ارمینیه است و طغیان ثانی او در نوامبر بواسطه بارانهای شدید است و در جل را  
صاحب تقویم البلدان بکسر دال تصحیح کرده است و این رودخانه را فارسیان آروند رود و اربل رود میگویند و در طبع  
مغرب دلیه است و ذکر می آید و این رودخانه فرات و در جل در آذربایجان و سیم نیز خواهد آمد و کوزه که در میان قورنه گویند  
قریه است که کمینا سیصد خانوار دارد و در میان شمال و مغرب بصره در مطلقای نهرین بین ایندین و فستاده است  
و از آن پس تا دریای اترودخانه عظیمه اشط العرب میخوانند و این رودخانه چندین رود دیگر متصل میشود از آنجا که آب علی است که  
از میان اربل و موصل میگذرد و یکصد و پنجاه میل در جنوب میخورد و در جل و او را از شدت جریان آب مجنون میگویند و دیگری  
از آب اربل است که از میان اربل و کرکوک میگذرد که از جنوب میخورد که کشته در شرقی بلیده است و در جل داخل میشود و  
و دیگری رود دیکاله است که بسیروان میرسد و او را در غربی یعقوبه کشته تقریباً بمسافت ده میل در شرقی بغداد و در جل متصل  
میشود و حدیثه در جل هزار و چند نفر است اما از آنش از آنها سیریه است و در نزدیکی آنجا که شکل دایره حرکت میکند و در  
او کجبردترین است اما جاردن که قدما و اراکن میگویند همان اردن است و رودخانه مشهور فلسطین است و ولایت  
اطراف او را تیر باسم او خوانند و منبع او کویت است که او را جبل الشیخ گویند که قدما او را هرثون و سیر میخوانند و این رود  
از پهلوی سیریه غلیبی گذشته که الان او را انیس گویند و در آنجا دریاچه کوچکی میشود و پس از آن جاری شده از جانب شمال  
در دریاچه طبریس یعنی طبریه داخل میشود و از آن دریاچه در آمده بجانب جنوب روان میشود و پس از جریان بسیار از جانب شمال  
بهر المیت داخل میشود که او را سالت سی یعنی بحر الملح نیز گویند و طبریه دریاچه است که در شمال جودییه است که باسم بلیده  
که در غربی اندر یاچه است موسوم است و در جنوب مغرب طبریه ناصره است که حضرت عیسی در آنجا مسکن داشت  
یا قوت گویند منها اشتق اسم النصارى لان ایسح سکنا فنبأ بها اما بحر المیت که او را بحیره امنتیه و بحر لوط و بحر الملح نیز گویند  
بحیره درازی است که امتداد او از شمال بجنوب است و در مشرق جودییه و در جنوبی بحیره طبریه اتفاق افتاده و قدما این بحیره را  
اشغل تیش میگویند و طول او کمینا هشتاد میل و عرض او از ده میل تا پانزده میل است و بنا بر کتب مقدسه پنجاه و پنج  
در حوالی او زمین فرو رفته و بعد از الهی که فرار شدند که یکی از آنها سدوم است که از شهرهای لوط است و دیگری کویت  
یعنی قزاق و دیگری داروما است و دیگری غامور است و در اطراف این دریاچه آثار و لکنونی بسیار اما جزیره سیریه  
که او را عربان قرنس گویند یکی مصفا از شرح حال او چشم پوشید جزیره بزرگ است که در نزدیکی ساحل جنوبی شیبای صغیر است  
و طول آن جزیره کمینا صد و چهل میل و عرض او از شصت میل تا هشتاد میل است و آن جزیره در سال هزار و چهار صد و شصت و سی

تحت  
۲ و دیگری صغیر



۴۲۳  
باب نودم ولایات عثمانی در آسیا

۱۱۵  
سنة

مطابق مشقه و شتاد پنج بجزی بقصر اهل ونیس درآمد و در سال هزار و پانصد و هشتاد و هشت  
هجری ترکها اچیزه را از اهل ونیس بقبر و غنبد گرفتند و از آن زمان در تصرف دولت عثمانیت و از آن زمان از حثیت و  
وجلال او کاسته شده است و جمعیت آنجا کمینا شصت هزار میشود و دویست و سیصد و سی نفر ساکنند  
دارد و ارتفاع انها چنانست که در مستان برف انها را میگیرد و دو جانب جنوب اچیزه صحراست و در تابستان بسیار  
گرم میشود و باد های خرو ورموم از صحرای افریقا و عربستان در اهتر از میاید و جانب شمالی او در مستان سرد است  
و غله در اچیزه بکثرت بعل میاید و شراب فراوان از اچیزه به خارج میزند و شراب آنجا شیرینیت و تا چهل سال او را  
نگاه میدارند در اوقت کمال قوت را دارد و آنچه قیمتی است شراب سفید است و زرد الوی خوب دارد و چندین  
کدوی صراحی و کدوی دیگر در آنجا بعل میاید و مهنه و محصولات آنجا پنیر و پنجه و پنجم و ابریشم و نمک است که بکلیج  
میبرند و کارخانهای سراجی بسیار خوب دارد و دولت مسکنه آنجا صیولیت که در اطاعت اترک است و کیلنت او  
مسلم است قصبه بزرگ آنجا نیکو است که در نقشه نیکو ضبط کرده که در وسط است و کرنگا در ساحل مغربی است  
و مگوسته در ساحل مشرقیت و نیو بقا است که در ساحل مغربیت و صاحب قاموس میگوید قبرش جزیره عظیمة  
للمرورم به اوقیت ام حرام بنت لیحان اما دولت کارده و مسطنت بملون از قرار یک مورخین یونان ضبط کرده اند  
اول کسیکه بخت شاهی عزیز کرد بلس است که در کتب مقدسه بهم فرود ذکر شده است که دو هزار و دویست و چهل  
چنبال قبل از عیسی سلطنت نشسته و در عصر او حرکت ستارگان و سیر ایشان ضبط شده و هر یک را اسمی نهاده اند  
و حکای گلدانین را تا بایشانست و پس از شاهی پنجاه و چنبال از جهان در گذشت و از آن پس سیمیه طین بابل را  
بلقب فرود بخوانند چنانچه سلاطین مصر و افرخون و سلاطین مین را بفتح می کشند و بر نمارده و فراخنه و تبابعة جمع  
بسته اند و پس از بلس نیز بزرگ او فی شش مهند عمرانی در سیریه دو هزار و شصت و نه سال قبل از عیسی ممکن شد و فی  
نوه را آباد کرده باسم خود خواند و ارمنیه و ایران و بکتریه و همه آسیای صغیر را تحت حکم در آورد و پس از آنجا  
پنجاه و دو سال تاج و تخت را وداع کرد و از ولپری شیر خواره سیمی بی نینس باقی ماند و مادر او سیمیریس کافه  
ملک شده و آن زن عاقله کامله بود و شهر بابل در عصر او چنان آباد شد که در دنیا در زمان خود بلکه پس از او نیز  
مثل و نظیر نداشت و سیمیریس مالک لیبیه وانی و لیبیه طوبند و سمانا تصرف کرد و سیمیریس مدت چهل و هشت سال  
پادشاهی نمود و پس او که در این مدت بزرگ شده بود از دخالت مادر در امور ملک و لشکر ملول بود و جمعی مهند  
شده در سال هزار و نهصد و هشتاد و هشت سال از عیسی مادرش را هلاک کرد و پس از پادشاهی یکسال خودش نیز کشید  
القصار بر ساحل در سوادا پنکس مشقه و هشت سال قبل از عیسی با بنجام رسید و آنچه که نقل کردیم از هیند است  
و از آنجا مدت سلطنت شان هزار و چهارصد و هشت و چنبال طول کشیده است و این روایت با گفته مصنف که ذکر  
کردیم یکصد و شصت و یکسال اختلاف دارد و در روایت هیند نیز اختلاف کلی است چرا که حضرت ابراهیم با شافق  
مورخین و خبر کتب مقدسه در عهد فرود اول متولد شده است و سال ولادت ایشان از قرار یک معلوم شده است  
در سال هزار و نهصد و نود و شش قبل از عیسی بوده و در هیندین ابتدای سلطنت فرود در سال دو هزار و دویست  
و چهل و پنج قبل از عیسی ضبط کرده است و از آنجا فرود ولادت حضرت در عهد سیمیریس ملکه بابل میشود و حال اینکه در عهد  
فرود اول است و از آن گذشته در هیندین ابتدای شاهی سیمیر در سال دو هزار و دویست و چهل و پنج قبل از عیسی

دولت اچیزه

۲ که سیمیریس  
نویس است



۳۲۳  
باب نود و هفتم در بیان اکنه معروفه ایشیه ترک

پان میبند و مدت سلطنت مزور را پنجاه و پنج سال ضبط کرده است و نوشته است که پسر او بی شش سال از او پادشاه شد و سال جلوس بی شش سال در سال دوم هزار و شصت و نه قبل از حبس نموده و از انبقرار بهت سلطنت مزور و اول صد و هشتاد و شش سال میشود و در جای دیگر ابتدای سلطنت او را در سال دوم هزار و صد و هشت و چهار قبل از حبس مذکور است که پنجاه و پنج سال مدت پادشاهی با تاریخ ثانی مطابق است ولی با تاریخ سابق مطابق میباشد و اگر زمان ولادت حضرت ابراهیم را از آن تاریخ که مرقوم شد پیشتر حساب کنیم باز با آنچه که بنیدن در لغت ایچیت قلمی دهشته تفاوت می کند و حال آنکه در اینجا خطا کرده و از آنچه در لغت ایچیت شرح داده صحیح است چرا که نجاب موزین در سال هزار و هشتاد و شش قبل از حبس حضرت یعقوب با هشتاد و نفر از اولاد او احضار خود که با یوسف و اولاد او هشتاد نفر بودند و از مهر شد و در آنوقت از عمر شریفشان صد و سی سال گذشته بود و از انبقرار ولادت ایشان در سال هزار و شصت و سی و بی شش قبل از حبس خواهد بود و شصت سال نیز از عمر حضرت اسحق گذشته بود که عیص و یعقوب توأم متولد شدند و از انبقرار ولادت حضرت اسحق در سال هزار و شصت و نود و شش قبل از حبس اتفاق افتاده و از قرار دیگر در توره مرقوم است از عمر حضرت ابراهیم یکصد سال نام گذشته بود که خداوند کریم از بن حقیق ساره حضرت اسحق را با و حطافر مود و بن حساب ولادت حضرت ابراهیم در سال هزار و نهصد و نود و شش قبل از حبس میشود و اینجا حساب آنچه که اولاد سال ولاده حضرت معلوم داشتیم مطابق است پس میدین در باب ضبط زمان مزور و اول خطا کرده است و آنچه که در تاریخ عرب و عجم نوشته اند که مزور و چهار صد سال عمر کرد باز زمان ولادت حضرت و زمان ابتدای سلطنت مزور که در در بنیدن ضبط است مطابق میباشد و در روایات مهدن هیچ انگونه خطائی دیده نشده است و الله تعالی اعلم و در اینجا انقدر از تاریخ باستان کافیت هر که خواهد تواریخ مبسوطه اروپا رجوع کند اتم حرام دختر ملکان بن خالد بن رند ابن جنید بن عامر بن غنم بن عدی بن انجار است و بعد عباد بن صامت در آمد او خواهر ابراهیم سلیم و خاله ایشان مالک است و حضرت رسول او را مکرم میداشت و بدیدن او میرفت و بهمه راه شوهر خود بشام رفت و عباد بن صامت بغزای قبرش رفت و اتم حرام در خلافت عثمان در انجمنه بر حمت الی اصل گشت

باب نود و هفتم در بیان بلدان معروفه و اکنه مشهوره ایشیه ترک

شهر بزرگ ترکی در ماکات آسیا الیهیه است یعنی حلب که پاچخت سیریه است و از شهرهای نیگوی معروفست و در سیریه اشین اسلامبول پیشترند و جمعیت آنجا تخمینا صد و پنجاه هزار است متحربم گوید که در بنیدن نوشته است که در سال هزار و هشتصد و پنجاه و سی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری دولیت و هشتاد و هزار جمعیت حلب را معلوم کرده اند انتی و در حلب کارخانهای ابریشم و پنبه بسیار است و بواسطه کاروانهای بغداد و بصره متجربند و ستان و ایران حساب میشود و من کوشس یا دینک یعنی دمشق از شهرهای سیریه است و جمعیت آنجا فروتر از صد و هشتاد هزار است و در بیشتر سابقا کارخانهای شیش سازی و فولاد سازی بسیار بود ولی اکنون کارخانهای ابریشم و پنبه و صابون پزی بسیار است و انیش محل تردد قوافل بغداد و مکه و حلب است و سنت پال برای دعوت خلق بکار بدمشق آمد و صلاح الدین مشهور سلطان مصر و سیریه و فلسطین و توالی که شاهنشاه مسلمانان بود در بیشتر در سال هزار و صد و نود و دو سی مطابق با یصد و هشتاد و نه هجری وفات یافت و این شاهنشاه نامدار قبل از وفات خود در قاضی احضار حکم کرد که کفن او را بر سر کوفی الصب کرده در میان کوچه و بازار کر دایند و منادی باوازلند میگفت منبت

حاصل همه چیز که باقی ماند برای صلاح الدین بمقدش کشته مشرق و اینکار مایه حزن و اندوه اهل شهر شد و در فوت او  
 آواز بکا و عوئل از برنا و پیر بعلک اکثر میر رسید مترجم گوید تفصیل احوال ملک الناصر صلاح الدین یوسف ابن ابوب  
 در تاریخ ابن خلکان مسطور و وقایع و عروب او با فرنج و غیره کلام گذر است و قال انه توفي بعد صلوة الصبح من يوم  
 الاربعاء السابع والعشرين من صفر سنة ست و ثمانين و خمس مائة و كان يوم موته لم يصب الا سلام و لم يلبس من مثلبه من هذا  
 الخلفاء الراشدون و غشي الملك و القلعة و الدنيا و حشته عظيمة فلم يعلمها الا الله تعالى انتهى و دمشق را امیر تیمور  
 در سال هزار و چهار صد سی و شش مطابق بقصد و سهجری مفتوح ساخت و همه نفوس شهر را از دم شمشیر گذرانید  
 مترجم گوید تاریخ فتح دمشق لفظ خراب است انتهى کسب نما که باز میر سهرت دارد شهر معمور آبادی است  
 که در ساحل مغربی اناتولیه در سیای صغیر واقع شده است و بندر مشهور لوئنت است و جمعیت اینجا کچینا یکصد و شش هزار  
 میشود و در بیشتر تجارت همه ملل تجارت مشغولند و بشهر را نیز امیر تیمور صاحب قران در سال هزار و چهار صد و دو سی و  
 مطابق بقصد و پنج هجری پس از محاصره شدید و مخموند و چنین گفته اند که بنو قریش شاعر معروف از اهل این شهر بوده است  
 و تولد او کچینا نصد سال قبل از عیسی در این شهر اتفاق افتاده اگر چه این قول چندان اعتبار ندارد و پیر و ساء که قدا  
 بر ساء گویند از شهرهای زیبای خوب سیای صغیر است و در زمان سابق پاکت سلاطین عثمانی بود و این شهر در دامن  
 کوه الیم شمس و اقیانوس انگور یعنی انگوریه و آنقره نیز گویند شهر معمور است و جمعیت اینجا نیز کچینا هشتاد هزار میشود و در  
 یک هجری از این است که در ولایت دیگر یافت میشود و عثمان بانی پادشاهی آل عثمان در بر ساء در سال هزار و سیصد و  
 و شش سی و مطابق بقصد و شش هجری مدفون شد و باینکه از امیر تیمور شکست خورد و در شهر در سال هزار و  
 و چهار صد و سه سی و مطابق بقصد و شش هجری و سلطان در سال هزار و چهار صد و پنجاه و یک سی و مطابق بقصد و  
 پنجاه و پنج هجری مدفون گردید و در نزدیکی انگور یا پامنی مشهور بنام پامنی پادشاه معروف را شکست داد و همچنین امیر تیمور  
 صاحب قران باینکه شکست داده مغولان را که فاسحت بصره شهر مشهور است و در کنار شط العرب در نزدیکی خلیج  
 فارس واقع شده است و این شهر بجز هندوستان و ایران است و عربها محصولات انولایت را کاروان در کاروان  
 میرند مترجم گوید از حلب تا بصره براه کاروان بمقصد و مجده میل انگلیسی است و شتر سوار به تعجل در یک ساعت  
 در این مقدار تخمیل انگلیسی را طی میتواند بکند انتهى بعد از در کنار دجله واقع شده است و وقتی در عهد خلفای عباسی  
 چنان مشهور و آباد بود که از امصار کبریه دنیا محسوب بود و الان از آنجالت و حشمت کاسته شده است و جمعیت اینجا  
 کچینا هشتاد هزار است و در نزدیکی این مکان آثار و علامات خفته شهر قدیم با سلون پیدا است و مرقد از کلیل پیغمبر یعنی  
 حرقیل در نزدیکی بغداد است و این شهر محل تردد و معبر قوافل سیای صغیر و سیه و فلسطین و مصر و ایران است  
 مترجم گوید قبر حرقیل علیه السلام در نزدیکی کوفه است که بذی الکفل شهرت دارد و سدانان آن مقبره بعد از یهو  
 بود سلطان محمد خدا بنده از یهود گرفته بمسلمانان تفویض کرد و از آن زمان در تصرف مسلمانان است و یهودیان  
 هر ساله از بلاد شامه بزیارت اینجا میروند انتهى خیر و سلم یعنی بیت المقدس یا کثرت ملت یهود بود و مسلمانان  
 در از میان مسلمانان و صیویان از برای این مکان شریف مخصوصه و مجازله بر خفاست تا مسلمانان بکلیه ضبط در آورند  
 و الان بقبه کوچکی حساب میشود که در بلوک سوختنی متری واقع شده است و هنوز نیز در نزد یهودیان و صیویان و  
 و مسلمانان بهمان حرمت شرافت قدیم برقرار است و هر ساله جمعی از نصاری و ملت یهود بزیارت این مکان شریف میروند

سنة

سنة

۷۲۶  
 ۷۰۶  
 ۷۵۹

۴۲۶  
باب نود و نهم در بیان اکنه معروفه ایشیه ترک

مسلمانان بکه میروند روان میشوند و انبیر کرات و مرآت خراب و آباد شده است و خرابی اول از بنو کد نزر یعنی نجش بود که پانصد و هشتاد و هشت سال قبل از عیسی علیه السلام آمد و خراب نمود و زدیگه بزرگ بود و انرا با همه یهودان اسیر کرده بیابان فرستاد و مترجم کویزدیگه میصفی صدقیه است بخت انصار اول بنو یاکین را بر سلطنت جبر و سلم و جودی نصب کرد و او در خدمتگذاری توان و وزید او را بیابان خواست و برادر او صدقیه را بجای او تعیین نمود و او نیز پس از یازده سال عصبان نمود و بخت انصار در انفرشتگر کشیده جبر و سلم و انما نرا خراب کرد و چنانکه مذکور شده است انقی و وقتی نیز بنی شش فقیر و موم هشتاد سال بعد از عیسی انبیر را مسخر نمود مساجد و معابد را خراب کرد بنیان عمارات و بیوت را بر انداخت و در دهم و حرق و بیج کوتاهی نمود بقاع مسقف حکم قاع صفند یافت و بر این کار حضرت عیسی اخبار فرموده و بر یهودان نفرین فرموده بود و بنابر قول جوسفش نود و هشت هزار از یهود اسیر شد که فی شش آنها در ممالک خود پراکنده ساخت و در همه ممالک بکه معجزات نظیر این اشیاء را بولع سیاسات مغرب داشت و در انیمکان شریف حضرت داود و سلیمان علی بنیاد علیهما اسلام مدعو شدند و بپایان رسید مسلمانان در سال شصدهوی و شش مسیحی مطابق با نرزه بگری نصر ف کردند و سپاهیان صیوی در سال هزار و نود و سه مسیحی مطابق چهار صد و نود و دو بگری از دست مسلمانان گرفتند و ثانیاً صلاح الدین پادشاه مصر و سیریه در سال هزار و صد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و سه بگری از دست صیویان انزع نمود و ترکها اعراب را در سال هزار و دویست و هفتده مسیحی مطابق ششصد و چهارده بگری از انجا سپرون کردند که از انسال تا نصر دولت عثمانیت و جمعیت انجا کجینا است و چهار شود و شتمل بر طایفه یهود و اعراب و صیویون و ترکها است مترجم کویزد حضرت عیسی را بر عزم صیویان در کلکو که ترجمه اش محل کانه است در خارج بیت المقدس که در جانب غربی شهر است باد و نفوذ در مصلوب صند و از شام تا بیت المقدس کجینا یکصد و سی میل است و از بیت المقدس تا بندر یافا که در جانب شمال مغرب بیت المقدس است تقریباً سی و پچمیل مسافت است انقی انبیرش در زمان قدیم از شهرهای مشهور معروف است بای صغیر بود و در انبیر کسند و یاناز را بنانها دند و الان فریه حقیر است و کسند و یاناز ادیشی که الکسند ز منولر شد از اسس ترطوش نامی در سال سصد و پنجاه و شش قبل از عیسی سوزانید و این بنیان محکم یکی از عجایب دنیاست و دند و سینت پال در انبیر سه سال اقامت نمود و در اندک از او چندین کرامات بطور پوست و حضرت مریم مادر حضرت عیسی علیه السلام نیز در انبیر مدتی نسبت مترجم کویزد مدفن حضرت مریم اختلاف است بعضی برانند

در زمان قدیم دو شهر معروف دنیا بود که اکنون جزائری از ان آبادی باقی نیست و سیدان هر نور خوبی دارد و جمعیت او کجینا شش هزار میشود و نیز الان صور سبکونید و جمعی از صیتاوان و ماهی گیران در انجا مسکن دارند و نیز و سیدان دو شهر معروف فی فی نشیه بود و در کتب مقدسه اسامی انها بسیار مذکور است و چنین گویند که ساحل نشیه اول از اهل سیدان در زمان کون دید و اخر اعشد و المله بنای شهر کمرش را گذاشت و نیز وقتی چنان آباد و مهور بود که از و بهتر مکان تجارت در کل دنیا کسی نشان نمیداد و انبیر را هشتصد و پنجاه سال قبل از عیسی کونین آف سبیس مکشید یعنی ملکه کور و انبیر را بخت انصار در سال پانصد و هشتاد و دو قبل از عیسی خراب کرد و باز در سال سصد و سی و دو قبل از عیسی اسکندر مسخر نموده ازینج و بن بر افکند و قتل و غارت نمود و ترائی وقتی در دنیا از شهرهای

۱۵  
۴۹۱  
۵۱۳  
۵۱۴

فصل

در



معروف مشهور بود که در آسیای صغیر و افشده و اورا قدام بعضی تر و جاک و برخی ایلیوم میکیشند از ان شهر اکنون بر حمت  
 میتوان اثری جست یا علامتی یافت و مکانی که ان شهر بنا شده بود همین قدر معلوم شده است که در مقابل جزیره  
 تیند و نس بوده است و برای راهل یونان در سال هزار و صد و هشتاد و چهار قبل از عیسی پس از محاصره ده سال  
 تصرف کردند و وقایع ده سال را بنویسند و در جبل منظم آورده اند بواسطه اشعار انهارا تا جانت هست اما سینه  
 یکی از فضیلت آسیای صغیر است و چنان مشهور است که در اینجا اشتر بود که از معارف اهل جغرافیای یونانست  
 متولد شده است و در زمان سلطنت گئوس شاه روم ترقی کرد و از امانتل و افران خود در گذشت و میت و  
 و چنان بعد از عیسی وفات یافت مترجم کویدا حوال اشتر بود در اضراب دوازدهم نیز گذشت انقی اگر یی نمک  
 یکی از بناد فلسطین است که قدام اورا تا لیمیس میکیشند قلعه سختی دارد و این بندر را صلاح الدین در سال هزار و صد و هشتاد  
 و هفت مسیحی مطابق با پند و هشتاد و سه هجری تصرف کرد و باز لشکر بای عیسوی که در تحت حکم ریخا ز اول انگلند  
 و فلیب پادشاه فرانسه بود در سال هزار و صد و نود و یک مسیحی مطابق با پند و هشتاد و هفت هجری اخذ کردند و در اینجا  
 جنگ خطمی فیما بین لشکر فرانسه و انگلیس در سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و دو است و چهارده هجری اتفاق  
 افتاد و لشکر انگلیس غلبه کرده فرانسه را شکست دادند و سردار انگلیس سرنید فی زمینت و سردار فرانسه پاپیون بنا پارت  
 بود موصول در جنب رودخانه دجله و افشده و در ان شهر کارخانهای جرم سازی و سبزه ریزی بسیار است و البچه راه راه  
 اینجا معروفست و فریه بنیه در مقابل موصول در کنار مشرقی رودخانه الفاق افتاده و مکان انفریه در محل قدیم بعضی از  
 محلات شهر منوی است مترجم کویدا و فر حضرت یونس علیه السلام در اینجا است و حضرت یونس شصت و چهل سال  
 قبل از عیسی بدحوت خلق مبعوث شد و به شهر منوی لشرف آورد و منوی در اوقت چنان آباد بود که درازی شهر مسافت  
 سه روزه راه بود و یونس را بگیری پناه می گشتند و به انگلیسی جوته میخوانند انقی حمله در جنب رودخانه فرات  
 مسافت شصت میل در جنوب بغداد و افشست و چنان مظنون است در مکان قدیم شهر بابل نباشد ارض روم  
 در نزدیکی منبع فراتست و از شهرهای مشهور خاکم شیر عثمانیت و در مرتبه و شان پس ترا و مصر و برابر با بغداد میباشند  
 و جمیعت اینجا کثیفا هفتاد هزار میشود مترجم کویدا عوام بچن ارض روم کونید و صحیح آن از زن الروم است چنانچه  
 یا قوت در مراد صحیح کرده است انقی سیریه نسبت برهان قدیم بسیار ضابطه است چنانچه از بعضی نواحی او مثل  
 جنتیه یعنی عینی و جویا یعنی یافا در زمان اشتر بود چهل هزار مرد مسلح در معرض قتال و جدال حاضر میشدند و الاکن زیادتر  
 از سه هزار را استطاعت و قوه ندارند و باقی باقی انجا را برهان سابق از این قیاس میتوان کرد جو دینه در زمان  
 فی لش چهار طمان جمعیت داشت و الا آن یک عشران جمعیت را ندارد و همه جمیعت و نفوس سیریه در این زمان کثیفا  
 دو طمان و نصف حساب کرده اند و پاشای هر ولایت از جانب سلطان احشیا را نام دارد مکر در کلیات امور را بدو  
 سولی و جوالی داشته باشد و چنین مشهور است که در مصر و سیریه کلب کلب یافت میشود و دبو انکی کینن یعنی سگ است سیر  
 وجود ندارد و مذنب اغلب مالی ان ولایت اسلام است که اقرار برهان دارند که اورا بائیل آف ذی محمد میکونند یعنی  
 کتاب سماوی محمد صلی الله علیه و اله و اسلامیان نیز در دو طایفه بزرگ همسایه یافته اند یکی از انطایفه علی را دوست  
 میدارند و یکی عمر را میشناسند و هر یکی از این دو طایفه نیز به چندین فرق منشعب شده است ولی عموما اعتقاد آنها انست  
 که خدای عز و جل بجز خدای حقیقی و محمد رسول خداست و سنین نیز کپرا نر کهها واجب الاطاعه میداند که قدرت حیات و

۵۸۳

۵۸۴

۱۲۱۳

که مشهور

سیریه

اطراف آن کثرت در انجا



با اوست احکام اورا در نفوس و دماء و اموال خود مختار میباشند و ولایات بسیاری ترکی متخون از انار قدیم است  
که در کتب مقدسه و کتب معتبره آثار انماذکور و مسطور است چنانچه خبر و دوی نش و سیمین شایان بزرگ بود  
که از انجا که بر خاسته اند که این از اهلوانان ترائی جانشین شدند و اهل سلطنتینه و غیره اطرش و خوار و زبویه  
ملکه پلیمیر و خلفای بغداد همه از این زمین بوده است شعر بانو اعلی قلک الایمال تحرسهم غلب الرجال فما اغتصم  
القلل و استنزلوا بعد عین معافهم فاودعوا حرا یا بنی بزلوا ناداهم صاریخ من بعد فاقروا این الاستره  
والنجان و الحکل این الوجوه التي كانت منعمه من دونها الضرب الاستار و الککل و در ترکی استیا این شهر قدیم  
مقبول بود که اورا پلیمیر اعی کشفید که ملکه انجازه نوین را شاهنشاه از لیلین و لب و هفتاد و سه سال بعد از عیسی  
گرفته مجوس کرد و اورا با اساس تمام شهر روم داخل کردند و بیشتر خراب شد و آثار و علامات ان شهر عظیم اکنون بر  
برقرار است که محل عبرت و حیرت و چشمن کونید که بیشتر از بنای حضرت سلیمان است که اورا اندک زمانی کشف شد و  
دوره او ده میل بود و در صحای سیریه اتفاق افتاده و یوقتی ان شهر با کشت شایه های بزرگ بود و وقتی پلیمیر از آنجا  
خانه ممالک مشرفی بود و اکنون عمر بهاد و حوالی ان شهر خانه های محقری دارند که ازنی و چوب ساخته اند  
بلبک یعنی بلبلک که قدما بلبلونو نویس میگفتند شهر مشهور دنیا است و در انجا از آثار قدیم بسیار است که بنای اورا  
بسیرو عالی تر از پلیمیر است و بلبلک در سیریه بمشیتا جبل میل در شمال مغرب دمشق واقع شده است و اورا یونانیان  
بلبلونو نویس میگفتند یعنی بلده افاب که بلبلونو یعنی افاب و کولیس معنی مکان و بلده است و اکنون قلیل خانواری  
در انجا مسکن دارند و چنان گفته اند که بنای پلیمیر و بلبلک بر دو از حضرت سلیمان است بعضی بر آنند که بنای بلبلک  
از شاهنشاه الطوفانی نش پویش است و در حوالی از میر نیز چندین آثار قدیمه است که در میان انها هنوز علامات آنها  
مثل ستونهای مرمر سفید باقیست و یک آثار دیگر در لودسیه است و اگر تفصیل همه پردازیم از مطلب و مقصود باز نمانیم  
سینه از ائمه معروفه اسیر اکنون یکی کجف اشرفست و یکی کرطای معلما است که مصنف بذکر انها پند و حجت  
اما کجف اشرف مشهور بغری در غری کوفه بمسافت پنجم اتفاق افتاده است و در انجا پاک مرقد امام اشراق و الفقا  
علی ابن ابطالب است که در شب نوزدهم رمضان سال چهل از هجرت در سن بیست و سه سالگی شربت شهادت چشید  
و در شب دوشنبه بیست یکم شهر مزبور با علی عیین شتافت و عرش برین با بعد و م خود زینت داد و در انجا پاک  
مرفوند و ولادت با عبادت ایشان از بطن مجذره طهارت فاطمه بنت اسد موافق جناب صحیح در روز جمعه سیزدهم  
رجب المرجب سنه ثلثین من حامر افیل در خانه کعبه اتفاق افتاد و قبر مبارک او تا محمد بیرون الرشید مخفی بود و در عصر  
بیرون معلوم گشت و مارون کندی و مسجدی در انجا بنانهاد و عند الدوله دلیلی بر عمارت و آبادی او  
گوشید اراد او انجو ابره عن عدوه فطیب تراب القبر ذل علی القبره و حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی  
در عهد خاقان خلدیشیان محلی شاه قاجار که جو دو عطای او خط ترفین بر عطای حاتم کشیده فله از آجر و گچ برد و  
انقصبه بنانهاد و پس از ان بواسطه ان قلعه از مصدات اعراب مسلمه کبان مصون ماندند و آبادی انجا بیشتر شد  
و نو دو چهار هزار تومان اشرفی یکمشتالی مخارج اقلعه حسین و مدرسه صدر شده است و نادر شاه افشار کبک مطهر را  
مظالم نمود و در ان بقعه شریفه اخیر و خایر روز و اهر و طلا آلات و نقره آلات و ادانی نسیمین و زرین اقدار برسم  
نیاز و وقف سلاطین شیعه و مخلصین و بندگان ان پستان برده اند که در خزانه هیچ پادشاهی یافت نمیشود و در ان کتاب

خارج

فصل دوم در بیان  
۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰

همین قدر کافیت کبر بن جاد باهری در مشیه ان بزرگوار نیکو گوید که در کتاب استیعاب مفسر است قل ابن لمجم والافراد  
خالدیه بدعت و بکلام اسلام ارکانا قلت فضل من میثی فلی خدم و اقل الناس اسلاما و ایمانا واعلم ان اس  
بالقرآن ثم بما سن الرسول لنا شرعا و تبیان صهر النبی و مولاده و ناصره اخذت مناقبه نوراً و برهاناً و کان منه  
علی غنم المحسوده مکان هرون من موسی بن عمران و کان فی الحرب سیفاً صامداً ذکرنا لیساً اذ الفی الاقران قراناً  
ذکرنا قاتله و الذم معنجر فقلت سبحان لب العرش سبحان اتی لاحبطه کان من بشر سخی المعاد و لکن کان شیطاً  
اشقی مراداً اذ حدثت فایلیها و احقر الناس عند الله میزاناً کما قرأنا فی الاوای التي جلبت علی ثمود بارض الحجر خسر  
قد کان یخیر بین ان سوف یغنیها قبل المیتة ازماناً فارماناً فلا یخفی الله عنه ما یحکمه و لا یسفی فیرع ان ابن جحطان لبقوله  
فی شقی ضل محبته و نال ما ناله ظمأ و صدوانا یا ضریه من یقاراد بها الا لیبلغ من فی العرش رضواناً بل ضریه من یثقی  
اورده لطفی فخذ اقدانی الرحمن غضباناً کانه لم یرد هذا الکفرتم الا لیصل عذاب الخلد نیراناً کر بلا درجاً  
جنوب و جنوب مغرب بغداد است و از بغداد تا کر بلا پنجاه میل مسافت و کعب آبادی بزرگتر و معمورتر از بغداد است و  
پنجاه فرسوختر از جبل میل است و کر بلا در جانب شمال مغرب بخج و افشده است و از کر بلا تا حله تقریباً بیست و نیم میل راه است  
و حله قریب مشرق کر بلا اتفاق افاده و در ارض مقدس کر بلا معصوم خامس و امام ثالث مولی الکونین حسین بن علی  
باجمعی از اراکین کیشان و برادران و اقوام خود که در روی زمین نظیر نداشتند در روز عاشورا ای شصت و یک  
هجری بدرجه رفیع شهادت رسیدند و ان عمر مبارکشان روز شهادت پنجاه و شمس سال و پنجاه و هفت روز گذشته بود  
و تا جهانت سوز مصیبت آن بزرگوار در دل احباب باقیست شعرا ای از ازل با تم نو در بیط خان کبوی شب بریده  
کر بیان صبح چاک صاحب تار سنج گزیده گوید آن بدکرداری و نیکو کاری از اینجا قیاس میتوان کرد که نیز در  
سیزده سپهر بود و از این فرزندان یکبار نام و نشان نیست و از نسل حضرت امام حسین علیه السلام که شها امام زین العابدین  
مانند هزاران هزار علوی در جهان پیش اند و خدا تعالی برکت در نسل علویان و از نسل محمد بن عبد الله علیه السلام میرید تا جهان  
بدانند که کس به بدکرداری سود نکند و کار آخرت به سوز در پیش است و خدا دانا است بر آنکه در انقیضه بان که بود  
چا خواهد رفت شهر کر بلا در سال هزار و دویست و شانزده هجری روز هذیر که بعد از تاریخ او است طایفه ضل  
و ثانی قتل عام کردند که اثاثه و اوضاع بقعه شریفه را بغارت بردند و از خوب صندوق مطهر خود نامسعود در میان  
رواق کردند و نطق فتوه کشته شاول نمود و آخوند ملا عبد الصمد بهدائی که از اقبه علما بود بدرجه شهادت رسید  
چون جمعی بواسطه زیارت عذیر بخج اشرف رفته بودند لکن از صدمه قتل و هرب آن نابکار مصون ماندند و شش هزار نفر  
در آن روز هلاکت رسیدند و چندی نکشید که از اهتمام محمد علی پاشا در تبر العرب از طایفه و ثانی و سعود اسمی مانند  
و در سال هزار و دویست و سی و شش در غیه کج که مأمون عبد الله بن سعود بود بدست ابراهیم پاشا و شاه محمد علی  
پاشا افاد و آن بنیان حصین ابرافکنند و عبد الله بن سعود را با سکنه انقلعه بدرک فرستاد و بار دیگر دیار دهم  
دوچشم سال هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری بخج پاشا کمان انشیر راقل نمود که نه هزار نفر بدرجه شهادت  
رسیدند و جمعی که برواق کر کج و در محض حضرت عباس فریده بودند آنها نیز امان نیافتند و از افراد بعضی از اشرار جمعی  
از اخیار کشته شدند و نذیب کسند مطهر قدس نور حضرت ابا عبد الله الحسین بوجی و روح من و الا فداه از خاقان شهید  
افامه خان است در سال هزار و دویست و هفت که والد خاقان مبرور فحشای شاه بزیارت عینات عالیات میرفت

کتاب

۱۲

۱۲۱

۱۲۳

۱۲۵

۱۲۷

حسب الامر خاقان شهید به نیت نمود حاجی سیدمان صباحی در تاریخ او میگوید کلک صاحبی از بی تاریخ او نوشته  
در کتب حسین علی نیت نزد و در زمان سلطنت خاقان مبرور فتحی شاه قاجار عرض کردند که طلای کسند  
حضرت سیاه شده است خاقان مبرور فرستاده طلای کسند را بر چیده از نو طلا کردند و پشت آنجا را تعمیر کرده  
بکاظمین علیها السلام بردند و کسند کاظمین املا نمودند و والدۀ ماجده آن امام حضرت فاطمه دختر خیر الانام  
خیر فریش ابی و امجد را اکثر نایا و اجداد اطعنبا بالقادۀ اضربها بالاستیف عجی اهما مسوده تا  
لوی بن غالب و به سماها فرعها و محمد شمس ضحیها بلال لیلها در تقصیر از بر جده و در روز سه  
ان امام بزرگوار اختلاف بسیار است و در احادیث شنبه و جمعه ذکر شده است و قدای منجین موضع شمس را  
روز عاشورا است و یکدرجه میزان تشخیص داده اند ولی استخراجی که ازینج فخرت هی میرزا حسن نجم ولد ملا دو  
محمد اصفهانی کرده است با احوال منجین سلف اختلاف دارد و بر عسم او غرة بلالی شهر محرم اکرام شمس و یک  
هجری بلا خلاف روایت شنبه که عاشورا بلا خلاف به شنبه میشود و کوخیل سال عالم که کوخیل قبل از شهادت و  
دو شنبه دوازدهم حسابی شهر جمادی الثانیه سال شصت هجری بوده است و طالع سال فروردین العرض مدینه طهیه  
هجده درجه و چهار دقیقه معین کرده است و چهار ماه و کسری قبل از شهادت قرآن کسین سرطانی در شانزده درجه  
و پنجاه و چهار دقیقه سرطان اتفاق افتاده است و جزو شمس منکام قرآن جزای هشت درجه و بیست و چهار دقیقه  
و تقویم کواکب از قرار استخراج میرزا حسره در روز عاشورا از استخراج است شمس میزان نوزده درجه و بیست  
دقیقه و دو و بیست درجه و بیست و شش دقیقه و در حل اسد صفر درجه و پنجاه و سه دقیقه و ششتری جدی هشت درجه  
و بیست و شش دقیقه میرزا حسره درجه و بیست و یک دقیقه و زمره سنبله چهارده درجه و سی و سه دقیقه و عطا  
میزان سه درجه و چهل و بیست دقیقه راس جدی دو درجه و پنجاه و سه دقیقه و در موضع شمس با احوال قدما یکدرجه  
اختلاف است ولی در سایر کواکب اختلاف بسیار است چون عمل کمیز احسن سند است لهذا بقول او اطمینان حاصل کرد  
در این کتاب ثبت شد اما بعد از وقتیکه با سخت خلفای عباسی بود کمال آبادی داشت چنانچه صاحب الفی در  
وقایع کجده و سی و ششم از رحلت خیر البشر میگوید بعد از شصت هزار حرمات سوای آنچه امرا و اهل ثروت در خانه های  
خود ساخته بودند داشت و در برابر هر حامی پنج مسجد بود که مجموع سیصد هزار مسجد باشد که در هر مسجدی سوای امام  
و مؤذن پنج شش نفر نماز جماعت مشغول بودند و شانزده دروازۀ بیست و ما بین هر دروازه مسافت هشتاد و  
متر جسم گوید که این نظر عراق میباشد ولی آنچه که در آبادی مصر و بابل و روم نوشته اند غریب تر از این است  
العلم عند الله و در عربی بغداد مرقد مطهر امین الهامین کاظمین علیها السلام است که موسی بن جعفر و نواده ان بزرگوار محمد  
ابن علی موسی است و در سال ولادت و وفاته اتمه اظهار مورخین و محدثین عامه و خاصه اختلاف بسیار دارند و منقول  
احمد بن خلکان را در وفات معتبر میدانم لهذا قول او را روایت میکنم و کانت ولادت ابو الحسن موسی کاظم علیه السلام  
یوم الثلاثاء قبل طلوع الفجر من شهر سنه تسع و عشرين و مائه و قال الخطیب سنه ثمان و عشرين بالمدينة و توفی خامس  
عشرين شهر رجب سنه ثلاث و ثمان مائه و قبل سنه ست و ثمانین بعد از و قبل انه توفی مسهوا و قال الخطیب توفی فی کعبه  
و دفن فی مقابر الثوریة خارج القبة و قبره هنالك مشهور بزار و علیه مشهد عظیم من قنادیل الذنب و الفضة و انواع الالوان  
و الفرس لا یوجد و فی اکنان العربی و کان المومل به مذهب السندی بن شاکت تبرک جم شاعر معروف و کانت

در کتب حسین علی نیت

۲ و این نیز از  
با احوال

بعضی

این

در کتب حسین علی نیت







و در آن شب از مضایبای اتفاقیه که بعد معلوم شد الکسندر که بر عرصه وجود آمده بود و این کسب را نانیان که در دلی بان  
رونی و صفای اول بود و باز نانیان طایفه گاش در سال دوست و نجاه و شش بعد از عیسی سوزانند و پس از آن  
کسی در فکر آبادی او بنیاد و دیوانا، حشر جوینتر است که ربه پاک دامن و جمال است و فیتس در مغربی آسیای صغیر  
و مسافت میان او و آنتر کمیناسی هفت میل است و فیتس قریب بجانب جنوب از مصر و هفتده است و او را لان  
ایاز لوگ میگویند اما بحاجت بیفت کانه دنیا که در این کتاب مکرر ذکر آنها شده اول ابرام مصر است که در باب  
یکصد و پانزدهم بیان خواهد شد و دوم کولوشس است که در جزیر رودس بود که در آخر باب نود و دوم ذکر نمودیم  
و سیم کسندریا است و آنقاد کر نمودیم چهارم مناره فرغوشس است که در باب یکصد و پانزدهم بیان میشود  
پنجم مرقدا لولس یوم است که منسوب به ماسولوشس است و آن چنان بود که آنی می شیه خواهر ماسولوشس پادشاه  
کریه بجهت زینائی و جمال برادر که در حسن بکانه افاق بود شیه برادر شد و بعد او درآمد و او بر تبه مفتون جمال شوهر و برادر  
خود بود که آنی بی او آرام نداشت و چندی کشید که مادم اللذات در میان ایشان مفارقت افکند و ماسولوشس  
با حضرت جوانی از جهان در گذشت و غش او را بعات مفره که دشت سوزانند و آنی می شیه از شدت میل  
خاکستر او را جمع کرده در شراب و آب میرکت و میوشید و اشک خونین میارید و پیاد کار هم او مرقدی بنا کرد  
و الله در زمین و استحکام او کوشید که انجاریکی از عجایب بهشکانه خوانند و آن بنای عالی را ماسولوشم نامید و این  
بنای عالی سیصد و نجاه و هفت سال قبل از عیسی تمام شد و بعد از آن هر کسی از سلاطین که مرقدا عالی برای اموات خود  
میافشده هم او را تشبیها للکامل ماسولوشم میگویند و کریه و لایست که در آسیای صغیر در جنوب لیدییه و قنیه  
و اکنون انجاریا کنیز ششم سیکل جوینتر است که از و برز کتر صورتی و سیکل ساحته بودند چهار صد و چهل  
قبل از عیسی در کوه الیم پس در بی سلی از سنگ تراشیدند که بشا دو پنج فوت ارتفاع آن بوده و ششم پلین آف سیرن  
یعنی عمارت سیرن پادشاه مدینه در محزن العلوم هفت عجایب را با بنطور نقل کرده اول کولوشس دوم ماسولوش  
سیم پلین آف سیرن چهارم ابرام مصر پنجم سیکل جوینتر در کوه الیم ششم دیانایا و آنس آف نابلیون یعنی دیوار  
بابل و الله تعالی اعلم و عرض قلعه دیوار بابل چنان بود که عراده که چهار سب بر او می بسند در بالای دیوار با س  
کردش میرد و بر میکشند اما جزیره تیز و ش در عرض سی و نه درجه و نجاه دقیقه شمال و طول است و شش درجه  
و صفر دقیقه مشرقی گری پنج اتفاق افتاده که در مقابل جزیره است که نزو جاز از سامی قدیمه است که در لایستیه است  
که او نیز از سامی قدیمه است اکنون انجزیره در مقابل آنکی استنبیل و هفت که آنکی استنبیل یکی از بنادر آسیای  
صغیر است که در ساحل غریب و انجزیره در مشرقی جزیره لیموشس و جنوبی بونجاز در دلتس است و از عرض روم در مصر  
و تقویم البلدان از رن الروم صنف کرده اند اما پلیمیرا که به بند مرشدت دارد در مابین و مشرق شام و هفت و  
و مسافت میان آن دو شش و نیم است صاحب ماصد میگوید که بنابر الفتح ثم السکون و من ثم المیم مدینه  
قدیمه مشوره فی زبیه الشام و بی مرتبه من جمیع من عجایب الابستیه کانت موضوعه علی القدر الرخام و اهلها یزعمون  
انها کانت قبل سلیمان ابن داود علیهما السلام و اهلها الآن فی حصن منها علیها سور من حجارة و ما به مصر اهان من حجر  
و بهما صوامع باقیه الی الان و لهم نرستی نخلام و باقیتم و قبل ندمر بالبدال مکان النار انی اما زبیه ملکه کافه  
بود و بعد از دواج اودی نظس که در کت پادشاهی روم شریک گلی نس بود در آمد و پس از وفات شوهر بنده

عجایب شام و دیانایا

نمای  
عجایب شام و دیانایا

کسندریا

کسندریا  
نمای  
عجایب شام و دیانایا

آمد و اساس سلطنت چید و خود را ملکه مشرق نامیده با کلی لشکر جنگها کرد و وقتی که آری لنین تحت جلوس کرد و برف  
ز نوپه لشکر کران مشرق زمین کشید و از طرفین جنگ سختی اتفاق افتاد و نوپه مغلوب گشت و فرار آید و فرستاد  
که اساس قلعه بند برافراهم آورد آری لنین بتعاقب او به تدریج آمد و پیغام صلح داد و نوپه را ضعیف کرد آری لنین بمحاصره  
مشغول گشت و نوپه شبانه از تدریج فرار کرد و جاسوسان خبر بشاه آری لنین دادند جمعی بتعاقب او فرستاد و در وقت  
گذشتن از فرات نوپه را گرفتند و او را بحضور آری لنین آوردند و نسبت بن ملکه هر مینهای چند کردند که در خور و زلف  
شاهنشاهان بود و آری لنین او را بشهر روم آورد و در نزدیکی تائیر خانه باودادند و معاشش او را از هر جهت فراهم  
آوردند و اینها در سال دومیت و مفادوست بعد از حبسی اتفاق افتاد اما بعلبک از بنای محب و قریب دنیا  
سیاحان اروپا و اتریشی تحت جمشید فارس میداند و صاحب مراد صدک بگوید بعلبک بالغ نم اسکون و فتح الام و البالد  
والکاف المشددة مدینه پنهان و دمشق ثلثه ایام بهایست عجبیه و آثار عظیمه و مقصور علی ساطین الرخام لالظفر لیا  
فی الدنیا مخرجه کومید اینکه مصنف نوشت بعضی بنای او نسبت بشاهنشاه الطولی لشکر پیوسته داده اند خطای  
محض است چه که مدت شاهنشاهی او بیست و سه سال بود و در مدت شاهنشاهی نیز چند مرتبه به اسپانیا و فرانسه  
بجته نادیب مخالفین لشکر کشید و حیدان فراغت نداشت که در نهایت قلیل حسن بنای عظیم که از خیز قوت و قدرت  
بیشتری پروست با انجام برساند و در سایر تواریخ بنای او را نسبت بجهت سلیمان داده اند و این اصغر و الوایت  
و در سیره آثار قدیمه است و در هر عصر شهرهای زیبا و عمارات عالیه در آن مملکت بوده است و اکنون شهر آباد اینجا است  
و خاقانی در مدح شام در مکه العرفین مفرطه جسمی است زمین بهشت اندام نافرین عربت و پشت او شام به زمین خفنی نژاد  
مانک از پشت فلک شیشه خاک آنخوف که انهای شام است خود اول مصر از او نام است از در شام در اقلیم مصر است  
سقطه جوف ترجمیم بر مصر فطنی مفرطه زیر قطی هزار است شام است سفره ملایک سعت که صادقان است  
هم مکتب علم سپاه است هم مشرب جان صفیا است و صاحب مراد صدک بگوید شام بهشت است و سکون بهزته او شام  
وله ثالثه بغیر همة الامه الا انها جائت ممدودة فی شعر قدیم و حدیث لعله لضرورة الشعر و تذکر و یونث و سمیت بالشام لثام  
بنی کنعان بن الیها و لان سام ابن نوح اول من نزل بها فجلت لیسین شینا و کان اسمها الاول سوری و قد تسمى العرب  
الی العریش طولاً و عرضاً من جبل الطی الی البحر الروم و بها من المدن منج و حلب و حماة و حمص و دمشق و بیت المقدس  
و فی نواحلها عساکر و صور و حقلان و هی مختلجة فخرین و جند حمص و جند دمشق و جند الارذل و جند فلسطین  
و منها العواصم و هی الثغور من جهة الروم المنصبة و طرسوس و اذنة و انطاکیه و سایر العواصم من مخرج و احد  
و بحر اس و البقا و غیر ذلک و طولها نحو عشرين یوماً انتهی و شامات را کلاً سوریه میگویند که اکنون اهل اروپا  
میگویند و صاحب مراد نیز بر این روایت تصدیق کرده که قال سوریه موضع بالشام بین خناصره و سلمیه و العاتمه  
لیتونه سوبه و الذی فی اخبار الفوج بیل علی ان سوریه اسم للشام کله انتهی اما لودیه سوبه یا لودیسی مکانیت  
در اناطولیة که اکنون به اشکی حصار شهرت دارد که در مشرق انی سس و اقصیت و از صد میل در میان انها فروتنی است  
و در استبای صغیر و نهر عظیم است که بکیر انچان کونید که در فست همچون صبط کرده و یکیر استیجان خوانند که در نقشه  
سیمون ثبت کرده است اما چنان که هذا و را نیز آتش کونید از شمال جنوب جاریست و منع او از خیال نار است  
و از جنب قضیه مرعش گذشته و چند نهر دیگر باو نیز ملحق میشوند و پس از آن از جنب قضیه گذشته بدر باد اخل میشود

اسباب

و این شهر را در زمان  
خواجه نصیر الدین  
توسی در زمان  
سلطان محمد اول  
بنی عثمان بنی  
علاء بن ابی طالب  
بنی امیه بنی  
عبدالمطلب بنی  
اسد بنی کنعان  
بنی کنعان بن  
الیه و لان سام  
ابن نوح اول من  
نزل بها فجلت  
لیسین شینا و کان  
اسمها الاول سوری  
و قد تسمى العرب  
الی العریش طولاً  
و عرضاً من جبل  
الطی الی البحر  
الروم و بها من  
المدن منج و حلب  
و حماة و حمص و  
دمشق و بیت  
المقدس و فی  
نواحلها عساکر و  
صور و حقلان و  
هی مختلجة فخرین  
و جند حمص و جند  
دمشق و جند  
الارذل و جند  
فلسطین و منها  
العواصم و هی  
الثغور من جهة  
الروم المنصبة و  
طرسوس و اذنة و  
انطاکیه و سایر  
العواصم من مخرج  
و احد و بحر اس  
و البقا و غیر ذلک  
و طولها نحو  
عشرين یوماً  
انتهی و شامات  
را کلاً سوریه  
میگویند که  
اکنون اهل اروپا  
میگویند و صاحب  
مراد نیز بر این  
روایت تصدیق  
کرده که قال  
سوریه موضع  
بالشام بین  
خناصره و سلمیه  
و العاتمه  
لیتونه سوبه  
و الذی فی اخبار  
الفوج بیل علی  
ان سوریه اسم  
لشام کله انتهی  
اما لودیه سوبه  
یا لودیسی مکانیت  
در اناطولیة که  
اکنون به اشکی  
حصار شهرت دارد  
که در مشرق انی  
سس و اقصیت و  
از صد میل در  
میان انها فروتنی  
است و در استبای  
صغیر و نهر عظیم  
است که بکیر  
انچان کونید که  
در نقشه سیمون  
ثبت کرده است  
اما چنان که هذا  
و را نیز آتش  
کونید از شمال  
جنوب جاریست  
و منع او از خیال  
نار است و از جنب  
قضیه مرعش  
گذشته و چند  
نهر دیگر باو  
نیز ملحق  
میشوند و پس  
از آن از جنب  
قضیه گذشته  
بدر باد اخل  
میشود

جنگ

## باب نود و هشتم در بیان عربستان

سجستان

و مقصود از طلسم پیش نوشته است اما سجان که قدما و اراکینش گویند در غنی رود خانه چنان است از جنب  
شمال که گذشته بدریای مدترین داخل شود و او آذنه را در نقشه آذنه با دال مهر ضبط کرده است و مسافت  
میان مقصود و آذنه هجده است میل است و اینکه در کتاب تقویم البلدان نوشته است سجان ملقی مع  
چنان کشت آذنه و مقصود و بصیران نهر او احدی خطای فاحش است ایند و رودخانه همچو یکدیگر میزنند

## باب نود و هشتم در بیان عربیه یعنی عربستان

عربستان مملکت وسیعی است که در مابین رودی یعنی بحر الاحمر و پرشین گلف یعنی خلیج العجم و فسنده است و طول و عرض  
از شمال تا جنوب هزار و چهار صد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب هزار و دویست میل است و این مملکت بچند اسم  
تمیز یافته است چنانچه مشرق او را عربیه بطریقه گویند یعنی عربستان سنگلاخ که بطریقه در لغت یونان یعنی سنگلاخت  
و بعضی عربیه استونی گویند یعنی عربستان سنگستان و حصه مغربی او را عربیه فلسطین گویند یعنی عربستان شادمان  
و بعضی عربیه پسی گویند یعنی عربستان خوشنودی و حصه شمالی او را عربیه دزرت یا دزرتا گویند یعنی عربستان کور  
بی آب و علف و در کنارهای این بین شلای بزرگ فی الجمله تجارت و منفعت است مگر قسم گویند اینکه مصطفیان  
که در که عربیه بطریقه در مشرق خطای فاحش است چنانچه از کلام خود مصنف که نیز پس ازین ذکر میشود معلوم میگردد و این  
در قیاس استباه شده است انتی عربان عموماً متوسط القامه و کندم کون و باریک اندام میشوند و انهایی که در سواحل  
دریا سکنی دارند و در مصیبات و دیات خانه دارند غالباً تجارت و فلاحیت و کسب علوم مشغولند و انهایی که در وسط  
مملکتند با کله و مویشی خود از مکانی بمکانی در جستجوی آب و گیاه دایماً در حرکتند و بر اهلی و درزی گذران میهند  
و غذای غالب آنها شیر شتر و گوشت شتر و کوسفند است و هر چند ریشی و شیخی از خود دارد و بزرگ اعراب را  
شریف و انام و امیر گویند و قضایات مشهور عربستان مکه است که محل ولادت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و دیده  
که محل دفن حاتم کانی است و دیگری سنابلی صناعاً و مومکاً یعنی مخا و سنگت یا سنگت یعنی مسقط و در که یعنی در غنیمت  
و آذنه یعنی حدیث و جمعیت همه عربستان از ایا زده طیان کچین کرده اند عربان عموماً اخراج بدین اسلام دارند و  
انار مسلمانان در آنها نیست اما عربیه بطریقه یعنی عربستان سنگلاخ محوی و مالامال از سنگهای بزرگ پستار است  
که صفو ازین را پوشانیده است و آن سنگها بیشتر سنگ گرانیت است و این تقسیم چندان وسعت ندارد و آنچه  
در شمالی بحر الاحمر و فست و شامل بر آن نواصیت که فیما بین مصر و فلسطین با مصر و ارض مقدسه است که عربیه دزرتا  
در مشرق آن حصه و عربیه فلسطین در جنوب او واقع شده است و در عربیه بطریقه اولاد محیی بن اسحق سکنی داشته و پس از  
از ایشان ذراری حضرت اسمعیل در اینجا مسکن گزیدند و در این ولایت اینجا مسکن گزیدند و عربیه و فست که در کتب  
مقدسه مسطور است و در کوه سینا بود که حکم الهی و تورات موسی بن عمران نازل شد و از کوه سینا کوه حورب دیده میشود و در حورب  
بود که حضرت موسی کله بای شعب پدر زن خود را نکاح کرد و در شبانی میموند و آن بونه مشغول نظر مبارک او رسیده  
که قال الله تبارک و تعالی فلما قضی موسی الاجل و سار بابله آن من جانب الطور ناراً قال لاهله اکلوا اذنی انتی ناراً  
علی انکم منها کجروا و جذوه من النار لعلکم تضطلون فلما اتیتها لودی من شاطئ الواد الايمن فی البقع المبارکة من الشجرة آن  
یا موسی انی انا الله رب العالمین و در کوه سینا چندین معابد و صوامع رهبانان یونان و لیتن و زاهدان هست المقدس  
ساحه اند که در اینجا عمر خود را در عبادت صرف میکنند و در نزدیکی آن محل صومعه سنت کثرین است که تعلق یونانیان دارد

است

عربیه



و در نزد اربابان حرم و غزت اینجا بسیار است مگر حرم کومید سنا اسم صحرائی نیز هست که در پای آن کوه نیست  
که آن صحرا با اسم آن کوه نیز سنا میخوانند انتی و در پای کوه حورب صحرائی کشاده و وسیعی است که کشتیا به میل طویل اینجا  
و سه میل به پای اینجا است و در انصحر بود که بنی اسرائیل وقتی که از مصر در آمده روانه ارض مقدسه بودند اقامت  
کرده و معمر انداختند مگر حرم کومید کوه حورب در غنی سنا و اقصیت و حورب اعرابان حوریب کومید و در نورات  
حورب معروف شده است و کوه سنا و حورب در ما بین خلیج عقبه و خلیج تبسین اتفاق افتاده است چنانچه در باب کجا  
مقرر داشته ایم که بحر الاحمر در جانب شمال مشرق و در جنوب و ما بین این دو شعبه اراضی مقدسه و جبال سنا  
و حورب و بنیه بنی اسرائیل است انتی اما عربیه در زرتان یا در زرت یعنی عربستان کومید مثل برمه شمال مشرقی قریه  
این مملکت است که حاوی بر سباسب بی آب و علف است که اگر از او ریکت زار است شجر همه رنگی است باغها  
و شخ بر او کدو مرغ و مور و ملخ نه پنبه بجا بی کمی قطره آب زمینش همی جوشد از آفتاب نه بر شخ و ریکش بر  
کجا زمینش روان ریکت چون توتیا و این سیاهان از صحرائی کلمه انا عراق عرب و بابل زمین است و در و در و در و در  
ایضا قریه قریه عربیه قطیف است و در شمال ایضا الجزیره است و در جنوب او عربیه فلیکس است و آبش قریه  
بیت سکوس و قریه ارشترای مشهور بود که در مشرقی بخش فرات در سرحدات عربیه در زرتان اتفاق افتاده است و از آنجا  
بود که عمارت سرکش سرداری زلفون و دار یونس و اسکندر که بر عبور کردند و سپرس و فیکه از آب گذشت آب طغیان  
داشت که بالای سینه را آب می گرفت و در یونس جبری لبه و از اینجا به سکنشیه آمد و در اینجا شکست خورد و  
و اسکندر او را تعاقب کرد و آبادی عربستان اول از اولاد جوگن یعنی یقطان بود که او نواده ششم یعنی سام است  
مگر حرم کومید سی بی شینه اسم قدیم ولایت اذنه و مصطفیه است و ایستوس در انولایت است که در اینجا جنگ نامی  
فیما بین دارا و اسکندر اتفاق افتاد چنانچه در باب یازدهم معلوم داشته ایم انتی اما عربیه فلیکس که او را عربیه  
پیی نیز گویند یعنی عربستان خوشنودی و امید واری مثل بر ولایات جنوب مغرب عربستان است و خاک ایضا حصیب  
و مخوی بر فراز و متبائن است و او به ناهه معطره بسیار دارد و فوّه و ضرای اینجا مشهور است و صلی قابل انولایت  
در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طایفه سبی یعنی سبا و طایفه سرسنی یعنی صحرائیان بود و طایفه اوّل  
در ممالک جنوبی و طایفه آخری در مشرقی ساحل بحر الاحمر سکنی داشتند و متابعت حضرت رسول را کرده بعالم کبری  
شام شدند و بزودی شاهنشاهی مشرق را تصاحب کردند و از آن زمان ایشانرا سرسنی میگویند و عربستان را ایتوان بصفحه  
مجلسی بزرگ تشبیه کرد که اطراف او مثل علامات ساعات مثل بر قراء و بناده و امصار است و وسط او مثل وسط او  
خالیست که مسکن حشام و حشی و قابل خوشنوار است مکه و مدینه که در انولایت و اقصیه اند مرکز جهات جمیع مسلمانان  
و خانه مکه از جمله اکنه قدیمه مشهوره مظهر دینا است و عقاید مسلمانان بر اینست که هر که استطاعت بهرساند باید عمر  
خود یکبار بنزارت اینجا نه خدا مشرف شود و اگر خود نتواند نایب تعیین کند شهرت مدینه بجهت اینست که حضرت محمد صلی الله علیه و آله  
در اینجا ناکند و فوت و حضرت رسول از دست تقدیر کیمان قرار کرد در شان شصت و بیست و دو سی با اینجا آمد و اهل  
اینجا ان بزرگوار را حمایت کردند و پس از ان بکلیه آبادی در آمد و جمعیت اینجا کثرت یافته است و مسلمانان قرار بر مقرر را  
بجمله میگویند و او را مبداء تاریخ خود کرده اند چنانچه اعراب و مسلمانان حساب خود را از ان تاریخ نگاه میدارند  
مکوهاء یعنی محله داخل بحر الاحمر اتفاق افتاده بندر معتبر معروفیت و تجارت اینجا غالباً با کافه پنبه هند مشرق است

۲ و با قضاوت من  
البحرین که در زرتان  
معدن است کافه  
خود و در ان  
البحرین که در زرتان  
خلیج عقبه و خلیج تبسین  
است و از آنجا  
باشگاه اقله و قریه  
البحرین را طغیان  
بحر عمان دهند  
گرفته اند حضرت  
موسی باین صحرائی  
عبور فرمود و او  
فهم حقیقه آنکه  
و اگر کسی بخواهد  
گذشته اند و  
صبر خوانده اند  
باین قریه  
از بیابان  
بجاده احم  
صحرای فلیکس  
و از آنجا که در زرتان



۴۳۶  
باب نود و ششم در بیان عربستان

و از این ولایت متوه و صبر و درنگین پیشین یعنی کندر و در پنجای پیرند و جمعیت آنجا فروتر از شهر است و متوه و متاهیرین  
متوه است از آن یعنی عدن سابقا مکان معروفی بود و در ساحل محیط بند و ستان در نزدیک بوجانز المندب  
واقعه است و عربان گویند بانی این شهر عدن بن سبا بوده که نواده حضرت ابراهیم علیه السلام است متحرسم گویند  
الکون عدن در تصرف دولت انگلیس است و در اینجا قلعه محکمی بنا نهاده اند و متی سنا یعنی صنعا پایتخت مین است قضیه  
نیکی آبادی است و امام مین در این قضیه سکنی دارد و جمعیت آنجا کثیف است و هزار می شود و در بیشتر آثار قدیمه بسیار است  
از آنجمله برصیت که عربان جهان می دانند که از بنای سام بن نوح علیه السلام است متحرسم گویند آن برج که آثار او  
باجیت فخر عذ است که در کتب تواریخ مسطور است و شعر ادب شرسم او را بسیار ذکر کرده اند صاحب مراد میگوید  
عمر آن بنم اوله و سکون ثانیه و آخره نون فخر بصفا بالیمین کان منزل الملوک و لم یزل قائما حتی بدنه عثمان بن عفان  
صاحب قاموس میگوید عمر آن عثمان فخر بالیمین بنا لیشیخ بار بعه و حوه آسروا یمن و اصفر و احضر و بنا داخله فخر  
بسیقه صفوف مین کل تقنین اربعون ذراعا و صنعا بعد و بت مار و لثرة بایتین و اشجار در عربستان مشهور است  
چنانچه او را ثانی نشام میگویند و متی مسقط و سولیس از آنکه معروف است و الان تجارت کلی در اینجا میشود مسقط در محیط  
بند و ستان و سولیس در استنم سولیس واقعه است و جمعیت مسقط فروتر از دوازده هزار است و اکثر مملکت  
عربستان در تحت منطقه حاره و واقعه است و از آنجمله هوای آنجا گرم و خشک است و باد های مهلک سموم بسیار میوز  
که در هنگام وزیدن انسان و حیوان از نمیت آن باد خلاص نمیشود و کرم های قلم عربستان از چندین جهت است یکی آنکه  
اکثر تحت منطقه حاره است و یکی اینکه اراضی او سنگلاخ و ریگ زار و صحاری بی آب و علف است و از این جهت  
کرم های آنجا شدید میوز و قواخل بدان سبب بشمار حرکت میکنند بهدایت ستاره کان و بعضی وقت قلب  
را هر اسیدی گشتند و بعضی اوقات در صحرای ریگزار اگر باد شد بوزدهم کاروان در تحت رمال دقیقه خف می شوند و  
و از آن گذشته در هر متری خط از اعراب بادیه دارند که در هفت و هشت حارت خارجی و داخلی هیچ مضایقه ندارند و اگر  
عموما هر دمان رشید جنگی و سواران دلاور را میگویند و در دویدن کمال مهارت دارند و با کسی که عجز اخوت بسته اند  
تا جان دارند عجز نمی شکستند و در همان نوازی مشهورند که هیچ چیز از همان خود مضایقه نمی کنند و کتب مکریم  
مهمان چند سفری از حاتم طائی در نظر بود و ثبت افاد ایامته عبادته و ابته مالک و یا ابته ذی البردین و الفرس و  
اذا ما صنعت الزاد فالتی له الکیلا فانی لست اکل و حدی افطارقا او جاربیت فانی اخاف مذکات الاحادیث من  
بعدی و کیف یبغ المرزاد او جاره خفیف المعابادی الخصاصه و ابجد و لکوت چیز من زیاده باطل ملاحظ  
اطراف الکیل علی عهد فحسب کار آن ثبت بیطیته و حوک الکیلا و یکن من القدر وانی لعبد لخصیف مادام ثلثا و یا  
و مانی الا انک من شیمه العبد و در حیوانات اهل عربستان اسب از همه بهتر میشود چنانچه خودش آن احتقاد دارند که  
اسب عربی کجیب ترین اسبهای دنیا است و در میان ایشان نیز اسبهای اعراب بدوی که در اسبیه سکنی دارند  
بهتر از سایر عربستان است و اسبهای خود را از اولاد خود عزیز تر دارند چنانچه شاعر در مدح فرس خود که سیاه بام داشته  
گوید عربی ایت اللعن ان سیاه طلق فقیس لا تقار و لا تتابع مکره مفرقه علینا سحاج لها اتیال و لا کجای  
فلا تلعب ایت اللعن ههنا فتعکب ایت بیطاع و اسبهای آنجا چندان بلند قامت نمیشود ولی در شدی و چالاک  
پیشتر و نظیر می شوند شعر زبالا بیستی قضای المهی زبستی سیلا و حای پیمبر آیت اکو افران تیس بهالثری فکانه

از این جهت







شهادت رسیدند و در رکاب مستطاب امیر المومنین علیه السلام پیشت و پیچید بری و پیش قصد نفر از اصحاب تبعه الرضوان  
بود که سبحد و سفت نفر از آنها شربت شهادت چشیدند که مشهور آنها عیال بن یاسر و خنک بن ثابت ذی الشهادتین  
و یاسر بن عتب بن ابی وقاص الشیرین قال است و طرف و طرف و طرف لبران عذی بن حاتم است که ایشان را طرقات  
و در حق عمار حضرت رسول فرمود با عمار نقضت الفتنه الباغیه و انجدیت در کتب خانه و خاصه صبط است و از لشکر معویه  
چهل و چهار در رکاب او پیشانفتد و از وقایع مشهوره ابن جنک لبید الهیریست و از معارف لشکر معویه ذوالکلاع حمیرت  
و فیکه او کشته شد معویه گفت که اگر مصر معشوق میشد انقدر مشغوف نمیشدم که از کشته شدن ذوالکلاع شاد مانم و هر که  
تقصیل خواهد کتب مبوطه رجوع کند و اما بنای کعبه که مفاد اول بیت وضع للناس است از حضرت ابراهیم علیه السلام  
علیهما السلام است که در سال هزار و شصت و نود قبل از صبی بوقع پوست و قربانی حضرت ابراهیم در منی که تا کنون در میل  
را هست با اختلاف افعال در سال هزار و شصت و هفتاد و یک قبل از عیسی الشاق افاده و موافق خبر توره حضرت  
اسحق ذبیح الله است و در بعضی احادیث نیز دلالت بر آن دارد و موافق بعضی اخبار و اعتقاد شیعی حضرت اسمعیل  
ذبیح الله است و مفاد کلام معمر نظام حضرت رسول که فرمودند انا ابن الذبیحین باید حضرت اسمعیل باشد و بعضی برین  
ناویل کرده اند که عمورا بجای پدر میخواند چنانچه ابراهیم علیه السلام محموی خود را بجای پدر خواند و در فتنه  
حضرت یعقوب نیز میفرماید از حضرت یعقوب الموت اذ قال لنبیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک و اله آبائک  
ابراهیم و اسمعیل و اسحق الهما و احد او کن له مسلمون و حضرت اسمعیل هم او را یعقوب است که او را نیز پدر خوانده اند  
و در عرب عمورا بجای پدر کثیر استعمال میکنند و از خدای قرآن مجید نیز چنین مستفاد است که حضرت اسمعیل ذبیح الله است  
چنانچه پروردگار عزوجل در فتنه حضرت ابراهیم میفرماید فبشرناه بغلام حلیم فتابع معنی قال انی اری فی المنام  
الی آخر و پس از اتمام فتنه میفرماید و بشرناه باسحق نبیا من الصالحین و فیصیح باسم اسحق پس از آن واقعه دلالت  
بر آن دارد که آن پس ساقی اسحق نبوده و بالثاق همه طر ولادت اسمعیل مقدم بر اسحق است و از سن پیشتر  
حضرت ابراهیم پیشاد و شش سال گذشته بود که اسمعیل متولد شد و اسمعیل چارده سال از اسحق بزرگتر است و در آن  
حضرت ابراهیم فرزند دلنیز خود اسمعیل را با مادرش هجر از ساره جدا کرده بود ای غیر ذی ذریع آورد اخلاقی نسبت  
پس با بنی لایل تبصریح و تلویح حضرت ذبیح اسمعیل است و احتمال کلی میبرد که اسحق علیه السلام هیچ در مدت عمر نرین مکه  
نیامده باشد و الله اعلم بالصواب و عرض و طول مسجد احرام از قرار یک نواب شاهزاده حاجی محمد ولی میرزا در سال  
هزار و دویست و شصت سجری بزیارت مشرف شده و خود معین کرده است از اینقرار است که مسجد احرام سی و نه  
در دارد و در سمت باب الزیارة که غربی خانه است هفت در است و در سمت باب ابراهیم که جنوبی خانه کعبه است  
چهار در است و در سمت باب الصفا که مشرقی خانه است هفده در است و در سمت باب السلام که شمالی خانه است نازده  
در است و طول مسجد احرام از شمال بجنوب است که مشتمل بر سی و شش طاق است که دهنه هر طاقی چهار ذریع و نیم است  
که مجموع آن یکصد و شصت و دو ذریع میشود و عرض مسجد بطول خانه کعبه افاده است که از مشرق بغرب است مشتمل بر  
برست و چهار طاق است که دهنه هر طاقی چهار ذریع و نیم است که مجموع آن صد و شصت و شصت و چهار طرف شبستان است  
که عرض شبستان از هر طرف سیزده ذریع است و مجموع میلهای سنگی که طاقها را بر بالای آنها بنا نهاده اند با  
و از جمله آن با فصد میل یکصد و پست پنخ آن سنگ کوچک است که مثل آجر تراش بر بالای هم کار کرده اند و سبحد

نیم



# باب نود هشتم در بیان عربستان

سبب و همفاد و پنج آن ستون یکبارچه است که از سنگ سفید است و بلندی هر یک کعبه است و فرع و نیم و قطر هر یک نیم و هجرت و اصل خانه کعبه از حجر الاسود تا رکن یمانی که بر طول مسجد اکرام عرض خانه حساب میشود که ده و هجرت و از رکن یمانی تا رکن شامی که عرض مسجد و طول خانه است دوازده فرع است و حجر الاسود در رکن مشرقی شمالی واقع شده و رکن یمانی در سمت شرقی جنوب است اما مدینه منوره شهر که یکی است که قدیم یا شریب می گفتند و در اوج حضرت خنمی تأسیست و در شرقی مدینه قبرستان بقیع غرق است که خاک از تاج فرق فرقد است و در آن قبرستان جمعی از صحابه کبار و فضایل روزگار و چهار امام بزرگوار است که در یک تپه مدفونند اول حضرت امام حسن ابن ابی سریح علی است که آنحضرت بقول صاحب کزیده در چهارم صفر سال چهل و نه هجری جده بنت اشعث بن قیس که او امایه فرقیه بود زهر داد و بقول صاحب انیس الصالحین آنحضرت رویش شبیه می نمود در سال پنجاهم از هجرت مسموم شد دوم امام همام علی ابن اکسین است که بقول ابن خلکان در سال نود و چهارم یا نود و پنجم وفات یافته است و صاحب کزیده گوید رویش شبیه هفتم ذی حجه اکرام سنه اربع و تسعین بمدینه در گذشت بقول شیعه بفرمان ولید ابن عبد الملک او را زهر دادند و صاحب انیس الصالحین نوشته است که رویش شبیه دوازدهم محرم سال نود و پنجم از هجرت رحلت فرمود سیم ابو جعفر محمد الباقر ابن علی بن اکسین است که در نزد پدر و عم پدر مدفن نشده صاحب ابن خلکان گوید که در شهر ربیع الاخر سال یکصد و سیزده و بقول در سیم و شصت و شصت و چهارده یا یکصد و هفتاد و هجده وفات یافت و بمدینه آورده در بقیع دفن کردند و صاحب کزیده گوید روز دوشنبه یا نهم رجب سنه صد و هجده بمدینه وفات یافت بقول شیعه بفرمان هشام بن عبد الملک مسموم شد صاحب انیس الصالحین گوید روز دوشنبه چهارم ذی حجه سال یکصد و چهاردهم رحلت فرمود چهارم ابو عبد الله خضر الصادق ابن محمد النضر است صاحب ابن خلکان گوید در شوال یکصد و چهل و هشت وفات یافت و ولادت آن بزرگوار در سال سیل انجاق بود که سال هشتاد و هجرت و صاحب کزیده گوید روز دوشنبه بیست و سیم رجب سال یکصد و چهل و هشت در مدینه وفات یافت شیعه گوید که بفرمان منصور حضرت را زهر دادند و صاحب انیس الصالحین گوید که روز دوشنبه یا نهم رجب سال یکصد و چهل و ششم رحلت فرمود و اختلاف بسیار در زمان ولادت و وفات ائمه طاهرين است و در اینجا قدر کا هجرت چون ذکر می از مکه و مدینه گذشت لهذا لازم افتاد که تمیناً و تبرکاً مخفزی از احوال فخر کانیات و خلاصه موجودات پان گشته و وفاتی بر حسب امر شاه مبرور محمد شاه طاب الله ثراه آبا و عظام و ائمه مطهرات آن بزرگوار و اکابر قریش را در جدول در آورده و ساهی اعیان مطهرات انجنا بر از کتب چند بدست آورده ضبط کرده بودم و بنظر مبارکشان رساندم مستحسن افتاد لهذا بهمان تفصیل را لازم دید که در اینجا بیان کند خاقانی در کتبه العرافین گوید در راه خدای شوقین آن : از خدمت نا خدای برسان : انک آب طور قنزم از خاک کجس کن بتم : خاقانی از نستان اشرار : در خزینه پناه گاه مختار : بین زود از این برای تر و پیر : بکر بزرگاب مصطفی کبر : پی در ده دولت ابد : سر بر خط احمد و احمد : از بولهبان وقت بکر بزر : در طرا محمد اویز : دست اویزی که امن جفتی است : جز فراق محمدی نیست : حضرت رسالت پناه روحی و روح الهی خداه در دوازدهم ربیع الاول سال حاتم الفیل از بطن مخدیه عصمت آمنه بنت و سب بنی افرای عالم امکان شد و قدوم قبل که در محرم همان سال بود و در تاریخ ولادت فخر کانیات اختلاف بسیار است ولی آنچه که روایت

مدینه منوره

اعمال احوال

و در این باب

صحیح است همانست که در دوازدهم ربيع الاول بوده و از علمای اثنی عشری محمد بن یعقوب کلینی بر این روایت در است  
 کافی گواهی داده است و مال الیه ایضا شیخ الشیبه الثانی فی فواید القواعد و آنچه که ابن بنده تحقیق کرده است آنست  
 که نطفه مبارکه آنحضرت در شعب ابیطالب در رحم پاک مادر در ایام تشریق قرار گرفت چنانچه اخبار نیز دلالت دارد و ایام  
 تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و یکم است چون عربان بواسطه اختلاف فضول و کجی را تغییر داده و کجی  
 نشی قرار دادند لهذا نطفه مبارکه آنجناب در ایام تشریق و کجی نشی که آنسال در جمادی الاخره بود منعقد شده است  
 و مقدار مکت مولود در بطن مادر از قرار یکم خداوند عالم قرار داده و طبیعت تقاضا نموده نه ماه تمام است و اگر  
 پس و پیش از آن بخلاف عادت و طبیعت است پس نه ماه تمام دوازدهم ربيع الاول خواهد بود و عقل و نقل بر آن گواهی  
 میدهد همچون دوسل و چهار ماه از سن مبارکشان گذشت پدر بزرگوارش در مدینه وفات یافت بعضی بر آنند  
 که در بطن مادر بود که پدر جلیل ایشان از سرای فانی در گذشت و پس از پدر عبدالمجید المطلب اورا انقیل بود  
 و در سن هفت سالگی والده مظهره طاهره اش در ابواء میان مکه و مدینه بکجا بر قدس شافت و دو سال پس از  
 از آنجا امجدش عبدالمطلب زمانه را و داغ کرد و حراست و کفالت آن بزرگوار را بعد از آنکه ارم ابو طالب  
 که شفیق عبد الله بود رجوع نمود و ابو طالب اورا از فرزندان خود دو ستر میداشت و بهیچ وجه در حمایت و حرمت  
 او تکامل و نتایج نمینمود و در مدح آنجناب اشعار نیکو دارد و از آنجه این بیت است و این بیت شریفی القام  
 بوجه حال ایستامی عصمه لارامل چون بیکار یبعین از عمر شریفشان گذشت در کوه حراطه هر آنکافه بشر معیوش  
 شد و حدیث نبوت خود را در سن هفت و پنج سالگی بعد از دواج خود در آورده و در مکه معظمه سیزده سال بدعوت خلق  
 معیوش شده زحمتهای کشید کلفتها دید بکمال کرد و بر قوم خود نفرین نمود تا ابو طالب و خدیجه در فدی حیات بودند و آنجا  
 قریش و اهل مکه حیزان دینی ایداء رسول بودند حضرت ابو طالب ده سال پس از بعثت بر محبت الهی و اصل گشت  
 و حضرت خدیجه نیز ایام قبل از فوت ابو طالب با علی عیسی شافت و آنسال را عرب عام الحزن گویند که در جناب  
 رسول وفات آن دو بزرگوار رخ نمود و حضرت انزه بسیار میزد و از سن ابو طالب هشتاد و اگر سن خدیجه رفت و  
 و چنان گذشت بود و پس از سیزده سال بعثت حضرت ختمی تاب از جو و جهای قریش که بنای قیل آن فخر کانیان را  
 داشتند بحکم رب جلیل و پیغام جبریل از مکه در شب غره ربيع الاول هجرت فرمود و امیر المومنین علی را انش در سبزه  
 خود خوابانید و در دوازدهم ربيع الاول به یثرب وارد شدند و قدوم مہمبت لزوم آنحضرت بر اهل یثرب مبارک  
 افتاد اسم یثرب را طیه نهاد و ده سال نیز در مدینه طیه بدعوت خلق و هدایت کافه بشر مشغول بودند و در ماه صفر  
 از سال دوم حضرت فاطمه را با امیر المومنین علی علیه السلام عقد است و در بیستم رمضان سال دوم غزوه بدر  
 اتفاق افتاد و در آنجنگ اکابر قریش مثل ابو جهل بن هشام بن المغیره المخزومی و حنظله بن ابی سفیان و ولید بن عصبه  
 ابن ربهیع بن عبد شمس و پدر او عتب بن ربهیع با هم او شیبیه بن ربهیع بن عبد شمس و عتبیه و منبیه نسیان حجاج گشته شدند  
 و از لشکر اسلام چهارده نفر کشید کردیدشش نفر از مهاجر و هشت نفر از انصار که یکی از ایشان عتبیه بن اسحاق  
 المطلبی بود و در شوال المکرم سال ششم غزوه اخذ بود که حمزه سید الشهدا بقر شهادت رسید و در غزوه دندان  
 مبارک حضرت رسول شکست و امیر المومنین پای ثابت فشر و ثمیر امیر المومنین شکسته شد حضرت رسول ذوالفقار  
 با و غایت فرمود که لا فنی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و از روز آنکه رسول رب العالمین و جبریل امین کوفتند

نصفی از آنکه در آنجا در مدینه طیه

و در آنکه در آنجا در مدینه طیه

کوا

## باب نهم در بیان عربستان

خاص و عام گردید و در سوال المکرم سال پنجم غزوه خندق بوقوع پیوست که اورا غزوه اخراب گویند و در این غزوه  
 عمر بن عبدود که از ابطال مشهور عرب بود بدست امیر المومنین نشسته گردید حضرت رسول فرمود بزرگایان کله الی  
 الشکر کله و فرمود ضربت علی بوم اخندق خیز من عبادة الثقلین و در بیعتة اکرام سال ششم از هجرت صلح حدیبیه  
 اتفاق افتاد که در سال دیگر سهز که را باز گذارند که حضرت رسول با اصحاب سپید و حج گذارند و بیعتة الرضوان در سال  
 واقع گردید و هم در ذی هجده اکرام سال ششم از هجرت هفت نفر از اصحاب نیز دهفت نفر از سلاطین فرستاد و حاطب  
 ابن ابی بلتعنه را نیز متعوقش پادشاه مصر و اسکندریه نامزد فرمود و نو برای حضرت هدیه فرستاد و جواب با ادب نوشت  
 از جمله بدایا ماریه قطیه و خواهرش سیرین بود و حضرت ماریه را خود قبول کرد که ابراهیم از او متولد شد و سیرین را بحسنان  
 ابن ثابت بخشید که عبد الرحمن از او بعزل آمد و حنیفه بن خلیفه کلی را نیز در هر قل شاه روم روانه ساخت از قرار یک حساب  
 استغیاب گوید او در خفیه ایمان آورد و اولیای دولت او قبول نکردند و حضرت رسول در حق او دعا کرد و فرمود  
 ثبت ملک و علامه بن حفر میرا بنزد مندر بن سوی ملک بحرین و عثمان فرستاد و او ایمان آورد و بحسب امنیه ضمری را بنزد  
 بنجاشی ملک حبشه مامور نمود و او خود ایمان آورد و اهل ملک خود را نیز با سلام دعوت نمود و کتبا برای حضرت فرستاد  
 و بعد از آن بن خدا فرار بنزد خسر و پرویز ملک عجم یقین فرمود و احوال بارت گردانید رسول را درید حضرت فرمود متقی الله  
 ملکه کا مرق کتابی و شیر و یه سپر او شکم پدر را درید و سلطین بن عمرو را بنزد یهوده ابن علی اسخفی و ثعالبه بن اثال حنفی بزرگان  
 یامه فرستاد و آنها مسلمان نشدند و جواب نامه نیز ننوشتند و بنجای ابن ابی و هب را بنزد عمارت بن ابی سمر غسانی و جلیه  
 ابن ابیتم غسانی بزرگان شام فرستاد و آنها نیز ایمان نیاوردند و جواب نامه نیز ننوشتند و در محرم اکرام سال هفتم  
 حج خضر فرمود و در ذی هجده اکرام سال هفتم که تشریف فرما شد و حج عمره القضا کرد و یکان سه روز شهر را بد و باز  
 گذار شد و پیغمبر روز چهارم مراجعت نمود و در سال هشتم از هجرت یکان حلف و عهد کردند و پیغمبر مصمم جنگ گردید  
 و در رمضان سال هشتم از هجرت که راه حج فرمود و بتا بنز از خانه کعبه در انداخت و خانه را از زبان یاک کرد و متفق علیه  
 روات خاصه و عامه است که امیر المومنین بر دوش رسول پانهاد و بتا بنز در افکند ابر کف پیغمبر پاک رای خدا  
 دست بود و خداوند پای و پیغمبر بر درگاه کعبه پستاده گفت ای قوم که بگویند سزا و مکافات کردار شما را چگونه دهم سبیل  
 عمر عامری القرشی گفت در خور ما با ما کن در خور خود کن تا مردم باز گویند که نیکو نهادی و بلند هست و پاک نژادی را حق  
 از خلق اولین و آخرین برگزید و اقربا و شهریان با او مخالفت کردند و او را در مقام خود نگذاشتند و بر او خوار و بیاد  
 کردند و بقصد جانش برخوایند تا ناچار هجرت اختیار کردند و خدا تعالی او را با پیکان کان نصرت داد و بر قوم خود مظهر  
 ساخت و او خنجر سزاوار بزرگی او بود با پیران هجرت و با جوانان با رزم و با کودکان و زنان شفقت زندگانی کرد و بمکات  
 برگردار ایشان نیکوئی فرمود و پیغمبر از این سخنان بگریه در افتاد ابوسفیان فریاد برآورد تا الله لقد آثرک الله عیبا و ان  
 کنایا طین حضرت رسول نیز از جرم یکان گذشته فرمودند لا تریب علیکم الیوم بغیر الله لکم و هو ارحم الراحمین و  
 و در سوال سال هشتم غزوه حنین بود که ابو بکر شکر اسلام را چشم زد مسلمانان که کشتند و هفت نفر خدمت پیغمبر نسبتا  
 نامسلمانان ثبات رسول را دیدند مراجعت کرده حج نمودند که خدای رحیم در کتاب کریم میفرماید و یوم حنین اذا عجبکم  
 کثر کم فلم تعن حکم شیا و ضافت علیکم الارض ما رجبتم و لکنتم مدبرین ثم اترل الله سکنه علی رسوله و علی المومنین و انزل  
 جودکم تروا و عذب الذین کفروا و الذلک جزاء الکافرین و صاحب استغیاب یوسف بن عبد البر که از اجله اهل سنت



در ترجمه عباس بن محمد المطلب میگوید که این دو بیت را نسبت به عباس میدهند نصرانی رسول الهی (ص) که بخت و وفات  
من قدر غنمه فاقشعوا و نامتالانی اسقام غنمه ما بنه فی الله لا یو جع قال ابن اسحق اسبقه علی و العباس و الفضل  
بن عباس و ابوسفیان بن کثارت و ابنه جعفر و یحیی بن کثارت و اسامه بن زید و الناس بن امین بن عبید و جمل غیر بن  
اسحق فی موضع ابی سفیان اسکارث عمر بن الخطاب و الصبیح ان اباسفیان اسکارث کان یومئذ معہ لم یختلف فیہ و مختلف  
فی عمر انتی و در حرب سال نهم بعزم غزو بطرف شام رواند بجیش فضل البلق فی حجر بشر اضرا و با شام قادمه  
و تا بیک تشریف بردند و گفتا با سنان پیش آمدند و صلح مراجعت کردند و در سال نهم نصاری بنی نجوان جزیه قبول کردند  
و آیه با نبار شد و در دلیقه سال نهم امیر المومنین را در عقب ابوبکر با سوره برائت بکفرستاد که بشیر کان خواند و در  
در سال نهم بیکت بیت الله مشرف گشت که ان سال را حجه الوداع گویند و انال کپس حرام شد و انجان بود که حدود انرا  
ماه قمری و سال شمسی است و تفاوت سال شمسی را هر سه سال بر ماه آوار افزوده انال را سیزده ماه گیرند و این در  
هر نوزده سال هفت بار یکماه میشود پس در نوزده سال هفت بار سیزده ماه باشد و انال سیزده ماه را کپس خوانند و  
و انالها سال سیم و ششم و نهم و یازدهم و چهاردهم و نوزدهم است و این کپس کردن بر حدود ان فرضیه  
برای نگا بدشتن عبید فصیح که اول محمد ظیر خوار است و تفصیل آن در کتب مبسوطه در این فن ضبط است و سال  
و ماه عربی در اول اسلام هم چنین بود پس متابعت عرب موجودان در حساب و کتا و حدودان ماه سیزدهم را و آوا  
خوانند که تالی آوار است و بلیغ عبری کپس را غجر گویند یعنی استن باه سیزدهم و غریبان نسی میخوانند یعنی ما  
در آخر افکنده ولی نسی در لغت بمعنی زن حبلی است چنانچه صاحب صحاح میگوید و این معنی با غجر مناسب  
تر است الفقه بکلمه شریفه انما النسی زیاده فی الکفر تا آخر و بکلمه آیه و ان هذه الشهور عند الله تا آخر کپس  
در اسلام حرام شد و در انال آخر که حضرت ختمی ماب زیارت که مغلطه مشرف شد سال کپس هفتم و سال حجه الوداع  
بود و ذی حجه نسی یاد کچم هلالی مطابق افاده حضرت در خطبه حجه الوداع این دو آیه شریفه را خواند و فرمود ان  
الزمان قد استدار کما یات یوم خلق السموات و الارض چون آن خطبه بکر و کپس در اسلام حرام گشت و سال و ماه  
هر دو قمری شد و در مراجعت در منزل غدیر خم که قبایل عرب و بزرگان طوایف از امکان مرض میشدند روز پنجدهم  
ذی حجه بر بالای پالان شتران برآمده خطبه فرمود و امیر المومنین علی علیه السلام را بخلاف خود لقب نمود و فرمود  
من کنتم مولاه فها علی مولاه و شب نوزدهم ماه تحویل شمس بکمل بود و پس از و در بدین روز بخورشندند و در  
دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجرت که شمس در جوزا بود از جهان فانی بهیشت جاودانی خرامید  
اندر آید یار کاه خدای دامن خواجگی گشان در پای اوسری بود و محفل کردن او اودلی بود و نه پاشان او  
همه شکر دو او و مدیشان همه مزدور او و مهندسین و در حجه عایشه در مدینه طبعه مدفون شد و امیر المومنین  
علی او را بجا کپسده عباس و پسران او قم و فضل بن عباس را این کار و در خدمت آنحضرت بودند اما نسب و انان

مولا الکونین و سید الثقلین از انقرار است که مذکور میشود

نسب کان علیه من مصلی  
نورا من خلق الصباح محمودا و قال آخر  
نسب توارث کا بر اعرن کا بر کالرج انبوا عا انوب







و اگر حق و انصاف باشد و اخبار اقوام بشوند و بگردد و هرگز فضايل و محامد حضرت ختمی مآب امیر المومنین علی علیه السلام و ائمه اطهار را تعد و حصر نکنند پس در اینصورت اولی آنست که با حصار گوشت و چند شعری در خانه از فاقانی مسینکار دای سبحی همبیا پیاخت : قهراب ملائکه استانت : قار زانده وار غطات عیسی : بازون شد در سرات موسی : در حسن تو بهر تقویت را : در عهد تو بهر تربت را : مریم دایمی است پیشکاره : عیسی طفلی است شیرخواره : این عالم بر طفل دیدار : چون پرزنی تر پرستار : خاقانیراه نمیزران : از پنج این عجز بر مان : کین عرق گهست و آف ایچا طوفان زخور پرزن خواست : ایچا جاده صد هزار خاقان : خاقانیرا اعلام خود دان : با آنکه مراست این امیری سکبان تو باشم از پذیرای سکبان چلگر کین و تیشم سکبان بشم اگر سکت نباشم

باب خودنهم در بیان آسیه تنگ رشتیه یعنی ممالک متصرفی روسیه در آسیا

ممالک متصرفی روسیه در آسیا که اورا سیریه گویند قطعه وسیعی است : از اندیشه مرد بیات اندیش : انداز و طول و عرض و پیش : امتداد و از ممالک روسیه ارو با نام محیط باغیک است که تخمینا چهار هزار میل است : از محیط از یک واحد و دصین و تاتارستان و ایران و ترکی استبا تخمینا مسافت دو هزار میل است و جمعیت این ولایت وسیع بحسب وسعت خودش بسیار کثرت است چنانچه جمیع ایچا را سیزده طبلان کتین کرد داند و این ولایت وسیع مسکن قبایل مختلفه است که در رویت و زمان و قوا عده مذنب اختلاف قلی با یکدیگر دارند و جبال معروف روسیه استبا نورالین است یعنی کوهستان یورال که در مغرب سیریه است و جبال کاکس است یعنی متهار و جبال اتی و جبال زرشنگ است متر حسیم کوه جبال اتی سرحد فاین سیریه و تاتارستان است و تاراج به یک امتداد دارد و جبال زرشنگ از قرار یکدوم نصف در نقشه که در اصل کتاب خود قرار داده تقریبا در عرض پنجاه و پنج درجه و از طول یکصد و بیست درجه تا یکصد و سی درجه ولی در اطلس اروپا نیمه چنین اسی مذکور نیست و در همین عرض و طول که قلمی داشتیم کوهستان سلکونامی را با کرده کرده است و آن کوهستان بجاال است و آبی اتصال دارد که سلسله او در جنوب مملکت یگوشنگ قریب بساحل دریای مسافت نهصد میل امتداد دارد انتی و صفی اغلب قلم سیریه مثل روسیه ارو با صاف و بیابان هموار و رودخانه های معروف اسخا آوکی و شتی است که اورا از آسیای میزنو گویند و رودخانه لئا و از تیش است و دریاچه معروف آن استلیم نیکل است و این انهار از رودخانه بزرگ معروف استبا است که از ما بین صحاری عجز مسکونه جاری است که از شدت سرما و برف مجال زیست نیست و در این آبهای صافی روان در هیچ جا هیچ عکس شهر و عمارتی نیفتاده و هیچ کشتی تجاری که مشون از امتد خارج باشد در اینجا سیر و حرکت نکرده است مگر کاهی زورق ماهی گیران در بالای این انهار در حرکت باشد و خبری که یافت میشود وجود جو قه طور غریبه است که در خوالی آنها چر میکنند و سگ است که با راحی در اینجا حرکت میکنند و هیچ صیادی اورا تعاقب ننموده است و سکنه این اقلیم سابقا از جزو وحشیان و حیوانات حساب میشد ولی اکنون امانی اکثران استلیم در بلده و قریه سکنی دارند علی الخصوص در سمت مغربی آن استلیم که ولایت جارجیه و ترکمنیه است که امانی المملکت شباهت زیاد در طرز و طور با بل ایران دارد و بطریق با سنج مملکت جارجیه است و تا واسطه مایه پاتر و هم کسی از این ولایت خبر نداشت و از آن زمان تابع دولت روسیه شد ولی در عهد پتر کبر و کترین دوم بجای این استلیم متصرف دولت روسیه درآمد و یونان قدیم و رومیان بقیس و کچین سپین اوشتن یعنی محیط سیریه را بالای اقلیم سیریه دانسته بودند و بطریق سیریه که مشون

اینکه در این ممالک متصرفی روسیه در آسیا که اورا سیریه گویند قطعه وسیعی است : از اندیشه مرد بیات اندیش : انداز و طول و عرض و پیش : امتداد و از ممالک روسیه ارو با نام محیط باغیک است که تخمینا چهار هزار میل است : از محیط از یک واحد و دصین و تاتارستان و ایران و ترکی استبا تخمینا مسافت دو هزار میل است و جمعیت این ولایت وسیع بحسب وسعت خودش بسیار کثرت است چنانچه جمیع ایچا را سیزده طبلان کتین کرد داند و این ولایت وسیع مسکن قبایل مختلفه است که در رویت و زمان و قوا عده مذنب اختلاف قلی با یکدیگر دارند و جبال معروف روسیه استبا نورالین است یعنی کوهستان یورال که در مغرب سیریه است و جبال کاکس است یعنی متهار و جبال اتی و جبال زرشنگ است متر حسیم کوه جبال اتی سرحد فاین سیریه و تاتارستان است و تاراج به یک امتداد دارد و جبال زرشنگ از قرار یکدوم نصف در نقشه که در اصل کتاب خود قرار داده تقریبا در عرض پنجاه و پنج درجه و از طول یکصد و بیست درجه تا یکصد و سی درجه ولی در اطلس اروپا نیمه چنین اسی مذکور نیست و در همین عرض و طول که قلمی داشتیم کوهستان سلکونامی را با کرده کرده است و آن کوهستان بجاال است و آبی اتصال دارد که سلسله او در جنوب مملکت یگوشنگ قریب بساحل دریای مسافت نهصد میل امتداد دارد انتی و صفی اغلب قلم سیریه مثل روسیه ارو با صاف و بیابان هموار و رودخانه های معروف اسخا آوکی و شتی است که اورا از آسیای میزنو گویند و رودخانه لئا و از تیش است و دریاچه معروف آن استلیم نیکل است و این انهار از رودخانه بزرگ معروف استبا است که از ما بین صحاری عجز مسکونه جاری است که از شدت سرما و برف مجال زیست نیست و در این آبهای صافی روان در هیچ جا هیچ عکس شهر و عمارتی نیفتاده و هیچ کشتی تجاری که مشون از امتد خارج باشد در اینجا سیر و حرکت نکرده است مگر کاهی زورق ماهی گیران در بالای این انهار در حرکت باشد و خبری که یافت میشود وجود جو قه طور غریبه است که در خوالی آنها چر میکنند و سگ است که با راحی در اینجا حرکت میکنند و هیچ صیادی اورا تعاقب ننموده است و سکنه این اقلیم سابقا از جزو وحشیان و حیوانات حساب میشد ولی اکنون امانی اکثران استلیم در بلده و قریه سکنی دارند علی الخصوص در سمت مغربی آن استلیم که ولایت جارجیه و ترکمنیه است که امانی المملکت شباهت زیاد در طرز و طور با بل ایران دارد و بطریق با سنج مملکت جارجیه است و تا واسطه مایه پاتر و هم کسی از این ولایت خبر نداشت و از آن زمان تابع دولت روسیه شد ولی در عهد پتر کبر و کترین دوم بجای این استلیم متصرف دولت روسیه درآمد و یونان قدیم و رومیان بقیس و کچین سپین اوشتن یعنی محیط سیریه را بالای اقلیم سیریه دانسته بودند و بطریق سیریه که مشون

ممالک متصرفی روسیه در آسیا

اینکه در این ممالک متصرفی روسیه در آسیا که اورا سیریه گویند قطعه وسیعی است : از اندیشه مرد بیات اندیش : انداز و طول و عرض و پیش : امتداد و از ممالک روسیه ارو با نام محیط باغیک است که تخمینا چهار هزار میل است : از محیط از یک واحد و دصین و تاتارستان و ایران و ترکی استبا تخمینا مسافت دو هزار میل است و جمعیت این ولایت وسیع بحسب وسعت خودش بسیار کثرت است چنانچه جمیع ایچا را سیزده طبلان کتین کرد داند و این ولایت وسیع مسکن قبایل مختلفه است که در رویت و زمان و قوا عده مذنب اختلاف قلی با یکدیگر دارند و جبال معروف روسیه استبا نورالین است یعنی کوهستان یورال که در مغرب سیریه است و جبال کاکس است یعنی متهار و جبال اتی و جبال زرشنگ است متر حسیم کوه جبال اتی سرحد فاین سیریه و تاتارستان است و تاراج به یک امتداد دارد و جبال زرشنگ از قرار یکدوم نصف در نقشه که در اصل کتاب خود قرار داده تقریبا در عرض پنجاه و پنج درجه و از طول یکصد و بیست درجه تا یکصد و سی درجه ولی در اطلس اروپا نیمه چنین اسی مذکور نیست و در همین عرض و طول که قلمی داشتیم کوهستان سلکونامی را با کرده کرده است و آن کوهستان بجاال است و آبی اتصال دارد که سلسله او در جنوب مملکت یگوشنگ قریب بساحل دریای مسافت نهصد میل امتداد دارد انتی و صفی اغلب قلم سیریه مثل روسیه ارو با صاف و بیابان هموار و رودخانه های معروف اسخا آوکی و شتی است که اورا از آسیای میزنو گویند و رودخانه لئا و از تیش است و دریاچه معروف آن استلیم نیکل است و این انهار از رودخانه بزرگ معروف استبا است که از ما بین صحاری عجز مسکونه جاری است که از شدت سرما و برف مجال زیست نیست و در این آبهای صافی روان در هیچ جا هیچ عکس شهر و عمارتی نیفتاده و هیچ کشتی تجاری که مشون از امتد خارج باشد در اینجا سیر و حرکت نکرده است مگر کاهی زورق ماهی گیران در بالای این انهار در حرکت باشد و خبری که یافت میشود وجود جو قه طور غریبه است که در خوالی آنها چر میکنند و سگ است که با راحی در اینجا حرکت میکنند و هیچ صیادی اورا تعاقب ننموده است و سکنه این اقلیم سابقا از جزو وحشیان و حیوانات حساب میشد ولی اکنون امانی اکثران استلیم در بلده و قریه سکنی دارند علی الخصوص در سمت مغربی آن استلیم که ولایت جارجیه و ترکمنیه است که امانی المملکت شباهت زیاد در طرز و طور با بل ایران دارد و بطریق با سنج مملکت جارجیه است و تا واسطه مایه پاتر و هم کسی از این ولایت خبر نداشت و از آن زمان تابع دولت روسیه شد ولی در عهد پتر کبر و کترین دوم بجای این استلیم متصرف دولت روسیه درآمد و یونان قدیم و رومیان بقیس و کچین سپین اوشتن یعنی محیط سیریه را بالای اقلیم سیریه دانسته بودند و بطریق سیریه که مشون

علم جغرافیاست و جغرافیا در عهد او در سال صد و چهل بعد از عیسی ترقی کرد و بهتر از یونانیان قدیم از مسالک و ممالک  
اطلاعه داشت و چنین فرموده است که اقلیم وسیع بزرگی در شمال مشرق بحر خزر و اقست که طول و عرض او بی پایست  
ولی تحقیق اهل جغرافیا قسماً بکسی و اشکال تا جبال نورالین دانسته بودند و جمیع روسیه آسیا از سرحدات ترکی و ایران  
و هندوستان و چین تا محیط ارکسبک امتداد دارد و بعضی این اقلیم را تا تارستان قدیم میگویند و در اواسط زمانها  
مسافران و سیاحان بران اقلیم می بردند چنانچه ترکونون نام تاجر شنید که تارها را با جمعی کشتی که در آنجا که بهیچ  
داشتند و زبان ایشان بهیچ وجه معلوم نمیشد و لباسشان خمر است و از آنها در یافت کرد که ولایتیست که آنچنین  
از آنجا می آیند و اول شناساندن آن ملک و رعیت از او شد و در سال هزار و دویست و هشت مسیح مطابق  
شصت و پست و پنج هجری تارها در کنار رودخانه ارتیش و آوایی مکانی برای خود ترتیب دادند و در آنجا که علم نظر  
جبال نورالین را فاصل میان آسیا و اروپا میداند که این اقلیم بدو حصه قسمت کرده است  
و در این اقلیم بی پایان وسیع سرحدات مغربی و شمالی و مشرقی و بطور وضوح و صریح تمیز یافته است ولی در جنوبی او  
با خطوط معتدله و جبال شامخ و صحاری بی پایان معلوم شده است که بر قسمت میتوان سرحدات واقعی او را تشخیص  
داد و این تفریق در حق سرحدات شمالی مملکت ترکستان و تاتارستان و چین نیز صدق دارد و از این اقلیم سیاحان  
و صحرا نوردان کمی اطلاع دارند و آنچه معلوم است حد و شمالی این اقلیم مشتمل بر باطلاقی است و صحراها است که  
که همیشه در زیر برف مستور است و اراضی وسط این اقلیم مخفی بر چندین صحاری و فیانی وسیع است که آنها را استیپ  
میگویند یعنی صحراها و در این اقلیم جنگلهای بحث بسیار است و حدود جنوبی این ولایت فاکس خوب است و محصولات  
بعل میاید علی الخصوص در سرحدات بحر خزر و آنصحرای بی پایان و جنگلهای عظیم مکن و ماوای حیوانات و در حد  
شمالی این اقلیم از مغرب تا شرق ریز کله کله است و بعضی قسمت کرف دادند و میگویند و پوست و گوشت و زنده  
او بکار اهالی انولایت میاید و در بعضی نواحی این اقلیم بختی از کوسفند وحشی است و در جبال کاکنس که در مغرب  
این اقلیم است تا کوسی و بزرگویی فراوانست در نزدیکی دریاچه بیکل مرال بسیار است و در صحرائی وسیعی که در  
نزدیکی تاتارستان است ایهای وحشی صحرائی پیشمار است و حیوان مخصوص عام سبزه خرس و کرک و روباه  
و سگ آبی و سمور و سنجاب است و بهترین سمور آنست که از گونشنگ و از ولایت کتیش گنگا میآیند و اقلیم سبزه را  
دولت روسیه از بابت معادن و جلوه نفیسه بسیار بکار میآید و مقصود دولت روسیه را کلاً با نیکان منبر شده  
و در اینجا بعضی را بگدن معادن و برخیزا با مهورات دیگر و امید دارند و در انولایت از شدت سرما زراعت بعل نمیدانند  
و اسم اقلیم سبزه را خود از اسم سبزه است که قصبه قدیم مملکت بوده و چنان گویند که در کنار رودخانه ارتیش در  
نزدیکی شهر تونک و اقستده بود که اهل تاتارستان بنا نهاده اند و بعضی از اهل جغرافیا سبزه را همه متصرفی روسیه  
در آسیا اطلاق میکنند و بعضی بهمان حصه شمالی معلومه اطلاق مینمایند و اقلیم سبزه در دو حکومت بزرگ تقسیم شده است  
حکومت تونک است که در مغرب و از گونشنگ است که در مشرق و قصبه بزرگ آن اقلیم کی تونک است و در  
دیگری از گونشنگ است و قصبه تونک در جنب رودخانه ارتیش قریب بلقانی و با تونک و اتفاق افتاده و در بیشتر  
سه کلیب است و قسمت دیگر از جمعیت دارد و جمعیت بیشتر از اهل سویدن و روس و قالموق و تاتار است و سلطان شهر  
با اهل چین معامله دارند و هر قافله و کاروانی که از چین میگذرد و از بیشتر کهن بمسافت هزار و دویست میل



۴۴۸  
باب نودنهم در بیان ولایات متصرفی روسیه آسیا

در شرق سنت بطرز بزرگ واقع شده است و اول مرتبه که در مشرب شده در سال هزار و هفتصد و سی و هجده مطابق هزار  
صد و بیست و پنج هجری با اهل سویدن بود که بطور کسب در جنگ شریل دوازدهم از اهل سویدن اسیر کرده با پنجاه فرستاد  
و بعد یکی آنها اندر سه ساخته شد و در اینده رسته زبان جرمن ولتین و فرانس و جغرافیا و مهندسی و نقاشی تعلیم میدهند  
و در حروب مضیه که در میان دولت روسیه و ایران و عثمانی اتفاق افتاد بر دسعت مغربی ممالک روسیه افزود  
چنانچه الان همه سواحل مغربی خزر را در تصرف دارند و همه کاکنس یعنی قفقاز که در شمال مغرب دریای خزر است در تصرف  
اینانست و شترخان که از شهرهای غنی و آباد روسیه است و در جزیره که از رودخانه و لنگا ساخته میشود اتفاق افتاد  
و مسافت میان این شهر و دریای خزر تقریباً بیست و پنج میل است و هفتصد و هشتاد و پنج در جنوب مشرق شهر ککو و هفتصد و بیست  
و در مشرب بیست و پنج کیلومتر است و جمیع آنجا فروتر از پنجاه هزار است و متر حرم کوی در شهر خازاد کتب قدیمه حاجی ترخان  
نوشته اند و این شهر را امیر متویر صاحبقران لشکر زد و پیشتر سکنه آنجا را از دم کشتیر کذا ایند چنانچه در تاریخ مشرق  
مذکور است و اکنون آباد شده است و جمیع آنجا فروتر از هشتاد هزار میشود و نیمی از کونکس یا تخت مملکتی است که  
از همان اسم است و برای تجارت مکان معتبر است و این مضیه در نزدیکی طغای رودخانه انگریز و از کونکس در نزدیکی  
دریاچه نیکل واقع شده است و جمیع آن مضیه محبت است و دو هزار است و در این مضیه مدرسه بنا نهاده اند که در آنجا پانزده  
اهل جبان یاد میگردد و متر حرم کوی در مضیه دیگر آن مملکت مضیه یوچینک است که دو هزار جمعیت دارد و نیمی و قصبه اصلی  
سینیه مضیه کونکس است که در جنب رودخانه لنگا است و در میان آنجا از همه سخت تر است و کونکس نیز نزدیک است  
که در مشرقی مملکت کونکس است که از آنجا که پیشتر کنگا میزدند و متر حرم کوی در کونکس مملکت وسیعی است در مشرب  
سپهریه که از عرض پنجاه و نه درجه شمالی تا هشتاد و نه درجه شمالیت و از طول یکصد و ده درجه شرقی گری پنج تا طول صد  
و پنجاه و پنج درجه شرقیت و این مملکت به هم مضیه کونکس معروفست و نیمی کنگا و لاویت که در قصبه مشرق  
روسیه است و همین شلا بزرگ است که امتداد او از شمال جنوب است و با قلمیر بریه یا اینستس تنگی اتصال دارد و مثبت  
و شکل آن ولایت شباهت کلی به کفش دارد و جبال کفش کنگا همیشه ببارش مستور است و چندین و لنگو خطرناک نیز دارد  
و چنین گفته اند که اتصال به و لنگوهای خراب جبان و جزایر کوچ و جزیره فارموت و جزایر فیلیپین دارد و در همه سیریه نه  
نه ماه رستان و سه ماه تابستان است ولی در اینست سه ماه بواسطه امتداد ایام هوا گرم میشود و در شمال دریاچه نیکل  
بکلی فلاحت و زراعت معدوم است بلکه ماوراء عرض شتین بالکلیه ناپدید است و متر حرم کوی در کفش کنگا پنجاه و شش کیلومتر  
قد سترنی او محیط پانسیک و قدر غربی او طبع کونکس است و امتداد او از شمال جنوب است و این پنجاه و شش کیلومتر  
پنجاه و یک در عرض شمالی تا شصت و دو در عرض شمالیت و تقریباً شصت میل طول آنجا است و پهنای اکثر او تقریباً  
سبعصد میل است و در آن ولایت چندین و لنگو است و مشهور او در نزدیکی پنج کیلومتر کنگا که همیشه آتش و بخار از قله او  
متصاعد است و ارتفاع آن کوه شش هزار و پانصد و چهل و دو فو است از قرار یک در فو است و بیست و نه نوشته اند  
در آن ولایت خرو و سمور بسیار است و یک سلسله از جبال اطول این پنجاه و شش کیلومتر و از جبال او چشمه های گرم بسیار  
جاریست چنانچه هر کدام مقدار سصد فو است و بیشتر مکتبه شدی تمام از دامن آن جبال جریان دارند و در سال هزار و هفتصد  
و شصتاد و سی هجری مطابق هزار و صد و نود و هشت هجری این پنجاه و شش کیلومتر از چهار ولایت منتهی گردانده اند اول بول شتر  
که کشتیاهل خانه دار است و سصد نفر جمعیت دارد و در جانب جنوب پنجاه و شش کیلومتر مغرب و دویم ولایت نظر

کونکس

تاریخ جهان  
جلد اول  
فصل اول  
در بیان احوال و احوال  
و احوال و احوال

و یونان است که قریب ب حل مشرقیت و سیم و یکی گشت گنگانه است و چهارم پنج بی گشت گنگانه است و در پنج  
فصلی از دنیا این چنین قبایل و ملل مختلفه نیست چنانچه درش منشایی روسیه هست و آنها همین قدر اختلاف در زبان و  
و قوا اند دارند بلکه در دین و تربیت و ترکیب نیز اختلاف دارند و طوائف اصلی روسیه آسیا طوائف نامدار است که چندین بطون  
و افغانی از آنها مشعب شده است و دیگری طایفه اشتریک و جاکتکی و کاریکت و سمونید و کیوت که اورا از بزرگ  
نیز گویند و تنگوسنی است منتر جسم گوید و مخزن العلوم نوشته که طایفه فاریک مثل منود مرده خود را میسوزانند  
و ان چنانست که هر وقت شخصی از آنها میرد قدری از اسباب و بالای سینه او برای زاد اصرحت گذاشته اقوام او  
و عشا بر او چراغی و مشعلی و بوته بدست گرفته جد او را آتش میزنند آنتی و طوائف نامدار جنوبی منتر روسیه آسیا سکنی  
دارند که از قزم ناز پیش ساکن آنها است و این طایفه بسیار بنزد و رشید میشوند و لون آنها بمرت مایل است  
و متوسط القامه و تنومند میشوند و طایفه منگول یعنی مغول و تاتاری من چپو لوتان برنگ مس مایل است و  
کوتاه قامت و ریش صورت و این طایفه از ارتیش نامکش گنگانه مسکن گرفته اند ولی سامی مختلفه دارند چنانچه اشیا  
ظنوک یعنی قالموق و بورت و منگول یعنی مغول و من چپو و تان گوشتیه میگویند و این طوائف پوز کر یعنی قطبی بسیار  
فصل القامه و کندم کون میشوند و مویشان مجعد و چشمانی بسیار کوچک دارند و این طوائف بطول محیط اگتیک سکنی  
دارند و کهنیا عدد آنها فروتر از بالضد میزار است و سامی آنها اشتریک و کاریکت و سمونید است و عموماً بلندی  
قامت آنها چار فوت و پنجه نیست و این طوائف بسیار سبکی و رحمت کزان دارند و اهل لپلند در شمالی اروپا و اسکوی  
ماکسر که در تلفظ اسس کی موز گویند در شمالی امریکا از یک جنس حساب میشوند و شباهت کلی در قامت و قاعده و صورت  
پیکر دارند و میتوان گفت که این طوائف شمالی آسیا نیز از همان جنس اند که باین قسمتها آمده سکنی گرفته اند اما طایفه  
اشتریک غالباً در حوالی رودخانه او بی نشین دارند و این طایفه نیز چندان مرتبی بطوائف سمونید ندارند اگر چه در جنوب  
ایشان و فته اند و ساکن آنها فی الجمله سبک و گرمتر از آن سمونید است و طوائف اشتریک پنج از خط و حکم بهره  
ندارند و عدد دراز باز تر از ده نیست و مانند شمارند و سولیف نام سیاح روسیه چین نوشته است که لباس آنها غالباً خز  
و مثل طایفه سمونید با کوشش سکار و ماهی کزان میکنند و ولایت سمونید بدرازی سواحل دریایار جانب شمال مغرب اقلیم  
سپهریه و فته است و این طوائف با حیوانات چندان فرق ندارند و معیشت آنها غالباً بارین دیروشکار زای دیگر است  
و طوائف گشت گنگانه نیز مثل سمونید و اشتریک و حمله های زمستانی و تابستانی در زیر زمین دارند که ارتفاع آنها غالباً  
بفرد دوازده فوت و قوت غالب ایشان نیز ماهیت و این طوائف عراده های کوچک دارند که با آنها بار می کشند ولی  
طوائف لپلند و سمونید عراده های خود را برین دیرومی بنهند و آنها بعضی برین دیروم سکه های بزرگ می بندند که مخصوص  
الولایت است که بسیار قوی جنبه و بزرگ میشود و شش پنجه فضول اربعه شمالی ملک سپهریه و مملکت لپلند را بعضی  
از سیاحان از انبیا مرشخص کرده اند که آغاز که اشن برف در میست و سیم خون است که مطابق پنجم تیر ماه جلالت  
و در اول جولای که مطابق سیزدهم تیر ماه جلالت بجای برف کداحه میشود و در نهم جولای که مطابق بیست و یکم  
تیر ماه جلالت مزارع و گشت ناسبز و خرم میشوند و در یفدهم جولای که مطابق بیست و نهم تیر ماه است انجا رویش  
نشوونمای کامل میا بند و در بیست و پنجم جولای که مطابق بیستم مرداد ماه جلالت انجا رشکوف می کنند و در دوم گشت  
که مطابق پانزدهم مرداد ماه جلالت میوه مایر سبند و در دهم گشت که مطابق بیست و سیم مرداد ماه جلالت است

# باب صدم در بیان تاتارستان عموماً

جیوبات و تاتار امیدروند و می چنید و در پاتر دهم گشت که مطابق پست بیستم مرداد ماه جلایست بعضی سنوات برف بر زمین می افتد قصه فصل که بهار و خزان و تابستان است در مدت پنجاه و شش روز است و چهل و یک هفته دیگر فصل زمستان است که سرسبز و کوکوسار بایر و مستور است و اگر در پاتر دهم گشت برف بنبارد گشت که مطابق اول شهر پور ماه جلایست بلا حرف صحرا و کوکوسار برف فرو گرفته است و در حقیقت در مدت دو ماه میکارند و میروند و بر میدارند و مدت ده ماه میخورند و میخوابند و می خزند

## باب صدم در بیان تاتاری یعنی تاتارستان عموماً

تاتاری یعنی تاتارستان قلم وسیع بی پایانیست که در وسط سیاهان افشاده ولی با اندازه سخت و وسعت و چندان آبادی ندارد و صفح او غالباً کوکوسار و ریز است و خاک آنجا چندان محصول خیز نیست مگر خاک ملکیت گریست که بعضی بخاری کپر که در سمت مشرقی بحر خزر است و حدود اقلیم تاتارستان نامعلوم است ولی آنچه که اکنون معلوم کرده ایم مشتمل بر همه ممالک است که بحر خزر شمالی در شمالی او و بحر خزر ایران و کابل و هندوستان و چین در جنوبی او است و در محتوی بر چندین قایل و طوایف است که در این ولایت مسکن دارند که قدما همه ایشان را تاتاری گفته اند چنانچه اکنون همه را اقلیم اسپهریه مینامند و این تاتاری نسبت به ممالک بچندین اسم متبر یافته است چنانچه رشین تاتاری یعنی تاتاریه روسیه و تاتاری یعنی تاتاریه چین که آنها را اشکولیه نیز گویند و این دین تاتاری یعنی تاتاریه آزاد و مطلق العنان اما تاتار روسیه همانست که در سیریه مسکن دارند که ذکر آنها گذشت و تاتار چین تاتار مطلق العنان پس از این معلوم میشود و بعضی از اهل جغرافیا تاتاریه را بنده اسم متبر میدهند بعضی را سترن تاتاری گویند یعنی تاتار مشرقی و بعضی را وسترن تاتاری گویند یعنی تاتار مغربی و بر خبر این دین تاتاری گویند یعنی تاتاریه مطلق العنان و طوایف کیره که بر ایشان تاتار مشرقی اطلاق میشود سابقاً ایشان را اشکول یا توگول میگویند بسیار طوایف رشید و خوشنوار بودند که با یکدیگر در زیر رایت جنگیر خان اکثر ممالک مشرقی و هندوستان را فتح کردند و با دست دیگر در مایه سیزدهم بعد از ولادت عیسی علیه السلام چین را فتح نمود و مدت صد سال در چین حکمرانی داشتند تا در سال هزار و سیصد و شصت و شصت مسیحی مطابق بنقص و مفاد و جبری اهل چین آنها را برون کردند و مملکت تاتاریه چین که آنها را اشکولیه گویند با اقلیم چین با دیوار بزرگ عریض متمدنی مغرب است و آنهمکه نیز بدو حصه منقسم شده است حصه مشرقی و حصه مغربی و همه این مملکت پادشاه چین خراج گذارند در زیر حراست و حمایت او ریس میکنند اما اندین دین تاتاری یعنی تاتاریه مطلق العنان مشتمل بر همه ممالک و ولایاتی که میان تاتاریه چین و دریای خزر است و او نیز محتوی بر مملکت ترکستان و گریست بخاری یعنی بخاری کپر و ترکمانیه و خوارزم و بعضی دیگر ولایات که شهرت اما تاتار مغربی مشتمل بر ممالکی که اکنون روسیه تصرف دارند که سواحل شمالی و مغربی بحر خزر است و تاتارها عموماً شومند و متوسط القامه میشوند و در شداید و محن صبور میباشند و در شمشیر زدن و نیز انداختن کمال مهارت دارند و از جمیع تاتاریه سنی و تحقیق خبر نداریم ولی نسبت با اندازه وسعت مملکت القدر جمعیت ندارد و اصل تاتار از اهل سینه و ایشان الآن در سه بزرگ ملت منقسم شده است اول آنها نیست که باسم تاتار معروف شده است و قوم آنها فی است که به کلموک یعنی قالموق شهرت دارد و سیم آنها نیست که باسم منگول یعنی مغول متبر یافته است و ها بقیه مغول نیز در میان خود بچندین طایفه و اسم معین شده است و از تاتار فرقه است که آنها را او زبکت گویند که غالباً در شمال و مشرق بحر خزر مسکن دارند که وقتی نایب دولت ایران بودند ولی اکنون مطلق العنانند و ها بقیه کلموک را بعضی اوقات الونس میگویند و آنها







باب نیکصد و یکم در بیان آثار مطلق العنان

چهل و پنج درجه شمالی و در طول بمشاد و شش درجه مشرقیت و چند جزیره تیر در این دریاچه است و درازی او از شمال جنوب تقریباً صد و بیست میل و بزرگترین پهنای او تقریباً پنجاه میل است و دیگری دریاچه الکت توکل است که در مشرقی دریاچه بنفاس است و در عرض چهل و پنج درجه و سی دقیقه شمالی و در طول بمشاد و سی و سه درجه مشرقیت و یک جزیره بزرگی در میان این دریاچه است و سایر دریاچه های این ملک وسیع

ازین سبب بحیره کوچک تر هستند

باب صد و یکم در بیان این دین دشت تاریخی یعنی آثار مطلق العنان

آثارستان مطلق العنان ولایت وسیع بزرگیت حد شمالی او ولایت قلموق و روسیه و حد مشرقی او نازخانین و حد جنوبی او ایران و کابل و حد مغربی او بحر خزر است و این ولایت در پنج حصه بزرگ تقسیم شده است اول بخاریه یعنی بخاری دوم ترکمانیه ششم ترکستان چهارم بلخ پنجم خراسان یعنی خوارزم و ولایت کیرغیز که عبارت فرغیه باشد از توابع اوست و ولایت بالفتح و حاصل خیز آنجا همان گرت بخاریه است اما گرت بخاریه یعنی بخاری کبر که است ره باوراد اندر است شامل بر جنوبی قسمت تاریخی مطلق العنان است و اراضی این ولایت حاصل خیز و بهشت و پر میوه و آبادی آنجا بیشتر از سایر مقامات است کجنا طول این ولایت بمقدار میل و عرض آنجا سیصد و پنجاه میل است و او را از آنجسته اهل جغرافیا گرت بخاریه گویند تا فرقی میان او و لیلین بخاریه یعنی بخاری صغیر باشد که بخاری صغیر در تاریخی چین است و از احوال آنجا فی الاطالع حاصل است و در ولایت بخاری کبر سابقاً کیرمان درازی پادشاه ایران سکنی داشت و از این ولایت زار و شتر مار در کشن شایع مذکور است برخواست است مترجم گوید زار و شتر مار به بزرگ دشت است که مرقع مذکور جدید شد و شکسته فرار داد و علم نجوم در عهد او ترقی کرد و مناجان او را مجوس و کبر میگویند آنتی و از جاهای بسیار خوب باصفای آثار مطلق العنان یکی صندوق و رودخانه خوبی از زبان مترجمان او جاریست و ماکل نام ستیج میگوید که مدت هشت روز میتوان در ولایت صندوق سفر کرد که از سایه اشجار و باغستان طایفه او آبهای کوارا پرون نرفت و از هر طرف دما ت خوب بخستان مرغوب و چمنها دلکش فراوانست مترجم گوید صندوق را دما از جنات اربعه دنیا با بکرده اند و جنات اربعه اول صندوق قدرت دوم رغبت بآن است که در فارس است ششم غوطه دشت است چهارم آبگه بصره است آنتی اما ترکستان بافا شهرت زیاد داشت و این ولایت بارودخانه قراغمو که او را ستر آمو نیز گویند آساری میشود و از دماغه عظیم میر که او را سجون نیز گویند منخی میگرد و دو ولایت ترکستان در مابین ولایت قلموق و بحیره آرال است که بحیره آرال در غربی این ولایت و قلموق در مشرقی اوست و فضات معروف آنجا تر از است یعنی طراز و نظریه یعنی اطرار و ترکستان و تاشکنت است و قصبه تاشکنت در جنب رودخانه سیر است و جمعیت آنجا کجنا چهل هزار میشود و با سختی از آن یکوفتی ستر طراز و پس از آن اطرار بود مترجم گوید قصبه ترکستان در مشرقی قصبه اطرار واقع شده است و تاشکنت در جنوبی اطرار است که مسافت میان اطرار و تاشکنت تقریباً صد و چهل میل میشود آنتی و در این ولایت بود در کشن آیه های سال صوبایان که طایفه ترک از از حمال التیگ سمر از بر شده و در این ولایت سکنی گرفتند و از آن پس هم این ولایت را ترکستان خواندند و از این ولایت نیز قریب متجز مالک جنوب مغربی استیاری و اندرند و بقول پانچوینوس ملا و کینی همه طوایف و ملی که مالک آنرا تازی گویم بر برایشان اسم ترک نیز میتوان اطلاق کرد اما ترکمانیه ولایت وسیعی است آثار مطلق العنانست که مابین بحر خزر و بحیره آرال واقع شده است و اکثر قسمت این ولایت رکیستان و سنگستان است فی آب و کباب و سکنه این ولایت در خایم و الاچ و دند مغاره ها سکنی دارند و شتر و گوسفند ایشان نیز مثل طوایف فرغیه میبار است اما خراسان یعنی خوارزم حد شمالی او ترکستان و حد مشرقی او

۲ و احوال  
کتاب دستان  
مذاهب ملوک  
است

۲ بر دماغه

آثار مطلق العنان  
فصل پنجم در بیان آثار مطلق العنان  
از این سبب بحیره کوچک تر هستند

بخاریه و جنوب او خراسان و غرب او بحر خزر است و قصبه بزرگ آنجا جَنُوه است که جمعیت آنجا تقریباً پانزده هزار میشود اما بلخ و ولایتیست که در جنوب بخاریه است و قدر یک حصه و قسمتی از مملکت بکثرتیه نه بود و این ولایت الآن تابع افغانها و سلطنت کابل است و پایتخت او از بهمان اسم است و پیشتر از بدین معروف مملکت مشرقی بود و او را یونانیان بکثرتیه می گفتند و وقتی پایتخت سلاطین ایران بود و اکنون قصبه کوچکی است و ولایت بلخ سابقاً در تحت سلطنت خراسان حساب و در این ولایت الآن اوزبک افغان و تاجیک سکنی دارند و اکثر ایشان خیمه نشین هستند و اوزبک بسیار صاف و صادق و مردان میشوند بخلاف افغان و تاجیک که بسیار چم و بی باک و خونریز و سفاک هستند اما ولایت کیرغیز که فرخنده باشد مثل بر ولایت شمالی تا تا مطلق الفغان و تا تا روسیه است و ولایت وسیعی است که در شمال بحر خزر و بحیره آرال اتفاق افتاده است و این طوایف در سه تار یعنی قبله تقسیم شده است الاکبر الاوسط الاصح و اصل ایشان نیز از طایفه تاتار است ولی بحسب روایت و قواعد از ایشان امتیاز دارند و جمعیت آنها را تقریباً یک میان دانسته اند و ولایت کیرغیز را اهل ریو در نقشه و اطلسهای خود جزو ممالک و رعایای خود می شمارند ولی در آنجا چندان تسلط و حشمتی ندارند و این طوایف نیز در خیام سکنی دارند و راه های رودخانه سیحون به پستی یعنی صحرای ای شیم یا ایشیم حرکت میکنند و کله و مویشی افغانها آنها چمد و چپا بست متمرسم کوید صحرای ای شیم در مشرقی شهر آرن بزرگ و است و این صحرای تقریباً از عرض پنجاه و دویست و دویست و پنجاه و پنج در شمالی و از طول شصت درجه مشرقی تا هشتاد و پنج درجه مشرقی گریخته اتفاق افتاده است انتی و مذکور این طوایف اسلام است و از مذاهب دیگر نیز دارند و در این ولایت هیچ قصبه و قریه نیست و معاطه کلی آنها با قصبه سیبویه و قصبه سواحل سیحون است و از شهرهای مشهور بزرگ تا تا مطلق الفغان یکی سمرقند است که در رودخانه کوکند واقع شده است و پیشتر پایتخت امیر تیمور صاحب قران بود و دیگری شهر بخارا است که رقب شهر سمرقند حساب میشود و دیگری شهر بلخ است که بخارا و محصولات هندوستان بود که الآن شهر بلخ در تصرف سلطنت کابل است و شهر سمرقند را سمرقند می گویند و در آنجا بود که اسکندر کبیر در حالت سستی و سکر بی تفصیر کلی لشکر دارد و از راه اقبال رسانید و اگر کلی لشکر نبود هر آینه کیرانی کس اسکندر بهلاکت رسیده بود و در پیشتر امیر تیمور نامدار متولد شده است و پیشتر جنگگیر خان در سال هزار و دویست و بیست و پنج مطابق مئشصد و هجده هجری مسخر کرد و این شهر مدت مدیدی از شهرهای معروف و مشهور زمین بود که در آنجا چندین مدرسه علم بنا نهاده بودند و جمعیت آنجا اکنون تقریباً پنجاه هزار میشود و شهر بخارا در رودخانه ذرافشان واقع شده است و جمعیت پیشتر تخمیناً هشتاد هزار است متمرسم کوید سمرقند در جانب مشرقی بخارا است و مسافت میان آنها صد و چهل میل است و در طول بخارا بقدر یک درجه و سی دقیقه اختلاف است یعنی در بعضی نقشه ها کمتر از آنچه ما معلوم کرده ایم ضبط کرده اند و ما از اطلس جان اروس میت تصحیح کرده ایم انتی و مملکت بخاریه در عهد یونانیان و رومیان با اسمی بکثرتیه نه و صغیریه معروف بود و حدود این مملکت تا پهن رودخانه سیحون است و رودخانه او کسکس که چونست و در نزدیکی دیرپاچه آرال بود که اسکندر کبیر را هر ارد صحرای بی اب و علف صغیریه نه کم کرد و لشکریان او از بی ابی بمعرض تلف رسیده و او در فرس و ماندن حیران مانده بود تا وقت عصر از شفق آفتاب که برودخانه چون افتاده بود از دور نشانی او را یافته بد آنجا نباختند و از آن مملکه خلاص شدند و این ولایت بود که جنگیر خان در مایه سیزدهم بادشمن خود سلطان محمد خوارزم شاه جنگ کرد و او را اول در اطرار طرح جنگ ریخت و شکست خورد و لشکریان جنگیر خان کال شهاب الثاقب بر بر ایشان نازل شده ایشان را در پیج جا مانده اند چنانچه لمعان فو شکر جنگیری ناکن رفقات و ناقب میند و ستان

۲ در جنگ  
۶۱۶

# ۴۵۴ باب یکصد و یکم در بیان آثار مطلق العنان

۱۹۹

در شب و در هر صورتی را بملک را انتخاب کرده سمرقند را مقرر تسلط خود کرد و در دولت او جمیع سفرای سلاطین از اقصای بلاد عالم روی با چنانها دند و انسل امیر متوکل سلطان بابر را تاتاری اوزبک در سال هزار و چهار صد و نود و چهار مطابق بمشقه نود و نه هجری از انولایت بیرون کردند و سلطان بابر وقتی که از ولایت خود مایوس شد و از بخارا بیرون رفت و سمرقند بجانب هند و سنان نهضت کرد و در آنجا بجست او یاری نمود و بنیان سلطنت نهاد و تاتاری اوزبک بنور بخارا مستقر شد و اهل بخارا بپادشاه خود اعتقاد دارند و او امر و نوای او را قبول میکنند و او را مروج مذهب ملت می شمارند و جمیعت بخارا و توابع بعضی اوزبک و بعضی بومی انولایت است آنهایی که اوزبک انولایت هستند در تاجستان در چادر و حیمه منزل دارند و در رنستان بقریه و قصبه نقل میکنند و آنهایی که بومیان انولایت اند در قصبه و قریه مسکن گرفته اند و زراعت و فلاحت با آنهاست و مذهب هر دو اسلام و حکومت متبسط و اقتدار است و بخارا امر کز تجارت ایران و کابلستان و هندوستان و چین در وسع است و اهل اروبار و ناخوش دارند و هرگز ایستاد میکنند و در مشرق مملکت بخارا کوه مشهور بلور داغ غنمت که قدما اوراکوه اچامس می گفتند و آنبلبله کوه بجبال هندو کش و جبال غور تپا دارد که امتداد آنها از مشرق بمنبرست که مملکت بخارا از هندوستان و کابل و ایران مغرور می سازند و انجبال بابر دالمی مستور است و رودخانه بزرگ تاتار مطلق العنان آمو و سیر است که اهل جغرافیای امور را چون و سیر را چون میگویند متحرک است کوه بلور داغ در مشرقی بخش است و از غرار یک مصنف کج دیگر مملکت بدخشان نیز در لغت هم جزو تاتار مطلق العنانست و بخشان در مشرقی بخش که ارتفاع کوه بلور داغ بیست هزار فوشت و ارتفاع کوه هندو کش نیز بیست هزار فوشت است و منبع رودخانه چون از بلور داغ غنمت که از نزدیکی شمالی شنبلیله که نشسته از آنجهت اورا میزند بلخ نیز میگویند و بدریاچه ارال داخل میشود و مصب این رودخانه سابقا بحر خزر بود و تاتاری مجرای او را بر کرده اند که اکنون بحیره ارال ایضا بدار دو طول مجرای او تقریبا بنصیل است و قدما یونانیان او کئس می گفتند و رودخانه سیر یا ستر یا سچون نیز از بلور داغ بر میخیزد و از جنب اطراف که نشسته پس از مر کچینا پانصد و پنجاه میل بدریاچه ارال میریزد و رود اصلی ایندریاچه بهمان رودخانه سچونست و ارال معنی عقابست چون در حوالی او عقاب بسیار است لهذا اباسم او خوانده اند و اقلیم تاتار مطلق العنان عموما سالم و خوش هواست اگر چه در خط عرضی اسپانیا و یونان و ترکی استیاد افشده است ولی در تاجستان معتدل تر از آنها و در رنستان سرد تر از آنهاست و اعتدال هوای تاجستان و سرمای سخت رنستان کجبه است که در نزدیکی صحرائی سپریه و کوهستان ثبت و افشده است که هر دو آنها بابر دالمی مستور است و شبیه صفد با صا و سبب بر دو صیغ است چنانچه بایقوت بیان میکند که الصفد بالضم ثم السكون و آخره دال معده و قد یقال بالباشین مکان الضاد و بها صفدان صفد بخارا و صفد سمرقند و هی قری متصله خلال الاشجار و البساتین من سمرقند الی قریب بخارا و الصفد اسم للوادی و النهر الذی یثرب بده النواحی منه و مبدؤه من خیال التیم فی بلاد الترمک میثد علی ظهر الصفغانیان و صفغانیان معرب چغانیانست و یکی از ولایات وسیع ماوراء النهر است که اعمال او بولایت ترمذ اتصال دارد و ولایت صفغانیان در جنوب مشرق سمرقند اتفاق افتاده است و بعضی بر آنند که پاکت ولایت صفغانیان همان ترمذ است و ولایت طخارستان که در کتب قدیمه هم بسیار ذکر شده در هیچ یک از اطلسها اسم او معلوم نکشت ولی از قرار یک در کتب مسالک ممالک ضبط است طخارستان ولایت وسیع است و مشتمل بر چندین بلده و قریه بوده و بعلیا و سفلی نیز نامیده است طخارستان بعلیا جانب شرقی بلخ و غربی جیونست و از طخارستان عیانا بلخ سی فرسنگ مسافت است و طخارستان سفلی در شرق طخارستان

در شرق



صبا و ایضا در غربی همچون است و پانچت طخارستان مغلی بلده طالقان است و دیگری اندر آبست و دیگری سمنجان است  
 که معرب سمنگان است و طخی کرستان مغلی بزرگتر از صبا است حد مشرقی او اتصال بجلکت بدخشان دارد و طخارستان را  
 طخارستان نیز گویند و در اطلهها اکنون این ملک را گند و زینکارند که بسم بلده کند و زمره و قنق و چنان پدارم که کند  
 خریف کند ز است و قصبه خلم میان بلخ و گندوز است و بعضی گویند که قصبه طخارستان طایقانت و قصبه که میان هر دو  
 و پنجست طالقانت و انقبول اقر بصبو است و ولایت ختلان خلف چون در شمالی طخارستان و در مشرقی صفغانیان و سمرقند  
 و او را ختلان بنامند و درین سکر نیز گفته اند و لی صواب ختلان است و در نقشه از او سمیت و طاک اسمی از او ذکر شده ولی  
 در نقشه کوچکی که اسکول اطلس گویند یعنی نقشه مکتب خانه ختلان را کاندان ضبط کرده و عسکر و طول او را نیز معلوم نموده  
 که در جدول عرض و طول از اینجا نقل کرده ایم و ولایت وسیع با سیم پانچت اینجا ختلان میخوانند و اما سیم چون رودخانه بزرگ  
 و مقدار رودخانه سیم را جاگزین میگویند و ما و راه النهر را قدما بطل بنامند کافال الباقوت میطل نامند هم اسکون  
 و فتح الطاء المله اسم بلاد ما و راه النهر و بی بخارا و سمرقند و خجند و ما بین ذلک و بر هیتل جباله جمع می بندند و از آنجا  
 که مصنف نامار مطلق العنان را نخبه بدینود حد مغربی او بخرخر است و حد مشرقی او بپور داغ و حد جنوبی او بند و کش و حال  
 غور و سپاهان مرو و سپاهان کرکان و حد شمالی او صحرای ای شیم که تقریباً دراز کوهپایه ای این ملک از عرض سی و شش دریم  
 شمالی تا پنجاه و دو درجه شمال و از طول پنجاه و چهار درجه شرقی که سواحل مشرقی بخرخر است تا طول بیست و چهار درجه  
 مشرقی گری نیچ است و از ولایات مشهور این تسلیم می فرغانه است که با سیم فرغانه قصبه اینجا شهرت دارد که پانچت  
 اینجا اکنون خوفه است و این ولایت در ما بین شمال و مشرق سمیرقند و قندهار است و شهر دیگر اینجا خجند است که در غربی  
 خوفه و در کنار رودخانه سیم است و هر که از سمرقند بخوفه رود و اول از خجند میگذرد و مسافت میان خجند و خوفه تقریباً  
 نود میل است و قصبه دیگر اینجا آندجان است که در مشرق خوفه و دیگری خسبک است که در شمال مشرق خوفه و در  
 رودخانه شاش و قنق است که سیم متصل میشود و خوفه را در تقویم البلدان خوانند ضبط کرده است و در مشرقی این  
 قصبه یوز کند است و قال ابن حوقل یوز کند من آخر مدن فرغانه و بی تمایلی دارا کرب من فرغانه و قال فی العزیزی  
 یوز کند باب الاتراک و اتحاد منیم و بین الاسلام و یوز کند را اوجا اوز کند نیز گویند و همه ملک فرغانه را با سیم پانچت  
 اینجا که خوفه است نیز میخوانند و خوفه را در نقشه ما گویند ضبط کرده اند و ولایت شاش را که معلوم شده است در شمال  
 فرغانه است که تا شگفت و شگفت با تا شانه فوق و نون از قنات شاش است و پانچت شاش قصبه بنگت است که کبر  
 باه موته و سکون نونست و در کیفیت ملاحظه شد که بنگت شاش ضبط کرده است که در میان شاشگت و شگفت است  
 و ولایت ایلاق را بعضی متصل بولایت شاش میدانند ولی صاحب تقویم البلدان میگوید که تسلیم ایلاق متصل با قنیم  
 الشاش لافضل منها و قبل ایلاق اسم لمجموع بلاد الشاش من خد نوبخت الی فرغانه و من اللباب ایلاق بلاد الشاش  
 من نوبخت الی فرغانه و ولایت قاراب در شمالی شاش است که قصبه اینجا اطرار است و قاراب سوای قاراب است و قاراب یکی  
 از قنات خراسانست که از اعمال جوزجانست و معلوم ثانی ابو نصر محمد بن طرخان فارابی از این ولایت است و هو آم غلط  
 او را قارابی گویند و از روایت احمد بن خلکان چنین معلوم میشود که قاراب اسم قدیم همان اطرار است چنانچه در ترجمه  
 فارابی بیان کرده است و اطرار را اطرار کجف الف نیز گویند و طرار یعنی طار و از آنجا که صاحب نقشه بلده است  
 که قریب اطرار است و ولایت سفیاب از قاراب که معلوم میشود ما بین شگفت و اطرار و در مشرق اطرار است و اکنون اسم

اینجا  
 است

در این  
 نقشه  
 قاراب  
 نام دارد



اسفنج در طلسم است و فی قصبه است و نوشته اند و صاحب تقویم میگوید استبانیک علی حله من اسفنجیاب قال  
ابن حوقل و هو سابق استروشنه و قال فمالق من المدن فی نواحی اسفنجیاب استبانیکت و قال ایضا و هی قصبه کوره  
کنجده و قال ابن حوقل ایضا ان استروشنه علی تسعة فرائح منها و صاحب مرصع میگوید استبانیکت مدینه باور له انهر  
من مدین اسفنجیاب بینا حله کیره و در هر دو کتاب بضم الف و فی الاخره مثلثه ضبط کرده ولی در طلسمات شاه  
فوقانی ثبت است و از این تفصیل حد و اسفنجیاب معلوم میشود و صاحب مرصع میگوید اسفنجیاب ولایت و اسقه و قری  
کیره کالمدن و هی ثغر و استروشنه بعضی استروشنه ضبط کرده اند مقدم المعجمه علی لاهله چنانچه صاحب مرصع بر دو  
پان کرده و اسفنجیاب مغرب است و شاش مغرب حاج است و جوز جان که ذکر شد ولایتی است که در غربی است  
و پانخت ایجا شرفان است که شهور فان نیز گویند و قصبه دیگر ایجا اند خود است و از شرفان تا پنج هست و دو فرسخ است  
و در مرصع و تقویم با قاف ضبط کرده و در بیان اللغة شرفان با عین بروزن مکنان فیدنوده است

باب صد و دوم در بیان ثبت یعنی ثبت و سیل بخاری یعنی بخاری صغیر

ثبت یا ثبت مملکت و سیعی است که تعلق بر شاه چین دارد و این مملکت نیز مثل سایر قلمتهای تاتارستان کی دانسته شده است  
و چنین گویند که اهل ثبت مردمان زراعت کار و تجارت پیشه اند و مملکت ثبت در مغرب چین است و کوهستان و بهابان دارد  
دارد و این مملکت از همه ممالک بحسب ارتفاع زمین بلندتر است چرا که منبع همه رودخانه های بزرگ هندوستان و چین  
و سیریه و تاتارستان از این ولایت است و در این ولایت انواع حیوانات و طیور بسیار است و حیوان مخصوص اینجا آهوی  
مست است که در صحرائی او فراوانست که در هیچ ولایتی نیست و سکنه این ولایت از علم تجارت و فلاحت سرشته  
تأم دارند و خانه های اینجا با سنگ است و پانخت این مملکت شهرت است که اورالتان نیز گویند و جمعیت اینجا تخمینا پست  
هر از است و جمعیت همه تاتار چین و ثبت و بخاری صغیر را چهارده طیمان دانسته اند ولی تحقیق معلوم نیست و اعتقاد  
اهل چین است که ثبت تهنائی سی و سه طیمان جمعیت دارد و البته غالی است و رودخانه های معروف ایندوش و تخش  
و پورچون و تر و ابر کو دی همه از مملکت ثبت برخیزد و خرافای ثبت و تاتاری و سیریه در حقیقت درست معلوم نشده است  
و آنچه که معلوم ساخته ایم نبرجت تمام بدست آورده ایم و وقتی خواهد شد که مثل سایر ممالک اروپا اینجا بدستی معلوم  
سیاحان باشد اما لیل ثبت یعنی ثبت صغیر ولایتی است که از ثبت کبیر امتیاز یافته است که در جانب شمال مشرق کشمیر  
و قصبه معروف اینجا لیلی است که اورالتان و لکن نیز گویند که در رودخانه ایندوش و اقصی و بخاری و قوافل کشمیر و قشگیر  
بیرنگند میروند که یکی از ولایات بخاری صغیر است از ماچین ثبت صغیر میگذرند و از این ولایت نیز اهل خرافای اروپا  
چندان اطلاع ندارند و هوای اینجا بسیار سرد و سخت است و ارتفاع مکان اینجا نیز از همه ولایات حول و حوش بیشتر است  
چنانچه در اواخر فصل زمزمه رودخانه ها و دریاچه ها از شدت برف و بوران منجمد است و اهل ثبت همان زبان سرحدات  
مغربی چین است و در ثبت نیز کتاب چاپ میرند و مدارس علم دارند و بزرگان دین خود را احترام بسیار دارند  
مترجم گوید در طلسم قصبه لیلی را ضبط کرده است و لکن بروزن قدک اسم ولایت است که از پانخت است  
که جزو ثبت صغیر است اینی اما لیل یعنی بخاری صغیر در مغرب ثبت است و اگر ثبت بخاری یعنی بخاری کبیر با کوه مشهور  
ایا س که اکنون به بلور دروغ شهرت دارد غنیمت شده است و قواعد و رسوم اهل این ولایت بکلی مختلف با تاتار  
دارد و مذهب ایشان نیز اسلام است و این ولایت را طایفه قالموق تصرف کرده و خسارت زیاد از ایشان رسیده

۱ و کان چاچی  
قدیم مشهور بوده  
و حکم فرد در کوه  
شاه تاتار بسیار گفته  
چنانچه

ثبت صغیر

۳ زبان

۲ بخاری

الکون در قفس شاهنشاهی چین است و با و خراج میبرد شد و بولایت اگر چه سرد است ولی چندی گران بهایش طلاء و حتی  
 قیمتی و ابریشم خام و ریونند از اینجا خارج میگرد و با سختی اینجا بزرگند است و قصبه دیگر معروف است که با قنار شهر  
 معروف بود و در این قسمت آسیا خیالات مشوش داشتند و تحقیق نمیدانستند چنانچه انظار کوه ایما س با مملکت  
 سببیه میبردند و علم خرافای ایشان بر انظار کوه ایما س بر کز قدم نهاد بلکه در موضع حقیقی کوه ایما س نیز اشتباه داشتند  
 و در ازمنه متوسط بعضی کوه ایما س را در طرف شمالی مملکت چین میدانستند و در ازمنه جدید بعضی گفته سنجان بدلیل  
 چند جهان معلوم کردند که کوه ایما س در وسط بخارای صغیر و بخارای کبیر است و در ازمنه متوسط بود که از حمله طوایف  
 مان و سنوح چنگیز خان از وسط و مرکز اقلیم آسیا با خبر شدند و اصل و قوام اهالی بخارای کوچک مخلوط از قوام  
 قالموق و بخارای کبیر است شکی نیست صاحب مراد میگوید ثبت بالضم و کان الرخشری بقول بکسر ثانیه و بعضی بقول  
 بفتح ثانیه و بفتح اوله و کسر ثانیه مشدد فی اجمع مملکت متاخمة لمملکت الصين من جهة المشرق للمند و الهیاطه و من جهة المغرب  
 لبلاذ الترك و لهم مدن و عمار کبیره و بلادهم خواص فی هوا و مایها و بهائها المکس و کسها افضل من الصنئی  
 بخاقصیه مرایعها و صاحب قلموس گوید ثبت کسر طاء بشرق منب ایها المکس الا ذکر قمر جسم گوید که در حدود  
 او صاحب مراد خطا کرد و در مشرقی این مملکت چین و سنوبی او جبال خیالیه و در مغربی او ثبت صغیر و جبال کبیر و حد  
 شمالی او کویر گوبی و مغولستان است و در صحرائی ثبت شن و جسی صحرائی نیز بسیار است و در مذنب آنها بقول شیخ  
 شعر گفت در دین اهل در یوزه پست پارس است کیوزه رنهای خودشان را از یکدیگر مضایقه ندارند بلکه اگر  
 مهانی بر آنها برسد همان نوازیرا بکمال رسانیده بهمان نیز زن و دختر و خواهر خود را تکلیف میکنند و چندین مذنب  
 مختلف دارند و اغلب آنها پست بر شد و لیتل ثبت یعنی ثبت صغیر در مشرق با ثبت کبیر در جنوب با جبال کبیر و  
 و در مغرب با جبالشان و در شمال با بخارای صغیر محدود است اما لیتل بخاریه یعنی بخارای صغیر مملکت و بیع آباد  
 و در حقیقت مملکت حش بهانست و حش یکی از شهرهای اینجا است و شهر حش در اقصی مشرق این مملکت است چنانچه  
 هر که بجا شفر رود از حش بفرافاش میروند و از فرافاش پس از چندین مرحله شهر بزرگند که شهر معمور است میرسد و از بزرگند  
 بوشی شهر و از بوشی شهر بجا شفر میروند و همه جا از حش تا کاشغر شمال و مغرب ترتیب حرکت میشود و از حش تا کاشغر حش  
 چهار صد میل است و از کاشغر تا خوه نیز هر که حرکت کند باز بخان شمال و مغرب حرکت میکند و از کاشغر تا خوه هشتصد و سیست  
 و پست میل است و سمت مشرقی ولایت حش با بان ریزار است و صاحب مراد میگوید حش بالضم ثم الفتح و آخره  
 نون بلد و ولایه دون کاشغر معدوده من نواحی بلاد ترکستان و سی فیوادین جبال فوسط بلاد الترك و بهم بقولون تشدید

### باب صد و سیم در بیان پریشیه یعنی ایران

پریشیه یعنی ایران از ممالک وسیع است و لی حدود این اقلیم در اعصار مختلفه تفاوت کلی داشته که بهوجه او را نیز  
 نمیتواند ادواسم این اقلیم در نوایسج قدیم و جدید هر دو سیرکی و عظمت مسطور است و بجهت اینکه در اعصار مختلفه حدود متغای  
 داشته است لازم نشده است که بترج آن که کار پیافیده است بر دایره چنانچه یک عصری و معت سلطنت او القدر بود که بهمان  
 ولایت فارس تنهایی القاد کشد و در وقتی دیگر چنانکه حدود او از باخترش تا سواحل سی قیس که انظار رودخانه  
 اندیش است کشید بختنا هزار و پست صد میل طول او بود و از آن زمان تا رستان محیط بند وستان نیز بهنای ولایتان بود که بختنا  
 دو هزار میل عرض داشت قمر جسم گوید سی قیس هم قدیم رودخانه مستلج است که آخرین رودخانه پنجاب است که در انوقت

## باب مکیه سیم در بیان ایران

سرحد فیما بین خجاستان و هندوستان بود و برودخانه چناب داخل شده و پس از جریان بخیا میل برودخانه بزرگ ایندوس در نزدیکی  
 هپتکن داخل میشود انتی و ممالکی که در عصر قدیم جز سلطنت ایران بود از اینقرار است خنجر و کشیه یعنی بلوچستان و گج  
 و مکران کرمانه یعنی کرمان برآمی کشس یعنی خوار و بامیان و سنده و کش در کشیه نه یعنی سیستان و زابلستان  
 و کشیه نه یعنی خراسان و کشیه نه یعنی ماوراءالنهر و کشیه نه یعنی دشت فیخاق و کشیه یعنی میان خراسان و فارس  
 که با کشت اینجی اصفهانست سیر کشیه یعنی مازندران و سیراماد و گرجان بر سر پس یعنی فارس و لارستان و سوسیه نه  
 یعنی خورستان آریه یعنی افغان و کابلستان شیروان و کشیه یعنی خجاستان که استان که اشار به بابل زمین  
 و بلاد اکجیره و دیار بکر است و این سلطنت وسیع ایران در میان ایران و ترکها و روسیه و افغانها قسمت شده است  
 چنانچه ترکها و روسیه مغربی و شمالی قسمت را صاحب کرده اند و ایران باقی بر ممالک و سطر فاعشده اند و افغانها و لایه  
 مشرقی ممالک کشته اند و پس از انقلابات و سطر مایه مهندیم که پس از نادر شاه است دولت ایران در دو سلطنت تقسیم  
 شده است ولایات مشرقی افغانها تصرف کردند که سلطنت کابل شهرت دارد که باسم پاکت اینجا مشهور شده است  
 و ولایات مغربی و ایران صنبط کردند و نواحی و حدود اند و سلطنت از بهمایه کی دجله و فرات در مغرب با نظیف  
 ایندوس و اوکشی در مشرق و از بحر خزر و تناری در شمال تا محیط هند در جنوب امتداد دارد و خطوط سرحد فیما بین این  
 دو سلطنت غیر معلوم است و ایرانی که اکنون اطلاق میشود منجر ولایات فارس و گیلان و عراق عجم که مدینه قدیم است و  
 و ازربا بجان و مازندران و خراسان و کرمان و قمتی از مکران و لرستان و خورستان و پرتیه را بومیان ایران  
 میکنند و اسم قدیم ابولایت الام بود که پس سام بن نوحست که باسم او شهرت یافت و در کنایه های دانیال و غیره لفظ  
 فارس یا پارس بهمه ابولایت اطلاق میشود و از پارس است که ما بربان خود پرتیه میکوئیم و بومیان ایران میکنند و  
 و مکران و مکرمان و کشیه را از الان کرمان و کشیه را از خراسان میکنند و شهر مشهور پرتیه اصفهان است و  
 و سوسیه نه از اسم شهر مشهور سوسه مأخوذ شده است که وقتی در این شهر شمشیر شاهنشاهی مشرق بود و وقتی نیز در ایران ملل مختلف  
 بودند که هر یکی مملکتی داشتند چنانچه فارسبان در جنوب و اهل آریه در مشرق و اهل سیر کشیه و پرتیه و کشیه  
 در شمال و مکران و کشیه هم قدیم و گیلان است انتی و در این مکران پرتیه داریم که ایا این شاهنشاهی  
 قدیم بنوی و بابل همه ایران را در تحت تصرف داشتند و بلاد مغربی ایران را مالک بودند ولی از غنیمتها و جنگهای هم پرتیه  
 ملکه بابل چنان مستغنا میشود که ممالک ایران را ضمیمه ولایات او بوده است و اهل مدینه اول کسی نمیشد که اسیر حرب  
 خود را بر مخالف اهل سوسیه آیار است و بهند لشکر کشیدند الفقه جبال معروف ایران است که در حد و شمال مغربی  
 او است که الان در حد و روسیه واقع شده اند و از همه مشهور تر جبال کاکس است یعنی فقط زکوه ارارات است یعنی  
 آغری داغ و مملکت ایران نیز کلینه از ممالک دیگر که در حول و جوش او واقع شده اند مرتفع تر و بلند تر است اما کوه  
 کاکس از سلسله عظیمه عجمه است که فیما بین بحر خزر و بحر الاسود امتداد دارد و از ارتفاع قتل و سخی معابر و مناقل است  
 که موثرین مشرقی قدیم او را سرحد دنیای مسکون میدهند و مکران کوه پید از قله های مرتفع این کوه یکی قله البرز است  
 که ارتفاع او هفت هزار و هفتصد و نود و شش فوت است و اینکه خوام کوه شمالی طراز البرز میکوئیم و غلط است و  
 و ارتفاع کوه ارارات هفت هزار و دویست و شصت و شش فوت است انتی و جبال تارس پس سلسله مشهور معروف  
 که بسیاری صغیر از مغرب مشرق قطع میکند و پس از آن بجانب شمال و مشرق کشیده میشود که مانع عبور فرات میشود و می

این  
 غلط مشهور است  
 اسم کوه شمالی  
 علم شده است و  
 پس برود و  
 باشد



و میگزیند خود را بالای ولایت از تنبیه که در اینجی او کوه کاکس اتصال میابد و از انجبال چندین شعبه و سلسله صغیره و کوه  
و عالی و متخذه بدون نظم و ترتیب با طراف امتداد دارند چنانست که گویا با طیار اینهار جمع کرده بر روی یکدیگر باشند و  
مترجم کوه چال تارس از نزدیکی ارجیکلو در آسیای صغیره میخیزد و بعد هزار میل امتداد دارد و منابع فرات  
و دجله از اوست بآنفقار اتصال میابد انقی و سرحدات اصلی ذاتی ایران قبل از آنکه تقسیم نشود اینچار رودخانه مشهور  
یعنی ایندوس که رودخانه سند نیز گویند و اوکتس یعنی چون و نیکرکس یعنی دجله و یو فراتس یعنی فرات و محیط میدهند  
در جنوب کوه و کاکس و کوه تارس و بحر خزر در شمال بود اگر چه از بحر خزر و رودخانههای سرحد قبل بر این ذکر کرده ایم و لیکن  
این تفصیل نیز که بیان میشود خیلی از فایده نیست اما رودخانه ایندوس بنا بر گفته مجاری زلی از اجتماع ده رودخانه است که  
از کوهستان تمارستان جاری اند و در محیط هندوستان بافت دهن میریزد و در جانب انبار و خرد و خانه بزرگست  
که از انولایت جریان دارند و بواسطه آنهاست که آن مملکت را پنجاب گویند و آنهار غلیمه نیز میباشند یا بن شهر طمان برودند  
ایندوس یعنی میزند و ایندوس از ما بین سلطنت کابل و پنجاب جاریست و در ولایت سند او را با هم میزنند و قایم مقام  
ایندوس در عظمت رودخانه چون است که پس مجرای نهصد میل بدریاچرال انصباب دارد و مترجم کوه چال طول مجرای  
ایندوس هزار و مئصد میل است آبی و اما فرات دو منبع اصلی دارد که از جانب آرمینیه میخیزد و این رودخانه بدجله در قریه  
کوزه متصل میشود و مصب او پنج فارس است که کینا بشاد میل در جنوب مشرقی بصره بدریا انصباب دارد و فرات رودخانه  
بآنقی است و حرکت او طایم است و مرا و قزوین هزار و چهار صد میل است و رودخانه دجله در آنکته که در شمال دیار  
بکر است یکت رودخانه کوچکیت و فرات در طایفه نیز که قریب منابع او است باز بعد از شصت فونت در بنماحت دارد و  
و دجله را قدر از شدت شدی و جریان سیلاب او با هم تیر میخیزد که در عربی سهم گویند و منبع این رودخانه نیز از جبال آرمینیه  
کینا میباشند و نیزه میل در جنوب منبع فرات است و تمام او همه جاد در جانب مشرقی فراتست و در کوزنه پنجاه میل بالای بصره  
بفرات متصل میشود و دجله از رودخانههای مشهور دنیا است و در توار سیم اسم او بسیار ذکر شده است و در احوال مختلفه در کتاب  
او امصار کسیره بنام شده است چنانچه در آرمینیه قدیمه نموی و سلیمونیه و کیتس فون و پس از آن بغداد و موصل و دیار  
بکر و غیره و کناره های دجله اغلب جانی زار است و چوب کز فراوانست که در میان آنها شیران قوی خج و سایر حیوانات  
دشتی و موی میگزیند مترجم کوه پیلونیه شهر قدیم بود که یکی از مداین سبعة است که در مقابل کیتس فون واقع شده است و  
و کیتس فون همان طیفون است که او نیز یکی از مداین سبعة است و طیفون را تلفظ انگلیسی طیفن میخوانند که ایوان کسری  
در آنجا بوده و بعضی گویند که ایوان در شهر کسان بوده است و پس از خرابی مداین آبادی بکوفه و بصره اشغال کرد  
و از آن پس که حجاج واسط را بنانهاد آنجا آباد شد و در وقت منصور که بغداد را بنانهاد آنجا معمور گشت و پس از آن  
بر امره که معضم بنا کرد و میل نمود و پس از خرابی سامره باز بغداد آباد شد ولی بحالت اول نبود و آنتی و تجارت حبلیج  
فارس که ایران را از عربستان از تقسیم میکند بواسطه در دوان اعراب که در سواحل سکنی دارند چندان فایده ندارد و  
شالی ایران عموماً گوسار و وسط ریزار و جانب جنوب هموار است و قسمت شمالی او بسیار سرد و جنوبی او بسیار گرم  
و از آنکته بود که سرخس جوان از راه افشار به زیفون میکشت که مائشای پیر من جهان وسیع است که در کیمت او مرد  
از صرا تلف میشوند و در زمانی که دیگران

باب صد و چهارم در بیان بقیه ایران



# باب چهارم در بیان بقیه ایران

شهرهای بزرگ ایران طهران و اصفهان و تبریز و رشت و شیراز است و اصفهان پایتخت قدیم آن مملکت است بگوئی از شهرهای  
مشهور مشرق زمین بود چنانچه گویند وقتی چند زبان نفوس در ان شهر بود و الا ان بسیار از آن حشمت و جلالت قدیم کاهنه  
شده است جمعیت آنجا اکنون قریب به سیصد هزار است و اصفهان وقتی تجارت خانه هندوستان و ایران و ترکها و افغانها  
بود و ان شهر را امیر تیمور در سال هزار و سیصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق به هشتاد و هشت هجری تصرف کرد و هشتاد  
هزار نفر را سکنه آنجا حکم آن پادشاه بجا که هلاک افتادند و در ان شهر مشهور که وقتی ابرانیان اورا نصف دنیا حساب میکرد  
الا ان سایه و اثری از ان شوکت قدیم باقی مانده است طهران پایتخت جدید ایران و ششمین شاهنشاهی است و اکنون بحسب  
تجارت و آبادی از سایر بلدان ایران بهتر است و جمعیت آنجا هشتاد و سیصد هزار است تبریز در شمال مغرب  
ایران واقع شده است و وقتی پایتخت سلاطین بود و ان شهر از شهرهای مشهور مشرق زمین است و ان شهر بجهت عدال فها بین  
دولت عثمانی و ایران و تاتار خراسان و خرابی بسیار کشیده است و زلزله شدید نیز در ان شهر بسیار واقع میشود چنانچه  
در سال هزار و سیصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار و صد و چهل هجری و سال هزار و سیصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق  
هزار و صد و نود و چهار هجری و سال هزار و سیصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یک هجری اتفاق  
افتاد که خرابی بسیار رسید و نفوس کثیره در زیر خاک ماند که زیاد تر از صد هزار نفر بمعرض تلف رسیدند و ان شهر در  
در نزدیکی بعضی از خیال مرتفعات است و ان شهر است و از آنجهت هوای او سرد است و در ایران بخوبی هوا سازگاری مشهور  
و اکنون جمعیت آنجا دویست هزار است ایر و ان یک وقتی پایتخت از منستان بود و بنازه کی بدولت روسیه رسیده است  
و در نزدیکی کوه ارارات واقع است و جمعیت ان شهر فزون از پانزده هزار است و در ان شهر کوه ارارات در نزدیکی اروا  
بنابر کتب مقدسه گشتی فوج علیه اسلام پس از طوفان برقرار شد متحسبم گوید این روایات باقران اختلاف دارد  
چنانچه بعضی قرانی در کوه جودی برقرار شد و جودی تا ارارات فاصله زیاد دارد و قال الباقوت الجودی بایر شده است  
جبل مظل علی جزیره ابن عمری نشینی در جل من اعمال الموصل است و علیه سفینه فوج لما نصب الماء و رشته سلسله کوه جودی  
بکوه ارارات اتصال دارد و شهر اروان در جنب رودخانه زرخلی است که منبع او در باجه گوگجه است که رودخانه از  
متصل میشود و در باجه گوگجه در شمال مشرق شهر اروان است و آب اندر باجه شیرینیت و از کنار دریاچه ناروان کشیده است  
و هفت میل است انتی شیراز پایتخت فارس در صحرائی خصبی واقع شده است و نمایش بسیار با صفائی دارد و در نزدیکی  
ان شهر مرقه حافظ مشهور شاعر صبح مشرق است که در انجا نیز متولد شده است و مقبره حکیم شاعر سعدی معروف است و کچمینا  
مبافت سی میل در راه اصفهان آثار و بقیه عمارت کتخت جمشید و شهر نرپی پویش مشهور است که محل ان شاهده او  
جیر است و پرسی پولیس بنابر تاریخ ایران از انبیه جمشید است و جمشید انکسی است که سر ابر او اول پیدا کرد و در سینلای  
الکسندر کپرسنی در حالت مستی تخریک و اغوای معشوقه او حب الامر الکسندر روحیه شد و پس از آن باز به آبادی آنجا  
گوشیدند و در فوج اسلامیان بجای خواب کردند و چنان گویند که پست و خمیل طول ان شهر و در حوز طول و وسعت و پهنا نیز  
داشته و این فقره نیز لازم است که بیان شود که در ایران خانههای ادنی و احلی از یکدیگر مفروز است در انصورت میتوان  
گفت که پست و خمیل طول داشته باشد تخلیس نیز وقتی از شهرهای ایران بود و او پایتخت جارجیه یعنی کرخستان است  
و در نزدیکی خوز از انکه قدیمه معروفه است و قلاع حصینه در انجا ساخته اند و از آنجهت او را آیزن گیتش میگفتند یعنی  
دروازه های آهنی که راه آمد و شد با ایران بواسطه انها مسدود میشود با کوه هر بونیکوئی دارد و الا ان تعلقی بر وسیه

۷۸۵

۱۱۴۴

۱۱۹۴

۱۲۰۱

دارد متحرک کوید با کور اعوام باد کوبه میگویند و در کتب سالک و محالک نام کوبه بحذف وائل مملو ضبط کرده اند  
 و اکنون تخلص و در بند و با کوبه در تصرف دولت روستیه است و از تخلص ناچیز بزرگ بحجاب روسی دو هزار و پانصد  
 و ششاد و نه و رشت است و تقریباً هر چهار و رشت و هفت عشر و رشت مساوی بفرسج است و از قره که در پشت جان  
 از هشت مصلو است یکصد و چهار و رشت مطابق یکدیگر فکلی است چنانچه در انجمنی شصت و نه میل موافق با یکدیگر فکلی است  
 و در بند از پنجه آتخام مکان در بند و مورقانی میگذشت و بنای در بند از انوشیروان است که بر حصانت و رزانت ان مکان  
 افزود و چندین قلعه محکم نزد حوالی در بند و کنار دریا ساخت و چون وقتی تخلص جز و مقصری سلاطین ایران بوده است  
 از انجمنه متصف در این باب بیان کرد و اکنون رود ارس مرحد میان دولت ایران و روستیه است و از تخلص ناچیز بزرگ  
 بحساب روسی چنانچه معلوم کردیم دو هزار و پانصد و ششاد و نه و رشت است و در عرض راه چندین قصبه و شهر معروف است  
 و هر که از تخلص بحجاب بزرگ رود و شتر اول و لادگی است که بروسی ولاد قفقاز کونیه و از ان بالا تر قصبه و شهر گونگ  
 و از انجا به قصبه الکشت و شتر می رود و از انجا بشهر استا و رانل که بروسی است و این کونیه می رود که شتر بزرگ است  
 و از انجا بشمال مغرب حرکت کرده به نوچر گنگ می رود که این قصبه در شمالی حقیقه چر گنگ قدیم نباشده است و از انجا بحجاب  
 شمال حرکت کرده به قصبه باو لوتک می رود و از انجا بحجاب شمال مایل مغرب حرکت کرده بشهر و فرنج میرسد که بروسی و رونیفر  
 کونیه و از انجا از قصبه التز و شتر اول اندخته شده بجانب شمال حرکت میکند که بدار اسلطنه قدیم شهر شتر کونیه میرسد و از انجا بطراز  
 بزرگ بحجاب شمال مغرب باید حرکت کرد و چندین راه است و بخیر این افادات اگر چه در اینجا مناسب نبود بلکه اولی آن بود  
 که در باب روستیه ذکر شود چون متصف تخلص را در ضمن ایران بیان کرد و بعد لول الکلام بحرام ما نیز در این معلوم کردیم  
 انتهی رشت پاچک کیدان است برای معامله ابریشم شهرت دارد و قسم از برای کار خانهای خوزه کری و صابون  
 پزی مشهور شده است گبر و نر باید رغباس در خارج فارس سابقاً بندر مشهوری بود و در مقابل او در با قصبه مشهور  
 از موز است که در جزیره کوچک سوخته ریکزاری نباشده است و وقتی انیشروان بندر بحجاب آبادی و تجارت مشهور افان  
 بودند و مدت زمانی این بندر و این قصبه را دولت پورنگال تصاحب کرد تا اینکه ایرانیان بقوت انگلیس در سال هزار  
 و شصت و هشت و دویسی مطابق هزار و سی و یکت بحری پورنگال را از این بندر بیرون کردند و در حال بقین این مشهور  
 بحریای انگلند در اینجا دهالیتی که دور بین و اسطراب برای ملاحظه بخوم مرتب کرده تماشای کیم و غنچه با کله کشته شده  
 یزد و غرب بر کر ایران بخانه بخانه بزرگ فیما بین هندوستان و بخارا و ایران است و جمعیت انجا تخمیناً صد هزار می شود  
 بعد از ان بجهت کار خانهای چرم سازی معروفست و انیشرو در نزدیکی این شهر قدیم الکبتانه که پاچک مدیه بود نباشده است  
 شوش یعنی شوشتر پاچک خویش تانت چنان مظلونست که بهما شهر شوشه است و انیشرو نیز از شین های سلاطین ا  
 ایران بود متحرک کوید با کور اعوام باد کوبه میگویند و در کتب سالک و محالک نام کوبه بحذف وائل مملو ضبط کرده اند  
 بوده است و انیشرو و وزیر نفون و هر دو دوش چنان گفته اند که خزانه سلاطین هم در الکبتانه بوده است و الله اعلم  
 و چنین گویند که شوش در لغت قدیم فرس یعنی خوب و نیکو است و پس از انکه شهر شوش خراب شد شهر شوشتر را بنا کردند  
 گفته شوشتر یعنی بهتر و بعضی همین ممله گفته اند انتهی و قالیهای مرغوب ایران که پسند خواطر نگارها و اهل اروپا است  
 طایفه الیات و حشام بیاخذ چون از ولایت ترکی گذشت به بار و پامیر و دلهذا باسم ترکی در اروپا شهرت دارد و خانها  
 ایران مثل خانهای سایر استبا غالباً یک طبقه و از خشت و گل است و سقف انها هموار است و عماره نامری در ان ولایت

در تفاوت

۱۰۳

و الان در این زمان  
در این کتاب

و

هیچ مستعمل نیست لهذا همه احوال و افعال به پشت شتر و قاطر و خرواسب می‌کشند و عادت مسافران این ولایت است که از جهت کرم  
 نموده در تابستان شب سفر می‌کنند و در ایران چندین مخاب و عذاب متداول است که در هیچ ولایت نیست چنانچه باغیان  
 دولت را یارنده در آتش می‌گذارند یا زره بر فرق او می‌گذارند و بعضی را چشم می‌کنند و بر خیر امله می‌نهند و دزدان را  
 در ایران بقوت تمام می‌کشند چنانچه بعضی آنها را بدوش شاه محکمی می‌نهند و ریسان را پاره می‌کنند که بدن آن شخص  
 از یکدیگر جدا می‌شود و برخی از آنها را مثل درخت غرس می‌نمایند که سرشان در زمین و پایشان پروان است و مثل آنها  
 نق سلاطین قدیم ایران بود و ایرانیان عموماً مردمان نجاشی با هوا و هوس می‌نمود و در حالت غضب بسیار سخت  
 و ستمکارند و در همان نوازی و تعارف ظاهری بی نظیرند و بعضی از طوایف آنها رشید و شجاع است و برخی از آنها به  
 بدوق سلیم و فطانت ذاتی موصوفند و طمع و حرص در طایع ایشان مرکوز است در ایران از ملل مختلفه  
 مذاهیب مختلفه بسیار است و زبان اهل ایران بهترین و شیرین ترین است مشرق زمین و در نظم  
 و نثر و فصاحت می‌توان بجای آورد و زبان اهل ایران که در مشرق زمین چنانست که زبان فرانسه در میان اهل اروپا  
 و در ایران فضلا و عمدا را توقیر و احترام زیاد می‌کنند و برایشان از دولت سیورغال و طبقه تنگ و مناسب عطا می‌شود  
 و حرمت آنها را بجهت علم و فضیلت زیاد ملاحظه نمایند بخلاف ایشان ترکها هرگز اینجلا حظه ندارند چنانچه دلاک بسیار  
 جابل را مفتی می‌کنند و یا حمالیکه نه می‌خواند و نه می‌نویسد وزیر مملکت می‌آزند و در ایران صنایع و تجارت هنوز ترقی  
 نکرده است بلکه کجالت طفولیت خود باقیست و متاع داخله اسباب فروتنی را متعصبیت که از خارج باسجی حمل می‌کنند  
 و ولایاتی که با ایران اتحاد و اقبال دارند روستیه و ترکی و انگلیس هند الشرق و همه امتعه ایران از خزنی و ملی  
 با شتر و قاطر حمل می‌شود و شتر حیوان با فنی است و اغلب بار سبیزم و غله نیز به شتر بشهر می‌آید و ایرانیان بعضی  
 و سیاحت چندان میل ندارند و مشاغل ایشان تا مملکت ترکی و هند و ستانست و اسوار کیشتی هراس دارند  
 و از خود هیچ کشتی ندارند لهذا همه محمولات آنها با کشتی غراب حمل می‌شود و سلطنت ایران با افتداریست و در ایشان  
 اسلام است که پس از زوال دولت عجم و استیلای عربان رفته رفته در این ولایت شیوع یافت و پادشاه ایران  
 اکنون محض شاه است که در سال هزار و هشتصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری جلوس  
 و این پادشاه بار و سیه چندین جنگها کرد ولی اخر مغلوب شد و ممالک فنیما چن بجو خرو و بجو سیاه ابد دولت روسیه  
 واکذاشت و سکنه ایران را از کجاست با پزده ملیان حساب کرده اند ششم چون مصنف در احوال ایران با حضا  
 کوشید لهذا لازم افتاد که محضری از بلدان و مصیبات ایران بیان نماید و اول شروع از خراسان می‌کند که محل  
 مدنی سلطان ولایت ارضی علی بن موسی الرضا علیه السلام خراسان مملکت وسیعی است که در مشرق ایرانست  
 و در ازمنه مختلفه حدود مختلفه است چنانچه بلادری تمام ماوراءالنهر و فرغانه و اسروشنه و خوارزم و طخارستان  
 و سجستان را چون منیم خراسان و در تحت حکم والی خراسان بوده در ضمن خراسان حساب می‌کند و یونانیان و رومیان  
 نیز در جزو بکثریینه کل خراسان و ماوراءالنهر را می‌گرفته اند و دیگران حدود او را از طرف عراق جوین و سبوق و  
 و از جانب هند طخارستان و غزنه گرفته اند و از اعمات بلاد خراسان نیشابور و مرو و هرات و بلخ و طالقان و  
 و آپورد و سرخس را سمره اند که اکنون سا و آپورد و سرخس خراب است القصه از آن وسعت چنانچه ایران کاسته  
 او نیز بر سینه است و در این زمان محضی بر چند شهر و حصه پایتخت اینجا مشهد مقدس رضوی است که مقدس و سلطان علی بن

۲ سجود

سنة ۱۲۱۲









در همه فرنگستان شمرت دارد و از ابریشم همه بلاد میبرد و در دودخانه معروف آنجا سفید رود است که از آنجا  
رودخانه قرقل اوزن که فاصل میان عراق و ازبایجان رودخانه شاهرود طالقان و رودخانه الموت و رودخانه  
و چندین رودخانه دیگر است و بقرقل اوزن نیز چندین رودخانه متصل میشود و ازبایجان مملکت وسیع آبادی بود  
اکنون از آن وسعت کاسته است و حد جنوبی او قرقل اوزن و فافلانکوه و حد شمالی او رودخانه آرتش است و حد  
مراد صد او را از برده تازنجان گرفته است و بر دودخانه است و ولایت از آن جانب شمال رودخانه است  
ولایت وسیع است که اکنون بعضی از آن ولایت را قزاق خوانند و پهلوان نیز یکی از قصبات از آن بوده که اکنون  
مخوابت و کتجه و ملکور و در بند و گچوان تیر خوار است الفقه تبریز با کشت آذربایجانست و در عهد غازان خان کمال آبادی  
داشت و پس از آن رفته رفته خراب شد و در زمان اسپنلای رومیان بکلی از حلیه آبادی افتاد و دولت قاجاریه شهر  
از قدم بهینت لزوم مرحوم و بعد چنان محمود گردید که رشک اهدار و بلدان شد و عمارات نیکو و بامین دلکش از آن  
سنا هرزده شاه نشان در دار السلطنه تبریز بهجت انگیز سپاد کار باقیست و بهترین آنها باغ شمال است و آن باغ محوی  
بر بخانه خوار نیست مخفی نماید که در عراق و اصفهان مساحت اراضی و املاک را با حیرت معین میکند و جریب  
در هر ملکی تفاوت دارد و در ازبایجان بخردار و من معامله میشود که هر خرداری صدمین است و هر یک شش بر مساحت  
و در ازده ذرع و نیم در دوازده ذرع و نیم است که حاصل ضرب او یکصد و بیست ذرع خواهد بود و در اشترانار قدیم مثل  
مسجد تاج الدین علی شاه و مسجد جهان شاه و بیخ خواجہ رشید الدین و نیز در شنب غازان و غیره بسیار است و در قزستان  
سرخابی از فضلا و فوئند و اکنون آبادی کما حاج طاهر تبریز است و کچره معروف به شها که در کتب قدیم کچره از نیمه ضبط  
کرده اند ما بین مراغه و ارومیه است و ارومیه قریب بای حل مغربی او است و در اندر یاریم بواسطه نقص آب و شوری  
و افریج حیوان بقیث کند و در جزیره در اندر یاریم است و جزیره که قریب بای حل مشرقیست تقریباً در فرنگ دوره  
او است و امتداد اندر یاریم از شمال جنوب است و درازی او از شمال جنوب کثینا مفشاد و چمیل و بزرگترین پهنای او  
که از مشرق مغرب کثینا نیست و چمیل است و عمق اندر یاریم از زیاد تر از ده ذرع نیست و کچره از نیمه را کچره تانیز کوئند و کچره  
تقوم البلدان کوئند و وسطا جزیره فیها قلعه تسی قلعه تلاما علی جبل منقطع فی بده کچره قال ابن خوف کچره از نیمه ماء  
لمح و بین هذه البحيرة وبين مرانته ثلثة فراسخ و طول هذه البحيرة نحو اربعة ايام و رودخانه آرتش که قدما اورا اگر کس  
کوئند اکنون اغلب جاسر حد فیما بین دولت ایران و دولت روسیه است و منبع این رودخانه از جبال آرتسینه کثینا نیست  
میل در جنوب ارض روم است و ابرودخانه در طول چهل و هشت درجه و سی دقیقه مشرقی گری نیچ و عرض سی و نه درجه  
و پنجاه دقیقه شمالی رودخانه که متصل میشود از طقاسی ایشان نادر بای خور که مصب او است کثینا پنجاه میل است  
و چندین رودخانه کوچک بر آنست تراز خاک آذربایجان و خاک گچوان داخل میشود و آرتسینا در کتاب تقویم  
البلدان آرتسینا ضبط کرده است و قبل ہی التي ذکرها الله تعالی فی القرآن فقال واصحاب الریش و قرون ما بین ذلک  
کثیرا اما که رودخانه مظمی است که در کربستان بزرگتر از او رودخانه نیست قدما اورا آرتسینا سفید و از مغربی شهر  
شلیس میکند و منبع او نیز از جبال آرتسینه است و بر این رودخانه نیز چندین رودخانه که یک از خاک شروانات  
داخل میشود و ولایت قزاق میان آرتسینا و کرا اتفاق افتاده است و پس از القامی نهرین مقدار فیلی حریان او  
بجانب مشرق است پس از آن بجانب جنوب مایل میشود و از غربی سالیان گذشته در قرقل افواج بدریاد داخل میشود و

در بعضی بلاد خارج میباشند و قد از آن را ما بین سراسر و در کربستان و این را بای صواب است و در کمال شرق و از آن ولایت است و تروان است  
در کلام صاحب قیوم البلدان نیز چنین مضمون می آید که در کربستان و از آن را بای صواب است و در کمال شرق و از آن ولایت است و تروان است

کربستان

کربستان





پیشتر در اینجا پادشاه بود برادر این کا بوجا بارتینا داشت که هم از مادر و هم از پدر کا بوجیا بود پس از آن کا بوجیا ان بارتینا را  
گشت چون کا بوجیا بارتینا را گشت مملکت از او شد از آنچه بارتینا آنچه بود پس از آن کا بوجیا بارتینا را بارتینا را بارتینا را بارتینا را  
باز بارتینا بود و مملکت از دین بدر رفت پس از آن دروغ در ولایت بسیار شد هم در پارسا هم در مادا هم در سایر مملکت  
هفته یازدهم دارپادشاه میکوید پس از شخصی بود ماکوشی کاتانام از ماکوشی با و آ از کوشستان اراقا و ریش برون آمد  
در روز چهاردهم ماه و یکشنبه برخواست و مملکت بدروغ گشت که من بارتینا هستم که برخواست و برادر کا بوجیا پس از  
آن همه مملکت باغی شد و از کا بوجیا بطرف او فرستاد هم پارس هم مادا هم سایر مملکت او همه مملکتها را ضبط کرد و در روز نهم  
ماه کارزایا داد بود که با نیلور ضبط کرد پس از آن کا بوجیا از بی ثانی مرد

هفته دوازدهم دارپادشاه میکوید که آن تاجی که کاتانی ماکوشی از کا بوجیا گرفته بود از قدیم آن تاج از سلسله ماکوشی  
پس کاتانای پارس و مادلو سایر مملکت را از کا بوجیا گرفت و هر چه میخواست میگرداودا داشت  
هفته سیزدهم دارپادشاه میکوید پس از شخصی نبود نه پارسائی نه مادائی نه کسی از سلسله ماکوشی که مملکتها از کاتانی ماکوشی  
بگریز مملکت برسدند که در برابر او بایستد چون مملکت بارتینا را قدیم ایشا شد مکرر بایشان غدر غن میگرد که زنهار  
برسد از اینکه مرا بارتینا برخواست نشاید هیچ کس جزا نکند که در برابر او بایستد همه کس دوران کاتانی ماکوشی را  
داشت تا من رسیدم پس من بندگی او را ترک کردم و او را مرزدار ابراهیم گفتم که در روز دهم ماه با کاتانای دیش بود که من بارتینا  
انها که اطاعت من بودند آن کاتانی ماکوشی را گشتم و بزرگان کاتی که با او انبار بودند در قلعه کینا و انش در  
بلوک ماداکانایانام داشت او را گشتم و من مملکتها را او گرفتم بفضل او مرزدار پادشاه شدیم او را مرزدار تاج من گرامت کرد  
هفته چهاردهم دارپادشاه میکوید تاجی که از سلسله ما برداشت و پس گرفتیم و او را استوار کردم چنانکه دیدیم  
قدیم بود و بدینانی که کاتانی ماکوشی در دین گذارشته بود برانده چشم و در مملکت ناموسها و قربانها برقرار کردیم و منصبها  
که کاتانایان اهل سلسله ماکوشی بود بایشان رد کردیم و مملکت را استوار کردیم هم پارسا هم مادا هم سایر ولایات را  
چنانکه در قدیم بود و این سبب را که برداشته بودند ناز کردیم امیر افضل او را مرزدار کردیم و رنج کشیدیم تا سلسله ما  
استوار شد چنانکه در روزگار قدیم بود بفضل او مرزدار رنج بردیم تا کاتانی ماکوشی بر سلسله ما غالب نیاید

هفته پانزدهم دارپادشاه میکوید این همانست که بوزان که پادشاه شدیم کردم  
هفته شانزدهم دارپادشاه میکوید و فیک کاتانی ماکوشی گشتم شخصی اتریشا نام پسر پاد از ما برخواست و مملکت  
او جی چنین گشت که من پادشاه او بجهیم پس اهل او جی با من شدند بطرف اتریشا رفتند و او پادشاه او جی شد و  
و شخصی بایرونی شتی تیرا نام پسر آنا برخواست و بدروغ مملکت بایرون گشت من بایج آذر خرا هستم پسر ناز  
نیستاد مملکت بایرون بجای بطرف شتی تیرا رفت و بایرون باغی شد او تاج ما بر و نرا ضبط کرد

هفته هجدهم دارپادشاه میکوید پس از آن من با جی فرستادم که آن تیرا را بسته بش من آوردند و من او را گشتم  
هفته بیستم دارپادشاه میکوید پس از آن من بایرون گشتم بران شتی تیرا که اسم بایج آذر خرا داشت و شط  
خرا در دست قشون من بود و تیرا بود با کتا بودند و گشتمند پس من قشون در زور قهانشاندم و دشمن را بکشت  
آوردیم و بر دشمن یورش بردیم او را مرزدار ابراهیم کرد بفضل او مرزدار از تیرا گشتم پس از آن قشون شتی تیرا را بکشتیم  
روز بیست و هشتم ماه اتریشا بود که جنگ کردیم



هفده نوردهم دارباوش پادشاه میگوید پس از آن بیرون رستم چون نزدیک رسیدم در حوالی بیرون در شهر آژانا که در کنار شط آفرات واقع بود استجائی نمیکردم که نام من را میگوید و خود داشت با قشون در برابر من آمد که جنگ کند در اینجا جنگ کردیم و او مرز دهر باری کرد اما بفضل او مرز داقشون نئی پسر را بجای شکست دادم و دشمن را در آب رگشتم و آب دشمن را کشتم روز دوم ماه آنا ما کا بود که این جنگ را کردیم

خانه دوم مشتمل بر پرتو اندوه هفده و مجموع آن نود و شش سطر است

هفده اول دارباوش پادشاه میگوید پس از آن نئی پسر با سوارانی که اطاعت او میکردند بیرون کرخشد پس از آن بیرون رستم هم بیرون را گرفتیم هم نئی پسر را در بیرون کشتم هفده دوم دارباوش پادشاه میگوید وقتیکه در بیرون بودم اینها ممالکی اند که از ما باغی نشدند پارسا و جها مادا اتر از جها پارتو اما رگوش تا ناگوش ساکا

هفده ششم دارباوش پادشاه میگوید شخصی مارتیا نام پسر چنگ هر ایش در شهر گنا کا را از شهرهای پارس در دست داشت برخواست و مملکت او جها چن گفت که من او را نشستم پادشاه او جها هفده چهارم دارباوش پادشاه میگوید در وقتیکه من سبت او جها بر شتم اهل او جها از من ترسیدند و مارتیا را که بزرگ ایشان بود گرفتند و کشیدند

هفده پنجم دارباوش پادشاه میگوید شخصی فراوارش نام از اهل مادا برخواست و مملکت مادا چن گفت که من مارتیا را پسر پارتیا را بکشد پس از آن قوتی داد که در وطن بودند از من باغی نشدند بطرف فراوارش رفت او پادشاه مادا شد هفده ششم دارباوش پادشاه میگوید قشون پارسا و مادا که در کاب من بودند در اطاعت باقی ماندند و وقت آن قشون بیرون فرستادم و در آرتانا میرزا اهل پارس که از نوکرهای من بودند سردار کردم و قشون گفتم که بجای پارتیا و اهل مملکت که مرا نمی شناسند او را بر نیند پس و در آرتانا با قشون رفت چون نزدیک شهر مادا رسید از مملکت مادا در اینجا با اهل مادا جنگید آنکه بزرگ مادا بود مسیح طور شوالست با و در آرتانا بری کند او مرز دهر باری کرد و بفضل او مرز داقشون و در آرتانا باغی را بجای شکست داد و روز ششم ماه آنا ما کا بود که اینجا و قشون بعد قشون من بکام من در کاپادایکی از شهرهای مادا مانند نامن خود با کادایکی هفده هفتم دارباوش پادشاه میگوید پس از آن داریش نام رومی یکی از سردکان خود را با رنستان فرستادم و با و گفتم خوش بگالت مملکت باغی را که اطاعت من نمیکند بزن پس داریش رفت چون با رنستان رسید باغیها جمع شده و صف ارای کرده پیش دادارش آمدند نزدیک اودات رنستان جنگ افتاد او مرز دهر باری کرد و بفضل او مرز داقشون من قشون باغی را بجای شکست داد ششم ماه آنا ما کا بود که اینجا واقع شد

هفده هشتم دارباوش پادشاه میگوید دهم و بیست و هفتم باغیها جمع آوری کرده در برابر دادارش صف جنگ کشیدند در حوالی قلعه کترایکی از قلاع رنستان جنگ افتاد او مرز دهر باری کرد و بفضل او مرز داقشون من قشون باغی را بجای شکست داد و در سجد هم ماه آنا ما کا بود که اینجا واقع شد

هفده نهم دارباوش پادشاه میگوید دهم و بیست و هفتم باغیها جمع آوری کرده در برابر دادارش صف جنگ کشیدند نزدیک یکی از قلاع رنستان جنگ افتاد او مرز دهر باری کرد و بفضل او مرز داقشون من قشون باغی را بجای شکست داد این جنگ در نهم ماه تیکار حیش واقع شد او مرز دهر باری کرد و بعد دادارش از من دور ماند تا مادا رسیدم

هفدهم دارپوش پادشاه میگوید پس از آن و سنان نام شخصی از اهل پارس را که از نوکرهای من بود با مرستان فرستادم و با و چنین گفت سلامت باشی انملکت یعنی که مرا اطاعت میکنند و مرا با طاعت من باور پس و میا پرون روشت چنان با مرستان رسید یحییان تیرت جنگ دیده در برابر و میا آمدند در یکی از بلوک انرا جنگ و افتد و مرز دامن عنایت کند بفضل او مرز داقشون من قشون با یغی را بجای شکست داد در روز پانزدهم ماه انما کا بود که انجنگ واقع شد

هفدهم دارپوش پادشاه میگوید دفعه دوم یحییان جمع آوری کرده در برابر و میا صاحب جنگ ارستند و او تیار یکی از بلوک ارستید جنگ و افتد و مرز دامن عنایت کرد بفضل او مرز داقشون من قشون با یغی را شکست داد در ماه تار او اهل در روز عید انجنگ و افتد پس و میا در مرستان از من دور ماند تا من بماد رسیدم

هفدهم دارپوش پادشاه میگوید پس از برون بماد رفتم چون شهر کرد روشت یکی از شهرهای ماد را رسیدم فراوانش که نام پادشاه ماد داشت با قشون صف جنگ ارستند در برابر من آمد انجا جنگ و افتد و مرز دامن عنایت کرد بفضل او مرز داقشون فراوانش شکست دادم روز هفتم و هشتم ماه اسکانا بود که انجنگ واقع شد

هفدهم دارپوش پادشاه میگوید پس فراوانش را بمواری که همراه او بودند از انجا که کینه در بلوک را کابلی از بلوک ماد پس از آن قشون در عقب او فرستادم فراوانش را گرفته پیش من آوردند و باغ و کوش و لبهایش را بریدم و آوردمش به بند بگردن او نهادم بر دربار گاه من بود همه ملکت او را دیدند بعد او را در شهر ناکانا آوردم و بر دار کردم و بر زرکان که در کاب او بودند در آن ناکانا تا محبوس کردم

هفدهم دارپوش پادشاه میگوید شخصی خنیا را که نام از اهل اسکار تیا من یعنی شد به ملک میبخت من پادشاه اسکار تیا بستم از او که شتره قشونی از اهل پارس و ماد را بر او فرستادم و یکی از اهل ماد را که اسپادانا مرا از نوکرهای خود سردار و بانها کهن سلامت باشد به ملک با یغی از بنید پس خامسپاد با قشون روشت با جترانکا جنگ کرد و مرز دامن ماری کرد بفضل او مرز داقشون من قشون با یغی را شکست و چیز انکار گرفته پیش من آوردند و کوش و پنی او را بریدم و او را به آوردم و بر دربار گاه خود بند بگردن او نهادم همه ملکت او را دیدند بعد او را در شهر تیر از دارا کینه

هفدهم دارپوش پادشاه میگوید این کار پس است که در ماد کردم

هفدهم دارپوش پادشاه میگوید با و او و رکانا من یعنی شدند بطرف فراوانش نشتد قشون با و با یعنی شدند از دشتا که پدر من بود پس و شتا با قشونی که در اطاعت او بودند و در و شتا و شتیای یکی از شهرهای پارثوا با یحییان جنگ کردند و مرز دامن عنایت کرد بفضل او مرز داقشون با یغی را بجای شکست داد در روز هفتم و دوم و با خنیا بود که انجنگ

خایسیم مثل است بر چهارده هفده و مجموع آن خود و دو سطر است

هفده اول دارپوش پادشاه میگوید بعد از آن از ناکا قشون پارس فرستادم بجای دشتا پس رسید به قشون پروش در نزد دیک شربا تیکا پادشاه ملکت پارثوا با یحییان جنگ و افتد و مرز دامن ماری کرد بفضل او مرز داقشون و شتا با قشون با یغی را بجای شکست داد در عسره ماه که ما پاد بود که انجنگ واقع شد

هفده دوم دارپوش پادشاه میگوید پس از آن ملکت من اطاعت کرد این همانست که در پارثوا کردم هفده سیم دارپوش پادشاه میگوید ملکت مار کوش از من یعنی شد شخصی مار کوانی را که فرادانا نام داشت بزرگ خود کرد پس من شخصی داورش نام را که از اهل پارس بود از نوکرهای من و شترهای بخیری بود فرستادم و با و

سلامت برو مملکتی که مرا اطاعت میکنند بزن پس داورشش با قشون رفت و با ما که اینها جنگ کردیم و مردمان خنایت  
 کرد و بعضی اورمزدافشون من قشون باغیر اشکست داد و در دست و نیم ماه آنرا بیا بود که این جنگ واقع شد پنجم  
 فقره چهارم داریاوشش پادشاه میگوید پس از آن مملکت مرا اطاعت کردند و این همانست که در کجری کردم  
 فقره پنجم داریاوشش پادشاه میگوید شخصی و هیاز داد نام دشمنان را و در مملکت پارس نه بلوک جتیا اقامت داشت  
 دفعه دوم برخاست و بمملکت پارس گفت که من باریا هستم سپهر و دشمن بعد قشون پارس که در وطن بودند از من دور  
 ماند و بیای می شدند بطرف و هیاز داد رفتند و او پادشاه پارس شد  
 فقره ششم داریاوشش پادشاه میگوید بعد از آن قشون پارس و ماد که در پیش من بودند بر سر آنها فرستادم آن تواریث  
 نامبر از نوکرهای خود سردار کردم قشونی دیگر از عقب من بدارفت بعد از تواریث با قشون سمیت پارس رفتند چون شهر ختا  
 از شهرهای پارس رسیدند و هیاز داد که اسم باریا داشت در برابر آن تواریث آمد و جنگ کردند و مردمان خنایت کرد  
 بعضی اورمزدافشون من قشون و هیاز داد بجای شکست دادند و در دهم ماه آنرا و ابراهیم بود که این جنگ واقع شد  
 فقره هفتم داریاوشش پادشاه میگوید پس از آن و هیاز داد با سوار که در اطاعت او بودند از آنجا پیشیا و اد که همیشه از آنجا  
 با قشون مرا محبت کرده باز تواریث جنگ کرد و در کوه موسوم ببارک جنگ و افتاد و مردمان خنایت کرد و بعضی اورمزدافشون  
 من قشون و هیاز داد شکست داد و در شش ماه که پادشاه بود که آن جنگ افتاد و هیاز داد را که فرستاد و سیم هزار کافر که در اطاعت او بودند  
 فقره هشتم داریاوشش پادشاه میگوید پس از آن و هیاز داد و آن بزرگان که در اطاعت او بودند در شهر او ادید از شهرهای پارس قتل کردند  
 فقره نهم داریاوشش پادشاه میگوید آن و هیاز داد که اسم باریا داشت قشونی سمیت هرواتی فرستاده بود و بر سر  
 و یوانا نام ارباب پارس که از جانب من باریا میرواتی بود و شخصی را سردار آن قشون کرده بود و با آنها گفته بود که سلامت برو  
 و یوانا و آن مملکت که اطاعت پادشاه داریاوشش میکنند همه را بزنید پس قشون و هیاز داد بجنگ و یوانا میرفتند و نزد  
 قلعه پارس خانن جنگ و افتاد و مردمان خنایت کرد و بعضی اورمزدافشون من قشون باغیر اشکست داد و در دهم ماه آنرا کانا  
 فقره دهم داریاوشش پادشاه میگوید دفعه دیگر به خنایت جمعه در پیش و یوانا بجنگ آمدند و بلوک کدیتا و جنگ کردند و مردمان  
 خنایت کرد و بعضی اورمزدافشون من قشون باغیر بجای شکست داد و در هفتم ماه و یاخا بود که این جنگ واقع شد  
 فقره یازدهم داریاوشش پادشاه میگوید پس از آن که سردار قشون و هیاز داد بود که بجنگ و یوانا فرستاده با سوارهای او که همیشه  
 با طرف قلعه ارشاد که در مملکت هرواتی است رفتند و یوانا با قشون بسیار از آنجا فرستاده تا نیا آنجا اورا گرفت و بزرگان لشکر کشت  
 فقره دوازدهم داریاوشش پادشاه میگوید بعد از آن مملکت مرا اطاعت کردند و این همانست که در هرواتی کردم  
 فقره سیزدهم داریاوشش پادشاه میگوید وقتی که در پارس و ماد بودیم بایر و بهنا دفعه دوم از من بی می شدند شخصی از منی  
 از همانا میرفتند باریا خواست از بلوک و یوانا از محال بیرون و بدو روغن چمن گفت که ناکج آورده استم سپهر تا بویا پس مملکت  
 بیرون از من بیای می شدند بطرف ارقار و او با بر و زرا گرفت و پادشاه با برو شد  
 فقره چهاردهم داریاوشش پادشاه میگوید پس بایرون قشون فرستادم و یکی از نوکرهای خود و دافرانام و ادیرا  
 سردار کردم و با آنها گفته سلامت بشید هر که از مملکت بیرون مرا اطاعت میکنند بزنید آن و دافرا با قشون بایرون رفت  
 اورمزدافشون من خنایت کرد و بعضی اورمزدافشون من قشون باغیر اشکست داد و دافرا با بر و زرا گرفت و در دهم ماه  
 و سه سطر آخره انبیه و در آخر نوشته گشته شد



[illegible]

خانہ چارم مشتمل برنوز و فقرہ مجید و نو و دو و سطر مشدود

فقره اول داریاوش پادشاه میگوید این کاریست که در بایرون کردم  
 فقره دوم داریاوش پادشاه میگوید این همانست که کردم بفضل او رفردا و چیز کردم و وقتی که مملکتها ازین باغی شدند  
 جنگ کردم بفضل او رفردا و انهار از دم و نه پادشاه اسیر کردم بختی بختائی که کوشی که دروغگو بود و کشته بود من باریتیا  
 هشتم و پارسا رایا غنی کرده بود و بختی اترنای او جیانی که بدروغ کشته من پادشاه او جیم و او جی را من باغی کردی بختی بختی  
 بایردنی که دروغگو بود و باینطور گفت که ناخ ادر خوا هستم پس باینوقت و بایرون رایا غنی کرد و بختی باریتیا پارسا که بدروغ  
 کشته بود من او دانش هستم پادشاه او جی و او جی را من بختی کرد و بختی خوا و ارنش از اهل دادا که کشته بود من شایر شاه  
 از سلسله او کشته و مملکت او را رایا غنی کرد و بختی چتر شها از اهل اسکارینا که بدروغ میگفت من پادشاه اسکارینا هستم از سلسله  
 او کشته و اسکارینا رایا غنی کرد و بختی خوا و انا م از اهل مارکو که بدروغ میگفت من پادشاه مارکو هستم و مارکو را رایا غنی کرد  
 بختی و بیاز و او از اهل پارسا که بدروغ میگفت من باریتیا پسر خوش هستم و پارسا رایا غنی کرد و بختی ارقمانام از اهل ارنش  
 که بدروغ میگفت من ناخ ادر خوا هستم پس باینوقت و بایرون رایا غنی کرد  
 فقره سیم داریاوش پادشاه میگوید درین جنگها این نه پادشاه را اسیر کردم

که بدو غم میگفت من نانج اور خراستم سپرنا یونقا و بایرون رایا غمی کرد  
فقدیم داریا دوش پادشاه سیکوید درین جنگ کما این لیه پادشاه را اسیر کردم

فقره چهارم نقش خراشیده  
 فقره پنجم داریاوش پادشاه میگوید که هر که پس از من پادشاه میشود سعی کن که دروغ گفتن را هیچ نگذارد و شخصی  
 دین برون رود و او را خوب سپه کند که اگر مملکت با من ملو زنجبداشته شود تمام خواهد ماند  
 فقره ششم داریاوش پادشاه میگوید این همانست که کردم بفضل او و فرزاد همه را بعل آورد مای تو هر که باشی که من  
 این تخت را سخانی معلوم تو باشد که آنچه بر این تخت نقش کردم دروغ ثبت شده  
 فقره هفتم داریاوش پادشاه میگوید او و فرزاد گواه مراست که از همه وقایع این تاریخ را برستی نوشتم  
 فقره هشتم داریاوش پادشاه میگوید بفضل او و فرزاد بسیار چیزهای دیگر است که کردم و بر این تخت ثبت نشده  
 از آن سبب ثبت نشده که مبادا کسی که پس از من این تخت را سخنان ذکر کارائی را که من در بجای دیگر کردم بدو عمل  
 فقره نهم داریاوش پادشاه میگوید این فقره درست و واضح نیست

این فقره درست واضح نیست

فقره دهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه جانشین من هستی معلوم تو بوده باشد اینکار را که من اشکار کردم ازین باب  
 بهنار اتو نهان بخنی اگر تراجعت را در روزگار مشهور کنی اورمزدایار تو خواهد بود و فرزندان تو فراوان شود و عمر تو دراز کشد  
 فقره یازدهم داریاوش پادشاه میگوید اگر تو این تاریخ را پنهان کنی نام تو در روزگار نخواهد ماند و اورمزدایار تو دشمنی کند و بی فرزندی  
 فقره دوازدهم داریاوش پادشاه میگوید این است که من بفضل اورمزدایار کردم و اورمزدایار فرشتگان که مشبه مرا یاری کرد  
 فقره سیزدهم داریاوش پادشاه میگوید ازین سبب اورمزدایار فرشتگان من غیبت کردند که از دین بدر فرم و در غلغله خود فرو  
 فقره چهاردهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه پس از من پادشاه میشوی هر که در غلغله است و گناه کلام او را پرورش کند و نداد او را بر  
 فقره پانزدهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه بعد از من این تخت را که من نوشتم و این صورتهای که گاشتم میخوانی و می  
 ترسی از اینکه بی احترامی کنی و اگر آنها را حفظ کنی تو نیز سلامت باشی  
 فقره شانزدهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه این تخت را و تصویر را می بینی اگر آنها را محافظت کنی اورمزدایار تو باشد

[illegible]



و فرزند آن نویسیار شوند و عمر تو در از کر و دو هر کار که میکنی اور مردان تو را خیر دهد  
 فقره هفدهم دار یاوشش پادشاه میگوید اگر این تخت و تصویر بار اینی و محافظت کنی و با نهایی احترامی کنی اور مردان دشمن تو بشد  
 و فرزند آن تو بنهاند و هر کار میکنی اور مردان کار ز با انجام نرسند  
 فقره هجدهم دار یاوشش پادشاه میگوید اینها آنانند که همراه من بودند و قتی که گمانای باکوشی را که هم بار بتا داشت کشتم  
 و ملک من بودند اینها شهابهرا من بودند و افرانام از ایل پارسا آنانام از ایل پارسا کبر آوانام پسر مار و هونیا از ایل پارسا  
 پارانام از ایل پارسا مکاجش نام پسر زور از ایل پارسا اسپاسینا از ایل پارسا  
 هزاره نوزدهم خانه پنجم خوانده میشود

نسخه خطی که در پیش صورتها نوشته شده جمله یازده است  
اول در بالای سردار باوشن هجده سطر نوشته شده که لفظ بلفظ همانست که در چهار فقره اول از خانه اول نوشته شده  
دوم در زیر تصویر پردی که در زیر پای دار باوشن افتاده نوشته که این نگارهای ماکونی در ونگو بود که گفته بود من باریا پسر خرد  
سیم در پهلوی شخص اول که ایستاده نوشته این از نیای در ونگو بود که میگفت من پادشاه او جهیم  
چهارم در پهلوی شخص دوم که ایستاده نوشته که این منی قپرای در ونگو بود که من ناسنج ادر خرا هستم پسر نابونیا  
پنجم برین شخص سیم که ایستاده نوشته که این فراوانش در ونگو بود و گفته بود من شافرتیا هستم از سلسله اوکشند و پادشاه او  
ششم بالای شخص چهارم که ایستاده نوشته که این باریای در ونگو بود که گفته بود من او مانش هستم پادشاه او جهی  
هفتم در پهلوی شخص پنجم که ایستاده نوشته که این چیز انجهای در ونگو بود که گفته بود من پادشاه اسکار تیا هستم و از سلسله اوکشند  
هشتم در پهلوی شخص ششم که ایستاده نوشته که این در بیاز داد در ونگو بود که گفته بود من باریا پسر خرد و پادشاه او  
نهم در پهلوی شخص هفتم که ایستاده نوشته که این از قتا بود که بدو و گفته بود من ناسنج ادر خرا هستم پسر نابونیا و پادشاه باریو  
دهم در پهلوی شخص هشتم که ایستاده نوشته که این فردای در ونگو بود که گفته بود من پادشاه مارگانا هستم  
یازدهم بالای شخص اخر که کلاه بلند بر سر دارد نوشته که این سار قها ساکان است امنی

کرستان ولایت وسیعی است و قصبه انجا خرم آباد است و قلعه محکمی دارد که بالای کوه پاره و اقله ده است و ایستاد  
مشتا و مصیفات و حشام است و جنگلهای سخت و چشمه های نیکو و انهار عظیمه دارد و قتی صدره از خانوار ایل درانولایت  
بسکنی داشت و چهار شعبه بزرگ تقسیم شده بود که اسمی انها از انبقرار است سلسله و دلفان و بالاگر یوه و غلکه و هرکی  
از این چهار شعبه مشتمل و شعبه پنجمین قبیل و طایفه بود و اکنون سلسله دو طایفه او که بالاگر یوه و غلکه باشد جهان از هم  
لیجسته که اسمی بلام از انها باقیست اما خویشان در اسنه و افواه بجز بستان شهرت دارد که عربان اهاو اگر گویند  
مملکت حاصل خیز خوبت قصبات معروف انجا اکنون شوشتر و زرقول است و در رودخانه شوشتر که اصل او گرگزند  
اصفهان است پل نیکو است که پشتاد و چهار طاق دارد و متصل شهر شوشتر است و در سمت بالای پل مباحثی درخت  
شترتی سدی مرحوم شاهزاده محمد علی میرزا سینه است انکی بنای متین و سید حصین است تیار سخ بنای سدا ز کفته سید  
عبدالله داعی شوشتر سیت به بناسد و گرشد باز از انکندر دیگر و این سدا ز بنای شاپور بود بقول مورخین ایران  
قبصر و قتی که شاپور که در ساحل بندر اضراب کرد و پس از خلاصی شاپور جهان مشهور است که حکم شاپور قبصر مصباح  
و غلکه او را از روم آورده بانهاد و در عهد نادر شاه افشار سیل برد و باز بنا کردند ولی چندان محکم نبود که مزودی جبر

سوار احمد علی  
شیراز محمد علی  
میرزا علی

دارد دولت قاجاریه مرحوم شاهزاده والا که محمد علی میرزا که بر عهد داری عراقین عجم مامور شد بهمت عالی برانگشت  
و آن بند سید را بنا کرد و هر که آن بند را ملاحظه کند بر علو بهمت و ستورقت است هزاره از آدمی میدید هر خود  
نه صاحب شهر و در شهر شوشتر خارج قلعه سلاسل قریب این مالک برادر انس این مالک است که در غرضه شوشتر در سال  
چشم از حرکت که از اقله صحابه است بدرجه شهادت رسید و در ذوق کج بخواهناز شوشتر است و در رودخانه دز فول که از  
جنب شهر میگذرد دجل محلی است و این رودخانه مسافت چهارده فرسخ پایین دز فول برودخانه شوشتر در نذر قریب می شود  
و منبع رودخانه شوشتر از زرده کوه کبک تیار است و منبع رودخانه دز فول از خیال لرستان است و در خوزستان رود  
رودخانه دیگر است موسوم بکرمه که از جنب شهر شوشتر قدیم که شهر سوسان بنام میگذرد و در نزدیکی او جردانیاں است  
و این رودخانه از اجتماع رودخانه کشکان و کاماساب بنامند و فراسوی کرمه است و چندین رودخانه رودخانه دیگر است  
و از جنب حوزیه میگذرد و مسافت ده میل پایین کورنه لبط العرب محلی میگرد و در کتاب اصد نیز سوسان بنام  
صنط کرده است بحال السوسان بضم طم السکون و سین اخری طبله بخوزستان و جد فیها جسد انیل علیه السلام  
خدفن فی نهرا تحت الماء و عمر قریه و موضع ظاهر یزید فارس از ممالک وسیع جنوبی ایران و در مغربی ولایت کرمان  
و در این ولایت کجاست بخواهنا اختلاف دارد که در بند رجاسی در حاشیه محل میباشد و در سرحدات شمالی مثل خنر و شیرین  
در اواخر تابستان به آب سخی می بندد و در این ولایت محصولات سردسیری و گرم سیری از همه قسم کجایی میتوان بکار آورد و  
انجا شیر است و در شهر شیراز که گمان زنده عمارات نیکو و ارکان و مسجد عالی و بازار و حمام خوبی ساخته است که اکنون جلوه  
و رونق شهر شیراز بهمان عمارات و کلی است و موصفات دیگر فارس میانان و کار و رون و نیز و جرم دلار و دار انجرا  
و از آباد مشهور انجایی بوشهر است که در غربی شیراز است و مسافت میان شیراز و بوشهر صد میل است و دیگری بند رجاسی  
و مسافت شیراز و رجاسی یکصد و سیصد میل است و سایر آبادی در این باب بجا ذکر کرده ایم و جانب شمال مغرب و ساحل جنوبی  
فارس که هستان بحث است و اینها معروفه است انجا شهر کام فیروز است که از بیضا و مرو دشت و کرمان کشته بجزیره کجکان که  
پایین نیز و خیر است انصاف دارد و در این رودخانه امیر عضد الدوله دلیلی بنویسته که به بند امیر شترت و دود  
رودخانه قراقرج است که پایین شیراز و دشت ارژن است و منبع او از خیال منسی و جبل نارس است و این رودخانه از بلوکات  
کوئهره و سیاه و کوآر و خنر و میمکان و قیر و کارزین گذشته در صحرای درگاه که از توابع کلدار است برودخانه که از دز  
و قیر و آباد میاید متصل شده و از خاک دشتی عبور کرده از جنب قریه کالی گذشته در نزدیکی بندر کجکان بدریا می شود و  
و دیگری رودخانه شاپور است که از صحرای شاپور گذشته و از ماهور میلانی و بلوک خشت و ریز گذشته در نزدیکی قریه  
زیارت برودخانه الکلی متصل شده از شبانگاه و رودخانه گذشته بدریا داخل می شود و دیگری رودخانه سرآب سیاه  
در رودخانه فطیان و چند رودخانه دیگر است که در خاک بهابان برودخانه مسی بکر وستان داخل شده از هندیان گذشته  
بدریا متصل می شود و در باده فارس کجکان بود که گذشته و ایندر باده بدراری و اهت و طول او گشتن باده میل و  
و عرض او دوازده میل است و دیگری در باده شور است که در نزدیکی شیراز است و دیگری در باده پرشیم است که بجزیره  
فامور نیز گویند که در جنوبی کارز و دوده این بجزیره گمشنا خنجر سنج است و قلاع مشهور فارس نلعه عقیده و قلع  
طوس و قلع کل و کلاب و قلع اصطن و اشکنوان و قلع شهر یاری و چندین قلع دیگر است اما قلع سفید که بهت منقطع  
از خیال و هیچ کس بر او منفرد نیست و دور دامنه ان گمشنا چهار فرسنگ است و چهار راه مشهور دارد که سیالای

و باین جهت که شیراز را باغ خان نامند که از انبانی وکیل است و در کجاست قاجاریه است که از انبانی وکیل است  
و میان این دو باغ قدیم باغ نو است که از انبانی وکیل است و در کجاست قاجاریه است که از انبانی وکیل است

کوه متوازف راه جنوبی قلعه منسی بسیار است که ساد و رو بوده و اکنون مسدود است و لیجان منسی در شکامی که در قلعه متحصن  
شد از سنگ و گچ دیواری کشیده اند از هر اسد و کرد و راه مشرفی منسی بر زمین نگاه است که در سر راه شبر از و پشت  
و این راه نیز سپاده و رو است و راه شمالی منسی بکستان است که از فیلین با بجا از انراه ترد و میشو و که سواره از انراه متوا  
ببالای قلعه رفت و راه مغربی منسی بشتر خواست که در سمت نور آباد است و از این راه نیز سواره میسوان بالای  
قلعه شاف و ارتفاع کوه قلعه سفید تقریباً نیم فرسخ است و بالای قلعه زمین هموار است که کشت و زرع میتوان کرد  
و خجل فراوان نیز دارد و در حث لوط و انچه و بادام کوهی و زیتون و انار و انکور نیز بسیار است و در میان برف  
انجا را میکرد و دلی دوامی ندارد و علف و شکار کوهی نیز بسیار دارد و در انکوه پنج چشمه است که در چشمه آن در میان  
خشک میشود و بالای قلعه چندین چاه نیز داشته است که اکنون نباشته شده است و در پای هر یکی از ان چشمه چاهی  
از سنگ بر کشیده اند که آب در انها جمع میشود و در عهد سلاطین عجم در دوره این قلعه سنگهای عظیمی انچه نزدیک داده  
و چنان چینه کرده بودند که باندک حرکتی ان سنگ از جای کنده و از ان کوه فلک شکوه سر ازیر میشده است و بجز کشت  
صخره صفا چندین حجر و مدر نیز ناپایین حرکت میابد و ضمراً محال پورش نبوده و بر در و دیوار محاصره محصورین اندیشه  
و پشتر انها را برای تماشای تیر و میرزا و ولد مرحوم که در محلی میرزا فرما فرمای فارس در وقتیکه بندر بوشهر را غارت کرد  
و از بندر باغی شد و در ان قلعه با طینان الوار آمدند انچه است و باز در بعضی جا پیدا میشود و غیر از ان چهار راه  
راه دیگر سپاده و رو است که الوار خود میدهند که بخت از ان طرق بجز از کوه میسوان رفت و در دامنه کوه چشمه های بسیار  
ولی بکار قلعه کیان نمیداد و این بنده در ذکجه اکرام سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری در وقتیکه به قبه و نادب  
الوار مصمم بود و تفصیل ان قلعه را ملاحظه کرده است اما قلعه طوس که نزد الوار قلعه مورد مشهور است از شک شیب  
باید گذشت و بان قلعه رفت و در نزدیکی شک قلعه است منسی قلعه نوگت است که در بالای سنگی بنا نهاده اند و از انقلعه  
تا قلعه طوس سه فرسنگ و راه صعب سختی دارد و قلعه طوس را بالای کوهی بنا نهاده که از سه طرف او در میان دره  
رودخانه بزرگی جاریست و بجانب او انصال کوه دارد و در دامنه کوه قریب بصدد کام تا قلعه چشمه آبست که از میان قلعه  
در اقام قدم ناسر آن چشمه نشکفته اند که قاطر را و به بستی از ان لغت میکند و بالای چشمه نیز برجی ساخته اند که  
قلعه کیان در مقام ضرورت از ان لغت بالای چشمه آمده اب بردارند و طایفه رستم در بن قلاع قتل داشت در ذکجه اکرام  
سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری که بطنه انها حسب الامر پادشاه مرحوم ششم همه قتل و عذاب نمودم و در نزد  
فوج دوم نیز بزی و فوج که مشغول خرابی قلعه طوس بودند و از قلعه طوس تا قلعه فرامر که در کنار سراب سپاه و اقصی چهار  
فرسخت و از فیلین تا قلعه فرامر نیز سخت و سراب سپاه در شمالی کار و روست اما قلعه کل و کلاب در نزدیکی بیابانست و در  
در سال هزار و دویست و پنجاه و یک هجری که و لیجان منسی در ان قلعه متحصن شد حسب الامر پادشاه مرحوم شکر بر انجا شافت  
در حکومت نواب شاهزاده فیروز میرزا و وزارت معتمد الدوله منوچهر خان با بهنام و پورش فوج دوم نیز بزی و دو فوج خلی  
و حسن ندیر نیز بزی لتری صاحب نگهبان که بزرگ فتون بود و قهر او فتر انقلع حصینه مفتوح شد اما قلعه صخر در لپوک  
مرد و دشت است که اکنون خرابست و در انقلعه عضد الدوله و علی آب انبار بزرگی ساخته که چهل پایه در میان آب انبار بنا  
کرده بودند و مشهور است کوهی در میان آب و دریای در میان کوه از بناهای او است که اشاره به بنده امیر و اب انبار  
اصطخر باشد اما قلعه اشکنوان در لپوک ابرج است و اکنون خرابست اما قلعه شهر یابی در کرم بر است و در ما بین لپوک و فوج



و بلوک افروز در مغربی قریه لاغرات و سته جانب این قسطنطنیه رودخانه است و از یک سمت بحشی راه داد و از همه طرف راه  
 اینجا سخت است و در این قلعہ چاهی از سنگ کنده اند که باب رودخانه رسیده است و فروتر از ضد درع عمق او است  
 و قطر او فروتر از چهار درع است و بجز این چاه آب ندارد و این قلعہ نامن مقرر دین کریم بود و این چاه را در ماه صفر  
 سال هزار و دویست پنجاه و هشت هجری که از کریمیراجت بشیر از میکردم این ششم چنانچه یکروز فوج کمره مشغول این  
 او بودند و از آن پس قلعہ مندرس شد و چاه منظم ممتد از اجمال زبست در اینجا نماند و سوار امان شد و قواطل بخوف  
 و بیم تردد کردند اما آثار قدیمیه که در فارس است یکی تحت جمشید است که پان و بنان از توصیف او ماحضر است و  
 و صورت جمشید باجتماع حالات در رود دیوار نقش نموده اند چنانچه بعضی جا بالای کرسی نشسته و بعضی جا بکست  
 شاخ کرکن گرفته و بدست دیگر خنجر شکم او فرو برده و در اطراف صفت بزرگ صورت آدمی و حیوان است چنانچه یکی شتر  
 بقطار می کشد و یکی کاو میرود و یکی عراده به اسب بسته میراند و بعضی در دست تارنج دارند و بعضی کاسه گرفته اند و  
 سیزده مناره سنگی برپا است که قطر هر یک هفت چارک و طول هر یک شانزده درع و یک چارک است و بالای  
 سر مناره ها بعضی جاشکل شتر و بعضی جاکرکن بوده است و این مناره ها هر کدام سه پاره و چهار پاره سنگ است و در ز  
 این سنگها را با سرب محکم کرده اند و از صفت بزرگ که داخل میشود و شکل از سنگ در آورده اند که روی آنها بصورت  
 و مقابل آن دو شکل فل جانو غریبی است که زوی اینجا کوه است و در میان این چهار صورت دو مناره سنگی است  
 و در کوه دو صفت از سنگ تراشیده اند و شکل آفتاب و منهل آتشی است که جمشید رو بروی آفتاب ایستاده در یکدین همان  
 و دیگر یکی بشاره بافتاب میکند و بالای هر جمشید شکل غریبی است که از دو طرف بردار دو پانی غریبی دارد و در بالای آن  
 آن شکل باز صورت جمشید را کوچک تراشیده اند القصه که نویسم شرح آن بجز شود و سنگی که هفت درع طول و یکدین عرض  
 عرض و یکدین قطر داشته باشد در اینجا فراوان بکار برده اند و در نزدیکی او دهمه فریدون و خانه زردشت است و آثار  
 نقش شاپور است که در سه فرسخی کارزون در شک چوکان و هشت که از آن شک رودخانه میگذرد و طرفین او را در کوه  
 حجاری و لغاری کرده اند و در دامنه کوهی که رو به شمال است دو مکان از کوه تراشیده نقوش کشیده اند نقش اول  
 دو سوار رو بروی یکدیگر ایستاده که یکی بکل از صده باران و آفتاب و سیل منهدم شده که همان دست و پای اسب باقی  
 مانده و در زیر پای آدمی شومند بر خوابانیده که دست نبر سر کشیده و یکی دیگر رو بروی السوار از انوزمین زده دست  
 پیش برده اند و در میان این دو سوار دیگر همان صورت اسب باقی مانده شکل اینها از باران بکلی خراب کرده است و سوار  
 اول کو با شکل شاپور است که یکی از سلاطین را بر پایی اسب انداخته است نقش دیگر چون از کوه تراشیده اند که کوه  
 طره مانند پیش آمده از آنجکه اندکی محفوظ مانده شکل شاپور است سوار اسب در لفهای چرخ پشت سرو کلاه کیانی بر فرق  
 و آدمی زیر دست و پای اسب خوابانیده که بجانب صورت او پیداست که پهلوی خوانیده و دست بزرگ کشیده است و  
 و شخصی دیگر رو بروی اسب شاپور از انوزمین زده دست پیش برده و نمکند و یکی دیگر بالای سر شخص جانی مذکور ایستاده  
 دست برغل کرده کردن نموده نگاه میکند و یکی دیگر نیز پشت سر او دو دست بهسم جفت نموده دراز کرده است و بکثرت  
 و انکسار نگاه میکند و پشت سر شاپور پهلوی اسب یکی ایستاده که دست او میان دست شاپور است و رو بروی شاپور  
 بالای سرش شکل لاکه است و در دستش چیزی سنج است که دهنش مثل دهن کرنا است البته علم شکل اسرافیل و صورت  
 با چیز دیگر از آن منظور و در جنبین آن اشکال صورت شده اند و در میان هر یکی سه نفر آدم ایستاده و در دست

چنانچه در آنجا



بعضی نیزه و گرز و شمشیر است و پشت سر نیزه است و مرتبه که هر یکی نشش شکل آدمیت که کجاست بشاپور نگاه میکنند  
 و با نکتست هشاره میمانند کویا شاپور بان جنبیت مذکور در میان میدانی ایستاده و از اطراف از صفه ما اهل لشکر با کتو  
 تا شایع نمایند و العلم عذرت و ده کوی که در بجنب است چند جارا که بر سر شمشیر و چند موضع با اختلاف شکل کشیده اند  
 نقش اول شکل شاپور کشیده اند که سلام عام است شاپور در وسط مستقبل نشسته و دوزانوی خود را از یکدیکر باز  
 داشته که پنجه بر دوزان زمین یکدیگر ملحق است و شمیری چون شمیر نظام فرنگی بدست دارد که کتیه کرده که به غلاف  
 شمیر میان هر دو پنجه پای اوست و از جانب بین صفه و مرتبه ایست که مرتبه بالا چند نفر ایستاده که کتاب میکنند و  
 میکارند و مرتبه پایین اسبی با زین و لکام که یکی عنان گرفته بحضور میرد که مشکبش نماید و دور اسب نیز چند ایستاده  
 که بحضور میروند و چند نفر دیگر شمیر نظام در دست دارند که بر زمین تکیه کرده ایستاده اند و از جانب پسر مرتبه  
 بالا یکی چیزمانندی بر سر شاپور گرفته که اکنون بواسطه باران و زیرش شک صیاع شده و پشت سر او یکرا دست بسته  
 بحضور میرند که سری حسم کرده کویا بجز میکنند و یکی نیز پشت سر او شخصی بغل بسته است و در مرتبه ثانی یکی دوسر برید  
 در هر دو دست دارد که نظرات پور میرساند و یک طفلی پشت سر او ایستاده و کویا دامن بخل در از پشت گرفته و یک  
 نفر دیگر با بغل بسته ایستاده است و چند نفر دیگر هر چه در دست گرفته در پشت او ایستاده اند و اشعار حکم را دارند  
 نقش دیگر کویا نقش شاپور است یا دو پهلوان دیگر است که اسب عظیم جبه کشیده و مکمل و مسلح و روبروی هم ایستاده  
 صلقه بندی که دوزان از یکدفع زیاد تر است و دست یکی اسب و اندکی یکی و اندکی یکی دست دراز کرده که یکدیگر دور  
 جاری اسب صنعتی کرده که فرما در انکشت تخریبند است و هر یکی از صورتها چون شال کوشش پنج کشمیری اینهمان  
 که بر دور کلاه خود و چند از پشت سر کلاه خود دارند که با دیر کنند کرده است و ایند و صورت در همه چیز مشابهت  
 الا کلاه سر که یکرا در سر کلاه شاهی و دیگر در سپاهیت که در زمان متداول بوده است نقش دیگر در پشت  
 که چند نفر همراه او است و چند کلاه ادمی حمل اند و شتر است و اینطرف شکل شتر آدمیت که بشکل شاپور میماند و یکی  
 نیم تنه است که هم باران صیاع کرده و هم از زیر شکل جدول آبی از کوه تراشیده اند و با نواسطه ضرب شده است و  
 و اینجدول از رودخانه برداشته اند که کجینار و دخانه چهل پنجاه ذرع از زیران اشکال جاریست و از بالا از رود جدا  
 کرده اند و یکطرف را که سمت رودخانه است از آهک و سنگ بالا آورده اند تا کنون آباد و کمال خود با نیست و بعضی  
 سنگ تراشیده قمر آبر قرار داده اند حال اگر کسی بخواهد تابهای ان اشکال رفته تا شاکند از همان قمر آبر باید رفت که اکنون  
 خشک است و از اینجا بیکر اینسنگ تراشیده اند باید خم شده عبور کرد و اینجدول قریب یکفرسخ میشود که مدخل آن بهار  
 واقع در دامنه کوه از جانب بین بوده و از اینجا بصحرای میر کشیده یا باز در شهر جاری بوده است نقش دیگر کویا بشکل محفل عیش  
 یا محل سلام طیش است و شکل شاپور در میان بوده که از صفات باران و اختلاف شهر و از مان صیاع کشته و اکنون  
 از شکاف سنگ علف روئیده است و چهار مرتبه است از طرف بین کل شکل سوار است که کشیده اند چنان میماند که کجا  
 فعل در حرکت آمده اند و هر مرتبه شتر دره شکل سوار است و طرف دیگر پیاده است که صف کشیده و در زیر شکل شاپور در  
 و مرتبه ثالث شکل سوار است که بکفر آدم زربای اسب انداخته و سایر پیاده کان هر یکی چیزی در دست دارند که بختو  
 میزند و شمشیر میکشد و یکی فیل میراند و یکی اسب با عراده در حرکت آورده و بعضی نیزه و بعضی شمیر در دست دارند که  
 که کلا نظرساطان رسانده میگردانند شعر از نقش و نگار در رود و وارنگسته انار پدید است صنادید عجم را



از نسل قاجار نیاست و مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام حسب الامر خاقان مغفور فتحعلی شاه سب قاجار پیرا در کتاب شمایل  
خاقان ضبط کرده است و جنبه از کتبه باستر اباد آمده اند و اول کسیکه از کتبه آمدن باقیان بود که در او آخر دولت  
شاه سلیمان صفوی باستر اباد آمد و در استر اباد دوشربی از اعیان گرفت و بدان واسطه در آنجا رحل اقامت افکند و از او  
دو پسر شد یکی سیمي بختی خان که جد سلاطین قاجار است و دیگری فضل علی اقا که جد خوانین کبار است و پس از وفات سیمي  
شاه علی خان پسر بزرگ او بختی خان رئیس قوم و بزرگ طایفه گشت و در شش افغان هزار نفر سوار از اعیان قاجار پیاپیست  
شاه سلطان حسین بر دو در اصفهان کجدمت شاه سلطان حسین مشرف شد و زحمات او بواسطه اینکه او را خدمت شاه  
متمم کردند که خود داعیه سلطنت دارد و مقبول نیفتاد و ملا باشی و حکیم باشی که در قلب شاه رسوخی داشتند پیوسته از او  
سعایت داشته می گفتند افغان دشمن خارجی و غریب است مهتبان چاره او نمود ولی به فتحعلی خان که از خود هزار  
سوار دارد و بی اذن شاه باصفهان آمده اطمینان حاصل نمیتوان کرد تا شاه ساده لوح را آن کلمات واهی مقبول  
افتاده بشمار جهان کشار باو عنایت کرده اذن انصراف داد و آن بشمار در سلسله قاجاریه بشکون و میمنت معروفست  
الفقه کیمیا لشکر افغان از شایخ اقبال خود دانستند و اکتی چنان بود و آخر الامر فتحعلی خان باز از راه اخلاصی که بدو  
صفویه داشت و متیکه شاه ظهاسب ثانی بپهران آمد کجدمت او شتافت و خدمتها کرد و در رکاب او بخراسان رفت  
و در خراسان وجود او را نادر شاه مغل خود میدانست و در نادر شاه ظهاسب موسسه کرد و از آن ملوای حکم قتل او را صادر  
کرد و در چهاردهم صفر سال هزار و صد و سی و نه هجری در دور مشهد مقدس بدست مهدی پیک قاجار ذلولو تحریک  
نادر شاه و اجازه شاه ظهاسب گشته شد و در مقبره خواجہ ربیع مدفونست و چهل و دو سال از عمر او گذشته بود و در اصفهان  
یک پسر باقی ماند سیمي محمد حسن خان و در استیلای نادر شاه در دست ترکمان فرزاری و منواری بود و هر قدر نادر شاه  
خواست که او را بدست آر و ممکن نشد و پس از گشته شدن نادر شاه از دست ترکمان باستر اباد آمده بخیال سلطنت افتاد  
و اکثر ولایات عراق و آذربایجان و اصفهان را مسخر کرد و از آذرخان افغان که او نیز داعیه سروری داشت از او متنبه برون  
نمود و بجایه بشمار شتافت و کرمیخان را محصور نمود و در آنجا محاصره قاجاریه بپوش و غیره از حد قدیم و کینه  
دیرینه خیانت کرده ارد و را شکسته فرار کردند محمد حسن خان را مجال توفی نماند باستر اباد آمد و اگر خیانت قاجاریه نبود  
هر آینه قلعه شیراز برودی مفتوح میشد که قلع کبان کجته اذوقه تمل ثکی را داشتند و کرمیخان متعاقب او لشکر کشیده بودند  
و خود در طرای ماند و ششجلی خان زند را باز زندران فرستاد و در مابین استر اباد و اشرف جنگی فیا بین اند و سردار واکشت  
محمد حسن خان شکست خورد و در جگر کلباد در شهر جامدی الاخره هزار و صد و هشتاد و دو هجری بدست سیمي علی پیک نوکر خود کشت  
تحریک قاجاریه بپوش بدست شد و رسید و سر او را در طهران کجدمت کرمیخان آوردند و در نایب زندیه نوشتند  
که سر او را با مشک و کلاب بسته ستر و زرد زرد کرمیخان بود و بعد او را با جرمیت باستر اباد فرستاد که کجید او ملحق ساختند و  
و قاجاریه گویند که سران امیر نامدار در بقیه شریف حضرت عبدالعظیم مدفونست و از محمد حسن خان که پسر باقی بود و اگر وارث اراد  
اقا محمد خان است و دیگران سیمي خان و جعفر قلیخان و مصطفی قلیخان و مرتضی قلیخان و عباس قلیخان و رضا قلیخان و محمد قلیخان  
و عباس قلیخان که در خور و سالکی در گذشت و کرمیخان زند پس از شهادت محمد حسن خان که مملکت ایران بپای او رسیده شد اقام  
محمد خان و سیمي خان و الله خاقر که از یک مادر بودند بشمار بیستم نو برادران دیگر را بفرزین فرستاد و اقا محمد خان  
حرمت زیاده میکرد و او را پیران و لبه میکش و در کلمات امور از او مشورت می نمود و در سال هزار و صد و هشتاد و چهار هجری

۲۲ رشت

۱۱۳۵

۲۰ صوفیه

۱۱۷۴

۱۱۸۴

و الله اعلم بالصواب  
و الله اعلم بالصواب  
و الله اعلم بالصواب







از سید حسن منجم با شی پرسید که سال ناسخ می کرد ولایت دارد و عرض کرد که قرآن سعیدین جوتی در این سال اتفاق افتاده دلیل  
 ماه را عباد و اسایش عباد است قاضی خان سخته نظر کرد و خطاب بکافان کرده فرمودند با باخان میزرا حسن خبر مرگ عمومی ترا  
 میداد و با وجود من هرگز بجای خوشش نخواهد گذشت و چنان بود که او گفته بود که سه ماه پس از آن در قلعه نشستی که عوام شیشه  
 کویند شهید شد و خاقان باورنگ سلطنت جلوس کرد و خبر شهادت قاضی خان در شیراز بصحابت بابا یوسف شاطر که در پناه  
 روی از باد بقت میکشید بکافان روز دوم محرم الحرام هزار و دویست و دوازده هجری رسید و خاقان اواخر محرم از شیراز  
 حرکت فرموده روز پنجم ماه صفر بطهران نزول اجلال فرمودند و در مابین قزوین و طهران با صادق خان شقاقی که بخیال برادر  
 افتاده بود در واسطه پیرس اول جیک کرده او را نکست دادند و متعاقب او باند باکیان رفته و در حمادی الاخر چنان بود  
 بطهران برگشتند و روز یکم رمضان هزار و دویست و دوازده هجری که کنونی سال عالم نیز از و اتفاق می افتاد بکسب معنی  
 بخونی بر کشت جان داری جلوس فرمودند و در آن روز عید شریف بر جانان روی داد و در تاریخ جلوس شعلی خان  
 ملک الشعرا که از فحول شعرای عصر بود نیکو گفته ز تحت قاضی خان شد و ثبت بابا خان و لفظ بابا نیز ماده تائید است که از قضا  
 و محرمات این بنده است که کلمه بایشان بر دو با مو شده و دو الف است و چون هر یکی بر تپ با رقام هندی مطابق شود  
 عدد هزار و دویست و دوازده میشود که با سل جلوس موافق است القضا ممالک ایران را بی منازع بخت فرمان آورد و چند  
 صباحی در خراسان او را دشتا بخرج شاه سرکشی داشتند و لشکر بدو فرغ آنها نامزد شد در رمضان هزار و دویست و سیمده  
 هجری شهر مشهد متعین شد و متعین گشت فناد میرزا اسپر شاه خنده که فاکر گشت و او را با جمعی از اخا ناداری در او هر  
 و نفعده الحرام سال هزار و دویست و سیمده هجری بطهران آورده که بسیار است رسیدند و خاقان بلفظ که با فرمودند  
 حمد خداوند را که قصاص با هم کرد و نادار شاه فحشلی خانرا کشت و فحشلی شاه مادر میرزا اسپر است نمود و خداوند عزوجل برکتی در  
 در نسل او نهاد که بوم و در و بجز و بر فر گرفته اند شعر و اله البنون کل ارض منهم ملک یعقود الی الا هادی عسکرا من کل  
 و ضاح کچین تخاله بدر آوا ان شهید الوغی قصفرا قوم دگوا اسلا و طبا و احمدا و مدققا و اودا و اوقا منظر و در عهد  
 ان پادشاه عروب کثیره در مشرق زمین با افغان و در اذر باکیان با روم و روس اتفاق افتاد و از قول فرنگستان  
 سفر انجمن متاوشتا فشد و دایا و تنوقات نصیه آوردند و امرای کبار و وزرای عالم بقدار در عصر انشا شاه بعضی ظهور  
 آمدند که هر کدام با البنتیکین سامانی و عمید الملک کنیری برای برابری داشتند و در عصر ان پادشاه ساجد و عمارات و دایر اس  
 و رباطات در این اباد شد و هر یکی از شاهزاده کان که در ولایات حکمرانی داشتند به حصین قلعه و تزیین بقاع کوشیدند  
 و خداوند کریم خداوند آیه شریفه زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقنطیر المقطرة من الذهب والفضة و  
 و انجیل المسمومة و الانعام و الکثرت ذلک متاع الحیوة الدنیا و الله عذبه حسن الماب و حق او بکمال غایت فرمود و بجهه دعا  
 بندگان الهی در حق ان پادشاه حسن اعتقاد در مذہب دین و احمد طاهرین البنتیکین باب نیز فایز گشته اند القضا در سال هزار  
 هزار و دویست و پنجاه باصفهان شریف فرما شد و در عمارت مهش دست خارج اصفهان محصور و بختیخته نوزدهم حمادی الاخر  
 سنه مزبوره مطابق هزار و شصت و سی و چهار سیم خط بر دست شافند پادشاه ایران در اصفهان مرد تبار سیم است نشست  
 و چنان از عمر مبارکشان گذشته بود و در محضر انشا بکمال ارث و استحقاق و وصایت شاه شهید قاضی خان و بعد از  
 قاضی خطاب عباس میرزا مسلم بود مانهر محظیة بین البین و الاسل مثل خلیفه عیسی ابن فحشلی و ان شاهزاده شاهان  
 در دمان خاقان غلام مکان در مشهد فرمودی پس از فوج خراسان برجت الهی و اصل شد و شاه شاه مبرور خدمات و زحمات ادرا

باب ۱۲

۱۲۱۲

و بعد از این که پادشاه در مشهد فرمودی پس از فوج خراسان برجت الهی و اصل شد و شاه شاه مبرور خدمات و زحمات ادرا







۴۸۳  
باب یکصد و نهم در بیان بلوچستان

والله اعلم  
بما یخفی  
۱۲۶۸

واضل اعدائه و انهر اعدائه و ولادت با سعادت این پادشاه در ششم صفر المظفر سال هزار و دویست و چهل و هشت هجری قمری افتاده است و نسب این پادشاه از انبقر است السلطان الاعظم ناصر الدین شاه بن السلطان الاکرم محمد شاه بن ابوالعباس محمد عباس میرزا بن السلطان الفتح محمد علی شاه بن الامیر حسینقلی خان بن السلطان محمد حسن خان بن ابوالسیر محمد علی خان بن شاه متقی بن محمد ولی خان بن محمدی آقا بن محمد علی قای قاجار و ولایت قاهره نواب مستطاب شاهزاده والا بنار سلطان معین الدین میرزا است که ولادت ایشان در روز یکشنبه ششم فروردی سال هزار و شصت و پنجاه و دو سیحی مطابق به نهم ربیع الثانی هزار و دویست و شصت و هشت هجری بوقوع پیوسته است و قاجار به تبریز و اصل منقسم شده است آشرف باش و یو خاری باش آشرفه باش شش تیره است اول قواطلو که سلسله سلطنت است دوم غزال الدین کو ششم شام بیانی چهارم فراموشا کو پنجم زیاد کو ششم دیشر کو یو خاری شش تیره است اول دوفلو که سلسله امر است دوم قباطلو ششم غزیه دار کو چهارم سپانلو پنجم کهنه کو ششم کزکو و طایفه شام بیانی را از اصل فخر میدانند و از احلاف ایشان می شمارند و در میان این دوازده تیره طایفه کزکو از همه پست تر است چنانچه باطله در عرب

باب یکصد و نهم در بیان بلوچستان

بلوچستان از ولایات شاهنشاهی قدیم ایران است که قداما و راجد و شیه یا جذر و شیه می گفتند حد مغربی او سلطنت ایران و جنوب او محیط هندوستان و شرقی او سند و شمالی او سیستان و افغانستان و این مملکت مشتمل بر چند ولایت است که بلوچستان و مکران و سمرقان و جلوان و غندو است و طول سواحل دریای این مملکت هشتصد میل است و این مملکت طوایف بسیار دارد و هر طایفه رئیس و بزرگی از خود دارند و آنچه که معروف است چهار است بلوچ و هند و افغان و دجوار است و همه این طوایف از بعد راکب طیان و با قصد هراس کجین کرده اند و امیولایت مرفع و کوهسار است و صحرای بی آب و مملکت بسیار دارد و در کوهستان انجا مملکت است و سرد میگرد و در این مملکت کج کلان و قصبه آبادی نیست و کلات در شمال مشرق این مملکت است و در حقیقت با کج بلوچستان و جمعیت انجا کجینا است هزار است و طایفه بلوچ شبر است و دزدی معروف است و در شایده و رخا تیر صبور و متحمل اند و سیرت نیکوی انها است که مثل اعراب مهمان نوازند و شیه ولایت کوهستان در شمال مغرب این مملکت است که محدوده با ولایت کرمان و هضبات معروفه انجا بزرگان و بزرگان و جالقی است و جالقی در شرقی بزمانت و در جبال بزمان برون بسیار است و مکران بالقسم در سمت جنوب و قصبه معروف انجا کج است که کز نیر کوئید و قصبه معروف انجا نیز است و سمرقان در جانب شمال جلوان است و قصبه مشهور انجا کلات و سمرقان است و جلوان در جانب مشرق و قصبه انجا قزدار است که قصد از نیر کوئید و غندو ولایت کوچکی است که در ما بین شمال شرق جلوان است و قزدار را سبک تنگین بدر سلطان محمود شج کرد و در شرح عجتی شرح نوشته است که قزدار در زمان با قذمار میگویند و انخطای فاحش است و اکثر مملکت بلوچستان سیاهان کویر است چنانچه از قصبه کج که قزدار شمالی کج است تا قزدار مسافت سیزده روز راه است که با شتر طی مسافت میکنند و ولایت کزدار که جزو بلوچستان است در جنوب شرقی کج است و همه این ولایت کوهسار و هوایش ناسازگار است و کجستان فراوان دارد

باب یکصد و ششم در بیان افغانستان یا کینک دو هم آف کابل یعنی سلطنت کابل

افغانستان یا سلطنت کابل مملکت وسیعی است و از فرانسه وسعت انجا بیشتر است چنانچه هزار میل در طول از شرق تا مغرب و هفتصد و شصت میل از شمال تا جنوب است و او شش بر بهر قسمت مشرقی ایران قدیم و قسمت شمال مغربی هندوستان است که



۴۸۴  
باب یکصد و ششم در بیان افغانستان

که محدود و بار و دغایه ایندیش است و امتداد این ملک وسیع از مشرقی سرحد کشمیر که در طول هفتاد و هشت درجه مشرقیت تا بحر  
هیرانت که در طول شصت و یک درجه مشرقی گری پنج است و از شمال تا جنوب نیز امتداد او از ولایت بلخ تا بلوچستان است  
و او را سلطنت کابل بجهت پانچ او کوئیند چنانچه بعضی وقت سلطنت قندمار کوئیند که پانچ و یک است و سابقا او را سلطنت  
غزنه یا غزنین نیز بجهت پانچ و یک نام میگفتند و بعضی از اهل جغرافیا این ملک را بهترین پریشیه میگویند یعنی ایران مشرقی و ابله  
خصوصا مشتمل بر افغانستان محمود مابریستی از خراسان و بلخ و سیستان و کشمیر و حصه قلی از لاهور و قسمت بزرگی از  
طمان است و جمعیت همه این ولایات باطل غرنیه با نژاده طمانست افغان چهار طمان و پانصد هزار و هشتاد و پنج طمان  
و پانصد هزار و تانار یک طمان و پانصد هزار و ایرانیان یک طمان و پانصد هزار قابل دیگر دو طمان است و در  
شمال هندوستان و سلطنت کابل سلسله عظیمه عالی از جبال است که از مشرق بمکاله تا هرات امتداد دارد و قتل  
این سلسله عظیمه همه جا ببارف دانی مستور است و از آن سلسله جبال انهار عظیمه هندوستان و کابلستان جاریست  
و کابلستان مشرقی کابل را حماله و کابلستان شمال مغربی او را هندوکش میگویند و رودخانههای بزرگ انیولایا تیندیش  
و اوکشنس است که قبل بر این ذکر شده است و رودخانه اندیش که رودخانه سند نیز گویند سرحد ذاتی فیما بین هندوستان  
و کابلستان است و این سلطنت قبول میکند اسم خود را از افغانستان و انیولایت است که در طرفین رودخانه بلند واقع  
شده است که از جانب مغرب بکنج ملک سیستان اتصال دارد و سکنه سواحل رودخانه را افغان میگویند و ولایت بلخ  
که بکثیره قدیم است سابقا جزو مملکت خراسان بود و جمعیت اینجا از افغان و اوزبک و تاجیک است که بعضی را مانده  
قصبات و قرا و برخی در حینه و چادر سکنی دارند و بلخ پانچ و یک است و انیولایت در قدیم از شهرهای مشهور مشرق زمین بود  
و جنگیرخان انیولایت را سال هزار و دویست و هشت و یک مسیحی مطابق ششصد و هجده هجری سخنموند و قاطنین اینجا را  
قل عام که دپس از آن کلیه آبادی سابق در نیامد و پس از آن نبرصدمات زیاده انقلابات دول با بیا تاریخ داد و او را میر  
یتور و نادر شاه نیز خزان زیاد با بیا رسید و از تانار و ابل کابل نیز خراسانها کشید و اکنون همه ولایت بلخ مشتمل  
بر یکصد و شصت فرس است و شهرهای معروف افغانستان کابل است که پانچ و یک است و قندمار و کشمیر و هرات و هجرت  
و همه اهل اسبابخان اعتقاد دارند که بلخ نخستین شهر است که در دنیا نباشده است و در انیولایت آثار قدیمه بالیه بسیار است  
هرات را قدما بهری میگویند از شهرهای قدیم مشرق زمین است و سکندر که پراشیر را فتح کرد و مدت زمانی پانچ و یک اولاد  
امیر تیر بود و نادر شاه نیز تیر و غلبه انیولایت گرفت و پس از نادر شاه از تصرف سلاطین ایران بیرون رفت و در دست  
افغانه است و جمعیت اینجا تخمینا صد هزار میشود و هرات قلعه سختی دارد و قلعه او مرعبت که بر ضلع او هزار و شصت گداز  
که هزار و شصت دوزخ است و پنج دروازه دارد و تفصیل خاکریز و قلعه او از انیولایت است که از طرف خارج اول خدمت  
و بعد خاکریز است که ارتفاع مورب او هشت و پنج کام است که مسقط السجرا و چهارده کام است و بعد شیر حاجی است  
و پشت او باز خاکریز دیگر است که ارتفاع او نیز هشت و پنج کام است و پشت او باز شیر حاجی است و پشت او دیوار  
قلعه است و پشت او خاکریز دیگر است که اینجا گریز داخل شهر است و مشتمل بر یک جندق و سه خاکریز و دو شیر  
حاجی و یک دیوار است و چنین مشهور است که دشمن انیولایت و تیر و هرات و هرات اکنون زیاده ترا خیل هزار  
نیت و پس از محاصره پادشاه مرحوم محمد شاه بهر هرات و حوالی او خسارت و خرابی زیاده رسید کابل در انیولایت  
پانچ و یک سلطنت افغانست شهر مقبولیت ولی چندان وسعت ندارد و در رودخانه کابل ده پای اتیدین کاکشنس یعنی شفا

ن

۲ مترجم گوید  
میر محمد رسول خان  
مرحوم صدر  
که در هند  
مبارت دارد  
معین کرده

کتابخانه ملی افغانستان  
کتابخانه ملی افغانستان

کتابخانه ملی افغانستان

هندوستان که اورا هند و کشن نیز گویند اتفاق افتاده است و خانه های اکثر ایشان از چوبست و در قله یک تپه بالای شهر  
معه شاه شاه موزخ برابر است و جمعیت آنجا تخمینا پنجاه هزار است قندمار یکی از پانچتهای سابق افغانستان است و  
و بیشتر نیز چندین بار محاصره شده و غارت شده و خرابیها کشیده است و جمعیت آنجا هشتاد هزار است غزنه که اورا غزن  
نیز گویند شهر مشهور افغانستان است و وقتی پایتخت شاهنشاهی قوی و غنی بود و از کثرت اعداد علما و فضلا که در آنجا  
مدفون شده اند و ارامند ثانی می گشتند و اکنون از آن آثار قدیمه اثری نمانده است ع با خاک شده میسر بر باد شده است  
و سلطان محمودان نخستین شاه غزنین هندوستان را بیشتر در سال هزار و سی و سی مطابق چهار صد و هشت و یک بود  
وفات یافت و سیح سلطان را در اسلام قبل از او نه افند در دولت و مکتبی که اورا میرشد بدست افتاد و نه افند خون که او را  
مزنک کشیده و ولایت سیستان که قسمتی از آن نیز نه قدیم است که از آن نیز گویند و ولایت و سیحی است حد شمالی او بهرات و  
قسمتی از خراسان و مغربی او مغازه یزد و جنوبی او بلوچستان و مشرقی او افغانستان است و از این ولایت آثار خزن  
و نام پیدا است چرا که خرابیها و عداوات او دلالت دارد بر اینکه یک وقتی در بلوایت شهر آباد بود که برابری با شهرهای نیکی  
است با یکدیگر و عمارات محلیه داشته که با عداوت و سیر محامل و نظیر بود و ولایت کشمیر گویند است و از نظر زمان حال  
چنانچه اورا بهشت هندوستان بنامند و این ولایت قسمتی از هندوستان حساب میشد و سابقا در تصرف مغولها بود و  
و اکنون در تصرف افغانها است و منابع لغت سیحی این ولایت شمال است که زمین و زیور بر و دوش همه خانه های دینا  
و کشمیر پنج و پنج ولایت کشمیر شهر آباد است و جمعیت آنجا تخمینا صد و هشتاد هزار میشود و اقلیم کامل بجهت هوای مختلف  
کلی دارد چنانچه بعضی از قسمتهای او شدت گرم و بعضی آنکه آنجا لغایت سرد است و سرمای شدید آنجا به حسب عرض است  
بلکه بجهت ارتفاع زمین است و در سفر بکروز در کابل ممکن است که آدمی جائز ملاحظه کند که برف در آنجا هرگز آب نشود و جای  
که در آنجا برف هرگز دوام نکند و قمر حرم گوید در فارس نیز ملاحظه شده است چنانچه وشت ارژن چنان سرد است که  
این طرف کوه برف و سرمای پور است و آن طرف تکه که سمت کازرو و سنت کل و سبزه و رگجاست انتهی و شاه باب  
از نسل امیر محمود است و جد سلاطین مغول است و کابل را محکومتا اخر عمر خود پایتخت او آنجا بود و اولاد او در هندوستان  
رایت افتد از افراتش و حیوانات دشتی این ولایت بیرون و لنگ و خرس و کفار و کرک و شغال و روباه است  
و شیر نیز یافت میشود شیشه آنکه مصنف سلطنت کابل را باین وسعت بیان کرده مظنه وقتی بود که احمد شاه افغان  
و شاه زمان افغان بران ممالک استیلا داشتند و الا در این زمان باین وسعت نیست چرا که مدتی پس از محمد عظیم خان  
افغان برادر بزرگ فیض خان افغان و ولایت کشمیر بدست ریجید یک افتاد و سالها سلطنت کرد و پس از فوت ریجید سیک  
اختلافی در این ولایت ظاهر شد که این ولایت از تصرف ایشان پر و زلفت و صمیمه ممالک دولت دولت بکلیس کرد و بدین چنانچه  
در باب هشتاد و چهارم اشاره کردیم و ولایت کابل نیز در او اخر دولت افغانها از تصرف ایشان پر و شد که اکنون در کابل  
و بلخ و غزنه و توباع امیر دوست محمد خان حکمران است و در قندمار و توباع کهن دل خان برادر دوست محمد خان صاحب چهار  
بود و در هفتم و پنجم و چهارم هزار و دویست و هشتاد و یک هجری وفات یافت و میان پسر بزرگ او محمد صدیق خان و برادر  
رحم دل خان در امر حکومت نزاع افتاد و بدین واسطه امور قندمار و توباع نیز افتاد شش پدید آمد و امیر دوست محمد خان  
بفرم قندمار لشکر کشید و بواسطه اختلاف آراء قندمار را صاحب شد و بعضی از اولاد کهن دل خان فراری شدند و بعضی دستگیر  
گشتند تا بعد معذر الهی چه باشد و امیر دوست محمد خان پسر پانیده خان و او پسر افرار خان است و پانیده خان پسر یک





پان کرد هزار نفر بود داخل شود و هزار نفر خارج میکرد و قول گرفت و آب آیدر بایه شیرینیت بلند از جنب گرشک میگردد و  
 و از گرشک تا فدر بار کشینا هفتاد و پنجاه است و در ولایت زمیند آوز و دخانه دیگر نیز به بلند می شود و زمیند آوز  
 ولایتین که ما بین سجستان و غور است ولایت سبستانرا فدر بار از بنجه نیم روز می کشند که در عرض سی و سه درجه و در طول  
 نود درجه از خرابی خلدات واقع شده است و چون اشاب بنصف النهار انجامد که نیم روز است تمام نصف کره روشن است  
 و ملکیت کابل فدر بار از ابستان می کشند که قال الیاوت ز ابستان بعد لاله باه موحد مضمونه و لام مکسوره و سین  
 و نا شاه من فوق و آخره الف و نون کوره و اسخته فائمه تقبها جنوبی بلخ تقبها غرنه انتی و کابل ما بین شمال مشرق غرنه  
 و شهر کابل و هرات و فدر بار شکل مثلث منفرج الزاویه واقع شده اند و کابل در مشرقی هرات و ولایت غرستان و غور  
 نیز اخلافت و صاحب مراد میگردد غرستان ولایتی بر اسما هرات فی غرنها و الغور فی شرقها و مرو و الرود و غرن شمالها  
 و غرنه من جنوبها و یقال لها غرستان ناحیه و اسخته کشته القری و بهانر بخونر مرو و الرود و با این توصیف چگونه میشود  
 که حد شمالی او مرو و الرود و حد جنوبی او غرنه باشد و تقبها غرستان سوزمین است و صاحب مراد میگردد که مثلث  
 میان سوزمین و مرو و الرود و دو مرتبه است و در اینکه با قوت در لغتین حد و دوا کشنده کرده فکری نیست و در اطلس  
 غرستان را با سیم ضبط نکرده اند و همچنین حد و ولایت غور نیز درست معلوم نیست و از قرار یک با قوت میگوید  
 بلاد بارده و حاشیه و اسخته و بی مع ذلک لا تتطوی علی مدینه مشهوره و اکثر اقالیم فیها قلعه لقال لها فیروز کوه فیها  
 لشکر ملوک کم و آنچه که معلوم کرده ایم غرستان در مشرقی ولایت هرات و جنوبی ولایت جوزجان که خاک او انصال  
 به خاک مملکت غور دارد و ولایت غور محتوی بر خیال شحات و قتل باذ خاست و ولایت غور در شمال مغرب کابل و  
 و شمال مغرب غرنه است و ده زنگی از قبضات معروف اینجا است و زمین داور در جنوب و جنوب مغربی غور است و در اطلسها  
 بلطف غور در جنوب مغرب بلخ تقبها معین کرده اند که در عرض سی و پنجاه و پنجاه شمالی و در طول شصت و شش  
 درجه و پانزده دقیقه مشرقیت و دیگری بلطف غوری ضبط است که در مغربی غرنین است که در عرض سی و سه  
 درجه و چهل دقیقه شمالی و در طول شصت و هفت درجه و سی و پنجاه دقیقه مشرقیت و صاحب تاریخ فرشته در احوال  
 سلاطین غور میگوید چون اغرا الدین حسین پادشاه غور در گذشت او لاد سبجاش که ایشانرا بهشت احقر می گفتند  
 متفرق بدو فرقه شدند یکرا ملوک بامیان میگویند که او را طخارستان و ملوک هیاطله نیز خوانند و دوم ملوک غور و  
 و غرنین که اول ایشان قطب الدین محمد است که ملک اسجبال شرت دارد و دوا ماد بهرام شاه غرنوی است و فیروز کوهر  
 بنا نهاد و دروش سلاطین بزرگ پیش گرفت و بهرام شاه بران مطلع شد او را از غور بغرنین طلب داشت مجوس  
 ساحش و بعد از چند روز مسموم گردانید و این اول عداوت است که میان غوری و غرنویه اتفاق افتاده است  
 الفقه ولایت غور را سبجان در دست غور نگه داشته اند و مشتمل بر حصون منبجه و اطواد عالی و ایلات و حشام خون  
 اشام است و در اطلسها مقدار وسیعی میان کابل و هرات و فدر بار خالی میگذارند که به سوزمین معلوم نکرده اند و بواسطه  
 بعضی راه حدس و تخمین ضبط نموده اند و در عرض و طول این ماکن اختلاف بسیار است چنانچه در عرض و طول آن  
 که یکی تقبها معروف است و بعضی او را جزو غرستان و بعضی جوزجان میدانند در نقشه اروپا در عرض سی و شش  
 درجه سی دقیقه و در طول شصت و پنجاه و پنجاه دقیقه معلوم داشته و در نقشه بلک در عرض سی و پنجاه و چهل و هفت  
 دقیقه و در طول شصت و چهار درجه و سی و دو دقیقه ضبط کرده است و اینکه صاحب تاریخ فرشته ولایت غور را



۴۸۸  
باب یکصد و هشتم در بیان هندوستان

طی هندستان و سیاطره نامید و نیز خط است و مادر اضراب یکصد و یکم طی هندستان و سیاطره را معلوم داشته ایم  
باب صد و هشتاد و هشت در بیان ممالک هندوستان یا اندییه  
هندوستان اقلیم وسیع است و در جنوب آسیا است و بیشتر از در تصرف انگلیس است و بحساب اهل جغرافیا در چهار قسم  
شده است اول گجینک یعنی ولایاتی که از رودخانه گجین مشروب میشود و یاد در حوالی او واقع شده است و دوم سندیک  
یعنی ولایاتی که از رودخانه سنداپاری میشود و یاد در اطراف او است سیم متیرل یعنی ممالک مرکزی چهارم  
سوزن اندییه یعنی هندوستان جنوبی اما گجینک مشتمل بر ولایات شمال مشرقیت که حدود او برودخانه گجین میرسد  
اما سندیک مشتمل بر ولایات شمال مغربیت که حدود او برودخانه اندینس میرسد و بعضی از اهل جغرافیا هندوستان را  
در سه حصه بزرگ تقسیم می کنند چنانچه هندوستان بر اثر یعنی خاص و دکن و بنین شلا اما هندوستان خاص مشتمل بر همه  
ولایات است که در شمال رودخانه نرود او صوبه های بهار و بنگال است و صوبه های اصلی یا ولایات مخصوص هندوستان  
از اینقرار است اگره کشمیر دهل گجرات لاهور مالوه ملتان اوڈ و راولپنڈ کاند سنده  
بنگال بهار الله آباد اجمیر اما دکن بحسب لفظ که لغت هندوستان یعنی جنوبیت دلال همه ممالک دارد که  
در جنوب هندوستان و افشده اند ولی بحسب اصطلاح مشتمل بر ممالکی است که فیمابین هندوستان و گجینک که در سواحل  
مغربی محیط هندوستان قرار است که اسامی ان ولایات از اینقرار است ولایات گندیش اوزنک آباد سحاور  
گلکنده قنمت مغربی برار آلپه نازن سیرگرنش یعنی سیرکرات شمالی اما بنین شلا مشتمل بر همه قطعات  
و نواحی جنوبی رودخانه گجین است و ولایات او از اینقرار است گجینک متیور متیور متیور متیور متیور  
گلی کت است و پس از سبیلای انگلیس از شاهنشاهی مغول کاست و اکنون اگر ممالک در تصرف ایشان است و تصرفات  
انگلیس در هندوستان از اینقرار است ولایات بنگال بهار الله آباد دواب دهل برار سیرکرات گجینک  
و قنمت از میسور و قنمتی از اوزنک آباد ولایات مرآت مغربی که مشتمل بر جزایر بمبای و سارگت و قنمتی از گجرات است  
که در پنج کبی است و آنها نیکه باج گذار انگلیس و عهد و میثاق دارند در جانب شمال نواب اوڈ و سبک و اجمیر است  
که او را ولایت راجه پوت نیز گویند و پوتل کند و راجه های بوپال و حاکم مالگراست و در قنتمهای مرکزی راجه ننگ پور  
و نواب حیدرآباد و راجه جیکور در گجرات و راجه سناره و دیجا پور و در جنوب راجه های میسور و ترآوان کور است و ولایاتی  
که سابقه برآه مانع داشت بسیار وسیع و آباد بود و ان ولایات بدو حصه منقسم شده بود یکی را پوت می گفتند مغربی  
و دیگری را برار می گفتند یا مشرقی و از نواحی مغربی پیشتر آن با انگلیس لغت گرفته است و نواحی مشرقی در تصرف راجه  
پوتی و ندیم خودشان است و مرآت مشرقی آنها نیست که در تصرف راجه گیکور است و او چنین باجگش مرآت مغربی است  
و ولایاتی که نعل سبک دار مشتمل بر اکثر نواحی و اقطاع لاهور و ملتان و مغربی قنمت دهل و بزرگترین حصه ولایات  
سبک را که در جنوبی کشمیر است پنجاب میگویند و مرآت کوید اکنون کل ممالک سبک در تصرف انگلیس است چنانچه  
و رباب پیشداد و هشتم گذشت انتی و تصرفات نظام الملک با حاکم دکن مشتمل بر ولایات گلکنده و حیدرآباد و سند  
و قنمتی از اوزنک آباد و قنمت مغربی برار است و باجگش اینجا حیدرآباد است و جمعیت تصرفات انگلیس در هندوستان  
پشتاد و سه طیان و معاهد بنی انگلیس و باج دهندگان سی و نه طیان و ممالک مطلق العنان یا زده طیان و جمعیتی  
که نعل نظام الملک دکن دارد که یکی از معاهد بنی انگلیس است ده طیان است و مسلمانان این ولایت را تحتیاده طیان

حساب کرده اند و باقی بند و بشد و بسند و با سیاه چهره و دار نو و خوش سیما می شوند و ایشان نیز در چهار طایفه مختلف قسمت  
 شده اند طایفه برمن و طایفه سپاهی و طایفه زراعت کا و رحمت و طایفه ارباب حرفه و صنایع است و این طوایف از  
 یکدیگر امتیازات کلی دارند چنانچه بکدام از یکدیگر عقد و نکاح نمیتوانند بکنند و برمنان که دانشندان ایشان هستند از کثرت  
 چیز اجتناب دارند و حیوانی و چیزهای خوشبوی و برکنز نخورند و از طایفه سپاهی که راجه پوت گویند انگلیس لشکر زیاد  
 گرفته است و بهر کس بصداقت خدمت میکنند و هر که موجب بد بگوئی او را بدون اگر اقبال میکند و بهر جا نیز بمضائق  
 میروند و قاعده چنانست که اولاد و اتحاد هر یک از این طوایف باید همان شغل و کسب پدر خود برود و ممکن نیست که از طایفه  
 سپاهی داخل امر فلاحت شود یا از اهل حرفه و کسبه بر من شود مگر جسم گوید منندوان در دین و عقیده خود سپاهیان  
 و راسخ میشوند و سالهاست که خلفای عیسوی چندین نفر از کشتیان بمیان ایشان تعیین کرده اند و از دادن چیز نیز  
 مضایقه میکنند و لیکن اصدرا تا بحال بدین عیسوی داخل نگرفته اند انتقی و جبال معروف و بزرگ هندوستان اینها  
 که هندوستان از ثبت تقسیم میکند که جباله و جباله میگویند و جباله نیز گویند و دیگری جبال قاتر است که در جنوب هندوستان  
 و جبال جنبانیه در اکثر قتل بایرف دائمی مستور است و اینجبال بلندترین جبال دنیا است و ارتفاع بلندترین قله او بیش  
 و شش هزار فوت از بالای سطح دریا است و قله چیمبار زو در اندیس امریکا بقدر هشت هزار و نهصد فوت ارتفاع دارد  
 مگر جسم گوید جباله در لغت هند معنی برست چون قله اینجبال بجهت ارتفاع بایرف دائمی مستور است لهذا جباله گفته اند  
 ولی بحساب صحیح جدید ارتفاع قله دو آنچیزی را که در شمالی و لایت نیال است بیش و شش هزار و نهصد و ششاد و چهار  
 فوت تعیین کرده اند تیغش بفرار برده خرگاه زان سوی سلاک سالهاراه خوش نشیب کرده آهنگ زان سوی سلاک  
 هزار فرسنگ سیمرغ بدانشش فروید سی مرغ دیگر خود بر او دید صد ساله بلند رسته هر یک فانی بدان  
 گرفته هر یک قله دیگر جباله قله بود نیز است که ارتفاع او بیش و چهار هزار و نهصد و چهل و نه فوت و بیش قله معروف  
 او کمتر است هزار فوت ارتفاع ندارد و قله بزرگ امریکا که قله بود دی نورت است که در جزیره اندیس پرو و بالیویه است  
 بیش و چهار هزار و دویست و پنجاه فوت معلوم نموده اند و قله چیمبار زو که مصنف پس آنکرده چهارم است و ارتفاع او  
 نیز بیش و یک هزار و چهار صد و چهل و نه فوت و اما جبال قاتر که مصنف پان کرد و بیش و جبال جنبانیه نسبت دماغ پهل و ضیاع  
 بغیر دارد و چنانچه ارتفاع بلندترین قله آنهاست هزار و نهصد و چهار هزار و نهصد و چهل و نه فوت و لفظ قاتر در لغت هند معنی معبر است که در میان  
 جبال باشد و اکنون اصطلاح بسبب مضایق و عقبات چندان شده است که در بین ثلاث هندوستان و هندوستان اند که اند  
 آنها نفر با از شمال جنوب انتقی و رودخانه های بزرگ معروف هندوستان پنج است که اورا انگل نیز گویند و دیگری  
 ایندس است که سند نیز خوانند و نیز بوده و گود آوری و کیشنه و کاوریری و پنی و پنا است اما گنجش از رودخانه ها  
 جنب با فایده گوارای دنیا است و نیز در هند و با احترام نام دارد و چنانچه عقاید دارند که غسل در آب او گناه را پاک  
 میکند و چنانچه گنجش از آب دریا با سافت سید میل فرو نر از سی فوت عمق دارد و منبع انبر و دو خانه از جبال ثب است  
 و طول مرز او چنان هزار و نهصد و پنجاه میل است و برابر رودخانه چیدین رودخانه بزرگ دیگر ملحق میشود چنانچه رودخانه  
 جمنه پس از جریان بمقصد و ششاد میل داده آباد رودخانه گنجش متصل میشود و یکی از شعبه های او که بهر قلی است در کنار  
 او شهر مشهور کلکنه است و این بزرگترین رودخانه هندوستان که از کیفیت او قبلی اطلاع حاصل است رودخانه بود پوتور  
 که اورا بر تها پوتور نیز گویند منبع او در نزدیکی منبع گنجش در جبال ثب است و جریان او فیها پن ثب است مشرف که در ثب اورا

هندوستان

والتوری

هندوستان

هندوستان

هندوستان

۴۹۰  
باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان

رشتن نو برخی سن کویند و از نزدیکی شهر گشتا گذشته و پس از جریان بسیار بجانب مشرق دایره بزرگی در دور حبال  
 احداث میکند و وقتیکه بجانب مغرب جریان مینماید در آتام ظاهر شود و در مملکت بنگال برود خانه بخش ملحق میگردد  
 و مجرای او گنجینه و هزار میل است نیز بود آس از جریان از مشرق بمغرب بزرگترین قسمت وسط هندوستان را عبور  
 کرده و نزدیکی بریج کنگلی متصل میشود و این رودخانه سرحد فیما بین هندوستان خاص و دکن است و رودخانه  
 گوڈاوری و کپیت و کاورای چندان شهرت ندارد منبع گوڈاوری در مغربی قاتر تخمینا هشتاد میل در شمال نیلای است  
 و جریان او بجانب مشرق و از ولایات متعلق بنظام الملک و برار گذشته بر بی بنگاله میریزد و گنجینه نیز در نزدیکی نونه  
 انجیل قاتر بر میخیزد و جریان او نیز نسبت مشرق و به بی بنگاله داخل میشود و کاورای از سرنگا پنجم پاست ولایت میور گرفته  
 در جنوب گوڈاوری بدریام متصل میگردد و ایندس که اسم ایندیه از و ماخوذ است منبع او از حبال نیل قیت یعنی مت  
 کوچک تخمینا در عرض سی و یک درجه و سی دقیقه شمالی و طول هشتاد درجه و سی دقیقه مشرقیت و چند رودخانه دیگر باین  
 رودخانه داخل میشود و پنج از ایشان چنان معتبر و بزرگست که از ولایتی میگذرند که باسم آنها ولایت را بنجاب میگویند  
 و شهرهای عمور مشهور هندوستان کلکته است که نشین فرمانفرمای انگلیس است و دیگر شهرهای پنجم است که با سخت  
 شیو سلطان بود و دیگری دلی و کشمیر و از کانت اما دلی که او را دلی نیز گویند در ایام اقبال و مهمت آبادی او  
 تخمینا دو طمان بود ولیکن الان زیادتر از یکصد و هشتاد هزار است و این شهر با سخت هندوستان تا سال هزار و سیصد  
 و نود و سی می مطابق بهشت ضد و دوجری بود و قسکه امیر متور صاحبقران باین شهر وارد گشت قتل و غارت کرد و زیادتر از  
 یکصد هزار بر حسب امر او قتل رسید و در سال هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری تا  
 نادر شاه نیز باین شهر داخل شد و مخازن و دقاین چندین ساله سلاطین مغول را که در مهمت زیادتر از ده طمان بودند  
 تصاحب نمود و زیادتر از یکصد و هشت هزار نفس حسب الامر او بکشت رسید و از آقاخان و مرآت نیز بر این ولایت خرابی و  
 زیاد رسیده است سیرنگ پنجم پاست میور است در بحر نهر در و خانه کا و لئی و قنده است حیدر علی سلطان یکی از  
 سپاهیان جزار که پدر شیو سلطان در یکجاری در نزدیکی او مدفونست و این شهر را اکثر حکیم سرداری سرکاران و پیش  
 در سال هزار و هفتصد و نود و سی می مطابق هزار و دویست و هشت هجری تصرف کردند و باین شهر در سال هزار و هفتصد  
 و نود و سی می مطابق هزار و دویست و چهارده هجری میخرمودند که در این سال بیوگشته شد آنکات در مغربی هند  
 پاست کرنا نیک است و این شهر را کپتین کلین در سال هزار و هفتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و صد و هشت و چهار  
 هجری خوب حراست کرد و بدان جهت اسم و او از او در اطراف انتشار یافت بنابرش در التا با دشمن مشهور است در  
 این شهر در قدیم بر بنیان مسکن داشتند و جمیع این شهر فزون از ششصد هزار است و از آثار قدیمه نیز در این شهر بسیار است  
 و پنجاه بزرگ او قبل از آنکه اورنگ زیب خراب کند در میان هندوستان بسیار شهرت داشت و هندوان چنان بر کجا  
 در ایام مخصوصه روی میآوردند که بلکه مسلمانان روی میآوردند و بنابر سال هزار و هفتصد و هشتاد و پنج مسیحی  
 مطابق هزار و صد و هشتاد و نه هجری تصرف انگلیس آمده است حیدر آبا و این شهر گلکنده است و پاست لواهی نظام  
 الملک است جمیع آنجا تخمینا دویست هزار است و این شهر اورنگ زیب پادشاه هندوستان سال هزار و ششصد و پنجاه  
 و شش مسیحی مطابق هزار و هشت و شش هجری میخرمود و در قتل و غارت آنجا هیچ کونایی نکرد و کلی گوشت در ساحل مبار  
 پاست ولایت از همان اسم است و تخمینا هندوستان است که اهل اروپا با سجا وارد شده است و در این شهر نول

۱۱۸۰

۸۰۲

۱۱۸۱

۱۲۰۷

۱۱۸۴

۱۱۸۱

۱۱۸۱



۹۰۴

۱۱۶۹

۱۱۷۰

۱۱۷۱

۱۱۷۲

۱۱۷۳

۱۱۷۴

۱۱۷۵

۲ سیلان

کسی که از اهل اریو پوار شد و می چکا بود که در سال هزار و چهار صد و نود و هشت مسیح مطابق هفتصد و چهار هجری باین بند  
رسید کلکته پایتخت شاهنشاهی انگلیس است که قبل ازین در باب متصرفات غریبه انگلیس ذکر شده است ولی پان ماجرانی  
که در سال هزار و هفتصد و پنجاه و شش مسیح مطابق هزار و صد و هشت و نیم هجری اتفاق افتاد و در اینجا فراموش شده که پان  
شود لازم است سراج الدوله نواب صوبه بنگاله پس از آنکه با انگلیس عهد و پیمان بست خلاف عهد کرده با بکری بسیار  
کلکته را ضبط کرد و صد و چهل و شش نفر پاسبان قلعه را که انگلیس بودند در سیاه چالی انداخت که همان شبانه صد و شصت  
و سه نفر از آنها را کشته و کلکته را در سال دیگر انگلیس تصرف کرد و فتح پوری در میان اتفاق افتاد و سراج الدوله کفر قار شد  
و با سپر خود هر دو کشته شدند و فتح پور که پستی را که کوئل کلکو در سال هزار و هفتصد و پنجاه و هشت مسیح مطابق هزار و صد و  
هفتاد و هجری کرد و پس از آن بقب لار در سر هند راکت و لشکر باین انگلیس سه هزار نفر بود و سراج الدوله هفتاد و هزار جمعیت  
داشت و پس از این فتح بنای شاهنشاهی انگلیس در هندوستان استحکام یافت و مترجم کمبود پستی قضیه است  
در شمال هوگلی و این فتح در مدت و شصت و شش سال هزار و هفتصد و پنجاه و هشت مسیح مطابق اوایل شوال هزار و صد و هشتاد و  
هجری واقع شد و این شهر کوچک است ولیکن این شهرهای قدیم بنگاله است این شهر را نیز انگلیس در سال هزار و  
هفتصد و پنجاه و هشت مسیح مطابق هزار و صد و هفتاد و هجری در زیر حکم کپتین کوکس اخذ کردند و اکنون خراب است  
و از آثار قدیمه بسیار دارد و اول جنگی که فیما بین انگلیس و نواب بنگاله روی داد در سال هزار و شصت و هشتاد و هشت  
مسیح مطابق هزار و نود و نه هجری بود و درین مدت بعضی وقت بقلعه و بعضی وقت بعهد و پیمان رفتار میشد  
تا در سال هفتصد و پنجاه و هشت مسیح مطابق هزار و صد و هفتاد و هجری بنگاله تصرف انگلیس آمد و با سلسله سلطنت  
در هندوستان استقرار پذیرفت و شهر مشهور گونگه که تعلق بدولت پورتگال دارد در متصرفات پورتگال و در  
و بمبای و غیره و با بشتاد و ششم ذکر شده است چنانچه پانصد و شصت و هشتاد و هشت مسیح در پانصد و یکصد  
پنجاه هزار و یکصد و یکصد هزار دارد اگر در رودخانه جمبه است و قوتی در سلطنت اکبر شاه پانخت بود و الان تابع  
انگلیس است که در سال هزار و هشتصد و شصت مسیح مطابق هزار و دویست و پنجاه هجری از تصرف فرات پاپرون آورد و در این  
شهر در وقت اکبر شاه بسیار آباد و معمور شد ولی الان خراب است و اکبر شاه خود را سهوا در سال هزار و شصت و پنجاه  
مسیح مطابق هزار و چهارصد و هشتاد و شصت لاهور در پنجاب الان منیمه سلطنت کامل است و او پانخت مملکت پان  
اسم است و درین شهر آثار قدیمه بسیار است و در فتح هندوستان اسلامیان قبل از آنکه قتمتهای مرکزی  
هندوستان را صاحب شوند درین شهر نشین شدند و در وقت هما یون شاه پدر اکبر شاه که نشین خود را اینجا  
قرار داد بسیار آباد شد و برای هندوستان لگه دیوش و مالدیوش و سیلان است و دویست و شصت میل  
طول و یکصد و چهل میل پهنا دارد و جنگلهای تحت این جزیره فراوان است و در باب شصت و ششم ذکر شد  
شده است مترجم گوید مملکت لاهور و کشمیر اکنون در تصرف دولت انگلیس است و تا پیش از تصرف پان  
در آمده است و در هندوستان حیوانات وحشی علی الخصوص فیل و ببر و کرگدن و قمارل و آهو بسیار است و ببر  
نیز در کوهستان شالی یافت میشود و کامیشنی و وحشی و افعی نیز در نیولایت پیدا میشود و در قتمتهای جنوبی این قلعه  
کو سفیدان عوض لشم مو دارند و شتر چندان دین ولایت نیست و از خواهرات بهترین الماس یافت که در  
در معادن کلکته است و دارالعداله کامینی هند شرق در کلکته و در ششم بمبای است و در چندین قتمتهای



# باب یکصد و نهم در بیان هندوستان ۴۹۲

هندوستان آثار و عظام قدیم بسیار است که دلالت بر عظمتشان اودر زمان سابق دارد و آثار عربیه اودر آلور و جزیره  
 الفتنه و سالیست اودر آلور از یک پارچه سنگ چندین اوطاقهای بزرگ بارقاع چهارده فوت کنده اند متحرک کوه  
 جزیره الفتنه در اطلس معلوم شد انتهی تیلیال ولایت معتبر راجشین است در شمال مشرق اقلیم هندوستان است  
 و محدود است در جنوب با ولایات اودو بهار و در شمال با کوه جمالیه و قنات و تخنیا طول ایولات با نصیل و بهنای  
 نصیل است و محتوی بر چندین قصبه قریه است و بجهت اینکه کوهستان در شمالی است اراضی مملکت بسیار مرتفع  
 که ما دهم سه چهار ماه رستمان هوای اینجا انقدر سرد است که غمره های چونی و حوضهای می بندد ولی رودخانههای  
 می بندند و کثرت و پائخت این ولایت شهر طریف مقبولی است سند در سرحد مغربی هندوستان و رودخانه  
 ایندس از نیولات گذشته بدریا متصل میشود و اورا سید با سم ان مملکت نیز منجوشند و پائخت اینجا حد آباد است  
 که در جزیره در مابین این رودخانه اتفاق افتاده است سبکه مصنف در احوال هندوستان باختصاص گوشت  
 و ما بعضی فوائدی که از کتب دیگر بدست آورده ایم معلوم میداریم اما هندوستان خاص مشتمل بر چهارده ولایت معظم  
 اول مملکت بنگالاست که از هندوستان خاص چهار صد میل طول و سیصد میل عرض این مملکت است و در شرق  
 هندوستان واقع شده حد شمالی او ولایت بون یا بونث و حد مشرقی او رودخانه پورمپوترو است و حد جنوب  
 او خلیج بنگاله و حد مغربی او بهار و اریه است و این مملکت صحاری و بیعی است و فزیش نسبت بایر ممالک هندوستان  
 بر محصول است و در بعضی امکنه هر ساله دود غمره سه دفعه محلولات را می کارند و بر میدارند و این ولایت را در بر  
 محصولی برابر مملکت مصر گرفته اند و درین مملکت رودخانه گنگ چندین شعبه میشود و مانند نیل هر ساله طغیان میکند و صفی  
 صحاری این مملکت را میگیرد و پائخت این مملکت کلکته است و جمیع اینجا اکنون از هفصد هزار افزونتر است و دولت  
 این انگلیس است حکام این شهر افزوده است و خانه های بنو بطرح فرنگستان خستند و از دور مانند کلبه های یونان نظر  
 می آید کشتی بزرگ از آوریاتا این شهر با سفینه حرکت میکند و شهر دیگر بنگاله مرشد آباد است و وسم ولایت بهار  
 که حد شمالی او مملکت نیپال و مشرقی او بنگاله و جنوبی او اریه و مغربی او اید آباد و اودو است و شهر تته پائخت این  
 ولایت است که در مغربی رودخانه گنگ است و این شهر سیصد چهل میل سمت شمال مغرب کلکته است سیم  
 ولایت اند آباد است که طول ایولات یکصد و شصت میل و عرض اینجا یکصد و سیست است حد شمالی اودو  
 مشرقی او بهار و جنوبی اریه و برآر و غربی او مالو و اگره است و رودخانه نر بودا ازین ولایت برخیزد و پائخت  
 این ولایت اند آباد است که از بناهای اکبر شاه است استعبار و اسلحه و قورخانه اکبری در اینجا بود و در طغای  
 جمعه و پنجشنبه واقعه است و شهر دیگر این ولایت بنارس است که در مشرقی اند آباد مباحثه شتاد میل  
 واقع است چهارم اگره است و اسم پائخت این ولایت نیز اگره است حد شمالی او دلی و حد جنوبی او مالو  
 و حد مشرقی او اودو و اند آباد و حد مغربی او انجیر است و در سال هفصد و شتاد و یک هجری اکبر شاه این شهر را  
 پائخت خود قرار داد و اسم او اکبر آباد نهاد و این شهر در جانب رودخانه جمبه و یکصد و شصت میل در جنوب مشرق  
 بجنوب شهر دلی واقع شده است و طول این مملکت دو سب و پنجاه میل و عرض اینجا یکصد و شتاد و سیست است  
 انجیر است که حد شمال مغربش ولایت ملتان و حد شمال مشرقش دلی و اگره و حد جنوب مشرقش ولایت مالو  
 و حد جنوب مغربش مملکت کرات و سند است و این کشور وسیعی است سمت جنوب و مشرق او کوهستان سمت

شمال مغرب بیابان کور است که اورا اندین و زرت میکویند یعنی بیابان کور هندوستان و پانخت اسجای  
نام دارد که دریای کوه بلندی واقع شده و یکصد و نود و نه میل بجانب جنوب و مغرب اگره است و این ولایت را راجه پوت  
نیز گویند ششم دلی است حد شمال مغربش ولایت لاهور و حد شمال مشرقش ولایت سمری گور و حد شرقی اورا هیل کند  
و گنجین و حد جنوب او ولایت اگره و جمیز است و حد غربی او صحرای ملتان است و پانخت اسجای با اسم دلی شهرت دارد  
که جهان آباد و نیز گویند و درین شهر مسجد جامع است که از سنگ مرمر و سنگ قرمز ساخته است که در عالم نظیر ندارد  
و این شهر در کنار رودخانه جمینه است و چهارصد و بیست و نه میل بمبت شمال مغرب الله آباد است و در این شهر  
ست هزاره کان مغول که از نسل سلاطین مغولند سکنی دارند و اسمش ای نیز علی الظاهر بر اینها اطلاق میکنند و دلی را  
هندیان دلی بحدف ما و کشید لاهور تلفظ کنند و نام او دلی است که حد شمالی او سیال و جنوبی او الله آباد است  
و طول این ولایت دو سیت و پنجاه میل و پهنای او صد و سیل است و جمیع صفحه این ولایت هموار است و چندین رودخانه  
دارد و پانخت اسجای است که در کنار رودخانه قویتی است و یکصد و بیست و هفت میل بمبت شمال مغرب الله آباد  
واقع است ششم را هیل کند است که اورا همیشه نیز گویند قدیم از توابع دلی بود اکنون جداست و در سمت شرقی  
دلی است و پانخت اسجای است که یکصد و پنجاه و شش میل بجانب شمال مغرب شهر گانگه واقع شده است  
که پنجاب نیز گویند حد شمالش کشمیر و جنوبش ملتانست تقریباً صد و سیل طول و دو سیت و بیست و هفت میل عرض دارد و این  
این شهر نیز لاهور است که با اسم ولایت موسوم است که در کنار جنوب رودخانه رادی که یکی از آنها حنسه است  
افتاده است و راوی را قدمای یونان همدروز میگویند و دوره این شهر با محلات خارج هفت میل است و  
در اطرافش دیواری از آجر کشیده اند و این شهر دو سیت و ده میل بجانب جنوب کشمیر و صد و سیل بمبت شمال مغرب  
واقع شده است و هم ملتانست که حد شمالش لاهور و حد جنوبش اجمیر و حد مشرقش صحرای بزرگ که قریب  
به دلی امتداد دارد و حد مغربش افغانستان و قندیار است و ملتان پانخت انولایت نیز با اسم او شهرت دارد  
قلعه مضبوطی دارد و این شهر قریب برودخانه چناب که از آنها حنسه است واقع شده است و دو سیت و بیست و هفت  
سبت جنوبی لاهور و سیصد و ده میل بمبت جنوب مشرق قندیار است و یازدهم کشمیر است و در شمال  
هندوستان حد شمالی او جبال جمالی و حد شرقی و جنوب ان لاهور و حد مغربش رودخانه ایندوس است و این ولایت  
که بسیار است و اکثر جاخان تخت است که مال و دواب عبور کنند و هوای خوش و ارضی سبز دلکش دارد و چندین دریا  
درین ولایت است بر نزار نه دریاچه و لکر است که در مابین شمال مغرب کشمیر واقع شده است اما لی اسجای بسیار عیش  
و خوشگذران میشوند اکثر اوقات جوچه جوچه در کنار دریاها و رودخانه بهمانی و ضیافت مشغولند و دین ایشان قری  
دین هندو است و اختلاف کلی دارند و مسلمانان نیز درین ولایت بسیار است و کشمیر پانخت ان ولایت  
و درین شهر چندین چشمه خوبت و خانهای اسجای اکثر و عربته به مرتبه است و این شهر دوازده سیت و دو سیت و  
چخیل بمبت مشرق شهر کابل واقع شده است و شهر دیگر این ولایت اسلام آباد است و دوازده سیت و دو سیت  
حد مغرب و شمالش اجمیر و حد مشرقی الله آباد واریته و حد جنوبش ولایت کندیش است و این ولایت در میان  
رؤسای قبایل پوتنه قرار گرفته تقسیم شده بود که هر یک در یک حکمرانی داشتند و شهرهای معظم این مملکت  
این مملکت اوجین است و دیگری لاندور است اما اوجین شهر محلی است شش میل دوره اوست و برج و بارو محکم

۲۰۰  
۴۰۰  
۶۰۰  
۸۰۰  
۱۰۰۰  
۱۲۰۰  
۱۴۰۰  
۱۶۰۰  
۱۸۰۰  
۲۰۰۰  
۲۲۰۰  
۲۴۰۰  
۲۶۰۰  
۲۸۰۰  
۳۰۰۰  
۳۲۰۰  
۳۴۰۰  
۳۶۰۰  
۳۸۰۰  
۴۰۰۰  
۴۲۰۰  
۴۴۰۰  
۴۶۰۰  
۴۸۰۰  
۵۰۰۰  
۵۲۰۰  
۵۴۰۰  
۵۶۰۰  
۵۸۰۰  
۶۰۰۰  
۶۲۰۰  
۶۴۰۰  
۶۶۰۰  
۶۸۰۰  
۷۰۰۰  
۷۲۰۰  
۷۴۰۰  
۷۶۰۰  
۷۸۰۰  
۸۰۰۰  
۸۲۰۰  
۸۴۰۰  
۸۶۰۰  
۸۸۰۰  
۹۰۰۰  
۹۲۰۰  
۹۴۰۰  
۹۶۰۰  
۹۸۰۰  
۱۰۰۰۰

باب یکصد و نهم در بیان هندوستان ۴۹۴

دارد در کنار رودخانه سیتر است که آب او برودخانه چمبول میریزد اما اندر در جانب جنوب شهر اوجین است که میان آنها مابیت و هشت میل است سیرد هم کجرات است که پنین شمالا است و دوست میل طول اسنجا و یکصد چهل میل عرض اسنجا سمت مشرقی اوجین کجی و جنوبی او دریای محیط و مغربی او خلیج کتچ است که بعضی گفته اند که سیرد و شهر اینولایت را مرآتة تصرف دارد و پاتخت احمد آباد است که شش میل دور است و دوازده دروازه دارد و مقبره احمد تار که بانی این شهر بود از سنگ مرمر ساخته اند و این شهر سیصد و مابیت و یک میل بجانب شمال مغربی بمشال شهر قبای واقع شده است و مملکت گجرات نیز از ممالک عربی هندوستان حساب میشود و دیگر گجرات شهر سورت است چهاردهم سند است حد مغربی او بلوچستان و حد مشرقی او جمیر و شمالی او ملتان و جنوبی او دریاست طول این مملکت از دهنه رودخانه سند تا بحیدر دود ملتان سیصد و شصت میل است و این ولایت سموار و یک زار است و باد های گرم بسیاری وزد و هوا در تابستان شدت گرم میشود و بیشتر سکنه این ولایت مسلمان است هندو نیز دارد و پاتخت اسنجا حیدر آباد است و این شهر سیصد و چهل میل بجانب جنوب مغرب شهر واقع شده است و شهر دیگر اسنجا تته است که در جانب جنوب است و در تته سر و خوب بعضی می آید و این شهر از جمله اشعار نیکوی شعرای هندوستان است که گفته اند سر و ی چو قدرت و چمن تته نباشد گل چون رخ زیبای تو البته نباشد و شهر دیگران مملکت شکار پور و خیر پور است که در جانب شمال است و رودخانه سند بطول این مملکت جاریست و در شمال مملکت سند و شمال ولایت خند و ولایت معروف سیوستان است که در جنوب مشرق مملکت قنبر و بار و عربی رودخانه سند واقع شده است و در تصرف فاغنه است و هندوستان جنوبی که ممالک دکن و قنبر مشتمل بر هفت ولایت است اول کنڈیشل است که با سین مهنیر خوانند که حد شمالی او مالو و حد مشرقی بر آرت ولایت بر محصول کوه سار است و پاتخت اسنجا بر بیان پور است که یکصد و پنجاه میل در جانب جنوب شهر اوجین است و این شهر قتی نیز پاتخت دکن محسوب میشود و در کنار رودخانه چمبول است و دوست و ده میل بجانب مشرق شهر سورت که از توابع گجرات است واقع است و دوم دولت آباد است حد شمالی کنڈیشل و حد مشرقی برار و حد مغربی او جمال پور و اسم پاتخت اسنجا و اورنگ آباد است که با سم اورنگ زیب است و این شهر در صحای سطحی واقع شده است و اطرافش کوهستان و یکصد و ده میل بجانب جنوب مغرب بر بیان پور واقع شده است و ایضا دولت آباد نام قلعه بزرگی است که در بالای کوه پاره نباشده است که بقدر ده میل سمت شمال شهر معظم اورنگ آباد است و بعضی صوبه دولت آباد را با اسم اورنگ آباد نیز می خوانند سیم حیدر آباد است که با اسم پاتخت اسنجا معروف است و حیدر آباد شهرهای معروف هندوستان است و حد شمالی او برار و حد مشرقی او سیرکارتن و حد جنوبی او رودخانه گنڈیشل و حد مغربی او دولت آباد و بجای پور است و شهر دیگر صوبه گلبه که است که در مغرب حیدر آباد است ولایت بدیز نیز جزو این صوبه است و شهر بدیز در شمال مغرب حیدر آباد واقع شده است چهارم بجای پور است که در مشرقی کان کن است و مابین دو رودخانه کنیت و بمیه واقع شده است و محل الماسین که دارد و اسم پاتخت نیز بجای پور است که یکصد و پنجاه میل بجانب جنوب مشرق شهر پون و سیصد و چهل میل بجانب مشرق است و واقع شده است و شهر معروف اسنجا پون است پنجم برار است که از ممالک معظم دکن است حد شمالی مالو و حد غربی او در حد مشرقی اربنه و حد جنوبی او گلکنده و حد مغربی او ملک آباد و کنڈیشل است جزو معظم اینولایت تابع راجه مرآتة مشرقی بود و باقی تعلق بنظام الملک دکن داشت و آنچه که تعلق بر راجه داشت بقدر پانصد و پنجاه میل طول و دوست



عرض داشت و بخش شهر میوراست و درین ولایت جنگل بسیار است ششم آریه است حد شمالش ولایت بنما و بنگاله  
و حد غربش ری و حد شرقش بی بنگاله است شهر مشهور اینجا میندو پور و کوئیک است هفتم سیرکار سنل است و این سیر  
کارات پنج ولایت است از دکن که در سواحل غربی بی بنگاله واقع شده اند و این پنج ولایت هر یک اسمی دارد که بیان میشود  
و هم را سیرکار سنل میگویند اول سیرکار گنتورا است که سابقا تعلق بخاتم الملک و کن داشت ولی اکنون او نیز در تصرف  
انگلیس است که در شمالی گزنا تیک و بعد از سیل بطول بی بنگاله کشیده شده است و اجزای دریا کنار او سموار و بی  
اجزای اندرونی او کلا جنگلستان است و قصبه کان و دیگر که جزو سیرکار گنتورا است مباحث سیل بجانب جنوب مع  
کان و بی که پانچتیر کار انگلیس است واقع شده است دوم سیرکار کان و بی است و این شهر در کنار رودخانه گنت  
نه واقع شده است و در شمال مشرق سیرکار گنتورا است سیم سیرکار اللور است و شهر معروف است چهارم سیرکار  
راجه مندری است که از شهرهای آباد هندوستان است که در کنار رودخانه گو و دوری سی و پنج میل بالاتر از دهنه رودخانه  
واقع شده است پنجم سیرکار چیکه گو است که یکصد و پنجاه میل سمت شمال مشرق شهر راجه مندری است و این شهر  
فرب کنار دریا واقع است و یکصد و هشتاد و پنج میل سمت شرق و شمال مشرق شهر حیدرآباد است و این چهار سیرکار  
آخری از ساحل شمالی رود گنت نه نامرداب جنگله ولایت دراز کم عرضی است و یکصد و پنجاه میل طول و از سمت شرق  
میل تا هفتاد و دو میل عرض دارد و از طرفی بدریا و از طرفی بجنکله و گو محمد و است و این چهار سیرکار از انار شرق سیرکار  
گویند یعنی سیرکارات شمالی و در سال هزار و صد و هفتاد و هشت هجری این چهار سیرکار را نظام الملک و کن بدو  
فرانسه تقویض کرد و در سال هزار و صد و هشتاد و دو هجری انگلیس غلبه نمود و از تصرف دولت فرانسه بیرون آوردند و با  
نیمین شاه هندوستان حد مشرقی او ساحل کار و میندو و حد غربی او ساحل ملبار است و مشتمل بر بخش ولایت  
اتو ل ملبار است که با بن ولایت کناره و ولایت کوپین است و حد غربی او دریا و شرقی او جبال فائرا است  
و پانچت انجاکلی گو است که در کنار دریاییت طول این ولایت یکصد و سی میل و عرض اینجا شصت میل است و شهر دیگر اینجای  
جوراست و در اقصای جنوب شرقی است دوم کناره است که در شمال ملبار است و او نیز بطول ساحل واقع شده است و پانچت  
انجاکلی است و فست میان منگلو شهر کلی گو است که یکصد و سی میل است سیم ساحل تیره و کنو است که اقصی ساحل مغربی من  
و پانچت انجاکلی و پانچت است چهارم ساحل کار و میندو است که ساحل مشرقی پنین است و سواد معظم اینجا بدو  
و مدرس سینت جارج نیز گویند و اسم قلعه است که در اینجا دولت انگلیس ساخته اند و گویند و هشتاد و چهار میل سمت مشرق  
سیرکار پنجم واقع است و میان مدرس و کلکته یکصد و سی میل مسافت است پنجم میوراست که از عرض یازده درجه شمالی تا بیست  
پانزده درجه شمالی و از هفتاد و چهار درجه و پنجاه و پنج دقیقه مشرق تا هفتاد و هشت درجه سی و پنج دقیقه طول مشرقی است و بی  
هر قدر بخوبی میرسد عرض او کمتر است و این ولایت در تصرف تیپو سلطان بود و پانچت انجاکلی سیرکار پنجم و دیگر  
میوراست که مباحث ده میل در جنوب شرق سابق واقع شده است و شهر سیرکار پنجم جزیره است که در رودخانه کاوری  
واقع است و طول این جزیره سه میل و عرض او یک میل است ششم گزنا تیک است که از سیرکار گنتورا بطول مجموع  
کار و میندو یکصد و بیست و هشتاد و دو میل است و شهرهای او بنجور و میو و آ و طریچی و نا پو و آ و کات و غیره است و تخمین  
طول این ولایت یکصد و هفتاد و دو میل است و از یکصد و بیست و هشتاد و دو میل عرض دارد و رودخانه معروف این ولایت  
کاوری و دیگر و پنا است و از کات شهر معروف است که در رودخانه پنا است و هفتاد و دو میل بجانب جنوب

از رودخانه



# باب یکصد و نهم در بیان هندوستان ۱۴۹

واقع است اما انهار هندوستان اول رودخانه گنجس است صاحب لغت البلدان گوید گنجس بومیان  
 هندوستان گنگا گویند که معنی او رفیع و عظیم است و منبع این رودخانه جوی کوچکی است که از نزدیک قطعه برف در  
 که جمعه است و در جنوبی جبال مرتفعه چیت که باین تا تارو هندوستان است که فاین عرض سی و یک درجه و سی و دو  
 شمالی و هفتاد و هشت درجه طول مشرقی تا هفتاد و نه درجه طول مشرقی است و این رودخانه در عرض سی و یک درجه و  
 دقیقه برودخانه آلوک نند متصل میشود و چندین نهر دیگر باو داخل میگردد که در آنجا گنجس میگردد که از اتصال اینها  
 او در اینجا از هشتاد و نهم تا صد و نهم است و در هر طول خود چندین رودخانه معظم دیگر باو اتصال یافته اند و در صورتی که  
 بیت و چهار درجه و سی دقیقه او بدو شعبه تقسیم میشود شعبه کوچکی او بعد از گذشتن از ملکت گنجس که در انصباب دارد  
 و شعبه بزرگ او که با سم پوده شهرت دارد پس از طریقی که کثیر با قوت تمام برودخانه بزرگ برهنه شود و داخل میشود  
 در وقت سیلاب تا باضد میل از دهن او مقدار چهار میل پهنای شصت فوٹ عمق بهم میرساند و گنجس نیز مثل نل مصر  
 و لته پهن بزرگی دارد یعنی شکل مثلثی احداث میکند که امتداد این ولایت از مشرق تا مغرب دوست میل است و این ولایت  
 با چندین دهان و وقت سیلاب محیط داخل میشود و متر حسیم گوید در بعضی از مشروبات خود دیدیم ولی اکنون در نظر  
 که از کدام کتاب و نسخه نقل کرده ام که هر چشمه رودخانه گنجس و چشمه است که از سمت غربی جبال کن تن در  
 در ملکت تث بر میخیزد و آن دو چشمه بقدر مسافتی که در مغرب جاری میشوند و بعد از آن باول سلسله جبال جبالیه میرسند  
 و از اینجا سمت جنوب میگردند و هر یک دیگر ملکی میشوند که از اینجا رود گنجس می خوانند و در زبان هندی رودخانه را گنگا  
 میگویند و بعضی برای شوکت و عظمت گنجس یا گنجیز خوانده اند بالجمله این رود عظیم از دره های عمیق جبال شاه جوم می  
 خود را برز و خود شکافته مقدار چهار میل باین تر از آن مقام که اول بجبال فرورده رسیده بود جاری میشود و درین جا  
 بغاری داخل می گردد و بهوت تمام سرازیر شده از دامنه آن طرف کوه پروان آمده داخل سطح عظیمی میشود و از آن است  
 که سیاحان بی بصیرت هر چشمه این رود عظیم از سلسله جبال مسطور دانسته اند و بعینه هندو و پادشاهان غار را بجای  
 کا و ماده شبیه کرده اند که احترام او در نزد ایشان زیاده از خداست و این رود عظیم از سطح فرور مرتبت جنوب و شرق  
 در حرکت آمده در میان جبال گردش میکند و از ولایت سری نگور که از کوه پایه ملکت است میگذرد و تا این که بعد  
 از طی مسافت شصت میل راه در پهلوی شهر هر تو وار که اقصی ملکت شمالی دلی است از کوهستانات خلاص  
 ملکت هندوستان میشود و ازین مکان که اول خاک هندوستان است بقدر هزار و دویست میل راه یک رودخانه  
 صاف مسوار است که قابل کار کردن گشتی است و از خاک فرج افزای هندوستان گذشته بایازده دهنه بزرگ  
 که شکل مثلث احداث میکند داخل بی بجای میشود و هر دهنه و از رودخانه تقسیم کنند بزرگ تراست و در ایام طغیان  
 این رودخانه که هر ساله در موعده معین واقع میشود بقدر ده ذراع آب این رودخانه بالاتر بر میخیزد و با اعتقاد مهندسین و حکما و  
 گنجس بر منفعت ترین رودخانه های عالم است و هندوان بر این رودخانه اعتقاد عظیم دارند که او را مظهر کل صانع  
 مطلق دانسته اند او را احترام عظیم مینمایند و هر ساله چندین هزار زوار زیارت او شتافته و چند روز در  
 در سواحل او عبور کرده چنان میدانند که هر که بدن خود را باب آن رودخانه شست و شود پداز معاصی پاک میشود و هندوان  
 چنان میگویند که هر چشمه این رودخانه از آسمانی بهشتی است و با اعتقاد من سنوز هیچکس از سیاحان فرنگی هر چشمه  
 او که ما و رای جبالیه است عبور نکرده است و دوم رودخانه بوزمپور تراست که او را برهنه پور گویند که از جبال ملت نند

چشمه رود بخمسین بر میخیزد این دو رود عظیم از دو طرف سلسله جبال فرور جاری شده و هر یک راه خود را سمت دیگر گرفته  
 مرتبه از یکدیگر انفصال بهم میرسانند که زیاده از یکزار و چهار صد میل میشود و رودخانه بومینوتر از ابتدای سرخشمه  
 سمت مشرق مملکت قبت می رود و او را اهل قبت سنن بومینوید و از جنب شهر آنتا یا نشتا که پایتخت قبت است گذشته  
 از اینجا سمت جنوب مشرق میگرد و بدو سیست میلی مملکت یینگ نینگ که منتهای حدود غربی اقلیم چین است میرسد و از اینجا  
 یکدفعه سمت مغرب میسوزد و از وسط ولایت استام که باین مملکت بنگاله می شود و از غربی جبال گرتو گذشته با باین جنوب مشرق  
 میل میکند و پس از جریان چندین میل باز بجانب جنوب حرکت میکند و بقدر چهل میل بدریا مانده و رودخانه گنجین متصل  
 میشود و بقدر شصت میل قبل از آنکه برود گنجین متصل میشود عرض این رودخانه از چهار میل تا پنج میل است و با عتقاد مصنف منبع این  
 رودخانه نیز درست بسیاخان معلوم نشده است چرا که مملکت قبت جزو چین است و عزابا راه نمیدهند و اهل اروپا درین  
 ازمنه راهی بسته ندولی چنان نیست که حیدر و سهلا کانیغی گاهی یافته باشند سیم رودخانه ایندوس است که رودند  
 نیز گویند که تفصیل او مکرر گذشته است که این رودخانه از جنب شهر تکت گذشته بعد از آن قریب بلبان او را سترانگ میگویند  
 و این رودخانه نیز در اصل دهنه که داخل دریا میشود جزیره شکل مثلثی میسازد که با بنگال می آید میگویند و در سمت مشرقی  
 این رودخانه میانان بزرگی است که کلاریک است که بقدر پانصد میل طول دارد و شصت میل عرض دارد  
 چهارم رودخانه مجننه است این رودخانه نیز از جبال مملکت قبت از سری نگور برخاسته و از دلی و اگره گذشته در آن  
 آباد داخل گنجین میشود پنجم رودخانه لونی است که از جانب مغرب ریت و بنگال کتج داخل میشود ششم رودخانه  
 نیز بود است که از حوالی اجمیر گوار در شمالی ولایت خند و آنه بر میخیزد و طول مجرای مفصل میل است و چندین رودخانه نیز میان این  
 داخل میشود و از شهر بر قوچ گذشته بنگال می آید داخل میشود و این رودخانه سرحد هندوستان خاص و در این است هفتم رودخانه  
 قبتی است که از نزدیکی شهر مولنی که از شهرهای بار است بر میخیزد و بقدر سیست میل باین تر از شهر سورت بنگال می آید داخل  
 میشود هشتم رودخانه گوداوری است منبع او تخمینا بقدر سیست میل سمت شمال و مشرق بنگالی است و از ولایت دولت آباد  
 و گلکنده گذشته باین شهر راجه مندری دو شعبه میشود و بربی بنگاله داخل میشود و باین رودخانه چندین رودخانه دیگر  
 میگرد و مفصل میل مجرای اوست در سواحل این رودخانه جنگل بسیار است نهم رودخانه کسپت است که در قتل  
 میان ممالک دکن و چین شل است و رودخانه بمیه نیز باین رودخانه داخل میشود و این رودخانه نیز بربی بنگاله می رسد  
 و رودخانه کسپت را گیشنا نیز خوانند و سیم رودخانه پتار است که از ولایت میور بر میخیزد و از جنب شهر ناوور  
 گذشته بنگاله انضباب دارد و یازدهم رودخانه کالوی است که از شهر پتکا پتیم گذشته و از ولایت کرنا نیک گذشته بچندین  
 دهنه بربی بنگاله داخل میشود و در هندوستان سوای این انهار مشهور چندین نهر دیگر است که تفصیل آنها بپردازیم  
 و بر این انهار معروف چندین نهر دیگر از همین دیار نیز متصل میشود اما حشر ابر لگا دیوس چندین مجموعه از جزایر  
 پست و شیبست که در ساحل غربی ملبار است و این جزایر از عرض ده درجه شمالی تا سی و نه درجه شمالی و از طول هفتاد و  
 دو درجه تا هفتاد و چهار درجه مشرقی واقع شده و شصت مجموعه آنها مسکون است و بزرگترین اینها هفت لیگ  
 طول و دو لیگ و نصف عرض دارد و اکثر سکنه این جزایر ملانست اما حشر ابر لگا دیوس در جنوب جزایر لگا  
 دیوس و در جنوب مغرب چین شل هندوستان واقع شده اند مشتمل بر سلسله از جزایر کوچک بی شمار است  
 و طول مجموعه آنها از شمال تا جنوب پانصد میل است و مسافت آنها تا کیت کومارین تخمینا دو سیست میل است و این

۲ بنگاله و قبت  
 میگرد و این  
 بومینوتر  
 نامیده میشود و از  
 ولایت استام که  
 بجانب جنوب چین  
 دارد و در سمت  
 شمال مشرق داخل  
 مملکت

۳ و در نزدیکی این رودخانه

# باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چین

جزایر از هفت درجه شمالی تا چهل دقیقه خط استوا و از هفتاد و دو درجه و چهل و هشت دقیقه طول مشرقی تا هفتاد و سه درجه و چهل و هشت دقیقه طول مشرقی اتفاق افتاده اند و درین جزایر خیلی بسیار است و سبکهای بزرگ محصورند و سکنه این جزایر خانهاشان از یکدیگر جداست چنانچه هر که در ملک خود و باغچه خود خانه دارد و همه ایشان مسلمان است و بسیار همراهِ و همان نوازند و حاکم آنها خود مختار است و هر ساله دو بار بجزیره سیدان میرود که در اطاعت یکس است و این جزایر هفده مجموعه تقسیم شده است و بزرگترین مجموعه آنها از نسبت یک تا نسبت چهار یک طول دارد و با یکدیگر کمال مواجعت و موافقت دارند و هندیستان نیز سفر میکنند و سکنه هر کدام ازین مجموعه را با شغل معین دارند چنانچه دسته زر که در دسته نجار و دسته کوزه گرد و دسته قفل ساز و دسته بوریاباف و دسته کفش دوزند و دهنوی اشیا از سبک کرم است براج اهل اروپا و با سازگار است

باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چین یعنی چین حتماً  
 شاهنشاهی چین اقلیم وسیع عرضی است که در جنوب مشرق آسیا واقع است و آواش مثل است  
 بر این یعنی چین خاص و چینس تاریخی یعنی تاتارستان متعلقه چین و شیمت یعنی بت و تیتل  
 تباریه یعنی تبارای صغیر و چین شدای کاری است اما چین خاص در شمال آمد و داتارستان  
 و در مشرق با محیط و جنوب بادریای چین و مملکت تان کون و در مغرب با بت است و چین مملکت آباد و معمور و دنیا  
 که آسمان آباد و تراز و مملکتی را سیاه بنفکند است و رودخانههای نافع و خاک حاصل خیز خوب دارد و این اقلیم در  
 در جنوبی قسمت منطقه معتدله واقع است و صفا اقلیم او مرتفع است از یک سمت تکیه و بحال عالیله اقلیم مرکزی است  
 و از سمت دیگر محد و محیط مشرقی است که بواسطه این دو هوای اسباب سالم و سازگار است و اهل چین شاهنشاه  
 خود را شاهنشاه و وسط خطاب میکنند و چنان خیال پیوده دارند که مملکت ایشان در وسط دنیا است و بلاد بزرگ  
 در اطراف ایشان پراکنده شده است چنانچه ستارهای کوچک در دور ستاره بزرگ پراکنده شده است  
 و رودخانهها بزرگ چین آنچه معلوم شده است هونگت هونگت است که اوایل یو یو میگویند یعنی رودخانه  
 و دیگری یگانی که گنگت است و طول مژ رودخانه اول دو هزار و نهصد و ثانی سه هزار و دویست و سی و  
 هفت میل است و منبع این رودخانه بحال بت است و مصب این یو یو یعنی بحر الا صفر است و کنل یا  
 در اقلیم بسیار است که رودخانهها را با آنها بکلیه بجهت سهولت حمل و نقل اشیاء وصل کرده اند و این کار اولی آنها  
 اختراع شده است و این کار با فایده و دالت بر شعور و سرع عموم خلق ایجاد دارد و این کنل با اکثری از هزار میل فروتر  
 طول دارد و چنانچه کنل شاهنشاهی که از گنگون تا پیکن که با تخت شاهنشاهی است تقریباً دو هزار میل است و چین  
 گفته اند که درین وسیع شاهنشاهی فروتر از چهار هزار شهر قلعه دارد و بزرگترین همه یکس است که با تخت است و دیگر  
 شنگین و گنگون است اما یکس یا یکین که با تخت شاهنشاهی است شهر معظم آباد و جمعیت است ولی جمعیت  
 ایجاد درست معلوم نیست بعضی بطور اعراق گفته اند که سه ملیان جمعیت دارد ولی این شهر وسعت و کنایش انقدر  
 جمعیت را ندارد که سه ملیان نفوس در یکس باشد و آنچه که اقرب بصواب است یکلیان و پانصد هزار جمعیت ایجاد  
 و احتمال زیاده و نقصان نیز دارد و تشکیل یکس باقی با تخت همه شاهنشاهی بود و در نزدیکی رودخانه گنگ  
 بتی گنگت واقع شده است و این شهر آباد و معمور است چنانچه گفته اند ششصد هزار نفوس دارد و احتمال بشیر نیز میرود



کشتن بر معتبرست و از شهرهای مشهور و معروف است و او را بومیان گویند چو فو گویند در همه شاهنشاهی  
چین برای اهل ارو با سحر هر نور اذان نیست که لنگر اقامت اندازند و جمعیت اینجا تخمیناً هفتصد و شصت هزار است و  
و نفوس جمعیت چین بنا بر گفته اهل جزایای چین دریا به پنجم بعد از صیقلی شصت ملیان بوده است و در این شهر  
نود ملیان بوده است و در سال هزار و هفتصد و چهل و سه سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و شش هجری دولت ملیان بود  
بوده است و بنا بر گفته لازد مکررتی در سال هزار و هفتصد و پنجاه و سه سی می مطابق هزار و دویست و ده هجری سیصد و  
سه ملیان بوده است زبان اهل چین بسیار مشکل و غریب و برای عربان تحصیل کردن او بسیار بسیار صعب و دشوار  
پنجاه حرف دارند و اصل اروپا هرگز الفاظ آنها را نمی شناسد و مانند بدوندلی اهل چین با اختلاف حرکت و صوت  
بسانی معانی را از یکدیگر تمیز میدهند چنانچه لفظ چون با اختلاف صوت معنی او تفاوت میکند معنی آقا و بچه و خاک و مطبخ و عمود و مرد پیر  
و عجب و زندان بان و حواد و نامر است و لفظ شارت دلالت دارد بر شمال و سفید و شیر خالی و عدد و صد و چندین  
معنی دیگر مترجم گویند منظور مصنف آن است که چنان نیست که یک لفظ بچندین معنی باشد و در موارد استعمال معنی  
معلوم گردد بلکه اهل چین یک لفظ را بچندین معنی با تفاوت صوت و حرکت و غشه و غیر غشه معلوم میدارند چنانچه گفته اند آدم غریب  
در سی سال نمی تواند زبان اهل چین را بخوبی و درستی یاد گیرد و انتهی و در قدمت اهل چین و کثرت جمعیت چین حرفی و شصت  
ولی بعضی از اهل جزایا بر آنند که سیصد ملیان نفوس دارد و بعضی چنان گمان دارند که این اغراق اهل چین است و بعضی نیز  
به نقصب کیونکه زیادتر از یکصد و پنجاه ملیان جمعیت اینجا نیست و بین تفاوت رویه از یکاست تا یکجا و از صنایع  
شریفه و اعمال غریبه که از اهل چین ظاهر شده است ایشان در منرو صنعت از روی میانه گذشته اند بلکه میتوان گفت  
که از مصریان نیز بالاتر باشند چنانچه کوزه های حیرت انگیز و جابای غریب و لذتی گرفت و کشتن های وسیع عمیق  
میتوان فهمید که ایشان با بعضی اغایه کمال و هنر رسیده باشند و این بسیار مشهور است اما قدیم چین دیوار بزرگ اینجا است چنان  
معلوم شده است که تخمیناً دویست سال بعد از عیسی بنا کرده باشند که از دست و فساد تا تاریخی موصون باشند و این دیوار  
از دروازه ها میگذرد و طول او تخمیناً هزار و پانصد میل و ارتفاع او بیست و پنج فوت و عرض او پانزده فوت است  
و چهره اهل چین بیل سمبست و سیاهی است و پیشانی پهن و چشم کوچک و موی سیاه دارند و زنهای ایشان با  
کوتک دارند که از خوردن سالی در قالب میکشند که بزرگ نشود و کارخانهای چین مشهور آفاق است و بسیار مشهور  
انها کارخانهای زرگری و مفتول بانی و صنی سازی و ابریشم و پنبه و کاغذ است و متاع کلی که از این ولایت  
بجارج میرود چنانی است که مقداری شمار هر ساله با نکلند و سایر بلدان حل میشود و اصل این ملت از کجاست  
و از چه وقت است نامعلوم است و اهل چین در قدمت نژاد و اصل خودشان انقدر غلو دارند که عقل از  
ارزشیدن او انکار دارد و چنانچه خودشان را قبل از طوفان نوح سلطنت قتل میدانند و آنچه که معلوم و محقق شده  
بنای شاهنشاهی چین از فو می است بلکه خیال خود را برداشته پیشین بی کی از فلایات شمالی چین است  
تخمیناً دو هزار و پانصد و سی و هشت سال قبل از عیسی یا شصت و شصت و شش سال پس از طوفان نوح در مکان  
مرغوبی بنای عمارت نهاد که در آن عمارت اوضاع حرکات اجسام سماوی را ضبط فرمود و او حکم کرد که در دور  
شهر را دیوار کشند و خانه ها و قبایل را همی جابرای متایز و تقارق مقرر داشت و عهد و نخل را او بن  
لرد و علم موسیقی را او اختراع نمود و حکم کرد که در سال دو مرتبه در وقت نقطه انقلابین برای خدای آسمان و زمین قربان



# باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چین

گنند و او را اهل مملکت تین سی نام نهادند یعنی ولد التمام و جمعی از مورخین بر آنند که قومی همان نوح علیه السلام است پس از طوفان بعضی زمان با نسل خود در روی زمین باقی ماند و پس از بنا کردن برج بابل با جمعی از متابعان خود از اولاد خود جدائی کرده سفر مشرق زمین رفت و در آخر داخل خاک خصب چین شد و بنای شاهنشاهی اینجا گذاشت و اهل چین بخلاف سایر ملل با آن همه دولت و جمعیت هرگز در فکر فتح و تسخیر و تسبیح و جستجوی سایر ممالک دنیا نشدند و همان آب و خاک خود قناعت دارند و از دیگران بایشان همیشه عزائی و حسرت رسیده است کارهای چین بسیار بزرگ است که فزاین چین و جپانست پادشاه اینجا مستط است ولی بشاهنشاهی چین سراج میدهد پادشاه اینجا کنگسکی تو است و مملکت تبت و بخارای صغیر با بقا ذکر شده است سبیه دولت چین اقدم و اعظم دولت است و عقیده ایشان بر آن است که قبل از طوفان نوح علیه السلام بوده اند ولی این قول را باور نتوان کرد و از تواریخ چنان معلوم شده است که در سلطنت یو که دو هزار و سیصد و پنجاه و هفت سال قبل از عیسی بوده اهل چین همه اوضاع کواکب و حرکت ستارگان و بروج را میدانستند و از یکصد و میت و نه سال قبل از عیسی که چینیان با اهل سیشیه جنگ داشته اند فی الجمله احوال ایشان بدست مورخین آمده است که محل اعتماد است و از طرق کیف این مملکت در سفارت لازد مکرزنی بهتر اطلاع حاصل گردید لازد مکرزنی از جانب پادشاه انگلند در ۲ سپتمبر ۱۷۹۲ مطابق اوایل صفر المظفر ۱۲۰۷ هجری از لندن بسفارت چین روانه شد و در چهاردهم سپتمبر هزار و هفتصد و نود و سه هجری مطابق اوایل صفر هزار و دویست و هشت هجری بکین پاتخت چین وارد گردید و در نهم کتوبر سال هزار و هفتصد و نود و سه مطابق اوایل ربیع الاول هزار و دویست و هشت هجری حکما او را از کین بیرون کردند که مدت اقامت او میت و نه روز بود و در ششم سپتمبر سال هزار و هفتصد و نود و چهار هجری مطابق اوایل صفر هزار و میت و نه هجری با انگلند رسید و او آنچه که درین مدت استنباط و معلوم کرده بود آن است که این اقلیم منقسم بپانزده مملکت است و چهار هزار و چهارصد و دویست و نه قلعه دارد و باد یوار دارد و جمعیت همه این ممالک سیصد و بی و شش ملیان است و مالیات سالیانه اینجا شصت و شش ملیان پونز است و سپاه و لشکر پادشاه که از طایفه تاتار است یکلیان پیاده و شصت هزار سواره است و میت ایشان بت پرستی است و سلطنت و مکرانی اینجا با اختیار و اقتدار است و در صنایع و امور عمریه بد طولی دارند و پس از لازد مکرزنی که راه آمده شد اهل اروپا بفرضه های چین باز شده است استحضار زیاد تر بهم رسیده است و اهل چین ولایت خود را تینگ یا میگویند یعنی ارض مطهر و در اقلیم چین دریا چم است و بزرگترین آنها دریاچه تانگ تینگ است که قریب مبرک چین در مملکت هونان است و دوره او تقریباً دویست و میت میل است و حدود چین خاص چنانچه مصنف ذکر کرده معلوم شده است و این اقلیم از شمال تا جنوب هزار و پانصد میل و از مشرق تا مغرب دو هزار و یکصد میل است و اهل چین از خوردن همه قسم حیوانات مضایقه ندارند چنانچه سگ و گربه و بارشکاری و جغد و کرس و لقلق را نیز میخوردند و در زمانیکه از آنها پیدا کنند مویش و مار و حشرات الارض قناعت میکنند و گوشت ابابیل را بهترین گوشتها میدانند گوشت کرم ابریشم اقل از چین آمده است و کسی که شکم بزرگ و بطین باشد او را دوست میدارند و اشخاص زانغرمیان و ضعیف را بی شعور و کم عزری بندارند و عموماً قناعت ایشان متوسط بلکه کوتاه است و در مصیبت چندان اصرار ندارند و اعانت مساکین و فقرا را مالاً و مالاً ثواب میدهند و اهل چین زود تا اهل اختیار میکنند و از آن است که کثیر الولدی شوند و اشخاص دولت مند توانگر منطقه زرد بر گرمی بنهند و در مدینه ایشان بکثرت عفتی بیشتر بنهند

حکمر

۱۴۰۷

۱۴۰۸

۱۴۰۹

دی نیز و ضد متکار که توان از وضع گرفت بسیار اختیار می کنند و از قرار می که مسترید هورست بیان کرده است محبت  
 ممالک چین در سال هزار و شصت و دوازده سیحی مطابق هزار و دویست و هفت و هفت هجری سید و شصت و  
 یکمیان و دویست و هفت و یکمیز و نصد نفر صغیر کبیرا شماره داده است و این بسیار طالب علم و هنرند و  
 و در هر قریه و قصبه رسد دارند و مخارج بعضی از آنها که فقرا هستند از دیوانست و مدبّران کلّه ایشان بت پرستی است  
 که شصت سال بنا بر روایتی هزار سال قبل از عیدین یولایت شیوع یافته است و میگویند که نورانی بدفیات برین  
 کرده و زمین را نظم داده و باز رفته است و این اصنام و اوئان منظر عظمت جلالت الهی اند و ارواح در ابدان یکدیگر حلول  
 دارند و تا بحال از اول دنیا چهار بود و ده نزول کرده است و پنجمین او در سال چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت سیحی نزول  
 خواهد کرد و در زمان سیحی یکمیان لشکر دارند و در مقام جنگ تاده میان لشکر یاده و سواره مینامی کنند و با تخت  
 شاهنشاهی شهر یکین است و در بعضی اطلسها یکینک نیز ضبط شده است و معنی او در لغت چین معنی سرای قصر  
 شمالی است که تعلق بیاد شاه داشته باشد و ن کینگ که یا تخت قدیم بود معنی سرای و قصر جنوبی است و یکین  
 در جانب شمال چین و ننگین در جانب جنوب واقع شده است و یکین که دار السلطنه است و صحرای سطح افتاده و این شهر  
 بدو حصه تقسیم شده است و در یکی بالکلیه اهل چین منزل دارند و در دیگری تاتاریه ماوی گرفته اند و این شهر بشکل مستطیل  
 اتفاق افتاده و دوره این شهر تخمیناً چهارده میل است و دیوار قلعه نجاسی فوت ارتفاع دارد و قطره یوار قلعه از طرف  
 پایین بیت و پنجه فوت است و از طرف بالا دوازده فوت است و درین قلعه برجهای متین و سرداده اند و فاصله برجی  
 از دیگری هفتاد فوت است و دروازه های بسیار عالی دارد و عدد آنها نه است و سه دروازه در سمت جنوب و دو در  
 و دو در شمال و دو در مغرب است و دروازه وسطی جنوبی بارک پادشاهی باز میشود و دیوار ارک از آخر تر است و در  
 او بیت فوت است و عمارات پادشاهی عمارات و زرا و قربان پادشاهی کلا در ارک است و طول ارک پادشاهی تخمیناً یکمیل است و در شهر  
 یکین تجانهای عجیبه البینان و اماکن عالی و عمارات فیضانند راست که عقل از توصیف و تعریف اوقاص است و عمارت شاهنشاهی  
 یوان مین که از بناهای رفیع است خارج شهر یکین است و درین شهر یک کوه درازی است که طول او چهار میل است و بینایان  
 کوه یکصد و هفت فوت است که سی و شش فرسع میشود و همچنین کوه دیگر همین طول و عرض از دروازه بدر و از ده دیگر کشیده است  
 که در وسط این دو کوه چهار دروازه پیدا است و کوههای دیگر این شهر ننگ است و همه آنها مفروش است و بسیار  
 گاه میذارند و همیشه آب پاشی میکنند و دکانهای منقش و مدبّر در کوه های اینجا بسیار است و بعضی از دکانها را مثل  
 دکان دلالی و فروش دزدی و چای فروشی و میوه فروشی در بالای عراده تعبیه کرده اند که باسانی ازین کوه بان کوه  
 میبرند و از کثرت ازدحام و عراده های باری که از تاتارستان می آرند این کوه وسیع چنان میشود که امکان محبوسیت  
 مترجم گوید از شاهنشاه مرحوم محمد شاه شنیدیم که ایشان از قول مستر آلس که از جانب دولت انگلیس رسال  
 هزار و دویست و پنجاه و یک هجری مبارک باطلوس آن شاهنشاه آمده بود بیان حیف نمودند که مستر آلس خود عرض  
 کرده بود که چند سال قبل که از دولت انگلیس بچین ما مور بوم در شهر یکین چهل هزار سوار خاصه پادشاهی از طایفه قاجار  
 دیدم که در آن شهر همیشه سحر است پادشاه قیام دارند و این شهر را بعضی بحسب آبادی اول شهر دنیا میدانند و بعضی  
 برانند که الان لندون از گذشته است و او بجهت یا خیال چین که چند سال است خروج کرده اند و سحرانی گذاشته  
 و شهر دوم است و کنتون بندر معروف چین است که در ساحل جنوبی واقع شده است و یا تخت

# باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چین ۵۰۲

گوئنگ تیگ است و این بندر گاهی است که اول دولت انگلیس را بجایبای تجارت گذاشت و سفایر کلید در هر نور این بندر لشکر انداخت و بادولت چین قرار شد که معامله اهل اروپا از همین بندر باشد و به بنادر دیگر تجار و زائران و سالها بر این طریق معمول بود و در سده هزار و هشتصد و بیست و دو سیاهی مطابق هزار و دویست و بی و هشت هجری آتش با این بندر افتاد و پانزده هزار خانه سوخت و نفوس بی شمار تلف شد و انقدر از مال تجارت و اهل چین آتش گرفت که جز غذای غرضی که حساب اوراندا ندو در سال هزار و هشتصد و چهل و دو سیاهی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری دولت انگلیس بادولت چین پس از جنگهای بی شمار صلح کردند و درین عهدنامه جدیدی مقرر شد که تجارت انگلیس در پنج بندر اقامت داشته و قونسول دولت انگلیس درین بنادر باشد و اول بندر کنستون ثانی آمانی ثالث فوچو رابع تیگ پو و خامس شنگ هی و این چهار بندر آخری در سواحل مشرقی چین واقع شده اند و آمانی بندر است که در باین جنوب مشرق چین نزدیک ساحل است و هر نور او چنان قابل است که هزار کشتی بزرگ را بجایبایند و لشکر بسند و در اصطلاح اهل چین انشهری که در اخرا و لفظ فوچو انشهر از مرتبه اولست و آنچه چوانست از مرتبه ثانی است و آنچه هین است از مرتبه ثالث است و شاهنشاهان چین از خانیف نامدار است که پشتر از دویست سالست که بران مملکت غلبه کرده بقهر و قسرتصرف دارند و طایفه تاناریک بار در مانه سیزدهم بعد از ولادت عیسی بر کشور چین شدند و فروتر از یکصد سال نیز حکمرانی داشتند تا در سال هزار و ششصد و بیست و سیاهی مطابق مفسد و هفتاد هجری اهل چین تانار را بیرون کردند و باز در سال هزار و ششصد و بیست و سیاهی مطابق ۱۰۲۹ هجری مستولی شدند و در آن از بزرگان چین کشته شدند اساس سلطنت استوار نمودند و درین چند سال اهل مملکت شخصی را به پادشاهی انتخاب کرده جمعی کثیر بر در او جمع شده اند که اغلب ایالت جنوبی چین را در تصرف دارند و تا پادشاهت لشکر انهارفته و شاهنشاه تانار چندین بار جنگ کرده و شکست خورده است و اگر از تانارستان با عانت شاهنشاه لشکر رسیده احتمال میرود که با خیانت از پیش بر دارند و الا اهل چین بر تانار غلبه کرده پادشاهی را بجای از اقلیم چین از عاج و اخراج خواهند کرد یا تخمین رعیتی را از او خواهند نمود و تا آن زمان بجنگ اقدام دارند و دول خارج نیز در باطن از این خیانت اعانت می کنند لکن اسمی شاهنشاهان تانار که در چین ثانیاً سلطنت نموده اند از شیراز است

سال هجری	سال میلادی
۱۰۳۳	۱۶۲۷ خوانگ — لی
۱۰۵۴	۱۶۴۲ شون — چی
۱۰۸۰	۱۶۶۹ گنگ — هی
۱۱۰۵	۱۶۹۳ یگنگ — یگنگ
۱۱۴۹	۱۷۳۷ کین — گنگ
۱۲۱۳	۱۷۹۶ کی — گنگ
۱۲۳۶	۱۸۲۱ گو — گنگ

۱۸۵۰ سیزدهم — پنگ که اورا پانچونیز گویند در بیست و پنجم فروری سال هزار و هشتصد و سی و شش هجری بر تخت نشاندند مطابق سیزدهم رجب الثانی هزار و دویست و شصت و شش هجری بر تخت نشاندند ۱۲۶۶

# باب یکصد و نهم در بیان مملکت گویه که نام آن سنان متعلقه بحیرات

۱۲۷۱

در سن هجده سالگی پس از پدر بطوس گرد و تا اول ستمبر سال هر اردو شصت و پنجاه و پنج مسیحی که مطابق هجری بم دیکه  
 احرام هر از و دوست و هفتاد و یک هجری است از قزاقی که از روزنامه کلید می شود در قیامات بود  
 و این بنده تعجب از آن دارد با وجود اینکه اهل اروپا از هر مدخل و مسرب برای تفحص و گفتش اخبار ملوک و سلاطین و  
 ولایات داخل می شود و سیاحت آن از هر طرفه سالها بدینان جان در اینکار گذرانند باز گاهی بی از اخبار و آثار چین اطلاع ندارند پس چگونه موفیق ایران زمین و قایم کشورین  
 مثل وقایع ایران و عربستان و غیره می باشد پس از این که اندکی انصاف به میدانند که هر چه نوشته اند تراست و درهم و مایه قیام کار می بینند  
 بزرگی است که فایده چین و جهان است که در مغربی او بحر الاصف است و در مشرقی او بحر حبائست و محصولات اصلی این ولایت گندم و برنج و از آن  
 و شاک و آبن و نمک و کرچک و پوست سموست و کافور و دیگر درین پیش از این و اهل کاری شجاع و با حفاظت اند ولی بسیار حرم و خوشنور و ازین  
 غراب بسیار مضایقه دارند و در ساحل مغربی این پیش از این جزایر کوچک بی شمار است که این جزایر را کارین از چنگل و میگویند یعنی جزایر مجموعه  
 کثیره متعلقه به کاری و این پیش از این شکار عرضی چهار درجه و بیست دقیقه شمالی عرضی و دو درجه شمالی است و از عرضی و درجه تا چهل و دو  
 پس میشود و این جزایر داخل لایت کاری است و اصل پیش از این عرضی و چهار درجه و بیست دقیقه تا چهل درجه شمالی است و جزایر متعلقه بحیرات  
 نکر و یکی به قن است جزیره بزرگ است در ساحل جنوبی چین و در مشرقی آن کون است و بزرگترین و قویترین است طول آن هشتاد و یک مایل و عرض آن  
 پنجاه و یک مایل است و دیگری جزیره فارموسه است که اوریته آن نیکویند که در ساحل جنوبی چین است و در سال ۱۷۸۲ م  
 مطابق ۱۱۹۶ هجری بنا در و کجی از صدمه طوفان خراب شد و طول این جزیره هشتاد و یک مایل و عرض آن بیست و یک مایل است و یک سلسله انجبال طول این  
 جزیره از شمال تا جنوب امتداد دارد و دیگری جزایر کوچک است که چند جزیره است که باین شمال مشرق جزیره فارموسه واقع شده اند و چندین جزیره دیگر است  
 که باین کوچ و فارموسه است و دیگری جزیره چوئن است که در ساحل جنوبی چین واقع شده است و در ساحل جنوبی  
 این جزیره نیز جزایر بسیار است باب یکصد و نهم در بیان مملکت گویه یا چکنیس تاراسی یعنی ممالک تاتار متعلقه بحیرات  
 این وسیع حصه سیالکرات لشکریای کران بحراب کردن ممالک عربی آسیا و اروپا پدید آمده است و در شمالی این اقلیم سیبری و در مشرقی دریای خزر و  
 و جنوبی چین خاص و متب و مغربی آن تا اطلال العنان است و در مشرقی قسمتین لایت بی پایان طوایف من چو و در وسط طوایف مغول و در غرب قالموق  
 و سونگرت و تونل دارند و طوایف من چو یا من چو اقلیم چین در سال ۱۷۴۴ م مطابق ۱۱۵۵ هجری سرکردند و سلطنت را صاحب شدند که اکنون نیز سلطنت  
 با سلسله تاتار است و بزرگترین قسمت این لایت صحرا است که در اکثریت ملین اف تیشیه میگویند یعنی صحرای کبیر یا که محتوی بربر بکر یا و سونگرت  
 بی شمار و او ویر و جبال شامخ است از پرون این جبال این اقلیم و دغانهای بزرگ جاوایت و درون این جبال اقلیم رود و فغانها و دریاها  
 فرو میرود و دریاها و بحیره ها جمع میشود و آن طوایف تاتار که در مغربی این اقلیم و درین صحرا پرون آمدند طایفه مان و کوز و مغول ترک بود و در  
 و ملکت این طوایف کا و کور سهند و سب ستر است و مغربی حذر این صحرای کبیر جبال بلور داغ است که اورد قنای و نان کوه ایما میگویند و در  
 این صحرای کبیر سلسله بزرگ کوهستان التی و اهل چین و تاتار با شصت کلی بیکه میگویند دارند و چنان مفهوم است که قدیم از آن طایفه چین فتنه  
 ولی در قنایس و قوامه مختلف کلی دارند چنانچه اهل تاتار جنگی و ظالم و شکار دوست و محارک دارند و اهل چین طایم و فتنه و خوش خرمی خانه نشین اند و  
 مغربی از مغربی قسمت تاتار چین معلوم قدما بوده که اوراسیایان طرف کوه ایما میگویند و همچنین ولایت سرتکا که قدما نام هر چندین معلوم است  
 که مغربی قسمت تاتار و کبیر فتنه مغربی تاتار میگویند و در مشرقی قسمت تاتار میگویند و در مشرقی قسمت تاتار میگویند و در مشرقی قسمت تاتار میگویند  
 متصل به ولایات تاتار چین و در تاتار مطلق العنان و در شمال به سیر است و در جنوب به قن متغیر است و صحرای و بربر کبیر فرانسه و ایتالیا و آلمان  
 و در جهان عرص نیز واقع شده است و طوایف قالموق و در جنوب الاوق سکنی دارند و زبان اهل قالموق نیز زبان مغول است و در سبب آن نیز  
 مغول است ولی طایفه من چو پیش از این مثل ممالک است اگر چه این اقلیم وسیع و درخت اختیار شایسته چین است ولی در جانب شمال مغرب چین



# ۵۰۴ باب یکصد و دهم در بیان چین شرقی

در بیان چین شرقی

استنباط نذرند و درین قلمرو وسیع این صحرای بزرگ و وسیع گوی که از اقسامش ترکوند اتفاق افتاده است که آب و کباب و ناز و احوال و طوایف مختلف از یک  
عبور کنند مثل عربها با شتر بایده حرکت کنند و تا پیش تن بر دوفرد بزرگ است که می مغولست و دیگری من چو اما طایفه مغول بزرگترین  
این قلمرو است که طایفه قالموق و الوس و گلکس و ج و اوست و بزرگ حصار مغول در همسایگی دیوار چین مسکن دارند که طایفه این قلمرو است  
و مغولها نیز طوایف بیابان گرد هستند و حیوانات لطیف ایشانست و شتر و گوسفند و گاو و بز است ایشان نیز در لاجوق منزل دارند و عیال خود  
وقت حرکت در عاده بانی که با نمزد روی آنها پوشیده شده است حرکت میدهند و اکثر مصدات و امورات ایشان با زربهاست و بهمان شکل  
با یکبار و مغولها از طوایف دیگر قبیل و همان نوازی و خوش رویی افتاد دارند و بهیچ وجه درین بسیار مالید اما من چو ریه مثل  
بر مشرقی تا چین است و من چو شعبه از تار است ولی درین حصه قبیل شهر یافت میشود و اهل من چو است راستایش نهند و بجای کاه  
اعتقاد دارند و رودخانه هونگ هوار بعضی جنوبی قسمت میگیرد و رودخانه امور که آون نیز گویند از منگولیه و بیخیزد و از این ولایت من چو  
میگذرد و این ولایات من چو که فیما بین دیوار چین و رودخانه امور واقع شده است بسیار آباد و مثل بقع آباد است و مغولست و بهین طول این  
صحرای کبک تارستان است از کوه بلو دواغ که تخمیناً در طول هفتاد و سه درجه شرقی است تا کنار دریای چین که تخمیناً در طول یکصد و هشتاد و سه  
تخمیناً سه هزار و چهار صد میل است و بهینای او تفاوت از هفتصد تا نه صد میل است و در حقیقت در شمال بحر صحت آن که جبال سیبریست مغرور و آلوده  
شرفی این قلمرو جزیره سقالتین واقع شده است که مصنف هیچ ذکر از او ندارد و اگر چو یو یا پر چو نیز گویند یعنی جنوبی و بهینای او ولایت من چو  
میگویند جزیره بزرگی است و طول او از شمال تا جنوب باضد میسرت و عرض او از چپ میل تا صید است و این جزیره از کان تی ننت سیم با چیل نیلی  
جدا شده است که او را چیل تار تار میگویند و تا رازی میگویند و اینجا بی کانی این جزیره از کان تی ننت سیم جداست و مسافتی چند میل از  
که در قدر باب انجا میگوید و در بعضی او را داخل کان تی ننت سیم میگویند و او را این چنین میگویند و جزیره میگویند و از قریه که در  
او سیست مشهور است که رنگ آمیزی کرده است نصف جنوبی این جزیره بعلت جیان دارد و نصف شمالی او در طرف من چو است  
باب یکصد و دهم در بیان چین شرقی  
یعنی چین شرقی که او را اندیشه یندی گویند و من چو است  
ماورای رودخانه گنجس که از کان و نام و غیره است و این چین شرقی است و چین شرقی است و چین شرقی است که او را بر تیره و بر میان  
تیر گویند و سطلتهای کوشن چین و تان کون که تان کین نیز گویند و سطلتهای صیام و لاش و لشی ام با و کمبود و و لکیه و لنگا و ارکا  
و از کیفیات و در بعضی ازین ولایات مادر است بر ندریم و حدود او را در شرق قیر میگویند و من چو است و از قریه است از کان درین میان از  
دولت بران در آمده متعلق به کاشانی هند شرقی است اکنون جزو هندستان حساب شود و این ولایت در ساحل دریاست و طول او از قریه ترانصد  
و عرض او تخمیناً شصت و میل است و از کان تا تحت انجا با اسم همان ولایت در کنار رودخانه از همان اسم واقع شده است و این ولایت در قریه  
جایشان با من چو و من چو و من چو است و من چو است که در نقشه جان اوسمیت که ملاحظه میشود شهر ارکان تار و رودخانه ارکان تار در این ولایت  
است اسم که او را بعضی در تلفظ اشام نیز گویند دولت کویک مطلق العنانست ولی بدو بر براج میدهند و در این شمال مشرق بنگاله است و در  
بور میو تر اوسط این ولایت عربست و پایتخت انجا کونگ است که در یک شعبه از رودخانه واقع شده است و قصبه بزرگ خوبی است و کید  
عمارت نیکو دارد و خلق اشام بسیار بخوش و سینه جو و کج خلقند و درین ولایت فیلهای قوی مسکن بسیار معدن طلا و نقره نیز دارد و معامله می او در شکر و  
دفع و تلخیص و سرب است و طول این ولایت تخمیناً سیصد و هشتاد و سه میل است و درین ولایت مادر است اطلاع نذرند و من چو است  
سینه این طایفه که درین ولایت اکنون مسکن دارند قریه تران هزار سال است که این ولایت در قریه داز و در شمال مغرب کان ولایت چیه گویند  
که او نیز از ولایات متغی الخلیف است و پایتخت این ولایت نام با و است که در شمال مشرق بی بنگاله واقع شده و در شمال مشرق این ولایت کانتی است که پایتخت آن  
مونی نوز است و من چو است و در سابق باج ده برمه بوده است ولی الآن مطلق العنان است و در بیان شما منشاهی بران و لاش

کسی یا کسی

و کمبودی و اساس شاهنشاهی این مملکت در سال ۱۷۵۵ مطابق ۱۱۶۸ هجری با عالم پیر برقرار شد و متابعان و زیاد تر از صد نفر بودند  
بخت او یاری کرد که این قوی سلطنت را صاحب گردید و بران لفظ برجهان استخراج شده است و برجهان طایفه جنگ خوبی است که در جنگ  
سکونی دارند و این سلطنت محتوی بر ولایات ده و بیست و شش و کمبودی است و شهرهای مشهور این سلطنت یومود پونا است که پایتخت  
گنود است و دیگری یگو و رنگون است که در رودخانه اپراوی واقع شده است و بندرگاه تجارت و معامله است یومود پونا را نیز گویند پایتخت  
سلطنت و قریب بر هزار مالت سلطنت او در جنب رودخانه واقع است که داخل رودخانه بزرگ اپراوی میشود و مسافت این شهر تا آووه که پایتخت قدیم  
بوده است چهار میل است آووه اکنون غراب است در قدیم این سلطنت باسم آووه شهرت داشت اکنون باسم برمه مشهور است و یگو نیز وقتی پایتخت  
بوده است و از شهر مشهور معمور آسیا بود اکنون و نیز غراب است و از شتمت و جلال است و کاسته است رنگون اگر چه بندرگاه جدید است ولی اکنون شهر  
آباد معمور است و قربان حصه دیگر است که در مشرق رنگون است که در کنار دریاست و دریای مجاور او را باسم و خوانده فی قربان میگویند  
آخرین خصیصه است که در ساحل نواحی برهان است چرا که یک خطه بزرگ از اصل ادرین از زمین جدید با کلیه اهل آن کرده اند که مشغول است علی از دست  
که فروتر از چهار صد میل طول است و قصبه معروف این بر اصل طوای است که طوی نیز گویند و فرکو و تیا که شهر است و قصبه جدید دیگر است  
که از شهرت دنیا مندر در رودخانه در مقابل تیان با نهاده اند و قدیمی اهل یونان قمت جغی و لایت یگو را گویند که رسوئی ساسی است  
یعنی همین شایان لاس کعضد یعنی لاجد فسن مملکت و ولایت معتبری است که در وسط است و محصور با جنگلی سخت و بی  
که از آنها و کل شتی و تیر با کشتی می آید و این ولایت در شمال کمبودی و در شمال شرق مملکت صیام است و خالی این مملکت خوب اهل با عدت  
و خلاصت بد طولی دارند و محصول اینجی مشرب برنج و پنبه است و معادن آهن و مس و بلیع و بعضی سنگهای گران بهار اینجا بسیار است و بنوا  
بواسطه آنکه دریا دور است لهذا سافا که با جرافته اند و اطلاع درستی از کیفیات اینها ندارند و قصبه بزرگ اینجا لانگ است که در آن جنگ  
نیز گویند که در کنار رودخانه میکان واقع شده که ورامیکانگ و نیم کوگ نیز گویند کمبودی یا کمبودی ولایتی است که در کنار دریاست  
و جمعیت اینجا بسیار است و هوای اینجا بسیار گرم میشود و جنگل فراوان دارد و او را بعضی کمبودی میگویند و کمبودی صغری مشهور است که در تنوع  
یافت میشود و رنگ و فرود قاص است و پایتخت نیولایت لیک بالوگ است متحرک کمبودی چن اسمی در نقشه ملاحظه نشد و قصبه  
دیگر اینجا کمبودی است که ولایت باسم او موسوم است انتی و اهل برهان با همسایگان خود حال عداوت دارند و بسیار میزند  
و حفظ القلب میزند و شباهت کلی بمغولها دارند و در پیش این غالب است پرستی است و سلطنت برهان چنین گفته اند که بازده میکان  
جمعیت دارد و تجارت نیولایت غالباً با اهل حبیب مملکت است و منقسم بدو حصه است که یکی را ایزر اسم گویند یعنی اسام علیا و دیگری  
کو ایزر اسم گویند یعنی اسام سفلی در سال ۱۸۲۶ هجری مطابق ۱۲۴۲ هجری بنحرف انگلیس درآمد و در نیولایت سیر خانی بسیار می کارند  
و جای اینجا نیز خوب شود و اغلب است که اکنون از هندوستان می آید و خانی اسام است و درین مملکت حیدرین شهر و قصبه است پایتخت اینجا  
عز کوگ است که قعه اواز آخرو است و او را رنگون نیز گویند و دو میل دور از شهر مقبره سلاطین تمام است و شهر دیگر اینجا لاسی است اما  
برمه مملکت وسیعی است و بجز که معروض شد بر مملکت سگیت که مشتمل بر سواحل جنوبی است و دیگری مملکت و برمه قاص است که مملکت شالی است  
و در مملکت برمه چهار هزار و شصت و قصبه معروف است و پایتخت قدیم اینجا آووه است که در جنوب رودخانه اپراوی واقع است و این شهر از زلزله مرعوب  
و ارتعاش دیوار قلعه شانزده فوت و خرد دیوار دوه فوت بود و پس از زلزله آووه پایتخت سلطنت امرا پونا شد و جمعیت اینجا تخمیناً سیصد و پنجاه هزار نفر بودند و از  
رنگون تا کنار دیار بایست و پنجاه مسافت جمعیت رنگون تخمیناً دوازده هزار است و قصبه یگو در شمال شرق سدر رنگون است و فست میان آنها جمل و  
پنج میل است مملکت لاس و لایت کوگ است و در شمال کمبودی و صیام است حد مشرقی او شاهنشاهی آرم و در شمال و مملکت تان چس و مغربی او برمه است  
تخمیناً شصت و شش میل طول نیولایت و چهار صد میل پهنای است و این ولایت بلوکات صغیر منقسم است که بعضی از این بلوکات بر مملکت صیام با هم جمل میزند

۲ که او را  
امرا پونا

شاه

سلطنت

شاه

مهر باب محمد



و بعضی فار و زپنین شام میگویند یعنی پنین شاد و دور و بری که ستری یونانی میگویند یعنی هندوستان خارج و بعضی  
چین را میگویند یعنی هندوستان چین و فرقه ترنس گنجیک اندیه میخوانند هندوستان ما و اندیش و اندیش  
این اسمی عرض آن بود که اگر در اطلسی ملاحظه شود که این اسم ضبط شده است اطلاع حاصل کرد که همین  
دلالت بر این ولایات مذکوره دارد و القضا صیام مملکت حاصل خیز است و هوا و محصولات اینجا تفاوتی چند  
با برمه ندارد و اهل مملکت پادشاه خود را بچندین اسم میخوانند که معنی او صاحب کل رئیس موجودات و پادشاه  
سفید است و مذمت ایشان غالباً بت برستی است و از ده هزار متجاوز زمین و زمین و زمین و زمین و زمین و زمین  
اهل صیام معمول است که هر سال اهل مملکت قلاسه ماه در مدت شش ماه خود را در زمین و زمین و زمین و زمین و زمین  
تعیین شده است که امر و نهی او را امتقادند و در صورت شباهت کلی بمغول دارند و خود را اشرف و اجماع  
اهم و طوائف عالم میدانند و بخوابل چین میآید و وقت ملاقات حرمت و غرضت نیستند هیچ سپری ما و ام حیات  
در قمر و در اذن جلوس و چیز خوردن ندارد و تا بذكر بعضی غرضات و باطل و حرکات لغو و ناشایسته چه رسد که  
درین زمان مقبول و معمول است حضرت رسول علیه الصلوٰه و السلام فرماید اللهم انی اعوذ بک من اعراض تشینی قبل او  
مشیبی و اعوذ بک من ولد یحیی علی ربنا و اعوذ بک من مال یلکون علی عذاب القضا در طرا داب اهل صیام با علی تمام  
رسیده و اندر چنانچه پادشاه نیز با ایشان و شوکت سلطنت مایه باید بکریه بخشود و والده اش آمده بران و نای خود نمیکند  
و هر دو عرفی را چنانچه رسم است بر زمین گذارد و زانوی مادر را بوسه دهد و او معالما اهل صیام با اهل صیام است  
و از ولایت لائوس و نیان میگذرد و در صیام معادن سنگهای گران بهایزیست از آنجمله یاقوت است که در  
یافت میشود و در لائوس و صیام عاده باران بغلی می بندند و پشت بر باران عاده میکشند و ارتقا رودخانه نیم  
در وقت سیلاب و طغیان آب مجده فوت است و منبع این رودخانه از مملکت نیان است که از مالک غربی صیام  
و تخمیناً طول آن از هندوستان و میان بر وزن منان است اما محال است که آن کوین و کوین صیام که بنشینان  
آن شهرت دارد و حد مشرق و جنوبی این شاهنشاهی در پای محیط است و حد شمالی او چین است که متصل بجا مالک  
گوک تانگ و گوک سی و نیان است و حد مغربی لائوس و صیام است که در عرض ۱۰ درجه شمالی و از طول یکصد و پنج  
درجه مشرقی تا یکصد و نه درجه مشرقی گنج است و این شاهنشاهی مشتمل بر دو مملکت کبیره است اول کوچین و  
که قدما و را ما چین می گفتند طول این ولایت پانصد میل عرض و یکصد و بیست میل است و هوای این ولایت بواسطه  
نسیم دریا چندان گرم نیست و رودخانههای بسیار دارد که جریان آنها از مشرق است که محیط اتصال دارند و بنادر  
در سواحل دارد و بندر مشهور اینجا تورن است محصولات اصلی اینجا شکر و غلظ و دارچینی و برنج و خربزه خوب و مشک و منبل طلا  
و نقره است و اکنون بیشتر از مشرق و جنوبی قیمت کمبود و به جز مملکت کوچین چینی است و دوم تان کوین است  
که چهارصد و پنجاه میل طول و سیصد و شصت میل عرض دارد و سمت شمالی او که چین است صحرائی بزرگ است و مغربی او کوستان  
سخت است که یک راه بجا ج دارد و سایر طرق را مسدود کرده اند و حاصل اینجا مشک و ایریشم و طلا و مینو  
و ادویه و بیخ نباتات است و چهره اهل ولایت عموماً مایل بسياهی است و موی مجعد دارند و دندانهای خود را با چیزهای  
و لبش را با جگر سرخ رنگ میکنند و اطفال آنها عموماً تا هفت سالگی عریان حرکت میکنند و در فقر و فاقه اطفال خود را  
بج و شتری می نمایند و غالباً بت پرستند و زبانان قریب بر زبان چین است و اقلیای اینان معتقد میگردند و اهل

۴ در صیام  
احسان مملکت  
خانههای چوبی و  
و باید آنها را  
کلفت و بلند است  
نزدان ماه میرند  
و از خوف نارنجها  
در آغارام دارند  
۳ تا بابت و  
سه درجه شمالی  
ع





1288

۱۰۰

که طول او فروتر از هر میل از شمال مغرب با جنوب مشرق است و این جزیره بسیار حاصل خیز است و معادن طلا نیز دارد  
و قصبه بزرگ او بنکوکن است که در جانب مغربست و قصبه دیگر بنکوت است و دیگری اچین است بنکوکن و اطراف او  
ست بقا تعلق با یکی هند شرق داشت و در سال هزار و شصت و بیت چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل هجری به  
داخل توغلیش شد و در عرض او مسکن و قلاع داخل که در هندوستان داشتند با کلیس و کذا شدند و وسط این جزیره محکوم با حکام  
خودشان است جوهر از سونو مفرز با بواغ از سونو مفرز است و امتداد این جزیره از مشرق مغربست چنانچه تخمینا شصت  
میل در طول است و از همه جزایر هند شرق جزیره جوهر محب آبادی و محبت و تجارت بهتر است و اهل جوهر و اهل سونو  
شباهت کلی بیکدیگر دارند و زبان ایشان زبان کلیه است و مذہب اکثر اهل این جزیره اسلام است و داخل درین جزیره  
تصرف دارند و معادله کلی با ایشان است و شهر بنا و قریب به پنجاهی مغرب شمال جزیره واقع شده است و او با تحت  
و قصبه دیگر این جزیره ساو و جیختا و سمرکات است متحرک کوید ساو در ساحل جنوبست و او را سونو  
کرته و یوگ نیز گفته اند و سمرکات در جانب شمال است قلیسین اینکس یعنی جزایر قلیسین و کدرون و کدرون  
که انهارا هرین آیتش نیز گویند متعلق با سبانیاست و در باب پنجاه و نهم ذکر شده است و جزایر مالوکس و جزایر  
در تصرف نیز اند و است که در باب چهل و ششم بیان گشته است و جزیره جوهر و سونو اکثر جزایر نیز در باب چهل و ششم  
معلوم داشته ایم اما جزایر مکه و سونو که گفته اند از جزایر کوچک است که بجانب مغرب سیلان در محیط هند برآمده شده  
و اکثر احوال این جزایر حراست که از خود میروید و خلق این جزایر با سیلان معامله زیاد دارند و کلی جزیره بزرگ این جزایر  
که ششمین پادشاه انجاست که همه جزایر با هم او خوانده میشود و دیو نیز در زبان خودشان بعضی جزیره است و این جزایر در سال  
هزار و چهار صد و نود و نه مسیحی مطابق هفتصد و پنج هجری کونکودی نگار سیده اهل این جزایر بسیار فقیر و ارتمند و انجاست  
که هیچکس متعرض آنها نیست و گفته این جزیره زیتونی چهره و خور و اندام میشوند و پادشاه انجاست سلطان مکه و سونو  
و پادشاه سیزده ولایت و دوازده هزار جزیره می خوانند و مذہب ایشان اسلام است و درین جزایر و ختای ناچل  
تو مند قوی تعل می آمد و در شمال مکه و سونو یک جمعیتی از جزایر صغار دیگر است که انهارا کادو و سونو میگویند و این  
این جزیره شباهت کلی با اهل مکه و سونو دارد و درین جزایر غیر بنکوت یافت میشود و این جزایر نیز با سونو سلطان مکه و سونو  
متحرک کوید از این جزایر مجموع صغار در آخر باب یکصد و هفتم در باب جزایر متعلقه به هندوستان ذکر شده  
است و جزایر اند من و جزایر بنکو بار و در نزدیکی مثل بنی بنگاله واقع شده اند و این جزایر برای سفاین آذوقه  
و اهل این جزایر برای تربیت و بی شورو و کذران آنها غالباً از حاجی و میوه است و کلیس در اند من کبیر در سال هزار و  
هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت هجری قمر بنهاند که پرث کارن و کلیس نامیدند و این بندر جزایر  
دارد و در وقت مانند شمال مشرقی کاسفاین بسیاری آید متحرک کوید جزایر اند من چندین جزیره است که  
در شمال جزایر بنکو بار و در ساحل عربی طوایی و صیام سفلی اتفاق افتاده اند و این جزایر در تصرف کلیس است و این سلسله  
جزایر بد و اسم نیز یافته است که یکی و اند من کبیر خوانند و دیگری را اند من صغیر گویند و اند من صغیر جزایر اند من کبیر  
جزایر بنکو بار و اقشده است و مان سون باد مخالف دریای هند شرق را میگویند که در وقت معلوم میوزد و بدان  
در اوقت گشتی را نمک در دریا مشکل است

باب یکصد و چهارده هم در بیان آفریقا یعنی افریقا

سلسله

افریقا

۲ یا مالک پوشت

مکه

مکه

جزایر

انجاست

سلسله



# ۵۱۱ باب یکصد و چهاردهم در بیان آفریقا

آفریقا سیمین حصه کره ارض است و از بزرگترین شدائست تقریباً طول او از شمال بجنوب چهار میل و پهنای او از مشرق  
بمشرق چهار هزار و پانصد میل است و حد شمالی او مدیترانه و حد مشرقی او محیط هند و بحر الاحمر و اقیانوس است و او را از  
جدا میکند و حد مغربی او محیط آنتیتیک و حد جنوبی او محیط جنوبی است و این حصه دنیا بمها و استر با معلوم نشده است  
مگر آن قسمتهائی که محدوده بامدترین و سواحل دریاهاست و وسط و جنوبی قسمت این حصه را قدما یونان از شدت گرمای  
غیر مسکون پنداشته اند و مساکن غول و عفریت انگاشته اند و آفریقا شباهت کلی یک پیر میزند یعنی کنبد مخروطی و مدای  
که قاعده و اساس این کنبد قسمت شمالی است و کله او کپه گوشت است و خط استوا تقریباً از وسط این کنبد میگذرد  
و این اقلیم در دو طرف تحت منطقه حاره واقع شده است و بداجته و بسبب بانهای ریک زار گرمای این اقلیم خفیه  
و بعضی از قسمتهای این اقلیم اگرچه مسکون است ولی باز جمعیت و آبادی بر تبار و پاد و آسیا و امریکا میسرند و احتمال  
میرود که در بعضی از قسمتهای آن که سواحل اروپا مشخص کرده اند جمعیت و نفوس بی شمار باشد و این اقلیم با چندین رودخانه  
بافایده و نفع آباری میشود و معروف آنها نیل است و دیگری نیجر و کبینه و سیگل و ریو و گرنز و کولوکل و انج و کاکو که او را  
زنجیر نیز گویند و دیگر که اورامی سکنه نیز خوانند و کومه و چند رودخانه دیگر غیر مشهور است و خاک این اقلیم در اکثر مواضع برای  
زراعت بسیار خوب است و اگر بوسمان این ولایت در صنایع و امور زندگی اطلاع میدهند شش نفع کلی از تجارت آن  
می بردند آفریقا اگرچه الاکن از شدت و شوکت قدیم خود کاسته است ولی یک وقتی مشتمل بر چندین سلطنت مشهور بوده که قدرت  
و تجارت و دولت آنها در افاق مشهور و معروف بود و چنانچه سلطنت اچمت و ابی اوپی که اسم قدیم نوبیه است و قتی در  
ثروت از امثال خود از ولایات دنیا برتری داشت و همچنین دولت گرنج با تجارت و وقت و سفاین شد و چون  
استیلا یافتند که تا سواحل الحلیس گشتی آنها آمده تا انیکه رو میان باعث تخریب میان آن دولت شدند و گرنج را با خاک یکسان  
نمودند و از آن عصر به بعد تجارت و صنعت در آفریقا کاسته شد و زراعت نیز نقصان پذیرفت و کارخانها خراب گشت  
و بعد از زوال بنیادی روم در مائه پنجم قسمت های شمالی مضرب خیم طوائف و نذل گردید و این طایفه خود بخوار شمالی و خوار  
این ولایت با قصی الغایه کوشیدند و سالیان دراز اهل مملکت از ایشان در عذاب و عقاب بودند تا آنکه طوائف و نذل مسلمانان  
در مائه هفتم بیرون کردند و حالت اهل مملکت بهتر از سابق شد و ترکها پس از سنین متمادی بران مملکت استیلا یافتند  
و اصل آبادی آفریقا از ذریه عام سپرنوح بود و ولایات مشرقی این اقلیم را مثل مصر و قبا و اول ذریه مصر نیم و کوشش و سپر  
عام صاحب شدند و قسمتهای شمالی را قوط سپر دیگر عام آبادی کرد و وسط را از قوطش یعنی حویله و سب تکا معمور گردید  
که عبارت از حویله و سب تکا باشد و آفریقا را یونانیان پسیمیه مینامند و این جمیع سواحل که از بوغاز جبرالتر تا سیر  
امتداد دارد و مثل ممالک بربری و مصر است لیبیین شوار میگویند یعنی ساحل لیبیه و اگر ما مصر و مراکش و نوامادی  
جدید را موضوع کنیم در آفریقا جایی نمی مانند که قابل تذکار باشد و جبال مشهور آفریقا کوه اطلس و جبال مون است  
یعنی قوه اطلس سلسله عظیمی از جبال است که امتداد او از محیط آنتیتیک تا حدود مصر است و هم او را خود از اسم  
از سلاطین باری قبیله است که فرخ مشهوری بود و در قله این جبال رصدی سبته حرکات اجرام سماوی را ضبط میکرد  
مون تیس اف ذمی مون یعنی جبال القمر بلند تر از اطلس است و امتداد او از منابع مغربی نخل تا آبی  
سیمینه است و این جبال را در جانب مغرب این اقلیم سیرالئون میگویند و بعضی لایتنس مون میگویند  
یعنی جبال لاسه و در جنوب این اقلیم سلسله دیگر از جبال است که او را جبال لوبیه میگویند که برخی او را اسپانین



اف ذی وزنه مسینه یعنی پشت مازه و فقره پشت دنیا که قسمتی از آن باریق است و مستور است محترم گویند  
 جبال لویه تحسین از جبال است و چنان مظلونست که امتداد او از طول جمیع زنجار و موزمبیک است که است  
 و مرکز قسیمی از افریقا مسکن نگرو با یعنی سیر باست که برنگ و چهره و مو از همه طوایف و قبایل بسیار تمایز کلی دارد و این  
 قسمتها را سودان و نیگری تیه میسینا مند و جغت بهر افریقا را تخمینا نود و سه ملیان دانسته اند و افریقا باین ولایات و بنا  
 سلطنتها تقسیم شده است اما شمالی افریقا مشتمل بر ممالک مارو کو یعنی مراکش و فز یعنی فاس الجزیره  
 یعنی الجزیره و تونس و تری پوولی یعنی طرابلس و قرآن یعنی قرآن و برکه یعنی برقه و بجیت یعنی مصر است و تری  
 مصر این ممالک مذکوره را جمیع ممالک بربری میگویند و اما مشرقی افریقا مشتمل بر بعضی از مملکت مصر  
 و مملکت یوبه یعنی یوبه و ابی سینیه یعنی حبشه و عدل و اجن و زنگو باز یا زن زی باری یعنی زنجبار و موزمبیک و  
 و موزمبیک یا موزمبیک است اما مغربی افریقا مشتمل بر ولایات لوارینی یعنی کنی سفلی و ابرگینی یعنی  
 کنی علیا و لوانگو و کانگو و انگولا و ممتبه و لوانگو است اما جنوبی افریقا مشتمل بر ولایات  
 کافر آریه یعنی کافرستان و کپ کوئی است و اما وسط افریقا مشتمل بر صحرای بزرگ و سودان و نیگری تیه  
 و غیره است و بعضی از اهل جزایر این قلم را باختلاف قبایل تمیز میدهند چنانچه ممالک موربا یعنی سفیدها و نگرو با یعنی  
 سیامان و بربر با یعنی اعراب و اهل افریقا یعنی اوجی ولایت و نسبت بوسعت این اقلیم جمعیت بسیار کم است و از نواح  
 مشرقی و وسط این قلم گاهی درست نداریم و آنچه که از جمعیت او ذکر شده است بحدس و تخمین نیز اختلاف کلی است  
 چنانچه مشرک گویند بری در سفر دیای خود در دوتا افریقا چنان بیان کرده است که جمعیت این ولایت با یکصد و شصت ملیان  
 باشد و متر یونانی نیز تصدیق قول او را کرده است و جمعیت وسط ولایت را که از این قبایل وحشی نی شمار دارند  
 صحرای برکنده شده اند صد ملیان میگویند ولی مشرک نگاران بخلافشان میگویند که هرگز با و نیست توان کرد که  
 فروتر از سی ملیان باشد و متر مالنه ل برن هفتاد ملیان تخمین کرده است و آنچه که اکنون اهل جزایر  
 انگلند تصدیق کرده اند و تقریب و قیاس سنجیده اند همان نود و سه ملیانست که ذکر شد و افریقا اکنون در جمیع  
 از شوکت و منفعت قدیم خود کم شده است و متاعی که از این ولایت بخارج میرود عاج و طلاست و چنان مظلونست  
 که در جبال او معادن طلا بسیار باشد و متاع دیگر طوطی و حیوانات است خاصه بز که رنگ سرخ و زرد میکند  
 و با کاروان از وسط مملکت مراکش گذرانیده از بندر موزمبیک از بار و با حمل و نقل میشود و نسبت مصنف بیان کرد  
 که قدمای یونان افریقا را لیبیه میگویند و صاحب در اصد و لیبیه ضبط کرده است چنانچه ذکر میشود و صاحب در اصد  
 افریقته را نیز متذکره داده است که یک جزوی از مملکت لویه بوده است افریقته تا بکس بر و اسم بلاد و است  
 و مملکت کسب قباله جزیره صقلیه و مینی آخر با الی قباله جزیره الاندلس و الجزیرتان فی شمالینا و صقلیه منخرقه الی الشرق  
 و الاندلس الی الغرب سمیت بافریقته نسبت الی افریقته بن ابرهه الراش و قبل فریقته بن صیفی بن سبأ بن شحین  
 یعرب بن قحطان و هو اختصار ذکر و اما مغرب انتی الی موضع واسع حرب کثیر الماء فامران مینی هیناک مدینه  
 قبئیت و سما با افریقته ثم نقل الیها الناس ثم نسبت الیها باسرها الی هذه المدینه ثم انصرف الی الیمین و قد افریقته  
 من طرابلس المغرب من جهة برقه و الا سکندریه الی بجایه و قبل الی طلیانه فیکون مصادقه طولها نحو من شهرین  
 و نصف و قبل طولها من برقه شرقا الی طنجة انحر و عر صنها من البحر الی الرمال التي فی اول بلاد السودان و

فصل فی بیان

طیانه که در ممالک  
 و بار برت و در ممالک  
 و بار برت و در ممالک  
 و بار برت و در ممالک

# ۵۱۳ باب یکصد و پانزدهم در بیان مصر

دری جبال و رمال عظیمه متصده من الشرق الى الغرب وفيها دفتل عجيد انسي واما لوسيه بالضم ثم استكون وبارخوة ويا. ثمانية من تحت شديدة ومدينة بين الاسكندرية وبرقة وقال ابو الرخيان كان اليونانيون يقيمون الارض المعورة ثلثة اقسام تصير ارض مصر مجتمعا فاما ال عنها وعن بحر الروم نحو الجنوب فاسمه لوسيه ويحدها بحر او قيا لوس المحيط الاخير من جهة المغرب وبحر مصر من جهة الشمال وبحر الحبش من جهة الجنوب وبلح القلزم وهو بحر سوق ابي الردي من جهة الشرق فهذا كله نسي لوسيه والقسم الاخر اوتلي والاخر اسيا ودر تحديدها فرقا نيز صاحب كتاب الدنيا با مصنف خلاف دارد چنانچه ميگويد افریقا از عرض شمالی سی و هفت درجه و بیست دقیقه تا عرض جنوبی سی و چهار درجه و پنجاه دقیقه است و از طول پنجاه و یک درجه و سی دقیقه مشرق تا طول هفده درجه و سی و سه دقیقه مغربی است و درازی او از شمال جنوب چهار هزار و نهصد و هشتاد و هشت میل است و بزرگترین پهنای او از مشرق تا مغرب چهار هزار و شصت و هجده میل است

## باب یکصد و پانزدهم در بیان ايجيت يعنى مصر

مصر سابقا از سلطنتهای مشهور معمور قاهره قادریا بود چنانچه وقتی اورا مکتب معرفت و امور مشرق و مدرس علم نش و عهد فضل و هنر میداشتند و از انجمله بود این اشخاص مشهور یونان شد رجال کرده از یونان تا مصر شتافتند و تحقیق و دقائق علوم را یافتند مثل جومر و پیتاگورس و دیکورس و ساکون و پلاطون و هرو و دوتس و غیره و آمار و دوا و اخبار سلاطین قدیم مصر نیز دلالت بر آن دارد که در عظمت و فخامت از اقرا ن خود کوی سبقت ربوده باشند و این مملکت در شمال مشرق افریقا واقع شده است در نزد اهل جزایا به حصه تقسیم شده است اول ابر ايجيت يعنى مصر علیا که اورا سوترن ايجيت نیز گویند یعنی مصر جنوبی که مملکت صعيد است و بعضی در مملکت شمس نیز نامند و دوم سنترل ايجيت يعنى مصر مرکزی که اورا وسطی ايجيت نیز گویند یعنی مصر وسطی سوم لوار ايجيت يعنى مصر سفلی است که اورا نادر ثرن ايجيت يعنى مصر شمالی نیز گویند و بعضی بحری ايجيت نیز خوانند یعنی مصر دریائی و رودخانه مشهور نیل در میان افولایت از جنوب بشمال جاریست و بدریای مدیترنین با دو دهن خالی میشود که یک شکل جزیره احداث میکند ترکیب این حرف  $\Delta$  یونان و از انجمله است اورا ولته مینامند یعنی مثلث و مصر یک تنگ قطعه از ولایت است که محدود با نیل است که مغرب این ولایت صحرای ریگستان با خوف خطر است و مشرق او جبال سنگلاخت که محدود با بحر الاحمر است و شمالی این مملکت مدیترنین و جنوبی او مملکت لوسیه است و از سیلاب بهاری نیل این ولایت رشک بهشت برین میشود و بی رحمت فلاح از برکت نیل مبارک محصولات انجاشتی کشتی حمل ولایات خارجه میسر گردد و مملکت مصر بسیار گرم و ناسازگار است و باران در نیولایت بندرت میبارد و با دین درین ملک کثرت عادت میشود ولی در حریف و شتابجه طراوت و خضارت اطراف نیل این ولایت از مملکتهای خوب خوشتر نیست و بیست و شش مایل جو بر زمین می افتد غرم رحلیش بدل شود با قامت و حیوانات اصلی مصر اسب است که بخت کراف داد و ستد میشود و گاو و شتر و آهو و ببر و گفتا راست و چند حیوان غریب نیز در نیولایت است اول کرک و گودیل است یعنی منج که بغازی نهنک گویند حیوان مفترس آن است و شباهت کلی به سوار دارد و در خشکی عظم میکند و در چهار دست و پای او بسیار کوتا هست و بیست و مثل ماهی ظن دارد ولی بسیار سخت است که حربه باسانی کار نکند و درازی این جانور غالباً بیست فوت است مگر حرم گوید یکی از بنی عامام که در عهد پادشاه فردوس مقام بیاحت مصر و پارسین خت حکامتها داشت از ان جمله رود بیت میگردد که منساح بواسطه استقامت فقرات طهر هینکه بهشت افتاد برخواستن بر او

در بیان ايجيت يعنى مصر

در بیان ايجيت يعنى مصر

مشکل است و درین حالت اعراب بادیه با ماده او جمع میکنند اگر راست است زهی انسان بی فرهنگ که با حیوانی چون  
 ننگ جماع کند چون غرابت داشت و ششم العده علیه ثانی می بود و شمس که او را بر پوز مار سنخ گویند یعنی قرص  
 البحر و جثه او از کا و بزرگتر است و این حیوان نیز آبی است و بسیار که در نظر است و گاهی از زمین آمده در زراعت با  
 و چین با چرا میکند و همبکه آن را از دور بنید و اگر بخت به آب سیر و در بعضی از تاریخ نویسان او را از تنبک میگویند  
 یعنی کر از آبی ثالث ایکه نهمان است تقریباً بجهت کر به است و بنی او شباهت به کر از و دم او شباهت به دم  
 دارد و این حیوان از مصریان دوست میدارند و از وجود او نفع کلی میبرند چرا که این حیوان دشمن ذاتی و نیم  
 متاع است و تخم مساعرا هر جایابی می شکند و اگر خداوند تبارک و تعالی او را نمی آفرید و متاع هر چه تخم میکند است  
 بعل می آمد هر آنکه مصر و توابع از صدمات او بکلی میبختند و بعضی او را بچیتین ریت گویند یعنی موش مصری مترجم  
 گویند عربان او را شمس گویند چنانچه صاحب قاموس میگوید النمس یا الکسر ذویبه مضمر قتل الثعبان رابع  
 لکینون است و او حیوانی است شباهت کلی به برجه دارد و هر آنی تغییر لونی میکند و زندگانی او از استثنای  
 هواست و در مملکت مصر چندین قسم میمون است که سرانها بزرگی سر سبک است و بطور اصلی مملکت مصر شتر مرغ و عقا  
 و مرغ سقاوی بپس است و این مرغ شباهت برغابی دارد و او را نیز مصریان گرامی دارند که حشرات الارض را  
 میخورد و شتر مرغ این ولایت بسیار عظیم الجثه میشود و اگر کسی در اتفاقش مثل اسب با پای خود لکه میزند و در میان حشرات  
 الارض مصر یک قسمی از مار است که او را گو گو کا تر میگویند که منشا و چندان الم ندارد ولی انسان را بی حس میکند و نهان  
 چنان میداند که در خواب و اغماست و در آن خواب روح از بدن مفارقت میکند و شهرهای مشهور مملکت مطول  
 الکاهره است یعنی مصر القاهره که او را گزند کیر و یعنی قاهره گویند که پایتخت این مملکت است و دیگری الکسندریه  
 که اسکندریه نیز گویند و رؤسیت است یعنی رشید و مبطه است یعنی دمیاط و سوبر است یعنی کوس و شهر  
 کیر و شهر مشهور معموریت ولی بحسب کوه های تنک و هوای عفن چندان صفائی ندارد و جمعیت اینجا تخمیناً  
 پنجاه هزار است و از آن شهر زنایای سلطان صلاح الدین است که هنوز در اینجا بقیه عمارات و بیوتات باقی است  
 و درین جایگاه غربی است که بجایه یوسف شهرت دارد و در کندن او شش هزار تن کار برده اند تخمیناً سیصد و  
 عمق است و یاد کار آن پادشاه است و در کنار عین در نزدیکی کیر و قریه کیره یا غیره است که در جای شهر قدم  
 محفیس آن بوده است که در اینجا اهرام مشهور اتفاق افتاده است و درین شهر سلاطین قدیم ششین دستند  
 و یکی از شهرهای معمور دنیا بود که برابری بالکندریه قدم داشت در کتب مقدسه باسم مؤلف و مؤلف مذکور است  
 و این اهرام از مسافت بعید نظری آید چنان است که کوه پاره در صحر است و حاصل این عمل هیچ معلوم نیست  
 و این اهرام از بناهای عجیب و نیاست و بلندی چنان نوشته است که بزرگترین این اهرام بدستکاری سیصد و  
 هزار عله و بنا تمام شده است و هر دو دوش نوشته است که صد هزار نفر عله مشغول اینکار بودند و هر سه ماه  
 سه ماه عوض میشدند و در نزدیکی این محل این سنگ عجیب بزرگ صفت است که الان مشهور در بیک پنااست  
 و کله او بقدری انبساط و پیداست و ارتفاع کله او تخمیناً بیست و هفت فوت بالای ریت است و بلندی چنان  
 او که پیوده اند ده فوت و شش اینچ است و هموارزی رؤیت و صورت این سنگ عجیب که بیست و نه هزار عله فوت است  
 و این غول اس صورت از کمالاً صورت زنی است که چهار دست و پای او مثل حیوان است که بر زمین کسره شده است

و درین حالت اعراب بادیه با ماده او جمع میکنند اگر راست است زهی انسان بی فرهنگ که با حیوانی چون

ننگ جماع کند چون غرابت داشت و ششم العده علیه ثانی می بود و شمس که او را بر پوز مار سنخ گویند یعنی قرص

البحر و جثه او از کا و بزرگتر است و این حیوان نیز آبی است و بسیار که در نظر است و گاهی از زمین آمده در زراعت با

و چین با چرا میکند و همبکه آن را از دور بنید و اگر بخت به آب سیر و در بعضی از تاریخ نویسان او را از تنبک میگویند

یعنی کر از آبی ثالث ایکه نهمان است تقریباً بجهت کر به است و بنی او شباهت به کر از و دم او شباهت به دم

۵۱۵  
باب یکصد و پانزدهم در بیان مملکت مصر

۱۲۱۵

از حیال دست او تا بدن او که بر زمین پهن شده است پناه فوشت و این صورت عجیب یکبار به سنکس  
و خبر آل مشهور فرزند خیرال کلین و قتی که ناپلیون بنا پارت از مصر نبرعت تمام بغیر انکه میرفت و او را با لشکر در مصر گذا  
در قریه غیزه بدست یک تنی در سال هزار و شصت و سی مطایق هزار و دویست پانزده هجری گشته شد  
الکسندر ریه و قتی مرکز علم و دانش بود اکنون در پرده جهالت و ظلمت لتواری است و این شهر را الکسندر  
کبیر سیدوسی و دو سال قبل از عیسی بنامند و مدتهای مدید پاتخت بطلیموس بود و بنا بر قول جوسفوس در زمان  
خود نیکوترین بلدان دنیا بوده و الکسندر ریه را ثانی شهر روم میدانستند و درین شهر این کتابخانه مشهور بود که  
او را مقصد هزار جلدی گفتند که ابتدای از فیکه لغت شد و بعد اولاد او که تحت سلطنت شد هر یکی بران کتابخانه  
افزوده اند چنین گفته اند که این کتابخانه را مسلمانان بغیران عمر بن عبدالعزیز زدند و جمعیت الکسندر ریه اکنون کتبها  
مست هزار است و از آثار مشهور قدیمه که در نزدیکی الکسندر ریه است این دو اهرام از یک پارچه سنگ است که بنا  
کلیو پطرس بن پطرس میگوید یعنی سوزنهای کلیو پطره که دران دو ستون خطوط و رموز قدیمه ال مصر محکوک است و  
و دیگری پاترس پطرس یعنی ستون پامپی است و دیگری برج فروتن است و کلیو پطرس بن پطرس تخمینا بار تفاع  
بشست فوت است و هر یکی یک پارچه سنگ است و قاعده هر کدام هفت فست مرتفع است و برج فروتن که او را  
وچ تا و میکشید یعنی مناره پاسبان که در جزیره فروتن بر پای هدایت طاحان با سنگند ریه ساخته بودند و او را یکی  
از هفت عجایب دنیا میخواندند و ارتفاع او چهار صد فوت بود و این برج را ترکها خراب کردند و در موضع او برج مرتعی  
بنانند که اکنون بدان برج طاحان بدایت جسته به هر نور الکسندر ریه داخل میشوند و روسته و دمنیطه که عبارت  
که عبارت از رشید و دمیاط است قضبات معتبری است که در وهن های نیل واقع شده اند و دمیاط همان بلو  
سیوم قدیم است و این شهر را قدامت فتح مصری می گفتند و در کتب مقدسه باسم سین مسطور است و شهر  
یعنی سولیس بقا مقبیه معتبری بود و الآن بندر کوچکی است و اسم این شهر تا بین افریقا و آسیا مأخوذ از اوست و در  
و در نزدیکی این شهر بود که بنی اسرائیل بخلج داخل شدند و از دریا گذشتند و اهل مصر مخلوط از نواایف ترک و قبط و عرب است  
و بسیار مردمان غدار و متمکار میشوند و هیچ درنی تحصیل علم و دانش نیستند علوم پدران خود را که به بنیان ایشان  
استفاده نمیکردند بخلی فراموش کرده اند و درین مملکت آثار و علامات قدیمه بسیار است از جمله خرابیهای شهر  
معروف شیش است که در ولایت صعید بوده است که این شهر صد و ده و شصت است و گفته بودند و جوری تل که این شهر  
چنان آباد بود که از هر دروازه وقت ضرورت ده هزار مردشاهی سلاح پر دانی می آمد و دیگری این اهرام عجیه است و دیگری  
این میل عظیم مجموعه سفینکست و بیشتر از هزار دهنه و علامت النون سوای آنها پیدا است و مصر تعلق سلطنت ترک  
دارد و جمیع مصر و توابع الآن چهار طیان است و در وقت سلطنت بطلیموس گفته بودند و در شرف طیان بود  
و در زمان ویشین شاهنشاه روم گفته جوسفوس فر و نتر از هشت طیان بود و در عهد سلاطین قدیم مصر جمیع  
مملکت مصر را تخمینا دوازده طیان گفته اند و این ولایت انبار و غله خانه دنیا حساب میشود و در وقتی که در دگر مملکت  
خلا بود آنها برخص و خص بود و چنانچه اولاد یعقوب برای حمل و نقل کدیم و آذوقه مصر فرستاده و یوسف مملکت را با  
و بجزایم رنستان در اوقات دیگر برای غبار در مصر زندگانی و تخیلش برای کرمای مفرط کمال اشکال دارد و در  
سال هفت سال یکبار و با درین ملک حادث میشود و از نادر کم و در یک زم بیا بان که با باد می آید اغلب شش ماهی

نویس



مصر معیوب است و مذہب اہل این مملکت اسلام است و حکومت اینجا با تخط و اقتدار و زبان اغلب عربی است و از زمانی کہ مصر تابع شاه شہزادہ ترک شدہ است ہمیشہ از جانب اہنبا پاشائی تعین میشود و ترجمہ توراتہ اول اریلیلید بطریق سبک و علم و دانش در اوقات مجتہد سلاطین زیاد ترقی کرد و اختراع علم ہندسہ از مصریان شدہ است درین باب بعضی فوائد تاریخی است کہ مصنف با اختصار کوشید و ما بتفصیل بہان ترتیب کہ مصنف ذکر کرد معلوم میشود کہ نام مرتب و کرنامہ دین است عیسم مکن کہ در شب ہجران نوشتہ ام اما اسامی حکامی یونان کہ در اول بیان شد احوال بعضی را در ابواب ماضیہ مرقوم داشتیم و لیکن کوشش اسمی از حکماست کہ در سترہ توطین و دران شہر مقنن قوانین بودہ است و سالون کی از حکامی سجدہ یونانست کہ در سترہ توطین شد و در عقوبات تحصیل کالات کوشید و حکمت و فلسفہ معروف گشت و صفات یونان را سیر نمود و در حاجت بہ ایشیای ملک برا و مایل شدہ و اورا بزرگی انتخاب کردند و او سلطنت را باین شرط قبول کرد کہ او امر و نوامی اورا منقاد باشند و قوانین اورا در ملک و دین معمول دانند و اہل مملکت سوگند یاد کردہ کہ تا صد سال بسچوہ از گفتار و رفتار او تخلف نکنند و اگر نتایج سودمند دیدند باز سالیان بہان منوال حرکت کنند و او پس از اطمینان از اہل مملکت بسفر دہ سالہ رفت و در مصر توطین گرفت و در مدارس مصر تکمیل علوم کوشید و قتی بہ ایشیای شش مرتبہ رفت کہ در دیکہ اکثر قوانین اورا اہل مملکت متروک و منسوخ داشتہ اند و کی از اقوام اورا بسطنت اختیار کردہ اند بر حالت خود گریست و قوام خود خندید و گفت انہائی کہ تا صد سال عہد و پیمان میکردند اکنون کجایند کہ در مدت دہ سال در حیات من عہد خود را شکستند و از ایشیای شش بیرون آمد و بجزیرہ سیشی شتافت و در اینجا مدتہا بود تا در سال پانصد و پنجاہ و قبل از عیسی در سن ہشتاد سالگی دران جزیرہ وفات یافت اما مملکت مصر قداما اوراد و حجتہ کردہ اند کی مصر و توابع است کہ از مصر تانکار دریاست و دیگری مملکت صعیداست کہ در جنوب مصر است و صعیدا نیز بہ اعلا و اوسط و ادنی تقسیم شدہ است صعیدا اعلا از اسوان تا اخیمن است و در اخیمن آثار قدیمہ بسیار است و منها البرانی المشہور و می من عظم الآثار الا و اہل کبر صغیرا و کثرۃ النصار و البراتی علیہا و الصور الناشئۃ فی الحجارة من کل حیوان مختلف و قدر کب و صغیر بعضها علی ابدان بعض و خلقت اشکالہا و یقال انہا کائنات من عمل السحر و برای جمع بریاست و لفظ قبطلی است کہ معنی علامت و اثر غرب است و اخیمن را قداما پتو پتیس میگفتند و اسوان در عرض سبت و چہار درجہ و شش دقیقہ شمال است و اخیمن در عرض سبت و شش درجہ و سی و دو دقیقہ شمال است و شہر بزرگ صعیدا علی قوس است کہ قداما اورا اہولی و پوپولیس می خوانند کہ با تحت صعیدا بودہ است و دیگری فقط است کہ قداما اورا کوپتیس میگفتند و میان قوس و فقط ہشت میل مسافت است و فقط در عرض سبت و شش درجہ و صفر دقیقہ شمال واقع است و صعیدا اوسط از اخیمن تا بئناست و بئنا را قداما اوکی رین میگویند کہ در عرض سبت و شش درجہ و سی و چہار دقیقہ شمال است و قضبات معروف صعیدا اوسط است و منفوط و مینہ و غیرہ است و صعیدا دینہ از بئنا تا فقط است کہ با تحت است و این تقسیم بہ نسبت ثلثہ کہ مصنف شش نیم ذات تفاوت کلی دارد و آنچه کہ درین زمان در اطلس با ضبط است حدود و سوار و انقیار است اما مصر علیا کہ صعیدا علی جزا و ست از سبت و چہار درجہ شمالی تا سبت و شش درجہ شمالی است اما مصر و سطی از سبت و شش درجہ شمالی تا سی درجہ شمالی است اما مصر سفلی از سی درجہ شمالی تا کنا درایمی و ترنن است کہ سی و یک درجہ و نصف درجاست و بہن ترین ممالک ولایت مصر سفلی است کہ فہتا عرفان

مصر  
مصر  
مصر

مصر  
مصر  
مصر

# ۵۱۷ باب یکصد و یازدهم در بیان مصر

از ندرت سکنندیه نام مباط است و قضبات مشهور این حصه بانبیس و منوف و منصوره است که فیما بین دمیاط و قاهره  
و محله و مشهور است اما چاه یوسف که مصنف بیان کرد این چاه از بناهای سلطان صلاح الدین یوسف است  
که تخمیناً بقدر سی صد فوت کوه را کنده باب رسیده اند و بقدر سی فوت قطران چاه است و بجهت پائین رفتن بله با  
در آن ترتیب داده اند و لجا و چرخ آب میکشند و آب اوانزل است که با بجای می آید و بدان جهت هرگز نمی خشکد و منعی در  
قرار داده اند که در اینجا ریخته میشود و از آن حوض باز بهمان وضع بالا کشیده و حوض دیگر میریزند که مصرف قلعه کیان باشد  
اما غیره قریاست در مغربی نیل که در اصد الحجرة منبط کرده است لحاقا ل الحجرة بالکسر ببلیده عربی فسطاة قلاتها  
و لها کوره واسعه من افضل کور مصر و حرا بهای محفیس در جنوبی غریه مباحث ده میل و اقصیت و محفیس همان شهر  
منف است که بلغت قبط منایه بوده و عربان معرب کرده منف گفته اند که اسم مدینه فرعونست و حداد باری تعالی آن  
شهر است که میفرمایند و دخل المدینه علی صیغ غفلة من اهلها و قصر فرعون درین شهر بود و آن قصر حیدر غفره با وصفه  
و مجلسها داشت که همان از سنگ تراشیده بودند که اکنون نیز آثارش پدیدار است و سی میل طول ان شهر بود  
و خانهها متصل یکدیگر که بنیده حیرانی ماند و چهار نه عظیم از نیل در آورده در ملتقای آنها را ربه عمارت فرعون  
ساخته بودند و زمین سلف نوشته اند که جمعیت این شهر اوقات فرو نتراسته ملیان بود و قران نیز بدان دلائل  
دارد و چرا که وقتی حضرت موسی علیه السلام شبانه بانی اسرائیل را مصر بیرون شد حجاب باری تعالی از قول فرعون  
میفرماید که او میگفت ان هولاء لشردمة قلیلون و باتفاق موزنین در آن شب ششصد هزار نفر از نسی اسرائیل در کاب  
موسی روان شدند و از شهری که ششصد هزار نفر بیرون برود و بازار او را ششصد و نه قلیله گویند معلوم است که بانی  
جمعیت آن شهر که قبطیان بودند چه قدر بوده است و شهر محفیس که مصر باشد در غنی سیل بود پس از آنکه عمرو بن العاص  
محاصره کرد و مفتوح نمود خراب کرد و بجانب شرقی نیل نقل کردند و فسطاط آباد شد و انچه آن بود که عمرو بن العاص  
پس از آنکه مصر را مفتوح داشت با سکنند ریه روان شد و وقت کندن خیم در بالای فسطاط او میامه تخم کرده بود و او  
میامه بایانه آورده در بیخ است که فسطاط خراب شود و فرخ اوضاع کرد و حکم کرد که همان فسطاط بر پای ماند و تخطی  
انجا باشد تا میامه حوجه خود را در آورده پرواز در آید و خود با سکنند ریه رفت و انجا را منخرنود و شش ماه در انجا ماند  
و بخر نوشت که محل توطن او و اسلامیان اسکنند ریه باشد عمر در جواب نوشت با مسلمانان بجائی فرود میاید که میان  
ایشان و من بحری یا نهری فاصله باشد عمرو بن العاص از سکنند ریه بر گشت و ببران سپاه گفت در کجا منزل بای  
کرد گفتند در اطراف فسطاط تو منزل می کنی که صحرائی وسیع دارد و آب جاری در کنار است و یکی متفق الحکمة  
در انجا منزل گرفتند و بعضی در بین فسطاط و بر تنی دیوار فسطاط مأوی گزیدند و آن مکان فسطاط نامیدند و وقتی  
رفته بران میل کردند که خانه سازند معاویه بن خبیج را عمر و عاص بران کار را فرود کرد که خانه را بسپارند و در  
فسطاط مسجد بطلی بنجاه ذرع و عرض سی ذرع بنا نهادند و بعد ازین مسجد را بزرگ کردند و در آنک زمان فسطاط بجله آبادی  
در آمد و مصر قدیم خراب گردید و تا زمان معز اسمعیلی فسطاط آباد بود و بعد که قاهره معمور گشت فسطاط مندر گشت  
و انچه آن بود که کافورانشیذی مدوح متنی که حاکم مصر بود در زمان ابونعمان معز اسمعیلی که خلیفه چهارم معملیان است  
وفات یافت و امر مصر محل گردید معز خلیفه قاید جوهر غلام خود را با حبش عجمی از قریه ان بجانب مصر فرستاد و قاید جوهر  
درواز و هم شعبان سبید و بنجاه و شست هجری وارد مصر شد و در روز جمعه سیم شعبان سنه فربوز در بنبر مولای

در بیان مصر

در بیان مصر

سوی ناز  
و کودکان

خود مغرور عاگرد و خطبه خواند و اسم خلیفه عباسی را از خطبه انداخت و قاهره مصر را در جنب فسطاط او بناماد و فرموده  
 فتح بر مولای خود فرستاد خبر فتح مصر بر مغرور منصف رمضان سال فرزور رسیده قاید جوهر چهار سال در مصر حکومت  
 کرد و در روز جمعه ششم ذی قعدة سال سیصد و پنجاه و هشت امر کرد که در عقب هر خطبه بخوانند اللهم صل علی مصطفی  
 محمد و علی المرتضی علی و علی فاطمة البستول و علی النخس و النخسین سبطی الرسول الذین اذینبت الله عنکم الرخ و طهرتم  
 لظلم الله صل علی الائمة الطاهرین ابا و امیر المؤمنین و پس از آنکه مصر و لواحق اسمعلی را مسلم گشت خود مغرور منصف  
 دارالملک قیروان روز و شبانه بست و دوم شوال سیصد و هشت و یک حرکت کرد سبر دانیه شتافت و در آنجا  
 بجنیر لشکر پرداخت و بجانب مصر روان گشت و در هر منزلی برای صید فکنی چند روزی معطل میشد تا روز شبانه  
 بست و چهارم شعبان سال سیصد و هشت و دو هجری با سکنه رسید و در هفتم رمضان سال فرزور وارد مصر گشت  
 و از آن تاریخ مصر بخت غفای اسمعیه شد و دولتشان بدست سلطان اصلاح الدین یوسف منفرد گردید  
 القصه پس از فسطاط شهر قاهره مهور گشت و سلطان اصلاح الدین بر دور قاهره و فسطاط و قلعه که بر جبل مقطم بود  
 سوری کشید که هشت میل دوره او بود و مصر قریب از بنای مصر بن حاتم بن نوح علیه السلام است و  
 و بعضی گویند از بنای مصر اهرام است که دو هزار و یکصد و هشتاد و هشت سال قبل از عیسی بناماد اما اهرام  
 که در جزیره است اهل اروپا پیر میگردانند و یک بیت میگویند از بناهای عجیب و غریب است که او را از عجایب هفتگانه  
 دنیا میدانند و چنین گویند که بنای این هزار و پانصد سال قبل از عیسی شده است و عدد آنها شده است بزرگترین  
 آنها که در نزدیکی جزیره است چهارصد و هشت و یک فوت ارتفاع اوست و در کف آنها سطح مرتعی است که هر  
 اوسی و دو فوت است و عرض قاعده او از هر طرف مقصد و چهل و شش فوت است و صخره های عظیمه بالای یکدیگر  
 کرده اند و چنان وصل نموده اند که عقل چشم خبره میشود و بعضی اهرام را چهار میدانند که چهارمی او همان سینه کتور  
 که مصنف بیان کرد و اهرام جمع هرام است و چون دو تایی آنها بزرگتر است لهذا هر مان به ثقبه میگویند و  
 و صاحب مراد میگوید اهرامان هم اهرام کثیره بلاد مصر الا ان المشهور منها اثنان و هما فی غری مصر  
 و هو بناء مجمع مخروط الشکل به اربع مثلثات طول کل ضلع من اضلاعها ربعا و ارتفاعها ربعا و غایتی اعلا  
 الی مفروش حصیر قیل فی احد بقاعها قبر هرام و هو ادریس علیه السلام و فی الاخر قبر بلعده اغا بمون و هما من عجایب  
 الدنیا لانک اذا رايتهما حسبتما جبلان موضوعان لا یدری بالغرض فی بناءهما فلذلك کثرت الاقاویل فنبأ  
 و اختلف و چنین گویند که در اهرام تابوت امواتی می نهادند و درین کنجید با چندین عاربا و سردارها  
 نعیه کرده اند و اجساد اموات را با ادویه انباشته و مومهایی مالیده در اسبابی گذاشتند و ازین قبل اجساد و جیاه  
 تا بوقت در زیر طاق نمایی کنسیدمائی فرزور یافته اند که آنها را سربا گذاشته بودند که تاریخ آنها تخمینا چهار هزار  
 سال بوده است و بدان احوال که گذاشته بودند در نیت مدید هیچ عیب نگرفته بودند ولی باز حقیقت او بری  
 درست معلوم نیست و احمد بن خلکان در ترجمه ابو محمد ریح بن سیمان چیزی گوید که حکما گفته اند که هر بنایی که در دنیا  
 بسازد بنا بر اینا مرثیه خواند خواند مگر هرمان که آنها بر لبین بنا مرثیه خواند و میگوید اهرام بقور سلاطین مصر  
 چنانچه در زمان حیات بر سلاطین دیگر تفوق داشتند و او را بنا کردند که مقبره شان نیز بر مقابر سلاطین بزرگی  
 داشته باشد و نوشته است مامون که بمصر رسید حکم کرد بهزار حنث فقیه بیکی از ان اهرام زدند و بخر عظام بالیه چیز دیگر

۳۶۱

۳۶۲

۳۶۳

۵۱۹  
باب یکصد و پانزدهم در بیان مصر

نیافشند و بعضی گویند که اورا بر سر که عمرانیان اورا آتش خوانند چون از طوفان خبر داشت این بنا نهاد و بعضی می  
که بانی او خورید است و در مدت شش ماه بنا کرد و گفت من در شش ماه بنا کردم هر که بخاید و از خاکش بد در ششصد سال  
نمواند و من اورا یاد بیاج پوشانیدم و دیگران اورا بحصیر خوانند پوشانید و این مختصری از اخبارات احمد بن عثمان است  
والله تعالی اعلم اما اسکندر به بند معروفی است و در جانب شمال مغرب قاهره در کنار دریا واقع شده است  
و این شهر در عهد بطلمیوس آباد شد فیلید نفس و لیس بطلمیوس است که بعد از زوال فراغنه اسکندریه در سال دویست و  
هشتاد و سه قبل از عیسی بنحسب نوشته است و اینکه مصنف بیان کرده که گمانه اسکندریه که از بطلمیوس باقی ماند است  
مسلمانان افتاد و آتش زدند خلاف واقعست چرا که گمانه اسکندریه بطلمیوس با در وقت قصیر که اسکندریه را محاصره  
کرد آتش افتاد و سوخت چنانچه در همه تواریخ یونان و روم و اروپا مسطور است و پس از قصیر زمانی بنشاند که سلسله بطلمیوس  
چنانچه اشاره خواهد شد زوال سید و از آن پس اسکندر مقرر شد سلاطین بنود که گمانه اسکندریه جمع شود و اینکه گمانه اسکندریه  
اسکندریه را مسلمانان آتش زدند راست است ولی نه انقدر که مصنف بیان کرده پس از آنکه اسکندریه مفتوح شد کتاب  
بسیار بدست لشکر اسلام در غنیمت افتاد و عمرو بن العاص آن علم بهره نداشت و همان کتاب علم حکمت و هندسه و علوم  
غریبه بود و عمر نوشت که جزو غنائم کتاب بسیار در اینجا بدست افتاده است بهرینه فرستم یا در غنائم قیمت کنم و عمر در جواب  
او نوشت حسنا کتاب الله و آن کتاب ضلالت راجع بهوزان با آتش بنویان باب و چنین مشهور است که بنده  
حماهای اسکندریه از آن کتابها کرم میشد اما مناسف فرستادن و نیز از بنای فیلید نفس آتش فروختن جزیره بسیار  
کوچکی است که در مقابل اسکندریه واقع شده است و آن برج از عمر سفید بود و از عجایب است و بنیاد و مسافت صد  
میل در دریای مدیتره و در کله او شهاب آتش روشن میکردند که ملاحان بروشنائی آتش بجانب اسکندریه شتابند و ارتفاع او  
چهار صد فوت بود که یکصد و هشتاد ذراع است و منارج آن مناره دویست هزار پوند شده بود و فیلید نفس خود نیز در هندکی  
استاد بود و همیشه در طراحی و بنای آن مناره مواظب داشت ولی سوسطری طوسس معمار که بنای او بجهده او موقوف بود  
خبر کرد که اسم بطلمیوس پس از چندی از میان رفت و با اسم او شهرت یافت چنانچه اسم خود در اعمار نفوذ و پس از آن  
احجار منقوره را با کج انباشت و اسم فیلید نفس را بالای او نوشت که پادشاه سلسله بطلمیوس فیلید نفس برای گرامان یا  
این مناره را بنا کرد و از خدایان خود ثواب میخواست و در فتنه آن کج بار کج شده و اسم بطلمیوس محو گردید و اسم آن بنا  
ظا هر گشت که در اعمار نقش کرده است سوسطری طوسس معمار سپردنی فتنه که از اهل سنی دیده است این مناره را  
بسیاری خدایان برای نفع ملاحان با انجام رسانید و بنای این مناره چنانچه دویست و هشتاد سال قبل از عیسی  
شد و اینکه بنای این مناره را با اسکندر نسبت میدهند و شعرا در شطریه اند خطای محض است و اسکندریه دریا بود  
از خشکی واقع شده است که آن بازو میان دریا امتداد دارد که از هر دو سمت او دریاست و در انتها الیه این بازو است  
شمال مشرق بندر و قلعه مشهور ابو خیر است و مسافت میان اسکندریه و ابو خیر هجده میل است و در مقابل بندر ابو خیر  
در جانب شمال مشرق بندر معروف رشید است که در کنار نیل است اما رشید اسمی است که عبارت از رشید  
در کنار غرنی یکی از شعبه های نیل اتفاق افتاده صاحب مراد میگوید رشید بفتح اوله و کثر ثانیه بلفظ الرشید  
منه القوی بنیده علی ساحل البحر النیل قرب اسکندریه و این شعبه نیل از آن یک که از کنار مدیاط میگذرد  
بزرگتر است و پهنای نیل در اینجا ششصد یزد است و عمق او در وقت جزر دریا از چهار فوت تنج فوت است

و بعضی







1259

و مکتوبی بر ممالک مارو کو، و فرز و انجمن و نوش و تری بولی است و این بواحی تخمیناً دو هزار میل در درازای و پانصد میل در پهناست و او شامل بر ممالک قدیم ماری قبیله و تومیدیه و افریقا برابر یعنی آفریقیه حاصل است و



جغرافیای  
ممالک و بلاد

نواحی چندین شهر آباد بود که از آن جمله شهر شرج است که قرون کثیره قریب شهر روم بود و این ممالک پس از انقلابی  
شمار در میان چهار دولت اسلام تقسیم شده است اول مملکت ماروکو است یعنی مراکش و این سلطنت مشتمل بر  
مراکش و فز یعنی فاس است حد شمالی او بدترین و حد شرقی او رودخانه ملوویه است که او را همگانی گویند که حد فاصل  
مابین مراکش و آنجیز است و حد جنوبی او بلاد اوجید و حد مغربی او آلمنتیک است ممر حرم کوئیک بلاد اوجید  
از قرار یک در نقشه او و سمیت ملاحظه میشود در مشرق مراکش است و سبکه مصنف بیان کرد در جنوب مراکش است خطای فاس  
و جنوبی مراکش بیابان و کویر است و نهر ملوویه همان نهر ملوویه است و صاحب تقویم البلدان گوید و هو نهر کبیر مشهور  
فی المغرب الاقصی یصب الیه بحکم الذی منعه من جنوبی بحکم مسافت بعیده و بصیران نهر او احوال و بصیت فی بحر  
الروم انتهی و طول این سلطنت از شمال بجنوب تخمیناً باضد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب دویست میل است و هو  
این ولایت گرم است ولی از نیم دریا و مجاورت کوه اطلس که قله او دائماً برف مستور است صورت حرارت هوا  
شکسته میشود و سازگار است و خاک این ولایت حاصل خیز است علی الخصوص ولایت فاس و لی اهل این ولایت  
چندان میل برزاعت و فلاحت ندارند و این ولایت در مغربی بربرستان است و قدام این مملکت را ماری تلمیسان  
و ازین ولایت مسلمانان بر اسپانیا حمله آورده اسپانیا تصرف کردند و ساکنان این ولایت از سه طایفه است طایفه  
اول مورشل است یعنی موربا که در قبضات و دوات منزل دارند طایفه دوم عربهای بدوی است  
که در بیابانها مسکن دارند طایفه سیم بربری است که طایفه بومی این ولایت است و خلق قدیم ماری تلمیسان  
هستند و در جبال شامخه ماوی دارند و از اسمان طایفه این مملکت را بربری نامیده اند قبضات معروف این مملکت  
ماروکو است و فز و ملوکوی نیز است و ماروکو یا تحت این سلطنت است و جمعیت انجاسی هزار است و جمعیت فز  
یکصد هزار است و ملوکوی نیز وقتی پاتخت سلطنت بود و جمعیت انجاسی یکصد هزار است و جمعیت مملکت را چهار  
ملیان حساب کرده اند و بنا بر معروف این مملکت کی طنجیر است که طنجیر باشد که در جانب شمال است و دیگری نوره  
که او را همگانی گویند که در جانب مغرب است و بندر مژگه است و درین بندر قوسولهای دول اروپا مقام  
و منزل دارند و بندر دیگر که در جنوبی بندر مژگه است بندر سیت کرزا است که او را آگه بر نیز گویند که در نزدیکی  
دهن رودخانه سوس واقع است و در نزدیکی منبع همان رودخانه قصبه تروونت است که یک وقتی از شهرهای  
پر جمعیت آباد این مملکت بود و قصبه طفیلل در جنوب مشرق کوه اسنن و وقتی از شهرهای مشهور مغرب زمین بود  
و اکنون نیز تجارت انجاسی با افریقای مرکزی است و بندر سکی که در مغربی ساحل فاس است وقتی بندر معروف بود  
و درین بندر وقتی دزدان دریائی مسکن داشتند و در جانب شمال بندر سیت تعلق بدولت اسپانیا دارد  
که در مقابل جبل التار واقع شده است و بندر طنجیر در غربی سیوته است و قلعه انجاد در زمان قدیم بحضرت  
وزارت مشهور بود و سلطنت این مملکت بسیار و مستطاب است چنانچه رعایا را بندگان زر خرید خود میدانند و حکام  
این ولایت او قام میکنند که از ذریه حضرت رسول محمد صلی الله علیه و آله اند و ایشان را شریف مینامند و در این  
مملکت اسلام است و یهودی نیز بسیار دارد و از مذاهب دیگر نیز یافت میشود و اهل این ولایت خود را مراکش  
میگویند و حیوانات آرد و پوست مکرانکه آنها شتر بیشتر دارند و محصولات اصلی آنها گندم و جو و بزرگ و انکور و زیتون  
و خرما و انار و انجیر و لیمو و سایر مرکبات است ممر حرم کوئیک مراکش در لغت بربری معنی دزد است

۲ این ولایت  
حیوانات





نیز تابع تونس بود و اهل ایالات در صنایع و سمر و زیت کامل بدیکر مالک بربری دارند و با اهل اروپا نیز آمد و  
شد زیاد میکنند جمیع این ولایت تخمیناً سه طمان است و زنان این ولایت بسیار وجهه و لطیف و خوش لباس و نظیف  
میشوند و آثار غلغله و طالت از ناحیه این ولایت بدی است که وقتی مفرجهان جمهوری بود که صیت شهرت آنها عالمگیر شد  
و اکنون باین مقام و مرتبه نزل کرده است و تونس با تحت این ولایت شهر آبادی است و تخمین شهر بربری حساب میشود  
و هر طور خوب و حصاری قوی دارد و جمیع این تخمیناً یکصد و سی هزار است و اگر که سخنی داشته که اکنون خراب است که بنای آن را  
از پارس پنجم شاهنشاهی استریه است و در نزدیکی تونس مرزهای گرنج است و ساکنان تونس نیز مثل الحجاز از نسل متفرقه  
ولی بخلاف ایشان بسیار بهرمان دهمان نوازند و با ادب و رفتارند و حکومت این ولایت مسلط است و حکام تونس را  
بی میبگویند چنانچه حکام الحجاز را وی می خوانند و بی تخفیف بگفت است که ترکها دارند و علی الظاهر این ولایت در  
شاهنشاهی ترکهاست و قضایات و دیکر تونس بی زرتیه یا نیز زرت است که سابقاً از پانتهای افریقای شمالی بود و دیکر کی بود  
و کالس و سوسه است که در جنوبی تونس است و پوز تو فرنی در مدینه ترین است که شیر و تیگا در نزدیکی او بود و در  
شهر کتو این جوان معروف خود را هلاک کرد و در نیولایت شیر و کفتار و یوز بسیار است و مکرر تونس  
و ضم و کسرون هر شش ماه کرده اند ولی در قافوس تونس کیوس ضبط نموده است و صد شمالی تونس مدعترانین و مدبر  
او نیز مدترین و ولایت تری پولی است و سوسه بندر معتبری است در جانب جنوب مشرق تونس در کناری است  
و مسافت میان آنها تقریباً هشتاد میل است و قیروان در جانب جنوب مغرب سوسه است و قالس در کنار  
دریاد جنوبی قیروان است و مسافت میان آنها یکصد و بیست و پنج میل است و قضایات دیکر این ولایت باجه است  
که در جنوب مغرب تونس است و دیکر مدینه است که در کناری است و مسافت میان قیروان و قالس است  
و کرسی مملکت افریقا در قدیم سبطه بود و بعد از غرابی و قیروان پانته شد و پس از او مدینه کرسی مملکت گشت و پس از آن تونس  
پانته گشت که اکنون نیز پانته است و کتو یکی از خلایق است که بسیاری در آزادی ولایت روم و جمهوری بودن افزون بود  
داشت ولی با وجود فقیرنشان در کسری قیوایل نمیکرد و از روم فرار کرد و به یوکیا آمد و از شدت غیظ کار دی بر شکم خود  
زد و خود را هلاک کرد و این واقعه در پنجم فروردی سال چهل و پنج قبل از هجری اتفاق افتاد و او را کتوسواید میگویند یعنی مالک  
النفس انتی چه اسم مملکت تری پولی و بزرگ است یعنی طرابلس و برفه و طول تری پولی از حد و تونس  
ناصحی برفه است و این ولایت قسمتی از سیرینیکا قدیم و از سیرینیکا قدیم است و طول این مملکت از مشرق تا مغرب  
تخمیناً هشتصد میل و عرض از شمال تا جنوب یکصد و شصت میل است و پلیج سید را که او را پلیج سیرت نیز گویند که  
بزرگترین سیرتین است در ساحل تری پولی است که محل خوف و خطر و حادثات خاصه و قی که دریا با باد و طوفان اهل  
داشته باشد و در ساحل مشرقی و ضربه بکتری است و مسافت یکصد میل مشرق او قریه گرنه است که در موضع شهر معروف  
سیرینی واقع شده است و در همان ساحل نیز قضایات لبد و میوزنه اتفاق افتاده اند و مکرر تونس  
ملفوظ جمع دو ساحل خطرناک بر یک است که در مدترین در ساحل افریقا واقع شده و آنکه در ساحل تری پولی است و او را  
قدما سیرتین میگویند یعنی کتو و دیکر که در ساحل قالس است او را سیرتین میگویند و میگویند یعنی صغیرا و عربی  
چون الکبری میگویند انتی تری پولی مملکت وسیعی است ولی جمیع او بسیار کم و هوای او ناسازگار است اگر چه  
این ولایت خوب و محصول خیر است ولی چندان زراعت نمیشود و محصولات آنجا غله و انگور و زیتون و خرما و سایر میوه است

برای  
تونس  
در  
مغرب

مملکت  
تری پولی  
در  
مغرب

مغرب  
مغرب  
مغرب

مغرب

مغرب  
مغرب  
مغرب

۵۲۶  
باب یکصد و نوزدهم در بیان ممالک بربرستان

که میری است و حیوانات اینجا نظیر و شبیه تونس و آنجیز است و قصبه آباد اینجا اکنون همان تری پولی است که باجست  
و مملکت با اسم او موسوم شده است و در قدیم از بلدان معروف بود و مکنه اینجا بیشتر مردودی در راه زنی اشتغال دارند و  
شهر را چارسنجیم گرفت و در اینجا که سواران مظهره که برای جنگ داد و طلب گرفته بودند ساخلو گذار داشت و در سال هزار  
پانصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق منصد و پنجاه و هشت هجری ترکها اینجا را تخریب کردند و پس از آنجا بیرون کردند و سنجیم  
قدیم مشتمل بر سه شهر بود و از آنجمله است که در ماه پنجم بعد از ولادت عیسی اسم این ولایت را تری پولی گذاشتند که معنی او  
مدرینه است و لیکن مواضع جدید اینها کجاست ما اطلاع نداریم و حکومت این ولایت نیز با تسلط و استیلاست و چون  
اینجا را پاشا گویند که از جانب شاهنشاه ترکها تعیین میشود و متاع کلی این ولایت پشم و خاک طلا و ابریشم و پرشتر مرغ  
و موم و سناس است که هر ساله کاروانها از اینجا بولایت مراکش و فزان و تیم بونگو و غیره و ولایت ترک که یعنی برقه قناتین  
و تری پولی واقع شده است و اکثر این ولایت برای مقفزه و صحرای معطش است و سواحل برقه و فنی خان مشهور بود که هر  
در عرض سال سه بار محصول از اینجا بر میداشند و اکنون بیکم راهم مشکل است و قبایل اعراب و خوگوار نیز همیشه در  
خرابی این ولایت است که در اینجا سکنی دارند و در این ولایت بود که سببه مشهور علی جوینتر آتون در وسط صحرای غرنی بود  
که اطراف آن زمین شرم بهایان بود و طول این ولایت از شمال تا جنوب دویست میل و عرض از مشرق تا مغرب  
شصت میل است و مشرقی قسمت برقه مشتمل بر قرقر کجاء قدیم است و مغربی قسمت او مشتمل بر سنجیم قدیم است که باجست  
میرنی بوده است و از آنجمله است که این ولایت را بعضی وقت سلطنت سیرنی میخوانند و سیرنی یکی از شهرهای پنجگانه است  
که او را پاشا پو لبس میگفتند و حاکم برقه از جانب پاشای تری پولی تعیین میشود و در سبب این ولایت پاشا است ولی از اسلام  
جز نامی ندارد و دیگر و یا یعنی سیاهان که از وسط افریقای آرن در این ولایت خاصه در مراکش افتد راست که میتوان گفت  
از سهندان ولایت بیشتر است و از توابع ممالک اربعه که جزو ممالک بربری است بلدا بجز است یعنی بلاد  
البحرید است که قسمتی از نومیدیه قدیم است و این ولایت بعد از بحر و در جنوب البحر و تونس واقع شده است و اکنون  
این ولایت چندان اطلاعی نیست و بعضی او را کان تری اف دیتس مینامند یعنی ولایت نخلستان و قسمتی از آن و  
ولایت صلیو که قدیم است که بطلمیوس و بلینی ذکر کرده اند و اهل صلیو که در قدیم مثل تانارای قدیم حشی خیمه  
نشین بودند و مواضع افریقا را غارت و تیر میگردند و خودشان نیز به قنقش مشهور بودند و در هر جا شب میرسید  
حرکت نمیکردند و تا صبح اینجا منزل میکردند و سببه با صطلاح قدما به افریقا استعمال میشود ولی خصوصاً او ولایت  
مملکت قدیم قرقر کجاء و سنجیم قدیم دارد که الان به برقه مشهور است و قسمتی از تری پولی و با بعضی دیگر از ولایات است  
که در وسط افریقا است و در عمده و میان سواحل افریقا بسیار آباد و معمور بود چنانچه باغچه دنیای کفشدولی الان سحر  
بی خواب مانده مضطرب بی آب مانده مرغش در قاعهای بنقض خیل شباطین را محل مقبیه طرابلس مغرب که  
در کتب قدیم ضبط است همان تری پولی است یعنی شهر او را طرابلس با ضافه الف نیز خوانند و طرابلس و بندر است  
یکی طرابلس شام است و یکی طرابلس مغرب است و هر دو در ساحل دریای اتفاق افتاده و بر که همان برقه است و در مرا صد و  
برقه بالفتح و القاف اسم صقع پیتل علی بن منی الاسکندریه و افریقیه و اسم دنیایا نظایر و قنصره بالرومیة الحسین  
انتهی و طرابلس مغرب پاشا پو لبس یعنی پنج شهر و این شهرهای پنجگانه اول سیرنی ثانی آبولوئیة ثالث  
تالیمیس رابع بری پنجم خامس خمس پری و شش است و بعضی غرض خمس پری دیش قصبه است

۹۵۸

مجموعه اسرار

مجموعه اسرار

مجموعه اسرار

الاسکندر

شمرده اند و سیرنی دختر بنو سس است که با شوهر خود پوتو با فریق رفت و در ولایتی که توطن حبش با اسم او خوانده  
 سیرنکا نامیدند و حبش سیرنی یا تحت آنجا بود و بعضی گویند بنای حبش سیرنی از بطش بود که شصت و سی سال قبل  
 از حبش بنامند و این بنو سس آبادی اینجا کشیده اسم مادر خود را که سیرنی بود بر اینجا گذاشت و این شهر را بطش بنو سس  
 آپتون در سال ۹۷ قبل از عیسی بدولت روم تقویش کرد و اکنون هیچ اثری از و باقی نیست و طامش اعلامها بلقع  
 و در حرافات رومیان است که بطش شبانی بود بر کوری که یکی از ارباب است خیانت کرد و یکم او شک جفاک شد که در شهر سیرنی  
 بجهت عبرت ناظرین بر پای بود و کسب جو پیرامون در برقه بود و انقدر از جواهرات و طلا و نقره در آن بود که حد و حصر را  
 خدا میدانست بعد از زوال رومیان طایفه و نذل آنجا را غارت کردند و کسب را حرات نمودند و آمون و همون بلغت  
 اهل لوبیه جو پیرا گویند یا معنی اعظم و انجم که لقب جو پیرا است و اکنون در نزدیکی او فریضیه آباد شده است و از  
 تا قاهره تخمیناً شصت و هشت میل است و صیوة در میان برقه و قاهره است و حرا به کسب جو پیرا و سایر معابر قدیمه است  
 و صیوة در عرض است و نه درجه و از ده دقیقه شمالی و در طول است و شش و نیم و شش از ده دقیقه مشرقی واقع شده است  
 و از شهرهای قدیم این مملکت سرت بود که مابین برقه و طرابلس بود و اکنون خراب است و بجای او فریضیه آباد شده است  
 و سرت ایچم ملاتی است که با اسمان بلده مشهور بودند و از ضبات معروف بلاد اجمری یکی خدا شس است که نقشه  
 که مین منط است و دیگری تکره است که در نقشه بیکر ضبط است و دیگری تاهرت است که در نقشه ناگرت است  
 که در جنوبی تکره است و ضبات در اقصی مشرق بلاد اجمری است و میان خدا سرت و تاهرت تخمیناً سیصد میل است و میان  
 تاهرت و تکره تخمیناً یکصد و هشت میل و خدا سرت در جنوب شرق تاهرت واقع شده است و اسمای بعضی از بلاد  
 بر رستان افریقا که در کتب دیده ضبط است و اکنون بحریف و تحقیق در اطلسها ثبت است مادر جدول معلوم میدارم

مراکش	دار و کوک	فاس	قسن	طنج	طنج
سنت	سینو	سوس قسن	لوانین	تادله	یز لاد
و کاله	دیو کلاه	تاز و دنت	مرو و دنت	اسنی	سفی یا اسفی بندر غری مراکش
سلا	سفی بندر کس	کلیه	طبله در ساحل مراکش	شفس	تیز در ساحل دریا در طرابلس
میتان	میتان	میتان	میتان در مشرق	وزفه	دیرا همه نهریت در مشرق
بجایه	بوجینه	تونه	تونه یا بانه	میتان یا بانه	کوسطنیه یا کانتین
تونس	تونس یا تونس	سوسه	سوسه	هندیه	مهندیه
قابس	کابس	سبز زنت	سبز زنت	قیروان	کیروان
باحه	بجینه	صفاقس	صفاقس یا صفاقس	سبتله	سبتله
توزر	تازر	قضا	قضا یا جوفین	طرابلس	تزی بول
انطامس	نیا بولس	غدامس	گدامس	برقه	برقه
بقره	میشکزی	رویه قاعه قران	بروکه	بکره	بکره
تاهرت	ناگرت	قرقه	کرکه جزیرت و قاهر	طولقه	و کاله جزیرت و قاهر
الحمه	الحمه من امان				



باب یکصد و هفتم در بیان مختصری از تاریخ ممالک بربری

در دنیا قلیل ولایت هست که تغییر و تبدیلات بخت را مثل بربرستان مشاهده کرده باشند و اصل آبادی این ولایت از اهل مصر است ولی در چه زمان و بایکی باعث نوآبادی این ولایت شد معلوم نیست و تخمیناً در سال ۸۹۱ قبل از مسیح دیده و خواست پیکون پادشاه تیر از برادر خود و گردان شد و باین ولایت آمد و شهر کرشج را بنیاد و سپس از آن شهر کرشج پایتخت جمهوریه معتبری شد که ابر عظمت و جلالت او بر اکثر جهان سایه افکند و تخمیناً هفصد سال طول کشید تا بدست رومیان از اختلافات آراء خودشان تمام شدند و این مملکت پس از آن تبصره رومیان آمد و چنان آباد گردید که دره انشا شاهنشاهی رومیان گشت و چندین شهر بنیاد کرد و سواحل آباد کردند و مذهب عیسوی در این ولایت در عصر حواریون رواج گرفت و تا مائه پنجم برقرار بود تا اهل و نذل بر این ممالک استیلا یافتند و در مائه هفتم بتصرف خلفای بعد از آن مذهب اسلام از آن پس در آفریقا شیوع یافت و مائه هشتم مسلمانان بجانب اروپا حمله آوردند و اکثر ولایات اسپانیا بتصرف مسلمانان آمد و در تصرف مسلمانان بود تا در سال ۴۹۲ مسیحی مطابق ۸۹۷ هجری مسلمانان را از اسپانیا بدستاری نمودند و ای زبلا سپهریون نمودند و مسلمانان ناچار بجانب آفریقا فرستادند و در سواحل بربری دوستان و اشیان ایشان بسیار بود و نفی مسلمانان از اسپانیا باعث دشمنی فیما بین ایشان و اهل اسپانیا و کل عیسویون شد و از ترک مسلمانان امداد خواسته و از شاهنشاه ترکها و برادران و مادر برادرش که آدمیرال سفین ترکها بودند به بربری آمدند و ترکها و مسلمانان ظفر یافته در چندین حرب دریا غلبه کردند چنانچه از اهل اسپانیا و اروپا سیر که در سواحل بربری بود با طاعان خود برگشتند ولی مسلمانان و اهل بربری از دست پادشاه اسپانیا خلاص شده بجنب ترکها گرفتار شدند و چارنس پنجم شاهنشاه صحرانی است تمام کشتی در تخریر تری پولی و آنجز زگرد و تری پولی را تصرف کرد و لوتهیه لشکر دید و با آنجز رفت و قبل از جنگ مقاین بزرگ او در دریا با طوفان شدید عرق شدند و او را محال زست نمانده بجز منی برگشت و آنجز ز سالها نبرد دریا و اذیت عیشون عادت داشتند درین زمان که بتصرف فرانسه درآمده از آن اطوار قبیله دست گشته اند و سلاطین مراکش خود را از نسل حضرت رسول میدانند و قدرت آنها در ولایات مثل خلفای بعد از اوست که در درجات خود و او شدند و میل الملوک نام یکی از شاهزادگان مراکش اهل بود حال را شکست فاحش در آفریقا و او که پادشاه پورتگال دُن سبسن شین در جنگ کشته شد و اهل مراکش با پورتگال عداوت کثی دارند و در دریا در راه زنی و دزدی تعاقب می کنند و متحرکیم گویند از تاریخ سلاطین مغرب در احوال الامعیان در احوال یوسف بن تاشفین و محمد بن تومرت و عبد المؤمن بن علی و یوسف بن عبد المؤمن شده است هر که خواهد بران کتاب رجوع کند و در مرصده نوشته البربر موسم لشمیل علی قبایل کثیره فی جبل المغرب من برقه الی آخر المغرب و فی الجنوب الی بلاد السودان و هم اعم و قبایل لا تحصى هذه المکن سمیت باسمائهم من نزل من قبائلهم بلاد المغرب صنهاجه لمطه مستوده کومیه کنامه عماره جواره ضریه فجومه کزوله وغیره و در مرصده همه را اسلم میسر کرده سی و شش قبیله است ولی نسخه کتاب باز سیه غلط بود نوشتن او را رواندانت این طایفه را کتب دیگر تصحیح کرده

باب یکصد و هجدهم در بیان اشراف افریقا یعنی افریقای مشرقی

افریقای مشرقی مثل برمالک نوبیه ابی سینیه یعنی حبشه عدیل آجمن زنگو بار یا زان زکی مار موزمبیک موزکرنگا یا مونو مپیه و سوفاله است اما نوبیه که نوبه باشد ولایت و بی است حد شمالی آنجا

و جنوبی و آبی سینه دار فوژ و دار فوژ و حد مشرقی او بحر الاحمر و مغربی او لیبین در زینت یعنی صحرای کور  
لیبیه است و این ولایت را قدامانی آیه می کشد یک قسمت معتبر این ولایت صحراست ولی در سواحل میل قرا و حبش  
آباد است و خاک سواحل میل مرغوب و حاصل خیز است و نویه بچار ولایت منقسم است اول ترکیش نویه  
که در تصرف ترکهاست و جنوب بزرگ است دوم دو گله است سیم ستار چهارم ناحیه بین  
اما ترکیش نویه وادی تنک درازی است که در اطراف میل است و چندین رئیس از خود دارد و دلی  
همگی بی شایسته مصرا طاعت دارند قصبات معروف اسجاده و بربریم است اما دو گله ولایت معمور  
بر جمعیت است پایتخت اسجاده است که اورانیو دو گله نیز گویند و جمعیت اسجاده شش هزار است و بلاد شام  
این ولایت بسیار است و خانه های این شهر غالباً از خوب است و یکفته نوی ناث حاکم دو گله بیادش است  
باج گذار است و دین ولایت بهای خوب می آید و مذنبان نیز اسلام است متمرکزم که در  
دو گله همان دفته است که در کتب قدیه ضبط است طاقال لیا قوت و نقله هضم اوله و ثالنه و قبل نفقه و سکون  
ثانیه در نیه کبیر فی بلاد النوبه و بها منزل ملکم علی شاطی النیل لها اسوار عالیه بنیه با الحار و طول بلاد النوبه  
النیل انتهی و او را د مقله بابیم و دیکره نیز گویند و اکنون در اطلسه دود و نقله ضبط کرده اند یکی را نیو دو گله می گویند  
که همان قرکه است و دیگری را آلد و دو گله می نامند یعنی دو گله قدیم که قداما و اری می بیند می کشد انتی اما شیا  
ولایت و یعنی است چنانچه قداما شایسته می رود اسکارا زمین کرده اند اکنون هیچ از اصل فضل او خبر نداریم و مومن  
قدیم و جدید بر آنند که او نیز مثل مصر و قتی همد علم و دانش بود و در ولایت نویه و در مغربی این ولایت بطلموس  
سفر کرد و اسم این ولایت از طایفه نوی که در مغربی این ولایت است و شایسته استخراج شده است و پایتخت سنا را زما  
اسم است و یکفته بان است تخمیناً یکصد هزار جمعیت دارد و شهر معمور است و کار و اهلان این شهر بر سه  
بصر و وسط افریقا و جبهه عربستان می شوند و در شمال ستار قصبه عربی یا گری است که در کنار نیل است و قتی  
پایتخت نویه بود و اهالی این ولایت عموماً مکار و ستمکار و غدارند اما بدجس طوایفی خند است که  
در سواحل بحر الاحمر سکنی دارند و منازل ایشان خناب است و در نویه لیبیه است و شتر و اسب و شیر  
و هر حیوان دیگر که در بلاد همستا اسجاده باشد اسجاده نیز یافت می شود و از فوژ در مغرب ستار است ولایت کوچکی است و  
و اهالی اسجاده مسلمان هستند و پادشاهی از خود دارند که سلطنتشان محدودی است و اهالی اسجاده نیز سایر ولایات  
قصبه اسجاده است متمرکزم که گوید مصنف ولایت کار فوژ را دیکریان نکر داین ولایت میان ستار و دار فوژ  
اتفاق افتاده است و قصبه اسجاده است انتی اما آبی سی قیه که ولایت حبشه است ولایت و قتی  
حد شمالی او نویه و حد جنوبی او عدل است و حد و نویه و حبشه و عدل تحقیق معلوم نیست و آن که در آن غلب  
اوقات با یکدیگر خصمه دارند هر که از ولایت دیگری گرفتند ملک او چندی پیشتر میرود و از دیکره کمتر میشود  
از آنچه در دست نخورده است و آنکه سینه مملکت مرفیع بلندی است و کوهستان بسیار دارد و همه  
ارتفاع زمین اسجاده چندین قسمت هوای اسجاده خنای بهتر از هوای نویه و مصر است چنانچه هوای بعضی از قسمتهای او  
معتدلتر از هوای پوزگال و اسپانیا است ولی دره ها و اراضی منحصه اسجاده بسیار گرم میشود و در این ولایت حیوانات  
و وحشی از هر قسم فراوان است و جایش زیاد دارند و گرگ و کدو و شخ کله در این ولایت یافت میشود و شتر

و این

و یوز و کفتار نیز فراوانست پانخت این مملکت غنڈز یا گنڈز است و بقول بومیان این ولایت این شهر و ساحت  
 با قاهره برابر است چنانچه یکصد کلیسا دارد و همه ایشان عیسوی اند و اکسوم پانخت قدیم این مملکت خراب شده است که  
 آثار قدیمه او نبر پاست و زبان اهل حبشه مخلوط با زبان عربی است که از انولایت آمده در حبشه سکنی گرفته اند و قضبات  
 دیگر انولایت آدوه و مشوه و گکیولت است مترجم کوید آدوه در مشرقی اکسوم و مشوه در ساحل دریا  
 ماچین شمال مشرق اکسوم و گکیولت در جنوبی غنڈز است و مسافت میان غنڈز و گکیولت تخمیناً دویست و پنجاه است  
 و قضبه دیگر حبشه قضبه انکوز است که در جانب جنوب مشرق اکسوم است انتقی و ابالی ابالی سینه کتر با قسمتهای  
 دیگر دنیا مراد و دارند و قتی که انولایت و نوبه را با اسم انی آپیه میخوانند قدما چنان تصور میکردند که انولایت  
 جمعیت بسیار است ولی اکنون این طایفه در حق این ولایت نیز و در این مملکت با سمره در تحت منطقه جزیره  
 واقع شده است و بومیان این ولایت را ایت جو پتیه مینامند و سلطنت این مملکت نیز موروثی و حکمرانی انجاناتا  
 و سلطان است مترجم کوید قله معروف کوهستان حبشه قله ایت که در شمال مشرقی غنڈز است که بازده  
 هزار فوت ارتفاع اوست و با وجود آنکه در تحت منطقه حاره است باز قله او برف دارد و در حبشه چند دریاچه که جلالت  
 بزرگ آنها در جنوب مغرب قضبه غنڈز است که تخمیناً چهل و پنجاه میل و سی میل پهنای اوست و در عرض دوازده  
 شمالی و در طول سی و هفت درجه و بیت دقیقه مشرقی واقع شده است انتقی آما عدل ولایت کویکلی است  
 که در جنوب مشرق حبشه است و کندم و آرزن و کندر و فضل محصول اسباب است و سکنه این ولایت مسلمانند و قضبه  
 زنگه یا زنگه است که در کنار دریاست و از سلطنتهای مشرقی افریقا کمتر اطلاع حاصل است قبایل بدوی بسیار در  
 و صحاری مقفره نیز بسیار است لهذا سیاحان را تردد در این ولایت مشکل است و جنوبی حبشه صحاری بزرگ  
 که بیشتر اعراب بدوی و سایر قبایل وحشی سکنی دارند و در جنوبی این ولایت قضبه مگا و گنه است که محل معامله  
 و تجارت است مترجم کوید مگا و گنه را گنڈیث و مگا و گنڈیث نیز خوانند و این همان مقدشو است که در کتب  
 قدیمه ضبط است صاحب تقویم البلدان میگوید مقدشو علی سحر الهند و اهلها مسلمون و لها نهر عظیم و قال ابو محمد  
 الموصلی فی مرئیل الارقیاب ان مقدشو مدینه کبیره بین الریح و الحبشه و صاحب مرصد میگوید مقدشو با الفتح ثم کان  
 و فتح الدال و شین معجده مدینه فی اعلا بلاد الریح فی جنوب الیمین فی تر البربری و سبط بلادهم و هؤلاء البربر غیر البربر الذین بان  
 هؤلاء سود متوسطون بین الحبش و الزنوج و اهل هذه المدینه کلهم عبا لیسو سودان و لا مالک لهم انما یدبر امرهم مقتضون  
 منهم و اذا قصدهم التاجر فلا بد ان ینزل علی واحد منهم یتجرب و منها یجلب الصندل و الانبوس و الغبر و العاج و بلاد  
 اممهم انتقی و زنگه که قضبه عدل است همان زیلع است صاحب تقویم البلدان میگوید زیلع بفتح الزاء معجم و سکون  
 الیا الشاة النحیه و فتح اللام ثم حین جمله فی الاخر من فرض الحبشه قال ابن سعید زیلع مدینه مشهوره من مدن الحبشه  
 اهلها مسلمون و هی علی رکن من البحر و حرمها شدید و لیس لهم بساتین و لا یرفون الفواکه و قال فی القانون زیلع فرقه  
 الحبشه یخارض الیمین و فیها مفاص و هی بین خط الاستواء و بین الاستلیم الاقل و فیها شیخ یکلمون بین الیها و  
 و عندهم نزل التجار و یضیفونهم و یتاجرون لهم انتقی اما زنگو بار که عبارت از زنگبار و زنجبار و بلاد الریح است بنابر  
 اعراب ولایت و ساحتی است ولی بیشتر او باطلان و وعل است و هوای اینجا بسیار گرم و ناسازگار است و سکنه  
 این ولایت طایفه ناکوش است که نصف این طایفه مسلمان و نصف دیگر کافراست و سکنه این ولایت



۵۳۱  
باب یکصد و هجدهم در بیان افریقای مشرقی

دشتی صفتند بجهت اعتقاد ندارند و در میان آنها گیاه پرست و حیوان پرست بسیار است بلکه پیارچه آهن نیز اعتقاد دارند و طبعی که در ساحل یکی از ولایات زنگبار است ولایت کوچکی است و اهل آنجا مسلمانند و قسمتی از این ولایت بدو پورنگال تعلق دارد و قلعه در اینجا ساخته اند و چند کلیسا بنا کرده اند و از این ولایت طلا و عاج و موم و ادویه طبابت و دیگر و شکر بجا رج بسیار میریزد مشرح جسم گوید قلعه که در ساحل طبعند دولت پورنگال ساخته اند و از آنجا قاف طبعند گویند و قریب ساحل این ولایت چند جزیره کوچک است و جزیره وسط که از دیگران بزرگتر است جزیره زرنوبی است که قسمتی با سیم مملکت است و تقریباً این ولایت از خط استوا تا یازده درجه عرض جنوبی است و حین رودخانه دارد انتهی اما موزمبیک در سمت جنوب زنگبار است و ولایت وسیع عرضی است و مسکن قابل مختلفه از بومیان این ولایت است و قصبه معروف اینجا موزمبیک است که با سیم ولایت موسوم است و جزیره در نزدیکی ساحل اتفاق افتاده بقیع بسیار آباد بود ولی الآن بآبادی سابق نیست و در اینجا معامله غلام و کنیز بسیار میشود و ولایت موزمبیک بسیار حاصل خیز است و معادن طلا متعدد دارد و کوسفند و کاه و آهن در این ولایت بی شمار است و مغربی این ولایت بواسطه حیوانات دشتی و وحشی نامعلوم است گوی گو که اورا کیلونیتر گویند فیما بین موزمبیک و زنگبار است و هر دو در خوبی دارد و سفاین بعضی وقت ازین بندر آب و سایر حاجت را بر میدارند اما موزمبیک نگاه که بعضی اوقات اورا موزمبیک گویند مشرقی او موزمبیک و جنوبی او ولایت سوفاله است و این ولایت بحسب ادب و تقی از همه ممالک مشرقی افریقا بهتر است هوای این ولایت خوب و خاک اینجا مرغوب است کله های فیل و جوفهای شتر مرغ در این ولایت بی شمار است و معادن طلا و نقره نیز دارد و سکنه اینجا نگر و با سیم مشرح جسم گوید که در این ولایت لوتیه در شمال مشرق این ولایت است و قلعه او نیز برف دارد و خوبی هوای این ولایت طبعند از آن است و قصبه این ولایت سینه است که در کنار رودخانه بزرگ زنجیبی است که با پنج دهن داخل دریا میشود انتهی اما مملکت سوفاله محد و در شمال مغرب با موزمبیک است و اهل پورنگال در اینجا نیز قلعه دارند و در این ولایت معادن طلا بسیار است و چنان مظنون است که ولایت او فزاین است که هر ساله از اینجا بحضرت کیهان غلات کران بها و طلا بی شمار میرسد این ولایت بقیع محلی تجارت بود ولی اکنون چندان تجارتی ندارند و قسمت که با محیط محد و است بسیار حاصل خیز و خوب است و قسمت مغربی او که بیابان است آرا مکاد و فیلهای عظیم اینجا است که در آن بیابان کله کله بمرکت دمی آینه و معامله کلی اینجا عاج است مشرح جسم گوید مصنف ارجن را که در اول ولایات مشرقی افریقا بیان کرد و دیگر ذلری از نمود این ولایت نیز در ساحل مشرقی است و بچندین ولایت و نواحی تقسیم شده است یکی از ولایات او عدل است که بیان شد و دیگری مقدس است که معلوم گشت و متاع کلی این ولایت عاج و طلا و اسب و در میان عدل و مقدس طوایف گلا و طوایف سومالی سکنی دارند و سوفاله در کتب قدیه ضبط است صاحب مرصده میگوید سفاله آخر مدینه تعرف با رض الزنج و صاحب تقویم البلدان میگوید سفاله من بلاد الزنج من القانون سفاله من الزنج و اهلها مسلمون و هم جنوبی خط الاستواء و تعرض المذکور جنوبی و قال ابن سعید اکثر معاشرهم من الذمیه و لبا سیم جلود النور و ذکر المسعودی ان الزنج لا یعیش غنیم اخیل فسرهم رجالة و یقاتلون علی البقر

باب یکصد و نوزدهم در بیان و سترن افریقا یعنی افریقای مغربی



## باب یکصد و نوزدهم در بیان افریقای مغرب

افریقای مغرب مشتمل بر صحرای طویل عرضی است که او را گریث دیر زت میگویند که سمت جنوب مراکش واقع شده است و مشتمل بر ولایت سنگینه با ولایات بیکران سیامان که در حوالی و اطراف رودخانه سیگل و کینه اتفاق افتاده است و مشتمل بر ولایت منین گو در دیگر ولایات است که در سمت مشرقی سیرالیون و جَنَافِه بایگنی است که مشتمل بر گریث کوست یعنی ساحل غله وای وری کوست یعنی ساحل عاج و گولڈ کوست یعنی ساحل طلاست و ولایت آنتی و دژومو و منین و واری و بیه فرماست و همان ولایت که مذکور شد در شمال خط استواء واقع شده اند و همان ولایت را ابرگنی یعنی کنی علیا و ولایات دیگر که در جنوب خط استواء واقع شده اند بجهت امتیاز از کنی یعنی کنی سفلی مینامند ولی این امتیاز الآن متروک است و ما الآن از جانب شمال شروع میکنیم و در میان صحرای کبیر که قبایل اعراب و غیره سکنی دارند بعضی جاها هستند که در وسط این بیابان سبزه و غرم و چمن است و چنین قطعات ارض را که در میان چنان صحرای باشد با اصطلاح آفرینس مینامند و معیشت انعام و مواشی اعراب از آنهاست و درین صحرای نیز چند ولایت است یعنی از آنها معلوم سخا خان هو شیار مده است مَوْن گو بَرَن دانا چان گفته است که این ولایت هر یک حامی وری از خود دارند و مجموع آنها زیاد تر از هزار و چهار صد میل سمت مشرق کیپ و زد کشیده اند و جمعی از آنها مسلمان و بعضی کفار و بعضی بت پرستند و سلطنت تیموکتو که در حق او زیاد حرف دارند در سمت مشرقی این ممالک است و در اقصای جنوب این ولایت نواحی و اقصای شمالی منه است که شمالی مستر گویند و گورن گویند و منین گویند و فوگنس و وایالی این ولایت جمله و سفله اند و رودخانه های معروف این ولایت رُوکلی است که الیس شوارزی سیرالیون داخل میشود که اینجا منقری انگلیس است چنانچه در باب شتاد و هفتم ذکر شده است و این ولایت در جنوب مشرق محد و دبار و رودخانه میوَر دُو است که در دین این رودخانه جمله اهل فری دُوئیته ساخته اند مستی به لیرینه که در قیبت لیرینه سیرالیون است مترجم گوید فری دُوئیته اسم ممالک متحده منلی دنیای شمالی است و میوَر دُو رودخانه است که منویر تا منبع او زفته اند و چنان طمان کرده اند که تا منبع او تخمینا سیصد میل است اما ساحل غله که او را پیر کوست نیز گویند یعنی ساحل فلفل ولایت سیمی است تخمینا دو سبت و چنان میل در مشرق کیپ میوَر دُو است و درین ساحل سابقا فلفل بسیار بود و تجارت کلی از فلفل میشد ولی اکنون بجهت معامله فلفل هند شرق از قدر و قیمت او کاسته شده است و معامله کلی الآن عاج و برنج است و این ولایت بخلاف سایر ولایات سواحل افریقا بلند قامت و خوش سیما و قوی میکل میشوند ولی در صفت دزدی و راه زنی با سایر نگر و ها شراکت دارند و بنا بر معروف این ساحل سترگو و سنگون است اما ساحل عاج در مشرقی ساحل غله است چون در اینجا و ندان فیل معاج زیاد تر از سواحل دیگر معامله میشود لهذا به اسم عاج شهرت دارد و فیلهای اینها و وسط ولایت افریقا بحیث بزرگتر از سایر اقیال ولایات است چنانچه غالب طبعی اینها مقدار سیرده فوت است و اباالی این ولایت بسیار بخوبی و ناطایم و عزیز که از دنیا معروف اینجا گویند و در دژومو است اما ساحل طلا از مغرب او ساحل عاج و حد مشرقی او دژومو است و درین ساحل طلای بسیار از وسطی آرد و در عرض او اجناس بسیار میگردانند از آنجهت با ساحل طلا مشهور است و درین ساحل اهل اروپا قلاع و ساکن بسیار دارند و بیشتر آنها تعلق به گریث برمین دارد و این ولایت جنگل بسیار دارد و درین سلطنت قوی و سیمی است مخفی بر سمت بزرگی از ساحل طلا درون مملکت است و درین ولایت بزرگو سفید و خاک

در جنوب

در جنوب

در جنوب

در جنوب



۵۳۴  
باب یکصد و بیستم در بیان اوقیای جنوبی

کولونی ذکر کردیم و بهشتاد و هفتم در معقنات انگلیس شده است متر حرم کولونیت کولونی سنی و ماغ  
 نوآبادی که تازه آباد شده است و همین ولایت را گاهی باین اسم میخوانند انتهی اما کافریه که اورا گاه  
 کند نیز کولونیت یعنی کافریستان ولایت بزرگ و وسیعی است که فیما بین مشرقی سرحد نواحی کپ گودرپ و جنوبی  
 سرحد توفال است و چندین قبیله درین ولایت کئی داند و هر قبیله بزرگی از خود دارد و این کفار بسیار بلند قامت  
 و شومند میشوند و چنان جرأت و جلالت دارند که به تنهایی به شیر و دیگر حیوانات وحشی حمله می آورند و غلبه  
 میکنند و چهره ایشان بسیار سیاه است و موی ایشان مجعد است و مردان این قبایل اکثر اوقات به صید اسکنی  
 و شکار مشغولند و امر زراعت و شکار کردن زمین باز ناست و کله گا و گوسفند بسیار دارند و خاک اینجا نیز  
 در بعضی قسمتها بسیار خوب و حاصل خیز است و کلهای ایشان چنان مودب و آموخته اند که بهترین سگ  
 معقم اروپا افتد و طاعت آقای خود میکنند که کله های بزرگ ایشان می کنند چنانچه این کله های گا و گوسفند  
 بیک صغیر از حرکت باز می ایستند و بیک صغیر دیگر با تاقل حرکت در می آیند و باز بیک صغیر دیگر اگر بخوابد آنها  
 نگاه میدارند اما ولایت هئوتن تا شش به جمع طول سرحد شمالی کپ کولونی اشغال دارد و تخمیناً دستمیل  
 طول او میشود و در اینجا نیز قبایل و طوایف مختلفه مای گرفته اند که هر طایفه رئیس از خود دارد و مثل اعراب  
 خانه های بی و کسپر دارند و در پی آب علف صحرا و صحرای وادی بوادی حرکت مینمایند و قبایل معروف اینجا  
 بو شمشیر یا بو شمر است یعنی مردمان جنگلی که در جبال و وسط منیران دارند متر حرم کولونیت یعنی بوته و  
 و درخت و من یعنی مردمان استی و طایفه هئوتن تا شش پست ترین طوایف است و متوسط طایفه  
 و القامه میشوند ولی عموماً نرم و نازکند و طوایف بو شمر در میان ایشان بگو تا بهی قامت امتیاز دارد که زندگان  
 آنها غالباً مثل حیوانات در کوف و مغارات است و در شمال مشرق هئوتن تا شش ولایت بی جو آنس که بوسه نیر کولونیت  
 ابالی اینجا بخلاف هئوتن تا شش کی و دلا و در امور زندگی آنها هر قدر بزرگ آنها کنگوست که مبتافت شش و پنجاه  
 میل شمال مشرق کپ کولونیت گوداست و خانه های این شهر مذکور نباشده است و جمعیت اینجا تخمیناً یازده هزار  
 میشود و باخستان خوب دارند و غله فراوان نیز بعمل می آرند و سبزه هئوتن تا شش مملکت وسیعی است در جنوب  
 افریقا دارای ابطول محیط اتنیک کپ گودرپ تا سیصد و پنجاه میل است و بطول محیط هند تا دهنه رودخانه بزرگ  
 فوش یعنی مای بزرگ تخمیناً سیصد میل است و قبایل بی شمار درین ولایت آرمیده اند که طرز و طوایف ایشان از یکدیگر  
 جداست و اینانی که در حوالی کپ گوداست بلند قامت و نازک اندام میشوند و بهترین عضواً آنها کولونیت است  
 و پای ایشانست و در شناوری و دریایی و ادوات خود را کلاً مسموم می سازند و در صید فانی طول  
 مهارت ندارند و بکرا آنها غالباً کوف و مغارات و جنگلهای انبوه محت است و فاصله میان ولایت هئوتن تا شش  
 بی جو آنس رودخانه عظیم ارج است که اورا کپ نیز کولونیت و رودخانه تقریباً در عرض نیست و نه مجبه و دود قبیله  
 و طول نیست و چهار درجه و هشت دقیقه مشرقی از اتقایی نهرن کبیرن محل می آید که شعبه ان از شمال مشرق می آید  
 و شعبه دیگر از جنوب مشرق از کوبستان کافرنند می آید و این پس بجانب مغرب حرکت کرده تقریباً در عرض  
 هشت و نیم و چهل دقیقه جنوب طول شانزده درجه و سی دقیقه مشرقی محیط اتنیک جنوبی میریزد و طول  
 رودخانه تخمیناً سیصد میل است و باین رودخانه چند نهر نیز جنوباً و شمالاً داخل میشود و با تحت ولایت بی جو آنس

بوسه نیر کولونیت



# ۵۳۵ باب یکصد و یکم در بیان افریقای مرکزی

لنگوئست و این شهر دو قصبه است یکی نیو لنگوئست است که اورا گروئن ترکوند و دیگر لنگوئست که اورا لنگوئن نیز  
نامند که در شمال مشرق نیو لنگوئست واقع است و قصبه دیگر اینولایت یعنی است که در جانب شمال مغربی لنگوئست و حد  
مغربی اینولایت بیابان بزرگ است و حد مشرقی او کافرنلند است و حد شمالی او نیز بیابانست و درین لهای  
حدید در حد شمالی اینولایت تقریباً در عرض سبت و یک درجه جنوبی و طول سبت سه درجه مشرقی دریاچه مستطیلی  
منتهی دریاچه گلی و رودخانه نیز باین دریاچه انصباب دارد و شش روستا و از آن دریاچه تا نیو لنگوئست پنجاه و چهار صد و پنجاه  
میل است **باب یکصد و بیست یکم در بیان سنترال افریقا** یعنی افریقای مرکزی مسافت است  
افریقای مرکزی مشتمل بر بیان کویر و دوزخ است که بسیار است و محتوی بر ولایت قرآن و قطعه بزرگ غیر محدود است  
که نیگرنی تبه سبت و لنگوئست نیز کوئید یعنی زمین و مملکت بیابان و حد مشرقی ولایت سودان دارفور و حد غربی  
او قصبه لنگوئست متحرک است که از انقار که مصنف بیان کرد طول این بیابان از مشرق تا مغرب تخمیناً  
میل و از شمال تا جنوب نیز تقریباً دو هزار میل است انتی و در مرکز این ولایت بیابان دریاچه جاذ و اقصیه است  
که آب او شیرین است و طول این دریاچه تخمیناً از مشرق تا مغرب و است میل میشود که این دریاچه را مسافران صحرا  
و سیاحان دریا نورد درینم گذرند و کلاً برتان پیدا کردند و در اطراف این دریاچه جاذ ولایات گوناگون  
گرنی یا لغری و باز تو واقع شده است و مسافت بیکای مغرب ولایت کشته و هوسه و چند ولایت کوچک دیگر واقع  
شده است **فران** ولایت معتبر است حد شمالی او تری پولی است و در اینجا انجیر و خرما و اناناس بسیار  
پایست اینجا قصبه مرز و ک است اینولایت رساله خراجی یکم تری پولی میدهد و امتداد این صحرا با دوزخ  
تقریباً از قرآن تا گانم است و گانم در شمال دریاچه جاذ و آن قطعه را و آنهم و کلاً برتان در سال هزار و هشتصد و  
دو سیصد مطابق هزار و دویست و سی و هفت هجری و سال هزار و هشتصد و بیست و سه مسیحی مطابق هزار و دویست  
سی و هشت هجری مجور کردند و درین صحرا او پیش یعنی حضرت یسری دبیابان بسیار است که بار خنایم و مواشی قابل  
انولایت بسیار می آید و در مشرقی قسمت این صحرا او پیش بسیار است و هر که ادم و سحی هم دارد و باز تو در مغرب دریاچه  
ولایت با فایده آب است و قصبات معروف اینجا نیو بونی و کو که است و مملکت بزرگ اینولایت هوسه یا سبت است که  
شهر و مملکت پایتخت سودان است و پادشاه این شهر مسلمان است و این شهر در کن جنوبی یخروا واقع است کشته  
در شمال هوسه در کن یخروا است معالیه اینجا با برستان خاک طلا و غلام و کنسیر و مینه و پوست بزرگ کرده است که  
زرد می کنند و نیو لنگوئست را غده افریقای مرکزی است و از همه سلطنتهای شمالی افریقا با سجا تر دمی شود و بند  
او کبر است **سند** ولایت غرنی در جنوبی دریاچه جاذ است و بدریاچه جاذ رودخانه از ولایت لغری  
گذشته که اورا شری گویند که از جنوب بدریاچه داخل میشود و رودخانه نیز از باز تو گذشته که اورا گویند که از مغرب بدریاچه  
انصباب دارد و قصبه ولایت کشته همان کشته است و قصبه دیگر هوسه کتو است که در جنوب مشرق کشته  
واقع است و در میان ولایت کتو و ولایت قرآن ناحیه وسیع بقمه است که با سم قصبه اینجا بلیه نشت دارد و هر که اقامت  
به قرآن رود از اینجا بگذرد و و از بلیه تا پایتخت قرآن که مرز و ک است تقریباً با صد میل راه است و در عرض راه چند  
آبادی هست و کوستان سنگلاخ نیز دارد و صاحب قانوس قرآن را لجن باراء عمله ضبط کرده است و در کتو  
مراد و چند کتاب دیگر و همه طلسمها با زام مجمه نوشته اند و زمان یا قوت بر فیروز آبادی تخمیناً دو سیستال تقدم دارد



# ۵۳۶ افریقای مرکزی

نیمه

وقول اودر مسالک و ممالک جهان کجا داشت و رودخانه نیجر رودخانه بزرگی است و منبع اوازکوستان نیگروئیه است و در ولایت بئر بنه بجانب شمال مشرق حرکت میکند و از آن پس جریان او بجانب شمال شمال مشرق است و از جنوب تیمبوکتو میگذرد و این شهر جریان او را معلوم داشته اند و از آن پس سجد سوس و قیاس جریان او را سمت مشرق دانسته اند و پس از مسافت زیاد و بجانب جنوب مشرق مایل میشود و در ولایت هوئسه از جنوب بوسه گذشته سمت جنوب جاری میشود و پس از جریان بسیار با رنج جنوب مشرق مایل میشود و از آن پس بکن مغرب حرکت میکند و در مشرق ولایت بنین گذشته در ساحل کلبه باد و دهان بزرگ بدریای آتلانتیک داخل میشود و ولایت و آری در میان دو دهان که شکل مثلث است واقع شده است و از دهنه او تاششت میل بالاتر از قصبه جوئسه که قصبه یاری است رفته اند و از آنجا تا تیمبوکتو مسنور تحقیق معلوم نداشته اند و درین رودخانه بتلاح فراوان است و در وقت باران طغیان عظیم دارد و وجود این رودخانه در افریقای مرکزی موثرین و اهل جزایر را بحیرت انداخته است و نگهبانان رودخانه جوئیه گویند که در لغت آنها معنی رودخانه است و مسلمانان نیل العبد گویند و اهل جغرافیای قدیم اختلاف غریبی در او داشته اند بعضی بر این بودند که از مشرق مغرب جاری است و از افریقای مرکزی میگذرد و در دریای مدیترانه میشود و بعضی بر این بودند که نیل ملحق میگردد و بعضی بر آن بودند که بجنوب حرکت میکند و بر رودخانه کانگو متصل میشود و بزرگ سیاح در سفر خود با فریقای مرکزی مزا و را معلوم داشت که خود مجرای خاصی دارد و بچک انسان احوال صحیح نموده و از اهل افریقا و از دولت انگلیس اشخاص هنرمند برای نقش اینکار فرستاده اند و مسنور تباه مجرای او معلوم نگشته است و کمترین تر و تر در سال هزار و شصت و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری از دهن او تاسی میل بالاتر از قصبه یاری رفته است و قصبه یاری در عرض یازده درجه و دوازده شمال و طول چهار درجه و سی دقیقه مشرقی گری هیچ اتفاق افتاده است و یاری در شمال بوسه است و تا اکنون منبع او صحیحی که از کجاست معلوم نشده است و جمعی بر آنند رودخانه که از کوستان نیگروئیه برمیخیزد و از ولایت بئر بنه جاریست و غلی باین رودخانه ندارد و او رودخانه دیگر است و آنکه مصنف بیان کرد که سگتو با تحت هوئسه در کنار جنوب نیجر واقع شده باشند که در شمال هوئسه است و نیز در کنار نیجر باشد محققا معلوم نیست و بختی که رودخانه نیجر رودخانه دیگر باشد که به نیجر متصل شود ملائفک مالینک به علم و استدلال اعلم بحقایق الامور اما تیمبوکتو شهر افریقای مرکزی است و چندین ماه است که تجارت خانه افریقا حجاب میشود چنانچه سیدال است که اهل اروپا با اینجا معامله عاج و طلا دارند و هر ساله جمعی تجارت اینجا میروند و کارخانه پنبه رسی و ذاتی بسیار دارد و پادشاه اینجا خود را مختار کامل میدانند و جمعی آن شهر خمیس بنا شده هزار است و خانه های اینجا الی و فی نهایت و این شهر کبار سوخته شده است و پس از آن بکلیله بادی سابق درینا آمده و این شهر در عرض هفده درجه شمالی و طول سی درجه و صفر دقیقه مغرب گری هیچ اتفاق افتاده ازین شهر تا دهن رودخانه سگتو که در مغرب این شهر است تخمینا یک هزار میل است و درین صحاری زلیان آدم خوار بسیار است و از آن است که سیاحان اطلاع کامل ندارند و مردم زمین است چون پرتاغ سیه چهره و چشمها چون چرخ تیار و هرگز سگتو زورمند برهنه تن و سفت و بالنده

باب یکصد و هشت و دوم در بیان افریقا که اینک در بعضی جزایر متعلقه با افریقا  
جزایر اصلی بزرگ معروف افریقا مادی که در بوزبان فارسی شش و چهارصد و بیست و چهار است و در

۱۲۵۷

نیمه

# ۵۳۷ باب یکصد و نهم در بیان جزایر متعلقه فیما

و جزایر ضعیف گنی و سنت پیت و جزایر کو مار و جزیره سکوگوترا با بعضی دیگر از جزایر غیر مشهور است اما ما در کسر مباحث  
بعیدی در ساحل جنوب مشرقی آفریقا واقع شده است و یکی از جزایر عظیمه دنیا است طول او از جنوب تخمیناً یک هزار و سیصد و عریض او  
از مشرق تا مغرب دویست و چهل میل است و بعضی او را ماداگسکار می نامند و این جزیره بکونی خاک و خوشی هوا و کثرت  
میاه و تنه های سبز و دره های با صفا و جنگلهای خوب و صحراهای دلربا مشهور است و کمتر جزیره از جزایر دنیا این  
دارد و چندین رودخانه از میان او جاریست و هوای او بجهت نسیم دریا و ارتفاع اراضی خشک و با مزاج انسانی  
موافق و سازگار است و جمیع اینها تخمیناً دویست و سیصد هزار است و این ولایت در چندین سلطنت و  
تقسیم شده است و چندین طایفه مختلف الاحوال و الرؤیه درین جزیره توطن دارند که بعضی از آنها سفید و برخی اسمر  
اللون و بعضی سیاه است آنها نیز سفید و اسمر اللونند از نسل عربند که از زبان و مدنی ایشان معلوم است  
ولی درجه وقت از ولایت خود حلت کرده باین مکان بعد از نعل خود آمده باشند معلوم نیست جمعی  
از آنها مسلمان و برخی کفارند ولی مساجد و معابد ندارند و بعضی برانند که این طایفه از طایفه هیود بودند که در آن  
ساله باین جزیره آمده اند و شاید که این نوآبادی درین مکان اول از هیود و عرب هردو شده باشد چرا  
که در مذہب و زبان اختلاف و ترکیب هردو ملت دارند و آنها را که گنیم یعنی کفارند همگی بت پرستند مثل انشی و  
در اقلیم آفریقا استایش بر تنه درخت و حجر و آهن میکنند و اهل بورنگال اول این جزیره را در سال هزار و چهارصد  
نود و هفت سیسی مطابق ۹۰۳ هجری یافتند ولی درین جزیره سکنی و ششمین باشند و اهل فرانسه در سال ۱۷۴۲ مسیحی  
مطابق ۱۱۵۲ هجری در ساحل اینجا قلعه بنا کردند و در سال هزار و شصت و پنجاه و هفت سیسی مطابق هزار و شصت و هفت  
هجری اهل جزیره جمعیت کرده آنها را اسیر و کردند و از آن زمان بحریت و آزادی خود برقرارند و هیچ دولتی از  
اروپا نیز در مقام اذیت و تصاحب آنها بر نیامده است و تقریباً همگی نباتات که در تحت مدار تریاپیک بعل می آید در  
جزیره یا هست یا ممکن است که بعل نماید و قصبات بزرگ این جزیره آنتیشینیک و انگو و غیره است و درین جزیره غله  
فراوانست و از هر قسم چاربا و طیور مختلفه و میوه یا خوب نیز دارد و معاودن اینجا را که آنها و آهن مس و قلع نیز یافت میشود  
اما جزایر کو مار و یکده از جزایر معتبر است که در چنل موزمبیک است و تخمیناً در نصف راه فیما بین جزیره ماداگسکار  
و کان تی فنت آفریقا واقع شده است جزیره بزرگ آنها جونه است که باغستان و اشجار بسیار دارد و همه تنه ها  
در تحت منطقه حاره بعل می آید و اینجا بکثرت پیدا میشود و درین جزیره سفاین تجارت غیر تجارت قتی که هند شرقی روانند  
تجدید آب و آذوقه می کنند و اهالی آنها نیز گوسفند و بزها را می پروراند و این جزیره با مالایا و با خاصه بانگلادیش قتی که  
از اینجا میگذرند کمال سلوک و رفتار دارند و هر قسم گوشت و غذای را جویند و نیز گویند و این جزایر در تصرف امانی مادا  
گسکار است و جزیره بزرگ اینجا کو مار و است که همه جزایر را با اسم آوجی خوانند و بکری جزیره ماهینده است که در معر بنی جونه  
و دیکری میوئه است انتی اما جزیره سکوگوترا بعضی برانند که این جزیره همان جزیره دی اسل کار است  
که بطریق سوس پلینی اشاره کرده اند و در ساحل مشرقی آفریقا تقریباً در عرض دوازده درجه شمالی واقع است و این جزیره  
معمور و حاصل خیز است و اهالی اینجا از عربستان آمده اند و همگی آنها مسلمانند و در اینجا دارند و جزایر بسیاری  
و سنت پیت و تعلق بانگلادیش دارد و دریا بهشتنا و هفتم ذکر شده است و جزیره موزبان در تصرف فرانسه است و در  
پناه و پنجم بیان کرد و حاکم و جزایر کناری که در تصرف اسپانیا است در پناه و نهم و جزایر کیپ و رز و دیر و غیره که تعلق به



# باب یکصد و پست سیم در بیان امریکای یغی کی دنیا

۵۳۹

در علم بحریمانی و کشف امریکا و احیای علوم و ولایت بران دارد که کلمات نهانی بکمال رسیده باشد و در سابق و پس  
و جناب و تجارت اروپا را صاحب بودند که معامله مشرق زمین کلاً با آنها بود که غالباً با بحر الاحمر معامله داشتند و از دریای  
اتلانتیک هیچ عبور ننمودند و از نقصان علم بحریمانی از سواحل دریا دور تر نمیتوانش رفت و سفاین آنها اغلب مدی  
سواحل حرکت میکرد و گریشت و فرور کوه و مینو که عموماً با اسم کوه و مینو میخوانند یکی از بومیان جناب و است کی ازان  
اشخاص نادرو و اعجوبه و هراست که ولادت او مایه روشنی و خشنودی خیالات بنی نوع انسان شد و خیال او بران بود  
که شکل زمین کروی است و البته میتوان جست که تردد با آن راه همان تر باشد و این خیال نزد او محکم گشت و با بولیای دولت  
جناب و عرض کرد که راهی از محیط اتلانتیک تا هندوستان پیدا می نمم که سفاین ازان راه نرفد و اگر کسی اولیای دولت  
قول او را از غرافات انکاشته بخیط دماغ و چون نسبت دادند و به تسخیر و استعمار با او مکالمه کردند و ان حکیم  
و استعمار از نعم ولایتی های خود بایوس گشت گفت ع دست از طلب ندازم تا کام من برآید و از جناب و پروان  
آمده بدر بار فرستاده و انگار و پور کمال شرافت و در هر جا همان جواب لیای دولت و ولایت خود را یافت و هر کس مقام  
طنز و غیر محبت و مدت مسافرت آن را بهر از او می پرسیدند و در مجالس سبزه اقبال و صحبتی در میان بنود و کوه و مینو سبزه  
هر ولایت که رفت غایب و خاصه سر گشت و آخر الامر برای اسکات نفس خود و اتمام حجت بدر بار اسپانیای روانه شد و در آن  
فرز دیند و ای زلفا ملک و ملکه اسپانیای بودند و ایشان عرافین او را قبول کرده و خلافت لایعده مهرمانی نمودند و متشاور  
پذیرفته تعهد کردند که چند کشتی بیاورند و او را بصوب مقصود روانه نمایند شعر مایه رساندم مقصود مدار مایه  
بنهم سچول از دست انجا نوی چند موانع دران مدت در دولت اسپانیای واقع شد که کوه و مینو سبزه بولیای دولت  
نگرید و دران مدت چون سپند که از آتش جبهه قرار و آرامی نداشت القضا پس از دوندگی و جهاد هشت سال بدستگیری  
ای زلفا ملک اسپانیای این عهده شد و بعضی از جواهرات خود را که از مال خاص خود بود فروخته تهیه و تدارک کوه و مینو  
دید و یک کشتی بزرگ و سه کشتی کوچک با آذوقه و اسبابات کرد و در سیم اگست سال هزار و چهارصد و نود و پنج  
مطابق اوایل شوال المکرم هشتصد و نود و هفت هجری کوه و مینو سبزه با خوشنودی تمام و شغف مالا کلام از اسپانیای  
کشیده روانه شد و در دوازدهم اکتوبر سال هزار و چهارصد و نود و دو سیم مطابق اوایل اسفندی حجه الحرام هشتصد و نود و هفت  
هجری کی از جزایر هند الغرب فرود آمد و پس از آن جزیره کوه و مینو را پیدا کرد و در سیم سفر پس از آن جزایر کری بی و  
سند و سواحل شمالی امریکای جنوبی را پیدا نمود پس از کوه و مینو سبزه بولیای مشهور امریکوئوس و سوس که با امریکوئوس  
سینوس شهرت دارد تجدید عهد و داین مملکت را کرد که با اسم او این تسلیم معروف شد و این اقلیم بزرگ در دو حصه  
شده است که یکی را نازش امریکا گویند یعنی امریکای شمالی و دیگری را سوئ امریکا گویند یعنی امریکای جنوبی و این دو حصه  
کینه میکید با استیمشک درین که او را پانزده نیز کوسب اتصال دارد و این استیمشک و استیمشک هر دو مشهور اقلیم  
که دوگان تی منت با آنها اتصال بیکدیگر دارند و بهینای هر کدام تخمیناً شصت میلست و تاریخ امریکا در پنج قسیم شده  
اول از زمان کشف او با کوه و مینو سبزه دوم از فتح ملک کوه و مینو سبزه سیم از فتح سیر و با سیر و  
از زمان انقلاب ممالک متحد شمالی افریقا که او را فری و دونه نیز گویند که بنامی جمهوری شد سیم از زمان انقلاب  
امریکا جنوبی است که کلی از اطاعت دولت اسپانیای سر باز زده ولایات آزاد مطلق العنان شدند و در میان امریکای

۱۹۷

۱۹۷



شمالی و جنوبی پنج بزرگی است که او را دریای کولوئینین یا دریای کرمی بین گویند که درین دریا جزایر بزرگ و کوچک بی شمار  
اتفاق افتاده و در جنوبی و در مغربی این دریا سواحل امریکا است و این قسمت را از آنجا که دست اندیش گفته که کولوئینین  
چنان تصور نمود که او مخصوص و مقرر در حصه مشرقی هند و نیست چرا که تا وقت انجیلا پاسفیک اطلاع نداشتند و پس از آن  
در مشرقی او تصور کرد که او را هند مشرق میگویند و این جزایر را هند الغرب نامید و کولوئینین نیز بحال هندوستان حرکت  
میکرد و کشف این جزایر بر حسب اتفاق و من حیث الحکایت واقع گردید اگر چه او بعضی اراضی مجهوله درین قسمت کرده نیز داشته  
بود و کوهها و درود خانهها و دریاچه های امریکا بزرگتر از خیال آنها و بحیرهای دنیای عتیق است ولی حیوانات آنجا  
بجای کوه چتر و پست تر از حیوانات دنیای عتیق است و از دوست نوع حیوان مختلف که در که ارض وجود دارد  
انها را معلوم کرده اند و زمان کشف امریکای نوع ازان در اولایت پیدا کردند و ایالتی امریکای شمالی عموماً مس رن بود و از  
موی و ریشمند هستند و چندین طایفه و قبیل اند و کدزان آنها غالباً از شکار است و ایالتی امریکای جنوبی ششامیر  
سیرادران شمالی خود دارند ولی ضعیف اند و چون پیشند در آبادی و نفوس اولایت احوال عدیده است بعضی بنا  
که ایالتی سیکو دینا اصلاً از اهل فی فی نشین هستند که در دیار آن قدیم بد طولی داشتند و در اسفار خود باین ولایت  
آمده و وطن گرفته اند یا کشتی آنها بر سیل اتفاق باین جا آمده و در آنجا مانده اند و دیگر نتوانسته اند بجهت شکستن کشتی با عذر  
دیگر بولایت خود برگردند و در محیط اتلنتیک در سواحل اروپا نیز در چندین مکان سابقاً اهل فی فی نشین آبادی کرده  
کرده اند و بعضی گویند که اصل آنها از اهل مصر و کرج است که راهی باین مکان جستند و در آنجا آبادی کرده اند و بعضی احتمال  
میدهند که اول آبادی آنجا از اهل آسیا شده است که از بوزار برینگ که تخمیناً چاه میل از ساحل آسیا تا ساحل امریکا است عبور  
کرده آمده باشند چنانچه الآن نیز ازان بوزار باز و رفتهای کوچک ایالتی بولایت بیکدیگر میگردند و در این احوال محض  
خیال است دلیل صحیح بسوز نیافته اند و شکی نیست چنانچه معلوم گشت کولوئینین از هند و اوست که کشت نا افریقایی بدو  
اسپانیا گردیده و مدتی نیز در اسپانیا معطل شد و در حال دولت اسپانیا نهمیه و تدارک این کار را قبول نمیکردند که بحرف شخصی  
محبول و بحال محبول انقید خرجی توان کرد ای زبلاً ملکه عاقله بود گفت اولا من ازال خود نهمیه سفر او را دیده روانه میکنم که دو  
اسپانیا را اگر خطری درین سفر واقع شود ضرری نباشد تا آنجا همه سلاطین و اوجواب دادند من و ده و نوزده محبت و حجت او  
داده ام و پنج میدارم که برای چند هزار پوند که خرج سفر اوست حرف خود را در نزد او بی اعتبار کنم یا بدو رخ کوئی و خلف عده سفره  
و هر دوشهر شهر شوم ثانی دلائل عقلی است چنان نیست که عقلاً باور نکرده باشند ولی بجهت اخراجات عاجل از نفع اصل سبب  
و من این معاد را نمیگویم اگر حشران کرد او را و حاضر جان درین سفر است و مرا حاضر مال و اگر آنچه گفت از عده برآمد مطلوب مقصود  
بعضی آمده نفع بسیار و فوائد بی شمار درین کار کنم و کمترین است و کردن بند الماس حسن خود را که بکران بها بود و فروخته  
نهمیه او را دیده کولوئینین را روانه ساخت و در تاریخ مذکور کولوئینین از اسپانیا شراع کشید تا چند روز که سواحل دریا حرکت  
میکرد و همایان او حرفی نداشتند تا شراع را بجانب مغرب اتلنتیک کشید و حکم عقل و دلائل قلب را روانه شد همایان او  
دست از جان کشیده و در اطراف آب چون سیلاب متحرک دیدند و در بلای سرد دریای نیکی سکون فلک مشاهده نمودند به  
کولوئینین سر خاش کرده گفته اگر ما بولایات خود برگردانی ترا حوا هم گشت کولوئینین گفت من از من ترس ندارم و اگر من  
نمده مانده احوال میروم که شما باطل محبت برسید و اگر مرا کشتی شمار اوطان میرساند چند روزی صبر کنید اگر ساحل نزدیک  
هر چه خواهم بکنید مردمان کشتی با خود اندیشه کردند که اگر او را هلاک کنیم در هلاکت خود سی کرده ایم حال که در دامن بلا گرفتار

# ۵۴۱ باب یکصد و بیست و چهارم در بیان امریکای شمالی

شده ایم مثل باید کرد و طوفا کرد تا در متاعبت او کوشیدند و از محبت کولوئینس درین چند وقت هوای دریا خوب و سبک  
و انقلابی نداشت هر دمان کشتی او را از کرامت کولوئینس میبردند و بعد از دو ماه و هفت روز زمینی بنظر او آمد و آن یکی  
از جزایر بود و کولوئینس از کشتی فرود آمد و تحصیل حال اینجا کرد و حیران شد و خود گفت که این آن هندوستان نیست که درین  
مختصات و این همه محبت کشیده ام و اهالی این جزیره همه سیاه رنگ و حریان بودند و از آن مشرقی و جنوبی و از آن  
آمدند و کولوئینس از تخته های فنک بایشان داد و چندی در اینجا اقامت کرد و باز شرع بجهاد کشید و از مغرب پاره  
مطرف جنوب شرق جزیره بزرگی که او را پیشین بن یوکه گویند رسید و در اینجا همه محتاج از خیل مالکون مشروب قند داده  
و اهالی این جزیره را خلق خوش خلق و میبای آورد و مرادید و یا قوت ریزه سیاه کولوئینس و مردمان کشتی تعارف دادند و بسیار  
دیگر گرفتند و کولوئینس چندی در اینجا ماند و بجا اسپانیا بر گشت و جمعی هم از اهل کشتی را رضی کرده در این جزیره گذاشت و  
و از اهالی اینجا نیز دوسه نفر همراه گرفته طلای بی شمار و مرادید و یا قوت سرخ بسیار باد میکرمیو پای این جزیره بار کرده بایشان  
آمد تخته ها را از نظر پادشاه گذرانید و موقع قبول یافت و بعد از دو ماه ای زیلا و ارکان دولت هفده کشتی بزرگ و هزار و  
پانصد نفر مرد به همراه او روانه کردند و جمعی هم از بزرگان اسپانیا اجازه گرفته بکولوئینس برای تماشای همراهی نمودند و بعد از  
چندی بجزیره پیشین بن یوکه وارد شدند و بعضی در اینجا گذاشتند و این جزیره تصرف پادشاه اسپانیا بر آمد و بسیاری خندق  
گذراشته و از اینجا سبک مغرب شتافت و جزیره کوئیز را یافت و این جزیره را آباد تر از آن یک یافت و معادن طلای بسیار  
داشت سکنه اینجا بی جنبک مطیع شدند و جمعی را هم اینجا گذاشته باز با اسپانیا مراجعت نمود و در خلال این حال بعضی از مردمان  
با عرض از تقرب کولوئینس در نزد پادشاه حیدر برده و نزد پادشاه از او بدگونی داشتند که محقرت او بخیال خود و  
خواهد افتاد و دوستان کولوئینس وقت ورود او بدربار اسپانیا او را این معنی آگاه کردند و او افتد و تخته و اسباب  
خود آورده بود که لطف پادشاه در حق او زیاده از اول شد و سفر ثالث با شهنشاه بی شمار از اسپانیا روانه گشت  
و درین سفر چندین جزیره دیگر یافت و بواسطه شمالی امریکای جنوبی فرود آمد و اهالی اینجا مردمان سفید پوست دید که ستر  
محورت جزایر از بر و پوست کرده بودند و کلاهی از بر و سر و حلقه های طلا در گوش و بینی داشتند و زعفران زیاد  
نزد کولوئینس آوردند و از تخته های فنک گرفته و کولوئینس با بسیار گشت و درین بین سلاطین و فرمایستند  
با فننگی و بنار استند و سران سپاه خود را با سفای بسیار با خود و تصرف آن ولایات فرستادند و چنانچه انگلیس امریکای  
شمالی و پورتو گال امریکای جنوبی را صاحب شدند که تفصل آن حاجت نیست و از غایت آنکه کولوئینس با انهمه سی و نه سال  
بنیادینا را پیدا کرد و با اسم امریکوئینس بن یافت و اکنون ولایت گوئی در امریکای جنوبی با اسم او معروف است که  
کولوئینس گویند و آخر الامر نیز تیر نمیداد می در حق کولوئینس همداد و در سپانیا را از او بددل کردند و  
و او را بر زندان فرستاد و بر زندان در سال هزار و پانصد و شصت و شصت مطابق صد و پانزده هجری در گذشت  
و احوال کولوئینس و اسفار او را در کتابی مفصل نوشته اند که تا به حال کولوئینس معروف است

## باب یکصد و بیست و چهارم در بیان نازش امریکای شمالی

امریکای شمالی مشرقی و غربی و یونانی و استانبول یعنی ممالک متحده و یونانی و استانبول یعنی ممالک متحده و یونانی و استانبول  
ممالک متحده و یونانی و استانبول یعنی ممالک متحده و یونانی و استانبول یعنی ممالک متحده و یونانی و استانبول  
و نیز و جرایم کشتی که آنها را و استانبول یعنی ممالک متحده و یونانی و استانبول یعنی ممالک متحده و یونانی و استانبول

۱۔ ایرجکای شمالی

و مشهور است و ممالک جمهوری شمالی و حصه شمال مغرب و غربی این ممالک دو سعت برابر و مسادی با هم دارند و در هیچ قسمتی از کره دریاچه آب شیرین بقدر امریکای شمالی نیست بلکه دریاچه های استیج بحسب وسعت و عظمت و تنوع و فراوان تر از دریاچه های شور سایر قتمتهای دنیا است و در دنیای گننه بزرگترین دریاچه بحر خزر است که آب او شور است و دریاچه های مشهور امریکای شمالی بیشتر در قتمت ممالک متحد و گننه است و اتفاق افتاده است و ما اسمی هر یک طول و عرض و عمق هر یک را معلوم نمیداریم

عشق	عیرض	طول	بحیرات
هنوز معلوم نشده	یکصد و بیست و نیک	یکصد و نود و میل	وی بی یک
هنوز معلوم نشده	یکصد و بیست و نیک	پنجاه و شتا میل	شماره
هنوز معلوم نشده	پنجاه و میل	چهارصد و میل	مخبرین
هنوز معلوم نشده	یکصد و میل	دویست و پنجاه و میل	هنوز در آن
دویست و میل	شصت و میل	دویست و هشتاد و میل	ایرای
پنجاه و میل	چهل و میل	یکصد و شتا و میل	آن تری

و این پنج بحیره آخری میر حقیقی میان مملکت کند و مملکت متحده است و دریاچه وی بی ملک از اینها بدست  
که او را اهل فرانسه دریاچه جیبال میگویند و دریاچه شورپر که بمشمال اهل رودخانه انصباب دارد و شورپر  
او تقریباً مساوی با اوج عظیم است و جبال مشهور امریکائی شمالی استونی نمون قنبر است یعنی  
جبال سنگستان که او را رکی نمون قنبر نیز گویند یعنی کوهستانی که همواره بای عطیه دارد که در مغرب بای  
شمالی است و امتداد او از شمال بجنوب کشیده و هزار و چهار صد میل است و جنوب جبال امریکائی شمالی  
قد و مرتبه ندارد و پس از سلسله جبال آلی گنی است که اولاً بای کپرن نیز گویند که امتداد او فیما بین مملکت متحده  
و دریای بقیه استونی نمون قنبر یعنی جبال سنگستان است که در مملکت میگویند امتداد او در و دریای  
جبال گائیل است که بجل اندیس در امریکائی جنوبی اتصال دارد و رودخانه ای نامش استانی میگویند  
که دریاچه میگویند و دریای قطبی متصل میکند و دریای شورپر و منی میگویند و اینها اتصال میکند  
به بیکدیگر یعنی دریای اول که میگویند نیز میگویند میررود و دریای رودخانه استانی است که همان  
خلیج سنت لارنس انصباب دارد که در آنجا با ولایات ایندین که اتصال به کند دارد  
مشتمل بر و منی است که طول او از مشرق تا مغرب کشیده و هزار و هشتصد میل و بنای او از  
با صد میل از شمال تا جنوب است و در مغرب این ولایت متصل بکجا که متصرفی دولت روس  
که آن صده زمین با عهدنامه در سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیح مطابق هزار و دویست و چهل  
یک هجری بر دوشیه موقوف گشت که خط نصف النهار یکصد و چهل یک درجه مغرب از گری پنج قسمت

۵۴۳  
امریکای شمالی

وازن کنند و ذکر در میان متصرفات انگلیس در باب شتاد و نیم شده است و این حصه آن رشتین از ریگانه یعنی امریکا  
روسیه میگویند فیما بین دریای برینگ و بوفاز برینگ و خط نصف النهار یکصد و چهل و یک درجه است  
که بوفاز و دریای برینگ در مغرب و خط نصف النهار مذکور در مشرق این ولایت است و یک بازوی دریا  
مغربی اتصال باین قطعه دارد که پهنای او بقدر ده لیگ و تا عرض پنجاه و چهار درجه شمالی است که در محیط  
پاسفیک است و او نیز در تصرف روسیه است و سرحد شمالی این ولایت و همه ولایات اندین کنتر  
یعنی ولایت متصرفی هندی با که اشار و سومیان اصلی ولایت است دریای قطبی است و ششمین معروف  
روستیه قصبه سیتگاه است و بنو از کنج است که در یک جزیره در نزدیکی ساحل ساخته اند که در عرض  
پنجاه و شش درجه و سی دقیقه شمالی است و بنو از کنج در لغت انگلیس بنی ارفع و اعظم است  
و باقی ساعی از الفاظ اسپانیاست و فتم مساوی شش فوت است که یک فتم برابر برتر است و عجیب است  
که تمدن مصنف در طول و عرض و عمق بحیرات اختلاف کلی با اقوال مصنفین دیگر دارد چنانچه صاحب لقته البید  
تجدید کرده و با اطلسمهای صحیح تر بنجیده شده است بچیک با قول مصنف تطابق ندارد و چنان معلوم  
که روایت دوست سال پیش از این بران بوده که مصنف نقل کرده است و آنچه که صحیح است  
از قرار است که قلمی میشود و مراد از عرض که مثلاً صد میل است منتهای پهنای اینجا است و مصنف در عمق نیز  
اشتباه عظیم کرده است و مرا اعتقاد چنانست که در وقت طبع غلط چاپ شده است چرا که تا بحال  
اختلافی باین و کتخوج در اقوال مصنف با دیگران نیافته ام

سجرات	طول	عرض	عمق	ارتفاع هر یک از خط و فست
وی بی پک	دوست و هفده میل	نود میل	هنوز معلوم نشد	هنوز معلوم نشد
سوپریر	۳۸۰ میل که صد میل اختلاف با مصنف دارد	یکصد و شصت میل	هصد فوت	پانصد و نود و شش فوت
میچینگ	۲۰ میل که صد میل اختلاف با مصنف دارد	هفتاد و میل	یک هزار فوت	پانصد و هفتاد و شش فوت
هنوز آن	از مشرق تا مغرب دو و نیم میل	عرض از نزدیک ساحل شرقی تقریباً پنجاه میل در ساحل جنوبی صد و هشتاد و شش میل	یک هزار فوت	پانصد و هفتاد و شش فوت
ارائی	دوایت و شصت میل	شصت میل	هشتاد و پنجاه فوت	پانصد و شصت و پنج فوت
انتری	یکصد و شتاد میل	پنجاه میل	پانصد فوت	دوایت و سی و دو فوت



[illegible]

۱۱۹۰

تا چهل و نه درجه شمالی است در صورت مقدار دویست و هفت میل از سیال طول کم خواهد شد اشی و این ممالک سابقا متعلق  
 گریست بریتین داشت و در چهارم جولای سال هزار و هشتاد و هشت و سی و هشت مطابق اواسط جمادی الاولی هزار و صد  
 نو و هجری بنامی خلاف گذاشته سزار اطاعت باز زدند و بخمال آزادی افتادند و بیشتر باعث آزادی ایشان آن  
 که دولت انگلیس خواستد برایشان از باج و خراج بیعت به جهت آبادی ولایت جمعی دیگر به بند و حلق زیر این تحکیم  
 زنده تا کابری کشید که دم از خود سری و مطلق العنانی زده و از اتحاد و اتفاق همش بر دزد و چند سالی هم مشاهده و  
 طول کشید و دولت انگلیس به سختی و قوت از عهده ایشان بر نیامد و مترجم کوید از سر جستن شیل وزیر مختار  
 دولت انگلیس شدیم که می گفت با این اتحاد و اتفاق که جمهوری نیکی دنیا دارند و باین سرودی ترقی که در ترو بکر کرده اند  
 چند قرن می کشد که مثل جمهوری روم قدیم اکثر معرکه دنیا را تصرف می دارند و اگر دنیا می عتسقی تجاوزه نکند اقلان می  
 ینک دنیا را محیطه نسخ خواهند آورد و ع آری با اتفاق جهان نیست و آن وقت استی و اکثر اراضی این ممالک غنی حاصل خیز  
 و در هر قسمتی و هر ملکیتی که آدمی ملاحظه میکند یا بنای شهر و قلعه است یا بسیار اراضی باریک است و از هر گوشه و ناحیه ای  
 ضرب میشه و نفخه کوره بکوش سر سبز و جنگلهای قدیم با آتش سوخته و با کاه و آهن خاکستر آنها باورده است و در کنار هر  
 رودخانه و در مکان مرغوب شهری نیکی و دانه و لربانجده و بتم در آمده است و تختین آبادی که در امریکای شمالی بنا  
 از انگلیس بود که در جزیره در سلطنت کونین الی زایت با تمام سیر و التز لیک شده و پس از آن در چندین مکان بنای  
 آبادی گذاشته و مدت ها در تصرف داشتند تا در سال هزار و هشتاد و دو و سی و هشت مطابق هزار و صد و نو و هشت هجری  
 با عهدنامه انگلیس در پاریس سال نزع و جدال جمهوری تفرگشت که اکنون یکی از دول قاهره دنیا میشود و این  
 ممالک آن قسمتی که محدود با محیطه انتیک است آباد و ترمو و معمور است ولی بحسب خوبی و مرغوبی زمین اطراف آنها غلیظه میشود  
 و آب و هوای سیلی بهتر است نسبت به مصنف در میان ممالک متحده با آن وسعت و شهرت با خضار و کوشید و ماه  
 تفصیل هر یک را بقدر ضرورت معلوم میداریم و جمعیت هر یک را بحسب آنکه سال هزار و هشتاد و پنجاه و سی و هشت مطابق هزار  
 و دویست و هشت و شش هجری معلوم شده است معین میاریم شعر زمینی که آباد هرگز نبود و برورندند گشت و در  
 نکه کن زمین بارورندین و بهر خانه چند فرزندین و بهمان تریسی که مصنف بیان کرد میانر میانی میکنیم از ممالک مشرقی  
 اول و زمونست آنکه فیما بین چهل و دو درجه و چهل و چهار دقیقه شمالی تا عرض چهل و هفت دقیقه شمالی واقع است و لا  
 که استان است حد شمالی او گند و مغربی او نیویارک و مشرقی او نیوهمپ شایر است و طول او از شمال تا جنوب یکصد و  
 هشتاد و هشت و خط عرض او در جانب شمال که این ولایت را از کنده جدا می کند مقدار نود و سی و خط سیر حد جنوبی او که او را  
 از متنه چویش مفروض نماید تقریبا چهل میل است و چهارده گونی تقسیم شده است و در میان دریاچه همپلین و کوهستان  
 این ولایت یک قطعه زمین است که تقریبا صید طول و سی میل بهنای آوست که برای زراعت محصول بهترین اراضی این  
 ولایت است و سایر صفحات این ولایت جنگل سخت انبوه است که استان این ولایت نیز جنگل فراوان دارد و او را بد آنجه  
 گریز مونس تنس گویند یعنی کوهستان سبز و خرم و این کوهستان بهنای ده میل تا پانزده میل در وسط ولایت بطول  
 همه ولایت اتفاق افتاده است و این کوهستان از ولایت گند اشروع میکند و از باین ممالک و زمونست و متنه چویش  
 و کانکتی کوت میگذرد و چندین ساحل دریا مانده تمام میشوند و در میانها و زمونست از جبال سبز است که سی و پنج  
 هزار زمین کوهستانی ب جنوب مشرق جریان دارند و در دماغه کانکتی کوت داخل میشوند و گویا پست و پنج نه و دیگر کوهستان

۱۱۹۶

۱۲۰۶

و

جریان دارند که بدریاچه چهلین داخل میشوند و سه هر و یک است که حرکت آنها بجانب شمال است بدریاچه فرم گوی  
میریزد و از آن دریاچه درآمده بروخانه سنت فرنیس داخل شده و از آن پس بروخانه بزرگ سنت لارنس  
متصل میشود هوای اینولایت سازگار است ولی کرم و سرمای آنجا اختلاف کلی دارد و اغلب سنوآه از اوایل فرس  
تا آخر حمل برف اراضی آنجا را گرفته است و درین فصل باغراده سفر می کنند و در تابستان نیز کرمای آنجا شدت دارد و چنانچه  
درجه قمرین هیت در تابستان بنود و چهار میرسد و در زمستان از شدت سرما هیت و درجه بانین بخرم می آید  
و معدن آهن در سمت جنال بزرسیا است و سرب نیز دارد و جیسترنگ که با نهایت کثرت کوزه کشیده است  
درین کوهستان بسیار است و آنکو چنگلی اینولایت بهترین اکورهای جنگلی است قصبات معروف اینولایت مونته کلو و نند  
ریت کله آرکینکتن سنت آلنسر و غیره است و جمعیت مملکت و زمونیت سیاه و سفید و غیره سیصد و سیزده هزار  
هشتصد و یازده نفر است ثانی نیوهمپشیر است که ما بین چهل و دو درجه و چهل و دو دقیقه شمالی و چهل و پنج درجه  
دقیقه شمالی و هفتاد و درجه و چهل دقیقه مغربی تا هفتاد و دو درجه و چهل و دو دقیقه مغربی گری نیو واقع شده است  
حد شمالی او کله آسفل و حد مشرقی ولایت مین و جنوبی شبه جوسن و مغربی رودخانه کانک نی کوت است و درازی او  
از شمال تا جنوب پنجاه و شصت میل و بزرگترین پهنای او در عرض چهل و سه درجه شمالی پنجاه و میل است  
و گوشه جنوب مشرقی که بدریا اتصال دارد تقریباً هجده میل مسافت دارد که به کوتی تقسیم شده است و اینولایت  
تا سی میل از دیپا هموار است پس از آن بتدریج اراضی آبستنیهای مرتفع بلند میشود تا آخر سلسله جبال میرسد که او را  
هویت مونتنینس میگویند یعنی کوهستان سفید که بعضی جا قلعه مرتفع او آتشنزار فروشت و سنگ بلور و معدن راج این  
جبال بسیار است و اغلب قطعات این جبال با درخت کاج و سرو و گرد و توبریزی مستورا و حیوانات خاصه آنجا اهو و خرس  
سیا است که بسیار با مالی آنجا میرساند و میوه خاصه نجاسیت و کلاب بسیار نیز دارد و دریاچه اصلی اینولایت  
ونی بی سیوچی است قصبه معروف آنجا هنوز و کان کارواست و جمعیت آنجا سیاه و سفید و غیره سیصد و هشتاد  
هزار و هشتصد و شصت و چهار نفر است ثلث مشه جوسن است که حد شمالی او زمونیت و نیوهمپشیر و حد مشرقی  
او محیط آلتیک و حد جنوبی او محیط آلتیک و جزیره روڈ و کانک نی کوت و حد مغربی او نیویارک است و طول او در  
شمالی یکصد و سی میل و در سیر حد جنوبی یکصد و نود و سیست و غالباً پهنای او پنجاه میل است و بزرگترین پهنای او در جانب مشرق  
تجین صد میل است که رفته رفته کوچک میشود و در نزدیکی کاپ و کیمینا یازده میل است و پهنای چهل و یک درجه و سیزده دقیقه  
شمال تا چهل و دو درجه و پنجاه و دو دقیقه شمال واقع شده است و چهارده کوتی تقسیم شده است و در ساحل او جزایر کوچک  
بسیار است معدن آهن و سرب نیز دارد و در اینولایت در مختلف الاوان بسیار سخت و خوب پیدا میشود و کوهستان نیکو  
دارد که اغلب میوه آنجا کلابی و سیب آلود و کیلاس است و اگر به دشتی و از در اینولایت فراوانست و در رودخانه آنجا را دایمی  
و دیگر قسمتهای پیدا میشود و مالی آنجا در کشتی سازی کمال مهارت دارند و قصبات معروف آنجا باش نی است که در کنار دیپا  
و دیگری نیوگوری پورت است که در شمال باش نی و کلمنت است که در جنوب آنجا است و نازمب نی و ووس و نیو  
و جمعیت این مملکت سیاه و سفید و غیره نهصد و نود و چهار هزار و چهارصد و نود و نه است ابع کانک نی کوت از حد شمالی  
او مشه جوسن و حد مشرقی او روڈ و آنکند و حد جنوبی او لانک لیند و نیو یعنی جزیره راز و حد مغربی او نیویارک است و کیمینا  
از عرض چهل و یک درجه شمالی تا چهل و دو درجه شمالیست و از طول هفت و یک درجه و پنجاه دقیقه به طول هفتاد و سه



۵۳۶  
امریکای شمالی

و پنجاه دقیقه مغرب است طول او از شرق تا مغرب نود میل و پهنای او نیمه ثانی میل است و صفا این ولایت که هستان است  
 و تنه و ماه و بسیار دارد و معادن نقره و سرب آهن و زغال سنگی درین ولایت بسیار است و معامله کلی او با جزایر هند  
 الغرب و بهشت کوی تقسیم شده است و به معروف این جزایر هشتاد و یک است که در ساحل جنوبیست و دیگری نوزده است  
 و جمعیت این جزایر سیصد و بیست و هزار و هشتاد و یک نفر است و سواد جزیره دراز که ذکر شد در جنوبی کانک  
 تی کوت است طول این جزیره سیصد و بیست و یک میل و عرض او بیست و یک میل و جزیره دراز که با یکدیگر لایند کونیه  
 مجازی کانک تی کوت واقع شده است طول او از شرق به غرب سیصد و بیست و یک میل و عرض او تقریباً بیست و پنج  
 میل است و قصبه معروف این جزایر که لین است که در ساحل مغرب است و در مقابل او شهر نیویارک در آن طرف ساحل واقع است  
 و جزیره دراز تعلق بملکت نیویارک دارد و خاکسوس و آیلند است که در شمالی و در شرقی او متسه چویش و جزیره  
 او محیط اتمتیک و در مغرب او کانک تی کوت است و طول او نیمه ثانی میل و در محیط اتمتیک سرحد شمالی است و بزرگترین  
 پهنای او سی و شش میل است و کوی تقسیم شده است و قصبه معروف این جزایر و کوی نیویارک تون و بریتول است  
 و جمعیت این جزایر سیصد و بیست و یک نفر است و هشتاد و یک نفر است و هشتاد و یک نفر است و هشتاد و یک نفر است  
 یک ممتی از متسه چویش و دولی اکنون جداست و در مغرب شمالی و شمال محدود با کانداسطی است و در شرقی او نیویارک و  
 و در جنوبی او محیط اتمتیک و مغرب او نیویارک و شرقی او نیویارک و جنوبی او نیویارک و شرقی او نیویارک  
 شمالی و در طول شصت و شش درجه و پنجاه دقیقه مغرب تا طول هفتاد و یک درجه و بیست و یک دقیقه مغرب واقع شده است و سیرده کوی تقسیم شده است  
 و طول او در سرحد شمالی و در سرحد شرقی و در سرحد جنوبی و در سرحد غربی و در سرحد شمالی و در سرحد جنوبی  
 و جانب شمال مغرب که هستان است و کوی تانسانش علف و او آن دارد و قصبه معروف این جزایر که کانک تی کوت است  
 و کوی غیره است و جمعیت این جزایر سیصد و بیست و یک نفر است و هشتاد و یک نفر است و هشتاد و یک نفر است  
 در شمالی او دریاچه آن تری او رودخانه سنت لاریش و کانداسطی است و در شرقی او و در جنوبی او و در غربی او  
 تی کوت است و در جنوبی او قدری محیط اتمتیک و نیویارک و درین سیرده است و در مغرب او قدری از ولایت نیویارک  
 و دریاچه ارانی و رودخانه فی آن آن است بزرگترین طول او از شمال تا جنوب سیصد و بیست و یک میل و پهنای او از ولایت متسه  
 چویش تا دریاچه ارانی که عرض او بیست و یک میل است و در شمالی او نیمه ثانی میل است و در جنوبی او نیمه ثانی میل است  
 و صفحات این مملکت اختلاف کلی دارد و چنانچه سمت مغرب سلسله آلی گنی هموار است و سمت شرقی او کوه ساد و تنه در  
 و دره های عمیق است و در ساحل او یک شتا و قصبه شمالی او سیکلاخ و کوه سار است و قصبه میانه او هموار و ساحل جزایر  
 و این ولایت چندین رودخانه دارد و رودخانه های معروف این جزایر که نیویارک و درین سیرده است و در مغرب او قدری از ولایت نیویارک  
 فی آن آن و غیره است و قصبه از دریاچه های آری و آن تری او و کوی تانسانش علف و او آن دارد و در دره و دره و دره  
 نیز چند دریاچه است مشهور آنها کیوگا و آیلند و غیره است و درین ولایت کله های فایده کننده اند و بزرگترین آنها سیصد  
 پنجاه و شش میل طول دارد که دریاچه ارانی را رودخانه هشتاد و یک میل میکند و خارج جان و بیاض دارد شده است که هر دالاری  
 چهار هزار است و قصبه معروف این جزایر که است که در ساحل و در جنوبی او نیویارک و در جنوبی او نیویارک  
 و کیشن است و لیدن است و بناویه است و جمعیت این جزایر که نیویارک و درین سیرده است و در مغرب او قدری از ولایت نیویارک  
 در شمالی او نیویارک و در شرقی او قدری از مملکت نیویارک و در جنوبی او قدری از مملکت نیویارک و در غربی او قدری از مملکت نیویارک

جزایر کانک تی کوت

جزایر کانک تی کوت

جزایر کانک تی کوت

جزایر کانک تی کوت





وحدود اینولایت بسیار موج مختلف اشکال واقع شود و رودخانه معروف اینجا پوتوگت است که حد فیمابین مری لنده و  
اینولایت در بیت کوتی لغت شده است اینولایت در سمت جنوب طرفین بی حسیک صحرائی مستطیل است و غالب  
انجا ریگزار است و قصبات معروف اینولایت آنجا پوتوگت و تلتیمور است و جمعیت اینجا بیاض و هشتاد و  
هزار و سی و پنج نفر است تمامی و زمین آنجا شمالی و مری لنده وین سلوانه و اینو و حد مشرقی و مری لنده و محیط  
تلتیمیک و حد جنوبی و اوازث کرؤلینه و تلتی و حد مغربی اوکن توکی و اینو و محیط اوکن تلتیک در مشرق  
ماقله کیر لنده در مغرب که خط سرحد جنوبی اینولایت چهارصد و چهل میل است و بزرگترین پهنای او از شمال تا جنوب  
نود و سی و دو میل است اینولایت در یکصد و چهل و هشت کیلومتر است و در میان سرش و اینو و در میان سرش و اینو و در میان  
مختلف الودان و چندین چشمه معدنی نیز دارد و رودخانه های معروف اینجا پوتوگت که فاصله میان مری لنده و خط  
و دیگر مری لنده پوتوگت و اینو و ششصد و سی و دو کیلومتر است و در میان اینو و پوتوگت و در میان اینو و پوتوگت  
و توت قمر و نه و بلوط سیما و سفید ریافت میشود و جنگلهای اینجا چندین است و اینو و توت قمر و نه و بلوط سیما و سفید  
رفت و در رودخانه های اینجا مایه قرمز الای بسیار خوب است که بزرگترین آنها پنج فوت تا شش فوت است و در میان  
و در میان بسیار و قصبات معروف این ملک ریچموند پرت ریل و پوتوگت و در میان پوتوگت و پوتوگت و در میان  
و غیره است و فاصله ارتفاع الی کنی در مغربی تلتیک یک است که چهار هزار و دویست و پنجاه فوت است و جمعیت اینجا یک  
چهارصد و بیست و یک نفر است و هشتاد و پنج نفر است و تلتیک و اوازث کرؤلینه است یعنی کرؤلینه شمالی و حد شمالی او در جنوب  
او تلتیک جنوبی و توت کرؤلینه و مغربی و تلتی است این ملک فیمابین عرض سی و دو درجه و پنجاه دقیقه شمالی و سی و شش درجه  
سی و شش شمالی و از طول مضاف و پنجاه درجه و پنجاه و دو درجه مغربی تا طول هشتاد و چهار درجه مغربی واقع است و در طول  
دریانی او یک کیلومتر است که از اینولایت با سوندهای تنگ و در بعضی جا با بانی نامی پهن جدا شده است که عبور از آن  
و فی با بسیار خطر دارد و قسمت مغربی اینولایت کوه است جنگلهای کج بسیار دارد و رودخانه معروف اینولایت رودخانه  
چون تلتیک و پوتوگت و غیره است و درین و رودخانه ها و دریاها از تلتیک و پوتوگت و در میان تلتیک و پوتوگت  
جبال الی کنی رودخانه بزرگ تلتی جاریست که پس از تلتیک با جبال حرکت کرده از ملک تلتی لنده شده است و اینو و تلتیک  
چندین جو بهای دیگر از اطراف این و رودخانه داخل میشوند و در کرؤلینه از مجاری مختلفه و ندانه و ندانه شده است  
و نیم تلتیک و سوندهای که پهنای او از ده میل تا بیست و شش طول و تقریباً صید است و دیگری الیهارل سوندهای که در  
نیم تلتیک و سوندهای یکدیگر راه دارند و پهنای او از هشت میل تا دوازده میل و طول او شصت و شش و پهنای اینجا ناسا کارا  
توت و حرقه فراوان است اینولایت به فاصله دویست و شصت کیلومتر است و قصبات اینجا رکیف و خرمین و تون و آلی زار است  
و جمعیت اینجا هشتصد و شصت هزار و هشتاد و دو نفر است و رابع توت کرؤلینه است یعنی کرؤلینه جنوبی و حد شمالی  
مشرقی او کرؤلینه شمالی و حد جنوب مشرقی او تلتیک و جنوب مغربی او جازجه است و رودخانه سوندهای سرحد میان  
کرؤلینه جنوبی و جازجه است اینولایت فیمابین عرض سی و دو درجه شمالی تا سی و پنجاه درجه و دو دقیقه شمالی از طول مضاف  
درجه و بیست و شش و درجه و سی و شش دقیقه مغربیت و در داخل اینولایت چند جزیره بسیار که در حلقه  
کج نیز اینولایت بسیار و در میان اینولایت تپه های یک نرم فراوان است که شبیه با موج دریا و پنجاه و شش و شصت  
این تپه های یک است و در اینولایت نسل و شکر و خاک خوب بعل می آید و رودخانه دیگر اینولایت پیدی و تلتی و غیره است

۱۰۰

۱۰۰

३३

۱۰۰









چهار درجه و چهل دقیقه مغربی واقع است و این ولایت تقریباً مربع است و بیست و سی میل طول و دویست و ده میله پهنای او در  
ولایت درجه و دریاچه آرائی باطلای بسیار است و سمت مشرقی او تنه و ماهور است و در کنار رودخانه مانگه لغزوانی  
بعضی می آید و چشمه ها کثرت معدن زغال سنگ نیز بسیار دارد و در جنگلهای آنجا آه و بوقلمون کشتی و قوق و اوجک  
فراوانست و کلهای رنگارنگ نیز دارد و شکر بیشه پر سوسن ریحان و گل و پر درخت میوه دار خوشگل کل غله هزار  
مرغ مطرب خوش صدا و اندران روغن فلفله صد نوا و چندین رودخانه در سمت شمال این ولایت به دریا جاری  
میرد و چندین رودخانه دیگر در جنوب رودخانه آه و بوقلمون می شود یکی مشرق کین گم و میوه های فراوانست و قصبه معروف است  
که گوشتش است که باخت است و دیگری میوه های ترابی و گل و پاپیوس و جملی کاش و ورن و مری و و انجیر و انگستر است  
و این ولایت یکصد و سی کوته تقسیم است و کشتی بخار در آه و بوقلمون حرکت میکند و کشتی سازی فن کلی این ولایت  
و جمعیت آنجا یک ملیان و نهصد و هشتاد و چهار صد و هشت نفر است و سواهی این ممالک بیست و چهار کانه از طلا  
مصنوع آنکه در چند ملک دیگر است که در تصرف ممالک متحده است که مصنف بیان نکرد و اول ولایت میچنگ تری  
تری است که در مغربی شمالی و مشرقی او بحیرات ثلثه میچنگ و هوران و آرائی است و در جنوبی آه و بوقلمون است  
و در این ولایت از میان بسیار و بجهل است که کوهی تقسیم است طول او سیصد و سی و چهار میل و عرض او  
سیصد و سی و چهار میل و جمعیت آنجا سیصد و نود و هفت هزار و شصت و پنجاه و چهار نفر است و نامی نازش و بیست و تری تری است  
که او را هوران نیز گویند که در شمالی او دریاچه کوچک ریته و چند دریاچه کوچک و دریاچه بزرگ میوه پر و دره مشرقی او  
دریاچه میچنگ و در جنوبی الی یائس و در مغربی او رودخانه بزرگ مینی سی پی است و این ولایت شصت و دو ملیان و اقلیت  
و هنوز بجهل آبادی کلی دریاچه است و این ولایت میابین عرض اول و درجه سی دقیقه شمالی تا چهار و نه درجه شمالی و از طول  
هشتاد و هفت درجه سی دقیقه مغربی تا طول نود و پنجاه و پنج درجه مغربی است و این ولایت از بایین شمال مغرب جنوب شرق  
تا لث ولایت آرگن تنگ است که در پنجاه و یک کوته تقسیم است که در شمال او میسوری و در جنوبی او سینه است  
و طول آنجا دویست و هشتاد و سی و چهار میل و عرض او دویست و چهار میل و جمعیت آنجا دویست و نه هزار و شصت و دو نفر است  
و این ولایت فلادیده است که در جنوب ممالک متحده است و او پنجاه و شش میل طول او چهار صد و سی و بزرگتر عرض او در  
سیر در شمالی سیصد و چهار میل و در وسط یکصد و پنجاه و سی و در سی کوته تقسیم است و قصبه معروف آنجا تله آه و بوقلمون  
پنجاه و شش است که در سمت شمال است و قسمت وسط این ولایت یکستاد و سیابان و بعضی از قیمتش باطلای است و جمعیت  
آنجا هشتاد و هفت هزار و چهار صد و یک نفر است و رودخانه های بزرگ این مملکت که ذکر شد یکی میسوری است که او را  
بحسب مجرای طول آنها عالم دانسته اند که از منبع آن سه هزار و شصت و ده میل است و منبع او از بحال سنگستان است و این  
رودخانه هزار و بیست و سی میل پهنای دارد و در عرض سی و هشت درجه و پنجاه و پنج دقیقه شمالی در طول نود و درجه مغربی رودخانه  
مینی سی پی داخل میشود و از همین قنات آب را می بخاری و که تقریباً دو هزار و پانصد و سیست کشتی و زورق حرکت میکند  
و دیگری میسی پی است منبع او از دریای روسیه که او را سینه نیز گویند که در عرض سی و هفت درجه و سی دقیقه شمال  
و طول نود و پنجاه و هشت درجه و هشت دقیقه مغربی است و از منبع او تا ده و نه هزار و سیصد و سی میل است و این  
نهر صد و شصت و سی و سه از بقای میسوری پهنای او از ده هزار و پانصد و سی و دو هزار و پانصد و سی و دو هزار و پانصد و سی و دو  
اجتماع رودخانه پهنای او با واسطه عن کمتر از هزار و پانصد و سی و دو هزار و پانصد و سی و دو هزار و پانصد و سی و دو هزار و پانصد و سی و دو

٢٩١

برق

ما یکصد و شصت و شش در بیان یونان میگویند استیسی یعنی ممالک متحده میگویند که او را ریایلیکا  
میگویند یعنی جمهوری میگویند که گویند ماک جمهوری میگویند و در شمال و شمال شرق با ممالک متحده  
میطون قلبیت و در مغرب با محیط پاسفیک و در جنوب با بلژیا بلژیرو کاتیل و در مشرق با خلیج میسکیو است و وسعت این  
سرزمین است ولیکن باز ده وسعت آبادی دارد و زراعت میشود و جمیع اشیاء تخمیناً هشت لیان است و حکومت و دارالعدا  
این جمهوری نیز مثل ممالک متحده است مگر اینکه آنها دین مذہب کثولیک اند و ممالک متحده پروتستانتند و این کشور  
به نوزده مملکت تقسیم شده است پنج تری تری دیگر هست که مستور تعداد ممالک نیامده است اسمی ممالک از تفصیل

[illegible]

اجمدهم چینه نوزدهم یوکتن  
 و انج تری تری دیگر که در تعداد ممالک سیند اول نواح  
 شته فی است که در یکسوی جدید است مشرق کوهید شته فی در عرض سی و شش درجه و پانزده دقیقه شمالی و در  
 طول یکصد و پنج درجه و پانزده دقیقه مغربی واقع است و ولایت یوکیکو از طول یکصد و شش درجه مغربی تا طول یکصد و پانزده  
 درجه مغربی و حد جنوبی او روخانه کیله است و حد شمالی او از نصف النهار یکصد و شش درجه مغربی تا یکصد و شش درجه  
 تا خط عرضی سی و شش درجه شمالی است و از یکصد و شش درجه مغربی تا یکصد و پانزده درجه مغربی تا خط عرضی سی و هفت درجه شمالی  
 استی ثانی نواحی الته کلی فارسیه است یعنی کلی فارسیه علیا که در انیو کلی فارسیه نیز گویند یعنی کلی فارسیه جدید مشرق کوهید  
 کلی فارسیه بطول سواحل مغربی دریای شمالی واقع است که از عرض سی و شش درجه شمالی تا عرض چهل و دو درجه شمالی است و پانزده  
 بنمای او دویست میل تا دویست و پنجاه میل است استی ثالث نواحی کبسه کلی فارسیه ایت یعنی کلی فارسیه مطلق که او را الد کلی فارسیه  
 نیز گویند یعنی کلی فارسیه قدیم مشرق کوهید کلی فارسیه قدیمین شمالی است که سمت او ریاست و حد شمالی او متصل بخاک  
 کلی فارسیه جدید است و در لغت اسپانیالت یعنی علیاست که در انگلیسی نیز گویند و کبسه یعنی مطلق است که در انگلیسی او را کبسه و  
 کلی فارسیه قدیمین مطلق است و عرض او تفاوت از سی میل تا سیصد و شش و معروف بخاک کاری نواحی کبسه قریب مطلق  
 واقع است استی رابع نواحی کالینه است مشرق کوهید کالینه ولایتی است که جنوبی ولایت لیس کو در ساحل دریای اوق  
 و کالین نیز که التشن شمالی است که درین ولایت ارتفاع او دوازده هزار فست و جنوبی آن قصبه کالینه واقع است استی  
 حاشیه لیس کو است مشرق کوهید کالین و قصبه است ممالک یکسوی که بزرگتر است و ولایت لیس کو  
 فی دویست درجه مغربی عرض نوزده درجه و شش و شمالی واقع است و دیگری که کوچکتر است و ولایت یوکتن است  
 که در طول یکصد درجه و شش دقیقه مغربی و عرض شش و شش درجه و دو دقیقه شمالی واقع است و در دانهادر ممالک است  
 و در ممالک دیگر که از نواحی شمالی است که در تعداد ممالک شته فی است استی و این ممالک هم در یکسوی  
 و در نواحی از اروا و آسیا اتفاق افتاده است و شهرهای معروف این جهوت ممالک است که میگویند که ممالک شته فی است

۲۔ بعض کے ہوتے ہیں



و جمیع او یکصد و هزار نفر است و دیگری پونجا است که اورا دلاسل پنجو سن کویند جمعیت او هفتاد و هزار و دیگری شهر  
کوی رترو و سن لوئیس پونجی و زکاتاکس و گاگالکس است و این آخری با سخت ولایت زلیس است و بند معروف  
این جمهوری در جانب مشرق و بر کرز است که در ساحل دریای مسیکو واقع است در ساحل مغربا کاپو لکواست که در  
محیط پانسیک است و کلی فاریه سفلی فیما بین حیلج کلی فاریه و محیط پانسیک است نیز شمالا در است فی آبادی انجاسیا  
کم است و درین ولایت مرادید بعل می آید مترجم کوید چند سال است که معطیلا است اندک بهولت است می آید و از خاک  
کنده میشود و خلاق از اطراف شده حال کرده بانجاش شمالا و باختر واریا شد چنانچه محلی آذوقه شد و اهل مملکت نیز از کسب و کار  
دکشتید بکندن معدن و جمع آوری خاک طلا بسل کردند و تجار دیگر از اطراف کشتی آذوقه بار کرده بانی روانه شد  
یکم نازا به مثقال طلا و یک و آنکه جای را به بیت مثقال طلا فروختند بچ تجارت ایشان شد و بچ تجارت آنها بود  
و در جمهوری مسیکو معادن طلا و نقره یافت میشود و تا سال هزار و شصت و سی می مطابق هزار و دویست و هفتاد و هجری  
مسیکو هفت طیان بوند طلا از معدن در آورده بودند و این ولایت در روز اهل اسپانیا در سال هزار و پانصد و سی و هجری  
مطابق نهصد و هفت و هجری بود که در آنوقت در میان بومیان ولایت برتری و فرستاد شد و در  
کار تر از این ولایت بر بقعه و غلبه گرفت و از اسیر و نهیب میگویم که باهی نکرد و اهل مسیکو بسیار مایل لباسخ و عیش و عشرتند  
و از بندر کاپو لکوا تجارت کلی اهل اسپانیا با جزایر فیلیپین میرو و چکی داشتند و متاع کلی که از این ولایت بیرون میرند طلا  
و نقره و سنگهای گلی و جو گوشت و شجرف و فیل و چوبهای ملون برای اوطاق و بارشیم و نه است این ولایت را نام  
که در تصرف دولت اسپانیا بود و در جمالت خواه در افزارت خواه تجارت ترقی کلی داشتند و از آن پس که جمهوری به شجرات  
سابق باقی نماند و این ولایت اگر چه جمیع از ممالک متحده که است ولی بحسب سعت چندان تفاوت ندارد و ولایات  
مغربی ممالک متحده و شمالی جمهوری مسیکو هنوز بحلیه آبادی کامل در نیامده است و بومیان قدیم سکنی دارند و بیشتر آنها باز  
بجالت و سلاطین قدیم خود باقی هستند بنسبیه جمهوری مسیکو بسیار تزلزل کرده است ولایات مسیکو پس روزی در هم انصراف  
ایشان بیرون رفته خود جمهوری علی و شده است و بعضی از ولایات مسیکو نیز در نزد جمهوری ممالک متحده بگرویده است و بعضی  
جمهوری مسیکو کلی فاریه را در نزد ممالک متحده کرده اند و عده او منقصی شده است که اکنون جمهوری ممالک متحده تصرف  
کرده اند و جمیع ان ولایات را در سال هزار و شصت و سی می مطابق هزار و دویست و هجری سیزده طیان چهار  
شصت و هجزار و پانصد و شصت نفر شمرده اند و این ممالک تصرف دولت اسپانیا بود و در سال هزار و شصت و سی  
یک می مطابق هزار و دویست و سی و هجری بنای خلاف گذشته سراز اطاعت باز زدند و در سال هزار و شصت و سی می  
مطابق هزار و دویست و سی و هجری دول اروپا بر آزادی آنها تصدیق کردند و جمهوری مقرر گشت و تا اکنون مطوق العنان  
و از اند و شهر مسیکو را بنیو اسپین نیز گویند و بعضی تمام مملکت مسیکو را بنیو اسپین میخوانند و شهرهای دیگر معروف کشور  
مسیکو یکی مان تری است که در ولایت نو لیون است و دیگری اسپینا که است که در ولایت نو توره است و دیگری  
گانگ نو تو است که در ولایت گانگ نو تو است و دیگری و لک و کید است که در ولایت میگوکن است و دیگری اوکیتا است  
که در ولایت اوکیتا است و دیگری آری زبه است که در ولایت و بره کرز است و دیگری ویتا ریه و مرید که در  
در ولایت یوکتین است و سوای این شهر با چندین قصبه و شهر دیگر نیز دارد و در شمالی ولایت مسیکو و بریزل و سیر و جی و نیستی  
هلا که شباهت کلی بشیر دارد ولی از شجر و چوب است و آب بار بار میزند و اگر بار بار زیاد باشد که قوه برداشتن و تحمل دارند

۱۲۱۲

و در این ولایت  
بسیار از این  
ولایت است  
و در این ولایت  
بسیار از این  
ولایت است

و در این



آن حیوان که پیکت و همین که از بار او تخفیف دادند که راحت شد از گریه می ایستد و بعضی انقدر گریه میکند که از خفاصه او در  
 و در ولایت سر و زانو ترا جای دیگر است که او را نسبت بان ملکات داده میروین کل نیز گویند یعنی بیشتر مملکت و ایشان  
 آنجا جمهوری تخت نشاندند و در آنجا هم میسال هزار و هشتصد و سی و یک میسج مطابق بیستم رمضان هزار و دویست و پنجاه و شش هزار  
 با عانت دولت انگلیس مقرر گردید و اکنون سرحد فیما بین جمهوری کاتیملا و جمهوری میکورودخانه بزرگ گریزدال نازت  
 و این رودخانه از مغرب قصبه سته فی بسافت میل میکند و از آنجا بجای جنوب می رسد پس از مسافت بسیار جنوب  
 مشرق میل میکند و بخلیج میکورودخانه داخل میشود و منبع این رودخانه از جبال سنگ است و سرحد فیما بین جمهوری میکورودخانه  
 متحد از طرف مشرق رودخانه است و در طرف شمال رود رود یعنی رودخانه احمد است و از آنجا شمال مغرب این  
 جمهوری بواسطه اینکه مسکن و حشمان بومیان و صحرای وسیع است و یکنواخت است اطلاق نداشته و سال هزار و هشتصد  
 سی و سه میسج مطابق هزار و دویست و چهل و نه هجری ل گریزد حشمانو بسیار از رضی و جنگلهای مرغوب و رودخانه بسیار  
 و این از رضی غیر معمولی از طول صد درجه تا طول یکصد و پنجاه و سی و دو دقیقه مغرب و از عرض سی درجه شمالی تا عرض  
 هشت درجه شمالی است که تخمینا نصفه و نیمی میل در طول و مسافت در پهنای جمهوری میکورودخانه است و کوهی تقسیم شده  
 و چندین رودخانه بزرگ درین ولایت جاریست که بخلیج میکورودخانه داخل میشوند بزرگ آنهارودخانه کورود و واسه است از  
 شهر استین میکند و دیگری رودخانه برز و است

باب یکصد و بیست و نهم در بیان کاتیملا که او را ریا ملکات آفست مترا امریکا نیز گویند یعنی  
 امریکای مرکزی این ولایت کاتیملا که الان در جمهوری مرکزی گویند ولایتی است که فیما بین جمهوری میکورودخانه و کوه  
 واقع شده است حد شمالی و ولایات میکورودخانه و حد غربی او محیط با سفیک و حد مشرقی او بی کوکتن است که او را بی ماندین  
 نیز گویند و موسکوی شسته او حد جنوبی او کولوبیه است و کل این ولایت تقریباً بشکل مثلث است و در جمیع جهت و در بزرگ  
 از حیل یا پیر و است و این ولایت او وسعت چهارین ولایت امریکای شمالی می شمارند و آبادی و بالنسبه از همه مالک امریکا  
 بجز ممالک متحد و بیشتر است و این ولایت تا انصاریا هزار و هشتصد و بیست و یک میسج مطابق هزار و دویست و سی و نه  
 سال هزار و هشتصد و بیست و سی میسج مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری کمتر اطلاعی داشتیم و اهل ارو باز یاد  
 نداشته و اکنون بشش مملکت تقسیم است که اسمها کاتیملا و سینکسلو او و ماندین و نیکر گوچیه که گوشته بزرگ  
 و جمیع افراد و تر از ویلانت و اگر همه کاتیملا مثل انگلند آباد و معمور میشد کنایش داشت که سی و شش طیان نفوس در آنجا  
 و صفحات و در ارتفاع و اینها خفا و هوا و خصیصه بی بین تفاوت دارد و از آنجهت است که دین ولایت هم خصوصاً  
 حاره و معتدله و منجره بعضی میاید و اکثر قسمت این ولایت کوهستان است و چون دارد انواع و اقسام میوه و کل دریا حین دین ولایت  
 یافت شده و بسیار میوه های لذیذ دارد و متاع کلی که ازین ولایت بجا ح میبرند از حیل و نیل و شرف است و دریاچه بزرگ  
 نیکر گوچیه جنوب متصل برودخانه سنت جان است که انصاریا آن برودخانه بدریای کولوبیه است و عنقریب از اتمام مردمان  
 کانی که درنی تجارت و آبادی ولایت اندازین رودخانه تا نیکر گوچیه و از آنجا بحیط با سفیک بواسطه خند قماره آمد و شد مفتوح خواهد  
 شد و طول این دریاچه تخمیناً یکصد و بیست و یک میسج است و عرض او شصت و یک میسج و عرض او چهل و یک میسج  
 اشتباه کرده موافق روایت کتب دیگر و آنچه از اطلسها معلوم میشود طول او یکصد و چهل و یک میسج و عرض او چهل و یک میسج  
 تخمیناً هفتصد و بزرگ و کوچک است که بزرگ آنها تقریباً پنجین طول و دویس هینا دار دانهی و قصبات معروف این مملکت کاتیملا

۱۲۴۹

۱۲۳۶

۱۲۳۸

است

است







باب یکصد و سی ام در بیان جمهوری کولوئیه

۵۵۹

و پس از آنکه حاج شده هزار و یکصد و سی در خط معادلها محیط استیک داخل میشود و بر این رودخانه از بحین و پس از آنکه تا آخر زیاد تر از سیصد رودخانه بزرگ ملحق میشود که بعضی از آنها از رودخانه جنوب بزرگتر است و جنین گفته شده است که بحین این رودخانه تا هزار و پانصد سیل از زمین او زیاد تر سیل می افتد که بخانه و چهار ذرع است سیلش خیال دوست کمتر دوش ز سر تنگ خنده خوشتر دجله شده و بدلی رئیس مشکیزه کشا شده و سیلش و رودخانه زیور دل پلته مانی اشین این رودخانه است و او را اتصال سه رودخانه معطر علی که زیور گائی و زیور گائی و پرنه است و این رودخانه بسیار تنگ است وقتی که محیط داخل میشود مسافت خرابی باز نشینی آب او شده است و رودخانه اری نوکو نیز از آن پس بر میخیزد و پس از جریان بی شمار شمال مشرقی در آن در عرض شمالی محیط استیک میریزد و طول مجرای او نیز دو هزار و دویست و شصت مثلیست و رودخانه سنت فرانسس که از مملکت برزیل می آید و محیط استیک در یازده در عرض جنوبی متصل میگردد و دولت اسپانیا در زمان این در همه امرهای جنوبی برزیل و کولوئیه تسلط داشت ولی اکنون همه ممالک متصرفی اسپانیا مطلقا این شده و جمهوری مقرر گشته است و برزیل بر همه شانهای رسیده است و امرهای جنوبی الان مشتمل بر این ولایات جمهوری کولوئیه جمهوری پیر و جمهوری بالویه که او را نیز پیر و تیر کونید یعنی پیر و علیا و جمهوری پاتی باجیلی و جمهوری لایا و شانهای برزیل و مملکت کولک پیر گائی و کولوئیه و این ولایات سیج مندی های پته کولوئیه و غنی است

باب یکصد و سی ام در بیان جمهوری کولوئیه

مملکت کولوئیه در شمال مغربی امرهای جنوبی است که سابقا با سامی پیر و تیر کونید و نوکو گناد و کوی و معروف که اکنون همه را کولوئیه میگویند حد شمالی این مملکت دریای کولوئیه است که او را کری بین نیز خوانند و گائیل و حد مشرقی او کولوئیه و برزیل است و حد مغربی او محیط استیک و حد جنوبی او ولایت پیر و است و طول این مملکت تقریباً از مشرق تا مغرب هزار و سیصد و بزرگترین پهنای او از شمال تا جنوب هزار میل است و جمعیت آنجا تخمیناً بالغ پانصد هزار است و این مملکت بدو ازده ولایت تقسیم شده است و هر یکی برسی و هفت کونتی بزرگ تقسیم گشته است و اسمی ولایات دوازده گانه باقیصنات بزرگ هر یک از آنها قرار است و نوکوئیه یا تحت این مملکت است

ولایات	قصبات	ولایات	قصبات
ایپ یور	وری نشل	ولایات	قصبات
ونی زوئه	کره کس	اری نوکوئه	کولوئیه
بوئیکه	طنجه	زولیه	مرزگی نوئه
مگده لیئه	کرخینه	کوندی نرزه	بوکوئیه
کاکه	پوپین	استیک نامرس	پچمه
استایر	کوسن کا	الموی داز	کوی نوئه
		کایه کویل	کایه کویل

مترجم گوید این مملکت مشهور است و قصبه مهمه در ساحل ماسفک واقع شده است و بعضی گفته اند که درین این شهر است و برین نیز خوانند ولایت مگده لیئه در مشرقی پچمه است و ولایت زولیه در مشرقی مگده لیئه است



## امریکای جنوبی

و قصبه نیولایت مرکه کی بود در ساحل مشرقی دیاست که در اینجا دیاسا حل را سکا فیه میافتند میل میان خشکی آمده است  
و قصبه مرکه کی بود و جنب بوغاز است و این طبع شکل صفت و اقله و تنگی بوغاز او در جانب شمالی سه میل و امتداد بوغاز  
تختنا یا نزوه میل است و مملکت رونی زوله نیز در مشرقی زوله است و ولایت آری نوکوه در مشرق و شمال مشرق و نی  
زوله است و قصبه شیر و اینجا گوئنه است که در طرف شمالی ساحل دیاست و ولایت آب بود در جنوبی و نی زوله  
و ولایت کوندی مرکه در جنوب گله لینه است و ولایت بویکه در مشرقی کوندی مرکه و قصبه طنج در شمال مشرق بلده  
واقع شده و مسافت میان آنها تختنا افتاد میل است و ولایت کاکه در مغربی کوندی مرکه در کنار ساحل دیاست  
و ولایت ایگودار که بعضی ایگویی تر میگویند که بهمان اسم خط استوا مشهور است در تحت خط استوا واقع است و ولایت  
کایه یا کویل در جنوبی ایگویی دآراست و ولایت شای در مشرق و جنوب مشرق کایه کویل است و اکنون اکثر این ولایات بهمان  
اسامی کونی یا معروف تر است چنانچه کرگینه کونی بزرگ است و بهمان اسم قصبه بخاک کرگینه است شهرت دارد  
تفصیل این مراتب اگر چه جمله معترضه بود ولی اشخاصی که تازه قدم بشاه راه علم جغرافیا گذاشته اند هدایتی لازم داشته  
استی و جمیع این ولایات تا سال هزار و هشتصد و نوزده مسیح مطابق هزار و دویست و بی و چهار هجری در تصرف درویش  
اسپانیایا بود و در بیت و پنجم و سیب سال فروردین مطابق دهم ربیع الاول هزار و دویست و بی و پنج هجری بمجموعی کوه  
مقرر گردید و درین حال که رودخانه های بزرگ و اطوار عظیمه بسیار است و اکثر قطعات این مملکت غیر مزروع است و بیشتر  
شالی این مملکت بسیار گرم و اکثر جانی ناز و با طلاق است و بدان جهت در تابستان هوای اینجا ناسازگار و متشنج است  
و قسمت های وسط و جنوبی بجهت هوا بهتر از سمت شمال است و خاک این ولایت بجهت زراعت بسیار خوب است و جنگلهای  
اینجا و صحراهای اینجا اکثر اوقات سبز و خرم است و رودخانه معروف این مملکت آری نوکوه است و چندین رودخانه دیگر با و  
وصل میشود و دیگری افزون است که در جنوبی این ولایت مسافت بسیاری از خاک این مملکت میگذرد و دیگری گله لینه است و صحرای  
کوه گله لینه از جنوب شمالی است و مصب او دریای کوه قصبه است و در پایین قصبه فام نو کس تختنا میافتد و مسافت است  
دو میل و رودخانه بزرگ کاکه تا بوقصل میشود و طول آن هزار و دویست و شصت و پنج میل است و این مملکت و این مملکت  
نوکوه است که او را بعضی گفته اند فی دبو گوئنه میگویند که در جنب رودخانه کویل واقع است که از رودخانه به گله لینه ملحق  
میشود و جمیع این شهرت هزار است و جمیع کوهی تو افتاد هزار است و رودخانه مشهور آری نوکوه که در حالت عجب و غریب  
که در عرض سال یکبار میخیزد و یکبار می افتد و هیچ تفاوتی درین حالت او پیدا نمیشود چنانچه از اول اپریل که او اواسط سال است  
این رودخانه شروع باز دیاد و اواس کرون میکند و بتدریج تا پنجاه ژباذ میشود و در ماه ششم مدت یکماه که منتهای  
طغیان و از دیاد او است بیک حالت باقی است و از اکتوبر که اوایل میزان است باز بتدریج رودی بنقصان میکند و در کم  
میشود و در ماه هجرت مدت یکماه که منتهای نقصان و کمی است باز بیک حالت برقرار است و این از دیاد و نقصان در هر سال  
بی تغییر و تبدیل ملاحظه شده است و بر این رودخانه با فایده پر منفعت چندین رودخانه بزرگ از زمین و بار طبعی میگذرد  
و با چندین دهن محیط تنگ استیک داخل میشود و از سرعت حرکت و تندگی سیر چنانست که گاهای قهری را در حالت غلظت  
و یا از هر می شکافد و شیرینی آب او تا مسافت سی و شش میل معلوم و مشهود است و اکثر سکنه مملکت کوه قصبه از سلسله  
اسپانیایا هستند و در جنگلهای و صحراهای این ولایت از بومیان قدیم بسیار است و آنها نیز چندین قبیله و طایفه است که باز  
بیمالت و حش برقرارند که قوت غالب آنها از شکار و ماهی و ریش نباتات و میوه جنگلی است و در میان ایشان از بومیان

آری نوکوه

# باب یکصد و سی و یکم در بیان جمهوری کولونیه

و خوشتر از همه بر پورس و او تو مکن است و قسمت بزرگی از تیره فیره الا آن مسکن صحرائیان و بومیان و است  
 متحرک که پدید میسر این قبایل در مشرق و جنوب مشرقی و ولایت ایگویی در مسکن دارند و سامی بیشتر آنها در تیره  
 از و سمیت در صفه کولونیه مسطه است که شستن او در اینجا بلا فایده است انقی و بند معروف پور تو یلو یعنی بند از رزق در ساحل  
 شمالی آتش فشان است و بند بنه در ساحل با سفیک است و این دو بند وقتی طلا و نقره بی شمار و اجار قیمتی که از ولایت  
 و پیرو می آورند بفرنگستان حمل نقل میشد و اکنون از آن شهرت کاسته و اما اگر از بیان جبال آتش فشان اینولات که  
 با خرابی و خزان باین ملک سنده است چشم پوشم و در حق اینها سالت بشیم راستی و درستی در وصف این مملکت که پیشانی  
 و این جبال آتش فشان غالباً در ولایت کوی تو است و معروف اینها چیم بار زو و چیم کاکو تو یکسی است و این اعظم و این  
 چیم بار زو اکنون از حالت غضب خود استاده و غلظی است و ارتفاع او از بالای سطح دریاست و یکصد و چهار صد و هجده  
 فوت است اگر چه او در منطقه محرقه باین یکدرجه و دو درجه عرض جنوبی است ولی فیه همیشه برف دائمی مستور است و کوه  
 چیم کاکو اکنون آتش فشانست و کشادی دهن او در بالای کوه از دهن همه کوههای آتش فشان و سفیر است و کوه کاکو تو یکسی  
 ارتفاع اینچنین کا زو زیاد تر است و ازین کوه سرب بی شمار باین مملکت سیر است و ازین جبال آتش فشان که در  
 اندیش و اقصیت خط او بیشتر است و ارتفاع او بحد هزار و شصت و شصت فوت است و ازین کوه سنگهای بزرگ و صخره های  
 صفا انقدر با آتش در آمده است که دره های حول و محوش یافت چندین میل از سنگ و صخره مطروح و اما مال است و جیشهای  
 هولناک و غر و بهای مشهور و در سال هزار و شصت و نود و هشت سی می مطابق هزار و صد و ده هجری در سال هزار و شصت  
 سی و هشت سی می مطابق هزار و صد و پنجاه یک هجری و در سال هزار و هشتاد و هجده و سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و  
 هجری و در سال هزار و هشتاد و هجده و سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری و در سال هزار و هشتاد و هشت و سی می  
 مطابق هزار و صد و پنجاه و هجده و سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و هشتاد و هجری و در سال هزار و صد و پنجاه و  
 و دیگری در سال هزار و شصت و هشت سی می مطابق هزار و نود و هشت و هشت و سی می بود و آنکه در سال هزار و شصت و  
 نود و هشت سی می مطابق هزار و صد و ده هجری اتفاق افتاد چنان بود که قبل از خروج کوه شکافی در کوه پیدا شد که ازین  
 قوت خروج کوه و شکافتن کوه شهر مشهور پلو نگه خراب شد و سه هزار سکنه اینجا ساکنت سید و چندین فرقه در محل و جوش  
 خراب گردید و آنکه در سال هزار و هشتاد و سی و هشت سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری اتفاق افتاد و شعله او ازین نار  
 او مقدار دو هزار و هشتاد و سی و هشتاد و سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری و در سال هزار و صد و پنجاه و  
 واقع شد و عیدین و صوت او چنان بایل و مهیب بود که صدای او را در قطعه هونند که زیاد تر از شصت میل فاصله داشت  
 شنیدند و تنبیه ولایت کولونیه که ببقایه مملکت بزرگ تقسیم شده بود مملکت و سطر را پیور ناد و مکشف شد که  
 بتقسیم درین است و سمت شمال مشرقی و مشرقی او را تیره فیره مکنیم و سمت جنوبی او را کوی تو خوانند و این  
 جبال مکنه در مملکت کوی تو است چیم کاکو در زیر خط استواست و کاکو تو یکسی در جنوبی است و چیم بار زو در جنوب  
 کاکو تو یکسی است و ارتفاع چیم کاکو پانزده هزار و هشتاد و هشت و سی می است و هشتاد و هشت و سی می در شمال مغرب شهر او کوه در کنار  
 رود خانه مکنه و قاع است و مسافت میان اینها تخمیناً هفتاد میل است و در شمال مشرقی قصبه پوپین کوه سیر و کاکو  
 که ازین کوه بومیان و ولایت پاره پاره بای بزرگ بچ بازار پوپین آورده میفرستند  
 باب یکصد و سی و یکم در بیان مملکت پیرو

۱۱۵۱  
۱۱۵۲  
۱۱۵۳  
۱۱۵۴  
۱۱۵۵  
۱۱۵۶  
۱۱۵۷  
۱۱۵۸  
۱۱۵۹  
۱۱۶۰  
۱۱۶۱  
۱۱۶۲  
۱۱۶۳  
۱۱۶۴  
۱۱۶۵  
۱۱۶۶  
۱۱۶۷  
۱۱۶۸  
۱۱۶۹  
۱۱۷۰  
۱۱۷۱  
۱۱۷۲  
۱۱۷۳  
۱۱۷۴  
۱۱۷۵  
۱۱۷۶  
۱۱۷۷  
۱۱۷۸  
۱۱۷۹  
۱۱۸۰  
۱۱۸۱  
۱۱۸۲  
۱۱۸۳  
۱۱۸۴  
۱۱۸۵  
۱۱۸۶  
۱۱۸۷  
۱۱۸۸  
۱۱۸۹  
۱۱۹۰  
۱۱۹۱  
۱۱۹۲  
۱۱۹۳  
۱۱۹۴  
۱۱۹۵  
۱۱۹۶  
۱۱۹۷  
۱۱۹۸  
۱۱۹۹  
۱۲۰۰  
۱۲۰۱  
۱۲۰۲  
۱۲۰۳  
۱۲۰۴  
۱۲۰۵  
۱۲۰۶  
۱۲۰۷  
۱۲۰۸  
۱۲۰۹  
۱۲۱۰  
۱۲۱۱  
۱۲۱۲  
۱۲۱۳  
۱۲۱۴  
۱۲۱۵  
۱۲۱۶  
۱۲۱۷  
۱۲۱۸  
۱۲۱۹  
۱۲۲۰  
۱۲۲۱  
۱۲۲۲  
۱۲۲۳  
۱۲۲۴  
۱۲۲۵  
۱۲۲۶  
۱۲۲۷  
۱۲۲۸  
۱۲۲۹  
۱۲۳۰  
۱۲۳۱  
۱۲۳۲  
۱۲۳۳  
۱۲۳۴  
۱۲۳۵  
۱۲۳۶  
۱۲۳۷  
۱۲۳۸  
۱۲۳۹  
۱۲۴۰  
۱۲۴۱  
۱۲۴۲  
۱۲۴۳  
۱۲۴۴  
۱۲۴۵  
۱۲۴۶  
۱۲۴۷  
۱۲۴۸  
۱۲۴۹  
۱۲۵۰  
۱۲۵۱  
۱۲۵۲  
۱۲۵۳  
۱۲۵۴  
۱۲۵۵  
۱۲۵۶  
۱۲۵۷  
۱۲۵۸  
۱۲۵۹  
۱۲۶۰  
۱۲۶۱  
۱۲۶۲  
۱۲۶۳  
۱۲۶۴  
۱۲۶۵  
۱۲۶۶  
۱۲۶۷  
۱۲۶۸  
۱۲۶۹  
۱۲۷۰  
۱۲۷۱  
۱۲۷۲  
۱۲۷۳  
۱۲۷۴  
۱۲۷۵  
۱۲۷۶  
۱۲۷۷  
۱۲۷۸  
۱۲۷۹  
۱۲۸۰  
۱۲۸۱  
۱۲۸۲  
۱۲۸۳  
۱۲۸۴  
۱۲۸۵  
۱۲۸۶  
۱۲۸۷  
۱۲۸۸  
۱۲۸۹  
۱۲۹۰  
۱۲۹۱  
۱۲۹۲  
۱۲۹۳  
۱۲۹۴  
۱۲۹۵  
۱۲۹۶  
۱۲۹۷  
۱۲۹۸  
۱۲۹۹  
۱۳۰۰  
۱۳۰۱  
۱۳۰۲  
۱۳۰۳  
۱۳۰۴  
۱۳۰۵  
۱۳۰۶  
۱۳۰۷  
۱۳۰۸  
۱۳۰۹  
۱۳۱۰  
۱۳۱۱  
۱۳۱۲  
۱۳۱۳  
۱۳۱۴  
۱۳۱۵  
۱۳۱۶  
۱۳۱۷  
۱۳۱۸  
۱۳۱۹  
۱۳۲۰  
۱۳۲۱  
۱۳۲۲  
۱۳۲۳  
۱۳۲۴  
۱۳۲۵  
۱۳۲۶  
۱۳۲۷  
۱۳۲۸  
۱۳۲۹  
۱۳۳۰  
۱۳۳۱  
۱۳۳۲  
۱۳۳۳  
۱۳۳۴  
۱۳۳۵  
۱۳۳۶  
۱۳۳۷  
۱۳۳۸  
۱۳۳۹  
۱۳۴۰  
۱۳۴۱  
۱۳۴۲  
۱۳۴۳  
۱۳۴۴  
۱۳۴۵  
۱۳۴۶  
۱۳۴۷  
۱۳۴۸  
۱۳۴۹  
۱۳۵۰  
۱۳۵۱  
۱۳۵۲  
۱۳۵۳  
۱۳۵۴  
۱۳۵۵  
۱۳۵۶  
۱۳۵۷  
۱۳۵۸  
۱۳۵۹  
۱۳۶۰  
۱۳۶۱  
۱۳۶۲  
۱۳۶۳  
۱۳۶۴  
۱۳۶۵  
۱۳۶۶  
۱۳۶۷  
۱۳۶۸  
۱۳۶۹  
۱۳۷۰  
۱۳۷۱  
۱۳۷۲  
۱۳۷۳  
۱۳۷۴  
۱۳۷۵  
۱۳۷۶  
۱۳۷۷  
۱۳۷۸  
۱۳۷۹  
۱۳۸۰  
۱۳۸۱  
۱۳۸۲  
۱۳۸۳  
۱۳۸۴  
۱۳۸۵  
۱۳۸۶  
۱۳۸۷  
۱۳۸۸  
۱۳۸۹  
۱۳۹۰  
۱۳۹۱  
۱۳۹۲  
۱۳۹۳  
۱۳۹۴  
۱۳۹۵  
۱۳۹۶  
۱۳۹۷  
۱۳۹۸  
۱۳۹۹  
۱۴۰۰  
۱۴۰۱  
۱۴۰۲  
۱۴۰۳  
۱۴۰۴  
۱۴۰۵  
۱۴۰۶  
۱۴۰۷  
۱۴۰۸  
۱۴۰۹  
۱۴۱۰  
۱۴۱۱  
۱۴۱۲  
۱۴۱۳  
۱۴۱۴  
۱۴۱۵  
۱۴۱۶  
۱۴۱۷  
۱۴۱۸  
۱۴۱۹  
۱۴۲۰  
۱۴۲۱  
۱۴۲۲  
۱۴۲۳  
۱۴۲۴  
۱۴۲۵  
۱۴۲۶  
۱۴۲۷  
۱۴۲۸  
۱۴۲۹  
۱۴۳۰  
۱۴۳۱  
۱۴۳۲  
۱۴۳۳  
۱۴۳۴  
۱۴۳۵  
۱۴۳۶  
۱۴۳۷  
۱۴۳۸  
۱۴۳۹  
۱۴۴۰  
۱۴۴۱  
۱۴۴۲  
۱۴۴۳  
۱۴۴۴  
۱۴۴۵  
۱۴۴۶  
۱۴۴۷  
۱۴۴۸  
۱۴۴۹  
۱۴۵۰  
۱۴۵۱  
۱۴۵۲  
۱۴۵۳  
۱۴۵۴  
۱۴۵۵  
۱۴۵۶  
۱۴۵۷  
۱۴۵۸  
۱۴۵۹  
۱۴۶۰  
۱۴۶۱  
۱۴۶۲  
۱۴۶۳  
۱۴۶۴  
۱۴۶۵  
۱۴۶۶  
۱۴۶۷  
۱۴۶۸  
۱۴۶۹  
۱۴۷۰  
۱۴۷۱  
۱۴۷۲  
۱۴۷۳  
۱۴۷۴  
۱۴۷۵  
۱۴۷۶  
۱۴۷۷  
۱۴۷۸  
۱۴۷۹  
۱۴۸۰  
۱۴۸۱  
۱۴۸۲  
۱۴۸۳  
۱۴۸۴  
۱۴۸۵  
۱۴۸۶  
۱۴۸۷  
۱۴۸۸  
۱۴۸۹  
۱۴۹۰  
۱۴۹۱  
۱۴۹۲  
۱۴۹۳  
۱۴۹۴  
۱۴۹۵  
۱۴۹۶  
۱۴۹۷  
۱۴۹۸  
۱۴۹۹  
۱۵۰۰  
۱۵۰۱  
۱۵۰۲  
۱۵۰۳  
۱۵۰۴  
۱۵۰۵  
۱۵۰۶  
۱۵۰۷  
۱۵۰۸  
۱۵۰۹  
۱۵۱۰  
۱۵۱۱  
۱۵۱۲  
۱۵۱۳  
۱۵۱۴  
۱۵۱۵  
۱۵۱۶  
۱۵۱۷  
۱۵۱۸  
۱۵۱۹  
۱۵۲۰  
۱۵۲۱  
۱۵۲۲  
۱۵۲۳  
۱۵۲۴  
۱۵۲۵  
۱۵۲۶  
۱۵۲۷  
۱۵۲۸  
۱۵۲۹  
۱۵۳۰  
۱۵۳۱  
۱۵۳۲  
۱۵۳۳  
۱۵۳۴  
۱۵۳۵  
۱۵۳۶  
۱۵۳۷  
۱۵۳۸  
۱۵۳۹  
۱۵۴۰  
۱۵۴۱  
۱۵۴۲  
۱۵۴۳  
۱۵۴۴  
۱۵۴۵  
۱۵۴۶  
۱۵۴۷  
۱۵۴۸  
۱۵۴۹  
۱۵۵۰  
۱۵۵۱  
۱۵۵۲  
۱۵۵۳  
۱۵۵۴  
۱۵۵۵  
۱۵۵۶  
۱۵۵۷  
۱۵۵۸  
۱۵۵۹  
۱۵۶۰  
۱۵۶۱  
۱۵۶۲  
۱۵۶۳  
۱۵۶۴  
۱۵۶۵  
۱۵۶۶  
۱۵۶۷  
۱۵۶۸  
۱۵۶۹  
۱۵۷۰  
۱۵۷۱  
۱۵۷۲  
۱۵۷۳  
۱۵۷۴  
۱۵۷۵  
۱۵۷۶  
۱۵۷۷  
۱۵۷۸  
۱۵۷۹  
۱۵۸۰  
۱۵۸۱  
۱۵۸۲  
۱۵۸۳  
۱۵۸۴  
۱۵۸۵  
۱۵۸۶  
۱۵۸۷  
۱۵۸۸  
۱۵۸۹  
۱۵۹۰  
۱۵۹۱  
۱۵۹۲  
۱۵۹۳  
۱۵۹۴  
۱۵۹۵  
۱۵۹۶  
۱۵۹۷  
۱۵۹۸  
۱۵۹۹  
۱۶۰۰  
۱۶۰۱  
۱۶۰۲  
۱۶۰۳  
۱۶۰۴  
۱۶۰۵  
۱۶۰۶  
۱۶۰۷  
۱۶۰۸  
۱۶۰۹  
۱۶۱۰  
۱۶۱۱  
۱۶۱۲  
۱۶۱۳  
۱۶۱۴  
۱۶۱۵  
۱۶۱۶  
۱۶۱۷  
۱۶۱۸  
۱۶۱۹  
۱۶۲۰  
۱۶۲۱  
۱۶۲۲  
۱۶۲۳  
۱۶۲۴  
۱۶۲۵  
۱۶۲۶  
۱۶۲۷  
۱۶۲۸  
۱۶۲۹  
۱۶۳۰  
۱۶۳۱  
۱۶۳۲  
۱۶۳۳  
۱۶۳۴  
۱۶۳۵  
۱۶۳۶  
۱۶۳۷  
۱۶۳۸  
۱۶۳۹  
۱۶۴۰  
۱۶۴۱  
۱۶۴۲  
۱۶۴۳  
۱۶۴۴  
۱۶۴۵  
۱۶۴۶  
۱۶۴۷  
۱۶۴۸  
۱۶۴۹  
۱۶۵۰  
۱۶۵۱  
۱۶۵۲  
۱۶۵۳  
۱۶۵۴  
۱۶۵۵  
۱۶۵۶  
۱۶۵۷  
۱۶۵۸  
۱۶۵۹  
۱۶۶۰  
۱۶۶۱  
۱۶۶۲  
۱۶۶۳  
۱۶۶۴  
۱۶۶۵  
۱۶۶۶  
۱۶۶۷  
۱۶۶۸  
۱۶۶۹  
۱۶۷۰  
۱۶۷۱  
۱۶۷۲  
۱۶۷۳  
۱۶۷۴  
۱۶۷۵  
۱۶۷۶  
۱۶۷۷  
۱۶۷۸  
۱۶۷۹  
۱۶۸۰  
۱۶۸۱  
۱۶۸۲  
۱۶۸۳  
۱۶۸۴  
۱۶۸۵  
۱۶۸۶  
۱۶۸۷  
۱۶۸۸  
۱۶۸۹  
۱۶۹۰  
۱۶۹۱  
۱۶۹۲  
۱۶۹۳  
۱۶۹۴  
۱۶۹۵  
۱۶۹۶  
۱۶۹۷  
۱۶۹۸  
۱۶۹۹  
۱۷۰۰  
۱۷۰۱  
۱۷۰۲  
۱۷۰۳  
۱۷۰۴  
۱۷۰۵  
۱۷۰۶  
۱۷۰۷  
۱۷۰۸  
۱۷۰۹  
۱۷۱۰  
۱۷۱۱  
۱۷۱۲  
۱۷۱۳  
۱۷۱۴  
۱۷۱۵  
۱۷۱۶  
۱۷۱۷  
۱۷۱۸  
۱۷۱۹  
۱۷۲۰  
۱۷۲۱  
۱۷۲۲  
۱۷۲۳  
۱۷۲۴  
۱۷۲۵  
۱۷۲۶  
۱۷۲۷  
۱۷۲۸  
۱۷۲۹  
۱۷۳۰  
۱۷۳۱  
۱۷۳۲  
۱۷۳۳  
۱۷۳۴  
۱۷۳۵  
۱۷۳۶  
۱۷۳۷  
۱۷۳۸  
۱۷۳۹  
۱۷۴۰  
۱۷۴۱  
۱۷۴۲  
۱۷۴۳  
۱۷۴۴  
۱۷۴۵  
۱۷۴۶  
۱۷۴۷  
۱۷۴۸  
۱۷۴۹  
۱۷۵۰  
۱۷۵۱  
۱۷۵۲  
۱۷۵۳  
۱۷۵۴  
۱۷۵۵  
۱۷۵۶  
۱۷۵۷  
۱۷۵۸  
۱۷۵۹  
۱۷۶۰  
۱۷۶۱  
۱۷۶۲  
۱۷۶۳  
۱۷۶۴  
۱۷۶۵  
۱۷۶۶  
۱۷۶۷  
۱۷۶۸  
۱۷۶۹  
۱۷۷۰  
۱۷۷۱  
۱۷۷۲  
۱۷۷۳  
۱۷۷۴  
۱۷۷۵  
۱۷۷۶  
۱۷۷۷  
۱۷۷۸  
۱۷۷۹  
۱۷۸۰  
۱۷۸۱  
۱۷۸۲  
۱۷۸۳  
۱۷۸۴  
۱۷۸۵  
۱۷۸۶  
۱۷۸۷  
۱۷۸۸  
۱۷۸۹  
۱۷۹۰  
۱۷۹۱  
۱۷۹۲  
۱۷۹۳  
۱۷۹۴  
۱۷۹۵  
۱۷۹۶  
۱۷۹۷  
۱۷۹۸  
۱۷۹۹  
۱۸۰۰  
۱۸۰۱  
۱۸۰۲  
۱۸۰۳  
۱۸۰۴  
۱۸۰۵  
۱۸۰۶  
۱۸۰۷  
۱۸۰۸  
۱۸۰۹  
۱۸۱۰  
۱۸۱۱  
۱۸۱۲  
۱۸۱۳  
۱۸۱۴  
۱۸۱۵  
۱۸۱۶  
۱۸۱۷  
۱۸۱۸  
۱۸۱۹  
۱۸۲۰  
۱۸۲۱  
۱۸۲۲  
۱۸۲۳  
۱۸۲۴  
۱۸۲۵  
۱۸۲۶  
۱۸۲۷  
۱۸۲۸  
۱۸۲۹  
۱۸۳۰  
۱۸۳۱  
۱۸۳۲  
۱۸۳۳  
۱۸۳۴  
۱۸۳۵  
۱۸۳۶  
۱۸۳۷  
۱۸۳۸  
۱۸۳۹  
۱۸۴۰  
۱۸۴۱  
۱۸۴۲  
۱۸۴۳  
۱۸۴۴  
۱۸۴۵  
۱۸۴۶  
۱۸۴۷  
۱۸۴۸  
۱۸۴۹  
۱۸۵۰  
۱۸۵۱  
۱۸۵۲  
۱۸۵۳  
۱۸۵۴  
۱۸۵۵  
۱۸۵۶  
۱۸۵۷  
۱۸۵۸  
۱۸۵۹  
۱۸۶۰  
۱۸۶۱  
۱۸۶۲  
۱۸۶۳  
۱۸۶۴  
۱۸۶۵  
۱۸۶۶  
۱۸۶۷  
۱۸۶۸  
۱۸۶۹  
۱۸۷۰  
۱۸۷۱  
۱۸۷۲  
۱۸۷۳  
۱۸۷۴  
۱۸۷۵  
۱۸۷۶  
۱۸۷۷  
۱۸۷۸  
۱۸۷۹  
۱۸۸۰  
۱۸۸۱  
۱۸۸۲  
۱۸۸۳  
۱۸۸۴  
۱۸۸۵  
۱۸۸۶  
۱۸۸۷  
۱۸۸۸  
۱۸۸۹  
۱۸۹۰  
۱۸۹۱  
۱۸۹۲  
۱۸۹۳  
۱۸۹۴  
۱۸۹۵  
۱۸۹۶  
۱۸۹۷  
۱۸۹۸  
۱۸۹۹  
۱۹۰۰  
۱۹۰۱  
۱۹۰۲  
۱۹۰۳  
۱۹۰۴  
۱۹۰۵  
۱۹۰۶  
۱۹۰۷  
۱۹۰۸  
۱۹۰۹  
۱۹۱۰  
۱۹۱۱  
۱۹۱۲  
۱۹۱۳  
۱۹۱۴  
۱۹۱۵  
۱۹۱۶  
۱۹۱۷  
۱۹۱۸  
۱۹۱۹  
۱۹۲۰  
۱۹۲۱  
۱۹۲۲  
۱۹۲۳  
۱۹۲۴  
۱۹۲۵  
۱۹۲۶  
۱۹۲۷  
۱۹۲۸  
۱۹۲۹  
۱۹۳۰  
۱۹۳۱  
۱۹۳۲  
۱۹۳۳  
۱۹۳۴  
۱۹۳۵  
۱۹۳۶  
۱۹۳۷  
۱۹۳۸  
۱۹۳۹  
۱۹۴۰  
۱۹۴۱  
۱۹۴۲  
۱۹۴۳  
۱۹۴۴  
۱۹۴۵  
۱۹۴۶  
۱۹۴۷  
۱۹۴۸  
۱۹۴۹  
۱۹۵۰  
۱۹۵۱  
۱۹۵۲  
۱۹۵۳  
۱۹۵۴  
۱۹۵۵  
۱۹۵۶  
۱۹۵۷  
۱۹۵۸  
۱۹۵۹  
۱۹۶۰  
۱۹۶۱  
۱۹۶۲  
۱۹۶۳  
۱۹۶۴  
۱۹۶۵  
۱۹۶۶  
۱۹۶۷  
۱۹۶۸  
۱۹۶۹  
۱۹۷۰  
۱۹۷۱  
۱۹۷۲  
۱۹۷۳  
۱۹۷۴  
۱۹۷۵  
۱۹۷۶  
۱۹۷۷  
۱۹۷۸  
۱۹۷۹  
۱۹۸۰  
۱۹۸۱  
۱۹۸۲  
۱۹۸۳  
۱۹۸۴  
۱۹۸۵  
۱۹۸۶  
۱۹۸۷  
۱۹۸۸  
۱۹۸۹  
۱۹۹۰  
۱۹۹۱  
۱۹۹۲  
۱۹۹۳  
۱۹۹۴  
۱۹۹۵  
۱۹۹۶  
۱۹۹۷  
۱۹۹۸  
۱۹۹۹  
۲۰۰۰

و خوشتر از همه بر پورس و او تو مکن است و قسمت بزرگی از تیره فیره الا آن مسکن صحرائیان و بومیان و است  
 متحرک که پدید میسر این قبایل در مشرق و جنوب مشرقی و ولایت ایگویی در مسکن دارند و سامی بیشتر آنها در تیره  
 از و سمیت در صفه کولونیه مسطه است که شستن او در اینجا بلا فایده است انقی و بند معروف پور تو یلو یعنی بند از رزق در ساحل  
 شمالی آتش فشان است و بند بنه در ساحل با سفیک است و این دو بند وقتی طلا و نقره بی شمار و اجار قیمتی که از ولایت  
 و پیرو می آورند بفرنگستان حمل نقل میشد و اکنون از آن شهرت کاسته و اما اگر از بیان جبال آتش فشان اینولات که  
 با خرابی و خزان باین ملک سنده است چشم پوشم و در حق اینها سالت بشیم راستی و درستی در وصف این مملکت که پیشانی  
 و این جبال آتش فشان غالباً در ولایت کوی تو است و معروف اینها چیم بار زو و چیم کاکو تو یکسی است و این اعظم و این  
 چیم بار زو اکنون از حالت غضب خود استاده و غلظی است و ارتفاع او از بالای سطح دریاست و یکصد و چهار صد و هجده  
 فوت است اگر چه او در منطقه محرقه باین یکدرجه و دو درجه عرض جنوبی است ولی فیه همیشه برف دائمی مستور است و کوه  
 چیم کاکو اکنون آتش فشانست و کشادی دهن او در بالای کوه از دهن همه کوههای آتش فشان و سفیر است و کوه کاکو تو یکسی  
 ارتفاع اینچنین کا زو زیاد تر است و ازین کوه سرب بی شمار باین مملکت سیر است و ازین جبال آتش فشان که در  
 اندیش و اقصیت خط او بیشتر است و ارتفاع او بحد هزار و شصت و شصت فوت است و ازین کوه سنگهای بزرگ و صخره های  
 صفا انقدر با آتش در آمده است که دره های حول و محوش یافت چندین میل از سنگ و صخره مطروح و اما مال است و جیشهای  
 هولناک و غر و بهای مشهور و در سال هزار و شصت و نود و هشت سی می مطابق هزار و صد و ده هجری در سال هزار و شصت  
 سی و هشت سی می مطابق هزار و صد و پنجاه یک هجری و در سال هزار و هشتاد و هجده و سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و  
 هجری و در سال هزار و هشتاد و هجده و سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری و در سال هزار و هشتاد و هشت و سی می  
 مطابق هزار و صد و پنجاه و هجده و سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و هشتاد و هجری و در سال هزار و صد و پنجاه و  
 و دیگری در سال هزار و شصت و هشت سی می مطابق هزار و نود و هشت و هشت و سی می بود و آنکه در سال هزار و شصت و  
 نود و هشت سی می مطابق هزار و صد و ده هجری اتفاق افتاد چنان بود که قبل از خروج کوه شکافی در کوه پیدا شد که ازین  
 قوت خروج کوه و شکافتن کوه شهر مشهور پلو نگه خراب شد و سه هزار سکنه اینجا ساکنت سید و چندین فرقه در محل و جوش  
 خراب گردید و آنکه در سال هزار و هشتاد و سی و هشت سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری اتفاق افتاد و شعله او ازین نار  
 او مقدار دو هزار و هشتاد و سی و هشتاد و سی می مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری و در سال هزار و صد و پنجاه و  
 واقع شد و عیدین و صوت او چنان بایل و مهیب بود که صدای او را در قطعه هونند که زیاد تر از شصت میل فاصله داشت  
 شنیدند و تنبیه ولایت کولونیه که ببقایه مملکت بزرگ تقسیم شده بود مملکت و سطر را پیور ناد و مکشف شد که  
 بتقسیم درین است و سمت شمال مشرقی و مشرقی او را تیره فیره مکنیم و سمت جنوبی او را کوی تو خوانند و این  
 جبال مکنه در مملکت کوی تو است چیم کاکو در زیر خط استواست و کاکو تو یکسی در جنوبی است و چیم بار زو در جنوب  
 کاکو تو یکسی است و ارتفاع چیم کاکو پانزده هزار و هشتاد و هشت و سی می است و هشتاد و هشت و سی می در شمال مغرب شهر او کوه در کنار  
 رود خانه مکنه و قاع است و مسافت میان اینها تخمیناً هفتاد میل است و در شمال مشرقی قصبه پوپین کوه سیر و کاکو  
 که ازین کوه بومیان و ولایت پاره پاره بای بزرگ بچ بازار پوپین آورده میفرستند  
 باب یکصد و سی و یکم در بیان مملکت پیرو

مملکت پیرو

۵۶۲  
باب یکصد و سی و یکم در بیان مملکت پیر و

مملکت پیر و در مشرق بایر زل و بالیویه و در جنوب مغرب با جمعی و با سفلیک و در شمال با کوه لومینر محمد و است و این مملکت  
 در سال هزار و پانصد و سیزده مسیحی مطابق هشتاد و نوزده هجری پیدا کرد و بعد سیزده و دو المکر و این مملکت در سال  
 هزار و پانصد و چهل و سه مسیحی مطابق هشتاد و هشت هجری پور شش و دوازده و در سال هزار و پانصد و شصت و یک مسیحی مطابق  
 هشتاد و شش و هشت هجری کل این مملکت منتهی آن شد وقتی که پیر و با طاعت سپاسیاد آمد بزرگترین مالک آن  
 که در امر کمال اسپانیا صاحب شد و بعد زفته رفته از خود و اولم شد چنانچه ولایت کوی تو در سال هزار و پانصد و  
 هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و هشت هجری از پیر و مفروز شد و ضمیه بزرگ ناد و کردید که الان جزو جمهور کولونیه است  
 و همچنین وقتی که دولت اسپانیا در سال هزار و هشتاد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و هشت هجری خپال  
 کردند که ولایت پیر و این شهر را حاکم نشین جدائی کنند ولایت پو توسی و شهرهای ل پز فل پلته و بلوک کوه صبیبه  
 از مملکت پیر و جدا کرده ضمیه این حکومت جدید کردند و جبال اندلس بطول این مملکت سراسر امتداد دارد که در اینجا کاروان  
 میگویند و ازین قله با بعضی بایرف دبی مستور است و مشرقی قسمت این ولایت صحرای دورد دراز است که  
 طوایف این شهر یعنی هندیهایی بومی مسکن دارند و درین ولایت در طول سواحل بحیره تجارت متصاعده از دریای مدیترانه  
 آفتاب زیاد تر از شش ماه دیده میشود و باران نیز درین سواحل بندر میبارد و در قلی جبال این سواحل بکرات باران  
 می آید و دمای این مملکت بسیار خوبست و زیاد تر از دو ماه در عرض سال مستان میشود و در تابستان نیز با وجود آنکه  
 در تحت منطقه حاره است هوا چندان گرم نیست و همینکه از افق سایه فنی چنانست که از منطقه حاره منطقه معتدله  
 باشی ولی رز که در سایر ولایات بندرت و لغت اتفاق می افتد درین ولایت بکثرت واقع میگردد چنانچه کمتر مکانی  
 درین مملکت هست که از اثر زلزله در او شکافی نباشد و با علما می ظاهر شده باشد و جمعیت پیر و همچنین دو ملیانست  
 و با تحت اولمیه است که جمعیت او فزون تر از هفتاد هزار میشود و قصبه معروف دیگر که گو و آری کوی و هانینگ  
 و نیز کسلو است که او را تیره هیلو میخوانند و سب معروف اینجا کاتو است و شهر لیمه یا لایمه شهر مهمور نیست و جای  
 معتبر در اینجا سکنی دارند و این شهر در کناره های رودخانه ریگ بساخت هفت میل دراز دریا واقع است و پیر و در  
 نامدار و فتح پیر و درین شهر در سال هزار و پانصد و چهل و یک مسیحی مطابق هشتاد و چهل و شش هجری سر بریدند و این شهر  
 در سال هزار و هشتصد و شصت و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شش هجری با ستم و با خپال سن رفتن  
 و ملاز و کوجین از تصرف دولت اسپانیا بیرون شد و بندر کلو مقدار هفت در مغرب لیمه در کناره دریا واقع است  
 و در سال هزار و هشتصد و چهل و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و هشت هجری درین بندر زلزله شدیدی اتفاق افتاد که  
 که جمیع این بندر در دریا غرق شد و از چهار هزار نفر که درین بندر بود یک نفر بطور غریب خلاص یافت که خبر غرق شدن  
 این بندر را آورد و قصبه کز کوه شهر بسیار قدیم پیر و است و این شهر با تحت سلسله انیس پادشاهان پیر و  
 بود قبل از آنکه این مملکت بتصرف اسپانیا در آید این سلسله درین مملکت شد و المکر و سرور شد که در اطلالت پیر و  
 بود درین شهر در سال هزار و پانصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هشتاد و چهل و پنج هجری با جمعی از لشکریان خود کشتند  
 و در پیر و معادن طلا و نقره بسیار است و متاع کلی که از این ولایت بکارج میرود طلا و نقره و شراب و برنج و  
 و مسکرو پیر و چون بزرگ بعضی فشری که منسوب به پیر و است و خاصیت این فشر را در انگلند اول بطیم طبعی ستمش  
 پیدا کرد و پیر و قبل از فتح اسپانیا بجهت نظم ولایت و صنایع بهترین مالک ابریا حساب میشد چنانچه سلاطین

۹۱۹  
۹۲۰  
۹۳۱

۹۱۳  
۹۱۲

۹۱۱

۹۴۸  
۹۳۳

۹۳۵

۹۳۴  
سلطنت  
۹۴۵

۹۴۶  
۹۴۷  
۹۴۸  
۹۴۹  
۹۵۰  
۹۵۱  
۹۵۲  
۹۵۳  
۹۵۴  
۹۵۵  
۹۵۶  
۹۵۷  
۹۵۸  
۹۵۹  
۹۶۰  
۹۶۱  
۹۶۲  
۹۶۳  
۹۶۴  
۹۶۵  
۹۶۶  
۹۶۷  
۹۶۸  
۹۶۹  
۹۷۰  
۹۷۱  
۹۷۲  
۹۷۳  
۹۷۴  
۹۷۵  
۹۷۶  
۹۷۷  
۹۷۸  
۹۷۹  
۹۸۰  
۹۸۱  
۹۸۲  
۹۸۳  
۹۸۴  
۹۸۵  
۹۸۶  
۹۸۷  
۹۸۸  
۹۸۹  
۹۹۰  
۹۹۱  
۹۹۲  
۹۹۳  
۹۹۴  
۹۹۵  
۹۹۶  
۹۹۷  
۹۹۸  
۹۹۹



باب کھدوسی و دوم در بیان مملکت بالویہ

انشأ الله في ملك لوامی شهراری افراشد و چنین یافته ایم که ابتدای این سلسله از ناء دوازدهم بعد از ولادت مسیح  
 بوده است و آن پادشاه انجا متولد نام داشت که خودش را و خواهرش را اطفال آفتاب نامید و برای آفتاب گنبدی  
 در شهر گز کونا کرد و بدان جهت بومیان با آفتاب پرستی مایل شدند که هنوز در میان آن طوایف آفتاب پرستی متداول است  
 آثار آن گنبد آفتاب که خراب شده است هنوز بر جایست و در کتب قدیمه ای بر همین آن عارض چون لاله پرست  
 از خسار کار چهارده ساله پرست که چشم خدای بن مزاری باری خورشید پرست شوند که ساله پرست اگر چه  
 اهل بیرونست بسیار ولایات امریاتی داشتند ولی نسبت با هالی دینای عتیق باز در جهالت و ضلالت خود بنا  
 بودند و شبیه قصبه ترکسید و نیز در ساحل دریاست تقریباً سیصد و ده میل بجانب مغرب بلده لیمه واقع شده  
 و قصبه که گوید وسط ولایت و در ساحل است تخمیناً چهار صد میل در جانب جنوب مشرق و قریب شرق لیمه و است  
 و حکایت غریب آن مرد که در زلزله کلاً خلاص شد این طوری است که این شخص نگاه بان هر نور بود و بالای برجی بلند  
 تماشای دریا میکرد و دید که دریا بتلاطم درآمد که مسیحت چنان تلاطم مشاهده نکرده بود و اهل قلعه سر اسیر از خانه های  
 خود بیرون آمده دیوانه وار با طرف و بسوی یکدیگر میدویدند و این دریا در یک لحظه موجی جنبش آمد و برخاسته که  
 که همه قلعه و قلعه کپاز فرو گرفت و همان موج که کل قلعه را خراب کرد و زونی را بکنار این برج انداخت که آن شخص بی خطر  
 از بالای قلعه خود را بر آن زورق افکند و بفضل الهی در آن زورق از غرقاب نجات یافت و پس از تشکیل طوفان بساحل  
 خزر را به لیمه رسانید و آنحضرت قلعه خرابی قلعه با جمیع سکنه و نجات یکنفر با این طوری از نوادر و غرایب است و این مملکت را نیز  
 مفتوح داشت در سال هزار و پانصد و سی و سی مطابق هفتصد و سی و هفت هجری یورش آورد که میان شد و در سال  
 هزار و پانصد و سی و یک سی مطابق هفتصد و سی و هشت هجری با ستم جهان و یکصد و چهل پیاده و شش سب را بجا فرود آمد و  
 و هر ی نفر را یکی سپرد و این لشکر قلیل این کشور را میل استخوان نمود و پس از آنکه این بر انداخت و تا سال هزار و هشتصد و سی و سی  
 مطابق هزار و دویست و چهل و دو هجری در تصرف سپاسا بود و از آن پس مثل سایر ولایات متصرفی ایشان یا غنی شده و مدتی  
 به نزاع و قراع مشغول بودند و از مدتی که در سال هزار و هشتصد و سی و هشت سی مطابق روز نوروز در محرم رمضان  
 المبارک هزار و دویست و چهل و سه هجری جمهوریه ایشان بمضار رسید که اکنون از خود رئیس المپو دارند و شهر دیگر آن مملکت  
 بلکته است که قریب بکنار دریاست و جوی که از آن بر چوین برک کشیدند و ای ناخوشی است که او را بعضی گفته اند که

94 V

927

1242

باب یکصد و سی و دوم در بیان آنکه سیر و علیا کہ اورا بالیو یہ چیز کو بند

مجمهورية بالیوئیه که اورا الله پیرؤ و پز پیرؤ یعنی پیرؤ علیا گویند که در ششم اگست سال هزار و هشتصد و هشت و پنجاه و پنج مطابق سیستم قدیمه بحرام هزار و دویست و چهل و هجری بازادی مقرر گشت در مغرب با محیط پاسفیک و پیرؤ و در جنوب بال پکنز و در مشرق بابرزل و در شمال بابرزل و پیرؤ محدود است و جمیع این مملکت تحتانیان است و ولایات معروف اینجا چوکس و کوئیمیه سننارگز و پوتوسی و پز است قصبات معروف اینجا چوکوی سگا است که اورا سگا لکته می گفتند و جمیع این قصبه تحتانیان است و دیگری پوتوسی و لک پز و سننارگز و لک سیر و کویمیه است و قصبه پوتوسی که اورا بازا معجزه نر نام لفظ کنند قصبه عمومی بود و یکصد و شصت هزار جمعیت داشت و معاون خوب در کوستان نزدیک او هست ولی معدن کوه فقره که در نزدیکی اوست کار نمی کنند و جان



۵۶۴  
باب یکصد و سی و سیم در بیان مملکت چیلی

میگویند که نقره و تمام شده است و الا آن شهر نیز خراب شده است که جمیع آنجا تقریباً پانزده هزار است که بر قصبه بول  
جمیع آنجا بیت هزار است و شراب خوب و میوه مرغوب دارد و در اینجا معامله کلی درستی میشود که اورا هر گاهی بی نیکویند یعنی چانه  
پزگانی که در ولایات حول خوش آنجا میروند صفحات و قطعات را صنی این ولایت شهاست کلی به جزو دارد و شنبه ولایت  
آن پز در مشرقی دریاچه بی تی کاگه و اقصی ولایت کوچه بمبیه در جنوب مشرقی آن است و سنتا کرزدل سپه در شمال مشرقی و  
ولایت کوچه بمبیه است و ولایت چرس در جنوبی کوچه بمبیه است و ولایت پوتوسی در جنوب مغرب چرس واقع شده است و شهر  
پوتوسی قریب مغرب لیکته واقع شده است و مسافت میان آنها تقریباً پنجاه و دو میل شهر سنتا کرزدل تقریباً در وسط مملکت  
و در بایرین شمال مشرق لیکته واقع است و مسافت میان آنها تخمیناً دوست و سی میل است و در شمال مغرب این ولایت  
دریاچه بزرگی است که مصنف بزرگ او پز داخت که اورا دریاچه بی تی کله و دریاچه چوکوی توگویند حد شمالی و مغربی او ولایت پوتوسی  
و قصبه پوتوسی و یا پوتوس در ساحل مغربی و اتفاق افتاده است و در جنوب مغربی او ولایت چوکوی تو است و در جنوب مشرقی او  
ولایت پز است و دوره این دریاچه تخمیناً دوست و چهل سیست و در بعضی قسمت عمیق و از هفتاد فتم تا هشتاد فتم است و در  
آن پز تا ساحل دریاچه تخمیناً چهل میل است و قصبه دیکر بالویه بی ترکیجه و دیگری کی است که در سمتی جنوبی مملکت است و لیکن در  
واریکا در سمتی مغربی مملکت است و اریکا در ساحل دریاست و چند شهر و قصبه دیگر نیز دارد

باب یکصد و سی و سیم در بیان چیلی

ولایت چیلی مشتمل بر قطعه درازی از ساحل دریاست که فینایک جبال آندیس و محیط پاسیفیک واقع شده است حد شمالی او بالویه  
و حد مشرقی او لیکته و حد جنوبی و مغربی او پاسیفیک و طول این ساحل تخمیناً یکصد و سیصد میل و کترین عرض او یکصد میل است  
و کترین قسمت این ولایت اگر چه چندان زراعت نمیشود ولی بجهت اعتدال و او خوبی خاک و کثرت جبل و طراوت اشجار بر شیرین  
و دین میگویند یعنی بهشت که از چیلی در نه ولایت تقسیم شده است شنبه که در وسط است اکنون لگا کوگویم بود  
کوچه گامالی کان سبش اراکا و لکد بویه چله و قصبه معروف این ولایت شنبه که و کان سبش است و کثرت  
که اورا لکد بویه و دیگری و لکد بویه است و شنبه که پاتخت آنجا بال و لکد بویه در سال هزار و پانصد و چهل و یک مسیح مطابق  
نه صد و چهل و هشت هجری نباشد و جمیع آنجا تخمیناً چهل هزار است و بر این ولایت از سمتی اهل مملکت دولت اسپانیا غالب است  
و جمیع آنجا تخمیناً یکلیان و چهار صد هزار است و ولایت چیلی با یکصد و سیست رودخانه آب یاری میشود که منابع آنها از اندک  
که بنیاد و دور رودخانه او داخل دریا میشود و رودخانه بزرگ آنجا گامالی است و در سلسله جبال آندیس که از چیلی میگذرد چهارده گوه  
آتش فشان هست و چندین قلعه دیگر هست که بعضی وقت اقله آنها و و متصاعد میشود و جمیع چیلی مرکب و مخلوط از اهل  
و اندین یعنی بومیان و ولایت و از دیگر یعنی سیاهان و از چندین طایفه دیگر است و این ولایت مشهور و خصیبت است با استعداد  
زنی خود چندان جمیع ندارد و معادن کونا کون درین ولایت یافت میشود و در جنوبی قسمت چیلی در میان ولایت کان سبش  
و لکد بویه و مملکت مطلق النان اراکینه است که اهالی آنجا یک طایفه از بومیان ولایت است که بسیار رشید و خوشنوازند و  
و با سبیل نایب هیچ مطلق و دولتی نشده اند و این ولایت بچهار حصه تقسیم شده که در هر حصه ریشی از خود دارند و هیچ مذمت و بی  
ندارند و با فرید کرمی قابله کرم او را اسپریت یعنی روح مینمایند و درین ولایت هیچ معاندان پول نمیکند و متعه بکد بکد را  
با اجناسی که ضرور دارند معاضه مینمایند و غالباً مواشی و اضم خود را کله با اهل چیلی درهای شراب و دیگر متعه معاضه  
مینمایند و قاصبت آنها بلند از اهل چیلی است و در زحمت و مشقات صبور و آرام میشوند و همان تراز و غریب دوست میباشند و در

سکه مستی اعمال ناشایسته از آنها سر میزند و رخت آنها بسیار تنگ است و غالباً یک طور برمه دارند که سوراخ او منختر همان بالای اوست که سر را از او بیرون می آرند و تمام بدن را فرو میگیرند که او را آنچه میگویند در سینه لایت میبند و غایه غایت بعضی در خانه های چوبی و برخی در خیمه و بعضی در کپر سکنی دارند و بیشتر شان در کنار رودخانه و در صحرائی وسیع منزل میگیرند و بسیار پاک و تمیز میشوند و سبدر معتبر این ساحل فل بری خواست که در ولایت نشینند گوشت درین بندر تجارت کلی در عرض سال میشود و مسافت میان او و قصبه نشیند گوشتها بمقادیر است مگر تبسم گوید چنانچه در ارضی جنوب چلی جزیره برزی است و این چلی باو غار بسیار تنگی مفروش که در تصرف دولت است باب یکصد و سی و چهارم در بیان لایله یال لایله

جمهوری ولایات پلایته که سابقاً در تصرف دولت اسپانیا بود و آن ملک جدید به امر کاهی جنوبی وسیعتر است ولی محبت  
او کم و بیش بسیار کم است و این مملکت وسیع را بعضی از آن پلین و بعضی یونش ایریس و بعضی پراگای نیرمکو  
که یونش ایریس اسم پلایته است و پراگای اسم یکی از ولایات است که تسبیح با هم جزو بوده است این مملکت وسیع  
در شمال با بالوی و پراگای و در مغرب با چیلی و در مشرق با برزیل و محیط آنستیک در جنوب با ولایت پلایته گوئیته محمد و  
واو مشرق بر معنی است که تخمیناً طول و از شمال تا جنوب هزار و شصت میل و پهنای او از مشرق تا مغرب هزار میل است و  
او تخمیناً دو ملیا است و پلایته اسپانیا یونش ایریس است که صد هزار جمعیت دارد و اکثر قسمتهای این مملکت وسیع جزیره  
غیر مسکون است و بومیان غارتگر و ششی صفت سنگی دارند و بدینجهت تزد و سیان نیز با پلایته است و جانب شمالی این مملکت کوئینا  
و پته با همور زیاد دارد و جانب جنوب او همسوار و مسطح است و هیچ جنگل هم ندارد بلکه مسافر برای دقایق طبع و غش  
نیز محفل میماند و این صحرای هموار علفزار و مرغزار است و ناحیه کار میکنند صحرای بی پایان بنظر می آید که هیچ حالتی و  
از جنگل و پته ندارد و تخمیناً طول این صحرای منصفیل است و این صحرای وسیع مرتع و مرغی حیوانات است شتر قیل لارا انب بزرگ  
حیث با مساحت و للصباع بلا خوف و لا و ابل و این صحرای پلایته میگویند درین مملکت وسیع ولایتی که محمد و با و ابل  
مغربی پلایته است اگر چه رطوبت دارد ولی بسیار سالم و معتدل است و آنکه پلایته است که اهل اسپانیا یونش ایریس خوانند  
و بعضی گوید ایر نامید یعنی خوش هوا و اطراف این ولایت را صحرای مرغوب حاصل خیز دارد و در این ولایت کاو و اسب بسیار  
و قوراسب و کاو این ولایت از آن است که از سال هزار و پانصد و سی و سی مطابق مقصد و سی و هفت هجری تا سال هزار و  
پانصد و پنجاه سی و سی مطابق مقصد پنجاه و هفت هجری که اهل اروپا با این ولایت آمدند اسب و کاو بسیار بهر او آورده و در  
مراقب سردانند و از آنها نتایج بسیار بل آید که در آن مراقب و مراعی چرا میگردند و رفته رفته حالت کاو و اسب خوشی  
بر آنها دست داد که اکنون از نتایج آنها در آن صحرای که کاو و خوشی و اسب خوشی دیدگاه است که بزرگواران آنها بدست می  
آرند و کاو در این ولایت چنان با فایده و با مصرف است که شتر در عربستان و برین دیر در پلایته که گوشت او خوراک اهل آنجا محرم  
او متاع فروشان است و از شاخ کاو و قنجان و قاشق بترتیب میدهند و از خرگی و اوصابون درست میکنند و کاو همی سوانی  
نیز میکنند و عراده باری را با او نیز میکشند القصه پلایته در این ولایت نفع بسیار شده است و اسامی حاکم با فضیلت  
معروف بر یک جمعیت بر یک مرقوم میشود

مملکت	قصبہ	جمعیت ہر قصبہ	حکومت	قصبہ	جمعیت ہر قصبہ
سربکچہ	ترکچہ	دہ سزار	سنہ	سنہ	دوار ذہ ہزار
نوکو من	نوکو من	ہست سزار	کتہ مرکزہ	کتہ مرکزہ	یہ سزار

ع ۵۵  
امریکای جنوبی

سینیه گوندل پتر	سینیه گوندل پتر	پانزده هزار	مری آجه	مری آجه	مفتخر
کارین تس	کارین تس	شش هزار	میش تس	کندر کریت	مخبر
ولایات جنوبی					
پوشن ایریس	پوشن ایریس	صد هزار	مونت ویدو	مونت ویدو	مستخر
سنت فیلیپ	سنت فیلیپ	بیت هزار	کار دوو	کار دوو	مستخر
سن لوئیس	سن لوئیس	شش هزار	مرن رنایو	مرن رنایو	مستخر
سن جان	سن جان	بیت هزار			

و شهر پوشن ایریس اگرچه تا آنکه گاه دریا قریب به سیست میل مسافت دارد ولی باز بندر انولایت محسوب شود و سفین بزرگ بجهت قلت عمق و سنگ بسیار نازدگی او نمیتوانند بیامند بلکه احوال اقبال را بار و زرقمای کوچک با سخاوت میرسانند و این شهر را دن پدرومین دوزنه در سال هزار و پانصد و سی و پنج مسیح مطابق هفصد و هشتاد و دو هجری بنیاد و با اسم پوشن ایریس ازجهت خوش هوای او گذاشت این شهر در صحرائی مسطحی در سمت جنوبی مری اولی پلته واقع است که او را رود آف سیلوریز گویند یعنی رودخانه نقره و این شهر به ترتیب بنا شده و کوچهای پهن مفروش دارد و کلیسای عالی خست و این رودخانه را با این اسم پیش شین گوشت موسوم است چرا که در کنارهای این رودخانه افتد طلا و نقره از بدن هندوها اینولایت تباراج برود که حد و حصر نداشت و آن بومیان بحال سهل است بجان امان نیافتند و شکست فاحش بریشان کرد و ادو بان اسم از اوقات این رودخانه معروف گشت و شهر مرن دوزنه در نزدیکی دامنه واقع است و بهترین راه سهل که از خیال اندیش عبور می شود از بنیاد است کار دوو در وسط مملکت است و درین شهر قاطر خوب حمل می آید و تجارت کلی اینجا را معامله قمار و این شهر را دن جروم و کبریه در سال هزار و پانصد و هفتاد و سی و پنج مسیح مطابق هفصد و هشتاد و یک هجری بنیاد و سن جان مشهور از برای معامله برندی است و در سن میگو آل در ولایت نوکومین مدرسه و کثی در آل نیکوبی بنا کرده اند و اول پلته اول ایل اسپانیا در سال هزار و پانصد و پانزده و سی و پنج مسیح مطابق هفصد و یک هجری پدید آمد و ولی تا سال هزار و پانصد و بیست و پنج مسیح مطابق هفصد و سی و یک هجری نتوانستند استقراری بنهند و در آن سال مذکور است در اینجا فی الحقیقه تصرفی کرد و قلعه ساخت و در سال هزار و پانصد و سی و پنج مسیح مطابق هفصد و هشتاد و دو هجری مرن دوزنه مخزن کرد و شهر مرن دوزنه را با اسم خود بنامود و در وسط اینولایت هندوهای بومی سکنی دارند و معیشت آنها مثل تاتاریا در صحرا است و غالباً گذران آنها از شکار و ریش نباتات است و عسل نیز بعضی جاها پیدا میشود و این مملکتی که الان مشتمل بر ولایت مونت ویدو است سابقاً وقتی که این مملکت فرما فرما نشین دولت اسپانیا بود با اسم بندو این ملل شهرت داشت و وقتی که اهل برزیل به دستش با اسم پین پلته معروف بود و رودخانه یورن گانی اینولایت را در دو قسم غیر مساوی تقسیم میکند که یورن گانی را به نام موسوم میکرد و مقصات معروف اینجا سن فلیپ است که او را مونت ویدو نیز خوانند و دیگری ملندو اندو است و مونت ویدو در سمت مشرقی بی بسیار کوچکی در مرن رودخانه پلته واقع است و در طرف مقابل همان بی کوچک کوهی است که این ولایت را با اسم او خوانند و مونت ویدو شهر مقبول زیبایی است و جمعی از

۹۴۲

۹۸۱

۹۲۱

۹۴۲

امریکای جنوبی

۵۶۷  
باب کیهودی و چهارم در بیان مملکت لکته

محمداست و چنانچه از است و در مدت نزاع فیما بین برزیل و لکته باین شهر خرابی و خسارت زیاده رسیده است و لکته  
 ندوخته مقبضه کوچکی است در کنار دریا بمسافت شش تا دس میل در سمت شرقی مونت و پدیده اتفاق افتاده است و جمعیت  
 و جمعیت این از هزار نفر متجاوز است و لکته ولایت ترکیه چنانچه در اطلسها مشهود است جزو مملکت بالیویه است ولی  
 مصنف در ضمن ولایات لکته بیان کرده و رودخانه لکته اول سبب مشین کبوتی از بزرگان دولت اسپانیا در سال  
 هزار و پانصد و بیست و شش مسیح مطابق هندوی و دو هجری دید و در کنار این رودخانه فرو داده قلعه بنا کرد و از بومیان  
 این ولایت که سباب زرتینه و سیمینه بر خود قرار داده بودند هر را گرفت و پشتر آنها نقره بود و او چنان پیدا داشت که  
 که در نزدیکی این رودخانه معدن نقره است لهذا با سم نقره نامید ری اول لکته خواند و بعضی ریزه سیلور نیز کوبید یعنی  
 الفضة و این رودخانه از آنها کبیره است و متر علیای او تقریباً از مرکز ولایت امریکای جنوبی میگذرد و منبع این رودخانه  
 از جبال برزیل است و در رودخانه معظم از جانب مشرق باین رودخانه ملحق میشود و یکی پرتو است و دیگری یوزر گای است  
 که منبع این هر دو نیز از جبال برزیل است و آن رودخانه دیگر از جانب مغرب با وصل میشود و یکی پل گوئیو و دیگری ویرجیو  
 و دیگری سکدواست که منبع آن رودخانه از مشرقی دره های آندیس است و این رودخانه های عظیم در جنب بیونس آیرس  
 با وجود اینکه قریب بدو سیل تا دهن او مسافت آبهنای سی میل است و ساحل این رودخانه همه جا است و عمق این  
 رودخانه بجهت وسعت اقل است لهذا سفاین تا شهر بیونس آیرس رود نمیتواند بگذرد و از آن گذشته همیشه با دای سخت در پناه  
 می و زد که او نیز خطر عظیم برای سفاین و جوار است و از بند مونت ویدو گذشتن برای آنها مشکل است و مونت ویدو  
 در مشرق بیونس آیرس واقع است و مسافت میان آنها تخمیناً یکصد و ده میل است و این ولایت بجز سمت شمال و شمال  
 مغرب که گویستان دارد همه با صحرای مسطح هموار است چنانچه در ساحل رودخانه پرتو گای با برابری امتحان کرده اند  
 که در طول مجرای این رودخانه از شمال تا جنوب در مقدار چهار صد میل راه بقدر سه فوت ارتفاع تفاوت کرده بود و طول مجرای  
 این رودخانه بزرگ بیکار و ششصد و پنجاه میل است اما مملکت بیونس آیرس که اکنون بجهت مقرر گشته است درختی  
 که اسپانیا در تصرف داشت از این وسیعتر بود چرا که از مالک دیگر بر این نیمه فزونی و این مملکت را در سال هزار و هشتصد و دو  
 هشت مسیح مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری فرمانفرما نشین کردند و همه مملکت را با سم شهر خواندند و در آنوقت مدنی  
 او برزیل و محیط آنستیک و حد شمالی او نیز برزیل و پرتو بود که ولایت حشیان و بومیان ولایت و بالیویه صمیمیه بود و جنوب  
 او چنانچه الان نیز هست ولایت پته گوئیو و حد مغربی جلی و پرتو بود اکنون مملکت وسیع بالیویه از موضوع شده است و  
 و جمهوری و دیگر گشته است و در آنوقت این مملکت چنان وسعت داشت که بر همه مالک شاهنشاهی تری داشت چنان  
 از عرض و دوازده درجه جنوبی تا عرض چهل درجه جنوبی و تقریباً از طول پنجاه و دو درجه مغربی تا امتداد درجه طول مغربی در تصرف فرمانفرما  
 بود که از جانب اسپانیا تعیین میشد که تخمیناً درازی او از شمال تا جنوب هزار و هشتصد میل بود و در آنوقت پنج حاکم نشین داشت که  
 از جانب فرمانفرما معین می گشت یکی مملکت بیونس آیرس که او را ری اول لکته نیز گویند و دوم ولایت پرتو گای  
 سوم مملکت توکو و من چهارم لاس کرکس که او را توکوس نیز گویند پنجم ولایت ویدو و اکنون پرتو  
 گای ولایتش چکرکس و توکوس موضوع است و آنچه که باقی نیست باز با هر مملکت شاهنشاهی تری است بلکه فروتر است  
 ولی اکثر قسمت های پایا بان است یا ساکن بومیان حشی است و چند دریا درین صحرایست بزرگ آنها دریاچه سکدواست  
 که سی میل طول او و بیست میل عرض است و در عمق او بسیار کم است و در مغربی قسمت این ولایت صحرای نمک زار و چند دریاچه

۱۱۹۲



۵۶۸  
باب یکصد و سی و پنجم در بیان ولایت پیره گانی

شهرست و درین صحرایا شتر مرغ و آهو فراوان است و درین صحرایا سیاهان بواسطه قطب تا حرکت میکنند و هیچ عملی  
و اثری ندارد و در سال هزار و هفتصد و چهل و هشت سی می مطابق هزار و صد و شصت و یک هجری ابرویش ابریس  
تا نو توسی جایار خانه درست کردند که عراده و کاسکه چایاری را با کاجی کشیدند و از نو توسی به لیمه میرفتند که مباد  
از قله های اندیش و رکنند بعضی اوقات حالت مسافری و سیاحان چنانست که باید در یک روز از گرمای سخت  
صحرایا بهر می نشاندید که در قمار شوند و از رخت مار و شپه صحرایا نژاد به محنت سیدلها و بهن های جبال اندیش  
مبتدا کردند و بدین جهت هر سال جمعی از مسافری تلف میشوند و ابرویش ابریس تا نو توسی تخمها هزار و چاه میل و از نو توسی  
تا لیمه تخمها پنصد چاه میل است و درین صحرایا مرغ بزرگی است که در دنیای عتیق تیر بزرگی و مرغ نیست که او گاندز میکند  
که کله او شبیه کرکس است چنین گفته اند که در صحن طووز و بزرگتر مرغی در دنیا نیست که ازین بال تا بال یکبار وقت پرواز  
کردن و باز کردن پنج ذرعت و وقت او چنانست که گو ساله و بزرگ را بچکال میر باید و طفل پنج شش ساله را نیز  
از و خطر است و بجهت این مرغ نیز دران صحرایا جانور کتر یافت میشود و آبادی متعسر است و ولایت مونت ویدو اکنون حاکم  
نشین مستقی است که جزو جمهوریال بلکه نیست و با سحی این انخاص که درین باب ذکر شد یکی از سرداران دولت پیر گانی

باب یکصد و سی و پنجم در بیان پیره گانی

مملکت پیره گانی فیما بین رودخانه پیره نه و رودخانه پیره گانی اتفاق افتاده است که نواحی برزیل حد مشرقی و ولایت  
ال بلکه حد جنوب و مغربی اوست و جمعیت اینجا تخمینا پانصد هزار است و اهل اینجا بسیار مردمان کد ام و سلمه نفس هستند  
و قضیه معروف اینجا آنست که بعضی اقوام پیشین نیز گویند که در مشرق ساحل پیره گانی در سال هزار و پانصد  
سی و شش سی می مطابق نه صد و چهل و سه هجری بنا شد و این مملکت بسیار خوش هوا و سبز و غرم و با صفاست انعام  
و مواشی و اسب و قاطر فراوان دارد و شکر و پنبه و تنباکو و میز یعنی غله هند و سیاه لوت و نباتات کثرت از اینجا  
بعل می آید و می که شبیه بچانی است هر ساله مقدار کثیر بخارج میوز و ایل لایت نیز بسیار میوزند و در اوایل ماه رمضان  
حلاینه جزو است که تفصیل او در آخر باب مضاف دو دهم گذشت است بر این ولایت پانها اند و معتقد و ایشان بران بود که حکم  
مملکت را صاحب شوند و هم بادی دین باشند و هندو های وحشی را بدین عیسوی دارند و در اندک زمانی استیلایا  
و با مورد میوی و اخروی پرورشند تا ایل ولایت از قریب آنها به تنگ آمده در سال هزار و هفتصد و ششاد و شست  
سی می مطابق هزار و صد و نو و دو و دو هجری جمعیت کرده ایشانرا کشید و بعضی که توانست فرار کرد تلنسه طول آنرا  
از شمال تا جنوب تخمینا چهار صد و هفتاد و چهل بزرگترین پهنای او از مشرق تا مغرب دویست و سیست و این ولایت  
حاکم نشین است و شهر دیگر ادو پله ریگانه است که در وسط ولایت است و سلسله جبال از شمال بجنوب در وسط این مملکت  
امتداد دارد و از انال کوستان چندین رودخانه از جانب مشرق برودخانه بزرگ پیره نه و از جانب مغرب برودخانه پیره  
پیره گانی متصل میشود و این ولایت از سه طرف محدود و بارودخانه است و حد شمالی او کوستان است

باب یکصد و سی و ششم در بیان شایانهای برزیل

شایانهای برزیل اقلیم وسیع عرضی است که تخمینا طول او از شمال تا جنوب دو هزار و سیصد میل و پهنای او از مشرق  
مغرب تقریباً دو هزار میل است و بسیار اقلیم حاصل خیز با فایده کثیر النفع است این اقلیم وسیع تخمیناً دویست و شصت  
جنوبی است یا مستقیم صفحه است که هشت مرتبه از فرانسه بزرگتر است با محتمل بروستی است که تقریباً زیاد تر از همه سپانیای

۱۱۸۱

۱۱۸۲

۱۱۸۳

۱۱۸۴

# ۵۶۹ تاب یکصد و ششم در پاشنه‌های برزیل

و جرمی و فرانسه و بالند و لچوم و الحکند است که با یکدیگر جمع بشوند جمعیت او نسبت بوسعت اوبسما ناقابل و قلیل است  
چنانچه چهار طایان نفوس دارد و اکثر اینها نیز در سواحل مسکن دارند و این فلایانی که معادن جواهرات گران بها و طلا و نقره  
دارد در وسط آن غالب آنها مای و ارامگاه هندی بای و جشی و آوازاخا اینها کمتر اطلاع داریم حدش این شانه‌های گو  
مگو و قبیله و حد شرقی و جنوبی او محیط آنستیک و حد مغربی او مرز و بالیوی و پرتو گای و لکته است و اقلیم برزیل وقتی که از دریا  
مشاهده می شود بنظر کوسار و صعب و متعجب العو می آید و همینکه ردی او رسیدی هیچ چشم اندازی و متاشاکا می هبتر از نیست  
منه که سار او مستوی با جنگلهای انبوه و درختهای باشکوه است و دره ها و پشته ها بخت و نصرت طوطا و منظومات و این اقلیم برزیا  
اکثر قسمت جنگل و میده است ولی در وسط قریب مرکز صحرای بزرگ ریکار که کشتی کشی است که درازی این بیابان از مشرق مغرب  
فزونتر از پیدمیل است و این صحرای وسیع در مرکزی قسمت است و یک سلسله از جبال هم قریب مرکز ولایت است که چنین گفته  
که از اینها بلندتر کوهی در برزیل نیست و این کوهستان نیز تخمینا محتوی بر صفحه آنست که بقدر ششصد میل مربع باشد و این  
کوهستان سخت و از مشرقی دامن اندر رودخانه های چند بر میخیزد که یکی آنها خود را با به افرون عالی میکنند با به پرتو گای طوطا  
که متصبا اینا آنستیک جنوبی است و این رودخانه های دیگر که باین رودخانه ها وصل میشوند مجرای اینها نیز کمتر از هزار و پید  
میل نیست و اقلیم برزیل بارودخانه های بی شمار آبیاری میشود که در حقیقت سرف کرده است و این بزرگترین رودخانه برزیل  
که در افرون نیز گویند که از ملک پیر و بر میخیزد و با اقلیم برزیل از جانب شمال مغرب داخل میشود و طایان افرون وقتی است که  
رودخانه های متصل با طایان کنند مثل نگر و مگر و پچوشس خورا و جونی و رودخانه های دیگر زیگلو و پرتو گای  
و دیگری توکن و چلتن و آره گای است و منبع رودخانه نگر و از دامن مشرقی اندر سلسل است و در وقت سیلاب طایان  
میکند که او را دریای شیرین تازه میتوان گفت و رودخانه مدیر و پچوشس که او را قوی تر نیز میگویند از کوهستان  
مرکزی برزیل بر میخیزد و طول مجرای مدیر قبل از آنکه با افرون وصل شود تخمینا دو هزار میل است و طول مجرای پچوشس منصف  
رودخانه زیگلو از سلسله جبال متوگر است و بر میخیزد و متوگر است و ولایتی است که در قسمت مغربی برزیل واقع است و اینولا  
با سلسله جبال برزیلین اندر شس خطه است یعنی اندر برزیل که این کوهستان فاصله آنها از طایان است باین معنی که بعضی آنها  
از این جبال سمت جنوب ولایت لکته روان است و بعضی دیگر سمت شمال جابست که به افرون وصل میشود و رودخانه  
زیگلو تخمینا هزار و دویست میل است و چندین آبشار دارد و اطراف این رودخانه جنگل سخت و منع العبور است و قبایل  
و حشمان که اشاره بومیان ولایت است درین سواحل و جنگلهای مای دارند و در منابع اکثر ازین آنها معادن طلاست  
و در جستجوی این متاع عزیز بودند که ولایت متوگر است و اول بنظر اهل پورتگال سید و پس از آن درین ولایت چند ششیم رای  
خود ساختند و رودخانه توکن و شس از ولایت گوی نیز تخمینا عرض مجده درجه جنوبی بر میخیزد و در عرض شش درجه  
جنوبی رودخانه آره گای وصل میشود که او نیز در بزرگی و وسعت با او برابر است و این دو هنر متحد تخمینا پس از ممر هزار میل پس  
شواری جنوبی افرون در عرض یک درجه و چهل دقیقه جنوبی مسافت پنجاه میل در مغربی شهر پرتو گای میشود و رودخانه پرتو  
نیز از ولایت متوگر است و بر میخیزد و پس از مجرای بسیار و چ و جونی شمار در عرض سبت و هفت درجه و سبت و پنجاه دقیقه جنوبی  
رودخانه پرتو گای داخل میشود و از آن پس هر دو رودخانه با هم لکته خوانده میشود و رودخانه پرتو گای هشت آبشار  
عجیب مشهور دارد و متاشای این آبشار از جمله چیزهای نادر و غریب دیناست که عقل رنناشای اوجران است و  
وامنان باز دیدن او سیر غشود که شش آبشاران نزدیک یکدیگر بالایی یکدیگر واقع شده است که بنظر شش شش

در  
جایی





چوئی که اس نامی یعنی صلیب مقدس پس از مدتی این قلعه بر بزرگ بختی که در اینجاست محصور ساختند و در  
 سال هزار و پانصد و چهار سی و هفت مطابق مقصد و دهری اجری گوشت و گوشت پوسی با کاف خاری که جری گوشت و گوشت پوسی با کاف  
 عربی شهرت دارد سواحل این قلعه و اغلب اماکن اینجا را بدقت ملاحظه کرد و در سال هزار و پانصد و چهار سی و هفت  
 پنجاه و شش هجری از دولت پورنگال حاکمی بنام قلیچ غنیمت کردند و از سواحل این حاکمیت را نیز تصرف کردند و آنرا از اهل  
 پورنگال داخ را بیرون کرده خود بالا نفراد تصاحب نمودند که از آن زمان در تصرف ایشانست و در سال هزار و شصت و  
 چهار سی و هفت مطابق هزار و نو دهری هجری معادن طلا یافته شد و در سال هزار و شصت و هشت سی و هفت مطابق هزار و صد و  
 چهل و سه هجری معدن الماس پیدا شد و از آن پس معدن الماس پیدا شد و در غنای آن قیمت الماس از مرتبه اول  
 تزلزل کرد و چند سال قبل یک کاسیاهی یک قطعه الماس از معدن در آورده بود که شصت هزار تومان فروخت و در  
 هزار و شصت و هفت سی و هفت مطابق هزار و صد و سی و هفت و دو هجری که لشکر فرانسه به پورنگال غلبه کرد و پادشاهی  
 و اکثر نجبا و اربابان دولت از پورنگال کوچ کرده به بزرگ شتافتند و پس از گرفتاری با پلیس در سال هزار و شصت و هشت  
 سی و هفت مطابق هزار و صد و سی و هفت و دو هجری که پورنگال مقرر شد خودشان خود نمودند و پادشاه پورنگال چند کشتی  
 بود خود متصدی امر سلطنت گشت و در سال هزار و شصت و هشت سی و هفت و دو هجری که پورنگال مقرر شد خودشان خود نمودند و پادشاه پورنگال  
 انقلابی شد و مردم مملکت طالب آزادی شدند و حکام پورنگال را اجاب دادند و پادشاه پورنگال برای دفع فتنه بمیل باج  
 شتافت و پس از انقلاب و آشوب یار اهل بزرگ در سال هزار و شصت و هشت سی و هفت و دو هجری که پورنگال مقرر شد خودشان خود نمودند و پادشاه پورنگال  
 یک هجری عهدنامه با دولت پورنگال بستند و قرار بر آن شد که بزرگ دولت مستقل شود و پادشاه پورنگال  
 خود را از سلطنت پورنگال خلع کرده در آن سال بلیقش فاشانی بزرگ شتافت و در دوم و سوم سال هزار و شصت و هشت سی و هفت و دو هجری که پورنگال مقرر شد خودشان خود نمودند و پادشاه پورنگال  
 سی و هفت مطابق بیست و چهارم رمضان المبارک هزار و صد و سی و هفت و دو هجری که پورنگال مقرر شد خودشان خود نمودند و پادشاه پورنگال  
 کشید و سلطنت پورنگال را بدست گرفت و سال خود تقویم نمود و از لواحق سال هزار و شصت و هشت سی و هفت و دو هجری که پورنگال مقرر شد خودشان خود نمودند و پادشاه پورنگال  
 دولت و چهل و یک هجری بزرگ از تصرف چندین ساله دولت پورنگال بیرون رفت و خود مستقلاً دولتی گردید و در  
 پادشاه فاشانی با پنجاه سالی سر بلند بود تا در سال هزار و شصت و هشت سی و هفت و دو هجری که پورنگال مقرر شد خودشان خود نمودند و پادشاه پورنگال  
 شش هجری در پورنگال باز انقلابی ظاهر گشت و ام پادشاه که این خبر را شنید صلاح چنان دید که برای اطفای نار  
 فساد بطن مالوف برگردد و در هفتم ابریل سال هزار و شصت و هشت سی و هفت و دو هجری که پورنگال مقرر شد خودشان خود نمودند و پادشاه پورنگال  
 دولت و چهل و شش هجری شافعی بزرگ را بعد از سه ساله خود موکول نمود و خود را مستقلاً گردانید و پورنگال  
 و پس در ام پادشاه از آن تاریخ تا سال هزار و شصت و هشت سی و هفت و دو هجری که پورنگال مقرر شد خودشان خود نمودند و پادشاه پورنگال  
 بزرگ بود و از آن پس تا کنون که از یک سال فرونت خبری از حالت موت و حیات و اندام این پادشاه خالوی پادشاه  
 پورنگال است که بعد از وفات مادرش سلطنت رسیده اما رودخانه آغزون که اعظم انبار دینامی عینی است  
 و او را هر نوک و ایله نیز گویند و اصل این رودخانه اول رودخانه ننگر گالا است که او را هر نوک نیز گویند و پس از آن رودخانه  
 با ننگ و پس از آن رودخانه یوگیل که او را پادشاه نیز گویند و اصل رودخانه ننگر گالا است که او را هر نوک نیز گویند و پس از آن رودخانه  
 پادشاه در عرض ده درجه و سی دقیقه جنوبی واقع است و منبع رودخانه با ننگا تخمیناً از عرض ده درجه جنوبی است و رودخانه یوگیل  
 انا جمیع دور رودخانه است که کی او برنگ و دیگری میانی است و منبع اولی تخمیناً از عرض شازده درجه جنوبی و آخری پنجاه

21.

903

HA

11PF

1222

1918.

۱۲۳۴

1941

1241

1221

1179

۱۲۳۴

12V

کتابخانه





۵۷۳  
باب یکصد و سی و هفتم در بیان مملکت گویینه

مملکت	قصبه	جمیعت هر مملکت
پینه یوی	آای رس که موچیز گینه	شهر اردو پند چهل نفر
سیره	اروگیت یا ارعگتی	دولت دهفتاد و دو هزار و هفتصد و پنجاه
ریو گرند دناوت	نشل	شصت و شش هزار و هفتصد و سی و دو نفر
پریه پریه	پریه پریه یا پریه پریه	دولت و پنجاه و شش هزار و هفتصد و سی و دو نفر
پریه پریه	پریه پریه یا پریه پریه	شصت و دو هزار و دو صد و سی و دو نفر
آلا گوبس	پور تو	دولت و پنجاه و شش هزار و هفتصد و سی و دو نفر
سیرت یا سیرت چیلانی	سری جیت	دولت و شصت و هفت هزار و پانصد و بیست و شش نفر
بجیت	پینه یا سیت سوادور	پانصد و پنجاه و نه هزار و شصت و پنجاه نفر
اسپی ری کوشن	وی تار یه	هفتاد و سه هزار و هفتصد و نود و شش نفر
ریو جی ریو	ریو جی ریو	پانصد و شصت و دو هزار و شصت و پنجاه نفر
سن پالو	سن پالو	شصت و دو هزار و شصت و سی و دو نفر
مینس جیش	ویک ریو	هفتصد و بیست و شش هزار و هفتصد و سی و دو نفر
گوئی ریو	ویک ریو یا گوئی ریو	یکصد و پنجاه و شش هزار نفر
متو گرا سو	ویک ریو	هشتاد و هزار نفر
فریندو		شصت و نصد نفر

و جمیعت کل برزیل را نیز آنرا که در سال هزار و شصت و پنجاه و سی و هفت و شصت و شش و هشت و نود و سی و دو نفر است چنانچه  
یکصد و سی و چهار صد و هجده نفر میشود

باب یکصد و سی و هفتم در بیان گویینه یا گوئیینه

گویینه مملکت وسیعی از آمریکای جنوبی است که در جانب شمال برزیل واقع شده است حد شمالی او اتلنتیک و رودخانه  
آبی نو کو است و حد شرقی او اتلنتیک و حد جنوبی او برزیل و حد غربی او گوئیونیا است و سمت این مملکت از شرق  
تا مغرب فزون تر از هزار و دو صد و سی و دو میل و از شمال بجنوب زیاد تر از هفتصد و سی و دو میل است و بزرگترین قسمت وسط و  
مسکون با قبایل و شیعیان بومیان و لایست و ولی در بعضی اهل این مملکت اهل اسپانیا و پورتو ریکال و انگلیس و فرانسه و  
نصف کرده آبادی نموده اند و این مملکت وسیعی از آنجهت به پنج حصه تقسیم شده است که گوئیینه اسپانیا و گوئیینه پورتو ریکال  
و گوئیینه انگلیس و گوئیینه فرانسه و گوئیینه وایک میگویند و بزرگترین گوئیینه وایک الا آن لعلق با انگلیس دارد و آن قسمتی که متصل با گوئیینه  
سابقا در تصرف اسپانیا بود و الا آن در تصرف جمهوری گوئیونیا است حد شرقی او رودخانه ایچی پو و حد شمالی او رودخانه  
آری نو کو است و دیگری سمت شرقی او گوئیینه انگلیس است که متصل بر نوآبادی ویم رنر و وایک کی نو و دیگری سمت

عمر ۱۲

گوئیینه مملکت وسیعی از آمریکای جنوبی است که در جانب شمال برزیل واقع شده است حد شمالی او اتلنتیک و رودخانه آبی نو کو است و حد شرقی او اتلنتیک و حد جنوبی او برزیل و حد غربی او گوئیونیا است و سمت این مملکت از شرق تا مغرب فزون تر از هزار و دو صد و سی و دو میل و از شمال بجنوب زیاد تر از هفتصد و سی و دو میل است و بزرگترین قسمت وسط و مسکون با قبایل و شیعیان بومیان و لایست و ولی در بعضی اهل این مملکت اهل اسپانیا و پورتو ریکال و انگلیس و فرانسه و نصف کرده آبادی نموده اند و این مملکت وسیعی از آنجهت به پنج حصه تقسیم شده است که گوئیینه اسپانیا و گوئیینه پورتو ریکال و گوئیینه انگلیس و گوئیینه فرانسه و گوئیینه وایک میگویند و بزرگترین گوئیینه وایک الا آن لعلق با انگلیس دارد و آن قسمتی که متصل با گوئیینه سابقا در تصرف اسپانیا بود و الا آن در تصرف جمهوری گوئیونیا است حد شرقی او رودخانه ایچی پو و حد شمالی او رودخانه آری نو کو است و دیگری سمت شرقی او گوئیینه انگلیس است که متصل بر نوآبادی ویم رنر و وایک کی نو و دیگری سمت

گوئیینه

که در بیان

۵۷۴  
باب یکصد و هشتاد و ششم در بیان مملکت پته گونیه

که در باب هشتاد و ششم بیان شده است و دیگری سمت مشرقی او گونیه داج است که او را سمری غم نیز گویند و قصبه معروف آنجا پته غم می بود و مملکت و جمعیت آنجا هشت هزار است و دیگری سمت مشرقی او گونیه فرانسه است که قصبه معروف آنجا بندر کین است گونیه فرانسه در مشرق محدود و بارودخانه ایست که او را از گونیه پورنگال جدا می سازد و گونیه پورنگال الان در قسمت شاهنشاهی برزیل است و قصبه معروف آنجا ایندلس است که در طرف شمالی آن درخت و مسافت او تا دریای تخمینا چهار صد و هشتاد میل است و درین جا رودخانه بانها می رسد و سمری گونیه فرانسه در دریای تخمینا یکصد و پنجاه میل است و شهر آبادی این ولایت در دهن رودخانه است و جزیره کین که در او این باغخت بنا شده است تخمینا امتداد او از مشرق مغرب یازده میل و از شمال جنوب شانزده میل است و این جزیره با شکلی کل را در فضا کوچکی مفروز است که در وقت جز آب از آن رودخانه میتوان عبور کرد و آنسجل جزیره بسیار مکار و غذای و مایل منق و جوزند و این نوآبادی اول بمشهور او میرل کالکلیت فی در سال هزار و پانصد و پنجاه مطابق هفت و هفت هجری بنا شد و جمعیت کین مشتمل بر دو هزار نفر است و همین مملکت سبع قلیل سکنه است علی الخصوص گونیه فرانسه و گونیه پورنگال چنانچه جمعیت همگونی پورنگال را با هندی پای ولایت زیاد تر از پیل هزار نفر است و ولی تحقیق معلوم نیست که تخمین کرده اند جمعیت گونیه آنکلیس یکصد و پنجاه هزار و گونیه داج هفتاد و پنجاه هزار و گونیه اسپانیا چهل هزار و گونیه فرانسه هفتاد هزار است و قصبه معروف گونیه آنکلیس ولایت بریس اول قصبه بریس است و دیگری الله است و فارت نشا که او را بنواستیر دم تا دریای تخمینا یکصد و الیترین کرافت صد میل مسافت دارد و بنواستیر دم در سال دریاست محتسبم گوید ولایت بریس تعلق بداج داشت و در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری در صلح پاریس آنکلیس را گرفت و انتهای ولایت دم رده قصبه بنواستیر است که او را جان تون نیز گویند و قصبه معروف گونیه که الان متعلق به گونیه است سینت تاسلایت و مملکت گونیه بجهت سازگاری با با اهل اروپا بهترین ولایت منطقه خاره است و ولایت دم رده در خوبی خاک و زمین با هر مملکت خوب لاف براری میزند و در مملکت گونیه جنگل بسیار است و انواع نباتات میروید و اشجار در همه سال سبز و خرم است و در جنگلهای او ببر و جایش و ششی و آمو و سایر اقسام حیوانات که در امر بیایافت شود فراوان است و چیز بسیار مشهور و معروف این مملکت همان آمزون است که حد فاصله گونیه پورنگال و برزیل است که الان گونیه پورنگال نیز ضمیمه مالک برزیل است و این رودخانه بزرگ عجب که بزرگترین انهار عالم است محیط آلتستیک داخل میشود و در طول مجرای او زیاده و تر از شصت رودخانه بزرگ با متصل میشود که بعضی از آنها در بزرگی بارودخانه دنیوب و و لگا مسافنی است و این رودخانه و دریایه مالا مال از مارهای بزرگ و منگهای سترک است و در سواحل آمزون زیاد تر از نسبت قبیل از قبایل هندی های بومی سکنی دارند که هر یکی از خود در بی بزرگی دارند و جمعیت آنجا بدستی معلوم نیست و زحمت فلاح و زراعت در مملکت گونیه کلا با سیاهان است و چنان مظنون است که گونیه را گوئیم بنس در سال هزار و چهار صد و نو و هشت مسیحی مطابق نه صد و سه هجری پیدا کرد ولی درست از نیولایت اطلاع ند شد تا ستر و الیترین کرافت در سال هزار و پانصد و پنج مسیحی مطابق هزار و سه هجری همه ازین اراضی و سواحل را معلوم و مختبر نمود

باب یکصد و هشتاد و ششم در باب پته گونیه  
مملکت پته گونیه مشتمل بر سبع آن قسمت امرگای جنوبی است که در جنوب پته واقع شده است که هنوز در تصرف

۹۵۶

۲ نیز گویند و الله

۹۲۹

۹۰۳  
مملکت پته گونیه مشتمل بر سبع آن قسمت امرگای جنوبی است که در جنوب پته واقع شده است که هنوز در تصرف

# باب یکصد و سی و نهم در بیان اشترال ایشیه

۹۲۵

۲

بومیان قدیم است و وسط این ولایت را هنوز ایل ارو با قدم نهاده اند و اهل پته گونیته و جشی صفت و از حیواناتش خر  
ندارند ولی چنان گفته اند که عموماً بحسب قامت از همه انواع بشر بلند ترند و چهره آنها بزرگ تر است و شباهت کلی در  
هندی های شمالی امریکای شمالی دارند و با آنها همان تیره و همان است و در انداختن تیر کمال مهارت دارند و کس  
انها پوست حیوانات است که پشم و موی او ملصق میدان یثانت و مثل اعراب بدوی در تاخت و دویدن قدرت تمام  
دارند و این مملکت محتوی از کوه بسیار بسیار و اراضی مسلوب المنفعه است و زلزله شدید نیز بسیار اتفاق می افتد و  
مملکت را بحیال آن که بی زلزله بود تکرال است در سال هزار و پانصد و بیست و سی می مطابق منصوبت و شش هجری قمری که  
به پاسنیک میخواست برود پیدا کرد و در اینجا شتر مرغ بسیار است و از پرهای او بر سر خود میزنند و زینت زنان شان  
غالباً از پرهای اوست و جنوب پته گونیته تیره و لنگاگو یعنی زمین تشی که مشتمل بر چندین جزیره است که همه را با اسم بزرگتر آنها  
که ارض تشی این است بخوانند و بومیان این جزیره از حاکم و جهالت چنانند که حیوانات را بر آنها ترجیح میتوان داد و در جزیره  
کوچکی در نزدیکی جنوب تیره و لنگاگو که پته بارتن مشهور است یعنی دماغه شاخ که بشاخ کا و شباهت دارد که اقصای جنوب  
امریکای جنوبی را از آنجا میسند و هوای این مملکت بسیار سرد و تراز هوای آن ممالکی است که درین عرض در جانب شمال  
واقع شده اند چنان گویند که از زمین تا قله های آن دس اوقات برف فرو میگیرد و شبیه مد شمالی پته گونیته  
رودخانه نگر و است که این رودخانه فاصل میان ل پته و پته گونیته است و از همه جانب دیگر جدا و دریاست و این ولایت از  
سی و نه درجه جنوبی تا کینپ بارتن است که در عرض پنجاه و شش درجه جنوبی است و جزایر تیره و لنگاگو با بوغاز حیدران از کان  
غنت جدا شده اند و این جزایر بی شمار متقارب بلکه یکدیگر از عرض پنجاه و دو درجه سی و دقیقه جنوبی تا عرض پنجاه و شش درجه  
جنوبی و از طول شصت و چهار درجه مغربی تا طول هفتاد و شش درجه مغربی واقع شده اند

## باب یکصد و سی و نهم در بیان اشترال ایشیه و پولی نشیه

اشترال ایشیه و پولی نشیه اصطلاحات جدید است اشترال دلالت بطرف جنوب و پولی یعنی چندین و این دو لفظ در  
در اصطلاح اکنون دلالت میکنند بر همه آن جزایر که در محیط پاسنیک و محیط هندوستان متشر شده است و جزو هیچک از آن تقسیمات  
اربع گانه نیستند از اشترال ایشیه ذکر می در باب شصت و نهم شده است و آن جزایر که در اینجا ذکر نشده است جزیره نیات که در  
نیوگنی نیز گویند و دیگری نیو برتن و لوی سید و لنگاگو یعنی جزایر مجموعه لوی سید و لنگاگو یعنی جزایر مجموعه سوگو  
و نیو برتن و نیو کل و نیو و نیو بکند است و جزیره نیو بکند نیز کی بتصرف دولت انگلیس رسیده است و سوای این  
جزایر چندین جزیره کوچک غیر معروف است و در جزایر جدید اشترال ایشیه را نیو بالند اطلاق میکنند و او را منس  
اقسام اربعه می شمارند اما جزیره پیا که او را نیوگنی نیز خوانند جزیره بسیار وسیع است که در شمال نیو بکند و نیز واقع شده  
که در میان آنها بوغاز نیس فاصله است و درازی این جزیره تخمیناً هزار و دویست میل و پیمانی او تخمیناً مساحت  
جزیره مرغ بهشتی فراوان است و از او خوش گل تر و زیبا تر مرغی در دنیا نیست و همچنین طوطی و قمری نیز بسیار است  
که جبهه آنها هر یک بقدر یک پوستمل است و محصولات خاص اینجا جلیل میوه تان است و میوه تان درین جزیره را سایر  
جزایر زیاد تر است و سکنه این ولایت بسیار وحشی و خوارند و در بالای درختها مسکن دارند و شبها در اینجا می خوابند و  
و مردبان را بالامی کشند که دیگر کسی با آنها نرود و تجارت کلی اینجا با اهل چین است اما نیو برتن و نیو بکند و جزایر سوگو  
در شرقی نیوگنی واقع است و این جزایر شباهت کلی در محصولات و نباتات و اراضی جزیره نیو برتن را اول و دوم

نیوگنی دارند  
جزیره





1105

11/1/82

15

تاریخ

1424

1975

۲ ابن ماجہ

1920

کوئی عورت کے لئے

五

باب یکصد و چهل و در بیان نوبی نشیبه

نقشه پوی نشسته که دلالت بخیزدین جزایر دارد و گشتل بر خیزدین و منته کو یک از جزایر است که در محله با سفینا ک می رود









خاتمه بطوریکه معنی کرات عبارت از اجسام مذوره است و قسم آیکی را از شریک گویند یعنی ارضی و دیگری را  
 سطرین جل نامند یعنی فلکی و در گره ارضی جیب صغیر و در یابانده و وضع و ترکیب هر یک در محل خود بر هم می کنند  
 و در گره فلکی اشکال فلكی و بروج دوازده گانه و ستارگان معروف بحسب بزرگی و کوچکی و قدر اول و قدر ثانی مقام  
 و موضع خود بطوریکه مرسوم و معلومست رسم نمایند و در هر دو گره دایره معروفه را مثل معدل النهار و اقلیت استیک  
 بر اسطرین طرآن و مدار اسطرین و دوازده قطبی و دیگر مدارات عرضی و دوازده نصف النهار را می کشند و قطعات  
 یکی نصف النهار برنجی است و دیگری دایره ساعت است و دیگری افق است و دیگری کواکب اذنت ارتفاع و دیگری مری  
 ترش کپس یعنی قطب های طراح است که بواسطه قطب های انواع مسایل مشکله در جغرافیا و نجوم باسانی حل میشود بدین  
 اینکه شخص محاسب بر جهت حساب مقصد و جمع خطوط و دوازده دایره و بابت از دهم و باب هفدهم معلوم ساخته اید و اقلیت  
 النهار برنجی درجات و دقائق از خط استوا تا دو قطب معلوم میکرد و از افق نقطه های کپس در جابت است که قوسی است  
 از افق و علامات بروج دوازده گانه و عدوایام شهر و سال که در آن مرسوم است مفهوم میشود و کواکب اذنت ارتفاع  
 یک یا یک و یکس قطعه از برج است و هر دوازده که در نصف النهار برنجی در هر جا که مقتضی شود میتوان محکم کرد و از این جهت  
 و دقائق قیمت کرده اند که تا یکصد و شصت و درجه می سازد و وقتی که در نصف النهار برنجی گذارسته شود از او عرض و بعد  
 آن محل از خط استوا معلوم میشود و جهت و تحقیق مسایل سهولت دست میدهد در بعضی از کرات قطب ها را نصف استیک و فایده  
 او این است که قطب های فلکی را معلوم می سازد و قطب های گره ارضی را نیز با او مطابق باید کرد و لیکن فقره را باید شخص کرد که  
 اختلاف قطب را باید دانست تا جهت درست معلوم کرد و چنانچه درین اوقات در لندن است و درجه سی دقیقه بحالت مغرب  
 از نقطه شمال میل دارد و لهذا باید گره را در لندن چنان بگذرانند که سوزن قطب نامیست و درجه سی دقیقه بحالت مغرب از نقطه  
 شمالی آن لوح که سوزن بالای او حرکت میکند استاده باشد و وقت استعمال کردن که باید سمت شرقی افق را بجانب خود  
 گذاشت که این جهت است که اشتباه را بطور دیگر تقاضا کند و پس از آنکه سمت شرقی افق را بجانب خود گذاشتی البته  
 آن طرف نصف النهار برنجی که درجات و دقائق در او مرسومست در نظر تو کواکب اذنت ارتفاع در پیش تو خواهد بود و از گره ارضی بر بعضی  
 فایده معلوم میشود اول گره ارضی را در اقباس بگذار که نقطه های قطب نامی کم و کاست شمال جنوبی است و قطب بعضی محل  
 مطلوب ارتفاع به و محل مطلوب ارتفاع برنجی بسیار که در آن وقت که با موضع خود زمین مطابق خواهد بود و در آن وقت محاسب  
 که نور اقباس قناده است و از است و بقیه که در تحت افق است ثانی اگر در سرعت بخورنی عمود و از قطب شمالی در  
 بکشی و گره را چنان بگذاری که این سوزن بجانب جانب اقباس باشد که هیچ سایه نداشته باشد پس ارتفاع قطب بالای افق در آن زمان  
 بقدر ارتفاع اقباس خواهد بود متر بحسب کوی مقصود ازین عبارت است که بیان کند که چگونه ارتفاع اقباس را ستایم و دیگر  
 از گره معلوم می کنند و طریقش آنست که میلی یا سوزنی در قطب شمال را محکم کنند و قطب شمال را وادارند که آن میل بهیچ قسم  
 نداشته باشد نه درجه شمال و نه درجه جنوب و مشرق و مغرب درین عمل هیچ چاره پایی یعنی افق گره را حرکت ندهی و داد و هم  
 که را یعنی لازم نیست که نقطه شمال و جنوب افق گره معادلی نقطه شمال و جنوب باشد بلکه هر صورت که این حالت در دست  
 و مقصود آنست که آن میل یا سوزن سایه نداشته باشد و چون چنین باشد چنانکه آن میل مواجها خواهد بود پس بقدر از دایره  
 نصف النهار که باین قطب دایره افق است درجات از ارتفاع اقباس است و ثانی اگر گره را در نقطه شمال و جنوب بگذاری در  
 که قطب متعین شد و بعضی مکان مطلوب باشد و خستین نقطه حل که در دایره اقلیت است و نصف النهار برنجی آورده شود و در

بایستی قطب شمالی بسته شود وقتی که شیشه با نظرف کیه حرکت داده شود تا سایه او بالای قطب مقابل آید پس حوائش آن در وقت  
روزراد نقطه که در انجا سایه خط استوار قطع میکند متحرک کند و بدین ترتیب که سایه قطب جنوبی باشد زیرا که دایره افق  
مانع است از وقوع سایه بر قطب جنوبی و این قدر که ریسار حرکت میدهند تا بنحوی که سایه منطبق شود بر یکی از دو ایر که بر  
قطبین میلند و کفایت میکند زیرا که این دلیلست اینکه اگر دایره افق نبود سایه آن رشته قطب جنوبی میگرفت و از افقادن  
سایه برشته بر دایره استوا ساعات باقیه تا ظهر و یا ضمیمه از ظهر معلوم میشود و انتی و باز در هر ساعته دیگر از آنست معلوم میشود  
که در معلوم میداریم که بواسطه آنها مثل مشک در کره و طلسم سولت معین میشود اول در بیان یافتن عرض و طول هر مکان  
بیان و محل مطلوب را با نظرف از نصف النهار برنجی که در او درجات و دقائق نقش شده است پس آن درجه بالای آن محل  
مخانی او در نصف النهار برنجی نقش شده است عرض محل مطلوبست و آن درجه که در خط استوا معلوم شده و در زیر نصف  
النهار برنجی اشاق افتاده است طول آن محل مطلوبست چه چیز است عرض و طول مکانهای مفصله ذیل جواب

و باقی نیز این مسئله را میتوان حل کرد چنانچه ملاحظه کرد بعد محل مطلوب را از  
تجدیدترین مدار عرض جهان بعد از سب که میان محل مطلوب و مدار عرض قریب  
باوست از سمت راست یا دست چپ است از درجات که رسم شده است  
عرض محل مطلوب خواهد شد و با ملاحظه کردن اینکه چه بعدی این محل مطلوب نزدیکتر  
خط نصف النهار دارد و موافق همان بعد یا از کله یا از ته من که عدد درجات بعد  
نصف النهار است طول محل مطلوب خواهد گشت مسئله دوم در بیان عکس  
این عمل یعنی یافتن هر مکانی را در کره موافق عرض و طولی که مقصود است بیاو  
آن درجه مطلوب طول را که در خط استوا یافته شده است نصف النهار برنجی  
و پس از آن در زیر عرضی که مقصود است ملاحظه نماید که چه شهری واقعست آن محل مطلوب

عرض	طول
در اوجیت	لا محش الطنه ق
در سیر	لا محش مداله ق
در سوتر	لا محش قبه ق
در نیوالت	لا محش قنالو ق
در بنگاله	لا محش فح الط ق
در اسپانیا	لا محش ه ب
در افریقا	لا محش ح ق
در افریقا	لا محش ح ق
در افریقا	لا محش ح ق

خواهد بود سوال چنانچه است که عرض او چهل درجه و بیست و پنج دقیقه شمالیست و طول او سه درجه و چهل و دو دقیقه مغربی است  
چه شهر است که عرض او پنجاه و یک درجه و سی دقیقه شمالیست و طول او سه درجه و بیست و پنج دقیقه از گری نیچ است چه شهر است  
که عرض او پنجاه و پنج درجه و چهل دقیقه شمالیست و طول او سی و هفت درجه و سی و سه دقیقه شرقی است جواب این نیز اندک  
نیست و باقی نیز این عمل ساخته میشود پس اگر عرض مطلوب را دست راست و سمت چپ متحرک کند بدین نحو که طول  
شرقی مطلوب است دست راست ملاحظه کند و اگر طول غربی مطلوب است دست چپ نگاه نماید انتی  
و طول را از کله یا ته من آن پس از آن با یک مدادی نشان کند یک مدار عرض او یک دایره طول را همان این نقطه با  
که در انجا آنها تلاقی می کنند یکدیگر را محل مطلوب خواهد بود مسئله سیم در بیان یافتن چندین مکان که دارند همان عرض را  
باجل مطلوب بیاو محل مطلوب را در زیر نصف النهار برنجی و عرض او را معین کن پس آن کره را بخردان و جمیع مکانهای که میلند  
از زیر همان درجه که در نصف النهار است همان عرض محل مطلوب را خواهند داشت چه مکانها دارند همان عرض را که  
مطلوبه دارد جواب کشتی فارموت سنوچ هوندر جزیره کوئ که چه مکانها دارند همان عرض را که قطبش دارد  
جواب نیویارک اپوز تو نیلپس و این فقره را باید دانست که جمیع کنگه که در تحت همان عرض واقعند از همان فصول  
و همان درازی روز و شب خواهند داشت ولی در کره و سربا بحسب کیفیتا غایبه خلاف دارد مسئله چهارم در بیان یافتن

بعد و سمت دو مکان را از یکدیگر در کره بگذرانند و از طرف کواکب اوج در جات را که در جات دران متعش است بالای هر دو مکان عدد درجات فیما بین آنها از جانب اقرب پس از آنکه شمرده شود با شصت یا شصت و نه و سه عشر بعد میان آن دو مکان یا با یک جغرافیا فی یا با میل انگلیسی معلوم میکنند و باطل خطه کردن اینک در زمانی که کواکب اوج است شده ادران محل چه نقطه از افق ملاصق و مجاور است با کنار و دم کواکب است که آن نقطه رتب یعنی نقطه سمت را نشان خواهد داد چه چیز است موضوع لندن از روم و از پاریس از مدید و از سخت بطرز بزرگ و از قطن طینه و از استاکلیم و درین نیز معلوم میشود چه میما فاصله فیما بین لندن و چندین مکان را با یکدیگر و بگردان بر کار را با جانب پست عدد درجاتی که فیما بین هر یک است معین کن و حساب میل چنانچه گذشت هر یک معلوم خواهد گشت مقرر جسم کوید اهل جغرافیا شصت میل را یکدجه حساب کنند و اهل انگلیس شصت و نه میل را یکدجه حساب نمایند و رتب دهند شکلی است که دو زاویه آن قاعده و دو زاویه آن منفرجه است و چنین شکل را شکل لوزی نیز میگویند و در اصطلاح لفظ رتب که جمع او رتبس می آید با طالعان و بحر میان استعمال شود که دایره سمت الراس هر مکان مطلوب است که قطب معلوم میشود استی مشیله نجم در میان یافتن اختلاف عرض فیما بین مکان بیا و ر مکانهای سلو برای و پی نصف النهار و حساب من عدد درجاتی را که فیما بین آنها دران نصف النهار واقع است که اختلاف عرض مطلوب است پس از آنکه عرض دو مکان یافته شد الرود شمالی است یا هر دو جنوبیت عدد اقل از اکثر تفریق کن و باقی تفاوت عرض خواهد بود و اگر یک مکان در عرض شمال و دیگری در جنوبیت پس در عرض را یکدیگر اضافه کن که حاصل جمع تفاوت عرض دو مکان خواهد بود چه چیز است تفاوت عرض فیما بین لندن و قطن طینه جواب لندن پنجاه و یک درجه و یک دقیقه شمال قطن طینه چهل و یک درجه و یک دقیقه شمالی تفریق کردیم اقل از اکثر باقی ده درجه و سی دقیقه چه چیز است تفاوت عرض فیما بین لندن و بونتی بی جواب لندن پنجاه و یک درجه و سی دقیقه شمالی بونتی بی سی چهار درجه و سی دقیقه جنوبی جمع این عرضین شصت

الاسندية	لا ش	بشولون	ح مطج
ارنجين	سدك ش	استركان	موكا ش
بغداد	الح ش	يونس ايرن	الدرج
كردلي ويني	الح ش	كلكت	الك ش

جواب نور دؤ آرگن در الجز و غیره چه تمکاناتی تقریبا مطابق می آید بآنکه جواب الیپس یعنی حلقه نظری که یعنی  
انطالی که دمس کوس یعنی دشن است که درون مثلث منقسم در میان یافتن تفاوت طول را باین دو مکان بیاورد هر یکی  
پی در پی نصف النهار و در خط استوا حباب کن بعد در جاتی را که واقع شده است فیما بین این دو مکان پس آن تفاوت  
طول در محل مطلوب است اگر هر دو طول مشرقی یا هر دو مغربی بشود تقریبی کن طول کم را از زیاد و آن باقی بانه تفاوت است  
مثلا چه چیز است تفاوت طول فیما بین مژید و روم جواب روم در طول مدالت مشرقی مژید در طول حرمه مغربی تفاوت  
من الطول هر دو درجه و نواقیقه است چه چیز است تفاوت طول فیما بین مژید و نیویارک جواب نیویارک در طول مدالت

مغربی	وسط	دہلین	مشرقی	محلہ
مشرقی	عرب	دہلی	مشرقی	لوہنگن
مشرقی	۴	پارسی	مغربی	مسلطہ
مغربی	مسلطہ	سینکھو	مشرقی	مکین







۵۱۴  
 خانه

زمان در بر بدو نس که جزیره ایست بحر کری بی وقتی که هست ساعت در صبح لندن تقریباً پنج درجه در سرج ریر که بر بدو  
 مشو و مغرب لندن متر حرم کوید یعنی نه ساعت از نصف لیل که در لندن گذشت در بر بدو پیش ساعت از نصف  
 اللیل گذشته است چه زمان است در بمبای وقتی که هفت ساعت در عصر است در روم دو دقیقه گذشته است از بازده  
 در شب متر حرم کوید یعنی وقتی که هفت ساعت از نصف النهار روم گذشت یا زده ساعت و دو دقیقه از نصف النهار گذشته است  
 در بمبای چه زمان است در کنشون وقتی که ظهر است در نیوا که نصف ساعت گذشته است از دوازده ساعت در شب  
 متر حرم کوید یعنی دوازده ساعت نصف میان آنها فاصله است که دوازده و نصف از نصف النهار در کنشون گذشته است چه زمان است  
 در کنشون در جمیع کافوقی که چهار ساعت در صبح آدریس جبل و چهار دقیقه گذشته است از دوازده ساعت متر حرم کوید  
 یعنی وقتی که چهار ساعت از نصف اللیل در آدریس گذشته است ده ساعت و چهار دقیقه از نصف النهار در جمیع گذشته است  
 وقتی که ظهر است در لندن چه وقت است در قطنیه و در سیاه و در قطنیه تقریباً دو ساعت از ظهر گذشته است و در کبیر تقریباً  
 هفت ساعت بطرف مانده است باقیمانده نیز معین میتوان کرد وقت کیم عدد درجات طول اقیانوس این دو مکان با پانزده  
 یعنی هر پانزده درجه از یک ساعت یکسری اگر این مکان مطلوب یک زمان و مطلوب است در مشرق دیگری است اضافه کن این  
 مقدار را و حاصل آن زمان مطلوب اگر به سمت مغرب یکسریست بفرق کن و را و شما خواهید داشت ساعت روز را بقابل ظهر  
 یا بعد از ظهر مسمی و از دهم در بیان نشان دادن یز لیل سفیه یعنی که مداری متر حرم کوید یعنی که حوی که عرض چین  
 و آیت سفیه یعنی که مستقیمه ایک سفیه یعنی نایله بگردان آن نصف النهار برنجی را تا خط استوا و همواری افقی باشد  
 یعنی باقی منطبق گردد و مجموع این مدارات پس از آن باقی موازی خواهند شد چنانچه با خط استوا نیز موازیست که اول  
 که حویست و بگردان نصف النهار را تا قطبها هر دو را باقی باشد که این مدارات پس از آن بر و ایای قائمه باقی خواهد  
 بود که انوقت که درست است یعنی که مستقیمه باقیست و بگذارد که خط استوا و قطب که باشد در هر موضعی که این دو  
 موضع ادخواه شد یک که منحنی یعنی نایله مثل سیر و هم در بیان یافتن موضع اقباب و میل او و مکانی که این مکان  
 اقباب به سمت الراس خواهد آمد در هر روز مطلوب نگاه کن از برای روز مطلوب باقی حوی و در پسروی او برج و در  
 ایکلیستیک است که اقباب او در آن زمان است و سیاحت آن برج و درجه را در خط ایکلیستیک در که و بیاور و از آن نصف  
 النهار باین خط استوا و این درجه خواهد شد میل اقباب و جمیع مکانهای که همواری کنند در زیر همان درجه وقتی که که در  
 خود صرح بخور خواهد داشت اقباب او به سمت الراس در و مطلوب مثل که چیز است موضع اقباب ایکلیستیک و مقدار  
 میل او و بجه مکان در که اقباب خواهد شد در سمت الراس اول برج که یازدهم جوشت و در چهارم جولای که  
 دوازدهم سرطانست و دهم است که هجدهم است و در میان این عمل ساخته میشود بجهت کون از برای ماه مطلوب در  
 صنوبرات برج بود یک در بین درجه روز اقباب داخل میشود برنجی را که باید جواب بداد و چنانچه اقباب طی نماید حرکت  
 کردن تقریباً یک درجه را هر روز پس بشمار چند درجه او در آن برج پیش رفته است پس از آن سیاحت همان برج او درجه را  
 در ایکلیستیک در میان و بایک بر کار اخذ کن نزدیکترین بعد او را از خط استوا و استعمال کن او را بطرف میل آن  
 میل اقباب معلوم میشود و جمیع مکانهای که در زیر آن مدار عرضی واقعند اقباب آن روز در سمت الراس خواهند شد  
 مسمی که چهار دهم در بیان یافتن زمان طلوع و غروب اقباب هر مکان مطلوب و روز مطلوب اصلاح کن که را از برای  
 عرض محل مطلوب و بیاور موضع اقباب در ایکلیستیک بنصف النهار و نشان دایره ساعت را بدوازده ظهر پس از آن بگردان

در بر بدو  
 متر حرم  
 کوید یعنی  
 نه ساعت  
 از نصف  
 لیل که در  
 لندن گذشت  
 در بر بدو  
 پیش ساعت  
 از نصف  
 اللیل  
 گذشته است  
 چه زمان  
 است در  
 بمبای  
 وقتی که  
 هفت ساعت  
 در عصر  
 است در  
 روم دو  
 دقیقه  
 گذشته  
 است از  
 بازده

۱۰۱

است

است



سیم جامی الاوی سال هزار و دویست و هشتاد و دو و هجرت به سیام یوست که احوال که ارض یاریج احتیام و انجام داد  
 گردید و امرو اول سال چهل و نهم قمری من است که سی و نه سال قمری از عمر من گذشته است الحمد للّٰه الذی هدانا  
 لاهله و فضلنا اخره و خواستم در خانه کتاب از احوال بر طالع خود شمری نگارم بلیت یوسف چه کشید از اخوه و  
 من از اخوان زن کشید ام میش و از اوضاع زمانه و حالات اشخاص و مکانه و ذکر می کنم باز با خود گفته صد و الاصل و  
 الاصرار لا یشرب علیهم الیوم قدای یکانه و بد بر این کار خانه از سرایر و ضمایر هر کسی خیر و بصیرت با دانش و کار و  
 شعار را بخوبی و زشتی خواهد داد اندکی شکب و توانائی در خواست خداوند عزوجل انشاء الله اعمال مشکوره  
 و افعال باجوره عطا کند که لباس تقوی و ثمار کثیر و اساس عقوبت و اولا از دنیا می فانی چه حاصل بخانیکه دلی باید بست  
 و یا تنی خست و بصیرت باید نباشت و بصیرت باید گذاشت اگر کنج شایگان همیم برنج رایگان و همیم پس باین حالت  
 هتک استار سزاوار نیست در هم و می بقولون هر کسی میسر شود می خیزد عز خایم و باید شدن سوی خاک و همه جا  
 ترس است و بیمار و پاک جهان سبب حسرت و عجزت و چه ابرو ما غفلت است اللهم اجعل غفلة الناس لنا ذکرا و اجل  
 ذکرهم لنا شکرا و چند شعری از سبکین در می مناسب حال خود مینویس عمری اقم به ارا بخرم عالم آهن بهانه و ان خست  
 من ارهوانا ترکتها و لست بولاج البیت لفاقة و لکن اذا استغیت عنهما و لهما تعارض فخر الفایض بعصبة و لو لم  
 لی فی اناء اکثها و ان لنا ربعة المجا کلباء موارث ابایه و شهماه اذا قصرت ایدی الرجال عن العلی مددت یدی ما  
 علی فلیتها و انی سالتی الله لم ارم عرقه و لم تمنی یوم من فحمتها و لا لاق ذنفسی و نفسی برینه و کیف اقدری بعد ما قد  
 و حطان بن المعلی العبدی نیز مناسب حال من یک گفته است عمری و ان الذی بینی و بین بنی ابی و بین بنی  
 غمی مختلف جدا فان یا کما لم یفرق لجمهم و ان بعد مواعیتی بمت لهم مجدا و ان زجر و اطیر از نجس قمری بزحمت لهم طیرا  
 بزهر سعدا اللهم اجعل عواقب اموری و اصلاح کل فاسد من امور المسلمین حتی یجدوا له الظاهرین و مصنف اخر کتاب  
 طول و عرض یکصد و ده شهر معلوم داشته است و ما یضاهی للطالین هر چه درین کتاب هم شهر و قریه و خبری مذکورند  
 طول و عرض او را پس از جدول اسمی قدیم و جدول تفاوت درجات طول مرقوم خواهیم داشت و من الله الاعانه و التوفیق

۱۲۷۲  
 و شکر خداوند را که ما را به این کتاب رسانید و ما را از این کتاب آموخت و ما را از این کتاب آموخت و ما را از این کتاب آموخت

و بعضی بر بعضی گذشت و داده اند

یور و یا یور و ب					
اسامی قدیمه	اسامی جدیده	اسامی قدیمه	اسامی جدیده	اسامی قدیمه	اسامی جدیده
اسکندی نویه	سودین و ناروی	فی بنین جینه	میسند	اسامی قدیمه	اسامی جدیده
کلی دونه	اسکالند	تقی بنزین	آیر لند	کالیه	فران
اسپانیا	کوسین	پورنگال	تیا وینه	مالند	مالند
مالند و اطراف و نوا	سیم برکا و کوسین	دنگ و جملند	جرمنیه	جرمن	جرمن
مالک شمالی و اریه	وندیشیه	پواریه	رجه یاریه	مالک شرقی	مالک شرقی
منه	پوتیمیه	سویت زلند	پوتیمیه	پوتیمیه	پوتیمیه
مالک شمالی و اریه	میشیه	مالک جنوبی و اریه	مالک جنوبی و اریه	مالک جنوبی و اریه	مالک جنوبی و اریه
پولند	ترانشیه	روم ایط	مسی دونه	مقدونیه	مقدونیه
یونان	ایطالیه	ایطالیه	ایطوریه	توسکنی	توسکنی

و بعضی بر بعضی گذشت و داده اند



اسامی قبیله	اسامی جدید	اسامی قبیله	اسامی جدید	اسامی قبیله	اسامی جدید
لیکوریه	سردیه و حنا	اپولیکه	سردیه و حنا	اسامی قبیله	اسامی جدید
ویشینه	ویش	سپیلیه	سپیلیه	اسامی قبیله	اسامی جدید
دوبیوش	رود و دیوب	رینوش	رود و دیوب	اسامی قبیله	اسامی جدید
دروش	رود و دیو	سوش	رود و دیو	اسامی قبیله	اسامی جدید
تیش	رود و دان	رهنه	رود و دان	اسامی قبیله	اسامی جدید
شیشه ایشیه تیکا	ولایت بیلر و لکاوون که جزیره قفقاز	ایشیه یار	ایشیه یار	اسامی قبیله	اسامی جدید
مینشینه	صاروخان	لیندیه	لیندیه	اسامی قبیله	اسامی جدید
فریجینه	اق شهر قونیه	بفکونیه	بفکونیه	اسامی قبیله	اسامی جدید
گلشیه	انجور و بایر خجسته	لینشینه	لینشینه	اسامی قبیله	اسامی جدید
پامقلیه	قشهر امان	سیلیشینه	سیلیشینه	اسامی قبیله	اسامی جدید
مسیوینیه	بایر و طره	ارمینیه	ارمینیه	اسامی قبیله	اسامی جدید
فییشینه	فلسطین	سیریه	سیریه	اسامی قبیله	اسامی جدید
البشینه	داعستان	ای بریه	ای بریه	اسامی قبیله	اسامی جدید
اتریشینه	اذربایجان صفا	هیزکنیه	هیزکنیه	اسامی قبیله	اسامی جدید
سوشینه	خوزستان	پزشینه	پزشینه	اسامی قبیله	اسامی جدید
کرمانیه	کرمان	پره پاکش	پره پاکش	اسامی قبیله	اسامی جدید
بختیویه	خراسان	صفغیه	صفغیه	اسامی قبیله	اسامی جدید
ایرینه یا آریه	افغانستان	پیشینه	پیشینه	اسامی قبیله	اسامی جدید
اندینه	هندوستان	پیشینه	پیشینه	اسامی قبیله	اسامی جدید
پوریش	رود فرات	تیکریش	رود و جبله	اسامی قبیله	اسامی جدید
ارمنش	رودارس	پیش	رود و جیحان	اسامی قبیله	اسامی جدید
اوش	رود سیحون	جاکشیش	رود سیحون	اسامی قبیله	اسامی جدید
جیش	رود سیحون	پیش	رود سیحون	اسامی قبیله	اسامی جدید
گلجش	رود سیحون	پیش	رود سیحون	اسامی قبیله	اسامی جدید
ماریشینه	مراکش فاس	نوبه	نوبه	اسامی قبیله	اسامی جدید
سیرتیکا	که طرابلس است	سیرتیکا	که طرابلس است	اسامی قبیله	اسامی جدید
ایلیه	نوبه و جبهه که شام است	نوبه	نوبه	اسامی قبیله	اسامی جدید
ابی سیینه	جبهه	نیلش	رود نیل	اسامی قبیله	اسامی جدید

جدول تفاوت درجات طول و عرض جغرافیه

دور

بمطابق این جدول تفاوت درجات طول و عرض جغرافیه  
 را می توان بدست آورد و این جدول در جداول  
 دیگر این کتاب درج شده است





نام	لقب	عرض			طول			نام	لقب
		درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه		
آباد	ایران	۳۱	۱۰	ش	۵۲	۴۵	ق	اکس فورد	انگله
آب سَل	سویدن	۵۹	۵۴	ش	۱۷	۳۶	ق	اکس بک	یونان
آزگنی	هندوستان	۵۹	۰	ش	۳	۰	ب	اکس	ایرکای
آزلیتر	فرانسه	۴۲	۵۴	ش	۱	۵۴	ق	آلدرنی	جزیره قیبر
آشرا	ایران	۳۸	۲۴	ش	۴۱	۵۰	ق	آماسینه	آسیای صغیر
آستیرلیتر	آستر	۴۹	۸	ش	۱۶	۵۲	ق	آمل	ایران
آستین	نیکسن	۳۰	۲۲	ش	۹۷	۵۲	ب	آدو	ایران
آش	فرانسه	۴۳	۳۹	ش	۰	۳۵	ق	آدو	برمان
آق شهر	آسیای صغیر	۳۸	۲۶	ش	۳۱	۲۰	ق	آیس لنه	جزیره بحر
آلی ریل	برزیل	۷	۰	ج	۴۲	۵۰	ب	این ریل	سوئد
آردین	انگله	۵۲	۹	ش	۲	۹	ب	آورتو	پورتغال
آرقو	ایران	۳۱	۰	ش	۵۴	۲۶	ق	آری	ایتالیا
آرمنس	پورتغال	۳۹	۲۷	ش	۱۲	۲	ب	آنگ	هندوستان
آبریم	نوبیه	۲۲	۴۰	ش	۳۲	۰	ق	آتن	انگله
آبو	روسیه	۶۰	۲۷	ش	۲۲	۱۸	ق	آئیس	یونان
آبوخیر	مصر	۳۱	۲۰	ش	۳۰	۶	ق	آئیس	ایرکای
آبوشهر	ایران	۲۹	۱	ش	۵۰	۵۶	ق	آئیس	ایرکای
آبوفطیر	عربستان	۲۹	۱۰	ش	۴۱	۵۴	ق	آجمیر	هندوستان
آبوی	افریقای غربیه	۷	۳۰	ش	۱	۵۸	ق	آجمیر	هندوستان
آبر	ایران	۳۶	۳۰	ش	۴۹	۳	ق	آجین گوت	فرانسه
آبد	افریقا	۱۳	۱۰	ش	۳۰	۶	ق	آشا	عربستان
آبدیس	پورتغال	۳۹	۲۱	ش	۹	۲	ب	آحمد آباد	هندوستان
آبدیس	برزیل	۱	۴۰	ج	۵۵	۳۰	ب	آشپکت	فرانسه
آبیک دن	انگله	۵۱	۴۰	ش	۱	۱۸	ب	آجمیر	مصر
آبورڈ	ایران	۳۸	۸	ش	۵۷	۲۸	ق	آدره	آروایی
آپ سم	انگله	۵۱	۱۹	ش	۰	۱۰	ب	آدمر	نوبیه
آپل بی	انگله	۵۴	۳۵	ش	۲	۳۰	ب	آدن بزرگ	انگله





ع		عرض		طول		ع		عرض		طول					
د	ج	د	ج	د	ج	د	ج	د	ج	د	ج				
استرالیا	۵۴	۱۹	ش	۱۳	۶	ق	۳۴	۳۲	ش	۱۷	۲۵	مصر	۱۳	۶	ق
استرالیا	۳۸	۴۷	ش	۱۵	۱۲	ق	۵۵	۳۲	ش	۶	۲۴	مصر	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۳	۱۹	ش	۱۳	۳	ق	۵۲	۵۷	ج	۱۵	۳۵	پرتغال	۱۳	۶	ق
استرالیا	۴۸	۳۸	ش	۷	۴۵	ق	۱۴	۳۱	ش	۱۱	۲۷	مصر	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۰	۵۱	ش	۴	۲۹	ب	۴۰	۵۸	ش	۳۰	۶	گواتیمالا	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۱	۵۸	ش	۰	۵۶	ق	۲۰	۵۴	ش	۱۵	۲۹	ایران	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۴	۴۳	ش	۶	۲۳	ب	۵۰	۵۱	ش	۴	۳۲	ایران	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۶	۲۸	ش	۶	۲۰	ب	۳۰	۶۶	ش	۳۰	۴۴	ترکستان	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۱	۱۳	ش	۱۸	۲	ق	۲۰	۲۷	ش	۵۵	۳۷	اسپانیا	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۲	۲۰	ش	۲	۱۶	ب	۴۹	۹۹	ش	۵۰	۱۶	مکزیکو	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۱	۳۲	ش	۰	۳۵	ب	۰	۰	ش	۴۵	۵	افریقا	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۲	۵۵	ش	۲	۱۰	ب	۳۰	۳	ش	۴۵	۵۰	انگلند	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۰	۵۳	ش	۰	۲۲	ب	۶	۶	ش	۳۸	۳۶	اسپانیا	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۱	۲۶	ش	۰	۳۱	ب	۴۰	۳۸	ش	۹	۱۴	جبل	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۶	۸	ش	۳	۵۵	ب	۱۵	۱۴	ش	۲۰	۵۹	روسیه	۱۳	۶	ق
استرالیا	۳۲	۱۵	ش	۸	۵۰	ب	۵۸	۷۷	ش	۹	۲۷	هندوستان	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۴	۱۷	ش	۰	۲۵	ب	۰	۱۶	ش	۵۴	۴۵	استرالی	۱۳	۶	ق
استرالیا	۴۸	۱۲	ش	۸	۴۵	ق	۳۳	۰	ش	۲۵	۵۱	انگلند	۱۳	۶	ق
استرالیا	۶۴	۱۰	ش	۲۰	۱۰	ب	۲۱	۱۰	ش	۲	۵۷	دفرک	۱۳	۶	ق
استرالیا	۳۱	۱۳	ش	۲۹	۵۵	ق	۳۸	۱۷	ش	۰	۳۳	ایرلند	۱۳	۶	ق
استرالیا	۳۶	۳۶	ش	۳۶	۱۰	ق	۱۹	۱۰	ش	۴۲	۴۲	مدونین	۱۳	۶	ق
استرالیا	۴۳	۱۳	ش	۲۶	۵۹	ق	۳۰	۵۱	ش	۱۸	۲۵	عربستان	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۷	۲۱	ش	۱	۵۴	ب	۳۰	۳۸	ش	۴۰	۵۲	روسیه	۱۳	۶	ق
استرالیا	۲۲	۲۲	ش	۹۱	۵۰	ق	۴۲	۸	ش	۵۲	۴۶	سوئد	۱۳	۶	ق
استرالیا	۳۳	۵۰	ش	۷۵	۱۷	ق	۵۵	۹	ش	۳۳	۵۳	دفرک	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۲	۱۶	ش	۸	۲	ق	۰	۳	ش	۴۸	۳۶	بربرستان	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۸	۴۵	ج	۱۴	۵	ب	۱۷	۶	ش	۵۳	۳۴	بربرستان	۱۳	۶	ق
استرالیا	۵۳	۳	ش	۴	۲	ب	۱۳	۸	ش	۸	۵۳	الدین برک	۱۳	۶	ق



ع	ل	عرض			ع	ل	عرض			ع	ل
		درجه	دقیقه	ثانیه			درجه	دقیقه	ثانیه		
الدونکله	نوبیه	۱۸	۱۵	ش	۳۱	۵	ق	۱۷	۲	ش	۵۰
الدونکله	افریقای جنوبی	۲۷	۶	ج	۲۴	۳۶	ق	۱۳	۲۱	ش	۵۳
السنوز	دفرک	۵۰	۰	ش	۱۲	۳۷	ق	۵۱	۱۳	ش	۲۳
السنوز	ولایتی دفرک	۴۸	۲۰	ش	۶	۳۰	ق	۳۹	۱۸	ش	۳۰
الکله	اسپانیا	۴۰	۲۷	ش	۳	۲۴	ب	۳۶	۵۰	ش	۰
الکله	اسپانیا	۳۹	۴۲	ش	۶	۴۵	ب	۳۵	۴۱	ش	۳۰
الکله	روسیه	۴۴	۳۵	ش	۴۲	۴۲	ق	۵۲	۳۰	ش	۲۸
الکله	سردینیه	۴۴	۵۵	ش	۸	۳۷	ق	۲۲	۴۲	ش	۴۲
الکله	هندستان	۱۶	۳۸	ش	۸۰	۵۹	ق	۱۲	۳۰	ش	۴۰
الکله	هندستان	۲۵	۲۸	ش	۸۱	۴۱	ق	۳۹	۴۳	ش	۵۱
الکله	ورتمبرک	۴۸	۲۳	ش	۹	۵۹	ق	۳۷	۵۰	ش	۵۰
الکله	استر	۴۹	۳۵	ش	۱۷	۱۶	ق	۳۷	۳۰	ش	۲۵
الکله	اسپانیا	۳۵	۵۱	ش	۲	۳۰	ب	۳۳	۰	ش	۰
الکله	بالتیک	۶۰	۱۲	ش	۲۰	۰	ق	۳۶	۱۱	ش	۱۰
الکله	بالتیک	۵۰	۵۰	ش	۱۷	۰	ق	۴۳	۳۷	ش	۳۰
الکله	هندستان	۲۰	۳	ش	۷۵	۱۰	ق	۳۹	۵۰	ش	۵۰
الکله	انگله	۵۰	۱۱	ش	۲	۴۹	ب	۱۸	۱۴	ش	۱۶
الکله	امریکا	۳۶	۱۷	ش	۷۶	۱	ب	۵۳	۱۸	ش	۲۵
الکله	چین	۲۴	۴۰	ش	۱۱	۵۱	ق	۱	۳۰	ج	۰
الکله	افریقا	۳	۴۰	ج	۱۸	۱۵	ق	۴۵	۲۳	ش	۳۶
الکله	هندستان	۵۳	۲۲	ش	۷	۱۵	ق	۴۱	۱۰	ش	۳۷
الکله	برمان	۲۱	۵۵	ش	۹۶	۸	ق	۲۳	۵	ش	۵۵
الکله	هندستان	۳۱	۳۵	ش	۷۴	۵۵	ق	۱۹	۵۵	ش	۳۵
الکله	مالند	۵۲	۲۲	ش	۴	۵۳	ق	۵۲	۳۳	ش	۱
الکله	برمان	۱۶	۰	ش	۹۷	۲۷	ق	۳۷	۴۱	ش	۱۲
الکله	فرانسه	۴۹	۵۳	ش	۱	۱۸	ق	۱۷	۰	ش	۱۵
الکله	امریکا	۳۹	۰	ش	۷۶	۳۵	ب	۵۲	۴۱	ش	۴۴
الکله	عراق	۳۳	۲۰	ش	۳۳	۳۲	ق	۵۲	۶	ش	۵۷

طول	عرض	ج	ل	طول	عرض	ج	ل
درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه
۱۰	۳۶	ق	۵۰	۳۶	ش	۳۹	۰
۱۱	۳۴	ق	۴۷	۱۶	ش	۳۸	۳۰
۱۱	۲۵	ق	۴۸	۴۸	ش	۵۲	۳
۱۱	۴	ب	۵۷	۲۹	ش	۳۸	۲۵
۲۳	۶	ب	۵۶	۲۲	ش	۴۰	۱۰
۳۳	۸	ق	۴۱	۵۵	ش	۵۰	۴۶
						۵۱	۳۲
۲۲	۲	ب	۵۱	۲۳	ش	۳۲	۳۲
۳۵	۱۶	ب	۱۳	۲۸	ش	۴۶	۳۴
۵	۵	ق	۳۶	۴۵	ش	۴۱	۳۸
۱۲	۵۷	ق	۳۷	۳۰	ش	۳۶	۴۵
۴۰	۵۰	ق	۲۶	۰	ش		
۲۵	۶۴	ق	۳۹	۴۵	ش	۳۶	۳۰
۴۱	۶	ب	۳۸	۵۲	ش	۵۵	۸
۲۲	۷۱	ق	۳۶	۲۸	ش	۰	۰
۳۶	۳۸	ق	۲۴	۳	ش	۵۵	۳۳
۲۵	۰	ب	۵۲	۶	ش	۴۶	۲۸
۲۰	۴۲	ق	۳۸	۲۵	ش	۴۲	۲۳
۴	۵۱	ق	۲۹	۱	ش	۵۲	۳۸
۰	۱۸	ق	۵۳	۷	ش	۴۴	۴۵
۳۰	۵	ق	۵۱	۳۵	ش	۴۰	۲۰
۳۰	۴	ق	۵۰	۵۰	ش	۳۶	۰
۱۲	۰	ق	۴۱	۵۱	ش	۳۴	۳۴
۳۱	۵۷	ب	۶	۱۵	ش	۳۹	۲۳
۳۰	۵۹	ب	۱۳	۲۰	ش	۶	۹
۰	۶۲	ب	۱۷	۳۰	ش	۴۲	۵۱
۴۲	۲	ب	۵۴	۱۱	ش	۵۰	۵۰

عرض		طول		عرض	طول	عرض		طول		
درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
برونیک	۶۰	۲۳	۵	ق	۱۶	برونیک	۵۰	۳۵	۱۳	ب
برونیک	۴۰	۱۰	۲۳	ق	۴۷	برونیک	۴۰	۴۵	۱۳	ب
برونیک	۵۱	۶	۱۷	ق	۲۱	برونیک	۲۱	۱۹	۲۲	ق
برونیک	۴۰	۱۰	۲۹	ق	۴	برونیک	۵۲	۳۲	۲	ب
برونیک	۱	۰	۳۳	ب	۰	برونیک	۵۱	۲۷	۲	ب
برونیک	۴۱	۲۲	۲	ق	۱۰	برونیک	۴۱	۴	۳۰	ب
برونیک	۴۸	۲۳	۴	ب	۲۹	برونیک	۵۵	۴۶	۲	ب
برونیک	۵۱	۴۲	۲	ب	۲۸	برونیک	۴۱	۷	۲۱	ب
برونیک	۵۱	۵۶	۳	ب	۲۲	برونیک	۴۶	۴۰	۱۱	ق
برونیک	۵۲	۱	۱۰	ب	۱۰	برونیک	۲۸	۳۰	۱۹	ق
برونیک	۴۲	۲۰	۳	ب	۴۲	برونیک	۵۰	۵۰	۰	ب
برونیک	۴۱	۵۲	۶	ب	۴۰	برونیک	۲۸	۳۰	۶	ق
برونیک	۴۱	۳۳	۱	ب	۲۲	برونیک	۴۲	۳۱	۹	ق
برونیک	۵۲	۳۱	۱۳	ق	۲۲	برونیک	۳۶	۲۵	۵۵	ق
برونیک	۳۲	۱۲	۴	ب	۴۰	برونیک	۳۴	۳۰	۵	ق
برونیک	۵۳	۵	۱	ق	۴۸	برونیک	۲۶	۴۰	۵۱	ق
برونیک	۴۰	۱۷	۲	ق	۲۶	برونیک	۳۰	۳۰	۳۳	ق
برونیک	۵۱	۴۷	۱۱	ق	۴۵	برونیک	۳۳	۴۰	۴۴	ق
برونیک	۵۲	۲۶	۱۲	ق	۳۵	برونیک	۳۴	۰	۱۰	ق
برونیک	۳۴	۵۵	۴۱	ق	۳۵	برونیک	۳۳	۲۰	۲۴	ق
برونیک	۴۱	۴۵	۲۳	ق	۵۶	برونیک	۵۳	۱۶	۱	ب
برونیک	۲۲	۱۸	۳	ق	۱۰	برونیک	۵۲	۰	۵۹	ب
برونیک	۵۱	۱۲	۳	ق	۱۴	برونیک	۳۰	۲۵	۳۲	ق
برونیک	۵۰	۵۱	۴	ق	۲۱	برونیک	۳۹	۱۸	۳۱	ب
برونیک	۵۲	۱۶	۱۰	ق	۳۲	برونیک	۳۶	۴۰	۲۳	ق
برونیک	۴۰	۳۰	۱۴	ب	۳۲	برونیک	۳۶	۳۵	۳۵	ق
برونیک	۳۱	۱۰	۱۱	ب	۳۵	برونیک	۵۱	۳۶	۵	ب
برونیک	۳۴	۵	۱۸	ب	۶	برونیک	۴۴	۴۸	۲۰	ق



بلندی	بلندی	عرض		بلندی	بلندی	عرض		بلندی	بلندی
		درجه	دقیقه			درجه	دقیقه		
بلین ونا	سوئزرلند	۱۲	۱۲	ش	۱	۵۱	۱۵	ق	۱۵
بلی	ازبایرلند	۳۵	۱۱	ج	۰	۱۱۵	۱۵	ق	۵۰
بنبانی	هندستان	۱۸	۵۷	ش	۱۷	۵۱	۲۰	ق	۲۰
بنبرک	بواریه	۴۹	۵۶	ش	۱۱	۰	۱۱	ق	۱۱
بنپور	هندستان	۲۷	۴۵	ش	۰	۶۰	۲۰	ق	۱۲
بنم	ایران	۲۹	۱۲	ش	۵۱	۲۱	۱۵	ق	۱۵
بناب	ایران	۳۷	۱۵	ش	۰	۴۰	۳۰	ق	۳۰
بنارس	هندستان	۲۵	۲۳	ش	۵۱	۵۱	۲۱	ق	۲۱
بنده	ازبایرلند	۴	۲۲	ج	۱۳	۳۱	۳۰	ق	۳۰
بندر	روسیه	۴۰	۵۰	ش	۲۹	۲۰	۴۰	ب	۴۰
بنزرت	بربرستان	۳۱	۱۷	ش	۹	۵۰	۴۰	ق	۴۰
بنفرو	بربرستان	۳۲	۱۸	ش	۲۰	۳۱	۳۰	ق	۳۰
بنگلون	سوئزرلند	۳	۴۹	ش	۱۰	۱۰۲	۳۰	ق	۳۰
بنگلون	صیام	۱۳	۴۳	ش	۱۰	۳۰	۰	ب	۰
بنگله	هند شرق	۲	۰	ج	۱۰	۶۰	۴۰	ق	۴۰
بنگلت	شش	۴۲	۵۰	ش	۵۱	۴۰	۳۰	ب	۳۰
بنگلور	هندستان	۱۳	۰	ش	۳۲	۱۷	۲۰	ق	۲۰
بن ونا	ایتالیا	۴۱	۱۸	ش	۴۲	۱۴	۲۱	ق	۲۱
بنین	افریقای مغرب	۲۰	۳۵	ش	۵	۳۵	۴۰	ق	۴۰
بویال	هندستان	۲۳	۱۶	ش	۳۰	۱۷	۲۰	ق	۲۰
بوتنی بی	نیوآلند	۳۴	۰	ج	۱۵	۳۳	۳۵	ق	۳۵
بودو	مانگری	۴۷	۳۰	ش	۱۹	۲۱	۱۷	ق	۱۷
بوربان	میطهند	۲۱	۳۰	ج	۵۵	۳۰	۴۱	ق	۴۱
بور دو	فرانس	۴۴	۵۰	ش	۰	۳۴	۵۳	ب	۵۳
بور و	ازبایرلند	۳	۳۰	ج	۱۲	۳۰	۳۵	ق	۳۵



طول	عرض	درجه	دقیقه	ثانیه	طول	عرض	درجه	دقیقه	ثانیه	طول	عرض	درجه	دقیقه	ثانیه
ب	۲۵	ش	۵۱	۵۵	ب	۳۴	ش	۵۱	۳۷	ب	۳۴	ش	۵۱	۳۷
ب	۱۹	ش	۲۲	۵۲	ق	۰	ش	۲۵	۳۴	ق	۰	ش	۲۵	۳۴
ب	۲۹	ش	۲۹	۴۳	ق	۱۵	ش	۹	۴۷	ق	۱۵	ش	۹	۴۷
ب	۱۵	ش	۱۲	۱۲	ق	۵۲	ش	۴۵	۱۸	ق	۵۲	ش	۴۵	۱۸
ب	۲۴	ج	۳۶	۳۴	ق	۱۰	ج	۵۰	۲	ق	۱۰	ج	۵۰	۲
					ق	۴۰	ج	۲۵	۸	ق	۴۰	ج	۲۵	۸
ب	۱۵	ش	۱۰	۳۸	ق	۵	ش	۲۴	۵۲	ق	۵	ش	۲۴	۵۲
ب	۵۳	ش	۵۵	۱۷	ق	۵۲	ش	۲۴	۴۵	ق	۵۲	ش	۲۴	۴۵
ب	۱۲	ش	۲۰	۱۸	ب	۶	ش	۴۸	۵۰	ب	۶	ش	۴۸	۵۰
ب	۱۵	ش	۴۰	۴۳	ق	۲۰	ش	۵۰	۴۸	ق	۲۰	ش	۵۰	۴۸
ب	۲۵	ش	۳۴	۵۰	ق	۵۳	ش	۲۴	۵۲	ق	۵۳	ش	۲۴	۵۲
ب	۷	ش	۴۰	۳۸	ق	۵۲	ش	۵۵	۱۱	ق	۵۲	ش	۵۵	۱۱
ب	۲۵	ش	۲۴	۵۶	ق	۱۵	ش	۲۸	۵۰	ق	۱۵	ش	۲۸	۵۰
ق	۱۰	ش	۸	۴۸	ق	۲۰	ش	۳۵	۴۰	ق	۲۰	ش	۳۵	۴۰
ق	۴۰	ش	۱۰	۴۰	ب	۸	ش	۱۲	۱۵	ب	۸	ش	۱۲	۱۵
ق	۲۰	ش	۴۸	۴۴	ق	۰	ج	۰	۱۴	ق	۰	ج	۰	۱۴
ب	۱۰	ش	۳۰	۴۰	ق	۱۵	ش	۲۸	۲۵	ق	۱۵	ش	۲۸	۲۵
ق	۳۰	ج	۲۰	۴۵	ق	۵۵	ج	۱۵	۲۳	ق	۵۵	ج	۱۵	۲۳
ق	۲۷	ش	۴۰	۱	ق	۰	ش	۳۴	۳۱	ق	۰	ش	۳۴	۳۱
ب	۴۰	ج	۰	۸	ب	۳۰	ج	۲۸	۱	ب	۳۰	ج	۲۸	۱
ق	۲۴	ش	۷	۴۳	ب	۱۰	ش	۴۱	۵	ب	۱۰	ش	۴۱	۵
ق	۴۰	ش	۵۸	۳۸	ق	۲۴	ش	۵۰	۵۰	ق	۲۴	ش	۵۰	۵۰
ق	۱۰	ش	۵	۳۷	ق	۵۴	ش	۴۲	۴۲	ق	۵۴	ش	۴۲	۴۲
ب	۲۰	ج	۰	۷	ق	۳۴	ج	۵۵	۳۳	ق	۳۴	ج	۵۵	۳۳

عرض		طول		ج	ل	عرض		طول		ج	ل
درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۳۷	۴۸	ش	۱۳	۲۸	ق	۲۰	۱۱	ش	۱۲۲	۴۰	ق
۳۵	۴۴	ش	۲۱	۱۶	ق	۱۹	۳	ش	۹۴	۴۹	ب
۳۶	۵۲	ش	۰	۱۵	ب	۲۵	۲	ش	۷۶	۴۵	ب
۱۲	۳۹	ش	۲۰	۱۱	ق	۱۹	۳۳	ج	۹۶	۳۰	ب
۱۰	۴۷	ش	۵۴	۱۰	ب	۹	۳	ش	۷۹	۵۰	ب
۳۵	۵۲	ش	۱۹	۵۱	ق	۱۸	۲۸	ش	۶۶	۲۰	ب
۳۷	۱۴	ج	۷۵	۴۰	ب	۳۶	۱۰	ش	۴۱	۴۰	ق
۷	۳۸	ش	۱۳	۲۱	ق	۹	۲	ج	۳۵	۵۰	ب
۳۰	۳۸	ش	۱۶	۴۲	ب	۵۰	۴۲	ش	۱	۵۹	ب
۰	۱۰	ش	۱۱	۳۰	ق	۳۹	۳۳	ش	۳۶	۳۶	ق
۵۳	۴۱	ش	۲۰	۴۷	ب	۱۸	۲۸	ش	۷۳	۵۶	ق
۲۳	۵۰	ش	۴	۱۶	ب	۴۰	۲۸	ش	۸۰	۳۰	ب
۰	۷	ش	۱۳	۰	ق	۵۵	۵۱	ش	۴	۲۵	ب
۹	۳۵	ش	۴	۱۶	ب	۳۳	۴۳	ش	۱۰	۲۳	ق
۴۸	۳۶	ش	۱۲	۰	ق	۳۳	۸	ش	۷۱	۳۰	ق
۲۸	۲۷	ش	۴۴	۰	ق	۳۹	۵۵	ش	۱۱	۲۷	ق
۲۷	۳۰	ش	۱۷	۱۹	ب	۱۴	۲۹	ش	۹۶	۲۹	ق
۰	۹	ش	۲۹	۳۵	ب	۴۲	۵۵	ش	۱۰	۳۲	ق
۰	۵	ش	۱۰	۱۵	ق	۴۵	۵۴	ش	۹	۳۵	ق
۲۲	۱۶	ج	۷۰	۴۰	ب						
۳۲	۳۲	ش	۵	۴۷	ب	۰	۰	۰	۱۲۱	۱۵	ق
۲۴	۱۸	ش	۶۴	۵۰	ب	۳۲	۴۳	ش	۵	۵۵	ق
۵۰	۶۵	ش	۲۴	۱۲	ق	۳۸	۲	ش	۴۶	۲۵	ق
۴۳	۳۹	ش	۹	۱۴	ب	۲۸	۵	ش	۲۶	۰	ق
۱۷	۳۰	ش	۱	۳۰	ب	۲۴	۴۴	ش	۶۱	۱۵	ق
۱۲	۳۹	ش	۱۳	۳۹	ق	۳۴	۲۰	ش	۳۸	۳۰	ق
۳۰	۴۲	ش	۶۱	۵۰	ق	۵۳	۵۳	ش	۱	۱۵	ب

مفاتیح البلدان

ع	ل	عرض		ل	ع	عرض		ل	ع
		درج	دقیقه			درج	دقیقه		
ترانی	اسپانی	۵۰	۳۹	ش	۳۰	۲۶	ق	۳۳	۱۹
تران کوی	هندستان	۱۱	۱۱	ش	۵۶	۷۹	ق	۳۲	۲۶
ترانی	ایرکائی	۱۴	۱۴	ش	۱۳	۱۴	ب	۲۳	۳۵
ترنوی	استری	۴۹	۵۰	ش	۵۳	۱۷	ق	۱۰	۷
ترنوی	روسی	۵۲	۴۴	ش	۴۰	۴۱	ق	۱۰	۷
ترت حیدری	ایران	۳۵	۳۵	ش	۲۸	۵۹	ق	۵۰	۱۱
ترشیر	ایران	۱۸	۳۵	ش	۵۰	۵۸	ق	۱۲	۵۱
ترکیلو	اسپانی	۲۲	۳۹	ش	۵۰	۵	ب	۱۵	۱
ترکیلو	سیرو	۸	۱۰	ج	۵۷	۷۹	ب	۱۵	۷۵
ترکستان	ترکستان	۴۴	۴۴	ش	۵۰	۶۱	ق	۵۰	۳۹
ترند	ماوراءالنهر	۱۰	۳۷	ش	۲۵	۶۷	ق	۲۸	۳۶
ترینت	ایطالی	۷	۴۴	ش	۸	۱۱	ق	۴۰	۴۳
ترین تن	ایرکائی	۲۰	۴۰	ش	۴۰	۷۴	ب	۱۵	۱۱
ترنیت	ازهر	۵۰	۰	ش	۳۰	۱۱۷	ق	۱۱	۴۲
تریوس	پروسیه	۴۵	۴۹	ش	۳۸	۶	ق	۲۳	۴۷
تری پولی	برستان	۵۴	۳۲	ش	۱۱	۱۳	ق	۵۲	۵۶
تری پولیترو	یونان	۳۰	۳۷	ش	۲۵	۲۲	ق	۳۱	۰
ترکیچ	بالویه	۲۸	۲۱	ج	۳۶	۶۴	ب	۳۱	۰
تری چور	هندستان	۲۸	۱۰	ش	۱۳	۷۶	ق	۳۱	۷
ترینت	استری	۳۸	۴۵	ش	۴۴	۱۳	ق	۳۰	۳۳
تری نیدو	هند الغرب	۳۰	۱۰	ش	۲۶	۱۶	ب	۱۳	۳۳
تری نیدو	هندستان	۲۱	۸	ش	۱۷	۷۷	ق	۸	۵۲
تسکلو	ایرکائی	۹	۳۳	ش	۴۳	۱۷	ب	۵۳	۳۶
تفلیس	روسیه	۴۱	۴۱	ش	۱۶	۴۵	ق	۱۱	۵۴
تکریت	بلاد الخزر	۳۶	۳۴	ش	۴۱	۴۳	ق	۷	۴۳
تکن	بالویه	۰	۱۸	ج	۱۰	۷۰	ب	۳۵	۴۳
تکلو	جبه	۹	۳۶	ش	۳۲	۳۸	ق	۵۶	۳۹
تکلو	ایرکائی	۲۳	۳۰	ش	۱۶	۸۴	ب	۹	۳۴



نوع	لحم	عرض			نوع	لحم	عرض			نوع	لحم	عرض		
		رجه	دقیقه	جته			رجه	دقیقه	جته			رجه	دقیقه	جته
توتس	بربرستان	۳۶	۴۸	ش ۱۰	۲۲	۱۰	ش ۴۷	۰	ق	عربستان	۲۲	۱۰	ش ۴۷	۰
تیزوت	ایران	۲۹	۲۸	ش ۵۷	۳۶	۱۰	ش ۱۱۵	۰	ق	ارژرستان	۹	۱۰	ش ۱۱۵	۰
تیز	بلوچستان	۲۵	۲۵	ش ۶۰	۳۸	۱۰	ش ۳	۰	ب	افریقای مرکزی	۱۷	۱۰	ش ۳	۰
تیدویل	ویلز			ش					ب	مدترین	۳۷	۳۵	ش ۲۵	۱۰
تیدور	ارژرستان	۰	۴۲	ش ۱۱۷	۳۱	۱۱۷	ش ۱	۲۷	ب	انگله	۵۵	۱	ش ۱	۲۷
تلیت	پروشیه	۵۵	۳	ش ۲۱	۵۵	۲۱	ش ۲	۹	ب	انگله	۵۱	۵۹	ش ۲	۹
تینما	عربستان	۲۳	۴۰	ش ۴۷	۰	۴۷			ق					
تازن	پروشیه	۵۳	۲	ش ۱۸	۳۸	۱۸	ش ۳۲	۳۶	ق	مصر	۲۵	۱۲	ش ۳۲	۳۶
تیس	یونان	۳۸	۲۰	ش ۲۳	۲۵	۲۳	ش ۲۴	۲۶	ق	مدترین	۳۷	۲۴	ش ۲۴	۲۶
جاکرم	ایران	۳۶	۵۲	ش ۵۶	۲۷	۵۶	ش ۲۷	۲۲	ق	اروپای شمالی	۸۷	۸	ش ۲۷	۲۲
مار	عربستان	۲۳	۳۰	ش ۳۸	۳۳	۳۸	ش ۳۳	۵۳	ق	بحرالاحمر	۲۷	۱۱	ش ۳۳	۵۳
جارجتون	ایرکائی شمالی	۳۳	۲۰	ش ۷۹	۲۱	۷۹	ش ۹۲	۴	ب	ایرکائی شمالی	۳۸	۳۰	ش ۹۲	۴
جالی	بلوچستان	۲۸	۳۲	ش ۶۲	۱۰	۶۲	ش ۸۰	۱۸	ق	سیلان	۹	۴	ش ۸۰	۱۸
جبرالتار	اسپانیاء	۳۶	۶	ش ۵	۲۰	۵	ش ۹۰	۱۸	ب	ایرکائی شمالی	۳۲	۱۵	ش ۹۰	۱۸
جبل الشمر	عربستان	۲۹	۱۰	ش ۴۱	۰	۴۱	ش ۸	۵۴	ق	سردینیه	۴۴	۲۵	ش ۸	۵۴
جود	جیان	۳۵	۵۵	ش ۱۳۹	۳۰	۱۳۹	ش ۱۱	۲۷	ق	جرمنی	۵۰	۵۶	ش ۱۱	۲۷
جده	عربستان	۲۱	۳۲	ش ۳۹	۱۵	۳۹	ش ۴۳	۴۰	ق	عربستان	۱۴	۱۶	ش ۴۳	۴۰
جدیله	عربستان	۲۳	۰	ش ۴۲	۵	۴۲	ش ۵۵	۴	ق	ایران	۳۴	۵	ش ۵۵	۴
جرجنتی	سیبیل	۳۷	۱۸	ش ۱۳	۳۵	۱۳	ش ۷۹	۰	ب	جن فرندز پاسیفک	۳۳	۳۰	ش ۷۹	۰
جروزان	افغانستان	۳۵	۴۵	ش ۶۵	۰	۶۵	ش ۲۱	۰	ق	اروپای شمالی	۳۹	۴۸	ش ۲۱	۰
جرسی	جزیره ایست	۴۹	۱۷	ش ۲	۱۰	۲	ش ۶	۹	ق	سوئد	۴۴	۱۲	ش ۶	۹
جزمین	ایرکائی شمالی	۳۶	۱۵	ش ۸۰	۴۵	۸۰	ش ۱۱۰	۰	ق	هندالشرق	۷	۳۰	ش ۱۱۰	۰
جزارالاصدا	پولی نشیه	۲۰	۰	ج ۱۸۰	۰	۱۸۰	ج ۴۴	۲۵	ق	میطه هند	۱۲	۱۰	ج ۴۴	۲۵
جزارالشکر	پولی نشیه	۱۸	۰	ج ۱۵۱	۰	۱۵۱	ش ۵۳	۴۱	ق	ایران	۲۸	۴۰	ش ۵۳	۴۱
جنگ	بلوچستان	۲۵	۴۵	ش ۵۷	۵۳	۵۷	ش ۵۷	۴۹	ق	ایران	۲۸	۷	ش ۵۷	۴۹
جسو	جیان	۴۶	۰	ش ۱۴۴	۰	۱۴۴	ش ۷۳	۳۰	ق	هندستان	۲۲	۱۵	ش ۷۳	۳۰

حرف الف با هم نشاء  
حرف با هم



ع	ل	عرض		طول		ع	ل	عرض		طول	
		درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه
جیکوار	هندستان	۲۲	۱۵	ش	۷۳	ق	۳۰	۱۳	ش	۰	۱۱۳
جیلو لو	ازبکستان	۱	۰	ش	۱۲۸	ق	۰	۱۲۸	ش	۳	۴۷
نچارک	ایران	۲۶	۴	ش	۵۴	ق	۲۰	۵۴	ش	۱۱	۲۷
نچاز جو	ترکمانیه	۳۹	۰	ش	۵۳	ق	۵۰	۵۳	ش	۱۱	۵۵
چارلس کون	امریکا	۳۲	۴۲	ش	۱۰	ب	۰	۱۰	ش	۱۳	۰
چیچی نم	انگله	۵۱	۲۷	ش	۲	ب	۵۴	۶۶	ج	۳۰	۱۹
چشم	انگله	۵۱	۲۳	ش	۳۱	ق	۵۰	۵۰	ش	۰	۴۶
چرکسک	روسیه	۴۷	۱۲	ش	۳۹	ق	۵۴	۳۹	ش	۱۵	۲۰
چرکوف	روسیه	۵۰	۰	ش	۳۶	ق	۹	۳۶	ش	۱۸	۲۰
چرکوت	امریکا	۴۵	۱۶	ش	۳۳	ب	۵۴	۳۳	ج	۴۰	۱۴
چرینگو	روسیه	۵۱	۲۵	ش	۳۱	ق	۵۴	۳۱	ش	۱	۴۶
چستر	انگله	۵۳	۱۱	ش	۵۳	ب	۵۴	۳۲	ش	۱۱	۴۴
چلت نم	انگله	۵۱	۵۴	ش	۳	ب	۵۴	۳۲	ش	۱۳	۱
چلس فورد	انگله	۵۱	۴۴	ش	۲۱	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۳	۱
حاجی رخا	روسیه	۴۶	۲۱	ش	۴۱	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
حزون	شامات	۳۱	۳۱	ش	۱۱	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
حجر	عربستان	۲۷	۲۰	ش	۳۱	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
حده	عربستان	۲۱	۳۲	ش	۳۹	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
حیدر خج	بلاد انجیره	۳۴	۵۱	ش	۴۳	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
حیدر خج	بلاد انجیره	۳۴	۱۰	ش	۴۲	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
حران	بلاد انجیره	۳۴	۵۶	ش	۳۹	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
حضن کیفا	بلاد انجیره	۳۷	۴۰	ش	۴۱	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
حضرت	عربستان	۱۶	۰	ش	۴۷	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
خاران	بلوچستان	۲۱	۲۰	ش	۶۴	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲
خارک	بحر العجم	۲۹	۲۰	ش	۵۰	ق	۵۴	۳۲	ش	۱۲	۱۲

حرف الف

حرف ب

حرف ج

نوع	الحج	عرض		طول		نوع	الحج	عرض		طول		
		درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
خندان	ماورالنهر	۵۰	۳۷	ش	۴۰	۶۹	ق	۱۵	۲۲	ش	۳۹	۳۹
ختن	بخارا صغیر	۵۰	۳۰	ش	۳۰	۸۰	ق	۳۵	۳۵	ش	۱۷	۱۷
خجند	فرغانه	۲۲	۴۱	ش	۴۵	۶۸	ق	۲۰	۴۱	ش	۳۰	۷۰
خرنسن	روسیه	۳۶	۴۶	ش	۴۲	۳۲	ق	۱۳	۳۳	ش	۲۵	۵۰
خزقوم	نوبیه	۳۵	۱۵	ش	۳۸	۳۲	ق	۲۸	۳۸	ش	۱۲	۴۵
خرم آباد	ایران	۳۶	۳۳	ش	۲۵	۴۶	ق	۴۰	۲۴	ش	۱۵	۳۹
خشت	ایران	۳۰	۲۹	ش	۱۴	۵۱	ق	۲۵	۲۶	ش	۱۵	۴۰
خراط	ارمنیه	۴۰	۳۱	ش	۴۰	۴۲	ق	۳۰	۲۷	ش	۵۵	۶۱
خلخال	ایران	۳۶	۳۶	ش	۵	۴۱	ق	۵۰	۴۱	ش	۳۰	۵۹
معلم	بلخ	۳۹	۳۶	ش	۸	۶۸	ق					
دارا بگرد	ایران	۴۹	۲۸	ش	۳۸	۵۴	ق	۰	۲۵	ش	۳۰	۴۶
دارجسته	انگله	۴۳	۵۰	ش	۲۵	۲	ب	۴۶	۵۴	ش	۳۴	۱
دارجسته	جرمنی	۵۲	۴۹	ش	۳۵	۸	ق	۵	۵۵	ش	۴۵	۵
دامغان	ایران	۷۳	۳۶	ش	۳۸	۵۴	ق	۱۰	۳۲	ش	۳۰	۴۸
دامغان	هندالغزب	۲۰	۱۵	ش	۲۰	۶۱	ب	۵۰	۵۱	ش	۱۸	۱۲
داور	انگله	۷	۵۱	ش	۱۸	۱	ق	۱۳	۵۱	ش	۴۰	۶
داور	ایرکاشانی	۹	۳۹	ش	۳۰	۷۵	ب	۱۷	۱۷	ش	۱۰	۶۱
دابلین	آیرلند	۲۱	۵۳	ش	۱۹	۶	ب	۴۵	۳۲	ش	۰	۸
دشت فورد	انگله	۲۸	۵۱	ش	۲		ب	۵۰	۵۸	ش	۳۰	۲۲
دشت موله	جرمنی	۵۶	۵۱	ش	۵۲	۸	ق	۱۵	۳۴	ش	۲۸	۵۰
دوچک جاکیزه	جوز	۵۸	۷	ج	۲۲	۱۰	ق	۲۵	۱۴	ش	۲۳	۴۴
دران نیم	ناروی	۲۰	۶۴	ش	۲۲	۱۰	ق	۳۰	۳۳	ش	۲۵	۳۶
درانی تیج	انگله	۱۶	۵۲	ش	۷	۲	ب	۵۲	۶	ش	۱۱	۵۸
درزبند	روسیه	۶۴	۴۲	ش	۱۶	۴۸	ق	۲۳	۲۰	ش	۵۵	۷۲
دربنی	انگله	۵۵	۵۳	ش	۳۵	۱	ب	۲۳	۳۱	ش	۳۰	۳۰
درجیز	ایران	۱۳	۳۷	ش	۹	۵۹	ق	۲۵	۳۱	ش	۴۷	۳۱
درزونی	سک	۳۵	۱۲	ش	۴۳	۱۳	ق	۱۱	۵۳	ش	۲۳	۳

عرضه الیوم





نام	الچا	عرض			طول			نام	الچا	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جته	درجه	دقیقه	جته			درجه	دقیقه	جته	درجه	دقیقه	جته
رَبْوَة	ایطالیا	۲۵	۴۴	ش	۱۲	۱۲	ق	ریدینگ	ایرکای شمال	۲۱	۴۰	ش	۵۷	۵	ب
ری اجنی رُو	برزیل	۵۶	۲۲	ج	۱۰	۴۳	ب	ریدینگ	انگلند	۲۸	۵۱	ش	۵۹	۰	ب
ری اجنه ل بکته	ج	۰	۲۹	ج	۵۵	۶۷	ب	ریچیه ویک	ایتالیا	۰	۳۳	ش	۰	۲۲	ب
ریب نه	روسیه			ش			ق	ریچا	روسیه	۵۸	۵۶	ش	۶	۲۴	ق
ری پن	دنرک	۲۰	۵۵	ش	۸	۴۶	ق	ریش	فرانس	۱۵	۴۹	ش	۲	۴	ق
ریچومند	انگلند	۲۶	۵۴	ش	۱	۴۵	ب	ری می فی	ایطالیا	۵	۴۴	ش	۳۵	۱۲	ق
ریچومند	ایرکای شمال	۳	۳۷	ش	۳۹	۷۷	ب	ریوش	جرمنی	۳۵	۵۰	ش	۵۶	۱۱	ق
زاهدان	ایران	۵۲	۲۸	ش	۵۳	۵۳	ق	زنت	افغانستان	۳۷	۴۶	ش	۴۷	۲۰	ق
زبیره	عربستان	۰	۲۶	ش	۱۰	۵۱	ق	زنجان	ایران	۴۹	۴۶	ش	۱۸	۴۸	ق
زبیده	عربستان	۱۶	۱۴	ش	۰	۴۳	ق	زندی باز	افغانستان	۰	۳۹	ج	۰	۳۹	ق
زرنه	دالمیه	۷	۴۴	ش	۱۳	۱۵	ق	زوریک	سوئیس	۲۲	۴۷	ش	۳۲	۱	ق
زکامکن	ایستیکو	۰	۲۳	ش	۴۰	۱۰	ب	زوپنه	بریتانیا	۱۰	۲۶	ش	۲۶	۱۵	ق
زنگ	سوئیس	۱۰	۴۷	ش	۳۰	۸	ق	زهاب	ایران	۳۰	۲۴	ش	۴	۴۰	ق
زلا	اسیاطیه	۴۶	۳۹	ش	۲۰	۳۶	ق	زیتومرین	روسیه	۱۶	۵۰	ش	۳۲	۲۸	ق
زل	جرمنی	۶	۵۰	ش	۹	۷	ق	زینج	جبه	۱۷	۱۱	ش	۵۵	۴۲	ق
زمن داور	افغانستان	۵	۳۳	ش	۰	۶۵	ق	زین	مدونین	۳۷	۳۷	ش	۲۰	۲۴	ق
زمو را	اسپانیا	۳۷	۴۱	ش	۵۰	۵	ب								
زاری	ایران	۲۹	۳۶	ش	۵	۵۳	ق	سزار	افغانستان	۵۰	۳۳	ش	۰	۶۲	ق
سازنوی	انگلند	۲	۵۱	ش	۴۷	۱	ب	سبوا	ایران	۱۲	۳۶	ش	۲۲	۵۷	ق
ساکون	سوئیس	۱۲	۴۷	ش	۳۲	۷	ق	سبیلک	بریتانیا	۰	۳۵	ش	۱۵	۹	ق
سامبوه	افغانستان	۳۰	۱۱۷	ج	۲۸	۱۱۷	ق	سپین	مدونین	۴۵	۳۶	ش	۴۱	۲۱	ق
سان می	ایطالیا	۱۰	۴۴	ش	۵۰	۹	ق	ستاره	هندستان	۰	۱۷	ش	۰	۷۵	ق
ساده	ایران	۵۷	۳۴	ش	۴۳	۵۰	ق	شرو کرد	افغانستان	۵۵	۴	ش	۵۰	۸	ب
سبا	عربستان	۲۶	۱۵	ش	۲۲	۴۵	ق	شمیلیه	مدونین	۳۶	۳۶	ش	۲۱	۲۶	ق
سبا	هند	۴	۱۷	ش	۱۸	۶۳	ب	شوره	بریتانیا	۰	۳۷	ش	۰	۷	ق
سبته	بریتانیا	۵۶	۳۵	ش	۱۸	۵	ب	سجلا	بریتانیا	۳۰	۳۰	ش	۳۰	۲	ب

مردان

مردان

۱۴





طول			عرض			طول			عرض		
جهت	دقیقه	درجه	جهت	دقیقه	درجه	جهت	دقیقه	درجه	جهت	دقیقه	درجه
ب	۴۴۷۰	ج	۲۶۳۳	ج	۲۶۳۳	ب	۳۶۰۰	ش	۱۶۴۵	ش	۱۶۴۵
ب	۰۶۴	ج	۵۵۲۷	ج	۵۵۲۷	ب	۵۰۵۲	ش	۲۷۴۷	ش	۲۷۴۷
ق	۲۵۲۵	ش	۲۵۳۶	ش	۲۵۳۶	ب	۴۳۹۴	ش	۲۰۱۸	ش	۲۰۱۸
ب	۲۰۹	ش	۱۲	ش	۱۲	ب	۵۹۰۹	ش	۲۹۱۸	ش	۲۹۱۸
ب	۳۱۶	ش	۰	ش	۰	ب	۰۲	ش	۱۹۴۳	ش	۱۹۴۳
ب	۵۰۶۵	ج	۲۰۳۳	ج	۲۰۳۳	ب	۴۰۷۵	ش	۲۵۲۴	ش	۲۵۲۴
ب	۳۰۱۰۰	ش	۰۲۲	ش	۰۲۲	ب	۰۱۹	ش	۰۱۴	ش	۰۱۴
ق	۲۸۱۳	ش	۵۶۴۳	ش	۵۶۴۳	ق	۲۰۱۴	ج	۲۵	ج	۲۵
ق	۲۰۴۷	ش	۲۰۳۵	ش	۲۰۳۵	ق	۳۷۱۳	ج	۳۲۱۲	ج	۳۲۱۲
ق	۲۰۳۵	ش	۳۰۱۷	ش	۳۰۱۷	ب	۴۸۹۴	ش	۱۸۱۷	ش	۱۸۱۷
ق	۰۱۱۶	ج	۴۴۲	ج	۴۴۲	ب	۴۵۹	ش	۳۰۳۰	ش	۳۰۳۰
ب	۵۵۳	ش	۳۷۵۱	ش	۳۷۵۱	ب	۴۰۹۴	ش	۲۵۱۷	ش	۲۵۱۷
ق	۱۰۸۸	ش	۳۰۲۴	ش	۳۰۲۴	ق	۳۳۹	ش	۲۰۴	ش	۲۰۴
ب	۲۴۱	ش	۵۴۵۰	ش	۵۴۵۰	ب	۵۱۶۰	ش	۵۰۱۳	ش	۵۰۱۳
ق	۰۷۳	ش	۱۳۲۱	ش	۱۳۲۱	ب	۳۲۱۶	ش	۱۵۱۶	ش	۱۵۱۶
ق	۵۵۱۱۰	ج	۳۰۷	ج	۳۰۷	ب	۷۶۳	ش	۴۱۸	ش	۴۱۸
ق	۱۰۴۸	ش	۹۳۲	ش	۹۳۲	ب	۹۶۱	ش	۱۷۱۳	ش	۱۷۱۳
ق	۲۹۱۰	ش	۴۶۳۵	ش	۴۶۳۵	ب	۴۹۵	ج	۵۵۱۵	ج	۵۵۱۵
		ش		ش		ب	۳۹۳	ش	۳۰۱۷	ش	۳۰۱۷
ق	۳۱۳۳	ش	۳۶۴۴	ش	۳۶۴۴	ق	۴۰۲۰	ش	۴۲۳۸	ش	۴۲۳۸
ق	۱۹۳	ش	۲۲۴۹	ش	۲۲۴۹	ب	۵۰۱۰۵	ش	۱۵۳۶	ش	۱۵۳۶
ق	۶۱۳۳	ج	۵۰۸	ج	۵۰۸	ب	۵۰۶۰	ج	۴۰۳۱	ج	۴۰۳۱
ق	۰۱۵۶	ج	۰۰	ج	۰۰	ب	۳۵۹۴	ج	۵۱۸	ج	۵۱۸
ق	۰۱۰۰	ج	۰۰	ج	۰۰	ق	۵۵۴۱	ش	۱۲۳۶	ش	۱۲۳۶
ق	۲۰۳۹	ش	۲۷۲۵	ش	۲۷۲۵	ب	۵۰۹۸	ج	۵۳۱	ج	۵۳۱
ق	۳۵۳۲	ش	۵۹۲۹	ش	۵۹۲۹	ق	۴۷۲۱	ش	۴۱۵۰	ش	۴۱۵۰
ب	۴۸۵	ش	۲۵۲۷	ش	۲۵۲۷	ق	۰۱۵۶	ش	۰۲۰	ش	۰۲۰
ق	۰۲۶	ش	۲۵۳۸	ش	۲۵۳۸	ق	۵۰۱۰	ش	۲۲۵۱	ش	۲۲۵۱

۱۰۶





چ	لج	عرض			لج	چ	عرض			لج	چ
		درج	دقیقه	ثانیه			درج	دقیقه	ثانیه		
صیفین	بلاد مصر	۰۳	ش	۲۵۳۸	ق	صوفیه	۰۳	ش	۲۵۳۸	ق	صیفین
صلوات	از جزایر هند	۰۱۰	ج	۰۱۲۰	ق	صیام	۰۱۰	ج	۰۱۲۰	ق	صلوات
مستغنا	عربستان	۲۸	ش	۱۰۴۴	ق	صیدا	۲۸	ش	۱۰۴۴	ق	مستغنا
صور	شامات	۱۸	ش	۱۲۳۵	ق	صیوة	۱۸	ش	۱۲۳۵	ق	صور
طارم	ایران	۵۴	ش	۱۴۵۵	ق	طرزونه	۵۴	ش	۱۴۵۵	ق	طارم
طارطوسه	شامات	۴۱	ش	۵۴۳۵	ق	طرسوس	۴۱	ش	۵۴۳۵	ق	طارطوسه
طارطوسه	اسپانیا	۴۰	ش	۳۴۰۰	ق	طركونه	۴۰	ش	۳۴۰۰	ق	طارطوسه
طاق گرا	ایران	۳۷	ش	۴۰۴۵	ق	طرتو	۳۷	ش	۴۰۴۵	ق	طاق گرا
طالقان	ایران	۱۰	ش	۴۰۵۰	ق	طریخی ناپولی	۱۰	ش	۴۰۵۰	ق	طالقان
طالقان	طیستان	۴۲	ش	۳۱۶۹	ق	طفیلک	۴۲	ش	۳۱۶۹	ق	طالقان
طاهری	ایران	۳۱	ش	۲۲۵۲	ق	طویر	۳۱	ش	۲۲۵۲	ق	طاهری
طایف	عربستان	۳۰	ش	۱۰۴۱	ق	طنجه	۳۰	ش	۱۰۴۱	ق	طایف
طبریه	شامات	۳۲	ش	۳۲۳۵	ق	طنج	۳۲	ش	۳۲۳۵	ق	طبریه
طبرستان	ایران	۴۰	ش	۴۰۵۷	ق	طریف	۴۰	ش	۴۰۵۷	ق	طبرستان
طبرستان	سیله	۲۱	ش	۳۰۱۲	ق	طواشی	۲۱	ش	۳۰۱۲	ق	طبرستان
طرا بلس	شامات	۲۰	ش	۵۰۳۵	ق	طولقه	۲۰	ش	۵۰۳۵	ق	طرا بلس
طرا بلس	عربستان	۵۲	ش	۱۳۱۳	ق	طهران	۵۲	ش	۱۳۱۳	ق	طرا بلس
طرابزون	ارمنیه	۴۱	ش	۴۴۳۹	ق	طیسفون	۴۱	ش	۴۴۳۹	ق	طرابزون
عائنه	بلاد انجریه	۲۰	ش	۴۵۴۱	ق	عسقلان	۲۰	ش	۴۵۴۱	ق	عائنه
عباس آباد	ایران	۲۰	ش	۳۱۵۶	ق	علو	۲۰	ش	۳۱۵۶	ق	عباس آباد
عباسی	ایران	۱۴	ش	۲۳۵۶	ق	عقبه	۱۴	ش	۲۳۵۶	ق	عباسی
عدن	عربستان	۱۲	ش	۴۰۴۵	ق	عقده	۱۲	ش	۴۰۴۵	ق	عدن
عذبون	شامات	۱۳	ش	۶۳۵	ق	عک	۱۳	ش	۶۳۵	ق	عذبون
عرقه	بلاد انجریه	۱۰	ش	۴۰۳۱	ق	عین تاب	۱۰	ش	۴۰۳۱	ق	عرقه
غازان	رکیه	۴۳	ش	۱۵۴۹	ق	خداش	۴۳	ش	۱۵۴۹	ق	غازان

نیمه

حرف الف

نیمه

حرف الب

حرف الب



[illegible]

五



ع	لج	عرض		طول	ع	لج	عرض		طول
		درجه	دقیقه				درجه	دقیقه	
کاشان	ایران	۳۳	۵۹	ش	۵۱	۱۸	ق	۵۴	۵
کاشغر	بخارا صغیر	۳۹	۲۸	ش	۷۳	۴۸	ق	۲۹	۴۹
کالینه	مسیکو	۱۸	۵۵	ش	۱۰۳	۱۵	ب	۳۴	۲۳
کامپوچین	فرانسه	۲۹	۲۵	ش	۲	۴۹	ق	۵۱	۵۲
کان دویر	هندوستان	۱۶	۲۵	ش	۸۰	۱۹	ق	۴۵	۱
کان دیلی	هندوستان	۱۶	۴۵	ش	۸۰	۳۰	ق	۵۳	۹
کانفیش	بیدن	۴۷	۳۹	ش	۹	۱۰	ق	۱۵۰	۰
کان پین	چیلی	۳۶	۵۰	ج	۷۳	۲۷	ب	۵۹	۵۹
کان کارڈ	امریکا شمالی	۴۳	۱۷	ش	۷۱	۳۴	ب	۵۹	۵۵
کاونتری	انگله	۵۲	۲۴	ش	۱	۳۱	ب	۵۰	۴۵
کایم پره	پورتگال	۴۰	۱۲	ش	۸	۲۵	ب	۵۰	۱۵
کب رره	مدترین	۳۶	۴۳	ش	۲۱	۴۶	ق	۱۰	۵۵
کترجه	مدترین	۴۳	۱	ش	۹	۵۰	ق	۱۳	۳۰
کپو	ایتلیا	۴۱	۷	ش	۱۴	۱۰	ق	۳۸	۲۹
کت نیه	یسیل	۳۷	۲۸	ش	۱۵	۵	ق	۳۸	۱۵
کتمندو	هندوستان	۲۷	۴۲	ش	۱۵	۵	ق	۳۷	۵۷
کراکو	پولند	۵۰	۴	ش	۱۶	۵۷	ق	۵۱	۱۹
کراکو	هندالرب	۱۲	۱۲	ش	۶۹	۰	ب	۳۹	۲۰
کراکس	کولومبیه	۱۰	۳۰	ش	۶۶	۵۲	ب	۳۴	۳۰
کربلا	عراق عرب	۳۲	۴۰	ش	۴۳	۵۵	ق	۱۳	۰
کرتجینه	اسپانیا	۳۷	۳۷	ش	۱	۰	ب	۲۱	۵
کرتجینه	کولومبیه	۱۰	۲۶	ش	۷۵	۳۷	ب	۴۵	۰
کرتو	گائیملا	۹	۵۶	ش	۸۳	۳۰	ب	۵۳	۵۳
کروینگن	ویلز	۵۲	۶	ش	۴	۳۷	ب	۵	۵
کیرره	ایتلیا	۴۴	۳	ش	۱۰	۵	ق	۲۹	۶
کیرکوگن	کردستان	۳۵	۲۸	ش	۴۴	۲۸	ق	۳۰	۵۰
کیریل	انگله	۵۴	۵۳	ش	۲	۵۶	ب	۱۷	۲۰
کیرس نو	بیدن	۴۹	۱	ش	۸	۲۵	ق	۳۷	۳۴



طول	عرض	درجه	دقیقه	ثانیه	طول	عرض	درجه	دقیقه	ثانیه
ق	۴۰	۱۳۳	ج	۰	۱۰	ق	۱۵	۱۴	ش
ق	۲۰	۳۰	ش	۲۵	۳۹	ق	۲۹	۸۸	ش
ق	۳۵	۱۲	ش	۴۱	۵۵	ق	۱۵	۴۹	ش
ق	۱۰	۸۶	ش	۲۵	۲۰	ق	۲۰	۱۶	ش
ق	۵۰	۱۱	ش	۴۵	۵۱	ب	۱۴	۷۷	ج
ب	۱۷	۶۷	ج	۲۲	۱۸	ق	۸	۶	ش
ق	۵۰	۷۹	ش	۴۲	۱۱	ق	۴۴	۸	ش
ق	۱۰	۳	ش	۴۹	۵۰	ق	۴	۱۸	ش
ق	۳۰	۱۴	ش	۵۰	۱۲	ق	۵۱	۱	ش
ب	۴	۸۳	ش	۵۸	۳۹	ق	۵۲	۷۵	ش
ب	۵۰	۸۰	ش	۰	۳۴	ق	۸	۶	ش
ق	۵۴	۷۹	ش	۵۸	۶	ق	۰	۱۰	ش
ق	۵۷	۶	ش	۵۶	۵۰	ق	۱۳	۳	ش
ق	۱۵	۸۳	ش	۱۰	۵۵	ق	۸	۰	ش
ق	۰	۴۳	ج	۳۰	۱۱	ب	۳	۳	ش
ب	۴۵	۱	ش	۳۰	۶	ق	۳۲	۲۹	ش
ب	۱۱	۶۴	ش	۲۵	۱۰	ق	۱۸	۵۳	ش
ق			ش			ق	۱۶	۱۱۳	ش
ب	۱۰	۷۱	ش	۴۸	۴۰	ق	۵	۱	ش
ب	۲۱	۷۸	ج	۱۳	۰	ق	۱۰	۶۹	ش
ق	۲۰	۱۰۰	ش	۰	۶	ق	۰	۲۵	ش
ب	۸	۱۰۰	ش	۴۲	۲۰	ب	۵۵	۵۵	ج
ق	۰	۳۹	ج	۳۰	۹	ق	۴۸	۸۰	ش
ق	۳۰	۴۴	ش	۰	۳۰	ق	۱۰	۵۲	ش
ب	۱۵	۷۹	ج	۰	۳	ق	۴۰	۸	ش
ب	۱۵	۸۷	ش	۱۸	۳۲	ق	۳	۲۷	ش
ب	۳۰	۲	ش	۴۰	۵	ب	۰	۷۹	ش
ب	۰	۶۱	ش	۱۵	۴۰	ق	۵۸	۱۰	ش



عرض			طول			عرض			طول		
درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه
۵۹	۰	ش	۲	۱۷	ب	۵۴	۳۳	ج	۱۸	۲۵	ق
۵۴	۲۳	ش	۱۰	۰	ق	۱۰	۳	ش	۱	۶	ب
۵۱	۴	ش	۵۲	۱۵	ب	۱۱	۷	ش	۹۹	۲۰	ق
۴۱	۵۵	ش	۷۲	۰	ب	۵	۸	ش	۷۷	۳۰	ق
۱۷	۵۱	ش	۷۶	۴	ب	۲۵	۵	ش	۱	۱۵	ب
۵۱	۲۶	ش	۰	۱۸	ب	۳۳	۳۳	ج	۱۸	۲۳	ق
۵۲	۴۵	ش	۰	۲۱	ب	۵۹	۵۵	ج	۶	۲۰	ب
۳۷	۳۵	ش	۱۷	۲۵	ق	۱۴	۴۵	ش	۱۷	۳۲	ب
۵۴	۴۲	ش	۲۰	۳۰	ق	۱۵	۰	ش	۲۴	۰	ب
۳۲	۳۰	ش	۱۳	۰	ق	۲۶	۲۶	ش	۶۲	۲	ق
۵۰	۲۷	ش	۳۰	۲۷	ق	۵۰	۲۰	ش	۱۰	۳۰	ق
۴۴	۱۹	ش	۹	۲۴	ق	۵۲	۲۴	ش	۲	۱۵	ب
۵۷	۳۰	ش	۱۸	۳	ق	۵۷	۳۰	ش	۱۸	۳	ق
۱۴	۴۲	ش	۹۰	۳۴	ب	۱۴	۴۲	ش	۹۰	۳۴	ب
۵۱	۳۲	ش	۹	۵۶	ق	۵۱	۳۲	ش	۹	۵۶	ق
۵۷	۴۲	ش	۱۲	۰	ق	۵۷	۴۲	ش	۱۲	۰	ق
۲۱	۱۰	ش	۱۳	۴	ب	۲۱	۱۰	ش	۱۳	۴	ب
۱۴	۳۶	ش	۱۷	۴۸	ب	۱۴	۳۶	ش	۱۷	۴۸	ب
۲۱	۴	ش	۱۰۰	۵۱	ب	۲۱	۴	ش	۱۰۰	۵۱	ب
۲	۱۲	ج	۷۹	۵۰	ب	۲	۱۲	ج	۷۹	۵۰	ب
۱۶	۱۰	ش	۶۱	۴۵	ب	۱۶	۱۰	ش	۶۱	۴۵	ب
۲۷	۱۸	ش	۳	۵۰	ب	۲۷	۱۸	ش	۳	۵۰	ب
۱۲	۱	ش	۶۱	۴۵	ب	۱۲	۱	ش	۶۱	۴۵	ب
۵۳	۴۰	ش	۲۳	۵۲	ق	۵۳	۴۰	ش	۲۳	۵۲	ق
۴۷	۴	ش	۱۵	۲۷	ق	۴۷	۴	ش	۱۵	۲۷	ق
۵۴	۵۹	ش	۳	۲	ب	۵۴	۵۹	ش	۳	۲	ب
۳۲	۳۵	ش	۶	۰	ق	۳۲	۳۵	ش	۶	۰	ق

حرف الف و الم و الن و الهمزة

ع	ل	عرض			ع	ل	عرض			ع	ل
		د	م	ث			د	م	ث		
مکمل	دندک	۴۹	۵۳	ش	۹	۲۰	ق	۴۴	۰	ش	۲۳
گلوتی	آیرلند	۱۰	۵۳	ش	۹	۰	ب	۲۵	۱۵	ش	۰۷
گلوتی	اروپای شمالی	۲۰	۴۰	ش	۲۰	۳۹	ق	۵۵	۳۴	ش	۱۰
گلوتی	ایرکشی	۵۵	۳۸	ش	۱۲	۱۱	ب	۲۴	۴۰	ش	۳۹
گلوتی	بلجیوم	۵	۵۱	ش	۳	۴۳	ق	۲۰	۱۳	ش	۱۴
گلوتی	هندوستان	۲۰	۱۰	ش	۱۰	۲۷	ق	۱۲	۴۱	ش	۱۳
گلوتی	روسیه	۳۰	۴۰	ش	۴۰	۲۲	ق	۲۱	۴۵	ش	۱۳
گلوتی	استام	۱۰	۲۰	ش	۹۱	۴۰	ق	۱۳	۵۱	ش	۰۰
گلوتی	جرمنی	۵۰	۵۰	ش	۱۰	۴۴	ق	۲۴	۵۳	ش	۰۰
گلوتی	روسیه	۵۴	۷	ش	۵۲	۰	ق				
لایان	دندک	۲۲	۵۳	ش	۱۰	۳۸	ق	۱۷	۵۲	ش	۱۲
لاکلا	بریتانیا	۵۰	۳۰	ش	۸	۴۰	ق	۰	۱۵	ش	۱۵
لاذقیه	شامات	۳۰	۳۵	ش	۳۵	۵۰	ق	۳۹	۳۹	ش	۲۲
لا	ایران	۲۵	۲۷	ش	۵۴	۱۴	ق	۲۰	۴۰	ش	۱۰
اری	گلوتی	۱۵	۲۰	ش	۱۱۲	۵	ب	۲۵	۴۱	ش	۰۰
لاسن	سوئیت	۳۱	۴۰	ش	۴۰	۴۵	ق	۲۵	۲۹	ش	۹۱
لافرن	سوئیت	۲۰	۲۰	ش	۷	۲۰	ق	۵۲	۲۰	ش	۸۰
لافرن	سوئیت	۴۱	۴۷	ش	۱	۳۸	ق	۰	۱۱	ش	۰۷
لا	فران	۳۴	۴۹	ش	۳	۲۷	ق	۳۲	۳۳	ش	۱۰
لا	انگلند	۳۹	۵۰	ش	۴	۲۲	ب	۱۰	۳۴	ش	۱۷
لا	هندوستان	۳۵	۳۱	ش	۷۴	۱۰	ق	۲۷	۱	ش	۱۱
لا	ایران	۱۰	۳۷	ش	۵۰	۵۰	ق	۵۰	۴۹	ش	۲۴
لیردور	ایرکشی	۰	۵۵	ش	۲۰	۰	ب	۴۰	۱۵	ش	۱۰
لینکین	بولند	۱۵	۵۱	ش	۲۲	۳۴	ق	۳۱	۵۱	ش	۰۰
لیر	بالوی	۲۵	۱۷	ج	۶۸	۴۵	ب	۵۵	۵۴	ش	۰۷
لینکین	یونان	۲۲	۳۸	ش	۲۱	۵۱	ق	۴۰	۳۸	ش	۴۸
لینکین	سسانی	۱۰	۵۱	ش	۱۲	۱۰	ق	۳۵	۴۹	ش	۰۲

خبرنامه

نظر

طول	عرض		طول	عرض		طول	عرض		طول	عرض	
	درجه	دقیقه		درجه	دقیقه		درجه	دقیقه		درجه	دقیقه
ب	۰	۱۰	ب	۱۹	۱۶	ب	۰	۱۰	ب	۰	۱۰
ق	۱۰	۹	ق	۳۷	۱۲	ق	۵۰	۳۹	ق	۵۰	۳۹
ق	۵۰	۸	ق	۲۷	۱۰	ق	۱۵	۵۳	ق	۱۵	۵۳
ق	۲۳	۱۲	ق	۴۰	۱۰	ق	۵۱	۵۳	ق	۵۱	۵۳
ب	۵۵	۶۸	ب	۱۵	۴	ب	۱۱	۳۷	ب	۱۱	۳۷
ب	۱۱	۳	ق	۰	۱۲	ق	۳۰	۲۰	ق	۳۰	۲۰
ب	۲۸	۱	ق	۵۵	۱۵	ق	۵۵	۳۰	ق	۵۵	۳۰
ق	۲۹	۴	ق	۱۰	۲۹	ق	۵۵	۲۷	ق	۵۵	۲۷
ب	۳۲	۱	ب	۵۰	۱	ب	۴۲	۳۷	ب	۴۲	۳۷
ب	۵۷	۷	ق	۱۸	۸	ق	۳۴	۳۷	ق	۳۴	۳۷
ب	۸	۹	ق	۰	۱۳	ق	۰	۱۵	ق	۰	۱۵
ق	۳۱	۵	ق	۳۱	۱۰	ق	۵۱	۴۳	ق	۵۱	۴۳
ب	۱۰	۱	ق	۹	۶	ق	۳۷	۴۹	ق	۳۷	۴۹
ق	۳۰	۹	ق	۵۲	۲۲	ق	۵۵	۳۰	ق	۵۵	۳۰
ق	۱۹	۵	ق	۳۰	۱۲	ق	۳۰	۴	ق	۳۰	۴
ق	۴	۳	ق	۰	۱۵	ق	۰	۱۰	ق	۰	۱۰
ب	۱۰	۶	ب	۳	۹	ب	۲۰	۳۹	ب	۲۰	۳۹
ب	۷	۷۷	ب	۴۰	۷۷	ب	۲۷	۴۰	ب	۲۷	۴۰
ق	۱۰	۲۵	ب	۴۰	۴	ب	۱	۵	ب	۱	۵
ب	۲۵	۰	ق	۴۹	۴	ق	۴۵	۴۵	ق	۴۵	۴۵
ب	۲۰	۷۹	ب	۵۷	۷	ب	۴۳	۴۳	ب	۴۳	۴۳
ق	۲۳	۰	ق	۳۰	۱۴	ق	۳۴	۴۰	ق	۳۴	۴۰
ب	۵۸	۲									
ق	۵۹	۲۲									
ب	۳۳	۵									
ب	۳۷	۹۰									
ق	۲۸	۵۷	ق	۰	۴۰	ق	۰	۱۹	ق	۰	۱۹
ق	۲۳	۴۰	ق	۴۳	۸	ق	۵۳	۳۴	ق	۵۳	۳۴

مردان



عرض		طول		عرض		طول		عرض		طول	
درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه
۴۳	۲۱	ش	۱۷	۵۲	ق	۵۱	۴۴	ش	۳	۲۰	ب
۵۷	۴۳	ش	۴۴	۰	ق	۳۸	۱	ش	۲۳	۵۸	ق
۳۹	۱۵	ش	۴۴	۳۰	ق	۲۵	۵۷	ش	۱۴	۱۳	ق
۳۵	۵۳	ش	۱۴	۳۰	ق	۵۱	۲۲	ش	۱۲	۰	ق
۹	۱۲	ش	۷۴	۳۰	ب	۴۳	۱۷	ش	۵	۲۲	ق
۴۵	۹	ش	۱۰	۱۸	ق	۳۸	۰	ش	۱	۱۱	ب
۲۶	۰	ش	۱۰۰	۰	ب	۲۷	۴۱	ش	۱۲	۲۵	ق
۴۵	۳۱	ش	۷۳	۳۰	ب	۲۴	۲۱	ش	۸۱	۱۳	ق
						۳۵	۴۷	ش	۱۳	۲۰	ب
۵۰	۲۶	ش	۳	۵۸	ق	۹	۰	ج	۱۲۹	۰	ب
۲۹	۴۸	ش	۵۶	۴۸	ق	۱۳	۵	ش	۹۱	۳۲	ق
۵۳	۵۵	ش	۳۰	۱۱	ق	۵۱	۳۴	ش	۰	۴۱	ب
۴۹	۷	ش	۶	۱۰	ق	۳۸	۲۷	ش	۴۴	۳۳	ق
۳۹	۴۰	ش	۳	۰	ق	۲	۳۰	ج	۴۴	۱۰	ب
۳۰	۵۸	ش	۳۱	۱۲	ق	۳۰	۲۸	ش	۳۳	۳۶	ق
۱۳	۱۶	ش	۴۳	۰	ق	۳۷	۳۰	ش	۶۲	۱۰	ق
۱۳	۴	ش	۸۰	۲۲	ق	۵۲	۵۰	ش	۳	۵۰	ب
۴۴	۲۵	ش	۳	۴۲	ب	۳۹	۲۸	ش	۸۱	۳۰	ب
۲۵	۰	ش	۳۹	۵۵	ق	۲۱	۰	ش	۸۹	۴۰	ب
۳۱	۳۸	ش	۱۶	۵۵	ب	۳۸	۵۱	ش	۶	۱۲	ب
۷	۰	ج	۱۳	۲۰	ق	۵۰	۴۰	ش	۱۳	۰	ق
۹	۵۰	ش	۷۸	۱۲	ق	۵۴	۱	ش	۱۹	۳	ق
۲۷	۱۸	ش	۴۰	۱۷	ق	۵۷	۲۱	ش	۷	۰	ق
۳۱	۳۴	ش	۷	۴۰	ب	۱۵	۵۶	ش	۶۱	۱۹	ب
۱۰	۴۰	ش	۷۱	۵۰	ب	۳۷	۴۰	ش	۱۲	۲۵	ق
۵۰	۴۹	ش	۸	۴۰	ق	۴۴	۲	ش	۱۰	۹	ق
۱۶	۳۰	ش	۹۷	۳۰	ق	۲۳	۳۸	ش	۵۸	۱۴	ق
۱۴	۳۰	ش	۶۱	۸	ب	۵۵	۴۶	ش	۲۷	۱۳	ق



ج	لج	عرض			لج	ج	عرض			لج	ج
		درجه	دقیقه	جته			درجه	دقیقه	جته		
مکونین	جزیره ساس	۵۲	۵۷	ش	۱۲	۱۰	ق	۳۵	۴۵	ق	۳۵
مسنو	جبه	۳۵	۱۵	ش	۳۹	۳۸	ق	۴۵	۱۲	ق	۴۵
مسنو	سیل	۱۱	۳۸	ش	۱۵	۳۴	ق	۵۲	۳۲	ج	۵۲
مسیب	عراق عرب	۴۷	۳۲	ش	۴۹	۵	ق	۵۱	۵۱	ش	۷
شهر مقدس	ایران	۲۰	۳۶	ش	۵۹	۵۰	ق	۵۱	۲۵	ش	۱۱
مقد شو	افریقا شرقی	۰	۲	ش	۴۵	۳۰	ق	۳۱	۲۵	ش	۳۱
مکنه	جزیره ساس	۱۰	۵	ج	۱۱۹	۴۴	ق	۱۸	۲۷	ش	۳۱
مکونین	ایرکای شمال	۲۶	۱۹	ش	۹۹	۵	ب	۵۴	۱۲	ش	۷۴
مکونین	بهر الامر	۳۹	۲۰	ش	۳۷	۲۷	ق	۴۹	۵۱	ش	۲
مکونین	چین	۸	۲۲	ش	۱۱۳	۳۴	ق	۲۸	۳۰	ش	۳۱
مکونین	بربرستان	۰	۳۴	ش	۵	۳۰	ب	۲۹	۴۹	ش	۸
مکونین	عربستان	۳۳	۲۱	ش	۴۰	۱۰	ق	۲۸	۲۱	ش	۳۰
مکونین	پروشیه	۸	۵۲	ش	۱۱	۴۱	ق	۳۰	۱۴	ش	۱۲
ملایر	ایران	۱۰	۳۴	ش	۴۹	۰	ق	۳۸	۲۰	ش	۱۸
ملا و جرد	ارمنیه	۱۳	۳۹	ش	۴۲	۴۲	ق	۳۸	۱۴	ش	۱۰
ملتان	هندوستان	۱۰	۳۰	ش	۷۱	۱۲	ق	۴۰	۱۵	ج	۴۵
ملک پور	هندوستان	۰	۷۲	ش	۰	۷۲	ق	۳۰	۳۰	ش	۰
ملک پور	ارمنیه	۵۵	۳۴	ج	۵۴	۵۵	ب	۵۳	۳۸	ش	۱۴
ملک پور	بلاد الجزیره	۱۱	۲	ش	۱۰۲	۱۵	ق	۲۵	۱۲	ش	۳۳
ملک پور	اسپانی	۲۰	۳۸	ش	۳۸	۲۰	ق	۲۹	۳۱	ش	۹
ملک پور	اسپانی	۳۲	۳۶	ش	۴	۲۵	ب	۵۰	۲۱	ش	۷۸
ملک پور	انگلیز	۲۸	۵۵	ش	۶	۰	ب	۲۰	۴۴	ش	۷۲
ملک پور	انگلیز	۳۶	۵۱	ش	۲	۴	ب	۴۵	۱۶	ش	۶۷
ملک پور	بربرستان	۱۷	۳۵	ش	۳	۰	ب	۳۵	۵۲	ش	۳
ملک پور	بربرستان	۱۷	۵۴	ش	۴	۳۵	ب	۵۵	۳۴	ج	۵۴
ملک پور	شامات	۳۰	۳۶	ش	۳۸	۰	ق	۲۵	۵۱	ش	۹
ملک پور	اسپانی	۳۵	۳۷	ش	۴	۴۴	ب	۲۴	۴۴	ش	۹۴
ملک پور	انگلیز	۲۹	۵۳	ش	۲	۱۴	ب	۲۶	۳۵	ش	۱۱

ع	ل	عرض			ل	ع	طول			ع	ل	عرض			ل	ع
		درج	دقیقه	ثانیه			درج	دقیقه	ثانیه			درج	دقیقه	ثانیه		
مونیخ	پرتوژکا	۵۰	۳۹	ش	۴	۳۰	ق	۳۰	۴	ش	۲۳	۲	۳۳	ش	۱۳	۱۶
مونیخ	هندستان	۴۰	۱۱	ش	۷۵	۳۵	ق	۵۱	۴۴	ش	۵	۰	۰	ش	۰	۰
میان	ایران	۲۵	۳۷	ش	۱۶	۳۸	ق	۴۱	۲۰	ش	۷۴	۴	۰	ش	۰	۰
میسند	ایران	۳۰	۳۲	ش	۵۵	۳۰	ق	۳۰	۳۴	ش	۳۴	۳۰	۳۴	ش	۳۴	۳۰
پتا	روسیه	۳۸	۵۰	ش	۲۳	۵۲	ق	۵۵	۴۲	ش	۲۱	۸	۲۱	ش	۲۱	۸
می تن	هندستان	۰	۲۹	ش	۷۰	۳۰	ق	۳۰	۳۶	ش	۱۵	۱۵	۱۵	ش	۱۵	۱۵
می تی لین	مدترین	۱۵	۳۹	ش	۲۰	۱۵	ق	۱۲	۱۷	ش	۵۷	۵۷	۵۷	ش	۵۷	۵۷
میدنه نور	هندستان	۲۸	۲۲	ش	۱۷	۱۶	ق	۵۰	۰	ش	۸	۱۱	۸	ش	۱۱	۸
میدنه نور	انگلند	۱۷	۵۱	ش	۰	۳۱	ق	۵۲	۱۶	ش	۵۲	۱۶	۵۲	ش	۵۲	۱۶
میدنه نور	انگلند	۳۱	۵۱	ش	۰	۳۱	ب	۰	۷	ش	۱۱۵	۰	۷	ش	۱۱۵	۰
میرندوئا	ایتالیا	۵۲	۴۴	ش	۱۱	۴	ق	۵۷	۵۳	ش	۲۷	۳۸	۵۷	ش	۲۷	۳۸
میسور	هندستان	۱۶	۱۲	ش	۷۰	۴۲	ق	۵۰	۳۵	ش	۱۰	۲۵	۵۰	ش	۱۰	۲۵
سیکوت	چان	۰	۳۵	ش	۱۳۵	۵۵	ق	۴۰	۱۲	ش	۴۰	۱۵	۴۰	ش	۴۰	۱۵
می گوی لان	ایرکائی	۵	۴۷	ش	۵۰	۲۵	ب	۵۰	۱۲	ش	۴۵	۰	۵۰	ش	۴۵	۰
میلان	ایتالیایی	۲۸	۲۸	ش	۹	۱۱	ق	۴۸	۱۲	ش	۱۱	۳۴	۴۸	ش	۱۱	۳۴
میلتن	انگلند	۵۱	۵۳	ش	۲	۲۵	ب									
نابلیه	یونان	۳۴	۳۷	ش	۲۲	۴۸	ق	۳۲	۴۱	ش	۳۵	۱۶	۳۲	ش	۳۵	۱۶
ناتینگهم	انگلند	۱۰	۵۳	ش	۱	۰	ب	۴۷	۱۳	ش	۱	۳۳	۴۷	ش	۱	۳۳
نارثامپتن	انگلند	۱۵	۵۲	ش	۱	۰	ب	۴۳	۴۲	ش	۷	۱۶	۴۳	ش	۷	۱۶
نارثامپتن	ایرکائی	۲۰	۴۲	ش	۷۳	۳۸	ب	۴۱	۳۳	ش	۲۶	۳۰	۴۱	ش	۲۶	۳۰
نارثامپتن	انگلند	۱۶	۵۳	ش	۲	۳۱	ب	۴۰	۳۰	ش	۲۹	۴۲	۴۰	ش	۲۹	۴۲
نارثامپتن	انگلند	۱۰	۷۱	ش	۲۰	۰	ق	۴۹	۳۵	ش	۳	۰	۴۹	ش	۳	۰
نارثامپتن	استرالشیه	۰	۲۹	ش	۱۶۷	۴۸	ق	۳۳	۰	ش	۵۳	۵۲	۳۳	ش	۵۳	۵۲
نارثامپتن	ایرکائی	۵۵	۳۰	ش	۷۶	۱۹	ب	۳۱	۳۴	ش	۹۱	۲۴	۳۱	ش	۹۱	۲۴
نارثامپتن	انگلند	۳۸	۵۲	ش	۱	۱۱	ق	۵	۳۵	ش	۳۵	۱۶	۵	ش	۳۵	۱۶
نارثامپتن	روسیه	۱۵	۵۹	ش	۸۱	۰	ق	۱۹	۴۰	ش	۴۰	۱۵	۱۹	ش	۴۰	۱۵
نارثامپتن	روسیه	۲۳	۵۹	ش	۲۸	۱۳	ق	۳۲	۲۰	ش	۴۴	۱۵	۳۲	ش	۴۴	۱۵

مونیخ

نام	عرض	طول	نام	عرض	طول	نام	عرض	طول			
نخج آباد	ایران	۳۲ ۴۰	ش	۵۱ ۲۵	ق	نهبندان	ایران	۳۲ ۵۰	ش	۵۸ ۵۸	ق
نخجوان	روسیه	۳۹ ۱۰	ش	۴۵ ۲۸	ق	نکده علی	۳۳ ۵۰	ش	۷۸ ۳۲	ب	
نخجی	ایران	۳۷ ۰	ش	۴۵ ۱۲	ق	نیس	ایطالیا	۴۰ ۵۰	ش	۱۴ ۱۵	ق
نخجی	ایران	۲۶ ۵۷	ش	۵۳ ۴۰	ق	نخجی نوکورد	روسیه	۵۰ ۲۰	ش	۴۴ ۱۰	ق
نخجی	فرانس	۳۳ ۱۱	ش	۳ ۰	ق	نیریز	ایران	۲۹ ۳۸	ش	۵۴ ۸	ق
نخجی	روسیه	۵۱ ۵۶	ش	۱۱ ۴۴	ق	نیش	فرانس	۴۳ ۴۲	ش	۷ ۱۷	ق
نخجی	بواریه	۴۹ ۱۷	ش	۱۱ ۴	ق	نیشابور	ایران	۳۶ ۸	ش	۵۸ ۴	ق
نخجی	ایران	۲۷ ۵۵	ش	۵۸ ۴	ق	نیقون	چان	۳۷ ۰	ش	۱۴ ۰	ق
نخجی	انگله	۵۲ ۲۴	ش	۰ ۵۹	ب	نیکو	سیلان	۷ ۱۱	ش	۷۹ ۵۵	ق
نخجی	پروشیه	۵۲ ۳۲	ش	۱۷ ۳۵	ق	نیکو	اروپی	۴۳ ۴۵	ش	۲۴ ۵۰	ق
نخجی	امریکای شمالی	۳۰ ۱۰	ش	۱۶ ۲۵	ب	نیکو	چند جوده	۸ ۰	ش	۹۳ ۳۰	ق
نخجی	بلاد الجزیره	۲۷ ۸	ش	۴۱ ۰	ق	نیقوی	بلاد الجزیره	۳۰ ۲۰	ش	۳۳ ۱۰	ق
نخجی	ایران	۳۳ ۳۰	ش	۵۱ ۵۵	ق	نیقون	چین	۳۰ ۱۴	ش	۱۲ ۳۰	ق
نخجی	مده ترین	۳۷ ۵	ش	۲۵ ۲۸	ق	نیوار	امریکای شمالی	۵۰ ۳۰	ش	۱۳۵ ۳۰	ب
نخجی	هندوستان	۲۱ ۶	ش	۲۹ ۵	ق	نیوآنی	امریکای شمالی	۲۹ ۵۰	ش	۹۱ ۵۲	ب
نخجی	ازبکستان	۳۸ ۳۰	ش	۲۴ ۰	ق	نیوآنی	امریکای شمالی	۲۹ ۵۰	ش	۱۹ ۵۵	ب
نخجی	هندوستان	۱۴ ۲۷	ش	۱۰ ۱	ق	نیوآنی	امریکای شمالی	۴۰ ۳۰	ش	۶۰ ۰	ب
نخجی	بلجیوم	۵۰ ۲۸	ش	۴ ۵۱	ق	نیوآنی	افریقای مرکزی	۱۲ ۴	ش	۱۴ ۳۰	ق
نخجی	چین	۳۲ ۵	ش	۱۱ ۴۷	ق	نیوآنی	امریکای شمالی	۶۰ ۰	ش	۱۵ ۰	ب
نخجی	بحر شمالی	۷۵ ۰	ش	۶۰ ۰	ق	نیوآنی	استرالشیه	۶۰ ۰	ج	۱۵۰ ۰	ق
نخجی	امریکای شمالی	۴۵ ۰	ش	۴۰ ۰	ب	نیوآنی	امریکای شمالی	۳۲ ۴۸	ش	۷۰ ۵۳	ب
نخجی	روسیه	۴۰ ۲۵	ش	۳۹ ۵۳	ق	نیوآنی	انگله	۵۱ ۲۴	ش	۱ ۱۹	ب
نخجی	انگله	۵۱ ۲۸	ش	۰ ۵۱	ق	نیوآنی	امریکای شمالی	۴۱ ۳۳	ش	۷۱ ۱۳	ب
نخجی	سوئد	۴۴ ۵۹	ش	۶۰ ۵۵	ق	نیوآنی	سوئد	۶۰ ۰	ش	۰ ۰	ب
نخجی	روسیه	۵۱ ۳۱	ش	۲۱ ۱۴	ق	نیوآنی	روسیه	۱۹ ۱۰	ش	۳۰ ۴۵	ق
نخجی	سوریه	۴۵ ۲۰	ش	۸ ۲۸	ق	نیوآنی	استرالشیه	۴۲ ۰	ج	۱۷۵ ۰	ب
نخجی	هند الغرب	۱۷ ۹	ش	۶۲ ۳۶	ب	نیوآنی	امریکای شمالی	۴۹ ۰	ش	۵۰ ۰	ب
نخجی	ایران	۳۴ ۵	ش	۲۷ ۵۳	ق	نیوآنی	استرالشیه	۲۲ ۰	ج	۱۶۰ ۰	ب



ع	ل	عرض		طول		ع	ل	عرض		طول	
		درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه
نیو کسین	انگلند	۵۴	۵۹	ش	۱	۲۷	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
نیو لندن	ایرکای شمال	۴۱	۲۱	ش	۷۲	۵	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
نیو لنگو	افریقای جنوب	۲۷	۲۲	ج	۲۴	۱۰	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
نیو مکزیک	ایرکای شمال	۳۱	۳۹	ش	۷۸	۴	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
واتر لو	بلجیوم	۵۰	۴۳	ش	۲۲	۴	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
واتر فورد	آیرلند	۵۲	۱۵	ش	۷	۱۸	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
وادوی آفری	عربستان	۲۰	۱۰	ش	۳۹	۰	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
وادوی کمپون	عربستان	۲۱	۵۰	ش	۴۰	۴۵	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
دارت زیگ	بواریه	۴۹	۴۹	ش	۹	۵۵	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
وارسا	پولند	۵۲	۱۴	ش	۲۱	۲	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
وارنس	جرمنی	۴۹	۳۷	ش	۸	۲۲	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
وارکین	انگلند	۵۳	۲۰	ش	۱	۳۵	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
وارینگتن	انگلند	۵۳	۲۳	ش	۲	۳۷	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
واری	افریقای غربی	۵	۳۰	ش	۵	۴۰	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
واسطی	عراق عرب	۳۱	۴۲	ش	۴۶	۸	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
واشینگتن	ایرکای شمال	۳۸	۵۳	ش	۷۷	۰	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
واشینگتن	ایرکای شمال	۳۱	۳۸	ش	۹۱	۲۲	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
والدک	جرمنی	۵۱	۱۲	ش	۹	۲	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
والینگفورد	انگلند	۵۱	۳۶	ش	۱	۷	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
وان	آرمینی	۳۸	۳۳	ش	۴۳	۴۰	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
وانی جیو	هند شرق	۱۰	۱۰	ج	۱۳۰	۳۰	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
ورانیج	روسیه	۵۱	۳۹	ش	۳۱	۲۱	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
ورانه	ایتالیا	۴۵	۲۵	ش	۱۱	۰	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
ورنه کرز	مسیکو	۱۹	۱۲	ش	۹۶	۸	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
وزمین	هند غرب	۱۸	۳۲	ش	۶۴	۲۸	ب	۵۵	۵۵	ش	۴
وزدن	فرانسه	۴۹	۹	ش	۵	۳۳	ق	۵۵	۵۵	ش	۴
وزدن	هنوز	۵۳	۵۵	ش	۹	۱۳	ق	۵۵	۵۵	ش	۴

خلاف اولاد

۱۴

درجه



ع	ل	عرض			ع	ل	طول		
		درج	دقیقه	ثانیه			درج	دقیقه	ثانیه
دولینج	انگله	۵۱	۳	ش	۵	۰	ق	۵	۰
ویبرگ	دنگ	۵۶	۳۰	ش	۵۵	۹	ق	۵۵	۹
وینت	جبره درون	۵۰	۴۲	ش	۲۰	۱	ب	۲۰	۱
ویتاریه	برزین	۲۰	۲۰	ج	۲۰	۴	ب	۲۰	۴
ویتاریه	اسپانیا	۴۲	۵۱	ش	۴۱	۲	ب	۴۱	۲
ویتاریه	مسیکو	۱۸	۲۶	ش	۵۱	۹۰	ب	۵۱	۹۰
ویپنک	روسیه	۵۵	۹	ش	۱۳۰	۱	ق	۱۳۰	۱
ویپنک	جرمنی	۵۰	۴	ش	۹	۱	ق	۹	۱
ویپنک	انگله	۵۴	۱۴	ش	۳۲	۰	ب	۳۲	۰
ویپنک	بحر شمالی	۵۶	۵۹	ش	۳۰	۵۹	ق	۳۰	۵۹
ویپنک	اسپانیا	۴۲	۱۴	ش	۴۳	۱	ب	۴۳	۱
ویپنک	دولتبرگ	۴۸	۴۵	ش	۵۲	۱	ق	۵۲	۱
ویپنک	جرمنی	۵۰	۲۷	ش	۱۲	۱	ق	۱۲	۱
ویپنک	پرتگالی	۳۵	۴۸	ج	۴۰	۵۶	ب	۴۰	۵۶
مابرتون	ون دی شلند	۴۲	۵۴	ج	۲۸	۱۴	ق	۲۸	۱۴
مال	پروشیه	۵۱	۲۹	ش	۵۱	۱۱	ق	۵۱	۱۱
مال	هندوستان	۲۲	۳۵	ش	۳۰	۷۴	ق	۳۰	۷۴
مال	جرمنی	۵۰	۱۵	ش	۳۰	۱	ق	۳۰	۱
مال	پرو	۱۲	۵۵	ج	۲۷	۴	ب	۲۷	۴
مال	انگله	۵۲	۲۳	ش	۱۵	۰	ب	۱۵	۰
مال	فرانسه	۴۹	۲۹	ش	۵۰	۰	ق	۵۰	۰
مال	پرتگالی	۵۱	۴۰	ش	۰	۷	ب	۰	۷
مال	افغانستان	۳۴	۴۵	ش	۲۰	۶۲	ق	۲۰	۶۲
مال	هندوستان	۳۰	۰	ش	۷۸	۷	ق	۷۸	۷
مال	انگله	۵۱	۵۶	ش	۱۴	۱	ق	۱۴	۱
مال	انگله	۵۱	۴۹	ش	۱۵	۰	ب	۱۵	۰
مال	ایرانی	۳۲	۱۹	ش	۲۴	۱۳	ب	۲۴	۱۳

وینت

نام	طول	عرض		نام	طول	عرض		نام	طول	عرض	
		درجه	دقیقه			درجه	دقیقه			درجه	دقیقه
هونز	۲۳	۵۳	ش	۹	۴۳	ق	۱۹	۰	۱۹	ش	۶۱
هونز	۲۳	۵۳	ش	۱۰	۷۲	ب	۲۵	۴۹	۲۵	ش	۸
هونز	۲۳	۵۳	ش	۵۲	۰	ب	۲۰	۳۷	۲۰	ش	۲۳
هونز	۲۳	۵۳	ش	۲۷	۱۸	ق	۳	۵۲	۳	ش	۲
هونز	۲۳	۵۳	ش	۳۷	۴	ب	۴	۵۲	۴	ش	۴
هونز	۲۳	۵۳	ش	۵۲	۷۴	ب	۳۶	۵۲	۳۶	ش	۰
هونز	۲۳	۵۳	ش	۳۵	۰	ب	۲۵	۵۰	۲۵	ش	۱۰
هونز	۲۳	۵۳	ش	۳۳	۵۲	ب	۳۳	۵۲	۳۳	ش	۱
هونز	۲۳	۵۳	ش	۱۵	۲	ق	۲۸	۱۶	۲۸	ش	۱۷
هونز	۲۳	۵۳	ش	۲۹	۴۲	ق	۳۰	۱۹	۳۰	ش	۱۰
یازک	۲۳	۵۳	ش	۱	۶	ب	۱۰	۳۲	۱۰	ش	۵۶
یازک	۲۳	۵۳	ش	۳۳	۴۳	ب	۱۰	۶۲	۱۰	ش	۱۲۹
یازک	۲۳	۵۳	ش	۱۴	۷۹	ب	۲۴	۰	۲۴	ش	۴۷
یازک	۲۳	۵۳	ش	۳۰	۴	ق	۱۸	۲۴	۱۸	ش	۳۸
یازک	۲۳	۵۳	ش	۴	۳۲	ق	۴۵	۲۸	۴۵	ش	۶
یازک	۲۳	۵۳	ش	۱۰	۲۴	ق	۵۷	۳۷	۵۷	ش	۳
یازک	۲۳	۵۳	ش	۴۵	۳۴	ق	۵۲	۵	۵۲	ش	۵
یازک	۲۳	۵۳	ش	۳۰	۳۸	ق	۴	۴۴	۴	ش	۱۳
یازک	۲۳	۵۳	ش	۳۵	۵۲	ق	۴۳	۴۳	۴۳	ش	۱۲
یازک	۲۳	۵۳	ش	۳۰	۳۱	ق	۲۰	۳۹	۲۰	ش	۷۲

حرف الهمزة

1.4

۹۰ کی دنیا

۷۲۵  
۱۷

4.  
SA  
Vra

195

L

سایه ای احاد و خشرات

بهره ای از این کتاب  
در این کتاب  
بهره ای از این کتاب

سین و آرایش یعنی مات

سایه ای احاد و خشرات

۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵
---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

جدول اینست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----











This Book is translated  
 from the English Language  
 in the Persian by his  
 Royal Highness Prince  
 Fakhad Meerza Styled  
 Nāyebul Ayalah  
 from William Pinnoch's  
 Modern Geography and  
 History

20 August  
 1856  
 Tehran



۶۲۵

—

—

\*

—



